مقطر به تجویز زنان عاقله حرم مرگ آن سلطان را پیش انداخت احمد سوداوی مزاج ۵۹۴
و تندخوی و متفکر بود اگر تقوا و تقدس مانع نمی شدند در زمان غیظ و غضب سا خونها
بحکم او ریخته می شدند خط را خوش منوشت علم ادب و شعر گفتن را دوست میداشت
و مخصوصا به اشعار فارسی میل و رغبت تمام داشت نه او و نه سلیمان هیچکدام
شجیعه سلطنت نکردند از جمله ده نفر صدر اعظم که در مدت هفت سال سلطنت
این دو سلطان صدارت کردند فقط مصطفی کوپریلی عاقل پاکدامن بدرجات
افتخار ارتقا جست ان هم نه بواسطه از جان گذشتن و کشته شدن دلیرانه او
بود بلکه بجهة میل او بود بعدل و انصاف و تدبیر عاقلانه که در اداره داخله
بکار برد و بجهة بینش او در ملاحظه صرفه دولتی بخصوص در آزاد کردن تجارت
و بجهة رعایت او در حق رعایای عیسوی مذهب این ها هستند صفات حقیقی
عظمت و بزرگی که در شان کوپریلی ستیم که با لقب پاک دامن از سایرین
امتیاز حاصل کرده است

باب ششم

جلوس مصطفی ثانی   شورش   عزل صدر اعظم و قتل او   سعد شریف مکه
پس گرفتن جزیره شیوس   تغیرات در مناصب و مشاغل   وقایع لشکرکشی در لهستان و موره
و هرزگوینا   مالیات زیتن   گذشتن از رود دانوب   فتح لیپا   فوت و ترانی موقوف
کردن جریک ولایات   یکرنگ کردن لباس بوستانچیان   جنگ دریائی در شیوس
سفارتها   محاصره ازوف   یاغیگری در بصره و آسیای صغیر   نقض قانون   ترقی علما
لشکر دادن اعیان و بزرگان   تولد و نامزد شدن یک سلطان خانم   ملایم تر شدن
رسوم و عادات طایفه زیتن   در آمدن لی براکشیون بتصرف ونیدیک ها   حرکت
بطرف بلغراد   جنگ زنتا   حمله و تاخت در لهستان و آتیک   تدبیر مالیه   ساختن
مساجد و جبه خانه ها و قلعه ها و کشتی ها   سفارت دولت ایران   ترک کردن محاصره
بیچاکش   تاختن ونیدیک ها به بوسنی   جنگ دریائی در حوالی تنه دوس   حرکت
بطرف طلکش   جنگ بزرگ در نزدیکی زانتا   حسین کوپریلی صدر اعظم   وقوع تغیرات
و تکالیف جربیه   بصره و قاهره   سفیر ایران   خیال مصالحه   واقعه بوستی جنگ
می تیلین   آتش گرفتن کارخانه باروط در اسلامبول و انبارهای باروط در بلغراد
قبول شدن اساس مصالحه   رفتن وکلای مختار   انعقاد مجلس وکلا
وقوع مصالحه کارلوویش

مجلس دیوان روز یکشنبه میخواست ختم شود خبر فوت سلطان احمد ثانی را به صدر اعظم رسانیدند مشار الیه مفتی را مطلع ساخته با علما و آقایان لشکر فورا به سرای رفتند تا مراتب چاکری را در خدمت سلطان جدید اظهار بدارند بعد از آن امام سرای جسد سلطان مرحوم را غسل داده در برابر کوشک الای

نماز میت

نماز میت خوانده شد وزرا و امرا نعش احمد ثانی را تا چشمه تیرانداز (اوقجی) مشایعت کردند سلطان مصطفی ثانی در روز سیم جلوس خود خط شریفی از برای وزرا و امرا فرستاد ترجمه آن تقریبا از این قرار است (خداوند متعال که قسمت کننده عطایای جزیله و احسانات جمیله است به ما که بنده فقیر گناهکار هستیم خلافت روی زمین را عنایت فرمود در ایام پادشاهانیکه اوقات خود را مصروف درک لذاید و تنبلی و تن پروری بی غیرتانه نمودند بندگان خدا هیچوقت طعم امنیت و آسایش را نتوانسته اند بچشند از امروز درک لذاید شهوت و راحت و خوش گذرانی را از وجود شخص خودمان دور و تبعید نمودیم چون پادشاهان که بعد از پدر بزرگوار ما محمد بتخت نشستند اسیر درک لذاید جسمانی و گرفتار تن پروری و شهوت پرستی شدند کفار از همه طرف سرحدات اسلام را احاطه کردند و بزور و غلبه بسیاری از ولایات اسلام را بتصرف در آوردند و بسیاری از اهالی آنها و اولاد پیغمبر را کشته اموال آنها را غارت کردند و اولادشان را به اسیری بردند این فقره را همه عالم میدانند ما نیز اطلاع داریم پس من مصمم شده ام که بعون الله تعالی از کافران دوزخی انتقام بکشم و شخصا داخل این جنگ و پیکار مقدس شوم جد بزرگوار ما سلطان سلیمان عطر الله مضجعه مدت چهل و چهار سال که ایام سلطنت او طول کشید در جنگ کفار بفرستادن وزرای خود اکتفا نمیکرد و خود بنفسه با مجاهدان دین و بخواست خداوند به تنبیه کافران اقدام مینمود من نیز پیروی او را کرده با لشکرها حرکت خواهم نمود پس تو که صدر اعظم من هستی و شما وزرا و علما و نواب و آقایان لشکر یکجا جمع بشوید و آنچه در این خط شریف مرقوم شده است بسنجید و شورت نمائید در رفتن من به جنگ

و ماندن من در ادرنه و بستن نباشد کدام یک از برای دین و دولت و ملت با فایده
تر است هر چه را اصلح دانستید من نیز همان را قبول خواهم کرد جواب خط شریف را رکاب
ملوکانه (من غرضه بدارید و السلام) شورای این مطلب سه روز طول کشید و رایها
مختلف شدند زیرا که نمیدانستند حضور سلطان لزومی خواهد داشت یا نه و میل
سلطان مصطفی نیز در حرکت کردن با لشکر و ماندن در ادرنه شک داشتند و واضح
نبود که سخنان او با خیالاتش تطابق دارند یا مختلفند بالاخره همه در این رای
ضعیف متفق شدند که حرکت سلطان شخصاً باید از دیاد تشویش خاطرها شده
اسباب فراهم آوردن مخارج کلیه خواهد شد و لازم نیست که سلطان وجود
شریف لطیف خود را دچار صدمات و گرفتار زحمات سفر و لشکرکشی نماید و
بهتر آن است که این خدمت بعهدهٔ صدر اعظم رجوع شود لهذا احکام اکیده
صادر شد که صاحبان زعامت و تیمار با اسناد و احکامی که در دست دارند
در دفترخانهٔ دولتی (دشانسلری) حاضر شوند زیرا که بواسطهٔ بی نظمی هائیکه در عمل تیمار
و زعامت وارد آورده بودند بسیاری از این املاک و تیولات سوار و سرباز نمیدادند
و به اصطلاح اهل دفتر عثمانی این املاک به میان زنبیل افتاده بودند پس بایست
همهٔ صاحبان زعامات و تیمار با احکام و اسناد برائت ذمت در اسلامبول حاضر
شوند بعد از آن یک خط شریف دیگر آوردند که همین چند کلمه در آن نوشته شده بود
(من در رفتن اصرار دارم) لهذا در کمال عجله به حاضر کردن اسباب یورش سلطانی مشغول
شدند و به همهٔ ولایات از برای گرفتن سرباز عدید مامورین فرستادند فرمان اعلان جلوس
سلطان را با هفتاد کیسه وجه نقد از بابت قیمهٔ ترکش و تیردان جهة خان تاتارستان فرستادند
قایم مقام دفترلرآغا و قاپوچی باشی و امیراخور بزرگ و قاضی بزرگ روم ایلی عوض شدند

الماس

الماس محمد پاشا مامور شد که سلطان والده را از سرای کهنهٔ اسلامبول بیرون آورده ۵۹۸
در رکاب او بسرای جدید ادرنه بیاید صدر اعظم با خفصه به استقبال آن ملکه برفت و
در باغ اسکندر چلبی شیلان کلان کشیده شد و در عوض نیکوخدمتی های الماس
محمد پاشا او را بمنصب قایم مقامی سرافراز گردید تغیرات بسیار در وزرا و حکام داده
شد از همه انها غریب تر این بود که قاپودان پاشا حسن قایم مقام اسلامبول شده و فیض الله
معلم قدیم سلطان را مفتی کردند چون وجهی در خزانه نبود که بتوانند از عهدهٔ مصارف متداوله
برآیند لهذا انعام جلوس سلطان را در مبلغ جزئی قرار دادند و به ینیچریکان صد و پنجاه کیسه
داده به جبه جیان پانزده کیسه و توپچیان پنج کیسه و سپاهیان و سلحداران پانزده کیسه
بدادند هزار و پانصد نفر ینیچری یک که مامور بلغراد شده بودند در جسر مصطفی توقف کردند و گفتند
تا انعام جلوس نرسد حرکت نخواهند کرد ایشان را وعده و وعید و التماس و تهدید راضی
به رفتن کرده نفری شش غروش بانها دادند و این اغتشاش قوتی مایهٔ عزل و قتل
صدر اعظم گردید معلوم شد که این صدر بدبخت سیصد و ده هزار غروش به خزانه و هشتاد
و هفت هزار و هفتصد و پنجاه غروش بدیگران مقروض بود تمام اموال او را که ضبط کردند چهار
هزار و پنجاه و نه غروش و نیم ارزش داشت به خزینه و طلبکاران ضرر کلی وارد آمد سخاوت
بی اندازهٔ این صدر اعظم بحد تبذیر میرسید مخارج عمدهٔ او مصارف حرم بود و همیشه با چهار
زن عقدی و دوازده نفر کنیزان وجیهه و ملیحه را با زینت و تجمل شایسته نگاهداری میکرد
اعلان نامه های جلوس که از برای حکام ولایات فرستاده شد اعلان
نامهٔ مکه را عوض اینکه باسم عبدالله ابن هاشم نوشته شود بابعالی به اسم سعد بن سعید
نوشت زیرا که مشارالیه از یمن که پناهگاه او بود با دوازده هزار لشکر مراجعت
کرده اول به شریف قدیم احمد ابن غالب که با هفتصد سوار در سرداریه متحصن شده

٥٩٩ بود حمله کرد جز بیست نفر که زنده ماندند باقی آن جماعت تماما کشته شدند بعد از آن
در وقت شب قشون های مصری محمد پاشا را که در تپه های نور و جبل و معلا افتاده بودند
شکست بداد و لشکر شریف عبدالله را نیز که در دامنه کوه قس ارد و داشتند متفرق
ساخت چون در انوقت از برای باب عالی ممکن نبود قشون به ماموریت عربستان بفرستد صلاح
در این دیده شد که یاغی مظفر و منصور را در منصب شریفی که تصدیق نماید و اعلان نامه
جلوس را از برای او بفرستند جنگ های سفاین جنگی در دریای جزایر بحر سفید ساعت
سعد و طالع میمون شروع شد سه روز بعد از جلوس سلطان کشتی های جنگی عثمانی در
نزدیکی جزیره های اسپالماداغ های بر سفاین حربی جمهوری وندیک غلبه کامل
کردند و در بیست نهم ماه فوریه دسته های سفاین دولت وندیک که مرکب بودند از
بیست فروند گالیون و بیست و چهار فروند گالر بطرف جزایر سلتیل حرکت کردند
و صبح روز دیگر عازم و روانه جزایر اسپالماداغ های که در خلیج شنوس واقعند گردیدند
عثمانیان شانزده فروند گالیون و چهارده فروند ماهونه و بیست و چهار فروند
گالر داشتند قاپودان پاشا حکم کرد که گالرها با گالیونها در آویزند کشتی های بزرگ
حمله های شانزده فروند کشتی های بزرگ جمهوری را تحمل نشوند سه فروند کشتی های
امیرالی ترک که پاشتانه و قاپودانه و ریالا نام داشتند با دو فروند بهترین و بزرگ
ترین کشتی های جمهوری که یکی استالا دلماس و دیگری لیئون کوئنتوناتو نام داشتند
در آویختند در شلیک اول که کشتی قاپودانه اکبر صد و پنجاه نفر در کشتی دشمن کشته
شدند و در [illegible] که بدو یک گوله پیچیده شده بود عثمانیان از کشتی ساما
انداختند کشتی لیئون کوئنتوناتو آتش گرفت و در این حادثه هزار نفر از وندیک
تلف شدند و امیرال پنه توپیزانی کشتی درسان ویتوریا کشته شد و کاتارینی

ان کشتی را

آن کشتی را با زحمت بسیار از جنگ اتراک بدر برد لیکن کشتی دسالکو آتش گرفته ٦٠٠
بسوخت وندیک ها یک فروند گالر را که علی بک فرمانده آن بود غرق کردند دسته
های سفاین دولت جمهوری که مورد صدمات کلیه شده بودند خود را بطرف بندر
اسپالماداغ های کشانیدند و ترک های مظفر و منصور به اکسری لیمان رفتند ده روز بعد
از آن کشتی های جنگی عثمانی وندیک ها را که از بندر اسپالماداغ های بیرون آمده بودند
احاطه کردند رزم خونریزی وقوع یافت شکست وندیک ها در این نوبت کامل تر از اول
شد امیرال های جمهوری لازمه کوشش را بعمل آورده بودند کونتارینی تنهائی هزار و
هشتصد گلوله انداخته بود و کولونی هزار و دویست تیر خالی کرده بود مع هذا این کوشش ها در مقابل
جلادت و رشادت اتراک بی فایده شد و مجبورا رو به هزیمت نهادند کاپیتانهای ترک
حاجی عبدالله و عبدالرحمن پسر مرمی پاشا دست از تعاقب هزیمت کنندگان برنداشتند
وندیک ها به بندر جزیره شیوتش پناه بردند لیکن قوه مدافعت و محافظت جزیره را
نداشتند و از عهده قوتهای عثمانیان که بر آنها تفوق داشتند نمی توانستند برآیند لهذا
وقت شب جزیره را گذاشته فرار کردند و بطرف تین رفتند یک کشتی بسیار بزرگ دولت
جمهوری که به قعر دریا نشسته بود با شانزده توپ بزرگ و شش خمپاره و پنج هزار تفنگ
و دویست و هشتاد نفر اسیر کیسه عثمانی گردیدند و در بندر شیوتس چهار فروند گالر
و پانصد نفر سوار از قشون دولت و در قلعه شانزده عراده توپ ضربزن
هزار بار کک و پنجاه صندوق سرب بتصرف اتراک در آمد و بجای آنکه اهالی جزیره را
به اسیری و برده گی ببرند صلاح در آن دیدند که چهارصد و هفتاد کیسه وجه نقد گرفته
مال و جان ایشان را ایمن بدارند احکام به آسیا فرستاده شد تا نقد و جنسی را که جهة
مصارف استرداد جزیره شیوتش حواله شده بود مطالبه نمایند اخبار استرداد فتح شیوس

۱۰۱ع شش روز قبل از تعیین صدراعظم به پای تخت رسید و صدر اعظم جدید موافق رسم معمولی اشخاصی را
که در سر کارهای بزرگ بودند تغییر داد حسن پاشا از فرمان دهی آزوف به قائم مقامی رکاب
دعوت شد قاپودان پاشای سابق یوسف پاشا که در گرفته شدن شیوش مقصر شده
بود بفرماندهی بوغاز بحر سفید مامور شد قاپودان پاشای حالیه حسین پاشا را حاکم شیوش
کردند و حسین مِش و مُنوتو که بانی فتح شیوس و شکست ونیک ها شده بود به منصب
قاپودان پاشائی منصوب گردید و صدر اعظم الماس محمد پاشا برادر خود ش چاوش باشی را
وزیر داخله کرد اشخاصی را که اجزاء کار صدر اعظم سابق سرمه لی علی بودند از قبیل کهیا و تنکی
و قاپوجی باشیها محبوس کرده بودند و بعد از کشته شدن آقای اینها از هر یک بقدری که
در قوه داشت وجهی گرفته مرخص کردند و آن وجوه را تکالیف جزیه نامیدند خزینه دار مقام
قدیم احمد پاشا که به جزیره می تیلن تبعید شده بود دیگر بامور سیاست نگرده گردن زدند
و حاکم دیار بکر که منجم سستند سرش را بریدند بضرب تپانچه خود را بکشت قابا نصیر که در جلوس
احمد ثانی قزلر آغا شده و بعد از آن به مصر تبعیدش کرده جای او را به ابحق و پس از آن
به بکتاق زاده علی داده بودند در اینوقت به حکمرانی سرای سلطانی و تا زمان عزل
مصطفی ثانی و حرمان او از تاج و تخت سلطانی در منصب قزلر آغائی برقرار بود
در وقتی که عثمانیان با فتح و نصرت داخل جزیره شیوس شدند تاتارها بقهر و غلبه
به مملکت لهستان در آمده از قتل و اسر و نهب و غارت کوتاهی نکردند بعد از رجعت
بن یانوشکی مترجم از پیش خان تاتارستان که جهة گفتگوهای مصالحه رفته بود شهبار گرای
در ماه اول ماه فوریه با هفتاد هزار تاتار از برای تلافی صدمه سال گذشته بعزم یورش لهستان
حرکت کرد لشکرهای اوتا لاونیژک همه جا را بباد غارت و تاراج دادند استحکام
دیوارهای آن قلعه که مرشال پادشاهی و خزینه دار بزرگ مامور حراست انجا بودند اسباب حیرت تاتارها
شدند

شدند و آن قوم غارتگر بولایات و قعه در انطرف ها لیکش و استنسی رانده از ۱۰۲ع
آزوف گذشتند و به پوضن زانی تاختند مورخین عثمانی در این یورش دهات و قرای
خراب شده را ده هزار و عدد اسرا را سی هزار نوشته اند
در هنویه ژنرال اشتیو که در سان الاض گرینت اردو انداخته بود
عزیمت تاختن ناحیه تت را نمود و عثمانیان در تلافی این کار بطرف لیانت
حمله ها کردند و هنولتنو ژنرال آن جزایر عمله چهار فرند گالیرا به قشون ساخلو آنجا
افزوده بود تا از تاخت و تاز لس اکیستو ایل بکی مینا که در آن حوالی حرکت
میکرد ایمن باشد ابراهیم پاشا سردار هنویه از صحرای تب بیرون رفته در آگونس
دو فرسخی ناپولی اردو بزد لیکن از حمله که قشون ساخلو قلعه کردند متوحش شده
بطرف کرنت عقب رفت حسن پاشا فرمانده جریک ترکمانان صحرا لتین
با ایل بکی مینا در ایالت موتیه تا شهر توپیق لیسا کردش کردند و قصبه
قاریچه را خراب کردند
در سنجاق هرسک به جهة اینکه اهالی ناحیه آق ادار از تاخت و تاز اهالی
خروات که در سواحل ساو ساکن بودند ایمن نمایند اتراک یک بلنقه در ایسانچه
ساختند و سیاوش فرمان ده نیش سن ن مامور حراست آن نواحی شد قوافل
ذخایر در تحت حمایت جماعتی از عسکریه قلعه های هرسک و بینا فرستاده شدند گابلر
فرمانده ونیک ها چون این خبر شنید با هزار و پانصد نفر حرکت کرده قلعه توک لنجار را
محاصره نمود قشونی که همراه ذخیره رفته بود فورا مراجعت کرد و شکست کامل به ونیک ها وارد
آمد سیصد نفر از آنها کشته صد و پنجاه و هشت نفر اسیر گرفتند کهیای چاوش کوشنی
بیدق هائی را که گرفته بودند به اسلام بول فرستاد لشکر بزرگ عثمانی در سیوم

ماه زدن از ادرنه بطرف بلغراد حرکت کرد در صوفیا اهالی اسکوتاری بوریا و کاه مشتعل بر سر
گرفته خود را سر راه سلطان رسانیدند و از ظلم و ستم حاکم خود شکایت کردند سلطان
فرمود که باید بعرایض آنها بدقت رسیده گی شود روز دیگر سلطان خود بدیوان نشسته با
حضور صدر اعظم و مفتی و قاضی عسکران عارضین را حاضر کردند و تا وقت ظهر بعرایض آنها
رسیده گی کردند هیچیک از عرایض آنها بدرجهٔ ثبوت نرسید و از ان دیوان نتیجهٔ حاصل نشد
مگر اینکه مردم اعتقاد کامل بعدالت سلطان پیدا کردند از برای اینکه بر دخل خزانه افزوده
شود حکم شد خالصه هائی را که کسی اجاره نکرده بود جمع کننده های مالیات و اهالی دولتمند
ولایات بعهدهٔ خود بگیرند قراری که کوپریلی درخصوص مالیات سرشماری عیسوی ها
داده بود در حق ذمی ثژن های روم ایلی و اناطولی نیز همان قرار را برقرار کردند خراج
طایفهٔ ذمی ثژن در هر سال بر چهل و پنج هزار غروش فروخته می شد چون تعداد نفری
این طایفه را در روم ایلی و اناطولی کردند ده هزار نفر از آنها مسلمان و سی و پنج هزار نفر
عیسوی بودند مسلمانان را نفری پنج غروش و عیسویان را نفری شش غروش
مالیات قرار دادند مالیات کل آنها دویست و شصت هزار غروش شد در سایر اجارهٔ
و مقاطعه ها همین دقت ها را بعمل آوردند از این طایفه آنهائی که مسلمان هستند کسی نمیداند
چه مذهب دارند وقتی که سردار به مقابل بلغراد رسید چادر اردو را با تشریفات بزرگ
برپا کردند و از قلعه نیز در این مورد شنلیک های توپ بعمل آوردند یک شورای بزرگ
جنگی منعقد شد در انجا گفتگو کردند از اینکه به محاصرهٔ بطرووارودن بروند یا بطرف تمشوار
حرکت کرده قلعه های کامران زیت و لوگوش و لیپا را استرداد نمایند چون در
لیپا به تازگی تدارکات و ملزومات بسیار جمع کرده توپخانهٔ زیادی حاضر کرده بودند
به هوای اخذ غنیمت محاصرهٔ آنجا را اصلح دانستند و در نزدیکی قریهٔ دیش پنکن ایل بزرگی

انداختند

ذمی ژن در لغت ... / بمعنی خنجر و غیره رفته / نشده ... / نیکی ... / طوایف کولی ... / نبدا کرده

انداختند و در آنطرف رودخانه در سر پل استحکامات معتبره جهة حراست پل و دفع
دشمن ساختند و بر استحکامات بلغراد نیز افزوده و باستیان تازه احداث کردند
و قشون توزسون محمد پاشا حاکم حلب را با سه هزار البانی و هزار و پانصد نفر توسکوی از قشون
ساخلو بلغراد اضافه کردند فوج محمد پاشا به فرماندهی سفاین که مرکب بودند از هژده فروند
کشتی و بیست فروند کالیوت و چهل فروند فرگات و پنجاه قایق و هشتاد و ... مامور
گردید تکلی که تا آنوقت در بلغراد توقف داشت در کشتی نشسته عازم اسلامبول شد
و همراه او زیاده بر دو نفر از نوکرانش کس دیگر نبود دویست نفر از لشکر مجار سابق او نزد
والی افلاق فرستاده شدند چون سلطان خیال داشت که از راه افلاق مراجعت
نماید قرار شد حرم سلطانی به ینگی بولی بروند وقتی که پل رودخانهٔ دانوب آماده شد
سلطان از رودخانه گذشته در پوش نیزار دو بزد و از برای اینکه قشون همیشه آماده
و مستعد باشد حکم شد همیشه بعد از غروب آفتاب و در نصف شب موزیکان جنگی را
بنوازند اول در جلو چادر سلطان بعد از آن پیش چادر صدر اعظم و بعد در پیش
چادرهای وزرای دیگر نوازش درآورند

سلطان از آنطرف رود اوتث به کانانش تویرک و علی بلیناری رفت
از انجا محمود پاشا پسر محمود بیک را با آدم پاشا و قاپلان پاشا بر سر بلنقه که در ساحل رود
طیس واقع بود مامور فرمود ایشان بلنقه را گرفتند و ویران ساختند بعد از آن بطرف
لوگوش حرکت کردند و از گدار تمش که اتراک چاتال گچیدی مینامند عبور کردند
که بطرف تمشوار بروند تدارکات و ملزومات با وجه نقد که از بابت حقوق قشون فرستاده
شده بود بسلامت وارد قلعه شدند و فرمانده قلعه توپال حسین از برای گرفتن دستورالعمل
به اردو بیاید بعد از آن لشکرها به خط مستقیم بر سر لیپا رفتند و قلعه را بدون کندن ...

۱۱۰۶ وساختن سنگر بار رسیدند به حمله و یورش بگرفتند قشون ساخلو را از دم شمشیر گذرانیده
اهالی را به اسیری بردند (ماه سپتامبر ۱۶۹۵ مطابق سنه ۱۱۰۷) سی و نه عراده توپ بزرگ
و پنج عدد خمپاره با مقدار زیادی از آذوقه و باروط و سرب کسب فاتحین گردید و از
آنجا خبر رسید که قیرلی اسمعیل پاشا فرمانده هرزگوینا حمله اهالی کاتارو را که در کوه
کوبری بیلا ساکن میباشند رد کرده خودشان را عقب دوانیده بود در اتراک
شش روز در لیپا توقف کرده قلعه و استحکامات آن را با خاک برابر کردند درین
این کارها خان تاتارستان که احضار شده بود با لشکرش حاضر گردید بیکلربیکی روم
ایلی محمود بن محمود از لوگوش خبر فرستاد که ژنرال ویترانی از باطلاق (باطاق) ها در
نزدیکی کارانا داده با دوازده هزار پیاده منتخب و سه هزار سوار گذشته میخواهد در نزدیکی
لوگوش قرار بگیرد چون قوت های بیکلربیکی خیلی کمتر از عدد لشکر دشمن است لهذا
تحصن اختیار گردد در شورای جنگ رای بهادر آن قرار گرفت که با همه لشکر بر سر ژنرال
ویترانی حمله نمایند مصطفی برادر صدر اعظم که در زیر داخله شده بود اصرار کرد که قبل از
شروع در جنگ باید قلعه لوگوش را مستحکم نمود و به اینواسطه مورد بی التفاتی سلطان
گردید و بتوسط خان تاتارستان و صدر اعظم و مفتی تنبیه او را برفتن حکومت تمسوار
اکتفا کردند از لیپا بطرف تمسوار حرکت کرده از میان باطلاق های پر از آب
عبور کردند چون توپخانه بقاعده همراه قشون حرکت نیکرد صاحبمنصبی که موظف
حرکت توپها بود معزول گردید هر کس از صاحبان زعامت که بسته به علم شریف
فندقلی محمد بودند و حضور نداشتند زعامت ایشان مقطوع گردید و سنجاق بیک فتنه که فرمانده
قشون پس قراول بود از شدت شوق جنگ و جدال از محل خود تجاوز کرده پیش روی
لشکر رفته بود مورد تنبیه شده معزول گردید در صحرای تمسوار سلطان حکم کرد حاکم

حلب

۱۱۰۶ حلب تورسون محمد که در بغداد مانده بود با قشون خودش و البانی ها و بلوک باشی
بوسنی فضلی و سه هزار چریک ولایتی و بلوک باشی ترابان با پانصد نفر سرباز آمده
به لشکر ها ملحق شوند در اینوقت خبر دادند که جعفر پاشا حاکم بغداد قلعه تیتل را که در
مجمع النهرین دانوب و طیس ساخته شده بود مسخر کرد عساکر سلطان احمال
و اثقال خود را در تمسوار گذاشته جلدتر و چابکتر بطرف لوگوش روانه شدند خان تاتارستان
با سواران خود و حاکم دیاربکر شاهین محمد پاشا فرمانده پیش قراول و بیکلربیکی روم ایلی محمد
پاشا بطرف لوگوش که ویترانی در آنجا اردو زده بود مامور شدند در صبح روز بیست
و دوم سپتامبر سلطان با همه لشکر بحرکت در آمد تا بر ویترانی که زیاده بر ده هزار
کس نداشت حمله نماید محل ژنرال مزبور از یک طرف بواسطه رودخانه تمس و از طرف
دیگر بواسطه رودخانه ودان بونک محفوظ بود و از عقب سنگر محکمی ساخته بودند
سلطان به صدر اعظم بواسطه یک خط شریف اطلاع داد که خود شخصا با سپاهیان
و سلیحداران (قراولان سنجاق شریف) و کمانداران و نیزه داران (قراولان
مخصوص خودش) از پیش رو حمله مینماید و خان تاتارستان در همان وقت از
رود تمس گذشته از پشت سر دشمن در آید خیال سلطان انجام گرفت ویترانی
از همه طرف احاطه شد دو زخم شمشیر بر او وارد آمده و یک گلوله هم از پیش رو خورده
از پشتش بیرون رفته بود در این بین تاتارها رسیده سرش را بریدند و بردند نصف قشون
امپراطوری را قتل کردند از جمله مقتولین پرنس دلیش تاش تن و هنکی دهیل
سیلی بودند و از طرف اتراک دو نفر از بیکلربیکی های رشید کشته شدند یکی بیکلربیکی
دیاربکر و یکی بیکلربیکی روم ایلی بود همینکه جنگ تمام شد فورا سلیحداران حمله کرده
قلعه لوگوش را بگرفتند قشون ساخلو را از دم شمشیر گذرانیدند چند نفر از زنان

۶۰۷ و کودکان را ترحم نموده نکشتند از آن جمله زن های نشستن بود که بواسطهٔ وجاهت بی نهایتی
که داشت از برای درک شرافت هم بستری سلطان نگاه داشته شد

بعد از انکه انعام سلطانی را به قشون تقسیم کردند توپال حسین پاشا که در انوقت
حاکم دیاربکر و فرمانده قشون پیش جنگ بود با بیگلربیکی آناطولی مصرلی زاده (مصری زاده)
ابراهیم پاشا به قلعهٔ سیلیش مامور شدند و قلعهٔ مزبور را مسخر کرده شانزده عراده
توپ اعلی با ذخیرهٔ زیادی از سرب و باروط بدست آوردند حاکم های جدید از
برای بلغراد و تمشوار و جاهای دیگر معین شدند سنجاق بک ینو پاشان
بیگلربیکی فرمان ده قشون ساخلو تمشوار شد چون فصل بارنده گی و سرما نزدیک
شده بود حکم مراجعت داده شد در نیکوپولی دفتردار جانب احمد معزول شد و کوسج
خلیل دفتردار سابق بجای او منصوب گردید مقاطعهٔ مدت العمر از بدعت های این دفتردار
بود خیال انتظامات جدیده و قرار دادهای تازه حکم موقوف داشتن همه چریک های
بی نظام را تجدید کرد و بیاشایان غدغن شد از این قسم ترکه اغلب انها دزدان و
راه زنان میباشند ابدا قبول ننمایند و در همان وقت لباس مخصوصی از برای بوستان
جیان قرار دادند که همه یک رنگ باشند وقتی که سلطان عازم یورش و لشکرکشی
شد شش هزار نفر بوستانچی که نصف از سرای اسلامبول و نصف از سرای ادرنه بودند
به لشکر ملحق شدند انها را شش فوج ترتیب دادند که هر فوجی هزار نفر بودند و لباس مخصوصی
جهت انها معین کردند فوج اول نیم تنهٔ سرخ و شلوار ماهوت آبی فوج دوم نیم تنهٔ آبی و شلوار سرخ
و فوج سیم شلوار آبی و طولمهٔ سبز داشتند و هر شش فوج کلاه سرخ دراز بوستانچی را بر سر میگذاشتند
بعد از انکه شش روز در فیلیپوپولی توقف کردند خان تاتارستان مرخص شد
و سلطان بطرف مقر سلطنت حرکت کرد و به او غلبه به زر ابذل انعام و ستمری فزود

حسن پاشا

حسن پاشا فرمانده جزیرهٔ ساقز که چهار صد کیسه مقروض بود و قوهٔ دادن نداشت بروزی ۶۰۸
پانصد آسپر به اسم یومیه از بابت گمرک ازمیر در حق او برقرار شد و به حسن پاشا
آقای قدیم ینیکچریکان سیصد آسپر از بابت مقاطعهٔ ابریشم بورسا برقرار شد
و به قاپودان پاشای سابق نیز همین مبلغ از بابت گمرک ساقز و سنجوق داده شد
و از بابت گمرک ادرنه سیصد آسپر در حق حسن پاشا حاکم سیواس عنایت کردند
و به محمد پاشا حاکم قرامانی قرار شد همین مبلغ از خزانهٔ سلطانی داده شود تا اول ماه
ماه نوامبر سلطان در ادرنه توقف داشت بعد به انگی بایار رفته به رسیدگی حالت
ارباب قلم پرداخت رئیس افندی سابق ابوبکر ایرانی که در حکومت اهل پاسان
مزاجش علیل شده بود به نظارت و نگهبانی (روزنامه جی اول) اطاق دفتر برقرار
گردید و رئیس افندی معزول محمد بک که بیکلربیکی رشته تیمو شده بود به نظارت اطاق
اول محاسبات دعوت شد و ناظمی که نیز سابقا رئیس افندی بود امین دفتر شد
(دفتر امینی) مصطفی افندی را تذکره جی باشی کردند و تذکره جی باشی سابق صالح
مامور مواظبت اطاق دفتر و قید قشون پیاده شد کوسج خلیل که تا انوقت نایب
دفتردار اول نیکوپولی بود رسما صاحب رتبهٔ دفتردار اولی شد چون سلطان در
دوازدهم نوامبر به بابا نغچی واقعه در برابر اسلامبول رسید علما و مشایخ به استقبال
آمدند شش روز بعد از ان سلطان با افتخار فاتحین وارد پای تخت
گردید فرش ها در زیر پای اسبهای او گسترده بودند در پیش روی صفوف
علم ها و توپهائی را که از دشمن گرفته بودند حرکت میدادند بعد از انها سیصد نفر
اسرا را می بردند و میگفتند همهٔ انها از رال ها بوده اند می بردند و همهٔ انها را به محبس
گالیه فرستادند چاپاران با فتحنامه ها نزد پادشاه ایران و خان اوزبک و امام یمن فرستادند

۶۰۹ قشون بحری عثمانی که در فصل بهار دو مرتبه در خلیج شیوس با ونديك ها رزم آزمائی
کرده مصدر فتوحات کامله شده بودند شش ماه بعد از آن باز با هم در آویختند و خون
های بسیار ریختند دسته های کشتی های عثمانی مرکب بودند از هژده فروند گالیر و سی
و سه فروند کشتی های بزرگ که کاپیتان یکی از آنها مرتد انکلیسی (جدید الاسلام)
مراد قاپودان بود در زیر جزیرهٔ شیوس بسفاین جنگی جمهوری ونديك که تجاوز از
پنجاه فروند کشتی های بزرگ و کوچک جنگی بودند حمله کردند بعد از سه روز ستیز و آویز
هر دو گروه از هم جدا شدند بدون آنکه از هیچ طرف فتح و شکست معلوم شود و پس
از سه روز باز طرفین بیکدیگر حمله کردند جنگی شدیدتر و خونریزتر از اول واقع شد
طوفان های دریائی فتح و نصرت را از جنگ ونديك ها در ربودند آتش در کشتی
ژنرال ستیقنو در گرفت و کشتی را به هوا پرانداز اهالی آن کشتی فقط شخص ژنرال
که پیش از وقت بمیان یک گالر رفته بود بسلامت ماند باقی همه تلف شدند طوفان
کشتی های جمهوری را متفرق کرد ژیو وانی زنو کشته شد پیطر و ساکن دو بازوی
چپش را گلوله برد شش کشتی اتراک بضرب گلوله بصورت غربال شدند قاپودان
پاشا حسن و موزن تو که در این جنگ ها خود فرماندهی میکرد در دنبالهٔ کشتی او را گلوله
دشمن شکسته بود بطرف فوسیه رفت و کشتی های کوچک عثمانی به ازمیر
رفتند و کشتی های بزرگ داخل بندر اسک شدند قاپودان پاشا حسن و موزن تو
کشتی های متفرق شدهٔ خود را جمع کرد و با افتخار تمام وارد لنگرگاه اسلامبول شد
سلطان در کوشک ساحل بوغاز قاپودان پاشا را ملاقات کرد و یک
خرقهٔ خز به او خلعت داد کشتی های الجزایر و طرابلس نیز وارد شدند
یک فروند کشتی بزرگ با دو فروند شنبک که از ونديك ها گرفته
بودند.

بودند با خود بیاوردند فرستادهٔ دولت ایران و ایلچی های اوزبک و مراکش ۶۱۰
و سا اگون را بحضور خود بار داد جمهوری سا اگوزن که چند سال بود خراج سالیانهٔ
خود را که دوازده هزار دوکا میشد بکارگذاران باب عالی نداده بود در اینوقت از
ترس تهدیدات پاشایان بوسنی و هرزگوینا یا بواسطه آنکه حمایت دولت
عثمانی را بر حکومت ونديك ها ترجیح میدادند هشتاد و پنج کیسه از بابت خراج
گذشته تحویل نمودند صدر اعظم جلوس مصطفی ثانی را به حکمرانان داغستان و ابخاز اعلام کرد
اگر در این سال از برای باب عالی در مجارستان فتوحات روی داده بود در جنگ ها
بطور کامل غالب آمد فتح و نصرت عساکر عثمانی در جنگ روسیه کمتر از فتوحات دیگر نبود
لشکرهای ترک پطر کبیر را که با قوتهای خارج از اندازه قلعهٔ آزوف را محاصره کرده بود
مجبور به ترک محاصره نمودند لفونس سردار روسیه فرمان ده قشون پس قراول بود با شصت
هزار قشون قلعه را احاطه کرده بودند و انتظار رسیدن صد هزار نفر دیگر از جنگجویان
روس را داشتند که قلعه را بقاعدهٔ معمولهٔ محاصره و تسخیر نمایند پطر کبیر تقیهٔ لشکر را
در سیصد و پنجاه فروند سفاین حمل کرده در آخر ماه آوریل از مسکو حرکت کرد و در
همانوقت ژنرال شرمتیو با لشکر جمعی خود از دنیپر بحرکت درآمد که به مازه پا هتمان
قزاق ها ملحق شود مصطفی پاشا بیکلربیکی کفه با قپلان گرای پسر خان تاتارستان
سلیم گرای با تاتارهای چرکس و تامان و سوداغ و نوغای های بزرگ بطرف روس ها
حرکت کردند در اواخر ماه ژوئن بکنار خندق آزوف (پس کوپ) رسیدند قدری در یورت
یال ینی آغاج (یلقوز آغاج) توقف کردند تا عقب مانده ها به ایشان ملحق شوند در ساحل رود
دانوب در غازی کرمان به ایشان خبر دادند که آزوف را محاصره کرده اند و به ملتقهٔ شاهین
کرمان حمله برده اند زبان گیران که بطرف آق کول فرستاده شده بودند خبر آوردند که دشمنان

۱۱ ۶ در نزدیکی غازی کرمان در ساسوق اردو زده اند و ساسوق کرمان بعد از زوال شش هفته تسلیم
شده است و نصرت کرمان به اطاعت چهار صد نفر قزاق در آمده است بواسطهٔ تسلیم
شدن این دو قلعه اهالی مبارک کرمان و شاهین کرمان بلنقه‌های خود را خالی کردند و
مصطفی آقا به این جهت در فراح کرمان محبوس شد قزاق‌های یوتکتال ناحیهٔ قبل یوسدن
را غارت و تاراج کردند و از آنجا به قایق‌ها نشسته به قادین قازاق که در نزدیکی فراح کرمان
کرمان است رفتند و در بابلیک قایم مقام بی گوئیت را زخم زدند اخبار فتوحات عثمانیان
در لیتا و بیش و لوگوس غیرت و رشادت قشون ساخوار از دف را به هیجان در آورد
و مردانه بدفاع در آمدند و لطر کبیر بعد از نود و شش روز محاصره و تلف شدن سی هزار
سالدات خود را مجبور به ترک کردن محاصره دید (۱۲ اکتوبر سنه ۱۶۹۵ مطابق سنه ۱۱۰۷)
روس‌ها سنگری به ارتفاع برج قوتش ساخته بودند و حاضر بودند که از آن نقطه حمله
برند در این وقت قاپلان گرای به سنگری که روس‌ها ساخته بودند حمله کرد اگر چه جوی‌های
خون از عثمانیان روان شد لیکن دشمنان را از آنجا بیرون کردند قاپلان گرای روس‌ها
را در رجعت آنها تعاقب کرد دو هزار نفر از آنها کشته و دوازده توپ تیز گرفت چون
روس‌ها در دو برجی که در تصرف داشتند سه هزار نفر گذاشته بودند و شهر متو و قلعه
طلغان را مسخر کرده بود از برای بستن مدخل رودخانهٔ دنیپر بر روی قزاق‌ها احتیاط
بسیار لازم بود که بکار برده شود

نور الدین شاهین گرای جهت جرأت و دوقای فراح کرمان بماند [2]

در طرف آسیا اعراب سفاین رود فرات را در حوالی بصره شورش نموده بودند برای
تادیب آنها حکم شده فروند کشتی در ساحل فرات بسازند و حاکم رقه حسین پاشا با لشکرهای
خود و اعراب و اکراد و ترکمه که در تحت فرمان او بودند با حاکم بغداد و لشکرهای او مأمور
شدند که بدفع بدوی‌ها بروند چون حسین پاشا فوت شد جای او را به احمد

به احمد

۱۲ ۶ به احمد آقا سلحدار رقه دادند و عثمان پسر ذوالفقار سلحدار آقا شد اموال سردار
حوتیه خلیل پاشای پیر که فوت شد ضبط دیوان گردید زیرا که از دفتر محاسبات
او را باقی دار دیوان کرده بودند یاغیان اناطولی را یوسف پاشای مفتش در صحرای
قره حصار معدوم و لا اثر نمود در عوض این خدمت سنجاق‌های آق شهر و اسکی شهر را نیز
به سنجاق‌های آماسیه و قیرشهری که باو واگذار بود افزودند آقای سلطان خاصکی
مصطفی را با ابراهیم خزینه‌دار صدر اعظم سابق قره ابراهیم متهم کردند بر اینکه از خزینهٔ بزرگ
اسباب‌ها دزدیده در خانهٔ ایشان پنهان کرده‌اند لهذا قفلتاً به خانهٔ ایشان ریختند و
هر چه کاویدند چیزی نیافتند و بجهت اینکه دست خالی نرفته باشند صد کیسه وجه نقد که آقای
خاصکی داشت ضبط کردند سید فیض الله معلم قدیم سلطان که با گرجی محمد پاشا عداوت
سابقه داشت محرک شد تا او را به قرباندجی بوغاز بحر سفید تبعید کردند بعد از آن یک نفر
قاپوجی مأمور شد که اموالش را ضبط نموده و خودش را بقتل برساند گرجی پاشا خبر دار شده
فرار کرد و بطوری پنهان شد که کسی نتوانست رد او را پیدا نماید در ایام سلطنت احمد
دویم که فیض الله در ارزنة الروم بود پسر خود فیض الله نام داشت به اسلامبول فرستاد که
تحصیل نموده داخل سلسلهٔ علما شود بعد از اندک زمانی مفتی خواست مدرسی از درجهٔ حرکت
به او واگذار نماید قبول ننمود و در عهد سلطان مصطفی که فیض الله معلم تقرب پیدا کرد پسرش
بدون طی کردن درجات بمرتبه که میل داشت رسید و از درجات مدرسین گذشته
قاضی ینی شهر شد و چند روز دیگر بدون آنکه داخل درجات مقرره شود بیکمرتبه قاضی اسلامبول
گردید و این بی اعتنائی در قانون ترتیب مناصب و ترقی علما تا بحال دیده نشده بود
و در درجات سلسلهٔ علما هرگز این بی نظمی و اقتضاح را سراغ نداشتند
در آماده کردن لوازمات جنگ آینده که سلطان میخواست بشخصه اقدام نماید سعی و شدت

تمام سعی و کوشش مینمودند چند نفر از خانواده های متمول قرار دادند که از مال خود فوج هائی ترتیب ۱۳ ع
داده فرماندهی آنها با خودشان باشد ابراهیم خان زاده علی بک[2] هزار و سیصد نفر حاضر کرده
کوپرلی زاده نعمان بک هزار و پانصد و پنجاه نفر آماده نمود و جوان قاپوجی زاده احمد هزار و
سیصد نفر مهیا نمود و از ناظران اداره قلم نیز چند نفر بدادن سرباز اقدام نمودند از آن جمله
دفتردار صد و پنجاه نفر بداد هزار نفر بوستانچی از سرای اسلامبول و پانصد نفر از سرای ادرنه
بیرون آورده با البسه مخصوص که سابقا ذکر شد در جزو قشون قرار دادند عواید محلات
نقدا و جنسا بشدت تمام مطالبه شد از وظیفه داران ارباب وظایف که تا آنوقت یک ثلث
باسم امداد جنگ کسر میکردند قرار شد تمام بدهند

[2] که از اولاد صدر اعظم کپنج قاپوجی بود

علم های سلطانی را در داود پاشا برپا کردند (۱۸ آوریل ۱۶۹۵ مطابق ۱۱۰۶)
و دوازده روز بعد از آن سلطان بطرف ادرنه حرکت کرد قبل از حرکت سلطان بطرف
ادرنه دو جشن در خانواده سلطنت گرفته شد یکی عروسی سلطان فاطمه دختر سلطان محمد
چهارم بود که به ترناقچی محمد پاشا شوهر کرد و یکی هم جشن تولد دختر سلطان بود که سلطان
عایشه نامیدند مصطفی دویم اگرچه اوقاتش مصروف کارهای جنگ بود ولیکن از توجه
به اعمال ادارات داخله نیز غفلت نمی نمود دفتردار قدیم محمد بک را بمصر فرستاد که رفع
تعدیات را کرده غلات مکه و مدینه را موافق معمول سنواتی از برای فقرای آن دو شهر
مقدس بفرستند حکم سختی صادر شد از برای اینکه رسوائی و قبایح رسوم و عادات طوایف
غربال بند را موقوف بدارند پس از آنکه شش هفته در ادرنه توقف شد لشکرها بطرف صوفیا در حرکت
آمدند و در آنجا به سلطان آنکه در جزو قشون ایل بکی هنیا بودند بر خوردند اگرچه دولت عثمانی بجهت
استحکام صداقت و ارادت ایل بکی مزبور یکی از بیوه های پرنس های بغدان را به ازدواج او در آورده
بود لیکن با این احوال مشار الیه دست از خیانت بر نداشته با دو پانیان خود به ونیک ها پیوست

سرعسکر

سرعسکر متوپ و مفرلی زاده ابراهیم پاشا از ترس اینکه شاید ایل بکی خاین به ونیک ها ملحق شده ۱۴ ع
سقفابه سالونا بروند و اهالی آنجا را نیز یاغی نمایند محمد پاشا سنجاق بک لیوادیا را با جمعیت
دسته قشون به آنجا فرستاد اهالی سالونا با رعایای آن حوالی در صداقت و ارادت خود
در خدمت سلطان تجدید قسم نمودند و شش نفر از قوجه باشی های خود را برهن دادند و دویست
نفر را در جزو خراج گذاران نویسانند چهار فروند گالرهای جمهوری ونیک ایل بکی مینالا
که تازه بطبل و علم سرافراز شده بودند بدر بردند و این فقره از برای باب عالی خبر خوشی
نبود لیکن در تلافی این مطلب به اردوی سلطان اطلاع دادند که سرعسکر باباطاغی یوسف
پاشا باتفاق غازی گرای خان و نه هزار نفر عثمانی و سی هزار نفر تاتار بتدارک دار و دقه کامین
یک رساندند و سردار بزرگ لهستان همه قوت های خود را جمع کرد که قلعه ثلثه متعدده را
حفظ نماید تاتارها تا زیر توپهای قلعه مزبوره تاختن کرده مراجعت نمودند در ساحل رود
دانوب دو هزار و پانصد نفر از مجارها خواستند بطور شبیخون پلنقه جدید را که از برای
حراست راه دربند آهنین که (تمرقاپو) میگویند ساخته شده بود متصرف شوند از عهده
بر نیامدند مژده تولد سلطانزاده محمود بر سرور این اخبار خوش بیفزود در روزی که خان
تاتارستان در زیر دیوارهای بلغراد اردو زد آن مولود مسعود از مادر متولد شد (۲ اوت
۱۶۹۵ مطابق ۱۱۰۶) در آنجا خبر رسید که دوک دساکس تمسوار را محاصره کرده است فورا
مصمم شدند برا اینکه به امداد و استخلاص آن شهر بروند

در اواسط شهر اوت سلطان با پنجاه هزار لشکر به کنار رود تمس رسید
با سی عدد قایق یک پل برروی رود مزبور ببند اختند تورسون محمد
حاکم سیواس با قشون پیش جنگ عبور نمود و حاکم دمشق عثمان پاشا
قشون پس جنگ را حرکت داد و فرمان داد سفاین رود خانه دانوب

۱۱۱۵ آتش‌جی محمد پاشا با ده فروند کالیون و سی فروند فرگات و شصت و شش قایق طرف
بالای رودخانه حرکت کردند تا به مدخل رود طینس رسید و جعفر پاشا حاکم حلب
از سمت خشکی سنگرهائی را که در پیش قلعهٔ تیتیل ساخته بودند محاصره کرد و
آتش‌جی محمد از کشتی بیرون آمده یورش برده سنگرها را گرفت ساخلو انها را از
دم شمشیر بگذرانید و از نه فروند کشتی‌های دشمن دو فروند را آتش زده و
سیتمی را اسیر کرد دوک دوساکس از شنیدن اخبار رسیدن سلطان
محاصرهٔ تمسوار را ترک کرده عازم مقابلهٔ عثمانیان گردید در بگاجنک سختی در میان
طرفین وقوع یافت چند هزار نفر و چندین صاحبمنصب کشته شدند بالاخره دوازده
هزار نفر سردن گشتی (یعنی از سرگذشتگان) فتح عثمانیان و شکست امپراطوریان را
واضح کردند ژنرال کونت [illegible] بضرب گلوله کشته شد و کونت هیدرستمان(?)
ویرنس [illegible] زخم دار گردیدند و از طرف اتراک فرمانده قشون مصری و آقای
ینی‌چریکان و وزیر بالتاجی محمد پاشا و ذو الفقار نویسندهٔ ینی‌چریکان که بطور سفارت
و وکیل مختاری به وین رفته بود کشته شدند و حاکم تمسوار مصطفی و برادر صدر اعظم
زخم برداشتند درانوقت حراست تمسوار را بعهدهٔ حاکم روم ایلی ارباد و سلیمان
پاشا و جعفر پاشا رجوع کردند و جعفر پاشا از رجوع این خدمت زیاد اظهار رنجش کرد
و حاکم روم ایلی دالتابان مصطفی بامور تسخیر بلنقهٔ موهاویش(?) گردید که در ساحل ساو
و بالای بلغراد واقع بود تن گرنی(?) فرمانده اول کشته شد بعد از ان نایب و جانشین او
بقتل رسید بلنقه را به یورش گرفتند و تمام قشون ساخلو را بقتل رسانیدند و بلنقه را خراب کرده با زمین
یکسان کردند دالتابان مصطفی که به رتبهٔ صدر اعظمی رسید اسباب اعتبار او در باطلاق‌های
بانات تمسوار فراهم آمد تدارکات بلغراد و تمسوار از بابت آذوقه خوراکی و ملزومات حربیه تماما آماده

شد

۱۱۱۶ شد عموزاده حسین پاشا که بعد برتبهٔ صدارت رسید بامور حراست بلغراد گردید
و باو اجازهٔ دادن فرامینی که دارای طغرای سلطانی بودند داده شد نایب رئیس افندی را
در نزد او گذاشته در جزو اتباع او قرار دادند

متفرقه‌ها و چاوشان و کاتب‌های دیوان و دفتر که زد یکلو(?) زعام نامیده
میشوند (یعنی تیول داران موظف) همه در حضور سلطان سان دادند بموجب یک خط
شریف حکم شد که عدد متفرقه‌ها بعد از این از صد و بیست نفر و چاوشان از پنجاه
و پنج نفر تجاوز نکنند و عدد کاتب‌های دیوان در چهل و چهار نفر و محررین دفترات
دفتر در بیست و شش نفر و نه نفر کاتب و ده نفر ثبات از برای خزانه قرار داده شود
و از این عدد تجاوز ننمایند در بیست و هشتم سپتامبر لشکر با ارادرنه حرکت کردند
و پس از یکماه اردوی سلطانی به ادرنه رسید در مدت این یورش از هر دو طرف
ولایت جزدات(?) تاخت و تاز کرده بودند و سرکرده‌های چریک جزدات بعضی بلنقه‌های
اتراک را متصرف شدند لیکن در این سال صدمه و خسارت عظیمی از طرف شمال
بدولت عثمانی وارد آمد و روس‌ها قلعهٔ آزوف را مسخر کردند شصت و چهار هزار لشکر پطر کبیر
بغیر طوایف قزاق و قلماق در تحت فرمان شئین(?) جمع شدند پطر کبیر خود در یک کشتی جنگی
قرار گرفت و ژنرال لفور که فرمانده یک دسته سفاین بود به کشتی دیگر در آمد چهار ده قایق
اتراک که آذوقه حمل کرده بودند بدست قزاق‌ها افتادند در اوایل ماه ژوئن به شغل محاصره
شروع کردند و رزای اموره چلی(?) پاشا و بکیر پاشا و حسن پاشا و کهیای وزیر قرارمی(?) قلالی اوقور احمد
پاشا که از برای وقایع داخلهٔ قلعه معین شده بود و خان تاتارستان هنوز نرسیده بودند و سبب دیر
آمدن خان تاتارستان جهة آن بود که تاتارهای قرم به تاتارهای نوغز(?) ساکنین بوجاق حمله می
بردند زیرا که سلطان بر خلاف رسم و عادت از برای آن طایفهٔ صحرائی خط شریف و علامت(?)

۱۷ ع افتخار فرستاده به جنگ روس با تکلیف دعوت کرده بود قالتقا دولت گرای
حرکت ا و محمد گرای پسر حاجی گرای خان بسیار دلیر گردیدند و پاشا وقتی رسید که کار محاصره
خیلی پیش رفته بود کوشش های آنها در مدد رسانیدن قلعه بیفایده شد و پس از دو
ماه محاصره تسلیم گردید قشون ساخلو را مرخص کردند لیکن یعقوب خاین را مطالبه کرده
بگرفتند آن بدبخت را که یکی از اسباب افتخار این فتح قرار داده بودند در میان
عرابه نشاندند و چوب دار را در آن نصب کردند نشان هلال را که در سینه یعقوب بود
از دار بیاویختند پس از آن او را به میران غضب سپرده چون خاین کیفر اش در دین
بسزا رسانیدند سنجاق بیک جانیق و بیک قونیا و حسن پاشا و کیخیای قالای تزد
به تقصیر دیر حرکت کردن که سبب از دست رفتن آزاق شده بود بقتل رسیدند
جماعت ینی چریکان نیز در این تقصیر از سیاست معاف نشدند کوچک جاوش
مامور شد که از ینی چریکان جانیق هر قدر بتواند گرفته بزیر زنجیر بیندازد و اموال آنها
ضبط نماید اموال قالای لی قوزاحمد پاشا که فرار کرده به فرماندهی و دفاع قلعه آزاق
نرفته بود ضبط دیوان شد

از شنیدن خبر ملالت اثر آزاق دهشت و حیرت باب عالی را فرو گرفت و خبر شکست
خوردن تاتارها بر دهشت و حیرت بیفزود تاتارها بتلافی دیر رفتن بجنگ روسیه در این وقت
که سوبیسکی پادشاه لهستان فوت شده بود فرصت را از دست نداده اغتشاش
ولایت را غنیمت شمردند و در تحت فرمان نورالدین به مملکت لهستان حمله کردند
دتا لامبرگ غارت نموده از آنجا داخل استانیسلاو شدند بیست و چهار نفر زنان
تارگه دینار از آنجا به اسیری بردند در این سال ونیک قلعه دولسینو را محاصره بیفایده کردند
دیگر کیتو با هژده هزار آلبانی به ناحیه آتن تاخته تا والی تب برفت بجهة خالی بودن خزانه و مصارف لازمه جنگ تدابیر

تازه از برای

تازه از برای تحصیل دراهم و دنانیر لازم شد و از برای این کار مخصوصا بخیال مالیات ۱۸ ع
تنباکو و عمل مسکوکات افتادند چون دیدند که منع شرب تنباکو از جمله محالات است
زیرا که مراد چهارم با آن همه خونریزی های بیفایده از عهده منع این کار برنیامد در ۱۰۸۶ مطابق
مطابق ۱۶۷۵ مالیاتی از برای تنباکو معین کرده بودند چنانچه سابقا هم ذکر شد در زمینی
که از این محصول زراعت میکردند نصف آن محصول مال دیوان بود و بعلاوه حقه ده
آسپر از تنباکوی اعلی و هشت آسپر از تنباکوی پست میگرفتند چون میل مردم به استعمال
تنباکو زیادتر شد در این وقت مالیات گزافی بر آن بستند جنس اعلای آن که تنباکو
ینیجه وار دار بود حقه هشت آسپر مالیات میداد و این تنباکو را در اروپا پاشا دخان مینامیدند
و از جنس وسط که قیرصه لی نام داشت چهل آسپر و از جنس پست که قابا نام داشت بیست
آسپر دریافت میکردند و بعلاوه از اراضی که تنباکو در آنها کاشته می شد از هر زمینی
که بقدر دیم قسمت لیش فرانسه (دکالیتر) لهیمانه بسیار کوچکی است تخم
افشان داشت یک دوکا خراج الارض میگرفتند و همه این تکالیف بر روی هم
رفته بیست و چهار کرور و هشتصد و چهل و هشت آسپر عاید خزانه مینمودند اغتشاش
عیار مسکوکات که سابقا هم در ایام استیصال به آن کار اقدام میکردند
همیشه نتایج بدبختانه داشت چون در عیارهای دوکاهای قدیم و پول عیب
اسلام پول بنای تقلب و اغتشاش را گذاشتند و آن پول ها را بقیمتی که ارزش
داشتند نمیگرفتند لهذا همه آنها از میان رفتند و مفقود الاثر شدند و پول های بد
مصری الجزایری و تونسی و غیره در اسلام پول فراوان و منتشر شدند و پول های خوب را
بولایات خارجه بردند در اینوقت از برای اینکه آن پول ها را به ضرابخانه رجعت
بدهند حکم شد دوکای جدیدی که سیصد آسپر رواج داشته باشد سکه بزنند

دبجهة انیکه سکه های جدید باقدیم مخلوط نشوند حکم شد طغرای سلطانی را بر روی ۱۹ ع
انها حک نمایند دوکاهای قدیم را آب کرده تبدیل به طغرالی نمودند غروش ایمی
ترکی واکوهای شیر دار که پیش از این بیش تر از اکوهای خارجه رواج و ارزش داشتند
بعد از آن تنزل کرده با سایرین به یک رواج رسیده بود و بعد باز تنزل کرده چهار پاره
کمتر از سایرین رواج پیدا کرده بود در اینوقت غروش های خارجه را جمع کرده به
ضرابخانه دادند که به سکه های جدید طغرالی تبدیل شوند علاوه بر ضرابخانه های اسلام بول
در اورنه و ازمیر نیز مشغول سکه زدن شدند در قاهره یوسف یهودی که ناظر
دار الضرب بود و سالی بیست و پنج کیسه از برای این منصب بسلطان میداد در
یک شورش لشکری که از او رنجش داشتند بقتل رسید در هر حال اموال یوسف
یهودی و یوسف کهیای چاوشان را ضبط کردند زیرا که در ایام مباشری کهیای
مزبور دوکاهای مصری که اشرفی اسم داشتند بسیار بد عیار بودند و تقلب آنها
از دوکاهای اسلام بول خیلی زیادتر بود و باین واسطه مالیاتی که از مصر آورده می شد
سالی هشتاد کیسه کسر داشت

چون دولت مجبور شد بر اینکه از برای کفایت مصارف جنگ به هر وسیله که
ممکن است تحصیل وجه نماید لهذا خواجه های سیاه را بدادن وجه امدادیه مکلف نمودند
خواجه های مزبور را عموم از انهائی که در رکاب سلطان حاضر خدمت بودند و از انهائی که به
مصر تبعید شده بودند یک ربع مواجب خودشان را بدولت واگذار کردند و از این
بابت حکومت مصر چهل و چهار کیسه و نیم تحویل خزانه نمود یوسف افندی
دراسلام بول ناظر جبه خانهٔ سلطانی بجهة حاضر کردن تنخواه مصارف کشتی ها و جبه خانه شاه قبل از
رسیدن سال جدید وجوه سرانهٔ سال نو را دریافت نمود و بواسطهٔ این تقصیر مورد سیاست
شده

شده بقتل رسید ظلم و ستم تاس یاقچی ابراهیم پاشا حاکم قرامانی که باعث شکایت ۲۰ ع
اهالی انجا شده بود اسباب قتل او را نیز فراهم آورد تا این زمان حاکم جده مجبور
بود بر اینکه هر سال مبلغ معینی باسم وجه کاشفیه از برای حکومت مصر بفرستد
و مبلغی هم به اسم فاضل بدربار اسلام بول تقدیم نماید بهاین واسطه ظلم های
بسیار واقع شده شکایت های زیاد به عمل می آمد در اینوقت رئیس مملوک های مصر
احمد بیک که ذمی لقب دارد سنجاق بیک جده و شیخ البلد مکه شد و قرار دادند که
سال پانزده هزار غروش از بابت مخارج فقرای حاج به مکه بفرستند و از دادن
وجوه دیگر معاف باشد چرکس کوچک عثمان پاشا با دویست نفر بوستانچی
و بیست هزار غروش جهة نظم دادن آسیای صغیر فرستاده شد

سلطان والده زمین یک کلیسائی را که در غلطه سوخته بود جهة ساختن
مسجد ضبط کرده بود در این وقت آن مسجد به اتمام رسید و موذن ها از بالای
مناره ها مسلمانان را به ادای عبادت و نماز دعوت میکردند چیزی که در این
مورد جنگ بزرگ با دولت های مهیب قوی از برای دولت عثمانی زیاد اهمیت
داشت راه انداختن یک کارخانهٔ جدید گلوله ریزی بود در بیس و تشتا پیش
از این کارخانهٔ ریخته گری منحصر به یک کارخانه در یانیالوکا بود و آن هم هیچوقت کار
نمیکرد مگر در ایام تابستان علی آقا سرهنگ توپخانه که در این اعمال با اطلاع بود با
عمله و لوازمات این کار از اسلام بول به بیس و تشتا مامور گردید تا کارخانهٔ جدید را راه
بیندازد و انچه آهن از معادن آن ولایت حاضر میشود همه را گلوله بریزد و بدون آنکه
فصل تابستان را تعطیل نماید و رعایای ده قریه از بلوکات پیش و تشتا و کاوالا و دیگر محل
که سابقا در معادن نقره سیدی قاضی کار کرده بودند به او سپرده شدند تا در کارخانهٔ جدید بکار

۱۱۲۶ واداردوایشان مجبور بودند به آوردن خاک سنگ معدن وماسه وذغال وکندن معدن و
بردن گلوله ها به بندر کاوولا و از برای استحکام وحصول اطمینان از تاخت وتاز قایق های روسیه
در مدخل رودخانه گویان قلعه به شکل مربع مستطیل در ساحل دریای آزوف ساختند ویکنفر سنگر
جهة تسر مانده در انجا معین کرده بقدر کفایت ساخلو وتیر وادوات گذاشتند ونام آن قلعه را اچو
نهادند یک طایفه از تاتارها که تا این زمان در نزد قالموق ها بطور اسیری بسر میبردند
در اینوقت قیدهای گرفتاری خود را گسیخته به جزیره که در میان گویان ما بین قلعه
جدید الاحداث اچو وقلعه تمرزق واقع است در آمدند دور جزیره مذکوره تقریبا بیست
وپنج فرسنگ فرانسه میشود قالموق ها از دنبال تاتارها رسیدند وتاتارها جهة حفظ جان و
آزادی دست از جان شسته دلیرانه به جنگ در آمدند وجزیره را مستحکم کرده در انجا ماندند
باب عالی در آماده کردن اسباب جنگ اهمال نمی ورزید در ساختن کشتی های جنگی
وتهیه ملزومات انها در کمال عجله مشغول کار بودند ومیخواستند در آغاز جنگ اینه دسته های
سفاین داخل دریای سیاه ودریای جزایر بحر سفید ورودخانه دانوب بشوند
بیست فروند گالیون باشش فروند گالیز وچند سفینه دیگر از مال دریا بیگی بدریای
جزایر بحر سفید فرستاده شدند بیست فروند گالیوت که در نزدیکی سینوب ساخته
شده بود وبیست وپنج قایق که شاد ونیجوق کاپیتان دانوب حاضر کرده بود با پانزده
گالیز وپنج گالیون (کشتی خمپاره اندازی) حکم شد بزودی داخل دریا شوند از برای
رودخانه دانوب از نیکوپولی ورونیجوق وسیلستره واز بلغراد دوازده قایق گرفتند
رؤسای بندرهای اسمعیل واسحقچی وفرماندهان قلعه های مدخل رود دانوب هر
یکی یک قایق بدادند وفرمانده بندر کیلیا دو قایق تسلیم نمود وپنج قایق از دالی
افلاق مطالبه نمودند علاوه بر اینها باب عالی ده فروند گالیوت وسیزده

آمدند

۶۲۲ فروند فرکات وسی وشش قایق وصد عدد گلگ (ساکف) تحصیل نمود واز
برای ادای حقوق قشون بحری جزایر دریای سفید هزار وصد وشصت وشش کیسه
لازم بود واز برای دریای سیاه پانصد ونود وشش کیسه واز برای رودخانه دانوب
هفتصد وسیزده کیسه قسمت عمده این وجوهات را باب عالی نقد وباقی را حواله نمود
اندکی پیش از آنکه علم های رزم اسپی را بر پا نمایند ابو المعصوم خان حکمران
خراسان از جهة ادای تبریک وتهنیت از طرف پادشاه ایران بسفارت مأمور
شده بود وارد دگر دید وبا سلطان مصطفی ثانی ملاقات رسمی بعمل آمد سنه ۱۶۹۷
مطابق سنه ۱۱۰۹ هجری (مترجم گوید در اینوقت گویا شاه سلطان حسین پادشاه
ایران بوده است زیراکه شاه سلیمان در سنه ۱۱۰۶ هجری مرحوم شد) از طرفین تحف
وهدایا گرفتند ودادند باب عالی با سفیر پادشاه ایران بطور اکرام واحتشام رفتار
نمود ودر مدت توقف سفیر که یک ماه ونیم طول کشید مبلغ دویست وشصت
کیسه جهة مصارف سفیر مصروف شد (سابقا هم نوشته شده است کیسه پانصد
غروش عثمانی است که تقریبا ده تومان میشود) سلطان نیز از جانب خودش رئیس
افندی قدیم محمد بیک را که در اینوقت ناظر کل دفاتر بود از برای سفارت نزد پادشاه
ایران مأمور نمود رئیس افندی حالیه رامی افندی را معزول کردند زیراکه صدر اعظم
میل نداشت که مشار الیه در این جنگ نیز در رکاب سلطان باشد بواسطه آنکه
در سفر سابق سلطان دو مرتبه رامی را نزد خود طلبیده در نوشتن بعضی خط شریف ها
سلطان مدد کرده بود چون رامی مجبورا در اسلام بول بماند جای او را به تذکره چی باشی
دفتر محاسبات مالی محمد که به کوچوک (کوچک) چلبی معروف بود بدادند
چون راه نیسا تا بلغراد همه جا جنگل وبیشه بود ودزدان وراه زنان در انجا

۶ ۲۴ کمین گاه داشتند به جعفر پاشا بیکلربیکی روم ایلی حکم شد که از چهار فرسخی نیسا شروع
نموده راه را تا طرف هزارجق صاف و درشتی ناید و بعد نیجیان ساماکوا را با یک
نفر سرهنگ جبه چیان که بقدر کفاف عسکر داشت از برای این کار نزد بیکلربیکی
مزبور فرستادند و نیز مامورین دیگر با عمله و ملزومات به درهٔ قزل دربند فرستاده
شد تا راه را از برای رفتن بار و بنه سهل العبور نمایند و اگر لازم باشد راه جدید
بسازند　در سیوم آوریل ۱۶۹۷ مطابق ۱۱۰۹ سراپردهٔ سلطانی را در بیرون
شهر برپا کردند و هفت روز بعد از آن سلطان با آداب تشریفات معمولی
به خیام و خرگاه خود برفت و احکام به همه طرف فرستاده شد که در رساندن
لشکر با عجله نمایند　در هفدهم ماه ژوئن لشکر با از ادرنه حرکت کردند و در
چهارم ژوئیه به صوفیا رسیدند در اینجا خبر رسید که دشمنان محاصره بیهق را
ترک داشته رفتند و این شهر پای تخت قدیم حکمرانان خروات بود سردار
چریک خروات و ژنرال آداش پس بن ک با بیست و شش عراده توپ و چهار
خمپاره انداز محاصره کردند کوشش هائی که در مدت یکماه بعمل آوردند جز اتلاف
دیورش های سخت خونریز انهار اقتون ساخلو با کمال جلادت رد کردند و گوشت
دالمؤداث و بارون دسیکن ژان از جمله مجروحین بودند در هر حال بعد از
یک ماه تحمل زحمت و خسارت و زیان مالی و جانی مجبور به ترک محاصره شدند
در صوفیا از ظلم و ستم و جریمه و حبس های بی جهت والتابان مصطفی پاشا حاکم دیار
بکر شاکی های بسیار آمده بودند سلطان فرمود تا او را با مدعی ها مقابل کردند چون
صدق عرایض عارضین محقق شد اول هرچه از مردم گرفته بود استرداد کردند بعد
از آن سلطان بسیاست و قتل او فرمان داد مقربان و محرمان سلطان در صدد

شقاوت الادنر

۶ ۲۴ شقاوت برآمدند آخر قرار براین شد که تمام اموال او را ضبط نمودند و خودش را در هرزه گو نبابه
قلعهٔ یونش تیل تبعید نمودند از اموال او پانصد کیسه عاید خزانه شد　دندیک تا قلعه
مزبوره را در همین اوقات محاصره کرده مانند قلعهٔ تواذن کاری از پیش نبرده بودند
کاناژ فی با هزار و پانصد نفر موش کلاک بولایات بوستی و هرسک وان خوالی
تاختن کرد و در مدت دوازده روز پنجاه قصبه و قریه دیلنقه را خراب کرد و آتش زد
در صوفیا غم و اندوه بسیار به صدر اعظم الماس محمد پاشا دچار شد زیرا که مشار الیه
مصطفی کوپریلی را در خواب دید که جام شربتی در دست داشت و مینوشید
ته جرعهٔ آنرا به الماس محمد داد تا او نیز بنوشید دانست که چون کوپریلی بدرجهٔ شهادت
رسید او نیز در جنگ از همان شربت خواهد چشید　پس از آنکه ده هفته در صوفیا
توقف کردند لشکرها بحرکت در آمده بعد از بیست و نهم ژوئن به بلغراد رسیدند در
انجا حاکم تمسوار جعفر پاشا از برای اظهار بندگی و چاکری بنجاکپای سلطان مشرف شد
سلطان نیز او را تهنیت بگفت زیرا که کاپیتان کارا ترآب را اسیر کرده با خود آورده
بود دیلنقه او را پس از گرفتن آتش زده خراب کرده بود
تکلیف عمدهٔ عساکر عثمانی این بود که بدون تعویق آذوقه و تدارک به تمسوار
برسانند لهذا با کمال عجله سی هزار کیله گندم به محل مزبور فرستادند تدابیری که از برای
امن کردن سواحل رود دانوب و رفع صدمات دزدان و راه زنان لازم بود بعمل آوردند
در بلغراد خبر شکست دادن قاپودان پاشا مزن و مغلوب نمودن امیرال سفاین جنگی
وندیک مقولی نو در خلیج جزیرهٔ لمنوس در بلغراد بعرض سلطان رسید دو فروند
کشتی های جنگی دشمن را غرق کرده بودند یک توب خرقهٔ افتخار از طرف سلطان
جهة قاپودان پاشا فرستاده شد　در بلغراد دو پل ساخته شد یکی را برروی

روی رود داونب و یکی را بر بالای رودخانهٔ ساوا انداخته بودند که تا طرف بانات ۶۲۵
یا سمت اسکلادونی هر کدام اراده نمایند توانند بروند دو شورای جنگی منعقد شد
یکی در پیش صدر اعظم و یکی دیگر در حضور سلطان چون وزرا از سخنان زشت و درشت
الماس محمد پاشا رنجش داشتند باهم متفق شده بودند که در شورا رای و قول او را
رد کرده بر ضد او رای بدهند و پاشای بلغراد عموزاده حسین پاشا در کمال آزادی و بدون
ملاحظه از هیچ طرف این طور نطق کرد (این بار سیم است که شما از برای جنگ حرکت
کرده اید و نتوانسته اید یک انگشت زمین بدست بیاورید حالا اگر آماده جنگ میباشید — از جنگ کفار
شهر و قلعهٔ پطروارادن را محاصره نمائید) انوقت نتایج شوم رای وزیر را که میگفتند
باید از رودخانهای داونب و طیس گذشته بر سر اردوی دشمن که در امتداد با
گنگا واقع است بروند وانمود کرد و گفت گذشتن از این همه رودخانها و باطلاقها
منتهای صعوبت و اشکال را دارد و دشمنها در انجا بهمان قاعده که در دعوای
سن گوتار رفتار کردند باز رفتار خواهند نمود و با نوکشکرها نخواهد شد تا یک
قسمت آن رودخانه درآید انوقت حمله خواهد کرد و محال است بتوان پیش از
ازوقهٔ بیست پنج روزه را همراه لشکر حمل نمود و قشون گرفتار عسرت و تنگی شده دچار
محنت و زحمت خواهد شد و اگر شکست وارد بیاید راه رجعت و برگشتن بسیار مشکل و
خطرناک خواهد بود پس باید رود داونب را گذاشت و از رودخانهٔ ساوا گذشت
این دلایل عاقلانه که صدر اعظم نیز تصدیق داشت در نظر اردوی لجاجت و جهة
اضمحلال صدر اعظم قبول نکردند و از رودخانهای تیش و بگاد طیس بگذشتند
و در ساحل راست این رود آخری اردو زدند و در این اردو شهباز گرای با سواران
رسید و عذر برادر خود سلیم گرای خان را از آمدن بخواست زیرا که مجبور بود براینکه

مملکت خود را

مملکت خود را از حملهٔ لشکرهای روس محافظت نماید در هر حال سلطان مصطفی با مشارالیه ۶۲۶
از روی کمال رافت و مهربانی ملاقات نمود
لشکر عثمانی در تحت فرمان صدر اعظم و قشون عیسویان بسرداری پرنس اژن
هر دو بر سر قلعهٔ تیتل که در بالای مدخل رودخانهٔ طیس در رود داونب واقع است
حرکت کردند صدر اعظم از پرنس زودتر رسید و لشکر ژنرال نهیم را که مامور حراست
قلعهٔ تیتل شده بود شکست عظیم داده مضمحل نمود و قلعه را به یورش گرفته آتش زدند
و یک جماعتی از سوارهٔ هوزار که بدست اتراک افتادند همه را از روی بیرحمی بقتل آوردند
ژنرال نهیم جنگ و گریزکنان بدر رفت و صدر اعظم بطرف پطروارادن روانه شد
پل والوار (که دویست اذرع طول داشت آتش زده بودند (اذرع یک متر و نوزده
سانتیمتر است) لکن دو انتهای پل سوخته باقی آن سالم مانده بود صدر اعظم حکم کرد
معجلاً پل را تعمیر نمایند و خود شخصه بمباشران آن کار شده به همهٔ افراد آن رسیدگی میکرد
و از آنکه دشمنان او بودند این عمل را به نیت فطرتی حمل میکردند از این مکان تا پطر
وارادن پل دیگر بودند که میبایست تعمیر شوند و هر یک چند روز کار داشتند پرنس اژن
که در ساحل طیس با اصل دستهٔ قشون خود اردو داشت پرنس گونزاسی را با پانزده
باطالیان و دوازده عراده توپ از پیش فرستاد و خود از دنبال او روانه گردید
لشکر امپراطوری پیش از رسیدن صدر اعظم در نزدیکی پطرواردن افتاده
اطراف اردوی خود را محکم کرده بودند در این روز لشکر ترک هشت فرسنگ
راه پیموده از بی آبی و عطش دچار صدمات عظیمه شده بودند (۲ سپتامبر
۱۶۹۷ مطابق ۱۱۰۹) چون عثمانیان دیدند که حمله کردن بر اردوی دشمن
از همه طرف بواسطهٔ سنگرها کمال استحکام را داشت امری بود محال و هر تدبیری

۶۲۷ وهر تدبیری کردند که پرنس اژن را از پشت سنگرها بیرون بکشانند بفایده شد لهذا یک
شورای جنگی منعقد کردند را بهار آن قرار گرفت که بطرف پترواردین بروند کشتی های
داونب را داخل طیس نمایند تا آزوقه لشکر را رسانند پرنس اژن بواسطه جاسوسان
از این کار با خبر گردیده به کونت شلیک فرمان داد تا با هزار و هفتصد نفر سرباز خود را بقلعه
پترواردین در اندازد و پرنس قشون خود را در دوازده ستون قرار داد که شش ستون
آن سواره و شش ستون پیاده بودند و از دنبال صدر اعظم روانه گردید کوچوک
جعفر پاشا در دست چهار نفر هوزار اسیر گردید چون او را تهدید به قتل نمودند گفت
سلطان تدبیر تکلی را ترک داشته از رفتن بر سر پترواردین درگذشت و مصمم شد بر اینکه
در نزدیکی زانتا از رودخانه طیس عبور نماید و بطرف تمسوار روانه شده مجارستان علیا را
تا زد و یا به ایالت ترانسیلوانی حمله نماید اژن حرکت لشکر را تندتر کرد تا قبل از آنکه اتراک
از رودخانه طیس گذشته باشند خود را به ایشان برساند از باطلاق های سیرک
بطرف سن طوماس که یک پل داشت برفت چون پل را عثمانیان سوزانده بودند
حکم کرد دو پل در آنجا ساختند یکی از برای پیاده دیگری هم جهة گذشتن توپخانه پرنس اژن
اول با سواره در کنار باطلاق ها بماند بعد از آن بطرف بکسنک برفت در یازدهم ماه
سپتامبر دو ساعت بعد از ظهر به کنار رودخانه طیس برسید سوارها فورا رودخانه
زیر پل زانتا عبور نموده از دنبال سلطان بساحل چپ رودخانه بتاختند قسمت
عمده توپخانه سنگین اتراک با بارو بنه به آنجا رسیده بودند لیکن عمده
قشون با لشکر پیاده در اینطرف رودخانه مانده اردوی خود را با سنگرهای
مرتفع محکم کرده بودند توپخانه که در ساحل طیس بکار گذاشته بودند
هم از دور از پشت محافظت میکرد و هم اطراف پل را از نزدیک شدن

۶۲۸ حراست مینمود کار این جنگ تمام نشد و غوای سن گوتار گذشت تفاوت عمل این
بود که در آنجا اتراک میخواستند از رودخانه متعاقب گذشته بر دشمنان حمله نمایند
و در اینجا میخواستند از رودخانه طیس گذشته رودخانه را در میان خود و دشمنان
فاصله قرار بدهند قبل از آنکه حرکت اتراک به انجام رسد دشمنان بطور سخت بر
ایشان حمله کردند هر چه حسین پاشا در شورای ملعزاد گفته بود تماما وقوع یافت
جانب راست لشکر عیسوی در تحت فرمان کونت کیدو بود و کونت بوسی
در جانب چپ فرمان میداد و پرنس اژن در مرکز قرار داشت در جانب
راست قشون عثمانی جعفر پاشا بیگلربیگی روم ایلی با قابلان پاشا و فضلی پاشا
فرمان میدادند در جانب چپ که در تحت فرمان مصرلی زاده ابراهیم پاشا واقع
بودند همه لشکر اناطولی بودند وقتی که به جنگ شروع شد بیش از دو ساعت بغروب
افتاب نمانده بود تکلی بسلطان عرض کرد حکم کنند پل را خراب نمایند تا لشکرها
از فرار مایوس شده در جنگ سستی ننمایند لیکن از این مسئله اعراض نمود مدت
دو ساعت طول کشید تا پرنس اژن لشکر خود را صف آرائی نمود اگر اتراک
در آنوقت فقط اقدر بیست هزار نفر از پشت سنگرها بیرون آمده به مرکز حمله میکردند
بدون شک و شبهه مرکز را از هم فرو ریخته بر دشمن غلبه میکردند بر خلاف عقل و تدبیر
یک نفر ایشان از جای خود نجنبید صدر اعظم پاشاها را نزد خود طلبید
چون سوارها در روی پل جمع شده بودند راه عبور بکمال صعوبت رسیده اکرده
بود پاشاها مجبورا پیاده شدند هر یک با سه نفر چوخادار بچادر صدر اعظم
رفتند صدر ایشان را به صبر و ثبات و پایداری و شهادت ترغیب و
تحریص نمود همه وعده اطاعت داده بجای خود برفتند تاتارها که در تحت

۲۹ ع تاتارها که در تحت فرمان شهباز گرای بودند اول در جلو سنگرها افتاده بودند بعد پشت
سنگرها رفتند و شهباز گرای در چادر صدر اعظم نشسته بود تا وقتی که هنگامه جنگ گرم
شد و یک گلوله توپ قبه چادر صدر اعظم را در ربود آنوقت بحکم صدر اعظم شهباز گرای با
سواران خود از رودخانه تیلیش درگذشت الماس محمد میدانست که اگر او نیز از پل بگذرد
سرش بدست میران غضب بریده خواهد شد لهذا مصمم شد بر اینکه با افتخار پهلوانان رزم
آزما در میدان جنگ شربت شهادت را بنوشد در حمله بسنگرها امری روی داد که
پرنس اُژن تا آنوقت ندیده بود سوارها پیاده شدند و مانند سرباز یورش برده آتش
سنگرها را متحمل شدند تا به کنار خندق برسیدند در داخله اردوی اتراک اغتشاش
عظیمی وقوع داشت همه اهل اردو بطرف پل هجوم آور شده بر روی هم میریختند و ترکان
از دو طرف پل را هدف گلولهها کرده آتش فشانی میکرد جانب چپ عسوی‌ها که اتراک
خیال حمله کردن داشتند به پایین رودخانه و جانب راست عثمانیان داخل شد و از
پشت اتراک درآمده ایشان را از پل جدا نمود در آنوقت سنگرها از پیش رو یورش
برده گرفته بودند در میان سنگرها و در جائی که عرابه‌ها را چیده بودند قتل شدیدی واقع
شد امپراطوریان به احدی امان نداده انتقا میکردند تقریبا هزار نفر با زحمت بسیار توانستند
خود را به آنطرف رودخانه برسانند متجاوز از بیست هزار نفر در میدان کشته شدند
بسیاری از پاشایان در آن هرج و مرج بدست ینگیچریکان که شوریده بودند بقتل رسیدند
مقارن غروب آفتاب جنگ و خونریزی بر ختم شد اُژن در راپرتی که از برای
امپراطور فرستاده نوشته بود که گویا آفتاب آهسته‌تر حرکت میکرد که چهره فتح و نصرت
لشکر امپراطوری را با آفرین زر خود روشن و منور نماید صدر اعظم با چهار وزیر دیگر جعفر پاشای پیر
حاکم آدانا و مصرلی زاده ابراهیم حاکم اناطولی و فضلی پاشا حاکم بوسنی و آقای ینیچریکان با

بالتارزاده

۳۰ ع بالتارزاده محمد و سیزده نفر بیگلربیگی که از آنجمله بیگلربیگی‌های روم ایلی و دیاربکر و اباسته
و مرعش و سقلا بودند با سه نفر نایب سرچیان ینیچریک (قول کیها و ساقاجی باشی
و محضر) و سرتیپ جبه‌چیان و توپچیان و بیست نفر الای بیک و زیاده از سی نفر آقایان
ینیچریک و سپاهی و سلیحدار کشته شده بودند هفت علم دم اسب و چهار صد و
بیست و سه بیدق که از آنجمله بیدق ینیچریک آقاسی بود با خاتم سلطانی بدست
فاتحین افتاد صبح روز دیگر دوازدهم سپتامبر سنه ۱۶۹۷ مطابق سنه ۱۱۰۹ لشکر امپراطوری
از رود تیس گذشته داخل اردوی عثمانیان شدند تمام توپخانه با همه اعمال و اثقال و
بنه و اغروق و نه هزار عرابه و شش هزار شتر و پانزده هزار گاو و هفت هزار اسب و
بیست و شش هزار گلوله و دو هزار و پانصد و پنجاه و سه نارنجک پانصد شیپور ینیچریکان
و چهل هزار فلورن از خزانه خاص سلطان و کالسکه سلطان که هشت ده اسب بران بسته
بودند با ده نفر از زنان حرم و چهل و شش طبل و خزانه قشونی که زیاده بر شش کرور فلورن
موجود داشت نصیب و کسب دشمنان شدند سابق بر این و در جنگ‌های عهود
گذشته صدر اعظم‌ها در جنگ کشته شده بودند لیکن هیچوقت خاتم صدارت
بدست دشمنان نیفتاده بود و این علامت اقتدار و اختیار دولت عثمانی با تاج
ترکی که به تکلی داده شده بود در خزانه وین در جزو اشیاء نفیسه ضبط است و
دعوای ذاتی بعد از چهارده سال جنگ و غلبه و ترقی و تسلط دولت اطریش را
ظاهر ساخت و مصالحه کارلوویتش ضعف و تنزل دولت عثمانی را ثابت نمود
سلطان همینکه به تمسوار وارد شد فورا سلیحدار دویم را نزد حاکم بلغراد عموزاده
حسین پاشا فرستاد تا خبر صدر اعظم شدنش را به او برساند کیهای صدر اعظم سابق
عبدی پاشا با لقب وزیری به حکومت تمسوار برقرار شد در هفدهم ماه سپتامبر

١٣١ هـ صدر اعظم جدید و تمسوار بوسیدن دست سلطان شرافت و سرافرازی حاصل کرد حسین پاشا
معروف به عموزاده پسر حسن برادر کوچک محمد کوپریلی بود تا زمان محاصره وین همه وقت
مشغول استراحت و خوشگذرانی بود و پس از زدی دادن بدبختی های محاصره پای تخت
اطریش مشارالیه مغضوب شده به سنجاق شهرزور تبعید گردید بعد مدتی بخیال جنگ
دماستیه را کرد و پس از آن بکلی از خاطرها فراموش شد تا بعد از عزل محمد چهارم او را ملقب
وزارت به بوغاز بحر سفید و قراندهی قلاع انجا مامور نمودند بعد به منصب قپودان
پاشائی رسید و در فتح جزیره شیوش به صدر خدمت عمده گردید بعد قائم مقام شد
و دو مرتبه بحکومت قرامانی رفت و در این آخر حکمران بلغراد بود که بمنصب صدر اعظمی
دعوت شد و این کوپریلی چهارم است که به مسند صدارت دولت عثمانی جلوس
کرده و مانند پیشینیان خود خویش را سزاوار و شایسته این امر خطیر وانمود کرد در کار
اول صدر اعظم این بود که بجای حکام گشته شده حاکم های دیگر معین نمود حکومت
بلغراد را به بیقلو محمد پاشا حاکم قرامانی بدادند در سنجاق های والگوناد و دول بیلنیو
قاپلان پاشا زاده زنیل پاشا را برقرار کردند یک خط شریف در تعریف و توصیف
حاکم بوسنی در عوض خدمات مشارالیه مرقوم شده پاشان وزارت از برای
مشارالیه فرستاده شد لیکن قبل از رسیدن خط شریف حاکم مزبور وفات
کرد کهیای او را بجای او گذاشتند اندکی بعد از آن دالتابان مصطفی پاشا را
از محل تبعید او احضار کردند و بحکومت بوسنی فرستادند تا دشمنان را
که خیال تسخیر سرای پای تخت بوسنی را داشتند از حوالی آن شهر بدوانند چهار
هزار پیاده و پانصد سوار و چهار صد کیسه طلا به او بدادند یک ماه تمام بعد
از جنگ زانتا پرنس اوژن تشخصه با چهار هزار سوار و دو هزار و

پانصد

۲۲۲ م پانصد پیاده و دوازده عراده توپ و دو خمپاره بطرف بوسنی تاختن کرد تفصیل این
یورش را اوژن به خط خود مرقوم داشته است مشارالیه از راه گوتورس بر سر قلعه
دوبوار رفت که در مدخل و ملتقای رودخانه بوسنا با دو رودخانه دیگر واقع است
قلعه مزبور با قلعه ماگلیه که در آنطرف رودخانه واقع است بدون جنگ تسلیم
شدند و از انجا همه را از امتداد رودخانه حرکت کرد تا مقابل سرای پای تخت
بوسنی رسید این شهر را که از همه طرف باز است و مانعی ندارد گرفته آتش
در آن زدند شهر مزبور با صد و بیست مسجد مسلمانان که در آن موجود بود تل خاکستر
شدند (۱۷ اکتوبر ۱۶۹۷ مطابق ۱۱۰۹) عیسویان انجا تماما به اردوی اوژن رفته
خواهش تذکره نمودند که از دنبال اردوی او بروند اوژن بعد از یک روز توقف
در سرای مراجعت نمود و از راه اوسه و هوپیا از تنگه های تنگ که بواسطه رسیدن
فصل سرما عبور و مرور سخت و مشکل شده بود نگذشت در آنطرف ماگلیه دویست
نارنجک و خمپاره به قلعه تشن که در قله کمر سنگی واقع است انداختند خمپاره ها
اهالی قلعه را شورش کردند لیکن ابدا بخیال تسلیم شدن نیفتادند و پرنس اوژن
در هشتم ماه اکتوبر به اسینک برسید

در انوقت لشکر عثمانی از بلغراد بطرف ادرنه حرکت کرد محمد رئیس
اطاق محاسبات اناطولی که به کوچک مودن چلبی معروف بود و سلطان
درحق او کمال التفات را داشت بخواهش صدر اعظم معزول گردید زیرا که
حسین پاشا در زمانیکه قائم مقام بود و اداره اسلامبول را داشت بعضی
تعدیات از مشارالیه دیده فراموش نکرده بود سلحدار حسن پاشا
قائم مقام ادرنه بحکومت حلب مامور گردیده و وزیر ابراهیم را آقای ینی چریکان

۶۲۲ کردند محافظ جنگل های قیلیقپو پولی جبه جی شد هر دو میراخورهای بزرگ را عوض کردند
محمد رامی به منصب رئیس افندی برقرار گردید و کوچک محمد رئیس افندی سابق بریاست
کل اطاق اول محاسبات برفت صدر اعظم میل داشت قره باشی محمد را که مباشر
قصابی و رسانیدن گوشت لشکر ها بود معزول نماید لیکن چون مشار الیه در تحت
حمایت مفتی فیض الله واقع بود و مفتی سلطان را در احاطه خود داشت به آن کار اقدام
نمود رای های شوم مفتی مزبور اسباب بدبختی جنگ زانتا را فراهم آورد زیرا که
چون الماس محمد پاشا قلعهٔ تیتل را تسخیر کرد میخواست در صحرای کوبیلا که عساکر
عثمانی از بابت مکان وغیره بر دشمنان تفوق داشتند به لشکر دشمن حمله نماید
فیض الله مفتی مدعی شده سخت بایستاد و نگذاشت صدر اعظم به آن کار اقدام
کند حتی در آخر گفتگو بطور صریح گفت هر کس در این جنگ کشته شود از سعادت
شهادت محروم خواهد بود و بدون سؤال و جواب به جهنم خواهد رفت قره باشی
محمد که میبایست در این یورش شصت هزار گوسفند جهت گوشت لشکریان تحویل
نماید به حمایت مفتی مدعی شد بر اینکه آن شصت هزار گوسفند را بعلاوهٔ سیصد هزار
که بدربار سلطانی میبایست تحویل نماید همه را حاضر کرده بود و در این جنگ تمام آن
گله ها را بردند و تلف شدند بالاخره بحمایت مفتی بی دین ضرر عمدهٔ خزانهٔ دولت
قیمت نود هزار گوسفند را که ابدا حاضر نکرده بود دریافت کرد از برای اینکه توانند
از عهدهٔ بعضی مصارف لازمهٔ دولتی برآیند بر مالیات قهوه افزودند چهل هزار
کیسه قهوه که همه ساله از یمن به جده وارد می شد پانزده هزار کیسهٔ آن جهت مصارف
مصر و عربستان میرفت بیست و پنج هزار کیسهٔ دیگر در ولایات داخلهٔ عثمانی
فروخته می شدند در عهد سلیمان بزرگ حقهٔ هشت اسپر از مشتری مسلمان ده

اسپر

۶۲۴ اسپر از مشتری های عیسوی مالیات میگرفتند در اینوقت پنج بر آن افزودند و
تفاوتی از برای مشتری های مسلمانان و عیسوی قرار ندادند و این مالیات را بدعت
قهوه نامیدند مبلغ چهل و دو کیسه به اسم تکالیف جزیه از قائم مقام و دفتر دار
و جبه جی باشی و بوستانچی باشی و ناظر مسکوکات و ناظر جبه خانه و قاضی بازار اسلام
بول مطالبه نمودند از بناهای خیریه تیرتیسی و هفت کیسه گرفتند و حکم سالی پنجاه کیسه که
از بهر جهت صدر اعظم و شصت کیسه از برای وزرا فرستاده می شد در این سال بخزانه
لشکری بدهند از اموال ینی چریک آقاسی که در جنگ زانتا کشته شده هفتاد و
پنج کیسه دریافت کردند و از ضبط اموال ابراهیم پاشا حاکم دیاربکر بیست و هفت کیسه عاید شد

شورش و اغتشاش عراق عرب در اینوقت ملایم تر شد شیخ ابن مغنی که از
قوتهای حکام بصره و بغداد اندیشه نکرده در مقابل ایشان مقاومت کرده بود پس از آنکه
برادر او جعفر با کهیای او بطرف هویزه تاختن کرده شکست خوردند و اغلب اعراب
متفرق شدند مشایخ و امرای بصره عریضه به بغداد فرستاده حاکم خود حسن را که از طرف
باب عالی مأمور شده بود خواستند حاکم بغداد وزیر علی جهت تحقیق صداقت خواهش
ایشان آقای ینی چریکان خود درویش را به هویزه فرستاد اعراب جهت اثبات
صداقت خودشان قرار دادند که قلعهٔ خورنق را تسلیم نمایند حسن پاشا پس از شنیدن
این خبر سیصد نفر سربار گرفته بخورنق رفت و شیخ عرب صحیح او علی بدون تعویق
قلعه را تسلیم نمود آنوقت درویش رفقائی بصره و کلا از جانب خود نزد حسن پاشا
فرستاده خواهش کردند که با هزار نفر آمده بصره را متصرف شود لیکن حسن پاشا
آنقدر ها پول نداشت که تواند هزار نفر فراهم بیاورد و علی پاشا حاکم بغداد نخواست
وجهی از برای این کار بمصرف برساند لهذا فرصت از دست رفت در اینوقت یکنفر

۱۱۳۵ فرستادهٔ خان ایرانی حاکم هویزه آمده از حاکم بغداد اجازه خواست که بصره را از دست
یاغیان بدر آورده خود متصرف شود چنان معلوم میشود که حاکم بغداد سند مکتوبی
در این خصوص باو بداد لهذا خان هویزه با لشکرهای آراسته بطرف بصره حرکت
کرد شیخ معنی را از آنجا بدر دوانید بصره و قلعهٔ خورنق را متصرف شد شاه جدید ایران
سلطان حسین از برای اثبات مراتب صداقت و دوستی کلیدهای بصره و
خورنق را همراه سفیر خود رستم خان از برای سلطان بفرستاد سفیر مزبور را
در اورته در سرای دفتردار منزل دادند و احترامات بزرگ از او بعمل آوردند
زیرا که علاوه بر کلیدهای بصره و خورنق هدایای گران بهای بسیار جهة سلطان
آورده بود باب عالی نیز رئیس افندی سابق محمد بیک را با هدایای نفیسه بسفارت
نزد شاه فرستاد

در مصر بیکها و اهالی قاهره و بیکها حاکم خودشان اسمعیل پاشا را که بسیار کریم
و با سخاوت بود لیکن جباری و تندخوئی داشت معزول کردند در سالی که پاشای
مشار الیه حاکم مصر شد آن مملکت گرفتار بلای طاعون و قحطی بود پاشای
مشار الیه حکم کرد تمام فقرای قاهره را جمع کردند هزار نفر را خود نگاه داشته مخارج
آنها را متحمل بود و باقی را در میان بیکها و اعیان قاهره تقسیم نمود طاعون بطوری
شدت و طغیان کرد که روزی پانصد نعش از دروازهٔ قاهره بیرون می بردند
وقتی که آن بلا رفع شد اجساد بیست و هشت هزار و دویست و چهل اجساد فقرا
بی کفن و دفن مانده بود در بیست و هشت کیسه وجه نقد از برای برداشتن نعشهای
مزبور خرج شد در ختنه سوران پسرش هر چه پیشکش از برای او آوردند قبول کرد
و روزی دو مرتبه شیلان کشیده سفره میداد و دو هزار و سیصد و سی و شش نفر اطفال

۱۱۳۶ فقرا را از سر تا پا لباس تازه پوشانید و به هر کدام یک اکو انعام داده ختنه نمود فقط
قیمت لباس آنها یازده هزار و هشتصد و چهل اکو شده بود در سرای خود یک
کوشک و یک تالار پذیرائی و یک مدرسه ساخته بود در آن مدرسه چهار نفر معلم از
چهار مذهب ائمه سنت و جماعت مجموعهٔ احادیث بخاری را بدوازده نفر
اطفال درس میدادند و پانزده نفر قاری هر روز در آنجا قرآن میخواندند به معلمها
روزی هشت آسپر و به قاریها هر یک روزی پنج آسپر و به شاگردها هر کدام
روزی چهار آسپر یومیه میداد در ایام حکومت اسمعیل ناظر مسکوکات یوسف را
بکشتند چنانچه سابقا نیز مذکور داشته شد و دوکاهای اشرفی را آب کرده دوکای
طغرائی زدند موافق یک خط شریف مقرر شد که وزن دوکا بیست و دو قیراط
و در صد دوکا صد درهم طلا بکار رفته باشد این تغیرات در مسکوکات مردم را از
اسمعیل رنجانده بود و به بهانهٔ جزئی بروی شوریدند روزسای طباخی باو عرض
کردند پله هائی که از مطبخ به تالار دیوان میرود در روزهای شورا مملو از فقرا و سائلین
شده عملهٔ مطبخ را از کار باز میدارند و نمی گذارند خدمات سفرهٔ پاشا را به انجام برسانند
پاشا حکم کرد آن پله را خراب کردند مردم در این خصوص حرف بیمعنی بسیار اختراع
کردند از آنجمله گفتند منظور اسمعیل از خراب کردن پله ها این است که هر بدبختی را
بخواهد بقتل برساند به آنجا بکشانند چون راه فرار از همه طرف مسدود است به هر
قسمی که دلخواه او است آن بیچاره را تلف نماید اعیان ملت و رعایا که از او
رنجیده خاطر بودند به همین بهانه شوریدند و او را معزول کرده مصطفی بیک را به
حکومت بنشاندند و با بعضی از حاکم قدیم سیواس فراری حسین پاشا را بحکومت
مصر فرستادند و اسمعیل پاشا را بحکومت بغداد مامور نمود

۴۳۷ در ایام زمستان که بسیار شدید و سخت بود در خیال انعقاد مصالحه بودند
و نیز با کمال عجله در حاضر کردن ملزومات جنگ و یورش آتیه مشغول شدند پارژیت
سفیر انگلیس که افتخار توسط را بمبلغ پنجاه هزار اکو خریده بود خان تاتارستان را نیز
که در اینوقت طرف شورای دولت بود در این کار با خود متفق ساخته بود و سفرای
که میخواست افتخار توسط را از برای دولت خود تحصیل نماید بدادن رشوه هم بر پارژیت تفوق
پارژیت تکالیفی را که چهار سال قبل از این میان آمده بود اظهار داشت صدر اعظم
با خان تاتارستان و مفتی و هر دو قاضی عسکران به شورا نشست امری که از همه عجیب
تر بود این بود که سلطان بخط خود ردی بر آن تکالیف نوشته بود دستخط سلطان
با یک کاغذی که صدر اعظم به پادشاه انگلیس نوشته بود به پارژیت داده
شد در آن مکتوب باب عالی تخلیه ترانسیلوانی را مطالبه کرده و میخواست که
سرحد بانات تا رودخانه های مارس و طیش قرار داده شود و استحکامات
پطروارادین را خراب کرده زیلنوک و نوویگراد را نمایند و متعهد میشد که قشون
های ساخلو را از قلعه هائی که در انطرف رود اونا واقعند احضار کرده قلعه ها را خالی
نماید و بغیر این مطالب خراب کردن استحکامات کامینک را نیز مطالبه
مینمود و باب عالی برخلاف میل خود به شریک کردن جمهوری ونیک در این مصالحه
تمکین میکرد کوپریلی حسین پاشا که در صدارت بنی اعمام خود احمد و مصطفی کوپریلی
که در بدبختی شکست های سن گوتارد و سالانکامن حضور داشت و در این
شکست آخر که حاکم بلغراد بود تفوق لشکر اطریش را از پیش اظهار داشته بود در
اینوقت بطور کامل در این عمل تفکر کرده حساب کار را نمود که در چهارده جنگ که بعد از
محاصره ویَن اتفاق افتاده است امپراطوریان نه فتح بزرگ کرده نه شهر بزرگ و قلعه های محکم

۴۳۸ مسخر کرده اند و احتمال میرود که در جنگ آینده شهرها و قلعه های لیتپا و بیها و تمسوار
و ییدین و فتح اسلام و او دن سوار را که مسخر کرده بودند و استرداد شده است
باز تسخیر نمایند و تا دامنه کوه هموس رفته به دست آگوستان و انطرف اوزن بلگوش
را تصرف در آیند و صدر اعظم به این ملاحظات مایل بود که با دولت اطریش مصالحه
نماید لیکن خیالش در حق ونیک ها که در این اواخر خیلی سست شده بودند غیر
این بود پس از آنکه لشکرها را آماده کرد و پنجاه هزار و یکصد نفر پیاده و چهل و شش
هزار و چهارصد و سی و هفت نفر سواره سان بدید و عدد کشتی های جنگی دریای سیاه را
به چهل و پنج فروند رسانید و دویست سفینه کوچک به رود دانوب در انداخت و سی و
پنج فروند کشتی های بزرگ از برای دریای جزایر بحر سفید نامزد کرد و بوزوقلی مصطفی پاشا
را قائم مقام رکاب سلطانی نموده در سی و یکم ماه مه از ادرنه بیرون رفت و سلطان
با بزرگان دربار خود در آن شهر ماند روزنامه های بوسنی خبر دادند که دال تابان
مصطفی پاشا محله خارج نوی را آتش زده و قشون عثمانیان را که مقابل شهر قالانوخ
آمده بودند عقب دوانید بعد از آن به ناحیه پیکوکا تاخته پانزده قریه را آتش زده
خاکستر کرده بود و شش برج را با قلعه غراب خراب و ویران کرده بود و از چند ناحیه
دیگر گذشته هرچه در هرجا که در سر راهش واقع بود همه را بباد غارت و یغما داده بود
در دهم ماه ژوئیه که هنوز اردوی صدر اعظم در صوفیا بود حکم وکالت مختاری
از برای رئیس افندی رامی و مترجم دولت موروکوردات فرستاده
شد که در عمل مصالحه اقدام نمایند و در آن احکام به موروکوردات مستشار
اسرار لقب داده بودند و بعد از این مترجم های دیگر نیز به این لقب ملقب
شدند اسمعیل پاشای وزیر حاکم سواس بواسطه ستم هائی که کرده بود دور

۶۳۹ اردو سرش را از تن جدا کردند در سمندرا خان تاتارستان سلیم گرای با سی هزار
تاتار که در لشکر کرک افتاده بودند به اردو ملحق شده بر عدد قشون عثمانی بیفزود ده هزار سوار تاتار از برای تحصیل
شناسائی و زبان گیری بطرف اردوی دشمنان فرستاده شدند ایشان چهار صد
نفر اسیر با غنیمت بدست آورده برگشتند و خود را به قلعه تموار که اطریشی ها قصد
محاصره داشتند در انداختند در یک مجادله که روی داد سرپالاتن استرهازی
اسیر و قتیل گردید کشتی های جنگی ونذیک در تحت فرمان دلفینو در نزدیکی
جزیره می تیلن با سفاین عثمانی که در تحت فرمان قاپودان پاشا حسین مزومورتو
بودند مقابل شدند پس از جنگ سختی که خسارت طرفین مساوی بود هر دو امیرال
از هم جدا شدند و نسبت فتح را به خود میدادند در اسلامبول بارود خانه که ده سال
بود در میان شهر نزدیک بمیدان ناظرها ساخته بودند آتش گرفت و با سیصد
قنطار باروط و هفت نفر عمله و بیست و دو اسب که سنگ های باروط کوبی را
میگرداندند بهوا رفتند چهار صد و بیست و پنج خانه که نزدیک کارخانه بودند
خراب شدند و آثار صدمه باروط به آق سرای و مسجد سلطان محمد رسید و در حسب
خواهش صدر اعظم سلطان راضی شد بر اینکه بارود خانه جدید را در باغ قدیم
اسکندر چلبی بسازند هنوز هم کارخانه باروط در آنجا واقع است اندکی بعد
از آن در بلغراد صد و پنجاه انبار ارد و گندم و جو و بکسمات آتش گرفته بود
و بسوخت در دهم ماه نوامبر صدر اعظم از بلغراد بیرون رفت سلطان
که چندی بود بواسطه حوادث اتفاقیه ملول و مکدر زیست در این وقت
از رسیدن خبر شکست لهستانیان و فتح قاپلان گرای و تولد پسرش
سلطان محمود انبساطی در خاطرش پیدا شد

وقتی که

۶۴۰ وقتی که نویسنده پارزیت سفیر انگلیس کاغذ صدر اعظم را با
یادداشت سلطان به وین رسانید وزرای اطریش جمع شده در آن مسئله مهمه
شورا کردند و در جواب گفتند باید آنچه را که در حالت حالیه دولت های جنگجو متصرف
میباشند بدون هیچ قیدی و شرطی اساس مصالحه قرار داد و دولت روسیه
را نیز در مصالحه داخل نمود و این مطلب را به بارون دکاش یانت ایلچی
امپراطوری در مسکو و به کونت ذذلینی کی در ورشو اطلاع دادند
و سفرای دول انگلیس و هولاند مقیم باب عالی که واسطه امر مصالحه بودند
از طرف امپراطور به ایشان اجازه داده شد که حالت حالیه متصرفات
دول را بدون شرط و قید از برای اساس مصالحه قبول نمایند و بعد از آن
موسیو کوسداتو به انها اطلاع داد که باب عالی حاضر است که داخل شدن
دولت روس را در عمل مصالحه قبول نماید واضح است که پادشاه لهستان
از این قرار داد راضی و خوش وقت نبود زیرا که کامنیک را که بمنزله کلید
لهستان بود عثمانیان در تصرف داشتند در کاغذیکه پادشاه لهستان به اهالی
وکونت کنسکی نوشته بود خواهش داشت که امپراطور از دولت لهستان
که در این جنگ خیلی دچار ضرر و خسارت شده بود رعایت و حمایت نماید
و تلافی ضررهای او را بعمل بیاورد و نیز اطلاع داده بود که بعد از مشورت کردن
با دولت روسیه سفیر مخصوص از برای مجلس کونفرانس (مکالمه)
خواهد فرستاد نیکلر وقتی که از وین عبور میکرد پرسید که اگر امپراطور از
برای مصالحه مصمم است محل کونفرانس در کجا قرار داده خواهد شد و چون یکی
از متفقین بود خواست که از تکالیف صلح به او نیز اطلاع بدهند امپراطور

در جواب گفت که او در پی جستجوی مصالحه نبود و دول انگلیس واسطه شدن خودشان را ع ۲۱ ۱
تکلیف نمودند و در تصرف داشتن آنچه را که دول متفقه متصرفند اساس مصالحه
قرار داده شد پطر کبیر علاوه بر آنچه در تصرف داشت قلعهٔ کینیچ را نیز بخواست
خواهش کرد که اگر در دادن قلعهٔ مزبوره مضایقه شود امپراطور اتفاق خود را با دولت
روسیه سه سال دیگر امتداد بدهد در جواب گفتند که در خصوص قلعهٔ کینیچ لازمهٔ
کوشش بعمل خواهد آمد لیکن در مسئلهٔ امتداد مدت اتفاق حالا دیگر جای گفتگو باقی
نمانده است و این مطلب باید بماند از برای مجلس وکلا (کونگره) در هر حال از وقایع
اتفاقیه همیشه بر او اطلاع خواهند داد در یک مجلس کونفرانس پطر کبیر بطور تندی
از کونت کنتس کی پرسید (که در این مصالحه اصرار دارید) کونت در جواب گفت
(دول امپراطوریه ژرمن و اسپانیول و انگلیس و هولاند و تمام ملل عیسوی) پطر
گفت از دول انگلیس و هولاند نباید مطمئن بود زیرا که همهٔ خیالات اینها مصروف
منافع تجارت خودشان است و در قید متفقین ابدا نیستند وندیک ها
در خصوص اساس مصالحه اظهار اکراه نمود فورا امضا داشتند دولت لهستان
که از این بابت همیشه با امپراطور مخالف بود بر این باب که پدر همهٔ عیسویها و حافظ
اتفاق مقدس بود ملتجی شد که قراری در این کار بدهد تا هر یک از دول متفقه
بطور تساوی از این جنگ بهره و منفعت ببرند همینکه خبر قبول کردن وکلای
مختار دولت اطریش و وندیک اساس مصالحه را به اردوی صدر اعظم در
صوفیا رسید (۲۲ ژولیه سنهٔ ۱۶۹۸ مطابق سنهٔ ۱۱۱۰) آنوقت به رئیس افندی و
ماوروکورداتو صراحتا اختیار مخصوص داده شد که در عمل مصالحه گفتگو و اقدام
نمایند مختار بودن وکلا را صدر اعظم تصدیق و امضا نموده اختیارنامهای را نیز که سلطان

بصدر اعظم

۶ ۴ ۲ و بصدر اعظم داده بود به آنها تسلیم کرد در زمانیکه کنتس کی از تکالیف دربار وین و
جمهوری وندیک به پاریس اطلاع میداد جمیع خیالات را در خصوص ترانسیلوانی
از خاطرها محو کرده و صراحتا اظهار داشت که امپراطور ابدا راضی نخواهد شد بر اینکه
ترانسیلوانی موافق خواهش بابعالی در تحت فرمان حکمران ثالثی باشد و نیز
گفت ایالت باید در تصرف صاحب خودش بماند در باب متارکه کونت
مشار الیه جواب داد که گفتگوئی لازم نیست اگر دول روس و لهستان مصالحه
را امضا نمیدادند باید با قوتهای مخصوص خودشان مشغول جنگ بشوند و نیز اظهار
داشت که دربار وین از اجتماع وکلا و مجلس کونگره شهر وین را میخواهد معین نماید
چنانکه مصالحهٔ هزار و ششصد و پانزده هزار و ششصد و شانزده در آنجا وقوع یافت
(مطابق با سنهٔ ۱۰۲۴ هجری میشود) و اگر شهر مزبور را مناسب ندانند در ژیرکزن جمع شوند
در تمام این اوقات وزرای امپراطوری بکرّات با فرستادههای روس و لهستان به مجلس
مکالمه و کونفرانس نشستند فرستادهٔ روس میگفت کنیاس روسیه به این عبارت
که در عهدنامهٔ اتفاق دول نوشته شده است متمسک میباشد و آن عبارت این است
(در حالت انعقاد مصالحه هر یک از دول متفقه بمناسبت حالت خودشان
بهره برده خوشنودی حاصل خواهند کرد در مدت برقرار بودن اتفاق هیچ یک
از دول متفقه بدون سایرین نمی تواند به مصالحه اقدام نماید) در جواب او گفته
شد که امپراطور همیشه در این خیال است که از عهدهٔ عهد با خود برآید و مخصوصا
از برای خیرخواهی کنیاس قلبا کوشش دارد و به مصالحه تمکین نکرد تا وقتی
که داخل بودن کنیاس را در عمل مصالحه قبول کردند و قرار دادن حالت حالیه
متصرفات در اساس مصالحه از برای دولت روسیه منافع کلیه دارد در

۶۴۳ پطر کبیر با پادشاه لهستان ملاقات کرده و چون این دو پادشاه بیکدیگر اطمینان نداشتند از حاصل ملاقات و مکالمات خوشنودی حاصل ننمودند اگرچه پادشاه لهستان در مکتوبات سابق خود وعده داده بود که سفیر مخصوص از برای مجلس مکالمات بفرستد لیکن در فرستادن سفیر مذکور را اهمال می ورزید و در یک کاغذ تازه که به امپراطور نوشت شکایت کرده بود از اینکه اتفاق مقدس از برای دولت او نتیجه این شومی داشته باشد زیراکه موافق اساس مصالحه که بی رضایت او و پادشاه روسیه قرار داده شده است کامینیک در تصرف عثمانیان باقی میماند و بعضی نقاط ایالت بغدان که در تصرف لهستانیان است تلافی ضعیفی است در عوض آن ایالت که عثمانیان در تصرف دارند و چهارصد کرور که دولت لهستان به مخارج جنگ مصروف داشته است لهذا اینها گذشته اگر کامینیک در تصرف اتراک بماند امپراطور نیز آسوده و ایمن نخواهد بود اظهارات پادشاه لهستان را وزرای اطریش از روی کمال دقت ملاحظه کردند و لازمه تعمق را در اینها معمول آوردند و مطلب را به اینجا ختم کردند که از حالت حالیه اروپا بعد از مصالحه ریس ویک که در سنه ماضیه اتفاق افتاد و خواهش های اکیده دول اسپانیول و انگلیس و هولاند در سود داشتن دشمنی و خونریزی و وقوع مصالحه از این بافایده تر ممکن نبود که در اساس صلح قرار داده شد زیراکه قانون اتراک ایشان را منع میکند از اینکه ولایاتی را که اداب مسلمانی در اینها جاری بوده است بمیل خاطر واگذار نمایند و دول لهستان و ونه دیک جائی را از دست نداده اند و بعضی اراضی بر آنچه داشتند افزوده اند امپراطور در عمل جنگ و دشمنی بطور سخت کوشش و جانفشانی کرده و پادشاه لهستان نعمان خان تاتار شاهان را گوشمال داده میخواست بدون مشارکت دیگران مصالحه نماید از این گذشته قولی که داده شده است

اگرچه با دشمن

۶۴۳ اگرچه با دشمن هم باشد باید وفا کرد و نکول کردن از آن حالا دیگر ممکن نیست) چون اتراک در خصوص محل کونفرانس (مکالمه) به شهر دبرین و دبرگوزن و سالانکامن راضی نمی شدند آخر برضایت طرفین کارلویتز را که در ساحل راست رود دانوب و در زیر پطر واردن واقع است از برای جای گفتگو و محل مکالمه انتخاب نمودند در اول ماه سپتامبر کنفرانس کمی به سفرای دول واسطه پاژت و کولیر نوشت که وزرای مختار امپراطور در وسط ماه مزبور به کارلویتز خواهند رفت وکلای مختار امپراطور یکی رئیس شورای بزرگ ولف گانگ و یکی دیگر کونت اتن ژان و یکی هم ژنرال کونت شلیک بودند و کولونیل کونت مارسیگلی به اسم مستشاری سفارت به اینها ملحق شد که بعد از انعقاد مصالحه مامور تعیین سرحدات شود تیل مستشار جنگ را جهة تحریر و نشاو تالمان را جهة مترجمی با اینها دادند ایلچی ونه دیک کاوالیر روزینی و سفیر لهستان مالاشوسکی بودند و از طرف گراس روسیه پرزکونت و زنتی قیسی نو با اختیار کامل رسید ایلچی ونه دیک دفعی که از دین سردن نمرفت خواهش کرد که بوکلای امپراطوری سفارش شود با او همراهی نمایند و قرار بر این داده شود که مخصوصا در همه وقت ملاحظه مذهب و تجارت و امنیت سرحدات را از دست ندهند در جواب او گفتند که تحریر شروط مصالحه با وکلای مختار است و اساس مصالحه متصرفات حالیه دول است گفتگوی مطالب تجارتی بعد از انعقاد مصالحه در موقع خودش بمیان خواهد آمد و قرار آن داده خواهد شد وکلای مختار در ماه سپتامبر حرکت کردند و در چهاردهم ماه اکتوبر کونت اتن ژان و کونت شلیک و کاوالیر روزینی به فوتاک که در بالای پطر واردن واقع است رسیدند و سفرای روس و لهستان که هو کرده

سفیر روس ... مستشار سفارت با این نام بود

۶۴۵ بنظر وارد آن رفتند دو روز بعد از آن کاتب اسرار سفارت انگلیس خبر آورد که
پازیت و گولیر با وکلای مختار عثمانی به بلغراد رسیده اند و حکم متارکه از برای ولایتی
که گفتگوی مصالحه در انجا وقوع خواهد یافت داده شد لهذا در نوزدهم ماه اکتوبر در بطرو
اردن حکم متارکه جنگ از برای کشتی ها[۲] دانوب و ساو و ناحیه هائی که مابین این دو رود
واقعند از سیلمن گرفته تا به الکوک و از برای ولایتی که از بلغراد گرفته تا مدخل رودخانه
تونسوت در رود ساو واقعند اعلان شد در همان روز پازیت و گولیر از رود
ساو بگذشتند و چون اتراک مبایست سه روز بعد به سالانکامن برسند سفرای
امپراطوری حرکت کردند و در بیست و سیم سپتامبر با ایلچی های لهستان و وندیک
کارلوویکز رسیدند و سفرای عثمانی فردای آن روز وارد گردیدند

واردوی کونسلا ورود خانه تی [۲]

مصالحهٔ کارلوویکز که در میان عثمانیان و دول عیسویه وقوع یافت علامت
بزرگی است از برای تعیین زمان افتخار و اعتبار دولت های عیسوی و تنزل
و انحطاط دولت عثمانی و این مصالحه بقدری اهمیت تاریخی دارد که آنچه واقع
شده است لایق و سزاوار است که مفصلا نوشته شود اگرچه بعد از این ها با بعالی
دچار خفت های عظیم تر گردید لیکن مصالحه کارلوویکز بزرگ ترین افتخارات است
که از برای عیسوی ها حاصل شد بواسطهٔ این مصالحه جنگی که شانزده سال طول کشیده
بود ختم گردید و ولایات ترانسیلوانی و مجارستان تمامه در تصرف دولت
اطریش باقی ماند و ایالات موره و دالماس را جمهوری وندیک از جنگ عثمانیان
بدر بردند و مصالحه کارلوویکز اول مصالحه است که اتراک به مداخلهٔ میانجی و وقت
تن در دادند و بواسطه شدن دو دولت اروپا راضی شدند و به همین جهة این مصالحه
لایق آن است که از خاطرها فراموش نشود در هیچ وقتی از اوقات عثمانیان با این

وکلای

۶۴۶ وکلای مختار اروپائی به مکالمه و کونفرانس نشسته بودند و هرگز مصالحه با عثمانیان
وقوع نیافته بود که به این طور نتایج خوب از برای امنیت اروپا و آسایش عیسویان
داشته باشد فرستاده های روس و لهستان قبل از ورود به کارلوویکز خواهش کرده
بودند که به سفرا موافق شان و رتبهٔ پادشاهان ایشان منزل داده شود در جواب ایشان
گفته شد مهندس هائی که به انجا رفته اند مأموریت دارند که از برای وکلای مختار دربار
ویَن منزل آماده نمایند و سایرین هرجا که مناسب بدانند مختارند که از برای خود
منزلی ترتیب بدهند منازل وارد ها امتیازی از یکدیگر نخواهند داشت در طرف راست
سفرای امپراطوری گماشتهٔ ایلچی لهستان جا گرفته بود سفیر روس گماشتهٔ لهستانی
را از جائی که گرفته بود بیرون کرده خود در انجا منزل نمود ایلچی لهستان چون با مد
شدت تمام اظهار تغیر نموده نمیخواست از اسب پیاده شود تا زمانیکه از ادعا تصحیح نخواهند
بواسطهٔ بعضی ملاحظات که سفرای دول واسطه اظهار داشتند قرار براین شد که طرح
تازه از برای محل اردو و منزل گاه ترتیب داده شود لهذا شکل مربعی احداث کردند
و قرار شد در هر ضلع آن سفارت یکی از دولت ها منزل نماید و در مرکز آن قراولها
اردوی خود را بزنند و چادرهای عثمانیان در انطرف کارلوویکز زده شدند در وسعتی
که مابین دو اردو واقع بود مجلس کونفرانس را قرار دادند و در دو طرف اطاق مجلس
مکالمه سفرای دولت های واسطه را که انگلیس و هولاند بودند منزل دادند بنائی
که از برای کونفرانس از تخته ساخته شده بود چهار اطاق داشت سه اطاق
انها در پهلوی یکدیگر ساخته شده بودند اطاق هائی که در دو انتها واقع بودند به
هر دو اردو چشم انداز داشتند و از برای اجتماع خاصهٔ وکلای عیسوی یا عثمانی مقرر بودند
و اطاق وسطی مخصوص مجلس کونفرانس بود و اطاق چهارم که به اطاق کونفرانس متصل

٧ ۴ ع بود از برای سفرای واسطه ساخته شده بود که میل داشتند فراغت حاصل کنند آنجا
میرفتند و قرار براین داده شد که هرکس دیرتر بیاید آنها که زودتر آمده اند از او دیدن
نمایند لهذا سفرای روس و لهستان و وکلای مختار امپراطوری که دیرتر آمده بودند
دیدن کردند و وکلای مختار امپراطوری وارد شده بودند اول سفرای دول واسطه
اختیارنامه های خود را از برای سفرای دیگر فرستادند بعد از آن وکلای مختار باب عالی
و سایر دول اختیارنامه های خود را بسفرای واسطه تسلیم نمودند و ایشان مبادله کردند
وکلای مختار امپراطوری اصرار زیاد نمودند در اینکه فرستادهٔ دولت روس در مبادله
اختیارنامه با آنها موافقت نماید زیرا که او نه واسطه ها را قبول داشت و نه اساس مصالحه
را امضا مینمود و میخواست که عثمانیان قلعهٔ کرچ را بپادشاه روسیه واگذار نمایند بعد
از بعضی گفتگو در خصوص شناختن مؤثر و گوتن داتو و وزارت مختاری و مستشاری
خاصه وکلا متفق شدند براینکه تشریفات رسمانه را بعد از این در دید و بازدیدها
بکلی موقوف و متروک بدارند و نیز اجازه دادند که هریک از دول که میخواهند بی
شراکت سایرین مصالحهٔ جداگانه نمایند مختارند و میتوانند اختیارنامهٔ خود را بسفرای
واسطه بسپارند سه روز بعد از آن سفرا و وکلای مختار دول اطریش و ونیک و
لهستان تکالیف خودشان را بسفرای واسطه بدادند و ایشان قانونی را که متفق
قرار داده بودند به هردو طرف نمودند آنوقت وکلای مختار عثمانی خواهش اول
خودشان را اظهار داشتند و در نظرها بسیار عجیب آمد زیرا که آنها میخواستند
ترانسیلوانی بحالت سابق در تحت حمایت اتراک باشد
چون دیدند این مسئله را بدون گفتگو رد کردند آنوقت که ترانسیلوانی
در دست امپراطور باشد مشروط براینکه همه ساله مبلغی معین

همه ساله مبلغی معین بباب عالی کارسازی نماید این نوع تکالیف در نظر امپراطوریان ٨ ۴ ع
بقدری غریب آمد که در طالب صلح بودن اتراک شبهه پیدا کردند و از سفرای
واسطه خواهش کردند که مکنون ضمیر اتراک را درست بسنجند و معلوم نمایند که در
واقع خیال مصالحه دارند یا ندارند ایلچی روس میل داشت عمل خود را بدون مداخلهٔ
واسطه ها با وکلای مختار ترک بگذارند زیرا که توسط ایشان را امضا نمیداشت و
سفیر انگلیس وکلای مختار امپراطور را از صدق نیت عثمانیان و از ایستادگی
سخت دول واسطه اطمینان داد که با یکدست شربت گوارای صلح و با دست دیگر
جام ناگوار جنگ را تکلیف مینمایند از اینجا معلوم میشود که دربارهای انگلیس و
روس فهمیده بودند که با اتراک بچه قسم باید رفتار نمود چون وکلای مختار ترک
بطور رسمانه اظهار داشتند که از واگذار کردن ترانسیلوانی و دادن وجه گفتگوئی
بمیان نیاورند لهذا در سیزدهم ماه نوامبر ۱۶۹۸ سنه مطابق سنه ۱۱۱۰ شروع به مکالمه
و مذاکرهٔ صلح نمودند در اطراف یک میز دراز یکطرف وکلای مختار امپراطور
با فرستادهٔ روس و در طرف دیگر عثمانیان نشسته بودند و در دو انتهای میز
سفرای انگلیس و هولاند قرار گرفته بودند وکلای مختار پس از ادای تبریک
و تهنیت و اظهار خلوص نیت خودشان در آن مجمع قرار دادند که اقدام
در عمل نموده از اساس مصالحه شروع نمایند و بطور سربسته و مبهم حدود
جدیدهٔ هر دو دولت را معین و تفصیل عمل و تعیین سرحدات حقیقی را به آخر کار
واگذارند گونت شلیک در بدو کار اظهار داشت که حدود بر دو قسمند یکی
طبیعی است و یکی بسته برضایت طرفین است و تکلیف کرد که اول حدود طبیعی
را معین نمایند در این کونفرانس اول قرار بر آن دادند که از ترانسیلوانی شروع نمایند

ودر روی نقشه باکمال دقت همه پیچ وخم های رودخانه های دانوب وساو را پیروی
نموده تا به رودخانه اونا برسند وحدود ترانسیلوانی را از بانات واراضی متعلقه
به تمسوار وناحیه واقعه مابین طیش ودانوب وهمچنین از خروات معین نمایند این
عمل در کونفرانس های سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم وشانزدهم ماه نوامبر ختم شد ودر
چهار مسئله باهم کنار آمدند اول این بود که ترانسیلوانی با حدود طبیعی آن که از نود دلی
تا به افلاق باشد به امپراطور واگذار شد وثانی این بود که ولایت واقعه مابین
طیس وماروس به اتراک واگذاشته شد مشروط براینکه اگر جزیی در تصرف
دیگری باشد واگذار کنند یا خراب نمایند واتراک این شرط را منفعت خود
می پنداشتند لیکن قشون امپراطوری در مرکز بانات بقدری اراضی متصرف بودند
که لهستانیان در بغدان در تصرف داشتند واتراک در آنطرف رود اونا
متصرف بودند اگر منظور همه این بود که حدود متصرفات دول بی عیب در قرار
باشد این شرط کمال لزوم را داشت وقتی که اتراک خالی کردن لوگوش وکارانسبس را
که از متعلقات بانات بود وامپراطوریان در تصرف داشتند مطالبه کردند شلیک
خواست انجام این مطلب را به بعد از تعیین حدود قرار بدهد هوسه دکوش داتو
در جواب گفت تعیین حدود وتصرف را از یکدیگر نمیتوان جدا کرد باید عمل هردو
باهم ختم شود بعد از ایراد بعضی اشکالات وکلای اطریشی به خراب کردن استحکامات
کاران سبس ولوگوش ولی پادگزا نادو قلعه های کوچک ونکش وپلنگ که
که تماما در بانات ساخته شده بودند راضی شدند بعد از آن گفتگو کردند از آنکه
ولایت واقعه در امتداد طیس را که تعلق به اتراک داشت جهت امنیت سرحدات
خراب نموده صحرا وبیابان نمایند اتراک این مسئله را بطور سخت رد کردند زیرا که

قانون ایشان

قانون ایشان آباد کردن ومسکون ساختن است نه ویران کردن واز سکنه خالی
نمودن بعد از وقوع بعضی مباحثات بهره بردن از آب آسیاب ها وکشتی رانی در
رودخانه های طیش وماروس از برای عثمانیان پذیرفته شد تا اینجا حدود اراضی
وایالات را بطور طبیعی وبواسطه جبال وانهار مشخص کردن سهولت داشت لیکن در
سیرمیوم که بعضی را امپراطوریان وبرخی را عثمانیان در تصرف داشتند لابد شدند
که بعضی خطوط برضایت طرفین احداث نمایند وبواسطه کندن خندق ها ونصب
کردن ستون ها حدود اراضی را از ملتقای رودخانه های طیش ودانوب تا مدخل
نهر بوسوت در رودخانه ساو معین نمایند ورودخانه ساو یک سرحد طبیعی
تشکیل میکرد تا به رودخانه اونا وبعد از آن رودخانه اونا سرحد طبیعی بود مشروط
براینکه امپراطوریان تمام قلاعی را که در این طرف رودخانه متصرفند تخلیه نمایند
مطالبی که گفتگوی آنها باقی بود فقرات متعلقه به اسرا وتاخت وتاز ولایات دول
همسایه ودزدان وراه زنان ویاغیان ومذهب وتجارت وامضای عهدنامه
های سابق وطول مدت مصالحه ومخارج سفرا وحالت تکلی بودند لیکن هوزر نو
گوش داتو اظهار داشت که اول باید با وکلای وندیک کونفرانس کرد زیرا که
آنها قبل از سایر دولت های محارب اساس مصالحه را قبول نمودند ونیز حداتی
را که وکلای مختار معین کرده اند سرحد اراضی وندیک ها کشیده میشوند لهذا از هفدهم
وهجدهم نوامبر هوسه وکوش داتو ورئیس افندی رامی پاشا والیر سا وزینی به مکالمه
نشستند لیکن نتوانستند باهم کنار بیایند اتراک خراب کردن استحکامات
لپانت وخالی کردن بوغازهای موره وپره وزا را مطالبه مینمودند ودراین فقرات
اصرار وابرام داشتند ووکیل جمهوری اظهار داشت که بهیچوجه اختیار قبول کردن

۱۶۵۱ این خواهش را نداز د کونفرانس که در نوزدهم نوامبر با وکیل دولت روسیه منعقد شد
بجائی نرسید زیرا که اتراک خالی کردن و خراب کردن آزوف را با تخلیهٔ جزیره‌هائی
که در مدخل رودخانهٔ دنیپر واقعند مطالبه میکردند و وکیل گزارش قلعه کرچ را
مطالبه مینمود در روز بیست و یکم وقتی وکلای ترک با وکلای امپراطوری مقابل
شدند امپراطوریان بشدت تمام از وندیکها اظهار حمایت نمودند وندیکها
موافق اساس مصالحه موره و لسان الارض گرنت را تا انطرف کوه‌های واقعه
در خشکی کشیده شده اند مطالبه میکردند و باب عالی راضی نمی‌شد مگر به واگذار کردن
موره و گرنت و میخواست لسان الارض را خود متصرف باشد اگر وندیکها
از انطرف سرحد خود را امن نمی‌دانند لسان الارض را بریده جدا نماید و این
عمل بیش از سه ماه کار نخواهد داشت بعد از ظهر همان روز گفتگوی اول با وکیل مختار لهستانی
بمیان آمد اتراک بیرون رفتن از کامینک را مطالبه میکردند لهستانیان در نگاه داشتن
بعضی نقاط بغدان اصرار داشتند راه سازش از این مطلب خیلی دور بود و وکیل مختار روس
در کونفرانس دویم (۲۲ نوامبر) اظهار داشت که چون انعقاد مصالحه ممکن نیست قراری
در متارکه داده شود در اجتماع روز بیست و سیم نوامبر فیمابین اتراک و اطریشی‌ها در مطلبی که تازه
ختم شده بود تخلیهٔ قلعه‌هائی را که در انطرف اونا واقعند الحاق کردند کونفرانس
سیم با ایلچی مختار وندیک و مکالمهٔ دویم با سفیر لهستان بجائی نرسید و رفع اشکالات
نشد (۲۴ و ۲۵ نوامبر) ایلچی لهستان تکلیف کرد که دو مناستر از پنج مناستر را
که در بغدان متصرف شده اند واگذار نماید و سه مناستر دیگر را بجهة اینکه راهی
در ولایت مزبوره داشته باشند نگاه میدارد از این سادگی سفیر نهایت خنده و کلا
ترک گردید در ملاقات جدید اتراک با اطریشی‌ها که در بیست و ششم نوامبر وقوع

یافت

۱۶۵۲ یافت ماده را که شامل بود بر ذی حق بودن در تعمیر قلعه‌های موجودی و موقوف و ترک
داشتن تاخت و تاز در ولایت دول همسایه و واگذاشتن یاغیان و اجتماع مامورین
از برای گفتگوی سرحدیه و مخارج سفرا و برقرار بودن مصالحه از برای مدت
بیست سال و تعیین سرحدات بواسطه مامورین و مبادلهٔ تصدیق نامه‌ها را
طرفین قبول کردند و عمل مصالحه درباب مسائل عمده و مطالب جلیه ختم گردید در
کونفرانس بیست و نهم ماه نوامبر مشغول تعیین شان و رتبهٔ سفرا شدند که از طرف
باب عالی و امپراطور بدربار یکدیگر فرستاده میشوند شدند زیرا که بعد از گرفته شدن
واشوارش باب عالی یک نفر متفرقه سفارت وین مامور نمود که بر حسب شان
کمتر از ژنرال کونت لیشلی بود که امپراطور بدربار اسلام بول مامور نموده بود
موش و کوش داتو در جواب این مطلب گفت شان متفرقه‌ها ارفع از این
مقامات است زیرا که اغلب ایشان نبیره‌های سلاطین عثمانی میباشند
درخصوص اسرا قرار بر این شد که هرچه در تصرف دولتها است رد شوند و هرکه
بدست اشخاص مخصوص افتاده اند بقیمهٔ معتدل خریداری شوند در کونفرانس
اول ماه دسامبر کونت شلیک در حمایت سلسله‌های کیشش ترینی تر که مامور
خریداری اسرا بودند و سلسلهٔ فرانسیس کن که ادعای تصرف قدیم خودشان را
در متولی گری قبر مقدس حضرت عیسی داشتند و سلسلهٔ ززویت‌های جزیره
شیوش و عموم کارهای مذهبی عنوان کرد موش و کوش داتو گفت من این سلسله
را نمی‌شناسم و کاری با نها ندارم در آخر مصالحه نامه یک فقره را مخصوص صادر
حمایت مذهب و اهل مذهب که با عهدنامه‌های سابق مطابق باشد قرار
میدهیم درخصوص متولی قبر مقدس بهتر آن است که این مطلب از برای سفر فوق العاده

و خطابهٔ پادشاهی گذشته

نماند که در اسلامبول از عاطفت سلطانی استدعا و خواهش نماید و آزادی تجارت را
موافق عهدنامه‌های سابق برقرار کردند کونت شلیک در حمایت متفقین آقای خود
خواهش کرد که موتزیه با سرحدات حالیه به وندیک داده شود و عثمانیان
همهٔ ادعاهای خود را در خصوص آزوف متروک و موقوف بدارند و کامینک را بلهستان
واگذار نمایند در روز چهارم ماه وکلای امپراطوری خود را بکلی وقف حمایت متفقین نمودند
وزیر لهستان در خیرخواهی آقای خودش با فرستادهٔ روس مباحثه و کوشش کرد و
دو تکلیف که در اصلاح عمل کردند بجائی نرسید در کونفرانس پنجم با فرستادهٔ لهستان
حرفی جز مقابله کردن مصالحه نامهٔ ترکی را با مصالحه نامهٔ لاتینی که از برای دولت عثمانی
و لهستان قرار داده بودند حرف دیگر میان نیامد در روز دهم ماه سفیر روس مواد متارکه
نامهٔ دو ساله را اظهار داشت و مقصودش این بود که چون در عمل مصالحه نمی‌توانند با هم
سازش نمایند احتمال دارد که در مدت متارکه بتوسط دول انگلیس و هولاند با خان
تاتارستان مصالحه بطور دلخواه و بهتر از این منعقد شود در شانزدهم ماه عثمانیان خواهش کردند
شرح حالی در خصوص تکلیف سفیر روس نوشته شود در نوزدهم ماه کار سفرای روس و
لهستان با عثمانیان قریب به اتمام و سازش شده بود ولیکن عمل وندیک ناتمام
مانده بود و عثمانیان بهیچوجه از در سازش درنمی‌آمدند و کونفرانس بیست و دویم ماه نیز
که با اطریشی در این باب گفتگو کردند بجائی نرسید در روز بیست و سیوم ماه با اطریشی بعضی
تغییرات در کلمات مصالحه نامه داده ترتیب مطالب را تغییر دادند در سی و یکم
دسامبر باز مباحثات بحاصل در میان وکلای مختار عثمانی و فرستادهٔ وندیک
بمیان آمد و حاصلی نبخشید دولت جمهوری کوه‌هائی را که در اطراف لسان الارض
کرنت واقعند مطالبه مینمود و اتراک کوه را نگاه داشته یک ابهام از اراضی واقعه

در اطراف

در اطراف دیوار هکزامیلون را راضی بواگذار کردن نمی‌شدند در اول ماه ژانویه سنهٔ ۱۶۹۹ مطابق سنهٔ ۱۱۱۱
کونت شلیک مسئلهٔ تکلی و زنش و حامیانش را بمیان آورده ادعا کرد که موافق تعهدات وکلای
مختار ترک باید این فتنه جو را از سرحدات تبعید کرده و دخیل امری نموده امپراطور با اقتضای ترحم ملوکانه
خودش اصراری در تبعید و اخراج این مقصر نخواهد داشته باشد و چهار کونتس زوجهٔ مشار الیه
را که خودش اصلا دعا نماید لیکن ترکا و رفقای یاغی او نباید ابدا داخل ممالک امپراطوری شوند
گفتگوی این مطلب از برای وقت دیگر گذاشته شد وکلای مختار عثمانی که از سختی و سردی هوا
خسته شده بودند به هر نحوی که بود همت عمل ختم شود مادشکلی بطور چاپاری نزد امپراطور رفت تا از
نتایج مکالمات کونفرانس اطلاع بدهد مشکل‌ترین و مطول‌ترین کونفرانسها در چهارم ماه ژانویه
بود که وکلای مختار اطریشی سفیر وندیک را ملحق کردند تا طرف داری دولت جمهوری
مکالمه نمایند در پنجم ماه مزبور سفیر وندیک تمام لسان الارض را که ولایت
موره بواسطهٔ آن بخشکی و بر وصل میشود علی ای حال مطالبه نمود لجاجت
اتراک نیز در قبول کردن و رد کردن خواهش سفیر کمتر از اصرار و لجاجت سفیر نبود
سفرای دول واسطه و وکلای مختار امپراطوری هر چند سعی کردند که سفیر وندیک
ملایم‌تر شده قدری وا بدهد ممکن نشد چون قرار مجلس کونفرانس بر این بود که از
ساعت یازده تا یک ساعت بعد از ظهر بمکالمه می‌نشستند همین که وقت تمام
شد هر یک بمنزل خود رفته مشغول استراحت شدند و پس از یک ربع ساعت
باز دوباره جمع شده بنای مکالمه را گذاشته بالاخره سفیر وندیک اگر چه گفت
که با سر قوم بازی نمیکنم لیکن بر تسلیم پیش آورده تمکین کرد و مطلب خود را

ثبت کردند و بنوشته شد انوقت رفتند بر سر لپانت و بعد از مباحثات و مجادلات بسیار باز در
آخر سفیر ونذیک راضی شد براینکه آنرا که متصرف باشند مشروط براینکه استحکامات قلعه ان را هیچوقت
نسازند و تعمیر ننمایند عثمانیان ازین قرارداد خشنودی حاصل کردند زیرا که انها میخواستند قلعهای رغاز
را که در ساحل نورِه ساخته شده بود خراب نمایند و علاوه لپانت را بدون هیچ شرطی به انها واگذار
کنند و بعد ازین مسائل بطوری اظهار تحاشی کرد که گذارت در مقام مکالمه و گفتگو بر آمد از قت
مورد و کوردانو گفت پس ونذیکها قلعه کابلا یا یک قلعه دیگر در دالماسی باید بدهند ساعت
ها چند در اینباب گفتگو کردند و نتیجه حاصل نشد و در ساعت هشت از بعد از
ظهر اهل مجلس از هم جدا شدند و تا مدت شش روز در مقام مکالمه بر نیامدند و در
دهم ماه ژانویه باز شروع در کار نمودند در کونفرانس نهم وکلای مختار عثمانی و
اطریش گفتند مدتی را باید از برای ختم عمل معین کرد که تا آن وعده مصالحه دولت
جمهوری ونذیک بتوسط سفیر خودش یا بتوسط سفرای دول واسطه باتمام برسد و الا
متارکه قرار بدهند دولت جمهوری درین باب بهر نحوی صلاح بداند مصالحه نماید
لهذا مدت ختم عمل را در شانزده روز قرار دادند و قرارنامه در اینباب نوشتند
همه مامورین بواسطه شدت سردی هوا و اطاقی که در عجله کار رسیده بود قرارنامه را
امضا داشتند

وزرای امپراطوری در ان شانزده روز مشغول توضیح عبارات مصالحه نامه خودشان و معین کردن
بعضی مطالب که هنوز مبهم و ناتمام مانده بود شدند و باز در خصوص قبر مقدس حضرت عیسی
برسر گفتگو آمدند لیکن وزرای مختار از برای اینمطلب که تا کمال در ترسیخ مصالحه اسباب

مکالمه

مکالمه نشده بود نخواستند گفتگو نمایند زمان تبدیل مصالحه نامه ها و فرستادن سفرای فوق العاده
را معین نمودند در پانزدهم ژانویه وکلای مختار ترک خواستند در مطلب ترانسیلوانی یک فصل
در خصوص هلن زرینی زوجه تکلی الحاق شود که جهاز خود را تصاحب نموده در هر جا که
خواهد تعیش نماید وکلای مختار امپراطوری که مکرر به تحریرات لاتینی مَوَرَّد گوزدا
نو ایراد گرفته بودند عبارتی که درین مطلب مکره طبع ایشان بود محو کردند و بطور اختفا
نوشتند که کونتس جهاز خود را تصاحب نماید و آزاد باشد در اینکه هر وقت بخواهد بشوهر
خود ملحق شود در هجده کونفرانس که در نوزدهم و بیست و دویم و بیست و یکم باشند با عجله تمام
در اصلاح عمل ونذیکها کار کردند لیکن سفیر ونذیکها از نزد خود راه نداده و میخواستند
قبل از رسیدن موعد مقرر این کار را با انجام برسانند لهذا مشغول تحدید حدود دالماسی
و تعیین اراضی از برای هر یک از قلاع که در تصرف ونذیکها بود و خلیجهای الکوریه و
لپانت که گشتی رانی انها در میان طرفین مشترک باشد و جزایر بحر سفید که
پیش از بروز جنگ هرچه در تصرف طرفین بود باز باید متصرف باشند شدند
عثمانیان نیز خواستند از خراج زانت دست بر دارند آن خراج را موقوف داشتند
وکلای مختار عثمانی به ونذیکها بقدری که اراضی از برای اتصال قلعه هایکه در تصرف داشتند
واگذار کردند لیکن در مملکت ولایت واقع در اطراف نادا اشا از کابلا یا سیلنوت
گرفته تا کاستیل نو در تصرف آنها بمانند زیرا که ایالت داگوزنجاک دولت
عثمانی که قسمتش بواسطه ونذیک و سکالو قلعه های دیگر در انجا متوقف است باید
وصل شود و باینطور مصالحه ونذیک در شانزده ماده با فصل ختم شد فقط
ماده اول که تعیین سرحد مَوَّدِه ازهگرا امیلبونی بود قرار یا زده فقره

دیگر را سفرای واسطه و وکلای مختار امپراطوری بدادند و در آن فقرات
قرار تخلیه اپانت و خراب کردن قلعه‌های بوغاز و استحکامات پرویذا و در تصرف
داشتن جزایر بحر سفید بجائی که قبل از بروز جنگ بود و موقوف داشتن خراج ذانتا و تعیین حدود
دالماسی از کنین به وارلیکو و سین و ذکووا دوذا دوذا و ددکود اکنه سکلوت
واتصال اراضی عثمانی به ایالت راگوذ و تعیین سرحدات از طرف کاتارو
و تنبیه بر هم زنندگان صلح و آزاد بودن در تعمیر قلعه‌هائی که موجود میباشند و
تبدیل اسرا داده شد و نیز مقرر شد که اگر تا روز موعده اجازه امضا به سفیر ونیک
نرسید قرار کار را بر ستارکه بگذارند دو روز قبل از امضا داشتن مصالحه
نامه او فرستاده ردستار که نامه را که با عثمانیان قرار داده بود امضا داشت
در روز بیست و ششم ماه ژانویه در ساعت ده همه وکلای مختار بغیر سفیر ونیک
با دبدبه و طمطراق تمام به مجلس کونفرانس رفتند و هر سه مصالحه نامهای ترک را
با دول اطریش و لهستان و ونیک قرائت کردند بعد از آن از برای خاطر رامی
افندی که از برای امضای مصالحه نامه نیم ساعت از ظهر گذشته ساعت سعد معین
کرده بود صبر کردند و چون ساعت مذکور رسید مصالحه نامها هر سه امضا شدند
بعد از آن هر چهار طرف تالار را که به جهات اربع باز کردند که هر کس از هر طرف
که خواهد نزدیک آمده از ختم عمل مصالحه اطمینان حاصل کند و این خبر خوش به همه
طرف منتشر شد و چاپارها به وین و انگلیس و لهستان و ونیک از برای رساندن مژده
وقوع مصالحه فرستاده شدند و سفرا معانقه مصالحه را با یکدیگر بعمل آوردند و
شلیکهای توپ در قلعه‌های پطروارادین و بلغراد بکار بعمل آمدند
مصالحه کارلوویچ اول مصالحه است که در وقوع آن از طرف ارا کسع
یکی

سخنی از بابت هدایای نقدیه بمیان نیاوردند اگرچه از اواخر قرن گذشته این
مسئله بکلی متروک شده و پیش از آن دربار وین مجبور بود که در هر سال مبلغی به باب عالی
تسلیم نماید از آنکه باج و خراج حساب میکردند و امپراطوریان هدیه و تعارف محسوب
میداشتند مع هذا در مصالحه نامه‌ای سیتوا تُورُک و واسوار در یکی از موارد
مصالحه نامه دادن هدیه بیست هزار فلورن مرقوم شده بود در این وقت این قسم
مطالبات را قابل مذاکره ندانسته خراج ترانسیلوانی را بکلی واگذاردند در میان دول
ثلثه متفقه جمهوری ونیک پیش از همه از دعاوی خود در گذشت با این احوال
پلوپونز با تمام دالماسی بغیر یک قسمت الارض وجمیع ولایات واقعه ما بین کرکا
و ناردانتا تا کوههائی که بوسنی و هرزه گوینا و دالماسی را از هم جدا میکند با
یک خطی که در اراضی هفت قلعه است و در دامنه این کوهها واقع است در تصرف
جمهوری ونیک باقی ماندند و این یک سد بزرگی بود که اهالی بوسنی و هرسک را
از استعمال آبهای روان دالماسی محروم داشته از نزدیک شدن بشهرهای بحری
ممانعت میکردند و راه دریا را بروی آنها میبستند و از آن طرف راگوذ بواسطه
گذرهای عیسی کاتارو و مدخل خلیج کاستل نوو ولایات جمهوری در امان بود
بدولت لهستان آنچه رسید خیلی کمتر از آن بود که ده سال قبل از این در مجمع وکلا در
وین مطالبه مینمود در حقیقت کامینیک را متصرف شده و بعلاوه باختیار خود از
اُکرن و پودولی صرف نظر نمود و از خراج هر ساله خان تاتارستان ذکری نشد
لیکن از بابت تلافی خسارات جنگ نیز حمایتی بعمل نیامد و از واگذار کردن قبر
حضرت عیسی به لاتین‌ها و رعایت مخصوص کاتولیکها که در تحت حمایت لهستان
بودند مطلبی عنوان نکردند تعیین مدت مصالحه از برای سپت ویخال فقط با دولت

اطریش قرار داده شد از برای دول لهستان و وندیک مدتی قرار ندادند و با دولت
روس مصالحه کرده متارکه از برای مدت دو سال قرار دادند

گذشته از ملاحظه اخذ و تصرف ولایات مصالحه کارلوویچ از همه
مصالحه‌ها که دول اروپا با دولت عثمانی کرده‌اند بیشتر قابل دقت و ملاحظه است
بواسطه این مصالحه خفت خراج دادن از بابت ترانسیلوانی و جزیره ذلت
و ذلت باج دادن بخان تاتارستان از میان برداشته شد و از برای اولین بار دولت
عثمانی به توسط دول واسطه اثرای منافع عامه تمکین نمود

وقتیکه لشکرهای سلیمان بزرگ از هر دیوارهای وین برخواسته به مجارستان و
ترانسیلوانی حمله کردند و آن ایالات مدت صد و نود سال در تحت حکومت عثمانیان
مانده بود و در این دفعه ثانی که عساکر عثمانی با فتح و غلبه بدور شهر وین که شهر سوادها بود
در آمدند مغلوبا مراجعت کردند و از حکمرانی مجارستان و ترانسیلوانی و پودولی
و اکرین و دالماسی و موره نیز محروم شدند مصالحه کارلوویچ حدود آنها را از طرف
مجارستان و لهستان رودهای دنیپستر و ساوا و اونا قرار داد و این مصالحه
تنزل دولت عثمانی را بطور صریح واضح و آشکار نمود در دوره گذشته این
دولت بچنگ بازوی آهنین ملک سیم و شمشیر خونریز کوپرلی پیر آویخته
بود بعد از آن ازدحام و شورشهای عساکر ینیچری ضعف و ناتوانی آل دولت
بعدرری افزود که پولیتیک عاقلانه صدراعظمهای خانواده کوپرلی
نیز از عهده آن بر نیامدند مدت یک قرن پس از تسخیر مجارستان و ترانسیلوانی
بواسطه نظام جدید مصطفی کوپرلی رعایای عیسوی آسوده شدند یک قرن بعد از
این در عهد سلیم سیم نظام جدید کوپرلی مصطفی تجدید شده انبساطش بیش از پیش خواهد شد

اگر

اگر وزرا و صدر اعظمها در رافت و رعایت عیسوی و تدابیر ادارات لشکری
و کشوری پیروی مصطفی کوپرلی را کرده بودند شورش و غوغای تازه ملت یونانی
بروز و ظهور حاصل نمیکرد و اگر بروز میکرد بزودی آسوده میتوانستند شعله‌های شورش را منطفی کنند
خیالات نظام جدید و پذیرفته شدن آن توسط دول اروپا اسباب عهد اینده را فراهم آورد
علاقه صمیمی تاریخ عثمانی را بحوادث و تقدیرات اروپا ثابت مینماید

باب شصت و یکم

تمایل تاریخ عثمانیان بعالم انسانیت — حسین کوپرلی — رامی — موروکورداتو — مفتی
دال تابان — و قزلار آغا نذیر — مراجعت سلطان باسلامبول — سفارت اتراک در وین — سفیر امپراطور
فرستاده‌های لهستان و وندیک و روسیه — انعقاد مصالحه با وندیک و روسیه — فریول دسوزون
فرستاده‌های راگوز و گوریل — رابطه با دولت ایران و مراکش — یورش بصره
کاروان حاج — حضره و شریف مکه — ارشدن مصر و بربرستان — قرم و دولتگرای
قانون کوپرلی — کاغذ و اعطا به مفتی — عزل و فوت کوپرلی — علما و شعرای عهد او
صدراعظم شدن دال تابان — قرارداد لباسها — تدابیر مالیه — تبعید حسن — فراری آزار ارامنه — ساختن قلعه‌ها
اغتشاش در قرم — نیابت سید — دال تابان — یورش بچناق — تعیین حدود — اداره کردن ایالات — بر دار شدن
بران کولار در حکمرانی افلاق — چوب خوردن مباشرین دولتی — ماده رنجش و همهمه شورش
ابتدای شورش و سخت و بزرگ شدن آن که منجر بعزل سلطان مصطفی ثانی گردید

بحمد الله میتوان آزادی و آسوده گی دم زد و تنفس نمود چشمها دیگر علی الاتصال

میدان قتل و خونریزی را تماشا نخواهند کرد در دوره که حالا میخواهیم داخل شویم
دو سلطان از تخت فرود خواهند کشید و شورشهای بزرگ وقوع خواهند یافت لیکن
هیچیک از آن حوادث بقتل سلاطین و ریختن خون ایشان موفق نخواهند شد اگرچه باز جنگها
اتفاق خواهند افتاد و سیاستها وقوع خواهند یافت لیکن نور انسانیت کم کم در
ظلمت وحشیگری رخنه پیدا میکند حرکت بیرحمانه مراد چهارم و فتنه انگیزی لشکرهای
در صغارت محمد چهارم و خونریزی اتصالی کوپریلی پیر از برای انتظام دولت دیگر دیده
نخواهند شد خشونت وحشیانه از آنک از صلح و مالش اروپا بدل به انسانیت و ملایمت
گردید پولتیک و مدنیت اروپائیها روح نرمی و خوشخوئی را در جسدهای ضخیم اهالی
مشرق حلول میدهند قبحها رقیق تر و رسمها به انسانیت نزدیکتر میشوند هوش و
ذکاوتها رو بترقی میگذارند روح و جان تازه در دولت عثمانی پیدا میشود چنانکه
دو دیست و پنجاه سال قبل ازین اختراع چاپ تکان شدیدی به اهالی اروپا داده
گرد و خاک بیدانشی را از چهره انها پاک نمود اگرپایه عمارت پولیتیک
و قانون لشکری اورخان و مراد اول و قانون نامه محمد فاتح و سلیمان قانون گذ
و قوانین احمد اول و محمد چهارم موجودند حالا با نها الحاقات مینمایند و تواریخ عثمانی
بعضی تغییرات در امور واقعه اظهار مینمایند که در ازمنه گذشته اثری از انها پیدا نبود
اگرچه قرنهاست که رسوم و حالات اهالی مشرق را در حالت استقرار و بی حرکتی
میدانند بر خلاف اروپا که همیشه در حرکت و تغییر و تبدیل میباشند و این توقیف
و بی حرکتی نیست مگر در ظاهر زیرا که در طبیعت و در تاریخ هیچ چیز در توقف و بی حرکتی
نمیباشد هزاران سالها گذشتند که ثوابت در انظار مردم بی حرکت جلوه مینمایند
و حال انکه انها همیشه در حرکت هستند تا دوره خودشان را در نظم و ترتیب عالم ایجاد به انتها
برسانند

برسانند رسوم جنه و مدنیت (سیویلیزاسیون) در مشرق بتحریکات اهالی مغرب
در حرکت حقیقی میباشند در مملکت چین با وجود دیوار عریض طویلی که سد سدیدان
دولت قرار داده اند مدنیت اروپائی بواسطه تجارت بحریه حمله ها برده رخنه ها
پیدا کرده در ان دولت آسمانی داخل شده است و یهودیان کوره عیسویان
گذاشته رفته رفته جزو الجماعت گردیده اند در مقابل این ترقیات مقاومت
کردن خود استوجب حالت مغربهای اسپانیول و اولاد اسرائیل
نموده است تفاوت بزرگیست در میان مسلمانهائی که رعایای دول عیسوی
هستند با عیسویهائی که رعایای دول اسلام میباشند دولت روسیه زیاده
بر ده کرور رعایای مسلمان دارد و رعایای محمدی دولت انگلیس در متصرفات
هندوستان از هیجده کرور متجاوزند ایالات حاجی ترخان و قرم جزو دولت
روسیه شده اند و ممالک باردیتیپو صاحب مخلوط متصرفات وسیعه انگلیس
گردیدند آثار و علامات سلطنت خوانین تاتار که در حاجی ترخان و قرم حکمرانی
میکردند در شهر قرمش موجودند و هیچوجه کسی را خیال عداوت و دشمنی نمی اندازند
و همچنین در لندن در عمارت کومپانی تاج و اکلیل تیپو صاحب و سایر پرنهای
سیلان مانند اشیائی که دیگر هیچوجه اهمیت پولیتیکی ندارند مانده اند عدم اغماض
و بی رحمی مسلمانان که از شریعت و حکومت حکمرانان ایشان پیدا و اشکار است
تاریخ عیسویان تبعه ایشان را از ظلم و ستم و بیرحمی و رسوائی و غلامی و برده گی
مملو ساخته است و در همین تاریخها از برای تشخیص حالت و وضع یونانیانی که تبعه
اتراک میباشند کشیده شد لیکن وقایع مرقومه مانند رفتارهائیکه از عثمانیان و
ایرانیان در حق ارامنه نوشته اند لایق تحریر و تقریر نمی باشند همینکه پادشاهان

عیسوی در بعضی از ممالک اسلام دست یافتند رعایای ممالک را یک آزادی دیگر
دادند وقتیکه قرم بتصرف دولت روسیه درآمد همه مسلمانان را اگر خواستند
هجرت از وطن نمایند آزادی دادند و مانع نشدند و بخیال احدی نگذشت که ساکنین
آن ولایات را از مسکن و ماوای خودشان بزور بیرون نمایند زیرا که اینعمل با مروت
عیسوی و پولتیک اروپائی منافات داشت از آن وقت تخت عالیه سلطان
اسلام را تکلیف دیگر نیست جز اینکه از نقطه خودش در حق عیسویان صرف نظر نماید
و با اینکه با ایشان بلطف و مهربانی رفتار نماید و این فقره بصرفه دولتی و احتیاط
نزدیکتر است در آخر قرن هفدهم سلاطین عثمانی لزوم این مطلب را
فهمیده بودند و از برای همین جهت قرار نظام جدید داده شد آثار پولتیک
اروپائی از سفارتها احساس میشود سابق بر این آمد و رفت سفرا وقوع داشت
لیکن از ابتدای قرن هفدهم سفرای دول بحریه در باب عالی مقیم
بودند و مدتها بود که از سفرای وندیک و فرانسه پذیرائی میکردند سفارتهای
اطریش و استان همیشه با باب عالی آمد و رفت داشتند لیکن سفرای ترک در
پایتختهای اروپا بفاصله‌های دور و دراز پیدا میشدند و مانند اشخاص
عجیب و غریب بنظر می‌آمدند که از آنچه در اطراف و حوالی آنها بود بی خبر و
اطلاع میماندند و از ابتدای قرن هیجدهم فرستادهای ترک بعضی نمونه‌های مدنیت
از اروپا به اوطان خود بردند و در مصالحه کارلوویتز بتوسط سفرای مختار
روح تازه از علم معاملات و مراودات دول در جان روابط عثمانی حلول
کرد و از همان وقت پولتیک عثمانی با پولتیک اروپائی بطور سخت بیکدیگر مخلوط شدند
قبل از آنکه از مصالحه با روسیه که یک سال بعد از وقوع مصالحه

کارلوویتز

کارلوویتز واقع شد سخن بگوئیم و از تبدیل سفرا و امنیت و آسایش طولانی که از برای
دولت حاصل شد مذاکره نمائیم بهتر آن است معرفی از بعضی اشخاص که در آنوقت
صاحب اختیار و اقتدار بودند تحصیل کنیم زیرا که شناختن اشخاص بر دانستن
اعمال آنها تقدم دارد اداره کلیه امور در دست کوپریلی عموزاده حسین بود که در
صدارت عم و عموزاده خود داخل کار بوده و تربیت شده بود و از امور دولتی
بصیرت کامل حاصل کرده بود با قره مصطفی در محاصره وین حضور داشت و یکی از
مجاهدان دین بود بعد از آن بفرماندهی شهر زور و اماسیه و بوغاز بحر سفید مأمور
شده در این اواخر بحکومت بلغراد رفت و در آنجا از روی عقل و دانش بسلطان
اظهار داشت که باید لشکرها از اطراف و اکناف حرکت داد و از رفتن بر سر
تمشوار منع نموده خطرهای آن راه را قبل از وقوع بیان کرد چون بدبختیهای
جنگ زانتا بطوری که مشار الیه خبر داده بود روی داد بینش و دانش او را
تصدیق کرده به اداره کردن کلیه کارها و صدارت عظمی برقرارش نمودند اسباب
مصالحه را که دولت بسته تمام لازم داشت او فراهم آورد و مقصود اصلی
او حفظ و نگاهداری این مصالحه بود صاحب کرم و سخاوت بوده علما و شعرا را
دوست میداشت و از برای یک مسجد و مدرسه و دارالحدیث و کاشانه بنیاد
و سالی پانصد کیسه بشیخ الاسلام پول انعام میکرد و هر روز هزار به فقرا تقسیم مینمود
و بلافاصله بعد از او رامی رئیس افندی واقع بود که برابطه کارگذاری و هوشمندی شایانی
برهمگنان امتیاز داشت مشار الیه پیری از زنجیرهای فقیر محله خارج ایوب
بود که قوت یومیه را بگدائی و عرق جبین تحصیل مینمود بعد داخل کاتبها
شده خود را به نیشانجی که در آنوقت کاتب اسرار قره مصطفی بود بسته و در

فن شاعری با رئیس خود برابری کرده در بعضی مقامات ازوه در گذشت مجموعه نگارشات
دولتی و پولتیکی او که با عبارات شیرین و دلنشین و فصیح نوشته شده است نمونه است
که از عیب و ایراد و مرارت و قشکیمی را منصب کجایی بر دند امی کاتب اسرار
صدر اعظم قره مصطفی شد و بعد از فوت او رامی را نویسنده دریم حرتی کردند و تلخیص جی
رئیس افندی شده بعد خوش کای رئیس افندی نشست و با همین منصب ایلچی مختاری
معین شده بمصالحه کارلو یکز را با اتفاق مورو کوردا تو مترجم دولت امضا بداشت
و این مترجم پسر یکنفر ابریشم فروش جزیره شیوس بوده مادرش لوکسانذر را
دختر یکنفر ازکاوروشان دولتمند بود که اسکاد لاتوس نام داشت مترجم مشار الیه
را باسم جد مادری او میخواندند در هنگامیکه امپراطور لئوپولد به او داد اسمش را
اسکاد لاتوس نوشته اند مشار الیه تحصیل خود را در شهر پادوه ختم کرده و درجه
دکتری در فیلسوفی و طبابت یافته و بعد از آمدن به اسلامبول که رفت اجازه حاصل کرد که
کلیسای خلیفه مشغول طبابت باشد وقتیکه احمد کوپرلی ناخوش شده او مشار الیه
مشغول معالجه بود تا اینکه کم کم با صدر اعظم مزبور محرمیت پیدا کرد و انقدر گذشت که
بجای پاناپوتی مترجم دولت شد و در محاصره وین در نزد قره مصطفی حضور داشت
و بعد از برافتادن مشار الیه قره ابراهیم صدر اعظم در صدد اذیت و اتلاف او
برامد لهذا اموالی که داشت فدای جان خود کرده مستخلص شد لیکن منصب او
را بصفر آقای مرتد بدادند انقدر نگذشت که دوباره در منصب خود برقرار گردید
و بعد از جلوس سلیمان ثانی باتفاق ذوالفقار افندی وکیل مختار شده به وین رفتند
که مصالحه را منعقد نمایند پس از سال معطلی بی نیل مقصود مراجعت کردند
ده سال بعد از آن در مصالحه کارلوویچ روح همه معاملات منازعه بابعالی شد

دیوان

پولیتیک عثمانی را بحرکت و جنبش در آورد تا عمل مصالحه با نجام رسید پادشاه ۶۶۶
خود مشیش در ازای این خدمت مستشاری خاص و لقب اکسلانسی تسیم دنوق الاعلا
باو بداد و امپراطور لئوپولد به رتبه کونتی سرفرازش نمود اعتبار و اعتبار
خود را در صرف خیرخواهی هم مذهبان خود مانند پاپا یونی مصروف داشت چون
به همه صدر اعظم های کوپرلی ارادت و صداقت داشت از انها بیر عاقلانه
انها بهره برده در نزد کوپرلی آخری زیاده تقرب داشت و کوپرلی مشار الیه بار امی
و مورو کورداتو در حفظ پولیتیک ملایم صلح آمیز باهم متفق بودند لیکن بواسطه
تسلطی که مفتی حریص شوم فیض الله افندی در وجود سلطان داشت صدر اعظم نتوانست
اختیار کامل حاصل نماید لهذا لاعلاج شده تن در داده هرچه شدنی بود شد
فیض الله پسر سید محمد از زنه الرومی بود و نسب خود را به سید شمس الدین
تبریزی مرشد مولانا جلال الدین صاحب مثنوی میرسانید سی و سه سال قبل از این
همراه شیخ وانی به اسلامبول آمد چون داماد شیخ مزبور بود و شیخ در خدمت سلطان
تقرب تام داشت او نیز بخدمت راه پیدا کرد و در رفته رفته معلمی سلطان زادها
مصطفی و احمد برقرار گردید و در علم فقه ربطی داشت بعضی تفاسیر و رسالات نوشته
لیکن حرص و طمعش از فضل و دانشش زیادتر بود در ابتدای سلطنت سلطان
احمد ثانی منصب مفتی نایل گردید و در عهد مصطفی ثانی همان منصب را با اختیار
کامل در همه کارها داشت و بواسطه مسلط بودن بر وجود سلطان اولاد خودش را
برخلاف قانون معمولی و به بی اعتنائی برعلمای بزرگ بدرجات بلند و مناصب
ارجمند رسانید از برای پسر بزرگش که منصب نقیب الاشرافی گرفته بود
راضی نبود لقب و منصب مفتی را با نجان تفویض کرد و از سلطان نیز حکم گرفت

و فرمان صادر کرد که بعد از فوت خودش همین پسر در جای او مفتی باشد پسر دیگرش احمد
که قاضی بورسا بود قاضی بزرگ آناطولی شد و جای او را به پسر سیمش مصطفی دادند و پسر
چهارمین ابراهیم افندی معلم سلطان زاده محمود که ولیعهد بود شد و عموی ابراهیم افندی
احمد بمقتضیات مکه رفت و یکی دیگر از خویش دیگرش اسعد محمد دده را قاضی بزرگ روم ایلی
کردند و عبدالله بیک پسر کوپریلی سیم بدون اینکه خدمتی کرده باشد با اتفاق خودش
را معلوم کنند چون داماد مفتی که در قاهره بود به منصب وزارت برقرار گردید از
پاشاهائیکه حکومت داشتند و در تحت حمایت مفتی واقع بودند یکی دال تابان مصطفی بود
مشار الیه در ابتدای چرکی و از اهل قریه بظرچی چیلک بوده خط و سواد ابداً نداشت
در صدارت قره ابراهیم در جزو فراشهائیکه کارشان چادر زدن بود درجه اول حاصل کرد
بعد از ان اخور اول پرتهاشی شد رفته رفته قاپوچی و بعد آقای جبه‌چیان و پس از ان
ینی چریک آقاسی شد وقتی که فرمان ده بابا طاغی و پاشای دودمی شد تا حلی نظر
بعد ان کرده تا نزدیک دیوارهای نوروگر برفت لیکن در محاصره ان شهر و
و اداشتن اهتمامات نان طلبیدن که از عهده بر نیامد و در حکومت اناطولی از شدت
ظلم و ستم رعایا را بعرض و دادخواهی مجبور نمود و صدر اعظم الماس محمد در قتل او مصمم بود
لیکن مفتی فیض الله از ها توقف او را به تحت حمایت خود در آورد و حکم قتل را که
خیلی سزاوار او بود تبدیل به تبعید نمودند باید گفت ان تبعید شده باشد که او را
ازبلاهای جنگ ذاتشا مراجعات نموده بر داری بوسنی رسانید و در یک یورش
بیست و چهار قلعه از هر دو ساحل رودخانه ساو دو باره تسخیر کرد و چون اسمعیل
پاشا در مقابل اعراب ضعف خود را ظاهر ساخت دال تابان مأمور حکومت بغداد
شد و اعناق اعراب را القياد و اطاعت مقید گردانید چنانکه شرح این بعد از این مذکور

خواهد شد لیکن بسبب ظلمها و بیرحمیهائی وحشیانه که از او صادر شد عالم انسانیت
و مروت را از سواد ملوث کرد در خراب کردن خانه قونسول و کلیسای فرانسه‌ها
که در بغداد ساخته بودند بادت خویش کار میکرد زن یکی از مشایخ عرب
که دشمنه نقدی شوهر خود را بروز نداد اول شکم او را بدهن بارها بداد تا پاره پاره
کردند پس از آن آن بدبخت را به بساط در انداخت کحیای صدر اعظم
در این وقت حسن ملقب به فراری بود که بعد از این در منصب قایم مقامی مایه فتنه
عظیم گردید و منصب قایم مقامی را حسن دیگر داشت که ملقب بداماد بود زیرا
که سلطان خدیجه را که سابقا نامزد صدر اعظم قره مصطفی بود این حسن در حیطه ازدواج
داشت چاوش باشی مصطفی آقا داماد قره مصطفی صدر اعظم سابق بود و پسران
صندجیان علی آقا بحمایت صدر اعظم حالیه که خویش مادری او بود ترقی کرده حاکم
قندیه شد و سلطان رقیه دختر سلطان حالیه را بازدواج او در آوردند خواهرهای
این سلطان خانم را که سلطان عایشه و سلطان امینه نام داشتند یکی پنج ساله و
دیگری ساله بود نامزدهای حاکم دمشق و ارزنة الروم حسن و نعمان پاشا کردند و از
ملیات طوایف توذغوذ و اوشاق (یا عشاق) سالی بیست هزار
قروش در حق انها برقرار نمودند لیکن چون چندی نگذشت که حسن پاشا معزول
شد نامزد او سلطان عایشه را به سلحدار علی پاشا و حاکم چوزلی بدادند که بعد
یکی از مقربان و محارم سلطان شده به منصب صدارت رسید در ان وقت
میزومورتو معروف کسند کشتیهای جنگی ونذیک و فاتح جزیره سیوس
منصب قپودان پاشائی داشت و نصیر معروف بچپدار قزاقانی برقرار بود مشار الیه
خواجه غیور دلیر عاقل کارآمد نیکو نهاد ملتفتی بود که با حدت ذهن و شدت

زکاوت صاحب طبع و ذوق نیز بود دانشش را از برای نشر اشعار شیرین و دستش را جهت بذل سیم و زر در حق صاحبان استحقاق و فقرا باز نمود این ها بودند اشخاصی که دولت سلطان مصطفی را اداره میکردند و میگردانیدند

از زمان وقوع مصالحه کارلوویتز سه سال میگذشت و وقت

آمدن سفرای امپراطور لهستان و وندیک و روسیه به اسلامبول جهة مبادله تصدیق نامه ها نزدیک شده بود لهذا قرار شد که سلطان از ادرنه تشریف فرمای اسلام بول شود تا بر تجملات پذیرائی سفرا نسبت بازمنه ماضیه افزوده شود در آخر ماه اوت در بار سلطانی از ادرنه حرکت کرد و به سیلیوری رسید صدر اعظم و مفتی در میان کالسکه به محل فریور وارد شدند صدر اعظم دران حوالی مزرعه و ضیاعی داشت سلطان را در انجا مهمان کرد و روز دیگر سلطان والده را دعوت نمود دو روز بعد ازان ورود با طمطراق سلطان ازداود پاشا به پای تخت دولت وقوع یافت

سفرای دول علی التوالی وارد می شدند با جلال و اهالی پای تخت خیالات خود را مصروف و مشغول ایشان ساخته بودند در ادرنه فرستاده اول لهستان با تحف و هدایا وارد شد تصدیق نامه ها را مبادله کرده بود و تحفه متصرفات از طرف لهستان و کابین یک از جانب باب عالی با نجام رسیده بود هفت عراده چهار اسبی و شش اسبی که واليان افلاق و بغدان کار سازی کرده بودند و صد و هشت عراده توپ بزرگ ترکی (برنج که در ایران بعضی جزو مصروفات) و صد و بیست و ده عراده توپ آهنی با بیست و سه عراده قپس از کابین یک سباحل رود دانه

رحال

[illegible]

دنیپر رسانیده بودند و در انجا با قشون ساخلو کشتیها نشسته به بندر رواق کرمان نقل کردند سلطان در زمان حرکت کردن از ادرنه ابراهیم پاشا را از طرف خود جهت سفارت دین معین فرموده بود مشار الیه مولدش از ولایت دن و در محاصره وین ترکوه مصطفی بود بعد خزینه دار صدر اعظم قره ابراهیم پاشا شد در وقتی که کهیای صدر اعظم علی پاشا بود کابین یک را احراز کرده حمله لهستانیان را دفع نمود و در نیکبولی با ونديكها و در قره ویکر بار دیگر مجادله ها کرده در این وقت بارتبه پاشای دو دمی حکمران روم ایلی بود هدایائی که جهة امپراطور تحویل او دادند یک چادر بود که میان آن از اطلس مختلف الالوان و ستونهای ان قبه های طلا داشت یک جیقه پر بود که سنجاق ان پنجاه و دو الماس داشت یکدست یراق تمام اسباب اسب بود که با لعقد سر و یک الماس و سیصد و شصت یاقوت داشت که در روی طلای مینا شده نصب کرده بودند یک زنجیر طلای دولا داشت که از زین به دهنه وصل می شد (باید بند رشمه باشد) و تکمه های طلا داشت یک تنگ و اف ها از طلا بودند یک جفت رکاب طلا بود که صد و بیست و هشت الماس و دو بیست و چهار یاقوت در انها کار کرده بودند یک ترزینی بود که دور از اطلاء مروارید دوخته بودند و ریشه های ان همه از مروارید بودند یک عدد گرز بود که سر ان را از طلاس خته بودند هفده عدد یاقوت و بیست و پنج عدد زمرد در روی ان سید رخشیدند و بندی که گرز از ان آویخته می شد از زری سرخ بود کناره از از مرد و مروارید مرزی کرده بودند یک زین دیگر از مخمل سرخ که کناره های ان مروارید دوزی بجود شده بود با یک زین پوش مخمل سرخ که کناره اش مفتول دوزی بود با یک روپوش آل تحویل نمودند یک دست یراق دیگر که مینای ان لاجوردی رنگ و صد و دوازده زمرد و سفید

وشتاد قوت دران کارگذاشته شده بود با پیشانی بند و دهنه و
زنجیر و رکاب و تنگ که از نقره مطلا بودند و یک گرزی که در ساختن ان صنعت بکار
برده شده بود و یک زین پوش مشکینی از ماهوت سرخ که صد و پنجاه و شش
گل نقره دران بکار برده ریشه های ان از مرجان بود و یک زین پوش طلا دوزی
و یک جل برگستوان که ان نیز طلا دوزی بود و یک عصای کاه ربا که سیصد و سی
مثقال وزن داشت بیست صره مشک و سی عدد پادزهر و دو توپ بافته
طلا که برودی بر محک سرخ کشیده بودند شش توپ زری سنگین که در اسلامبول
بافته بودند پنجاه و دو توپ از قماش های قیمتی که گلها در انها بکار برده شده
بودند ده توپ قماش های ابریشمی که مخصوص عمامه بودند صد و بیست توپ از رنگک
های بسیار لطیف که مخصوص عمامه سلطان بودند بیست توپ برنگک زری مخرمات
چهار تخته قالی های بزرگ ایرانی پانزده گره سجاده یا قالیچه ترکمانی که در روی
انها بزانو درآمده عبادت خدا را بجای می آورند پانزده راس اسب یک زنجیر نقره
زر برای بستن اسب و یک سطل نقره جهة آب دادن اسب ده جل ایرانی
که کناره انها طلا دوز بود دو زنجیر ببر که با زنجیرهای نقره بسته بودند شش دله
باطمطراق سفرای عثمانی و ایلچی در سالالنکاس وقوع یافت (۲۷ دسامبر سنه ۱۶۹۹
مطابق سنه ۱۱۱۱) که هشت سال قبل صحاری انها از آب گذشته ها بالا مال بود
سفارت عثمانی کمتر از هفتصد نفر نبودند و نه صد راس اسب و اشتر و قاطر
جهت حمل بنه و آغروق داشته در یکم ماه ژانویه سنه ۱۷۰۲ مطابق سنه ۱۱۱۲
باتفاق برشال و طاکور (اشپیک اقاسی) و مترجم و تشریفات تمام وارد وین گردید
چهار عرابه که حامل هدایا بودند با جماعت اودلان و دلی ها و گونول لوها

دو علم سرخ بزرگ و دو علم دم اسب و هشت راس اسبهای یدک سفیر از
پیش حرکت میکردند ابراهیم پاشا خودش در میان کالسکه ترکی که میان
ان از ماهوت سرخ بود نشسته چهار راس اسب سفید که یال و دم انها را برسم
اتراک باحنا رنگین کرده بودند کالسکه را می کشیدند شش نفر شاطر که حربه
انها خشت های کوتاه قد بود از جلو کالسکه میرفتند چهار نفر بابا باشی
(کاپیجیان یی چری ک) از دو طرف کالسکه حرکت میکردند و چهار نفر از جماعت
ترابان نیز که با سپر و تیر مسلح بودند از دو طرف کالسکه روانه
بودند از عقب کالسکه سفری ایلچی را که از مخمل سرخ طلا دوز
بود با مندیل او که روپوش سبز داشت می بردند بعد از ان
شمشیر دار و مهر دار و خزینه دار ۲ با ابریق و قهوه چی با قهوه ریز و سلمانی
با آینه و تیغ و دستمال دار با حوله تخت روان ایلچی با دو اسب می بردند
شصت نفر که دهان تفنگ انها بطرف زمین بود همراه عرابه های ایلچی
میرفتند کهیا و قاپوجی باشی عصای نقره در دست داشتند دیوان افندی
با امام سفارت و سایر نوکرهای سفیر با مزیکان ترکی که سنج ها و شیپور
ها و طبل بزرگ و تاتاری که گوش های تماشاچیان را کر میکرد از جلو
علم ها میرفتند

چهار ماه قبل از رسیدن ایلچی ترک فرستاده فوق العاده
امپراطوری کونت دوتن ذان مرخصی حاصل نموده بطرف اسلامبول
روانه شده بود (۲۶ سپتامبر سنه ۹۹ مطابق سنه ۱۱۱۱) اتباع این سفیر

[illegible]

که در انعقاد مصالحه کارلوویچ شخص اول بود کمتر از تبعه سفارت عثمانی بودند
لیکن اشخاص آن همه مردمان معروف و نجبای منتخب بودند پانزده نفر کونت
و سوار های سفارت بودند پسر سفیر در میان کونت کولونیز و کونت برونر
با علمی که پرده آن از قماش نقره بود حرکت میکرد در یک طرف پرده صورت
حضرت مریم و در طرف دیگر عقاب دو سر که نشان مجارستان و بوهم
و اطریش بود نقش کرده بطور اعلی اطراف انرا زردوزی نموده بودند بعد از انها کونت
های دیتریشتین و ساترین که ذکر اسامی اسباب اطالت است حرکت میکردند
و دوک ادولف از کوست دهولستن در میان کونت ادولف
و شادل سن ذاندروف سیرف علاوه بر صاحبمنصبان
اتباع سفارت ذالک دروشدودف کاپیتان مهندس
و کیلیوم ادلنست شمید نیز همراه سفیر بودند بیست سال بعد از این همین
شخص را خواهیم دید که از دین برگشته و بعد از آن کشیش نوس هاین میرود
و سفرنامه سفارت ازاو بیادگار میماند پس از آنکه سفیر از خدمت امپراطور مرخص
شد با اتباع و همراهان خود در چهل و دو فروند سفاین کوچک در آمده روانه
شدند و در سالانکامن با سفیر عثمانی مبادله شده بطرف اسلامبول برفتند
در هشتم ماه فوریه سنه ۱۷۰۰ مطابق سنه ۱۱۱۲ وارد شهر مزبور گردیده و در سیزدهم
همان ماه صدراعظم ازاو پذیرائی نمود و سه روز بعد از آن بحضور سلطان بار یافت
دران روز دیوان و روز مواجب دادن بلشکریان بود هزار و پانصد کیسه
دران روز بقشون تقسیم شد هدایائی را که کونت از طرف امپراطور جهت سلطان
آورده بود مرکب بودند از اوانی سفره که بهم ساخته شده بودند

بخوره

و بخوره ها جهه بخاری و ظرف های آب (دلو) از برای خنک کردن شربت
و شمعدانها و آفتابه لگن ها و قدح ها و فنجانهای قهوه خوری و شربت خوری
ها که همه از نقره ساخته شده بودند تنگ های مطلای زنجیر دار و مجمره ها
و گلدانها و چهل چراغ های آینه دار ساعت ها با یک منقل نقره و یک چلیچه گرجی که در
ساختن ان صنعتها بکار برده بودند و اسباب آن فوران مینمود و صد مارک وزن ان بود از برای
سلطان خاصکی یک سبد سرپوش دار که از مفتول طلا بافته بودند و یک سبد دیگر
که دسته های طلا داشت و یکی دیگر که از نقره ساخته بودند و سرپوش نداشت
با یک ساعت بزرگ آینه دار و یک جعبه جواهر که جواهرنشان کرده بودند
آورده بود و از برای سلطان والده یک میز قهوه (یا قهوه سینی) و گلدانهای
مطلا که برگ های زیبا داشتند و شاخهای چهل چراغ و چهار عدد سبد که با
مفتول نقره بافته بودند با چندین اشیاء دیگر که از طلا ساخته بودند اهدا شد
و از برای صدراعظم و شش نفر وزرای دیگر و مفتی و رئیس افندی آفتابه
و لگن ها از نقره و نقره مطلا و ظرف های مخصوص خنک کردن شربت و سبد
های سرپوش دار و مجمره ها و منقل های عطرسوز و گلاب دانها و ساعت های
بغلی و جیبی و بشقابها و فنجانها و شمعدانها و آینه ها و جعبه های تحریر و قلمدانها
داده شد و امپراطور از برای تمام این هدایا نود و سه هزار و هفتصد و پنجاه و هفت
فلورن خرج کرده بود علاوه بر اینها وقتی که ایلچی عثمانی عزم مراجعت کرد از خدمت
امپراطور مرخص شد به او نیز از طرف امپراطور آفتابه لگن ها و قوری ها و قهوه ریزها
و فنجانها و سبدها و ساتکین ها (گیلاس) و شمعدانها با توپ های ماهوت
اعلای انگلیسی داده شد

که در انعقاد مصالحه کارلوویتز شخص اول بود کمتر از تبعه سفارت عثمانی بودند
لیکن اشخاص آن همه مردمان معروف و نجبای منتخب بودند پانزده نفر از کونت
سوار های سفارت بودند پسر سفیر در میان کونت کولونیز و کونت برو برن
ماهیچه که پرده آن از قماش نقره بود حرکت میکرد در یک طرف پرده صورت
حضرت مریم و در طرف دیگر عقاب دو سر که نشان مجارستان و لهستان هم
داطریش بود نقش کرده بطور اعلی اطراف از زردوزی نموده بودند بعد از آنها کونت
های د تیرنش ستن و سایرین که ذکر اسامی اصحاب آنها لازم نیست حرکت میکردند
دودوک ادولف از کوست دهولستن در میان کونت ادولف
و شادل سن ذاآند دوف سیرفت علاوه بر صاحبمنصبان
اتباع سفارت ژالک درووش دودف کاپیتان مهندس
و کیلیوم ادلنست شمید نیز همراه سفیر بودند بیست سال بعد از این همین
شخص را خواهیم دید که از دین برگشته و بعد از آن کشیش نوس هاین مرتد
و سفرنامه سفارت از او بیادگار مانده پس از آنکه سفیر از خدمت امپراطور مرخص
شد با اتباع و همراهان خود در چهل و دو فروند سفاین کوچک در آمده روانه
شدند و در سالانکامن با سفیر عثمانی مبادله شده بطرف اسلامبول رفتند
در هشتم ماه فوریه سنه ۱۷۰۱ مطابق سنه ۱۱۱۲ وارد شهر مزبور گردیده و در سیزدهم
همان ماه صدر اعظم از او پذیرائی نمود و سه روز بعد از آن بحضور سلطان بار یافت
دران روز دیوان و روز مواجب دادن بلشکریان بود هزار و پانصد کیسه
دران روز نقود انقسام شد هدایائی را که کونت از طرف امپراطور جهة سلطان
آورده بود مرکب بودند از اوانی سفره که بهم ساخته شده بودند

دیگ

و پنجره ها چه سماوری و ظرف های آب (دلو) از برای خنک کردن شربت
و شمعدانها و آب پاش ها و قدح ها و فنجانهای قهوه خوری و شربت خوری
ها که همه از نقره ساخته شده بودند تنگ های مطلای زنجیر دار و مجمره ها
و کلدانها و چهل چراغ های آئینه دار ساعت ها با یک منقل نقره و یک چشمه کوچکی که در
ساختن آن صنعتها بکار برده بودند و آب از آن فوران مینمود و صد مارک وزن آن بود از برای
سلطان خاصکی یک سبد سرپوش دار که از مفتول طلا بافته بودند و یک سبد دیگر
که دسته های طلا داشت و یکی دیگر که از نقره ساخته بودند و سرپوش نداشت
با یک ساعت بزرگ آئینه دار و یک جعبه جواهر که جواهر نشان کرده بودند
آورده بود و از برای سلطان والده یک میز قهوه (یا قهوه سینی) و کلدانهای
مطلا که برگ های زیبا داشتند و شاخهای چهل چراغ و چهار عدد سبد که با
مفتول نقره بافته بودند با چندین اشیاء دیگر که از طلا ساخته بودند اهدا شد
و از برای صدر اعظم و شش نفر وزرای دیگر و مفتی و رئیس افندی آفتابه ها
و لگن ها از نقره و نقره مطلا و ظرف های مخصوص خنک کردن شربت و سبد
های سرپوش دار و مجمره ها و منقل های عطرسوز و گلاب دانها و ساعت های
تعلی مجلسی و بشقابها و فنجانها و شمعدانها و آئینه ها و جعبه های تحریر و قلمدانها
داده شد و امپراطور از برای تمام این هدایا نود و سه هزار و هفتصد و پنجاه و هفت
فلورن خرج کرده بود علاوه بر اینها وقتی که ایلچی عثمانی عزم مراجعت کرد
امپراطور مرخص شد به او نیز از طرف امپراطور آفتابه لگن ها و قوری ها و قهوه ریز ها
و فنجانها و سبد ها و ساتکین ها (گیلاس) و شمعدانها با توپ های ماهوت
اعلای انگلیسی داده شد

در دستور العمل و تعلیمات کونت دتن ژان حکم شده بود که رشته‌های
وکالت و هدایای امپراطور را در دیوان ملاقات رسمانه تسلیم نماید و مطالبه و قرار
تعیین سرحدات را بکند و وسایل و تدبیر کفالت تجارت و امنیت اشخاص اتباع
نماید و حمایت کلیساها و کلیسیائی‌ها را با تعیین تکلیف و توده‌ها و دیگرهای
افلاق و بغدان و تبعید تکلی را از سرحدات و از اهل اسلام پول مطالبه کند کونت سن
ژاندو که همراه سفیر امپراطور محض مصاحبه استخلاص اسرا آمده بود مدتی
مشغول این امر خیر نتوانست بشود زیرا که در پنجم ماه مه وفات کرد جسد او را با اسرائی
که مستخلص کرده بود به وین فرستادند

بعد از فوت سن ژاندو ماروف یک معاهده که مشتمل بر چهار مطلب بود
با ابراهیم پاشای ایلچی در وین منعقد کردند و در این معاهده مطلب هزار دوم مصالحه
نامه کارلوویتز را که در خصوص خریداری اسرا بود انبساط دادند و قرار شد تمام
اسرائی که از ولایات مختلفه امپراطوری برده اند به هر طایفه و ملتی که متعلق
باشند حتی اطفالی که در اسیری متولد شده بودند و عیسویانی که اسیر مانده بودند
شامل شد (در پنجم ماه ژوئیه) کونت دتن ژان سه فرمان در اسلامبول جهة
مساعدت و اعتبار تجارت و حمایت کشیشهای کاتولیک عموماً و کشیشهای
این مذهب که در بیت المقدس ساکن میباشند محض صادر نمود در فرمان
اول به هیچ وجه به معاهده تجارتی سابقه که طرفین کلی از نظر انداخته بودند و سست
نشده بودند و دو فرمان که از برای رعایت و حمایت کشیشهای بیت المقدس
و تکیه بانیانی که در آنجا ساخته شده‌اند با فرمانهائی که کونت
لسلی صادر کرده بود مطابق بودند در فرمان اول حکم شده بود

کشیشهای کاتولیک را از همه قسم اختلال و آشوب که طایفه‌های یونانی و سروی
و بلغاری در اداء آداب مذهب و عبادات آنها وارد می‌آورند محفوظ و ایمن بدارند
و از همه اقسام ظلم و ستم و تکالیف عرفیه معاف باشند و فرمان سیم کلیسای حضرت
یحیی را که در محلهٔ شمالی بیت المقدس واقعست با مقابر کوه قدس شریف و
مناسترهای بیت اللحم و ناصره را با قبرها و باغهای آنها و اماکن مقدسه واقعه
در صافد و صیدا و رمله و معبد حضرت مریم به کشیشهای کاتولیک بیت المقدس
واگذار کرده نیز اجازه دادند که در یکشنبه عید الشعانین آداب معموله را در کوه زیتون
و محل تولد حضرت یحیی و دو اَثیم و سَفت آنجا بجا آورند و نذورات را در مناسترهای
خودشان در بیت المقدس و دمشق و بیت اللحم و ناصره و صیدا پذیرائی نمایند
و آثار خراب شده را بسازند و بتوانند از برای خودشان آذوغه‌ئی
که فاسد نشده باشد خریداری نمایند و به یونانیها و ارامنه حکم شده بود
که به هیچ وجه در مقام اذیت و آزار ایشان بر نیایند و سفیر امپراطور در ملاقات
مرخصی یا وداع محضر صاحب خلیفه شامی و حلب را با کاتولیک‌های جزیره شیوس
و ساکز به صدر اعظم ببرد و اصرار کرد که تعیین سرحدات را از طرف ترکی زود تر
تمام کنند   سفیر فوق العاده لهستان با کونت دتن ژان در یکوقت وارد
شده بودند و یکشش ماه قبل از ورود این سفیر ایلچی دیگر استانیلس لاس دِدوشکی
بباب عالی آمده بود و سفیر عالیه که خزینه دار کرونه و دفاتر دوبی نلو الیف
کوفسکی نام داشت پسر استانیس لاس بود که بعد از این پادشاه لهستان
شد مشارالیه با چهار صد الی پانصد نفر تبعه با دبدبه و طمطراق وارد شد که بر
همه سفرا از این بابت تفوق داشت لهذا در عمارت ابراهیم پاشا که در نزدیکی میدان اب

دوانی واقع بود منزل دادند هدایایی که خدمت سلطان تقدیم کرد قدح های نقره
بود با بعضی انها و ساعت های جیبی و ظرف هایی که مانند چشمه اب در انها فوران
میکرد همه انها از نقره ساخته شده بود با چند قلاده سگ های شکاری با وجود تعبه بسیار
و تجمل بسیار احتراماتی که از سفیر امپراطور نمس آورده بودند در حق مشارالیه رعایت نکردند سفیر
مزبور جرات نکرد که زیاده بر چهار صاحب منصب همراه خود بحضور سلطان ببرد و با ایلچی امپراطور
شانزده نفر له کونت تا به اطاق سلطان بار یافتند اتن ذان در مجلس بالای
صفه جای دادند و سفیر لهستان را در روی چهارپایه که روی ان از پارچه ابریشمی
برد نشاندند و در سر سفره دیوانی در قسمت پای سرخ کرده با سفیر امپراطوری افتخار
مشارکت حاصل نمود سفیر لهستان مایلست که مامورین جهة تصحیح سرحدات
تعیین نماید و حاکم لهستان بخود سفیر در خصوص این کار اعتبار کامل داده بود و نیز
حاکم بود ولی فرانسوا د ساس د ذیلد و ششکی و چند نفر دیگر از نجبا و اعیان
لهستان را درین کار شراکت داده بود بعد از انکه قرار این کارها داده شد باب عالی بسفیر
مشارالیه فهماندند که حالا میتواند مراجعت نماید و از برای مرخص شدن از حضور سلطان
معطل نشود زیرا که سفرای همه دول رسم نیست که این افتخار را حاصل نمایند لکن سفیر
در جواب گفت که از تکالیف و رسوم با اطلاع است و بچه ملاحظه بر او لازم است که
شان پادشاه خودش را از دست نه نهد اگر او را در اسلامبول چهار ماه نمایند خوش
تر است از انکه متحمل این خفت بشود بالاخره از برای حصول مرخصی باو بار داده شد

ایلچی جمهوری ونه تک لورانزو سورانزو ده ماه پیش از آمدن کونت دتن زان وارد شده
بود چون باب عالی از رسیدن مشارالیه به بوغاز بحر سفید مطلع گردیده فرزند کار به استقبال
فرستاد تا مشارالیه را وارد پای تخت نماید او را در غلطه منزل دادند و در چهاردهم ماه نوامبر

سلطان مشرف شدند مصالحه نامه اورا که در کارلوویتز بطور مرقوم امضا شده بود
تصدیق کردند و بواسطه بعضی استثناها که در انجا شده بود مصالحه نامه را بسطی
داده بر فقرات ان افزودند در کارلوویتز شانزده فقره نوشته بودند
در اسلامبول بر سی فقره مرقوم داشتند

دولت روس در کارلوویتز مصالحه ننموده متارکه کرده بود لکن از برای
تعیین و وضع و ختم عمل مصالحه اوکرانتسوف با یک نفر وکیل مختار دیگر به اسلام
بول آمدند انها را در نزدیکی دروازه ریک (توپ قاپو) منزل دادند از برای مدت
مکالمه و قراولهای سخت بر انها مراقب کردند و هفته دو مرتبه با رئیس افندی رامی
و مترجم دولت موروکورداتو در عمارت صدر اعظم سابق قره مصطفی از برای مکالمه
و کنفرانس جمع می شدند روسها میخواستند که قلعه های غازی کرمان و شاهین
کرمان از برای کراد روسیه بماند و ازادی تجارت و استخلاص اسرا و اجازه
بجا آوردن اداب مذهب و رفتن بزیارت بیت المقدس را مطالبه می نمودند
و اتراک اصرار در تخلیه قلعه هائیکه از انها گرفته بودند میکردند بعد از پنج ماه کنفرانس
چاپاری از طرف روسیه رسید و حکمی جهة وکلای مختار آورد که خراب کردن استحکامات
قلاع متصرفی را قبول نمایند و اتراک دست از اصرار برنمیداشتند تا وقتیکه از طرف
خانهای تاتارستان خبر رسید که روس ها صد هزار لشکر در آزوف حاضر مینمایند از ترس
اتراک مصالحه را از برای مدت سی سال امضا نمودند (۱۳ ماه ژون سنه ۱۷۰۰ مطابق سنه ۱۱۱۲)
مصالحه نامه مشتمل بر چهارده فقره بود در فقره دویم قرار شد استحکامات قلاع بغازان
و غازی کرمان و شاهین کرمان و نصرت کرمان خراب بشوند و در فقره پنجم تعیین
سرحد را در میان بیابان ازاق گرفته تا به ازوف بفاصله دوازده فرسنگ قرار

که لیتونیا باشد قرار دادند در فقرهٔ ششم قرار شد که تاتارها و روسها در ناحیه و جهه
ما بین ازوف و قلعه مزوش تاتارها و روسها حق شکار کردن و ماهی گرفتن و تربیت
زنبور عسل و درخت انداختن همه نوع درخت و گرفتن نمک داشته باشند فقرهٔ هفتم از ناحیه
که بطرف کریان سرود هفت فرسنگ فرانسه (لیئو) از زمین انحا خود خاک ازوف
باشد و طوایف زغیز و چرکس از دست اندازی و همه قسم آزار در حق روسها و
قزاقها ممنوع باشند در فقرهٔ هشتم تاتارهای قرم با در محمد صالح از تاخت و تاز
ممالک روسیه احتراز نمایند و ممنوع باشند در فقرهٔ نهم قرار استخلاص اسرا داده شده بود
در فقرهٔ دهم آزادی تجارت و دوازدهم امنیت و آسوده گی زوار بیت المقدس و سیزدهم
امتیاز وکلا و مترجمین فقرهٔ چهاردهم فرستادن طرفین سفرای مخصوص بنفاذ صلحنامه
در موقعی که بسفیر فرانسه فریول مرکی داد ذانتال اجازه ملاقات
سلطان داده شد امر عجیبی رو داد که در تاریخ سفرای اروپا از همه تازه تر و غریب
تر است فریول که در سنه ماضیه وارد شده بود (۵ ژاویه سنه ۱۲۰۱ مطابق سنه ۱۱۱۲
مرتبط سفیر سابق فرانسه خدمت صدر اعظم برده شد چند روز بعد از آن با اتباع
مخصوص خود برای رفتن هدایائی را که از فرانسه آورده بود بحضور سلطان تقدیم نماید با
زمانی که خفتان افتخار که کلاهای طلا باو دوخته شده بود پوشید که بحضور سلطان برود.
کارها عیبی نداشت وقتیکه خواست بحضور برود چاوش باشی دید که سفیر شمشیر بسیار
بلندی در کمر دارد مورد کورداتو به ایلچی اظهار داشت که رسم باب عالی بر این است
که احدی نباید با اسلحه بحضور سلطان برود و این قانون با کمال در حق همه کس جاری
شده است فریول دست بر قبضه شمشیر گذاشته گفت جز پادشاه من دیگری
حق باز کردن شمشیر مرا ندارد صدر اعظم باو فهماند که اگر شمشیر خود را باز ننماید بحضور سلطان

بار نخواهد یافت فریول گفت سفیر سابق شاتونف باو اظهار داشت که با
شمشیر بحضور سلطان رفت صدر اعظم گفت چنین نبوده است و اگر بوده است
یقین شمشیر کوچکی داشته است که در زیر خفتان پنهان کرده است و کسی
ملتفت نشده است یی چیریک آقاسی هرچند سعی کرد که ایلچی را به تمکین و معقولیت
وادارد ممکن نشد و فریول از روی تغیر به او گفت شما همه رعایا هستید و من وکیل
یک پادشاه بزرگی میباشم وزرای تخت قبه و قاضی عسکرها هرچه سعی کردند و فصاحت
و بلاغت بکار بردند که فریول را از آن صرافت منصرف نمایند ممکن نشد
قاپوچی ها تکیه برسم معمولی زیر بازوهای او را گرفته بودند تا بحضورش
هرچه خواستند شمشیرش را از او بطوریکه ملتفت نشود از او دور نمایند ممکن نشد
و بضرب مشت لگد خود را از دست قاپوچی ها خلاص کرده با تغیر و صدای بلند
به مورد کورداتو گفت آیا حقوق اشخاص را این طور پامال و ضایع میکنند ما
دوست هستیم یا دشمن مورد کورداتو جواب داد که دوستیم لیکن با شمشیر بحضور
سلطان نمیروند آنوقت فریول که از شدت تغیر از حالت طبیعی خارج شده
بود فریاد کرد که من هم بحضور نمیروم و خفتان را برکند و به اتباع خودش نیز
که مخلع شده بودند حکم کرد خفتانها را از بر خود بیرون کرده بسفارت مراجعت نمایند
روز دیگر هدایای او را پس فرستادند شش ماه بعد از آن فریول در قایقی که سایه
بان آن مانند سایه بان قایق سلطان و از قماش سرخ رنگ بود نشسته در
میان دریا تفرج مینمود صدر اعظم از طرف سلطان باو پیغام فرستاد که اگر میل
ندارد برانکه در دریا غرقش نمایند باید از نشستن در آن جور قایق ها احتراز و اجتناب
نماید و پاروزنهای قایق او را که ترک بودند گرفته بهر یک دویست چوب زدند

دربار فرانسه درباره سفیر خود اظهار رسمانه نکرد و رفتار باب‌العالی در حق او اثر دلفوری
نداشت فریول مدت ده سال در اسلام بول بکارهای دولت رسیدگی کرد بدین
اینکه هیچ وقت بحضرت سلطان مشرف نشد سه ماه بعد از تبعه قاپوچی های ایلچی
خط شریفی در باب کلیساها و مامورین مذهبی مطابق آنچه کونت دو سن ژان صادر
کرده بود بمشار الیه دادند فریول بعد از ده سال دیوانه حقیقی شد و بوو مترجم
سفارت و خویش حکیم و لقو معروف بود چون از دیوانه شدن او بصدر
اعظم اطلاع داد صدر اعظم گفت وقتی که مشار الیه باسلام بول آمد دیوانه بود
و عقل نداشت سیو د فریول آخرین سفیرات از دولت فرانسه که بواسطه
تندخوئی و عدم تفکر اعتقادی را که اتراک در حق فرانسه ها داشتند تصدیق
و امضا نمود با سفرائیکه پیش از مشار الیه بباب‌العالی آمده بودند مانند دو نفر
دلاهی پدر دلپسر و سیو دونوانتل و کپیتر انگ بهتر از او رفتار نشد سیو د فریول
مرد دلیری بود که راضی بباز کردن شمشیر خود نشد مشار الیه قبل از آنکه بسفارت
بیاید از طرف پادشاه خود نزد تکلی مامور شده در هفت جنگ عثمانیان
حضور داشت و در اردوی سلطان و صدر اعظم دلیرانه حرکت کرده بدون
اینکه از رسوم و عادات عثمانیان اطلاعی حاصل نماید

فرستاده های انگلیس در آن زمان بهتر اطلاع داشتند که با وزرای
باب‌العالی چه قسم باید رفتار نماید وقتیکه سر الیرتون بجای باژت سفیر انگلیس
که در مصالحه کارلوویتز واسطه بود بیامد سلطان محضر صادر امر و بافتخار خطاب
و نمود همچنانکه سلیمان باژت مورد همین افتخار جواب او را بزبان خود بیان کرده
بود و در این وقت سلطان بسفیر تازه فرمود (انگلیسها دست های خوب و

هم ما

قدیم ما هستند و در هر مورد دمتقام به انها خواهیم نمود که ما نیز با ایشان بهمین عقیده
و خیال میباشیم و سعی میکنیم که تشکر خودمان را بپادشاه شما در خصوص توسط خیرخواهانه
او و اطمینانی که بدوستی او داریم اظهار بداریم.

حالا باید در روابط باب عالی را با دول شرقیه و اسلام و جمهور راگوز ملاحظه
نمائیم این ملت با آنکه عیسوی مذهب و در خاک اروپا واقع بود ذلت و خفت را
قبول کرده در تحت حمایت اتراک بماند و سایه شادی که در آن حدود به راگوزیان
میدهند گردید و ضرب المثل شده است که راگوزیان نه عصمت دارند و نه مذهب
و نه ولایت از دوازده هزار پانصد دکا مالیات که در این چند سال پس افتاده
بود هفت سال پیش از این هشتاد و پنج کیسه تسلیم کرده بودند و بعد
از آن در ایام جنگ چیزی تسلیم ننمودند و حالا که مصالحه کارلوویتز دولت
عثمانی را ابران ایالت مسلط کرده بود مراد آن مصطفی قاپوجی با وکلای راگوز
فرستاده شد تا مالیات پس افتاده را جمع نماید بعد از آن باسفارت فرزیل
ملات امیری بعمل آمد و تبعه سفارت او را گرفته بقلعه شرقی بوغاز بحر سفید
در انداختند زیرا که جمهوری مزبور در عوض مالیات چهار مرد و چهار زن اسیر
بخواست بدهد حمه پاشا که از برای رسانیدن خبر مصالحه بدولت ایران مامور
شده بود مراجعت کرد و جوابی که شاه و خانخانان از برای سلطان و صدر اعظم نوشته بودند
بیاورد مشار الیه را در ساحل آرپاچای که در آن وقت سرحد عثمانی و ایرانی بود یک نفر مهماندار
بادویست نفر سوار پذیرائی کرد و از راه ایروان و نخجوان و تبریز و سلطانیه و قم و کاشان
باصفهان برد مدت چهار ماه که مشار الیه در پای تخت ایران بود سه مرتبه خدمت
شاه رسید و در زمان مرخصی هدایای گران بها از قبیل طلاآلات

وقالی‌ها وغیره باو هدیه دادند احتمال میرود که محمد پاشا ماموریت مخفیه در خصوص اسمعیل
پاشا حاکم سابق بغداد نیز داشته است مشار الیه را کربلی حسین صدر اعظم از
حکومت بغداد معزول کرده بقرمانی وان فرستاده بود چون در انجا از حیات خود اطمینان
نداشت در وقت شب از دار الحکومه خود فرار کرده بایران رفت و پس از یکسال
در همانجا وفات کرد بعد از مراجعت قره محمد پاشا وانکی پیش از عزل کربلی حسین
فرستاده از طرف خاقان میرزا احمد بیک خان کاغذی باتحف و هدایا از برای صدر
اعظم باورده هدایای او همه بعدد ۹ بودند زیرا که این عدد را تاتارها و اتراک
دوست میدارند خواهش خاقان این بود که بعضی از علمای ایران میل دارند که در نجف
اشرف و کربلای معلا مجاور شوند واز برای مجاورت انها اذن خواسته بود و چون
گنبدهای بقاع مقدسه خرابی پیدا شده بود اجازه خواسته بود که با پول ایرانیان
انها را التعمیر نمایند هدایائی که جهة صدر اعظم فرستاده بود از اینقرار بودند ۹ عدد سفره
بودند که کناره انها را با طلا نقش دوزی کرده بودند و ۹ طاقه شال بودند ۹ توب
اطلس مخملی و ۹ توپ قماش ابریشمی منقش و ۹ توب قماش ابریشمی ساده
و ۹ توب مخمل و ۹ توب اطلس تبریزی و ۹ عدد پا زهر بودند و صدر اعظم نیز
از طرف خودش جهة خاقان هدایای مفصله را تحویل فرستاده بود ۳ عدد
روپوش صفحه کار ترنس بود که حاشیه انها را نقش قرمز دوخته بودند و ۳
روپوش دیگر از همان رنگ بود و ریشه داشتند و یک توب جبه سرخ زرداری
که آن نیز کار ترنس بود و چهار روپوش صفحه بافته جزیره سقز که زمینه انها سفید
و حریر سلطانی را در انها نقش کرده بودند و کناره انها نقش دوزی سرخ داشت و یک
چادر بزرگ ماردینی که جوف آن سرخ و منقش بود و ۳ قالی قندیلی که زمینه انها آبی

[illegible]

دکناره

و کناره انها با ابریشم سبز نقش دوزی شده بود و سه حمام مصری که طلا کاری و
کنده کاری کرده بودند و یک ساعت مجلسی که پایه آن از نقره بود و یک دوربین
مطلا با سه اسب دونده و دو اسب نجیب عربی

در جواب کاغذ خاقان که باکمال مهربانی نوشته شده بود کربلی
اطمینان میداد که از زوار نجف اشرف و کربلای معلا مانند زایرین بیت الله
رعایت و حمایت بعمل خواهد آمد لیکن از بابت مجاور شدن و تعمیرات اماکن شریفه
باید خواهش نشود حال که با دول و دشمنان خارجه صلح شده است و داخله مملکت
امنیت و آسودگی حاصل کرده است بعمل تعمیرات تنظیمات دیگر توجه خواهد شد

در جواب دو کاغذ پادشاه فص و مراکش که با ایالت الجزیره در
جنگ بودند تقریبا مانند جواب کاغذ خاقان بر این مضامین مرقوم داشتند
حال که با دشمنان خارجه صلح واقع شد تمام خیالات باب العالی متوجه
امنیت بلاد و آسایش رعایا و عباد خواهد شد) در حقیقت ترک جنگ و دعوا
و تحصیل صلح و دوستی با دول روس و اطریش و لهستان و وندیک و ایران
از برای باب العالی لازم و واجب بود زیرا که رشته انتظام داخله دولت
از هم گسیخته بود در سرحدات ایران و ولایات بصره و طرابلس شام و نوبه
مصر و طرابلس افریقیه و سواحل قرلقیا و تاتارستان قرم اغتشاشات
و ناامنی بروز و ظهور کرده بود

در پایین وزیر دست خرابهای بابل و اماکن متبرکه که مسلمانان
خاصه ایرانیان بزیارت میروند و در ساحل فرات قریه رماحیه واقعست
و چهار فرسنخ از طرف شرق در سن اللارض مابین دجله و فرات نهری که این

جلد سیم

نهر فرات

و وسط را به هم وصل مینماید واقعست و به نهر دماب معروفست
از طرف رماحیه ناحیه های خالد و کیش و سماوات و بنی ملک و جسک را ارجیه
رامشروب کرده بطرف قرنه میرود و در آنجا به جلبه مخلوط شده شط بزرگ
نامیده شده موج های خود را بطرف بصره جاری و غلطان مینماید مدت سی سال
تقریبا میشد که سدهای مدخل این نهر خرابی پیدا کرده بود و بهیچ وجه عثمانیها تعمیر آن
نمیشد تا از طغیان شط فرات آب از نهر خارج شد و اراضی آن ناحیه را غرق کرده
مردابی تشکیل داد که به حر سلام معروف شد و این آبها باز داخل مجرای قدیم
فرات شده به سماوات سرازیر شدند این حادثه مانع روابط تجارتی و زراعت و فلاحت
گردید حکام مطالبه مالیات میکردند و رعایا از عهده ادای آن نمیتوانستند بر
آیند لهذا قریه ها را گذاشته به نیزارها و جزیره های میان مرداب فرار کردند
یک نفر عباس آدغی نام رماحیه و کیش و جسک و بنی ملک را با مداخل های
نجف اشرف ضبط کرد و لشکرهای بغداد که بدفع او رفته بودند از عهده بر نیامدند
این معنی معروف از حوالی بصره که رئیس طایفه یاغی و بنی منتفق بود اراضی و سماوات
را ضبط کرده و مداخل آنها را برد و یک یاغی دیگر که عباس اثری نام داشت ولایت
مابین دجله و فرات را غارت نمود و یک یاغی دیگر سلمان نام نجف را محاصره
کرد در تحت لوای این یاغی ها که از لشکر حکومت بغداد اندیشه نداشتند
زیاده بر صد هزار اعراب مسلح جمع شده بودند و در دوراق.
که در سمت شرقی بصره واقعست چهل هزار لشکر ایرانی جمع شده بودند
که هم یاغیان و هم خان ایرانی که در بصره حکمرانی داشت به حمایت آنها اطمینان
داشتند اگرچه فتح الله خان ایرانی بصره را از شیخ معنی گرفته و کلیدهای آنجا توسط

سفیر

سفیر ایرانی ابوالمعصوم خان به اسلامبول فرستاده شده بود لکن بصره هنوز در
تصرف داود خان که از طرف شاه بجای فرج الله خان حاکم آنجا شده بود باقی
بود در اینوقت حاکم و سرعسکر جدید بغداد دالتابان مصطفی پاشا در صدد قلع و
قمع یاغیان که قوت گرفته بودند برآمده و لشکرهای حاکم دیاربکر را که در تحت
فرمان بیک های اکراد پالو و ارزیل و چرموق و جبل و مهران و حاملو جزیره
و عمادیه بودند با قشونهای ولایات موصل و شهر زور و آماسیه و سیواس و مرعش
و بیره جیق و قرامان و ینکچریکان بغداد و جماعت لوند که شورش آنها بواسطه
دادن پول آرام شده بود در تحت لوای خود جمع نمود و علاوه بر اینها جمعی سپاهی
و سلحدار داوطلب از ولایت سیواس و توقات بگرفت محمد پاشای آتش جی
زاده که در جنگهای حر فرماندهی سفاین رودخانه و اتوب بود در بیره جیق
با چوب هائیکه از جبال مرعش آورده بودند شصت عدد قایق بساخت
که در تحت فرمان علی پاشا که از برای فرماندهی بصره معین و مأمور شده بود.
قرار دادند و از بغداد پنجاه فروند فن کات (یک نوع کشتی جنگی) دهی راد و
(کلک) که حامل پانزده عراده توپ بزرگ محاصره و سی عراده ضربزن و چهار خمپاره
بودند روانه شدند مصطفی پاشا که سردار قشون پیش جنگ بود در تحت فرمان سر
عسکر حرکت کرد در زیر رباحیه در سوینا میان اتراک و اعراب جنگ
درگرفت و اعراب شکست خوردند و اتراک با هزار نیزه سر که از اعراب آورده
بودند کله منار ساختند (سنه ۱۱۱۲ مطابق سنه ۱۷۰۰) بعد از این فتح اغراق کرده ان
عدد لشکر دالتابان را که زیاده بر چهل هزار نبود صد و پنجاه هزار اشتهار
دادند از انتشار این اخبار وحشت و دهشت عظیمی بقلوب رؤسای یاغیان.

اعراب درافتاد بخصوص شیخ ثمنی که با فرج الله خان دوست شده بود و با او در
خیمه خود نشسته مشورت میکرد قرار را بر این دادند که با سرعسکر از در مصالحت
درآیند لهذا عبدوش خان را که شیخ طایفه بنی ادم و نیز از یاغیان بود نزد سرعسکر فرستادند
و عبدوش خان جهة اثبات صداقت رؤسای عرب متعهد شد که لشکر ترک را
از میان مرداب بطرف بصره هدایت نماید و فرج الله خان کاغذهای داود خان
که برادرزاده اش از دست مامور او ربوده بود نزد سرعسکر فرستاد و همین عساکر
عثمانی نزدیک رسیدند قلعه قرنه تسلیم گردید و علی پاشا که بحکومت بصره نام
زد شده بود در قلعه قرنه از برای قشون ماهی بماند و خان ایرانی که با لشکر خود
در کردلان مقابل مقام علی اردو زده بود از شنیدن خبر تسلیم شدن قرنه صلاح
خود را در توقف ندیده معجلا مراجعت نمود و فرج الله خان حاکم حویزه جهة ادای
تهنیت نزد سرعسکر رفت و چون لشکر ترک نزدیک بصره رسید قاضی
و مفتی و سادات و علما به استقبال دال تاپان رفتند و رسوم اطاعت و تهنیت
بجا آوردند و علی پاشا با تشریفات در حکومت بصره برقرار گردید و لیرش نهر
خراب شده دیاب که باعث اینهمه فتنه و فساد شده بود بانجام رسید

این لشکرکشی که مایه قتل جمع کثیری از اعراب گردید از برای پاشای دیاربکر
محمد پاشا نیز میشوم و نامبارک شد زیرا که دال تاپان او را به تحریک شوراندن
جماعت بنی جریکان در باب عالی بدنام نمود و کوچک حسن سر او را باسلامبول برد
تا زمان صدارت کوپرلی سیم سالی پنجاه و سه هزار و بیست و نه غروش از خزانه
دمشق به امیر الحاج تحویل میشد که به اعراب بادیه که مابین شام و عربستان ساکن
میباشند تقسیم نماید و آن اعراب طوایف بنی مهمرد و واحدان و صامارا و غازه و غیره

پیشکش

پیشکش دادن وجه مزبور جهة آن بود که اعراب بادیه متعرض زوار بیت الله
نشوند مدت پنج سال بود که در وقت معین مبلغ بیست هزار و ششصد و
سی و چهار غروش در میان قبایل مزبوره تقسیم میشد و در این اوقات جدیده
مبلغی که از برای امنیت حجاج به اعراب داده میشد به صد و یازده هزار
غروش رسیده بود شریف مکه در این اوقات از شدت خست و طمع هم از منبع
مزبور می ربود و هم از عدد لشکر معمولی که جهة امنیت حجاج مامور میشدند کم میکرد امیر
الحاج اخیری احمد پاشا پسر صالح پاشا بدون اجازه به ادرنه رفت که شرح حال
شریف و طمع او را بعرض سلطان برساند لیکن به آن بدبخت مجال عرض نداده
سرش را از تن جدا کردند و محمد پاشای ملقب با برقاوق را بجای امیر الحاج
کردند (ابو قاوق یعنی پدر عمامه) اعراب بادیه به جهة کسر کردن وجه معمولی
قافله حاج را غارت کردند و ابوقاوق را باین جهة معزول و از رتبه پاشائی
انداخته به مزرعه که در اماسیه داشت تبعید کردند و حسن پاشا امیر الحاج
سابق که نسبت تحریک اعراب را به او میدادند اول تبعید شد بعد سر او را
بریدند در این سال و سال دیگر اهتمامات عظیمه در فرستادن صره بعمل
آورده شد قرار فرستادن صره مکه در اوایل ماه رجب میباشد و از برای
این کار قزلر آغا در دیوان نشسته مباشرین عمل مساجد سلطانی و ناظرین
ابنیه خیریه و رؤسای شاه نشری (مهر داری) محاسبات و شاه نشری مقاطعات
مکه و مدینه و حاجبان و نشانچیان و دفتردار و رئیس افندی در آن مجلس
حاضر میشوند و صره در ابتدا به قاطرها حمل میشود و شتر را که مخصوص این
کار است و باید صره را به مکه برساند با زینت و آداب و طمطراق تمام

از سرای سلطانی بیرون می آورند رئیس افندی کاغذ شریف مکه را در حضور
فرستاده صره میخواند دفتردار شرح صرف صره را در دفتر مخصوص مرقوم میدارد
و نشانچی نشان سلطان را در انجامش می نگارد. دفتر بر این تفصیل ترتیب داده
در صندوقهای صره میگذارند از وقت قزلر اغاسی صره را به امیر آخور بزرگ سپرده
و او به امیر حاج می سپارد پانصد نفر قرار از طرف سلطان نفقه سپرده
و شتر مبارک حرکت در می آید و با اتاجهای برای (شترداران) جلو شتر میروند مبلغ صره
بر وفق معمول از پنج تا شش هزار دوکا میشود که از برای فقرای مکه و مدینه فرستاده میشود
قزلر اغا که رئیس کل نظارت صره و موقوفات مکه منوره بود مبلغ بیار مذکور را
برحسب عادت معمول از مداخل ابنیه خیریه که بعهده اهتمام او واگذار شده بود حاضر
میکرد و در اطاق ناظر اطاقهای سلطانی در صندوق مخصوص میگذاشت در
اوقات جنگ آخر قندیه که موکب سلطانی در لاریسا بود وجه صره را از موقوفات
و جاپیچ حاضر کرده به اسلامبول فرستادند و هرچه از مبلغ مقرری صره کسر بود
به خزانه مصر حواله کردند زیرا که از مداخل موقوفات مصر زیاده بر بیست و پنج هزار
غروش حاصل نشده بود در این وقت سه هزار و سیصد غروش از برای مخارج عید
مولود و عید بعثت حضرت ختمی مآب سلام الله علیه که سلطان تازه قرار داده
بود بر مبلغ وجوه صره افزوده شد جشن عید مولود را در دوازدهم ربیع الاول و عید
بعثت را در شب هفدهم رمضان میگرفتند و مخارج دیگر نیز از برای تجدید
پوشش خانه کعبه و چهار چوب سنگ جاهای پای حضرت ابراهیم ع که میگویند از آسمان
افتاده است و تجدید چهار چوب حجرالاسود زیاد کردند صندوق کهنه نقره را که از خاک
و آب چشمه زمزم پر بود توسط ابراهیم افندی جهت سلطان آورده شد و زیاده از حد مایه تشعف

و خوشنودی سلطان

و خوشنودی سلطان گردید آثار تقدس سلطان نه تنها در مکه ظاهر میشد بجاهای دیگر نیز وجهات
مقدسانه میفرمودند چنانچه در دمشق موقوفه قرار دادند و از مداخل ان در مسجد
بنی امیه در سر قبری که سر حضرت یحیی ع در ان مدفون است همیشه یک شمع
کافوری بسیار بزرگ روشن نمایند درین اوقات سلیمان پاشا سنجاق بک
جده امیر الحاج نامیده شده بود لیکن فقط لقب شیخ البلدی مکه را به او دادند
ارسلان پاشا حاکم طرابلس شام را امیر الحاج کردند سعد شریف مکه که همیشه
باتفاق برادرش احمد بامور انجا مداخله میکرد در این وقت استعفا دادند
استدعا کرد پسرش سعید را بجای او برقرار نمایند استدعای مشار الیه قبول شد
سعد بلا فاصله قبل از استعفا فرستاده امام را الحق کرده وکالت نامه ها و هدایای
که از برای سلطان داشت از او گرفته بود درین وقت فرستاده هزار با هزار غروش
خرجی از اسلامبول به مکه مراجعت کرد سه نفر از شرفای مکه که احمد بن غنیل
و عبدالله ابن هاشم و یحیی ابن برکات بودند و در مصر توقف داشتند به اسلامبول
احضار شدند دو نفر اولی بعد از رسیدن در انجا وفات کردند و سیمی مرخصی
حاصل کرده بقاهره مراجعت نمود تنظیمات صره و مکه و کاروان حاج از قرار مذکور شد
در مصر حسین پاشا حاکم را معزول و قره محمد پاشا کخیای حاکم سابق اسمعیل پاشا
را بجای او منصوب نمودند حسن پاشا که همیشه با قبایل اعراب مصر بنای زد و خورد بود
نتوانست درست از عهده اداره انجا برآید و از چهل هزار اردب پیمانه گندم که از
حکومت مصر هرسال بمکه فرستاده میشد زیاده بر شش هزار اردب نفرستاده بود
و نهصد و چهل و چهار کیسه مصری به خزینه دادنی بود و دوازده هزار و ششصد
و هفتاد و نه اسپر از بابت مواجب قشون دادنی بود علاوه محل مواجب

حکومت مصر را از برای مدت هشت سال بدیگری فروخته بود به قره محمد پاشا حاکم
جدید حکم رسید که بقایای حسن پاشا را وصول نماید و بموجب خط شریف حکومت مصر
از برای مدت یکسال بمشار الیه واگذار شد تا بتواند حاصل محل مواجب حکومتی را که فروخته
شده بود تحصیل نماید حسین پاشا را در کوشک یوسف و کهیای او را در جائی که موسوم
به خانه عذاب بود حبس کردند و قره محمد پاشا را که سابقاً کهیای اسمعیل پاشا بود
حسین پاشا در همین محبس حبس کرده بود با این احوال قره محمد در حق حسین جوانمردی
کرد زیرا که در تلافی رفتارهای زشت او باقی غنه را که دادنی بود از خود داده و
باب عالی را از برای استخلاص او از محبس توسط کرده اصرار نمود تا از حبس نجات داد
قره محمد در حکومت مصر نام خود را به نیکوئی و جوانمردی و خوش رفتاری باقی گذاشت
و نیز در رواج مسکوکات که مغشوش کرده بودند قرارهای صحیح داد غروش سبک را
که از چهل آسپر به شصت آسپر رسانیده بودند در پنجاه و پنج آسپر قرار داد و غروش سنگین را
که سیاه نیز مینامیدند از شصت آسپر به هشتاد رسانیده بودند او در شصت و پنج
قرار داد و دوکای سبک را که نشان سلطانی داشت از صد آسپر به صد و بیست آسپر
رایج کرده بودند او در صد آسپر قرار داد و دوکای سنگین را که از صد و ده به صد
و سی بالا برده بودند در صد و پانزده آسپر قرار داد در ان اوقات خلیل بیک حاکم
طرابلس افریقه را که از انجا رانده بودند بمصر آمد مشار الیه باتفاق مراد حاکم تونس
دو هزار نفر جمعیت برداشته بر سر ان جزایر رفت چون از انجا مغلوب با
مراجعت نمود به طرابلس و تونس او را راه ندادند لابد به مصر رفت بعد از ان
باب عالی ایالات ثلثه بربرستان را بتاکید بصلح داد و عمل انها را اصلاح کرد
در آسیا به سلیمان رئیس یاغیان اکراد شهر زور در زمان حکومت حسن پاشا

که پیش از

که پیش از والی پاشان حکمران بغداد بود به اعانت پاشایان حلب و دیار بکر مغلوب
شده با هفده نفر از بیک های کرد که یاران و یاوران او بودند بقتل رسیده بود و نیز
دو نفر دیگر از اشرار را که یکی به ایوب اوغلی معروف بودند و در ناحیه های آیدین و
دنیزلی واقعه در آسیای صغیر اسباب فتنه و فساد شده مصدر ظلم و ستم بودند
باب عالی ایشان را بسهولت از میان برداشت یکی را محصل مالیات ان
ناحیه بمهمانی دعوت کرده در سر سفره بزخم کارد بقتلش رسانید دیگری به
حمایت رئیس السادات مطمئن بود با کمال غرور و جسارت به اسلامبول
رفت و در دیوان مظالم جهة رفع شکایت متظلمین که از ظلم و جور او نالان بودند
حاضر شد و سلطان که در پشت پنجره قفسی نشسته داد متظلمان را می شنید
زیاده از حد متاثر و منقلب شده حکم کرد تا ایوب اوغلی و دنیزلی را بسیاست
رسانیدند از وقت به بیکلربیکی های سیواس و قرامان و سنجاق بیک های ایلغون
و آق سرای فرمان فرستاده شد تا دستهای تراکمه شریر آسیای صغیر را تنبیه و سیاست
نموده از میان بردارند

وضع و حالت مملکت قریم بیش از جاهای دیگر اغتشاش
پیدا کرده زیادتر از همه به اهتمام و توجه باب عالی احتیاج داشت سلیم گرای خان
که از برای سیم بار بر تخت خانی جلوس کرده بود بواسطه ضعف پیری و شدت
علیلی خواهش کرد تا بار گران خانی تاتارستان را که درین وقت فوق قوت
و قدرت او از تحمل ان عاجز داشت از دوش حمیده او بردارند باب عالی بر حسب خواهش
مشار الیه پسر بزرگ او دولت گرای را که قالقای یعنی ولیعهد بود بجای او نشانید
و پسر دویمش شهباز گرای قالقا شد و سلیم گرای با سالی هشتصد هزار

اسیر و طلیعه در مزرعه که در حوالی سبلیوزی داشت منزوی کرده و پسرش را
برادرزنه بنجاقی تاتارستان قرم با تشریفات متداوله برقرار کردند دولت کرای
خان بغیر از قالغا شهباز کرای سه برادر دیگر داشت که غازی کرای سعادت
کرای و قاپلان کرای بودند دولت کرای بواسطه هوش و ذکاوت و جلادت و رشادت
فطری که شهباز کرای داشت و خدماتی که در جنگ با دولت عثمانی کرده بمشار الیه
حسد برده از او اندیشه داشت و اتلاف او را باستعمال سم سریع ترین سهلتر از
طورهای دیگر دانسته کارش را بساخت غازی کرای ازین حادثه مضطرب شد
از حیات خویش اندیشناک گردید و بخیال حفظ و حراست خود افتاده و طایفه
بوجاق‌های آنا یارا بدور خود جمع نمود با آنها بمملکت لهستان تاختن کرده و در
بسارابی که باو از در اطاعت درآمده بودند ساکن گردید ولیکن از آن از اطاعت
برادر روگردان شده خواهش کرد که خانی تاتارستان را بخود وی بدهند یا
پدرش را باز بر سریر خانی بنشانند حکام اوکساکو و کعه و یف پاشا و مرتضی پاشا
باتفاق خان تاتارستان بر سر غازی کرای رفتند خان اردوی خود را در قان لی جیق که
در اطراف قرح کرمان واقعست بینداخت چون میرزاهای طایفه نغاینق از حرکت
دولت کرای مطلع شدند همه آنها باستثنای چند نفری طالب اصلاح گردیدند بعد از
چند مجلس مکالمه مصالحه از این قرار منعقد شد که هر یک از طوایف قوغز که با خان
از در اطاعت برآمده‌اند آزاد و مختار باشند در اینکه در بسارابی و لغدان در
مأمنی که معروف بخلیل پاشا میباشند ساکن شوند و لیات ارضی و زمینی (اگر با حرب تاخته
باشند) موقوف و متروک باشد و ضبط و اخذ محصول را در هشت یک قرار بدهند
لیکن در سرانه گوسفند تحقیقی داده نشد در طوایف اورمت و ادراک هر کدام یک

نو.

یک نفر قاضی معین شد و هزار غروش مراجب قاضی را قرار شد از بابت هشت یک
محصولات بپردازند و خان تاتارستان در این سال هشت یک محصولات
را بگرفتن هشتصد هزار اسیر قناعت کرد در اینوقت قاپلان کرای بعزم قتال
و قتال بر سر چراکسه رفت در حین جنگ که مسکن اصلی طایفه [illegible] بود بر آنها حمله
کرد و در تلافی خون برادرش شهباز که بدستیاری آن طایفه مسموم شده بود
از استعمال آهن و آتش کوتاهی نکرد در طوایف قوغز هشتصد خانوار خان
و قالغا همراه خود بقرم بردند غازی کرای به ادرنه رفت پس از آنکه [illegible] روز
در محبس نگاه داشتند بجزیره رودس تبعیدش نمودند و به این تدبیر عجالتا در قرم امنیت
حاصل شد و خان پسر عموی خود عنایت کرای پسر سلیم کرای را نور الدین و
جانشین قالغا نمود و سنکلی کرای بیگلربگی ازاق شد باب عالی موافق معمول پول
سک بابان را بجهة خان و قالغا بفرستاد باینطور که چهل هزار غروش از برای
خان و چهار هزار و پانصد غروش از برای قالغا داده شد با این همه تفاصیل استداد
ایام صلح را طولی نبود قاپلان کرای باتفاق حاجی مردان علی وزیر خان در
کفه بنای عیش‌هاش را گذاشتند و قالغا سعادت کرای بکفه رفت تا مفسدین
را دستگیر نماید از قضا قاپلان و حاجی مردان علی هر دو خود را در دفتر [illegible]
تابعین نویسانده و ایشان از [illegible] جدید خود حمایت کرده نگاه داری نمودند
بعد را آن هر دو تاتار فرار کرده به اسلام رفتند قاپلان در قلعه بوغاز حبس شد
و حاجی مردان علی را بجزیره المنوس تبعید کردند شیرین بک اوح بیتر بر
هزن بجهة اسناد خیانت در اداره عدلیه در قلعه بوغاز محبوس بود و خان
تاتارستان از نزدیک بودن محل انزوای پدرش باو الی اظهار شکایت

کرد لهذا سلیم گرای را به شتو تبعید نمودند بعد به آن پادشاه معزول اجازه دادند
که در حوالی یانبولی به قریه فندق لی که پسرش بهادر گرای سابقاً در آنجا
ساکن شده بود برود سلیم گرای در آن وقت هفتاد سال داشت و به وجع
نقرس مبتلا بود چون هوای فندق لی را بخود سازگار ندید گفت او را از
قریه مزبوره حرکت داده در قریه چاق فقان به مزرعه که سعادت گرای در ایام
حیات خود متصرف بود ببرند چون در آنجا نیز حالت خود را خوش نیافت بباغ شیخ
احمد که شیخ درادلیش جلوتی بود برفت در آنجا نیز افاقه از برای درد او حاصل
نشد چون از انجام خوشش نیامد و علاج درد خود را در هواهای صاف تر از
این میدانست کالسکه او را به پنجاه کاومیش بسته بر سر چشمه مرغان که در
میان کوه ها و بالای اسلامیه واقعست بردند در آنجا صدر اعظم حسین کوپریلی
دو مرتبه از برای او هزار دوکا برسم هدیه و تعارف ارسال داشت سلطان
یک خرقه خز با هزار دوکا انعام جهة او فرستاد خان از آن التفات ها زیاده از
حد اظهار تشکر نمود و عرض کرد بالاترین عنایت ها آنست که پسرش قاپلان
گرای را از محبس قلعه بوغاز مرخص فرمایند زیرا که در میان او همان یکنفر..
بتحمل زحمات کفن و دفن او خواهد شد خواهش او را قبول کردند از وقت سلیم..
گرای از کوه ها فرود آمده در قریه چوپرق لی از متعلقات اسلامیه ساکن گردید.
و چندی در آنجا بسر برده باز بچشمه مرغان مراجعت نموده مؤلف تاریخ قریم
شاهزاده محمد در آنجا از او دیدن کرده چهار روز در نزد او بماند سلیم دوباره
از کوه برگشت آمده و در قریه قزیل جیق لی توقف نمود چون هیچ جا از برای
درد خود درمانی نیافت باز به فندق لی مراجعت نمود و متصل از زور درد یا از شدت صفرا

بهم درهم کشت

تأثیرات

همیشه در حرکت بود و آرام نمی توانست بماند
اغتشاشات آسیا و افریقا و اروپا عوض اینکه کوپریلی حسین را
از پیروی خیالات خود در تجدید و ترتیب انتظامات دولتی مانع شوند محرک
او واقع میشدند مقصود منظور مشار الیه این بود که اصل و ریشه مرض را که
قاطع حیات دولت و مانع همه قسم تدبیرات و انتظامات بود بدست آورده
از بیخ و بن برکند و در ادارات مالیه و بناهای خیریه و عساکر بحریه و بریه
و تکالیف رعایای مسلمان و عیسوی تدابیر عاقلانه خود را بکار برده پایه های
قوت و مکنت دولت را مستحکم نماید پس از وقوع مصالحه با دول اروپا
اول باسوده کردن رعایای عیسوی اقدام کرد و درین کار پیروی پسر عم خود
کوپریلی پاک دامن را نمود (مصطفی کوپریلی) در آن سال جزیه و سرانه رعایای
عیسوی سروی و بانات را بخشید و رعایای اردبالی را از دادن سه هزار و
هشتاد کیسه وجه تکالیف حربیه معاف نمود و در شام مالیات گوسفند
چرانی زمستان را از رعایای عیسوی موقوف داشت و در بغداد توسط
دری افندی نویسنده خزانه مقاطعات پس افتاده را منظم کرد و محصول
معادن واقعه در حوالی ارزنة الروم مخصوص زدن سکه و ریختن توپها قرار
داد معادن نقره سیدی قاضی که مدتها بود متروک شده بود حکم کرد تا
مشغول کار کردن شدند و به تدابیر خوش دست اندازی اشرار و یاغی
را از آنجا کوتاه کرد و در همان وقت حکم کرد باز دیده وقت تحقیق در دفتر ینکچریکان
و چاوشان بعمل بیاورند و هر یک از ینکچریکان که تذکره مواجب در دست
ندارند و در جنگ ها حاضر بوده خدمتی نکرده اند حتما از دفتر خارج نمایند

و در خصوص سفاین جنگی که در عهد سلطان سلیم ثانی قلیچ علی قاپودان پاشا قانون
نامه نوشته بود و تا بکمال تغییری در آن نداده بودند در این وقت قانون نامه جدیدی
نوشتند و رتبه و پایه کشتی های امیرالی و قاپودانی و قوچه ریس و ریالا و غیره
را معین کردند و ترقی منصب را در عمل و خدمت قرار دادند نه در قدیمی بودن
و سن و سال زیاد داشتن این قانون نامه را که بتوسط قاپودان پاشا مزتو مورتو
نوشتند مقدمه شد از برای قانون نامه دیگر که یک قرن بعد از این در عهد سلیم
سیم و قاپودان پاشائی کوچک حسین نوشتند و شرح و بسط آن قانون نامه
بطوری است که مطالب بسیار کوچک را از قلم نینداخته اند و حکم دیگر
صدر اعظم که در جواب راپورت قاضی ادرنه صادر شده اند میتوانند در تاریخ
یک فصل از برای عقاید باطله عوام که هنوز هم در صربی و یونانی و مجارستان
به آن عقیده باقی میباشند واقع شود عقیده آنها این است که مرده ها از قبر
بیرون آمده بمیان زنده ها می آیند قاضی در راپورت خود اظهار داشته بود
که عادت یونانیان بر این است که (قبر مرده را که بصورت و هیئت نظر زنده ها می
آید می شکافند و ملاحظه میکنند اگر رنگ و روی آن مرده بزنده ها شباهت
دارد یک میخ چوبی در میان ناف او میکوبند اگر با این احوال باز بشکل معهود
در نظرها نمودار شد سر آن مرده را بریده به پائین پالیش میگذارند) صدر اعظم نیز
حکم داد قبرها را شکافته مرده ها را باز دید نمایند و نیز حکمی بریس پولیس یکی از محلات
ادرنه نوشته شد که قبر یکی از زنهای مسلمان را که بساحره معروف بود بشکافند و چهار
نفر از زنان ماماچه عاقله جسد او را باز دید نمایند اگر تازه و بی عیب مانده است
و آثار سحره و جادو در آن ظاهر است به هر چه عادت بر آن جاری است و آسب

الودکی

الودکی خیالات اهل جمعه میباشند عمل نمایند فیض مفتی باپیرش که معلم سلطان
زاده بود و قاپودان پاشا مزتو مورتو صدر اعظم را در کوشش های که
جهة انتظام دولت بجا می آوردند وکردند و مفتی فرمانی بعهدهٔ قضاة و حکام
صادر کرد که بکمال مراقبت را بجا بیاورند در اینکه اولاً امام ها و خطیب ها در هر
شهر همه عالم و با اطلاع باشند و آنها عبارتند از فرایض الهیه و قرائت
قران و ذکرهای عبادت و نماز ثانیاً آنکه هر کس که وارثان طبیعی رسالت
میباشند با اهتمام تمام مراتب خواندن و تفسیر کردن قوانین شرع و احادیث
برده موافق گفته ابو داود جامع شروط ثلثه باشند یعنی معرفت قران
و معرفت سنت و دانستن تکالیفی که آنها مقرر کرده اند ثالثاً آنکه نگذارند
واعظ ها در بالای منبر قصه و حکایت بیان نمایند رابعاً آنکه در مدارس مقررات
معلمین قابل مشغول تعلیم باشند خامساً آنکه همه مسلمانان در ادای نماز
و روزه و حج و دادن صدقه بفقرا و آموختن خواندن قران به اولاد خود
و امداد و اقدام کردن در ساختن مساجد و مکتب خانه ها مراقبت و مراقبت
نمایند و از برای برانگیختن شوق های افسرده مردم مشایخ چند مأمور روم ایلی
کردند ابراهیم پیر مفتی که معلم سلطان زاده محمود بود و میخواست سنت عمل
نماید شاگرد خود را مراظب مشق تیراندازی مینمود در شروع هر درس و تحصیل
سلطان زاده محمود بقاعده قدیمه مجلس عیش بزرگی ترتیب دادند خواجه های
بسینه از برای صدر اعظم و مفتی و قزلر آغا در چادرهائیکه از برای این کار
زده شده بود نه قهوه و نان های شکری حاضر کردند شاهزاده با جلال تمام که همه
قاپوچی ها و امرا و وزرا و رؤسای دفتر و اعیان لشکر و کشور که همراه او بودند

بخود دار شد صدر اعظم و مفتی او را تا جادر سلطان استقبال کردند رئیس السادات و
و خواجه (معلم) و امام های دربار سلطانی دعا و ثنای شاهزاده را بجا آوردند شاهزاده
ولیعهد که در انوقت بخیال اثث بر اسبی سوار کرده بودند و لطرف جادر سلطان
می بردند و در اهسم و دنانیر را برسم شاباش مانند باران بر سر مردم می ریدند
صاحب منصب های اندرون سرای که سلحدار و چوخادار و رکابدار و خزینه دار و قابو
اقا که همه خرقه های افتخار در بر و عمامه های اختراعی سلطان سلیم را بسر داشتند
استقبال کردند در طرف راست شاهزاده صدر اعظم و در طرف چپ مفتی
قرار گرفتند به ناظرین بناهای خیریه و قاضی عسکرهای بزرگ اذن جلوس
داده شد و دفتردار و رئیس افندی بالسیاده ایستادند مفتی فیض اله در عوض پسر خرد
عباراتی را که اطفال مسلمین در اول و ابتدای تحصیل می آموزند با شاهزاده
مذاکره نمود و آن عبارات ازین قرار بود بسم الله الرحمن الرحیم رب
یسر ولا تعسر و اختم بالخیر

از اثار صدارت کوپریلی فقط بناهای خیریه که از وجوه خاصه
خود ساخته است بنا به محبوب داشت آنچه را هم که دیگران بنا کرده اند
همه با هتمام او بانجام رسیده اند در اسلامبول از پول خودش مدرسه ها و مکتب
خانه ها جهة تحصیل علوم و اموختن احادیث بساخت و نیز در لیانت و گرا
دلیسکاه و ادرنه و اسلامبول یک قنات و پنج چشمه را تعمیر کرد و فواره
های مدرسه طاشلی با ده چشمه در مرسیفون تعمیر کرد و در ادرنه یک
سلاح خانه در هردو شهر بساخت و از وجوه دولتی که باهتمام

مسجد [illegible] را مرمت نمود و دو [illegible] اسلام بول

او ساخته شده یکی پل میدان زتین سازان در ادرنه بود و یکی دیگر تعمیر نهری
بود که بواسطه ان اب از رود نیل به اسکندریه می آمد و پول زیاد در تعمیر ان
نهر بمصرف رسید و دیگر سربازخانه جدید ینکچریکان بود که در حریق اخری
اسلامبول سوخته بود و لازم بود که یکی دیگر از نو ساخته شود که وسعت
ان از برای هفتاد و هشت دسته ینکچریک کافی باشد دویست و دوازده
کیسه مخارج سربازخانه را برآورد کردند صدکیسه ان را صدر اعظم و درراء
بدادند اقایان و صاحب منصبان ینکچریک کارسازی کردند و از خزانه دولت
زیاده بر هفتاد و دو کیسه داده نشد قلاع سرحدیه بلغراد و مشوار و تمسوار
مشد به بجالت دفاع در آمدند و از برای ساختن انبار باروت در اوکرسا
کورت که اتش گرفته بود وجهی که لازم بود معین کردند از بدبختی دولت
صدارت حسین کوپریلی طولی نکشید و زیاده بر پنج سال صدارت نکرد و از
انهاکذشته مفتی و قزلر اغا مانع اجرای خیالات و تنظیمات او بودند
وقتی که قاپودان پاشا مزومورتو وفات کرد کیخای صدر اعظم بدون اطلاع
اقای خود و بحمایت مفتی دقاپودان پاشای جدیده بمنصب وزارت برسید
صدر اعظم ازین حرکات رنجیده خاطر شده حسن پاشا را که از دوستان قدیم او
بود به کیخایی برقرار کرد چند روز بعد حکم رسید که ان کیخا را انکاه نزار د
و بجهة انکه ملایمتی در عمل حاصل شده باشد حسن پاشا را حاکم شهر زور کردند
قایمقام اسلام بول بواسطه انکه کشتی تازه را خوب بمیان اب نینداخته
بودند معزول کردند و به فرمانهی کانه فرستادند و نیز چاوش باشی مصطفی
آقا که در تحت حمایت صدر اعظم بود معزول کردید اعظم جراحاتیکه برقلب

کوپریلی وارد آوردند سیاست خواهر زاده او امیراخور بزرگ قبه لی زاده
علی بیک بود اگرچه سبب قتل او را کاتب بر پنهان داشتن سر صدر روسیه نوشته
است که بواسطه سفارش صدراعظم بسلطان اظهار نکرده بود لکن مشارالیه
درین عقیده خطا رفته است زیرا که مورخین عثمانی این تقصیر را به او وارد
نیاورده اند ولکن او خیانت بر حرم سلطانی بوده است و رشید
مورخ دولت که از کارها اطلاع کامل داشته است در تاریخ خود
به این عبارت نوشته است که مشارالیه (درحقیه عاشق یکی از ملکه ها بود
که جسم لطیفش در حجرات حرمیه عفت و عصمت محصور و محفوظ میباشد
قزلر اغا این تهمت را بزد و امیراخور را بقتل رسانیدند در تواریخ عثمانی از این
قبیل تقصیرات در عهد هیچیک از سلاطین ذکر نکرده اند از این تهمت و
این سیاسات اندوه عظیمی بصدر اعظم روی داد و چون مدتی شد که گرفتار
مرض مزمنی شده بود اجازه خواست که از کارها کناره جوید خواهشش
قبول شد و سلطان حکم کرد در اموال او کسی طمع نکند و در هرجا که میل دارد
توقف نماید کوپریلی شصت راس اسبهای خاصه خود را با تمام جراحاتی
که داشت بسلطان پیشکش کرده به ادرنه رفت و در عمارتی که در قله کوچک
تپه ساخته شده است منزل کرد بعداز دو روز بمزرعه که در حوالی شهر سلی
وری داشت برفت و پس از شش هفته وفات نمود این صدراعظم
مردی بود سخی و عالی همت و پولتیک دان کامل و طالب بزرگ مردم
که بعداز عمش محمد بیک رحم دل و عمهایش احمد پولتیک و مصطفی پاک دامن
شایسته و سزاوار لقب عاقل بود و بدان لقب اسم او باقی ماند.

ازبدبختی

از بدبختی این مایه امیدواری از برای سلامتی دولت ساطع شد و بگذشت ۳ ماه
قبل از فوت لودتیما افندی چند جزو از تاریخ خود را که از ابتدای سنه هزار هجری
شروع کرده بود بباب عالی فرستاد یک کیسه زر مسکوک با فرمان مورخی دولت بمشارالیه
و روزی صد و بیست اسپر وجه از وجه گمرک در حق او برقرار کردند در همین سال شیخ احمد
دده منجم که مولف یک تاریخ عمومی و چندین کتب دیگر بود وفات کرد و نیز درین سنه
مادّد و ذهبی زاده که مترجم سیرت نامه های ابن خلکان و نظامی و تاریخ طبیعی
قزوینی بود و چهار قصیده عرفی شاعر ایرانی شرح نوشته بود با کاتب
و امیری شاعر وفات کردند سال گذشته نیز از برای اهل ادب سنه نوحی
بود شیخ عارف صوفی ناجی محمد که کتاب مثنوی مولوی را ترجمه کرده بود
و کتابی در خصوص کلمات سبعه مقدسه درا ویش تصنیف کرده محک
قانون سلسله نامیده بود با هفت نفر علمای دیگر که اسامی انها در
سیرت نامه شعرا ۲ مذکور است و دباغ زاده محمد مفتی از جمله انهااست وفات
کردند و بسیاری از شعرا ۳ کمتر از دوازده نفر نیز نوشته اند
به صلاح و صوابدید فیض الله مفتی خاتم صدارت را از برای مصطفی پاشای
دال تابان فرستادند مشارالیه که قاتل اعراب و نژادش از سردیهای زیر
ضمخت بود نوشتن و خواندن ابدا نمیدانست و از نصایح حزب صدراعظم
حسین کوپریلی که در مکتوب مخصوصی از برای او فرستاده بهره حاصل نکرده
بود چون مژده صدارت را باو دادند فورا روانه اسلام بول گردید
و شش روز پس از فوت حسین کوپریلی مشارالیه به اسکوتاری رسید.

[illegible]

در انجا با ناظر باطنسم کمرکها و کهیای صدر اعظم سابق با پیش کش های قیمتی باستقبال
او رفتند قایم مقام یوسف پاشا در باغ فنار فانوس اورا ضیافت نمود
فردای انروز بدون آنکه باسلام بول برود به سان استفانو که در ساحل
اروپائی واقعست برفت واز انجا بطرف ادرنه روانه گردید دفتردار باشی
افندی و چاوش باشی جهة ادای تبریک و تهنیت تا حفصه برفتند و مصنف
تاریخ نفیس عثمانی که اسم مصنف مذکور نیست و در کتابخانه ایران موجود است
و وقایع ایام صدارت او را که شاهد و ناظر بوده شرحًا مرقوم
داشته است همراه ایشان رفته بود مستقبلین خبر را در نزدیکی قله لی
کوی به صدر جدید برسیدند و سه روز بعد از ان شب را در تکفور طغی ادرنه
درنزدیکی اسکندریه بسر بردند و در انجا رئیس افندی دال تابان را ضیافت
کرد و نیز در انجا سه نفر آقایان لشکر و یک پسر مفتی و امام سرای سلطانی و
قایمقام ادرنه که خواهر سلطان بود باستقبال آمدند نیم فرسنگ که از قریه
اسکندریه دور شدند پیش تازان صدر اعظم جدید لباس مخمل سیاه بزرگ های او
لباس ماهوت اعلی بپوشیدند بعد از ان چاوشها حاضر شدند که ترتیب صدارت
را داده منظم نمایند نیم فرسنگ دیگر که طی کردند حاجب بزرگ (قاپوچی باشی)
بهمه وزرا و قاضی های بزرگ و آقایان دیوان در بهارگاه منتظر ورود
صدر اعظم بودند وقتیکه صدر اعظم بجای مفتی رسید ان صاحب منصب بزرگ
شریعت با رئیس السادات تا دم سند پیش رفتند و صدر اعظم از اسب
پیاده شد و پایش را بر روی سنگی که از برای این کار نصب کرده بودند
نگذاشته بر زمین نهاد و دست مفتی را بوسیده با نقیب دست بدست هم

بدادند

(۷۰۴) بدادند و بعد از صرف غذا صدر اعظم و مفتی و نقیب و نشانچی سوار اسبهای
خود شدند   درمقابل دروازه های شهر ینکیچریکان با صاحبمنصبان
خود جهة تهنیت گوئی حاضر شده بودند و صدر اعظم در کوشک الای بحضور
سلطان مشرف شد و سلطان بدست خود خاتم صدارت را باو بداد چون
از حضور بیرون آمد به مجلس دیوان رفت و در انجا صاحب منصب های لشکری
اظهار ارادت نموده تهنیت گفتند هدایای قیمتی و خرقه های التفات
در آن مورد تقسیم کردند پس از ادای این تشریفات که هنوز به اهمیت
خود باقی بودند اول کاری را که دال تابان اقدام کرد این بود که کهیا و
خزینه دار و داماد یا برادر زن صدر اعظم سابق را بزندان انداخت تا وجهی
از ایشان وصول نماید   سلطان و سلطان خدیجه و سلطان والده
بتوسط سلحدار علی هدایا از برای دال تابان فرستادند و مشارالیه در حق سلحدار
مزبور و غلام بچه ها که حامل هدایا بودند انعامات وافره مبذول داشت
معلم سلطان زاده که بدیدن دال تابان و ادای تهنیت آمده بود دال
تابان یک خرقه خز اعلی بر تن او بپوشانید و این اظهار مهربانی در حق معلم مزبور
جهت تملق گوئی مفتی قادر قاهر بود و نیز دلاک سلطان را که خبر تراشیدن
سر سلطان زاده را آورده بود یک خرقه خز خلعت بداد

افتخار و اعتبار صدر اعظم بواسطه ضیافت کردن سلطان

در سرای خودش از حد و اندازه درگذشت در روز ضیافت کاردهای
خنجر با یک کمربند جواهر و یک خرقه خز اعلی و یک اسب ممتاز
نجیب و چند توپ قماش های بسیار نفیس با پنج کیسه از پول های
تازه سکه تقدیم قدوم سلطانی نمود چون سلطان از ضیافت صدر اعظم [illegible]

خرسند شده بود یک خرقه خز بمشار الیه خلعت بداد و مهمانی سلطان از برای ٧٠٥
صدر اعظم بیست هزار دوکا تمام شده بود   در میان صدر اعظم
و امیر آخور بزرک هدایا و پیشکش ها رد و بدل شد   رئیس خواجه های
سفید که مژده تولد سلطانزاده احمد را جهة دال تابان آورد هزار دوکا با چند
توپ قماشهای نفیس و یک توپ ماهوت اعلی مژدکانی بداد
آقائی که محرم سلطان بود چون از طرف سلطان یاد داشت همین خبر را
بصدر اعظم رسانید هشتصد دوکا وجه نقد با یک اسب و یک خرقه باو بداد
دوازده روز بعد از آن سلطان در خلوت عصرانه از خلوتهات
میداد صدر اعظم یک اسب زینی و چند کیسه مملو از مسکوک طلا و یک دسته کل
و یک عریضه که در تهنیت نزدیک شدن بهار عرض کرده بود خدمت سلطان
فرستاد   خبر رسیدن فصل بهار از برای سلطان که مانند
پدرش سلطان محمد عشق و شوق خارج از اندازه جهة شکار داشت یکی از اخبار
بسیار خوش بود زیرا که علی الاتصال در صحراهای مابین ادرنه و اسلامبول
از برای شکار در تاخت و تاز بود و همیشه صدر اعظم به ملاحظه این کار در چورلی
و بورغاس و قاریشدوران آزوقه دو سه هفته را آماده میکرد
حکم اول دال تابان در خصوص لباس عیسویان و
یهودیان و زنان مسلمانان صادر شد به عیسویان و یهودیان قدغن شد پاپوش زرد در پا
نکنند و کلاه از ماهوت سرخ یا مانند قلپاق تاتاران یراق دوزی کرده باشند در
بر سر نکذارند کلاه و کفش آنها بایست سیاه باشد   مترجم آن خانی که قره بوزا
را به اتراک تسلیم کرده بود و بواسطه از دولت موجب و مرسوم در حق او برقرار
شد عبور از حرزه شد که پاپوش زرد در پا داشت و از آن رفته چوب بسیار ربانی

زنند   اما در خصوص زنهای مسلمانان که در زمان بیرون رفتن بالاپوش ٧٠٦
های تنگ در بر کرده ترکیب اندام خود را واضح و صورت خود را با
برنجک های سفید که حاجب ما ورا نبود نمی پوشانیدند حکم شد بالاپوش های
فراخ و کشاد در بر نمایند که اندام آنها معلوم نباشد و نقابهای سیاه ضخیم به
صورت خود بیندازند که چشمهای نامحرمان چهره و جمال ایشان را نه بینند
و زرا که تا این زمان در موارد رسمانه مانند سایر صاحبمنصبان عمامه های بلند
بشکل استوانه بر سر میکذاشتند خواهش کردند و اجازه خواستند عمامه ها
بشکل مخروطی که پائین آن زنجیره داشت و تا آنوقت مخصوص شخص صدر اعظم
بود بر سر بکذارند بعد از آن تقائم مقام و نشانجی پاشا اذن داده
شد که در زمان رفتن خدمت صدر اعظم خرقه خز که آستر آن از اطلس باشد
با خشان نقده در بر نمایند از اینها کذشته صدر اعظم تدبیرات بزرک
با فایده نمود و قدغن کرد اسلحه جنک از مملکت بخارج برده نشود و نیز حکم کرد
که در عمل چاوشان و دفاتر وقف و قسمتهای منع نشود قرار تعرفه کمرک ها
و رسانیدن حقوق لشکر را بدون تعویق بداد
چند سفینه که بر خلاف حکم و قدغن کلوله و نارنجک در دریای سیاه
حمل کرده بودند کرفته شدند و همه آنها با حملی که داشتند ضبط کردیدند
فرمانده قلعه بوغاز دریای سیاه معزول شد و از برای اینکه در اجرای
حکم جدید اهمال و کوتاهی نشود به قلعه های بوغاز اسلامبول بیست و شش عراده
توپ و بیست عراده ضربزن فرستادند عدد چاوشان تا آن زمان به هزار
نفر رسیده بود و همه آنها مواجب میکرفتند فقط پنجاه نفر از آنها در باب عالی
مصدر خدمت بودند به چاوش باشی حکم شد همه آنها را حاضر نماید و هر کس از

۷۰۷ از ایشان که اسم او در دفتر ثبت و ضبط نشده است و خدمت معینی در باب عالی
ندارد اخراج نمایند　مواظبت اوقاف مسجد سلیمانیه را سلطان
سلیمان بعهده صدر اعظم واگذار کرده است دال تا بان بخدمت سلطان
عرض کرد که در این عهود آخره حاصل اوقاف بجهة سوء تدبیر نقصان حاصل
کرده است بهتر آن است که اداره آنها به پنجاه نفر عامل از برای مدت
عمر ایشان واگذار شود و هر کدام از آنها فوت شوند دو ثلث منافع آنها
عاید وقف شود و از برای مصارف تعمیرات فوق العاده عمارات مسجد نباید بدون
تصدیق امین دفتر اوقاف و اطلاع ناظر اعمال ثروات و مجری میاه (راه آب
سازی) دیناری بمصرف برسد　در اینوقت دال تا بان
پیرام قاپوچی را مامور کشتن حسن پاشا کهیای صدر اعظم سابق که حالا حاکم
شهرزور بود نمود حسن چون میدانست که پیرام آقا اغلب اوقات از برای
کشتن مردم مامور میشود احتیاط کار خود را داشت لهذا پیرام را با طنابی که
از برای حلق حسن آماده کرده بود حکم کرد تا خفه نمودند و سر او را بریده با درنه
فرستاد و از برای استخلاص خود خیال کرد که باید در جائی پنهان شود که
عقلها از تصور آن عاجز باشد بدینواسطه فرار کرده باسلامبول رفت و در
حرم خانه خود پنهان گردید حکم قتل او بدون تحقیق داده شد و از همانوقت لقب فراری
ملقب گردید　در اینوقت خلیفه ارامنه به ارمنی‌هائیکه مذهب کاتولیک داشتند بنای اذیت
و آزار گذاشته جمعی از آنها را محبوس نمود مشار الیه که آوِتی نام داشت از
اسلامبول به ادرنه احضار کردند چون به انجا رسید صدر اعظم با و گفت
ای سگ مگر تو نمیدانی که حکم حبس و قید منحصر بشخص سلطان است و حکم کرد که
خلیفه را از زندان در آوردند مع هذا با صرار مفتی خلیفه را مرخص کردند و جبار زنو
از

۷۰۸ از کاتولیک های دولتمند را در گالرها زنجیر کرده بحبس باریوزنی محبور کردند
ژزوییت ها به اجازه خلیفه سوپلی　در کلیسا های ارامنه بزبان ترکی مشغول وعظ شدند
و از میثیهائی را که مذهب کاتولیک نداشتند بضدیت ایشان برانگیخته شورانیدند
ارامنه و تا په برپا است
کشیش بزرگ ارامنه اسلامبول با درنه رفتند و از خلیفه خودشان و جماعت کاتولیکها
شکایت داشتند همین که شاکی ها را نزد کهیا بردند کهیا از ایشان پرسید چه چیز اند
کاتولیک ها مگر آنها از جمله کفار نیستند افرائیم کشیش عرض کرد که هستند آنوقت
کهیا گفت اگر یک خوکی سفید باشد یا سیاه همیشه خوک محسوب میشود با تعالی
در عقیده اختلافی که در میان ارامنه و کاتولیک ها و بدعتی ها هست نمیباشد
افرائیم برغم گفته کهیا
حکم عزل خلیفه سوپلی را صادر کرد و آوودیک بجای او خلیفه و پاتریارش شد
مشار الیه از کاتولیک ها پیش زیاد گرفته بود که از آنها حمایت نماید بر خلاف
وعده خود در صدد اهانت و اذیت بر آمده از مذهب خارج دانست و بر ایشان
لعنت کرد　مدرسه ژزوییت ها در ارزنة الروم
که سیصد نفر از پسرهای ارامنه را بمذهب کاتولیک در آورده بود بسته شد
و ژزوییت ها در ایران و اسلامبول متفرق شدند
چیزی که زیاده از حد مایه زیان و نقص
کار ژزوییت ها گردید این بود که جمع کثیری از فرانسه ها بمذهب اسلام
در آمدند از انجمله یک نفر کشیش بود که در خدمت صدر اعظم حاضر شده بخدای
عیسویها (یعنی حضرت عیسی) ناسزا گفت و قربان مقدس را
بزیر پای خود انداخته پامال نمود صدر اعظم بدون انکه اعتنائی بعمل کشیش نماید فرمود او را

بیرون برده خفه کردند

فیض الله مفتی که دال تابان را بمسند صدارت نشانده بود چون او را بقدری که طمع داشت مطیع اوامر خود نیافت رئیس افندی رامی را جهت تقویت خیالات خود به منصب وزارت منصوب نمود و عبدی پسر یکی از مشایخ دراویش خلوتی را رئیس افندی کرد و کوپریلی عبدالله پاشا پسر صدر اعظمی که در جنگ اطریش هلاک شده بود قایم مقام شد و خوش نویس فاضل ایرانی ابوبکر شروانی را نشانچی کردند و منصب او را که روزنامه چی بود به دفتردار سابق موذن زاده محمد دادند و قاضی عالم فاضل بزرگ اولیا محمد در این اوقات وفات کرد و هم در این زمان یکی از زنان فاضله صالحه معتقده که امة الجبار نام داشت و هشتاد و پنج سال از عمر او گذشته از جهان فانی بعالم جاودانی انتقال نمود مشار الیها زوجه واعظ وانی معروف و مادر زن فیض الله مفتی بود و در قران و احادیث بقدری با اطلاع بود که با شوهر و دامادش در مسائل حکمت الهی مباحثه میکرد و شب ها هم مرتبه از برای بجا آوردن عبادت و نماز از بستر خواب بر خاسته مشغول صلاة و صلوات و ادعیه و اوراد و اذکار میشد و در هر روز یک قران ختم مینمود مفتی و صدر اعظم و قاضی های بزرگ و علمای معتبر و نقیب در تشییع جنازه او حاضر شدند و در ادرنه در مسجد طاشلیق مدفونش ساختند

وقایع عظیمه که در قرم اتفاق افتاد خیالات صدر اعظم را در کلیه متوجه آن حدود ساختند و رفته رفته اسباب عزل و انزال او را فراهم آوردند دال تابان همین که صدر اعظم شد اگرچه بسفیر دولت روسیه

روسیه که بلا فاصله بعد از صدر اعظم شدن او وارد شده بود اطمینانهای دوستانه میداد و لیکن باطنا بشدت تمام طالب جنگ بود و اوقات خود را مصروف آماده کردن اسباب جنگ و دفاع با روسیه مینمود لهذا در بوغاز کرج در دماغه آقتندی بورونی (دماغه سیل آب یا تند آب) قلعه ساخت که راه عبور سفاین روسیه را مسدود نماید و با طرپهای چند در کنار دریا قرار داد که با سطح آب مساوی بودند از طرف دیگر خان تاتارستان دولت کرای خان که خیالاتش متوجه تاخت و تاز ولایات روس و لهستان بود همیشه به بابعالی اطلاع میداد که دولت روسیه به آماده کردن اسباب جنگ اشتغال دارد و این اخبار اصل و ماخذ صحیحی نداشت در اینوقت قالقا سعادت کرای خان با لشکر زیادی از تاتارها در بسارابی حاضر شد و یوسف پاشا حاکم اوکناکو نوشت که روسها مشغول ساختن قلعه و آماده کردن یک دسته سفاین جنگی میباشند چون با سفیر روسیه در ادرنه در این باب گفتگو کردند جواب داد که قلعه که آقای او از برای جلوگیری قزاقهای بوتکال می سازد تا پرکوپ چهل فرسنگ مسافت دارد و پادشاه روسیه در دریای ازف بیش از دوازده فروند کشتی جنگی ندارد و آنها را هم حاضر است که بدولت عثمانیه بفروشد چون جوابهای سفیر مقرون بصدق بود اسباب عزل خان تاتار را فراهم آورد و پدرش سلیم کرای خان پیر نقرسی که اول در رتبه دال تابان بتوسط او شده بود باز بر تخت خانی تاتارستان نشانده شد و این نوبت چهارم بود که مشار الیه را از برای خانی تاتارستان انتخاب کردند سلیم کرای را با کالسکه با درنه بردند و در آنجا با تشریفات متداوله به خانی تاتار قرارش

(۷۱۱ کردند پسر کوچکش قاپلان کرای را نورالدین (جانشین ولیعهد) و پسر سیمش
غازی کرای را قالغا (ولیعهد) نمودند دولت گرایخان معزول حکم باب عالی را
اطاعت نکرد و برادر خود سعادت کرای را تاخت و تاراج آق کرمان و
اسمعیل مأمور نمود یوسف پاشا در آق کرمان مجبور بدفع سعادت کرای و تاتارهای
طایفه نوغز که یاغی شده بودند گردید باب عالی لازم دانست که معجلاً یوسف پاشا
مدد برساند لهذا ده فوج ینکیچری و پانزده هزار لوند مأمور نموده حکم کرد تمام
اهالی ماورای کوه بلخان مدد یوسف بروند و به بکلربکی روم ایلی حکم شد که
بدون تعویق و درنگ با لشکرهای والونا و دلبونیو و اشریدا و
ایل باسان و یانینا و اسکوتاری به اوکساکو بروند و پاشای سالو
نیک را نیز با خود ببرد و در همانوقت کاغذها به دولت گرایخان نوشته او را
به تمکین و اطاعت احکام باب عالی دعوت میکردند
در اسلامبول اگر از شورش طایفه نوغز اندیشه داشتند
از ترس جنگ دولتهای روس و اطریش لرزه بر اندامها افتاده بود زیرا که این
همه مأموریت لشکرهای بزرگ را از برای جنگ آن دو دولت بزرگ
شهرت داده بودند در هر حال خیالات مردم چندان خطا نرفت دال تاپان
میگفت ما از تاتارها راضی هستیم و با نزدیکان خود میگفت در خواب دیده است
که افلاق را فتح نموده است تملق گویان تعبیر میکردند که پاشای ما عنقریب
لشکر کشی کرده فتحها خواهد نمود لیکن خیالات جنگ او را مفتی فتوا میداد
و رامی وزیر که زحمت انعقاد صلح را
کشیده بود مانع بود دال تاپان عزم کرد مفتی را ضیافت کرده
مسموم نماید ابراهیم کحیا مفتی را از قصد صدراعظم مطلع ساخت مفتی احتیاط کار خود را از خطر
کرده

(۷۱۲ گروه با رامی و مورو کورداتو در ضدیت دال تاپان که دشمن ایشان بود متفق
و متحد گردیدند و او را به زهر خوراندن و فتنه جوئی نمودن اشتهار دادند
و دال تاپان سلطان را بواسطه سوء خلق و تندی مزاج و بی تربیتی و عدم
رعایت ادب و دادن کارهای بزرگ به بستگان نالایق خود خاطر
سلطان را آزرده و متنفر ساخته بود و در چندین موارد جسارت ورزیده مفتی
و خواجه‌ها را خفیف و شرمنده کرده بود در اینوقت مفتی و رامی
و مورو کورداتو خدمت سلطان عرض کردند تا زمانیکه دال تاپان در
منصب صدراعظمی برقرار است اغتشاش مملکت قرین اصلاح
پذیر نخواهد شد و این مسئله در ظاهر نظرها راست و صحیح جلوه مینمود زیرا که
دولت کرای و سعادت کرای یاغی جهة تقویت کار خودشان شهرت داده
بودند که صدراعظم باطناً با آنها متحد است لهذا دال تاپان بحضور سلطان
احضار شد در همان حین رامی افندی بخانه صدراعظم رفت چون گفتند خدمت
سلطان احضار شده است در همانجا بماند تا صدراعظم مراجعت نماید در آن بین یکنفر
از حاجب‌ها آمده خاتم صدارت را که از دال تاپان گرفته شده بود جهة رامی
آورد و دال تاپان در ما بین دو درب سرای در اطاق میران غضب
محبوس شده بعد از سه روز بسیاست رسید
رامی که حامی بزرگ صلح و امنیت بود در اینوقت که اداره کلیه امور
دولت بعهده کفایت او رجوع شده بود خیلی زحمت داشت که امنیت و آرامی
داخله را برقرار نموده صلح و دوستی خارجه را حفظ و حراست نماید شورش طوایف
تاتار نوغز بواسطه انتشار خبر صدارت او خود بخود موقوف شده از هم فرو ریخت مردم
شهرت دادند که صدراعظم جدید با بیست هزار ینکیچری و نه هزار داوطلب عازم تنبیه یاغیان

میباشد دولت کرای وسعادت کرای قرار کرده بطرف کوبان ومیان طوایف
چرکس برفتند ویوسف پاشا حاکم اوکساکو باشکرهای خود بر طوایف تاتارهای
نوغر بتاخت ومدت سه ماه در تلافی حبارتی که کرده بودند مشغول تنبیه وتادیب
کردید وششصد کیسه وجه وهر خانه ده کیلو کندم وده کیلو جو ویک راس کاو دریافت
نمود وحکم کرد که باحضور جمعی از ملاها وقضاة ومفتی بابا طاغی وقاضی های کیلبرن و
اسمعیل وآق کرمان اموالی راکه تاتارها از اهالی نواحی کیلی وتومورووا و
اسمعیل بغارت برده اند استرداد نمایند چون از امنیت وآسایش طوایف
تاتار اطمینان حاصل شد بخیال تنبیه اهالی ینیکیرکی وکوریل که چندی بود
از دولت یاغی شده مالیات نمیدادند وسیاست طایفه غباره که اموال
قوافل را چاپیده خودشانرا باسیری میبردند در افتادند پنجاه وهفت سال
قبل ازین هفت نفر از پاشایان بالشکر خود از برای یورش ینیکیرلی معین
شده بودند در اینوقت حاکم ارزنة الروم کوسه خلیل پاشا باچند نفر از
پاشایان وبیک ها مامور شدند که از سه طرف یعنی از طرف طرابوزان و
چلیدر وارزنة الروم یک مرتبه حمله سخت بر سر یاغیان برند

تا به این زمان عمل تعیین سرحدات با دول اربعه که صلح
واقع شد مبهم ومعوق مانده بود ومخصوصا در این خصوص با دولت اطریش اشکالات
عظیمه بمیان می آمد پس از رفع آن اشکالات با دولت جمهوری وندیک قرار
داده شد که شهر بوزنی نقطه انفصال متصرفات دولت عثمانی وجمهوری وندیک
واقع باشد کونت مارسیکلی که بانی مدرسه علمیه شهر بولونی بود
رفع کفتکوها واشکالات را کرده ملاحظه خیر ونفع همه طرف را نمود وباسفیر
سابق

سابق عثمانی ابراهیم که از طرف دولت وکالت واختیار کامل باو داده (۷۱۴)
شده بود این عمل در وینه به انجام رسید وابراهیم پس از مراجعت بحکومت
تمسوار برقرار کردید　پس از مراجعت دتن ژان سفیر اطریش تالمن
کاتب اسرار سفارت بجای او در بابعالی سفیر مقیم شد وباهتمام
مشار الیه تکلی از سرحد تبعید شده به نیکومولی فرستاده شد ودر یکی
ازمزرعه های خارج شهر ساکن کردید واختلافات سرحدیه با دولت المان ووندیک
تقریبا دریکوقت ختم شد واختلافات مذکوره با دولت لهستان در این سنه
باتمام رسید بعد از آنکه بابعالی پادشاهی اوکوست را که مورخین عثمانی
نعل شکن مینامند در مملکت قبول کرده امضا نمود واشکالات سرحدیه
با دولت روس ختم نشد مکر در دو سال بعد از آن بواسطه انعقاد دو معاهده موافق
معاهده اول که در ماه اوکتوبر سنه ۱۷۰۴ مطابق سنه ۱۱۱۶ وقوع یافت نهر سولیوا
فاصل سرحدین دولتین قرار داده شده بود وموافق معاهده ثانی که در ۲۲
اوکتوبر سنه ۱۷۰۵ مطابق سنه ۱۱۱۷ اتفاق افتاد رودخانه دنیپر از برای سرحد
دولتین معین کردید　اکرن ذوف　ومحمد افندی در ختم این عمل از جانب
طرفین وکالت داشتند

رامی نیز مانند حسین کوپریلی تدابیر جدیده را در کارهای دولت از
واجبات ولوازم میدانست چون از آغاز جوانی در عمل معاملات وادارات
داخله تربیت شده بود همه اهتمامات خود را متوجه تصحیح وتجدید قوانین ورسوم
کارهای دولتی نمود اول به این خیال افتاد که حالت رؤسای عثمانی را در
قلاع سرحدات شرقی وغربی آزادتر واختیار آنها را زیادتر نماید لهذا
از برای پاشای بغداد سیصد وپنجاه کیسه وجه نقد فرستاد تا جماعت لوندرا در مقابل

۷۱۵ اعراب یاغی وابدارد درویدن وعمسوار املاک مبریه را که تا این زمان اختصاص
بصدراعظم ها داشت بطور ملک موقوف (اوجاقلیق) برعایا واگذار کرد و
با بواسطه محل مواجب قشون انجار را بادار ومعتبر نمود که بقاعده پرداخته
شود وبرعدد رعایای بانات وعمسوار که متفرق شده بودند بیفزود و در همان
سال هشت هزار نفر رعایای جدیده به آنجا رفتند ومواجب ورسوم
شانزده هزار قشون توپچی را قرار داد که از املاک مبریه آنجا برداشت نمایند
وحقوق قشون ساحلو بلغراد و منقه های آن حوالی را از مقاطعه های شهرهائی
که به آنجا نزدیک بود معین کرد که دریافت شود واز برای تطبیق دخل وخرج
جبه خانه قاپودان پاشا را با ناظر کارخانه کشتی سازی به ادرنه احضار نمود و بسیاری
از مداخلهای هوائی را که مباشرین عمل میخوردند جمع خزانه دولتی کرد
هوس استعمال پوستین های خز وسنجاب بقدری از اندازه خارج شده بود
که یک جامه وارخنز را در هزار و پانصد غروش که تقریبا سی تومان میشود قیمت
میکردند ویک جامه وار سنجاب را که تاجر در سیصد غروش ابتیاع مینمود
به پنجاه غروش وصد غروش میفروخت قیمه این اجناس را از روی یک
مالیاتی معین کردند که نرخ پوستین های جنس دیگر نیز از آن رو بجهت قاعده درآمد
از قرار حکم رامی صدراعظم آقای ینکچریگان و بوستانچی باشی مأمور
که تمام زنهای فاحشه ادرنه را معین نمایند ودر تحت الحفظ به رودوس وسنگ
وماتقار انفرستند همه سربازها که از مصر آورده شده
بودند در ادرنه بحبس افتادند در این اوقات
به این خیال افتادند که اب دائمی از برای اهالی های تخت ثانی دولت
جاری نمایند از برای ایکار مخارج تعمیرات حصار وخانه را آورد از

۷۱۶ رانزکه وصدراعظم وجه آنرا حواله نمود وبعلاوه حکم کرد آب رودخانه شُونجا
سرچشمه اش در حوالی سرای خضرلی واقع است بشهر جاری نمایند ودر تعمیر
مسجد ماهتبولی که چند سال بود خراب افتاده بود وعیسویان ویهودیان در میان
خرابه های آن خانه ها از برای خود ساخته بودند اهتمام کامل بعمل آورد ودر
حقیقت مسجد را از نو ساخته مسجد سلطان مصطفی نامیدند از برای امنیت وآسایش
حجاج بیت الله الحرام باج با العشام اعراب بادیه را تماما تسلیم نمودند ومنصب
امیر الحاجی بحاکم ادانا محمد پاشا کبیر پیرام که مبارز جنگجوئی بود بدادند ودر همان
وقت تقواس اوغلی حسن پاشا حکومت غازه ونابلوس را بالقب
جرده چی (استقبالچی) بداوند واختیار قشونهای طرابلس شام وصیدا
وبیروت وبیت المقدس را به او واگذار کردند وبواسطه این تدابیر عاقلانه
اعراب بادیه احترام قافله محترم وکاروان مقدس حاج را احترام نموده
زیانی نرسانیدند امیر الحاج بعد از اتمام زیارت
بقاعده معموله در مکه توقف نموده پیش رفت ومصمم شد برانکه اگر اعراب
بادیه حرکتی بنمایند بر آنها بتازد مشار الیه نود دسته قشون باخود داشت وجرده ها
نیز مهابت پاسی دسته به استقبال او بپاید از اعراب صحرائی وطوایف
انیزه در منزل معن بقدر شش هزار نفر نمودار شدند لیکن جرده چی قواس اوغلی
با شیخ اعراب شام از طایفه کلبی به آنها حمله کرده متزلزل ومنهزم نموده وزوار
بسلامت رفتند
طوایف ترکمه که بواسطه دزدی وراهزنی راه آسیا را مغشوش ونا امن کرده بودند
بزور حاکم ادانا از در اطاعت درآمدند ترکمانان دیگر را حاکم سیواس
از آن حدود در کوچانیده به اناطولی روانه داشت میل ورغبت رامی را

۷۱۷ در اختراعات جدیده از حکمی که به یهودیان ماهوت باف سالونیک و یونانیان
ابریشم باف بورسا نوشته است که متاع خود را طوری ترقی بدهند
که محتاج به آوردن از فرنگستان نشوند میتوان درک نمود و در زراعت قهوه نیز
بعضی امتحانات بعمل آورد زیرا که پیکر چیک جده مدعی بود برایکه باقلای
قهوه را باید اول مرغ پرستو فرو ببرد و بعد از انکه دفع کرد بکارند والا ثمر نخواهد
داد
دستههای رامی به همه
شعبهای ادارات و ولایات دولت شامل بود یافه که بمنزله بندرگاه خازه و
رمه و بلوس محسوب میشد محتاج براین بود که از تطاول دزدان دریائی فرنگ
و اعراب شام حفظ و حراست شود لهذا اصد نفر مرد سپاهی باشش نفر ضابط منصب
و دو نفر چاوش و یکنفر ناظر استحکامات قلاع و یکنفر فرمانده و حکمران
قلعه با پانزده عراده توپ بزرگ و دو هزار عدد گلوله و دویست قنطار
باروت به انجا فرستاد	برانکوان والی ایالت افلاق که تاریخ
حکمرانی اورا مهردار نزرکش بطور مدیحه مرقوم داشته است بدربار
اسلامبول احضار شد مشار الیه مدت پانزده سال بود که بر تخت
پرنسی افلاق برقرار بود و در مدت دوازده سال که هنگامه جنگ
دول امتداد یافت مشار الیه بزور تدبیر و حیله در مقابل تکلی و خان تاتارستان
و سلطان و کزار روسیه و امپراطور المان خودداری نمود بطوریکه امپراطور المان
اورا رتبه پرنسی دولت المان ترقی داد و سلطان مصطفی حکمرانی اورا در ایالت
افلاق از برای مدت العمر قرار داد و دشمنان خود را در بابعالی متحمل کرده
ایالت بغدان را از برای داماد خود دوکا بکرفت در اینوقت یکی از دشمنان
بزرگ او موردکوردانو مترجم دولت بود که خود را برامی صدر اعظم بسته

اصرار و خرابی او داشت و سلیم آقا میرآخور دوم در بوکارست پایتخت افلاق ۱۱۸
حاضر شده پرنس را برفتن دربار ادرنه دعوت نمود پرنس مشار الیه را که در انوقت
مبتلا بمرض تب بود از شدت مرض با وجود همه تکلیف میرآخور لرزه براندام افتاد
و ناخوشی را بهانه کرده رفتن خود را بتعویق انداخت و خیال کرد که در این عذر
خود را در دربار ادرنه بپذیرانند و رفتن را بکلی موقوف بدارد و چون امیرآخور در حرکت
دادن او عجله و اصرار داشت طبیب پرنس میرآخور بطور یقین و صریح اظهار
داشت که اگر میخواهد پرنس را زنده به ادرنه برساند باید اورا در کمال آهستگی و آرامی
حرکت بدهد و با اینکه مفتی فیض الله و سلیحدار علی چورلی و حسن پاشا برادر زن
صدر اعظم حامیان پرنس بودند نتوانستند اورا از رفتن معاف بدارند
و مدت سفر پرنس از بوکارست تا به ادرنه زیاده بر یکماه طول کشید
چون به ارناودکوی که در نزدیکی اسلامبول واقع است برسید یکثوب
خرقه نفیس و یک اسب نامی با یراق قیمتی و هزار دوکا وجه نقد از برای
دشمن خود موردکوردانو فرستاد و با او درخصوص دویست و هشتاد کیسه اضافه
خراج سالیانه گفتگو کرد و میخواست قرارش را در صد یا صد و بیست کیسه بدهد
و حال انکه بابعالی دو برابر انرا مطالبه مینمود بالاخره چون دید که از گفتن تملق
و دادن رشوه فایده نیست با پانصد و چهل کیسه اضافه را قبول کرد به شرط
برایکه بابعالی انمبلغ را به اسم خزانه بغدان قبول نماید به نطور جزیه
صدر اعظم را که حامیان پرنس برانکوان از پیش دیده بودند مشار الیه را بنظر
لطف و مهربانی پذیرائی نمود و روز سه شنبه دیگر که روز دیوان بود پرنس مشار الیه
را سلطان با تشریفات معموله بحضور خود بار داد و موافق رسمی که از
برای حضور رفتن پرنس های افلاق و بغدان متداول بود کاتب ناظر خاوشان

719 او را بحضور سلطان بردند و بعد از انقضای دیوان و صرف شدن نهار صدر اعظم
مشار الیه را از خفتان و فوقانی خلع نموده فرمان حکومت افلاق را از برای مادام العمر
به او دادند
رامی که همه اوقاتش مصروف اصلاح عمل
مالیه بود رعایت رعایا را بیشتر ملاحظه کرده نمیگذاشت ظلم و ستم در حق ایشان
وارد بیاید اموال و مزارعی که دال تابان در ایام صدارت خود از خانواده
کوپریلی غصب کرده بود بخود ایشان رد نمود اموال کوچک از مباشرین متمول ضبط
نمی شد مگر در صورتی که بدیوان مدیون و بدهکار بودند و الا اموال آنها هر چه بود ورثا
ضبط کرده در میان خود تقسیم مینمودند و بواسطه این نوع اعمال عادلانه قلوب اغلب
مردم به رامی رام شده بود لیکن از طرف دیگر بزرگان و اعیان دولت بواسطه
اینکه در مداخل های هوائی ایشان نقصان کلی وارد آورده بود و بر خلاف رسم
و قاعده از هر کس برنجید بدون ملاحظه شان و رتبه زدن چوب سیاست
مینمود از آن جمله به دفتردار کشتیهائی که قالیون مینامند حکم کرد تا دویست چوب
و همچنین ناظر عتیق ینکیچریکان را که میخواست تتمه حساب عمله‌ها را بپردازد بچوب
بست و رها نکرد تا زمانی که محضر آقا اظهار توسط نمود بواسطه این نوع حرکات قلوب
لشکریان از رامی رم کرد بخصوص جماعت ینکیچریکان که کینه او را در دل گرفتند
کهیای رامی که در زمان صدارت کوپریلی دارای همین منصب بود و در رامی
که در آنوقت رئیس افندی بود ریاست داشت حالا نمیتوانست
متحمل بدرفتاریهای رامی بشود لهذا در نزد مفتی اظهار شکایت نمود
و مفتی با رامی ملاقات کرده او را راضی کرد در اینکه کهیا را از شخص خود دور
نموده به آقائی ینکیچریکان بر قرار نماید و ینکیچریک آقاسی سابق
با رتبه پاشای سه دمی بکرنت کانه (دخانه های تخت قدیه)

فرستا

فرستاده شد و آقای سپاهیان را وزیر داخله (کهیا) کردند و نزال 720
سابق جبه‌چیان را بجای او گذاشتند

عداوت ینکیچریکان در حق رامی نه تنها بواسطه
این بود که یکی از صاحب منصبهای قدیم ایشان را چوب زده مفتضح کرده
بود بلکه در کلیه با هر صدر اعظمی که از اهل شمشیر انتخاب نشده بود عداوت
میورزیدند و کینه او را بطور سخت در دل میگرفتند و مخصوصا رامی را که
بحمایت فیض الله مفتی که طرف نفرت عامه بود و بسبب سعایت
دال تابان که رشادت و جلادتش تلافی اخلاق دسیسه او را مینمود برتبه
اول شخص دولت رسیده زیاده از حد دشمن میداشتند در حقیقت ضدیت
با این واضحی در میان اهل شمشیر و ارباب قلم بروز نکرده بود لیکن بعد از
گذاشتن رامی بجای دال تابان رامی جز بکار بردن قلم و علم معاملات
دول هنر دیگر نداشت و از فنون جنگ و لشکرکشی بکلی عاری و بری بود و
دال تابان مبارزی بود سخت و خشن و بی ادب که خط و سواد ابدا نداشت و
جز استعمال سیف و سنان بکار دیگر نمی برد جهت در تاریخ وزرای چند دیده شده اند
که در مقام جنگ کار سردارهای بزرگ از آنها ساخته شده است لیکن بندرت
دیده شده است که سردارهای بزرگ صاحبان سیف و قلم باشند رامی
نویسنده ممتازی بود چنانچه از فصاحت و بلاغت و اختصار و سادگی دو
جلد مجموعه تحریرات او که مخصوص امور پولیتیک میباشند معلوم میشود مشار
الیه هرگز میدان جنگ را ندیده بود و ذکر شراکت در سعایت دال تابان
و تنبیه کمی از صاحب‌منصبان خاطر جماعت لشکری از او رنجش حاصل کرده
بود و سلسله علما نیز بواسطه تمکینی که رامی از فیض الله مفتی داشت و میل خاطر

۱۷۲۱ او رفتار ممنود بارامی عداوت پیدا کرده بودند زیرا که همه ایشان از مفتی متنفر
بودند از اینها گذشته حرص و طمع و کبر و نخوت خارج از اندازه مفتی از قوه
تحمل صدر اعظم نیز خارج شده بود و کسان مفتی همه حامی کهنند که صدر اعظم
تابع و دست نشانده مفتی میباشد و رامی چون میدانست دال تابازا
فیض الله مفتی نکشتن داد تا در میدان اختیار و اقتدار خود دست و سعی حاصل نماید
لهذا با طمانیه و در خفیه بخیال فراهم آوردن اسباب دور کردن آن حامی و حشت
انگیز در افتاد	عموم مردم از وضع و ترتیبات
دولت ناراضی بودند و مصمم شدن سلطان توقف در ادرنه از برای مشغول
شدن بسواری صید و شکار و ترک کردن پای تخت دولت بر سبهای
رنجش خاطر اهالی پای تخت بیفزود علاوه براین بواسطه مبالغ گزافی که از برای مخارج
عروسی و عمارات سه نفر از سلطان خانمها به سه نفر از وزرا که نعمان کوپریلی
برادر عبدالله و علی وزیر پسر قره مصطفی صدر اعظم سابق و سلیحدار مقرب
علی چورلی میدادند صرف شده بود همه قلوب را رنجیده و متغیر کرده
بود در انوقت دویست نفر جبه جی که از طرف دولت برفتن گرجستان
مامور شده بودند مقدمات شورش و انقلاب را فراهم آورده بمحل
ماموریت نرفتند و مطالبه حقوق گذشته را نمودند و چندی بود عادت بر
این جاری شده بود که حقوق قشون اجرتی هفت اجاق لشکری را که ینکچری
و سپاهی و سلیحدار و توپچی و توپ عرابه جی و جبه جی و بوستانجی را تمام
نمی پرداختند و بدادن وجه مساعده اکتفا میکردند اقا و کتخدای جبه جیان صلاح
در آن دانستند که مطالبات دویست نفر جبه جی را از دی پرداخته ایشانرا در
کشتیها بنشانند و معجلا روانه نمایند قایم مقام یوسف پاشا را پورت ایمطلب را

بادرنه فرستاد صدر اعظم ضعف حالت حکومت و صاحبمنصب‌ها را در این مورد ۱۷۲۲
ملامت نمود و یوسف پاشا را معزول و کوپریلی جوان عبدالله پاشا را
قایم مقام کرده باسلامبول فرستاد و ابراهیم اقا را که از بیکان خود ش
بود جبه چی باشی کرد مشار الیه در ابتدا منصب تازه خود را بروز نداد و
بطور تبعید شدگان از دربار ادرنه وارد اسلامبول گردید و پس از
اندک زمانی سر تیپی جبه جیان را متصرف شد بعد از یکماه جبه چیان مجددا بشورش
در آمدند و در این نوبت فتنه زیادتر طول کشید و حاصل شورش بر ضدیت و
مخالفت با سلطنت نتیجه بخشید قایم مقام در اصلاح این افساد بکوشید و
بشورشیان وعده کرد که مواجب سی ماهه آنها را که پس افتاده بود بدهد و
بعلاوه مبلغ کیسه وجه نقد از بابت انعام به ایشان کارسازی نماید
لیکن در انوقت ینکچریکان نیز داخل جبه جیان و رنجش خاطر خود را از بابت
بدرفتاریهای صدر اعظم ظاهر ساختند و اغماض و تحمل را بیش از این
جایز نداشتند و بجبه چیان گفتند تکلیف قایم مقام را قبول نمایند و
با ینکچریکان در نزدیک بازار گوشت فروشان و در دور دیگ حاضر شوند در
هژدهم ماه ژدلیه شورشیان تکبیرگویان در محل معهود جمع شدند و جمعی را خواندن
سوره مبارکه فتح و داشتند قریب سی نفر از سادات و چند صد نفری
از مردم متفرقه بدویست یا سیصد نفر جبه جی ملحق شدند دکاکین شهر
بسته شدند قایم مقام و سکبان باشی هاشم زاده مرتضی اقا
از برای دفع فتنه مصمم شدند که سنجق شریف را بیرون آورده
علما را دعوت نمایند و تحرکت در آورند قاضی اسلام بول سید محمود
که داماد فیض الله مفتی بود دید که مانند قایم مقام بطور سخت با بغض عداوت و مخالفت

۷۲۲ داشت دعوت علما را قبول نکرده مانع گردید فردای سکبان باشی
با جمعی از ینکیچریکان و صاحبمنصبانیکه داخل شورشیان نشده بودند بسرای فتوی
که در انجا از برای قتل والی نمایند والی سرای در سرایدار باشی بخیال اینکه شاید
ینکیچریکان سرا را غارت نمایند ایشان را راه نداد و از آواز حرکت سکبان
باشی شورشیان با تمام غوغاطلبان که در میدان گوشت فروشان جمع شده
بودند بخانه ینکیچری آقاسی هجوم آورده در بار را شکستند و اشرار
و بدکاران را از زندان بیرون آورده با خود یار کردند و از آنجا بعمارت
قایم مقام رفتند درها بسته بود از اندرون عمارت صدا بر آوردند که
قایم مقام بسرای سلطانی رفته است و نباید بسرای او اظهار بی حرمتی و
جسارت نمود آتش و بدگوئی بزد و خورد کشید از بدبختی گلوله از طرف
مدافعین بیکی از جبه جیان خورده کشته او را بر زمین انداخت انوقت
آتش غضب شورشیان به اشتعال در آمد خانه را یورش گرفته
غارت و تاراج و خراب و ویران کردند خرقه های نفیس فرد سمور پاره پاره
شدند اشراری که از زندان نجات یافته بودند هنرهای خود را در شرارت
و قساوت ظاهر ساختند سکبان باشی که از سرای سلطان
بالجمله تمام بطرف عمارت صدر اعظم میرفت از بدبختی بشورشیان برخورد
و او را از اسب فرو کشیدند و حبس نمودند و جمعی از جوانان هرزه
و بدکار قاضی اسلامبول را که داماد مفتی و گروه مبغوض بود و مردم
او را رافضی و ایرانی مینامیدند ما خود داشتند و با سکبان باشی در یکجا
حبس کردند فردای آنروز که روز جمعه هشتم ماه ژوئیه بود یاغیان به سک
بان باشی که از برای آقائی و سرداری خود شان انتخاب کرده بودند حکم

کردند

کردند بیدق یاغیگری را بر افرازد و سرداری و فرماندهی کل را قبول ۷۲۴
نماید چون مشار الیه تکلیف ایشان را قبول ننمود یکی از ینکیچریکان گفت
این کافر بیدق را در بغل خود پنهان کرده است و بتفتیش رسانید
انوقت علم یاغیگری را بر افراشته شد و جارچیان در همه محلات شهر جار زدند که
هر کس از ینکیچریکان در زیر بیدق حاضر نشود زن طلاق و نامرد است
یکی از یاغیان در میدان اسب بالای درختی رفته جمعیت مردم را
مخاطب داشت و گفت سلام بر شما ای برادرانیکه در انجا جمع شده اید
خداوند معین و یاور همه ما باد سلام بر شما ای برادران و دوستان
که امت محمد میباشید کی را میخواهید که مفتی باشد و کی را میل دارید
که آقا و سردار باشد و کی را اصلاح میدانید که قاضی اسلامبول باشد
فورا از چندین هزار نفر صداها بلند شد که ما باشماقچی زاده را یعنی کفش دوز یا
کفشدار زاده را میخواهیم مفتی باشد و چالیق احمد سردار و آقا بشود
و صنع الله افندی قاضی اسلامبول باشد در انوقت قاضی داماد
فیض الله مفتی را که همراه خود شان بمسجد مرکزی که همیشه محل اجتماع
یاغیان بود برده بودند مجبور کردند بر اینکه رقعه ها بهمه علما نوشته ایشان را
به آمدن مسجد مرکزی دعوت نماید یک نفر شیخ کاتب بیدقی باسم
سادات یاغی را بر افراشت فورا چندین هزار نفر از قصاب و فراش و الواط دیگر
علامت سبزی بر مندیل خود بسته سادات دوری شدند و در زیر بیدق شیخ
کاتب جمع گردیدند حکم شد که تمام دکاکین شهر را ببندند بجز نانوائی و قصابی
و میوه فروشی ناظرهای بازار بزستان و زین سازان و رئوسای همه
اصناف را بر خود دعوت نمودند توپچیان و توپ عرابه چیان و حمالان و عمله کشتی ها

۷۲۵ بازدحام تمام نزد یاغیان رفتند طلاب بعضی از اوقات دیگ های خود را
بمیدان گوشت (ات میدانی) در پهلوی دیگ یاغیان گذاشتند
بوستانچیان که در جستجوی سنجاق شریف بودند و آن علم مقدس را
خفیه از ایوب به سرای برده شده بود در مقابل درب سرای جمع شده
علم الطوب تحکم مطالبه کردند والی سرای جرأت نکرد ایشان را مانند سکبان باشی
از دخل شدن بسرای ممانعت نماید یاغیان علم مقدس را گرفتند و شرافت او را
بواسطه جمع شدن در دور آن ملوث کردند بوستانچیان از اخل شده بمیدان
گوشت و مسجد مرکزی بردند در انجا یکی از رؤسای یاغیان که قره قاش (سیاه
ابرو) نام داشت عریضه از طرف همه نوشته عزل مفتی و پسرانش را که قاضی های
بزرگ بودند مطالبه نمود زیرا که با مفتی بواسطه تولیتی که داشت و از او گرفته بود عداوت
داشت و نیز سلطان را با آمدن اسلامبول دعوت کرد و یاغیان سلطان را
تهدید کردند از اینکه اگر به اسلامبول حاضر نشوند ایشان بادرنه خواهند رفت بجهت
از علما و از هر اجاق قنونی که هفت اجاق بودند دو نفر منتخب شدند که به ادرنه رفته
خواهشها و مطالب یاغیان را مشروحا بعرض رسانند

در روزی که اشخاص مذکوره بطرف ادرنه
روانه میشدند در ادرنه در عمارت مفتی صدر اعظم شورا داشت رؤسا و صاحب منصبان
بزرگ ینگچریکان در آن شورا حاضر شدند در انجا قرار دادند که قول کهیا باشی
کیسه وجه نقد از برای استمالت یاغیان به اسلامبول برد و دو روز
دیگر در عمارت صدر اعظم با حضور همه علمای بزرگ مجلس شورا منعقد کردند و گفتگو از این
میکردند که اگر گوشتهای قول کهیا بجائی نرسد تدبیر دیگر از برای دفع
ان فتنه بزرگ پیدا نمایند از شورای ان مجلس نتیجه حاصل نشد زیرا که
یکی

۷۲۶ از شورای ان مجلس نتیجه حاصل نشد زیرا که یکی از صاحب منصبان جبه جیان از طرف
ینگچریکان آمده قصاص خون سکبان باشی را مطالبه نمود و اهل شورا را مشغول
گفتگوی آن مسئله کرده در اخر قرار براین شد که بعد از مراجعت قول کهیا بانجام
ان کار اقدام نمایند مفتی بخدمت سلطان رفت تا راپورت مجلس را بدهد
و چند مجلس دیگر سلطان با مفتی در خلوت شورا نمود فردای آن روز که ۲۴ ماه مه بود صدر اعظم
موقع را مناسب دانسته بخیال تبعید سلحدار مقرب علی پاشای چورلی افتاد
زیرا که مشار الیه در خدمت سلطان محبت تام پیدا کرده مواظب خدمت و
مراقب حضور بود و این تقرب مایه حسد صدر اعظم و منافی میل او بود لهذا اشکالات
پیش رفت کارها را بهانه کرده او را وزیر کرد و چون خبر رسید که وکلای یاغیان
بطرف ادرنه می آیند در دربار ادرنه قرار براین داده شد که بوستانچی باشی با صد نفر
برود و وکلا و فرستاده های یاغیان را گرفته به محبس در اندازد بوستانچی باشی
در حفصه به فرستادهای مزبور رسید و عریضه یاغیان را که بسی صد مهر پشت ان
زده شده بود گرفته بود بسوزانید و فرستادها را به قلعه اگری دره برده محبوس
نمود مصطفی آقای ترکمانان حریک داوطلب جمع نمود و صدر اعظم و قائم مقام
و سلحدار مقرب بیدقها را افراشتند و در دور آنها ارباب زادگان (ایچ
اوغلان یعنی پسرهای داخله سلطانی) و لوندها جمع شدند و همه این
اقدامات به دستور العمل مفتی و برخلاف میل و رای صدر اعظم انجام میشدند
و قدرت و جرأت مانع شدن را نداشت چون والده بواسطه جاسوسان
خود از بزرگ شدن فتنه و زیاد شدن شورشیان اطلاع یافت میرس
لازم بودن فدا کردن مفتی و اولاد و بستگان او را حالی نمود و مفتی را خط شریف
در برانداختن و انهدام رئیس حسور بی ادب فتوا د عدالت صادر شد

۷۲۷ وصدر اعظم حکم کرد به چاوش باشی فیض الله مفتی را با چهار نفر پسرانش که
یکی نقیب و یکی خواجه سلطانزاده و دو نفر هم قاضیهای بزرگ کرفته
به ارزنة الروم برساند و سلطان از سوزاندن عریضه و حبس کردن فرستادهای
شورشیان از صدر اعظم مؤاخذه نمود صدر اعظم عرض کرد این کارها را
بواسطه احتیاط خارج از اندازه که داشت میکرد و به او اطلاعی میداد
لهذا محبوسین اکری دره را رها کردند و با درنه آورده کمال لطف و
مهربانی را در حق ایشان ظاهر ساختند در شبی که مفتی و چهار نفر
پسرانش را کرفته بردند در خانه هر یک از ایشان یک دسته تفنکچی یک
نشاندند تا کسی نتواند غارت و تاراج نماید و صدر اعظم فورا کاغذی به
باشماقچی زاده نوشته او را از انهدام فیض الله و اولادش و
مفتی شدن او بجای فیض الله اطلاع داد و نیز خبر داد که فرمان منصب
مفتی کری او را روز دیکر امیر آخور بزرک به اسلامبول خواهد آورد
در اینوقت حالت شورش در اسلامبول قوت وحشت انکیزی
پیدا کرده بود و جمعیت زیادی از مردمان پیر در پا از آسیا به اسلامبول آمده
بودند مردمان چند از برای مرتب کردن انها حاضر شده بودند چون سیران
کوشت دیکر کنجایش ان ازدحام نداشت یاغیان اردوی خود را به
صحرای باغ نو بردند چالیق آقا از برای آقائی آن جماعت انتخاب شده
بود با یک نفر تفنکچی یک دیکر که تورنجالی احمد نام داشت در ریاست
برقرار بودند و چند نفر دیکر با انها در این کار شراکت داشتند از آن
جمله یکی سلیمان آقا صاحب منصب رتبه تفنکچیکان بود و یکی احمد آقا
داماد حسین کوپریلی بود که بعد از معزول شدن از منصب تشریفچی بخانه
نشست

۷۲۸ نشینی وانزوا بسر میبرد او را آورده بجای عمجه کوپریلی قایم مقام کردند و این چهار
نفر بمنزله ارکان اربعه شورش بودند و شورشیان نظم و پولیس را در میان خودشان
بشدت تمام ملاحظه و رعایت میکردند قریب ده هزار نفر یاغی در پای
تخت جمع بودند و در کمال نظم و آرامی حرکت میکردند و هرکز دزدی و دست
اندازی و بی حسابی و بی عظمتی نسبت بزنها از ایشان بروز نکرد هیچ دکانی
و انباری غارت نشد و هیچکس دست پسر امردی را از برای دفع شهوت
بدست نکرفت و هیچوقت کسی را در کوچه و بازار مست ندیدند علی باشماقچی
زاده را که یاغیان مفتی نامیده بودند اظهار ناخوشی کرد و حالت خود را
قابل تحمل آن کار ندانست لهذا امام محمد افندی بورسائی را از برای
کارهای شرعی در نزد چالیق احمد کد اشتند
امیر آخور بزرک باشماقچی زاده را که حظ شریف سلطان را با کاغذ رامی
در امضای منصب مفتی آورده بودند یاغیان جاسوس پیدا داشته خواستند
بقتل برسانند بعد از انکه زحمت بسیار حقیقت مطلب معلوم شد فورا
خانهای فیض الله مفتی و چهار نفر پسران او را مهر کرده اموال ایشان را
ضبط نمودند بعد از ان یاغیان عریضه بصدر اعظم نوشته در باره مفتی جدید
محمد افندی توسط کردند و نیز خواهش کردند که عسکر کرفتن از اسلامبول
موقوف بدارند یک طغرا خط شریف مفتی جدید را در منصب اول برقرار کرد و در حبس شدن وکلای یاغیان که رها شده بودند اظهار
ناخشنودی کرد و از آمدن سلطان به اسلامبول اطلاع داد
لیکن در آن میان اسباب تازه از برای تحریک
شورشیان پیدا شد حسن آقای قزاری که دال تابان برام قاپوچیر از

۱۷۲۹ برای کشتن او به شهر زور مأمور کرده بود مشار الیه پیش دستی کرده سر پرام را
از جهة دال تابان فرستاد و خود فرار کرده در اسلامبول پنهان شده بود در
اینوقت ظاهر شده به باغیان پیوست عدد قشون باغیان که از پنجاه
الی شصت هزار نفر میشدند در نزدیکی داود پاشا اردوی منتظم بقاعده زده
و قرار داده بودند که روز شنبه آینده از انجا حرکت کرده بطرف ادرنه روانه شوند
یک خط شریفی که تازه از طرف سلطان رسید و از تعویق افتادن حرکت
موکب سلطانی معذرت میخواهت بر غیظ و تغیر شورشیان نفزود و باغیان صداها
بلند کرده میگفتند اگر سلطان مرده باشد نعش اورا در دو روز از ادرنه باسلامبول
میتوان رساند حالا که زنده است چرا در مدت چهار روز نمی تواند خود را
برساند بعد از ان اجازه غارت کردن ادرنه را خواسته فتوائی در رحق
بودن شورش باغیان مطالبه کردند علما که کار را از دفع الوقت گذرانده کوششهای
بیفایده در اصلاح عمل مینمودند و نمیخواستند ماده فتنه باین غلظت بشود
در اینوقت مجبور شدند که انچه باغیان تقریر میکنند ایشان تحریر نمایند
زیرا که شمشیرها در بالای سر ایشان بلند شده بود اگر اطاعت نمیکردند
کشته میشدند و سه فتوای ذیل نوشته شدند و مفتی و قاضی بزرگ امضا نموده
باغیان دادند استفتای اول (اگر پادشاه که از برای حفظ و حراست
امت محمد انتخاب شده است پای تخت دولت را رها کرده در کوه ها
و صحراها مشغول در ک لذاید شکار شود و رعایا را در زیر بار گران مالیات
مضمحل نموده خزانه دولت را خالی کند اطاعت این پادشاه و تحمل این همه
زیان و خطا جایز است یا خیر جواب (خیر)
استفتای دویم (اگر مسلمانان از برای رفع ظلم و بیرحمیهای امام اجماع نمایند آنها را
یاغی

۱۷۳۰ یاغی و طاغی باید دانست یا خیر   جواب (خیر) استفتای سیم (اگر مسلمانان
از برای رفع ظلم و ستم اجماع نمایند بر سایر مسلمانان جایز است که امام را در
این مورد مدد نمایند یا خیر جواب (خیر)
پس از انکه مدت سه هفته پای تخت دولت دچار
اشوب و انقلاب باغیان بود لشکر شورشیان با نظم و اراستگی تمام از داود
پاشا حرکت کرده بطرف ادرنه روانه شدند (نهم ماه او سنه ۱۷۰۳ مطابق سنه ۱۱۱۵)
سنجاق شریف را از پیش حرکت میدادند و ردای مبارک را در میان عرابه
نهاده رو پوش از زار قماش سبز ترتیب داده بودند و چند نفر طلاب در دور
ان نشسته بتلاوت قران مشغول بودند و در وقت غروب و زمان طلوع افتاب
سوره فتح قرائت میشد و بعد از ختم سوره همه لشکر صداها را بگفتن تکبیر بلند مینمودند
بسیاری از یاغیان قشونهای ردیف منظم دولتی بودند از انجمله هزار نفر
ینکچری و چهار صد نفر سپاهی و سلیحدار و هزار نفر از دسته ها و جماعات
متفرقه و چهار هزار نفر جبه چی و نهصد نفر توپچی و سیصد نفر توپ عرابه چی بودند
هفصد نفر سادات جعلی نیز با انها مخلوط شده روزی ده اسپر یومیه از گمرک
اسلامبول بهر یک از انها داده میشد توپخانه یاغیان مرکب بود از بیست
عراده کولورین (توپ بلند قد) و ده عراده توپهای کوچک ضربزن
و سی عراده توپ صحرائی و چهار عدد خمپاره و هشتصد نارنجک و هزار و چهار صد
چلیک باروت
چون خبر تحصیر و اهانت باغیان
نسبت بخط شریف اخری سلطان به ادرنه رسید بخیال تدابیر دفع
باغیان افتاده از برای جنگ و جدال مصمم شدند حاکم روم ایلی با تمام لشکر خود و خداوردی

پاشا باده هزار البانی و همه سکبانان آخذ و دو به حاضر شدن در صحرای ادرنه ۷۳۱
دعوت شدند احکام اکیده محصلین بایالت آسیا را از آیدین باده هزار تفنکچی
و نعمان پاشا حاکم اناطولی احضار کردند احکام سخت به بنادر نیکومدی و
مدانیا و مشایخ فرستاده شد و به فرماندهان آن بنادر غدغن شد که احدی
از لشکریان را نگذارند به اسلامبول بروند فرماندهی لشکر را بحسن
پاشای پسر کرده جماعات یورک های روم ایلی را آگذار کردند چاپارها
به تاتارستان فرستاده شده بودند لیکن خبری از آنجا نرسید
و کسی نمی آمد چون تفصیل این اخبار به اسلامبول رسید یاغیان جمعی از
داوطلبان را به بنادر مذکوره فوق فرستادند تا راه اسلامبول را امن و
آزاد نمایند داوطلبان مذکور صحرای بورسا را غارت کرده دو نفر
پسران شیخ وانی را که برادران زن مفتی آنه مقتی بودند اسیر و وارد به
اسلامبول بردند در ادرنه جماعات یوروک روم ایلی که ایشان از اولاد فاتحان
می نامیدند با البانی ها که در تحت فرمان خداوردی پاشا بودند جمع شده
بودند پاشای دیگر نیز با لشکرهای خود به ایشان ملحق شدند در روی هم رفته
هشتاد هزار قشون در ادرنه حاضر شده بودند و اگر صدر اعظم بطور صریح اقدام
بجنگ میکرد و در عوض حسن پاشای سردار کار آمدی بر سر لشکر
گذاشته بود قشون یاغیان بخلاف در مقابل لشکر سلطنتی نمیتوانستند مقاومت نمایند
صدر اعظم در یک خطابه نوکرهای صدیق را بحفظ و حراست تاج و تخت سلطنتی
ترغیب مینمود و سلطان در یک خط شریف خدمات بزرگ ینکچریکان را یادآوری
مینمود و رامی همه لشکریان را به قرآن و نان و نمک و شمشیر قسم داد
که در حمایت سلطان کوتاهی نکنند لیکن حسن پاشا حکم شده بود که به یاغیان

حمله نکنند

حمله نکنند و اگر ایشان جسارت ورزیده پیش بیایند او بطرف ادرنه پس نشیند ۷۳۲
و عقیده رامی این بود که یاغیان از کثرت عدد لشکر سلطانی واهمه کرده
از در اطاعت در خواهند آمد چون یاغیان در دهم ماه او به سیلیوری
رسیدند مزرعه قصاب باشی را که بسیار دشمن میداشتند خراب و
ویران کردند و در انجا در چادر آقای ینکچریکان حالتق آقا جمع شدند آقای
مشارالیه چندی بود که بعزل سلطان حالیه مصمم شده بود و میخواست در
عوض احمد پسر سلطان محمد چهارم ابراهیم پسر احمد ثانی را به تخت
بنشانند علما خیال او را رد کرده گفتند این مسئله از قانون دولت عثمانی
خارج است و کسی به این کار تمکین نخواهد کرد و تاج و تخت حق اکبر اولاد عثمان
میباشد و حالتق آقا این مطلب را صحیح یافته تصدیق و تمکین نمود و از نماز
در ارد وی یاغیان اسم مصطفی را از خطبه انداخته باسم احمد خواندند و
یاغیان در چورلی به چند نفر از پاشایان بزرگ لشکر و علمای محترم برخوردند
که از طرف سلطان جهت اصلاح کار آمده بودند و از جمله آنها حسن پاشا و
سلیمان پاشا و خداوردی پاشا بودند و از جمله علما واعظ مسجد قدیم ادرنه
علی افندی قطور بود سلیمان پاشا با علی افندی به چادر احمد پاشا
سردار یاغیان رفتند و مشارالیه منصب قائم مقامی را رها کرده صدر اعظم
شده بود این دو نفر فرستاده هر چند سعی کردند که بدلیل و برهان
یاغیان را ساکت کرده باصلاح راضی نمایند ممکن نشد و رؤسای
یاغیان سفت فتوا در تجویز شورش و تغییر سلطان ابراز کرده فرستادهای
سلطان خواهش کردند که فتواها را با ایشان بدهند تا بحسن پاشا سردار
لشکر بنمایند و حسن پاشای پیر میتوانست از دستور العملی که به او

۷۳۳ داده شده بود تجاوز نماید شرح حال را بصدر اعظم اطلاع داد و در عوض اینکه
با غیان حمله نماید مراجعت کرده بحفصه رفت صدر اعظم نیز که دو روز بعد از او
از ادرنه بیرون رفته بود بحفصه رسید و مراجعت حسن پاشا را ملامت
نموده نپسندید و با سرداران شورا کرده چاپاران پی در پی با درنه فرستاد
و سلطان را بآمدن اردو که راه نجاتش منحصر در همان بود دعوت نمود
پسران شیخ و اتباع را که باغیان تا اینجا محبوسا آورده بودند الواط و اشرار اردو را
بقتل رسانیدند سلطان در اردوی حفصه بمیان عساکر خود در آمده بود و با اردوی
باغیان بیش از یکروز مسافت نداشتند لشکرهای دو اردو در خفیه با یکدیگر رابطه
و آمد و شد داشتند وقت عصر صدر اعظم حکم کرد که لشکرها در جلو اردو
سنگر بسازند همینکه ینگچری آقاسی حکم صدر اعظم را به لشکریان ابلاغ کرد
بعضی از افراد لشکر صدا برآوردند که حالا دیر شده انشاءالله فردا باین کار
اقدام خواهد شد وقتی که در خصوص بحث و گفتگو میکردند فشنگها از
اردو آتش زده به هوا اندیفرستادند و از همه طرف صدای خالی شدن
تفنگها بلند میشد و این علامتی بود که با باغیان قرارداده شده بود
ینگچریکان که از طرف سلطان انعام و احسان پی بپای ایشان در حق آنها
شده بود سلطان را رها کردند و صدر اعظم فرار کرده سلطان با درنه مراجعت
نمود روز دیگر که روز سه شنبه بود باغیان در کنار رود تونجا در مقابل ادرنه
اردو زدند و سلطان نزد برادر خود رفته گفت (ای برادر لشکرها
ترا بپادشاهی اختیار کرده اند) و احمد فورا منصب صدارت اعظم
و مفتی و قاضی بزرگ و ینگچری آقاسی باغیان را امضا داشت ساقا همینکه بنای
تغییر دادن سلطان شد والده انتخاب ابراهیم را در نظر گرفته احمد را بقرار کرده بود در

سلطان

۷۳۴ سلطان سیم است که بعد از یک شورش سی و شش روزه باین اسم موسوم
شده به تخت سلطنت جلوس کرد و جبه چیان که هشتاد سال قبل ازین محض خون
و تبعیت سرکرده خود را کشته بودند که از ینگچریکان و سپاهیان وا
نمانده باشند در این نوبت دیدند که شورش انها نتیج نتایج بزرگ شد

باب شصت و دویم

جلوس سلطان احمد سیم سیاست شدن مفتی شمشیر بستن سلطان سیاست چند نفر
از رؤسای باغیان عزل صدر اعظم نصب حسن فوت مصطفی ثانی مسقت بودن
باب عالی بحالت روسیه مبادله دادن اخبار و گفتن تهنیت عزل بعضی از صاحب منصبان
عزل صدر اعظم اداره کارها در صدارت حسن و جانشین او که بواسطه حیله ها و فتنه های خود در
زمین خورد اداره امور بتوسط قاله لی کوسه و حرکات بالتاجی فوت سلیم گرای حسن فراری
رفتن علی چورلی و کدخدا شدن او بجای بالتاجی اغتشاش بصره مسئولیتی که سلطان
از آن محفوظ میشد خطر شورش تازه سفرای ایران و اوزبک و ونیک و فرانسه
اذیت و آزار ارامنه آوِدیک و گومیدا محدود نمودن اختیارات مفتی دوباره
اختیار کامل بمفتی دادن دادن خانی بابار تستان قرم بغاز گرای جنگ چراسه
وضع و اختراعات علی چورلی در امور مامور کردن سلطان خانمها شام و مصر فوت
رامی پاشا و نوح افندی بساحل در آمدن دریا آورا کلیدهای ازان پیدا شدن کمفر سلطانزاده
دروغی رسیدن شارل دوازدهم پادشاه سوئد بخاک عثمانی رقص او از خاک عثمانی
عزل صدر اعظم نعمان وزیر افرین از اولاد کوپریلی اعلان جنگ بار روسیه رفتن فریرل

۷۲۵ مراوادات دولتی با دول اروپا   قاله‌لی کوسه یوسف پاشا   قایم مقام شدن سلحدار

احمد سیم در وقتی که سی سال از عمرش گذشته بود به تخت سلطانی جلوس
کرد و تمام اعیان و ارکان و بزرگان دولت بقاعده متداوله مراسم ارادت
و بندگی بجا آوردند فردای آن روز که سلطان از برای اولین بار جهة ادای نماز
جمعه بمسجد میرفت از میان مردم که هنوز هوای شورش در سرشان باقی بود صداها بلند شد
که ما از پادشاه راضی هستیم لیکن خاینها را میخواهیم سلطان فرمود (ای نوکرهای
من هر که را که شما میل دارید مرا نیز خوش آیند است همه فرمانهائی را که شما ایجاب
کرده بودید من امضا داشتم) شورشیان گفتند حالا باید مفتی و قزلرآغا و خزینه دار
و سایرین را که شصت نفر میشوند بدست ما بدهند و صورت اسامی آن اشخاص
در دست ما حاضر است باید مفتی در همین ساعت کشته شود و باید در قتل او
شبهه وارد نیاید و نتوانند بگویند دیگری بجای او کشته شد سلطان وعده داد که
ایشانرا در باب این خواهش خشنود نماید و در همان روز علمهای دم اطراف
اسلامبول نصب شدند و قزلرآغا با نویسنده او و کحیای باتناجیان (تبرداران)
در ما بین دو در باب سرای در اطاق میران غضب به حبس بوستانچی باشی داده شدند
و چهار نفر از خواجه‌ها که در خدمت سلطان معزول مقرب و محرم بودند از سرای دوانده و منصب
امامت سلطان و سلحداری اول و دوم به اشخاصی که در تحت حمایت شورشیان بودند داده
دویست و پنجاه کیسه بموجب سر اقتاده جبه‌جیانرا با سه هزار و هشتصد و هشتاد کیسه انعام جلوس
تسلیم نمودند سلطان از سرای بیرون رفته در صحرای پاشا در نزدیکی کوچک تپه که عمارت آنجا
صدر اعظم اولاد کوپریلی در آنجا واقع است و ساحل رود تونجه اردو زد و در آنجا سلطان مفتی جدید اذن
ملاقات داد مشارالیه در قتل مفتی سابق اصرار کرد تا در منصب خودش که شورشیان باو داده بودند

استقلال

۷۲۶ استقلال و اطمینان حاصل نماید فیض الله مفتی را که آنوقت در سر راه وارنا بود
و از آنجا میبایست به ارزنة الروم برده شود با چهار نفر پسرانش به ادرنه رجعت
داده بزندان در انداختند مدت سه روز سه نفر رؤسای شورش لشکری
که ینکیچری یک تورنچانلی و سپاهی قره باش و جبه‌چی کوچوک علی بودند
اقسام عذاب و شکنجه را در حق مفتی بعمل آوردند بعد از آن جانشین او
جسارت ورزیده فتوای قتل او را بداد و این اول فتوائی بود که یک نفر مفتی در
سیاست همکار سابق خود صادر نمود و بعد از این نیز هیچیک از مفتیها به این
عمل شنیع اقدام نکردند فیض الله را وارونه بر یابوی باری سوار کرده در کوچه
های شهر گردانیدند و زمام مرکب را بدست یکنفر یهودی داده بودند که میکشید
تا بازار کهنه فروشان رسیدند و در آنجا میرغضبان او سرش را بریدند
در آنوقت دو نفر کشیشهای ارمنی را که از تدفین یکی از ارامنه فارغ شده مراجعت
کرده بودند گرفته نگاه داشتند و ایشانرا مجبور کردند بر اینکه با مجمره که داشتند
از دنبال نعش مفتی حرکت کنند و بخواندن اذکار و اورادی که از برای مرده‌های
ارامنه متداول است مشغول باشند و ریسمانی بپای نعش بسته بعد کشان باطراف
اردو میگردانیدند زیرا که واگذاشتن کاهن یک با مساجد بسیاری که در آن موجود
بودند بجنازه او شده بود رسوائیهای بد با نعش مقتول بعمل آوردند یکی دماغ او را بریده
یکی گوشهای او را قطع کرد و یکی دیگر لبهای او را سوراخ نمود دو مرتبه سر او را برودخانه
تونجا انداختند و بار سیم موجهای آب واگذار کردند و این مفتی سیم بود که
عثمانیان با دست مجریان بدکار بقتل رسانیدند سه نفر از خلفای مذهب یونانی نیز بحکم بابعالی
کشته شدند لیکن ابتدا راخفه کردند و در نظر اتراک رسوائی این نوع سیاست از سر بریدن
خیلی کمتر است   اگر تصور نماید که موافق شریعت اسلام یکنفر مسلمان

۷۲۷ بر تمام عیسویان شرافت دارد و یک نفر عالم اشرف از سایر مسلمانان است و در دولت
عثمانی رتبه مفتی بالاتر از سایر علما میباشد و دشمنان فیض الله بواسطه اغراض نفسانی
و تلافی بعضی عداوتهای شخصی با شخص اول شریعت آن نوع جسارت و رسوائی بعمل
میاوردند از شدت دهشت و اضطراب لرزه بر اندام انسان می افتد

سه روز بعد از آنکه سلطان مذاود پادشاه رسیده بود با جلال و طمطراق
تمام وارد پای تخت گردید بعد از آن مسجد ایوب رفته با اداب معمولی شمشیر سلطنت را
بر کمر به بست (۵ استامبر مطابق سنه ۱۱۱۵) در این مورد تقدیری که سه سال قبل از
این از برای شمشیر بستن مصطفی بدبخت اسباب تجمل بکار برده شده بود باز بکار برده
شد این پادشاه معزول در میان کالسکه مشبک که اطراف آن از خواجه های سفید
احاطه کرده بودند از پیش روانه بود و مادر و خواهر و دختر ش از دنبال او حرکت
میکردند و حرم خانه او را نیز که در میان سی عدد کالسکه نشانده بودند و مأذون
نبود که با ایشان ملاقات نماید از عقب می آوردند تهنای او را که خواجه های
سیاه بر ایشان موکل بودند بسرای کهنه فرستادند و سلطان مصطفی را
با چهار نفر پسرانش در سرای تازه به قفس شاهزادها بردند سلحدار و نقیب
و ینگچری آغاسی موافق رسم قدیم شمشیر بر کمر سلطان به بستند و فوراً از صدای
شلیک توپهای سرای و کشتیهائیکه در لنگرگاه بودند و لوله و غلغله در هفت قلعه
پای تخت در افتاد حکم سختی صادر شد که احدی در پای تخت با اسلحه حرکت
نماید بر مرسومات قنوئی نفر و دند به هریک از جماعت سردن کشتی چهل آسپر و بندق
دارها بیست آسپر و از برای هریک از هزار نفر سادات جبلی ده آسپر قرار دادند بیست
هزار نفر ینگچریان و چهار هزار و سیصد نفر جبه چی و هزار نفر توپچی در دفتر اسامی
باروزی سه آسپر اضافه یومیه در دفتر اسامی نوشته شدند آنوقت ینگچریانی که

۷۲۸ اسامی آنها را از دفتر خارج کرده بودند از اطراف به اسلامبول هجوم آور شده خواستند
اسامی خود را دوباره در دفتر نویسانند لکین ینگچریکان دیگر با آنها همراهی نکردند و
شور و غوغای آنها در انتظامی که تازه برقرار شده بود نتوانست اختلالی
حاصل نماید و نیز شورش بوستانچیان باغات سرای را توانستند بسهولت رفع نمایند
با این جماعت که در زمان حرکت از ادرنه وعده داده شد که حقوق دو ساله آنها را
که پس افتاده بود در اسلامبول ادا نمایند در اینوقت بشدت تمام در صدد مطالبه
برآمدند و بعلاوه انعام جلوس را نیز که هیچوقت حقی نداشتند ادعا کردند سلطان
در داخله سرای با طاق صفه مرمر رفت صدر اعظم و مفتی و ینگچری آغاسی و جمعی از
مشایخ در خدمت او حضور داشتند سلطان از جسارت بوستانچیان که باز از
از پاسبانان صدیق سرای محسوب میشدند زیاده از حد اظهار رنجش و تغیر فرموده حکم کرد
آن خائنان را اخراج کرده هزار نفر از پسرهای جوان عیسویان گرفته بجای آنها
بگذارند و این آخرین بار بود که اطفال عیسویان بعنف از برای خدمات دولت گرفته
شدند پس از آنکه سیصد و بیست کیسه حقوق پس افتاده آنها داده شد هفتصد
و سی هفت نفر مقصرین را اخراج کردند و مأمور مخصوصی جهة گرفتن هزار نفر اطفال عیسوی معین
گردید جانبق آقا که با چند هزار نفری در دفع شورش بوستانچیان کوشش کرده بود گمان
میکرد که بواسطه حق عظیمی در حصول تقرب و التفات خاصه سلطان پیدا کرده بهمت
لهذا خودپسندی او را وا داشت بر اینکه جسارت ورزیده سلطان را ضیافت
نمود احمد قبول ضیافت نموده بخانه آقا رفت و مشار الیه بواسطه این التفات
جری تر شده منصب صدارت را خواهش نمود و به بعضی فرمایشهای
التفات آمیز فریفته شده خود را صدر اعظم می پنداشت لیکن بی احترامی
و بی اعتنائی او در حق قزلر آقا عبد الرحمن همه امیدهای او را مبدل

۱۷۲۹ به نومیدی کرده بساط کبر ونخوتش را درهم بچید عبدالرحمن درزمان شورش اول
تابعین خود را جمع کرده دم از هواداری سلطان ابراهیم میزد و در آنوقت
مشارالیه آقای سرای کهنه بود لیکن چون رؤسای شورش باو وعده دادند
اگر سلطان احمد بتخت بنشیند قزلر آقائی را باو بدهند لهذا از صرافت ابراهیم
افتاده هواخواه سلطان احمد شد و بعد از آنکه سلطان بتخت نشست نصیر را تبعید
کرده قزلر آغائی را به او دادند در ضیافتهائیکه به سلطان داده میشد رسم
درباری براین بود که قزلر آغا جلو صدر اعظم حرکت میکرد و در مخاطبات و عنوان
نوشتها صدر اعظم بقزلر آغا آغا فرزندم مینوشت و اگر قزلر آغا بدیدن صدر اعظم
میرفت مشارالیه تا پائین پله از او استقبال میکرد و سایر وزرا دست او را
میبوسیدند چالیق بعد از راه انداختن سلطان عمامه را برداشته با شبکلاه
در بالای صفه نشسته بود چون عبدالرحمن بدیدن او رفت تغییر وضع و لباس نداده
به قزلر آغا در بالای صفه جای نشستن در مقابل خودش نشان داد و در اینوقت
آب خوردن از برای چالیق آوردند بعد از او قزلر آغا نیز خواهش آب نمود نیم
خورده چالیق را به او دادند در آن بین خواجه‌هائیکه محارم سلطان بودند وارد شده
چالیق هیچ احترامی از آنها بجا نیاورد و گفت ما ینگیچریکان رسوم و اداب شما را
معرفت نداریم و نمیدانیم به شما پسر باید گفت یا پدر باید خطاب کرد در هر
حال خوشش آمدید بعد از ادای این تعارف قهوه خواست خواجه‌ها که باحترامات و
اداب دیگر عادی بودند از رفتار و حرکات چالیق تعجب کردند و بروی خود نیاورده اظهار
تشکر نمودند لیکن عداوت او را بواسطه بی ادبیهای او در دل گرفتند و در موقعی که
اتفاق می افتاد از بدگوئی او در خدمت سلطان کوتاهی نمیکردند و سلطان گفته‌های میل
میشنید از اینها گذشته صدر اعظم چون در چالیق رقیب بزرگی از برای خود میدید در خرابی او
کوشش داشت

کوشش داشت و درحقیقت بضیافت بردن سلطان اسباب خرابی چالیق را فراهم آورد ۱۷۴۰
سلطان از برای دوام و قوام سلطنت خودش احساس کرد اتلاف
و انعدام رؤسای شورشیان از لوازم و واجبات است اول بخیال انهدام آقای
ینگیچریکان افتاد و در این خصوص با صدر اعظم مشورت کرد و قرار آن کار را بداد
در روزیکه وزرا و علما از برای خواندن احادیث بسرای دعوت شده بودند بدرباغ که
رسیدند پیاده شدند و بعد از داخل شدن ایشان اسبها را بدرب بزرگ سرای
بردند همین که همه ایشان در کوشک ایروان جمع شدند خفتانچی خفتانی بردوش چالیق
انداخت و صدر اعظم گفت که سلطان او را حاکم جزیره قبرس کرده است
چالیق از روی غیظ و غضب گفت گناه و تقصیر من چیست و خفتان را بدور انداخته بطرف
درب باغ دوید که خود را باسب برساند چون اسب را در انجا نیافت و دانست
که خیال کشتن او را دارند به دروازه توپخانه برگشت و درمیان گالر که از برای بردن او
حاضر کرده بودند نشست قاپوچی که مأمور همراهی او بود خط شریف سلطان و فتوای
مفتی را از برای قتل او با خود داشت بعد از چالیق بکشتن سایر رؤسای شورش
اقدام نمودند توری جان لی ینگیچریک و سپاهی قره قاش بقتل رسیدند قول
کیا و محضر آقای ینگیچریکان با چاوش باشی و بوستانجی باشی تبعید شدند
سلحدار آقا تبیر را که شورشیان بجای علی چورلی گذاشته سلطان از نزد خود
دور کرده بود چهار نفر پسران فیض الله با کیا و تلخیص چی او به فاماگوستا
تبعید شده بودند و داماد او محمود که در زمان شورش قاضی اسلامبول بود و از دست
شورشیان فرار کرده بود به بورسا رانده شد دو نفر قاضیان بزرگ روم ایلی میرزا
مصطفی و غبار زاده را که مفتی فیض الله تبعید کرده بود به آمدن در بار دعوت شدند قصاب باشی
که مرد متمول خیری بود و سر خودش را از رؤسای شورشیان بمبلغ سیصد کیسه خریده بود

۷۴۱ در منصب خود برقرار گردید دفتردار سابق محسن زاده محمد افندی چون در مدتی که نظارت
مطبخ سلطانی با او بود حساب خود را نپرداخته بود در اینوقت مجبور شد که هشتصد
و هفتاد کیسه به دیوانیان تسلیم نماید و حاجی محمد مورخ را بجای او دفتردار کرده بودند
انعام جلوس را بقاعده معموله از ماهیانه موظفین از بابت مقاطعه اوقاف در زمان
تجدید برات دریافت داشتند سابق از برای پر کردن جای این نوع مصارف
ده استیر بر جزیه سرانه عیسویان می افزودند صدر اعظم مصطفی کوپریلی آن رسم را
از برای آسایش رعایای غیر مسلمان ترک ابدی نمود در این زمان جهة تلافی آن کار
و صرفه خزانه قرار شد که از تیولات مدت العمری (مالکانه) در هزار قروش دویست
و پنجاه قروش دریافت دارند وجوه نقدیه بسیار کم بخزانه داخل میشد و حرص و طمع صدر
اعظم رشوه گرفتن و ضرر وارد آوردن بدیوان را از حد و اندازه خارج کرده بود این شخص
که اصلا از اسرای روسیه بود در عهد سلطان محمد از خدمات سرای خارج شده
بفرماندهی بصره رفت بعد از آن علی التوالی بحکومت موصل و صیدا و بیروت مأمور شد
چون سلطان سلیمان او را معزول کرد مدتها بیکار راه میرفت تا اینکه بتوسط زنش
که خواهر کوپریلی آخری بود بار دیگر بشغل و عمل رفت حسین کوپریلی زیاده از حد انکار و اکراه داشت
از اینکه شوهر خواهر خود کاری رجوع نماید وقتی که او را با وزرا میدید بطور استهزا میگفت
(وزیر و مدیر را تماشا نمائید) و حالت ظلم و تعدی او را معرفت کامل داشت در
زمان شورش اول که او را بشخص اولی دولت انتخاب کردند فروش مشاغل و
مناصب را باعلی درجه رذالت رساند یک نفر احمق حقیقی را که
نه خواندن میدانست و نه نوشتن از برای کدخدائی خود برقرار کرده
بود همین که اسم رشوه را میشنید مهر خود را از زدن هیچ حکمی مضایقه نمیکرد بار
اتفاق افتاد که از برای یک سنجاق چند حکم داده بود هر که را میدید یا هر کاری که از او

میخواسته

میخواستند اول می پرسید (پول حاضر است یا نه) و جز حرف پول سخن از چیز دیگر ۷۴۲
نمیگفت در زمان حرکت کردن امیر الحاج از اسلامبول وجه نقد و هدایای معمولی را تحویل
او بداد و چون براه افتاد مأموری از دنبال مشار الیه فرستاد تمام نقد و جنس را
از او استرداد نمود سلطان که از همه این مطالب اطلاع داشت چندین بار خاتم صدارت
را خواست به شوهر خواهر خود حسن پاشا بدهد مشار الیه قبول نکرد زیرا که میدانست صدر
اعظم که انتخاب شده شورشیان بود باطنا با آنها راه دارد و بجهة دوام و ثبات کار
خود دست از تحریک آنها کوتاهی نمیکند بالاخره سلطان از کثرت خواهشهائی که در عزل
صدر اعظم میشد تنگ آمده سلحدار را فرستاد تا خاتم صدارت را از او بستاند از
شنیدن این خبر وحشت و دهشت بقدری بر احمد غلبه کرد که بند خاتم را نتوانست
باز نماید و دیگران گره از بند خاتم باز کردند (۱۶ نوامبر سنه ۱۷۰۳ مطابق سنه ۱۱۱۵) بعد از آن
به او حکم کردند که رفته در خانه خود که در نزدیکی مسجد سلیمانیه واقع بود منزوی باشد در
بین راه بصدر اعظم تازه شوهر خواهر سلطان برخورد حسن پاشا بمشار الیه گفت پاشا
برادر اگر در پنهان کردن مهر این خودت لجاجت و اصرار نمائی صدمه بشخص تو وارد
نخواهد آمد آنوقت احمد بعضی سخنان بطور نجوی به حسن پاشا گفته دست مشار الیه را
بوسید و برفت پس از آنکه احمد هر چه گرفته بود و خورده بود از حلقش بیرون آوردند
تبعیدش به لپانت فرستادند
حسن پاشا اصلا از یونانیان موره بود در عهد سلطان محمد حکومت جزیره شیوس
را داشت چون آن جزیره را ونیکها گرفتند حسن چند روز در زندان دو سرای
محبوس شد که بسیاست برسد بعد از آن بملاحظه خاطر زنش که دختر سلطان بود در شخص
شده بفرماندهی آذوقه رفت چندی پس از آن بمنصب قایم مقامی ادرنه و اسلامبول
ترقی کرد حال که صدر اعظم شد اول کاری که کرد این بود که بهرین منشی رفت

۷۴۳ و خواست با او در خصوص برقرار کردن امنیت ولایت و آسایش رعایا مشورت
نماید مفتی چون خواست تهنیتی بصدر اعظم بگوید طوری ادای مطلب کرد که معلوم شد که
هنوز خود را بسته به شورشیان میداند و قوام کار خود را در دوام اقتدار آنها
می پندارد و بصدر اعظم گفت ای فرزند اجماع ملت ترا بمسند صدارت نشانید
صدر اعظم چون عقیده مفتی را فاسد دید مقصود خود را کتمان کرد و بطور دوستانه
با او صحبت داشت تا از سخنان سنجیده که گفته بود مشوش نشود و مفتی را تکلیف کرد که
با او خدمت سلطان مشرف شود مفتی گفت ما را که بحضور مبارک احضار نکرده اند صدر
اعظم بجهه آنکه اندازه تقرب برشتی بفهماند جواب داد که احضار لازم نیست در همان روز
که حسن در منصب صدارت برقرار شد از صبح تا ظهر مشغول بردن موجب قرون
گردید و بعد از ظهر از علما و امرا و سرداران ضابطان جماعات مختلفه لشکر که جهة
ادای تهنیت می آمدند پذیرائی نمود بعضی از مناصب عالیه را در حق اشخاصی که در خدمت
امضا نمود و بعض دیگر را تغییر داد حسن پاشای قنرلری را از قایم مقامی تنزل داده به
دفترداری برقرار کرد و حاجی محمد مورخ که از دفترداری بر داشته شد خود را تسلی میداد
بر اینکه این کارها همه مدابر فوری و گذری است و در همان ایام منصب دفترداری
از برای سیم بار باز بشخص او تفویض شد و حسن فراری را بحکومت یکی از ولایات
فرستادند و صدر اعظم از بابت منصب ها و حکومت ها که میداد دیناری رشوه
و تعارف از کسی قبول نکرد و احکام و فرامین را بدست صاحبانش میداد
نعمان پاشا در رفتن بحکومت کاینه (خانیه) اظهار اکراه
میکرد او را برفتن آناتولیه یا حکومت یکی از جزایر مجمع الجزایر مختار کردند
حسن پاشای پیر سرکرده بوروک های روم ایلی از برای امیر الحاجی معین گردید
شور و غوغای جماعت سردن گشتی (داوطلبان) که بمجرد استعداد اول

مفتی میل شورشیان را
درباره حسن اظهار
داشته بودم

ینکیچریکان را

ینکیچریکان را تحریک نمایند بطور سخت منع و دفع شدند و احتساب دولتی (دپولیس) ۷۴۴
در خفیه پای تخت را از وجود رؤسای شورشیان تنقیه نمود آقای سپاهیان صاحب
که بوه حسین پسر معن با فخر الدین را گرفته بود و بواسطه دولت بی نهایت آن زن شان
و شوکتی بخود بسته بود در زمان شورش بی کیسه وجه نقد داده در منصب خود برقرار
مانده بود در اینوقت مال و جانش هر دو بهدر رفتند کوچک علی و قره باجاق جبه چی
که در زمان شورش مایه فتنه و فسادهای کلی شده بودند بسزای خود رسیدند علی چورلی
سلیحدار سابق که بحکومت حلب مأمور شده بود به التماس و تمنای سلطان خانم زنش
و خواهش سلطان والده از رفتن حلب معاف شده بوزارت تحت قبه برقرار گردید
صدر اعظم جوانمردی خود را در حق قایم مقام سابق عبدالله که در اینوقت از گوشه
انزوا و اختفا بیرون آمده بیشتر ظاهر ساخته او را بحکومت کانه (خانیه) فرستاد
و همچنین صدر اعظم سابق رامی پاشا را از بابت جان و مالش امین و مطمئن نموده
بحکومت جزیره قبرس فرستاد سلطان مصطفی که ضعف نفس او مایه قوت شورش شورشیان
شده بود در سی ویکم ماه دسامبر سنه ۱۷۰۳ مطابق سنه ۱۱۱۵ وفات کرد و در مسجد
والده در پهلوی پدرش مدفون گردید و او پادشاه ملایم خیر خواه با معرفی که
از ریختن خون ها و ضبط و غصب اموال رعایای خود اجتناب مینمود و میل مفرطی که
از اندازه خارج بود به شکار داشت و جرید بازی را بسیار دوست میداشت و
خوشش می آمد که خط شریفهای مطول بخط خود مرقوم بدارد علما و شعرا را تشویق و
رعایت مینمود در عهد سلطنت او اسامی صد نفر شعرا که اشعار آنها لایق ذکر است
در تذکره مذکورند و در این سال دوازده نفر از شعرا وفات کردند و نیز دو نفر از
بهترین مورخین که یکی محمد دفتردار و یکی دیگر مؤلف تاریخ لی اسمی است که در کتابخانه برلن
پای تخت دولت پروس ضبط است در اینسال وفات نمودند

۷۲۵ در ایام صدارت حسن پاشا جواب اعلام جلوس جدید با تهنیت نامه‌ها از طرف
دول اروپا و آسیا برسید مصطفی آقا در این مورد بدولت جمهوری وندیک فرستاده
شد و ابراهیم پاشا با شان ایلچی وسط نزد امپراطور لئوپولد مأمور گردید و از آلمان
سفیر مقیم اسلامبول کاغذ تهنیت امپراطور را تسلیم نمود ابراهیم در وقتی که
بحضور امپراطور مشرف شد شکایت نامه هم از طرف باب عالی در خصوص جماعت
هیدوک بداد زیرا که آنجماعت در اراضی واقعه مابین رودخانه‌های اونا و او بصورت
در محل اختلاط این دو رودخانه بیکدیگر سی و پنج چارطاق ساخته بودند از این
گذشته مابین دولت اطریش و باب عالی کمال دوستی و وداد برقرار بود
تکلی را به نیکومدی تبعید کرده بودند و راکوتزی که خود را از بچه‌های مجارستان
رئیس شمرد و انمود مینمود بجای اینکه اسباب امیدواری شود مایه بدخیالی باب عالی
میشد لهذا بموجب ملطفه خط شریف پنجاه نفر سنگتراش معجلا بسرحدات بلغراد و تمسوار
مأمور شدند که آنحدود را از وقوع حرکات خلاف قاعده و منافی معاهده و
مصالحه آسوده و ایمن بدارند علی پاشا حاکم بلغراد را بدرجه پاشای دودمی
تنزل دادند زیرا که منظورش بر هم زدن دوستی دولتین عثمانی و اطریش بود
در هر حال اغتشاش و انقلاب مجارستان خیالات باب عالی را از طرف
دولت اطریش قدری آلوده کرده بود و همه حواس باب عالی ملتفت حرکات
دولت روسیه بود که هوای صلح و صفا را از آنطرف تشویش طوفان
و انقلاب میرفت
زیرا که پطر کبیر
قوتهای بحری خود را در دریای سیاه خارج از اندازه زیاد مینمود باب عالی از بابت
احتیاط حکم کرد در اتمام قلعه تموروق را که در عهد سلطان سابق شروع شده بود بزودی

۷۲۶ تمام نمایند تا مانع کشتی رانی مابین کریش و تامان باشد چون این کار قبل از
یکسال ممکن نبود به اتمام برسد عثمان پاشا امیر البحر با سفاین جنگی بقره دکیز رفت
و مأمور که توپخانه لازمه قلعه جدید را آماده و منتظم نماید از راپورتهای خان تاتارستان
معلوم شد که گزاد روسیه فقط قلعه آزوف را مستحکم مینماید و یک قلعه تازه در
طاغان روق میسازد و برای استحکامات کامینیک کا که در ساحل
رود دنیپر واقع است می‌افزاید و در بندر واسکور مشغول کشتی سازی است
تا مانع ساختن قلعه‌جه جدید که در جلوی قلعه (قلعه نو) میسازند شود به پاشایان
کفه و اوکساکو مرتضی پاشا و یوسف پاشا حکم شد حامی ساختن قلعه جدیده بوده
با لشکرهای جمعی خود همیشه آماده و مستعد باشند و در همانوقت نیز به یوسف پاشا امر
شد که تمام اسرای روس را که تاتارها در تاخت و تاز اخری آورده اند مرخص کند
و تاتارها را از تاختن بخاک روسیه مانع شود تا شرایط مصالحه بعمل آمده باشد
در زمانی که شورش لشکر با سلطان را تغییر میداد صدر اعظم به ایلچی روس که در آنوقت
رسیده بود اظهار داشت که بهیچوجه بوعده‌ها و ادعاهای دوستی دولت روس
اعتماد و اطمینان ندارد و از ساختن قلعه‌های تازه اظهار شکایت کرده بود جمهوری
وندیک شوالیه موستیکو را از برای سفارت به اسلامبول فرستاد که هم از
طرف مجلس اعیان تهنیت جلوس بگوید و هم بجای سفیر سابق در اسلامبول
مقیم باشد تعیین سرحدات با دولت جمهوری در امیال بخوبی ختم شد
یکی از وکلای جمهوری ذِن از طرف رئیس جمهوری جهت ادای تهنیت بیاید و
صدر اعظم در جواب رئیس مزبور که دوژ لقب دارد کاغذ مستحسن رد عا
سلام مرقوم داشت اکر چرک علی بک از طرف اسعد محمد بهادر خان ازبک جهت ادای
تهنیت بیاید آدوکاخان طایفه قلموق سفیری جهت اظهار ارادت

۲۴۷ تبریک و تهنیت آن و نیز اظهار داشت که خان مشار الیه فرستاده چراکه کابارشه
را که بخان خود شوریده بودند قبول نکرده بپذیرفت کاغذها به حکمرانان قموق و شمخال
و داغستان چنانچه در جلوس مصطفی دویم نوشته شده بود باز نوشته شد و همچنین
بخان خانان ایران (صدر اعظم) و پادشاه فرنگ و مراکش مولا شریف اسمعیل و پادشاه
هندوستان از جلوس سلطان جدید اطلاع دادند و کاغذهای خطابه موافق معمول و رسم
از برای دیهای بربرستان و شریف که فرستاده شد و با دول فرانسه و
و انگلیس و لهستان با سفرای مقیم ایشان در باب عالی به تبدیل نامه و یادداشت اکتفا
چون رؤسای شورشیان لشکر و فتنه
جویان آن گروه را از میان برداشتند به خیال انهدام حامیان و هواخواهان شورشیان
از سلسله علما افتادند تهنیت هائی که مفتی در حق صدر اعظم بجا آورد و تماما بسمع سلطان
رسیده بود لهذا اول از او شروع نمودند چند روز قبل مجلس امتحانی بریاست مفتی
از طلابی که طالبان رتبه و منصب مدرسی بودند بعمل آمد مفتی تمام اشخاص قابل را که مدت
هشت سال و ده سال در انتظار این کار زحمت کشیده معطل و بیکار مانده بودند و از
که از آن جمله رشید مورخ بود و مردمان نکره را که تازه از دکاکین بقالی و عطاری بیرون
آمده بودند شغل و عمل داد در یک روز یکشنبه در وقت عصر که بقاعده معموله در سرای
مجلس قرائت قرآن و تفسیر منعقد بود مفتی بود در میان تالار منتظر بود که بحضور سلطان
احضار شود و سلطان در عوض اینکه بمجلس احضارش نماید خط شریفی مرقوم داشته
به بورسا تبعیدش نمود و مستار الیه را بدون اینکه اجازه رفتن خانه اش
بدهند در میان یک فروند گالر که در پهلوی سد سرای حاضر بود نشانده بمحل
تبعید روانه داشتند در همان وقت احمد افندی بقول مورخ عثمانی ذکر مسند قضاوت اسلام
بول را مورث کرده بود) با امنی کاتب که از زمان شورش خود را رئیس الکتاب کرده بود

۲۴۸ درمیان کشتی نشانده به فاماگوستا بردند باشماقچی زاده علی افندی را مفتی
کردند و بهمان گالر که مفتی سابق را تبعیداً به بورسا حمل کرده بود قاضی زرگ الائق
یحیی افندی تبعید شده را از بورسا حمل کرده بود بپای تخت بیاورد حسن فراری که
چند روزی در منصب دفترداری برقرار بود بیکلربیگی روم ایلی شد و حاجی محمد مورخ
از برای سیم بار وفردار گردید حسین فراری بحکومت دمشق رفت و فوراً در ایام پاشای
رقه را امیر الحاج کردند چون از حالت اعراب بادیه چنان معلوم میشد که در خیال
غارت کردن قافله حاج میباشند بسنجاق بیگان طرابلس و صیدا و بیروت و
اجلون و بیت المقدس احکام صادر شد که قافله مقدسه را با بعضی از لشکریان
در صحرا استقبال نموده تا شهر عاقم همراهی نموده ایشان را حفظ و حراست کنند و همچنین
به سعید شریف که و حاکم جده که شیخ البلد بود در این خصوص سفارشها شد اسمعیل کیای
باتباچی سلیمان حاکم جده به اسلامبول رفت چون صدر اعظم از قدیم با او
التفات داشت پیشکشهای زیاد داده حکمرانی مصر را از برای آقای خود و
حکومت جده را جهة خود گرفت و سعید شریف که در منصب خود برقرار ماند

دو کا والی بغدان را چون اعیان ولایت

قبل از شورش و در زمان شورش از ظلم و جبر او شاکی بودند معزول کردند و انتخاب والی جدید
را به اختیار اعیان واگذار کردند و ایشان نیکل راکوویزا را که داماد
قسطنطین کانتاکوزن بود انتخاب نمودند امضای این انتخاب در دیوان نشد زیرا
که در آن ایام انقلاب نظمی و دیوانی در کار نبود امضای این کار
در کوشک ساحل بعمل آمد و بحضور سلطان بیرون شدن نیز ممکن نشد
از اینها گذشته از برای صدر اعظم فرقی نداشت که والی بغدان
را اعیان ولایت انتخاب کرده باشد یا از طرف دولت هوسودار محضر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عثمانی [illegible]

۷۴۹ از طرف دولت بدانجا مامور شود و همه خیالات او متوجه رعایا بود که از شدت ظلم و
ستم به سلطان تظلم نمایند و اسباب خرابی او را فراهم بیاورند صدر اعظم
راحت نشد و آرام نگرفت تا زمانیکه خود را از وجود ابراهیم بیک سلحدار مستخلص نمود
مرد صادق ساده بود که هر قدر دوستانش او را از اسباب چینی صدر اعظم
اطلاع دادند اعتنا نکرد و در صدد دفع و رفع آنها بر نیامد تا وقتی که معزول
شد و عباره سلیمان چوخادار بجای او منصوب گردید لیکن هر چند کوشش نمود که محمد
آقای خزینه دار را بجای قزلر آغاسی نماید میسر نشد و از عهده بر نیامد و حال آنکه از پیش بردن
این کار جهت اداره اعمال مهمه بود زیرا که صدر اعظم متوحش بود از اینکه سلیمان
چند خواجه باشی سلطان والده قزلر آغاسی شود و اعتبار صدارت او را متزلزل
نماید لهذا صدر اعظم مقصود خود را توسط حمزه آغا که محرم او بود بخزینه دار اطلاع
داد و محمد آغا که خواجه جیبون باشی می بود مراتب را بسلیمان اظهار داشت
و او بعرض سلطان والده رسانید و والده سلطان بگفت و سلیمان بلند قزلر آغا
شد و مشار الیه همینکه در منصب مزبور برقرار شد و از این خیال صدر اعظم
در افتاد و در کمال اختفا مشغول فراهم آوردن اسباب آن کار گردید تعیین
جانشین حسن صدر اعظم توسط قوزبکچی (نگهبان گردو یا جوز) که در عزل حسن با قزلر آغا
همدست و متفق بود مایه حیرت مردم گردید قالهلی احمد پاشا که بزم کش قدیم
سرای و حالا در قندیه حکومت داشت در خفیه بموجب یک خط شریف به اسلامبول
دعوت شد و حامل خط شریف یک نفر بوستانجی بود احمد پاشا در یک روز دیوان
وارد اسلامبول شد مشار الیه را در سرای در اطاق قراولان صفه نگاه داشتند
تا وقتی که مجلس دیوان ختم شد چون صدر اعظم بطرف عمارت زوجه خود سلطان خدیجه
روانه گردید فوراً قاپوجی باشی را از دنبال او فرستادند تا خاتم صدارت را استرداد نماید سلطان

بولندا

۷۵۰ به کوشک بعدا رفت تا عنان اختیار دولت در آنجا بدست قالهلی احمد پاشا در
در شهر و همچنین در سرای از تغییر دادن صدر اعظم اطلاع نداشت وقتی که در
کوشک آمدن صدر اعظم را خبر دادند همه منتظر ورود حسن پاشا بودند چون دیدند
قالهلی وارد شد حیران و متعجب ماندند حسن پاشا بازنشسته به نیکومدی تبعید شد
سالی سی کیسه وجه نقد بطور وظیفه در حق او برقرار کردند و املاک زنش
سلطان خدیجه را از تصرف او خارج نکردند از علامات ایام صدارت او اقدامات
عاقلانه بود که در سرحدات از برای ساختن قلاع طبیعی و حصول استحکام و امنیت
بعمل آمد و در پای تخت نیز بناهای با فایده احداث نمود پس از آنکه یاغیان جبان
که در منکیرلی و کوربل و ایبرت از ادای مالیات روگردان شده بودند یاغیان
از ادای مالیات روگردان شده بودند باطاعت در آمدند در باطوم و در باغدا
قلعه ها ساختند تا بعد از این نتوانستند از در بی اطاعتی در آیند و در سرحد
شام نیز در گذرگاه اناطولی و در محل خطرناکی که به قبه آغاج موسوم است قلعه ساخته
شد تا قوافل را حفظ و حراست نماید در سرای اسلامبول نیز بساختن کوشک
جدیدی اقدام نمود و در جبه خانه انبار بزرگ و سربازخانه جهة قشون بحری
بساخت مخارج ساختن یک حمام و یک مسجد و بعضی کوره ها و دکاکین را حسن از خود
بداد لیکن در بناهای دیگر هر یک از وزرا سه کیسه و هر یک از حکام دو کیسه مدد
کردند از برای قرار داد تفاوت پول خوب اسلامبول
و سکه های بد عیار مصر و روم ایلی حکمی صادر شد که ده درهم و نیم پول بد عیار
مصر بجای ده درهم پول خوب رواج باشد و در روم ایلی صد و سی درهم پول
خوش عیار آنجا در عوض صد درهم سکه اسلام بخرج برود
حسن پاشا خیالات خود را متوجه اعیان بزرگ و کوچک وعید برلود

١١٥١ حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه کرده آداب و رسومی که از برای رعایت احترام
این ایام متبرکه لازم بود بجا می آورد در این عید مولود مخصوصاً رقعه های دعوت به علما
نوشته ابتدا باز ضیافت نمود شش روز قبل از معزول شدن از برای تولد
سلطان فاطمه دختر اول سلطان جشن گرفته شهر را چراغان نمود از عدد
زیاد خواهرهائی که در مدت پانزده سال بعد از این جشن از برای سلطان
فاطمه پیدا شدند میتوان دانست که اگر به سلطان زاده هائی که در عمارت
قفس محبوس بودند بر خلاف قانون دولت بجای زنهای عقیمه زنان زاینده
میدادند سلطان محمد رابع صاحب اولاد زیاد میشد

صدر اعظم جدید قالای لی احمد عزت و رغبت حسن پاشا را از برای انچه خیریه نداشت و جز در
زرافت و خوبی البسه خود در کارهای دیگر اهتمامی نداشت پسر کفشگر صفار بود
در قریه مُتولُو که در نزدیکی قیصریه واقع است چون در ابتدا کارش سفیدگری بود با نیو اسطه
او را قالای لی گفتند عموی او که از باتاجی های سرای بود (بهزم کُن) او را از
جرد بهزم کُن ها نویسانده نزد خود نگاه داشت یوسف قزلر آقای محمد چهارم او را اسباب
و قهوه چی باشی کرد همینکه یوسف را معزول کرده بمصر تبعید نمودند قالای لی احمد در خدمت
او بمصر رفت بعد را بتوسط یوسف آغا سنجاق جده و شیخ الحرمی به او داده شد
هفت سال بعد از آن بحکومت وان رفت بعد را رفته رفته قاپودان پاشا
و پس از آن در باب عالی بمنصب قایم مقامی رسید و بعد بجزیره لمنوس تبعید شد
و از انجا باز بر سر خدمت احضار شده بحکومت سیواس و بعد طرابوزان
و بعد از آن به جزیره قبرس مأمور گردید و از انجا باز به منصب قایم مقامی
نایل شده بحکومت دیاربکر و بعد از آن بغداد و پس از آن ادانا برفت چون
بدفع محاصرین قلعه آدوف مأمور گردید از عهده بر نیامده فرار نمود مدتها در گوشه

١١٥٢ اختفا پنهان بود تا بتوسط سلطان والده اجازه یافت که رفته در بورسا اقامت
نماید و نفر بپا در همان اوقات باز بتوسط سلطان والده مأمور حکومت قندیه شد
چون بر خلاف عقیده دانا آل عموم ملت از لشکری و کشوری و بتوسط قوزلبجی
این شخص برتبه شخص اولی دولت رسیده بود در تلافی کبر و نخوت احمقانه
این وزیر نالایق بر لقب او افزوده قالای لی قوز ملقب کردند تا پشتریه
ریشخند و استهزا باشند زینت عمامه را که کلاوی مینامیدند نه پسندیده چهار
زنجیره دیگر بر مندیل خود بیفزود در بعضی از اوقات با عمامه و لباس زری
بمجلس دیوان میرفت و پری که سنجاق آن تمام جواهر نشان بود بر سر زد
مدار دولتی او منحصر بود به بعضی قراردادها در عمل نانوائی و تعیین قیمه پاپوش و عمامه
و عمامه و نرخ اجرت کشتیهای کوچک مطالب حماقت تر تنها بلکه از رای او صادر
میشدند چون بر خلاف میل و سلیقه او بودند عمل نمیکرد و از بس اصراف و افراط
در کارهای خود داشت طلبکارهای بزرگ تحصیل کرده بود و حرکات و رفتار رفقا عده
او دلیل بودند بر اینکه بزودی اسباب عزل او فراهم خواهد آمد در هر حال بعد از سه ماه
از رتبه که ابدائی با نسبت به آن رسیده باشند برافکنده شد و فقرکارهای
لی معنی اعمال دیگر از او یادگار نماند از اسمعیل بجای صدر اعظم سابق تعیین شد
کنیه جریه مطالبه کرده بهشتاد کیسه مصالحه شد از قصاب باشی که در زمان شورش سعید
کیسه گرفته شده بود در آنوقت از بابت بقیه حساب که عین بحسابی
بود حکم شد سلیم خزانه نماید

دو نفر از محارم سلطان
مصطفی که سلحشان لی پروا میگفتند بقتل رسیدند حاجی را که رئیس بوستانجیان
معاف بود بوستانجی باشی کردند و قورلجی را بجای او که استید بوستانجی
باشی سابق خانه نشین شد و بر وفق معمول دولت اسپریه در حق او برقرار

۷۵۳ گردند و به او و اداباشی نیز که از خدمت خارج شده بود روزی شصت آسپر دادند ابراهیم
سلیحدار سابق را که صدر اعظم سابق از شهر ای بیرون کرده بود باز بسر خدمت خود برده
شد علی چورلی حاکم شهرزور بحکومت طرابلس شام مامور گردید و اسمعیل کتخدای صدر اعظم
سابق حسن پاشا فرمانده جزیره قبرس شد رامی محمد پاشا را از حکومت قبرس
بحکمرانی مصر فرستادند زیرا که اهالی آن مملکت سنجاق بیک جده را بحکومت
قبول نکردند و برامی حکم شد که از اوزبک یا عوض بیک که با هزار نفر مامور امن کردن
که شده بود حمایت نماید زیرا که شریف سید اظهار شکایت کرده بود از بابت اینکه
فرمانی صادر شده است که در دفع مدعیان رئیس خانه مقدس اگر لازم شود باید به
استعمال اسلحه اقدام کرد و حال آنکه از عهد محمد رسول الله سلام الله علیه کسی صدای قعقعه
سلاح و همهمه مردان در خانه خدا نشنیده بود احکام سخت بحکام ولایات فرستاده
شد که با رعایا خوش رفتاری کرده از ایشان رعایت و حمایت نمایند
بموجب یک خط شریف استعمال اقمشه زری و لجامهائی که از طلا
می‌ساختند موقوف گردید مگر از برای اشخاصی که صاحبان مناصب بزرگ باشند
یکفروند کشتی دولت فرانسه در بندر اسلامبول آتش گرفته بسوخت یکفروند
کشتی بزرگ در کشتی سازخانه‌های تخت باتمام رسیده بدریا انداخته شد
سفاین عثمانی که از برای حمایت و حراست بنای قلعه جدید بدریای آزوف
مامور بودند دچار طوفانهای سخت شده مورد زحمتها و رنجهای کلی گردیدند
فقط نه فروند گالر با کشتی امیرالبحر سلامت داخل لنگرگاه شدند و باقی
سفاین تماما شکسته و غرق گردیدند در هر حال این زیان بزرگ بعد از
اتمام قلعه وارد آمد
حرکات متکبرانه داد غاهای در دوغ قالدی لی قوز در خصوص نجابت

۷۵۴ اما و اجداد خود مشارالیه را در میان مردم اسباب تمسخر و استهزا کرده بود و در مجالس
و محافل مایه شوخی و لطیفه و کنایه شده بود دوست قدیم او قزلراغاسی سلیمان بلند
از کارهای سفیهانه او دلخور بود و مدتی طول نکشید که دوستی مبدل بدشمنی شد زیرا
که بالتاجی محمد فتنه‌جو که از محارم خاص صدر اعظم بود باو خبر داد که مشارالیه
میخواهد یوسف قزلراغاسی سابق را از مصر احضار نماید محمد بالتاجی در ایام
فلاکت با قالای لی قوز همقطار و همکار بودند حیله و تزویر و شیطان خیالیهای
محمد دخلی به سفاهت و بلاهت قالای لی نداشت چون محمد به منصب امیرآخوری
نائل شد به حسن پاشای صدر اعظم اقناع نموده اسباب خرابی او را فراهم آورد
و در آنوقت که قالای لی بملاحظه رفاقت قدیم محمد را آقا بودان پاشا کرده بود مشارالیه
بخیال انهدام قالای لی در افتاد و عثمانزاده که صدر اعظم در ابتدا کتخدای خود کرده بود
و بعد معزول کرده میراخور خود نموده بود دانست که تشنه‌لای ذات لی التفاتی ...
اسباب کار خود قرار داد و از برای زیاد کردن کینه و کوشش او وعده وزارت و اخذ
باو بداد چون از طرف عثمان اطمینان حاصل کرد بخیال این افتاد که مابین صدر اعظم
و مفتی افساد نماید و ایشان را باهم در اندازد قالای لی بدام تزویر بالتاجی در افتاد
و مفتی را در خدمت سلطان متهم کرد بر اینکه لشکریان را بشوریدن تحریک مینماید
احمد در این باب از او شاهد خواست مشارالیه عقیده همه مردم را در این مطلب
شاهد و گواه بخرج داد سلطان این مسئله را از قزلراغا که منتظر و مترصد موقع بود تحقیق
نمود مشارالیه در جواب عرض کرد که سخنان صدر اعظم هیچ‌وجه اصل و معنی
ندارند و مفتی از روی غرض و عداوت تهمت میزنند و در همان وقت مفتی را
از خیالات عداوت و دشمنی صدر اعظم در حق او مطلع ساخت و قابودان پاشا
که مشغول کوک کردن اسباب فتنه و تزویر بود بصدر اعظم یاد داد که اگر سلطان

٧٥٥ مجدداً مسئله مفتی را تحقیق نماید عرض کند که این اخبار از حمله منصبان ینکیچریکان انتشار
یافته است قالای لی قوز دستور العمل ناصح مشفق خود را اطاعت کرده تحقیف
نمود انوقت سلطان تفصیل وقایع را از قاپودان پاشا سئوال کرد زیرا که از روابط
دوستی و الفت او با صدر اعظم اطلاع داشت پاشا حاجی مزبور تشر داز سلطان
مهلت خواست که جواب مطلب را از روی تحقیق بعرض برساند و فوراً از نزد
نایب سرتیپ اول ینکیچریکان که تورنتوم لی نام داشت رفت و لطور محرمانه باو اظهار
داشت که صدر اعظم ینکیچریکان را متهم کرده است و سلطان وعده کرده است منصب
صدارت را بشخص او که قاپودان پاشا میباشد بدهد و او منصب ینکیچریک آقاسی
را بتورتوملی وعده داد مشروط بر اینکه اگر سلطان در فقره مذکوره فوق سئوالی از او
نماید در جواب عرض کند که صدر اعظم همه اعیان و ارکان را بسوزش تکلیف نمود
و بهمه اتهام تکلیف صدر اعظم را قبول کردند چون شخص قاپودان پاشا که زیر بار این خیانت
نرفت چون عهد و میثاق از طرفین مستحکم شد قاپودان پاشا بمنزل خود رفت و
فردای آنروز را پورتی از برای سلطان فرستاد که مقصر حقیقی را اسراغ کرده است
لیکن تورتوم نایب سرتیپ که از حقیقت کار اطلاع دارد بعضی را بطور اختصار باو بروز
داده اگر سلطان شخصه صدق مطلب را از او جویا شوند البته کتمان نکرده بعرض خواهد رسانید
چون تورتوم بحضور سلطان مشرف شد موافق دستور العمل پاتاجی محمد جواب عرض
کرد بعد از همه این سئوال و جواب خاتم صدارت را از قالای لی قوز گرفته به پاتاجی محمد
مزبور دادند وقوع این تدابیر در ٢٥ ماه دسامبر سنه ١٧٠٣ مطابق سنه ١١١٦ بود

محمد که در میان مردم به پاتاجی معروف بود با صدر سابق در ابتدا هم کار بوده هر دو
در سرای به شغل حرم سکنی مشغول بودند لیکن محمد در تدبیر و تزویر در سلطان خیالی عدیل

٧٥٦ و نظیر در سرای نداشت و در تاریخ عثمانی هیچیک از صدر اعظم ها را در فنون
مذکوره به استادی و مهارت او ذکر نکرده اند چون منصب صدارت به او
واگذار شد اول در حق اشخاصی که اسباب ترقی او شده بودند احسان کرد و ایشانرا
حامی و طرف اطمینان خود قرار داد تورتوملی نایب سرتیپ را ینکیچریک
آقاسی کرد عثمان امیراخور وزیر داخله شد و سلیحدار آغا زاده سلیمان بارتبه پاشای
سه دمی از سرای بیرون رفت و بحکومت حلب مأمور گردید ژووئن دُما
زارک جدید الاسلام مارسیلیائی که از مرتدان فرانسه و عبد الرحمن نامیده
شده بود در منصب قاپودان پاشائی برقرار گردید علی چوخادار خادم اول
اطاق سلطانی سلیحدار شد و علی چورلی از حکومت طرابلس شام باسلامبول
احضار شده در جزو وزرای تحت قبه برقرار گردید چاوش باشی ترک احمد را
معزول کردند زیرا که کینه او و کهیایک عثمان در مجلس دیوان بشدت تمام ظاهر
شده اول به فحش و زشت کاری با هم در او یختند پس از آن شمشیر کشیده
خواستند به یکدیگر حمله نمایند و یک منازعه سختی هم که در میان حاجی محمد
دفتردار و کهیایک واقع شد اسباب عزل دفتردار را فراهم آورد و لیکن بعد از
یک ماه حاجی مشار الیه که مورخ دولت نیز بود از برای چهارم به منصب
دفترداری یعنی وزارت مالیه برقرار گردید
سلیم
گرای خان در قرم وفات کرد مشار الیه که مدت بیست و چهار سال
در تاتارستان قرم به اوقات مختلفه بر تخت خانی نشسته بود ده دختر و ده پسر
داشت ملازمان گرای خان بجای پدر بر تخت خانی نشست و قاپلان گرای
قالقاشد حاجب بزرگ را برتبه بیگلربیگی روم ایلی ترقی داده حامل علامات
خانی و حکمرانی تاتارستان نموده نزد خان جدید فرستادند دلبری و رشادتهای

٧٥٧ او را مورخین دولت عثمانی در جنگ های گوسووا و غیره مرقوم داشته اند
لیکن بواسطهٔ ذوق سلیم و طبع موزونی که داشت از جملهٔ شعرای عصر خود محسوب
میشود دو نفر از اشخاصی که اسامی انها بواسطهٔ انیکه مصدر بعضی
کارها شده بودند داخل صفحهٔ تاریخ گردیده بود از دنبال سلیم گرای داخل قبر شده
بدیگر سرای شتافتند یکی از آنها احمد پاشای روسی نژاد ملقب به کوانوتش بود که
شورشیان او را چند روزی بمسند شخص اولی نشانده بودند چون معزول شد
بحکومت جزیرهٔ شیوس ولیپانت مامور شده و از انجا بعالم دیگر شتافت
ویکی دیگر قاضی بزرگ روم ایلی یحیی افندی رئیس العلما و مانند پدرش حکیم باشی صالح
سلطان بود این مرد صاحب حس سلیم و شعور و ادراک مستقیم بود در اعمال پولیتیک
کسی با او برابری نمی توانست نمود در ایام سلطنت سلیمان ثانی حیله های قزلر آغا را
که بعد از فتح بلغراد میخواست کوپریلی مصطفی را منهدم نماید باطل کرد و علما را با خود
بسرای برده بدون انیکه اعتنائی به قزلر اغا نماید بحضور سلطان رفته خواهش
صدور حکم قتل قزلر اغا را نمود مشارالیه مجبور شده خود را بقدمهای سلطان
انداخته عجز و لابه کرد تا از کشته شدن نجات یافت
به خان جدید تاتارستان احکام
فرستاده شد که با لشکر خود اماده باشد تا اگر انچه از خیالات روسیه در باب کامین
یک میگویند حقیقه پیدا نماید با حاکم ولایت اوکساکو متفقا در مقام ممانعت بر اید
قاپودان پاشا به فروند کالرده فروند کالتون داخل دریای سیاه
شد تا قلعهٔ جدیدرا که در بوغاز تامان بنا شده بود به اتمام رساند از
شام خبر رسید که حسن فراری پاشای دمشق بواسطهٔ عداوتی که از قدیم با شیخ
طایفهٔ کلیب داشت تنها و بدون مرافقت امیر الحاج بر سر شیخ مزبور
حمـ

٧٥٨ حمله برد جمعیت اعراب که خیلی بیشتر از قشون حسن پاشا بودند غلبه کردند و پاشای
مشارالیه رو بفرار نهاد اعراب تعاقب کرده بقتلش رسانیدند و ننگ لقب
فراری را در آخر در حق آن بدبخت ثابت نمودند از این گذشته همیشه چند نفر دیگر
بودند که شایستهٔ لقب فراری شدند چنانکه یکسال بعد از فرار و کشته شدن حسن
فراری امیر الحاج محمد پسر قورد بیرام از شام فرار کرده به قرم رفت و بعد
محمد افندی که یکی از محرکین اشخاصی که از صدر اعظم بالتاجی اظهار شکایت کرده
بودند از دست چاوشی که مامور به گرفتن و بردن او بمنتاب بود فرار کرده خود را
نجات داد محصل جزیة الرأس سالونیک از خانهٔ چاوشی که میبایست او را
بدست سیاست کنندگان عدالت خانه بسپارد از اسلامبول بیرون رفته
فرار کرد معروف ترین این فراریها حسن وزیر بود که در آخر به جزای خود
رسید در سنهٔ ١٧٠٧ مطابق سنهٔ ١١١٩ مشارالیه را بحکومت مصر مامور کردند چون هوس
صدارت در سر داشت قبول نکرد لهذا بقتلش رسانیدند
بالتاجی محمد که بواسطهٔ رتبهٔ صدارت نایل شده بود طولی نکشید که
ددامهای تزویر خودش گرفتار شد حالت حیله و تزویر او شایستهٔ شخص اولی
دولت و ادارهٔ کلیهٔ امور مملکت نبود زیرا که هوش و حواس حیله باز او قابل درک
مقامات عالیهٔ شخص اولی نبود و کارهای بزرگ به متخیلهٔ او خطور نمیکرد و کارهای
معمولی را عمداً سست میگرفت تا معایبی که وارد می آید بعهدهٔ اشخاصی
که در اطراف سلطان بودند راجع نماید و مقصودش مقصر کردن سلحدار علی
و کاتب اسرار خلوت سلطانی ابراهیم افندی بود لیکن تورتوملی که اندک
زمانی پس از نایل شدن بمنصب ینیچری آقاسی از ان منصب معزول شده بود
همه حیله های بالتاجی را با دروغ هائی که به تحریکات او عرض کرده بوده در سلطان نزد

٧٥٩ داده سلطان باین جهة در حق بالتاجی بی التفات شده بود و میخواست او را امتحان
نماید لهذا از او پرسید سبب این همه اغتشاش و بی نظمی در بعضی از اداره های
وزارت چیست و از بابت است بالتاجی در جواب غرض کرد با این اشخاصی که
اطراف مرا احاطه کرده اند در عمل خود مسلط نیستم و نمی توانم درست از عهده رتق و
فتق امور بر آیم از برای خوب شیار کردن زمین یک جفت گاو خوب لازم است
و مقصودش از این حرف سلیحدار و کاتب اسرار بود لیکن این دو نفر یا علی
و قزلر آقا که نالایقی بالتاجی را دانسته بودند اتفاق داشتند و بی قابلیتی او را
واضح و آشکار بعرض سلطان رسانیدند انوقت بالتاجی دام تازه بگسترد
و خود در ان دام گرفتار شد غنبر محمود را که یکی از حیله بازهای کامل بود و اداشت
عریضه بی اسمی در شکایت کاتب اسرار مرقوم داشت و در آخر عریضه اظهار
داشت که تا زمانی که این شخص در سر کار خود هست در هیچ کاری نباید بوجود
نظم و ترتیب امیدوار بود و محمد لال را که یکی از محارم سلطان بود فریب داده
ده کیسه وجه نقد به او وعده کرد بدین شروط بر اینکه عریضه را مثل اینکه در میان اطاق
سلطان یافته باشد بسلطان برساند سلطان چون عریضه را بدید مکر و تزویر تازه بالتاجی
را بدانست و محمد لال را از خلوت خود خارج کرده از حضور خود بدوانید و پس
از انکه سلطان از یک نفر بالتاجی که صدراعظم جهة کاتب اسراری معین کرده
بود تحقیق مسئله را نمود و او به تتمه تزویرات او و اسباب چینی صدراعظم
اعتراف کرد بالتاجی را از صدارت معزول فرمود (۳ ماه به شنبه ۷ مطابق سنه ١١١٨)
بالتاجی محمد را در باغ سرای بحضور سلطان احضار کردند و خاتم صدارت را
از او گرفته به سلیحدار علی چورلی دادند بتبعید بالتاجی محمد بوساطت ابراهیم کاتب
اسرار که بالتاجی در خرابی او اصرار داشت بحکومت ارزنة الروم تبدیل کردید صدراعظم

تازه

تازه که پسر یک نفر دهاتی یا دلاک چورلی بود از میان غلام بچه های سرای سلطانی ٧٦٠
(ایچ اوغلان) ترقی کرده چوخادار شد پس از ان سلیحدار و بعد به منصب قایم
مقامی و وزارت رسیده بعد بحکومت طرابلس شام رفت و از انجا احضار شده
وزیر مالیه گردید در انوقت خاتم صدارت به او داده شده و به مسند اول شخص دولت
برنشست و به خلعت قاپانجه که یقه و سردستهای ان با شرابه های طلا مزین کرده بودند
مخلع گردید اول کاغذیکه باو رسید و خالی از اهمیت نبود خبر طغیان
و شورش اعراب حوالی بصره را که از طایفه بزرگ منتفق بودند نوشته بود
این طایفه بزرگ صحرائی قبل از انکه عثمانیان انولایت را مفتوح نمایند چهار
قریه در ان اراضی داشتند و سلیمان قانونی متصرفات ایشانرا امضا نموده
بعلاوه قرار داد که چهار صد نفر از سواران ان طایفه همیشه مشغول حفظ و
حراست قرا و اراضی ان حول حوش باشند از ان قرا و اراضی هر صد
نخل دو عباسی و جریبی یک عباسی مالیات میدادند که روی هم رفته
سالی هفتاد و هشت الی هشتاد کیسه وجه نقد می شد که حاکم بصره دریافت
میکرد و سالی پانصد تومان نقد با بعضی خلعت ها بسواران عرب که بقراولی
مشغول بودند میداد و اعراب بنی منتفق از بابت مقاطعه جزایر رود فرات
سالی سیصد الی چهار صد کیسه بحکومت میدادند و در جنگ های آخر
بصره احمد پاشا حاکم انجا مقاطعات را مخصوص خود قرار داده ظلم و ستم را در
حق رعایا بجائی رسانده که بیطاقت شده بشوریدند و حاکم را با لشکرش در تلافی
ستمهائی که کرده بود فدا نمودند جانشینان ان حاکم یک زاده علی پاشا و آتش چی
محمد علی پاشا نتوانستند از عهده انتظام ولایت برآیند و نایب الحکومه حاکم
جدید خلیل پاشا حقوق قراولی سواران عرب را خواست تا آمدن حاکم

[illegible]

۷۶۳ بود با فرستادهٔ فوق العادهٔ اطریشی باهم بحضور رفتند فرستادهٔ مزبور که (کاز
یان دُاِن) نام داشت جهة اعلام جلوس ژوزف اول بر تخت امپرا
طوری و استحکام و استدامت مراتب صلح و دوستی آمده بود سفیر امپرا
طور که میخواست در زمان ورود وا دار د در جلوا و شیپور بزنند اجازه ندادند
و متغذر شدند برا اینکه با بعالی بجهة فوت شدن دو نفر سلطان زاده عزا
دار است سفیر مزبور یک کومیسیون (جماعت مامورین) تشکیل داد تا قراری
داختلافاتی که از برای اخذ و غصب یک فروند کشتی که تعلق به تاجر عثمانی
و ساختن بعضی استحکامات درباره از سرحدات درمیان بود بدهند
با این احوال رفع گفتگو و اختلافات نشد تا انکه سه سال بعد از این تاریخ (با
رُون نِهمَب) با پاشای بلغراد رفع این حرفها را کردند کوشش های
(دیپلوماتیک (حقوق ملل) سفیر اطریش تماما متوجه حرکات دسبود فر
یول سفیر بی فتور فرانسه بود که در حمایت راکوکزی و طرف داری یاغیان
مجارستان در خدمت با بعالی خسته و درمانده نمی شد از برای اینکه سلطان
و وزرا را تابع خیالات خود نماید سه قسم یادداشت بطور مکالمه ترتیب داده
بتوسط مفتی و قزلر آقا بنظر سلطان رسانیدن مکالمات پولتیکی
که درمیان یک نفر ایرانی علی نام ترک و یک نفر ترک میرزا نام واقع شده
بود پولتیک های شبهه دار متردانه صدر اعظم را ملامت میکردند که
جامع جمیع معایب بود بدون انکه دارای هیچ حسنی باشد و در آن ضمن
از دول انگلیس و هولاند نیز بدگوئی و ضرافی میکردند و هرسه تقیم داشت را بترکی ترجمه کرده
بود که محتاج به مترجم نباشند سفیر امپراطور مخارج جاسوسهای چندرا که بسفیر فرانسه گماشته
بود متحمل بود حتی در حرم خانه وزیر مزبور نیز جاسوس داشت و از جزئی و کلی کارهای سیو

دُفِریول مطلع بود و فریول با کمال شدت از یاغی و تهور و اطه وکلای راکو ۷۶۴
کزی حمایت میکرد و ایشان با مامور جماعت پروتستان چهار ماه قبل از کار بیان
سفیر امپراطوری وارد اسلامبول شده در محله بالا تا که اکثف محلات است
به انها منزل داده بودند و این محله از سابق هم مخصوص سکنای وکلای ترانسیلوانی
بود وکلای مزبور را از وقتی که بحضور سلطان بار شرفیابی دادند ایشان لباس
مجار را ترک کرده بالباس عثمانی مشرف شدند ده هزار دوکا با دو شمش
طلای خالص بصدر اعظم و سه هزار دوکا به کهیا بدادند و به سلطان والده و
قزلر آغا سکه های زر پیشکش کردند و در یادداشتی که از بابت مطالب
خود بباب عالی دادند تنها از طرف امپراطور شکایت داشتند بلکه از والی
افلاق و از گزار روسیه نیز شاکی بودند و میگفتند میخواهد ممالک سوئد و لهستان
را متصرف شود رئیس افندی که در انوقت فاضل ایرانی ابوبکر شروانی بود
و در محاصرهٔ وین حضور داشت یاغیان مجارستان را خوب می شناخت
اعتنائی به آنها نداشت بعد از او عبدالکریم افندی چون که رئیس افندی شده
بود از ایشان حمایت میکرد و نیز واسطه ماموریت احمد مرتد (جدید الاسلام)
بود احمد مزبور از اهل مودن و زبانهای المان و مجار و ترکی را میدانست و
قلعه بوغاز تامان به دستور العمل و مهندسی او ساخته رئیس افندی مشار الیه
از دزالز مامور فرانسه که با وجه امداد به دولت فرانسه نزد راکوکزی میرفت
حمایت مینمود در سال بعد مجارها کاغذهای چند از طرف راکوکزی
آوردند پرنس مشار الیه چهل و پنج لیور طلا بصدر اعظم و ده لیور به کهیا وعده کرده
بود و نیز هزار دوکا به مفتی و هزار دوکا به مورو کوردانو مترجم دولت قرار
داده بود بدهد و خبر داده بود که در سورای او توده اطاعت امپراطور را رد کردند

۷۶۵ و پادشاه سوئد حامی پروتستانها شده راگوکزی را جهه پرنسی ترانسیلوانی
انتخاب کرده اند با وجود حالت مشوش بابعالی از طرف روسیه و بجا آوردن
لوازم احتیاط و اماده کردن طرفین اسباب حمله و دفاع را بالاخره باهم کنار
آمده قرار آخرین سرحدات را داده حدود ممالک خود را معین نمودند و این
سازش پس از گفتگوهای زیاد و مباحثات بسیار وقوع یافت وزیر و وکلا و مامورین
روس میخواستند رودخانه بوگ را سرحد قرار بدهند و عثمانیان میخواستند از
رودخانه دن پیش تجاوز نمایند ملاحظه و مواظبت بابعالی هیچوقت تسلی حاصل میکرد
و هر یک دسته کشتی های جنگی داخل دریای سیاه شده قلعه ها و استحکاماتی را
که روس ها در سرحد میساختند ملاحظه میکردند در این اوقات گرونسکی فرستاده
اوگوست پادشاه لهستان وارد پای تخت گردید و ماموریت مشار الیه
مخصوصا از برای این بود که دوستی بابعالی را در حق پادشاه لهستان محکم تر
و معتبرتر نماید سفیر فرانسه موافق رسم پولیتیکی لوئی چهاردهم از پروتستانهای
مجار بجهة اینکه با امپراطور یاغی بودند و از ژزوییت ها که حامیان مذهب کاتولیک
بودند هر دو حمایت میکرد و بتحریک کشیشهای مزبور خلیفه یونانیرا که آودیک نام
داشت و اعدا عدو کاتولیک ها بوده اقسام جفا کاری را در حق ایشان روا میداشت
وا داشت در جزیره شیوس خلیفه را گرفته در کشتی جنگی نشانده بفرانسه بردند و دولت
فرانسه آن یونانی غدار را در زندان تنگ تاریکی در انداخت که دیگر از آنجا بیرون
نرفت اینعمل مسیو دفریول تا زمانیکه علی پاشا در منصب صدارت برقرار بود
همیشه اسباب مواخذه و گفتگو بود و صدر اعظم علی الاتصال آودیک را مطالبه
مینمود و سفیر فرانسه پیوسته انکار نموده از آن کار اظهار بی خبری مینمود نتیجه حاضر
و موجود این عمل بی قاعده اذیت کاتولیک های ارامنه و سخت گرفتن بر کشیش

۷۶۶ های سلسله ژزوییت شد کشیش های مزبور که سابقا به خلیفه اسلامبول بواسطه
چاپ خانه که راه انداخته بود مدعی شده تعاقب نموده بودند در اینوقت همان
کشیش ها به جهة راه انداختن چاپ خانه بحمایت سفیر فرانسه و انتشار دادن سالاد
هجویه در حق خلیفه یونانی و ارمنی هائیکه از مذهب کاتولیک نبودند مورد مواخذه
و اذیت گردیدند صدر اعظم حکم کرد تا خانه ژزوییت ها را بپایند و هر کس از
ارامنه که بدانجا میرفتند یا از آنجا بیرون می آمدند میگرفتند شصت نفر از آنها
را بزندان پاروزنی و میان گالرها در انداختند
دو نفر خلیفه های ارامنه اسلامبول و بیت المقدس
که به ژزوییت ها اجازه وعظ و آموختن آئین خود را داده بودند موافق اعلام و اخبار
کشیش های ارمنی ایشان را از خانه خلیفه که در محله بالاتا واقع است بود گرفته
بزندان پار و بردند و صدر اعظم روسای ژزوییت را به همین سیاست تهدید
نمود در صورتیکه از آودیک خبر و اثری ظاهر نشود و بموجب بخط شریف به
ایشان غدغن شد که احدی را بمذهب خود دعوت ننمایند و حکم شد همه ارامنه
را که داخل مذهب کاتولیک شده اند بزندان در اندازند خلیفه این ارامنه
با شش نفر دیگر که در محبس در کار پوسیدن بودند از طرف صدر اعظم حکم قتل آنها
صادر شد بعضی از آنها مذهب خود را ترک کرده بدین اسلام در آمدند
و از کشته شدن نجات یافتند یک نفر از آن ارامنه که گمیداس نام داشت
در حضور صدر اعظم اقرار به کاتولیک بودن کرده خواهش شهید شدن نمود
صدر اعظم به او گفت نگر نمیدانند که اظهار بی اطاعتی امر سلطان مستوجب
سیاست باغیان شده است گمیداس در جواب گفت ترجیح دادن آئینی
بر آئین دیگر دلیل بر یاغی بودن شخصی نمی شود و صدر اعظم را مخاطب

٧٦٧ داشته بطور جسورانه گفت (خیال میکنی که با داشتن قدرت کشتن و
بخشیدن رعایا میتوانی تشخیص بدهی که مذهب کاتولیک و پروتستان کدام
یک بر دیگری ترجیح دارند) صدر اعظم گفت بردورا بدستیدانم و فتوای قتل
تو به را بگناه یاغیگری میدهم و حکم کرد سر کمبید را با دو نفر دیگر از کاتولیک ها
که طالب شهادت بودند از تن کردند سه روز بعد از آن دختر کمبید آمده جسد پدر
خود را مطالبه نموده در بالقلی در قبرستان ارامنه مدفون ساخت و قبر او
زیارتگاه کاتولیک های ارمنی گردید   صدر اعظم که در حفظ
و حراست منصب خود زیاده از حد مواظب و مقید بود ولی پاشا قاپودان
پاشای سابق را که در اینوقت از جمله وزرای تحت قبه بود بحکومت بوسنی
فرستاد زیرا که در حق او احتمال رقابت از برای صدارت میرفت
علی پاشا قپچی زاده که سلطان را کاملا از خود راضی و خوشنود نگاه میداشت صدر
اعظم بر او حسد برده رفته رفته از نظر انداخت و بخاطر سلطان آورد که شورشیان
در ابتدا او را از برای منصب مفتی انتخاب کرده بودند و تحریک اول شورش از طرف
او شده بود لهذا پاشمقچی زاده را معزول کرده جای او را بصادق محمد که چندی قبل
از این منصب اول شریعت با او بود بدادند و از برای اینکه وسعت اقتدار و اختیار
مفتی را تنگتر کرده باشد بر خلاف رسم و قانون متداول حکمی صادر کرد که بعد از این
مفتی تازه در تعیین مناصب قضاة و مدرسین بمیل خاطر خود رفتار ننماید و بصلاح و
امضای دو نفر قاضیهای بزرگ روم ایلی و اناطولی این کار را انجام بدهد و این حکم اسباب
اغتشاش کلی شده عوض یک مفتی سه مفتی داخل عمل میشدند لیکن بعد از شش ماه
در یک روزی که صدر اعظم بدیدن مفتی رفته بود یک نفر باتاجی باشی حاضر
شده خط شریفی از طرف سلطان جهة مفتی آورد که اختیار دادن مناصب را

بخود مفتی .

٧٦٨ بخود مفتی واگذار کردند که در سلسله علما هر که را شایسته هر منصبی بداند بدون مداخله
قاضی های بزرگ روم ایلی و اناطولی بدهد وقتی که صدر اعظم از منزل مفتی بیرون
رفت دو نفر قاضی های بزرگ وارد شدند چون در آن روز قرار بود از برای علمای
آسیا و اروپا تعیین مناصب نمایند گفتند دفترها را بیاورید تا سلسله را از
هر دو طرف (یعنی اروپا و آسیا) امتداد بدهیم و پس از گفتن این سخن خواستند
مشغول کار شوند لیکن مفتی بنوکران خود گفت از برای آقایان شربت بیاورید
و منظورش این بود که بطور معقولانه به قاضی ها بفهماند که آمدن ایشان محض ملاقات
دوستانه است نه از برای مداخله در عمل چهار ماه بعد از آن مفتی را بجهة شدت
پیری و ضعف و ناتوانی معزول کردند زیرا که در فوت خدیجه دختر سلطان بواسطه
ضعف پیری نتوانست دستها را با آسمان بلند نموده دعای معمولی را قرائت
کند منصب مفتی را بعبارة زاده عبدالله دادند و سلطان به میل خاطر و صرافت
طبع خودش قاضی اسلامبول را که منصب امامت سرای را نیز ضبط کرده
بود معزول نمود و رئیس شایسته سادات سید محمد صحاف زاده را بپای تخت
فرمود   خان تاتارستان غازی
گرای بجهة پناه دادن به رئیس چراک هیدوک که برادر خود را کشته بود و
بواسطه اینکه احکام باب عالی را اطاعت کرده تاتارهای نوغز را از تجاوز کردن
از کوبان و داخل شدن بخاک روسیه ممانعت نکرده بود و همچنین از برای
رفع شکایت دولت روسیه از رتبه خانی معزول شد و برادرش قا
قابلان گرای بجای او منصوب گردید عثمان آقای مرتد (جدید الاسلام) حامل
علامات خانی و پنجهزار دوکا وجه نقد شده نزد خان جدید برفت منگلی خازا
منصب قالقائی (ولیعهدی) و کوچکترین برادر خان مقصود گرای نور الدینی (جانشین ولیعهد)

بدادند خان معزول عنقریب در قارن آباد بمرض طاعون وفات کرد مقصود گرای ۷۶۹
نیز از دنبال او برفت و صاحب گرای نور الدین شد قاپلان گرای با طایفهٔ
چراکسه کاباردا مشغول جنگ و جدال شد طایفهٔ مزبوره در پشتاو که از
متعلقات قفقاز است سکنی داشتند و تعیین بک های آنها تا این زمان بعهدهٔ
خوانین قرم بود بعد از آن چون اغلب اوقات یاغی شده سر از اطاعت
می پیچیدند و پس از مغلوب شدن باز به اطاعت در می آمدند خوانین قرم به آنها
سخت گرفتند و آنها را مجبور بدادن مالیات برده نمودند و همه ساله جمعی
از پسران و دختران چرکس را بطور غلامی و کنیزی ماخوذ میداشتند و
آن مالیات را ایلیک مینامیدند قلیل مدتی بود که از ظلم و ستم تاتارها به
ستوه آمده مساکن خود را ترک کرده به قله های سخت کوه بالخان کجان پناه گرفتند
فرستادهای خان تاتارستان هر چند از ایشان استمالت کردند
قبول ننمودند و جنگ و جدال قالقا منکلی گرای نیز فایده نبخشید خان تاتا
رستان لابد شده جهة حرکت دادن آنها با لشکرهای عظیم حرکت نمود شش هزار
نفر از تاتارهای نوغز که در بسارابی ساکن بودند با هشت هزار نفر سکبانان خان آیا نف
و لشکر بیکلر بیکی کفه مرتضی خان پاشا با سه هزار سپاهی و پنج هزار نفر چراکسه کوموز
کونی و غیره از طایفهٔ نوغز و قیطاق و قبچاق به لشکرهای خان ملحق شدند در معبر بالخان
جان هر چند قاپلان گرای چراکسه را بسازش و اصلاح دعوت نمود قبول نکردند
و خان مجبور شده بر ایشان حمله کرد و شکست بزرگ بر او وارد آمد نخبهٔ نجبای تاتار
با شیرین بک و بکهای طوایف جاریق و یوروله و منصور و بیست و سه نفر از علما
و قسمت بزرگ لشکر در این جنگ کشته شدند این شکست با خلافی که خان مرتکب شده شش هزار
نفر از قزاقان فراریرا که بتطیر کبیر یاغی بوده در خندق در نزدیکی تمردق جای
ایلی

و مسکن داده بود سبب عزل خان مشار الیه شدند و دولت گرای خان را که در ۷۷۰
ادرنه محبوس بود از محبس بیرون آورده از برای سیم بار بر تخت خانی نشاندند
صدر اعظم علی چورلی که تقریباً سی سال از عمرش میگذشت در
رسیدن بکارها و مواظبت امور مانند قره مصطفی حدت و شدت فوق العاده
داشت و مردم واهمه داشتند از اینکه مبادا این صدر اعظم نیز پیروی خیالات
قره مصطفی را نماید بعضی تدابیر در عمل مالیه بکار برد که بکارگذاری و نظم طلبی او
گواهی میدهند رسیدگی محاسبات مطبخهای سرایرا بعهدهٔ خود گرفت تا اینوقت عدد
دفترلوها یعنی اشخاصی که از خدمات لشکری معاف شده بودند و بستکان خان
تاتارستان و وزرا که صاحبان تیمار و زعامت بودند معین نکرده بودند علی
چورلی از برای منع زیاد شدن عدد آنها که مایهٔ خسارت کلی از برای خزانهٔ دولت
و خدمات دیوانی بودند عدد آنها را معین کردند و از برای خان تاتارستان بیست نفر
متفرقه و بیست نفر چاوش مواجب دار و بیست نفر سپاهی و بیست نفر سلحدار و سی نفر
اشخاصی که صاحبان تیول و محل بودند قرار دادند و از برای وزرا نصف آن عدد را
معین نمودند چون اهالی بغداد از ظلم والی خود کاتمیر اظهار شکایت کردند علی
صدر اعظم او را معزول کرده والی سابق میشل را گویز را جهة هوس پوداری بغداد
برقرار نمود صدر اعظم حکم کرد تا کشتی های تازه بسازند و توپهای جدید و لنگرها
کشتی بریزند تا این زمان اسلحه را از دولت انگلیس ابتیاع مینمودند لیکن صدر اعظم
حالیه کارخانه ریخته گری مخصوص در عقب کشتی سازخانه بساخت و
اداره آنرا به علی خمپاره چی واگذار نمود از برای حفظ امنیت جزیره کی
گوارا که مکمن دریائی بود حکم کرد قلعه در آنجا بساختند و سه فروند کشتی از
جنس گالیو در حوالی جزیره مشغول قراولی باشند پنج فروند گالیون

٧٧١ وچهار فروند فرگات مشغول حراست بوغاز گرش و ینی قلعه (قلعهٔ نو) بودند
و سنجاق بک های قونیه و طرابوزان با سه هزار ینگچری بک بهمین کار مامور شدند و همین
قدر عسکر از برای حراست بندر فرستاده شدند صدر اعظم در جلو مجلس بارو
مسجدی بساخت و سلطان بوجود شریف از شرافت تبریک و تقدیس آن بیفزود
صدر مشار الیه مسجد دیگر در حوالی بارماق قاپو (دروازهٔ انگشت) بساخت و یک
مطبخ فقرا با یک تکیه و مدرسه و یک کتابخانه به آن مسجد وصل نمود سنگ اول
مسجدیرا که سلطان والده در اسکوتاری میخواست بنا نماید در ساعت سعدی
که منجم برای معین کرده بود با حضور همهٔ علما بکار گذاشتند در بازدید تعمیرات قپاقت
حلقه لو صدر اعظم شخصاً حاضر شده بعد از تعیین مبلغ تعمیر شراکت کرده سی و
پنج کیسه وجه نقد از خود بداد و وزرای دیگر نیز پیروی او را کرده هر یک پانزده قروش
کیسه مدد کردند و نیز عمارت صدر اعظم قدیم بیقلو مصطفی را جهت سلطان فاطمه
دختر سلطان و عمارت زیر کراجه سلطان عایشه دختر مصطفی دویم و عمارت
قصاب باشیرا از برای سلطان خدیجه تعمیر نمودند امینه و عایشه دختران مصطفی دویم
را نامزد کردند اولی از برای صدر اعظم دویمی را از برای نعمان کوپریلی زاده پسر
مصطفی ملقب بپاکدامن معین نمودند سلطان در عروسی برادرزاده ها خود جشن
بزرگ برپا نمود و پس از فراغت از انکار بخیال انتخاب شوهری از برای
دختر خودش فاطمه که در انوقت چهار سال از عمرش رفته بود بیفتاد
صدر اعظم زیاد کوشش کرد که سلطان خانم مشار الیها را نامزد سلحدار
پاشا که از مقربان مخصوص سلطان بود نماید فایده نبخشید و بجائی
نرسید و شاهزاده خانم را با چهل هزار دوکا جهیز به سلحدار
پاشا بدادند و علاوه بر املاک میری به حکومت جزیرهٔ قبرس را نیز به او

٧٧٢ واگذار کردند جشن نامزدگان را خیلی با دبدبه و طمطراق برپا کردند زیرا که سلطان
باین نوع جشنها زیاده از اندازه مایل و راغب بود چنانچه در همین اوقات سلطانزاده
مراد از کنیزکی خرواتی متولد سلطان حکم کرد سه روز جشن گرفته شهر را چراغان کردند
لیکن سه روز بعد از آن دو شاهزاده خانم یک بار از بطن کنیزکی روسیه متولد
شدند و در تولد انها جشنی گرفته نشد بر دو عید معمولی که عید فطر و عید اضحی باشند
و عید مولود حضرت نبوی سلام الله علیه سلطان احمد ثالث جشن عید بهار را (عید
نوروز) بیفزود باغ و عمارات سرایرا در این جشن چراغان کردند احمد در میان عیش
و عشرت تدابیر ملکی و تکالیف سلطنت را فراموش کرد اعتنائی به بدبختی های
عامه نیز نداشت و مردم ببلاهای حرق و غرق و طوفان و طغیان آبها و زلزله
و طاعون مبتلا بودند در اسلامبول اول بازار مامورین بیزان و محلهٔ خارج ایوب
و راسته لنگرگاه بسوختند بعد از آن یک قسمت بزرگ محلهٔ خوجا پاشا (خواجه پاشا)
آتش گرفت در قاپی پولی انبار باروط آتش گرفته ششصد نفر را هلاک کرد در اسلام
بول نیز چنین حادثه روی داد لیکن زیان آن کمتر بود در جزیرهٔ لمنوس نیز انبار باروط
آتش گرفته خرابی بسیار به قلعه وارد آورد بارانهای سیل انگیز رودخانه کوچک
قیاق آجا را از مجرای خود خارج کردند بطوری که دره با صفای آبهای شیرین را فرو
گرفت و توپهای لشکر قیاق آجا را با صندوقهای قورخانه آنها از جا بر کنند
عجیب ترین حوادث این بود که جزیرهٔ تازه در نزدیکی جزیرهٔ سانتورن
از دریا بروئید و تا مدت سه ماه روز بروز بزرگتر می شد حین که بزرگ
شدن جزیره به انتها رسید در اسلامبول امعا و احشای زمین به لرزه
درامد در
هر حال سلطان مجبور شد که خیالات خود را متوجه جانب شام و مصر و سواحل

۷۷۳ افریقیه تا شهر اوران نمود زیرا که خیر صدر اعظم و ملت مقتضی این التفات و توجه
بود در شام که ناصح پاشا امارت قافلهٔ حاج را داشت و قبل از این رشادت و
جلادت و کفایت خود را ظاهر ساخته بود در منزلی که بچشمهٔ والده نزدیک است
به چهار هزار نفر سواران عرب که در تحت فرمان کلیب بودند برخوردند و با ایشان
حمله کرده شکست بداد بعد از آن کلیب را به چادری که مابین اردوی طرفین زده شده
بود دعوت کرد که با او ملاقات نموده قراری در خصوص صلح و سازش بدهد
و باین تدبیر بازوی کلیب را بقتل رسانید رامی پاشا از حکومت مصر بانصدات
دولت نتیجهٔ خوبی حاصل نکرد و در ایام حکومت او مملکت مصر مبتلا ببلای قحطی و
مجاعت شد رامی پاشا حکم کرد تا مردم در اماکن متبرکه مصلی رفته از درگاه احدیت مسئلت
باران شوند لهذا در تپهٔ لشکری و مسجد عمرو عاص جمع شده مشغول عبادت گردیدند و
سادات و مشایخ سنگی را که نقش پای حضرت رسول سلام الله علیه را داشت جهة تیمن
و تبرک با خود حمل نموده حرکت میدادند در آن بینها آب نیل زیاد شد و مقدارش شانزده
اون آب بالا بیامد و سدها را سوراخ کرده آب را بصحرا جاری نمودند لیکن نرخ اجناس روز
بروز بالاتر میرفت در ایام حکومت رامی شریف سعید بعد از فوت پدرش سعد معزول
گردید و عبدالکریم بجای او برقرار شد و عبدالکریم را نیز معزول کرده پاشای ازمیر
علی پاشا را که ملقب بچرکچی بود بجای او گذاشتند مشارالیه در ایام صدارت
بالتاجی به اسلام دعوت شده در جزو وزرای تخت قبه منصوب و محسوب
گردید و بنای فتنه و فساد را گذاشت که شاید بجای نیکی کنندهٔ خود نشانده شود
رامی را از حکومت مصر برداشته به جزیرهٔ رود تبعید نمودند و در آنجا جهة بروز
دادن خزاین و دفاین به عذاب و شکنجه مبتلا گردید و بواسطهٔ صدماتی که
باو وارد آوردند وفات کرد آثاری جز رسالهٔ انشا که نمونهٔ صادقی است

۷۷۴ از تحریرات پولتیکی چیز دیگر از او باقی نماند لیکن ذکر خیر او در مدایح شعرا تا ابد باقی خواهد
ماند از شعرای معروف سامی و نامی طرز ضیافت و را بطور لطف و مهربانی ایشان را
بر سر سفرهٔ خود دعوت مینمود به نظم در آورده اند در ایام وفات رامی پاشا
نوح افندی طلب سرای سلطان که از مرتدان (جدید الاسلام) ایطالیا
بود و از فضلای و ادبای عثمانی محسوب میشد نیز وفات کرد کتاب تاریخ مذاهب
را که از تالیفات شهرستانی بود ترکی ترجمه نمود

در ایام صدارت علی چورلی دریازنان عثمانی

وحشت و دهشت سابق را در دریای سفید و سواحل ایطالیا تجدید نمودند در نگرپون
کاپیتان الحاج محمد بساحل در آمده یک قطعه با یک تکیه به حمله و یورش گرفته
خراب نمود و سیصد نفر را به اسیری برد و پس از آنکه یک روز در مقابل جزیرهٔ
مالتا لنگر انداخته توقف کرده بود دو فروند کشتی های مالتی را در حوالی جزیرهٔ
باروس ماخوذ داشته با سلام بول برفت در اواخر این سال سفاین
ایالت الجزایر شهر اوران را که استحکام بندر و وضع زمین آن مایهٔ کدورت و بلیهٔ
اهالی بربرستان بود محاصره کردند و در اواخر سال دیگر فرماندهان سه فروند
کشتی های امیرال الجزایر که هر سه جدید الاسلام و دو نفر آنها از اهالی هولاند بودند
کلیدهای دروازه های اوران را تقدیم اقدام سلطانی نمودند و در آن وقت
سلطان تازه از مرض آبله شفا یافته بود

امپراطور مراکش مولی

اسمعیل که عثمانیان سلطان فز میخواندند از شنیدن آوازهٔ آن فتح صلاح
در آن دید که یک نفر سفیر مجلل بباب عالی فرستاده اظهار اخلاص و صداقت
نماید و یک نفر مرد مجهول النسب را که میگفتند پسر سلطان محمد چهارم است

۷۷۵ همراه سفیر از برای سلطان فرستاده میگفتند در وقتی که مادر سلطانزاده مجعولی حامله
بود به کشتی نشست در انوقت دریا طوفانی شده و بادهای طوفان انگیز کشتی اورا
بسواحل فارس انداختند و این پسر در انجا متولد شد سفیر مشار الیه با هدیه مزبور چون
بجزیره شیوس رسید خیلی خوش بخت واقع شد از اینکه شخص اورا بدون اذیت
و آزار رجعت دادند و سلطانزاده مجعول را بطور سخت مضبوط و محبوس نمودند
مولی اسمعیل ازین بابت انفعال و رنجش حاصل نموده از ارادت و اطاعتی که اظهار
کرده بود بکاست و در کاغذی که مجدداً ببابعالی فرستاد مدعی صحت نسب سلطانزاده
محبوس و اسناد ظلم و غداری برفتار اولیای بابعالی بداد این ملامتها اسباب
عجله قتل سلطانزاده جعلی شدند و در جواب مولی اسمعیل نوشتند (از این قبیل
گمانها در حق خانواده عثمانی نمی توانند راه داشته باشند پسرهای سلطان مانند
سایر شاهزاده ها در بدر و بیابان گرد نیستند و این حکایت ها از خیالات
بدخواهان دولت است) و پسر سلطانزاده بدبخت جعلی در جلو درگاه سلطان
غلطان شد   درسال بعد شارل دوازدهم
پس از شکست جنگ پولتاوا خودرا به خاک عثمانی رسانید و بدان دولت پناهید
و اسباب این کار را صدر اعظم علی چورلی از پیش فراهم آورده بود در تواریخ
عثمانی سبب این مطلب را شروحاً بیان کرده اند لیکن مورخین اروپا کاملا ازان
مسئله اطلاع ندارند چون راپورتهای مفصل در خصوص جنگ های پطر کبیر که عثمانیان
آق بیق (سفید سبیل) و شارل دوازدهم که باش دمر (آهن کله)
مینامند و شکست های لشکر روس و سایر فتوحات شارل دوازدهم
و نشاندن استانیس لاس به تخت پادشاهی لهستان از طرف فرمان
ده بابا طاغی به وزیر یوسف پاشا رسید و اخبار فتح طورن و تسخیر

دانز

۷۷۶ دانزیک و غیره انتشار یافت صدر اعظم به یوسف پاشا سفارش کرد که
فرستاده از جانب خود نزد شارل دوازدهم بفرستد مشار الیه محمد افندی
بزگونی را که مردی قابل و شایسته بود از برای اینکار انتخاب نمود محمد افندی
از راه لهستان که مغشوش و ناامن بود اجتناب کرده از حدات مجارستان
والمان روانه شده در طورن باردوی شارل دوازدهم رسید کاغذهائی
را که حامل بود و شارل دوازدهم را باتفاق و اتحاد دوستی بابعالی دعوت
مینمودند تسلیم نمود پادشاه سوئد به محمد افندی گفت سبب این اظهارات پاشا
از چه باب است مسئله تا بحال بهیچوجه روابط دوستانه با بابعالی نداشته ام محمد
افندی گفت چون شجاعت و دلاوری های تورا پادشاه من شنید باطمنانیه توسل
و محبت پیدا کرد شارل پرسید مرا در بابعالی بچه اسم میخوانند افندی در جواب
گفت اسم تو در بابعالی به هیچ قسم مذکور نشده نمیشود زیرا که تو مانند سایر پادشاهان
فرنگ سفیری در دربار عثمانی نداری و اسم تو مذکور نمی تواند بشود مگر در صورتی که
ایلچی بفرستی و با بابعالی معاهده تجارتی منعقد نمائی شارل خواست بداند
که یوسف پاشا در بابعالی انقدر اعتبار دارد که واسطه انعقاد دوستی
در میان او و دولت عثمانی بشود و در امان بودن تجار سوئد را از طرف دریازنان
بربرستانی ضمانت نماید محمد افندی به او اطمینان داد که بعد از رسیدن
سفیر او بدربار بابعالی تمام این مطالب بطور دلخواه او انجام خواهد گرفت
انوقت شارل دوازدهم گفت اگر چنین است یک فروند کشتی
سوئد را که درین روزها دزدان الجزایر ماخوذ داشته اند استرداد
نمایند محمد افندی خواهش پادشاه سوئد را متعهد شد بعد ازان
شارل پرسید که بابعالی در جنگ دولت روسیه میتواند اورا

مد نماید یانه افندی گفت که دوری راه و بعد مسافت بابعالی را از اقدام ۷۷
باینکار معذور میدارد شارل گفت مسافه ها نزدیک میشوند زیرا که من به
طرف کامنیک حرکت خواهم کرد و بابعالی میتواند با عساکر خود حامی
حرکات من باشد محمد افندی وعده داد که تا در قوه دارد در انجام این مطلب
خواهد کوشید شارل یادداشتی درخصوص انعقاد معاهده به محمد افندی
داده او را مرخص نمود مضمون یادداشت این بود که با فرستاده های سوید
مانند سفرای سایر دول عیسوی رفتار شود و تجارت تبعه طرفین بشرط ادای
حقوق گمرک آزاد باشد و سفاین رعایای سوید را که دزدان الجزایر اسیر
کرده اند استرداد نمایند و لشکری از دولت عثمانی جهة بیرون کردن روسها
از مملکت لهستان حاضر و آماده باشد و استانیس لاس را در بابعالی پادشاه
لهستان بدانند و از برای انجام اینکار شارل و استانیس لاس سفرا بباب عالی
روانه خواهند نمود یوسف پاشا نتیجه ماموریت محمد افندی را بباب عالی
اطلاع داد و صدراعظم در جواب پاشای مشارالیه گفت که از برای انعقاد
روابط تجارت و دوستی درمیان دولت عثمانی و سوید مانع و حایلی
وجود نخواهد داشت لیکن بابعالی نمیتواند ضامن تاخت و تاز دزدان دریائی
الجزایر بشود و بدون برهم زدن مصالحه روسیه نمیتواند لشکری از برای
مدد پادشاه سوید معین و مامور نماید و کاریکه باب عالی میتواند بکند
این است که نگذارد بدون مداخله درمیان روس و لهستان مصالحه
واقع شود اگر پادشاه سوید میخواهد با بابعالی اتحاد و اتفاق حاصل نماید باید
اول یکنفر سفیر از طرف خودش بباب عالی بفرستد یوسف پاشا مطالب مذبوره
را نوشته از برای شارل بفرستاد و درمیان ایشان چند کاغذ رد و بدل شد

صدراعظم

و صدراعظم برخلاف میل سلطان بجنگ روسیه مایل و راغب بپادشاه ۷۷۸
سوید بتوسط یوسف پاشا امیدواری میداد که خان تاتارستان را با لشکر
تاتار بمدد او خواهد فرستاد و چنان معلوم میشود که در آن بینها بطور محرمانه بخان
تاتارستان نوشت که با پادشاه سوید بواسطه مکاتبه و مراسله راه و رابطه
پیدا نماید چون سلطان ازین وقایع اطلاع یافت حکم سختی بخان تاتارستان نوشت
که از خلل وارد آوردن بمصالحه دولت روسیه اجتناب نماید و از اقدامات مذکوره
احتراز کند پادشاه سوید بوعده های صدراعظم و رسیدن لشکرهای تاتار مطمئن
شده با هشت هزار سالدات سوید و همین قدرها سوار قزاق زاپوروگ بطرف لشکرها
روسیه که زیاده از حد و اندازه بر عدد لشکر او تفوق داشتند حرکت کرد (هشتم
ماه ژولیه سنه ۱۷۰۹ مطابق سنه ۱۱۲۱) مع هذا در پولتاوا از قلت قشون خود و کثرت
عدد دشمن اندیشه نکرده بلشکرهای روس حمله نمود زخم منکری به پایش رسید
قشونش را شکست کامل دادند شارل با آن حالت خراب و پای مجروح
باتفاق کونت پیر و پونیاتوسکی و شانسلیه مولر و جمعی دیگر از صاحبمنصبها
و هروودالگی هتمان قزاق های ساحل رود دون و مازپا هتمان قزاق
های زاپوروگ رو بفرار نهاد

شارل دوازدهم در وقتی که فرار میکرد به
قلعه قزاق های پرولوچنا برسید و مدت دو روز با روسها و قالموق
ها که او را تعاقب کرده بود جنگ نمود بهترین و امن ترین
راه ها از برای او راه تاتارستان بود لیکن چون خیال میکرد که
خان تاتارستان به او خیانت کرده است از راه تاتارستان احتراز
نمود و راه اوکساکو را عبدالرحمن پاشا سر تیپ سابق جبه جیان

۷۷۹ درانوقت فرمانده انجا بود اختیار کرد چون روسها تمام قایقها و نوها را
سوزانده بودند از تخته پاره های عراده ها و نی ها کلک ها بطوریکه میتوانستند بساختند
و پادشاه سوئد با آنها نشسته از رودخانه عبور نمود لیکن بسیاری از همراهان
او در آب غرق شدند چون معبری که گدار روسها مینامند و یکفرسنگ و نیم
فرانسه در بالای محل اجتماع نهرین بوگ و دِن پیر واقع است رسیدند امیدا
وار بود که با پانصد نفر سالدات سوئد و سه چهار هزار قزاق زاپوروگ که از
دنبال او میرفتند بسلامت بگذرند لیکن در وقت شام دسته های لشکر
روس از عقب رسیدند و آنشب را تا فردا وقت ظهر جنگ های سخت
واقع شد و حمله های گرم و تند را متحمل شدند هر کس از جنگجویان سوئد که در
جنگ کشته نشده بودند در زمان عبور از رودخانه اغلب آنها غریق بحر فنا گردیدند
چون در آنطرف رودخانه دِن پیر به یورت کانتمیر که یک فرسنگ و نیم فرانسه
در بالای اوگساکو واقع است رسیدند شارل از دو نفر هتمان های قزاقها مفارقت
کرد و ایشان با دوازده هزار قزاق در جنگل برادان که از متعلقات قرم است
ساکن شدند و شارل دوازدهم پس از آنکه یکساعت استراحت
کرد میخواست بطرف بندر روانه شود در آنوقت قاپوجی باشی حاکم
بابا طاغی وزیر یوسف پاشا رسید هدایائی را که حامل بود تسلیم کرده همهٔ
ملزومات او را حاضر نمود و حاکم اوگساکو عبدالرحمن پاشا که از دادن
قایق به پادشاه سوئد مضایقه کرده مطالبه وجه گزافی کرده بود
و باعث شده بود بر اینکه در آنطرف رودخانه بوق پانصد نفر قشون
پادشاه سوئد در پیش چشم پادشاه اسیر روس ها شده بودند
و علاوه بر این جمعی از غلام بچه ها و بارهای پادشاه را خودش گرفته نگاه

داشته بود

۷۸۰ داشته بود از طرف یوسف پاشا به بندر احضار شد تا از بابت خلاف ها
و جسارتهائی که از او صادر شده بود مورد مواخذه گردد لهذا کپانی را که گرفته
و نگاه داشته بود استرداد نموده خودش به محبس انداختند بعد از آن باز
به توسط و خواهش پادشاه سوئد از محبس مرخص نمودند پادشاه سوئد
قبل از آنکه از اوگساکو حرکت نماید نامهٔ از برای سلطان و مکتوبی جهة صدر اعظم
نوشت و مولرن که مهردار و پیشکار او بود نیز کاغذی بصدر اعظم نوشته
تکلیف انعقاد معاهدهٔ اتفاق و اتحاد بر ضدیت دولت روس نمود نوزئتور
منشی اسرار حامل نوشته ها به اسلام بول برفت دوازده نفر چاوش از او
استقبال کردند و با صدر اعظم نیز ملاقات نمود و چون ماموریت رسمی نداشت
بحضور سلطان مشرف نشد وقتی که یکی از آقایان جواب کاغذ صدر اعظم را آورد
شارل دوازدهم در خارج بندر خانهٔ جهة خود ساخته بود مشار الیه از طرف صدر اعظم
یک قبضه کارد جواهر نشان با یک راس اسب که جلهای قیمتی داشت بطور هدیه آورده
بود لیکن از طرف سلطان نامه و کاغذی را حامل نبود چند هفته قبل از آن پادشاه
سوئد برخلاف سفارش وزیر یوسف پاشا هزار نفر از سوئدی ها را به بغدان
فرستاد که از سرحد لهستان از حالت روس ها اطلاعات حاصل نمایند روسها
از این فقره مطلع شده در نزدیکی کِرِزنوکیس بر سر آنها ریختند و اغلب ایشان را اسیر
نمودند این حرکت روس ها که بزور و خلاف قاعده داخل خاک عثمانی شده
بودند بشدت باعث تغیر باب عالی گردید و از بابت امنیت شارل دوازدهم
و سرحدات عثمانی احساس اضطراب و تشویش نمود لهذا صدر اعظم با مفتی
و رئیس افندی سه مجلس مطول مکالمه و مشاوره کردند حکم شد عساکر
زعامتی روم ایلی با سنجاق بک های یانیا و تیرحاله و گستند پل

۷۸۱ و اوتشری و ایلیاسان و دو نفر از وزرا که یکی حاکم اناطولی و یکی اسمعیل پاشا
حاکم سابق روم ایلی بود در یک حاج جشن شد متفقا بطرف بندر روانه شوند (۲۴ ماه
ژوئیه سنه ۱۷۰۹ مطابق سنه ۱۱۲۱) در اینوقت پادشاه سوید منشی اسرار خود در
اسلام بول رتبه و شان سفارت بداد تا بتواند کاغذ او را بنظر سلطان برساند
لهذا سفارت جدیده با پونیاتوسکی بحضور سلطان بار یافتند و این شخص آخری
سابقا نیز اسلام بول را دیده بود در علم معاملات دول مهارت کامل داشت در
اینوقت بتوسط طبیب یهودی پورتقالی فونزکا نام و یکزن یهودیه پورتقالی بدربار
سلطان والده راه یافت و والده را که مانند همه زنها رشادت و شجاعت را
دوست میداشت بحمایت شارل وا داشت و مشار الیها پهلوان شمالی شارل دوازدهم
شیر خودش مینامید و از سلطان میپرسید چه وقت شیر را مدد خواهد کرد که گزار
روسیه را بدرد پونیاتوسکی با هزار دوکا وجه نقد و وعده امن کردن راه لهستان
از برای مراجعت شارل دوازدهم به بندر بیامد سه ماه بعد از ان یک نفر
آقا جواب کاغذ شارل را از طرف سلطان آورده از او سئوال نمود چه مقدار لشکر
میل دارد که همراه او حرکت نمایند شارل در جواب گفت لشکری که باید
با او حرکت نماید کمتر از سی هزار سپاهی و بیست هزار ینگیچری نباید باشند
خواهش پادشاه سوید در نظر دیوان عثمانی از اندازه خارج آمد زیرا که اگر ان
مقدار لشکر همراه او روانه نمایند لابد سبب برهم خوردن مصالحه دول روس
و لهستان خواهد شد پادشاه سوید از این ملاحظه و تردید باب عالی
برنجید و کولونل (سرینگ) فونک را بسفارت روانه اسلام بول
نمود و پونیاتوسکی دوباره بباب عالی مراجعت نمود تا رنجش های
شارل را عرضه داشته شکایت نامه او را از بابت صدر اعظم بنظر سلطان
[illegible]

برساند پونیاتوسکی ماموریت خود را بجا آورد در وقتی که سلطان از ۷۸۲
مسجد بیرون می آمد کاغذ شکایت شارل را بداد (۳ فوریه سنه ۱۷۱۰ مطابق
سنه ۱۱۲۲) در اینوقت اخبار تاختن قشون روس بخاک بغدان حالت
تولس تو اسفیر دولت روس را در اسلامبول مغشوش کرده بود مشار الیه اندک
زمانی بعد از رسیدن ایلچی شارل پذیرائی حاصل نمود و هدایایی که بیست و پنج هزار اکو
ارزش داشت تسلیم نمود و باینواسطه در تجدید مصالحه عجله تمام داشت و میخواست
دو فقره بر فقرات سابق مصالحه نامه بیفزاید اولا انکه باب عالی زیاده از این متحمل توقف شارل
دوازدهم در خاک عثمانی نشود ثانیا انکه مازپا همان قزاق زاپوروگ را که فراری و یاغی
محسوب میشود بکزار پطر کبیر بسپارد و حسین پاشازاده الحاج محمد مامور شد که در این خصوص ها
با سفیر گفتگو نماید جمعی از فرستاده های روس از برای همین مطلب نزد یوسف پاشای
مزبور اشاره شده بود که همان قراقرا نزد خان تاتارستان بفرستد و در جواب مامورین
روس بگوید رسم تاتارها نیست کسی را که بایشان پناه برده باشد بدیگری بسپارند لیکن
یوسف پاشا بحکم باب عالی رفتار نکرده مامورین روس را نزد خود خواسته از بابت تاختن
بخاک عثمانی ایشان را ملامت کرده مواخذه نمود بعد از ان گفت فقره فرار پادشاه سوید
در هیچ معاهده و مصالحه از پیش منظور نشده بود پس توقف این پادشاه در خاک عثمانی
مخالف هیچ یک از شروط مصالحه نخواهد بود و باب عالی مازپا را یکی از اهالی سوید
ملاحظه نموده و رعیت و نوکر روسیه نمیداند هر وقت پادشاه سوید و همان
قزاق ها از خاک عثمانی خارج شدند انوقت گزار روسیه مختار است و به
هر نحوی که دلخواه اوست میتواند با ایشان رفتار نماید در اسلام بول سفیر
روسیه از برای تعاقب لشکر روسیه پادشاه سوید را تا کنار
رود خانه بوق عذری مذکور میداشت و تاختن روس ها را بخاک

٧٨٣ عثمانی منکر بود چون این فقره به ثبوت رسید منفعل شده از مطالبهٔ کلیدهای
مدفن شریف بیت المقدس که در دست کشیش های لاتینی بود و دولت روس
میخواست از چنگ آنها بدر آورده بدست کشیش های یونانی که روسی مذهب
بودند دگذشت و بابعالی نیز از مطالبهٔ استرداد آزوف و خراب کردن
قلعه های جدید الاحداث اغماض نمود لیکن در یکی از شروط مصالحه نامه تاره قرار
براین شد که پادشاه سوئد از هر راهی که میل خاطر او باشد بتواند باسودگی به مملکت
خود مراجعت نماید پس از آنکه با دولت روس تجدید مصالحه شد حکم سختی در خصوص
رعایت شروط مصالحه از برای خان تاتارستان فرستاده شد و سلطان کاغذی
بپادشاه سوئد جهة مراجعت او مطلع ساخته و ده هزار دوکا وجه نقد جهة مخارج سفر
با یک اسب سواری تمام یراق و بیست اسب یدکی از برای شارل ارسال داشت
و صدر اعظم نیز یک اسب سواری با زین و یراق و چهار اسب یدکی جهة او به
فرستاد شارل ده هزار دوکا را ضبط کرده هدایای صدر اعظم را رد
کرده و گفت من از طرف دشمنان خودم قبول هدایا نمی نمایم و شارل سبب
تجدید شدن مصالحه دولت روسیه صدر اعظم را دشمن خود محسوب میداشت
علی معرور متکبر از گفتار و کردار پادشاه سوئد زیاده از حد متغیر
شد و با یوسف پاشا نیز که سبب رد کردن هدایا و حرفهای سخت
پادشاه سوئد میدانست بی التفات شده کینهٔ او را در دل گرفت و در
موقعیکه موافق کاغذهای انوگوست پادشاه لهستان قرار شد که
خان تاتارستان بوزیر یوسف پاشا ملحق شده درمیان پادشاهان
سوئد و لهستان رفع مخاصمه نموده اصلاح نمایند صدر اعظم سلطان را وا
داشت که در این ماموریت تنها به شراکت خان تاتارستان با یوسف پاشا اکتفا
نکرده

٧٨٢ نموده سلیحدار دویم را نیز در اینکار شراکت داده از طرف بابعالی مامور نمودند این
سه نفر در بندر حاضر شده در سرای یوسف پاشا مجلسی منعقد کردند و پادشاه
سوئد را از برای مکالمه و مذاکره باین مجلس دعوت نمودند پادشاه مشارالیه
تمارض کرده بمجلس نرفت و هرچند اصرار نمودند فایده نبخشید بالاخره خودشان
بخانهٔ که شارل منزل داشت رفتند و خط شریف سلطان را که بعهدهٔ ایشان
صادر شده بود تا درمیان پادشاه سوئد و پادشاه لهستان تصدیق نماید
شارل گفت این مطلب با قولیکه باو داده شده است و عهدی که مکتوبا با او
کرده اند مخالفت و منافات دارد و تکالیف مامورین را قبول نکرده در سر
حرف خود سخت بایستاد و مامورین بابابعالی اطلاع دادند که محال است بتوان
باینطورها عذر پادشاه سوئد را خواسته رفع زحمات او را نمود حالت سلطان را
که سلیحدار و قزلرآقا بواسطهٔ سابقهٔ عداوت با صدر اعظم متغیر کرده بودند
و در فراهم آوردن اسباب عزل او میکوشیدند در این وقت که سلطان همهٔ تدابیر
صدر اعظم را در تبعید شارل دوازدهم بیفایده دید زیاده از حد در حق او متغیر
شد و سلیحدار هنوز کوشش های صدر اعظم را در ممانعت مزاوجت او با دختر
سلطان فراموش نکرده و همچنین عزل مفتی علی باشماقچی زاده را که با سلیحدار
و قزلرآغا دوست میداشت بود هر دو در خاطر داشتند در این
وقت بی اطلاع صدر اعظم خط شریفی صادر نموده باشماقچی زاده را
از سینوپ احضار کردند نعمان کوپریلی را که صدر اعظم جهة ازدواج
دختر مصطفی ثانی از حکومت نگری پونت به اسلام بول دعوت
کرده بود چون باسلام بول بیامد اسم او در همه السنه و افواه مذکور
شد و سلیحدار که مزاج سلطان را در بارهٔ علی چورلی رنجیده و متغیر میدید بمراقع

٧٨٥ را از دست نداد و نعمان کوپریلی را که وارث اسم چندین صدر اعظم معروف
بود از برای صدارت و گذاشتن بجای علی چورلی خاطرنشان سلطان نمود
لهذا قاپوچی باشی مامور شده خاتم صدارت را از علی بگرفت و حکم حکومت کفه باو داده
شده بود حکمش بمحل مزبور برود (١٥ ژون سنه ١٧١٠ مطابق سنه ١١٢٢)

از صدارت نعمان کوپریلی نتایجی را که مردم امیدوار بودند حاصل
نشد و از عزل علی چورلی ارامنه کاتولیک مذهب که در حق خودشان ستمکار
و جفاکار میدانستند اظهار خوشحالی و سرور کردند و هواداران پادشاه سوئد
که او را دشمن خویش می پنداشتند مسرور و خوشوقت شدند و مسلمان و عیسوی
در خوش فطرتی و پاکدامنی نعمان پسر مصطفی کوپریلی که ملقب بپاکدامن بود خطا رفته
بودند لیکن سخت گرفتن او در مطالبهٔ حساب وجوه نقدیه همه مباشرین اعمال دولتی
را با او دشمن کرد و معطل شدن او در رسیدگی و تحقیق حسابهای کوچک کارهای بزرگ
عمده را بعهدهٔ تعویق انداخت نعمان پاشا که در زمان صدارت حسین کوپریلی برتبهٔ
پاشای سه دمی نایل شد همیشه بحکومت ولایات میرفت و در همه جا بعدالت
و درستی و خوشحسابی معروف بود چون بمسند صدارت نشست خواست همان دقت
را نیز که در ادارهٔ ولایتهای کوچک بکار می برد در ادارهٔ کل دولت نیز معمول بدارد
و این عمل سبب تعویق و تعطیل کارهای بزرگ عمده گردید تمام عرایض را خودش
میگرفت و همهٔ احکام را خودش میخواست کرده باشد این بود که از عهدهٔ جواب
عشر عرایض بر نمی آمد و همه چرخهای ادارهٔ اعمال دولت معطل و بی
حرکت مانده بودند علاوه بر این اشخاص ناقابل را که از برای کارهای
کوچک عیب نداشتند کارهای بزرگ ارجاع کرد و دوستان محرمان
حریص طماع بدور خود جمع نمود حکومتها را باشخاص نالایق واداد خطاها و خبطهای او

در اداره

٧٨٦ در کلیات امور و در جزئیات تکرار می شد در ایام صدارتش که مدت دو ماه
طول کشید فقط یک تدبیر پولیتیکی کرد آنهم با عقل و دانش صحیح مخالفت داشت
چون از همه قسم خیالات جنگ و ستیز احتراز و اجتناب داشت و بهیچوجه
در قصد حمایت پادشاه سوئد نبود و همه همت خود را مصروف حفظ مصالحهٔ
جدیده که با روسیه وقوع یافته بود مینمود و بتوسط خان و یوسف پاشا و سلحدار
دویم کاغذی از برای شارل دوازدهم فرستاده باو تکلیف کرده بود که از
راه لهستان بمملکت خود مراجعت نماید و گمان کرد اگر شهرت بدهد که
شارل دوازدهم با لشکرهای سنگین از راه لهستان روانه خواهد شد لهستانیان
ترسیده لشکرهای خود را بکناری خواهند کشید و این تدبیر جاهلانه را به
امضای دیوان (شورا) رسانید لهذا بدولت لهستان نوشتند که شارل
دوازدهم با لشکرهائی که عدهٔ آنها بقدر لشکرهائی است که با قره مصطفی
به محاصرهٔ وین رفته بودند از راه سوئد خواهد رفت این لاف و گزافها
جنگی را که صدر اعظم از وقوع آن احتراز میکرد حقیقةً پیدا کرد و ینگیچریان
به بانگ بلند مطالبهٔ جنگ و جدال مینمودند و سایر طبقات لشکر نیز همین
خواهش و تمنا را داشتند در هر حال دانسته شد که نعمان کوپریلی مرد
این کارها نیست چندی بود که سلحدار مقرب اختیار کامل در حکمرانی
سرای داشت و این فقره از اقتدار قاپو آقاسی کاهید و بر حسد و
کینهٔ قاپو آقاسی افزود در یک روزی که قرار بود که سلحدار با کالسکهٔ
سلطان نشسته به گردش و تفرج بروند قاپو آقا به سلحدار غدغن
کرد که در کالسکهٔ سلطان ننشیند اگر جسارت ورزیده مرتکب
این کار شود پوست او را زنده از تنش خواهد کند چون سلطان

۷۸۶ ازاین پیغام مطلع شد در نهایت شدت از جسارت رئیس خواجه های سفید
بغضب درآمد و خط شریفی صادر فرموده منصب قاپو آقاسی را متروک نمود و
تکالیف و امتیازات اورا به سلحدار واگذار کرد با این تقرب و اقتدار و امتیازات
گرفتن خاتم صدارت از برای سلحدار بسیار آسان بود لیکن احتمال میرود
که مشارالیه بملاحظه سنگینی بار صدارت یا به جهة ترجیح دادن او مطالعه کتب
وتحصیل علوم را بگرفتاریهای کارهای دولتی و یا بسبب احتیاط و اندیشه که
از نتایج جنگ داشت خود زیر بار صدارت نرفت و سلطان از او ادا
براینکه مجدداً بالتاجی محمد را از برای اینکار انتخاب نماید زیرا که کهیای
او عثمان آقا که درآنوقت ناظم گمرک ها بود با سلحدار شرط کرد که اگر ارباب
او را دوباره به مسند صدارت بنشاند اسباب محکمی از برای انجام همه قسم
مطالب و مقاصد او خواهد بود نعمان کوپریلی به حکومت نگریبونت مراجعت نمود
و در مدت قلیلی که مشغول صدارت شد برخلاف جدش محمد کوپریلی
که صاحب خیالات بلند و عزم ساطع و قساوت بی نهایت بود
خودش در نهایت پاکدامنی به پستی خیال و کوتاهی نظر و سخت گرفتن
درکارهای کوچک معروف شد اگر محمد کوپریلی به منصب صدارت
نرسید هنرها و استعداد و قابلیت او مجهول میماند و
همچنین اگر نعمان صدراعظم نمی‌شد عدم لیاقت او از برای این
کار مجهول مانده همه کس او را شایسته صدارت و شخص اولی دولت
می پنداشتند نعمان کوپریلی که صدراعظم پنجمین و آخرین
این خانواده بود بجهة پاکدامنی خودش و تقوی و لیاقت پدرش
شایسته احترام هست لیکن عقل و دانش او فایده بحال دولت نبخشید
بازاء

(۷۸۷) زیرا که از تزاویر و تدابیر کامل پولتیکی مانند جدش محمد و عمش احمد نصیب و بهره نداشت
تعدیات و تعرضاتی که از بی رحمی محمد و احمد به عالم انسانیت وارد آمد از
مصطفی و پسرش نعمان وارد نیامد و این دو صدراعظم بواسطه خوش باطنی
و پاکدامنی قتل و خونریزی را از میان برداشتند در هر حال اگر پولتیک های
بزرگانه و رحم و مروت مردانه و افتخار جنگ و لشکرکشی و سخی عدالت و درستی تماماً
در شخص واحد جمع نمودند روی هم رفته تمام صدراعظم های کوپریلی که از مشهورترین
و بزرگترین وزرای دولت عثمانی بودند صفات مذکوره را بعضی دون بعض دارا بودند
بعد از رسیدن بالتاجی از حلب باسلامبول پنجهزار نفر
ازینکیچریکان نامی جهت ساخلو بابا طاغی انتخاب شدند و در دوازدهم
از سان حضور سلطان گذشته دفیله کردند وقتی که قاپوچی باشی محمد پس از مشتمل
توقف از بندر مراجعت نمود عرایض بسیار از اهالی سرحدات آورد که از
بداعتدالی روسها و رفتار نکردن ایشان بشروط مصالحه نامه شکایات
داشته مستدعی جنگ و جدال بودند خان تاتارستان که در عداوت
روسیه با شارل دوازدهم متفق و هم خیال بود بتحریک قاپوچی باشی
به اسلامبول احضار شد و با تشریفات متداوله به حضور سلطان
مشرف گردیده جنگ دولت روسیه را از واجبات وانمود
کرد و نیز بعرض رسانید که دولت روسیه اهالی
روم ایلی را را و بخود کرده است و در این خیال است که آن
مملکت را متصرف شود یک ثوب خرقه خز که رویه آن
از مخمل سرخ بود با یک قالپاق خز و دو جقه ترکه
سنجاق های آنها از جواهر بود و یک شمشیر الماس نشان و یک قبضه

(۷۸۸) کمان و دیگر اسباب جلال و یراق دیوانی به خان تاتارستان از طرف سلطان
انعام شده روز بعد از آن در کوشک صفا در حضور سلطان شورای بزرگی منعقد شد
تمام وزرا و علما و سرتیپان لشکر و قدیمهای هر طایق عسکری در آن شورا حاضر
شدند اول شکایت نامه‌ها و عرایض اهالی سرحدات را که مضامین آنها
بعد در اعلان نامه ثبت گردید بخوانند از جمله اسباب شکایات اهالی سرحد
ساختن قلعه‌ها بود در کامین یک و در دوازده فرسنگی آزوف و سامارا چیق
و در محل داخل شدن سامارا به رودخانه دنیپر و احداث یک قلعه
در معبر طغیان و به زور داخل شدن در خاک بغدان و تصرف کردن
استانیلیش تی که در برابر یاسی واقع است و اسیر کردن
اهالی سوءد در چند نقطه از خاک عثمانی و تاخت و تاز تازه قالموق‌ها در نزدیکی
چک چکن که در قریم واقع است و رعیت کردن قشراق‌های
طایفه ذاپوروگ و نشاندن ساخلو روسیه در کامین یک
باشماقچی زاده که فوراً بعد از عزل علی چورلی باز مفتی شده بود فتوا داد که جنگ
روسیه علی است مشروع و از جمله واجبات است و فوراً
احکام صادر شد که سی هزار ینکیچری یک و ده هزار نفر جبه‌چی و هشت هزار
نفر توپچی جدید گرفته شوند و سفاین تپسا که از اندازه‌های کوچک باشند
و بتوانند در دریای آزوف که عمیق زیادی ندارد حرکت نمایند
برحسب خواهش خان تاتارستان که از حاکم بغدان نیکولا
پسر الکساندر موروکورداتو رنجیده خاطر بود مشارالیه را معزول
و دمیتریوس کانتمیر را بجای او منصوب نمودند خان تاتارستان بمملکت خود مراجعت
کرد و سفیر دولت روسیه تولستوی به محبس یدی قله انداخته شد

[حاشیه: [illegible]]

(۷۸۹) در این اوقات دزالئر که سابقاً از طرف دولت فرانسه نزد
راگوکزی مامور شده بود کوشش میمنود که از برای پرنس مزبور که به زور اسلحه
دولت اطریش ذلیل شده بود پناهی در دولت عثمانی حاصل نماید ممکن نمیشد زیرا
که حرکات بی قاعده و رفتارهای خلاف سفیر فرانسه فریول در کرفش و بردن
آودیک خلیفه ارامنه و پنجه بد ماموریت عمر قایدبار فرانسه از برای مطالبه
آودیک سفارت فرانسه را در نزد اولیای باب عالی از شان و اعتبار انداخته
بود لهذا کوشش‌های فریول در تحریک باب عالی بجنگ اطریش و پناه دادن به
راگوکزی بجایی نرسید و ابدا اعتنایی بحرفهای سفیر فرانسه نشد و در این هنگام
که دولت عثمانی عزم جنگ روسیه را داشت خواهشهای سفیر فرانسه را در برهم زدن
مصالحه اطریش بطور سخت رد مینمود و حفظ مراتب صلح را با دولت اطریش ملاحظه
و رعایت میکرد وقتی که در سال قبل فرستاده‌های راگوکزی
بتوسط حسن پاشا حاکم تمسوار بطور رسمیت وارد شدند تالمان سفیر مقیم اطریش
ایراد گرفته اعتراض نمود و آنها مجبور شدند که کاغذهای خود را بتوسط یک نفر
سرهنک فرانسه بباب عالی برسانند و دو نفر از مجارها در صورت
تبدیل و در جزو نوکرهای سرهنک مزبور وارد گردیدند راگوکزی
اظهار داشته که پیش از این دیگر قوه سعی و کوشش ندارد و خواهش داشت که او را
نیز مانند تکلی پادشاه مجارستان علیا بدانند و اگر این خواهش
او قبول نشود لابد است که از دولت لهستان یا دولت سوءد
مطالبه مدد نماید در آن وقت علی چورلی که صدر اعظم بود از یاغیان
مجار حمایت میکرد و معنی حمایت ایشان صلاح نمیدانست
در این وقت صلح و دوستی دولت اطریش بواسطه جنگ ازبرای

(۷۹۰) دولت عثمانیه اهمیت تمام داشت و باین ملاحظه صدر اعظم کاغذی به پرنس اوژن نو[شته]
یکی از آقایان خود را که فیض الله نام داشت با بیست نفر تبعه نزد پرنس مشارالیه به
وین فرستاد و در آن کاغذ خیلی اظهار دوستی و مودت کرده بود چون نصف
مدتی را که در مصالحه کارلوویتس از برای برقرار بودن صلح معین کرده بودند
منقضی شده بود فیض الله ماموریت داشت که در خصوص تجدید مصالحه حرفی بمیان آورد
یک ماه قبل از رسیدن فیض الله به وین (۱۵ ماه اوریل سنه ۱۷۱۱ مطابق
سنه ۱۱۲۳) پرنس اوژن کاغذی بصدر اعظم نوشته و واسطه شدن دربار
امپراطور را جهة رفع جنگ و جدال روسیه تکلیف کرده بود و در دستور العمل
تالمان سفیر مقیم اطریش نوشته شده بود که در خصوص پادشاه سوئد اظهار
بیطرفی نموده نه مدعی باشد و نه حامی لکن بخاطر اولیای باب عالی برساند که شارل دوازدهم
عوض اینکه با لشکری سنگین از راه لهستان بمملکت خود روانه بدارند میتوانند بدون
تحمل این نوع زحمات از راه المان رجعت دهند زیرا که تمام راههای آن مملکت بر روی
او باز ند چون امپراطور ژوزف (یوسف) بمرض آبله وفات کرد دستور العمل‌های
جدید از برای تالمان فرستاده شد که جلوس امپراطور جدید را
که تاج گذاری او در سال بعد شد به باب عالی اطلاع بدهد بنا
بخواهش موروکورداتو که در انوقت پیر شده
بود و پسرش الکساندر که مترجم باب عالی بود لیسه گریگوار
غیکا را که خواهرزاده الکساندر مشارالیه بود و امپراطور
لئوپولد اورا در زمانیکه طفل بود در میان حوض تعمید نگاه داشته
غسل داده بودند و آن طفل در این وقت دوازده ساله بود
به طور شاگرد مترجمی بنوکری امپراطور شش سال

داخل نمودند

داخل نمودند الکساندر پسر موروکورداتو که والی بغدان شده بود برادر (۷۹۱)
کوچکش ژان بمترجمی دولت برقرار گردید باوجود این روابط چنان بنظر می‌آمد
که کارهای سفیر مقیم در خصوص واسطه صلح شدن دولت اطریش پیشرفت
پیدا خواهد کرد لیکن تکالیف مصلحانه تالمان و همچنین وساطت دول انگلیس و
هولاندرا نیز باب عالی قبول ننمود کاغذهای ملکه انگلیس و اولیای جمهوری هولاندرا که در
خصوص اصلاح نوشته شده بود سفرای ایشان در زمان پذیرائی و اذن ملاقات
تسلیم کرده بودند یکنفر فرستاده اوزبک خبر آورد که بعد از فوت خان خوارزم
برادرش بجای او جلوس نمود   خان طایفه قالموق اژوکا خان پهلوان
قلی را به باب عالی فرستاده از بابت التفاتیکه در حق فرستاده سابق او محمد صالح آغا نموده
بود اظهار تشکر نمود و از برای استخلاص طوایف اوشتوک و قره قلپق
از قید اطاعت و انقیاد روسیه مطالبه مدد کرده بود پادشاه سوئد ژنرال سپیرس
فلد را مامور کرد تا باب عالی را وادارد که اعلان نامه در روی هیئت لهستان منتشر نماید
چون باب عالی این مطلب را قبول نکرده بود خود شاه اندیشه نکرده از بندر اعلان نامه
نوشته انتشار داد   در انوقت دوست اول پادشاه سوئد
یوسف پاشا را که در اعمال سرحدیه خدمات بزرگ کرده بود و وزیر
باکفایتی بود و خان تاتارستان با وحسد میبرد معزول کرده اموالش را ضبط و خودش را
در قلعه قبل بوروون محبوس نمودند اگرچه در حق یوسف پاشا ظلم شد لکن سیاست
بگلربیگی مرعش برشوان اوغلی خلیل پاشا از روی عدل و انصاف بود
مشارالیه که مامور بود قشون جمعی خود را حاضر نموده به لشکرهائیکه مامور جنگ
روسیه میباشند ملحق شود اعتنا بحکم باب عالی نکرد و به کوههای سخت ولایت
خود مغرور شده اظهار یاغیگری کرد حاکم رقه وزیر طوپال یوسف پاشا او را تنبیه مغلوب نمود

بجای یعنی

(۷۹۲) وسراورا باسلامبول فرستاد صدر اعظم قدیم قالالی لی قوز که حاکم قندیه بود
به رعایای عیسوی ظلم بی اندازه میکرد شکایت های مکرر بباب عالی میفرستادند
چون اسباب تجمل را زیاد دوست میداشت اسباب نقره کلیساها را
غارت کرده رکابها و اسباب های دیگر بساخت اورا به جزیره
کوس تبعید نموده حکومت قندیه را به وزیر یوسف پاشا حکمران بابا طاغی دادند
داماد مقرب سلطان که منصب قایمقامی را در غیاب صدر اعظم بطور موقتی قبول کرده بود
چون قلباً و فطرتاً به تحصیل معارف و علوم ادبیه مایل بود از گرفتاری کارهای دولتی ابراز
کلال حاصل کرده خواست خود را استخلاص نماید مباحثات و منازعات سخت در میان
صدر اعظم و داماد مقرب در گرفته بود و مشار الیه میترسید که اگر از
منصب قایمقامی استعفا نماید خاطر سلطان را از خود برنجاند لهذا مفتی را
ملاقات کرده استخلاص خود را از او بخواست مفتی وعده های نیکو به او بداد
مشروط بر اینکه داماد مقرب حمایت خود را دریغ نداشته آقای قدیم ینکیچریکان
محمد چلبی را به منصب قایمقامی برساند هر دوی ایشان بعهد خود وفا کردند
مفتی قایم مقام را معاف کرد و قایمقام محمد چلبی را بمسند قایم مقامی نشاندند
در روز اول سال هجری علم های دم آب با تشریفات
معموله در برابر سرای صدر اعظم برپا شدند و پانزده روز بعد از آن مسجد جدید
سلطان والده را در اسکوتاری با حضور علما و اعیان و ارکان دولت
تبریک و تقدیس نمودند و فردای آن روز سلطان والده از میان
دو دیوار که از پرده های نفیس کشیده بودند تشریف فرمای مسجد مزبور شد
و این دو دیوار از ساحل دریا تا به مسجد کشیده شده بودند جماعت
اردو بازارچیان اسلامبول جهت اردوی یورش روسیه

سان داده

باب شصت و دویم

سان داده دفیله کردند و ینکیچریکان چادرها را در داود پاشا برپا نمودند (۷۹۳)
در دوازدهم ماه مرس جبه چیان و توپچیان و توپ عرابه چیان با عراده
توپ با بیست خمپاره به اردو آوردند و دسته های سفاین جنگی که از
برای تسخیر آزوف مقرر شده بودند در چهاردهم ماه مرس داخل دریای
سیاه شدند بغیر از کشتی امیرالی که حامل سه هزار و سیصد نفر سرباز
بحری بود بیست و دو فروند کالیون از مال دریابیکی ها و بیست و هشت
کالیوتن بودند که شش هزار سرباز بحری در حمل داشتند علاوه براینها
سی فروند کالیوت (قلیوته) بودند که در هر یک از اینها دویست و
بیست نفر سرباز نشانده بودند و شصت فروند فرکات بودند
که هر یک حامل هشتاد نفر سرباز بودند بغیر از اینها صد و بیست سفینه
کوچک داشتند از برای حرکت کردن در جاهای کم عمیق با صد فروند
فلوک که هر یک حامل بیست نفر سرباز بودند و تمام این کشتی های بزرگ
و کوچک سیصد و شصت فروند بودند و سی و پنج هزار لشکر در اینها حمل
شده بود و همه اینها در تحت فرمان ابراهیم قاپودان پاشا واقع بودند
در اینوقت حکم شد که لشکرهای بری نیز حرکت نموده روانه شوند در روز
اول ینکیچریکان و توپچیان و توپ عرابه چیان حرکت کردند فردای
آن روز صدر اعظم که از دیدن سلطان سرافرازی حاصل کرده خلعت
مرخصی پوشیده بود روانه گردید قشون آسیائی را قرار شد که بعضی از
چارداق به کاتی یونی و بعضی دیگر از اسکوتاری به بشیک طاش حمل شوند
حکام قرامان و سیواس و حلب و دیار بکر و آذنا و قنقری و انگوریه و آق شهر و سیدی شهر و تکه و آلاشهر
و بوزوق با اتباع خود از حضور سلطان دفیله کرده بگذشتند و خرقه های افتخار مخلع شدند اندک زمانی بعد از این

طغرا خط شریف با یک قبضه شمشیر افتخار جهت سر عسکر و فرمان وزارت از برای (۷۹۴)
ینکچریک اقاسی فرستاده شد و ترتیب حرکت قشون از اینقرار بود سپاهیان
و سلیح داران پیش قراول بودند و از دنبال انها چهار هزار نفر توپچی با توپخانه
و شش هزار نفر جبه‌جی و توپ عرابه‌چیان با عراده‌ها که مخصوص زنبهها
و زخم داران بودند حرکت میکردند و بعد از انها خبازان و سقایان و ذخیره‌چیان
و فراشان چادر زن و ینکچریکان و سکبانان جدید و صدر اعظم با قراولان
مخصوص خود و موزیکان جنگی و وزرای تحت قبه و غیره با لشکرهای خود میرفتند
و حکام ولایات با لشکرهای زعامتی و تیماری پس قراول بودند لشکرها به ترتیب
مذکور از ایزاکچی به صحرای کاترتال در آمدند و در ایالت بغدان به فالچی
رسیده بودند خبر اوردند که پطر کبیر از رودخانه پروط گذشته در نزدیکی
فالچی پیدا شد و ژنرال شرمتوف میخواهد لشکر عثمانی را از عبور رودخانه
مانع شود ده هزار سوار تاتار به شنا از آب بگذشتند و عثمانیان در شب چهار
پل بر روی رودخانه ساخته لشکر را گذرانیدند روسها تاب مقاومت
با عساکر عثمانی نداشتند زیرا که ژنرال درن و ژنرال ژوناش بسیاری
از لشکرهای خود را در بغدان و افلاق از برای ساخلو متفرق کرده بودند و پطر
کبیر مابین رودخانه و مرداب متحصن شده بود در پست و هشتم ژولیه حکم کرد
تا به اترا که از رودخانه گذشته بودند حمله نمودند و عثمانیان دلیرانه
کوشیده روسها را شکست دادند و خان تاتارستان راه بازگشت را
بر انها مسدود ساخته خلاص و نجات از برای روسها امکان
نداشت جماعات عساکر ممتنع النفوذ عثمانی همه راهها و رخنه‌ها را
بر روی روسها بسته بودند و نزدیک بود از گرسنگی هلاک شوند

انوقت کطرین زن پطر کبیر که بمنزله بخت بلند او بود چون شوهر خود را (۷۹۵)
مایوس و دل باخته دید در مقام دلداری و دل دادن بر آمده غیرت مرده
او را زنده کرد و در صدد نجات دادن پطر و قشونش بر آمد لهذا هر قدر طلا
و جواهر که توانست جمع کرد تا راه استخلاص را خریداری نماید
و از برای این کار شرمتوف کاغذی به صدر اعظم نوشته تکلیف
مصالحه نمود و شافیروف که در خدمت امپراطور منصب بانسلیه
یعنی مهرداری داشت حامل کاغذ و هدایای کطرین شد و به اردوی
عثمانیان برفت و ارزش هدایا نقداً و جواهراً دویست هزار
روبل میشد شافیروف اول از کهیای صدر اعظم که
باعث صدارت ثانوی او شده بود دیدن کرد زیرا که کهیاش را که
تسلط کامل بشخص صدر اعظم داشت در هر حال ان دو شخص بزرگوار
هدایای کطرین (ملکه) را باهم تقسیم نمودند بالتاجی محمد اگرچه بتکلیف
کهیای خود تن درداد لیکن فطرتاً صلح طلب بود و میخواست
آزوف را که باب عالی زیاد طالب بود متصرف شود
و در مصالحه نامه شروط با فایده از برای دولت قرار بدهد
لهذا خواهشهای پطر کبیر را با وجود اظهارات پونیاتوسکی که از جانب
پادشاه سوئد در مجلس مکالمه حضور داشت و برغم خان تاتارستان
که میدید خیرخواهی دولت را پایمال مینمایند و در منع وقوع آن عمل ساعی بود
قبول کرد و دولت کرای خان هرچند اصرار نمود که سالی چهل هزار دوکا
از برای او قرار بدهند قبول نکردند و همچنین به تسلیم کردن کانتمیر
که در زمان گذشتن پطر کبیر از رودخانه پروط از عثمانیان رو گردان

[illegible]

(۷۹۶) شده به روسها پیوسته بود تمکین نکردند و همین حرکت سبب شد که نیکولا
موروکوردانو دوباره بحکومت بغدان مراجعت نمود عمر افندی منشی
مقدمات مصالحه را که الی غیر النهایه مایه خجلت و ذلت دولت روسیه
بود تحریر نمود در آن مقدمات نوشته شد که آزوف با متعلقات آن بایستی
رد شود و قلعه های کامینسکا و ساماره و طیغان را خراب کرده
با زمین هموار نمایند و توپخانه آنها تحویل مامورین باب عالی شود و دولت
روسیه قبول کرد که دیگر در عمل قزاقهای زاپوروک مداخله ننماید و تجار احدی
از رعایای روسیه ماذون نیست که در اسلامبول اقامت نماید و همه اسرا را
بباب عالی رد نمایند چون پادشاه سوئد به ظل حمایت باب عالی پناه جسته است
باید در مراجعت او به مملکت خودش مانع و عایقی در میان نباشد و اگر کرال
و پادشاه سوئد میتوانند باهم کنار بیایند ما نیز ایشان را بمصالحه کردن و صحبت
میمانیم و رعایای طرفین بهیچ مورد هیچ نوع تعدیات نشوند صدر اعظم
با اختیار کاملی که داشت این مصالحه نامه را امضا داشت امیدوار است پادشاه
بسیار بزرگ بسیار با افتخار بسیار رحیم از جسارتهای گذشتهٔ دولت روسیه
عفو و اغماض فرماید و اعتماد نماید که شروط مذکوره را مجری و معمول خواهند داشت
پس از امضا شدن مصالحه نامه و به گرو دادن کزار دستیار محرم خود شانسلیه
بارون پیر شافیروف و پطروویش میخائیل شرمتوف را
کسی مانع رجعت کزار نخواهد شد و پس از بجا آمدن شروط مصالحه آقایان
مذکور میتوانند بلافاصله بمملکت روسیه مراجعت نمایند (۲۲ ژوئیه سنه ۱۷۱۱
مطابق سنه ۱۱۲۳) اگر چه این مصالحه زیاده از حد اسباب خفت و خجلت دولت
روسیه شد لکن اگر مقام و موقع را ملاحظه نمایند باخیر و منفعت فخر باب عالی منتهای تباین و [illegible] داشت

باب شصت و سیم

(۷۹۷)

باب شصت و سیم

سبب شدن مصالحهٔ پروط در تغییر دادن صدر اعظمها رسیدن شارل دوازدهم
تغییر دادن مفتی دوبار مصالحهٔ روسیه رفتن شارل دوازدهم بتمرتاش
تحریک قیطاس بک فوت ناصح پاشا و مفتی ابا سعد و وزیر قالایلی قوز
و ده نفر از علمای بزرگ تسخیر کورنت (قورطو) و اژین و ناپولی
(آنابولی) و کوروون و ناوارن و مودون محاصره
بیحاصل سنک تدبیر کارهای متعلق به علما تنظیم و ترتیب امور قلع و سیاست
حریق چراغانی فوت سلطان والده فتنه اکراد و اعراب چوب
خوردن مترجم حلق آویز شدن مترجم دولت وندیک مکاتبه
با دربار وین سه مرتبه مشاوره کردن در خصوص مجادله با دولت آلمان
فرستادهٔ جمهوری لهستان قتل جمعی از خانوادهٔ براانکووان و
کانتاکوزن حرکت کردن بطرف بلغراد جنگ کوچک در
کارلوویتز جنگ بزرگ در پطروارادن صدارت خلیل پاشا
قتل کیایا افتادن تمسوار بدست دشمنان حمله غافل به بوکارست و باقی
وقایع کورفو و دالماسی جنگ بزرگ بلغراد افتادن این شهر
بدست دشمنان و را افتادن صدر اعظم تکلیف مصالحه را گوشزد
اجتماع وکلای مصالحهٔ پاساروویکز

خبر مصالحهٔ پروط را کیایا خود حامل شده به اسلامبول رسانید و چون شخص

(٧٩٨) خورش اسباب عمده این صلح شده بود امید میداشت که اقلا بدرجهٔ پاشای سه دُمی نایل
شود هیچوقت شنیده نشده بود که وزیر داغله از سر خدمت غیبت نموده کار را
بدیگری رجوع نماید در هر حال خیالات این پیک خبر آور خطا رفته بودند اگرچه اخبار
اول وقایع ساحل رود پروط قلب سلطان و اهالی پای تخت را مملو از خوشحالی
و شادمانی کرده بود لیکن مدعی های صدر اعظم موقع را از دست ندادند و وقایع را بطوری
که اتفاق افتاده بود از شکست روسها و بدام افتادن پطر کبیر و تدبیر زنش کاترین
و قبول مصالحه کردن صدر اعظم همه را در شهر انتشار دادند و بسمع سلطان رسانیدند
و خان تاتارستان و پادشاه سوئد در راپورتهای خودشان گناه صدر اعظم را
بزرگ تر کردند شارل دوازدهم در وقتی وارد اردوی عثمانیان شد که پطر کبیر از
محل خطرناکی که افتاده بود بیرون آمده با طبلهای نوازنده و علمهای گشاده میرفت
شارل صدر اعظم را در زیر بار ملامت های سخت خسته و مضمحل کرد و بطور تغیر باو
گفت (نمی توانستی کزار را اسیر کرده باسلامبول ببری) صدر اعظم
بطور تمسخر و بی اعتنائی گفت اگر او را اسیر میکردم پس کی در زمان غیبت او از
مملکتش نگاهداری کرده حکمرانی مینمود شارل بر صفه نشسته مهمیز چکمه خود را
به لباس صدر اعظم در انداخت و از شدت غیظ پاره پاره نمود پس از آن برخاسته
بر اسب سوار شد و بطرف بندر مراجعت کرد پونیاتوسکی قدری در نزد
صدر اعظم توقف کرد و میخواست او را بجنگ روسها وادارد صدر اعظم صدای
اذان را بهانه کرده از برای تجدید وضو و ادای نماز از مجلس برخواست پس
از آن که خرقه التفات و شمشیر افتخار با حکم مراجعت از برای
صدر اعظم رسید اردو را حرکت داده بطرف صحرای
کمارتال برفت و از آن جا به ادرنه روانه گردید حیله و

تزویر دشمنان

(٧٩٩) تزویر و فضولیهای او غضب مردم را با او دشمن کرده مقتوی ترین آنها مفتی و قزلراقاسی
و عم داماد معتبر سلطان بودند و اینها به سلطان فهماندند در حالت خطرناکی
که پطر کبیر گرفتار شده بود وقوع این مصالحهٔ قلیل الفایده جهت آن شد که در وقت
عرّاده های مملو از پول از اردوی روسها داخل اردوی عثمانیان شدند و
صدر اعظم را به قبول کردن مصالحه راضی نمودند و به این اکتفا نکرده بعرض
رسانیدند که منظور بالتاچی از توقف در ادرنه این است که تخم شورش را در میان
ینیچریکان بپاشد و چون از غضب عادلانه سلطان خوف دارد جرئت
نمیکند به اسلامبول بیاید محمد قاپوچی باشی مامور شد به ادرنه برود در روز اول
یک خرقه افتخار برای او ببرد و در روز دویم خاتم صدارت را از او استرداد
نماید و ادارهٔ کلیهٔ امور دولت به یوسف آغا کرجی واگذار شد مشار الیه پس از آنکه
همه درجات مناصب را در میان ینیچریکان طی کرده بود به رتبه آقائی و
پاشای سه دُمی برسید بالتاچی محمد را بجزیرهٔ لیس بوس تبعید کردند
و از آنجا به لمنوس فرستادند و در این جزیرهٔ اخری به دردی بی درمانی
مبتلا شده بمرد و در نزدیکی قبر شیخ شاعر عارف صوفی شیخ مصری که شرح
حالش در سلطنت سلطان محمد چهارم مذکور شده است مدفون گردید
صدر اعظم جدید لشکر را باسلامبول رسانیده سنجاق شریف را در نزدیک
چکمجه به سلطان تسلیم نمود بعد از آن در دویم ماه دسامبر یک نفر
فرستادهٔ قزاق ذاپوروگ که از تحت اختیار روسها
بدر آمده آزاد شده بودند از برای ادای تشکر و اظهار چاکری به
خاکپای سلطان مشرف گردید مجدداً با دولت روسیه اعلان جنگ
کردند و فردای آن روز عثمان وزیر داغله (کهیای بالتاچی) که اسباب عمده صلح پروط

(۱۰۰) بود و منشی خاصه دیوان ودیس افندی عمر و عبدالباقی نویسنده چاوشان که گویا شرمتوف را با عراده‌های پول در وقت شب داخل اردو کرده بود به قتل رسیدند در متروکات عثمان دو هزار عدد دوکای روسی و ساکسونی که دلیل بر گناهکاری او بود بدست آمد و این پولها میل و طمع صدر اعظم جدید یوسف پاشا را از برای تحصیل سکه‌های طلای روسیه بحرکت آورد و در بهار سال بعد مصالحه جدیده را منعقد کرد کیاو و اوکراین که در اینطرف رودخانه دنیستر واقعند به کزار واگذار شدند آزوف و چرکسک را اقرار شد که دیگر مستحکم ننمایند و قلعه‌های کماتوز اوکن و اوست سامارا را مقرر شد که خراب نمایند و مدت مصالحه را تا بیست و پنج سال امتداد دادند (۱۶ ماه آوریل سنه ۱۷۱۲ مطابق سنه ۱۱۲۴) خان تاتارستان قرم به مملکت خود مراجعت نمود زیرا که اهمال پطر کبیر در بجا آوردن فقرات اتفاقیه کرده بود احتمال میداد که جنگ و جدال را تجدید نمایند پیش از آنکه سال به آخر برسد ماموریتی که به سرحد رفته بودند با یک نفر میرزا از طرف خان تاتارستان آمده خبر دادند که گزار روسیه قطعا میل به انعقاد مصالحه ندارد و در شورایی که از برای انکار منعقد شد جنگ روسیه را واجب دانستند روز دیگر یوسف پاشای صدر اعظم را معزول کردند زیرا که مشارالیه علاوه بر اینکه در مصالحه با تاتارچی دخالت و شراکت داشت زیاده از حد در آماده کردن لوازم حربیه اهمال میورزید عبارت سلیمان را که از غلامان آزاد کرده قیزلر آقای سابق یوسف آغا بود بجای او که اشد شد مشارالیه به حمایت حامی مزبور به منصب سیلحداری و حکومت حلب و نگرپونت و وزارت تحت قبه و نشانچی ترقی کرده به منصب قایم مقامی رسیده بود در این وقت داماد مقرب او را جهت صدر اعظمی معین

کرد

کرد چنانکه دو صدر اعظم سابق را معین کرده بود زیرا که خودش از تحمل این بار (۱۰۱) احتراز و اجتناب داشت هشت روز بعد از آن علمهای دم اسب را که علامت جنگ بودند در برابر باب عالی برپا کردند ابراهیم لاپوشن ایلچی فوق العاده روسیه که با هدایای گران بها آمده بود با کونت تولستوی و شافیروف و شرمتوف که بر رسم گروگان سپرده شده بودند به محبس یدی قله (هشت برج) انداخته شدند و شش ماه بعد از آن سلطان تشریف فرمای ادرنه شدند در اسکی بابا طوفان و باد عظیمی برخواست باران و برف مخلوط بهم می بارید رودخانه حفصه از مجرای خود خارج شده پل را برکند و اردوی سلطانی مجبور شد که دو روز در پهلوی ادرنه اتراق نماید شش ماه قبل از آن سلطان کاغذی با پادشاه سوئد نوشته به محمد پاشا امیر آخور بزرگ و اسمعیل پاشا سرعسکر بندر حکم کرده بود ملزومات سفر شارل دوازدهم را از نقد و جنس تسلیم نمایند و از راه لهستان بمملکت خودش برسانند شارل به محمد آقا و اسمعیل پاشا کفت از وقتیکه روزی پانصد غروش یومیه او را مقطوع کرده‌اند به قرض گذران کرده است و حال تا قروض خود را ادا نکند نمیتواند حرکت نماید و هزار کیسه وجه نقد جهت ادای قروض خود مطالبه نمود سلطان کاغذی در کمال دوستی و مهربانی باو نوشته هزار و دویست کیسه وجه نقد از برای او فرستاد شارل وعده داد که بعد از اخذ تنخواه فوراً آماده رفتن شود چون وجه را گرفت از قول خود نکول کرد و فونک را به اسلامبول فرستاد هزار کیسه دیگر (ده هزار تومان) مطالبه نمود باب عالی در جواب او فونک را بزندان انداخت و بمقتضای رای پورتهائیکه از

(۸۰۲) خان تاتارستان قرم و سرعسکر بندر و امیر آخور بزرگ محمد بتوسط چاووش باشی
احمد رسیده بود شورای خاصی در حضور سلطان منعقد کردند سلیمان صدر اعظم
و مفتی ابا سعد لجاجت پادشاه سوئد را که بعد از گرفتن وجه نقد و تمام ملزومات سفر
باز در رفتن و توقف اصرار داشت عنوان کرده مذاکره نمودند و مفتی فتوا داد که اگر پادشاه
سوئد در رفتن ابرام نماید با هر طوریکه مقتضی باشد او را گرفته به دمی توکا ببرند
همه میدانند که شارل دوازدهم ملقب به باش دمر یعنی آهن کله بچه دلیری و چه
تهوری با سه صد نفر نوکر و سربازی که از اهل سوئد بودند چگونه در مقابل شش هزار نفر ترک
و بیست هزار نفر تاتار در مقام مقابلیت و مجادلت بر آمد چون نوکران و یاران او
از کثرت عدد عدو عاجز مانده اسیر گردیدند خانه خود را سنگر کرده با سه نفر ز اهل
در آنجا متحصن گردید و در صدد دفع حمله و یورش دشمنان که توپ استعمال میکردند
بر آمد چون دیگر جای توقف باقی نماند آتش در خانه زده با سرتیپهائی که با او بودند
بیرون دوید تا مامن دیگر بدست پا آورد همان مهمیزهائی که لباس صدر اعظم بالتاجی را
پاره کرده بودند بر چیزهای دیگر پیچیده باش دمر را بر زمین انداختند پس نفر
ینکیچری یا الله گویان بر سر او ریختند و دستگیرش ساختند و اسیر وار
اول به دمرتاش که در حوالی ادرنه واقع است رفته از آنجا به دمی توکا
بردند وولتر در تاریخ تالیفی خود نوشته است هر کی دو فریول
که بعدها از طرف دولت فرانسه به نزد شارل دوازدهم مامور شد
کاغذی از قول شارل ساخته بتوسط یک نفر فرانسه
که ویل لونک نام داشت در زمانیکه سلطان میخواست
داخل مسجد بشود به سلطان به داد و آن کاغذ از وزرائیکه
پول روسیه خراب و خاین شده بودند اظهار

شکایت

شکایت کرده بود اینکه وولتر نوشته است سلطان مدت یکساعت (۸۰۳)
با حامل کاغذ گفت و شنید کرد مشکوک فیه است لیکن آنچه مورخین عثمانی شهادت
داده تصدیق می نمایند این است که بجهة رفتارهای بد و بی احترامی هائیکه در حق شارل
دوازدهم بعمل آورده بودند حاکم بندر و مفتی و صدر اعظم و خان تاتارستان معزول
شدند زیرا که رفتار آنها با آن مهمان محترم مخالف قانون مهمان نوازی و عقیده
عموم ملت بود که پیغمبر فرموده است مهمان را اکرام کنید اگر چه کافر باشد (اکرموا الضیف ولو
کان کافرا) مفتی که از گرفتن و اسیر کردن پادشاه سوئد پیش از همه اظهار
بشاشت و خوشحالی کرده بود و آن عمل شنیع را از نتایج فتوای خود میدانست
قبل از همه معزول گردید و قاضی بزرگ روم ایلی بجای او گذاشته شد مشارالیه در مجلس
شورا اجرای این عمل را که امروز دچار خجلت و شرمندگی آن شده بودند امضا نموده
و زیاد در مقام ممانعت بر آمد و پانزده روز بعد از آن خان تاتارستان دولت
گرای خان را با درنه حاضر کرده معزول نمودند و به جزیره رودس تبعیدش کردند
و برادر او قاپلان گرای که در جزیره مذکوره محبوس بود به خانی تاتارستان
منصوب گردید مشارالیه منصب قالغانی را (ولیعهد) برادرش
منگلی گرای و نور الدین را به برادر دیگرش صاحب گرای واگذار
کرد در ششم ماه آوریل صدر اعظم تنزل کرده بجای ابراهیم
خواجه قاپودان پاشا شد و قاپودان پاشا شد و قاپودان پاشای
مزبور شخص اول دولت گردید ابراهیم مشارالیه که از اهالی
ونونلا و ملاح رشیدی بود در سرای سلطانی
بخدمت پاروزنی برقرار شده بود در خدمت سلطان
احمد بقدری تقرب حاصل کرد که او را بحکومت قندیه فرستادند در زمانیکه قالی قوز

را از حکومت انجا بصدارت دولت دعوت کرده بود بعد از ان ابراهیم را (۸۰۴)
بفرماندهی کل قوتهای بحریهٔ عثمانی برقرار کرد و در انوقت اورا از برای
شخص اوّلی و صدر اعظمی دولت انتخاب کرد اعتقاد همه این بود که کار پادشاه
سوئد در دست او ختم خواهد شد زیرا که شارلیه قبل از این همیشه ادعا میکرد که از رای
او خیلی سهولت دارد که دولت را از زحمات پادشاه سوئد مستخلص نماید
لیکن همین که بمسند صدارت نشست و مهار سفینهٔ دولت را بدست گرفت اول
بخیال اتلاف داماد مقرّب سلطان افتاد لهذا مهمانی کلانی ترتیب داده داماد مقرّب را
دعوت نمود و میخواست در مجلس مهمانی بزخم کارد کارش را بسازد از بدبختی و سفاهت
راز خود را بخان جدید تاتارستان و رئیس افندی اظهار داشت و ایشان داماد
سلطان را از اندیشه او مطلع ساختند و شارلیه تمارض نموده در مجلس مهمانی
حاضر نشد و سلطان عزل و قتل صدر اعظم را که اقتدارش زیاده بر سه هفته
طول نکشیده بود حکم به صادر نمود آن وقت داماد مقرّب علی که از اهالی قریهٔ
سلوری واقعه در ساحل خلیج نیلیس بود زمام اختیار دولت را که این
منظرش زیاد سخت می‌آمد بدست گرفت و احتمال داد قبول کردن این
منصب بیشتر از برای در امان بودن جان خودش بوده است اول
کاریکه شارلیه کرد این بود که خواست روابط خوش و نیکو
با دولت روسیه برقرار نماید و بعد از انعقاد چند مجلس کونفرانس
(مکالمه) با سفیر مختار روسیه و بوساطت سفیر دولت انگلیس که
سوتون نام داشت و کولیر سفیر دولت هولاند مصالحه نامه از
برای مدت بیست و پنج سال موافق اساس مصالحهٔ اسلامبول در ادرنه به امضا رسید
(۲۴ ماه ژون سنه ۱۷۱۳ مطابق سنه ۱۱۲۵) در یازده فقرات مرقومه در عهدنامه

شش فقره

شش فقره اول و فقرهٔ یازدهم هشت شرط مصالحه با لتاچی را متضمن بودند فقرهٔ (۸۰۵)
تعیین حدود را از رودخانهای ساماره و آورل میمنود باینطریق که تمام اراضی
متعلقه برود ساماره مال عثمانیان و اراضی مشروبه از رودخانهٔ آورل
مال روسیه باشد از سرچشمه‌های این دو رودخانه تا برودخانهٔ دُون
(تن) و تا به آزوف سرحد را بطوریکه پیش از تسخیر آزوف و تصرف
کزاکها آن قلعه را معین بود برقرار کردند روسها طوایف قزاق
و قالموق را و عثمانیان طوایف تاتارهای قرم و نوغز و چراکسه را از
تاخت و تاز باراضی یکدیگر ممنوع بدارند و فوراً مامورین از برای تعیین سرحدات
معین کرده روانه داشتند و در سال دیگر مامورین را احضار کرده بکاری
مهم‌تر از این مامور ساختند (سپتامبر سنه ۱۷۱۴ مطابق سنه ۱۱۲۷)
پس از یازده ماه مکالمه و مذاکره پادشاه
سوئد خودش طالب شد که او را بمملکت سوئد رجعت بدهند مصطفی کهیای حاکم
سابق آوکساکو و قاپوچی باشی یوسف پاشا باتفاق شش صد نفر چاوش که از
برای قراولی احترام معین شده بودند بپایند و از طرف سلطان یک
باب چادر که حواشی آن طلادوز بود با یک قبضه شمشیر جواهرنشان و هشت
رأس اسبهای عربی که شجره نسب آنها اصالت و نجابت آنها را
ثابت میکرد بطور هدیه تقدیم کردند شصت عراده بارکش و سیصد راس اسب از برای حمل اردو
حاضر شدند و این کلهٔ شاه از قلعهٔ دمرطاش بیرون آمده بعد از انکه زیاده بر مدت دو سال در مملکت عثمانیه
توقف کرده حلم و صبر و حمیت و رافت و همت آن دولت را امتحان کرده
سنجیده بود روانهٔ ممالک اروپا گردید
در وقتی که در تو اصل رود پروط در کارهای بزرگ مباحثه و گفتگو در میان

(۸۰۶) بود در مصر یکی از فتنه ها و شورش های بزرگ طولانی که در تواریخ آن مملکت نظیر آنرا
سراغ نداده اند بوقوع پیوست محرکین این فتنه چهار نفر از کاپیتان ها
بودند که سابقا حسن پاشای حاکم آنها را جهة امنیت و آسایش عمومی تبعید کرده
بود این اشخاص مخالفت قدیم اهل قاهره را که دو تیره بوده اند یکی از آنها را
قاسم لی و دیگری را ذوالفقارلی مینامند غنیمت دانسته رئیس تیره اول را
که شیخ البلد ایوب بک بود با رئیس تیره ثانی قیطاس بک بنزاع
و جدال واداشتند خلیل پاشای حاکم و محمد حاکم جهاج که یکی از امرای دولتمند
با احتشامی بود هواخواهان شیخ البلد بودند ذوالفقارلی ها اموال شیخ البلد را
در مصر علیا غارت کرده خواستند قیطاس بک را شیخ البلد نمایند و از برای
این کار تشکیل جماعت از هیئت جماعت لشکری را رو بجود کردند و از طرف
دیگر جز ینکیچریکان و رئیس نفرت انگیز آنها فربک احمد و حکمداران شهر از
قبیل کلاشر و داروغه وغیره بودند هر دو طرف مسلح شده در مقام نزاع و
جدال برآمدند و توپ ها را بالای بام بلند مسجد سلطان حسن کشیده بطرف
باطری های قلعه که مسکن حکومت بود در بستند آوش بک که یکی از دشمنان
بزرگ قیطاس بک بود بضرب گلوله توپ به عالم دیگر شتافت و قیطاس بک
از برای اینکه لشکر مدعی را به تحت لوای خود بکشاند قشون خود را بهر نفری
یک غروش یومیه بداد آن وقت صفوف لشکر ایوب خالی
شدند و چون ضعف حالت شیخ البلد محسوس شد ابراهیم بک
که یکی از بک های معتبر و تا آنوقت بی طرف نشسته تماشای حالت طرفین را
مینمود به قیطاس بک پیوست خانه ایوب را در قاهره آتش زدند و فربک
احمد کشته شد و شورشیان یکی از کاپیتانهای تبعید شده کور عبدالله را بجای

او معین کردند و خلیل پاشای حاکم را معزول نموده قانصوه بک را بجای او نایبند (۸۰۷)
باب عالی بعد از شنیدن اخبار مذکوره حکمرانی مصر را به قاپودان
پاشای قدیم ولی واگذار کرد لیکن قیطاس و رفیق او ابراهیم اداره عمل ولایت و
ضبط و نظم امور پای تخت را در دست خود نگاه داشتند بدون اینکه باب عالی بتواند
تغییری در آنها بدهد شوریده لشکرهای مصر قدری آرام شده بود لیکن
در ایام حکومت ولی فتنه های دیگر حادث شدند یکنفر طالب علم در ماه
رمضان در وقتی که مردم در مسجد سلطان مؤید که در نزدیکی باب السعید واقع است
از برای عبادت و استماع وعظ حاضر شده بودند و رساله بیرگلی در
آن مجمع قرائت میشد بالای منبر رفته مدعی احترام قبور اولیای و مقدسین
گردیده آن عمل را از قبیل بت پرستی محسوب داشت این معاملات که از برای
قبور مقدسه معمول است باید متروک و موقوف شود (منظور نذور و اوقاف
و زینت ها وغیره میباشد) بعد از آن گفت (لوح مستور قضا و قدر را
کی دیده است و کی از آن خبر دارد پیغمبر ما هم از آنها اطلاع و آگاهی نداشت
این معاملات را با قبورها متروک داشت و هر کس قبری را ببوسد و زیارت
کند کافر است باید تکایای درویش گلشنی و مولوی و نقشبندی خراب
و ویران نمود و درویش باید رقص را متروک داشته مشغول تحصیل شوند)
چندین شب بهمین طورها وعظ کرد و بدعت و رقص بزرگی خواست
معمول بدارد و جمعیت بسیاری در پای وعظ او حاضر میشدند لیکن
مسلمانان متعصب حکم بطلان عقاید او و فتوائی که فرمودن خودش را
از دو نفر شیخ صادر نمودند شخص بدعتی فتوای صادر شده را در میان جماعت
قرائت کرد و تفسیر نمود و دو روز بعد از آن مفقود الاثر شد انوقت

(٨٠٨) عوام الناس بخانهٔ قاضی قاهره اجماع کرده با عربده و هیاهوی و عظ بدعتی را مطالبه کردند
و شیخ ها را که فتوا داده بودند بمحکمهٔ قضاوت احضار نموده ارباب فتوائی
که داده بودند ترضیه خواستند پاشای حاکم به قیطاس بیک و ابراهیم بیک که
حکومت شهر را در عهده و تصرف داشتند حکم کرد تا آتش فتنه را خاموش
نمایند و از سربازان قدیم که در خدمات لشکری زحمت کشیده کار
آزموده و کاردان بودند از برای حفظ نظم و امنیت شهر معین شدند و واعظ
بدعتی را در خفیه به مملکت شام فرستادند و احترامات مردم از برای
مقابر مقدسین و بزرگان دین زیادتر شد مقبرهٔ حسین را تعمیر کردند آبنوس
و صدف و اریز زیاد بکار بردند و چهار شمعدان بزرگ شاخه دار از نقره
که بطور اعلا مطلا کرده بودند داخلهٔ مقبره را روشن میداشتند علی بیک که
به مسند صدارت نشست فوراً بخیال نظم مملکت مصر افتاد و از برای انجام
این کار یکنفر حاکم زیرک با وقوف که تواند دفع شورش لشکریان را نماید
و یکنفر قاضی با معرفت که تواند از عهده رفع فتنهٔ عصیان بر آید لازم دانست
لهذا عبدی پاشا را جهت حکومت و فیض الله افندی پسر ابو سعید و داماد
و داماد فیض الله مفتی سابق را از برای قضاوت انتخاب نمود
عبدی پاشا خلیل حاکم سابق را که تا هنوز در قاهره بود بشکنجه
کشید تا اخذ دراهم و دنانیر نماید و کلهای او را از برای همین کار محبوس نمود
ولی پاشا را نیز به حبس انداخت لیکن بحکم باب عالی او را روانهٔ اسلامبول نمود عبدالله
پاشا قیطاس بیک را که منصب دفترداری را بخود اختصاص داده بود اول
معزول کرد و پس از آن به قتلش رسانید و جسد او را از پنجرهٔ قلعه بزیر انداخت
کشتن قیطاس اسباب شورش جدید را فراهم آورد فتنه جویان در صدد تلافی

خون او بر آمده سلطان حسن را در نزدیکی میدان رمیلا سنگر کردند طایفهٔ (٨٠٩)
عباز نیز به ریاست محمد و عثمان اظهار سرکشی و یاغیگری کردند کور عبدالله دو نفر
از صاحبمنصبان ینکیچری بک را بکشت و خود را اقربان ده آن گروه قرار
داد لیکن بهمین که فتنه آرام گرفت و شورش بر طرف شد ینکیچریکان قصاص خون
صاحبمنصبان خود را بعمل آوردند و دو نفر از محرکین اصلی شورش که بخده لی حسن
و ناصح کهیا بودند به قتل رسیدند و پاشای حاکم به جماعت لشکریان قسم داد
که کینه های گذشته را از دل بیرون کنند و شهر را امن کرده رواج سکه ها و
قیمهٔ اجناس خوراکی قرار تازه بداد در شام ناصح پاشا
پسر عثمان که امیر الحاج بود بطور سلطنت حرکت میکرد و سنجاق های
بیت المقدس و جده و حبشه و عجلون و یافه و طرابلس و غزه و
صافد و بعلبک و جنین و غیره را به اقوام و دوستان خود واگذار مینمود
و چون خیال داشت در دمشق و بیروت و صیدا نیز همان تصرفات را
به عمل بیاورد طوپال یوسف پاشای طرابلس مامور شد که با عسکرهای رقه
و حلب او را تنبیه نماید این ناصح سابقاً در مانه وطن خودش مامور
جمع کردن مالیات شده ظلم و ستم با بابان بعد آورد و بوستانجیان هزار
که به دفع او آمده بودند از انجا بدوانید و یک مرتبه هم جسارت
ورزیده لشکر به مقابل عساکر سلطانی بکشید و چون بوجود یکنفر
مرد جنگی که بتواند اعراب بادیه را تنبیه و سیاست نماید محتاج
بودند او را امیر الحاج کردند و مشار الیه اعراب بادیه را مقهور
ساخته شیخ کلیب را بکشت لیکن بعد از آن جسارت و غرورش
از اندازه خارج شد و علاوه بر اینکه سنجاق ها و ولایت ها را بطوری که رایش

(۸۱۰) قرار گرفت به بستان خود واگذار میکرد یک نفر پاشای دو دمی را
که از طرف باب عالی مامور جمع کردن مالیات آین شده بود به بهانه تفرج
جلب نزد خود آورد و به زنجیر کشیده پس از آن به قتلش رسانید
طوپال یوسف پاشا پسر رشوان را که بعد از قتل پدرش حکومت رقه را
بخودش داده بودند بدفع ناصح واداشت مشارالیه با پانزده هزار کرد از طایفه
رشوان به یوسف پاشا ملحق شد و پاشای مزبور کاغذهای سخت در سیم و سد
از برای رؤسای لشکر ناصح فرستاده انهارا از ناصح جدا کرد در شش
فرسخی دمشق در نزد دیع خان ترخان راه فرار پیش گرفت بامید اینکه خود را
در یافه به کشتی برساند لکن در زمان فرار از اسب بر زمین افتاد و ترکمانان
او را گرفتند و به قتلش رسانیدند و سر او به باب عالی فرستاده شد وکیل او
که در باب عالی مدیر معاون بود به فاماگوستا تبعید شد و در انجا به قتل
رسید و کتخدای او بعد از این بیگلربیگی حلب شد لکن مذاکره اعمال زشت
گذشته او سبب شد که به قتلش آوردند صدر اعظم تازه از عدالت عامل
حاجل خود نمونه های دیگر وا نمود کرد و باین وسیله دو نفر از صاحب منصبهای
بزرگ دولت را او از یکی چاوش باشی بود که ارشیهٔ کافی انساد را
در تاتار بازارسی به تملیک داماد خود داده بود که بعد از آنها
بدولت یاغی گردید و یکی دیگر ینیچری یک آقاسی بود که بواسطهٔ اخذ
رشوه مقصر شده بود دو نفر از مفتی های سابق ابوسعید و
عطاء الله افندی در مجمع خود سخنان نالایق در حق صدر اعظم
بمیان آورده بودند به طرابوزان و سینوپ تبعید شدند
وقتی که این دو مفتی داخل دریای سیاه شدند در مقابل قره صو بطوفان شدیدی

کرفتا

گرفتار گردیدند کشتی ابوسعد در میان امواج این دریای مهمان کش شکسته
و غریق گردید قالالی لی قوز صدر اعظم سابق که کلیساهای عیسویان قدیمه
را غارت کرده بود از انجا احضار کرده بحکومت طرابوزان فرستادند به طرابوزان
نرسیده در بین راه وفات کرد و این حکومت بتوسط سلطان خانم زوجهٔ یک
به او داده شده بود از فوت عارف افندی قاضی بزرگ روم ایلی زیان
بزرگی به عالم علم و فضل وارد آمد مشارالیه مدرسه در ایوب بنا کرده بود و در فتح
قدیمه و غزوات پیغمبر کتاب خوبی تالیف کرده بود و در میان ده نفر مورخین
معروف او را بر همه مقدم باید شمرد از جملهٔ صد نفر شعرا و علما که در این
ده سال آخر وفات کردند و تالیفات آنها قابل ذکر میباشد یکی استجی خواجه است
که رسالات چند در علم نجوم و فیلسوفی و فقاهت نوشته است و زمخشری را
ترجمه کرده است سلطان الشعرا نبی که سابقا اسم او را ذکر کرده ایم بهترین
تالیفات او هدیة التماثیل و مقالید السبعه و رساله در اعمال حج و یک انتخابی
از مکتوبات و مراسلات و یک انتخابی از اشعار شعرا و یک کتاب در
فتح کامینیک میباشد از جملهٔ سه نفر اطبا که شفائی و شعبان و نوح افندی
باشند اولی سیر الانبیا را ترجمه کرده است دویمی رسالهٔ معتبری در طب
نوشته نامش را شفا نهاده است و رساله در عید مولود پیغمبر علیه السلام
تالیف نموده است و سیمی تاریخ مذاهب شهرستانی را ترجمه و خلاصه
کرده است قره خلیل افندی بسیاری از تفسیرها و تالیفهای دیگران را ترجمه
کرده است واحدی ابراهیم یا وحدی ابراهیم سیرت نامهٔ ابن خلکان را
به ترکی ترجمه و خلاصه کرده است عاصم تتمهٔ افسانهٔ لیلی و مجنون قاف زاده را
نوشته است ذکی شرح لغت الفاظ غامضه که شاهدی بزبان فارسی

بنظم در آورده است میباشد شینی تیرت نامهٔ مشایخ را نوشته اشعال و جواب آنکار مشایخ نامیده است

صدر اعظم جدید علی ازنیکی خیالات صلح طلبی خود را در انعقاد مصالحهٔ روسیه ثابت نموده و این مصالحه مقاصد جنگجوئی او را با دول دیگر تقویت مینمود بخصوص با جمهوری وندیک که بی طرفی او در جنگهای اروپائی که در مصالحهٔ اوترشت ختم شد ضعف حالت او را میرسانید محرک حملهٔ عثمانیان شده از برای فتح و نصرت مایهٔ امیدواری ایشان بود و بواسطهٔ بعضی تعدیات که وندیکها در دریا مرتکب شده بودند بخصوص با کشتی که میراث صدر اعظم سابق حسن پاشا را از برای سلطان خدیجه زوجهٔ او حمل کرده بود و بی احترامی که با حرم صدر مزبور بعمل آورده بودند و بجهة شوراندن اهالی مونتنگرو به دولت عثمانی در وقتی که با دولت روسیه محاربه داشت بهانهٔ خوبی از برای اعلان جنگ بدست دادند چون وقایع مونتنگرو خالی از اهمیت نیست لازم است که مختصری از آن بابت بنگاریم همین که حالت یالت مذکوره اسباب تشویش دولت شد نعمان کوپرلی حاکم تمسوار را که آخرین صدر اعظم سلسلهٔ کوپرلی محسوب میشود با لشکرهای اسکوتاری و هرسک مامور دفع یاغیان شده برفت در اسوزنیک با ایشان مقابل شده شکست بداد یاغیان فرار کرده در نزدیکی کاتارو به غارهائیکه در جبال متعلقه به وندیکها واقع بودند پناه بردند نعمان پاشا بر آنها حمله کرده و بعد از هفت ساعت ستیز و آویز یاغیان را مغلوب ساخته اغلب آنها را معدوم و منهدم نمود و هر چه زنده ماندند فرار کرده بجاهای دور رفتند رئیس آنها که ولادیکا میگویند و سه سال قبل از این مبلغ سی و پنج هزار دوکا از روسها گرفته به آنها تقسیم کرده بود فرار کرده به کاتارو رفت و فرماندهٔ انجا برخلاف قولی که به کوپرلی داده بود و متعهد شده بود

ازنیک یکی از شهرهای اناطولی است و فرنگیها نیز نیسه مینامند

بود هیچ یک از یاغیان را قبول نکند و پناه ندهد او را نگاهداری کرد و هر چند نعمان پاشا در مطالبهٔ رئیس یاغیان اصرار نمود کاپیتان وندیکی قبول نکرد و یاغی را نگاه داشت و کوپرلی در مقابل اعلان ترجم وندیک شرح حالات را بقلم در آورد و تحریرات مزبوره در اسلامبول در مجلس دیوان خوانده شد و در آن مجلس به جنگ دولت وندیک مصمم شدند و در یک اعلان نامه که متضمن چهارده مطلب بود اعلان جنگ نمودند در فقرهٔ اول غارت کردن کشتی عیال حسن پاشا را نوشته در فقرهٔ دوازدهم وقایع مونتنگرو را ذکر کرده بودند و در دوازده فقرات دیگر تعدیات متفرقه را که همه اسباب بر هم زدن مصالحه و اظهار عداوت با بعالی بود بیان کرده بودند یکماه بعد از آن علمهای دم اسبها در سرای سلطانی با حضور وزرا و امرا و مشایخ و علما نصب و برپا نمودند و از انجا به اردوی داود پاشا نقل کردند اول جماعت اردو بازارچیان و بعد از آن توپچیان و توپ عرابه چیان و سایر طبقات لشکر با طمطراق معمولی به اردوی مزبور ملحق شدند بعد از آن سلطان پس از قرائت سورهٔ فتح با سنجاق شریف از سرای بیرون آمده علم مبارک را بدست صدر اعظم سرعسکر بداد و هر دوی ایشان همراه لشکر حرکت کردند و قرار حرکت را باینطور دادند که اردوی سلطان همیشه یک منزل از دنبال اردوی صدر اعظم روانه میشد در نهم ماه آوریل سلطان در ادرنه در یورنی یا مبوقلی (دماغ پنیر) پیاده شد و فردای آن روز لشکرها از حضور سلطان دفیله کرده برفتند و سلطان به تیمورطاش رفته در انجا اردو بزد و در سه روز بعد ینگچریکان و توپچیان و توپ عرابه چیان مشغول حرکت بودند در یورشهای سابق رسم این بود که در ادرنه منتظر رسیدن روز خضر نبی میشدند (فرنگیها آن روز را روز سن ژرژ میگویند) چون خضر نگهبان چشمهٔ آب حیات است در آنروز چمنها سبز میشوند و درختها

برگ های تازه در می آوردند و در آن روز اسب ها را به چریدن علف های تازه
رها مینمایند لیکن در این یورش چون در محاصرهٔ قلعه های موره عجله داشتند مصمم شدند
که اسب ها را در سالونیک به تعلیف وادارند وقتی که صدر اعظم عازم حرکت شد
سلطان تا قریهٔ ایبرلی با او برفت و مسجد آنجا در این مورد از نو ساخته شد سر عسکر از
برای حفظ زراعات رعایا احکام سخت صادر نمود چون چمن های سالونیک کفایت
تعلیف اسبان را نمینمود چمن سُرا به پاپهیان و سلحداران جهة تعلیف هشت روز
واگذار کردند کشتی های جنگی که در زمان حرکت لشکرها برای شراع ها را برکشیده از
بوغاز اسلامبول روانه شده بودند با لشکرها در یک وقت به سالونیک رسیدند
در آنجا قاپودان پاشا دو توپ بسیار بزرگ از برای تسخیر قلعهٔ تینه به کشتی در آورد
از سه هزار نفر قشون مصری همیشه قرار براین بود که پیادهٔ آنها را در کشتی نگاه داشته سواره ها را
به خشکی میفرستادند در این نوبت چون تدارک و ملزومات سوار را حاضر نداشتند
پیاده ها را به ساحل فرستاده سوار را در کشتی نگاه داشتند سلطان از برای نتیجهٔ
این یورش از کتاب فال نامه که به مشرق انوار پیغمبری معروف بود و باسوزنی
که بمیان اوراق آن کتاب انداخته باز نمود این عبارت در اول صفحه نوشته شده
بود (شما ولایتی را که کاوتا در آن جاری است تسخیر خواهید کرد باید با اهالی آنجا
خوش رفتاری نمائید زیرا که ایشان از مطیعان و اخلاص کیشان شما میباشند)
در اول ماه مه سلطان با جلال و طمطراق تمام حرکت کرده و فردای
آن روز در ناحیه قبسار اردو زد در طلب سر عسکر شورای جنگی منعقد کرد تا معلوم شود
که اول کدام یک از قلعه های موره باید محصور شود یا اگر مصلحت باشد لشکرها در تمام
شبه جزیره منتشر شوند چون رای صحیح از مجلس صادر نشد صدر اعظم حکم کرد بیگلربیگی
دیاربکر قره مصطفی پاشا با چهار هزار عسکر قلعهٔ موره را مسخر نماید و در همان وقت

از دیوان مترجم الاسرار خواجه حافظ صوفی فال گرفت غزل مناسب خوبی آمد
که مایهٔ امیدواری شد لیکن فال نیکوئی که این مورد زده شد رسیدن خبر فتح تین
بود یونانیان بسیاری که در قلعه حضور داشتند فرمانده آنجا را مجبور کردند تا قلعه را
بدون جنگ تسلیم نمود سی و پنج عراده توپ که در برج و باروی قلعه موجود بودند
در میان پانزده فروند کشتی های جنگی تقسیم شدند و از اهالی آنجا دویست خانواده
کاتولیک مذهب را اتراک حرکت داده به بربرستان فرستادند و فتح این قلعه که
سابقاً از برای امیرالبحرهای بزرگ ممکن نشده بود بدست قاپودان پاشا جانم خوجا
(خواجه) اتفاق افتاد مشارالیه یکی از ترک های گورون بود که در جنگ آخر در جزیرهٔ
امبروس اسیر ونیک ها شد و مدت هفت سال در میان کالرها مانند غلامان گرفتار
محبس پارو بودند تا بمبلغ یکصد دوکا خریداری شد و خیلی زود ترقی کرده در اینوقت
امیرالبحر بود و کشتی هائیکه او را غلام پاروزن دیده بودند همه از ترس او ترسان
و لرزان میرسیدند در طلب هشت فوج (رژیمان) سواره با نظام را سان دیدند
و آذوقه که از مونتنگرو آورده شده بود تقسیم کردند حاکم حلب مأمور شد که توپخانهٔ
محاصره و قلعه گیری را با لشکرهای رعایتی آناطولی حمل و نقل نماید به قاپوچی طوبال
عثمان که در اینوقت فرمانده جماعت مارتولوز بود هزار و صد غروش انعام داده شد
بواسطه آنکه مارتولوزها با چهارصد نفر قشون ونیک در نزدیکی ناپولی جنگ کرده
سه نفر اسیر از آنها گرفته بودند صدر اعظم تدارک دیده که شربت های مبرّد
بقشون آناطولی بدهند زیرا که در میان آفتاب سوزان توپها را بقوهٔ
بازو کشیده می آوردند راه طلب را تا شهر کرنت (قورطوس) صاف و هموار نمودند
در دهم ماه ژوئن سر عسکر صدر اعظم داخل ایالت موره گردید دخایری که از
مونتنگرو گرفته شده بود داخل لشکرگاه مریض شد محاصرهٔ شهر کورنت به شفقه

[illegible]

طول کشید حکم حمله و یورش داده شده بود بیست هزار ینیچری یک از جانب چپ
و ده هزار نفر سپاهی و پانصد نفر از جبه‌چی‌های داوطلب از جانب راست وطوپال
عثمان رئیس بار تولوزها با دو هزار لوندیچو استند یورش برند در انوقت از برای ازدیاد
ننگ و خفت دولت جمهوری قلعه تسلیم شد بشرط اینکه قشون ساخلو در امان بوده
مراجعت نمایند در آن هنگام از اتفاقات بد یا بواسطه بداندیشان ترک یا وندیک
که به یکدیگر اسناد میدادند یکی از انبارهای باروت آتش گرفت و همین حادثه سبب
و علامت برهم خوردن معاهده و قتل و غارت عامه گردید یونانی‌ها و وندیک‌ها
را بدون اینکه بخواهند از هم تشخیص بدهند بقتل رسانند و این عمل زیاد مایه
تأسف سرعسکر گردید فرمان‌ده قلعه را که مینوتو نام داشت به اسیری برده بودند
زن قونسول هولاند مامور از میر در باب استخلاص او بطور سخت ایتادگی کرده نجاتش
داد یونانیان ساکن ازین عریضه بصدر اعظم نوشته استدعا کردند که ایشان را از
ظلم و تعدی ملت وندیک متخلص نماید بعد از آن قشون ساخلو همان قلعه آزادی
از برای مراجعت بخواستند تا قلعه را تسلیم نمایند امان داده شد و قاپودان پاشا
توانست کلیدهای آن قلعه را بخدمت سلطان بفرستد قشون سرعسکر به دو
جماعت منقسم شدند که شهر و قلعهٔ ناپولی را که در بالای کوه پالامیدی واقع بود
محاصره نمایند ترک احمد پاشا و نایب سرتیپ دویم ینیچریان مامور شدند که از
طرف دروازه حمله نمایند و صاری احمد بیگلربیگی روم ایلی با ینیچری یک آقاسی
بر سر پالامیدی مامور شدند محاصره بیش از هشت روز طول نکشید زیرا که چون
صدر اعظم میدانست اگر بخواهد بقاعدهٔ قلعه‌گیری رفتار نموده اوقات را به بردن
ماریچ و بستن سنگر و کندن نقب مصروف بدارد عمل طول خواهد کشید لهذا قاعدهٔ
معمولی را موقوف داشته بردن یورش را ترجیح داد و سربازان رشید را
بدادن

بدادن انعامها و وعده‌های نیکو تشویق نموده حکم یورش بداد یکی از آن دلاوران
که علم مقدس سن مارک را از بالای باره در ربوده بود مورد نوازش گرده یک
کیسه وجه نقد با یک علامت افتخار که همیشه بر عمامه او نصب بود به او بداد
یکی از سپاهیان سواره یکی از سوارهای وندیک را که بیرقی ربوده میخواست
در برد تعاقب نموده به او برسید و بیرق را گرفته خودش را اسیر نمود
صدر اعظم روزی ده آسپر بر مقرری یومیهٔ او بیفزود و دویست قروش به او
انعام بداد و بعضی را که در وقت شب چند عرادهٔ توپ با طناب‌ها از زیر
قلعه بیرون برده بودند انعامات نقدی در حق انها مبذول شد تمام
لشکر از این تشویقات در حرکت و هیجان بودند در روز هشتم محاصره به
پالامیدی یورش برده شد و فردای آن روز قلعه مسخر گردید و این
تسخیر چند سبب داشت اولاً از کوهیکه به شهر مشرف بود امکان
داشت انجا را تل خاکستر نمایند ثانیاً قشون ساخلو زیاده بر هشتصد
نفر نبودند ثالثاً یونانیان با اینکه روزی یک دوکا اجرت میگرفتند
نخواستند مرتکب جنگ شوند و کولونل سال که از خانیان بود بطرف
یونانیان شلیک کرد و ملت او را پاره پاره کردند و یونانیان که اهل ترک
را در بالا رفتن از برج و باره مدد میکردند قبل از همه ثمر خیانت خود را
بچشیدند کارلینی پسقبوس (آرشوک) با چند نفر کشیش از حلق بیاویختند
شهر را غارت کردند و وجه و مال غارت بقدری فراوان بود که تمام صد و
بیست هزار لشکر قسمت بردند و بعضی از انها ده کیسه و بیست کیسه غنیمت ربوده بودند و سرعسکر
در ناپولی مقدار زیادی از توپهای سوار و آهنی و سرب و باروت بسیار
با کله‌های توپ و خمپاره و نارنجک متصرف شد سلطان پس از شنیدن

خبر فتح ازکوه دسپوت یائی لا (ییلاق) به تماشای شهر و قلعه تشریف
فرما گردید یک طغرا خط شریف که همه تعریف و توصیف بود بابلاغ فاخره
ازبرای صاحبمنصبها فرستاده شد کلیساهای کشیشان و دیرهای راهبان
مجدداً مبدل بمسجد و معابد مسلمانان گردید فرمانهی فتوحات جدیده
به آقای سپاهیان عثمان واگذار شد)

(قاپودان پاشای بادسته های سفاین جنگی در آخر
ماه ژوئیه مامور شهر کوروُن شد و توپخانه محاصرهٔ ناپولی را به کشتیها
در آورده روانهٔ مودون نمود هشت روز بعد از آن صدر اعظم نیز
بالشکرها بطرف شهر نوپور حرکت کرد

کوهستانیان

کوهستانیان را مطیع و منقاد گردیدند شیلافا و شهرنا بدون اینکه
تکلیفی به آنها شده باشد تسلیم شدند و قلعه زردو در نزدیکی آسیابهای یک اوغلی
که در میانه کوروُن و مودون و ناوارن بفاصله چهار فرسنگ از هر یک این شهرها
واقع است افتاده بود خبر آوردند که چون دشمنها خیال نداشتند که در کوروُن
و ناوارن از در مقاومت و مقاتلت در آیند تمام احمال و اثقال خود را
به مودون نقل کرده اند ده نفر بیگلربیگی ها مور شدند که کوروُن و ناوارن
را ضبط نمایند و سرعسکر بطرف مودون حرکت کرد کشتیهای جنگی که زرزان
محاصره ناپولی حمله بر بخانه بطرف نوپولیا برده با موس و دیانرس مراجعت
کرده بودند مع هذا در این وقت که بطرف مودون نزدیک می شدند سفاین
جنگی دندنک عقب رفتند و محاصره شروع شد محاصرین با جدیت
و شدت تمام حرکت میکردند محصورین راک لت رس د بی عنرتی فرو گرفته
بود در تمام شهر و سنگرها و استیانها و دروازه ها قشون جمهوری شورش برخاستند
و ژنرال های رشید پاستا و ژان سایش نتوانستند در عهده
رفع شورش بر آیند ژنرال پاستا گفتگوی معاهده میکرد که شهر را
تسلیم نماید و احمد پاشا بیگلربیگی روم ایلی ترک مجادله را قبول کرده
تا معاهده برقرار شود لیکن صدر اعظم بهیچ وجه ممکن به معاهده
و مقاوله ننمود و میخواست لشکرها از غنایم شهر تغلب و تمتع
داشته باشند خوف و هراس رو ندنک ها غلبه کرده برج و بارو را از
گردند و اتراک بدون زحمت داخل شهر شدند ژنرال پاستا اسیر طایفه انوند شد
او را کشان کشان نزد قپودان پاشا بردند شاید که در ایام اسیری و محبوسی بارو
بعضی مهربانی های جزئی از پاستا دیده بود در این وقت در مقام تلافی بر آمد

دو در خدمت صدر اعظم شفاعت کرده او را از هلاکت نجات داد
و جوانمردیهای دیگر در حق او بجا آورد و سایر صاحب‌منصب‌های ونه‌دیک را نیز
که اسیر کرده نزد او آورده بودند با همه بطور لطف و مهربانی ملاقات کرده به هر یک
از آنها ده اکو انعام بداد و یک نفر غلام مراقب خدمات ژنرال باسها
نمود بلند همتی و جوانمردی قاپودان پاشا قساوت و بی‌رحمی صدر اعظم را در
نظرها بطور سخت جلوه داد صدر مشار الیه در مودون سی اکو به میران غضب
انعام داد تا سرهای عیسویان را در برابر چادر او از تن جدا کردند از اتفاق خبر تسلیم
شدن کورنت و ناپولی قلعهٔ موره نیز به قره مصطفی پاشا بیگلربیگی
دیار بکر که با چهل هزار لشکر مأمور آنجا شده بود تسلیم گردید پس از تسخیر مودون و
قلعه‌های متوازبا و سیرنیکو نیز مسخر شدند سودا و اسپی نالنکا که در جزیره
کریت (قندیه) تا بحال در تصرف ونه‌دیک‌ها باقی مانده بودند طولی نکشید که
مسخر اتراک شدند سلطان هنوز در [?] اقامت داشت که خبر فتح
قلعه‌های موره و ناوارن و مودون رسید علم‌های دیگر اب
را که از برای مراجعت سلطان به طرف ادرنه نصب شده بودند دوباره داخل
اردو کردند تا جشن فتوحات مزبوره به عمل آورده شود و بعد از اتمام جشن
دوباره علمها در صحرای [?] نصب شدند و سلطان بطرف ادرنه روانه
و صدر اعظم به اداره کردن ایالت موره که دارای دو هزار خانوار
بود مشغول گردید و هشت نفر را از برای تعداد و بازدید امور نمود و دو نفر
دیگر را از برای برداشتن نقشه جزیره تین که دارای هشت و دو
قریه بود فرستاد دفتر اسامی سپاهیان و سلحداران را حکم
شد از روی دقت رسیدگی نمایند و داماد علی (صدر اعظم) نظم قشون را خیلی

از

گرفت بعضی از سپاهیان زعامات تیمار و خداوند کاریه که رعایا ظلم و
اجحاف وارد آورده بودند سیاست شده بقتل رسیدند و این
سیاست بیش از محاصره موره وقوع یافت و در این وقت جمعی از اهالی
مسلمانان که بعد از تسلط ونه‌دیک‌ها مرتد شده بدین عیسوی در آمده بودند بعضی
در لباس مسلمانان مرتد شده بقتل رسیدند پس از آنکه صدر اعظم حکام و فرماندهان
از برای قلاع جدید التسخیر معین کرد سلحدار سلطان در ناپولی وارد شده
شمشیرها و خرقه‌های قیمتی را با یک طغرا خط شریف که در تعریف و توصیف
صدر اعظم و صاحب‌منصب‌های بزرگ مرقوم شده بود با ورود و با تعلیس فراتی
در مذمت و ملامت وزیر مصطفی پاشا حاکم بوسنی صادر شده بود زیرا که مشار الیه
که بطرف آلبانی و دالماسی مأمور شده بود هیچ فتح قابلی از برای عساکر عثمانی حاصل نکرده
بود حاکم سنک و کنن قلعه‌های زادونیا و بیلوبا و استانیتزا را
متصرف شده بود وزیر مصطفی پاشا چند نفر از بیلکربکی‌ها و قپودان
بیلکربکی مرعش و سنجق‌داران با زور تحت فرمان نورالدین از
سفینا گرفته در امتداد دریا تاختن نمود و قریه‌ها را از سکنه
خالی کرد و همه ساکنین جزیره اوتوک را که سیصد و هشت نفر
بودند از دم شمشیر اتراک بگذرانیدند مصطفی پاشا عازم محاصره قلعه
سنک شد و کشیش‌های آنجا غیرت اهالی شهر را بهیجان آورده وزیر را از محاصره
مجبور نمود از طرف دیگر ونه‌دیک‌ها قلعه سانتامورا را بعد از خراب کردن استحکامات
آن تخلیه کرده بودند در سیم ماه دسامبر صدر اعظم اردوی خود را از ناپولی حرکت داده
از ایالت موره که مفتوح و مسخر کرده بود بیرون رفت و به فراری‌ها که در کالیپولی
و اسکوتاری ساکن شده بودند جایزه داد که با وطان خود مراجعت نمایند

و هر کس از اهالی موره که خانه های خود را ترک کرده فرار کرده بودند
به مراجعت و توقف در مساکن خود دعوت شدند چون فصل سرمای
خوشی گذشته زمان ماندگی رسیده بود حرکت دادن سنجاق شریف را
از پیش روی لشکر موقوف داشتند و سرعسکر حکم کرد آن علم مبارک را
در پارچه های زری و اطلس پیچیده در میان قاب نفیس خود نگاه داشتند
داماد علی (صدر اعظم) در لاریسا یک روز جهت ادای حقوق قشون
توقف کرده پس از آن در هیچ مکانی اقامت نکرد و با عجله تمام بطرف ادرنه
رفته با تشریفات شایان وارد شهر مزبور گردید

فاتح ایالت موره (داماد علی) نه تنها در فنون لشکری مهارت داشت
بلکه در کارهای کشوری هم با اطلاع بود اعمال و فتوحات او گواهی میدهند که او شایستگی
داشتن رتبه شخص اول دولت بود در اواسط سلطنت سلطان محمد چهارم
مدرسه بازارها با غلام بچه های غلطه را موقوف و متروک کرده بودند و وجوهی که از
برای مصارف آنجا معین بود در حق مدرسین و معلمین مدرسه ابراهیم پاشا برقرار شده
بود همینکه علی به مسند صدارت نشست مدرسه مزبوره را بحالت سابقش واداشت
رسمی از برای آنجا معین کرده مقرر خوراک و پوشاک شاگردها را داده معلمین
و واعظین مخصوص مقرر نمود تا اطفال از برای خدمات درباری (سرای سلطانی) دولتی
تربیت نمایند و ترقی علما را به طی کردن مراتب و درجات مقرره مجبور نمود حتی
که با التماس و اصرار قائم مقام و برخلاف همه قانون نهایت مقام را که یازده سال
از عمرش رفته رتبه و منصب مدرسی داده بود صدر اعظم بمفاد نشست داماد علی او را
از منصب مزبور برانداخته مدرسش را معزول و حکومت کفه فرستاده در آنجا به
قتلش فرمان داد و مفتی را از برای این کار برخلاف مورد تعزیر و مواخذه نمود و به

این وا

این واسطه نظمی که مطلوب بود در ترتیب ترقی و درجات علما به عمل آمد و راه
رسیدن رتبه اول شریعت بطور استحقاق و شایستگی از برای علما باز شد
در مجلسی که از برای تعیین چند نفر اشخاص قابل جهت مناصب بزرگ دولتی منعقد
شده بود و میتوانستند یکنفر رئیس افندی و یک نفر دفتردار و یک نفر مهردار
معین نمایند صدر اعظم خواست مهرداری را بدوست صدیق محرم خود رشید
مورخ دولتی که منصب مدرسی داشت واگذار نماید آن مدرس فاضل برهم
نخوردن ترتیب ترقی علما را بر بالا رفتن درجه و رتبه خود ترجیح داده تکلیف صدر
اعظم را قبول ننمود اعیان دولت که حضور داشتند از قبول نکردن او متحیر شده
ساکت ماندند شخص صدر اعظم نیز از قبول نکردن رشید پریشان خجل و
متعجب شد لیکن بزودی حالت مهربانی معمول خود را ظاهر ساخته مورخ مزبور را
ملطفت و خوشدل گردانید و چند روز پس از آن بموجب یک طغرا خط شریف
رتبه مدرسی رشید را از درجه اعلی مقرر نمود مهربانی باغچه که طبیب مقرب سلطان
و با التفات صدر اعظم زیاد مغرور بود در بعضی کارهای دولتی که از دائره عمل
او خارج بود مداخله میکرد معزول شد و عمر افندی ازمیری بجای او منصوب
گردید محمود افندی مفتی که دو نفر مفتی های سابق را تبعید کرده بود ولی
از آنها در زمان رفتن به سینوپ در میان برج های دریای سیاه
غرق شده هلاک گردید قلوب عامه از شنیدن این خبر بقدری
از مفتی متنفر شده و به طوری به شورش در آمدند که مفتی به ترک
کردن مسند فتوا مجبور گردید و میرزا مصطفی افندی که سه مرتبه به منصب
قضاوت بزرگ نائل شده بود مفتی شد چون مفتی در فروتنی درجه علائی
افراط میکرد بنظم خط شریف صادر شده اوقاف این عمل را منع و زجر نمود

و اختیار رؤسا را در تعیین مدرسان محدود کرد باین طور که مفتی باشنزده نفر
طالب و ملازم اختیار داشت که اجازه بدهد و قاضی های بزرگ روم ایلی
هشت نفر و اناطولی شش نفر و رئیس الذات شش نفر و قاضی های مکه و
بیت المقدس هر یک پنج نفر طبیب سلطان و امام سرای هر یک چهار نفر
و مقرر شد هر مدرسی که به درجه بالاتر ترقی میکند یک نفر ملازم (طلبه)
هم مذاکره کن با او باشد نیز بارازاده مصطفی از سعف فتوا معزول شد و سبب
این کار از زیادت شکایت نامه بود که از دست قاضی های بزرگ داماد
زاده و چمسند زاده به نظم در آورده بودند این اشعار به نظر سلطان رسید
و سلطان بقدری متغیر شد که این دو قاضی را فورا معزول کرد و دو نفر
از فقهای معتبر را که صاحبان تألیف بودند بجای آنها بر
قرار کرد یکی از عشاقی زاده سعد عبدالله مؤلف سیرت نامه علما و ذیل نویس
عطائیه و عبدالرحیم بود که هم نام او و در همان اوقات منتخبات فتوا را در اسلامبول
انتشار داده بود اگرچه هر دو قاضی های بزرگ معزول شدند لیکن قائم مقام
حکم شد که صاحبان اشعار هجو را پیدا نمایند بعد از تحقیق معلوم شد که گوینده هجو
از خواجه‌سی مفتی بوده است لهذا او را معزول کردند و عبدالرحیم عالم را بجای
او گذاشتند شش نفر از قاضی ها که گوینده های اشعار هجو بودند بحضور سلطان
دعوت شدند دو نفر از آنها فرار کرده پنهان شدند و سیمی را که جنبلی
ابراهیم بود گرفته بحضور سلطان بردند و سلطان در مقام مؤاخذه بر آمد جنبلی به گناه
خود اعتراف کرد لیکن عرض کرد که این دو نفر رفقای او که پنهان شده بودند
او را تحریک کرده اند بحکم سلطان این دو نفر را پیدا کرده حاضر کردند و با جنبلی
روبرو نمودند ایشان از تحریک کردن انکار نمودند آنوقت قائم مقام را که

سلطانی

سلطانی مفتی را با قاضی های بزرگ و سایر علما که حاضر بودند به مجلس شورا دعوت
نمود و از ایشان سؤال کرد که موافق فرمایش و وضع شریعت که فرموده اند آبروی
مسلمان به منزله خون او است حکم قصاص کشتن در حق جنبلی و سایرین باید صادر
شود یا نه و در این خصوص لازم است فتوائی داده شود یا خیر بعضی از حاضرین بدادن فتوا
رای داده بودند لیکن قاضی بزرگ روم ایلی اسمعیل افندی بدون اینکه از اعدام
اندیشه نماید یا از ملامت مفتی احتراز نماید گفت این دو نفر که منکر اند بهیچوجه تقصیری
بر ایشان ثابت نیست که مستحق سیاست باشند و آنکه به گفتن اشعار هجو
اقرار کرده است موافق قوانین شرع مستوجب کشتن نیست
اگر پادشاه میل داشت او را بحکم خودش به قتل برساند ما را باین
مجلس دعوت نمیکرد و از ما رای نمیخواست حال که با ما مشورت کرده
رای ما را میخواهد بداند چرا باید صدق مسئله را اغماض و آنچه راست و درست
صحیح است بعرض نرسانیم آنچه من به علم ضعیف خودم دانسته بودم این است
که بیان کردم لیکن شما از من داناتر و عالم ترید بهر طوری که صلاح میدانید
رفتار نمائید چون سخنهای سخت قاضی را به خدمت سلطان
راپورت کردند حکم قتل مقصر را موقوف کرده فقط به عزل و
تبعید او اکتفا نمودند

در عهد سلطان مصطفی دویم املاک میریه را از برای مدت العمر به
مقاطعه داده مالکانه نامیده بودند چون این کار از برای خزینه دولت
و رعایای بدبخت ضرر زیاد کلی داشت در این وقت همه املاک را
که به مقاطعه مدت العمری داده بودند برگردانده داخل اداره عمومی
نمودند نویسنده ها و متفرقه ها و چاوش ها که در عوض مواجب و مرسوم

صاحبان تمار و زعامت بودند که هیچگونه رعایت و التفاتی در حق آنها به
عمل آمده باشد حکم شد همیشه مراقب خدمت صدر اعظم باشند
و کاری که پیدا میشود انجام آن را به دیگران رجوع نکرده بالشان ادا کرده
نمایند تا منافع آنها عاید ایشان بشود عمل پوست و چهار رخانه که مدتی بود مغشوش
و بی نظم شده بود منظم گردید و رویه ای این کار را در خط نظم عمل منزل
قرار دادند دفتر محاسبات اما طولی را که مغشوش شده بود
حکم شد که مامورین چند در تصحیح آن بطور کامل دقت نمایند و
این کار شش ماه طول کشید و علی وقت را در عمل سپاهیان و مستحفظان
و آینده خبر به عمل آوردند دو کاهای تازه که خوش عیار تر از دو کاهای
دیگر بود سکه زدند و هر یک از آنها سه غروش رواج داشت اینها
از رعایای علنوی که مدتها بود از ولایات و اوطان خود بیرون آمده در پای
تخت های ثلثه که اسلامبول و ادرنه و بورسا باشند ساکن شده بودند بولایات
خودشان برگردانیدند و این حکم در حق اشخاصی که در مدت ده سال از
اوطان خود مفارقت کرده بودند و مقصود از این کار آن بود که علنویان پریشان
گردند تا اینکه را به محل خودشان معاودت بدهند تا رفع زیان و ضرر خزانه
دولت بشود زیرا که اشخاص مزبوره که در پای تخت های مذکوره ساکن
میشوند بعضر خزینه رئیس (سرایه) مالیات دیگر نمی دادند یکی از کارهای
صدر اعظم که بر ترحم و انصاف او دلیل بزرگی است این بود که غدغن
کردند بعد از این در مصر غلامهای سیاه را خصی و خواجه ننمایند و به
اعتقاد مورخ دولتی مقصود صدر اعظم از این حکم این بود که میخواست
سرای سلطانی را از وجود این سیاه ها تنقیه و پاک نماید بعضی کارهای
نمود

متفرقه و احکام سخت صدر اعظم که نسبت به تقصیر مقصر ظلم مشاهده شد
هیچ در اعتقاد مردم از مقام لطف و مهربانی عمومی او کاسته نشد از آنجمله قتل
نفر یهودی بود که پسر جوان کمانکشی شکفت او را به تکیه کشیده بودند یکی هم
جرأت کردن نصاری با کمال تهور در تن یونانیان در موره و موقوف بود
که کلیسا را توسیع کلیسای آنجا زیاده روی کرده بودند از ابتدای
بنای حکومت و صدارت او اما دعای همه به عدل و انصاف و
رأفت و رحمت بود به محتشمین وجوه جزیه سرانه غدغن کرده بود که از رعایا
به تسجیل اسم و رسم و نیاری علاوه بر آنچه شریعت قرار داده است
مطالبه ننمایند مساکت و قتل در ایام صدارت او به ندرت اتفاق
می افتاد آن هم از برای تقصیرهای بسیار بزرگ به عمل می آمد از آن جمله
سنجاق بک حامد که قشون جمعی خود را خیلی دراز برای جنگ حاضر کرده
بود سرش را از تن جدا کردند و ناظر قدیم جبه خانه چون هر چه از مال دولت حیف و
میل کرده بود حکایت بروز بدهد فرمان قتلش داده شد و عثمان آقا فرمانده
ساتولی که سپاهی آقاسی بود در تصحیح دفتر سپاهیان غرض ورزی نمود به عنف
ظاهر ساخت و از کاتبان های سفاین مالیات های فوق العاده گرفت گردنش
را زدند حاکم رقه خبر داد که یکی از شایخ آذربایجان ایران معروف به ابوبکر
سیاح مردم را فریب میداد و از تهها را به سحر و جادو اغوا و اضلال مینمود
لهذا به قتل شیخ مشارالیه فرمان داده شد و یکی دیگر از اهالی ایران
که ضرر پولتیکی آن بیش از شیخ سیاح بود به اسلامبول رفته خود را برادر
شاه سلیمان و برادر سلطان حسین پادشاه عالیه ایران وانمود کرد
های دوست عروسش در حق او برقرار کرده اول به جزیره مدللو و بعد به

جزیره لمنوس تبعیدش کردند از انجا فرار کرده به بوزدوق رفت و در انجا خود را
عباس شاه نامید و جسارت ورزیده یکی از برجهای ناحیه ی چوروم کرد و
چند هزار نفری از لی سر و پا های ان حدود را بدور خود جمع نمود و همه الولایت
را باضطراب و انقلاب در انداخت عوام اشتیار هوا را باو میدادند
زیرا که از اتفاقات به هر جا که او میرفت هوا صاف و درخشان میشد
و در جا های دیگر برف و باران می بارید لکن همینکه سر او بضرب شمشیر از ان
غضنفر از تن دور شد تمام ان دا همه ها و خیالات از سر ها ی مردم
دور شد بدر رفت صدر اعظم به واسطه مراقبت های کامله و سیاست های
لازمه عمال معتبر و حکام بزرگ دولت را در بجا اوردن تکالیف خودشان
صدیق و دقیق کرده بود حاکم بصره بورودک حسن پاشا که در عهد سلطان مصطفی
به حکومت انجا مامور شده بود از شدت خشونت و کثرت ذمائم علاوه
را که از برای حفظ نظم و وصول مالیات لازم بود مبالغی که از برای مصارف انها لازم
بود مداخل خود قرار داده ذخیره نمود و از جهت جمع کردن الات سلاح اعراب
طایفه منتفق (معن) اندیشه نداشت و اعراب هم از او اندیشه و بیمی نداشتند
لهذا او را از حکومت معزول کرده بباب عالی احضار کردند تا حساب عمل خود را
مفروغ نماید قوز حسن یکیچری اغاسی که از روی عدالت و راستی به
طمع و بی غیرتی منسوب شده نه عشر از عزوفات و همه عزوفات چند هزار
نفر یکیچری را از میان برده بود بطور افتضاح معزول شده قپودان پاشا
نیز که چند روزی با دسته های سفاین خود در مسلوقزیها توقف کرده اهالی
انجا را فوراً حرکت نداده بود مورد مواخذه شده در مقام تحقیق و تفتیش عمل او
بر امدند رئیس افندی که از برای تحقیق این مطلب به مسلوقزیها فرستاده شده بود

تعقیب رئیس افندی و ردی و ایالات

بی گناهی قپودان پاشا را تصدیق کرد و قپودان پاشا از رئیس افندی
که احترامات لازمه شان و منصب او را درست بجا نیاورده بود اظهار
شکایات مینمود یکی از حریق و یا تغییرهای کثیر الوقوع
که اهالی اسلامبول را به هول و هراس در انداخت در این ایام بروز و ظهور
یافت و در شب عید در سرای کهنه ظاهر شد و یک قسمت بزرگ ان
عمارت را طعمه شعله های اتش ساخت و با تغییر دیگر عمارت
عالی مفتی قدیم بهائی افندی را تل خاکستر نمود و عیش و عشرت
های بزرگ که در اورنه بجهت فتح ولایت موره وقوع داشت افسوس و
اندوه شدیدی از این حوادث را انخاطرها در نمود اخبار فوت سلطان
و والده عیش سلطان و ملت سلطان را مکدر نمود ملکه مشار الیها از نوبانه های
رتیمو و زوجه محبوبه سلطان محمد چهارم بود و پس از محروم کردن
ان سلطان از تصرف تاج و تخت و در ایام سلطنت برادرهای سلطان
مزبور سلیمان دویم و احمد دویم ملکه مذکوره مدت هشت سال در سرای کهنه منزوی
بود بعد از ان باز در ایام پادشاهی دو نفر پسرهای خودش مصطفی دویم و
احمد سیم مدت بیست سال سلطان والده و طرف خدمت و احترام تمام
اعیان و ارکان و امنای دولت بود رعایا او را دوست میداشتند مسجدهای
اسکوتاری و غلطه و مریض خانه فقرا از اثار خیر او است

در ایام شورش موره حسن پاشا حاکم بغداد نیز بعضی غلبه ها را اعراب
و اکراد یاغی نموده بود اکراد طایفه صاجلو در بر حاضی واقعه در کوه سنجار
سنگر بسته سنغاق کرده بودند پاشای بغداد ایشان را از انجا دوانیده و لحیای
او اکراد مزبور را تا قلعه قاوتیه که در میان بحیره به همین اسم واقع است تعاقب

نمود و قلعهٔ مزبوره چهار روز سنگ در شمال سنجار واقع است اگر
چه لیحای با جمعی از صاحبان منصب در این یورش کشته شدند لیکن در
آخر آغایان محصوره به وانکه آتش قلعه شده منعدم و منهدم گردیدند و سنجار
نیز تسلیم شد و شیخ قدیم طایفه ملی را شیخ آن ناحیه کردند در بصره
از آغایان اعراب طایفهٔ بنی لام جمعی به خان ایرانی حاکم حویزه پناه برده
بودند پاشای بغداد که لشکرهای خود را دو ترلاق پیش رفته
بود و در آنجا و هان دهان بلک و جواستر و منیح و شیخ بنی لام با وخبر داد
که سی هزار لشکر ایرانی از حد گذشته پنج منزل داخل خاک عثمانی
شده اند از انوقت طایفه بنی لام نیز بقاعده که در میان اعراب
رسم است و در زمان خوف و خطر این کار را میکنند علمهای سیاه
از برای اعراب بصره و بغداد فرستاده مطالبه مدد نمودند و حمایت اتحاد دشمنان طایفه
خود را که میخواستند به حمایت ایرانیان برایشان بتازند رد نمودند و پاشای بغداد
با حاکم حویزه مصالحه کرده مراجعت نمود در سنجاق اکراد هر یک نفر از
شریر یک و رئیس ان طایفه را بکشت اکراد شهران و دو تیره شدند طایفه
همان شریر قاتل را بریاست برداشتند و گروهی سر مقتول را انتخاب نمودند
ب مقتول بحمایت پاشای بغداد رئیس شد و باب عالی امضا نمود
وقایع این دو یورش و اتفاقات در حله بطوری صدر اعظم را مشغول کرده بود
که به پلتیک های خارجه از نظرش محو شد لیکن رفتار با دول خارجه و وزرای
ایشان طوری بود که ایشان را طالب خیرخواهی باب عالی نماید ایلچی انگلیس در
نزد صدر اعظم شکایت کرد از اینکه مترجم انگلیس را که پیر هفتاد ساله بود یکی از
اتراک در دار میرجوب زده است در جواب او گفت (چه میخواهی کنیم با مسلمانی

که کافر

که یکنفر کافر را اکبر با چوب زده است) و چون باو اظهار رسید اشتند که
این نوع رفتارها از طرف مباشرین گمرک اسباب خرابی تجارت میشود
در جواب گفت باب عالی محتاج به تجارت انگلیس نیست و اگر بعضی از تجار
بروند تجار دیگر بجای آنها می آیند لیکن انگلیسها اعتنا به این حرفها و نابکارها
ندارند و تجارت خود را ترک نمیکنند ذات نادون مهر جعم
اول دولت و ندیک و چار سیاست عظیمه شد زیرا که کاغذی
از او بدست افتاد و وزراء از کاغذ معلوم شد که در اسلامبول مشغول
روزها به دادن وعده اخذ در کارهای دولتی و پولیتیکی میباشد لهذا او را
از حلق بیاویختند یک نفر طبیب زنانی الاصل در مملواز ها
گرفته شد تا زاله از اسلامبول فرار کرده به جزیره مزبوره
رفته بود و در آنجا دولت و ندیک باو منصب کونسولی داده بود
او را در اسلامبول آورده حکم منصف را به گردنش انداختند و از حلقش بیا
بیاویختند در آغاز جنگ با دولت و ندیک صدر اعظم کاغذی بر سر
آن کاغذ نوشته مرتبط متفرقه ابراهیم به وین فرستاد و متوقع بود که در بار ایمپراطوری
در این جنگ مانند جنگ با دولت روسیه در مقام بی
طرفی اقامت داشته باشد رئیس آن ابراهیم را بطور رستمانه بحضور خود
بار داد و در زمان بار کلاه بر سر گذاشته لباس فاخر پوشید و بر صندلی که از
مخمل سرخ که ریشه های مفتول طلا داشت و در زیر سایبانی از حریر سرخ
که حواشی آن طلا دوزی شده بود نشست مستشار آن جنگ از طرف راست
و مخصوص جان از طرف چپ قرار گرفته با این آداب و ترتیب کاغذ
صدر اعظم را از دست ابراهیم گرفت پس از چهار ماه فرستاده عثمانی

باکاغذی از اُذِن مراجعت نمود پرنس بت راله چنانچه سابقاً اظهار داشته
بود مبحوث است دولت اطریش را از برای واسطه و میانگی انتخاب نماید
حوالی دل انقلاب داده نشد لکن در سال دیگر دوازده روز بعد از انکه اتفاق
واتحاد مسئله دفاعی مابین دولتین اطریش و وندیک وقوع یافت از سیزدهم اوریل
سنه ۱۷۱۶ مطابق سنه ۱۱۲۹ از اُذِن کاغذی به صدر اعظم نوشته
در برقرار داشتن و تعهد نمودن مصالحه کارلوویکز و در دادن عوض
خسارات وارده بدولت وندیک اصرار نمود وقتی که سفیر مقیم
اطریش بی حاصلی ادعاهای خود را ملاحظه کرد حکم احضار خود را که از دربار
امپراطوری شده بود اظهار داشت انوقت سودای جنگ در همه سرها
پدید آمد و در یک شورای بزرگ جنگی که علمای مذهب و سرداران
لشکر حضور داشتند رئیس افندی اعلانی را که صدر اعظم خودش نوشته
و در انجا سعی کرده بود ثابت نماید که مصالحه کارلوویکز امپراطور را بهیچ وجه
مجبور بحمایت وندیک ها نمی نماید چون این پادشاه در مقام حمایت دشمن
بر میخیزد اسباب برهم خوردن مصالحه را خود فراهم می آورد پس مبادرت به اعلان
جنگ نمود مفتی اول رای صدر اعظم را تصدیق نمود انوقت صدر اعظم رو
به سردارها کرده گفت اما جنگ را موافق طرحی که سابقاً ریخته شده است
باید بطرف جزیره کورفو در انداخت یا باید بطرف سرحدات آلمان
حرکت کرد همه سردارها متفقاً گفتند که صدر اعظم باید بطور عسکری بمقابله
آلمانها حرکت نماید زیرا که ایشان با کفار دیگر تفاوت دارند و دشمنان
مهیب قوی میباشند صدر اعظم گفت مردمان جبان بی غیرت از قوه
وقدرت دشمنان دین تعریف و توصیف نموده خوف و رعب انها را در قلوب

مسلمانان

مسلمانان می اندازند انوقت از مفتی سوال کرد که ایا قتل چنین اشخاص که خائنان
دین و دولت میباشند و میخواهند خود را از زحمات سفر و خطرهای جنگ خارج
نمایند واجب است یا نه پاشا به محض دیدن کاغذ رئیس اُذِن شروع
به جنگ مصمم و لشکر خود را آماده نموده به بلغراد میرویم اگر کافران یک قدم
از سرحد تجاوز نموده داخل خاک عثمانی شوند ایشان را تعاقب نمایید و هم معهذا
احکام سخت به سرحدداران فرستاده شد که اسباب برهم
خوردن مصالحه را فراهم نیاورند بعد از ان صدر اعظم گفت حال این
برای این است که سلکر سکی و مار بگرفته مصطفی پاشا را مامور یورش
کورفو نمایم و از حضار مجلس در این خصوص رای خواست چون سردارها
و ژنرالها دیدند که صدر اعظم در خیالات خود مستقیم است سکوت اختیار
کردند و ترسیدند که اگر برخلاف رای صدر اعظم رای بدهند به ایشان نسبت
دشمنی دین و دولت داده شود انوقت صدر اعظم گفت هر وقت معتقد [illegible]
اشتغال های خودتان را بکنید فردا ظهر اگر خدا بخواهد همه در دیوان پاشا از
برای شورائی که در حضور علیحضرت پادشاه وقوع خواهد یافت حاضر بشوید
روز دیگر علما و سرکرده ها در چادر قائم مقام جمع شدند و در اول صبح صدر اعظم
در برابر چادر سلطانی از اسب پیاده شده و همه اهل شورا در حضور سلطان حاضر
شدند انوقت داماد علی نطقی کرده تمام وقایعی را که بعد از برهم خوردن مصالحه
با دولت وندیک اتفاق افتاده بود تا زمان رسیدن کاغذ اُذِن بیان
کرد و نسخه فرمانی را که با خود نوشته آورده بود تسلیم کرد و رئیس افندی آن را
قرائت نمود بعد از ان مفتی از علما پرسید که رای انها چیست مجلس از انها
نه ایستند یا نخواستند سخنی بگویند و مدت یک ربع ساعت همه اهل مجلس ساکت

بمانند آنوقت صدراعظم اهل مجلس را مخاطب داشته گفت ای
آقایان من چرا سخن نمیگوئید مگر از ابراز آرای خودتان اندیشه دارید
قاضی سابق اناطولی میرزازاده شیخ محمد افندی بسخن درآمده گفت
(چون کاغذ صدراعظم دولت آلمان که متوسط بوده است و جواب رسیده است
هیچ دلیلی از برای تجاوز کردن از سرحدات ندارد و شما ترسیم خوردن
مصالحه را از چه رو و چه سند معلوم کرده اید) صدراعظم گفت برهم خوردن
مصالحه از کاغذ رئیس آدن معلوم و محقق است که باب عالی را به برهم زدن
مصالحه و بر خلاف شروط مصالحه نامه رفتار نمودن متهم مینماید قاضی معزول
حال که دشمن ما را متهم مینماید بعضی برهم خوردن مصالحه را الحق راجع بخواهد کرد چه ضرر دارد که هیچ
آماده جنگ باشیم و هم از دشمن واضح سخن بطلب را مطالبه نمائیم اما لازم است
که دشمن از خیال حرکت کردن شما بطرف او باخبر باشد آنچه عقل ضعیف من صلاح
میداند این است که اول از طرف شما شروع به جنگ نشود و الزم آن است که
سرحدات را استحکام نموده بحالت دفاع وا دارید آنوقت صدراعظم برئیس
افندی بانگ برزده گفت مصالحه نامه را بیاور و از برای شیخ الاسلام محترم بخوان
رئیس افندی اطاعت نموده و در شروط مصالحه نامه که مرکب بود از بیست فقره
ابدا ذکری از وندیک نشده بود سلطان فرمود این مطلب صحیح است زیرا که
در زمان جنگ روسیه به مصالحه نامه رجوع شده و چیزی از بابت این دو دولت
یافت نشد و صدراعظم رو بمیرزا افندی کرده گفت ملاحظه بکنید ببینید که دشمن
میخواهد به چه طور ما را در برهم زدن مصالحه متهم و بدنام نماید میرزازاده گفت شبهه و
شکی نیست در اینکه ما برهم زننده مصالحه نمیشویم لیکن استناد غلط در خطای
دشمن هم نباید از طرف ما سبب برهم زدن مصالحه شود آنوقت صدراعظم بطور تندی گفت

پس باعتقاد شما ما دشمن بغداد را گرفته است از او ملامتی باو وارد می آید
لیکن از وقت خیلی دیر است و موقع دفاع گذشته است میرزا افندی
گفت نمیگویم ما آن موقع و مقام بد قولی و بی حیائی دشمن را ما آن موقع
و مقام منتظر باید بود من نمیگویم ما را تا هنگامی که دشمن از سرحد تجاوز نکرده است
کاغذ صدراعظم آلمان بهر ما حق برهم زدن مصالحه و اعلان جنگ را
نمیدهد صدراعظم کتابی را که در دست شیخ الاسلام از صوفیا بود از او خواست
که فال بگیرد یا تفاول کند شیخ برپای خواست تا کتاب را بدهد
سلطان فرمود تا بنشیند و از کتاب سرخازی دو فال بگیرد
شیخ اطاعت کرد و هر دو فال عقیده میرزازاده افندی را تصدیق و
تقویت نمودند صدراعظم گفت احکام مزبوره را نمی توان رد کرد لیکن تسلی
با این مورد و مقام ندارند آنوقت مفتی اظهار تسلیم کرده اظهار داشت که ما نمی خواهیم
که سبب شروع به جنگ باشیم و بدون آنکه دشمن مصالحه را برهم زده باشد
در مقام نزاع و جدال برآئیم فقط ما باید از طرف بغداد در رفته در آنجا مستعد و
آماده بنشینیم اگر بمقام تعرضی جنگ شد از برای ارتکاب آن حاضر خواهیم بود
و بهمه سرحدداران احکام اکیده فرستاده ایم که ذره جسارت به دشمنان نکنند
و داخل خاک آنها نشوند لیکن همیشه آماده کار و مستعد کارزار باشند در این وقت
عصر راپورتی از پاشای تمسوار رسیده است و راپورت را برئیس افندی دادند
تا قرائت نمود در آن راپورت نوشته شده بود که مامورین امپراطوری عساکر
کرجلی را که در رودخانه ساوا از طرف بوسنی میآیند از عبور و مرور مانع میشوند
و صدراعظم بعد از چند کلمه دیگر که گفتگو کرد رو بوزرا و امرا و اعیان و خواجگان
و رؤسای لشکر کرده مجددا اظهار داشت که در جنگ این دو دولت که شخص

صدارت و بیگلربیگی دیاربکر با مدیر عسکری و سرداری لشکرها را به عهده [illegible] نیز
هر یک از ایشان از کدام طرف باید حرکت نمایند همه حاضرین بطور اجماع مانند روز
گذشته در جواب گفتند که صدر اعظم باید بطرف سرحدات آلمان
حرکت کند سلطان فرمود اگر خدا بخواهد در ادرنه یکبار دیگر در خصوص جنگ
آلمان شورا خواهیم کرد و بهرچه رایها قرار گرفت رفتار خواهیم نمود
شیخ اما از صدق قلب دستها را از برای دعا بلند نمود و سلطان برپای خاست
و اهل مجلس متفرق شدند و صدر اعظم از شدت غیظ و تغیر جوشان
و خروشان بیرون رفت و بعد از چند روز سرزا زاده که در شورا صدق آن
و دولتخواهی خود را ظاهر ساخته بود به سزای خود رسید و [illegible]
فرستاده شد در اتمام و آماده کردن لوازمات حربیه محلیه و اهتمام کردند و بر عدد
سفاین حربیه بیفزودند اما ابراهیم که در نزدیکی پاشات آهنین در حوالی کرزان
رود دانوب اقامت داشت به قاروان پاشائی سفاین رود دنوب را مأمور کردند
و شان پاشای رودمی با و داده شد موقوفاتچی ابراهیم با دقتدار نیسا مأمور
شدند که آذوقه لازمه را از اسلامبول به بلغراد برسانند انعامی که در زمان
شروع به جنگ رسم بود و خان تاتارستان میداوند از برای ایشان ارساله فرستاده
سکلربکی اناطولی ترک احمد که با لشکر خود امر جزیره کیو رفو بود حکم به
قائلی بر ایلی برسید حکم شد علاوه به نیسا رود احمد آقای لی مانی[illegible]
برفت و کاغذی تا حد داشت که وعده حکومت ترانسلوانی را با لقب پادشاهی
بکارستان بمخایلکه بیگلی داده شده بود با و نیز داده میشد سلطان به
اتفاق مفتی و قائم مقام و دو نفر قاضیان بزرگ در سر آب داشت و همه
امرا و اعیان دیوان بطرف ادرنه برفت و مقارن ورود سلطان سکلربکی

روم ایلی

روم ایلی با لشکرهای خود به شهر فیوراوارد گردیدند آنوقت شورای سیم که
سلطان در شورای آخر وعده انعقاد داده بود منعقد گردید پس از آنکه اعلان
و فتوای مفتی را قرائت کردند صدر اعظم گفت ما در این مجلس حاضر شده‌ایم
که اوقات خود را صرف حرفهای بیهوده نمود و در خصوص لزوم و عدم لزوم
جنگی که برپا شده است صحبت بداریم بلکه مقصود ما این است که اهل مجلس
ما را بجنگ و جدال تشویق کرده بر غیرت و حمیت ما بیفزایند زیرا که
گفته‌اند با کافران جنگ کنید و با ایشان سخت باشید بعضی از حضار
مجلس همین قدر گفتند که خدا هادی و ناصر شما باد و بعض دیگر ادای
سخن را به سردارها و سرکرده حواله کردند و آنها که بواسطه نگاه و نظر
صدر اعظم مغلوب خیالات او شده بودند همه یکمرتبه صدا برآوردند ما غلامان
پادشاهیم جانها و دلهای خود را در راه دولت قربان و فدا مینمائیم و صدر اعظم گفت شبهه
نیست که خداوند عالم فتح و نصرت را نصیب ما خواهد فرمود زیرا که [illegible]
سر بوده است زیاد مغرور بمعاش و خیلی جودت را ضعیف و منهدم علما تفوق
با تو خواهد بود و شیخ اردوی سلطان بخواندن آیه مذکوره مجلس را ختم نمود
قبل از آنکه بطرف بلغراد حرکت نماید صدر اعظم مکتوبی که از انشاء و
تحریرات خودش بود از برای فلیش خان سفیر مقیم امپراطور که با اردوی
سلطانی با درنه آمده بود بفرستاد و ما چند کلمه از آن کاغذ جهة نمونه عبارات
و تحریرات دولتی عثمانی بیان مینمائیم (بعد از این اگر مصالحه بخواهد وقوع یابد
چگونه میتوان به وعده‌ها و قولهای شما اعتماد نمود دولتهای بسیار کوچک [illegible]
بسیار ضعیف میوی زیرا از این ملاحظه نمیتوانند بروند بازی در سر آن جنگ
به شما برخواهم خورد اگر خدا نخواهد شما از این حرکت و رفتار بیجا [illegible]

کمتر صرفه خواهید برد شکی نیست در اینکه شئامت خونهائیکه در طرفین
ریخته خواهند شد عاید شما و اولاد و نسل شما خواهند گردید تا روز قیامت
در حاشیه کاغذ الحاق شده بود که چون در جنگ اخر دو نفر از سفر عثمانی را
در کوموژن حبس کرده بودند لهذا سفراء طرفین چند روزی در بلغراد نگاه داشته
خواهند شد (ماه ژوئیه سنه ۱۷۱۶ مطابق سنه ۱۱۲۹) از قلعه یو یولی احکام جهة قپودان
پاشا و قره مصطفی وحاکم تمسوار را اوزون (دراز) یوسف پاشا فرستاده شد که محمود
غشحص اولی بر سر جزیره کورفو روند و یوسف فرمان داد لشکرهای
بوسنی پاشد خان تاتارستان که وارد ادرنه شده بود اظهار داشت
که دولت لهستان از دول روس و ساکسون تهدید و تخویف
نمایند و اظهارات او با رابورتهای ایلچی دوخوصیم موافقت
داشت و چون دولت لهستان در این مورد به همه قوتهای
خود محتاج خواهد بود لهذا خان تاتارستان زیاده بر ده هزار نفر به بلغراد
نمی تواند بفرستد و میباید سی هزار نفر مامور سرحد لهستان نماید و کهنه زیاد
کردن عدد قشون از چند و سه هزار و ششصد نفر ینگیچری یک چیه در ارنئول گرفتند
و نصف فوج چهارم را با چهار صد نفر دیگر و پانصد نفر جبه جی و ششصد نفر توپچی و
سی نفر توپ عرابه جی بران گروه افزودند امیر عثمان پاشا صاحب
سنجاق نیغبولی مامور شد که راه ها را از نیقبولی الی کرفه تا صاد ادا
ازبرای عبور مامور کورفو سهل العبور نماید و از برای حرکت دادن
جماعتی از رعایا را که از اغاز دولت عثمانی تا این زمان عمل مزبور راجع با نها
بوده است و ایشان را اولاد لغاقجیان مینامیدند معین کردند سه هزار نفر
به دروازه اهنین (دمیر قاپو) فرستادند و نوبا تجزه انجا حکم شد بر استحکامات

الحاق نماید

انجا بیفزایند و سه هزار نفر سرباز و پنج عراده توپ و پانصد عدد گلوله و ده قطار
کهنه دلنه و پنج قطار سرب و دوازده لنبور (تقریبا ده من) فتیله و چهل قطار
باروت از برای اونجا فرستادند ششصد نفر ینگیچری یک بر سر خلوتهای قلاع که
به سرحد روسیه نزدیک بودند افزودند و جمعی از ینگیچریگان را به قلعه خوتین
و ششصد نفر خمپاره جی به تمسوار فرستادند احکام مجدد شده از برای تجلیه و شتاب
لشکرهائی که احضار شده بودند صادر گردید خان تاتارستان به قرم مراجعت
نمود و اندک زمانی بعد از ان وکیل ملت متفقه لهستان کولوویل دو ملک
پاک پوششکی وارد گردید رفتار حقارت امیز و حرکات متملقانه سفرا تکبر این
فرستاده از جمله چیزهای بسیار غریب بود که در تاریخ دولت ثبت و ضبط
گردید این فرستاده را که در جا در دیوان پذیرائی کردند از حشمت و شوکت دربار
سلطنتی و قوت و عظمت عساکر عثمانی بطوری حیران و سراسیمه شد که از
حالت طبیعی خارج گردید رشید مورخ میگوید حرکاتی از او ناشی شد که از هیچ حربی دیده نبود
بود همینکه صدر اعظم از جای در خود بیرون رفت که به جا در دیوان برود و با جلال
تمام از میان دو صف از صاحب منصبان بزرگ به طرف جا در رواسته شد
پک پوششکی قالپاق خود را که نوعی از کلاه است بدست گرفت الی محل
الاتصال تعظیم میکرد وقتی که صدر اعظم در جای خود بنشست و چاوش های
به عادت مستاکوله به اواز بلند گفتند خدا یار و نا ورتو باد
فرستاده مشار الیه بقدری مبهوت و مضطرب گردید که خود را گم کرده
انداخت بعد از ان صدر اعظم از او پرسید چند وقت است در راه است و
خان تاتارستان را در بین راه ملاقات کرده است یا نه انوقت مشار الیه اظهار
داشت که بعضی مطالب دارد که در خلوت باید بعرض برساند خواهش او قبول نشد مگر با حضور

کهایک و وران مجالس فرستاده لهستانی باسم اهالی منفقه لهستان
اظهار شکایات زیاد و کوست پادشاه لهستان نمود که منحوات تمام لهستان
مقهور خود نماید و اصرار کرد که صدر اعظم لهستان را داخل منفقین و متحدین دولت
عثمانی نماید صدر اعظم سخنان فرستاده را مدت یکساعت گوش داد
و در جواب گفت اجابت خواهش های او بسته باین است که رکاب
مبارک سلطان را ببوسد و ترجمه همه این مطالب را مترجم دولتی د
ژان موروکورداتو پسر الکساندر و برادر نیکولا موروکورداتو نمود
نیکولای مزبور والی بغدان شده بود و لانتمیر او را از آنجا بدر رانده لکن
دوباره دران ایالت والی شد و در اوان جنگ روسیه (در سنه ۱۱۲۳
مطابق سنه ۱۷۱۱) والی ولایت افلاق شد برانکوان را که مدت بیست سال
در افلاق ولایت و حکومت کرده بود معزول کرده در اسلامبول اول به شکنجه
انداختند بعد از آن سرشان را بریدند و خانواده کانتاکوزن در افلاق به
حکومت نشستند و بعد از دو سال کانتاکوزن ها را در اسلامبول از حلق بیاویختند
وقتی که لشکرها در بناء اردو زده بودند صاری احمد بیگلربیگی روم ایلی و احمد
بیگلربیگی ارز الروم و سنجاق بیک ها قیصریه و قوجه ایلی و نورالدین سلطان کرای
رسیدند ولی پاشا حاکم معزول مصر که مبلغ صد کیسه بدیوان مدیون بود چون
نتوانست وجه مزبور را تحویل و تسلیم نماید مورد سیاست شده سرش را بریدند
و اوزون یوسف (یوسف بلند) حاکم بوسنی که بواسطه ارتکاب ظلم و ستم منفور
شده بود نیز سر از تنش جدا کردند در همان اوقات پلق نام مترجم فرانسوی
دور و دراز کرده و در زمان رسیدن شارل دوازدهم به بندر جه ایتها ملی نمانان
کرده بود و از آن به بعد نوکری باب عالی را اختیار کرده مشغول خدمتگذاری بود چون
بلغزا

به جنگ آلمان رای میداد و تصدیق نمیکرد لهذا بتحریک کهایک
که محرک حقیقی جنگ بود چند نفر جبه جی در راهی که از یاقودینا به پاتوجینیا
برود غفلتاً بر سر او ریخته به قتلش رسانیدند در بلغراد بعد از آنکه صدر اعظم
سان همه قشون را دید با جلال و طمطراق تمام و شنلیک های توپ وارد شهر گردید
در شورای جنگ صدر اعظم سوال کرد که بر سر تمسوار باید رفت یا بطرف
پطروارادن باید حرکت کرد و این شهر اخری را باید محاصره
کرد یا نه آقای ینکچریگان بر رفتن طرف تمسوار رای داد و خان تاتارستان
تاختن بر ولایات ترانسیلوانی را اصلاح دانست بیگلربیگی روم ایلی
گفت گویا هنوز فراموش نشده باشد که چه قدر رودخانه ها و باطلاق ها
در ان راهها واقعند که باید از آنها عبور نمود و نکبت ذابنتا هنوز از خاطرها محو نشده
همینکه سواران تاتار به ترانسیلوانی درآمدند بقدری اذوقه و غنایم حمل خواهند
کرد که مانند زنان حامله شایسته جنگ و جدال نخواهند شد و شتاب به
رفتن به طرف پطروارادن را اصلح دانست زیرا که آن
برای جنگ و محاصره هر دو صلاحیت داشت و صدر اعظم
نخبه اندیشه از زرهرکات لشکری کسی نتواند اطلاع پیدا
کند به هیچ وجه سخن نگفت توسط اسرائی که گرفته بودند معلوم
شد که در پطروارادن زیاده بر سی هزار و ششصد نفر
در تحت فرمان پالفی فرمانده انگامیاشند لشکر دشمن به سرداری
پرنس اوژن در فوتاک اقامت دارند سه هزار نفر عمله به حمایت
شش هزار نفر ینکچری با هفتاد عدد قایق تپ بر بالای رودخانه ساو
کشیده بودند کرد پاشا حاکم ایل باصان ترشیش یاران سد عسکرگی های

روم ایلی و اناطولی از برای فرماندهی جانب راست و چپ لشکر معین بودند
و مامور شدند که قشون علف چران را که باراضی سبز و میوه رفته اند از
صدمات سواره هوزارها محفوظ بدارند مدت سه روز لشکرها به
طور آرامی و آهسته گی بطرف پل حرکت کردند و سرعسکر عوض اینکه یکی
از ایام سعد هفته را که شنبه و دوشنبه و پنجشنبه میباشند از برای گذشتن
از رودخانه معین نماید عصر روز سه شنبه را معین نمود (۲۸ ژوئیه ۱۷۱۶ مطابق سنه ۱۱۲۸)
چون اتراک مانند اغلب اهالی شرق به این حساب های غلط و عقاید
باطله معتقد میباشند این حرکت صدر اعظم مایه گفتگوهای ملامت انگیز
و تطیرهای وحشت آمیز شدند سفیر مقیم اطریش که تا این زمان در سمندرا
نگاه داشته شده بود مرخص گردید و با کاغذی که عثمانیان را به میدان
مبارزت دعوت نموده به بلغراد رفت کرد محمد که در حوالی کار
لوویتس به جماعتی از لشکرهای دشمن برخورد و جایزه افتتاح جنگ را
بخواست تا با ایشان درآویزد و جایزه حاصل نمود لهذا به رسم زدن این
مصالحه اول از طرف عثمانیان اقدام شد و سرهای نمسا را
از برای اولین بار در این یورش برابر چادر عدالت سر نیزه‌ها
نصب کردند کنت پالفی که مرد خشن دنی طبیعی بود و در آن قبل
انعامات و بخشش های صدر اعظم را در جنگ وندیکها با کمال دلخوری ملاحظه
کرده بود در این یورش قرار داد از برای هر اسیری که [illegible] غروش و هر سری
ده غروش داده شود سربازها به شنیدن درآمدند بعضی از ایشان از گرفتن آن
صدقه ابا و امتناع نمودند بعضی دیگر پول را گرفته لعن و نفرین کردند و گردنهای
اسرائی را که آورده بودند زدند کنت پالفی مضطرب شده به دفتر دار

گفت

گفت از برای هر سر و اسیری از هشت الی شصت غروش بدهد
چون خبر این قرار داد در میان مردم منتشر شد آنهائیکه رنجیده بودند
زیاده از این مطالبه کردند و صدر اعظم مجبور شد که آمده در برابر چادر
عدالت بنشیند تا انعامات در حضور او داده شود بعد از آن صدر
اعظم در شورای جنگ پرسید موافق قاعده که تجربه شده است
و اهل تجربه گفته اند باید در جنگ کفار آلمان تمام لشکرها به یکبار
غبار میدان جنگ را از زیر پاهای خود به هوا بلند نمایند تا بر ایشان غلبه کنند
صلاح در این هست که همه لشکر را بجنگ وا داریم تا به بگلربگی اناطولی ترک
احمد این کار را تصدیق نمود لیکن بگلربگی روم ایلی صاری (زرد) احمد مصطفا
نپذیرفت و گفت باید صبر کرد تا توپخانه که در عقب مانده است برسد و صدر
اعظم رای او را تصدیق نمود در این وقت لشکرهای چالاک سبک از اطراف
با هم آمیخته دامنگیر او گشته بودند در این زد و خورد هشتصد نفر از آلمانها اسیر
شدند و کونت بو تو از جمله اسیری بود در سیم ماه اوت عثمانیان بطرف
پطروارادین روانه شدند در پس اوژن در پشت سنگرهایی که در جنگ محاصره
سابق سرعسکر علی ساخته بود جای خود را استحکام نموده نشسته بود صدر اعظم علم
در جلو چادر او نصب کردند مدت شش ساعت عساکر عثمانی در زیر اسلحه مانده
مستعد برای حمله لشکر دشمن بودند لیکن قشون دشمن از جای خود حرکت نکرد
و صدر اعظم در اول شب حکم به کندن مارپیچ نمود و تا طلوع صبح مارپیچ را به صد
قدمی اردوی دشمن رسانیدند صدر اعظم عوض اینکه بر دشمنان حمله کند و بواسطه
کثرت عدد قشون عثمانی لشکر آلمان را منهدم و منهزم سازد منتظر حمله دشمنان شد
چون از آن جانب احدی از جای خود نجنبید لشکرهای طرفین به جا در جاهای خود بماندند

مراجعت نمودند و این خطای بزرگ منتجه رای فرمانده ماریح اصاری احمد پاشا
بود که در بلغراد نیز تورش و محاصره شوم نظر داشت و از رسیدن ... هم راضی نشد
فردای آن روز در وقت در اول شب هر دو لشکر در برابر یکدیگر صفوف قتال را
برآراستند اوژن از برای جنگ مصمم شده بود و صدر اعظم دیگر نمی توانست از
جنگ احتراز و اجتناب نماید پرنس اوژن با صد و شصت و دو چهار اسکادرون
(دسته) سواره و شصت و دو باطالیان پیاده صف های جنگ را برسته
مرتب نمود جانب چپ قشون او منتهی به تپه باطلاق می شد و جانب راست
لشکرش به تپه های تند تکیه داشت و از حمله های دشمن ایمن بود عساکر عثمانی
مرکب بودند از صد و پنجاه هزار نفر پیاده و سواره که چهل هزار نفر از ایشان ینگچریه
و شصت هزار سپاهی بودند و باقی دیگر مرکب بودند از لشکرهای تاتار و
افلاق و ارناووت و مصری صدر اعظم سواره خود را در برابر سواره آلمان واداشت
فرون و هان سواره آلمان پالفی مرسی فالکانستین مارتینی
پاتر و نادا سدی بودند در هفت ساعت صبح (تقریبا اوان طلوع آفتاب بود)
هر دو لشکر با یکدیگر درآویختند آثار فتح و نصرت از طرف آلمانها ظاهر
شود لیکن جماعت ینگچریکان حمله دلیرانه کرده پیاده قشون آلمان را از طرف چپ برروی هم
ریخته ازمیش برداشتند ژنرال های آن طرف والنس تن و کلانکو و نو توال
کوشش های بیفایده از برای حفظ نظم و ترتیب لشکر بعمل آوردند دو ژنرالهای اول
کشته شدند و نو توال با دولت نفر سرباز در مقام دفاع برآمد چون دید از
یاران او زیاده بر بیست نفر باقی نمانده اند جنگ و گریزکنان از میان صفوف
دشمن بدر رفت آنوقت پرنس اوژن فرمان داد که
سوارهای جانب راست با قشون پشت سر جانب راست

ادا

را که در شرف انهدام و اضمحلال بود مدد نمایند پرنس
الکندر با اسطارامبرک و والیس و طورن در مرکز
جنگ به طور سخت مقاومت نمودند سواره ترک از برای امداد
ینگچریکان حمله نمودند لیکن از آلمانها شکست خورده رو به فرار نهادند
در تمام این اوقات صدر اعظم پیش چادر خودش در پهلوی علم شریف
بی حرکت ایستاده بود همینکه ترک احمد بیگلربیگی اناطولی که فرمانده
جانب چپ بود کشته شد سپاهیان و سنجقداران به یک بار
رو به فرار نهادند و صدر اعظم در اطراف خودش جز چند نفری از کوزازی غاشی
کسی را ندید صدر اعظم هر قدر سعی کرد که فراریان را برگرداند ممکن نشد با اینکه چند
نفر از نوکرهای او شمشیر کشیدند از فایده نبخشید آنوقت صدر اعظم با آقایان
خودش شمشیر کشیده به دشمنان حمله نمود گلوله تفنگی بر پیشانیش خورده از اسب
سرنگون شد و دو اسبه سرای جاودانی شتافت نوکران او جسدش را
اول بر اسب بار کردند بعد به میان عراده گذاشته به کارلوویتس بردند
دفتردار مهر و موقوفاتچی ابراهیم و رئیس افندی مصطفی و رشید مورخ مدور علم شریف
جمع شده محافظت نمودند و با جماعتی از دلی های سواره و آغایان سپاهی
از طرف بلغراد ساخته شد و وقتی که خبر شکست انتشار یافته به جانب راست که ضابطی
احمد بیگلربیگی روم ایلی فرمانده آنجا بود رسید ینگچریکان نیز به طرف بلغراد روانه شدند
بعد از پنج ساعت کشش و کوشش در وقت ظهر عمل جنگ ختم شد از آلمانها
سه هزار نفر در میدان جنگ کشته شدند و اتراک دو برابر آن مردان جنگی با
صد و چهارده عراده توپ و صد و پنجاه بیدق و پنج علم دم اسب و شش عدد
طبل در میدان مبارزت گذاشتند در چادر صدر اعظم کاغذهای با اهمیت پیدا

کردند از انجمله وکالت نامه بهمان قزاق ها بود که از برای فرستاده متفقین
لهستان فرستاده بود از نشانده به نعش مقطوع الجسد گوشت و پوست و زره های
لشکر المان بدل با فسوس و اندوه کردید فردای ان روز نعش صدر اعظم را
در داخل مسجد سلطان سلیمان دفن کردند داماد علی بدون انکه هنر سرداری
را دارا باشد بواسطه خوش تحتی ایالت و ولایت موره را فتح نموده
مت را نه مردی بود فصیح و از علم عرفان و صوفی گری بسیار وقوف و اطلاع
بود با انکه تحصیل عرفان سلیر دانجوقت تواند معرفتی بحالت خود نموده
کسند و شخص خود را شناسد زیرا که موافق قول رشید مورخ کبر و غرور دیده
بصرت اورا تیره و تار کرده بود و گمان میکرد انکه همه اورا
در دست داشته باشد بعلم نجوم و زایجه و طالع مشغول گشته بود که
در سال گذشته علامات سماوی فتح و تسخیر ایالات موره
را با و وعده داده بودند لیکن در این سال که وعده فتح افلاک داده
شده بود بیچاره را فریب داده و وعده خلافی کردند پس از انکه از تجهیز و
تدفین داماد علی فراغت حاصل شد بیگلربیگی های روم ایلی و ارزنة الروم با
اقایان لشکر و اعیان کشور و روسای مهرداری و اعمال خارجه و داخله و
دفتردار در چادری که علم شریف گذاشته شده بود جمع شدند تا در خصوص اینکه
که باید به باب عالی فرستاده شود گفتگو نمایند و یکی از امرا را جهة سرداری لشکر
معین نمایند موافق قانون ریاست لشکر به بیگلربیگی روم ایلی میرسید و
مت را نه زیران بار نرفت زیرا که از کجا یک که مرد سفید قیصری مستقلی بود
اندیشه دیگر داشت مرقوفا چی ابراهیم به سخن در امد گفت که کجا یک
هنوز در دولت صاحب یک دم اب نشده است و سلطان هرگز ریاست لشکر را

به او نخواهد داد و لشکر را و اداشت بر انکه کسان نزد بیگلربیگی روم ایلی فرستاده
او را به قبول کردن ریاست لشکر راضی نمودند بعد از ان منشی خزانه مشغول
نوشتن راپورت جنگ شد چون نوشته بود که سواره دشمن مخصوصا لطرف
سنجاق شریف حمله اوردند و کسانی از برای حفظ و حراست ان علم مبارک حاضر
نبود سپاهیان و سلحداران که از برای این خدمت معین شده بودند
بطور شکست به صدا در امدند ان وقت جراحت تقصیرات را به سکچیرنکان
راجع نماید از اطراف نیز شور و غوغای عظیمی بلند شد بالاخره گفتگوی بسیار
تقصیرات شکست را به الحاحت صدر اعظم و ترتیبات بدی که در طرح جنگ
قرار داده بود حواله نمودند موقوفاچی ابراهیم که از مقربان سلطان بود حامل راپورت
گردید و پس از چهار روز باسلامبول رسید سلطان احمد از دیدن رفتوحم های طولته
خود تش بقدری خرم و خوشحال گردید که از شکست نظر داد در ن اظهار ملالت
نکرد خاتم صدارت از برای خلیل پاشا که چلاارا تابی های ایل باسان بود فرستاده
شده مت را نه را اول در جزو بوستانچی های سرای بی قرار کرده بودند بعد از ان
حاصکی او دا با شی شد پس از ان بوستانچی باشی شده بعد تنزل نموده حکومت
مرعش رفت و در این جنگ اول از برای مرتب سنجاقات نشان دار ان جا
به فرمانبری بلغراد فرستاده بودند اموال صدر اعظم مقتول را توقیف نمودند
دکمچی ای ابراهیم را با منشی او و لعالی زاده افندی که یکی از محارم او بود محبوس
نمودند افندی مزبور را شنفت خوانی را که صدر اعظم دیده بود او تعبیر کرد و تعبیر مذکور
در جادر صدر اعظم یافته شد در انجا با قای خود وعده داده بود که تشریفات
عید را در افلاک بجا خواهد اورد منصب قائم مقامی به مرقوفاچی ابراهیم داده شد
و جای کجا یک به ابراهیم ام دیگر و منصب رئیس افندی را به سلیمان مرادند

و تغییر دادن رئیس افندی از برای ساکت کردن ملت بود که گفت
کتخدا بیک از او اخذ تدبیر نموده به صدر اعظم بیاموخت و سبب شکست را
از رفتار کردن به رای رئیس افندی مصطفی بیک اسناد شد و حال آنکه مورخ
دولتی که در شورای آخر حضور داشت میگوید رئیس افندی مشارالیه منکر رای
کتخدا بیک بود همراه میراخور بزرگ که او نیز باشش ابراهیم بود ابن الحاج تشدد تمام
کارهای دولتی راجع به قائم مقام شد و روز بروز در خدمت سلطان
بر نفوذش می افزود این ابراهیم نسیم مکفر سپاهی بود که در نزدیک قصر به
حکومت ایشیدکن را داشت مشارالیه در جزو باتاقچی‌های سرای
برقرار شد در اندک زمانی تیر را با قلم تبدیل نمود و نجبه احتراز
از حادث صدر اعظم‌ها از برای سلطانی خود را دور گرد تا مانند بالتاجی‌های سابق
پاشا این یکشف اولی به سرای مرحمت نماید و بعد از این دیده خواهد شد که مشارالیه علی
از لایق‌ترین و شایسته‌ترین صدر اعظم‌های دولت بوده است در شبی که روز آن
شکست پطروارادین اتفاق افتاد حکم قتل الحاج محمد پاشا داده شده بود
لیکن قبل از وقوع مسابقات بخت یاری کرده آن حکم باطل گردید داماد علی از
صادر کردن این حکم منحرف است عداوت قدیم خود را بجا آورده باشد و محمد پاشا را
که مصالحه اخیر روسیه رای داده تصدیق و حمایت کرده بود مورد تهمت و خیانت
کرده اسناد سازش با کفار را بدا داد و سلطان با کمال اکراه و تنفر حاضر این حکم
صادر نمود و در دادن آن مجبور بود زیرا که صدر اعظمهای عسکر در اوقات جنگ
و لشکرکشی هرچه خواهش کنند باید پذیرفته و قبول شود لیکن حکم قتل کتخدا بیک لاغچی
(دروغ گو) ابراهیم از روی عدالت صادر گردید سکلر علی اردم اتلی قارتای احمد
پاشا و دفتردار الحاج محمد پاشا به منصب وزارت سرافراز شدند با اینکه سلطان

و قائم مقام از محمد پاشا بواسطه حرص بی اندازه که از برای جاه و منصب داشت
باطناً متنفر بود لیکن به مقتضای وقت با استحقاق عمل کردند صاری
احمد پاشا از ترقی منصب و شان وزارت بهره نبرد و در بلغراد جوابات
لشکر نساخلو را سان به بیند و در وقت سان بنای دقت و سختگیری را
گذاشت اغلب جاهل لشکر که از او رنجش داشتند و سبب عمده شکست
پطروارادین او را سند شدند دورش را گرفتند و بضرب
شمشیر ریز ریزش کردند و دفتردار قدیم مصطفی پاشا
از برای فرماندهی بلغراد معین گردید تمسوار که آخرین سنگر دولت عثمانی در
مجارستان بود چون بدست دشمنان افتاد مدت پانزده روز خبر از دست
رفتن آنجا را از سلطان پنهان داشتند در بیست و پنجم ماه اوت ۱۷۱۶ ۱۱۲۹ سنه مسیحی
پرنس اوژن این شهر را که پای تخت بانات بود و از جهت وضع مکانی و احاطه
باطلاق‌های رودخانه‌های تمش و بکا و بلنیقه‌ها و استحکامات دیگر کمال استحکام
طبیعی و صنعتی را داشت محاصره نمود قشون محاصرین مرکب بود از شانزده فوج
سواره که در تحت فرمان کونت پالفی بودند و ده باطالیان پیاده که فرمان ده آنها
پرنس الکساندر شاهزاده وورتامبرگ بود مورخ دولت عثمانی عدد محاصرین
را صد و پنجاه هزار و طول مدت محاصره را که چهل و چهار روز بود هفتاد و دو روز
نوشته است بیست و شش هزار لشکر عثمانی که به سرداری کرد پاشا از برای
حمایت تمسوار معین شده بودند به پانزده هزار نفر منجر شد و باقی مشارالیه
خواست دوازده هزار نفر ینگیچری بیک و سپاهی و تاتارها آذوقه شهر و قلعه
را برساند از عهده بر نیامد و چهار هزار نفر در این حرکت به اتلاف رسانید محاصرین
پس از آنکه مدت چهار ساعت به بلنیقه توریش بردند آنجا را تسخیر کردند چهار صد

نفر در این یورش طولانی کشته و چهار صد نفر مجروح کردند پرنس امانوئل پرتغال
و پرنس توران و پرنس الکساندر و تزیا مئوس و ژنرال لاکلنت و
ژنرال والیش و ژنرال لی ملنیستن کار محاصره را خیلی بخوبی و مهارت پیش
بردند که در بیست و دوم ماه اغستوس قلعه تسلیم شد از هژده هزار نفر قشون
ساخلو دوازده هزار نفر از قلعه بیرون رفتند و اما هفت هزار عراده بارکش
که جهت حمل احمال و اثقال خواسته بودند فقط هزار عراده لازم شد اذن
در رفتن مطابق از مرتدان (حیدرالله الاسلام) دعضره ابرادی وارد نیا ورده کردی
از ارانه و دوماشان دعضره که خواسته شد در شهر توقف نمایند از بابت
امنیت داشتن اطمینان دادند بمانسکه تردیع با آن حکم شده
پرنس اوژن با قسیوی های سوویه و الکانی بنای مراوده را که اشتبه مانها
وعده امداد نمود که خودشان را از قید اطاعت اتراک نجات بدهند پنجاه و سه سنگک
های صد و بیست و شش عراده توپ و آغف انبار خانهای انبر اطروان
المان را داشتند استخلاص طمشوار را که مدت صد و شش سنه اسیر گرفتار
بندگی و اسیری عثمانیان بود اعلان نمودند (۲۵ نوامبر سنه ۱۷۱۶ مطابق سنه ۱۱۲۹)
بعد از این فتح تا ماه افلاق از برای لشکر المان باز رسیده بود هزار و دویست
نفر از سروی ها در تحت فرمان دتقنام باوارتد نظامانه شهر بوکارشت
تاخته غارت کردند و والی افلاق را از نسکولا ماوروکوردانو فاتوع به اسیری
بردند گرفتاری والی مزبور صداقت او را به باب عالی ثابت نمود و واضح شد
که مانند والی های سابق با المانها باطنا سازش نداشته است و در میان
اوقات والی مشارالیه واسطه رابطه که توسط افوالی بار اکو کنزی میان
آورده بود خدمت بزرگی بدولت عثمانی کرده بود و باب عالی تحت ملاحظه

خدمات

خدمات والی مشارالیه پدر او ژان ماوروکوردانو را که تا این
زمان منصب مترجمی دولت را داشت والی افلاق نمود در بیست و نهم
ماه ژانویه سنه ۱۷۱۷ مطابق سنه ۱۱۲۰ فرمان قلعه اشلت حوات با دو هزار نفر
هوزر در شهر و قلعه یاشی را گرفته یغما کند لیکن عزیمت او مانند دقتقوش
بنتیجه نه انجام رسید و دو هزار نفر تا تاریه مد و والی بغدان که در قلعه محصور بود
رسیدند این مطلب را کوستنتین میکلاش چین در تاریخ خود نوشته است

خبر شوم گرفته شدن طمشوار و اثر دهن لشکرهایی را که مشغول
محاصره کورفو بودند به یاس و کسالت در انداخت و ژنرال شولنبورگ
در مقابل لشکرهای قاپودان پاشا موانع بزرگ در اطراف
آن کمر سخت که در میان دریا واقع بود احداث کرد از اینها گذشته
در میان قاپودان پاشا و سردار اتفاق و اتحادی وقوع نداشت و
با یکدیگر مخالفت و منافقت میورزیدند سی هزار سواره و سه هزار پیاده
ترک در شبه جزیره کزامیلیا به ساحل در آمدند و محل مزبور
جزو اراضی بوتت به نتق محسوب می شد اتراک به تپه هائیکه
صد عراده توپهای شهر به اتخاذ آهن و آتش می باریدند حمله و یورش
بردند و کاری از پیش نبردند و در عوض آنکه با لشکر در تاریخ پیش رفته تقاعد
قلعه گیری پیش بردند و رخنه در دیوارهای قلعه در انداخته راه یورش را
باز نمایند اوقات خود را ضایع نکرده توپهای برج عنیدیس ابلش ندیون
بستند و بهیچوجه نتوانستند خرابی وارد بیاورند آنوقت قلعه را خمپاره باران
کردند و زیانی وارد نیاوردند مردمان شهر کهنه پناه بردند و از نها در زیر زمینها
پنهان شدند شولنبورگ در دفعه اول که از قلعه بیرون رفته به محاصرین

حمله برد لیکن کاری از پیش نبرد اما در دفعه ثانی با هشتصد مرد دلیر حمله
سخت کرد و بعد از هفت ساعت کشش و کوشش محاصرین را عقب
دوانید فردای ان روز طوفان شدیدی که از طرف جنوب حرکت کرد
صدمات و خسارات بزرگ به سفاین وارد و ذی محاصرین
دو روز بعد از ان در کمال بی نظمی و اغتشاش به کشتی ها در آمدند بیست و
عراده توپ های بزرگ و سی عراده ضرب زن (قوقونو) که توپهای
کوچک و سبک بودند با هفت خمپاره و صد و هشتاد و هفت کالسکه
که مخصوص بستن به توپ های بزرگ بودند و دو هزار اسب با
همه اسباب ها و باروت ها یکه داشتند از برای محصورین گذاشتند
بعد از ان شوالیه نوبرگ قلعه بوترینتو را ضبط کرد و قلعه
خرد سته سانتا مورا را تجدید نمود و در دالماسی و البانی
اتراک به تاخت و تاز در ولیکا و نووتلوک و دوایر و تهدید
کردن به اهالی پاستروویس و مونتنگرو قناعت کردند
پاشای بوسنی اردوی خود را در گوبن و پاشای البانی در بشاتیزا
قرار دادند امتی پاشا سرعسکری که داشت با آبادی های زوبا و
بوداوا تاختن کرد و تا انتی واری برفت و قلعه های آنادا
و زابلیک و نوتکوا را بگرفت کلیه تقصیرات ترک محاصره جزیره
کورفو را به قاپودان پاشا جانم خوجه (خواجه) راجع داشتند
در جنگ سابق نیز بدنام شده بود زیرا که دسته های سفاین ونیک را
تعاقب نکرده بگذاشت تا از جنگ عساکر عثمانی بدر رفتند لیکن در مجلس
تحقیق به حمایت کیایا از سیاست و تنبیه استخلاص یافت و در محاصره

کورفو بواسطه عداوتی که با سردار داشت اقدامات اورا مدد و همراهی
نمی نمود و کاغذی که در خصوص شکست بطروارادین به او نوشته شده
بود و در انجا به او حکم کرده بود که اگر قلعه در مدت شش روز
مسخر نشود محاصره را ترک کرده مراجعت نماید مشارالیه عوض
اینکه ان مطلب را از لشکر پنهان بدارد آشکارا کرد و دیگر اینکه
کسی از عهده نگاهداری قشون بر نیامد همه به کشتی ها در آمدند
و توپخانه و قورخانه و اسب و آذوقه و مدارک هرچه داشتند تمام
بگذاشتند و بعلاوه حسن خواجه را که یکی از کاپیتانهای نامی بود از
کشتی حلق آویز نمود بواسطه این خسارت ها و خسارتها معزول شده در قلعه
یدی قلعه محبوس گردید گرچه جای او ابراهیم پاشا را که ایام صدارت علی
چورلی مدت یکسال قاپودان پاشا بود و بعد از ان امیر الحاج شده بود
بگذاشتند تقصیر شکست بطروارادن را به عهده بعضی از بزرگان
دولت خواستند راجع نمایند از آن جمله خان تاتارستان را علامت مکر زدند
که از شهر قرم بیرون نرفته بود لهذا اورا معزول کردند و خواستند خان
جدیدی را از اولاد سلیم گرای انتخاب نموده از سلسله خوانین دیگر معین نمایند
لهذا قره دولت گرای را حکمران تاتارستان کردند چون میرزاها و شیرین
بلک ها این انتخاب را تصدیق نکردند مجبورا باز باولاد سلیم گرای
رجوع کردند و سعادت گرای را که قالغای (ولیعهد) دولت گرای خان
بود به خانی تاتارستان برقرار کردند و قره دولت گرای اندک زمانی
بعد از ان وفات کرد و در این اوقات یک نفر سفیر از هندوستان
به اسلامبول برسید حاکم رقه یک نفر سفیر فرانسه را که مورد

ایران بود گرفته نگاه داشت گواکبی زاده ها که دو برادر و هر دو از علمای بسیار
معتبر محسوب می شدند و در عهد صدارت سابق یکی به عرض و دیگری به
ملاطیه تبعید شده در این وقت از طرف باب عالی به پای تخت اجازه
یافتند قاضی بزرگ صحاف زاده که از علمای بزرگ محسوب می شد
وفات کرد درویش زاده که یکی از خوش نویس های معروف و کتیبه های
خوش خط که مایه زینت مساجد صدر اعظم علی چورلی و سلطان والده
و قاپودان ابراهیم پاشا و مفتی فیض الله و سرای غلطه و چشمه
های کوپرلی اخری در اورنه در سرای کوچک چشمه ساخته است
خط او میباشند نیز به سرای دیگر شتافت

سلطان فاطمه دختر سلطان که نامزد صدر اعظم سابق داماد علی بود در
انوقت چهارده ساله شده بود او را با زدواج ابراهیم پاشای مقرب در آورند
تا شرافت لقب دامادی سلطان را بر منصب قائم مقامی بیفزود و داماد دیگر سلطان
احمد محمد پاشای دفتردار بجهت عدم قابلیت معزول شد و دفتردار سابق محمد پاشا
که زیاده از حد طالب تحصیل دم سیم بود که پاشای سه دمی شود حکم قتلش
صادر شد زیرا که در حاضر کردن سه هزار نفر عسکر که مقرر شده بود از خود خرج
اهمال ورزیده خوب و زود ترتیب نداده بود محمد پاشای داماد نیز در اینوقت وفات کرد

بر جهة تقویت جنگ آتیه و آماده کردن اسباب آن باب عالی با یاغیان
مجارستان که راکوگزی وغیره بودند بشدت تمام بنای مراوده را گذاشته
بود و احکام سخت جهة جمع کردن و حاضر نمودن لشکرها صادر شد و به سپاهیان
و سلحداران عذر نشد که حقوق هر نفر غایب و متوفی را بگیر با اسم های
مختلف مطالبه ننمایند و این عادت شوم مذموم را موقوف بدارند و این کار بقدری مغشوش
شده بود

شده بود که اغلب یک نفر تنها از صد الی صد و پنجاه اسیر یومیه میرسیده
سابق بر این این نوع مداخلها از بود و نه اسیر تجار و نه لشکر و سلحدار سلطان باز
اورنه به اسلامبول مامور شد که با حضور و اجازه قائم مقام از خزینه خاص
سلطانی که در سرای جدید واقع است ششصد و سیزده حقه و صد و هفتاد
دو درهم نقره بیرون بیاورد و بمحل دولت و پنج حقه و چهارصد و هشت
و هفت درهم از همین طلا که از ظروف و اوانی و یراقهای اسب ها حاصل
شده است بر آن اضافه کرده به ضرابخانه برده تا مسکوک نمایند
پس از بر افراشتن علم های دم اسب و بیرون آوردن عبادانی که
پیش از رفتن به جنگ معمول بود اول صدر اعظم رفته در نیا
اردو بزد و سلطان با اردوی خود به صوفیا رفت

صدر اعظم تازه از اورنه بیرون رفته بود که لشکر پرنس اوژن
در حوالی ولیس نیشا از رود دانوب گذشته مابین نهرین دانوب و
ساو در مقابل بلغراد اردو زدند شاطر علی پاشا حاکم روم ایلی تا
صحرای ... هنوز نرفته از آنجا داخل قلعه شد و حاکم دیار بکر رجب که ... هزار لشکر در
تحت فرمان داشت بعد از گرفتن ... یا به بلغراد رفت تا دشمن را از ارش دیق
طرف پانک سوا ممانعت نماید علی پاشا پسر قره مصطفی که از ارش
به پل موراوا فرستاده شده بود خبر فرستاد که خطر عظیم در پیش است
و صدر اعظم در دوازدهم ژوئیه حرکت کرده بطرف موراوا برفت

در اینوقت پرنس اوژن سه هفته گذشت که مشغول محاصره
بلغراد بود جمع کثیری از شاهزاده های آلمان و فرانسه در زیر بیرق او جمع شده
بودند که در فتح ... خانه جنگ مقدس بهره و نصیب حاصل نمایند

پرنس های باویر دورتانبرک و هسن و بودن و کولمباخ
و انهالت دیشو و لیش تانشتین و دوملبس و مار شلیاک
و یون و کونت های شارولِه و استراد و ترکی های الکنلور و
بسر مرشال دویل روا رونق و جلوه تازه به این یورش داده بودند
چنانکه اجداد و پدران ایشان در محاصره قندیه داقان و جنگهای سکونولی
دسن کوتار زیرا برای همین کار حاضر شده بودند در صف اول لشکر المان
ژنرال مونت کوکولی و دالبرک فرمان میدادند و فرمان صف دوم
به عهده نا داسدی و مرسی و مار اشس و چند نفر دیگر رجوع بود شه
زاده پرنس اژن پرنس امانوئل دساوویا که در جمله ان چند نفر
بود باران دیتراش که حرکت بغاده بطرف ساناکز کرده بود در سته
به ماین ساپاکز و میترو ویز رفت در اول ماه اوت لشکر عثمانی
در بلندی های کردیسکا با هزار جوق نمودار شدند عدد
انها مرکب بود از هشتاد هزار ینکچری یک و سی هزار
زعامتی های آسیا و اروپا و سی هزار سپاهی و داوطلب و سی هزار
تاتار و به علاوه سی هزار نفر دیگر در شهر بلغراد بودند عثمانیان
در عوض اینکه با این قوت های بزرگ حمله نموده لوای شکست
عدد لشکر دشمن را که صدمات جنگ و زحمات سفر عدد انها را از سی هزار
کاسته بود منهدم و مضمحل نمایند صدراعظم اوقات شریف شوراهای بیهوده
و مشورتهای بیحاصل ضایع و باطل نمود گاهی با انشجی محمد پاشا و گاهی با
رئیس افندی قادر و گاهی با امیراخور بزرگ سلطان خیدر اغا بنای مشورت
را گذاشت و در اخر صوابدید هیچیک را قبول نکرد حتی قول خان تاتار را که

بعمل اورد

هشتاد هزار سوار با مداد می آورد امضا و اجرا نداشت مدت یازده
روز هر دو لشکر با شدت تمام سنگر و توپ اندازی میکردند و
و هر یک از طرفین امیدوار بودند بر اینکه طرف مقابل ستوه
آمده عازم رجعت شود و چون پرنس اژن مایوس شد از اینکه صدر
اعظم از نایابی ازوقه و علف به تنگ بیاید و تعاقب کرد بر اینکه اتراک
لابد به لشکر او حمله خواهند نمود مصمم شد بر اینکه پیش دستی نماید
حمله قشون امپراطوری زیاده از حد جلوه و رونق داشت سربازان
و ژنرال ها غیرت و جلادت بهادرانه ظاهر ساختند از جانب چپ
قشون سواره بطرف یک باطری (سنگر) که هیجده عراده توپ داشت
حمله بردند سی هزار ینکچری و چهار هزار تاتار در آن باطری مشغول دفع
دشمنان بودند سواره سنگ و پیاده و ژنرال برک نعرمان و پرنس
الکساندر از سواره ها حمایت کردند تا سنگر گرفته شد انوقت توپها را فورا
بطرف اتراک برگشتند عثمانیان از مشاهده این حادثه سراسیمه شدند جناح
چپ ایشان شکست خورده باعث شکست جانب راست نیز گردید فرار
لشکر اتراک عمومی شد ده هزار نفر کشته شدند و ده هزار اسیر و زخمدار
گردیدند و از طرف عیسویها تقریبا دو هزار نفر کشته و زیاده از سه هزار
نفر زخمدار داشتند از جمله کشته های ایشان نایب مرشال کنت هیبن
و ژنرال دالبرک و کونت پالفی جوان و یک نفر پرنس طورن و
تاکسیس و مرکی کلرسی و ویلت بودند و از جمله زخمداران ایشان
پرنس فردریک دوق تام برک و ژنرال رتانساهن و
ژنرال لوکالی و ژنرال آرنکوکی و فلد مرشال کونت پالفی

و شخص سردار کل پرنس اُژن بودند صد و سی و یک عراده توپهای
بس وار (که از بس و قلع مرکب است) و سی و پنج خمپاره که نارنجک
بعضی از انها دو قنطار وزن داشت با بیست هزار گلوله و سه هزار گلوله با
رنجک خمپاره و سی هزار نارنجک و ششصد چلیک باروت و
سیصد چلیک سرب و پنجاه و یک بیدق و نه علم دم اسب و چهار
عدد شیپور و یک طبل بزرگ ینگیچری ها و یک نقاره بزرگ
سپاهیان با چهار نقاره کوچک نصیب فاتحین گردید در اینجا نیز بعد
جنگ ظفر وار دن چادر و دستگاه صدر اعظم را پرنس اژن از برای
خود تصرف نمود (۱۶ ماه اوت سنه ۱۷۱۷ مطابق شعبان ۱۱۲۹) دو روز بعد از وقوع جنگ بلغراد
نوشته شروط تسلیم کردن بلغراد با مضا رسید و قشون ساخلو انجا با برق
افراخته و تنبور نواخته از شهر بیرون آمده از پی کار خود رفتند عدد توپ ها
که در شهر و در جزیره های دانوب و از میان قایق ها بدست دشمنان افتاد
از ششصد و پنجاه متجاوز بود گرفته شدن بلغراد لابد سبب عزل صدر اعظم و دلیل بر
وضوح بی قابلیتی او گردید و سلطان خاتم صدارت را به قائم مقام داماد خود
تکلیف نمود مشار الیه چون دیده و دیده است که جنگ آلمان نتایج
خوب نخواهد بود و همه تقصیرات به عهده پیش کار دولت راجع خواهد شد
قبول نکرد و واداشت تا یکی از محمی های اونش نجی محمد پاشا که پسر یکنفر
از تجار مصری ساکن قیصریه بود بدا او ندهد مشار الیه در ابتدا جهة مواظبت حساب
کاه اسبان پاشای حلب داخل نوکری شد بعد از آن کارهای پست کوچک
به او رجوع می شد و در جنگ شالی خودش را با براهیم پاشا ثابت و به حمایت
آن مقرب توانا روز بروز ترقی کرده اول اونش نجی بعد از آن وزیر دوم و فعلا

صدراعظم

صدر اعظم و شخص اول دولت شد و رئیس افندی قدری با جید آقا
که در نزد صدر اعظم سابق طرف مشورت بودند از اردوی سلطانی تبعید شدند
در اوقاتیکه بلغراد مسخر دشمنان میشد سایر دسته های لشکر در ترانسیلوانی
و بوسنی و دالماسی و در دریا بی کار نمانده بودند سردار رجب پاشا که با
چهل هزار عسکر و ده هزار تاتار در تحت فرمان قاپلان گرای مامور تاختن به
ایالت ترانسیلوانی بود لشکرکشی خود را منحصر به گرفتن قلعه مهادیا و یک پلنقه
جدید البنا نمود بعد از آن بطور بی غیرتانه مراجعت کرده بطرف اورشوا
و ویدین رفت و بر خلاف اوکوزلی نعمان پاشا حاکم بوسنی
بواسطه پیش بینی هائیکه داشت اعمال و خیالات ژنرال بطراش
را در باب شهر و قلعه زوورنیک باطل نمود و با همه قوتهای
خود بر سر نقطه که راه در انجا دو شعبه شده یکی به نوویچی و یکی به زوورنیک
سر رود رفت قبل از گرفته شدن بلغراد دو نفر فرمان دهان قلعه های
نزازن و کوستنایتزا خواسته بودند قلعه های نووی و کامنگراد
و صیداک را که متعلق به عثمانیان داشت غفلة مسخر نمایند لیکن
کوزلی پاشا از حرکت انها مطلع شده بود از رودخانه اونا عبور کرده
در سن کاترین اقامت نمود و تدابیر فرمان دهان مذکور را باطل کرد آنها
اتراک بواسطه تاخت و تارهای پی در پی ناحیه های ترانسیلوانی و بانات و مجارستان
بالا را خراب و ویران کردند و فلدمرشال ستاتنوئیل در تلافی
این کار شهر یاسی را جرمه کرد و پای تخت والی بغدان را خراب نمود
در دالماسی که موش تنکو بجای امتو حاکم شده بود سه قلعه با پلنقه
را که اتراک خیال داشتند علی العجله تصرف در آورده مستحکم کرد و ار رسوش

تاخت و تاز اتراک ایمن نمود و هزار نفر مردان جنگی از سرحدات موستار
وغیره داخل خاک وندیک ها کرد بعد از آن قلعه ایموتشی را که در سرحد
هرزگوین واقع است و از طرف دالماسی میتواند قلاع سینگ
والمیسا و چند قلعه دیگر را معاونت و محافظت نماید از طرف
هرزگوین راه چندین قلاع و شهرها و پای تخت ایالت هرسک
را بر روی دشمنان باز مینماید محاصره کرد بعد از گرفته شدن ایموتشی
حکم به موسی ینیکو رسید که فتوحات خود را الطور سخت از طرف
کاستل بک شانده مشار الیه که میتوانست بدون مانع به موستار
پای تخت ایالت برود بعد از اندک تاملی مصمم شد که اول به سینیریش
آنتی واری که مستحکم کرده بودند حمله نماید زیرا که انجا به بود و آدمهایش
نزدیک تر از دولسینیو و غیره بود لیکن اهالی مونتنگرو یعنی قره داغ
که با و وعده امداد کرده بودند بوعده وفا نکردند و پاشای اسکوتاری خود را
بجهه استخلاص قلعه رسانید و موسی ینیکو نتوانست کاری از
پیش ببرد و ونیزانی در انجام خیالات خود خوش بخت تر از
سابق شد و پروزا را با وونیتزا که بمنزله لنگرهای سا
سانتامورا و به خلیج آرتا مشرف و مسلط بودند گرفت
در روی دریا جنگ عمده روی نداد جز اینکه فلاودیمی کاپیتان
فوق العاده سفاین جنگی وندیک در جلو بوغاز بحر سفید داردانل با سی و
چهار فروند کشتی های قاپودان پاشا ابراهیم در آویخت و در جنگ آخر کشته شد
بعد از آن دسته های سفاین وندیک که در تحت فرمان دیدو و ونیزانی
بودند به هم دیگر ملحق شدند و دریای موره را به کشتی های جنگی عثمانی

تنگ

برخوردند لیکن هر دو لشکر بکری از جنگ و ستیز اجتناب مینمودند
بین الیک الطرف کاتنارو و قاپودان پاشا بجانب اسلامبول
برگشتند بواسطه عدم پیش بینی یا نابلدی بلدهای دریائی و غفلت
کاپیتانها در مدت بیست و چهار ساعت بقدری ضرر و خسارت به
کشتی های عثمانی وارد آمد که در تمام این یورش وارد نیامده بود دو
فروند کشتی در وقت شب بالای قلعه مثلثی قلد در برابر دروازه
رنک (قوم قاپو) به سنگ خوردند و فردای آن روز یکی از کشتیهای در
لنگرگاه اسلامبول آتش گرفته به هوا پرید و سه ماه بعد از آن در جبه خانه و کشتی که به علفا
کردن یعنی گرفتن شکاف های یک کشتی مشغول بودند بواسطه غفلت و بی
اعتنائی آتش به جبه خانه در افتاد نصف انبار جوز آلات یا کشتی که
مرمت میکردند بسوخت شد و وقوع این حوادث پی در پی سبب عزل قاپودان
پاشا شد و قاپودان پاشای سابق که بعد از عزل در کشتی امیرالی بجای کاپیتان
خدمت میکرد باز منصب قاپودان پاشائی برقرار شد و دسته علم دم اسب را
دوباره با و دادند ابراهیم مهردار صدر اعظم سابق الماس محمد پاشا که در جنگ
زانتا کشته شده بود مامور بردن قاپودان پاشای معزول به قلعه ادوحه
شد چون پاشای مشار الیه معتقلوند و قالیونجی ها را لذا از تکالیف قسم
هرزگی با ممانعت نکرده بود به قاپودان پاشای قدیم حکم سخت رسید که لشکر
بکری را در تحت نظم و قاعده نگاه دارد چه تمام اولیای دولت لزوم انتظام
لشکر را زیاده از حد احساس مینمودند زیرا که در همین اوقات وقتی که حقوق
قشون را در صوفیا می پرداختند جمعی از سربازان بشوریدند و از برای ساکت کردن
آنها صدر اعظم شمشیر بر بست و آقایان و صاحبمنصبان خود را حاضر کرد تا بضرب شمشیر

ایشان را مورد ادب نماید آه و ناله های سخت از ظلم بیگلربیگی ها و پاشاها
که از برای جمع کردن وجوه جنگ مأمور شده بودند بلند شد مأمورین بر خور
این مالیات فوق العاده را بمیل خاطر خودشان زیاد مطالبه میکردند و رعایای
مظلوم را دچار عذاب و عقاب شدید میکردند بموجب خط همایون تعیین مقدار
مبلغ آن وجوه معین شد و سلطان در حاشیه آن مرقوم داشت که بحق قرآنی
که براستی نازل شده است و من از آن استمداد دارم هر کس برخلاف
این حکم رفتار کند او را می کشم

راگوکزی که به مملکت فرانسه رفته بود یک نفر آقا مأمور شد
باب عالی دعوت نمود مشارالیه در یکی از کشتیهای فرانسه نشسته بیاید و در راه ورنه مانند
والی ترانسیلوانی از او پذیرائی کردند مبلغ دویست کیسه وجه نقد از برای
حاکم بوسنی کوپرلی نعمان زاده رسید و فرستادند که به مصارف [illegible]
مصروف بدارد و از برای خوشنودی خاطر او برادرش اسعد بیک را که پسر صدر اعظم
مصطفی کوپرلی شهید بالکدامن بود پاشای سه دمی کردند اسمعیل مفتی که از
انتخابات مهم مقام بود معزول شد زیرا که در کارها خودسرانه حرکت میکرد و بمیل
خاطر خود بمردم منصب ها میداد و عبدالله را بجای او شیخ اول شریعت قرار
دادند در همین اوقات صدر اعظم را نیز معزول کردند و داماد معروف سلطان
حسن زمان وقوع مصالحه را از نزدیک مسند [illegible] متصل اولی و صدارت دولت را
قبول نمود و تا آخر سلطنت احمد سیم که دوازده سال دیگر طول کشید در آن منصب برقرار بود [illegible]
مایل صلح بودن و حکمت عدالت تابعیت پولیتیک او بواسطه میل العلوم و صنایع و
نیکی اخلاق و حس سترگی و حسن رأی شایسته آن بود که در این مدت مدیده
صاحب اختیار کل باشد و سلطان در روز دوشنبه نهم ماه [illegible] سنه ۱۷۱۸ مطابق سنه ۱۱۳۰ که روز

بارکی بود در عوض خاتم طلا که علامت صدارت و اختیار کل بود
انگشتر زمردی را که همیشه در انگشت داشت و اسم خودش در آن محکوک
بود جهت صدر اعظم داماد فرستاد تا از صدور سابق امتیاز داشته باشد
و این یک فال خیری بود از برای صدارت ابراهیم که در ایام اداره
او دولت و ملت آسوده و با دول و ملل دیگر در صلح و صفا بودند

در سال اول که میان باب عالی و دولت اطریش جنگ و جدال وقوع یافت
از دربار دولت انگلیس به سفیر مقیم آن دولت در اسلامبول که شوتون نام
داشت حکم رسید که توسط دولت انگلیس را باب عالی تکلیف نماید و اقدام
به این عمل به دولت انگلیس بیشتر از دول هولاند و فرانسه ربط داشت زیرا
صد سال قبل از این دولت انگلیس در جنگ باب عالی با لهستان [illegible]
بعد از آن در مصالحه کارلوویچ دولت هولاند نیز خود را داخل کرده بود در
سال بعد که دو سفیر انگلیس یکی در بلغراد و دیگری در ادرنه وفات کرده بودند
و ورتلی مونتگو بجای آنها مأمور سفارت شده بود در وقت عبور از وین
پای تخت اطریش که باسلامبول میخواست برود واسطه شدن دولت انگلیس را
به یک تقریبی اشاره نمود لیکن در جواب او گفته که پیش از گرفته شدن بلغراد نباید
حرفی از مصالحه گفته شود استدعای حقیقی از انعقاد مصالحه بعد از گرفته شدن
بلغراد اول از طرف فرمانده سابق این شهر الحاج مصطفی پاشا شد که خود را بعد از
تسلیم شدن بلغراد واسطه صلح شدن خواهش ها و اگذار کردن بلغراد و متعلقات
آن به پرنس اوژن نوشت (۵ سپتامبر سنه ۱۷۱۷ مطابق سنه ۱۱۲۹) تا زمانیکه خلیل پاشا
صدر اعظم بود حاجی محمد پاشا جرئت گفتن این حرف ها را نداشت حال که صدارت
به محمد پاشا رسیده مشارالیه جسارت پیدا کرده مذاکره در این کارها می نمود [illegible]

یک ماه بعد از آن خود صدر اعظم کاغذی به اُدُن نوشته تکلیف متارکه
جنگ و اقدام به صلاح و سازش نمود بدون اینکه از کاغذ و تکلیف فوق‌الذکر
شاه بغداد سخنی بگوید باشا رفتی نمانده با وجود اینکه باشای بغداد را اظهار
بدارد هم‌زمان کاتب اسرار سفارت انگلیس حامل کاغذ صدر اعظم شده
از ارزروم صوفیا نزد پرنس اُدُن رفت پرنس مشار الیه در جواب
کاغذ از تکلیف باشای سابق بغداد یادآوری نموده چون از طرف دربار
وین منتظر رسیدن دستور العمل بود در خصوص متارکه و قبول وساطت
دولت انگلیس سکوت اختیار نموده تقریباً در همان اوقات
اختیار اقدام به انعقاد مصالحه در حالت متقابله متوجهات طرفین از برای او رسید
و مخصوصاً در مسائل متعلقه به باغبان مجارستان و اسرا و تجارت بر سر ستان
داخل متعلقه به بیت المقدس و ایالت افلاق عارضه‌های اسمه شده بود
در اوایل سال [illegible] اطریشی استن [illegible] ایلچی مترجم دولت [illegible]
معاهده که مشتمل شش مطلب بود منعقد نمودند و موجب آن معاهده قرار شد که قشون
امپراطوری از رودخانه [illegible] تجاوز ننمایند و در [illegible] توقف نمایند تا جنگ [illegible]
اختیار کامل از برای انعقاد مصالحه داده شد چون [illegible] سفیر
انگلیس را در باروین مکروه [illegible] بود لهذا مشار الیه را دولت انگلیس از
اسلامبول احضار کرده [illegible] وزیر انگلیس را بجای او فرستاده وزیر مزبور مانند
سفرای سابق به وین رسید هرچند مأمورین انگلیس در انعقاد مصالحه کوشش میکردند
سفیر فرانسه و [illegible] و فرستاده اسپانیول در اورنه ممانعت وقوع آنرا
ساعی و جاهد بودند مفتی و علما طالب صلح بودند لیکن صدر اعظم نشانجی محمد پاشا مایل به
جنگ و جدال داشت [illegible] که اول به بندر رفته بود بعد از گرفته
شدن

شدن بلغراد به دربار اورنه دعوت شد و سلطان از قرار قانونیکه
جهت پذیرائی والی های ترانسیلوانی و زرمانیکه تبعه دولت عثمانی بودند مقرر شده
بود از او پذیرائی نمود و از برای اظهار مرحمت به او فرمود از امارت حمایت [illegible]
بالفعل بمن نماید بهیچ وجه شک و شبهه بخاطر راه نداد هر [illegible] که به سایه ان
پناه برد با او به عزت و شرف رفتار خواهد شد و مقرر شده است که از
تو با امتیازات کامله پذیرائی نمایند) کلاه قلپاق با مشیر رسم خلعت به
[illegible] داده شد این پرنس با [illegible] و اسپانیول [illegible] همراه او
بودند لشکری فراهم آورده [illegible] انعام دادند شش ماه
بعد [illegible] مصالحه بطور صریح در میان بود صدر اعظم [illegible] ابراهیم
که [illegible] از طرف [illegible] صلح طلبی میکرد [illegible] نوشت
تا زمان انعقاد مصالحه در اورنه توقف نماید و ایلچی اسپانیول که
از ورود او خبر داده بودند میتوانند بولایت خود مراجعت نماید
در وقتی که سلطان به [illegible] نامهای حضرت [illegible] وزرای
ترک در شورا رای دادند بر اینکه باید توسط دول انگلیس و هولاند را قبول نمود و
صدر اعظم به پرنس اُدُن نوشت تا او را از تعیین وکلای مختار ترک مطلع سازد
نشانجی باشای قدیم و سلحدار حالیه ابراهیم و تیر سلیمان آقا محمد افندی که ناظر
یا ناظم توپخانه و ملقب به مکرمی سکن چلبی (یعنی [illegible] سالم)
از برای وکالت مختاری معین شدند نشانجی باشا را رتبه دفترداری دوم
به ابراهیم شان و منصب دفترداری سیم داده در کاغذی که صدر اعظم نوشت
کبر و نخوت عثمانی مانع بود از اینکه بگوید از اقدامات اول سردار بلغراد اولیای
باب عالی اطلاع دارند و صدر اعظم اختیار تعیین محل اجتماع وکلا را

به پرنس اژن واگذار کرده بود پرنس ش را لیه یکی از جزایر رودخانه دانوب
را خیمه اجتماع وکلا از برای کنکره و فسخ اسلام را از برای اقامت وزرای
عثمانی ده کوسنهنوف را در خاک افلاق جهه مأمورین امپراطوری معین
نمود دربار امپراطوری کونت دی تومونن و سیو تالمان را که سابقاً
سفیر مقیم اسلامبول بود از طرف خود وکیل مختار نمود در جواب کاغذ
ثانی صدر اعظم که به اژن نوشته اطلاع داده بود که ذات موزو دکورداتو
به وکلای مختار عثمانی اضافه والحاق شده است پرنس ش را لیه نوشت
که وی تومونت آماده حرکت است و قرار متارکه جنگ در مجلس
اجتماع وکلا انکونکو داده خواهد شد لیکن باید دولت وندیک را
که صدر اعظم اسمی از ان نبرده بود در جزو مصالحه قرار داد زیرا که
فقره یکی از شروط اول مصالحه است در وین وزرای مختاری که امپراطور
معین کرده بود با کاوالیه کریمانی که در دربار وین سفیر جمهوری وندیک
بود و کاوالیه مروز تینی که از برای قرار داد مصالحه وکیل مختار شده بود
بنای گفتگو را گذاشته وندیک تاخیری ها فهم براکه متصرف بودند مطالبه
میکردند وزرای مختار امپراطور در رقه جواب آنها اصرار داشتند و حکم صدر اعظم
که در دفتر خانه قشونی بلغراد بدست آورده بودند و به قائم مقام حکم کرده بود که
بجهة وقوع شکست بلغراد از چهل محاصره کورفو را موقوف داشته و ترک
نماید سند کرده بودند و ملتفت شد باقی ماندن کورفو از برای دولت جمهوری
در رابطه قلعه لشکر امپراطور در نظر وانهادن بوده است پس وندیک ها
باید به اسنن کورفو راضی شده از اهالت ... که عثمانیان متصرف
در آورده اند منقطع الطمع شوند وزرای واسطه از طرف دولت انگلیس

سر رابرت سوتون و از طرف دولت هولاند کونت کولیر
بودند تا اینکه پرنس اژن در مدخله کولیر این محل ارادات ورود ساوو را
در هر حال دربار امپراطوری مخصوصاً قرار داده که کولیرها دولت روسیه
راه مراوده نداشته باشد در اواخر ماه آوریل کونت ویرمونت با کاوالیه
دوونیخ از وین بیرون رفته و اندرا موخ به سیاتکی به استم رسیده ولی همراه
وکیل جمهوری وندیک فرستاده شده بود و ش را لیه بعد از ان مورخ دولت
مزبوره گردید چون موافق تکلیف باب عالی محل اجتماع وکلا را در پاساروویچ
قرار داده بودند دو نفر مأمور یکی عثمانی و یکی اطریشی از برای شناختن
وضع محل و مکان به انجا رفتند و محل مزبور در ساحل جنب رودخانه
موراوا واقع بود وکلای مختار ترک در نزدیکی قریه کوش تپلین که در
یک فرسنگی پاساروویچ محل اقامت وکلای امپراطوری
واقع بود منزل اختیار کردند در اول ماه ژوئن ۱۷۱۸ مطابق سنه ۱۱۳۱
ویرمونت و تالمان از بلغراد حرکت کرده بطرف پاساروویچ
رفتند سر رابرت ساتن و سوتون نیز از دنبال ایشان روانه
شدند وکلای مختار ترک نیز به اتفاق کولیر و دفتردار سابق مصطفی
پاشا بطرف محل معهود روانه شدند پاشای مشارالیه در ان وقت فرمانده نادرا
بود حین بعد از تسلیم شدن بلغراد اول از طرفین این پاشا تکلیف صلح شده بود
مأمور شد که در فسخ اسلام توقف نموده بوکلا نزدیک باشد و در وقت حاجت
خدمات خود را انجام دهد زیرا که از دقایق عمل مصالحه کما هو حقه اطلاع و
آگاهی داشت همین که ابراهیم پاشا در مسند صدارت قرار گرفت علی پاشا
پسر صدر اعظم معزول قره مصطفی را که حاکم رقه بود از برای قائم مقامی رکاب

به آمدن ادرنه دعوت نمود با وجود این همه اقدامات که از برای
انعقاد مصالحه می‌شد در آماده کردن لوازم جنگ و استعدادهای قشونی
بهیچ وجه کوتاهی و اهمال نمیکردند چاپارها به همه ولایات فرستاده در
جمع کردن قشون عجله و اهتمام کامل بعمل میاوردند سلطان سنجاق شریف را
با دست خود به صدر اعظم داد و مشار الیه بعد از آنکه چند روزی در
صحرای کمال که در نزدیکی ادرنه واقع است توقف نمود حرکت کرده بطرف
صوفیا روانه شد و در همان وقت پرنس اژن با سایر پرنس‌ها و دوک‌ها
و ژنرال‌ها که همه سرداران عساکر المان بودند به سملین برفت یک نفر از آقایان
جهة گفتن تهنیت از جانب صدر اعظم نزد پرنس اژن فرستاده شد حکام
دیاربکر و حلب و قونیه و آدانا با لشکرهای خود به ادرنه رسیدند و حاکم آدانا
که نیابت از عهده جواب ظلم و ستمی که کرده بود برآید توقف نکرده فرار نمود

تمام ایام ماه مه منقضی شد و از هیچ طرف در پاساروویس اقدام به
گفتگوی مصالحه ننمودند زیرا که اختیار وزرای ترک را کامل و کافی نمیدانستند
و نیز جمهوری وندیک را در جزو مصالحه قرار نداده بودند و بعبارتیکه موجب
کسر و نقص بود از وندیک‌ها سخن گفته [illegible] و جدال عثمانیان بیگ روند اللّه خزه
وزیر مختار سیم از طرف امپراطور رسید و مشار الیه که فلیش مانن سفیر مقیم اسلامبول
بود و بعد از شکست پطروارادین از اردوی اتراک مرخصی حاصل کرده
رفته بود حال از برای انعقاد معاهده تجارتی مأمور شده بیاید و در عمل مصالحه
باویرموئند و تا المان شراکتی نداشت

در روزی که از برای کونفرانس اول معین شده بود وزرای مختار
از منازل خود سوار شدند و طرفین هریک با مقداری ششصد قراول احضار

باکمال

با کمال وقار حرکت میکردند تا با یک مرتبه و متفقاً داخل چادری که از برای مجلس
برپا شده بود شوند طرفین از اسب‌ها پیاده شده داخل چادر گردیدند و هر یک در
جای خود قرار گرفته ساکت نشستند تا وقتی که مسو سوتون وزیر مختار دولت
انگلیس باب مکالمه را باسم دول واسطه باز نمود در ۵ ژوئن سنه ۱۷۱۸ مطابق سنه ۱۱۳۱
اساس مصالحه که برقرار بودن حالت حالیه متصرفات بود در
اختیارنامه‌های وکلا نوشته شده بود و وکلای مختار ترک تحریراً از
از جانب باب عالی ملتزم شدند که رفع خسارات جمهوری وندیک را
بمادون علنی یا عوض ننمایند و مطالبه مشارکه جنگ را در اول امر اظهار
داشته شد لیکن وکلای مختار امپراطور گفتند حال که با این عجله مصالحه انعقاد
خواهد یافت احتیاری نیست که جنگ حاصل خواهد بود و چون وکلای امپراطور مطالبه
تبعه یاغیان مجارستان را که راکوکزی و برکزانی و سایرین بودند نمودند
وکلای مختار عثمانی راپورت آن را نوشته به باب عالی فرستادند
همین که در مجلس دویم وکلای امپراطور خواستند تمام ولایت سروی
را جزو متصرفات حالیه قرار بدهند و شهرهای نیسا و ویدین را از
متعلقات بلغراد محسوب بدارند عثمانیان این ادعای ایشان را بسیار
بد استماع نمودند وزرای واسطه تفصیل را به پرنس اژن که به بلغراد رفته بود
تا در عمل مصالحه عجله و در کار جنگ تقویت نماید نوشتند حضور اژن
در بلغراد عثمانیان را در مکالمهٔ مجلس سیم ملایم کرده بود قرار بر
این شد که در خصوص ایالت سروی منتظر رسیدن جواب از دربار ادرنه
بشوند و در خصوص قلعه‌هائی که از طرف بوسنی با این رودخانه‌های درینا و اونا
بود بهیچ وجه اشکالات بمیان نیاید و کونفرانس اول را با وکیل جمهوری وندیک

به فردای ان روز قرار دادند در ان مجلس نیز افتتاح سخن از طرف وکیل دولت
انگلیس شد پس از آنکه از برای دولت ونه دیک حالت حالیه متصرفات
را با ادای عوض خسارات وارده قبول کردند بروز منی رد کردن
ولایت موره و شهرهای سوتا و قاتن و دو قلعه دیگر را مطالبه
نمود گفت اگر عثمانیان نخواهند شبه جزیره موره را رد نمایند باید
در الی خاک جمهوری ونه دیک را تا بحیره اسکوتاری وسعت بدهند
و بحیره مذکوره با آلتی واری و ملجاء دزدهای دریائی دول [illegible]
باید در جزو آن اراضی محسوب شوند و شهرهای بوترنتو و پرویزا
و وتنزا با اراضی [illegible] که جمهوریان مسخر کرده اند باید در
تصرف خودشان بماند اتراک تکالیف ونه دیک ها را بدون آنکه
اظهار تغیر نمایند استماع نمودند و جواب آن را موقوف به اطلاع
دربار را ورنه کردند در کونفرانس پنجم وکلای مختار امپراطور با کمال حیرت
و تعجب عثمانیان تمام ولایات افلاق و بغدان را جزو متعلقات
بلغراد و تمسوار محسوب داشته مطالبه کردند و اونا و [illegible]
را از برای سرحد معاش نمودند عثمانیان گفتند این قلعه بمنزله دروازه
و کلید ایالت بوسنی میباشد و مهلت خواستند که در ان
حضور فکر بکنند دو روز بعد از آن وکلای مختار امپراطور با زحمت
بسیار رد کردن قلعه نونی که اتراک مسخر کرده بودند با واگذار
کردن پنج ناحیه از افلاق کوچک به وکلای ترک قبولاندند فردای
ان روز وکیل جمهوری ونه دیک با وکلای عثمانی به گفتگو نشست عثمانیان
قبول نکردند که هیچ زمینی را به قلعه های پرویزا و [illegible] که بطور احتقار

بلیقه میناسند الحاق نمایند و به واگذاشتن [illegible] از قلعه ها و شهرهائی که
در تصرف داشته تمکین نکردند فقط آزاد کردن اسرای ونه دیک را که به
حبس پارو مبتلا بودند بدون ایراد اشکالات قبول نمودند پنج روز بعد از
آن که وکلای مختار لهستان در کونفرانس هشتم حاضر شدند و در این بین
زبان ملامت حرف زده سخنی از بابت عوض خسارات جنگ و خونهای
ریخته شده و ولایات متعلقه به بلاد مفتوحه مذکور نداشتند و خبر ساحل در
آمدن هژده هزار قشون اسپانیول در ساردین اسباب ملایمت اطریش ها
شده بود و سرحد سروی مردان هیچ اشکالی از خطوط متصرفات
حالیه قرار داده شد تخفیف یافتن ادعاهای وکلای اطریش
در کونفرانس نهم بر سختی عثمانیان درباره ونه دیک ها بیفزود و
ایشان اظهار داشتند که در خوشنودی خاطر ونه دیک ها همین قدر
کافی است که در جزو مصالحه قرار داده شدند و منافع تجارتی
که با انها مانند سایر ملل حاضر هستیم اجازه بدهیم باید راضی باشند و در [illegible]
والماسی قطعه زمینی که خاک عثمانی را به ایالت [illegible] وصل میکند مطالبه کردند
در بیست و نهم ژوئن وزرای مختار عثمانی خواهش کردند که سرحد ایالت افلاق
از تیموک تا [illegible] صلح اسلام قرار داده شود و میخواستند قلعه [illegible] از تصرف
ایشان بماند وکلای امپراطوری این مطلب را اجرا امضا داشتند تا قلعه
تیموک در تصرف انها باقی بماند از برای کشیش های بیت المقدس [illegible]
نیز [illegible] خبری حاصل نمایند عمل مصالحه با وکلای اطریش نزدیک بود به انتها
برسد لیکن در این بین ها خبر اشکالاتی که حاکم بوسنی نعمان کوپرلی از بابت
واگذاشتن محل های بسیار از طرف سرحدات بوسنی وارد آورده بود برسید

و بسبب تردید وکلای مختار عثمانی در قرارهائیکه داده بودند شده
باعث تعویق کار گردید وزرای واسطه میان افتاده به اتراک فهماندند
که آنچه را تا بحال قبول کرده امضا داشته اید نکول از آن ممکن نیست و
در میان عثمانیان و وکیل ونه دیک نیز اصلاح کرده قرار براین دادند
که وکلای عثمانی یک قطعه زمین بجهة قلعه های و الماسی بدهند و وکیل
جمهوری هم قرار اراضی که از برای دخل خاک عثمانی به ایالت راقوزه
لازم است واگذار نماید پس از نه روز جواب صدر اعظم رسید
در رفع اشکالات را در خصوص سرحدات بوسنی به گفتگو
در یک مجلس کونفرانس که هشت ساعت طول کشید وکلای
مختار اطریش خواستند اتفاق معدتس دولت اطریش و جمهوری ونه دیک را
در جزو مصالحه قرار بدهند و در دهم ماه ژولیه عمل مصالحه معلوم شد و قرار کارهای
متعلق به مذهب و تجارت را به عهده سفارت بزرگ راجع داشتند
در شانزدهم ماه ژولیه که قرار بود عمل را ختم نمایند مکتوب آقا از طرف باب عالی
رسید بگفت مصالحه نامه تازه با مرمانند مصالحه نامه کارلوویچ زیاده
بر بیست شرط نداشته باشد و همه عهود و شروط که قرار داده است در آن
بیست فقره گنجانده شود با ملت ملتفت شوند بر اینکه زیاد قرار مصالحه سالی
قلاع و بلاد واگذار شده است مطالب متعلقه به تجارت را قرار شد که فصل
نشانچی با فلیش مان گفتگو نمایند
بجهة خوب مرتب کردن فقراتیکه متفق علیه طرفین بود همه وکلای
مختار در یک کونفرانس عمومی جمع شدند (۱۲ ژولیه) و وزرای امپراطوری از ابتدا
هر چه را که با آنها تعلق داشت مرتب کردند بعد از آن وکلای ترک شرطی را که در

مصالحه نامه سابق در خصوص منع ساختن قلعه های خراب شده نوشته شده بود و
پرنس اوژن در خارج کردن آن شرط سفارش کرده بود به وکلای اطریش قبول آنرا
در مصالحه نامه تازه نوشته ندهند در ساعت ده به پرنس اوژن وکیل ثانی نطق
که اشتها داشت و حرارت بسیار نطقه مدعا نمود و در خصوص خرابی دولت جمهوری
اظهارات کرد لیکن در جواب او گفتند که باید بو عده شافع تجارتی که تازه
به او داده شده است و در کردن گرمتوی مکوی و واگذار نمودن قطعه زمینی که یک
زرانه (لئو) و دیران است قانع و خوشنود باشد و هر قدر زمین که از برای
وصل ایالت راقوزه به مملکت عثمانی لازم است به کارگذاران دولت واگذار
نماید در آخر وکلای عثمانی در حق جمهوری ونه دیک اظهار رعایت کرده
اجازه دادند قلاعی را که مفتوح و مسخر کرده تعمیر و مرمت نماید
چون خواستند مصالحه نامه را بنویسند اشکالی به میان آمد که اصلاح
آن به نظر ناممکن نمی آمد وکلای ترک به هیچ وجه نمیخواستند قرار
کبر آمیز قدیم خود را تغییر بدهند و ابدا راضی نمی شدند بر اینکه
اسم امپراطور و بخصوص جمهوری ونه دیک با اسم سلطان در یک
سطر نوشته شود بالاخره در بیست و یکم ماه ژولیه یک ساعت و نیم
بعد از ظهر مصالحه دولت عثمانی با رسوم و تشریفات با دول اطریش و جمهوری
ونه دیک بامضا رسید پس از دو دقیقه قرائت مصالحه نامه وکلای عثمانی که تا
آنوقت اتفاق معدتس را قبول نکرده بودند امضا داشته پس از مبادله
مصالحه نامه ها وزرای واسطه تصدیق رسید آن را به طرفین بدادند
و منتخب کننده لازم به که عثمانیان هرگز مانند برادر درس ترس
دوستی نباشند که و تعهد او بود در منافای مصالحه در جاری که

از همه طرفها زیاده حضور داشتند بعد از امضا شدن مصالحه نامه حضار
مجلس با یکدیگر معانقه کردند وصداهای شلیک توپها آوازه
این خبر خوش را به ماوراء رودهای دانوب وموراوا رسانیدند
در بیست ویکم ماه ژوئیه عهدنامه تجارت مخصوص نیز که فضل الله و
طلیش تان به اتمام آن مامور بودند به انجام رسید وفرستادن امضا
وتصدیق آن از اردوی سلطانی زیاده بیش تر از طول نکشید
از بیست وشش فقره مطالب مندرجه در مصالحه نامه دولت
ونیز یک فقط چهار فقره اول آن متعلق به تغییر سرحدات بودند قلاع موره
در الانی وهوریکوین ودالماسی با جزیره سریکو ویک قطعه
زمین که تا لیو ودر آن بود با قلعه های بوتوتنتو وپرونزا ووونیزا
به دولت جمهوری واگذاشته شد ودر عوض آنها دولت جمهوری محلهای
زارین واوترا وزنون را با قطعه زمینی که ایالت داتوز را به خاک
عثمانی از طرف کاستل ودرینزا الو وصل میکرد به اتراک واگذار نمودند فقرات صلح نامه الا
فقره منافع تجارتی که مانند رعایای دول انگلیس وفرانسه وهولاند قرار داده شد تماما موافق
مصالحه کارلوویتز به انجام رسیده نوشته شدند سرحدات جدید دولت
اطریش در چهار فقره اول صلحنامه معین شده اند ودر این تعیین شهر بلغراد با
پارچین وانستولاتز وکرنا کزاک به امپراطور واگذار شد وقلعه های
[illegible] وکول ورا [illegible] ناحیه دولت عثمانی ماندند ودر ساحل راست رود
آلتا از طرف شرق قلعه های [illegible] ونوی کهنه را
در تصرف امپراطور گذاشتند ونوی تازه که در زمان تعیین سرحدات جدیده
بطور بی حسابی از خاک اتراک خارج کرده بودند [illegible] رد نمودند ودر این ترتیب

سرحدات مذکوره برای دولت اطریش مناسب تر ومساعدتر از
مصالحه سابق شد زیرا که بجای آن همه پیچ وخم واعوجاج که در خطوط سرحدیه
واقع بودند حال بواسطه سمت رودخانه معلوم ومشخص شوند ویک قطعه از ایالت
سیروی نیز جزو متصرفات امپراطور واقع میگردد فقرات متعلقه
به امنیت ولایات سرحدیه ومنع سرحدداران از جنگهای شخصی وتاخت
وتاز بخاک یکدیگر مانند مصالحه گذشته قرار داده شده ودر خصوص کشیشها وحمایت
اماکن مقدسه بیت المقدس واطلاق اسرا الطریق سابق رفتار نمودند ووالی
افلاق [illegible] وکوبر داتو که اسیر شده بود قرار شد با بارون
بطراش و آستن مبادله شوند باب عالی متعهد شد که در بارنات تونس
وطرابلس والجزایر ودول سینورا از دزدیها وکشتی ربائی ممانعت
نماید وهیچ یک از یاغیان ودزدان سرحدی ومسدودکهای از آزاد و
حرامیان که به بری توک معروفند پناه داده نشود ودولت عثمانی
با یاغیان مجار که مثل آلوگونی وغیره میباشند از سرحد دور
نماید ودولت لهستان که جزو اتفاق مقدس وباب عالی در صلح
قرار ادعای خود را در خصوص خوتیم وغیره توسط سفرا به باب عالی اظهار
بدارد وقرار شد که مصالحه نامه ها توسط سفرای فوق العاده بفاصله یک ماه
تصدیق وامضا بشوند وطول مدت مصالحه در مدت و چهار سال
قمری داده شد درعهدنامه تجارتی قرار شد که علاوه بر آزادی تجارت
دولتین از طرف خود در ولایات یکدیگر قونسولها ووکیلها نشانند وقونسولهای
باب عالی در ممالک اطریش شاه بندر نامیده شوند وبه جماعت یهود وغیره
که خود را بزور داخل مقاولات ومعاملات تجارتی نشناسند ودلالی تجار

اطریش را اسنده و نت آوریکنسند دلها را اجازه دارند که از جهات کشتیهای عثمانی
با ممالک اطریش مراوده تجارتی داشته از قرار صدی سه گمرک بدهند
این مصالحه با فایده‌ترین و با افتخارترین مصالحه بود که از برای دولت
اطریش با باب عالی وقوع یافته بود بواسطه این مصالحه جزیره بین یکوو و
قلعه سمندره را و شهر بلغراد و یک قطعه از ایالت سردی یکقطعه از
ایالت افلاق و بعضی از قلاع والماسی از تصرف باب عالی خارج شد و از
گرفتن جزیره موره تلافی ضعفی که برای باب عالی شد وقوع این
جنگ در ابتدا با جمهوری وندیک از برای ایالت موره بود و دولت
اطریش به مقتضای اتفاق مقدس به حمایت جمهوری وندیک در آمد و منافع
کلیه این جنگ عاید او گردید پرنس اوژن با فتح بلغراد و مصالحه منعقده
در پاساروویچ نام نامی پرنس اوژن را در میان سرداران لشکر
و پولتیک دانان کشور تا ابد معروف و مشهور خواهد داشت

باب شصت و چهارم

تعیین سرحدات وقایع دول مغرب بذرانی صدراعظم تدابیر اداره مملکت
ابنیه و عمارات با نقص و حرق زلزله مراودات دولتی سفارت عثمانی
در وین سفارت امپراطوری در اسلامبول مذاکرات و مکالمات دولتی
مصالحه دائمی با روسیه رفتارهای دولتی دول انگلیس و فرانسه و فرستادن ترک
در بار روس کارگذار روس در اسلامبول عروسی و ختنه سوران نظام نامه
منع اسرافات عید و عیش ملتی تدابیر نظمیه در آناطولی مصر و تاتارستان
دادن روس اول سلطان زاده و تعهد تغییر دادن مورخ دولتی دست مالی و
حلوا و خلوت حکیم زاده وفات مردمان معروف و فرستادهای بخارا و بلخ
مراجعت سفرای مأمور فرانسه و ایران سفیر ایران مرتضی قلیخان برقرار
شدن خان شیروان در ایالات خود اشکالات با روسیه سفر قوای قابل ذکر
تصرف اتراک گرجستان را الغمی شاه طهماسب فتوحات در مملکت
ایران که دولتین روس و عثمانی از ایران بهم تقسیم مینمایند

خبر تعقد مصالحه پاساروویچ کسباب ختم تمام اخبار داوال
که در خصوص جنگ و صلح گفتگو میشدند و مایه تشویش اهالی تخت بودند
گردید عارف محمد پاشا که از برای تحصیل جاه و منصب زیاده از حد حریص بود
و در این وقت آرزوی مقام سیم را داشت بجهت خدماتی که در این مصالحه کرده بود

بار زوی خود نائل گردید و سنجاق تکه را باسم اربالق (یعنی حوماحاربوازی)
وعده کردند به او بدهند دست زاله باین جهة ها توانست دوشش خودرا به خرقه
وزارت بپوشاند در همان اوقات سه نفر مامور جهة تعیین سرحدات
معین شدند دفتردار قدیم وزیر مصطفی پاشا که در این وقت فرمانده
سالونیک بود مامور شد که خط سرحد را از مدخل رود تیموک
ورودخانه دانوب شروع نموده تا به بلینو رسم نماید و سکلر بگی ادانا
قره مصطفی پاشا موظف بتعیین سرحد سروی بوده و دفتردار ابراهیم
که در حالیه فرمانده بوسنی بود به اعمال سرحد ولایات خود رسیدگی
نماید بعضی اشکالات که در خصوص بعضی از جزایر رود آلتو یا که پیش
آمده بود به واسطه کاغذی که صدر اعظم به اوژن نوشت و جوابی
که اوژن فرستاد رفع گردید در اواخر سال دو حکم صادر شده
خطوط سرحدیه را از امتداد رودخانهای دانوب داوتا و خطی که ایالات
سروی و باناتت را از هم جدا می‌نمود معین کردند در سال دیگر به همین طور
عمل کرده خطوط سرحدیه را از نوی تازه گرفته تا نقطه تلاقی سرحدات
ثلثه یعنی تا نقطه که هرسه سرحد بهم میرسند معین کردند واراضی متعلقه به
جمهوری وندیک را مشخص کرده مرصوع نمودند
بعد از امضا شدن مصالحه‌نامه‌ها جنگ جمهوری وندیک چهارده
روز دیگر طول کشید زیرا که سردارهای وندیک شولان بورگ و حاکم
دوتا دکالتی زنزال متن اقی که هرسه سردارهای نامی بودند جهة حفظ ناموس
نام داری خود خواستند قلعه دول سینیو را که محاصره کرده بودند بسبب
خشم و کینه دالماسیان و اهالی دول سینیو که تقدیری در جوش و خروش بود که

نعوراز

بعد از وقوع مصالحه شرار التهاب و انقلاب نمیخواست فرو نشسته یک
طوفان هولناکی حادث ده قرر بد سفاین از جنس قلیونه و دسته ابی بی فروند از جنس
تارتان و تمام قایق های وندیک را با دو نفر شاعر غرق و فنا بود نموده در
آن زمان سنجاق بیگ رشید اسکوتاری کرد مهر پاشا باقشون سپاه خود
از قلعه بیرون آمده حمله سخت کرد و دشمنان را شکست کامل داده اردوی آنها
را متصرف شد بیست و یک عراده توپ های بزرگ و کوچک
با تمام احمال و اثقال کیسب اتراک گردید چون از دربار اسلامبول در
خصوص غنایم ماخوذه دستورالعمل خواسته جمعی را مامور کرده به آنجا فرستادند و
حکم شد که چون وندیک ها از عهده خسارتی که بعد از امضای مصالحه
نامه به زیتون ستان های عثمانی وارد آورده اند بر آمده غنایم ماخوذه تماما
به ایشان مسترد سازند صدر اعظم چون از تدابیری که جهة حفظ
ثغور و بدن لازم بود فراغت حاصل کرد از صوفیا بطرف ادرنه روانه گردید
و با جلال و طمطراق بی پایان وارد آن شهر گردید باین طور که در روز دوم عید
که اتراک بایرام گویند قاپوجی باشی دربار از حق به استقبال صدر اعظم شتافته
یک قبضه کارد جواهر با یک نوت خرقه خز و یک طغرا دستخط که از تهنیت
مرقوم شده بود از طرف سلطان بیاورد و قائم مقام سپرقه مصطفی پاشا هم
تا صحرای کمال به استقبال رفتند و سلطان از چادر خودش که در دشت
قریه قادین کوئی زده شده بود و یک ربع فرسنگ بطرف صدر اعظم خودش
پیش رفت و صدر اعظم از فاصله یازده قدم پیاده شده بخاک افتاد
و زمین را بوسید بعد از آن بر پای خواسته پنج قدم پیش رفت و بار دیگر
افتاد و بار سیم نیز همین علامت عبودیت و بنده گی را مجددا بجا آورد

در هر بار که صدر اعظم بخاک می افتاد چاوشان صداها را به هلهله و سرور بلند
میکردند و قلوب مردم شهر زیاد متأثر شده اشک شادمانی از دیده های
ایشان فرو میریخت زیرا که مدت سه سال بود که مراجعت صدر اعظم ها و
سر عسکرها بواسطه بدبختی های جنگ حالت ماتم و عزا داشتند و در این
نوبت آسایش وقوع مصالحه دلها را پر از وجد و سرور کرده بود ابراهیم
پس از بوسیدن رکاب سلطان چند قدم عقب رفته تعظیم کرد و به
اشاره سلطان بر اسبی که جهة او آورده بودند و تمام یراق های آن از طلا بود
سوار گردید و پیشاپیش علم شریف که از دنبال سلطان می آوردند روانه
شد در قریه قادین کوئی (قریه خاتون) جهة صرف نهار پیاده شدند بعد از
خوردن غذا خرقه را که سلطان بدوش گرفته بود جهة صدر اعظم پس آورده
و با جلال تمام روانه شهر شدند در جلو علم شریف قایم مقام و مفتی حرکت میکردند
و صدر اعظم از دنبال ایشان میرفت شکیب بیک آقاسی و قپوجی های دربار
او واقع بودند سلطان با چند نفر از نوکرهای محرم خود را بکنار کشیده برفت
و تشریفاتی که از برای شخص سلطان تدارک کرده بودند جهة صدر اعظم بماند
قراولان خاصه سلطانی با زینت و حمایلاتی که داشتند در اطراف او حرکت میکردند
و کمانداران خاصه با کلاه خودهای مطلا و نیزه داران با نیزه های براق
اطراف و جوانب او را داشتند چون به سرای رسیدند علم شریف را
بدست سلطان بداد و یک قبضه شمشیر الماس نشان با یک کمان مروارید
نشان و یک خرقه خز آستین فراخ و یک عمامه که جیقه پر که با سنجاقهای
الماس نصب شده بود باو داده شد و در درب سرای اسبی را
که سلطان سوار شده بود جهة او بیاوردند میراخور با اتفاق قاپوچی باشی

قراولان

و قراولان خاصه سلطانی شان را به سرای خودش رسانیدند و در
آنجا زوجه اش که دختر سلطان بود او را با آغوش مهربانی در کشید
در اوقاتیکه مذاکره مصالحه میخواست بدبختی های جنگ را ختم نماید
لادی مونتاگ زن ایلچی انگلیس که زنی بود فاضله و صاحب خیالات
عالیه بواسطه تحریرات خوب و تالیفات مرغوب از سلسله جلیله ادبا
محسوب می شد در خیال دفع قبالی و تسکین حدت بلای آبله بود پسر شش
ساله خود را اسباب امتحان قرار داده آبله او را بکوبید و از اتلاف
فرزند عزیز نترسید اثنا سا و رلس شا رانیها این معالجه بزرگ را انتشار
داد و این کار با تحریرات با معنی او که در خصوص اسلامبول نوشته بود
اسباب مزید اشتهار او گردید بعد از برقرار شدن صلح صدر اعظم اهتمامات
خود را مصروف اعمال مهمه دولت نمود چون مدت دو سال که اهالی
ایالت موره از ادای جزیه سر معاف شده بودند به اتمام رسید و قرار
مالیات سنه جزیره داده شد مقرر داشته که هر کس از خارج آمده در آن
ایالت ساکن نشود تا سه سال از دادن همه قسم مالیات معاف باشد
کتابی که جامع این قسم احکام است که مایه آسایش رعایا باشد انزاعات
نامه نامیدند جزیره شیوس که بواسطه حسن وضع و خوبی مکانیت
صاحب منافع بسیار بود تا حال بواسطه تطمیع وزرا و رشوه دادن به بزرگان
دولت خود را از دادن مالیات معاف میداشت در این وقت تا به سایر
جزایر دریای یونان به الحاق مالیات بسته شد آتراک و اکراد یکجا جهة پنهان
کردن حاصل کسب و هنرهای خود و ندادن مالیات در اسلام جمع شده بودند

به ولایات و اوطان خود رجعت دادند از برای علاج گرانی قهوه و تسهیل عمل ان
از یمن به جده و از انجا مانند رسم سابق به قاهره مصر یک نفر قاپوچی مامور
کرده نزد شریف مکه فرستادند که قهوه را نگذارند بکفار فروخته شود و بخارج
ببرند که سبب گرانی ان چنین نشود یکنفر قاپوچی دیگر مامور مصر شد که از میراث
ابوشنب بیک که بمرض طاعون مرده بمدت سی سال دفتردار بوده و دولت
بسیار اندوخته داشت چیزی برداشت و نیز کیسه را که از وجوه استقراضی باقی
مانده بود با مالیات و دهات و قرائی که سابقاً در تصرف داشت و مواجب و
مرسوم علاوه شده قشونی را مطالبه و ماخوذ دارد و صدر اعظم های سابق هرچند
خواسته تعقیبات و اغتشاشاتی که در مواجب تفنگچیکان وارد آورده اند
موقوف و متروک نمایند از عهده بر نیامدند زیرا که بسیاری از اشخاص خارجه
که هرگز به جنگ نرفته و جنگ ندیده بودند خود را داخل ان جماعت نموده
مواجب میگرفتند بر اسم همه انها را از جزو تفنگچیکان خارج کرده و در زمان حاضر
مواجب قسط اول هزار و پانصد کیسه صرفه خزانه شد که تقریباً ده لک است و مواجب
قشونی که در سال آخر جنگ به یازده و دوازده و سیزده ملیون غروش
رسیده بود در این سال دو ملیون و نیم شد (ملیون ده کرور است) و اهالی
افلاق و بغدان را از برای رسیدن مواجب پس افتاده قشون مسئول قرار
دادند یکنفر مامور به شام فرستاده شد تا معلوم نماید حقوق سی و شش صد
نفر که از دفتر ناصح پاشا در شام خارج شده بودند به کیسه و جیب کی رفته است
و مواجب و مرسوم منقصد و پنجاه نفر را که در انجا حاضرند طوری قرار بدهد که همیشه
بوقت و موعد مقرره بدون تخلف بانها برسد حقوق قشون بوسنی را

قرار

قرار شد از وجود مقاطعات موروثی بپردازند تا محتاج نشوند براینکه هر
سال وکیلی به اسلامبول فرستاده حقوق خود را مطالبه نمایند جماعت
سکبان و لوند که اسباب اغتشاش بزرگ شده بودند
اخراج کردیدند از جهت صدارت کوپرلی زاده مصطفی و الماس محمد پاشا
همیشه در باب عالی یک نفر صاحب منصب برای گردش سکبان و لوند
جدید و تکمیل عدد انها معین بود و او را قرقچی می نامیدند در این وقت
او را نیز معزول کردند و به وزرا و بیگلربیگی ها و بیک ها و محصلین مالیات
اجازه داده شد که قراولان را از طوایف گونلی لو و دلی لو و عزب گرفته
جماعت سکبان و لوند و هر که را که از خارج امده در تحت لوای
انها جمع شده اند اخراج نمایند در این وقت غروش جدید
سکه زده انهارا سُولاتا نامیدند غروش های سابق از
میان رفته بودند و همه انها را جهت پاکی عیار از میان گرفته آب
کردند که خالص سکه زنند عیار سکه های قدیم شش درهم و ربع
بود باینطور که شش نزده غروش در عوض صد درهم نقره محسوب می شد
و چون یک درهم نقره هشت آسپر قیمت داشت قیمه خالص غروش صد و
هشت آسپر می شد و حالا غروشهای جدید سکه زدند که رواج انها
نود آسپر باشد و در همان وقت حکم شد که سکه سلطانی یکدرهم نقره را
دویست و دو آسپر بگیرند زیرا که دویست آسپر کسی به دادن نقره
راضی نمی شد لیکن در تجارت از برای نقره راه دیگر باز شده و سالی صد
هزار درهم که صرافان و درتجیه گران مجبور بودند بدوان برنهند کافی نبود
در صادرات ابریشم بناهای اسپانیا رودهای تخت و سر صادرات ترتیب

به ساختن نمودند در اسلامبول عمارت سلطان فاطمه زوجه صدر اعظم را
وسعت دادند و از وجوه دیوانی عمارتی وسیع و بسیار عالی از برای
نشستن وزرای باب عالی و کهیا و نشانجی باشی و رئیس افندی و منشیان
و تذکره چی باشی و نویسنده های خاصه صدر اعظم ساختند سرای سلطانی
که در ساحل استانبولی بوغاز در قندیل لی واقع بود و سرای ساحل اروپائی
که در بشیک تاش بود هر دو را معجلاً تعمیر کردند که در زمان ورود سفرای
فوق العاده که از برای گرفتن امضای مصالحه میآمدند سراهای مزبور خراب
بنظر نیایند در سرای سلطانی یکی از کوشکها را که قرن اول بود
ساخته بودند مبدل به کتابخانه نمودند وزرای باب عالی مخارج
تعمیرات مساجدی را که مدتها بود بواسطه بعضی حوادث خرابی پیدا کرده و به جهت
بدبختی های جنگ اقدام به مرمت آنها نشده بود در میان یکدیگر تقسیم کرده پرداختند
اقدامات بزرگ دکانهای عمده در بلدیا(؟) دوئیت(؟) بعمل آورده شد زیرا که
شهرهای مزبور پس از گرفته شدن بلغراد و تمسوار از قلعه های عمده سرحدیه
محسوب میشدند مخارج بناهای قلعه اول هشتصد و هشتاد و قلعه دوم
هزار و ششصد کیسه شد که روی هم رفته چهار کرور غروش میشود و مدت بنائی
این دو قلعه سه سال طول کشید و در سنه ۱۷۱۹ مطابق سنه ۱۱۳۲ مبلغ دویست و
هشت کیسه از برای بنیاد و [illegible] کیسه جهة دیدبان کاملی نمودند
بعضی تدابیر در تدارک پاره وقایع و حوادث اتفاقیه به عمل آورده شد
یک شورش بزرگ لشکری بجهة پس افتادن ادای حقوق در روتندن(؟) روی داد
و به آن واسطه ینگچریک آقاسی و دفتردار را معزول کردند بجهة اغتشاشی
که در تلفظ حرف ضاد و دال روی داده بود شیخ اسپری زاده واعظ مسجد

ایا صوفی

ایا صوفی مورد ملامت و تغییر سخت صدر اعظم گردید تورکچی زاده مدرس
چون بمنصبی که طمع داشت ترقی نکرد در سخنان خود چندان رعایت ادب
نمینمود با قاضی بزرگ کوکاکی زاده که در حق مفتی حرفهای مفت بی معنی
گفته بود تبعید گردیدند چهار روز بعد از امضای مصالحه پاساروفچه حریق
شدیدی در اسلامبول بروز کرد و بیست و چهار ساعت طول کشید و
سال دیگر در همان روز که مصالحه امضا شده بود باز در اسلامبول
حریق سختی اتفاق افتاد و در میان ینگچریکان و یونانیان از برای
خراب کردن یک کلیسیا که یونانیان مانع بودند نزاع واقع شد و کلیسیا تا دو ماه توقیف(؟)
قبل از آن زلزله شدیدی روی داد و دیوارهای قلعه اسلامبول از طرف خشکی
بخصوص در نزدیکی قلعه یدی قله از شدت لرزش خراب شدند طاق
مسجدی که نزدیک دروازه ادرنه واقع بود با طاقهای بسیاری از
مساجد دیگر شکاف برداشتند
ابراهیم که با دقت تمام مشغول اداره داخله دولت بود از حرکات
و پولتیکی خارجه نیز غفلت نداشت و چون امپراطور اطریش را دشمن مهیب
باب عالی میدانست مراسلات و مکتوبات تبریکات ان (شاه سلیمه) دول
روس و انگلستان نوشته اظهار امتنان و تشکر نمود از اینکه دولتهای
ایشان در این جنگ اخیره باعزاز و اغوای دولت اطریش
کوشش ندادند و اطمینان خود را از دوستی دائمی آن دو
دولت با دولت عثمانی اظهار داشته امیدوار بود که
همیشه در آن حالت برقرار بوده از دشمنان او رعایت و
حمایت ننمایند و به این وسایل خود را خوش دل میداشت که شاید بتواند

که اساس نفاق و یگانگی ایشان را مبدل به نفاق و بیگانگی نماید زیرا
که حضرت نبوی علیه السلام فرموده اند که کفار تماماً یک ملت میباشند
در ابتدای سال مصطفی آقا نامی مراسله نزد پادشاه لهستان فرستاده
شد و در آن مکتوب خواهش شده بود که پادشاه مشار الیه نفوذ خود را
در حق راگوتزی بکار برد پادشاه لهستان در جواب کاغذ خبری از
این بابت اظهار نداشته دعاهای خیر از برای انعقاد مصالحه نوشته بود
صدر اعظم سابق به تحریک راگوتزی کاغذی به صدر اعظم دولت
پروس نوشته بود و این اول اقدامی بود که در تحصیل روابط دوستی با
دولت مشار الیها به عمل آمد بعد از آن این عمل مکرر شد و دول
فرانسه و سوئد و ناپل در این کار تقویت نمودند و دول اطریش
و انگلیس و روس اخلالها کردند تا بعد از مدت چهار سال روابط دوستی
رسمی با دولت پروس استقرار گردید از برای اظهار مهربانی بدولت فرانسه
چون به سفیر دولت مشار الیها وعده حمایت و رعایت از اماکن مقدسه
بیت المقدس داده شده بود و در آنوقت به دولت مزبوره اذن داده
که ابنیه مقدسه بیت المقدس را تعمیر و مرمت نماید و تشویش داشتند از اینکه
شاید سفیر امپراطور بعد از وارد شدن در باب عالی مصالحه جدیده را دست
آویز کرده این عمل را به امپراطور راجع سازد زیرا سفیر دولت روسیه این
خدمت را از برای آقای خود ادعا و مطالبه کرده ادعاها که نوشته با باب عالی در
مورد بر اشکال خود را آسوده کرده در عوض این کار دولت فرانسه صد و
پنجاه نفر اسرای ترک را آزاد نمود یکماه بعد از انعقاد مصالحه با امپراطور و دیگر
سفیر دولت روسیه که الکسی داشکوف نام داشت بجهة اظهار شکایات

از

از باب تخت و تاج تخت گرای پسر دولت گرای که در ایام خانی پدرش
منصب قالقائی داشته در آنوقت یاغی بود این تخت گرای
بد بخت که به ولی سلطان (سلطان دیوانه) معروف بود همیشه
در میان دولتین روس و عثمانی اسباب کدورت و شکایات
واقع می شد در دوازدهم ماه ژانویه سنه ۱۷۲۰ مطابق سنه ۱۱۳۲ یک نفر
سفیر دیگر از طرف دولت روسیه وارد شده مطالبه تجدید مصالحه
را نمود و سبب این حرکت همانا انتشار خبر آمدن ایلچی امپراطور اطریش
بود بباب عالی ویرانتریسیم پاشا که در وقت ماموریت به مجلس مکالمه
کنفرانس صلح پاساروویچ رتبه سکرتری روم ایلچی و شأن
وکالت مختاری اول به او داده شده بود از برای سفارت
فوق العاده وی تعیین نموده و از برای اینکه اهالی پای تخت امپراطوران
اطریش زینت و تجملی که تا آنوقت ندیده بودند بنمایند
یک قبضه کارد مرصعی که در دسته آن دو هزار دانه الماس های
بزرگ و کوچک کار کرده بودند از خزانه بیرون آورده با یک کمانی
مرصع به یاقوت و مروارید و زمرد بود با هفت دست
یراق اسب و هفت عدد زنجیر زرجانه و دسته روح رکاب
و هفت گرز نقره و هفت تورنبینی مخمل طلا دوز با لجام هفت زین
پوش طلا دوز با بعضی یراق های دیگر که قیمت آنها کمتر بود بطور امانت
به او بدادند و از انبار چادر سلطانی دو چادر بزرگ دو دیرکی
از برای مجالس رسمی و دو چادر از تافته مشمع و یک چادر بزرگ مدور
(قلندری) با یک سایه بان و همه اسباب لازمه از قبیل فرش و پشتی و

غیره بتحویل کسان سفیر نمودند سی هزار غروش جهة مخارج نفر و هشتاد و
پنجهزار به اسم مساعده به ایلچی بدادند (۱۶ ژوئیه سنه ۱۷۱۸ مطابق سنه ۱۱۳۱)
هدایائی را که سفیر مشارالیه حامل بود بقدری نفیس و گران
بها بودند که تا بحال هیچ سفیری ازان قبیل هدایای با قیمه از برای
هیچ یک از سلاطین اروپا حامل نشده بود اتباع این
سفارت مرکب بودند از هفتصد و شصت و سه نفر تبعه و هفتصد و
چهل و پنج راس اسب و صد راس قاطر و صد و هشتاد و
نفر شتر از شوشنات ادراما لقاق قراولان امپراطوری و جمعی
هم از اهل شهری و تجار دولتمند که همراه بودند وارد وین نمودند تکمیل
دربار با یک نفر مهمندار امپراطوری بجهة رهنمائی همراه سفیر بودند در کوچه های
پای تخت اطریش ازدحام تماشاچیان از اندازه خارج بود زیرا که این
و جلال و تجمل تازگی داشت و مردم را به تماشا می کشانید
شده قبل از این سفیر فوق العاده امپراطور با همین تجمل که از وین
بیرون رفته بود با همان نظم و همان ترتیبات وارد اسلامبول گردید
منشی اسرار سفارت اطریش شرنهاردر که رئیس بود که سفرنامه
سفیر را بزبان لاتین بنوشت و از جمله شوالیه ها که همراه سفیر بودند
فردریک دو تیبل ونس کاپیتان مهندس بود که نقشه اطراف
راه اسلامبول را او برداشت علمی را که در یک طرف پرده آن
امپراطور اطریش و در طرف دیگر پرده صورت حمل برداشتن حرم
با کره نقش شده بود کونت دلنسل بر روی جوش سفیر حامل بود
مبادله سفرای دربار اسلامبول و وین قرار بود که در سر حد جدید در

کنار

کنار رود خانه کوچک شوبلیتا وقوع یابد و از برای این کار هردو از
وقت ستون در ان مکان ترتیب داده بودند چون سه پیج قدمی
ستون وسطی رسیدند هر دو سفیر یکبار رو در یک وقت پیاده
شدند ژنرال او دوقی بیق از کونت دونیمقوند زود عسکر
معرفی نمود و سر عسکر نیز در نزد ژنرال ابراهیم پاشا معرفی کرد شرح
حال پذیرائی طرفین را فوراً برشته تحریر در آوردند (ماه اوت سنه ۱۷۱۹ مطابق
سنه ۱۱۳۲) بعد از ورود سفیر امپراطور به آسلامبول شرح دولت مو
موری و کوژ داتگ از جانب سلطان او را تهنیت گفته گل و میوه و
قهوه و شیرینی و تعارف حاضر نمود از ینکچریکان قراول احترام باو داده
فراش و مشعل کش و شاطر از برای خدمات او معین نمودند باب عالی
از برای حاضر کردن ما یحتاج سفیر و اتباع او دقت و اهتمامی وافر نمود
کرد که نظیر ان تا آن زمان دیده نشده بود و هدایائی که از طرف
امپراطور تقدیم شد نفیس و ظریف و گرانبهاتر از همه هدایائی که
تا آن وقت از طرف پادشاهان خارج فرستاده شده بود بهتر
و بالاتر بودند و در دستورالعمل کونت دو ویرمونت سفارش
شده بود که قبل از همه چیز عهدنامه از باب عالی در خصوص
حمایت اماکن مقدسه بیت المقدس و تعیین قونسولها
تجارت با یونان و تبدیل اسرا و رعایت احترام فرستاده های دول
خارجه که باید در اسلامبول مقیم باشند و عمال و وکلای افلاق و بغدان
حاصل نموده و دریافت کند در مدت توقف سفیر اطریش در اسلامبول
که یک سال طول کشید چندین فرمان در خصوص کشیش های بیت المقدس

وجماعت ثلاثی (ترینیتی) واسرای عیسوی دستروک نمودن
دزدی اهالی دولت تسینیو و تبعید یاغیان مجار را بجائی
دریافت نمود و یاغیان مزبور بعضی در ساحل آسیائی و بعضی دیگر در
خوتیم و بغدان و غیره ساکن شده بودند و موافق حکمی
که بعهده پاشای تندر صادر شده بود ایشان را به
حکومت دمرحصار فرستادند و مرا لکوکرنی را
در کشتی نشانده به رودوستو داشته و در خصوص
تجارت ایران و اطریش که می بایست مال التجاره ایران
از خاک عثمانی به مملکت اطریش رود و سفیر امپراطوری قرار داد
که رئیس دفتر محاسبات جزیه الراس دری افندی از جانب سلطان
نزد پادشاه ایران بسفارت برود و مشار الیه سفرنامه سفارت را
نوشته بود تکفیر کنتش لهستانی آن را بزبان لاتین ترجمه کرده بود
از صدر اعظم کاغذی جهة دلیل ان اخلاق و تعدادن در خصوص فرح
نمک قتل به المانها در رعایت و دقیق خطوط سرحدیه بگرفت که دیگر
هیچوقت در این باب محتاج بمباحثه و مکالمه نشوند و موافق یکطغرا
فرمان حقوق و امتیازات کلیسای سن سپلکورا واقعه در جزیره
شیوس و عیسوی های کاتولیک انجا که بعد از فتح آخر موقوف
ومتروک شده بود مجددا استقرار کردید موافق عهدنامه یا امان نامه
سلیمان بزرگ کاتولیک ها و یونانی های جزیره مابیست دارای تمام
حقوق خود باشند و به فرنگی هائی که رعایای عثمانی بودند نیز اجازه
داده شد که لباس خود را ترک ننمایند و بعد از فتح آخر جزیره مزبوره چون

یونانیان

یونانیان کاتولیک ها را مقصر کرده کفتند قوشون ونیک را
ایشان به تصرف جزیره دعوت نمودند و باین واسطه ایشان را از
حقوق و امتیازاتیکه داشتند محروم کردند در انوقت بخواهش سفیر امپراطور موافق قرار
داد سلیمان اول و ثانی در امتیازاتیکه داشتند برقرار کردیدند
فتنه جویان افلاق از خانواده کانتاکوزن خواستند به
حمایت سفیر امپراطوری والی افلاق را که مورو کورداتو
بود معزول نمایند و غیکا نام مترجم که سابقا از طرف امپراطور
لیوپولد بر ترجمه های معمورث گذاشته شده بود با دشمنان
قوم و منسوب خود متحد و متفق کردید لیکن سفیر امپراطور از حدود دستورالعمل
دولت تجاوز جایز ندانسته در ان کار مداخله نمود اهالی افلاق
والی خود مورو کورداتو را دشمن میدانستند دولت اطریش
والی بودن او را باعث ضرر میدانست لهذا در حکومت ابقا قرار
یافت نفر غیکای مترجم طبیب های صدر اعظم و سلطان که یکی
کونکلیانو و یکی دیگر فونسکا نام داشت و هر دو یهودی
بودند جماعت آز وزرای اروپا یکی کردند بخصوص یهودی
آخری که با یاغیان مجار نیز مراوده و مرابطه داشت و
بعضی از ان یاغیان در این اوقات از سفیر امپراطور خواهش کردند
که واسطه شده کار انها را اصلاح نماید و بحمایت و توسط او تقصیرات
ایشان بخشیده شود سفیر امپراطور بدنی را که در اسلامبول
توقف داشت از حمایت وکیل مجار و ندانیک کوتاهی نمیکرد
و در سر بعضی مطالب متنازع فیه سرحدیه هرچه خواست اصلاح کند باعالی

تمکین ننمود بالاخره شهر برولوک را که موافق مصالحه نامه به دولت
جمهوری واگذار شده بود به دولت عثمانی رو کردند تا رفع منازعه
شد کاغذ ملکه سوئد که در اعلان فوت شارل دوازدهم
به باب عالی نوشته بود توسط سفیر اطریش به اولیای باب عالی
داده شده بخواهش سفیر امپراطور و نماینده هلند ایلچی انگلیس جوابی شفقت آمیز
از برای ملکه نوشته شد در یک ملاقات طولانی که صدر اعظم را
با نمایندگان ایلچی انگلیس روی داد دشوار است به روابط پولتیکی
بعضی دول شمالی و جنوبی اروپا را به صدر اعظم باز نموده حقیقت
دنباله و تفصیل جنگ را باز و خالی کرده ادعاهای زیاد و اغراض بی اندازه
کبرای روسیه را در باب دولت لهستان بیان نمود با اینکه در این
وقت همه دولت های که با او متفق و متحد بودند اتفاق و اتحاد
متروک شده بود ابراهیم پاشا اول گفت نمی فهمم چه طور
که پادشاهان اسپانیول و فرانسه با این خویشی و بستگی که با یکدیگر
دارند چرا در حمایت امپراطور باید جنگ بکنند و در خصوص کبرای
روسیه گفت کسی که دوستان و متحدین خود را ترک میکند سزاوار است
که متروک و مردود دوستان شود بعد از آن گفت اولیای باب عالی از جنگ
و جدال های بی طرف مانده تماشا خواهند کرد از وقت ... ایلچی انگلیس
تزویر و دروغ های داشکوف ایلچی روس را در خصوص توقف لشکر
روسیه در کورلاند که سکنه معتقد شده اند از توقف آنجا منع حمله
لشکر امپراطور و ضبط کردن آنجا از برای پادشاه لهستان است
زیرا که موافق قباله عقد کمی از زمان شنید و بیش ها و سعید دولت ...

ولایت مزبوره باید متصرف پادشاه لهستان در آید سفیر انگلیس جهت
اثبات خلاف و دروغ داشکوف صورت معاهده را که در
میان امپراطور و دولت انگلیس و لهستان از برای حفظ حقوق لهستان
واقع شده بود به صدر اعظم نمود و غدر و خیانت روسیه را از
تقویت خیالات پترا کوفسکی که میخواست پادشاه لهستان
شود واضح ساخت زیرا که مقصود روسیه از این عمل آن بود
که جنگ و فتنه تازه در میان دول فراهم آورد و نیز از
بهانه جوئی داشکوف در توقف اسلامبول اظهار شکایت کرد صدر اعظم
در جواب گفت ایلچی روسیه آمده است که قراری در استخلاص اسرای روس
که تاتارها برده اند بدهد و چون این کار ملاقات ها و مقالات مطوله لازم
دارد و بعد از این فرستاده های روس را نزد خان تاتارستان خواهد فرستاد
ستانیان از مراوده باطنی روس ها با یونانیان جزئی اشاره به صدر اعظم
کرد زیرا که میخواست یونانیان را در معرض مواخذه و سیاست عثمانیان
در اندازد چه باشد داشکوف مدت توقف خود را در اسلامبول تا زمانی که
ایلچی امپراطوری موقوف بود از رئیس افندی قرار کرده بود چون به
اصرار سفیر انگلیس حکم رفتن به او ابلاغ شد دست را که تکلیف کرد که
مصالحه پروت را بطور ابدی و دائمی تجدید نماید از برای آنکار رئیس
افندی و دفتردار فرستادیم حاجی مصطفی چند نفر با او به مکالمه نشستند مصالحه
نامه جدیدی که مقدمات تنگ آن صلحنامه پروت را از برای دولت
روسیه نداشت و به مطلب بسیار عمده صلحنامه اول را اصلاح نکرد اولا
خراج را که به خان تاتارستان بکلی موقوف شد ثانیا قرار شد که سفیر فرستاده

دولت روس در اسلام بول مقیم باشد ثالثاً اگر خط حقوق
و قوانین دولت لهستان منقضی شود دولتین متعاهدتین هموار نمایند
لشکرهای خود را داخل آن مملکت نمایند و چون لقب امپراطوری را
از برای کترین روسیه خواهش کردند در جواب گفته شد که تا حالی
زیاده بر دو امپراطور شناخته نشده که یکی امپراطور عثمانی و یکی دیگر
امپراطور رومی باشد کترین ملکه روسیه به جهت انجام مصالحه جدیده
داغستانی کاغذ در اظهار تشکر داغستان به صدر اعظم نوشت
و داشکوف کاغذ مزبور را با رسوم و تشریفات به صدر اعظم داد
(نوزدهم ماه نوامبر سنه ۱۷۶۲ مطابق سنه ۱۱۷۶) از دولت لهستان یک نفر ایلچی
متوسط الحال (اکنس نولیش) جهت اظهار دوستی وارد گردید و ایالات
ساقوتزن مالیات خود را همراه نوتا برادران سیاحت باب عالی فرستاد و یک
برادر دیگر این دو فرستاده که همین دو اسم را داشت در سرتیک امپراطوری
بود در جنگ و محاصره بلغراد کشته شد مرکیز دو بوناک سفیر فرانسه
بر حسب وعده اجازه تجدید کلیساهای بیت المقدس که به دولت
مشارالیها داده شده بود تجاه نفر اسیر را مستخلص نمود و صدر اعظم
مرقع را مناسب دانسته خواست سفیری به دولت فرانسه بفرستد
دو کیل مختار دوم مصالحه جدیده اطراتش محمد افندی را جهت این کار معین
کرد ایلچی فرانسه جهت این مطلب از صدر اعظم زیاده از حد تعریف و
خورسند گردید زیرا که این سفارت زیاده از حد اسباب شکوه و تمکین
سلطنت دوک دوبرلیان میشد و مقصود اصلی از فرستادن
این سفارت تحصیل اطلاعات صحیحه از وضع و پولتیک عالیه اروپا

بود به تحریک و اغوای ایلچی فرانسه باب عالی در سال بعد
اذن داد که بوکنزیف باغی مجارستانی جریان‌های جدید را
که جمع کرده بود به کشتی بنشانند در هر حال این اجازه جز بولایت مجارستان
بجای دیگر نفرستند پادشاه پروس را کاغذ دوستانه
که در دو سال قبل محمد پاشای صدر اعظم نوشته بود محرک شده
در این وقت فون گوفسکی میراخور را به اسلام بول فرستاد
تا از برای او خریداری اسب نماید و کاغذی به اعلی نوشته خواهش کرد
که ارشاد را به در انجام این عمل رعایت و حمایت نماید

مخارج سفرای امپراطوری در اسلام بول در مدت شصت ماه توقف شان

به مبلغ دولت هزار یاکور رسیده بود و در وین مخارج ایلچی عثمانی از برای
دربار اطریش به همین مبلغ ها میرسید امپراطور از ابراهیم پاشا که مخالفت
به بعضی رسوم معموله پذیرائی ممکن کند اظهار شکایت نمود و ورود شان را به
وین از ظهر تا عصر به تعویق زیرا که از اشپک آقاسی باشی که مامور
رسیدن او به خانه اش بود نمیخواست تا پایان مهله ساعت باید و رفتن او
به حضور امپراطور در روزیکه معین شده بود به تعویق افتاد و از برای تحصیل
اجازه ملاقات مجبور شد نوشته بسیار در نظر بگیرد ایلچی های سابق عثمانی
بعد از صلح دامنوانس و مصالحه کارلوویتز رفتار کرده اند او نیز
متابعت نماید در کاغذ سلطان عبارت شتم آمیز سلام بر آن کسی
که تابع راه راست است (والسلام علی من اتبع الهدی) موقوف و متروک
شده بود زیرا که از آن عبارت چنان مفهوم میشد که از برای پادشاهان
عیسوی که از دین اسلام خارجند دعیه خیر نباید بعمل آورده شود

هر قدر که صدر اعظم در حفظ شان و شکوه دولت خراج و
دست و دل باز بود همان قدر در صرفه جوئی عاقلانه و معموری خزانه و تحصیل
وجوه لازمه سعی و کوشش داشت از رها کردن وجوه مقاطعه و رفع
تقصیات مواجب و مرسوم و مواظبت جمع کردن خراج سرانه
در سه سال اول صدارت کوشش هفت ملیون غروش اجاره ده
کرور پس انداز و اندوخته خزانه شده بود بعد از اتمام بازدید
و تعمیری املاک جزیره شیوس کمربندهای ابریشمی را که در آنجا
می‌بافتند از جمل باتنجاه و دست اسپر مالیات به نسبت
قیمتی که داشتند از برای آنها قرار داد و از برای هر کمربندی علاقه
بر مالیات مذکوره ده اسپر باج معین نمود و در سنت و یک قریه که مصطکی و
سقز ساخته میشد سه هزار و ششصد و سی نفر سکنه را تا بیع ادای
خراج جزیره اکرس قرار دادند لکن حقوقی را که در آن تازه گی ها از برای
امتعه که از صنایع اکراد و تراکمه سالی سه الاتیول حاصل میشد معین کرده بودند موقوف و
متروک داشته شد زیرا که ملت از سختی آن عمل شاکی بوده ملند بند واماد
ابراهیم در حق آقایان دربار خود و اشخاصی که صاحبان فضل و دانش بودند
اظهار جوانمردی و سخاوت میکرد و در هیچ موقعی درباره آنها بذل و بخشش خود را
دریغ نمیداشت وقتی که در کتابخانه سلطانی و مدارسی که از بناهای
خود ش بود درس اول را گفتند همه را از انعام و احسان خود سرور
و خوشدل ساخت و در حق رشید مورخ دولتی که سه وقف نامه از
برای مدرسه و چشمه و کتابخانه واقعه در برابر مسجد شاهزاده ها نوشته
بود انعام و احسان بسیار مبذول داشت چون مورخ مشار الیه ماده تاریخی

در تعریف تیراندازی سلطان که یک دوکای فرنگی را از مسافت
هشتاد قدم تضرب گلوله سوراخ کرد گفته بود صدر اعظم یک
کیسه مملو از طلا از رسم صله مشار الیه داد صدر اعظم در فوت
شیخ بزرگ نقش بندی محمد مؤید افندی که محمد درسعو اللهی بود
از صمیم قلب گریه کرد و اشک ریخت و در عاقبت ملالت اکثر
شیخ گلوتی ناطقی زاده افندی که یک نفر خمامی البانی اورا
با زنی که در آغوشش خفته بود بقتل رسانیده زیاده از حد ملول و مغموم
گردید و قاتل را با همدستانش بدربت آورده بقتل رسانید هر از این که
ارکس در امنیت و آسایش عامه مایه اغتشاش میشد صدر اعظم از او به
سختی میکرد و محمد داماد صدر اعظم که کخیاتی او نیز بود در آن کار لازمه اهتمام را
بعمل می آورد لکن صدر اعظم سید محمد بوستانجی باشی را که وقت خود
دانسته از ترقی او اندیشه مند بود با این احوال در شکار بکی روم ایلی
شدن برادر سید محمد و دادن سنجاق اماسیه به پسر یازده ساله او
بهوجه اظهار اکراه نکرد لکن در روزی که سلطان از برای تماشای تنگ کشتی
باشتار دار کشتی ابرالی که میخواستند بدریا فرو اندازند به حسه خانه
رفته بود موقع نشد بوستانجی باشی را از دست نداده بعرض سلطان
رسانید که بوستانجی باشی اتفاق پاشای سه قطعی شدن را دارد و
سلطان دانست که اسباب شکایت بزودی فراهم خواهد آمد اصلاح در
آن دید که سید محمد را در آنسیواس نفی نماید و برخلاف قانون معمولی که
عیانت او در باشی بوستانجی ها بجای او گذاشته شود سلطان
منصب بوستانجی باشی را به جاهکی مداد و حمله جی را که بار فرزان اول

قاپق سلطانی بود بجای جاصیکی بگذاشت و در همان وقت بر حسب
دستور صدر اعظم دفتردار سابق مصطفی افندی را از دربار دور کرده
به بیت المقدس فرستادند تا موافق کتب ساختن گنبد
مسجد اقصی باشد و مسجد مزبور روی خرابه های
معبد حضرت سلیمان ع ساخته شده بود

سیزده ماه بعد از رفتن سفرا امپراطور اسلامبول سلطان جشن عروسی
سه نفر دختران خود و دو نفر دختران برادر خود را و ختنه سوران چهار نفر
پسران خود را یکمرتبه بر پا نمود سلیمان قاپودان پاشا و [illegible] پاشی مصطفی
پاشا و حاکم [illegible] علی پاشا به دامادی سلطان سرافراز شدند و سلطان ام
امته الله به ازدواج زیرک عثمان پاشا در آمده و عایشه سلطان خانم که در
ابتدا نامزد کوپریلی زاده نعمان پاشا کرده بودند و بعد از فوت آن وزیر
[illegible] ماند بود به سلحدار ابراهیم حاکم [illegible] داده [illegible]
این جشن تدارک های فوق العاده دیده شده بود [illegible] مطبخ های سلطانی
مأمور شدند که دو هزار طبق چوبی تهیه کنند و هفت هزار و نهصد قطعه مرغ
با هزار و چهار صد و پنجاه مرغ هندی (بوقلمون) و سه مرغ [illegible] و دو هزار
کبوتر و هزار مرغ آبی (اردک) و پانزده هزار لامپا از برای چراغان
عروسی خانه ها و هزار لامپ [illegible] که به شکل نصف قمر بنا شدند و دو هزار
ظرف شربت خوری حاضر نمایند مأمورین به اطراف ولایات فرستاده
شدند که خوانندها و نوازندها و رقاصان و [illegible] دلیران
لشکر حال جمع کرده به پای تخت بیاورند و نیز به [illegible] حکم شد که از برای
سیصد نفر اطفال فقرا البسه های تازه حاضر کنند تا ختنه شوند و نیز مأمور

سنه ۱۷۲۰

شد که چهار نخل بزرگ عروسی از برای شاهزاده ها ترتیب بدهند
و نیز چهل نخل کوچک ترتیب دهند باغ شکرستان که اشجار و اثمار
[illegible] باشد با شیر و نخل های عروسی شاهزاده ها که اشاره
بر حملت کثرت اولاد [illegible] بود سیزده اون ارتفاع داشت و باغ
شکرستان که شش اون طول و چهار اون عرض داشت موافق
خیالات اهالی شرق کنایه بود از اینکه لذت شیرینی وصال بدون
تحمل درد و الم زفاف میسر نمی شود صدر اعظم که داماد ابراهیم
بقدری اقتدار و افتخار حاصل کرده که تا این زمان شنیده نشده بود سلطان
محمد را که از زن سابق داشت با شاهزاده ها ختنه کردند و [illegible]
دو نخل دیگر شمع که علامت قوت رجولیت بود با و داد [illegible]
نصف آنچه از برای شاهزاده ها تدارک شده بود باو دادند

عروسی زیرک عثمان پاشا را با سلطان امته الله دختر مصطفی
ثانی پیش انداختند بعد به فاصله چهار روز شروع به
جشن ختنه سوران شاهزاده ها کردند که مدت شانزده روز
طول کشید سلطان در تمام این ایام با سلطان زاده ها و اولاد
مخصوص خود پس از رفتن به جشنگاه تخلف نکرد نه رنگ از برای نه جماعت
از خدام و چاکران سلطانی قرار دادند رنگ سفید را از برای مفتی و سبز روشن
از برای وزرا و رنگ آل که سرخ نیم رنگ است جهت قاپوچیان
که [illegible] قبل محرابین [illegible] شدند [illegible] شد ذرباک [illegible]
تیره جهت دو نفر قاضی های بزرگ و درس [illegible] داد
و قاضی های مکه و مدینه و اسلامبول و دفتردار و دفتر امینی و درس افندی

ونث تحی قرار داده شد و رنگ منقش را جهت بزرگان و علما و خواجگان
معلمین مقرر کردند و رنگ آبی را پوشش از برای مدرس و مشایخ
و خدمه اطاق‌ها از درجه پائین تعیین شد و آبی آسمانی جهت
چاوشان و اربابان زعامت و آقایان و وزرا معین کردند
و سبز تیره را از برای آقایان رکاب سلطانی و میر علم
و امیراخور (من شال) قرار داده شد و رنگ
سبز نفتی را از برای عمله اصطبل سلطانی قرار دادند و مقرر شد
صاحب منصبان دربار چکمه‌های زرد و وزرا نعل‌های قرمز چکمه‌های سرخ
و علما چکمه‌های آبی بپوشند در نهم ماه مذکور سلطان با شاهزاده‌ها
به سرای مراجعت نمود و عمل ختنه هشت روز بعد از آن وقوع یافت و سه
روز پس از ختنه کردن شاهزاده‌ها پسر صدر اعظم را ختنه کردند شاهزاده‌های
جوانی که ختنه شده بودند تحف قیمتی جهت داماد ابراهیم فرستادند

زیاده بر عدد سکبانی‌هائی که در این جشن به اسلامبول آمده بودند
مایه حیرت و تعجب بود گویا از کثرت عدد ایشان ترسیدند زیرا که بقدر را
طرق نکشید حکمی صادر شد که تمام آن اشخاص که همگی از رستم سکبانی
بودند و حضور آنها در پای تخت بواسطه خواهش‌هائی که میکردند اسباب
انزجار خاطرها شده بود بزودی از پای تخت بیرون کردند بعضی
تدابیر دیگر بکار برده شد که اسباب نتایج خوب بودند مدتها بود که
خزانه متحمل بارگران مواجب داوطلبان فوق‌العاده بود که و قرار مهر
از برای محاصره بمساوات گرفته بودند جماعت عوض آنکه به مساوات بروند بطرف
بلغراد رفته بودند و بخیال اسکه شاید اخراج کردن آنها که عددا هزار نفر بودند

بالمار

اسباب شورش داعی اینکس جرئت نمیکردند که اسامی آنها
را بیک مرتبه از دفتر خارج نمایند لیکن مواجب آنها را
که روزی پانزده آسپر بود کسر کرده و در ده آسپر قرار دادند در آسیای
صغیر بی‌سر و پایان جماعت لوند راه‌ها را ناامن کرده آینده
و رونده را می‌چاپیدند احکام آمده به همه سنجاق‌ها در امن
کردن طرق و شوارع فرستاده شد و اموالی که در هر ناحیه غارت
شده بود از روی بی‌لشکری آن ناحیه مطالبه کردند در ایام صدارت
صدر اعظم سابق فرمانی صادر شده بود که رعایای ولایات را از مهاجرت
اوطان خود و رفتن به پای تخت ممانعت نمایند در این وقت اجرای حکم فرمان
مزبور را سخت گرفتند تا از مهاجرت رعایا نقصانی در مقدار مالیات
حاصل نشود چون اعراب قبایل موالی و عباسی سرحدات شام را مغشوش و
ناامن کرده بودند احکام به حکام بغداد و شهرزور و رقه و موصل و قرامان و
حلب صادر شد که با لشکرهای ولایات خود بدفع ایشان بروند قبل
دفتر مقتدر قطاس بک داماد ابراهیم است که سالها ذکری از آن باب
شد از برای امنیت و آرامی مصر کفایت نکرد و امیرالحاج اسمعیل بک
که کمال تسلط و اقتدار را در آن ولایت داشت هر حکمی که میل داشت
به علی پاشا حاکم مصر میکرد با وجود همه قسم اطاعت و تملق حاکم پاشا را به
و منظم کردن عمل سکه و تغییر اجناس در آخر آن بیچاره را معزول و در کوشک
یوسف محبوس کرده بقتلش رسانیدند رجب پاشا حاکم حلب را بجای
او فرستادند و مصطفی که از قضات بیت المقدس معزول شده بود
قاضی قاهره مصر شد و به آنها سفارش شد که با هم بطور اتفاق و اتحاد

راه بردند چنانکه عبدی پاشا و قاضی فیض الله سابقا باهم نرسیده و درگرفتن و
کشتن قیطاس بک با یکدیگر متفق و متحد بودند در هر حال اتفاق و اتحاد
حاکم و قاضی خوف و رعب کامل در قلوب اهالی قاهره در انداخت
کهیای چاوشان را که ابراهیم نام داشت در حضور اهل قاهره بسیاست رسانید چون
خبر قتل کهیا در بین راه به امیر الحاج که از مکه مراجعت کرده بود رسید
در غضب از میان قافله حاج در رفته فرار کرده قاهره را از همه جا امن تر
پنداشته به انجا رفت و چنان پنداشت که به قاهره رفتن او به خاطر
احدی خطور نخواهد کرد حاکم مصر عوض آنکه با مردم به ملایمت رفتار
کرده ایشان را رو به خود نماید بنای بدرفتاری را گذاشته آنها را
هواخواهان فتنه و غوغا نماید اسمعیل بک چون دانست هوا
خواهان او زیاد شده از گوشه اختفا بیرون آمده یاران را
بدور خود جمع کرده حاکم را معزول نمود و قاضی را مجبور کرد بر آنکه
عریضه از قول ملت به باب عالی نوشته بخشش تقصیرات اسمعیل بک را
مستدعی شود و هفت نفر از قدیمیهای هفت جماعت لشکری
را با عریضه به باب عالی فرستادند و در انجا بر خلاف عقیده عامه وساده ها
بطور خوش ملاقات کرده تقصیرات اسمعیل بک را بخشیدند و فرمانند
به وزیر محمد پاشا به حکومت مصر مامور شد داماد ابراهیم صدر اعظم
رافت و رحمت خود را در حق اهالی مکه نیز مضایقه ننمود یحیی شریف
مکه را که باب عالی در ان اوقات از برای مدت العمر شریف مکه
معظمه انتخاب کرده بود اهالی مکه از شدت سختی او به تنگ آمده معزولش
کردند و شریف مبارک را بجای او نشاندند یحیی چون دید حریف میل مردم نمیشود

اذا

خواست پسر خود برکات را شریف مکه کرده شیخ البلدی را
که رسما حق حاکم جده بود خود تصاحب کند لیکن طولی نکشید که
او را با پسرش از مکه بیرون کردند و عبد الله پسر صعب را (که او را سعد نامند)
از برای شریفی مکه انتخاب نمودند شریف یحیی به منصب نو را قبول کرد
لیکن تا رسیدن امضای باب عالی سارک اداره امور را تقبل کرد و یحیی با
خانواده خود به اسلامبول رفت و امیدوار بود که مراحم سلطانی
او را دوباره در منصب شریفی برقرار نماید اگرچه مقصود او بعمل نیامد لیکن
سلطان اظهار التفات فرموده سالی دو هزار و پانصد غروش
در حق خودش و پانصد غروش در حق پسر و دو نفر برادرانش و کجای
او وجه معاشش برقرار فرمود صدر اعظم امیر الحاج عثمان
پاشا را بجهة آنکه بعضی از قبایل عرب قافله حاج را در علا
مانع از رفتن شدند تا دولت که وجه نقد نگرفتند قافله را ممانعت
نکردند معزول کرد و علی پاشا تبریزی و مصطفی صدر اعظم سابق را که حکومت
رقه بطور مقاطعه از برای مدت العمر باو واگذار شده بود منصب امیر الحاجی
داده حکومت دمشق را نیز بر حکمرانی رقه بیفزودند و مخصوصا باو سفارش
شد که مدینه منوره را نظم داده امن و آسوده نماید زیرا که اعراب حرب
به نایب شیخ الحرم شوریده پنج شش نفر از خواجه ها (خصی ها) اهل بلد را
مجبور کرده بودند بر آنکه اشان را معزول و در قلعه محبوس نمایند و اوباش و
اشرار شهر را غارت کرده در حرم محترم که مدفن جسد مقدس حضرت نبوی
و باغ رحمت ابدی است دچار گرو بیون دیگران را در آن پاس پاک
اذن دخول و ورود نیست جسارت ورزیده تفنگ انداخته بودند و از

و از مقبره منوره رعایت ادب و احترام را نموده بودند
پولتیک صلح طلب ابراهیم صدر اعظم عنقریب مبدل به یک
ضعفی شده که همیشه آماده تمکین و رضا بود و هیچ خیالی نداشت جز انجام
دادن میل خاطر سلطان و خودش که بدون احداث فتنه و آشوب
مایل به ساختن ابنیه و عمارات عالیه و انعقاد عیش‌ها و جشن‌های
بزرگ بودند محمد آقای کخیا بک که بسبب دامادی صدر اعظم خیلی
بزرگ و معتبر شده بود در این عمل به سلطان و صدر اعظم تقلید کرده
مسجد یالی‌قاچی محمد را که در آورتاکوی و بالین محله یهودی‌ها و [illegible]
واقع بود توسعت زیادی داده از نو ساخت داماد ابراهیم
صدر اعظم منار فانوس را که در ساحل آسیائی بالای [illegible]
افتاده از چوب ساخته بودند از سنگ ساخت و خیلی ممتاز دریا
کش نیداین برج را که اتراک برج دختر نامیده حکایات عجیبانه [illegible] از
تاریخ اسلام تا آن می‌شنیدند اهالی اروپا برج لئاندر می‌نامند و جهة
نامیدن برج مذکور به این اسم مانند وجه تسمیه برخی که در مدخل بوغاز
اسلامبول واقع است و برج اوئلی مانند دلیل صحیحی ندارد و صدر اعظم
دروازه را که بازار گوشت فروشان از ماهی تره‌بار خانه قدیم و جهة [illegible] مردود
به طرح بسیار خوشی ساخت و در پهلوی آن انبارها و مغازه‌ها جهة [illegible]
نزل آقای [illegible] نیز در همان جا ساخته شده در نزدیکی قریه علی بیک [illegible] در
دره آبهای شیرین در جستان انبوهی که سلطان آنرا اغلب اوقات به جهة
خستگی و خوشی هوائی [illegible] به آنجا میرفت لهذا از روی کرسی‌ها و سندلی‌های
مرمر در آنجا کار گذاشته شد و آبها را در سه دریاچه بزرگ جمع کردند

و آن تفرجگاه سلطانی را بنا به خواهش رشید مورخ دولتی خرم آباد
نام نهادند در قاق‌خانه که اسم ترکی دره آبهای شیرین است
بنای عمارتی را گذاشتند که از بابت وسعت باغها و کثرت
آبشارها و فواره‌ها و آب‌نماها و دریاچه‌ها میخواستند بر عمارات
ورسالی فرانسه ترجیح پیدا نمایند خراب شدن قصر گل
باغچه سی که از بناهای سلیمان قانونی و در ساحل شرقی بوغاز
اسلامبول واقع بود بهانه و مصالح ساختن قصر قاق‌خانه
را بدست داد سنگ‌های مرمر که از قصر خراب شده
جمع کردند به مصرف فرش آب‌نمای عمارت جدید که مقصد اول خط
مستقیم طول آن بود برسید و آب‌نمای مزبور با آبهای صاف شیرین از پیش خلوتخانه
باصفای سلطان میگذشت این آب‌نما را که میخواستند بطرح آب‌نمای قصر ورسالی بسازند
شباهتی بآن بنا نداشت و به آب‌نمای خوش وضع کاغذخانه شبیه بود
لیکن آب‌نمای قاق‌خانه از آنجا زینت‌تر و درازتر و دارای بالهای مرتفع که از سنگهای
مرمر ترتیب داده بودند تا آبهای آن ریخته میشدند و از دو طرف آبهای
شیرین تفرجخانه‌های باصفا ساخته بودند که از همه آنها وسیع‌تر و دلکش‌تر
باغ سلطانی بود که مرمرهای روشن دیوارهای آن بموج آبهای صاف را
که از پایان آن دیوارها جاری بودند منعکس میکردند و نمونه کوچکی از
بوغاز اسلامبول در نظرها جلوه میدادند باغ مزبور را سعدآباد نامیدند
و چون همه عمارات آن به اتمام رسید از برای سلطان بهانه جهة اقامه جشن
بزرگی که فطر تا سه ماه بود بدست آمد و صدر اعظم دست آویزی
جهة تکرار این نوع جشن‌ها پیدا کرد در ایام صدارت داماد ابراهیم

قرار شد که مسجد بزرگ را در شبهای رمضان چراغان نمایند
و از برای این کار نصف دایره ها ترتیب داده قنادیل چند در آنها
کار گذاشته بودند و آنها را اقمار ها میه مناسب ند زیرا که شبها در نظرها
مانند نصف قمر ها مینمودند و روزها در بالای برج ها و گنبدها چون
شعاع آفتاب بر آنها میتابید به شکل هلال دیده میشدند و نیز
در ایام صدارت او قرار جشن های قنادیل و لاله ها داده شد از برای
این عیش فصل های بهار در باغ سرای سلطانی یا در یکی از عمارات دولتی
که در سواحل شرقی یا غربی بوغاز اسلامبول واقع بودند در بستان لاله زار ها و گل
بلور زیاد از رنگهای مختلف در گردش میگردیدند و عکس قسمتی از گلها که در سایه مانده بودند مانند
قندیلهای بلوری می افتادند و یک لاله زار دیگر در میان قندیل های افروخته در نظرها
جلوه مینمود زینت و عظمت چراغان های بزرگ که در عهود گذشته در
ستایش بر پا میکردند گویا از کنار رود نیل پس از چندین قرن به ساحل بوغاز
اسلامبول نقل و تحویل شد از همه جشن ها بزرگتر و با شکوه تر جشنی بود که
داماد ابراهیم در سرای تابستانی خود در بشیکطاش جهت سلطان ترتیب
داد سلطان با چهار نفر پسران و هفت نفر دختران خود در آن جشن حضور
داشتند پسران سلطان سلیمان و محمد و مصطفی و بایزید بودند و دختران او
ام کلثوم و خدیجه و عاتقه و صالحه و عایشه و زبیده و زینب نام داشتند سلطان
والده که مادر چهار نفر پسران مذکور بود با چهار سلطان خانم دیگر که پسرهای او در
در سن طفولیت وفات کرده بودند و پنج نفر سلطان خانمها زنهای معروفه
احمد سیم و هشت نفر سلطان خانم های دیگر با سیزده نفر کنیزهای محرم و
خاصه ایشان و ده نفر نوکرهای مقرب و محرم سلطان در آن جشن حاضر

بودند از صاحبمنصبان درباری قزلر آغا و سلحدار و پیشخدمت باشی
رکابدار و رئیس اطاق اول باشها (ایچ اوغلان) و کتخدای بالتاجی ها
و سفره چی باشی و منشی قزلر آغا و قهوه چی باشی و نایب اصطبل
سلطانی که بغیر شخص سلطان شصت نفر بودند حضور داشتند
صدر اعظم به همه آنها جواهرهای نفیس و شال های زری هدیه داد
تکرار این نوع جشن ها مردم بطوری شایق لاله کاری شدند
که در مدت قلیل از اشخاصی که آن زمان در فرانسه و فلمنک
(بلجیقا) در این کار معروف بودند پیش افتادند در آن وقت مجلدات
ضخیمه فرنگیها در خصوص این گل با تألیف و تصنیف کرده انتشار دادند
و در اسلامبول یک نفر رئیس از برای گلکاران قرار
داده شکوفه چی باشی نامیدند چون حواشی فرمان
این منصب جدید را با گل های رنگ رنگ منقش کرده بودند فرمان را
به آن عبارات که با شکوفه های طبع اهالی شرق مناسبت دارد
ختم کرده بودند ما حکم نمودیم که همه باغبانان و گلکاران دارنده این
فرمان را رئیس خود دانسته در حضور او مانند نرگس همه چشم و مثل گل سرخ همه
گوش باشند و همچون سوسن ده زبان نموده سنان تیشه و تبرزین را
خود را تبدیل به خار انار نکرده گونه ها زبان درشت گوئی نیالایند و با
شرم و حیا حرکت کرده مثل غنچه گل زبان خود را ببندند و بموقع به تحسین زر
نامده باشند مثل فضولی نکنند و عطر خود را قبل از استشمام به شامه ها برسانند
و همچون بنفشه سر اطاعت به پیش افکنده از در خلاف و عناد در نیایند
صدر اعظم بواسطه میل مفرطی که به عیش و نوش داشت بر رسم سلاطین

تفرج سواری را که صدر اعظم سابق کوپریلی پاشا دامن رسم کرده بود
تجدید نمود و این رسم را صدر اعظم معزول بجهت احتراز از مخارج زیاد
که مبادا متحمل شود با کمال افسوس بتجدید آن اقدام نکرد روز سیم عیدی
که با تزام بزرگ میباشند (عید اضحی) سلحدار آقاسی در عمارت
خود جشن شیلان کلانی از برای صدر اعظم کشید و بعد از اتمام
شیلان داماد ابراهیم پاشا با سوار بسیاری که در زینت و شکوه
ممتاز بوده حسب الامر حاضر شده بودند به باب عالی مراجعت
کرد بالاترین و بهترین این نوع جشن ها شیلانی بود که در هشتم ماه اکتوبر
سنه ۱۷۲۱ مطابق هفدهم ذیحجه سنه ۱۱۳۳ در موقع روز اول درس سلطان
زاده ها محمد و مصطفی و بایزید برپا شده این شیلان کلان در کوشک مروارید
که در انتهای سرای سلطانی و در کنار دریا واقع است وقوع یافت چادرهای
جداگانه صدر اعظم و قاپودان پاشا و مفتی و قاضی عسکر روم ایلی و دفتردار
و رئیس افندی زده شده بودند اما چادرهای اول و دوم سرای حق الله و عبدالله
جهة معلمی سلطان زاده ها معین شده بود داماد ابراهیم پاشا با همه اتباع که از دنبال
او حرکت میکردند از در باغ که در پهلوی دارالشفا واقع است داخل سرای
شد و دفتردار و رئیس افندی و تشریفاتچی باشی و رشید مورخ دولتی در بالا
دست مخصوصان درباری از هر یک در پیش چادری که جهة او
معین شده بود ایستاده بودند صدر اعظم به مخصوصهای اطاق داخله
سلطانی (مخصوصان باغ خلوت) سلام کرد و سلام چی باشی جواب
سلام صدر اعظم را داد و موافق رسم اهالی شرق سلام باید در ابتدا
از طرف بزرگ شروع شود و خلاف قاعده رسم و ادب است که یک

جماعتی

جماعتی جواب سلام سلطان با صدر اعظم را خودشان عرض نمایند
سلطنت های مسلطه پولتیک های دقیق خود را ملاحظه و رعایت این
مطالب و مقامات نیز شامل میدارند و اگر ملت در اظهار تهنیت
تقدم بجوید باعث رنجش خاطر سلطانی خواهد شد لیکن بارها اتفاق
افتاده است که ملت نتوانسته است خودداری کند و صداها
را به ذکر پادشاه ما زنده باد طوری بلند کرده اند که صدای
چاووشان سلطانی را مضمحل و معدوم کرده اند و نیز مکرر شده است
که صداهای هول انگیز را بلند گفته اند (ما دیگر تو را نمی خواهیم) بگوش سلطان
رسانیده اند چون سلطان به کوشک مروارید رسید به مرد فقرا اغا شیره
و داماد ابراهیم پاشا از اسب پیاده شده و دست او زیر بازوهای او را گرفته تا
سراپرده سلطانی رسانیدند بعد از آن صدر اعظم و مفتی و قاپودان پاشا به
چادرهای خود رفته مشغول صرف نهار و خوردن غذا شدند و فاضل خوراک
ایشان را در میان اتباع و نوکرها تقسیم نمودند پس از آنکه از سر سفره برخاستند
همه آن جماعت از در باغ داخل حیاطه دوم سرای شده به تالار سلام رفتند
وزرا و علما در روی نیم تخت های مرتبه نزدیک در بزرگ تالار که آراسته شده اند
نشستند پس از آنکه سلطان تکبیر ساعت محمد پسر بزرگ سلطان از باب سعادت
داخل تالار شد خزینه دار و قزلر آغا زیر بازوهای او را داشتند شاهزاده دست
خود را بداد تا وزرا و علما به نوبت و ترتیب ببوسیدند آنوقت شاهزاده های
دیگر داخل تالار شدند و چاووشان صداها را با دعای تهنیت و اظهار سرور
بلند کردند بعد از آن شاهزاده ها را به کوشک مروارید بردند صدر اعظم با مفتی و
قاپودان پاشا و رئیس الکتاب و دو نفر قاضی های بزرگ و سلحدار و دفتردار و رئیس

افندی وجادوش باشی وقاپوجی باشی ومورخ دولتی وتشریفاتچی
باشی ودو نفر تذکره چی باشی وشیخ ایا صوفیه وسلام چی باشی داخل
کوشک شدند سلطان در بالای تخت نشسته بود از یمین و یسار او
در بالای فرشهای گران بها سلطان زاده ها وصدر اعظم وقاپودان
پاشا و مفتی ورئیس [illegible] وقاضی های بزرگ وشیخ ایا صوفیه به
بنشستند وسایر حضار بالستادند پس از ادای دعای مختصری که به زبان
عربی ذکر شد صدر اعظم شاهزاده بزرگ را در آغوش گرفته در برابر مفتی
بنشاند و سلیحدار رحلی را که روکوش آن از ماهوت سرخ بود در پیش روی او
گذاشت و مفتی پنج حرف اول حروف تهجی را به او بیاموخت وشاهزاده
حروف مزبوره را تکرار نمود وسلطان باو اشاره کرد دست مفتی را ببوسد
لیکن مفتی به ملاحظه ادب پیش دستی کرده شانه سلطان زاده را ببوسید و با
دو شاهزاده دیگر نیز همین آداب بعمل آورده شد مورخ دولتی میگوید چون
سلطان ملتفت شد که ایچ اوغلان ها (غلام بچه ها) از پشت وزرا از میانه
کوشش میکنند که ببینند در مجلس چه میگذرد رو به وزرا و اعیان اشاره کرد که راه
بدهند که این نوجوانان داخل مجلس شوند این حرکت که خوشخوئی و [illegible]
شکسته نفسی ورعایت ادب صدر اعظم را نیز بخاطر ها میگذراند در عید مولود
حضرت رسول سلام الله علیه صدر اعظم چون دید که جمعیت تماشاچیان نظر فضلا
زور آور میشوند قالیچه مفتی را برداشته نزدیک شمعدان بزرگ بنشاند و
مدرس ها را نیز بانجا دعوت نمود واما در اسم معروف از رعایت احترام علما غفلت میکرد
قاضی های مدینه و دمشق را رتبه بالاتر از آنکه داشتند بداد و نشان قاضی مکه را بالاتر از قاضی های
اسلامبول و ادرنه و بورسا قرار داد لیکن قاضی های مذکور بر قاضی دمشق تقدم
داشتند

داشتند و از برای اثبات احترام خودش در حق سلسله علما و فقها رشید
مورخ دولتی را به قضاوت حلب مأمور نمود و عاصم را که یکی از افاضل فقها
و معروف به کوچک چلبی بود بجای رشید بگذاشت

احمد سیم از بابت کثرت اولاد خوش بخت

واقع شده بود در مدت ده سال که از ایام سلطنت او میگذشت زنهای
حرم او بیست و چهار پسر و دختر زائیده بودند و دوازده نفر ایشان
حیات داشتند در ٢١ [illegible] ١٧٢٠ عروسی سه نفر از دختران
وجشن ختنه سوران چهار نفر از پسران را به یک دفعه برپا نمود در آن وقت
سه نفر دیگر از دختران او که عایشه و خدیجه و ام کلثوم نام داشتند عروسی
کرده به سه نفر از پاشازاده ها محمد و علی و احمد پسران جرکس عثمان پاشا مراد ولیکن
به هر یک از این دختر ها ده هزار دوکات جهاز بداد و بخواهر های بزرگ نهایت الامر از
دو کات جهاز داده بود داماد ها بتوسط عروس برای پیشکش و هدایا خنجر با مرزهای خود
فرستادند و ایشان موافق رسم معمولی هر یک دستمالی جهة داماد بدادند گویا اهالی
اروپا از این رو خیال کرده وگفته اند که سلطان بهر یک از خاصه ها مایل باشد
دستمال خود را نزد او می اندازد اوقاتی را که سلطان بعشق و جشن و عید از برای
مشغول کردن خود نداشت بدان صدر اعظم با به گشتی خزانه وجبه به حرمت
داماد علی حلوا بات جهة سلطان حاضر کرده به صحبتهای شیرین خاطر او را محظوظ
مینمود و این نوع شب نشینی ها را شب حلوا مینامیدند و شبهائی را که سلطان
با حرم به گردش میرفت آن شبها را شب خلوت مینامیدند زیرا که کوچه ها
را جهة عبور و مرور زنان و کنیزان حرم سلطانی خلوت میکردند و مردم را از آن
کوچه ها دور میکردند اگر کسی نمیخواست اطاعت نموده دور شود خواجه ها او را

می کشتند یا به ضرب چوب و چماق و شمشیر تادیبش میکردند وقتی که در
جبه خانه میخواستند کشتی تازه را بدریا دراندازند سلطان از برای تماشا
به جبه خانه میرفت مخصوصاً وقتی که کشتی سه انباری را از برای اول بار در
جبه خانه ساخته بودند با کمال میل به تماشای آن رفت سلطان
بعضی از اوقات جهة تحصیل حظ نظری داخل تالارهای خزانه شده
توده ها و بسته های زر و نقره را که از صرفه جوئی های عاقلانه صدر اعظم داماد
ابراهیم جمع شده بودند تماشا میکرد صندوق های دولتی به اهتمام
آن وزیر کافی همه روزه از طلا و نقره مسکوک مملو می شدند با اینکه
سالی ششصد هزار دوکا مالیات مصر را از زمانیکه مملوک ها
منصب دفترداری آن مملکت را ضبط کرده بطور استقلال
حرکت میکردند و نمیدادند مثل سابق عاید خزینه دولت نبود
و این کار بسیار سخت شده بود لیکن در این اوقات محمد پاشا حاکم مصر
اسمعیل بیک شیخ را با یارانش به مکر و غدر بقتل رسانید (۱۸ ماه نوامبر سنه ۱۷۲۳
سنه ۱۱۳۶) در دولت عثمانی سیاست قتل و کشتن تیر و کمان موقوف
نشده بسیار کم و نادر شده بود ولیکن قانوجی عثمان از روی عدل و انصاف
مستوجب قتل و سیاست گردید زیرا که صد کیسه وجه نقد باو داده شده
بود که چوب از برای عمارات حمل آوری نماید مشارالیه وجه نقد را خود ضبط
کرده رعایای ملوان را جریمه کرده بود چون رعایا بشکایت در آمدند شکایات
ایشان را صدر اعظم از روی عدل و انصاف اصغا نمود و عثمان را که یک
مرتبه بقصر اول او را بخشیده بود بسیاست رسانید داماد ابراهیم بقاعده
ایرانی ها با دشمنان خود بطور مدارا و مهربانی رفتار نموده در حق دوستان آن

دولتی

و نیکوئی بجا می آورد بلاماد خود کچا بیک محمد پاشا حاکم روم ایلی را
بداد و این رتبه در عهد سلطان سلیمان قانونی از امارات
بزرگ دولت بود حتی از برای ابراهیم که صدر اعظم مقتدر
سلیمان بود نوح علی بیک حاجب را که معروف به حکیم زاده
بود و صدر اعظم سابق والی سیلا کرده بود و سه سال قبل از آن منصب رکمان
آقاسی را داشت این صدر اعظم حکومت آدانا را با منصب ترکمان
آقاسی به مشارالیه واگذار کرده هیچکس بیشتر از حکیم زاده استحقاق این
مناصب را نداشت مشارالیه بعد از سه مرتبه بصدارت دولت نائل گردید
در مدت سه سال اخیر ده الی دوازده مرتبه در پای تخت [illegible]
و حریق روی داد و جمعی از بزرگان وفات کردند از آنجمله مفتی سابق میرزا
مصطفی افندی بود و چند نفر از وزرا و حکام نیز وفات کردند و از جمله
نویسندگان معروف ابوبکر شروانی که در محاصره وین لشکر نویس ینکچریان
بود رحلت کرد مشارالیه چهار مرتبه بمنصب رئیس افندی نائل شد و در اواخر
ایام حیات دفتردار ثانی بود به طلاقت لسان و فصاحت بیان اشتهار
داشت شرحی که از برای جلد اول تاریخ ایران که وصاف تالیف کرده
بود نوشته است زبانزد و مایه اشتهار او گردید واعظ ایاصوفی شیخ
سلیمان که خودش تفاسیر و حواشی بر بعضی کتب فقهیه نوشته بود و قاضی
مکه و قیامی شاعر که دیوانی با بعضی تالیفات خوب از او مانده اند با قاضی
قاهره وفات کردند عثمان زاده افندی که خودش کتب تفسیر در جمله های خوب
و سیرت ها به مختصری از سلاطین و صدور که تا آخر صدارت رامی پاشا را ثبت
کرد از او به یادگاری مانده اند و از جمله وزرا که فوت شدند والی

بغداد بواسطه استعداد وقابلیت شخصی وازدواج عایشه دختر مصطفی بوکر محرم
ومقرب سلطان محمد چهارم شایسته ذکر است رالیه معنا د سال
قبل در اوایل جلوس محمد چهارم داخل سرای شد ودر عهد مصطفی دوم
او را حاجب بزرگ کردند (قاپوجی باشی) بعد از آن بیگلربیگی روم ایلی گردید
وپس از مراجعت از یورش داغستان پاشای سه طوغی وحاکم قرامانی
شد ومدت بیست ویک سال در آنجا حکومت کرد زنش یک سال
قبل از خودش وفات کرد او را در یکی از مزارات معروفه بغداد در تحت
قبه قبر زبیده زن هرون الرشید که یکی از زنان صالحه اسلام بود دفن کردند
خواهش او و یک خانچه دران تاریخ مذکور شده مرتبها بود که از اجداد عثمانی
مراوده سه دا کهه بودند ودر اوقاتیکه با ایرانیان جنگ داشتند اوده خیلی
اهمیت داشت زیرا که اوزبک ها همسایه ایرانیان وبا عثمانیان هم مذهب بودند
دشمن طبیعی ایرانیان محسوب میشدند اگرچه در اوقات جنگ نذر با عثمانیان
عثمانیان مدد نمی نمودند باز در هر حال اسباب اسد ورزی بودند ودر هر حال دائمی
با دولت شاهان صفوی در صلح بود ودر کارهای سفارت اوزبک در باب عالی احترام
حقیرانه واستدعاهای عفت انگیز سنجر شده بود در هر دو سال یک مرتبه دو
تخلف ... نفر اوزبک با اعتماد نامه ها به باب عالی وارد میشدند مقصود
اصلی آنها گرفتن مخارج توسیه ونفقه به که رفتن بود در این وقت دو نفر فرستاده
از طرف ابوالفیض محمد بهادر خان پادشاه اوزبک ها وخان بخارا وارد شدند
ویک نفر دیگر از طرف حاکم بلخ با دو فرستاده های بخارا را اذن ملاقات
ومخارج توسیه مراد از دو فرستاده خان بلخ این رعایت ها را به عمل نیاوردند
زیرا که خان بخارا حکومت مستقله داشت وحاکم بلخ از تابعین او محسوب میشد

در این وقت سفرای عظیم الشان عثمانی که یکی محمد بیک مهی سکنی (مت شتان)
که نزد نایب السلطنه دولت ونیسه مامور شده بود ودیگری محمد دری
که بسفارت طهران رفته بود هر دو مراجعت کردند هر دو سفیر راپورت های
مفصل از محل ماموریت خود بدادند واز برای مطالعه کننده های اروپائی وعثمانی
از احوالات سلطنت ودربار پادشاه ایران وعقایدی که اهالی مشرق از مدنیت
اروپا دارند اطلاعات نفیسه حاصل میشود ودر تاریخ دولت عثمانی از بابت
هر یک از این راپورت ها ده ورق نیم ورقی نوشته شده
است وتفصیل هر دو راپورت از ترکی به فرانسه ترجمه شده
است پادشاه ایران از طرف خودش مرتضی قلیخان را
به سفارت دولت عثمانی مامور نمود است رالیه در ماه ... چهار
ده ... ۱۸ ... مطابق ... ۱۹۶ با تشریفات واحترامات لائق وارد
اسلامبول گردید سفیر ایران حین ملاقات صدراعظم فرقت هروی ایشان
به یک مرتبه از دربار سکه در مقابل هم واقع بودند داخل تالار شد صدراعظم
سلام وتهنیت سفیر ایران را ایستاده استماع نمود وکاغذ پادشاه ایران را نیز
ایستاده دریافت نمود ورئیس افندی کاغذ را گرفته بر بالای باشی گذاشت
وقتی که صدراعظم درجای خود نشست کتخدا بیک ورئیس افندی در طرفین او
قرار گرفتند ... صدا ها را بدعا وثنا بلند کرده گفتند خداوند همیشه یار
ویاور تو باد سفیر ایران با اینکه مرد با هوش خوش تقریری بود از مشاهده آن
وضع وحالت قدری از حالت خود خارج شد وچون صدراعظم پرسید که در
این سفر با وجه گذشته است سفیر در جواب گفت که از مهربانی های
صدراعظم اسلامبول از برای او مانند گلستان ابراهیم شده است

این ایهامی لطیف و ایهام خوش مزه که از اسم حضرت ابراهیم
باسم صدر اعظم شده بود مطبوع طبع شعرا و اُدبا و فضلای بزرگ اسلامبول
شدند و وهبی شاعر و رشید مورخ و خوش نویس بی مانند ولی الدین
و سفیر اخیر ایران دری افندی واقع گردید بعد از آن
صدر اعظم در صحبت اسلامبول و بوغاز و مصر اسکوتاری صحبت نمایان او در وصف
ایران در جواب صدر اعظم بطور بدیهه شعر شیرینی بیان کرد که شنیدند رباعی ملیحی که در حین
رفتن محمد سفیر شنیده و عثمانی در تعریف اسلامبول و بوغاز فرموده و دیگر خوانده بود خیلی مناسب واقع
بعضی از مستعان سفیر ایران گفته مهوری را که بطور هدیه آورده بود وارکم و
کیف و حیوان آن جورکش نیز اطلاع نداشت نخواست از زبان ملاقات
سلطان بلا واسطه تقدیم نماید شکسته او فهمانند که این خیال او محال است رسم
و قانون است باید گفته را بدست کسی که از برای عرضه کردن هدایا معین شده
بسپرد تا او در جزو هدایای دیگر ثبت نموده صورت اظهار انظر سلطان برساند
صدر اعظم سفیر ایران را در عمارت آبهای شیرین که تازه به اتمام رسیده بود مهمان
کرد قصر [illegible] کمتر از بناهای سرای خانه و ذات ابنای بزرگ و کتابخانه ما به حیرت و تعجب
سفیر شد را به نگرد [illegible] است که شان و عظمت شعرای بزرگ را در نظر مرتضی قلیخان
جلوه بدهند و با و نفهمانند که عثمانیان در این فن کمتر از ایرانیان نیستند در
ورود او کتاب عثمانی قصاید غرا گفتند و از برای او خواندند و مجلس
در صنعت خط و علوم موسیقی نیز از ایرانیان وا نمی مانند و خوش نویس معروف
ایشان ولی الدین را علما در روم ستودند در مهمانی که مفتی و قاپودان پاشا و [illegible]
و رئیس افندی و دفتردار و قاضی های بزرگ و بزرگان درباری و علما حضور
داشتند مجلس جشن به جنگ شیران با سگان قوی اندام و کشتی گرفتن پهلوانان
افزود

ضیافت عظیمه ختم شد و صدر اعظم به همه مهمانها خرقه های
[illegible] بداد و مرتضی قلیخان را صدر اعظم از برای دوم بار در قصر
[illegible] مهمانی نمود و در دفعه سیم قاپودان پاشا سفیر ایران را
را در جبه خانه ضیافت کرد در [illegible] باشکه صدر اعظم
بواسطه انصراف هوا حالت خوشی نداشت، باز تمام حواس خود را
مصروف مهمان نوازی میداشت در آن بین خط تبریکی در احوال
پرسی صدر اعظم آورده شد و سلطان یکی از خرقه های نفیس
خود را که از پوست روباه سیاه بود جهت صدر اعظم فرستاد
که بپوشد و خود خود را از این سرما محفوظ بدارد صدر اعظم به رئیس افندی
گفت جواب دستخط سلطان را نوشته تشکرات چاکرانه او را
به عرض برساند در خط شریف مزبور که سلطان بدست خود نوشته بود
و سفیر ایران سواد آن را خواهش نمود این عبارت مرقوم شده بود
(دریای الطاف ما که های امواج خود را بطرف تو حرکت میدهد و لذائذ
صحبت های شیرین تو در هوش و گوش ما مکان و ماوا گرفته است)
در جبه خانه مرتضی قلیخان از تماشای کشتی جدید بسته انبار [illegible]
و عظمت توپهای آن که گلوله های بسته قطاری میاندازد [illegible]
حیرت و تعجب مینمود و با او اطمینان داده با و رسانیده بودند که اگر
یک گلوله این توپها به کشتی بزرگ جنگی بخورد دو پارچه پارچه می نماید
اگرچه از آهن ساخته شده باشد ایلچی ایران [illegible] از جمله
غرائب روزگار [illegible] در ایران [illegible] از عهده تعریف
[illegible] توپها برآیم وهبی شاعر از روی هزل و مزاح گفت

بهتر آنست که در میان لوله توپ رفته از روی دقت تماشا نماید
مرتضی قلیخان سخن او را در ابتدا از روی حقیقه پنداشت بعد از آن از خندیدن
حضار دانست که مزاح کرده است و مقصودش این بوده است که او را از میان
لوله توپ به اصفهان بپرانند تا تعریف توپها را زودتر نماید ایلچی ایران
متغیر شد و از آن شوخی بی مزه رنگش سرخ گردید و وقتی که مرتضی قلیخان
از برای مراجعت مصمم گردید صدر اعظم قدغن کرد که در نامه های
دولت زبان انشا و خط کمال دقت را بعمل بیاورند تا هنر و مهارت
خدام دربار عثمانی از بابت کمالات مزبوره در انظار اولیای دولت ایران
بزرگ و عظیم جلوه نماید لهذا سه نفر از خوش نویسان معروف که هر یک از آنها در یکی از
خطوط استاد و ماهر بودند باین کار مامور شدند رئیس دفتر لشکر [illegible] حسن افندی اصل نامه را
بخط [illegible] که از برای فرامین و احکام متداول بود نوشت و محمد افندی [illegible]
به خط رقاع استنساخ نمود و قاضی برگ [illegible] مامور شد که صورت آنها را
به خط تعلیق تحریر نماید و سه رساله خطوط و کلمات را با مرکبهای سیاه و سفید و
سرخ و سبز و کبود و زرد نوشته حواشی نامه را با آب طلا نقاشی کردند و نامه
را در کیسه از قماش زری که چند ذرع طول آن بود نهادند و سر کیسه را
با لاک مشک پرورده چسبانیدند و مهر سلطان را بر آن زده خطوط از طلا بر روی آن
کشیدند و در ملاقات آخر مرتضی آن نامه را صدر اعظم در حضور سلطان بدست سفیر
ایران بداد و سلطان نیز [illegible] کیسه وجه نقد به ایلچی و همراهانش بخشید به
کجای او بداد (تقریبا سیصد و شصت تومان میشود) ۱۴ ماه آوریل ۱۷۲۲ [illegible] ۱۱۳۴
مرتضی قلیخان آخرین سفیرست که شاه سلطان حسین بر تخت
آخرین پادشاه سلسله صفویه به دولت عثمانی فرستاد و چون از عهده رفع یاغیان

باغیان شرقی و غربی مملکت بر نیامد اختیار سلطنت و پادشاهی را از دست
تصرف و اقتدارش خارج کردند واختانگ پنجم والی کارتیل دم از خودسری
زد و میرویس حاکم افغانستان علم شورش و یاغیگری برافراشت
میرویس با برادرزاده اش بقتل رسانیده با لشکر بسیار بطرف
اصفهان حرکت کرد و شاه سلطان حسین را از تاج و تخت برانداخت
(۱۷۲۲ [illegible] سنه ۱۱۳۵) پولیتیک دولت عثمانی ضعف و اغتشاش دولت
ایران را موقع دانسته به خیال تصرف آن مملکت در افتاد و سنی های
شیروان که با عثمانیان هم مذهب بودند عریضه های متعدد به باب عالی
فرستادند و از ناامنی ولایت و شورشات جدید و تعرضات [illegible]
و قتل فقها شکایت های سخت نمودند و استدعا کردند که داود را
به حکومت ولایت آنها برقرار نموده رفع ظلم شیعه های ایران کنند لهذا
درویش محمد آقای میر علم مامور شده داود را بطوری که از برای خانان تاتارستان قرم
رسم و معمول بود داود را با فرمان طبل و علم و گرز و شمشیر به تخت خانی
و شیروان پادشاهی شیروان نشاندند و در همان وقت نیشلی محمد قاپوچی باشی
کاغذی از طرف صدر اعظم نزد کبرای روسیه مامور شد که شفاها [illegible]
گذشته به کبرا اطلاع دهد لیکن چون در همان وقت معلوم شد که پادشاه روسیه
با لشکرهای خود جهت تنبیه طایفه ازبک و لزگی که قوافل تجار روس را
قتل و غارت کرده بودند بطرف داغستان در حرکت بود زیرا که محمود
غاصب تاج و تخت ایران میل و قوه رضا جوئی خاطر پادشاه روسیه را
نداشت به مصطفی پاشا حاکم قارص حکم فرستاده شد که معجلا بطرف شیروان
برود زیرا که قصد از روسها در دریای خزر اسباب تشویش باب عالی شده

وسلامتی و اقبال خودش را در ان میدانست که غیر از خودش هیچ یک از
دولتهای دیگر در دریای خزر و دریای سیاه اقتدار و جمعیت و اعتباری
نداشته باشند لکن تاتارهای ارتش لشکرهای روسیه از باب عالی
استدعای مدد و حمایت کرده بودند و به منشی علی محمد حکم شد
که در دربار پادشاه روسیه از آنها حمایت نماید لکن اولیای
دربار کبیر از کاغذهای اهالی دربند و بادکوبه را نمودند که از پادشاه روسیه
سند رعایت و حمایت شده بودند و محمد آن کاغذها را از نسبت بالای ارغلاد
سابقاً در سنه قبل دولت عثمانی در نزد سفیر مقیم اسلامبول نپلویوف اظهار
شکایت کرده بود که موافق رابورت خان تاتارستان دولت روسیه از لزگیهای
کاباراته در مخالفت خان شاه به حمایت مینماید و در سواحل رودخانه ترک
قلعه ها می سازد پادشاه روسیه کاغذی به سلطان نوشته گفت کولوو گین
مکتوبی از برای صدر اعظم فرستاده بود و اظهار داشته بودند که طوایف قبایل
سواحل بحر خزر طالب حمایت دولت روسیه شدند مجامله طالب حمایت سلطانی
شده بودند با این احوال دولت روسیه بهیچ جهه مداخله در کارهای آنها نکرده است
و در کاباراته هیچ قلعه ساخته نشده است قرار دهد حاجی ترخان خواسته است
شهرهای روسیه آن رگ را از تاخت و تاز طوایف قالموق محروس و محفوظه
بدارد و بجهة رفع مخالفت و اصلاح عمل که کار منجر به جنگ و مخاصمت نشود سفیر
مقیم روس خواهش انعقاد مجلس مکالمه نمود (کونفرانس) که سفیر دولت
فرانسه در آن مجلس ثالث باشد ابتدا رئیس افندی محمد و دفتردار سابق
مصطفی مأمور شدند که با او گفتگو نمایند سفیر مقیم روس مدعی بود بر اینکه حکم اقتضائی
روسیه در دریای خزر لابد است که ولایات واقعه در سواحل دریای مزبور را متصرف
باشد

باشد و قبل از همه چیز خواهش داشت که دولت عثمانی لشکر فرستادن
به مملکت ایران را در کلیه موقوف و متروک بدارد و وکلای عثمانی گفتند
خیال باب عالی این است که چون دولت ایران خراب و منهدم شده
است مملکت آذربایجان و داغستان و گرجستان و شیروان را که از
ممالک موروثی او بوده اند متصرف شود و به هیچ مانعی ممنوع نشود سفیر
روس گفت در خصوص این مطلب دستور العملی جهة مکالمه ندارم
باید از دربار روسیه مطالبه دستور العمل نمایم و از برای رسیدن دستور العمل
چندی از طرفین قرار بر این شد که لشکرکشی را تا مدتی باید
موقوف بدارند لیکن چون لشکر روسیه تی لجی دربند و بادکوبه را متصرف شده
در خیال گرفتن گیلان و استرآباد بود در اواخر ماه اوت سنه ۱۷۲۳ مطابق سنه ۱۱۳۶
بعد از انعقاد یک مجلس شورائی که مفتی در آنجا حضور داشت احکام به حاکم
ارزنة الروم ابراهیم پاشا و به حاکم طرابوزان فرستاده شد که اولی به
تفلیس و دومی به بادکوبه بروند و تعجیل نمایند در اصلاح نزاعی که در میان
حاکم شیروان و اعیان ولایات پیدا شده است بموجب سنه فتوای مفتی
عبدالله اعلان جنگ نمودند چون فتواهای مزبوره نمونه هستند از عقاید
اهل سنت در باره شیعه ها بعضی مضامین آنها را بیان مینمائیم (سؤال)
اگر به اذن و اجازه یک نفر رافضی که خود را شاه مینامد رافضیهای دیگر
که از اسلام به جنگ در بیند آیا صلحی که با امام مسلمین سلطان السلاطین منعقد
شده بود بر هم خورده است یا خیر (جواب) بلی صلح بر هم خورده است
و تکلیف مذهبی مسلمانان است که این رافضی های ملعون را معدوم
نمایند و مصالحه این جماعت بمنزله مهلت و متارکه است که هر وقت

مسلمانان اصلاح حال خود را کرده قوتهای خود را آماده نمودند باید فوراً اقدام
به جنگ و جدال نمایند (سؤال دویم) ممالک روافض که مطیع اوامر
اولاد شاه اسمعیل ملاعین هستند و خلفای ثلثه را سب کرده مرتد و بی دین
میخواهند و عایشه صدیقه را زن با عفت و عصمت نمیدانند و امانات قرآن را
موافق عقاید باطله خودشان ترجمه و تفسیر میکنند و اذن قتل سنی‌ها را داده
زنان ایشان را به زور میربایند و با آنها هم بستر میشوند اما ولایات
این ملت را باید مانند ولایت دشمنان ملاحظه نمود و به همان طورها
رفتار کرد یا خیر (جواب) این ولایات را باید ولایت دشمنان
دانسته اهالی آنها را از مرتد و بی دینان محسوب داشت (سؤال سیم)
با رافضی‌ها و شیعه‌های ایران و کفاری که اصلاً از آن مملکت محسوب میشوند
مانند ارامنه و گرجی‌ها به چه طور باید رفتار نمود (جواب) مردان تمام
شیعه‌ها را باید بقتل رسانید و زنان آنها را اسیر نموده اموال ایشان را
متصرف شد زنان و پسران جوان شیعه را باید به تدبیری که خبر از
بکار بردن شمشیر باشد داخل اسلام نمود لیکن تا زنان شیعه با رضای خود داخل
دین اسلام نشده‌اند نباید با ایشان منزل و هم بستر شد اما با کفاریکه در سلک اهالی آنها
عیسوی بوده است باید زنان و پسران جوان ایشان را اسیر کرده اموال آنها غصب و
کسب نمایان شود زنان و پسران جوان را نباید بزور داخل اسلام نمود و مادامی که
ایشان قبل از آنکه داخل دین اسلام شوند متوان هم سرا و هم بستر شد

در زمانیکه لشکرهای روسیه از قفقاز عبور کرده در استرداد و لواحی داری
حرکت بکنند عساکر عثمانی ولایات گرجستان را که هم متصرف شده بودند والیان
ولایات منگرلی و ایمیرت و قوریل بقدر یکسال آن بشه که مطیع

عثمانیان

عثمانیان بودند و در طرف جنوب ولایات کاخت و شکی (شماخی)
و کارتیل و تفلیس که پای تخت تمام گرجستان است و خانواده‌های پرنس
گرجستان که سلسله الکساندر و ولی رضاب (لوارصاب) خود را
بدولت ایران بسته بودند در ولایت کارتیل واختانگ ششم قانون گرجستان
نسر لوان حکومت داشت مشارالیه را بعد از آنکه شاه سلطان حسین سه سال
محبوس نموده بود بحکومت کارتیل فرستاد و شاه طهماسب پسر شاه سلطان
حسین او را معزول کرده قسطنطین ششم پسر هراکلیوس که دین عیسوی را ترک کرده
داخل اسلام و محمد قلیخان نامیده شده بود بجای او منصوب کرده بود و جنگ
از سرعسکر سلیحدار ابراهیم پاشا مدد و حمایت خواهش نمود درویش محمد که جانشین
شیروان را بحکومت برقرار کرده بود با کاغذی که نوید رسیدن مدد را میداد
نزد او فرستاد محمد قلیخان که در ابتدا از واختانگ شکست خورده بود مجدداً
با مدد جماعت لزگیه و طوایف جاره و تله بر واختانگ تاخت و تفلیس را
متصرف شد واختانگ از اتراک استدعای مدد و معاونت
کرد و سرعسکر از قارص حرکت نمود و در قریه ئوکا که از سنجاق اخال کلک
است زز برادر واختانگ و شاه نواز پسر مشارالیه از برای اظهار
خدمت نزد سرعسکر رفتند و شاه نواز برادر خود کیشاب را بطرف
گوری فرستاد که قبل از رسیدن لشکر محمد قلیخان آنجا را بتصرف
در آورد و قلعه مزبوره باطاعت عثمانیان در آمد چون واختانگ
مطلع شد که محمد درویش در خصوص تسلیم کردن تفلیس با
محمد قلیخان مکالمه و گفتگو دارد اول به روسها اظهار دوستی نمود
بعد پشیمان شده باز به سرعسکر پیوست و سعی کرد تا کلیدهای دروازه تفلیس به سرعسکر تسلیم شد

و در اسلامبول از شنیدن این خبر شهر را چراغان کردند (۱۰ ژوئیه سنه ۱۷۲۳ مطابق
سنه ۱۱۳۶) سرعسکر ابراهیم پاشا عوض آنکه تکالیف محمد قلیخان را قبول
نموده گنجه و ایروان را بدون آختن شمشیر و انداختن تیر مانند تفلیس متصرف
شود حرص طمع اورا وا داشت که پیشکشهای واختانگ را قبول نموده پی
خیالات او شود لهذا حکومت تفلیس را یکروز بعد از تصرف آنجا باسم اوجاقلق
(حکومت موروثی) به شاه نواز پسر واختانگ که پس از قبول اسلام به
ابراهیم مرسوم شده بود واگذار کرد و سالی چهل هزار غروش مالیات
از برای شهر تفلیس قرارداده چند صد نفری از تجار ایران را که بحکومت ایران
راضی نمودند از شهر بیرون کرده بود بنای بدرفتاری را گذاشت و از شدت
طمع یکماه در تفلیس وقت خود را ضایع کرده اهالی آن نواحی را که به بدرفتاری و
اخاذی با اتراک دشمن نمود بواسطه این حرکات سرعسکر را معزول و مصطفی
پاشا حاکم قارص را بجای او منصوب کرده مامور نمودند که بطرف بادکوبه
برود این تغییر و تبدیل ها قبل از انعقاد مجلس مکالمه در میان سفیر مقیم روسیه
و وزرای عثمانی اتفاق افتاده بود و در این بین ها لشکر روسیه بادکوبه را
متصرف شده بود چون تقصیر این کار را به مصطفی پاشا راجع نمودند او نیز
از سرعسکری معزول شد و عارف احمد پاشا حاکم رقه بجای او سرعسکر گردید
در این وقت سرعسکرهای سابق ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم و مصطفی پاشا حاکم قارص و [illegible]
پاشا حاکم حلب با لشکرهای خود بر سر گنجه رفتند و در تپه سلطان سلیم اردو زدند و قلعه
بنا شد یورش به قلعه ببرند آوازه در افتاد که محمد قلیخان بر سر اردوی عثمانیان تاختن
کرده است فوراً لشکر محاصرین اردو و توپخانه را گذاشته فرار کردند فردای آن روز در استرداد
توپها متحمل زحمات بسیار گردیدند مدت هژده روز اوقات خود را ضایع کرده مال از آنجا

و ساکنین شهر گنجه تسلیم شدن را قبول ننمودند در آن حین خبر رسید که سرعسکر جدید حکومت
گنجه را به محمد قلیخان واگذار کرده است لهذا ابراهیم پاشا محاصره را ترک کرده سه هزار
نفر از ارامنه را با خود به تفلیس برد اما اهالی شماخی اظهار اطاعت کرده قبول دادن مالیات
نمودند و خواهش کردند حاکمی از برای آنها معین شود برادرزاده واختانگ عبدالله
پسر ژرژ را که بدین اسلام درآمده بود از برای سنجق بکلی موروثی آنجا معین کردند
طهماسب وارث حقیقی پادشاه ایران از وقتی که محمود افغان اصفهان را
با تاج و تخت شاهی غصب کرده بود در قزوین متوقف بود و با کزار روسیه پطر
کبیر معاهده منعقد نمود و در آن معاهده قرار بر این شد که دولت روسیه او را
در تصاحب تاج و تخت موروثی مدد نماید و در عوض این کار ولایات شروان و دربند
و بادکوبه و سواحل بحر خزر از گیلان و مازندران گرفته تا استرآباد به دولت روسیه
واگذار شود با اینکه پطر کبیر وعده فرستادن لشکر امدادی را داده بود شاه
طهماسب برخوردار خان را برسم سفارت به اسلامبول فرستاد و باب عالی
که از پیشرفت معامله دولت روس با ایران آزرده خاطر بود نمیخواست
به هیچ وجه به پادشاهی شاه طهماسب در ایران تمکین نماید مگر در صورتی
که شاه مشارالیه یک قسمتی از مملکت ایران را به دولت عثمانی واگذار نماید
برخوردار خان ایلچی را در ارزنة الروم نگاه داشتند یک نفر فرستاده دیگر مرتضی
قلی بیک نام با کاغذی از طرف عبدالکریم اعتماد الدوله یا صدر اعظم شاه طهماسب
به باب عالی رفته تمنای امداد نمود و در باب عالی بدون پرده پوشی و بطور وضوح در جواب
گفت که چون دولت روس دربند و بادکوبه را متصرف شده است و محمود افغان
اصفهان را دارد و قندهار در تصرف میر قاسم است لهذا باب عالی سه نفر سرعسکر معین
کرده است که از سه طرف ولایات سرحدیه تبریز و ایروان قبل از آنکه بدست

دشمنان در قبضهٔ حیطهٔ تصرف درآورند اگر شاهزاده طهماسب با کمال میل ولایات مذکوره
را به بابعالی واگذار نماید او را به رتبهٔ بلند پادشاهی ترقی داده بیش از آنچه مأمول اوست
معزز و محترم خواهد شد و به یاری خدا وند سایر ممالک ایران به تحت اطاعت
و انقیاد او درآورده خواهند شد (۱۰ اکتوبر سنه ۱۷۲۳ مطابق سنه ۱۱۳۶)

در اینوقت حسن پاشا با لشکرهای شهرزور و اکراد مطیع عثمانی بر سر کرمانشاهان
رفته شهر مزبور را متصرف شد و فردای آن روز جماعتی از لشکر را بر سر علیمردان خان
سپهسالار شاه طهماسب که در خاوه و الشتر اردو زده بود مأمور نمود عثمانیان
در میان کوههای آن حدود با طوایف ایلات دلفان وغیره به جنگ و جدال
درآمدند و چهار هزار نفر از آن طوایف بقتل رسیدند علیمردان خان را که در یکی از
تنگه ها متحصن شده بود اتراک تعاقب کردند عباسقلی خان حاکم اردلان که ده
سال بود با پاشای بغداد کمال دوستی را داشت و باین واسطه ولایت
اردلان از تاخت و تاز اکراد طیاسی [?] و بابان آسوده و ایمن بود در این وقت
اول خواست که با طایفه ماموش [?] در شهر سنندج از در دفاع درآید لیکن چون بابانها
شهر را متصرف شده خان اردلان فوراً اظهار اطاعت کرد و سایر رؤسای ایلات
آن نواحی مانند بیگ های جوانرود و دره جاف که سنی مذهب بودند و بابا [?]
و سنجاق بیک هرسین که از متعلقات همدان بود و ایلات لرستان که خرم آباد
پای تخت آنجا محل اقامت علیمردان خان بود به خان اردلان تقلید کرده
مطیع و منقاد شدند و همین که عساکر عثمانی به اشتر رسیدند علیمردان خان نیز به
اطاعت عثمانیان درآمد به صوابدید عبدالله پاشا سرعسکر تبریز نواحی سلماس و
فره [?] قاغان [?] و قره باغ و انزل که به میل خاطر خود از در اطاعت درآمده بودند به طور
سنجاق موروثی با سالی چهار هزار غروش خراج به حاتم خان که سنجاق صومعه را

بطور

به طور ارث در تصرف داشت واگذار نمودند خان ایرانی را که حاکم مراغه بود در حکومت
خود برقرار کرده به رتبه بیگلربیگی قرامانی با و بدادند فتح شهر خوی را عبدالله کوپرلی
سرعسکر تبریز به سهولت ولایات مذکوره نتوانست حاصل نماید شهباز خان حاکم
خوی به دو نفر از اکراد طایفه هکاری که متوالیاً آمده از برای او حکم تسلیم شدن را
آورده بودند متغیر شده حکم کرد گوش های اولی و سر دومی را بریدند در روز
بیستم محاصره عثمانیان یورش سختی به شهر بردند شهر مسخر شد و چهار هزار
نفر از ایرانیان بقتل رسیدند لیکن قلعه بعد از [illegible] چهار روز محاصره گرفته شد
شهباز خان با میرزا جلال و سه هزار نفر از ایرانیان کشته شدند (۱۲ ماه مه
سنه ۱۷۲۴ مطابق سنه ۱۱۳۷) شهر را به جماعتی از عسکر با نظام سپرده اکراد طوایف هکاری
و محمودی را با ایشان ملحق کردند و بعد از مسخر شدن خوی قلعه خورس [?] بدون جنگ و نزاع
تسلیم گردید در سواحل دریای سیاه طایفه عباره از بابت [?]
و تازلازها به بابعالی ملتجی شده در رفع اذیت دشمنان مستدعی مدد و حمایت
شدند رستم خان ابل [?] سکی [?] عبازه [?] شده مأمور دفع لازها گردید
هندر کجی لر اسکله سی (بندر نام) به ارسلان
پاشا واگذار شد و پسرهای این دو بیک را در اسلامبول اخته
کردند و یک دسته سفاین جنگی که مرکب از شش فروند کالیر و یک فروند کشتی از جنس
دیگر بودند مأمور سمت شمال دریای سیاه شدند
در اسلامبول شورای بزرگی منعقد کرده در مسئله اعلان جنگ کردن
به دولت روسیه مکالمه و گفتگو نمودند با اینکه اغلب رایها مایل به اعلان
جنگ بودند اظهارات مصلحت به [illegible] ایلچی فرانسه را
قبول کردند و بوساطت و ثالثی او مجلس کونفرانس را (مکالمه) که چهارده نم

قبل از این منعقد شده منقطع شده بود مجدداً برقرار کردند در بیست و هفتم ماه دسامبر
وکلای مختار عثمانی با حضور ایلچی فرانسه با سفیر مقیم روسیه به مکالمه درآمدند در سیم ماه ژانویه سفیر مقیم
دولت روس به وزرای مختار عثمانی اعلان کرد که دولت روس طهماسب را
پادشاه حقیقی ایران و وارث شرعی پدرش شاه سلطان حسین میداند و عساکر
عثمانی نباید از رودخانه کر تجاوز نمایند وزرای عثمانی این مقدمات را از برای آغاز
مکالمه اجازه ندادند سفیر مقیم روسیه پس شما چرا شارل دوازدهم را که پطر کبیر مغلوب
و منهزمش کرده بود به پادشاهی حقیقی نشناخته قبول کردید و چرا در اوایل دولت
عثمانی ایلدرم بایزید را که امیر تیمور از تاج و تخت برانداخته بود به سلطانی قبول کردید
دولت روسیه میخواهد در میان دولتین ایران و عثمانی مصلح و میانجی باشد و
عثمانیان نمی توانستند با این خیال بزرگ دولت روس موافقت نمایند و سفیر
فرانسه نیز اظهار داشت که این نوع مقدمات از برای اساس صلح و آرزش مناسبت
نیست در هفتم ماه ژانویه سفیر فرانسه به وزرای مختار ترک عالی کرد که
هیچ امیدی از برای پیشرفت کار آنها متصور نیست مگر اینکه با پطر کبیر
بطور دوستی و ملایمت گفتگو نمایند زیرا که تند خوئی و تیز مزاجی او مقتضی
شنیدن سخنان تهدید آمیز نیست و زبان مرافقت و ملایمت
احتمال دارد که بتوان او را به تخلیه شیروان راضی نمود وزرای ترک مهلت خواستند
که در این خصوص فکری بکنند و صلاح کار خود را بسنجند در دهم ژانویه هر چند سعی کردند
که پنلوترف سفیر مقیم روسیه سخنی را که در آمد کرده بود تغییر بدهد ممکن نشد
و پنلوترف در خصوص چهار مطلب ایستادگی و اصرار نمود اولا دور کردن تمامه
قوتهای دولت عثمانی از حوالی بحر خزر ثانیاً تعیین حدود متصرفات روسیه را
که سواحل بحر خزر و قفقند و به ولایات متصرفی اتراک میخورد ثالثاً [illegible]

جز

جنگ و جدال را بعد از وقوع این معاهده و مصالحه در مملکت ایران را الغا قرار دادن شاه
طهماسب در جزو این مصالحه در کونفرانس بعد وزرای مختار عثمانی اعلان کردند که در
شورای بزرگ مصمم شدند بر اینکه اعلان جنگ را با دولت روسیه تعویق
بیندازند و باب عالی نمی توانند ملاحظه مرافقت و اتحاد دولت ایران با روسیه دست
از تصرف ولایاتی که سابقاً مسخر دولت عثمانی شده بودند و حالا حق او است
که باز تصرف درآورد بردارد با این احوال مایل است که با دولت روسیه از عالم
صلح و دوستی باقی و برقرار باشد و در این صورت سفیر مقیم میتواند مطلب را
واضح برای ایشان بیان نماید (۲۰ مارس سنه ۱۷۲۴ آسطاطی سنه ۱۱۳۶) با اینکه باب عالی
یک دسته سقایان جنگی را مامور اردو کرده بود که در افزودن بر استحکامات
قلعه اخی محمد و معادن باشند لیکن در حقیقه طالب جنگ دولت روسیه
نبود و منظور اصلی او این بود که پطر کبیر را وادارد بر اینکه ولایات مفتوحه در ایران را
از تصرف او خارج نکند وقتی که کاغذهای پطر کبیر رسیدند و تصرف ولایاتی
را که عثمانیان در ایران مسخر کرده بودند امضا نموده بود صدر اعظم گفت آن
کاغذها را در مجلس شورائی که در خانه او منعقد شده بود از برای اهل مجلس
بخوانند بعد از آن فتوائی را که مفتی در خصوص جنگ ایران و ایرانیان
داده بود تکرار کردند در آن وقت قاضی عسکر قند هم جسارت ورزیده گفت
کسانی که رو به قبله ایستاده نماز میکنند نمی توان کافر و بی ایمان دانست
مشارالیه را به جزیره لمنوس تبعید کردند سه مجلس دیگر وزرای مختار عثمانی
با سفیر مقیم روسیه به مکالمه نشستند و قرار تقسیم ممالک موروثی شاه طهماسب
را با هم بدادند و معارضه در این باب بمیان نیامد مگر در خصوص تعیین سرحدات
ولایات مفتوحه طرفین چون سفیر مقیم روسیه گفت که باب عالی لشکر

بطرف شیروان نباید بفرستند لیکن صدر اعظم باو ثابت کرد که وجود عساکر
عثمانی دران حدود نه تنها به جهة در اطاعت داشتن خان شیروان مانند خان
تاتارستان قرم وجوب ولزوم دارد بلکه از برای آنکه طوایف عثمانی بزرگ و
کوچک وسرخای علی سلطان وسایر والیان چرکس نتوانند از حد خود تجاوز
نمایند لازم است که در انجا باشند در بیست وچهارم ماه ژوئن معاهده تقسیم ممالک
عثمانی و غربی ایران در میان روسیه وعثمانی ختم شد وآن عهدنامه مرکب از
شش مطلب بود به علاوه یک شرط که بان الحاق کردند داغستان و یک
قسمت از شیروانات تا به محل اختلاط رودخانه های کر وارس به تصرف روس واگذار
شد وازانجا یک خط مستقیمی از اردبیل و همدان گرفته تا کرمانشاهان کشیدند
که سرحدات ممالک ترک وایران را معین نمایند بطوری که قسمتی از
شیروان با گنجه وایروان ودنغان وقره باغ وآذربایجان وعراق عجم با
انچه در این طرف خط مزبوره واقع است بعد از این تعلق بدولت عثمانی
داشته باشد وناحیه های واقعه در انطرف خط مال شاه طهماسب باشند
وهمه ولایاتی که در شمال ودر بالای مدخل رودخانه کر واقعند در تصرف
روسیه بمانند این نوع تعیین حدود که محالات را به دو قسمت منقسم میکرد
وبه هیچ رود خانه وکوهی محدود نشده مانند عهدنامه تقسیم
مملکت ایران از قاعده وحالت طبیعت وشریعت خارج ودولت
روسیه در تقسیم کردن ممالک شاه طهماسب که با او عهد موافقت داشته بود
گویا میخواست مقدمات ظلم وبی انصافی را که بعد در حق دولت لهستان
معمول داشت بعمل آورده باشد

باب

باب شصت و پنجم

وقایع متعلقه به حقوق ملل با دول اروپا وآسیا جور وجفا در حق ملت کاتولیک
فتح همدان وایروان وتبریز واردبیل ولوری ولرستان وقره داغ ومراغه وارومیه
وسغان   محمود افغان در میان غار مشغول ریاضت وتوبه وانابت   وقوع مصالحه
با جانشین او اشرف   تعیین حدود با دولت روسیه   وضع وحالت سفرای اروپا
در اسلام بول   چرکس محمد بک در مصر   اغتشاش در قرم وکوبان   شوریدن
ایلات شاه سون وشقاقی ایران   آثار موضوعه صدر اعظم ابراهیم پاشا
ابنیه وعمارات واعیاد وکتابخانه ها وچاپ خانه وعلما وفضلا   بونوال
وتا المان سفیر مقیم   معارضه با روسیه در خصوص تعیین سرحد   ایلچی اشرف
فوت اشخاص معروفه   فرستاده شاه طهماسب در اسلام بول   اعلان جنگ
به ایران   بر انداختن سلطان احمد سیم از تخت سلطنت   ملاحظه ایام سلطنت او

دولت روسیه ولایات واقعه در امتداد سواحل بحر خزر را که در معاهده
تقسیم قسمت او شده بود در تصرف داشت لیکن باب عالی مجبور بود که تقریبا تمام
ولایاتی را که قسمت او شده بود به جنگ وجدال از آن طرف خط افتراق
حدود از محل اختلاط رودخانه های ارس وکر گرفته تا همدان وکرمانشاهان
به جنگ وجدال مسخر ومفتوح نماید قبل از آنکه از یورش های عساکر
عثمانی که مدت سه سال طول کشید گفتگو نمائیم یک قدری وضع وحالت

و حالت معاملات دولتی را بیان مینمایم بغیر از دو دولت بزرگ
که در تجزیه ممالک شمال و غربی ایران باهم شراکت کردند یک دولت دیگر
در خیانت کردن به قانون حقوق ملل خود را داخل مسئولیت عظیمه نمود و آن
دولت فرانسه بود که به طمع منافع قلیله یعنی که از دولت عثمانی عاید او شد رفع
اختلافات دولتین را در تقسیم ممالک ایران نمود عهدنامه تقسیم را که در بیست چهارم
ماه ژوئن منعقد شده بود ایلچی فرانسه در هشتم ماه ژولیه امضا کرد و تاوان زمان
حق زحمت خود را مطالبه نمود همین که بابعالی جریمه خسارت دو فروند کشتی عالی
فرانسه را که دریازنان الجزیره اسیر کرده بودند قبول کرد و یک کلیسیای کوچک
در جزیره شیوس و یکی در قندیه به قونسول گری فرانسه واگذار کرد ایلچی فرانسه
راضی شده عهدنامه تقسیم ایران را که توسط او شده بود امضا کرد سه ماه بعد از
آن مرکی دبوناک ایلچی فرانسه معزول شد و مسیو دانل بر ذل بجای او
بیامد و در بیست و پنجم ماه اکتوبر اذن ملاقات به مشارالیه داده شد مورخ
دولتی از تجربه و دانائی و پایداری این ایلچی تعریف نوشته است در اوقاتی که
محمد افندی در پاریس اقامت داشت یک صورت و سوادی از برای
تجدید مصالحه به او داده بودند و مشارالیه نیز لایحه در انعقاد یک اتفاق و اتحاد
حمله و دفاعی در میان بابعالی و دول فرانسه و اسپانیول به کارگذاران
دولت فرانسه بداد و صدر اعظم نیز همین مطلب را در وقتی که مسیو دبوناک
به فرانسه مراجعت میکرد به او اظهار داشت ژنرال کونت بر ذمانوف
در هفتم ماه ژانویه ١١٣٨ سنه بطور سفیر فوق العاده وارد شده امضای عهدنامه
تقسیم ممالک ایران را بیاورد با اینکه او را فقط با یک نفر قاپوچی به حضور

سلطان

سلطان بردند و در عوض خرقه خرخفتان مختصری بر او پوشانیده بودند بر سفیر
رسمی با نپلوژف دعوتش کردند و این قضیه را دیرلنگ سفیر مقیم امپراطوری
مانند کار تازه که بخواهد دستور العمل آتیه شود یادداشت نمود سفیر مقیم
امپراطور در اسلامبول بدقت تمام مواظب حرکات راکوکزی و هواخواهان
او بود که به برن دکدستو نفی کرده بودند و جاسوسان او یکی مصطفی مترجم جدید الاسلام
بواریه و یکی دیگر کاذو دکشیش مخصوص راکوکزی و از سلسله ژزوئیت ها
بود و پرنس مشارالیه در وقت توبه و انابه نزد کشیش مزبور به گناهان خود
اعتراف مینمود همراه راکوکزی چند نفر دیگر از یاغیان مجارستان بودند
که دو نفر از آنها وفات کردند بغیر یاغیان مجارستان یک نفر از یاغیان خطرناک
روسیه نیز در مملکت عثمانی بود و او آفنزلیک نام نویسنده خاص مازپا
هتمان قزاقها بود که فرار کرده به دولت عثمانی پناه برده بود و پس از فوت
هتمان مزبور خود بطور وضوح ادعای ریاست و هتمانی قزاقهای یاغی دولت را
کرده به پاشاهای خوتین و بندر حمایت و جانبداری او سفارش شده بود
چون بعد از رفع دشمنی ها با دولت روسیه مشارالیه مردود واقع شد از راه لهستان
بدولت سوئد رفت همین که دولت مشارالیها با روسیه مصالحه کرد او را از
مملکت سوئد دوانیدند مجددا به خوتین رفت و از بابعالی دستور العمل خواست
که نزد تاتارها برود بابعالی در این خصوص احکام بوالیان افلاق و بغدان
نوشته بود چون روسها از مطلب مطلع شدند و آن عمل منافی شروط مصالحه بود
بابعالی از اقدام بآن احتراز نمود و آفنزلیک را اول به برسن و بعد به سالونیک
نفی کرده روزی چهار غروش یومیه در حق او برقرار کردند سه هفته بعد از

ورود رومانژوف به اسلام بول پطر کبیر وفات کرد لیکن کترین
زوجه و جانشین او سفارت فوق العاده رومانژوف و مصالحه
ابدی را با دولت عثمانی امضا نمود (۱۷ ماه فوریه سنه ۱۷۲۵ مطابق سنه ۱۱۳۸) پس از
انقضای مدت شش ماه که سفارت رومانژوف به انجام رسید مشار الیه
در دربار عثمانی مانند ماموری که از برای تعیین سرحدات آمده باشد محسوب
گردید و مخارج یومیه او را که هشتاد غروش بود کم کرده روزی ده غروش
دادند ایلچی انگلیس کاغذ پادشاه پروس را با هدایائی که مرکب بود از سلاحهای
نفیسه و کاربهای قیمتی در تشکر رفتارهای خوش اولیای باب عالی که سه سال قبل از
این در حق میرآخور او بعمل آورده بودند از طرف پادشاه مشار الیه تقدیم نمود
کولکین ایلچی هولاند در ادعای که دریازنان بربرستان به سفاین هولاند وارد
آورده بودند پاپی شد و خط بعهده والی الجزایر صادر کرد که با دولت مشار الیها
تجدید مصالحه نماید ذیو والنی امو سفیر وندیک را عوض کردند [illegible]
کوکرینی بجای او فرستاده شد و هر دو سفیر مدت یک سال در اسلام بول
کارهای دولت را بانجام رسانیدند

در آن اوقات یکی از نجبای لهستان از طرف ان دولت برسم سفارت
وارد اسلام بول شد از زیاد کردن استحکامات قلعه خوتم و تاخت و تاز تاتارها
اظهار شکایت نمود و اجازه خواست که همیشه یک نفر فرستاده لهستان در
پای تخت مقیم باشد باب عالی وعده کرد در الخصوص بخان تاتارستان اظهار
مطلب نماید و نیز گفت که اگرچه خان تاتارستان تابع دولت عثمانی است لیکن
در کارهای خود کمال اختیار و آزادی را دارد و در خصوص اینکه همیشه یک نفر

فرستاده از رتبه

از رتبه سیم سفرا (ریزیدان) در اسلام بول مقیم و متوقف باشد اظهار
داشتند که بهیچوجه مایل بر قرار کردن این نوع بدعتها نمیباشد در کونفرانس
سیم که سفیر لهستان امید داشت نتیجه خوبی حاصل نماید صدر اعظم در مکالمه
با سفیر به همین حرف اکتفا کرد که از او پرسید میگویند پادشاه شما میخواهد
جمهوری لهستان را تبدیل به یک دولت موروثی نماید سفیر لهستان در این
باب جوابی به طور طفره به صدر اعظم عرض کرد فرستاده های راغوزه صد
و هشت هزار دکا از بابت خراج پس افتاده سه ساله آورده تسلیم نمودند و استدعای
تخفیف کردند زیرا که میگفتند حاصل گمرک از وقتی که وندیک بنادر دین را
متصرف شده اند نقصان کلی حاصل کرده است لیکن خواهش اینها قبول نشد و علاوه
سی کیسه به اسم خسارت تعویق افتادن خراج در مدت سه سال ایام جنگ از اینها
دریافت کردند در همانوقت که باب عالی خواهش دولت لهستان را در خصوص
توقف یک نفر فرستاده در اسلام بول قبول نمیکرد با دولت اطریش در باب
اقامت یک نفر شاه بندر یا شارژ دافر عثمانی در وین بطور سخت در گفتگو
بود و دربار اطریش با اینکه کمال اکراه را در قبول این مطلب داشت مجبور
تمکین نمود زیرا که یکی از فقرات مصالحه نامه اخیره همین فقره بود و نتوانست
تخلف نماید لهذا عمر آقا که منصب حاجبی در سرای سلطانی داشت به قونسول
گری یا شاه بندری وین مامور گردید دربار اطریش هفت سال بود که با باب عالی
در این مسئله طرف گفتگو واقع شده بود در اینوقت چون با دایلهای
بربرستان نیز بنای انعقاد معاهده و مصالحه داشت به رضایت خاطر اولیای
باب عالی و اقدامات حسنه ایشان محتاج بود لهذا تمکین نمود و نتوانست طفره بزند

در همان وقت یک فروند کشتی تجارتی که قهوه مُخا در حمل داشت و مال
کومپانی (شرکا) آوُشتانْد بود دریازنان الجزایر اسیر کردند و به دادن عین
یا عوض بهیچ وجه تمکین ننمودند باب عالی جهة مجبور کردن حکام بربرستان به مصالحه
دولت اطریش یک دسته سفاین جنگی دولت را مامور انجام نمود از جمله
سفاین مأموره دو فروند کشتی های بزرگ امیرالی بودند که یکی پاتْرُونا
و دیگری ریاله نام داشتند و دو کشتی جنگی بزرگ نیز با انها فرستاده بودند
یکی از انها حامل قاپوچی اسمعیل بلبند بود که از طرف صدر اعظم ماموریت
داشت و یکی دیگر سلیمان اقا مامور قاپودان قاپودان پاشا را بادُوْن
مامور دربار امپراطوری و نیکولا مترجم را در حمل داشت خط شریف سلطانی
به دَیْ ها یا والیهای ولایات بربرستان که الجزایر و تونس و طرابلس باشند
خطاب شده بود در الجزایر کوشش های اسمعیل اقا بی نتیجه ماند همین که
خط شریف سلطان را در مجلس دیوان قرائت کردند و خفتان افتخار را
به دوش دَیْ انداختند اهل مجلس در جواب بطور بی ادبانه مصالحه
دولت اطریش را تقبیح کردند اسمعیل خواست بطور کدخدامردی آن
کار را انجام بدهد لیکن چون دید زحمت بیفایده است ترک کوشش کرده
بادبانهای سفاین را برافراشت و روانه گردید معهذا ماموریت مامورین
در تونس و طرابلس بهتر پیش رفت پیدا کرد و مصالحه با اطریش بوساطت
مامور ترک در سیزده ماده و شرط منعقد گردید قرار شد که سفاین و رعایای متعلقه
به اطریش از ضبط کردن و اسیر کردن دریازنان بربرستان در امان باشند
و کشتیهای ملل نیئِن لانْد و سی سیل و ناپل و فلوْرانس و سین

نیز در آن مصالحه قید شد که از دست اندازی دزدان دریائی در امان
باشند و از فواید این معاهده بهره ور شوند دربار اطریش معاهده
مذکوره را معجلا امضا نمود فرستاده های تونس و طرابلس به پای
تخت اطریش رفتند و قونسول های دولت اطریش از برای اولین
بار در ایالت بربرستان مقیم شدند اطاعت نکردن بک های
الجزایر به احکام باب عالی جهة ان بود که توسط ایشان را در حق چرکس بک
مصری که بانها پناه برده بود نپذیرفته بودند و مایه جسارت ان اشرار
رذالت آثار تحریک باطنی دولت انگلیس بود که ایشان را بضدیت
دولت هولاند برمی انگیخت در مدت نه سال دریازنان الجزایر هفتاد و دو
فروند کشتی هولاندی را اسیر کرده بودند و دولت هولاند قبول ذلت
کرده دویست هزار فلورن میداد که با آن دزدها مصالحه کند ایشان قبول
نمیکردند بالاخره یک خط شریف سلطان ایشان را بمصالحه هولاند وادار نمود
(۲۸ سپتامبر سنه ۱۷۲۶ مطابق سنه ۱۱۳۹) و بعد از چندین آن حکومت سرکش را
به سازش با دولت اطریش راضی نمود (۸ مارس سنه ۱۷۲۷ مطابق
سنه ۱۱۴۰) بک های تونس و طرابلس شکایت کردند از اینکه امپراطور مانند
سایر پادشاهان چیزی بطور هدیه به انها نداده بود دولت اطریش هجده هزار
فلورن از برای یک مرتبه به انها بداد و پرنس اُژن این کار را اصلاح
نمیدانست و میگفت چهل فروند کشتی جنگی با چهل فروند کالر حاضر نمود
سفاین ناپل و سی سیل را از تطاول دزدان افریقا آسوده کنند
ایلچی فرانسه با سفیر مقیم امپراطور در حمایت کشیش ها و کلیساهای

کاتولیک کوشش تمام مینمودند بخصوص در حق کاتولیکهای ارامنه که خلیفهٔ بلی
معتزلین بازبنای جور و جفا راگذاشته بودند در مملکت شام جماعت
کاتولیک بواسطه کبر و نخوتی که ظاهر میساختند و بایونانیان برخلاف
قاعده رفتار کرده یک کلیسای آنها را آتش زده بودند کشیشهای
یونانی شام بتوسط پاتریارش به بابعالی متظلم شدند و از ضررها و خسارتهائیکه
کاتولیک ها بخصوص سلسلهٔ ژزوویت ها به ایشان وارد آورده بودند
اظهار شکایت کردند فرمانی در ضدیت ژزوئیت ها صادر شد
و مامورین آنها را از عبوری کردن ملل دیگر در ممالک عثمانی منع کرده
و غدغن کردند از ولایاتی که قونسول ملت آنها توقف دارد بیرون
بروند والا آنها را به محبس در اندازند یونانیان جزیره شیوس
از باز شدن معبد کاتولیک ها که به ایلچی فرانسه اجازه داده شده بود
زیاده از حد متغیر و رنجیده خاطر بودند فرمان جدید را دست آویز کرده
با مدعی های خودشان بنای بدرفتاری راگذاشتند اتراک که نتوانستند
ژزوئیت ها را اخراج نمایند و از کاپوس ها چیزی اخذ کنند چهار نفر
از کشیشهای بنیل یکنیتین و ده نفر از شاگرد کشیش را بزندان انداختند
و سی هزار غروش از آنها مطالبه کردند با امید اینکه اولا ثلث آن تنخواه را
وصول نمایند کلیسای جدید کاتولیک ها که مدت پنج سال بود به اصرار
ایلچی امپراطور باز شده بود مجددا البسته شد این عداوت
مذهبی در میان یونانیان و کاتولیک ها در جزیره شیوس شصت
سال قبل از این در وقتی که خلیفه یونانیها حکم گرفتن کاتولیک ها و بعد از آن

اخراج

اخراج کردن جماعت ژزوئیت را صادر کرده بود بروز کرد بعد از
آنکه به کاتولیک ها اسناد خیانت و متحد بودن با جمهوری ونديک
داده شد کلیسای آنها را بستند و به اصرار پاپ کلمان یازدهم
و وساطت لوئی پانزدهم و امپراطور شارل ششم کلیسای آنها استرداد
شد و سفیر مقیم امپراطور نتوانست جسارت نموده در حق سلسلهٔ تولیت
توسط نماید فقط خواهش کرد که بانها اجازه ایجاد یک مریضخانه مذهبی
بدهند درقین نیز کاتولیک ها دچار طوفان جور و جفا گردیدند
زیرا که اهالی انجا بر حاکم ظالم خود شوریده او را بکشتند اما سبب اذیت
و آزار ارامنه عداوت خلیفهٔ آنها در حق کاتولیکان آن ملت بود
زیرا که ایشان به خلیفه مزبور در خریداری منصب خلافت امدادی نکرده
بودند و دولت عثمانی در تقویت مقاصد فاسده خلیفه از راه فواید پولتیکی
خارج شده بود زیرا که اگر تمهیدات بزرگ ارامنه ایران بروز میکرد
از برای دولت خالی از منفعت نبود در اوقات ظلم و ستم اول
که بارامنه وارد آوردند فرقهٔ از تجار آن ملت به ریاست استرائیل
آقورهی ملکی از برای ارامنه تشکیل داده ژان گیلنئو م دومالا
پتینار را به پادشاهی انتخاب نمایند و مشارالیه مدت هفت سال در تجسم
این خیال باطل کوششهای بیحاصل کرد کشیش های ارامنه از رفتارهای
بی رحمانه اتراک به وندیکها پناه بردند و در سال اول جنگ عثمانی با جمهوری
ونديک ارامنه باکمال اطمینان و آسودگی میزیستند بعد از آن در جزیره سن لازار
که از حوادث روزگار ایمن شدند مدرسه در آنجا ایجاد کردند بعد از آن از مد

مزبوره بالتفات فاضلانه از چاپ ارامنه بیرون آمد که از انوار ساطعه
انها تاریکی های لسان و تاریخ آن ملت روشن و منور گردید

در زمانیکه وزرای مختار ترک با سفیر مقیم روسیه مجددا به مجلس مکالمه
نشستند لشکر عثمانی در ایران شروع به جنگ و جدال کرده بودند و در ابتدا
کار عازم تسخیر همدان شدند پس از فوت حسن پاشا حاکم بغداد پسر زن او
که پاشای بصره بود سرعسکر و بقول ایرانیها سپه سالار شد پاشاهای بصره و شهر
زور عبد الرحمن و قره مصطفی با حکام موصل و مرعش و قره حصار و قر
شهر و جزیره مامور شدند که با همه لشکرهای زعامتی در تحت لوای او
حاضر شوند پنج روز بعد از ختم عمل مصالحه تقسیم ایران سرعسکر در برابر همدان
حکم به کندن و بردن ماریچ نمود ینکیچریکان و لوندان و قاپیقلی ها که نوکر جدید
الاحداث ناپدری سرعسکر بودند از دروازه فتح گرفته تا دروازه اصفهان
قرار گرفتند و از ان نقطه چون کندن ماریچ ممکن نبود لشکرهای موصل و اردلان
و بک های کردستان را نشاندند بطوری که تمام اطراف شهر را که دو فرسنگ و نیم
بود لشکر اتراک احاطه کردند و در مقابل سنگر مرتفع شهر دیواری که بیست
آرش طول آن بود بلند کردند آرش یک متر و نوزده سانتیمتر است ایرانیان
حمله کرده خواستند عثمانیان را از آن محل خارج نمایند یازده هزار نفر از ایشان
کشته شدند و با این احوال از انجا برگشته بر سر فریدون پاشا که در دروازه
اصفهان افتاده بود حمله بردند نقب های عثمانیان در دیوارهای شهر رخنه در
انداختند و عثمانیان در آن رخنه ها سنگرها از تخته و چوب ساختند ایرانیان
خواستند بواسطه اجزاء آتشین و لته های نفت آلود سنگرها را آتش

بزنند

بزنند ممکن نشد اتراک با چنگالهای بلند لته ها را دور میکردند بالجمله بقدر
بیست و پنج آرش به یکمرتبه از دیوار شهر خراب شد و اتراک یورش بردند
جنگ هولناکی در میان طرفین واقع شد بخصوص در تپه مصلا بالاخره ایرانیان
عقب رفتند و شهر مسخر گردید هفده هزار نفر از اراذل و اوباش در باغ ها
و خانه های بیرون شهر جمع شده بودند در همان جا انها را معدوم و متفرق کردند
فردای آن روز سرعسکر وارد شهر شد و چهارده روز بعد از آن خبر این فتح
به اسلامبول رسید سه شب شهر را چراغان کردند سرعسکر پس از تصرف همدان
به طرف درجزین حرکت کرد لطیف میرزا منسوب شاه سلطان حسین که با سه هزار
پانصد نفر در آن نواحی بود مغلوب گردید سرعسکر قصبه بزرگ شمیزدا
که از متعلقات همدان بود باطاعت در آورد و شهرآذیتارا ضبط کرد

از طرف دیگر عثمانیان از سرحد آن گذشته بر سر ایروان رفتند
محمد قلیخان پسر هراکلیوس (اریکلی خان) که حکمران کاخت به امداد ایروان
دعوت شده بود مشار الیه در آقچه قلعه ده هزار نفر از لشکرهای گرجی جمع کرده
بود و قشونهای گنجه و شمس الدین لو و لزگی از برای گرفتن قلعه گوری به او
ملحق شده بودند ساکنین ارمنی شهر جمعی را بطور گروگان به او سپرده بودند که در
جنگ ترک و ایران بی طرف باشند محمد قلیخان یک نفر کشیش گرجی را
که قسطنطین نام داشت رئیس گروزی کرد و رؤسای قشون ساخلو انجا نزد وی
رفته اظهار خدمت و اطاعت کردند از برای عثمانیان کمال اهمیت را داشت
که دشمن به این بزرگی را رفع کرده گرجستان را امن نمایند و این خدمت را
رجب پاشا حاکم تفلیس به اعانت یوسف پاشا فرمانده گوری و آخی پاشا

بیکلربیکی چلدر را بانجام رسانیدند و بر مخالفان عثمانی تاخته انهار را تا انطرف رودخانه
کُر دوانیدند عارف احمد پاشا حکمران دیاربکر با قوئون ساخلو تفلیس و لشکر جمعی خود بس
بر سر ایروان رفت علاوه بر انها بیکلربیکی های اناطولی و مرعش و قارص و سیواس
و سنجاق بکهای خداوندکاریه و قره حصار و چوروم و آق سرای و بایزید
با عسکرهائی که داشتند و هزار نفر سپاهی و بیست و هفت هزار نفر ینیکچری یک
وداوطلب و دو هزار و پانصد نفر توپچی و جبه‌چی که روی هم رفته زیاده بر
شصت هزار نفر میشدند به او ملحق گردیدند چهارده عراده توپ بزرگ و سی و
دو عراده ضرب زن از ارزنة الروم آورده بودند عارف احمد پاشای
سرعسکر چون از آرپاچای بگذشت کس فرستاده اهالی قلعه را به تسلیم شدن
تکلیف نمود مشروط بر اینکه قوئون ساخلو به هر کجا که خواهد سلامت برود و ملاکین
و املاک انها در امان باشند ارامنه ارارات (آغری) که با خلیفه خود ا
اظهار اطاعت کردند بطور لطف و مهربانی با آنها ملاقات شد محاصره ایروان
و همدان در یک وقت شروع شده بودند و در همان وقت عهدنامه تقسیم ولایات
ایران را در اسلامبول امضا نمودند (۲۴ ژوئن سنه ۱۷۲۴ مطابق سنه ۱۱۳۷)

در هفتم ماه ژولیه عثمانیان از رودخانه سانجی گذشتند (رودخانه زنگی)
و بر محلات خارج شهر حمله کردند و در مدت دو ساعت صفحات آن اراضی
از خون دوازده هزار نفر ایرانی سیراب و رنگین شدند پانزده هزار نفر زنان
و کودکان را به اسیری برده تمام خانه ها را تا پای قلعه خراب کرده با خاک
برابر نمودند سرعسکر خیمه خود را در برابر دروازه اسلام بول برپای کرد
بیکلربیکیان اناطولی و قارص در جانب چپ و ینیکچریگان در جانب راست

بیغادنز

بیفتادند از طرف جنوب که بواسطه کمرکهای تحت بردند مارپیچ ممکن نبود سپاهیان
در تحت فرمان حاکم قره حصار در پشت رودخانه زنگی چای قرار گرفتند و مدت
پانزده روز اوقات خود را صرف مکالمات بیهوده در خصوص تسلیم کردن
قلعه ضایع کردند بالاخره نقبی را که زیر باستیان بزرگ و در مقابل پل سنگی
واقع بود آتش زدند سرعسکر یقین داشت که محاصره ایروان مدتها طول
خواهد کشید زیرا که در عهود ماضیه سه مرتبه فتح این قلعه را برای عثمانیان
بازیان بسیار و قربانیهای بی شمار میسر شده بود و یک خط شریفی بعهده محاصرین
صادر شده بود که تا ایروان مفتوح نشود یک قدم از اطراف آن
باز پس نگذارند رسیدن خبر فتح نخجوان اسباب تحریک
غیرت و رشادت محاصرین ایروان گردید و مددهای تازه از قبیل خمپاره
چیان و نقب چیان و قورخانه چیان برسیدند لیکن گلوله های ایرانیان
و ناخوشی های متفرقه بیست هزار نفر از لشکرهای عثمانی را به دیار عدم
فرستاده بودند ینیکچری آقاسی با سه نفر از اعیان و بک های شهر
و آقایان قصبات گفتگوی شروط تسلیم نمودن قلعه را کردند ایرانیان
بیست روز مهلت از برای این کار خواستند بالاخره قرار مهلت به پنج
روز داده شد و پس از انقضای مدت مزبوره معاهده تسلیم به امضا
رسید و قوئون ساخلو در مدت سه روز قلعه را خالی کرده با احمال
و اثقال خود بسلامت برفتند (۲۸ سپتامبر سنه ۱۷۲۴ مطابق سنه ۱۱۳۷)
هفتاد و نه عراده توپ به دشمنان واگذاشته شد شش عدد کلیدهای
نقره قلعه را با یک قبضه شمشیر که هفت وجب درازی آن بود دو شاه عباس

بزرگ بجای گرز سلطان مراد چهارم از دروازه قلعه ایروان آویخته
بود به اسلام بول فرستادند خبر تسلیم شدن ایروان در پای تخت پیروز
مایه شادمانی بزرگ گردید چاوشان و آقایان دربار صدر اعظم تا اسکو
تاری به استقبال کلیدهای ایروان و شمشیر مذکور رفتند در یک دیوان
با اقشامی بزرگان دولت و کجیابک و رئیس افندی و دفتردار و بیکچی
آقاسی خرقه های التفات بپوشیدند و در میان سینی های قماشهای زری
انداخته کلیدهای نقره و شمشیر ایروان را بالای آنها نهادند چاوش باشی و
قاپوچی باشی پیش افتاده بحضور بردند و یک خط شریف در ازدیاد افتخار
فاتحین ایروان صادر گردید **بعد از سخر کردن ایروان** شهرهای
نهاوند و بروجرد نیز تسلیم شدند **عبدالله کوپریلی** حاکم وان پس از
انکه در چورس و خوی بقدر کفایت ساخلو گذاشت از خوی بطرف
تبریز روانه گردید (٥ ماه اوت سنه ١٧٢٤ مطابق سنه ١١٣٦) در طسوج که مسافت
ده فرسنگ از خوی و در کنار دریاچه ارومیه واقع است پیش
قراولان عثمانی با خانهائی که از تبریز به جلوگیری لشکر عثمانی آمده
بودند بهم برخورده به یکدیگر تاختند بعد از جنگ و جدالی سخت یکی
از خوانین کشته و یکی دیگر گرفتار گردید **چون ساکنین**
مرند جای خود را گذاشته فرار کرده بودند به محمد عبدی خان
فرمانده بطلیس حکم شد قلعه مزبور را متصرف شود و رئیس اکراد حکاری را
مامور کردند که افشارها را از تاختن بر قوافل آزوقه و مهمات مانع شوند
خان تبریز که با ده هزار لشکر ایرانی از شهر پیش آمده بود عقب دوانیده

شد

شد **عساکر عثمانی** در شمال شهر در ده چی و سرخاب در محلی که سلطان
سلیم خیمه و خرگاه خود را سابقا برپا کرده بود اردو بزدند و ایرانیان در شنب
غازان متحصن شده بودند در روز شانزدهم محاصره (١٦ ماه سپتامبر) امیر قشون
ساخلو از شهر بیرون رفته بر عثمانیان حمله کردند چهار روز بعد از آن مصطفی خان
با دو نفر دیگر از خوانین و دو هزار لشکر و شصت زنبورک و دو عراده توپ
ضرب زن ابراهیم پاشا حاکم حلب را که آزوقه و مدد از برای عثمانیان
می آورد استقبال کردند در حوالی قریه ایکده لی که تا تبریز یک فرسنگ نیم
مسافت است طرفین بهم رسیدند جنگ هولناکی واقع شد اگر
از اردو و مددهای پی در پی در کمال عجله نفرستاده بودند لشکر ابراهیم پاشا
تماما معدوم و نابود میشدند ایرانیان بواسطه رسیدن عساکر امدادی مغلوب
گردیدند عثمانیان با ششصد نیزه سر و شصت زنبورک و دو عراده ضرب زن
به اردوی خود مراجعت نمودند با وجود این فتح و غلبه نزدیک شدن
زمستان عثمانیان را به ترک محاصره مجبور نمود و لشکرهای ترک در وقت
شب با کمال آرامی و بی صدائی چادرهای خود را گذاشته از رود خانه
آجی که به دریاچه ارومیه میرود با نهایت عجله عبور نمودند و عبدالله کوپریلی علی العجاله
به تنبیه اهالی شبستر که شوریده بودند قناعت کرد و پسر خود عبدالرحمن را
در طسوج جهة قشلامیشی بگذاشت و در قریه آق دیز که در ده فرسنگی تبریز
واقع است پیش قراول بگذاشت
عبدی خان حاکم بطلیس را که عبدالله پاشا به تصرف و توقف مرند
مامور کرده بود پس از ترک محاصره تبریز نتوانست زمستان در انجا بماند و بطسوج

شهر سئوئوس که از متعلقات مرند و در بالای کمرنحی واقع بود و قلعهٔ محکمی
داشت که ایرانیان در بنا مند و راههای طسوج و خوی و چورس و کرکر
به هم بر میخورند و سئوئوس به منزلهٔ مفتاح انهاست مرتضی قلیخان پسر شهباز خان
و محمد خان در آن محل معتبر مشغول دفاع بودند چون قبل از گرفتن سئوئوس
نمیتوانستند به خیال محاصرهٔ تبریز در افتند لهذا یک قسمت بزرگی از ینکچریها
به آنطرف مامور نمودند بیست هزار ایرانی با ایشان به جنگ در آمدند
و نصف ایشان در میدان جنگ کشته شدند و سئوئوس را بعد از گرفتن
آتش زدند و خراب کردند (۲۳ ماه مه سنهٔ ۱۷۲۵ مطابق سنهٔ ۱۱۳۸) در این وقت
که کوپرلی عبدالله بواسطهٔ رسیدن هزار تاتار قوی دل شده بود و هفتاد
هزار لشکر در تحت فرمان داشت از طسوج که محل اجتماع عساکر او بود حرکت
در آمد و نیز بعضی از عساکر در قیصل چمنی و آق دنزو ژلی به او ملحق شدند و
در آخر ماه ژولیه لشکرها به دو فرسخی تبریز رسیدند اردو زدند و در جانب
راست اردو وزرا که حکام اناطولی و رقه و موصل بودند با بکهای
دیاربکر و ملاذکرد و آیدین و البانی ها ایستادند و در جانب چپ حکام
حلب و بغداد قرار گرفتند و دسته چریک دال قلیبدی را (هرزه کردی) پدر مادر
در وسط گذاشته از پشت سر انها داوطلبان دیگر چریکان و اسب های
توپخانه و جبه‌چیان و چهار دستهٔ سواران قراول بیدق و سلحداران و سپاهیان
داوطلب را گذاشتند و سر عسکر چادر خود را در جانب چپ در برابر کوه
برپا کرد در آنجا و در مرکز برابر محلات خارج دوه‌چی و سرخاب ایرانیان
یکه برجهای چند که از یکدیگر چهل الی پنجاه فاصله داشت ساخته و تفنگچیان

ماهر مازندرانی از آن نقاط علی الاتصال مردان اردوی دشمن را
با گلوله‌های مردافکن بر خاک هلاک می افکندند در جانب راست
در مقابل مقبرهٔ قازان سربازان ترک دیوارهای خانه‌ها را سنگر
کرده ساکن شدند   عثمانیان در روز یکشنبه بیست نهم
ماه ژولیه شروع به عمل محاصره کردند اگرچه مدت این محاصره بسیار
کم طول کشید لیکن از همه محاصراتی که خیال آن از خاطرها محو نشده بود
خونریزتر و هولناکتر بود ایرانیان نه محلهٔ شهر را با سنگرهای محکم
احاطه کرده بودند و عثمانیان در چهار روز هفت محله را به تصرف در آوردند
در اول ماه اوت ایرانیان راضی به تسلیم کردن شهر شدند فردای آن روز
شروط تسلیم شدن در شورای بزرگ معین گردید و در روز سیم قشون
ساخلو شهر را خالی کرده بر رفتند در این جنگ که زمان قلیلی طول
کشید سی هزار نفر از ایرانیان و بیست هزار عسکر از عثمانیان تلف
شدند و حکام رقه و قرامانی از جملهٔ مقتولین بودند با وجود این مصیبت
بزرگ که در اردوی روی داده بود خبر تسلیم شدن تبریز در اسلامبول
مایهٔ سرور و نشاط اهالی گردید   در وقتی که عبدالله کوپرلی
تبریز را به اطاعت در می آورد عارف احمد پاشا سرعسکر همدان
از نهاوند بعضی از عساکر را بر سر شهرهای و آزستان که جمعی
از لشکریان ایرانی در آنجاها جمع شده بودند مامور نمود ایرانیان از
مغلوب و متفرق و شهرها را متصرف شدند   عارف احمد پاشا
حکام اردلان و سرعش و موصل را به خود ملحق کرده چهل هزار

لشکر مرتب نمود و از تنگه های خاوه و الشتر گذشته عازم تسخیر لرستان
گردید خان لرستان علیمردان چند فرسخ در جلو خرم آباد پای
تخت لرستان در نزدیکی پل قرار گرفته بود چون دید سرعسکر
با پنجهزار سوار با عجلهٔ تمام می آید جای خود را گذاشته بطرف
شوشتر و دزفول برفت   فرمان ده لشکر ارزنة الروم
نیز در کار گرجستان لازمه اهتمام و چالاکی را بکار می برد و در
تسخیر لوری خط شریفی در تعریف و توصیف او و فاتحین برسید
حکومت رقه را در عوض خدمات کوپریلی به او داده
مالیات آنجا را بطور مقاطعهٔ مدت العمر به او واگذار کردند
مشروط بر اینکه سیصد کیسه نقد بدهد و بعد از آن سالی صد کیسه به دیوان
کارسازی نماید و پسرش عبدالرحمن را پاشای سه توغ می نامیدند
در دو آب اهالی خرم آباد نزد سرعسکر رفته اظهار اطاعت
نمودند بعد از آن از طرف حاکم تبریز و عبدالرزاق خان حاکم قره داغ
و همچنین حاکم اردبیل نیز به سرعسکر تبریز ابلاغ اطاعت و انقیاد
نمودند و به حاکم اردبیل وعده داده شد که احترام مقبرهٔ
شیخ صفی را که ایرانیان تالی مکه و ثانی مدینه میدانند کما یجب
و ینبغی ملاحظه و مرعی بدارند   مصطفی خان
سپه سالار ایرانیان و خوانین طالش و مراغه و اردبیل و نجفر از خوانین
دیگر به طالش رفتند و از آنجا به اهالی اردبیل حکم فرستادند که قشون
ساخلو عثمانی را به قتل برسانند محمد آقا کهیای عبدالله کوپریلی بر سر آنها رفته

متفرق

متفرق و مغلوب ساخت در ازای این خدمت لقب بیگلربیگی باو
داده شد و بخواهش سرعسکر همدان حکومت مراغه را که پنج سنجاق به او
ملحق بود به عبدالعزیز پاشا دادند خانی ارومیه را که در شرقی دریاچه واقع است
به طور موروثی به خان قدیم آنجا قاسمخان واگذاشتند و حکومت مغان را
به صفی قلیخان بدادند لطیف میرزا که ادعای بستگی به شاه سلطان حسین داشت
و در همدان او را گرفته به اسلامبول فرستاده بودند پس از آنکه چندی
در آن شهر بسر برد باز به ایران پس فرستادند   به جهت اینکه ولایات
مفتوحه دولت عثمانی خالی از سکنه نشود ساکنین سیصد قریه را
که از ناحیه های سورسه لی و شوره گول و البار او غیره فرار کرده به بایزید
و قارص و کردستان متفرق شده بودند اجازه داده شد که بر سر خانه
و املاک خود بروند و به لشکریان از ربودن زنان و کودکان ایرانیان
و فروختن آنها مانند اسیران ممنوع شدند فرامینی که در این خصوص لازم
بود بعهده سه نفر عسکرهای مامور ایران صادر گردید   عبدالله کوپریلی
و حاجی مصطفی پاشا و احمد پاشا با قدرت و رشادتی که داشتند
ولایاتی را که در عهدنامه تقسیم بدولت عثمانی واگذار کرده بودند
جزو ممالک آن دولت کردند و آن یک مملکتی بود که صد و بیست میل
جغرافیائی طول و از سی الی پنجاه میل عرض داشت و از کوههای کردستان
و خرم آباد گرفته از طرف شمال تا با ایروان و یورتهای مغان میرسید
جنگ ها و اغتشاشهای داخلهٔ ایران تجزیه آن مملکت بدبخت را
بر دول روس و عثمانی سهل و آسان کرده بود زود خورد هوا خواهان

شاه طهماسب پسر بی دولت شاه سلطان حسین که وارث حقیقی تاج و تخت
شاهان صفوی بود با یاغیان دولت و غاصبان سلطنت محمود افغان
و جانشین او اشرف اسباب خرابی و نکبت مملکت را فراهم آورده
بود محمود که پسر اولین رئیس یاغیان افاغنه چون تاج شاهی را بر سر
نهاد اول عبدالله عم خود را بکشت و از برای استحکام بنیان پادشاهی
خویش سیصد نفر از ارکان و بزرگان دولت ایران را با سه هزار نفر از
قراولان مخصوص شاه به قتل رسانید آن وحشی رهوک که خاطرش از بابت
قتل بی گناهان همیشه مشوش و مضطرب بود از رنجانیدن سردار خودش
امان الله خان پیوسته لرزان و هراسان میزیست و از بیم قصاص کردن
پسر عمش اشرف آسوده و آرام نبود چون از محاصره یزد مایوس
و بی ناموس مراجعت کرد در میان غاری رفت و از برای کفار
خونهائی که ریخته بود مدت چهل روز به روزه و ریاضت و توبه
و انابت مشغول گردید این نوع ریاضات را هندیها تاپاسا و ایرانیان
تا پو بنا منند همین که از غار بیرون آمد حالت سباعی و طبیعت خونخواری را
تجدید کرد سه نفر از اعمام و یازده نفر از اخوان و زیاده بر صد نفر پسران
شاه سلطان حسین را به دست خود به قتل رسانید و آن شاه بینوا مجبور بود
که در قتل اولاد و اقربای خود حاضر و ناظر باشد (۷ ماه فوریه ۱۷۲۵ مطابق
سنه ۱۱۳۸) انوقت جنون سرسامی محمود طغیان کرد بدن خود را پاره پاره میکرد
و گوشت های تنش را پارچه پارچه با دندان همی کند باید ممنون اشرف
باشد که از دادن که از دادن حکم خفه کردن آن درنده دردها و رنج های او را ختم نمود

در همانوقت

در همانوقت که محمود را خفه میکردند اشرف فرمان داد تا پانصد نفر قراولان
مخصوص او را نیز که از ایل هزاره بودند به قتل رسانیدند بعد از آن
اشرف به شکارگاهی که در هشت فرسنگی اصفهان واقع بود برفت
تا مواظب نتیجه جنگ لشکر او با قشون شاه طهماسب باشد زیرا که
شاه مشار الیه با دوازده هزار نفر از ایل جلیل قاجار حرکت کرده
بر اصفهان میرفت چند روزی در محاصره قم معطل شد و از انجا که فراغت
یافت به طرف مقصود روانه گردید ما بین قم و کاشان هر لشکر به هم رسیدند
دلیران قاجار به ضرب شمشیر آبدار سواران افغان را به ناله و افغان در آوردند
چون تاب مقاومت نداشتند رو به گریز نهادند و سید علی خان
سردار اشرف با شش هزار نفر که از لشکرش باقی مانده بودند
به ابرقوه رفت از شنیدن این خبر اشرف معجلا به فرح آباد که در نزدیکی
اصفهان است برفت شانزده نفر از بزرگان ایران را که با خود میگردانید
با امان الله خان که هنوز در زیر زنجیر بود و عبدالعزیز خان و ابراهیم علی
و سیصد نفر از اعیان شهر را به قتل رسانید اصرار و التماس وزیرش
سیلان خان خوی خونخوار و طبیعت درنده او را ساکن کرد تا از
کشتن دیگران درگذشت و زبردست خان را از حبس مرخص کرد
و بجای سید علیخان سرداری لشکر را به او واگذار کرد و پس از آن
به مقابله و مقاتله لشکرهای قاجار و شاه طهماسب بشتافت که آنوقت به نزدیکی
اصفهان رسیده بودند چون از فتوحات و غلبه دشمن خارجی خیلی
مشوش بود مصمم شد که یک ایلچی دیگر به اسلامبول بفرستد و عبدالعزیز

خان را که از رتبه قاطرچی کری به حکومت جلفای صفهان رسیده بود
از جانب خود وکیل کرده به سفارت فرستاد سفیر مزبور را سرعسکری
عثمانی قدری در همدان و خرم آباد توقیف دادند پس از پنجماه به اسلامبول
رسید (۲۵ ژانویه سنه ۱۷۲۶ مطابق سنه ۱۱۳۹) مشار الیه حامل سه مکتوب بود
یکی از طرف اشرف که استرداد ولایات مفتوحه را مطالبه مینمود و یکی
از جانب سیلا خان وزیر جهة صدر اعظم داشت که تعیین سرحدات
جدیده را تکلیف میکرد و کاغذ سیم را نوزده نفر علمای افغان نوشته جنگ
عثمانیان را با افغانان که سنی و با ایشان هم مذهب بودند منافی عدالت
و مخالف قانون شریعت وانمود کرده بودند

صدر اعظم ابراهیم پاشا که همیشه تجمل را دوست میداشت در پذیرائی
ایلچی افغان بر زینت و جلال سرای و دربار خود افزوده بود تالارها را
با پرده های زری و فرشهای عالی ایرانی فرش کردند و از درب
سرای تا پای پله قراولان خاصه صدارت که غیرتمندان و جوران لقب داشتند
با چاوشان و چاپاران و تفنگداران وغیره در دو صف ایستاده بودند
و در اطاقها و تالارها صاحبمنصبان و چاوشان و پیشخدمتان در جای مقام
خود ایستاده بودند همین که صدر اعظم وارد شد و به حضار سلام کرد اتباع او
تماما او را گذاشته برفتند کهیابک و رئیس افندی و چاوش باشی و قاپوچی
باشی او منشیان دولتی و رشید که در اینوقت قاضی حلب بود با وهبی شاعر
و چلبی زاده و نجیفی افندی در خدمت صدر اعظم ماندند ایلچی کاغذ صدر اعظم را
بداد و او کاغذ را گرفته بالای بالش سرخی که در پهلویش گذاشته بود نهاد

مورخ

مورخ دولتی آن کاغذ را بخواند وزیر اشرف ولایات همدان و کرمانشاه
و اردلان و تفلیس و تبریز و گنجه و ایروان را از بابعالی مطالبه مینمود بعد از آن
کاغذ نوزده نفر علمای افغان را قرائت کرد عبد العزیز خان خیال داشت
کاغذ اشرف را بدست سلطان را بدست خودش بدهند چون تهدیدش کردند
که اگر ندهد به عنف از او دریافت لهذا کاغذ اشرف را نیز تسلیم نمود و این
کاغذها اسباب انعقاد یک مجلس شورای بزرگ شدند که مفتی و وزرای
تحت قبه و علمای درجه اول در آن شورا حاضر شدند زیرا که کار بزرگ و مسئله
اهمیت پیدا کرده بود و موافق راپرت و اعلان سرعسکر همدان اشرف
به حیله و تزویر خیالات لشکر عثمانی را فاسد کرده بود و در میان
سربازان جز مسئله مشروع بودن یا نبودن جنگ با مسلمانان سخن
دیگر گفتگو نمی شد لهذا در مجمع بزرگ علما و به فتوای مفتی ابلاغ جنگ را
بطور رسمانه وقوع یافت رشید مورخ جواب کاغذ وزیر اشرف را
با فتوای مفتی و نه نفر علمای بزرگ و جواب کاغذ نوزده نفر علمای افغان را
مسوده کرد پس از آنکه اهل مجلس مسوده های او را پسندیدند دو نفر
از خوشنویسان معروف آن تحریرات را به کاغذ دیگر نقل نمودند
هفتاد و دو نفر ملا و یازده نفر از مشایخ و هفتاد و پنج نفر مدرس و چهار نفر
قاضیان بزرگ اناطولی که کلا صد و شصت نفر علما میشدند با نه نفر
قاضیهای بزرگ فتوای مفتی را تصدیق کردند و اسامی خود را در آن
ورقه مرقوم داشتند (۲ ابریل سنه ۱۷۲۶ مطابق سنه ۱۱۳۹) فرستاده
اشرف را اذن مراجعت داده دوازده کیسه وجه نقد تقریبا پانصد تومان

مضامین فتوای مفتی از این قرار بود (سؤال) قبول کردن حکومت دو امام به یک مرتبه جایز است یا نه (جواب) اتفاق جمیع فقهاست که دو امام در پهلوی یکدیگر نمیتوانند حکومت نمایند مگر باید یک مانع و حایل عظیمی مانند محیط هندوستان درمیان ایشان واقع باشد (سؤال) پس اگر همه مسلمانان به اعلیحضرت سلطان البحرین و البرّین زاده بزرگترین سلاطین و امامان اول و منهدم کننده همه اهل بدعت اظهار خدمت و اطاعت کردند اگر یک نفر به ظلم و تقلب نواحی اصفهان را به بهانه اینکه از متعلقات محل مغصوبه و مفتوحه او میباشند متصرف شود و اگر آن شخص ادعای امامت کند و بعضی از مسلمانان او را تصدیق نمایند و فرستاده را با یک مکتوب نزد اعلیحضرت سلطان بفرستند و غرورش بقدری باشد که از اعلیحضرت خلیفه که خداوند ارکان دولت او را پایدار و استوار بدارد ادعای استرداد ولایات و ممالکی را که عساکر منصوره از رافضی ایران گرفته اند نماید حکم عادلانه در حق امر دجیت (جواب) آن مرد نکره یکی از یاغی هاست که باید معزول کرد اگر ترک ادعاهای سفیهانه را کردن به قید اطاعت و بندگی ظل الله فی الارض درآورد بسیار خوب و اگر در بی اطاعتی و سرکشی اصرار نماید حکم آن را خداوند مجید در قرآن فرموده است (اگر یک فرقه به مخالفت فرقه دیگر برخیزد یاغیان را بکشید تا وقتی که به اطاعت خدا درآیند) و موافق حدیث که پیغمبر فرموده اگر دو امام به یکبار ادعای امامت نمایند یکی از آن دو را بکشید در پای فتوا مفتی امضای خود را

به این مضمون رقم کرده بود (نوشته فقیر محتاج به خداوندی که تواناتر از همه پادشاهان است عبدالله مفتی دولت بزرگ عثمانی در عهد سلطنت با افتخار احمد که خداوند او را در حمایت کسانی که طالب عنایت او هستند و حفظ و حراست اشخاصی که از شمشیر او تمنای مدد و معاونت دارند پایدار و برقرار بدارد)

در این سال باز به جنگ اشرف افغان اقدام نمودند

وزیر عبدالرحمن پسر کوپرلی به عزم تنبیه طوایف شقاقی و شاهسون از اردبیل حرکت کرد و در روز سیم در تنگه های چای به آن جماعت برسید جنگ هولناکی واقع شد و در آخر ایرانیان شکست خورده از قزل آغاج بطرف یورتهای مغان برفتند و عثمانیان انها را تعاقب کرده پس از چهار روز در صحرائی که چهار فرسنگ مربع وسعت داشت به ایشان برسیدند و بقیت السیف ایلات مزبور در قزل آغاج فراری و متواری شدند و عثمانیان چون بمسافت پانزده فرسنگ در تعاقب ایلات از میان کور عبور نمایند لهذا از انجا تجاوز ننموده به اردبیل مراجعت کردند شاه طهماسب کاغذ به بابعالی نوشته بود ولایاتی را که عثمانیان مسخر کرده بودند به ایشان وامیگذاشت مشروط بر اینکه او را پادشاه ایران بدانند کاغذ او بطور مهربانی گرفته شد به روزنامه چی قدیم مصطفی که مامور تبریز کرده بودند وکالت و اختیار داده شد که با شاه طهماسب قرار مصالحه و معاهده را بدهد

سرعسکر همدان عارف احمد پاشا مجبور شد

که فتوحات لرستان را تعاقب نموده موقوف بدارد زیرا که
طوایف عرب موقع را مناسب دانسته به ریاست بنی جمیل
با قبیله بنی لام حویزه متفق شدند و با دوازده هزار سوار و بیست
هزار پیاده در ناقایاناقه که در چهار فرسخی نجف اشرف واقع
جمع شدند و مکان خود را استحکام نمودند اعراب شکست خوردند
و دو هزار نیزه سر از آنها آوردند عبدالله کوپرلی
سرعسکر تبریز به اصرار و ابرام خود را از خدمت معاف نمود جای
جای او را به حاکم اناطولی زاده علی پاشا بدادند یکی از فتوحات
سرعسکر جدید جنگ شاه قلیخان بود که در عهده شاه سلطان حسین
حکومت مراغه را داشت و در اینوقت اشرف افغان حکومت
آذربایجان را از قافلان کوه گرفته تا مراغه نامزد او کرده بود مشار الیه پنج
هزار نفر افغان در او ریاباد جمع کرده خود در قلعه محکم دز نشسته
بود سرعسکری علی و والی کلیس را با خواجه علی پاشا بدفع او مامور
نمود ایشان بملاحظه سردی هوا و قوت دشمن به احتیاط حرکت
کردند اول در کله ژیر چهار فرسنگی دز توقف نمودند ایرانیان
از خبر نزدیک شدن عثمانیان پانزده فرسخ عقب نشسته به ناحیه
سنا و ندر فتند عثمانیان هر سه قلعه را که ایرانیان به آنجا پناه برده بودند
محاصره کرده به یورش بگرفتند و پنجاه هزار نفر افغان و افشار و اکراد طوایف
مقدم وا وصال لو را به قتل رسانیدند و آن دو علی که دو سر کرده دلیر بودند
بدستخط التفات و خفتانهای افتخار مفتخر شدند سرعسکر شیروان حاجی مصطفی پاشا

بدفع

پاشا نرفته بود برفت هزار باب اوبه چادر را خراب کرد
شش هزار نفر بکشت و هزار نفر را به اسیری برد این فتوحات
جزئی با تدارکات عظیمه که بابعالی در این یورش آماده کرده بود
بهیچوجه مناسبت نداشت از اینها گذشته فواید آن تدارکات عظیمی
به هیچ شده بود زیرا که قشون جدید همه فرار کرده بودند و عموم مردم بطور
وضوح جنگ مسلمین را خلاف شرع محسوب میداشتند و به مواظبت
و مداومت این جنگ راضی نبودند لهذا بابعالی به تکالیف صلح اشرف
گوش داد اسمعیل نام افغان که از محارم اشرف بود از جانب او
وکیل شده نزد احمد پاشای سرعسکر برفت و پس از ده روز مکالمه صلح نامه را
اسمعیل و احمد پاشای سرعسکر و قاضی قدیم همدان عبید الله افندی امضا
نمودند ممالک مفتوحه بابعالی در تصرف او باقی ماند و شهرهای سلطانیه
و ابهر و طارم و زنجان را که در سال قبل ایرانیان تصرف کرده بودند
قرار شد خالی نمایند و تویهائی را که در جنگ انجدان بدست افغانان
افتاده بود به استرداد آنها مجبور گردیدند در عوض همه این تمکین ها اشرف را
به پادشاهی ایران شناختند حق زدن سکه و خواندن خطبه را بنام
خودش حاصل کرد و قرار شد همیشه یکنفر امیر الحاج از طرف
خودش معین نموده همراه قافله حاج بمکه بفرستد
شش ماه بعد از وقوع مصالحه اشرف و سه سال و نیم پس از امضای
معاهده تقسیم ولایات ایران دولتین روس و عثمانی حدود ولایات
مفتوحه ایران را معین نمودند وقتی که دولت روس از طرف خود

ژنرال ترف ماتیُ وف را جهة این کار مامور به رفتن شیروان نمود
بابعالی نیز محمد درویش آقا را معین کرد که با ژنرال مشار الیه بشیروان
برود و قرار شده بود که مسیو دالیون نیز از طرف دولت
فرانسه همراه مامورین مزبور برود همین که ایشان خواستند روانه شوند ایلچی
فرانسه متعذر به عذری شده دالیون را از رفتن مانع گردید و ژنرال روسیه
با درویش محمد تنها رفتند تا زمانی که فتوحات دولت عثمانی در
ایران با سهولت پیش میرفت بطور جد اقدام در تعیین سرحدات نداشت
لیکن در اینوقت خیلی مواظب بود که رسوم و قواعد دوستی را با دولت روس
ملاحظه و رعایت نماید و این ملاحظه و رعایت در ایام جنگ ایران بسیار لزوم
پیدا کرده بود زیرا که معاهده اتفاق و اتحاد روس و اطریش اسلام بول را منظر
و تشویش درانداخته بود و به این ملاحظه و رعایت در ایام جنگ ایران بسیار
لزوم پیدا کرده بود زیرا که معاهده اتفاق و اتحاد روس و اطریش اسلام بول را
به اضطراب و تشویش درانداخته بود و به این ملاحظه همینکه ایلچی اشرف به اسلامبول
رسید بابعالی معجلاً ورود او را در مکتوبی مفصل بدربار روسیه اطلاع داد
و در سال بعد نیز پس از اندکی تعویق مصالحه غاصب تاج و تخت ایران را
لسانا بدربار روسیه پیغام کرد در هر حال از برای تعیین حدود قدری
مسامحه بکار میبرد و سبب این مسامحه بعضی موانع حقیقی و بعضی بهانه های
بیمعنی بودند از جمله موانع حقیقی یکی شکایت اهالی شماخی بود از نزدیک
شدن سرحد روسیه به خاک انها در هر حال سرعسکر گنجه حاجی مصطفی پاشا انها را ساکت
نمود و موافق عهدنامه خط مستقیمی از یازده فرسخی شماخی به دریای خزر کشیده شده ان

مرفت را

برخی ارامنه سغناق که بعد از فتح گنجه مطیع شده بودند و در اینوقت اکراد قره چورلو را
که در پشت کوهها یورت داشتند با بعضی از شاهسون ها نجود ملحق کرده دم
از یاغیگری میزدند برفت و از گنجه بطرف اوان که مسکن اصلی ارامنه
بود بتاخت و قریه شماخی را که مستحکم کرده بودند به یورش بگرفت
و تمام ساکنین انجا را جهة عبرت و وحشت اهالی سه محکمه دیگر انها متفرق
و ولایت قره چورلو را تبدیل به سنجاق نموده به ابراهیم بیک که در
زمان فتح گنجه سنجاق ایبار را در کنار رود ارس داشت بداد
در اینوقت لشکر بزرگ عثمانی که مرکب از مقدار شصت
هزار نفر بودند به سرداری احمد پاشا سرعسکر همدان به عزم جنگ اشرف
حرکت کردند و در صحرای انجدان که تا همدان بیست فرسنگ است هر دو
لشکر به هم رسیدند لشکر اشرف مرکب بود از شانزده هزار سوار ایرانی و هزار
سوار زره پوش افغان و چهل زنبورک که بر شتران حمل کرده بودند
و اشرف تلافی قلت عدد لشکر خود را به تمهید و تزویر درآورده بود و کسانی
کرد را بوعده دادن خانی و حکومتهای نشین رونجود کرده بود و سایر نفرات
لشکر را از فردوستان مشایخ چند بمیان انها که جز از اسلام و از مذهب اسلام
و صلح سخن از چیزهای دیگر نمی گفتند در جنگ مترددنموده بود در هر حال جنگ
بزرگی در صحرای انجدان وقوع یافت در جانب راست عثمانیان بیست هزار
سوار کرد که در تحت فرمان بیست نفر از بکهای آن طایفه بودند به سرداری
بکک سلیمان اوغلی قرار گرفتند و در جانب چپ بخفر از پاشایان را
در تحت فرمان پاشای دیاربکر سلیحدار محمد پاشا گذاشته شدند

در ساعت شش از صبح (تقریباً وقت طلوع آفتاب) عثمانیان ده تیر
توپ جهة اعلان جنگ بیندا اختند و ایرانیان به پنج تیر ز نبورک جواب
انها را بدادند اشرف در آن روز مانند هندیها بر پشت فیل سوار شد
صفوف لشکر خود را ترتیب میداد سر عسکر با سواران جانب سه مرتبه حمله
در هر سه بار او را عقب دوانیدند عثمانیان شکست خوردند و دوازده
هزار نفر از لشکر انها کشته شدند باعث شکست و فرار را اکراد و عبد العزیز
پاشا دانستند پاشای مزبور حاکم مراغه و صاحب سنجاق های سلدوز و لاجان
و ناحیه مکری بود اندک زمانی بعد از جنگ اشرف عبد العزیز پاشا
بطرف فرخ پاشا که سابقاً صاحب سنجاقهای مذکوره بود لشکر هر دو
رقیب با این سلدوز و شهر کهن به هم رسیدند و با هم آویختند عبد العزیز
در میدان جنگ کشته شد حکومت او را به سه قسمت منقسم کردند
سنجاق مراغه را به چاوش باشی حاجی مصطفی دادند و سنجاق مکری را
به فرخ پاشا و سلدوز و لاجان را به برادرزاده او حسنعلی بک واگذاشتند
سردار تبریز حکیم زاده علی پاشا شهر اورمیا را از افشارها بگرفت
و ایل قره طبق لی که تابعین اورمیا و زنجان ییلاق و قشلاق داشتند اظهار
خدمت و اطاعت نمودند و اکراد قراچورلی و حاجی علی و محمودی را
که شوریده و به ارامنه یاغی سقناق که در میان گنجه و ایروان و ناحیه درّاق
و برکشات واقعند ملحق شده بودند مطیع و فرمان بردار کرد و کهیای خود را
با پانزده هزار سوار بر سر یورتهای شاه سونان مغان مامور نمود
کهیای مزبور تا چهار فرسنگ در میان کوبر و جائی که وزیر عبد الرحمن

سافت را به سه قسمت منقسم کردند دو قسمت آن بروسیه واگذار شد قسمت سیم
به خاک عثمانی ملحق گردید و نقطه تلاقی خط را با یک تپه مصنوعی در حوالی آقزر
معبور معین کردند فردای آن روز مامورین بطرف دربند رفتند و پس از
هشت روز انجا برسیدند بعضی اشکالات در دربند به میان آمد که حکم انها را با سلامبول
راجع نمودند (موافق که از پای تخت رسید درویش محمد را با سه دسته سپاهی
در شماخی گذاشتند و سرعسکر باداود خان شیروان تا بردع برفت و از انجا جهة
تنبیه ارامنه چنانچه مذکور شد به طرف مغان حرکت کرد و پانزده ماه دیگر طول
کشید تا تعیین حدود موافق عهدنامه تقسیم به انجام رسید و مامورین طرفین
امضا نمودند (۲۳ ماه دسامبر ۱۷۲۷ مطابق سنه ۱۱۴۰ شش ماه قبل از انکه عمل تحدید
حدود به امضا برسد ایلچی فرانسه ویکونت دانل دُ بُنَل در اسلامبول به مردم
اوراد الیون و قونسول ازمیر هر دو از دربار فرانسه خواهش کردند وزیر فرانسه
مُوْرُ پاسْ درین خصوص بطور محرمانه از فُنسکا یهودی طبیب سلطان مشورت نمود
وا و در جواب نوشت اگر شخص صاحب شان با اقتداری معین شود از برای
پیش رفت کار دولت فرانسه بهتر است لهذا مسیو دُ ویلنو از برای
سفارت اسلامبول نامیده شد کوشش آخر سفیر متوفای فرانسه از برای
این بود که بابعالی را داخل اتحاد هانُوبر نماید و صدر اعظم چون دید
دیو کلنک سفیر مقیم امپراطوری ازین بابت مشوش است به او
اطمینان داده گفت اتحاد بابعالی با پرنس های عیسوی مخالف شریعت
و منافی قانون دولت است از اینها گذشته او هرگز به برهم زدن مصالحه اخیر
که از کارهای خود ش است اقدام نخواهد کرد حیله بازی های تراکونی

نیز در مقابل مقاومت صدر اعظم بجائی نرسید پسر آگاگوزی را
که دولت فرانسه دوک دماکوین لقب داده بود در لباس مجارها
به اسلامبول آمد و فرستادهٔ جدید وندیک را به حمایت خود واداشت
شاه بندر عثمانی مقیم وین مصالحهٔ ایران را که مرکب از دو فقره بود
با یک کاغذی از طرف سلطان که فتوحات عساکر عثمانی را در ایران
اعلان مینمود بدربار اطریش بداد به اعتقاد سفیر مقیم روسیه گویا مقصود
از این اقدامات آن بوده است که از دولت اطریش کاغذی در تصدیق
و تحسین این کار بدست بیاورند عمر آقای شاه بندر میخواست که دربار
وین با او به شان سفیر مقیم رفتار نمایند لیکن تلخیص چی امپراطوری در
جواب تمنای او گفت موافق قرارداد مصالحه نامه او را باید به شان
قونسولی ملاحظه نمود عمر آقا بدربار اسلامبول شاکی شده اظهار داشت که دیرلنک
سفیر مقیم اطریش مکتوبات او را باز کرده از مضامین آن به سفیر مقیم
روس اطلاع داده است و بر خلاف این مدعا عمر آقا خودش
مرتکب این عمل قبیح شده کاغذهای چرکس محمد بک مملوک را که از مصر
فرار کرده به طرابلس رفته بود در وین بدست آورده باز کرده بود
و والی طرابلس که دی لقب دارد سفارش نامه بدربار وین نوشته چرکس
بک را به وین فرستاده بود که دولت اطریش از او حمایت نماید و چرکس بک
در توسلیت مانده کاغذها را به وین فرستاده بود اولیای دربار امپراطوری از
این حرکت عمر آقا زیاد متغیر شده حکم رجعت عمر آقا را از بابعالی خواهش نمود
و سفیر خود دیرلنک را از اسلامبول تغییر داده تالمان جوان را بجای او فرستاد

دیرلنک

دیرلنک قبل از رفتن از اسلامبول به توسط پاپراشکوییش پوستین فروش
و مترجم بابعالی رجعت دادن عمر آقا را مطالبه نمود زیرا که حضور او را در وین
نمیتوانستند متحمل شوند و بواسطهٔ خود وعده داد که سه هزار دوکا از برای اجرای
این کار در میان کیابک و رئیس افندی تقسیم نماید دیرلنک در ایام
سفارت خودش از کشیشهای فرانسیسکن و یهودیان صاحب مکنت
بیت المقدس خیلی حمایت کرد و در میان اسرائیلی ها و مقروضین آنها
توانست اصلاح نماید و با صدر اعظم امضای عهدنامه تجارتی را
که با بربرستان منعقد شده بود مبادله نمود دولت انگلیس سفیر مقیم خود
ستانیان را در اقامت اسلامبول برقرار داشته تغییر نداده بود
و مشارالیه در کمال خفا اتحاد هانوور را به صدر اعظم اطلاع داده بود دولت
هولاند بجای سفیر خود کولیر که وفات کرده بود کورنلیوس کالکوین را
فرستاد و مشارالیه نیز و بعد از آنکه سفیر مقیم روس فوت کاترین
امپراطریس روسیه را اعلان کرده بود به ملاقات اول پذیرفته
شد (دهم ماه اوت ۱۷۲۷ مطابق سنه ۱۱۴۰) دولت عثمانی مصطفی آقا را
جهت مطالبه وجهی که شارل دوازدهم پادشاه سوئد قرض کرده بود
و هنوز استرداد نکرده بود به آن مملکت فرستاد
حالا باید مختصری از حالت چرکس بک مملوک مصر بیان نمایم
تا مطالعه کننده بی اطلاع نباشد چرکس بک را که بی اجازهٔ دولت
اطریش به وین رفته بود بزودی رجعت داده به توسلیت فرستادند
و از آنجا دوباره به طرابلس مراجعت نمود محمد پاشا صدر اعظم سابق را

که بحکومت مصر فرستاده بودند معزول کردند موالی علی قندیه بجای او
منصوب کردید چاوش باشی را نیز مامور کردند که او را به مصر رساند و در کار
حکومت استقلالش بدهد و چاوش باشی بعلاوه این ماموریت حکم داشت
که چرکس محمد را به قتل برساند و در انجام این عمل قرار بود علی پاشای حاکم
با او متفق باشد چون به مصر رسیدند علی پاشا در باطن با چرکس بک بنای سازش
کرده با چاوش باشی بنا را بر نفاق گذاشت همین که چاوش باشی به نفاق و
علی پاشا ملتفت گردید دشمنان چرکس بک را که از انجمله ذوالفقار بک
و علی بک معروف به هندی بودند از برای وقع آن دو خاین بر انگیخت و ذوالفقار
بک در مجلس دیوان کهیای جماعت عزب را شمشیری کرد و همین حرکت علامت
التهاب آتش جنگ و جدال در میان فریقین شد ذوالفقار و هندی علی
فورا دروازه عزبان را بگرفتند و صاری علی دروازه ینیچریگان متصرف شد
و چاوش باشی با حاکم سابق محمد پاشا در مسجد سلطان حسن قرار گرفتند
و علی پاشا حاکم جدید را نزد خود دعوت نمودند مشارالیه را خوف خیانت
مانع شده جرئت نکرد نزد ایشان برود انوقت چاوش باشی خط شریف را
که در قتل چرکس بک صادر شده بود به همه ابلاغ کرد و لشکریان خوشوقت
شدند هندی علی دفتردار شد و ذوالفقار و صارو علی هر یک شغل دیگر جهة
خود انتخاب نمودند در وقت شب چرکس بک کاغذی به سربازان
نوشته هفتاد هزار غروش به ایشان وعده کرد که از او حمایت نمایند لیکن
هندی علی و ذوالفقار پیش از او پول های بیوه اسمعیل بک را به قشون داده
انها را به تحت فرمان خود در آورده بودند آن دو رئیس با سی هزار لشکر خانه های

چرکس بک

چرکس بک و قاسم بک را که از هواداران چرکس بود احاطه کردند مدت
سه روز اتباع علی پاشای حاکم و چرکس محمد با لشکریان مشغول جنگ و جدال
بودند جویهای خون در کوچه های قاهره به جریان افتادند چرکس بک چون دید
دیگر تاب مقاومت ندارد زنان حرم خود را تماما خفه کرد و فرار نموده به
طرابلس افریقیه برفت روز سیم چاوش باشی با ذوالفقار داخل عمارت
علی پاشای حاکم شده او را معزول کردند و محمد پاشا حاکم سابق را بجای او
نشاندند و سر قاسم بک را به بابعالی فرستادند و از برای نظم و امنیت
شهر میرزازاده نیلی احمد افندی را که برادرزاده نقیب الاشراف و داماد
عالم معروف عارف افندی و خود در علم و فضل و شاعری یگانه عصر بود
و در بازی شطرنج نیز کمال مهارت را داشت قاضی قاهره نمودند و دو نفر
دفترداران ارزنة الروم مرامی و محمد که تازه از سفارت فرانسه مراجعت
کرده بود مامور شده به مصر رفتند که املاک و قرا و مداخل و دفاین و خزاین
چرکس بک و اتباع او را ضبط نمایند عمر کهیای چرکس بک و سیفی خزانه دار
او به عمر آقا قاپوچی قاپودان پاشا پناه بردند و همراه او باسلامبول رفتند و متجاوز
از یک سال در پای تخت مزبور متوقف بودند چون وجود ایشان را
مایه اغتشاش مصر دانستند هر دو را به قتل رسانیدند با این احوال آتش فتنه و آشوب
مصر از التهاب نیفتاد زیرا که دو ماه بعد از آن در وقتی که علی بک مخواست
داخل مجلس دیوان بشود عزبان و ینیچریگان بطرف او تفنگ انداختند
و آتش جنگ داخله مجددا اشتعال گردید بعضی از بستگان چرکس بک
بحرکت در آمدند بک های چرکس و هفت جماعت لشکری با سنجاق های

سلطان حسن و محمد که بواسطه استحکام بنا به منزله قلعهٔ علیا شدند و در میدان
ز مبلا جمع شدند و کفتند علی بک دفتردار و ذوالفقار بک و رئیس
جماعت متفرقه باطنا با چرکس بک راه دارند و مشار الیه از الجزایر فرار
کرده به بندر غازی آمده است شورش و اغتشاش تازه روز بر قرار بود
محمد پاشای حاکم رفع فتنه را در دادن سرهای سه نفر بک های مذکور فوق دید
لهذا فرمان قتل انها را بداد سلیمان بک جین ج و جزار اوغلی محمد بک و شرابی
یوسف بک که از هواخواهان بکهای مقتول بودند فرار کرده به اعراب بادیه
پناه بردند دهات و املاک انها خالصه دیوان شد منصب دفترداری را
به قیطاس حاجی محمد و نظارت خاص (اموال خزانه) به علی بک کهیای
چاووشان واگذار کردند و به عریضه که در خصوص امضای مناصب مذکوره
به بابعالی عرض شده بود سرهای مقتولین را ملحق نمودند

در قرم میان سعادت کرای خان و شیرین بک با مخالفت بود و سبب
مخالفت اولاجه آن بود که پس از مراجعت از یورش ولایت چرکس
و تاتارهای کابارتا خان مشار الیه رئیس این طایفه جان تیمور را در تقسیم
غنایم زیاده از حد برنجانید و هتک احترام او را نمود علاوه بر این داماد خود
مرتضی میرزا را برا و ترجیح داد و حکم تبعید سه نفر از فرمان دهان بزرک لشکر را
از بابعالی بگرفت یکی سلامت کرای فرمانده لشکر او بود و یکی دیگر
از میرزاهای سواحل جنکلی و سیمی حکمران آجی بود ار میرزا به قرم رفت و حضور
او در انجا اسباب فتنه تازه شد و در خواستکاری دختر جوالی بایکی از
پسرهای سبحان غازی رقابت پیدا کرد و خان جهة رفع رقابت آن دو خواستگار

موقوف

ایشان را بد بکری داد و به این واسطه قبیله های آن دو عاشق محروم را
با خود دشمن نمود شیرین بک با شور و غوغا در قیه لر آنتی اجتماع
کردند و اولاد سبحان غازی عریضه به بابعالی فرستاده عزل خان
والاشان را استدعا شدند استدعای ایشان فورا قبول شد منکلی
کرای سلطان برادر و قالقای قدیم قاپلان کرای را که از زمان عزل خان
مشار الیه در قریه قاضی کوی واقعه در حوالی سیلیوری منزوی شده بود
جهة خانی تاتارستان انتخاب کردند و سعادت کرای به مزرعه که در یالی
داشت تبعید کردید خان جدید موافق آداب متداوله در خانی تاتارستان
بر قرار شد و در سال بعد ده هزار تاتار به ایران فرستاد تا به عساکر عثمانی ملحق
شوند قالقا صفا کرای که احمد کرای را نیز به او سپرده بودند سردار پنجهزار سوار
بود و نور الدین سلامت کرای فرمانده پنجهزار سوار دیگر را داشت و پسر
خان توخمش کرای همراه او بود هر دو سردار از راه بوغاز قره دنکیز روانه
شدند قالقا از بیوک دره بدون اینکه به اسلامبول برود به خونکار اسکله سی
دلنگرگاه خونکار رفت و از انجا به همراهی قاپوچی مصطفی اقا به سر عسکر
همدان ملحق شد و سوارهای جمعی نور الدین که یک نفر قاپوچی دیگر راهنمای
ایشان بود بطرف شروان بر فتند در ساحل بوغاز در یک کوی
رؤسای لشکر تاتار خدمت صدر اعظم رفته اظهار اطاعت و ارادت
نمودند هدایای قیمتی در حق انها مبذول کردید پس از اندک زمانی رتبه
قالقائی (ولیعهدی) به عادل کرای پسر سلیم کرای داده شد زیرا صفا
کرای خودش را به پسر سعادت کرای بسته بود و تا رسیدن

قالقای جدید از جزیره سَرَوْنَه فرماندهی کل تاتارها در تبریز به عظمت کرای
واگذار شد و در سال دیگر به نورالدین سلامت کرای و قالقای سابق صفی
صفا کرای حکم شد که اولی به خانه خود و دومی به مزرعه که در یانبولی دارند بروند
اندک زمانی بعد از آن صفی کرای قالقای جدید عادل کرای را در نزد خود دید
زیرا که مشارالیه به خواهش خان معزول شده نورالدین سلامت کرای او
منصوب شده بود بعد از آن عادل کرای تاتارهای طایفه نوغی را در بسارابی
به شوریدن وا داشت و آنها را تحریک کرد که به بغدان رفته در مساکن قدیمه
خود ساکن شوند و قاپلان کرای را از برای خانی تاتارستان بخواهند لیکن عرایض
اهالی قرم به بابعالی فرستاده بودند اقدامات شورشیان را باطل
کردند زیرا که در این عرایض عرض شده بود که رفتار و سلوک خان همه
بر وفق قانون است و تصوّر نمیتوان کرد که طایفه نوغی بتوانند مداخله در
عزل و نصب خان ها بکنند لهذا خانی تاتارستان مجدداً به منکلی کرای خان
واگذار شده به حکّام آقکنساکو و بندر و اسمعیل و کلیس و آق کرمان و
والیان بغدان و افلاق احکام صادر شد که با لشکرهای خود خان را در
دفع تاتارهای نوغی مدد نمایند آنوقت عادل کرای متوسل به خان شد و عفو
تقصیرات او را از بابعالی مستدعی شده حاصل نمود یوسف میرزا و تیمور
که محرّکین طوایف نوغی بودند فرار کرده به لهستان رفتند خان تاتارستان
با حاکم آقکنساکو به اسمعیل رفتند تا عمل طوایف نوغی را منتظم نمایند اراضی
نوغی و کوبان و طایفه قارال حلق را نزد خود حاضر کردند و یورت جدید
ما بین رودخانه های بوغ و دِنِیستر که یک و دو فرسخ طول و دو فرسخ

عرض داشت جهت آنها معیّن نمودند و این یورت در هفده سال قبل از این
نیز جهت آنها معین شده بود و آن طوایف وعده کردند که بعد از این بی قاعده
حرکت نکنند و اگر خلاف و خطائی از ایشان دیده شود هزار کیسه وجه نقد جریمه
به بابعالی بدهند همینکه نوغی های بسارابی مطیع و رام شدند نوغی های کوبان
به تحریک جان تیمور و بخت کرای سر به شورش بر آوردند جان تیمور که از
بکهای با اقتدار بود ولی اطاعتی اول او اسباب عزل خان آخرین گردید در این وقت
نیز زیر بار اطاعت خان جدید نرفت لهذا بابعالی او را یاغی خوانده در این
خصوص به قاضی های قرم و قلعه داران سواحل دانوب احکام لازمه فرستاده
شد و خان تاتارستان با لشکرهای خود و قزاق های زاپوروک از اوزی
بطرف کوبان روانه گردید و قالقا نیز با تارهای بوجاق به همان طرف حرکت
کرد جان تیمور با بخت کرای که معروف به ولی سلطان و دیوانه بود
اتفاق داشت تاتارهای کوبان مرکب از چهار طایفه اصلی بودند اسامی آن
طوایف از اینقرار است یدی چکلی قاصداوغلی جامبوی لیک و
یدیسان قبیله قاماقپچاق که در جزو طایفه اول محسوب می شدند به تنهائی
به بخت کرای پیوستند و تنها قبیله نوروز اوغلی که از طایفه قاصداوغلی
خیال تسلیم کردن طایفه یدیسان را به قالموقها تصدیق کرده بودند
بابعالی جهت رفع این فتنه های بزرگ به فرمانده های آقکنساکو و کفه حکم کرد خان
تاتارستان را در یورش چراکه و کوبان مدد نمایند طوایف یدیسان
و جامبولیک که از ساحل رود آیل به ساحل رودخانه کوبان نقل
شده بودند با اهالی قدیم وطن جدید خود سازش نداشتند و از قالموقها

واز قالموق ها نیز زیاد اندیشناک بودند لهذا از باب عالی مستدعی اذن
واجازه شدند که به خاک قرم بروند استدعای ایشان قبول شد و طایفه
قاتاقچاق نیز بعد از انکه عفو تقصیرات خود را از باب عالی حاصل کردند از
دنبال ایشان برفتند باب عالی لطف و کرم خود را شامل حال دولت
بخت کرای فرموده گناهان او را نیز به بخشید و مشارالیه متعهد شد که طوایف
نوغز و چرکس را بحال خود بگذارد بعضی نوغزها از قدیم در بسارابی
(بوجاق) در ناحیهٔ خلیل پاشا ساکن بودند و از انجا به بغدانیان که همسایه
ایشان بودند صدمه میزدند لهذا انها را کوچانیده در طرف اسمعیل و بوجاق
یورت دادند و حدود یورت ایشان را از خاک ساکنین بوجاق با نظر
وضوح مشخص نمودند سه سال بعد از آن معاهده در میان بغدانیان و نوغزها
برقرار شد و موافق آن معاهده بغدانیان یک مکانی را که سی فرسخ طول
و دو فرسخ عرض داشت در امتداد سرحد بوجاق و بغدان به نوغزها واگذار
کردند لهذا نوغزها همه ادعاهای گذشتهٔ خودشان را در تمام اراضی و
املاک بغدان به بغدانیان مصالحه کردند جان تیمور که به طایفهٔ عباز
شاپزا اغا پناه برده بود به حمایت صاین سلطان برادر بخت کرای
از انجا فرار کرده به انطرف رودخانه کوبان برفت
در یک نقطه دیگر داودخان شماخی بواسطه قبول نکردن
رعایت سرحدات روسیه اهالی شیروان را بشورش درآورد لهذا او را
معزول کردند و خانی شیروان را به والی قموق سرخای خان بدادند در بغدان نیز
حاکم انجا میسل راکوین را معزول و مترجم دولتی گرگوار غیکا بجای او منصوب
گردید

گردید محمد قلیخان پسر اریکلی خان (هرکلیوس) بارتبه پاشای دو و می
به حکومت کاخت برقرار شده بود و حکمران کرمانشاه را بارتبه بیکلربیکی
به پسر حسن پاشا داده بودند و خان مغان صفی قلیخان به میل خاطر خود اظهار
اطاعت کرده علاوه بر فتنه های بزرگ سواحل رود نیل و کوبان در بعضی
ولایات نیز شورش های متفرقه و طغیان و عصیان لشکری بروز و ظهور
مینمود در ایروان ینکی چریکان بر احمد پاشای سرعسکر شوریده در صدد بی
احترامی و اذیت او و دفتردار برآمدند میر علم درویش محمد که مامور تعیین
حدود روسیه بود زیرکی به کار برده سرعسکر را نجات داد و گفت صد کیسه
وجه نقد به منزل ینکی چریک آقاسی بردند که در میان ایشان تقسیم نماید شوریان
از برای گرفتن وجه بخانه ینکی چریک آقاسی هجوم آور شدند سرعسکر فرصت یافته
فرار کرد و از شهر بیرون رفت و لشکر فراهم آورده روز دیگر بر شورشیان تاخت
و همه را مطیع و منقاد ساخت بود و پنج کیسه از صد کیسه استرداد شد
بادهای طغیان جان تیمور و دلی سلطان به جهه منع مراوده ینکی چریکان
با یاغیان در دماغ ایشان اثر کرد احکامی که شامل بر نوازش و تهدید و وعده
و وعید بودند بعهده همه صاحب منصبان بزرگ و کوچک ینکی چریکان و زید
و قدیمی های آن جماعت و فرمان دهان همه قلعه ها فرستاده شدند که نگذارند
ینکی چریکان در کار تاتارها مداخله نمایند این ناخوشی سری در وجود قشون
ساخلو کفه نیز اثر کرد و ایشان به تحریک عبدالعزیز مفتی انجا ساکنین معتبر را از قلعه
بیرون کردند و داخل حامیان و هواخواهان یاغیان عباز و بخت کرای
دیوانه شدند لهذا حاکم را عوض کرده مفتی را در تولچه محبوس نمودند عباز

بصره به ریاست معن اوغلی و برادرش یاغی شده قرای غارس و حمار و
منصوریه را غارت کردند عبدالرحمن حاکم بصره بر انها تاخته بعد از
قتال و جدال انهارا مغلوب کرده همه را متفرق نمود و اعراب حویزه
که تا این زمان تابع ایران بودند به میل خاطر به اطاعت عثمانیان درآمدند
در آن اثنا که جنگ و خصومت در سرحدات ایران قائم و برپا بود
چریک های سواره لوند و سکبان رسم قدیم را تجدید کرده در آسیای
صغر مشغول قتل و غارت و نهب و سرقت شدند دولت انهارا از نظر
شریعت و قانون خارج اعلان کرده به اهالی ولایت اجازه داد که بر ایشان
تاخته همه را معدوم و نابود نمایند سنجاق بک قرازی دلی عمر پاشا در
قریه صوصیغرلقی بزیر ضربت های آن قوم بدکار درافتاد درویش افندی
و حاجی صفر اوغلی در ازمیر مردم را بشورانیدند و باب عالی مجبور شده در ظاهر
به میل انها رفتار کرد و حاکم را معزول نمود لیکن پاشای آیدین با آن
دو مفسد طرح دوستی و یک رنگی بمیان آورده به حیله و تزویر ایشان را
بدام خود درانداخت و هر دو را به راه عدم روانه نمود طایفه عبازه بر سر
جماعتی که از برای بریدن چوب و آماده کردن گچ و آهک جهت بنای خاتین
قلعه سوخوم فرستاده شده بودند تاخته بعضی را قتیل و برخی را اسیر نمودند
علاوه بر این جسارت ورزیده به محاصره قلعه اقدام کردند از اسلامبول
احکام عدیده به عهده پاشایان تفلیس و چلدر صادر شد که این جسوران را
تنبیه و سیاست نمایند داد یان و آچوق باش که والیان
منکرلی و ایمرث را گویند نزد قاپوچی ابراهیم که مامور اصلاح کارهای

انولایت

انولایت بود برفتند و از بابت امدادی که به طایفه عبازه کرده بودند
تمنای بخشش نموده اسرار ارد کردند و متعهد شدند که بعد از این با تخت گرامی
که در آنوقت از سلطان یاغی و روگردان بود به هیچ وجه مراوده و مخالطه نداشته
باشند و از حدود چاکری و خدمتگذاری تجاوز ننمایند
اسمعیل قلندر سرکرده قراولان خاصه شاه طهماسب جمعی از
سروپایان ایرانی را به دور خود جمع کرده بعضی از آبادیها را که روسیه
متصرف شده بودند غارت کرد چون سربازهای روس اورا از آن حدود
دور کردند طوایف شاهسون و شقاقی را بزیر لوای خود دعوت کرده عازم
تاخت و تاراز اردبیل و خلخال گردید پاشای خلخال محمد قلی اول مجبور شده
از خلخال فرار کرد بعد از آن لشکرهای متفرق را جمع نموده بر سر قلندر رفت
قتال شدیدی درمیان طرفین روی داده چهار ساعت طول کشید اسمعیل
قلندر شکست خورده خود را به کوههای ماسوله درانداخت اسب اسمعیل
بارکاههای نقره و چادر سرخ او با سیصد نفر شتر و چهارصد راس قاطر
کسیب فاتحین گردید طول نکشید که این ایرانی به عبدالرزاق بیگلربیگی
قره باغ که یاغی شده بود پیوسته مهیب تر از اول ظاهر گردید عبدالرزاق
اول با شاهسونها متفق شده لشکر علی پاشای تبریز را شکست داد
و مدت چهارده روز اردبیل را محاصره کرد بعد از آن اورا مجبور به ترک
محاصره نموده تا محمد بک کدوکی تعاقبش کردند عبدالرزاق خزاین
حالت خود را مرمت نمود و طوایف شاهسون مغانلو و قیلی
باجاق به او پیوستند اسمعیل قلندر نیز به اردوی او ملحق گردید عدد

لشکرش به بیست هزار رسید با این احوال رستم بک او را شکست
فاحش بداد چهار هزار و دویست نفر را برید غنایم نفیسه بدست آورد
از انجمله شیپورهای جنک عبدالرزاق و علمهای دم اسب قلندر را مغتنم بودند
درهمانوقت علی پاشای تبریز حاکم قره باغ محمد امیر را بر سر قاسم سلطان که از
یاغیان ایرانی بود فرستاد قاسم سلطان در حوالی جوزن با هشت هزار لشکر
مغلوب شد ششصد نفر از لشکر او در میدان جنک کشته شدند و بسیاری
اسیر کردیدند با وجود شکست عبدالرزاق و غلبه رستم بک و ترقی او
به رتبه بیکلربیکی قیصریه باب عالی خود را مجبور دانست که به قشون سارخلو تبریز
بیفزاید و سرخای خان شیروان و بیکلربیکی اردبیل محمد پاشا و حکام کنجه و تفلیس و
ایروان و مکری و حاکم دیاربکر قورد ابراهیم را مامور دفع فتنه عبدالرزاق
نماید حاکم دیاربکر یاغیان ایرانی را شکست داده داخل مشکین که مسکن
شقاقیان بود کردید هزار او به را خراب کرده زنان و کودکان بسیار را
اسیر کرده به تبریز برد خان محمد بک پاشای اردلان جمعی از سلطانهای
عبدالبانلی و افشار را شکست داد و سرخای خان شیروان با بیست هزار
لشکر حرکت کرد و در سه چهار روز میتوانست خود را به شاه سونها برساند
لیکن جهة پاس احترام حدود روسیه مجبور شده دوره درازی طی کرد
و بعد از بیست و نه روز به انقوذ شد رسیده به حاکم های تبریز و دیاربکر ملحق
کردید شاه سونها اول بطرف اوچ تپه و بعد یدی تپه رفته در امتداد رودخانه
بهار افتاده بودند و فاصله عثمانیان از انها بیش از چهار فرسنگ نبود
و روسهائی که در اردوی شاه سون ها بودند مصمم شدند بر انیکه انهارا

به سالیان

به سالیان برسانند و در همان شب ایشان را حرکت داده به کنار
رودخانه کر رفتند و با چهل الی پنجاه قایق و کلک که حاضر بود به آنطرف رودخانه
حمل شدند بقیه آن بخت ها که هنوز از رودخانه عبور نکرده بودند بضرب
شمشیرهای تیز عثمانیان ریز ریز کردیدند غنایم موفوره بدست فاتحین افتاد و
همین که عثمانیان به محل اختلاط رودخانه های کر و ارس رسیدند سه هزار
خانه وار از ایلات اینال لو (اینانلو) و افشار که با شاه سون ها همراهی نکرده
از ایشان جدا شده بودند خواهش بخشش نمودند و عبدالرزاق طنابی به کردن
بسته تمنای عفو و اغماض نمود تقصیرات او نیز بخشیده شد

در میان کیرودار جنک و کرفتاری خیال انهدام و انعدام یاغیان

صدر اعظم داماد ابراهیم پیوسته مواظب نتایج حسنه صلح بود و مقصود
اصلی اداره صدارت او همین مطلب بود بعد از انعقاد مصالحه مشغول تعیین
حدود دول اطریش و وندیک و روسیه و ایران کردید و حدود دولت
عثمانی را بواسطه تسخیر ایالت موره از جانب جنوب و غرب وسعت
بداد و در طرف جنوب و شرق ولایاتی را که سلطان سلیمان بزرک
از برای اولین بار از ایران بدست آورده بود دوباره مسخر نمود و چند
بناهای خیریه ایجاد کرد و از برای علاج یانقین های (حریق) پی دربی
که در اسلامبول وقوع مییافت بدستورالعمل یک نفر از جدید الاسلام
های فرانسه یک دسته تلومبه چی اختراع نمود و ایشان را از میان جوانان
زورمند و قوی بازوی ینکیچریکان جدید انتخاب کرد عدد انها در ابتدای
پنجاه نفر بود بعد به صد و چهار نفر رسید بوستانچیان ادرنه که

سلطانی را گذاشته به دهات اطراف شهر متفرق می شدند بطور سخت
قدغن کردند انهائیکه از دیوان مواجب و مرسوم دارند از ان کار ممنوع
شده همیشه در سر خدمت حاضر باشند و نیز حکم مخصوص از جرای ترک
و منع یک کار بزرگ بی قاعده که باسم یاماق معروف و معمول شده
بود صادر گردید و آن چنان بود که اشخاص خارجی را وصل به ینکچریکان
کرده مامور خدمات سرحدیه مینمودند و اسامی انها در دفتر ینکچریک ثبت
می شد و بابینواسطه رعایا و پسر رعایا داخل ینکچریکان میکردند   از برای
منع زنان از رنه در اسراف و افراط زینت و تجمل غدغن شد که بعد از
این یقهٔ لباس انها بیش از یک وجب نباشد و زیاده بر رشته و ستمال نداشته
باشند و نواری که بکار میبرند پهنای آن بیش از یک ابهام نباشد
و غدغن شد که اشخاص متوسط از زن و مرد پوستین قاقم نپوشند و همچنین
از زمان چراغان لاله زارهای سلطانی مردم در خریداری پیازهای گل لاله
اسراف مینمودند مالیاتی به پیازهای مزبور بسته شد تا از آن هوا و هوس
وا بمانند   در انزمان شیخ محمد لاله زاری فهرست اسامی پیازهای
لاله را جمع کرده بود و این عمل را پیش از شیخ مشار الیه در اروپا کرده
بودند   منسوخ کردن حکمی که غدغن کرده بود هیزم و سوختهای دیگر را
جز میدان هیزم فروشان در جای دیگر نفروشند مداخل بی اندازهٔ احتکار
که مشغول دلالی و داد و ستد این کار بودند موقوف داشت زیرا که آن
بی انصافها فروشنده ها را مجبور به ارزان فروختن هیزم میکردند و خودشان
به قیمت گران به اهالی پای تخت میفروختند رعایای ترقوس و اخته

بلی که این کسب را داشتند چون دیدند فایدهٔ از برای انها ندارد در بریدن
جنگل و آوردن همه را موقوف نمودند و اهالی پای تخت از این بابت
دچار زحمت گردیدند حال که احتکار این کار موقوف گردید رعایای مزبوره
هیزم را در سفاین خود حمل نموده به اسلامبول می آوردند و بلا واسطه به خانه‌ها
و غیره میفروختند   به جهة اینکه صره که همه ساله از پای تخت به مکه معظمه
فرستاده میشود از تاخت و تاز دزدان اعراب محفوظ باشد به حکام
قوچه ایلی و آق شهر و قونیه و آدانا و حماکه قافله حاج از انجاها عبور میکنند حکم شد
که به ترتیب از صره استقبال نمایند و به هر وضع و حالت که صره به انها رسید
راپورت آن را به بابعالی بدهند تا وقتی که به حاکم دمشق که امیر الحاج و مسئولیت
این عمل است برسد   یک خط شریف بی نظامی هائی را که در ایام جنگ به عمل قضاة
وارد آمده بود متروک داشت و حکم شد که بعد از این منصب قضاوت از برای
مدت دو سال داده شود و احکام را بدون گرفتن اجرت به عارضین بدهند
و مناصب ملی صاحب را به قانونی که در ترتیب رتبه علما مقرر است به اشخاص
امتحان مخصوص از انها شده است بدهند   ملاها و قاضی ها و نایب ها زیاده از انچه
که قانون جهة قباله نکاح و نوشتن بیع و شری و قطع محاسبات و اجاره و امضا
و مرخص کردن و غیره معین کرده است نباید مطالبه نمایند و از طرف دیگر
حکام و مباشرین به هیچ اسم و رسم نمیتوانند مالیاتی به انها حواله نمایند   در انوقت
چهار مسجد جدید یکی در غلطه و یکی در اسکوتاری و دو در اسلام بول عدد جماعت
سلاطین را به دوازده و چهار نفر به هشت نفر واعظین انها میفزود
از بابت ابنیه و عمارات عالیه عهد سلطان احمد سیم با عهود بزرگترین

سلاطین ماضیه عثمانی برابری دارد کارخانه توپ ریزی و تالار دیوان خانه و جبه خانه را
تعمیر کردند یک ضرابخانه جدید در تبریز ساختند و یک گنبد عالی بر بالای ضرابخانه
اسلامبول بنا نمودند صدر اعظم از روی دقت مشغول تصحیح عمل ضرابخانه های
ایران و اسلامبول و مصر شد در ایران که عباسی ها کامل الوزن و شانزده پاره رواج
داشتند تبدیل به سلطانی شدند انهائیکه هشت و چهار پاره رواج داشتند مبدل
به نصف و ربع سلطانی گردیدند به غیر انهها دوکاهای جدید سکه زدند که صد عدد انها
صد و ده درهم طلای بیست و چهار قیراطی ارزش داشت در مصر در ایام حکومت
محمد پاشا (۱۷۲۵ مطابق سنه ۱۱۳۸) دوکاهای کهنه زنجیره دار از رواج افتادند
و دوکاهای جدید سکه زده فندلق نامیدند طلا انها نیز بیست و چهار قیراطی بود
در سرای کهنه (اسکی سرای) منازل بالتاجی ها را که سوخته بودند از نو بساختند
سلطان فاطمه زوجه صدر اعظم مسجد قدیم پیری اقا را که در پشت عمارت او واقع بود
بساخت و به زیاد کردن یک مناره مرمر بر زینت انجا بیفزود و سلطان ماده تاریخی بخط
همیونی جهة انجا مرقوم داشته بر شهرت و شرافت آن بیفزود (۲۴ اکتوبر ۱۷۲۷ مطابق
سنه ۱۱۴۰) در روز دوشنبه سلطان به تماشای مسجد رفت و در حق خدام انجا بخشش های
ملوکانه فرمود نزدیک بدروازه اکری قاپو (دروازه کج) در سرای قدیم
که امروز به تقفور سرای معروف است کارخانه جدید چینی آبی ایرانی را بساختند
عمله این کار را در ابتدا سلطان سلیم اول از ایران آورده در کنار دریاچه نیقیه
ساکن کرد و به کار واداشت بعد از انکه تبریز دوباره مسخر عثمانیان شد عمله های
جدید آورده به کارخانه های دولت تقسیم کردند و صنایع ایران را در مملکت
عثمانی رواج دادند رنگهای درخشنده خشت های مربع با کاشیهای نفیس

قم وکاشان

قم و کاشان لاف رقابت و هم چشمی میزدند ساختن ابنیه و عمارات
منحصر به پای تخت نبود در همه ولایات به همین کار اشتغال داشتند در مکه
معظمه عمارت سنگی را مابین باب رسالت و باب سیادت که بکتاب
نام دارد دوباره بساختند و مدرسه سلطان سلیمان را تعمیر کردند در مدینه
قناتی را که آبهای قبة الاسلام از انجا به چشمه زکی میرود مرمت نمودند و
حوض هائیکه در نزدیکی انجا واقع بودند با حوضهای چشمه های مناجات و سوک شده
وسهها و آب انبار هائیکه در بالای راه مسجد قبا که به مدینه میرود ساخته
بودند باشه طاق قبة الاسلام و دیوار شرقی روضه مقدسه همه را تعمیر کردند در نزدیکی
قبر نور منبر را تجدید نمودند و در صفه مقبره عمر فرشهای تازه بیانداختند و از برای اینکه
تجار و کسبه ینبوع از دست اندازی دزدان اعراب ایمن باشند دیواری
در پشت بازار ساخته بلند کردند در سویز کشتی سازخانه و انبار های گندم و غیره که سلطان سلیمان
بزرگ جهة تقویت سفر دریا و رواج تجارت بحر احمر بنا کرده بود تجدید نمودند
و کشتی ها بساختند و در فارش دو سد خراب شده را آباد کردند از برای
مصارف تعمیرات مذکوره سی کیسه از وجه مقاطعه قریه ها و ده کیسه از بابت
وجهی که هر سال از مصر به اسلامبول میبردند برداشتند در کشتی سازخانه
اسلامبول سه فروند کشتی های سه انباری با چند فروند قراوله بساختند
روزی که میخواستند انها را بدریا در اندازند سلطان با همه دربار خود و وزرا
از برای تماشا تشریف فرمای جبه خانه شد یکی از آن کشتیها که از برای
دفع دزدان دریائی حرکت کرده بود در سان استفانو به ریگ
فرو نشست با زحمت بسیار نجاتش دادند و دو فروند دیگر سلامت برفتند

و به مساعدت بخت و اقبال به دریازن نامی آنل ترونلی غلبه کرده
اسیرش نمودند و به جزیره شیُوس به بردند حکام نگرپون و آغن بیوشا
و اسکوتاری دریازنان دُول سین یُورامُودِت میدانستند قلعهٔ نوتی
واقعهٔ در بوسنی استحکامی نداشت و مانند یک پلنقه محوب بند حصار
مربعی که هر ده هزار پنجاه آوْن امتداد داشت به اطراف آن کشیده شد
پنج باستیان از برای آن ساخته دو دروازه قرار دادند مصارف این کار را
اهالی ولایت بدادند در دماغهٔ بابارون در برابر مدلو قاپودان پاشای
سابق مصطفی پاشا از وجوه خودش بنای ساختن یک قلعه را گذاشته بود
آن قلعه به اتمام رسید اهالی آذرمید و توزلا و داتوس و اسکندریهٔ
(این شهرها در آسیای صغیر واقعند) مجبور شدند که سنگهای خرابهٔ شهرها
قدیم را جهة ساختن قلعهٔ جدید بیاورند جهة حراست ولایت کاخت
از تاخت و تاز لکزیه جار و تله بنا بر تکلیف محمد قلیخان حاکم کاخت قلعهٔ
توپ قارامجد داساخته شد ساخلو عسکری در انجا گذاشتند جهة اینکه در پای
تخت دولت آب نایاب نشود هفت بند یعنی هفت آب انبار
یا استخر جدید ساختند پنج عدد انها در درهٔ فاتح نزدیک قریهٔ جبه جی واقع بود
و یکی در قریهٔ کوموز دره و یکی در نزدیکی حوض مکرر سلطان عثمان دوم
واقع بود و در همانوقت قنوات دیگر را تنقیه نمودند جهة باغ های
تابستانی را که سلطان احمد سیم تازه ساخته بود به اسامی فارسی نامیده
شدند اولی را قصر کامرانی و دویم را قصر خسرو و سیم را قصر شاهنشاه
(امپراطور) نامیدند یک قصر هم صدر اعظم جهة خاصهٔ خود ساخته قصر آن

وآسایش

آون تکبیر و نوزده سانتیمتر است

وآسایش نام نهاد قاپودان پاشا عمارت قره مصطفی پاشا صدر اعظم
سابق را که به محاصره وین رفته بود مزین نموده سلطان را ضیافت کرد
عمارت مزبوره در ساحل اروپائی بوغاز در قریهٔ قوروچشمه واقع است صدر
اعظم در اسلام بول در نزدیکی خواجه پاشا (خوجه پاشا) یک کوشک و یک حمام
و یک چشمه و یک مکتب از برای پسرها و یک مدرسه بساخت قریهٔ حمزه را
که در سنجاق چوروم واقع است آباد کرد و مداخل هفت قریهٔ دیگر را به
خودش وقف نمود لیکن قریه مشقار را که در سنجاق نیقلک ه واقع است
و تولد صدر اعظم در آن قریه وقوع یافته بود تمام توجه صدر اعظم را بسوی
خود متوجه یافت ابنیه و عمارات بسیار در انجا بساخت قریهٔ مزبوره را مانند
یکی از شهرهای مملکت گردانید و قاضی انجارا با شش نفر قضاة اول دولت
هم شان و هم رتبه نمود و اسم آن قریه را نیز تغییر داده نوشهر نامید و تکلیف
دفترداری زعامت های قلعه های نیقلک ه و قره حصار را که بعد از این از برای
آن دو قلعه سپاه داده بودند جهة اینجا برقرار کرد مصطفی ناظر عمارات با تکنفور
نویسنده مامور شدند که نقشه انجا را برداشته موافق حساب املاک و اراضی
قرار مالیات را بدانند
از جشن های بزرگی که صدر اعظم بواسطهٔ انها التفات سلطان را
بسوی خود جذب مینمود گفتگو کردیم به پنج عید معمولی مذهبی که دو عید بایرام
و عید مولود پیغمبر سلام الله علیه و عید زیارت ردای آن حضرت و عید فرستادن
صره بودند و جشن ها و شب نشینی های (سواره) شب های زمستان را
که صدر اعظم به سلطان میداد نوروز ایرانیان را میفزودند و آن روز را

ایرانیان روز اول سال نو محسوب میدارند و این سال دخلی به سال قمری
ملتی که در هر سال یازده روز عقب میماند ندارد و ابتدای آن همیشه بدون تخلف
از ابتدای زمان اعتدال ربیعی محسوب میشود و از قرار اخبار عجم در آن روز
جمشید در قصر تخت جمشید تاج بر سر نهاده بالای تخت جلوس میکرد
و منتظر طلوع آفتاب بود تا مراتب تعظیم و تکریم را بجا آورده دعای شکر را
تلاوت نماید بعد از آن ارادت و چاکری اهل مختلفهٔ ممالک وسیعه خود را با هدایای لایق
که آورده بودند میپذیرفت در هر حال این عید در میان عثمانیان زینت و تجمل ایرانیان
قدیم و جدید را حاصل نکرد تمام جشن آن به ضیافتی که ینکچری آقاسی از سلطان
میکرد ختم میشد بغیر اعیاد معمولی بعضی از اوقات سلطان به تماشای عمارات سلطانی
میرفت در آن موارد نیز جشن ها و ضیافتهای بزرگ بعمل میآمد و نیز گاهی از اوقات
سلطان و صدر اعظم با عظمت و جلال تمام به بازدید قنوات و ابنیه میرفتند و در آن
مواقع نیز جشنهای جلال و احتشام را که احمد سیم دوست داشت منعقد میکردند عروسیهای
سلطان خانم ها و به معلم سپردن سلطان زادها بهانه های صحیح از برای انعقاد
عیش و جشن سلطانی بودند اهالی پای تخت جشن عروسیهای پی در پی سلطان
خانم ها را تماشا نمودند سلطان صفیه دختر سلطان مصطفی دویم که بیوه پسر صدر اعظم
سابق قره مصطفی بود بازدواج میرزا احمد پاشا حاکم قندیه درآمد و سه نفر دختر های
سلطان عالیه را که صالحه و عایشه و زینب نام داشتند عروسی کرده اولیرا
به مصطفی حاکم ایروان و دویمی را به سلحدار محمد آقا و سیمی را به مصطفی
میرآخور دویم برادرزاده صدر اعظم بدادند از برای درس اول سلطان زاده
نعمان بطریقی که جهة برادرهای بزرگ او جشن گرفته شده بود مجلس عیش

منعقد

منعقد کردند سلطان با چهار نفر پسران بزرگ خود و صدر اعظم به آداب
و تفصیلی که سابقا ذکر شده است در آن مجلس حاضر شدند (۲۱ اکتوبر سنه ۱۷۲۲
مطابق سنه ۱۱۳۴) داماد ابراهیم در بعضی از اوقات بواسطه حضور خود بجشن
بر احترام علما میافزود و آنها را به مباحثات علمی وا میداشت و در آن ایام
کلیه علوم حامی بزرگ داشتند سلطان که در داخله سرای کتابخانه اول را ساخته
بود در اینوقت یک کتابخانه دیگر در مسجد والده سلطان محمد چهارم بر پا کرد و در ایام
سلطنت او سه کتابخانه دیگر را وقف عام نمودند یکی کتابخانه علی صدر اعظم بود
و یکی کتابخانه اسمعیل افندی و در چهارشنبه بازاری واقع بود و یکی دیگر صدر اعظم
عالیه داماد ابراهیم در خواجه پاشا وقف کرده بود در عهد هیچیک از سلاطین
تحصیل علوم و معارف مانند عهد این سلطان تشویق نشده بود صدر اعظم تاریخ
عمومی ایران را که از تالیفات خوند امیر برادرزاده میرخوند بود فرمود بترکی ترجمه کردند
و انتشار داده و همچنین تاریخ عمومی عینی عرب را که جمة المرجان فی تاریخ المعاصرین نام
داشت ترجمه نموده منتشر ساخت ترجمه تاریخ خوند امیر را به مورخ دولتی عاصم و بیست
پنج نفر از علما و قضاة و مشایخ و مدرسین و نویسندگان اداره مهرداری رجوع
نمود و هفت نفر نویسنده دیگر معین شد که تاریخ عینی را از عربی به ترکی ترجمه نمایند
خدمت بزرگی که داماد ابراهیم به مجمع علوم و معارف عثمانی نمود
ایجاد چاپخانه در اسلامبول بود و این کار نتیجه بود که از سفارت محمد بدولت
فرانسه حاصل شد اداره آن کار خیر را به ابراهیم جدید الاسلام مجارستانی
رجوع کردند تاریخ ادبیه عثمانی از اوان نصف آخر سلطنت سلطان
احمد سیم اسامی صد نفر از شعرا و مصنفین را مذکور میدارد و اخبار و آثار که

سالم و صفائی و مجیب درخصوص شعرا نوشته اند و تذکرة الشعراء والفضلا
که شیخی و پسرش تالیف کرده اند از بدبختی آخرین سرچشمه است که مورخین
دولتی بتوانند از آنجا کسب اطلاع نمایند مدت یک قرن میشود که احدی
از عثمانیان اقدام به نوشتن اشعار و آثار شعرای ترک نکرده اند ایجاد کارخانه
چاپ در دولت عثمانی وقتی وقوع یافت که علوم ادبیه رو به تنزل
نهاده بودند

ایجاد یک کارخانه چاپ در اسلام بول در تحت اداره ابراهیم جدید الاسلام
مجارستانی یکی از اعمال کثیر النتایج عهدی است که وضع و حالت آن
از تاثیرات مدنیت مغرب در رسوم و عادات مشرق و علاقه صمیمی پولتیک
عثمانی و اروپائی با یکدیگر معلوم و مشهود میشود و از انتخاب کتابهائی که اول
چاپ کرده اند معلوم میشود که بابعالی مایل بوده است بر اینکه از روابط دولت
عثمانی با دول بحری اروپا و دولت ایران اطلاع و آگاهی حاصل نمایند لهذا
بعد از ترجمه لغت عربی جوهری تاریخ جنگ های دریائی عثمانی را که حاجی خلیفه
نوشته است و تاریخ خلفا و امیر تیمور را که از تالیفات نظمی زاده است
و تاریخ مصر را که سهیلی نگاشته است و تاریخ امریکا و افغان ها را که یکی از
ژزویت های لهستان کروزنسکی نام از زبان لاتین به فرموده
داماد ابراهیم به ترکی ترجمه کرده بود چاپ کرده انتشار دادند کروزنسکی
با لوئی دو دیو در یک وقت به ایران رفتند کروزنسکی از طرف پاپ
و امپراطور ماموریت عمده در آن دولت داشت یک نفر دیگر از معاونین
ابراهیم مجارستانی بونوال جدید الاسلام فرانسوی بود که از طرف گورنر

در نزد

در نزد بابعالی وکالت داشت مشار الیه معروف تر از ابراهیم مجارستانی
و ساعی بی فتور مخالفت با دولت اطریش و حامی دائمی یاغیان مجار را
بود و از برای دولت عثمانی موسس اختراعات با فایده بوده بابعالی
از پولتیک دربارهای اروپا آگاه و خبیر مینمود و در منافع و فواید دولتی
خودش را بینا و بصیر میساخت و همیشه از برای اینکه بتوان با قدرت
و تسلط مواظب جنگ شد مددهای تازه خیال کرده پیوسته در اشتعال آتش جنگ
و جدال میکوشید پس از آنکه چند بار از بابعالی اجازه خواست که از بوسنا سرای
به اسلام بول برود به یک ناگاه با کاغذی از حاکم بوسنی در بابعالی حاضر شد و فورا
با منصب ژنرالی خمپاره چیان در نوکری دولت برقرار گردید و با حدت
و غیرت تمام مشغول خدمت شد مدت چهارده سال در جنبش عزت
و تقرب مشیر غایب و مدیر ناپیدای روابط پولتیک عثمانی با وزارت خانه های
دول اروپا بود و از دول فرانسه و سوئد بضدیت اطریش و روس حمایت
بی نهایت داشت و حالت سفرای دول اربعه مذکوره از اینقرار بود ویل نو
سفیر فرانسه مدتی در مطالبه غرامت زیان های بزرگ که دزدان دریائی
طرابلس به سفاین تجار فرانسه وارد آورده بودند بکوشید بالاخره مجبور شد
از طرف دولت با ایالت مشار الیها مصالحه نمود قوزبکچی قاجه
مطالبه وجه استقراضی شارل دوازدهم مامور دولت سوئد شده بود
از راه روسیه با دو هزار کیسه وجه نقد و یک کاغذی از طرف اولیای
دولت مراجعت نمود در آن کاغذ معذرت خواسته بودند از اینکه علاوه
بیش از دو هزار کیسه مقدور نشد که کارسازی نمایند تالمان سفیر مقیم

که بجای دیولنک آمده بود از بابت شاه بندر ویخ شکایت نامه
به باب عالی داد شاه بندر نیز در کاغذی که به صدر اعظم نوشته از
کارگذاران امپراطوری به جهة ندادن مخارج و منزل و چاپار اظهار شکایت
کرده بود و حال انکه بواسطه داشتن رتبه قونسول حق مطالبه امتیازات
مذکوره را نداشت سفرای فرانسه واطریش کاتولیک های شام را
که در معرض اذیت یونان واقع بودند به تحت حمایت خود گرفتند سفیر
فرانسه فرمان عزل خلیفه یونانی بیت المقدس راصادر کرده اجرا نداشته بود
در اینوقت باز احکام سخت در منع مامورین مذهب کاتولیک به دعوت
مردم به جزیره شیوش فرستاده شد گفتگوهای سخت با دولت روسیه
در خصوص پناه دادن به شاه سون هائیکه سرخای خان شیروان انها را
تعاقب کرده بود به میان آمد محمد بک کریت با منصب میرعلمی از
طرف صدر اعظم حامل کاغذی جهة مهردار دولت روسیه (اشارتلیه) (۵)
حامل شد و در آن کاغذ دامادابراهیم از بابت انیکه روسها در قلعه
جدید سالیان به شاه سون های فراری پناه داده بودند اظهار شکایت
کرده بود چون در اسلامبول به نپلوژف سفیر مقیم روسیه در خصوص
جواب این مطلب سخت گرفتند مشارالیه به معارضه بمثل متوصل شده
جواب شکایت را به اظهار شکایت بداد و گفت سرخای خان تقدیر
شصت هزار گوسفند از خاک روسیه غارت کرده است و طایفه
کورالنش کی از اتباع خود محسوب میدارد و حال آنکه ده قریه انها در
خاک روسیه مابین قبه وطبرسران واقعند رئیس افندی اصرار کرد انکه

طایفه

طایفه کورالنش کی رعایای خان شیروان میباشند و همین فقره را
در کاغذ صدر اعظم به شارتلیه بود و مشارالیه در جواب صدر اعظم
نوشت که سرخای در تاخت و تاز یورتهای و سالیان به عنف داخل
خاک روسیه شد آزنیتار و کرگان رود از متصرفات روسیه میباشند
و خاک سرخای خان از پانزده فرسخی رود سمور شروع میشود اگر از
این طرف تعیین سرحد ناقص مانده است تقصیر سرخای است زیراکه
او مانع اتمام این عمل شد و طایفه کورالنش کی در شیروان مابین قبه و طبر
سران ساکن بودند که از رود سمور گرفته بطرف ساحل دریای خزر
ممتد میشد و قبل از انکه گزار روسیه سواحل دریا را مسخر نماید ساکنین
سواحل مطیع امرخان دربند بودند نه خان شیروان در اینصورت سرخای
به هیچ وجه حقی در حکومت کورالنش کی نخواهد داشت باب عالی خلاف مصالحه
که با ایران کرده بود رفتار نمود و نمیتواند عمل نیاوردن شروط راراجع
به روسیه نماید متمحال یا حکمران قموق به اطاعت پادشاه روس در امد
اتحاد مذهبی سبب تصرف مملکت نمی تواند بشود در همین ازمنه سفیر
انگلیس آبرا هام (ابراهیم) استانیان با تشریفات معمولی ملاقات
حاصل نمود و کاغذ اعلان فوت پادشاه انگلیس ژرژ اول
و جلوس ژرژ ثانی را تسلیم کرد دولفینو سفیر وندیک
که بائی لقب دارد در محله پرا در سن هفتاد و پنج سال وفات کرد
جهة امضای مصالحه اشرف باب عالی مورخ سابق محمد رشید
افندی را رتبه بکلربکی روم ایلی داده به سفارت ایران مامور نمود

زیرا که سفرای آن دولت همیشه از روسای شمشیر انتخاب می شدند نه از
اربابان قلم آزرشید در اصفهان احترامات لایق بعمل نیاوردند
و در روز ورود او غدغن کردند زنهار از خانه بیرون نروند باب عالی نیز با محمد خان
شیراز که از جانب اشرف در یک سال بعد سفیر شده به اسلامبول رفت
همین طور رفتار نمود درشید زیاده بر نوزده روز در اصفهان توقف نموده به پایتخت
مراجعت نمود چون کاغذی جهة صدر اعظم نداده بودند زیاده از حد رنجیدند باین
احوال داماد ابراهیم در پذیرائی سفیر اشرف بجهة اینکه عظمت و بزرگی دولت عثمانی
جلوه داده باشد تجمل و زینتی فوق الغایه بخرج داد از کوچه هائی که سفیر عبور میکرد
حکم کرد خانه ها را تعمیر و سفید کردند و طلاکاری قبهٔ تالار وزرا را کفت تجدید
نمودند شرفه های سرای را که از باب مرکزی به باب سعادت میرود
ماهوت سرخ کشیدند بواسطه این تدارکات اهالی شهر ایلچی اشرف را
سُواجی یعنی اندودگر لقب دادند وقتی که خان شیراز از اسکوتاری به لنگرگاه
گمرک میرفت از تمام کشتی هائیکه در بندر بودند توپ سلام انداختند
و در آن مورد نهصد تیر توپ انداخته شد در زمان ورود و در وقت عبور
از کوچه ها احترامات بزرگ از سفیر بعمل آورده مجلل واردش کردند
و حال انکه اتباع خودش بیش از چند نفر مفالیک نبودند صدر اعظم در آن
روز از تحویل دادن زینت دولت و جلال هیچ چه کوتاهی نکرد پیشخدمتها با کمربند
های قیمتی حربه های جواهر بسته بودند امرا و وزرا چاوش باشی و دفتر و سایر
بزرگان که در مجلس حضور داشتند در زینت و تجمل و لباسهای فاخر با یکدیگر رقابت
داشتند و صدر اعظم بقول مورخ دولت در دریای مروارید و جواهر غوطه میخورد قریب

[illegible]

نیم ساعت با سفیر اشرف صحبت داشت و از بابت اینکه وزیر ایران کاغذی
به او ننوشته بود بطور سخت اظهار رنجش نمود معهذا خان شیراز و اتباعش
سفارت او را از انعام و احسان باب عالی بهره مند گردانید

این آخرین دبدبه و طمطراقی بود که از داماد ابراهیم دیده شد اگرچه
صدارت او یک سال دیگر طول کشید و بعد از آن با تاج و تخت احمد
سیم رو به انهدام نهاد قبل از آنکه به ذکر این شورش اراذل
و اوباش به پردازیم مختصری از وفات اشخاص بزرگ معروف مذکور
میداریم که چهار سال قبل از برافتادن صدر اعظم به عالم دیگر شتافتند
و به بیان اسامی معروف ترین انها اکتفا بنمائیم و در این موقع جهة تمجید ایام
سلطنت احمد سیم با صدارت داماد ابراهیم باید اشاره کرد بر اینکه در آن
مدت تقریبا هیچکس به مرگ غیر طبیعی رحلت نکرد از سی نفر امنا و عاملان
دولت فقط پنج نفر به سیاست رسیدند و این عدد با عدد کشته هائی
عهد جباران سابق مثل مراد چهارم و کوپریلی پیر نسبة معکوس با یکدیگر دارند
و از این پنج نفر هیچ یک به عداوت و غرض شخصی سیاست نشدند و همه
مقصر و مستوجب کشتن بودند عثمان افندی دفتردار قندیه بواسطه ظلم و جریمه
بسیار عمل مقاطعات انجار مغشوش کرد و بعلاوه چهار طغرا فرمان غلط نوشته
نشان سلطان را ساخته بود بعد از انکه این تقصیرات در دار العدالة ثابت
شدند حکم قتلش صادر گردید ملا عبد الصمد که از ملاهای و فقیه بی سواد
انجا بود چون فتنه جو بود و جان تیمور را بشورش و مخالفت خان وادار
بود در زندانهای داردانل حبس شده بعد از آن به اصرار خان تاتار

وابرام اهالی قرم فرمان قتلش صادر شد   سید عثمان که حاکم
بندر بود از خانه واده شهوار مرد ظالم خونخواری بود و بواسطه تظلم و شکایت
اهل ولایت معزول شد بعد بخواهش خان تاتارستان باز بحکومت انجا
برفت چون عادت سابق را پیش گرفت یکی از عتقای بوستانجیان
مأمور شده سرش را از تن جدا نمود   در کشتن حسین یاغی که بی دینا لقب
داشت حاکم آناطولی حکم مخصوص بابعالی را لازم ندانست حاکم مکروه الاطوار
شهر زور بوغاز انلی محمد پاشا بموجب فتوای مفتی کشته شد سرش را
به بابعالی فرستادند یحیی شریف مکه دو مرتبه به آن منصب شریف برقرار
شده بود در شام منزوی شده وفات یافت وعبدالله که به قافله حاج خدمت کرده
بود از برای مدت عمر به منصب شریفی مکه برقرار گردید دولت کرای خان که چهار
مرتبه بر تخت خانی جلوس کرده بود گاهی به جزیره رودس و گاهی بجزیره شیوس
تبعید میشد آخر در روم ایلی که در مزرعه داشت نفس آخرین برکشید در میان
جمع کثیری از وزرای حاکم به ذکر اسم اسعد پاشای کوپرلی حاکم رتیمو
اکتفا میکنیم مشارالیه پسر کوپرلی پاکدامن و برادر آخرین صدر اعظم این
سلسله بود صاحب طبع موزون و اسعد تخلص میکرد چون طالب راحت و انزوا
بوده از بعضی بی اعتنائی های بیجا رنجیده بود استعفا نامه خود را منظوماً جهة
سلطان فرستاده و اندکی بعد از آن در رتیمو وفات کرد از جمله دوازده نفر
علما فایز یا فایض را که طبع شعر نیز داشت ذکر مینمائیم عشاقی زاده که ذیل
نویس سیرت نامه فقها بود که عطائی و پنج یا شش نفر دیگر از شعرا که ائمه
خواجه کان لقب داشتند در آن کار شروع کرده بودند وفات کرد ذوقی را

دویم

دویم صفائی مجموعه در شرح حالات شعرای این عهد جمع کرده است که شایسته
ملاحظه و مطالعه علما شد لهذا فوتش قابل ذکر است
طوفان شورشی که بخت داماد ابراهیم و تخت احمد سیم را
واژگون کرد به یک دفعه بر سر ایشان هجوم آور گردید صدر اعظم خوشدل بود
از اینکه اختلافات سرحدیه دول ایران و روسیه را اصلاح مینماید و رئیس افندی
در یک مجلس مکالمه با ولیش نیپلاکوف سفیر مقیم روس که تازه آمده بود
قرار دادند بر اینکه قوزبکچی آقا را که تازه از دولت سوئد مراجعت
کرده بود مأمور تعیین سرحدات نمایند و ژنرال رُمانزوف
در جواب شکایت سرخای خان گفته بود که چهار هزار نفر لشکر خان شیروان
داخل خاک کورالیس شدند و میخواستند انجا را از تحت حکومت روسیه
خارج نمایند چون به خوشی بیرون نمیرفتند لابد بزور اسلحه ایشان را از انجا دوانیدند
سیصد نفر در آن فتنه کشته و دوازده قریه خراب شدند   دولت روسیه
که با شاه طهماسب سابقه اتفاق و اتحاد داشت با اشرف غاصب
عقد مصالحه بسته مصالحه نامه مشتمل بر ده مطلب بین الطرفین مبادله شد در
وقتی که دو دولت بزرگ حقوق شاه طهماسب را پایمال نموده ولایات اشرف را
تقسیم کرده میبردند و اشرف را به پادشاهی ایران قبول میکردند بخت
اشرف با اینکه به حمایت دولت عثمانی اطمینان داشت رو به تنزل نهاد
و اقبالش مبدل به ادبار گردید و کوکب طالع طهماسب در طرف شرق
بنای بلند شدن را گذاشت با شاهان هند و حکام قندهار معاهده کرد
فتحعلی خان با ایل جلیل خود ترکمانان قاجار به حمایتش برخواست

از خوارزم و خراسان و ایلات افشار و بیات و چمشگزک به خدمتش پیوستند
در آن اثنا نادرقلیخان در میدان پولتیک به میدان داری درآمده و خواست
در اول پایه تاج و تخت ایران را از اخراج وجود خارجیان مضبوط و مستحکم
نماید و بعد از ان خود متصرف شود لهذا در وقتی که اسلام بول از سفیر اشرف
با جلال و طمطراقی که ذکر شد پذیرائی میکردند نادر نوکری وارث تاج و تخت
صفوی را قبول نمود و اشرف را در سه جنگ خون ریز پی در پی در
دامغان و دره خوار و نزدیکی اصفهان مغلوب و منهزم ساخت
اشرف فرارا داخل اصفهان شده شاه سلطان حسین پیر را بکشت
و از طرف بلوچستان بدر رفت و در دست بلوچها به قتل رسید
در سنه ۱۷۳۰ مطابق سنه ۱۱۴۳ شاه طهماسب با فر سلطنت و با شکوه پادشاهی
وارد اصفهان شد و در عمارات شاهی گردش میکرد کنیز پیری را
با لباس بسیار مندرس دید که به رزل ترین خدمت خانه مشغول است
چون نیک نظر کرد مادر خود را بشناخت آن زن مدت هفت سال
به آن لباس درآمده خدمت مذکوره را قبول نموده بود که کسی
نتواند او را بشناسد   شاه بعد از جلوس بر تخت شاهی
فورا سفیری به اسلام بول فرستاد و استرداد ولایاتی را که دولت
عثمانی متصرف شده بود مطالبه نمود و در همان وقت لشکری مرتب کرده
بر سر تبریز فرستاد ترکمان پیر صفی قلیخان را که در اعتماد الدوله شاه سلیمان جد شاه طهماسب
بوده در مدت فتنه افغان گوشه انزوا و اختفا را اختیار کرده بود در اول
با شش هزار لشکر ترکمان برکاب شاه بپیوست و سرداری لشکر تبریز به عهده او محول

و مرجوع گردید   آدوقاتی را که رضا قلیخان سفیر ایران در اسلام بول با صدر اعظم
مشغول مکالمه و مذاکره بودند خبر رسید که لشکرهای ایرانی به سرحدات
عثمانی حمله ور شده اند برسیدن این خبر شورای بزرگی منعقد شد و جنگ با
ایرانرا مصمم شده با آن دولت اعلان جنگ نمودند علمهای دم اسب را برافراشتند
و سفیر ایران را محبوسا به جزیره لمنوس فرستادند ده روز بعد از ان صدر اعظم
از پای تخت به اسکوتاری رفت پیش از طلوع آفتاب ینگچریکان و توپچیان
صف کشیده منتظر رسیدن سلطان بودند بیرقها دسته ها و علمهای
دم اسب و آقایان و اسبان یدک همه در حرکت بودند و سلطان نمودار
نمیشد انوقت صدر اعظم خیال کرد که شاید مانع تازه روی داده باشد و به سرای
سلطانی مراجعت نمود احمد عجله در حرکت را تصدیق نکرد و از رفتن به اسکوتاری
اظهار نفرت و کراهت کرده نخواست برود بعد از آن صدر اعظم اسمعیل
آقا را معجلا نزد ینگچری یک آقاسی را حسن فرستاد تا ببیند در ارد و چه خبر است
اسمعیل برگشته خبر آورد که چون ینگچریکان از نصف شب تا بحال صف
کشیده ایستاده اند که سلطان تشریف فرما شود اگر سلطان را نه بینند زیاده
از حد رنجش پیدا خواهند کرد احمد چاره جز رفتن ندید علم شریف را برداشته
یک ساعت از ظهر گذشته به کشتی درآمد و به اسکوتاری روانه گردید ساعت
حرکت او را مردم بفال گرفتند زیرا که عقیده اهالی شرق براین است که اگر
کاری را که صبح از پی انجام آن نروند بخوبی ختم نخواهد شد   قرار براین شد
که صدر اعظم در حلب یا در سیواس قشلاق نماید و سلطان هم تا مدتی
در بورسا یا اسکوتاری توقف کند و حرکت لشکر را اول بروز شهر د

۹۹۲ قرار داده بودند بعد تغیر داده به روز غره ربیع الاول و بعد به یک روز
بعد از عید مولود حضرت رسول سلام الله علیه که ده روز فاصله دارد قرار دادند
در این بینها اخبار منتشر شد که کوپرلی عبدالله پاشا شش صد شتر آذوقه با چهار
هزار سوار را از برای تبریز فرستاده بود ایرانیان بر ایشان تاخته آذوقه را
گرفتند بعد از آن بر سر عبدالله پاشا حمله بردند مشار الیه مجبور شده بطرف ایروان
فرار کرد و همدان و کرمانشاهان و تبریز بدست ایرانیان افتادند و مردم می گفتند
این بدبختی ها از نتایج دستور العمل صدر اعظم است که بفرمانده تبریز داده بود
فتنه جویان و شورش طلبان خاین گفتگوهای چند به السنه و افواه عوام انداخته
بودند که خیالات مردم را به غضب و هیجان در میآوردند از آن جمله میگفتند
قشون عثمانی را از تبریز بیرون کرده اند و بطرف اسلامبول میآیند به مفتی
و شیخ ایازصوفی اسپری زاده رقعه های دعوت و تحریک شورش
فرستاده شد و نوشته های دیگر که در همین مطلب نوشته بودند به جمله
مرکزی انداختند به کهیای صدر اعظم که اداره داخله را داشت
چند بار از این مطلب اطلاع دادند مشار الیه از شدت اطمینان باور
نکرد و آورنده خبر را با تغیر از نزد خود دور نمود زیرا که نه او و نه صدر اعظم
هیچکدام خیال نمیکردند که بقدر ذره اسباب خطر و تشویش در میان
باشد در روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه دسامبر سنه ۱۷۳۰ مطابق سنه ۱۱۴۳
هفده نفر ینکچریک در جلو مسجد بایزید جمع شدند و رئیس ایشان پاترونا
خلیل البانی (ارناووت) بود و آن جماعت به بازار قدیم که بزستان است
رفته فریاد برآوردند که ما بعضی ادعاها و اعتراضات حقه داریم باید

همه انهائیکه از ملت محمدی محسوب میشوند دکاکین خود را به بندند بعضی از
کسبه که ترسیده بودند شروع به بستن دکاکین خود نمودند سایرین نیز
به انها پیروی کردند یاغیان از انجا به بازار گوشت فروشان رفتند و دو
فوج اول ینکچریک را که تعلق به قول کهیا داشت انجا بردند بعد از آن
پاترونا خلیل به خانه ینکچریک آقاسی رفت و اطلاق زندانیان را مطالبه
نمود و مشار الیه بی جرئتی نموده در مقام ممانعت و مقاومت بر نیامد بعد از
آن از ترس تغیر وضع داده با لباس تبدیل از خانه خود فرار نمود و پاترونا
خلیل به سربازخانه جبه چیان رفته و یک فوج پانزدهم ینکچریک را نیز
به بازار گوشت فروشان برد و جمعی از اجامر و اوباش و عمله های
بیکار مسلح شده بازار لباس کهنه فروشان را غارت کردند و بازار
زین سازان را به بستند قاپودان پاشا در خانه ییلاقی خود واقعه
در ساحل بوغاز مشغول کل کاری بود و رئیس افندی در حوالی اسلامبول مشغول
به استراحت و انزوا که حالت طبیعی او بود پرداخته بود خبر شورش
اسلامبول را این دو شخص در ابتدا باور نکردند بعد از آن قاپودان پاشا
به پای تخت مراجعت کرد و به کسبه بازار بانگ برزد که دکاکین
خود را باز نمایند و از انجا به اردوی اسکوتاری برفت صدر اعظم بعد از شنیدن
خبر اغتشاش اسلامبول مفتی و وزرا و علما و مشایخ و خواجه کان و سرداران را
دعوت نمود و در سرای سلطانی که در ساحل دریا واقع است شورا کردند
قرار بر این شد که سلطان با شاهزاده ها و اهل دربار سلطانی به اسلامبول
مراجعت نمایند و سلطان وقتی که میخواست بکشتی در آید با خواهر خود سلطان

عایشه مشورت نمود سلطان خانم مشار الیها گفت وزرا را از خودت
جدا مکن تا اگر سر یکی یا بعضی از انها را بخواهند بتوانی بدهی و سر خودت را حفظ
نمائی سلطان نصیحت خواهر را قبول نمود

در ساعت ده از شب دو ساعت قبل از نصف شب سلطان
در نزدیکی دروازه توپهابساحل در آمد و با وزرا و علما داخل سرای شد وزرا
به اطاق مابین که به تالار ردای مقدس واصل است بر فتند صدر اعظم صلاح
در آن دانست که قاضی معزول اسلامبول سلالی حسن را که با شورشیان
و مخصوصا با پاترونا خلیل راه داشت به سرای دعوت نمایند بوستانچی باشی
به مزرعه که قاضی معزول در انجا ساکن بود فرستاده شد بعد از آن ابراهیم گفت
علم شریف را بیرون ببرند و مردم را به پای آن دعوت نمایند نیکچریک اقاسی
ایراد کرد که اگر کسی به پای علم حاضر نشود فایده از آن کار حاصل نخواهد شد
بعد قرار دادند علم را در دروازه مرکزی سرای بر پای نمایند انوقت خاصکی آغا
که صاحب منصب دویم بوستانچی بود با بیست نفر از اتباع خودش مامور
شد که نزد شورشیان رفته از طرف سلطان بگوید عرایض صحیحه انها قبول
خواهد شد لیکن جمعیت خود را باید متفرق نمایند شورشیان در جواب گفتند
ما از پادشاه راضی هستیم لیکن باید تا دو روز صدر اعظم و قاپودان پاشا
و کخیا و مفتی را بدست ما بسپارند که هر چهار خائنان دولت میباشند سلطان
کخیا و قاپودان پاشا را به قراول بوستان چیان داد و خاصکی را فرستاد که به
یاغیان اطلاع بدهد و بگوید صدر اعظم و مفتی را معزول خواهد نمود ایشان هم باید به همین قدر با
که از برای رضایت خاطر انها عمل آورده میشود خوشنود باشند یاغیان در جواب گفتند که دیگر

مفتی

مفتی به عزل و تبعید اکتفا ننمایند لیکن صدر اعظم را باید بدست انها بسپارند
در بین این گفتگو ها اراذل و اوباش در غلطه خانه والی بغدان را غارت کردند
منادیان نداکردند که اگر کفار در خانه های خود آرام بمانند از هر بابت ایمن خواهند بود
و دکاکین اجناس خوراکی باید باز باشند همه مردم به اعلانات مزبوره اطاعت کردند
منادی هائی که از برای دعوت مردم به پای علم شریف بیرون رفته بودند از مسجد ایاز
صوفی به بالاتر نتوانسته بودند بروند قلیل مردمی از مسلمانان که بوعده دادن
پول جمع شده بودند بعد از ظهر متفرق گردیدند و طرف عصر علم شریف را در دروازه
دویم سرای که وزرا در انجا بودند بر افراشتند داماد ابراهیم و وزرا در طاق
تشریفاتچی ها بماندند و داماد زاده قاضی بزرگ که ناخوش بود در طاق سلطان
مراد توقف کرد مفتی با سایر علما در منزل بوستانچی ها به استراحت مشغول
شدند فردای آن روز طرف عصر مفتی با سلالی افندی و اسپری زاده شیخ ایاز
صوفی که هر دو از جمله علما و محرکین شورش بودند به مجمع علما برفت و بگریه
در آمده از بد عاقبتی خود بنالید و گفت در سر پیری باید ریش سفیدش بخون
گلویش ملوث بشود اهل مجلس رقت کردند بعد از آن گفت شورشیان
یک امام یعنی پادشاهی که دارای صفات عالیه باشد میخواهند لهذا از برای
حصول امنیت عمومی جز عزل سلطان چاره دیگر نیست روز دیگر مفتی و علما
بعد از نماز صبح از راه باغ خارج به طرف کوشک ایروان بر فتند صدر اعظم نیز
از مکان خود به انجا بیامد و به حاضرین گفت من یکمرد مرده استم لیکن تکلیف
همه ما این است که تا در قوه داریم در فکر سلامتی وجود سلطان باشیم انوقت
رو به مفتی کرده گفت پادشاه تو را عزل و تبعید کرده است همچنین کخیا

کهیا و قاپودان پاشا را آن سه رجال دولت را فورا به منزل بوستانجیان
بردند و داماد زاده بواسطه کبر سن و علیلی مزاج زیر بار قبول کردن منصب مفتی
نرفت قاضی مدینه مصطفی افندی را از برای این کار حاضر کردند چون خرقه
سفید بدست نیامد قفتان سبزی بر او پوشانیدند سنک بان باشی را
که خواستند منصب ینکچری یک آقاسی بدهند قبول نکرد و متعذر شد بر اینکه اگر
طرف دار یاغیان نشود فورا او را پاره پاره خواهند نمود آنوقت شیخ مسجد جدید
سید محمد و قاضی معزول ساقونیک احمد زاده سید محمد را از برای بردن
جواب صورتی که شورشیان در خصوص سیاست و تبعید مجدد اکر داده
بودند انتخاب کردند و به این آخری سلطان در خفیه سفارش کرد که اگر
فدا کردن صدر اعظم چاره نداشته باشد قبول نماید کاپیتان عبدی را
قاپودان پاشا و نیقده لی علی آقای پیر را کهیابک کردند یاغیان تا این زمان
هیچیک از صاحب منصبهای بزرگ را به میان خود نیاورده بودند در اینوقت
معلم مشق خودشان سلیمان پیر را از خانه بیرون کشیده نزد خود بردند و رئیس
افندی نامیدند و محمد آقای زین ساز را یکی از چاوشان خود نامیدند و محمد
و یک نفر بیت المالجی معزول را که آوشلی نام داشت نایب بزرگ کردند
(قول کهیا) و یکی از هشت نفر مدرس را که ابراهیم ملقب به آبله بود قاضی
اسلامبول نمودند و سلالی را قاضی بزرگ اناطولی کردند همین که احمد زاده
پیغام سلطان را به یاغیان برسانید ایشان مدت یکساعت در مسجد مرکزی
مشغول شورا شدند بعد از آن در خواهش های اول خودشان سخت
بایستادند و امضای منصب های اشخاص را که خود انتخاب کرده بودند

به اصرار مطالبه نمودند و رئیس افندی و قاضی بزرگ خودشان را
به سرای فرستادند که شرو آخر یاغیان را اظهار بدارند خواهش های
ایشان را قبول کرده بعمل آوردند علاوه بر اینها یک نوشته امان نامه
که همه علما امضا نموده بودند جهت اینها فرستادند در وقت شام قزلر آغا
خاتم صدارت را از صدر اعظم گرفته او را نزد قاپودان پاشا و
کهیابک که در دروازه مرکزی سرای در منزل میران غضب بودند برد
و رئیس افندی با این خبر نزد شورشیان مراجعت نمود سلطان
در وقت شب مشورت کرد در خصوص اینکه آن سه نوکر بدبخت خود را زنده
بدست یاغیان بسپارد یا کشته ایشان را نزد آن جماعت بفرستد رای
آخری پسندیده شد در زمان طلوع صبح (اول اکتوبر سنه ۱۷۳۰ مطابق سنه ۱۱۴۳)
مفتی و قاضی بزرگ بحضور سلطان احضار شدند و سلطان فرمان داد تا آن سه
زندانی بیچاره را بزودی سیاست نمایند مفتی و قاضی از سلطان سبب
عجله آن کار را پرسیدند در جواب اینها گفته شد که یاغیان در کوچه مقابل
کوشک آلای اجماع کرده اند قاضی بزرگ رو به سلطان کرده گفت ای
پادشاه من اقلا دو نفر از نوکرهای خودت را جهت تحقیق این مطلب بیرون
بفرست ببینند در میان کوچه کسی هست یا نیست فورا شیخ ایاصوفیه
و سلالی از برای تحقیق این کار بیرون رفتند و بزودی مراجعت نموده خبر
آوردند که ذی حیاتی در میان کوچه یافت نمیشود و در آنوقت صدر اعظم
و قاپودان پاشا و کهیابک را خفه کرده بودند نعش اینها را در میان عرابه
که به گاوها بسته بودند نهاده به میدان گوشت فروشان فرستادند

شورشیان نعش قاپو دان پاشا را پیش چشمه شرشر انداخته وجسد کتخدای بیک را
جلو دروازه میدان گوشت افکندند وکشته صدر اعظم را در میدان سرای
پیش چشمه پاشکوهی که از ابنیه عالیه خودش بود کذاشتند بعد از آن سرها
ولی حیائی خود افزوده کفتند این نعش صدر اعظم نیست سلطان با ایشان خدعه
کرده است ومانولی نام پاروزن را در عوض صدر اعظم کشته نعش او را
نزد ایشان فرستاده است آنوقت اسپری زاده بی شرمی کرده بسلطان
کفت یاغیان تو را به پادشاهی نمیخواهند سلطان رو به علما کرده کفت از برای
واکذاشتن تاج وتخت حاضر است لیکن باید دو نفر از ایشان نزد یاغیان
رفته از برای او واولادش بشرط قسم اطمینان جانی حاصل نمایند علما از این
وسلاطی
سخن حیران ومدهوش شده سکوت اختیار کردند لیکن اسپری زاده با که رفیق
ومحرک یاغیان بودند این کار را بعهده کرفتند ونزد یاغیان رفتند وسه ساعت از شب
کذشته بود به سرای مراجعت کرده خبر آوردند که یاغیان از استعفای سلطان
راضی شدند واسپری زاده مذکور رد است همه آنها به قران قسم خوردند که احترام سلطان
واولاد او را نکاه بدارند در هر حال درویش محمد قاپوچی که یاغیان او را چاوش باشی
کرده بودند همراه دو نفر علمای مفسد نزد یاغیان رفته بود سلطان را به تشویش انداخت
وصریح وواضح به او کفت که جانش در معرض تلف است نیم ساعت بعد از آن
محمود پسر مصطفی ثانی را نزد احمد آوردند احمد پیشانی او را بوسید ودست خود را که انکشت
عم بزرگ بود به لب های محمود که میخواست بجای او بنشیند رسانید وبه سرای
خود اشاره کرد که از برای اظهار اطاعت وکوچکی دست پادشاه وعم
خود را ببوسید پس از یک ربع ساعت محمود در تالار ردای عدل بر تخت

سلطنت

سلطنت جلوس کرد وجیقه از پر مرغ ماهیخوار که به سنجاق الماس وصل
کرده بودند بر عمامه نصب نموده خود را به وکلای یاغیان نمود در همان
جوف لیس خادمان حرم وچاکران دربار داخله مراتب چاکری وبندگی
را بجا آوردند رقعه ها به علما وسرداران لشکر ویاغیان فرستاده شد
که در سر زدن آفتاب از برای بجا آوردن تعظیم وتکریم پادشاه جدید در سرای
حاضر شوند علما بموجب رقعه دعوت در ساعت مقرره حاضر شدند لیکن
یاغیان اطاعت نکردند ونرفتند می ترسیدند در زیر حیاط های
سرای نقب ها بکار برده ایشان را به هوا پرتاب نمایند وصاحبمنصبان
خود را مطالبه نمودند در جواب کفته شد ایشان را در درب سرای خواهند
یافت بالاخره اطمینان حاصل کرده بحضور سلطان مشرف شدند ومراتب
چاکری وبندگی سلطان محمود را بجا آوردند وپس از انجام مراسم تعظیم و
تکریم وتبریک وتهنیت علما ووزرا بخانه های خود رفتند ویاغیان با
صاحبمنصب های خود به میدان کوشت فروشان مراجعت نموده
در زیر چادرها ماندند

سلطنت بیست وهفت ساله احمد سیم یکی از با افتخارترین عهود
دولت عثمانی محسوب میشود سه مصالحه در این عهد وقوع یافت اگرچه
بواسطه بعضی جهات واسباب از برای غرور ونخوت دولت عثمانی
نقص داشت لیکن با این احوال ولایات موره وازوف وبعضی
از ولایات مملکت ایران تصرف دولت عثمانی در آمدند لشکرها
ی ترک مغلوب آلمانها شدند تمشوار وبلغراد ویک قسمت

از ایالت سروی به تحت حکومت اطریش درآمدند لیکن از طرف
ولایت مؤثره تلافی این زیانها بطور اکمل به عمل آمد مصالحه پروط
آذوف را که بمنزلهٔ سنگر سرحدات شمالی بود به عثمانیان استرداد نمود
و ولایاتی را که دولت عثمانی موافق مصالحه تقسیم با روسیه از ایران
مسخر کرده بود بواسطه مصالحه اشرف امضا و تصدیق شد احمد سیم
در پانزده سال اول سلطنت سیزده مرتبه صدر اعظمها را تغییر داد و در دوازده
سال آخر داماد ابراهیم را با عزمی ثابت به مسند وزارت نشانده
اقتدار و اختیار بی نهایت به او داد و زود و دیر زود تغییر دادن صدر
اعظمهای سابق قدری بجهة بدبختی های جنگ و قدری بواسطه خطاها
و خبطهائیکه در انعقاد مصالحه میکردند وقوع مییافت و اغلب اوقات
وقوع این کار به سبب حیلهها و دسایس عمله دربار داخله اتفاق میافتاد
تا زمانی که سلحدار علی در سرای بود عزل و نصب صدر اعظمها بسته
به میل خاطر او بود و در بعضی از اوقات قزلر آغای مختار مقتدر او زن
سلیمان صدر اعظمها و مانع پیش رفت کار ایشان میشد لیکن در صدارت
داماد ابراهیم در میان بزرگان دولتی و درباری اتفاق و اتحاد بود
و ابراهیم مانند احمد کوپرلی مناصب عالیه را به اقوام و عشایر خود داده بود
قاپودان پاشا و کهیا بک دامادان او بودند دخترهائی که از زن اول سلطنت
به آنها داده بود پسرش با دو نفر از برادرزادههایش دخترهای سلطان را
در ازدواج داشتند و از وزرای تحت قبه بودند مفتی و قزلر آغا بودن
اینکه اسباب کار او باشند مانع اجرای خیالات او نبودند و تمکین آنها با واسطه

درست کاری او بود یا از کمال اختیار و اقتدار او اندیشه میکردند
اداره حرم بعهده کفایت بشیر رجوع بود مشارالیه در زمانیکه احمد هنوز
شاهزاده بود به او ارادت و صداقت داشت چون به تخت نشست بشیر
از مقربان خاص شد و با دایه سلطان به مکه رفت و پس از مراجعت خزینهدار شد
و در بدبختی و تبعید قزلر آغا اوزون سلیمان با او شراکت کرد و چند وقتی در بیت
الحرام بود و بعد از چهار سال به منصب قزلر آغاسی نایل گردید و مدت چهارده
سال در ایام سلطنت احمد سیم آن منصب را داشت و در عهد محمود اول
نیز همان منصب را تا شانزده سال دیگر دارا بود و بعد از این از او و کمال اقتدار او
گفتگو خواهد شد داماد ابراهیم در مدت مدیدهٔ که صدارت او طول کشید کارهای
با فایده کرد ابنیه و عمارات عالیه ساخت خزاین موفوره جمع نمود پس از
فوت او سه صندوق در زیر کبوترخانهٔ خودش از زیر خاک درآوردند و در میان
آنها هفتاد هزار دوکا بود و در صندوق دیگر جواهرآلات و فرش و قدحها
و اسلحه معادل هزار کیسه طلا بود و این دولتها دلیلند بر کفایت او در اداره
امور ملکی و بسیاری مداخل مالیه دولت عثمانی زیرا که در جمع کردن آنها
مرتکب جریمه و جنایت نشد و هرگز طمع در مال کسی نکرد و نمیتوان احتمال اسناد
خست به او داد زیرا که بذل و بخششهای ابراهیم و ابنیه و عمارات عالیه
او خلاف این مطلب را ثابت مینماید و هرگز از برای تحصیل مال راضی به ت
عدی نشد معارف علمیه و سلوک و مدارا و قابلیت پولتیکی او از کاغذها که
بخط خود به حاکم بغداد بعد از شکست خوردن از اشرف نوشته بعضی دلگرمیها
و پندها داده است معلوم میشود

صدای دل نشین با محبت و نظر با وقار احمد جاذب عشق و محبت
زنها بود میلش با زنهای خودش بدرجه عشق میرسید میل مفرطش بگلها
و گلها خاصه لاله ها و قرنفل ها و آینه ها و جشنها و چراغانها داشت پدر یکی و
یک فرزند بود زنهای او بی اندازه دوستش داشته بی نهایه صدیق و مهربان
بودند و او همیشه اوقات خود را با آنها مصروف قلاب دوزی و خیاطی
مینمود دلهای ایشان را به گردش گلستان و تماشای چراغان و جشن ها
و صرف عصرانه و شیرینی ها مشغوف و مسرور مینمود هر قدر سلطان بیشتر باین
کارها میپرداخت تسلط و اقتدار صدر اعظم بیشتر میشد سلطنت مسلطه مراد
چهارم را هیچیک از سلاطین نتوانستند پیروی نمایند و سلطنت و پادشاهی های سلاطین
در تحت اختیار زنها و خواجه ها و سلطان والده ها واقع میشد در زمان
سلطان احمد اختیار صدر اعظم نهایت نداشت و این از برای سلطان
یک نوع تعریف است که بدون حکمرانی سلطنت میکرد زیرا که وحدت
حاکم بهتر از داشتن شریک و سهیم است سلطنت احمد سیم یکی از کارهای
واجب التذکار است که در تواریخ دولت عثمانی ضبط شده است این
این پادشاه به یک شورشی بر تخت نشست و به شورش دیگر از تخت بر افتاد
و عهد او به وقوع مصالحه پاساروویچ و مصالحه پروط و مصالحه تقسیم ایران
با روسیه که جسارت و رزیده شاهی اشرف غاصب را التصدیق نموده و جمیع
و احداث کارهای با فایده و مهمان شدن دو پادشاه عیسوی که شارل دوازدهم
و استانیسلاس لش کرالش کی بودند و پناه دادن به راکوکزی و بونوال
و ایجاد چهار کتابخانه و یک چاپخانه در اسلامبول معروف و مشهور است

انهدام

باب شصت و ششم

انهدام تسلط یاغیان والیان بغداد و افلاق صدر اعظمی قاباقولاغ
پس گرفتن کرمانشاه و همدان جنگ قوریجان یا (قوری چای) مصالحه
با ایران عزل صدر اعظم توپال عثمان و قاپودان پاشا و مفتی و غیره از
ارکان دولت قانون جهة منع اسراف و اتلاف پذیرائی و ملاقات
سفرای دول عیسوی کابارتا رسیدن صدر اعظم به اسلامبول مسکوکات
قنات باغچه کوئی جنگ با دولت ایران استخلاص بغداد
عاقبت کار و اوصاف توپال عثمان ترفیع درجات و وقوع سیاسات
وضع و قانون البسه صدارت اسمعیل تفرج خانه ها تعیین عید مولود
حضرت نبوی لشکرکشی فتح گرای از طرف قفقاز مکالمات و معاملات
وزرای دول عیسوی با بعالی اعلان جنگ حرکت اصناف
اردو بازار حرکت کردن لشکر حرکات رزمی در ایران جنگ
بزرگ آرپا چای مکالمه و انعقاد صلح با دولت ایران

سلطان محمود بر تخت سلطنت نشسته بود لیکن طوفان های
شورش به تحریک دو نفر ینیکچری بی نام و نشان پاترونا خلیل و موصلی
در غرش و جنبش بود سلطان میل داشت پاترونا خلیل را ببیند و بشناسد

آن مرد جسور با لباس ینکچریک و پاچه های برهنه ورمالیده در حضور سلطان
حاضر شد سلطان فرمود چه التفات میخواهی در حق تو بجا بیاورم پاترونا
گفت من به آرزوهای خودم نایل شده ام زیرا که تو را در بالای تخت
نشسته می بینم حالا میدانم یک مرگ تلخی از برای من در کار است سلطان
فرمود به اجدادم قسم است که هیچ آزاری به تو وارد نخواهد آمد هرچه
میل داری بخواه که پیش از اظهار تو قبول شده است پاترونا عرض کرد که مقرر
شود عمل مالکانه را موقوف بدارند زیرا که از آن بابت به رعایا خیلی
ستم وارد میآید فورا حکم شد که آن عمل را متروک بدارند و وزرا را
تغییر دادند و همه بستگان و دوستان ابراهیم پاشا را دور کردند و صدارت
سلیحدار محمد پاشا داماد سلطان احمد را که بعد از سیاست ابراهیم
خاتم صدارت به او داده شده بود امضا داشتند در میدان گوشت
(آت میدانی) از ازدحام اجامر و اوباش در ازدیاد بود زیرا که میخواستند
بر عدد شورشیان بیفزایند و از حقوق ینکچریکان نصیبی ببرند نایب
سرتیپ اول (قول کهیا) که انتخاب شده شورشیان بود این
بدنامی و رذالت را از برای قشون ممتاز دولت نه پسندید و در صدد
ممانعت برآمد پاترونا خلیل او را شمشیری کرد و سایرین هزار پاره اش
نموده اند در روز جمعه بعد (۱۶ اکتوبر سنه ۱۷۳۰ مطابق سنه ۱۱۴۳) رئیس
السادات بموجب رسم قدیم در مسجد ایوب شمشیر بر کمر سلطان بست
در وقتی که محمود به مسجد میرفت پاترونا خلیل و موضع مندیلهای کوچک بر سر
با پاچه های ورمالیده و ساقهای برهنه جلو سلطان میرفتند و میان اوباش و تماشاچیها

پول

پول بپاشیدند بجای دوازده کیسه طلا که در این موارد داده میشد
سلطان پنجاه کیسه بداد در اینوقت شورشیان اجازه خواستند تا آتش
به تفرج خانه های وزرا که جهة خوشنودی خاطر سلطان احمد در کنار نهرهای آب
ساخته بودند بزنند سلطان در این نوبت خودداری نمود و فرمود من اجازه
حریق و بانقین نمیدهم زیرا که در این کار رجل عیوبی بما خنده خواهند زد فقط اذن
میدهم که آنها را خراب نمایند صد و بیست کوشک و خانه های تفرج را که اغلب
باغهای آنها از باغهای فرانسه طراحی شده بود در سه روز خراب کردند تا
یک قرن بعد از آن آثار دیوارهای آنها پیدا بود و پایه و بنای عمارات آن
که با ابنیه و عمارات ساحل بوغاز رقابت داشتند هنوز نمودار بودند
منصب قاپودان پاشا داده شده بود در اینوقت او را معزول و حافظ
احمد پاشا را بجای او منصوب نمودند و او نیز مجبور شد که پس از بیست روز
جای خود را به جانم خوجا (خواجه) تفویض کند و مشارالیه در زمان تسخیر ایالت
موره نیز امیرالبحر بود پسر و داماد مفتی فیض الله که بیست و هفت سال قبل از
این به بورسا تبعید شده بودند در اینوقت مفتی جدید میرزا زاده شیخ محمد افندی
ایشان را به پای تخت احضار نمود نویسنده ینکچریکان که به حکم داماد ابراهیم
دوازده سال میگذشت که به قالی پولی تبعید شده بود با خصیم محمد قاپوجی
که مدت پنج سال بود به سالونیک تبعید کرده بودند اذن داده شد به اسلامبول
مراجعت نمایند
از طرف دیگر فیض الله و عبدالرحمن که شورشیان اولی را قاضی بزرگ
روم ایلی و دومی را قاضی اسلامبول نامیده بودند یکی را به بدللو

و دیگری را به جزیرهٔ شیوشس اخراج بلد کردند زیرا که ایشان از ایجاد کرده های
داماد ابراهیم مقتول بودند رشید محمد مورخ نیز به همین جهة به جزیره کوس
تبعید شد رئیس افندی سابق محمد که در تمام ایام صدارت داماد ابراهیم در همه کارها
مداخله داشت و از رموز و اسرار دولتی با اطلاع بود به جزیره تینلک و بس تبعید
شد زنرالهای ینیکچریکان و جبه چیان و قول کجیا که شورشیان حضور انها را ناخوش
میداشتند تبعید شده مبتلا به فقر و فاقه گردیدند و بوستانجی باشی قره قولاغ نیز
به همین جهة معزول و به بدل لو تبعید شد جای او را به خاصکی دادند زیرا که چند بار از
طرف سلطان احمد و شورشیان حامل پیغام جهة طرفین شده بود اسیری زاده
شیخ ایاز صوفی که مایه فتنه و مادر فساد و شورش بود در زمانی که بالای منبر به خواندن
خطبه و گفتن وعظ اشتغال داشت سکته کرد مردم آن را از اثر نفرین
سلطان احمد دانستند مشایخ دوازده مسجد سلطانی به ترتیب منصب و شان
ترقی حاصل نمودند دو نفر از کاپتین های قراولان خاصه مصطفی داوزون
عبدی که بسیار سخت و تندخو بودند و شورشیان ایشان را دشمن میداشتند
از ابتدای شورش به گوشه رفته پنهان شده بودند در اینوقت انها را پیدا کرده
به میدان گوشت بردند و بضرب کارد و شمشیر پاره پاره نمودند بعد از
روز انعام جلوس در صد و پنجاه عراده که هر یک پنجاه کیسه در حمل داشتند به میدان
گوشت نزد شورشیان فرستاده شد جمع کل هفت هزار و پانصد کیسه بود در میان
چهل هزار ینکی چری یک و هژده هزار توپچی و بیست و دو هزار جبه چی و بیست هزار سپاهی
تقسیم کردند و به هر نفری بیست و پنج غروش بدادند پس از دادن تنخواه سربازان
دولتی از عوام و اوباش شوریده جدا شدند و گفتند که ما مانند مسلمانان پاک اعتقاد

حاضر نیم

حاضر نباشیم که بموجب فتوای مفتی در پای علم شریف جمع شده بر سر
انهائیکه بخواهند مجدداً در امنیت و آسایش مسلمانان اغتشاش دارد
بیاورند حمله به بریم شورشیان میدان گوشت را تخلیه کردند بشروط براینکه اولا هرگز
در سیاست تنبیه و سیاست انها بر نیایند ثانیاً دو علم مخصوص داشته باشند که هر وقت
در صدد آزار انها بر ایند در پای آن علمها جمع شده دفع ضرر از خود نمایند به این
دو شرط چادرها را از میدان گوشت بر کندند و چهارده روز پس از وقوع شورش
دکاکین بازار را باز کردند از جمله تغییرات که در مناصب داده شد باید عزل وزیر داخله
و والیان بغداد و افلاق و خان تاتارستان تاتار را مذکور داشت چون علی آقای پیر
نیقده لی در عمل وزارت داخله کجیائی صدر اعظم به میل خاطر یاغیان رفتار نمیکرد
او را به تهمت رشوه خوری بدنام کرده معزول نمودند و امیر آخور بزرگ مصطفی بک را
بجای او منصوب کردند در افلاق پانزده روز قبل از وقوع شورش والی انجا
نیکولا ماوروگوردانو پسر الکساندر ماوروگوردانو که بواسطه
علم و فضل بزرگ لقب داشت وفات کرد والی مزبور در چیز نویسی تالی
و ثانی پدرش بود کتابیکه در تکالیف انسانی نوشته است در ادبیه جدید
یونان مقام کتاب سیسرون را در زبان لاتین قدیم داشت جمعی از
دانشوران آلمان همیشه پیش او جمع بودند وُلف و دیگران بعد از او تالیفات
طبع و نشر نمودند و طبیب یونانی ادشنک و نام که باسم وندل
باخ تخلیص کرده بود پس از فوت او انتشار کرد بعد از فوت
نیکولا برادرزاده اش قسطنطین پسر ژان بجای او برقرار شد و پس از
چهار هفته مجبور گردید که به دشمن پدرش میشل راکوویزا ملقب

به جهان که در تحت حمایت یاغیان واقع بود و اگذار نماید و این
حکومت پرنس نشین به صد و پنجاه هزار غروش خریداری شد تغییر دادن
حکومت بغدان خیلی رسواتر ولی ناموس تر از افلاق اتفاق افتاد فرمان
امضای والی کری کیرا کو از غیکا چهار روز میشد که داده شده بود یکنفر
قصاب یونانی ڎ افاگی نام که در ایام شورش گوشت به نسیه و پول
به وام به پاترونا خلیل داده بود حال به اطمینان حمایت او هوای والی گری
بغدان بر سرش افتاده پاترونا به مبلغ پانصد کیسه وجه نقد با و بداد و بقصاب
نزد صدر اعظم فرستاده حکم حکومت ڎ افاگی قصاب را بخواست صدر اعظم
گفت این کاوور با آن کاوور چه فرق دیگر میتواند داشته باشد صدر اعظم
گفت هرگز بدون اجازه سلطان این حکم را نمی تواند بدهد فرستاده پاترونا
گفت برو سلطان را به بین اما دانسته باش که باید خواهش پاترونا بعمل
آید و اهالی بغدان به تشویش و اضطراب افتادند از اینکه دیدند قصابی
یونانی بر تخت پرنسی انجا جلوس کرده است و نیز یاغیان به صدر اعظم اصرار
کردند خان تاتارستان منگلی گرای را معزول و قاپلان گرای را
که در بورسا توقف داشت به خانی تاتارستان منصوب نماید
و صدر اعظم هرچند خواست این کار را تا رسیدن منگلی گرای
که احضار شده بود به تعویق به یندازد یاغیان راضی نشدند و گفتند
فورا باید قاپلان گرای بارتبه خانی به اسلامبول احضار شود حکم
فرمایش یاغیان بعمل آمد قاپلان گرای را بارتبه خانی به اسلامبول
خواستند و به منگلی گرای نوشته در یانبولی بماند لیکن یاغیان

[Marginal note: سعی جمیع … هرچند بغداد آرام … فرمان … حکم … شده … معزول … صدر اعظم] [illegible]

جبط

جبط بزرگی کرده بودند و خیال میکردند که خان جدید از برای
انها یک حامی با قدرت و قوتی خواهد شد و قاپلان گرای
در ظاهر با انها اظهار اتحاد و یک رنگی مینمود لیکن در باطن
با قزلر آقا در انعدام انها اتفاق داشت جسارت
و بی ادبی رئیس آن جماعت از حد و اندازه تجاوز کرده
بود یکی از عمارات سلطانی به مدخوله پاترونا خلیل داده شد
و سلطان والده در وقتی که آن زن از زائیدن فارغ شد
بود خود را مجبور دید که جهة او شربت بفرستد قزلر اقا بیشتر
غیرتمند دلیر از روی جد و جهد به خیال انهدام انها افتاد و از برای
اجرای خیالات خود مردمان کار آمد مجرب انتخاب نمود از انجمله بودند
قاپلان گرای و قاپودان پاشا جانم خواجه و ابراهیم کهیای محمد پاشا حاکم سابق
مصر که در دفع شورش چرکس یک امتحانات خود را انجا آورده بود سلالی
قاضی بزرگ اناطولی که رفیق یاغیان بود به قاپلان که حامی آن جماعت میبدات
اطلاع داد که یاغیان میخواهند صدر اعظم و مفتی و قزلر آغا را از میان
بردارند و خاتم صدارت را به ینکچر یک آقاسی بدهند پاترونا قاپودان
پاشا و موصلی ینکچر یک آقاسی شود قاپلان گرای به وزرا از این مطلب آگاهی
داد و با ایشان در انعدام دشمنان امنیت عامه به مشورت به نشست سلالی
رفیق یاغیان بود لیکن باشماقچی زاده قاضی بزرگ روم ایلی با او در این
کار موافقت نداشت تکالیف پاترونا خلیل را با تغیر رد کرد و پول
هائی که به نوکرهای او داده بود حکم کرد به دریا انداختند قزلر آغا و صدر اعظم

و مفتی و خان تاتار از عزیمت خود دفتردار کهیا بک و سرهنگ فوج هفتم
ینیچری یک پهلوان خلیل را که قوتی فوق العاده داشت مطلع ساختند و توسط
پهلوان مزبور پانزده هزار دوکا به ینیچریکان تقسیم نمودند و پاترونا خلیل از طرف
صدر اعظم کمال اطمینان را حاصل کرده بود اجرای خیالات قرار بود در خانه
صدر اعظم در مجلس شورائی که منعقد میشود بعمل بیاید در ان مجلس پاترونا گفت باید
به دولت روسیه که با ایرانیان متفق شده اند ابلاغ جنگ نمود خان تاتارستان
در رد این مطلب گفتگو زیاد کرد چون جمعیت بسیار همراه یاغیان بود جرئت
نکردند در ان روز به اقدام انها اقدام نمایند و اجرای خیال را به دو روز
بعد قرار دادند که در زمان انعقاد دیوان در مسئله جنگ روس و ایران
به انجام آن کار بپردازند در آن روز پهلوان خلیل را با سی و دو نفر مردان
نامی در اطاق چینی خانه پنهان کردند وقتی که شورا تمام شد صدر اعظم به پاترونا
خلیل گفت اعلیحضرت پادشاه تورا میخواهد بیگلربیکی روم ایلی نماید و پاترونا بطور
بی ادبانه بصدر اعظم گفت من نمیخواهم زیرا که طالب آقائی ینیچریکان بود و در خصوص
ابلاغ جنگ روسیه قرار شد که در سرای ختم آن گفتگو را بنمایند پهلوان خلیل
پیش از ایشان از در ساووخ بولاق (چشمه سرد) داخل سرای شده در تالار
مستحفظین صفه پنهان شد و صدر اعظم با خان تاتارستان و مفتی و قاپودان
پاشا و علما با پاترونا خلیل داخل کوشک ایروان شدند سایر صاحب منصبها در
جلو شیرخانه بماندند و همینکه سلطان در بالای صفه نشست صدر علامت مقرر
شده را نمود پهلوان خلیل با سی و دو نفر از جائی که بودند بیرون آمدند و پهلوان
خلاف دلاوری دانست که دشمن را از پشت سر بزند پیش روی پاترونا

خلیل

خلیل در آمده گفت کیست آن فضول فرومایه که میخواهد آقای ینیچریکان
شود پاترونا دست به حربه که در کمر داشت برد که پهلوان را بزند فوراً او
و مسوصلی را اتباع پهلوان با شمشیرهای تیز ریز ریز کردند و نعش پتریه قراول بوستان
چیان انداخته شد بیست و شش نفر اتباع پاترونا که در بیرون مانده بودند
به بهانه دادن خرقه یک یک را داخل سرای کرده همه را سر بریدند محسن زاده
عبدالله را ینیچری آقاسی کردند خلیل پهلوان قول کهیا شد سلالی و قاضی
اسلامبول را که مخلوق یاغیان بودند منصب بارتبه سنجاق بکی دادند چون به این
بهانه از امتیازات علما خارج شدند به حبس بوستانچیها برفتند و در آن
محبس میر علم درویش محمد نیز با ایشان رفاقت و شراکت نمود وزرا از بابت
فتحی که روی داده بود سلطان را تهنیت گفتند به ینیچریکان از بابت خدمت
و صداقت که ظاهر ساخته بودند بموجب یک طغرا خط شریف اظهار تشکر شد پنجاه
هزار غروش به ینیچریکان و سی هزار به توپچیان و سی و پنج هزار به جبه جیان
انعام دادند یکی از اسباب عمده انهدام شورشیان ابراهیم آقای قاپوچی باشی
معروف به قابا قولاق بود مشار الیه پسر یکی از رعایای قره حصار و چهل سال پیش
از این بطور پیشخدمتی داخل نوکری کوپریلی پاکدامن که در سالانکامان قتیل
شده بود و در دستگاه صدارت بعد در خدمات متعلق به اطاق ترقی کرده
به رتبه خواجه رسید پس از آن در جنگ آخر اطریش قلعه بوسنی را بطور کامل
مستحکم نمود و در مصر آتش شورش چرکس بک را منطفی نمود در عوض این خدمت
منصب وزارت و حکومت حلب را به او داده بودند صدر اعظم که در شخص او
احساس رقابت میکرد و از حضور او در اسلامبول مشوش بود خواست بزودی او را

از پای تخت دور نموده به محل حکمرانی خود روانه دارد قزلر آغاسی بجایت قابولاق
درآمد خاتم صدارت را از صدر اعظم گرفته به قاباقولاق دادند صدر اعظم معزول
به رتبهٔ جانشین خود تنزل کرد و حکم شد فوراً بطور سرعسکری به بغداد برود از
صدارت قاباقولاق دو ماه گذشته بود که ینگچریکان مجدداً بشوریدند و به خانهٔ
آقای خود ریخته قصد کشتن او را داشتند مشارالیه با زحمت بسیار و یک
زخم گلولهٔ تفنگ که بر بازوی او وارد آمده بود فرار کرد انوقت دیگرها
به میدان گوشت برده چادرها را برپا کردند (۲۴ مارس سنه ۱۸۳۱ مطابق ۱۲۴۶)
پهلوان آن میدان ژاناکی در پرنسی بغدان دوامی نکرد و در نصب و
قسمت حامی خود پاترونا خلیل شراکت نمود و سر او با سرهای هفتهزار نفر
از یاغیان که در مدت سه روز کشته شدند در میان خاک و خون غلتان شد
دیگرها گواه غیکا دوباره بر تخت پرنسی بغدان جلوس نمود و قسطنطین موروزی
گوزرداتو در والی گری افلاق برقرار گردید از برای دفع بار هفت سر شورش
که نظیر هیلکت هایونانیان قدیم بود علم شریف را برپا کردند جبه چیان و بالتا
(هیزم شکن) و بوستانچیان سرای در زیر علم جمع شدند و به یاغیان
حمله کرده شکست دادند و همه را متفرق ساختند چون در پای تخت
امنیت و فراغت حاصل شد بعضی از صاحبان مناصب را تغییر دادند
پهلوان خلیل قول کهیای ینگچریکان بطوریکه در دفع پاترونا خلیل اظهار
خدمت و جلادت کرده بود این دفعه در منع سربازان خود اقدامی
نمود لهذا او را سکبان باشی معزول کردند و به بورسا تبعید نمودند
و بجای این دو نفر سکبان باشی قدیم حسن آلمان که سابقاً در شورای جنگ

مترجم گوید در زمان بت پرستان قدیم یونان در اساطیر اولین چنین معتقد بودند ... عبارت از ... سر دیگر ... انرا میزدند فوراً سر دیگر روئیده میشد و اورا هیلکت میگفتند

دولت اطریش اسم او را اندکور داشتیم و عبدل کهیا را ابکذ شتند و شاهین
محمد پاشا بجای عبدالله ینگچریک آقاسی شد نشانچی باشی احمد بک
پسر نعمان کوپرلی وزیر تحت قبه شد و این شخص دهمین و آخرین است
از خاندان کوپرلی که صاحبان مناصب عالیه بوده اند و اسامی ایشان
در تواریخ عثمانی ضبط شده است و عموی او عبدالله را از حکومت مصر برده
حاکم کرکوک محمد پاشا سلحدار قدیم را بجای او فرستادند میرزاده مفتی را
معزول و باشماقچی زاده سید عبدالله را شیخ الاسلام کردند قاپودان
پاشا جانم جای خود را به عبدی پاشا که در زمان شورش لحظه در این کار برقرار شده
بود واگذار نمود زیرا که مشارالیه قهوه خانهٔ بزرگی در جبه خانه باز کرده لوندها
و بربرستانیها در انجا جمع میشدند و به کشتی های دولت فرانسه اجحافی
کرده بود عبدالرحمن قاضی اسلام بواسطه اینکه وزرا سبب گرانی
نرخ های پای تخت را از حرص و طمع او میدانستند معزول گردید و امام
سلطان پیری زادهٔ فاضل را که اسم او بعد از این باز مذکور خواهد شد بجای
او منصوب نمودند قاباقولاق صدر اعظم رحم در حق یاغیان نمیکرد و در آشکار
و نهانی در قتل و انعدام انها میکوشید در مدت شش ماه اقلاً پانزده
هزار نفر را براه عدم روانه نمود با این احوال که میخواستند آتش شورش را
در خون شورشیان منطفی نمایند باز مشتعل میشد دو نفر از صاحبان منصب جبه چی
از حوالی حمام بازار کنبت یا کهف فروشان میرفتند جماعتی از الباینهای
شوریده خواستند انها را کشیده به بزند ایشان در مقام دفاع برآمدند
و همه را متفرق ساختند در عوض این جلادت بر مواجب و مرسوم انها افزودند

لیکن اهل اسلام بول شروع به لندیدن کرده میگفتند صدر اعظم در این قلتها
ملاحظهٔ غرض و عداوت شخصی خود را مینماید و از گردشهای بیهودهٔ او
اهالی شهر همیشه در تشویش و تزلزل میباشند لهذا قزلر اغا که از قلت ایلتین
قاپا قولاق ناراضی بود موقع را مناسب دانست و صدر اعظمی را که بلند کرده بود
بر زمینش زده به حکومت نکرپونتی فرستاد و خاتم صدارت از برای
عثمان پاشای لنک (توپال) ارسال گردید و تا رسیدن صدر اعظم عثمان
قایم مقامی به ینکیچری آقاسی رجوع شد

عثمان لنک از اهالی ولایت موره بوده در اوان جوانی به توسط
بعضی از هم وطنان خود داخل سرای شده به خدمت قوزبکچی کری یعنی
کردکان پائی پائی برقرار شد پس از چندی در میان باغبان ها یک نوع ریاست
پیدا کرد و در عهد صدارت علی پاشا که در جنگ پطر واراذان کشته شد
او را پاشای دو دمی کرده بودند و بعد از این شورش اخر شان وزارت
یافت و از برای تنبیه البانیها که آتش شورش را افروخته و بعد از شورش
به کوههای ولایت خود پناه برده بودند مامور بوسنی و البانی گردید وقتیکه
مابین شهرهای سالونیک و سیرز مشغول کار خود بود قاپوچی مصطفی خاتم صدارت را
جهت او بیاورد از آنجا که بود به اسلام بول مراجعت نمود در صحرای حوالی داود
پاشا مفتی و قایم مقام و قاضی های بزرگ روم ایلی و اناطولی و قاضی
اسلام بول و نشانچی و قاپوچی باشی و چاوش باشی و دفتردار و رئیس
افندی و شش نفر سرتپان سواره و چهار نفر سرتپان پیاده از او استقبال
کردند و بقاعده معمولی تا خانه اش با او همراهی نمودند و او نیز

موافق رسم

موافق رسم معمولی همه را خرقه و خفتان پوشانیده مرخص نمود

حالاکه دولت از شورش و انقلاب داخله ایمن شد
توانست از روی جد به کارهای متعلقه به ایران بپردازد بلافاصله بعد از
جلوس سلطان محمود به تخت سلطنت رضا قلیخان و ولی قلیخان ایلچی های
ایران را در خصوص اساس مصالحه جوابی از دربار ایران داده نشد به حاکم
بغداد احمد پاشا و حاکم قرامانی عارف احمد پاشا و حاکم گنجه ابراهیم پاشا
حکم شد که لشکرهای خود را از برای حفظ سرحدات بغداد و تبریز و گنجه آماده و مستعد
بدارند و رستم پاشا که یاغیان جهت صدر اعظمی دولت معین کرده بودند
و از بابت شدت شرم و حیا اعتنا به این عوالم نکرده بود چون حاکم ایروان
بود به سرعسکری آن حدود نامیده شد خان ایرانی حسین خان وقتی که
از تبریز به ایروان میرفت بدست اتراک افتاد او را به اسلام بول فرستادند
و در پیش کوشک آلای سرش را بریدند دو نفر ایلچیهای ایران پس از
چند مجلس با رئیس افندی و دفتر امینی و منشی اسرار صدر اعظم و رئیس دفتر لشکر
سواره به مکالمه نشستند ایشان را نزد حاکم بغداد فرستادند همینکه آنها بغداد رسیدند
به بابعالی خبر دادند که ولی محمد قلیخان از طرف پادشاه ایران جهت ادای تهنیت
جلوس سلطان محمود در راه است و لشکرهای ایران از رود ارس تجاوز
کرده سفیر تازه را به شوار بردند و دو نفر ایلچی سابق را در ماردین حبس کردند
و یکنفر فرستاده ایران که نزد سرخای خان شیروان فرستاده شده بود
خان عادل سر ایلچی و اتباعش را بریده به بابعالی فرستاد سرخای خان
در عوض خدماتی که به بابعالی کرده بود خود و اولادش را بطور ابدی و نسلاً بعد نسل

درخانی شیروان برقرار کردند و چون در اینوقت زیاده بر سی هزار لشکر آماده کرده بود
سی هزار دوکا از دولت به او بدادند در ابتدا احمد پاشا سرعسکر بغداد ایرانیان را بنابر
از قلعه ها و شهرهائیکه در اواخر عهد سلطان احمد سیم گرفته بودند بیرون کرد
کرمانشاه را با سی و دو باستیان و بیست و دو عراده توپی که داشت استرداد
نمود و اردلان را باز جزو دولت عثمانی کرد بعد از مطیع شدن کرمانشاهان
لشکر عثمانی در تحت فرمان سرعسکر علی پاشای حکیم زاده بطرف همدان حرکت کرد
ایرانیان بطرف قزوین وابهر عقب رفته بودند اتراک در نزدیکی قریه [illegible]
و حوالی همدان اردو زدند لشکر شاه در تحت فرمان طهماسب قلیخان و علیمردان
خان سی هزار نفر میشدند عثمانیان بعزم مقابله انها پیش رفتند فتحعلی بیک تبریزی
باالله ویردی بیک به اردوی عثمانیان آمدند و دو کاغذ از طرف سردار قشون
پیادهٔ شاه و قورچی باشی و خلیفة الخلفا جهة سرعسکر و کیا آوردند جواب انها
داده شد و تا رسیدن جز مجدد قشون عثمانی پیشتر رفته به فاصله یک فرسنگ هم
از اردوی ایرانیان توقف نمودند روز دیگر یک ساعت پیش از طلوع
آفتاب شاه با چهل هزار لشکر به صحرای قوریجان شش فرسخی همدان در آمد چند
عراده توپهای سنگین و پنج عراده ضرب زن و دویست عدد زنبورک همراه
قشون شاه داشتند جنگ خونریزی واقع شد در آخر بخت عثمانیان یاری
کرد ایرانیان شکست خوردند از بیست هزار سوار انها دو هزار نفر بزحمت
جان بدر بردند سه ربع قشون پیاده با خلیفة الخلفا و لشکر نویس قشون
در میدان جنگ کشته شدند سی و دو عراده توپ و دویست زنبورک
با تمام مهمات و ملزومات حمل و نقل کیسه فاتحین شد و فردای آن روز

همدان را

همدان را با چهل و هفت عراده توپهای بزرگ و کوچک و دو عدد خمپاره
متصرف شدند سلطان چون کمال خوشنودی را از این فتح بزرگ حاصل
کرده بود یک خط شریف در تعریف سرعسکری مرقوم داشته با یک فرمانی
از برای قشون که به قول صبحی مورخ ایا روی نورانی و شمشیر برّان نان و نمک
پادشاه را بر خود حلال کرده بودند بفرستاد و نیز مورخ مزبور میگوید حامل
خط شریف مامور بود که جیقه از پر با سنجاق الماس جهة علامت عزت و اقبال
بر عمامه سرعسکر نصب کرده و خرقه که مایه سرور دل است بر اندام رشید او
به پوشاند و شمشیر فتح و نصرت را بر کمرش به بندد تا در سر اندازی دشمنان دولت مستعد
و آماده باشد و بعلاوه صد و پنجاه خفتان فرستاد که در میان تمساح های دریای
جلادت و پلنگهای لشکر رشادت تقسیم نماید
پس از شکست قوریجان ایرانیان بطرف قم و کاشان فرار کردند
و عثمانیان قشون خود را دو قسمت کردند یک قسمت آن که مرکب از هفت الی
هشت هزار سوار بود در تحت فرمان سنجاق بیک آماسیه تمام قرا و دهات
که در عقب واقع بودند خراب و ویران کردند و یک قسمت دیگر به سرداری
صادق آقا والی ماردین بطرف اصفهان بتافتند و شاه طهماسب در غایت
عجله و شتاب بطرف طهران رفته بود در همان اوقات محمد باقر بیک که
از اعتماد الدوله نزد سرعسکر آمده اجازه خواست که قورچی باشی محمد رضا قلیخان
با وکالت مختاری از جانب شاه جهة گفتگوی مصالحه بیاید (۱۸ ماه
نوامبر سنه ۱۷۳۱ مطابق سنه ۱۱۴۴) سرعسکر اجازه داد و قرار مصالحه را
که داده بود باب عالی به پسندید مشروط بر اینکه به سرحدات عثمانی

دست اندازی ننمایند و ولایات متصرفی عثمانی در تصرف ایشان
برقرار باشد   در اینوقت علی پاشای حکیم زاده بارستم پاشا
پس از یک ماه محاصره سخت شهر و قلعه ارومیه را مفتوح و مسخر نمودند
رئیس طایفه بیانشن از اکراد هکاری با قوشن ساخلو در انجا گذاشته شد و عسکر ها
به طرف تبریز در حرکت آمدند دوازده هزار سوار از برای تعاقب خان حسیون
مامور ساوخ بولاق و مراغه شدند و سرعسکر از سلماس بصحرای طسوج رفت در آنجا
از همه طرف رعایا و سکنه آن حدود نزد علی پاشا که سابقا نیز در آن ولایات حکم
داشت برفتند و استدعای امنیت و آسایش نمودند در قزل ملک دو فرسخی
تبریز تاج الدین زاده محمد رضا از طرف اهالی تبریز با ریش سفیدان محلات حکم
آباد و به ییلاق کوه نزد سرعسکر آمده امان خواستند فورا این باشی موسی اقای
یک چشم با سه هزار سوار مامور شد که معجلا رفته شهر را متصرف شده از دست
اندازی لشکریان امین بدارد وقتی که موسی اقا از پل رود خانه اجی
عبور میکرد لشکرهای مامور مراغه نیز برسیدند و علی پاشای حکیم زاده با جلال
تمام وارد پای تخت حکومت قدیم خود گردید سلطان یک طغرا خط شریف
با یک قبضه شمشیر و یک ثوب خرقه افتخار جهة فاتح تبریز و ارومیه بفرستاد
بعد از رسیدن خبر فتح قریجان قلعه حویزه به اعراب بنی منتفق و بنی عام
که تابع دولت عثمانی شده انجا را محاصره کرده بودند تسلیم شد   راپورتهای
سرعسکر احمد پاشا از بابت گفتگوی مصالحه ایران در اسلامبول در خانه
صدر اعظم اسباب مقادله و مشاوره شده بود خادم اول طاق سلطان
(قفتانچی) به بغداد فرستاده شد تا از کارها اطلاع صحیح حاصل نموده خبر بیاورد مامور

مزبور

مزبور هنوز در بین راه بود یک نفر فرستاده سرعسکر احمد پاشا مصالحه
نامه را که در دهم ماه ژانویه سنه ١٧٣٢ مطابق سنه ١١٣٥ با دولت ایران منعقد
شده بود به بابعالی فرستاد در آذربایجان رود خانه ارس و در عراق
درتنک و درن را سرحد قرار داده بودند و موافق قرارداد گنجه تفلیس
وایروان و نخجوان و کاخت و کارتیل و شماخی و داغستان
با متعلقات آنها به دولت عثمانی واگذار شده تبریز و اردلان و کرمان
شاهان و همدان و حویزه و لرستان در تصرف دولت ایران برقرار
میماند   بعد از رسیدن مصالحه نامه شورای بزرگی در کوشک مروارید
در حضور سلطان منعقد شد صدر اعظم و مفتی و قاضیهای بزرگ روم
ایلی و اناطولی و قاضی اسلامبول و رئیس السادات و سرداران لشکر
و وزرای کشور و خواجه گان که از انجمله صبحی مورخ بود با سایر اعیان و ارکان
دولت در آن شورا حاضر بودند اسمعیل رئیس افندی راپورت حاکم
بغداد را با ترجمه کاغذ دربار ایران و مصالحه نامه قرائت کرد آنوقت
سلطان در خصوص تبریز ایراد گرفت و واگذاشتن انجا را که در بین گفتگوی
مصالحه گرفته شده بود نه پسندید همه اهل شورا سکوت اختیار کردند
و مفتی رو به دفتر امینی محمد افندی کرده گفت تو که از کم و کیف مصالحه اطلاع
داری چرا حرف نمیزنی مشار الیه جرئت نکرد که عقاید خود را در آن باب
بیان نماید انوقت فردوی سید ابوبکر افندی جای خود را گذاشته
تا کنار صفه پیش رفت و دلایلی را که از برای امضای مصالحه به خاطرش
میرسید بیان نمود و مفتی به مشار الیه ملامت کرده گفت ابوبکر افندی

تو که با وجود پیری من از من نابیناتری و قبل از دانستن میل خاطر سلطان اوقات خود را به ذکر دلیل و برهان ضایع میمائی انوقت صدر اعظم سردارهای لشکر را تکلیف به حرف زدن نمود و مخصوصا به ژنرال جبه‌چی باشی نگاه کرده اشارتی کرد و مشار الیه دلایل فردوسی افندی را تکرار کرد سلطان مجددا به سخن درآمده فرمود این کار را باید تا مراجعت ماموریکه به بغداد فرستاده شده است در عهده تعویق انداخت انوقت مفتی از در چاپلوسی درآمده گفت ای پادشاه بالافتخار سرهای ما همه در اطاعت فرمان تو به پیش افکنده و منحنی میباشند همه ولایات و قلاع تعلق به تو دارند و قانون اجازه نمیدهد که ذرهٔ از خاک دولت به دشمن واگذار شود لیکن اگر بعضی از اراضی جهة آسایش بندگان خدا که رعایای تو میباشند واگذار شود محض عطا و بخشش سلطانی خواهد بود و رو به علما کرده گفت ایا چنین نیست آقایان من و علما تماما متفقا عرض مفتی را تصدیق کردند در هر حال سلطان فرمود که باز یک بار دیگر در خانه صدر اعظم از بابت این مسئله مهمه شورا نمایند گویا سلطان به اشارهٔ که صدر اعظم در خصوص تصدیق مصالحه و واگذاشتن تبریز به سرتیپ جبه‌چیان کرده بود ملتفت شد و این فقره یکی از اسباب عزل صدر اعظم گردیده که پانزده روز بعد از آن وقوع یافت و خاتم صدارت از برای سرعسکر تبریز علی پاشای حکیم زاده فرستاده شد که پدرش نوح افندی طبیب معروف گویا از اهل ونديک بود صدر اعظم و مفتی بجهة این صلح خجالت آمیز و خوشنودی خاطر ملت معزول شدند

عزل صدر اعظم در ماه رمضان در وقتی که مسلمانان راجهة زیارت

ردای مبارک

ردای مبارک به سرای بار داده بودند وقوع یافت صدر اعظم با مفتی و همه وزرا و علما و اعیان و مشایخ و خواجه‌گان در کوشک صفه در حضور سلطان حاضر شده با شرکانهای خود ردای مقدس را زیارت کردند و بعد از رفتن عمله در بار غیر از صدر اعظم و مفتی و وزرا کسی دیگر نمانده بود ایشان هم به اشاره صدر اعظم بیرون رفته در برابر کوشک ایروان باندند چون رسم این بود که در زمان بیرون رفتن صدر اعظم سلحدار زیر بازوی او را میگرفت در این نوبه مشار الیه بعد رپیری تعذر طفره زده و صدر اعظم تنها بیرون رفته به سایرین ملحق شد در اینوقت سلحدار آمده گفت سلطان به تالار خرقه سعادت میرود شما داخل کوشک بشوید همه اطاعت کردند همینکه سلطان با مفتی به تالار مزبور برفتند سلحدار باز آمده خاتم صدارت را از عثمان لنک بگرفت و گفت باید الان در میان کشتی که حاضر شده است بنشینی و به خال شد وارد بروی انوقت رو به دفتردار کرده گفت باید تا آمدن صدر اعظم جدید متصدی عمل قایم مقامی باشی تاریخ عثمانی در صدارت عثمان لنک که مرد بد خلق تند خوئی بود عمل مهمی و کار بزرگی یادداشت نکرده است جز اینکه از برای ختم گفتگوی حاکم حالیه مصر با عبد الله کوپریلی حاکم در باب اختلاف حساب رئیس افندی سابق سلیمان را به مصر فرستاد تا رفع اختلاف انها را نموده ناظر یا ناظم عمل ضرابخانه انجا باشد یک نفر سلیمان افندی دیگر معروف به بوغورت‌چی زاده (ماست فروش) که ندیم و داماد ابراهیم صدر اعظم مقتول و محرم

[illegible]

اسرار داماد او کچیا محمد ناظم و مدیر ضرابخانه بود بعد از قتل ابراهیم محبوس شد
و هزار کیسه جریمه داده به جزیره ملنوش تبعید شده بود از محل تبعید احضارش
کرده حمل صره مکه را بعهده او واگذار نمودند قاپودان پاشا شاهین
محمد وقتی که ینکیچری آقاسی بود مصدر خدمات بزرگ شد چون در عمل
اداره بحریه نالایق دانستند به حکومت خانیه (کانه) فرستادند و دور
شیس بندر حاج حسین مارایوغی بمبارز نامی جاده مقدس بطور موقتی
بجای قاپودان پاشا گذاشته شد بعد از چندی فرمان منصب مزبور را
به او دادند یک روز پس از عزل شاهین محمد مترجم جبه خانه قسطنطین نام
که بگرفتن رشوه و جاسوسی خارجه بدنام شده بود بقتل رسانیدند وکیل
والی افلاق ذیونزکی بجای او گذاشته شد امام فاضل سلطان پیری
زاده که شش ماه قبل قاضی اسلامبول شده بود در اینوقت اظهار استعفا
نمود لهذا قضاوت بزرگ اناطولی را با منافع چهار منصب قاضی به او وا
گذار کردند رئیس السادات سید محمد را که از انتخابات شورشیان بود
معزول کرده بعالم مجهولی سابقش رجعت دادند عبد الله مفتی ملقب
به پاشماقجی زاده (پاکفش دار یا کفش فروش) چون مرد متکبر بدخوی
بی ادبی بود به اطمینان حمایت عثمانی لنک جسارت کرده سخنان
نالایق در حق سلطان گفته بود معزول کردند و دامادزاده ابو الخیر را بجای
او گذاشته شار الیه فردای آن روز در مجلس شورای صلح ایران
چالاکی و دانائی خود را در اعمال دولتی ظاهر ساخت
در بازدید خزانه سنگی در میان یکی از صندوق ها یافته شد که

نقش

نقش پائی در صفحه آن کنده شده بود آنرا جای پای حضرت رسول صلی الله 1022
علیه دانسته از چیزهای بسیار نفیس مقدس شمردند و بحکم سلطان در
جنوب و غرب مسجد ایوب در جانب راست پنجره بزرگ بدیوار
نصب نمودند صبحی مورخ میگوید در آنجا از نور ابدی مانند جبهه حوری
همیشه درخشنده و نورانیست (۱۳ اثر الوزیه ۱۷۳۲ مطابق ۱۱۴۵ هجریه) باغات
دره آبهای شیرین که کوشک ها و عمارات آنها را در سه روز خراب کرده
بودند و به تملیک شرعی صد و پنجاه نفر در آمده بودند ضبط دیوان نموده
به بوستانچیان سپرده شد غدغنی که سابقا در خصوص لباس زنها
شده بود در اینوقت بطور سخت تجدید شد بالاپوش های تنگ که
ترکیب اندام ظاهر میساخت و نقاب های بسیار رقیق که حالت
چهره و صورت دیده میشد و پاپوش ها و کلاه های گل که انظار را بسوی
بسوی خود جذب میکردند حکم شد متروک باشد بعضی از زنها را بتهمت
اینکه با آن زینتها میخواستند از مسلمانان دلربائی نمایند در آب غرق کردند
هم در آن اوقات اذن ملاقات به سفرای فوق العاده روس و اطریش
که جهة ادای تهنیت جلوس آمده بودند داده شد صبحی مورخ در حق المانی
فرستاده اطریش میگوید آن ملعون را بدیوان سلطانی بردند پس از آنکه پیشانی
اطاعت را به غبار آستانه تالار تخت بمالید و کاغذهای وکالت را با
هدایائی که آورده بود تقدیم نمود موافق رسم قدیم خلعت افتخاری که از
ثیاب اندام زشت حقیر او خارج بود بر تنش بپوشانیدند و از دور شدن
وجود کثیف ملوث او فضای با صفای سرای را استخلاصی حاصل شد

ترقی دادن تالمان سفیر مقیم اطریش به رتبه ایلچی وسط
یا دویم که آنتر نونسیوس میگویند جهة آن بود که چون مصطفی آقا را خواستند
به سفارت به وین بفرستند منصب دفترداری دویم دادند دولت
اطریش نیز منصب تالمان را ترقی داد مصطفی آقا که بعد رئیس افندی شد
با شصت و دو نفر تبعه و پنجاه و پنج راس اسب به وین رفت تا جلوس
تا جلوس سلطان محمود را اعلان نماید از جمله هدایائی که حامل بود چند جلد
چند جلد کتاب بود که در این سه سال آخر از چاپخانه اسلامبول بیرون آمده بود
و در مقابل نهالغت بطور هدیه داده شد و این اولین بار است تا از زمان
و از زمان تا اینوقت که در تاریخ عثمانی هدیه دادن و به هدیه گرفتن کتاب مرقوم
شده است در هر حال مصطفی افندی از رفتار و سلوک اولیای اطریش بسیار
خوشنود و راضی بر خلاف افندی که از برای همین کار به لهستان فرستاده
شده بود و بعد از مراجعت زیاد اظهار شکایت از رفتار دربار لهستان نمود و ایلچی
لهستان بر خلاف کونی افندی مدعی بود بغیر ایلچی ترک خواجه یوسف نیز از طرف
حسین بیگلربیگی ترنس به وین آمده از دربار از آن سبیل شکایت داشت
تالمان در روز بار مورد التفات مخصوص شده سلطان در جواب خطبه
او که بزبان ایطالیا قرائت کرده بود چند کلمه به زبان مبارک نطق فرمود اما
بونوال و کیس کارهای راگوگوی در اواخر صدارت عثمان لنگ به اسلامبول
رفت صدر مشار الیه در حق او و سایر فرانسوی ها زیاده از حد اظهار لطف
و مهربانی نمود و یومیه راگوگوی را که کسر کرده بودند زیاد کرده مثل سابق
روزی هفتاد و چهار غروش قرار داده با وجود اعتبار ایلچی

منتسکی

البکی

ترانسیلوانی و کوششهای او به اتفاق بونوال در ضدیت امپراطور
سفیر مقیم آن پادشاه در پیش رفت کارهای خود کمتر دچار موانع گردید
زیرا که مخالفت و منازعت در میان آن دو مدعی امپراطور در افتاد
راگوگوی از وکالت وکیل خود اظهار تبرا کرد و بونوال لقب پرنسی
ترانسیلوانی به او میداد بواسطه این مخالفت ها و بتوسط جاسوس
هائیکه تالمان در اطراف و حواشی ایشان داشت از همه اقوال
و افعال آنها مطلع می شد و تدابیر آنها را باطل میکرد
بابعالی فرمان امضای حکومت والی الجزایر را که دئی لقب
دارد جهة او فرستاد مشروط بر اینکه مصالحه کشتی رانی اطریش را امضا
نماید تالمان از برای باطل کردن تدبیر بونوال در لشکر فرستادن بطرف
بلغراد و بوسنی هزار دوکا خیلی به موقع خرج کرد عمر آقا شاه
بندر عثمانی که با وجود شکایت های دربار اطریش و خواهشهای
بی حاصل در خصوص عزل او پس از چهارده سال توقف در پای تخت
اطریش در اینوقت معزول شد اذیت و ازار ارامنه و یونانیان
که درباره کاتولیک ها بعمل می آمد موقوف شد و مخالفت سخت در میان
ارامنه و یونانیان در خصوص انتخاب خلیفه تازه ظاهر گردید هر دو
به دیوان عارض شدند صدر اعظم جواب آنها را به فردا قرار داد و روز
دیگر خلیفه جدید در منصب خود برقرار گردید خلیفه سابق و کشیشهائیکه هواخواه او
او بودند به حبس یا رودس فرستاده شدند در سال بعد خلیفه جدید به تور
تبعید شد و ذرهمیا را که مردود تمام ملت بود بجای خلیفه

۱۰۲۵ نشاندند محبت و مهربانی صدر اعظم عثمانی لنک درباره فرانسه ها
جهة آن بود که در یک سفر دریائی بعضی از دریازنان مالتی ادرا اسیر کرده
بودند یک نفر از اهل فرانسه او را خریداری کرده ازاد نموده بود
لیکن صدر اعظم جدید علی پاشای حکیم زاده با فرانسه ها و روسها هر دو
بد بود و در نزد ایلچی فرانسه شکایت کرد از اینکه مالتی ها کشتی بزرگی را
که کشتی سیم امیرالی عثمانی بود گرفته بودند ایلچی در جواب گفت شوالیه
های مالتا اطاعت درستی به احکام پادشاه فرانسه ندارند همچنانکه
والی های بربرستان به فرامین سلطان چندان اعتنا نمینمایند ایلچی دولت
انگلیس مورد رسوائی سخت شد زیرا که در یکی از کشتی های انگلیس شب
از برای صرف شام دعوت شده بود کاپیتان کشتی از روی مستی در میان
شب حکم کرد توپ کشتی را شلیک کردند باب عالی اصرار داشت
کاپیتان را حلق آویز نمایند لیکن از کمال خوش بختی سه روز بعد از آن
صدر اعظم معزول شد و از صرافت آن کار افتادند فرستاده دولت
کوشش میکرد که رفع تغیر باب عالی را در خصوص خرابی هائیکه دو نفر از دزدان
دریائی در اراضی پیر و سزاو غیره وارد آورده بودند بنماید
دولت روسیه پرنس شیرباتوف را بطور سفارت
فوق العاده از برای ادای تهنیت جلوس سلطان محمود به اسلامبول
فرستاد باب عالی نیز محمد سعید را بسفارت روسیه مامور نمود که پس از
انجام آن کار به مملکت سوئد رفته پادشاه را تبریک و تهنیت بگوید
و اداى دین شارل دوازدهم را مطالبه نماید اگرچه این مطالبه توسط سفیر

۱۰ اوتی

مفید فایده نشده بود معارضه باب عالی با روسیه در خصوص طوایف ۱۰۲۶
چرکس غلظت خاصی پیدا کرد در شمال قفقاز که سلسله های آن از بحر
خزر تا دریای سیاه کشیده شده مانند یک دیوار طبیعی اروپا را
از آسیا جدا میکند سرچشمه دو رودخانه بزرگ که کوبان و ترک
باشند واقع است این دو رودخانه اول از جنوب بطرف شمال جاری
میشوند بعد یکی به سمت مغرب برگشته بدریای آزوف میرود و دیگری
آبهای خود را به بحر خزر میریزد باز در طرف شمال ما بین سرچشمه این دو رودخانه
رودخانه پاکستان تولید میشود که در بین جریانش بطرف شمال
و مشرق به رود مالکا بر میخورند و هر دو با هم داخل رودخانه ترک میشوند
در زمین هائیکه به رودخانهای مالکا و پاکسان و ترک محدود هستند
طوایف چرکس ساکن میباشند که یک شعبه انها را کابارتانی مینامند
زیرا که چرکس و کابارتانی یک زبان حرف میزنند ملت واحده
محسوب میشوند و اسم کابارتانی از دو برادر به این طایفه رسیده است.
و این یکی از اسامی عدیده است که در تاریخ این ملت اکثر بشاد
مردان و وجاهت زنان معروفند نامیده اند استرابون سابقین
محلی را که چراکسه در ان نشسته اند زیگت ذکر کرده است سایر مورخین
قدیم نیز از یونانی و لاتینی به اسامی مختلفه این طوایف را ذکر کرده اند
و به عقیده اوست ها قبل از انکه پرنس های کابارتانی از قریم بیاید
چرکس ها را کزک مینامیدند و از مخلوط شدن انها با روسها
گویا قزاق ها بعمل آمده اند و ایشان خود را ادیغه مینامند که اسم

رئیس اول انها از طایفه نوغز بوده است واین ها در ابتدا تابع
حکمران تاتارهای مزبور بودند لیکن از ان طایفه نبودند زیرا که زبان
انها با زبان ترکی تفاوت کلی دارد طایفه چراکسه کاباردتائی در مائه
هفتم هجری از قرم مهاجرت کرده به جزیره که از دو شعبه رودخانه کوبان
تشکیل می یابد رفتند وپس از چند زمان از انجا نیز کوچیده در سواحل رودخانه
های مذکوره فوق ساکن گردیدند بعضی در امتداد رود مالکا وباکسان
وساحل چپ رودخانه ترک بقیتا وند وبعضی دیگر در ساحل راست
رودخانه مزبور پریرت اختیار کردند اولی ها را کاباردتای بزرگ ودومی ها
را کاباردتای کوچک نامیدند در اوایل قرن یازدهم عیسوی حکمران تموتوراق
کان طوایف کازک یا گوزوک را به اطاعت در آورد پانصد سال
بعد از ان طوایف چرکس وکاباردتائی بجهة علامت اطاعت وکلا
وکروکان نزد کزار روسیه فرستادند ودر مصالحه آخر روسیه ها
با بابعالی چراکسه وتاتارهای نوغز را از تحت حکومت خان تاتارستان
قرم خارج کردند ولشکرکشی آخر قاپلان کرای وسعادت کرای را بر
کاباردتائی ها از برای مطالبه مالیات بی ناموس دختران وپسران ایشان
ذکر کرده ایم ودولت روس دران یورش وانمود حمایت از
تاتارها مینمود لیکن قبل از گذشتن دو سال بخت کرای سلطان وبرادر
کرای سلطان برادران منگلی کرای سلطان با لشکرها داخل خاک کاباردتائی شدند
واز چرکس ها در تنگه های سواحل باکستان شکست خوردند
دراینوقت دولت روسیه ادعای حکومت یک قسمت از کاباردتا را

نمود

نمود وپس از اندک زمانی تمام ولایت چرکس را مال خود شمرده ودر یک لایحه
اظهار داشت که چراکسه مانند قزاقان اصلا از اکرن بوده اند لهذا از تبعه
دولت روسیه میباشند از این ادعای غریب بابعالی رنجیده
خاطر شده وصدراعظم جدید علی حکیم زاده که از روس ها خوشش نمی آمد زیاده
از حد متغیر گردیده وحال آنکه در کاغذی که نه سال قبل کزار روسیه نوشته بود
اعتراف کرده بود براینکه چراکسه وتاتارهای نوغز رعایای سلطان میباشند
صدراعظم جدید دو ماه بعد از آنکه این منصب باو داده شده بود به اسکو
تاری رسید وبا تشریفات تمام وارد پای تخت گردید بعد از آن ایلچی
امپراطوری به ملاقات او پذیرفته شد علی حکیم زاده نیز بعادت متداوله
کهیا وبعضی از صاحب منصب های دیگر را معزول وعوض نمود ودر خزینه
پانزده [illegible] کرور غروش اضافه یافت این مبلغ گزاف از اموال
صدراعظم مقتول داماد ابراهیم وکهیا ودبیرها ودامادهای او حاصل شده بود
جمعی از عمال را تبعید کردند نویسنده قاپودان پاشای متوفی سلیم افندی
ودوست صدیق او دفتردار معزول شد ومجار حسن بجهة تهمتی که باغیان
سلیم افندی به ایشان زده بود مغضوب شدند چون تهمت باغیان دران
اهالی اشتهار یافته بعضی حرف ها شده بود خواستند رفع آن گفتگوها را بنمایند
لهذا سلیم را با منصب دفترداری به یوکنی فرستادند ومجار حسن را از د
حاکم سالونیک روانه داشتند که نویسنده او باشد چون فردوسی
ابوبکر افندی دفتردار وفات کرد لعالی مصطفی را بجای او گذاشتند
فردوسی یکی از خوش نویسهای ممتاز عصر خودش بود نامه ها ووکالت نامه های

سفرا در عهد احمد سیم اغلب به خط او نوشته میشد صدر اعظم
که مدتها در سرحدات ایران داخل کار بود از خدمت و خیانت
فرمانرهان آن حدود با اطلاع بود در صدد تلافی کارهای آنها برآمد
بیگلربیکی رشید تیمور محمد پاشا را منصب وزارت داد و عارف
احمد پاشا از خاین محسوب داشت زیرا که با ایرانیان مراوده پیدا کرده
ایشان را به ایروان دعوت نمود و نصف قشونی را که باو سپرده شده بود
تلف کرد او را از حکومت ایروان برداشته ترکمان صحرانشین نمود به تکه فرستاد در

پس از آن حکام حامد و آیدین را بر سر او فرستاد تا سرش را به بابعالی فرستا مامور فرمانرهی
دند استقامات اول صدر اعظم متوجه اصلاح حال مسکوکات شد زیرا
که اغتشاش عیار آنها نه تنها بود که مانع رواج تجارت شده بود غروشها و پا
رهای جدید سکه زدند و پارههای قدیم را که هشت یا نه عدد آنها بر حسب عیار
یک درهم ارزش داشت سیزده عدد و نیم را در یک درهم خریداری نمودند
یک جشن بزرگی که با حضور وزرا و ارکان دولت مزین شده بود از برای کندن
یک رشته قنات جدید برپا شد قنات مزبور بایست آبهای دره ها
قریتین لالایان و بلغراد را به مجلههای پیرا و غلطه جاری نماید مخارج ان زاد ا
زده نفر از وزرا متحمل بودند نادرقلیخان دزد خوش بخت خراسان فتوحات
خود را اول از گرفتن قلعه کلات از راه خدعه و خیانت و کشتن عم خود که حکومت
آنجا را بطور موروثی داشت شروع نمود بعد از آن در نوکری پادشاه ایران
جنگهای دلیرانه کرد و در سه فتح پی در پی ایران را از لوث وجود افاغنه مستخلص نمود
و وراث صفویه را به تخت آبا و اجداد خود نشاندند و شاه طهماسب در عوض این خد

باز

بزرگ چهار مملکت وسیع را که خراسان و مازندران و سیستان و آذربایجان
باشند باو بخشید و شاه خواست لقب سلطانی هم باو بدهد لیکن نادر
قبول نکرد لقب غلامی شاه را استدعا کرد و طهماسقلیخان نامیده شد بعد از
آن نادر لشکرهای عثمانی را درهم شکست تبریز و همدان و کرمانشاهان و اردلان را
از آنها پس گرفت و در آن بین خبر طغیان افغانان در خراسان و گرفتن مشهد
برسید نادر جهت تنبیه افاغنه و انتظام عمل خراسان و در حقیقه از برای استحکام
کار خود بخراسان برفت بعد از رفتن نادر عثمانیان توانستند قدم جلادت پیش گذاشته
شهرهای از دست رفته را باز بدست آرند پس از آنکه در قوریچان شکست کاملی به
ایرانیان وارد آمد شهرهائی را که نادر فتح کرده بود باز بتصرف ۴ شاه بدهد راضی می شد
با وجود این احوال اول از طرف او بجنگ و دشمنی اقدام نشد و طهماسقلیخان
شروع در این کار نمود و نخجان و الاشان اول در خراسان شکستی وارد آمد لیکن بعد از
آن هرات را بگرفت و نه هزار خانوار از افاغنه را کوچانیده در شهرهای
ایران متفرق ساخت وقتی که شاه طهماسب بتوسط صفی قلیخان بطوری
که مذکور داشتیم مصالحه نمود و راغب افندی از طرف سلطان
باصفهان رفت نادر موقع را مناسب دانسته در میان جمع از
شاه بدگفت و مذمت کرد و مصالحه را رد نمود و در این خصوص انتشار
نامه نوشت و از برای همه حکام ولایات ایران فرستاد چون
به اصفهان رفت شاهی را که باسم غلامی او افتخار میکرد از تخت
انداخت و پسر چهل
روزه آن را بجایش نشاند

عثمانیان در این جلوس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲۶ ماه اوت سنه ۱۷۳۲ مطابق سنه ۱۱۴۵ محمد آقا راکه سابقاً
سلطان احمد نزد نادرقلیخان فرستاده بود و در
عوض رضاقلیخان و ولیقلی خان که در اسلامبول حبس کرده
بودند محبوس شده بود مرخص و بتوسط او به سلطان پیغام فرستاد
ولایتی راکه از ایران تصرف کرده اند استرداد نمایند یا آماده جنگ
باشند و نادر خود بطرف سرحد عثمانی حرکت کرد و در کلپایگان اردو
زده عزم محاصره بغداد را داشت پس از آنکه ایلات بختیاری را
در لرستان تنبیه نمود و از قزوین و قم و کاشان آذوقه لشکر برسید و
شوشتر و دزفول را به خود ملحق کرده بر سر کرمانشاهان رفت احمد پاشا
حاکم بغداد دره های دَرَن و مَندَل و جیین و بدره و جزان را با چریکهای
سواره ولایتی و بک های اکراد بابان و جزیره و سازنگن و قره داغ
مستحکم کرده بود طهماسقلیخان بعد از ده روز به راهنمائی احمد بک درنی
غفلتاً بر آنها حمله کرد و همه را متفرق ساخت و از دیاله گذشته
به سنک آباد رفت و چون جرئت نکرد به بغداد بتازد در دَرَن توقف
کرد و قشون خود را به دو قسمت منقسم نمود یک قسمت را به کرکوک
و قسمت دیگر را از مابین کرکوک و زاب بر سر راهی که به اربیل میرود
فرستاد و پس از تسخیر قلعه اربیل ننه سکین را در توس گذاشته
با هفت هزار سوار به کرکوک حمله برد و سه ساعت تمام یورش بیفایده
به قلعه آنجا برده به توشورماتی مراجعت نمود و دو روز بعد از آن بر لشکر
های عثمانی که در سر پل آدانا هیژده فرسخی بغداد اقامت داشتند تاخت

وانهارا

وانها را شکست داده متفرق ساخت و یکی از بک های ایشان را اسیر نمود
سه روز بعد از آن زیاده بر ده هزار سوار ایرانی دجله را از برابر سامره
عبور نمودند و عزیمت بغداد را داشتند سردار عثمانی پاشایان حلب
و دیاربکر را با لشکرهای خودشان و ده عراده توپ بدفع و منع ایرانیان
مامور نمود در همانوقت قشون سنجاقهای خوی و بابان و ساوجبلاق
بحد بغداد رسیده و داخل شهر شدند پیش قراولان لشکر نادر با عسکر عثمانی
بهم برخورده درهم آویختند سنجاق بک خوی گرفتار شد و سایرین
فرار کردند ایرانیان در حوالی قریه ینیجه ییقپاوند فردای آن روز که هفدهم
ماه ژانویه سنه ۱۱۴۶ بود در نزدیکی تپه سیران اردو زدند پاشای بغداد
با چهل بیرق تفنگچی و چهل بیرق داد طلب بمقابله آنها رفت عثمانیان در
کنار دجله سنگرها ساخته جای خود را مستحکم نمودند صد و پنجاه نفر
تفنگچیان ایرانی در همانشب از دجله گذشته خواستند نزدیک به
اردوی عثمانیان در جو رفته سنگر بسازند لیکن عثمانیان ایشان را ازانجا دور
کردند در اینوقت ایرانیان بخیال فراهم آوردن اسباب گذشتن از
دجله افتادند نادر آلای بک دیاربکر را که در پل ادانا اسیر کرده بودند
مرخص نمود و بتوسط او از برای سرعسکر پیغام صلح داد و تکالیف نادر در اسلام
بول باید انعقاد شورای بزرگی شد و در آن شورا عثمان لنک را از برای سرداری
انتخاب نموده به جنگ نادر مامور نمودند و تمام لشکرهای حکام ولایات
آسیائی را که هشتاد هزار نفر می شدند در تحت فرمان او قرار داده
با وجود سنگرهای احمد پاشا حکمران بغداد در کنار دجله جهة منع عبور

۱۰۳۳ نادر از دجله ساخته بود مشار الیه که در برابر قبر امام اعظم در دو فرسخی بغداد
افتاده بود پلی بتوسط یکی از مهندسان فرنگی بر روی رودخانه بنیاد ساخت
و چوبی که لازم داشت از نخلستانهای بدیه در دغال هفت فرسخی
بغداد جمع کرد و دوازده هزار نفر آن چوبها را به شهروان رسانیدند بالجمله
بعد از اتمام پل اول نادر با ده هزار و پانصد نفر به آن طرف شط رفت
و عثمانیان بجای اینکه مانع عبور او شوند عقب رفتند روز دیگر نادر لشکر را
با وجود پستی و بلندی زمین در هفت ستون مرتب نموده پیش رفت
حاکم بغداد قره مصطفی را با لشکری آراسته بدفع و منع او مامور نمود در
وقتی که آن دو سپاه به مقابل هم رسیدند عقب مانده قشون نادر از
پل گذشته باو ملحق گردیدند پس از ستیز و آویز اتراک شکست خورده
رو بگریز نهادند عصر همان روز ایرانیان پس از تصرف بغداد کهنه در
ساحل راست شط در برابر سنگرهای دشمن اردو زدند بعد از آن
سامره و حله و کربلا و نجف اشرف و خاصکیه و در ناحیه از نیز متصرف
شدند از آنوقت تمام بغداد از طرف خشکی و سمت دجله محصور گردید
نادر جشن عید نوروز را با طمطراقی فوق العاده در آنجا بگرفت مسکوکات
طلا در جام های نقره به سرداران لشکر داده شد و هفت هزار دست
خلعت به صاحب منصبان لشکر تقسیم کردند
در اینوقت فرمان سرعسکری در موصل به توپال عثمان پاشا رسید
پس از آنکه تمام قشون های امدادی اکراد به او ملحق شدند حرکت کرد
و بعد از هشت روز به زاب رسید عثمانیان با قشون های امدادی

۱۰۳۴ کردو دره که زیاده بر صد هزار نفر بودند و بهمین واسطه حرکات
آنها بسیار بطئی و سنگین بود در کرکوک کاغذی از نادر رسیده
توپال عثمان را بجنگ و مبارزت دعوت مینمود مضامین کاغذ شبیه
به کاغذهائی بود که در میان سلیم اول و شاه اسمعیل مبادله شده بود و مضامین
دعوت نامه نادر از اینقرار بود شنیده ام یک نفر سردار ترک به
من می آید التماس دارم در آمدن عجله نماید و زودتر بیاید زیرا که اگرچه بغداد
در دست من است لیکن میخواهم پیش از آنکه به اسلامبول بروم لشکر
او را شکسته خودش را مانند اطفال در میان گاهواره به جنگ اورم
عثمان در جواب نوشت لقب توپالی ولنگی من عذر زود آمدن تو را میخواهد
لیکن امید دارم که بنا در حالت نزود دست بدهد توپال عثمان
رشوان زاده را فرمانده جماعت مجزاان نمود و قشون پیش جنگ را
بمولا داحمد حاکم آدانا سپرد ابراهیم پاشا را فرمانده جانب چپ کرده سردا
قشون پس جنگ را بعهده ممش پاشا واگذار کرد قشون پیش جنگ و پس جنگ
زیاده بر شش هزار نفر نبودند و توپخانه مرکب از شصت عراده توپهای
سبک بود در اینوقت نادر حکم کرد دو برج بزرگ در دو ساحل شط
جهة حراست پل بساختند و خانهای چند در دو طرف دجله جهة صاحب منصب
های قشون بنا کردند راغب افندی و محمد آقا از شهر بیرون آمده نزد نادر
رفتند و التماس کردند چند روزی به آنها مهلت بدهد تا در خصوص تسلیم
کردن شهر فکری نمایند اما چون نادر شنید توپال عثمان به سامره رسید
دوازده هزار نفر در دور بغداد گذاشته با بقیه قشون که هفتاد هزار نفر

۱۰۳۵ بودند به مقابله و مقاتله سر عسکر عثمانی شتافت توپال عثمان با استعداد
پذیرائی حمله دشمن از امتداد دجله حرکت میکرد در دولجه لق دوازده
فرسخی بغداد که در کنار شط واقع است هر دو لشکر به هم رسیدند صبح روز
نوزدهم ماه ژولیه ۱۷۳۳ مطابق ۱۱۴۶ نادر قشون خود را در سه صف
مرتب نموده صف قتال بر آراست توپال عثمان از جهة بیرون آمده
با حدت و تمام بر اسب خود سوار شد و در مرکز قرار گرفته جانب
راست را به عبدالله نایب سرتیپ اول ینکچریکان و جانب چپ را
به ابراهیم پاشا و رشوان زاده سپرد مدت جنگ نه ساعت طول کشید
از طرفین دلیرانه کوشیدند در آخر شکست بر ایرانیان وارد آمده
هزار نفر از سواران ایشان کشته شدند و تمام لشکرها در رو بفرار نهادند
و بغداد مستخلص شد در اسلامبول بعد از رسیدن خبر این فتح وزرا
و ارکان دولت بسلطان تبریک گفتند و در خطبه‌ها لقب غازی را
به اسم سلطان الحاق کردند و پای تخت را سه شب چراغان
نمودند لیکن این جشن طولی نکشید که مبدل به ماتم گردید زیرا
نادر سه ماه بعد از شکست لیتام با سپاهی خون آشام بر سر
توپال عثمان رفت و در نزدیکی کرکوک هر دو لشکر با هم آویختند
اتراک شکست کامل خوردند و توپال عثمان در میدان جنگ
کشته شد

از دویست نفر صدر اعظم‌ها که در مدت پنجاه سال در دولت
عثمانی ایجاد شده بودند و مورخین عثمانی اسامی اشهار ضبط
کرده‌اند

کرده‌اند به قدری که حانی سیاح انگلیس یک صفت خوب عثمان
لنگ را با شرح و بسط تمام ذکر کرده است درباره صدر اعظم‌های دیگران
کار را نکرده است و انصفت نیکو فراموش نکردن احسان نیکوکنندگان
میباشد و اینکه ما مخصوصا به ذکر حالات او توجه مینمائیم محض رعایت آن حالت است
که ایرانیان و اتراک داشتن انصفت را مانند خداشناسی محبوب داشته حق
شناسی نامیده‌اند زیرا که حق اسم خدا است و مسلمانان در حق کافر نیز این رعایت
را منظور میدارند و الا توپال عثمان در ایام صدارت کار عمده نکرده است و ساختن
ابنیه و عمارات اقدامی ننموده است و اگر در جنگ کشته شده است مثل از او
بیست نفر از صدر اعظم‌ها جان خود را نثار دین و دولت کرده‌اند بالجمله توپال
عثمان که اصلا از ولایت موره و نسلا گویا از ملت یونان بود در جوانی چنانکه ذکر
شد از برای پاسبانی درخت‌های گردکان که قوزبک چی مینامند داخل سرای
گردیده‌اند کی بعد از آن کاپیتان جماعت پاندور که قراولان مجارستانی باغ
های سرای بودند شد و در سن بیست و چهار سال بکلربکی بود دو سال پس از آن
از برای انجام خدمتی او را به مصر مامور نمودند و در مسافت قلیلی که مابین صیدا
و دامیط واقع است یکی از دریازنان اسپانیول کشتی او را با خودش گرفته
بجزیره مالتا برد در آنوقت ارنود تامارسلنائی کاپیتان بندر مالتا بود از برای
بازدید کشتی با خودی به سفینه عثمان در آمد مشار الیه او را مخاطب داشته
گفت میتوانی یک کار خوبی به کنی مرا مستخلص کن ضرر نخواهی کرد ارنود
که فطرتا جوانمرد بود ششصد دوکا به دزد دریائی داده توپال عثمان را خریداری نمود و جراحات
او را معالجه کرده مرخص نمود و بجائی که میخواست برود روانه داشت توپال عثمان
تا دامیط در زیر بیدق فرانسه میرفت و از آنجا رود نیل را بالا رفته بقاهره رسید

1037 هزار دوکا در عوض قیمت خود و پانصد دوکا رسم بدیه جهت آزنود فرستاد و در جنگ
وندیک ها در موره که وطن او بود لسان الارض و شهر کرنت را بورش بگرفت و در
این خدمت منصب وزارت به او داده شد هفت سال بعد از آن او را در موره سر
عسکر کردند آنوقت آزنود و پسرش را نزد خود بخواست انعام و احسان زیاد در
حق انها مبذول داشت و امتیازات وسیعه در تجارت به ایشان داد و به این
جهة در اندک زمانی دولت بسیار کسب کردند او وقتی که حاکم روم ایلی بود و وقتی
که صدر اعظم شد باز آزنود و پسرش را نزد خود آورده مدتها نگاه داشت و
وایشان را در بالای صفه پهلوی خود می نشاند و بطور رفاقت و دوستی با انها
رفتار میکرد و به جهة خاطر ایشان با همه فرانسه ها به طور مهربانی رفتار می نمود و نیکیها
وجوان مردی آزنود را از برای حضار مجلس نقل میکرد و پس از دادن انعامات
بسیار و هدایای بی شمار ایشان را مرخص کرد تا بخانه های خود مراجعت نمودند در ایام
صدارت با شدت و صلابت تمام بدفع اشرار و فتنه جویان پرداخت
و بسیاری از آن جماعت را معدوم و نابود نمود و همه انها را به فتوای مفتی بقتل
رسانید حرص و طمع کیحای او سلیمان آقای چاوش باشی سبب عزل او
از صدارت شد سختی او و تندخوئی او اسباب این کار نشدند و بعد از عزل اموالش را
ضبط نکردیده و مورد غضب سلطانی نگردیده بحکومت طرابوزان و بعد از آن
ارزنة الروم و تفلیس رفت تا آنکه به سرعسکری عساکر مأموره ایران نامیده
شد پس از آنکه یک بار به نادر غالب آمد بعد از آن باز دو بار باهم در آویختند
و در جنگ آخر مغلوب شده در میدان کیرودار بدست مبارزان نامدار ایران
کشته شد از قرار راپورت جرنل فرانسوی که با او همراه بود لیاقت سرداری
را داشته به احکام نجومی نیز معتقد بود خیالاتش در تدبیر جنگ
خالی

1038 خالی از وسعت نبود اگرچه در این هنر از نادر قلیخان خیلی پست تر بود
و به او نمیرسید لیکن نادر بواسطه غضب کردن تاج و تخت صفوی در
تاریخ مورد ملامت است و به بدترین گناه های عالم که خیانت به
ولی نعمت میباشد گناه کار و مقصر است و اسم لنک بواسطه
فضیلت حق شناسی معروف و محترم است قتل ها و غارتها
و سرقت که قدم به قدم در زندگانی نادر دیده می شود ایوان تاریخ
شرق را مبدل به میدان کشتار مینماید و مورخ خوش حال میشود
از اینکه در آن میان به یک جمال نجیب اصیلی مانند جمال توپال عثمان
پاشای سرعسکر برخورد

ایام صدارت علی پاشای حکیم زاده اوقات لطف و مهربانی
و عزت و افتخار بود در عهد او دیده نمی شد جز ترقی منصب در
جماعت لشکری و تقسیم کردن خرقه ای افتخار در میان صاحبمنصبان
ان جماعت علمای تبعید شده را مراجعت اذن داد و بزرگان و صاحب
علمان معزول در مناصب و اعمالی که داشتند برقرار کرد و وزرای
جدید ایجاد کرد دو نفر قاضیان بزرگ اناطولی اسحق و رشید
افندی و رئیس السادات سابق بولوی زاده سید محمد و خواجه
زاده سید عمر از محل تبعید احضار شدند و اجازه یافتند در
خالسند و ان توقف نمایند اسحق افندی اندک زمانی پس از
آمدن قاضی بزرگ روم ایلی شد و بعد به منصب شیخ الاسلامی
برقرار گردید و شیخ الاسلام سابق اجازه یافت که در
خانه ییلاقی خود در بیوک دره توقیف نماید ارشید مورخ

بواسطهٔ علم و فضلی که داشت و بجهة سفارتیکه بدولت ایران کرده
بود طمع داشت منصب اول شریعت را باو بدهند یک سال و نیم
بعد از مراجعت از ماموریت ایران وفات کرد احتمال دارد از
غصهٔ نایل نشدن بمنصبی که سزاوار آن بود هلاک گردید در همان
اوقات مفتی قدیم میرزا زاده شیخ محمد نیز فوت شد مشارالیه مرد
عالم مقدسی بود در هر سه روز یک قرآن ختم میکرد پسر او سلیم
افندی که قدیم ترین قاضی های بزرگ اناطولی بود قاضی
بزرگ روم ایلی شد اسحق افندی مفتی که مرد عالم عادلی بود پس
از یک سال وفات کرد مفتی مشارالیه باشعار و اکل تمایل مفرط
داشت اشعار عربی و فارسی و ترکی او را در یک دیوان جمع کردند
قاضی بزرگ روم ایلی دری زاده بجای او مفتی شد

بخواهش سرعسکر توپال عثمان چاوش باشی سابق قره مصطفی
که بجهة تسلیم کردن تبریز معزول شده بود در عملی که داشت دو
باره برقرار شد و بعلاوه منصب وزارت باو دادند به یعقوب
سلحدار سلطان و کل احمد کهیای صدر اعظم و امیر اخور یحیی
و بوستانجی باشی حسین منصب وزارت داده شد وزیر محمد پاشا پسر صدر اعظم بد
بخت ابراهیم پاشا که حاکم خداوندکار بود بواسطهٔ سوء مزاج اذن حاصل کرده به ییلاق بوغاز
رفت و بعلاوه اشتهار غرورش جهة مخارج او قرار دادند مشارالیه رفته در خانهٔ ییلاقی
خود که در کنار بوغاز واقع بود معتکف گردید از صدارت ملایم و با عطوف علی حکیم زاده منوال
فهمید که در عهد او قبل نفس کمتر اتفاق افتاد در هر حال دزد دریا زن معروف پاتای یهودی
در میلو گرفتار شده از حلق آویخته گردید ژرال سابق جبه‌جیان که در اوقات شورش قتونی

همیشه

همه عذر تقصیرات قتون شوریده را میخواست و هیچوقت از دادن انعام ١٠٢٠
در حق آنها مضایقه نمیکرد اول بفرماندهی قلاع بوغاز بحر سفید فرستادند
و از آنجا بجزیرهٔ رودس تبعیدش کرده بموجب فتوا بقتلش رساندند
عثمان حاکم قارص نیز که گناه کار بود فتوای عادلانه بقتل او حکم داد
عثمان پاشا حاکم چرمن که بواسطهٔ ظلم و بیرحمی مورد مواخذه شده بود ترک
آن عمل آنکرد و سرش را بریدند عبد الله پاشا که بهمان تقصیرات مقصر بود
و بعلاوه لشکر را از رفتن بجنگ ایرانیان مانع شده بود گردنش را
زدند شیخ مسجد ایا صوفی که جسارت ورزیده در بالای منبر از دولت
بدگوئی کرده بود و بعلاوه قبرستانی را داخل باغ خود نموده آب های
چشمه مسیح پاشا را جهة آبیاری و مشروب کردن باغ برگردانیده بود معزول
و بوطن خودش تبعید کردند و از عزل او در سلسلهٔ مشایخ علی الترتیب
ترقی حاصل شد

علی پاشا که حامی همه فرانسه‌ها بود و به بونوال سرتیپ خمپاره‌چیان التفات
مخصوص داشت او را پاشای دو دمی کرد و اگر مشارالیه زبان ترکی
را میدانست و می توانست در مجالس دیوان سخن بگوید شان
وزارت و پاشائی سه دمی را باو میداد جماعت خمپاره‌چی در سه
اطاق تقسیم شدند و در هر اطاقی صد نفر را منزل دادند و قرار مواجب آن
جماعت را نیز معین نمودند تا این زمان مملکت مصر مالیات سرانه را
درست نمیپرداخت و این فقره برای ادارهٔ مالیه مایهٔ زیان کلی بود لهذا
آن مالیات را با سه دار الحکومهٔ دولت موازنه و مقابله کرده
قبض رسید آن را جهة حاکم مصر فرستادند و تنخواه را در یافت داشتند

صدارت ملایم وخیرخواه علی حکیم زاده اورا در ان منصب برقرار نگذاشت
ودر یک شورائی که از برای جنگ ایران منعقد شده بود علی حکیم زاده داد طلب
شد که خود بدفع دشمنان برود سلطان و در حقیقت قزلر آقا از این ادعا بدش آمد
بخشش کننده مناصب واشغال یعنی قزلر اغا کرجی اسمعیل را
از برای صدارت انتخاب نمود مشار الیه غلام قدیم شعبان قول کهیای
ینکیچریلکان بود در عهد صدارت داماد ابراهیم خادم عدالت خانه شد سور
شورشیان اورا نایب سرتیپ دویم ینکیچریلکان نامیدند واو خود را پنهان
نموده از قبول کردن ان کار احتراز نمود وبه تعیین جهة سلطان منصب مزبور را
به او بداد بعد از ان متدرجا به منصب قول کهیا وینکیچری یک اغاسی وحکو
روم ایلی وطرابوزان وبغداد نایل گردید قزلر اغا اورا جهة صدارت دولت
دعوت نمود بعد از دو ماه به اسلامبول رسیده با تشریفات معمولی وارد
گردید واول به انتظام عمل چاپارخانه ها ومسکوکات مشغول شد عدد اسب
هائیکه مقرر شده بود عمال دولت بچاپارخانه بدهند با سختی تمام مطالبه
شد تا رعایا از این ستم اسوده شوند   رواج سه قسم دوکاهای
طلا را که دوکای سنگین ودوکای زنجیره دار ودوکای طغرائی
مینامیدند کسر شد غروش های جدید که هریک چهل اسپر عیار داشتند
سکه زده شدند   رعایای دمشق شکایت کردند از انیکه حکام
جهة قافلهٔ حاج دویست شتر علاوه بر انچه سابقا معمول بود از ایشان
مطالبه مینمایند قدغن شد زیاده از معمول مطالبه نشود وحکم شد پیش
کشی را که سابقا به سلطان میدادند به سعد شریف مکه بدهند
حاشیه دوزهای البسهٔ زنانه خیالات صدر اعظم را متوجه خود نمودند این جماعت
که در

که در پایتخت عدد انها به چهل نفر میرسید ودکاکین ایشان بسته به مسجد
بایزید بود بواسطهٔ نقش های تازه وسلیقه های جدیده از برای زنها پای تخت
مایه سخنان یاوه وحرف های بیهوده شده بودند وخواجه های حرم ان
حرفت را اسباب فریفتن سبک مغزها یعنی جماعت نسوان که به اعتقاد
مسلمان وفرمایش پیغمبر ناقص العقل میباشند می پنداشتند لهذا جماعت
حاشیه دوز زنان را تماما بیرون کردند
در انوقت نادرشاه کاغذ مخصوصی در تبریک وتهنیت
به صدر اعظم نوشته تکلیف صلح نمود بعد از مشورت قرار براین دادند
که در باب جواب منتظر رسیدن خبر سر عسکر باشند
خان تاتارستان قرم را که بابعالی زور آورده بود به یورش ایران برود
حرکت کرده به نیی قلعه رفت (اول ماه اوت سنه ۱۷۳۵ مطابق سنه ۱۱۴۸) که از
انجا به تروق برود چون میخواستند که در غیاب خان طوایف تاتار نوغز
نتوانند از حد خود تجاوز نمایند شاهین محمد پاشا حاکم اوکناکو مامور شد
که با چند هزار سوار به باباطاغی برود واین کار از جمله لوازم بود زیرا که بعد از
رفتن خان ولیعهد او که قالغا مینامند در شهر قرم وفات کرده
بود   مفتی دری زاده اظهار داشت که بواسطهٔ ناخوشی مزاج نمیتواند
به احکام مناصب علما ونوشته های دیگر رسیدگی نموده بعد از ان مهر
نماید لهذا به او اجازه دادند که تا زمان صحت یافتن مزاج مهر خود را علی الرسم
به احکام ونوشته ها بزند   صدر اعظم را که به جهة رشوه گرفتن بسیار
مورد ملامت میکردند پس از شش هفته صدارت معزول نمودند وچهار
هزار کیسه اقچه (نقره) از اموال او ضبط خزانه دولتی گردید واین وجوه را [illegible]

۱۰۴۳ که ینکیچریک اقاسی بود از قتل نفوس بسیار جمع کرده بود علی العجاله کسیرا
بجای او نکذاشتند و سلیحدار اسعد محمد را منصب قایم مقامی دادند
و بعد از شانزده روز خاتم صدارت به قایم مقام مزبور سپرده شد
و معنی صدارت در حقیقت با قزلراغای قادر قاهر بود و سلطان به
بجای انکه خود شخصا پادشاهی کند اوقات خود را به تماشای عمارات
عمارات ییلاقی و فرمایش ساختن ابنیهٔ جدیده مصروف میداشت
دران اوقات با صدر اعظم و مفتی و قاپودان پاشا بتماشای قزلراغاج
که در پای کوهی بهمین اسم واقع است برفت و اتراک انقبر را مزار
یوشع ابن نون میدانند در نزدیکی اینستاوروس در ساحل شرقی
بوغاز سلطان قصر جدیدی ساخته باغ سرور یا شادمانی نامید و
و نزدیک به انجا در مقابل جنکل کوی سلطان والده کوشکی ساخته بمناسبت
اسامی کوشکهائی که در حوالی ان واقعست بخانهٔ خواهش یا ارزو موسوم نمود و
و شش کوشک دیگر که دران حوالی واقع بود نذ اسامی انها ازینقرار است
خانهٔ خوشحالی یا سعادت خانهٔ امپراطوری خانهٔ نشاط خانهٔ راحت
یا امنیت قصر خسرو قصر یا باغ بهار در سرای سلطانی نزدیک بتوپ
قاپو سلطان فرمود کوشکی بساختند که رنگ ستونهای مرمران شبیه بر
سفیدهٔ صبح بود اعیادی را که سلطان احمد سیم قرار داده بود همه را مترو[ک]
داشتند جز عید مولود حضرت رسول سلام الله علیه را که برقرار کذاشتند مباشر جشن این
عید را بشخص قزلراغا بود و مبلغ زیادی جهة مصارف ان روز تحویل مشار الیه مینمودند در
ان روز با جلال زیاد از سرای بیرون امده بمسجد میرفت تقریبا تمام مستابان
خواجه و قراولان خاصه سرای از پس و پیش او حرکت میکردند و مشار الیه نیم ساعت
پیش

۱۰۴۳ پیش از سلطان از سرای بیرون امده به مسجد میرود و صدر اعظم و
و مفتی از سمت چپ محراب بر روی مالشها می نشینند و وزرای تحت
قبه با ینکیچریک اقاسی و خواجه کان در زیر دست صدر اعظم قرار میکیرند و قاضی
های بزرگ با ملاها و مدرسین در زیر دست مفتی بالای قالیچه ها می نشینند
و از میان این دو صف اودا باشی ها و اجزاء دیوان و چاووش
باشی رو به کرسی سلطان قرار میکیرند و رئیس السادات در برابر منبر
واعظ در زیر جا در سبزی جای دارد و در پشت سر او پشت به محراب
تشریفاتچی باشی و کاپیتان قراول های صدر اعظم می ایستند و با
سرتیپ های ینکیچریکان نزدیک منبری که وعظ روز جمعه کفته میشود بترتیب
قرار میکیرند سه نفر از مشایخ مساجد سلطانی بنوبه اشعار در مدح عید
مولود میخوانند شمشیردار و غه ی اول اطاقها به سلطان عود و
و کلاب پاشی نموده معطر میسازند و جماعات خوانندکان بترتیب
مشغول خواندن مدایح حضرت رسول سلام الله علیه می شوند و در
تمام این مدت با التاچی ها شیرینی و شربت به حاضرین میدهند در وقتی
که اسم پیغمبر خوانده میشود همه حاضرین برپای می ایستند و در اول وقت
کاغذ شریف مکه را که در جواب کاغذی که حامل صره برده بود
نوشته است و از مراجعت کردن قافلهٔ حاج بسلامتی خبر میدهد
به نظر سلطان میرسانند و اورده کاغذ که عمامه از بر نجک
سیاه بر سر دارد و جیقهٔ از پر به عمامه اش نصب است در میان
بالتاچی ها قرار میکیرد کاغذ شریف مکه را به صدر اعظم میدهد
و او به رئیس افندی داده مشار الیه برخواسته با چاووش باشی

اعیان و علما و بزرگان ... شروع نموده ... صدر اعظم و مفتی ... احسان ... مینمایند

۱۴۵ و فرستاده امیر الحاج پیش افتاده نزدیک کرسی میرود و کاغذرا که درمیان کیسه از
اطلس سبز گذاشته شده است بدست قزلر اقاسی میدهد و او بخدمت سلطان
میرساند و او کاغذرا به قزلر اغاسی رد مینماید که برئیس افندی بسپارد تا در دفتر
دولت ضبط نماید انوقت به قزلر اغا یک خرقه خز پوشانده میشود و به نفر
خوانده اهتمان ای التفات داده میشود و مجلس عیش به ذکر دعای مختصری
ختم مینمایند بعد از ان طاسهای پر از شیرینی بخانه ای بزرگان می برند سلطان
بطور اختصار برای میرود و قزلر اغا که مباشر این عید دست و از برای این کار
مبلغ گزافی دریافت مینماید یک ربع ساعت پس از ان با جلالی که آمده بود
مراجعت مینماید و ینکیچری یک اقاسی پنجاه قدم از دنبال او حرکت می کند
حالا رسیدیم به زمانی که عداوت و دشمنی مخواهند با دولت
روس مجددا بروز و ظهور پیابند چون سبب این عداوت و عناد با وقایع
جنگ ایران و کوششهای دول اروپا در اشتغال نوایر حرب دولتین مناسبت
دارد لازم است بطرف اتفاقاتیکه در دو سال آخر در امتداد سرحدات شرقی
ترک و روس روی داده اند عطف نظر نمایم و حرکات وکلا و وزرای
خارجه را در دربار اسلامبول ملاحظه کنیم وقتی که بعد از کشته شدن توپال عثمان
پاشا در جنگ کرکوک اخبار اندوه اثار منتشر شد که ایرانیان داخل شهرزور شده
کرکوک را نیز گرفته اند و آن را متصرف شده اند بخان تاتارستان
قاپلان گرای خان حکم شد که به یورش ایران حرکت کند و با
حضور خودش رشته ای علایق کوه های قفقاز شمالی را از مدخل
رود کوبان گرفته تا دربند که سرحد روس است و سابقا به بابعالی
تعلق داشتند و چندی است که از اثر پولتیک روس ارتباطی پیدا
کرده

کرده اند مستحکم نماید و به همین ملاحظه فرمان وزارت جهة اوغلی احمد حکمران
قموق و فرمان بیگلربیگی از برای پسرش محمد فرستاده شد
لشکر عظیمی از تاتارهای قرب و بساراپی و چرکس و دشت قپچاق و نوغز
در تحت فرمان شیرین بک ها و میرزاهای خودشان بسرداری قالقا
فتح گرای سلطان به عزم یورش ایران از قرم بطرف مشرق
حرکت کردند در ساحل کوبان حکمران طوایف قالموق و درکا بارتا فرمان
ده رئیس فرماندهان انولایت خدمت سردار آمده اظهار نیکو خدمتی
نمودند همین که اوازه لشکرکشی قالقا بطرف ایران انتشار یافت   در قرم
ژنرال روسیه ویس باک فرمانده اگر ان کار را امضا نداشت
ورد نموده کاغذی در این خصوص بخان تاتارستان نوشت   وقتی که
قالقا در کنار رود کوبان به قلعه سرحدیه کرواد توال سن
(صلیب همه اولیا) رسید فرمانده قلعه ژنرال ارونکفن را با دو نفر
دیگر نزد قالقا فرستاده حکم کرد که از جایی که رسیده است پیشتر نرود
زیرا که داخل شدن بخاک روس اسباب برهم خوردن مصالحه
خواهد شد یک ماه پس از ان که قالقا به کابارتا رسیده بود پرنس
هس هومبورگ سردار کل عساکر روسیه در سواحل بحر خزر به او
نوشت که خود را مجبور خواهد دید بر اینکه پیش رفتن او را به زور
اسلحه مانع شود قالقا در جواب گفت به انجا که رسیده است نمی
تواند توقف نماید و حال انکه حرکت او بحکم خان و بابعالی بوده است و سفیر
مقیم روسیه در اسلامبول از برای تصدیق این یورش سند داده است
قالقا پیش رفتن خود را موقوف نکرده بطرف رود خانه ترک رفت

۱۰۴۷ از دوازده رود خانه که از سیل شمالی قفقاز بطرف شمال و شرق سرازیر
شده از خاک کابارتای بزرگ جاری میشود و به رود خانه اترک میریزند
عبور نمود در تاتار توب که در عهد سلطنت اولاد چنگیز پای تخت اولات
بود حکمرانان کابارتای کوچک جهة اظهار خدمت نزد قالقا پاید ند در کنار
رود سونجا در قریه انقلاو اردو زدو در انجا حکمران چراکه با چند هزار سوار
به او ملحق گردیدند و نیز خبر آوردند که سرخای خان شیروان با لشکرها بخود می آید
که به قالقا ملحق شود و بعد از گذشتن از چهار رود خانه دیگر حکمران قموق نیز برسید
بعد از آن از تیام و چارداغ و اق طاش عبور نمودند در ساحل این
رود خانه مراتع ایل آندری واقعست ایتمور ایل بکی انها آمده رکاب
خان را بوسید و وعده آوردن لشکر نیز بداد در کنار رود کوئی که سرحد
داغستان است در تاتار غا و پای تخت شمخال حکمران داغستان بود در
در انجا محمد خان پسر احمد خان اوسمائی حاکم قیطاق به حضور آمد و شان بکلربکی به
او داده شد محمد بک پسر سرخای خان شیروانی آمده از طرف پدرش ادای
تهنیت نمود شمخال داغستان خاص فولاد را معزول کرده حاتم بک
را بجای او گذاشتند بحاکم قیطاق جون کونیس احمد او میمانی منصب
وزارت داده شد هشت فرسخ به دربند مانده فقهای اکوش
واعیان کوبچ پاید نداعیان قاضی قموق نیز آمده اظهار ارادت
کردند

در تمام ایام حرکت قالقا از خاک چراکیه پیوسته مکاتبات
سخت در میان فرمانداهان روس و قالقا و قاپوچی مصطفی که با بعای
همراه قالقا روانه کرده بود مبادله می شد و روسها بطور سخت و مکرر را
اظهار

اظهار داشتند که ما بزور اسلحه مانع خواهیم شد که از سرحدات روسیه
متجاوز نماید لهذا گذرگاه کوه ترسلی و ایل قودور میش را با توپ
مستحکم کرده آماده دفاع و ممانعت شدند فتح گرای مجبور شده دوازده
فرسخ راه خود را کج کرد و از امتداد سرحد داغستان و راه سخت
ماژر یوپ برفت وقتی که از ان تنگه بیرون رفت روسها را دید که در
مقابل او از برای ممانعت پیش رفتن صف بسته اند دویست نفر
قزاق و سوازه پرنس هس هومبورک با سواران تاتار در او بخشند
(۱۱ ماه ژون سنه ۱۷۳۳ مطابق شنه ۱۱) مدت جنگ و جدال دو ساعت
طول کشید پنجاه پنج نفر از روسها کشته و هشتاد و هشت نفر زخمدار
شدند تاتارها راه دربند را رها کرده به کنار رود سمور رفتند و در
انکی خوجا اردو زدند در انجا حکم مراجعت از طرف باب عالی برسید
وان لشکر انبوه از راهی که آمده بودند بر گشتند

در زمانیکه ژنرال های روس در اوکران و سواحل بحر خزر لطو
سخت با فتح گرای خان در خصوص لشکرکشی او معارضه و مناقشه داشتند
نیپلوئف سفیر مقیم روسیه در اسلامبول اظهار عدم رضایت و استنکاف
از این یورش مینمود از دربار اسلامبول به او گفتند لشکر تاتار از قفقاز
عبور میکنند بدون اینکه داخل خاک روسیه شوند و خلیل میر علم را با یک
کاغذ بدربار دولت روسیه فرستاده اظهار داشتند که یورش
فتح گرای خان مخصوصا از برای جنگ نادر شاه است یکماه بعد از ان در
وقتیکه نیپلوئف با رئیس افندی به مجلس مکالمه نشسته بودند رئیس افندی
گفت دولت روسیه چگونه میتواند در خصوص کابارتا ادعائی بکند و حال انکه

۱۰۴۹ کاغذ بطرکبیر که ده سال قبل ازاین نوشته است و فقره ششم مصالحه تعیین این
ادعا را بطور قطع و صریح باطل مینماید سفیر مقیم چون جواب درستی نداشت
گفت دلایل من درخصوص کاتارینا همان است که دریادداشت هشتم ماه مارس
نوشته بابعالی داده ام و اظهار داشت دو سال قبل که دلی سلطان برادر
بخت گرای که به کاترینا لشکر کشیده بود فرمان ده قلعه سرحدیه روس به
او اطلاع داد که ازانجا بیرون برود والا با قشونی که دارد با او جنگ
خواهد کرد همان طور که سفیر مقیم روس بطور سخت میخواست مانع لشکرکشی
قالقا از طرف قفقاز نشود به همانطور رئیس افندی درباب ورود لشکرهای
روس به مملکت لهستان که مخالف شروط مصالحه بود حرف داشت
اورلیک رئیس باهتمان قزاقهای زاپوروک با پوینا طونکی کاغذها به
بابعالی نوشته او را به درک مقاصد روسیه درحق ایران و لهستان
ملتفت ساخته بود اورلیک مصالحه ایران و روس را
که مشتمل بر شش فقره بود در سال قبل به بابعالی اطلاع داد
و پوینا طونکی از ورود لشکر روس و لهستان در باب اسلامبول
را مطلع ساخت و باب عالی به این لحاظ کاغذی عتاب
امیز به فتح گرای خان نوشته امر نمود که از قفقاز مراجعت
نماید یک کاغذ کوچک علی حاکم گنجه تقصیر دخول خاک
روسیه را به قیطاقها و اسمائی راجع مینمود بی گناهی فتح گرای را
ثابت کرد و باب عالی از دولت روسیه معذرت بخواست
دراینوقت خان تاتارستان خبر فرستاد که قزاقهای قلاع سرحدیه روسیه
در ساحل رودخانه کوبان به اتفاق قالموقها دویست راس اسب از نوغایها
بردند

۱۰۵۰ بردند و نورالدین جهة استرداد انها بطرف رودخانه سوت که تاتارهای
طایفه یدی سان درسواحل ان یورت دارند برفت و در اوچ بوغان
چهار هزار لشکر روس خود را نشان دادند لیکن باز به قلعه قولاق که
جای انها بود داخل شدند صدراعظم بخان نوشت که به هیچوجه بهانه
از برای برهم زدن مصالحه بدست روسها ندهد تالمان سفیر مقیم
امپراطور اطریش که تازه با دولت روس عهد اتفاق و اتحاد بسته
بودند دریک مجلس کونفرانس باحضور رئیس افندی و کیخیابک و
مکتوبچی (کاتب اسرار صدراعظم) منعقد شده بود عذر داخل شدن
لشکر روسیه را به لهستان اینطور خواست که چون پادشاه فرانسه
لس کزنسکی را دوباره ازبرای پادشاهی لهستان فرستاده بود این
فقره به آزادی ملت لهستان ضرر و زیان داشت لشکر روس جهة
رفع ان زیان داخل مملکت لهستان گردید رئیس افندی ایراد داشت
که در فقره دویم مصالحه که این مطلب به ان راجع است گفتگو نشده است مگر از
ورود لشکر یک دولت اجنبی به ان مملکت و دولت فرانسه لشکر به
لهستان نفرستاده بود که دولت روس را در مامور کردن افواج
خود به لهستان ذیحق نموده باشد و بابعالی به هیچوجه در قید انتخاب
پادشاه ان مملکت نیست لیکن باید تعرضی به ازادی جمهوری اندولت وارد
نیاید این اولین بار است دیده میشود که باب عالی با انکه چهار صد سال است
سلطان مقتدر جمهوری را قوزست از دولت جمهوری لهستان و
وازادی ان اظهار حمایت می نماید ترجمه که ایرانیان و عثمانیان
از لفظ ریوبلیک (جمهوری) کرده اند به معنی مشارکت نیز هست

لیکن چون اتراک در زبان خودشان لفظی که افاده معنی ازادی را
بکنند نداشتند عبارت سرنشکی را که فارسی است از برای این معنی قبول
نمودند زیرا که ازاد است و بنده نیست میتواند عمامه بر سر خود ببندد با بیچد هرکس
در هر حال سفیر مقیم روس شکایت نامه دربار خودش را در خصوص حمله که
به قراقها شده بود در وقتیکه از ازوف به قلعه سرحدیه میرفتند و بیرون
نکردن کالتومنکی که یاغی دولت روس بود به بابعالی داد و نیز اظهار داشت
که بواسطه این خلاف کاری ادولت روس مجبور شد که به قوتهای لشکری
خودش در سرحدات عثمانی بیفزاید

صدر اعظم میخواست در پولتیک اروپا دقیق و بصیر باشد
سؤالاتی که از ایلچی فرانسه کرده است این مطلب را می فهماند سؤالات
او در خصوص قوتهای لشکری و مالیه دول فرانسه و اسپانیول و امپراطور
اطریش بود که از برای خوشنودی خاطر سفیر فرانسه پادشاه وین ضیا میداد
و نیز می پرسید که دول هولاند و انگلیس از امپراطور حمایت خواهند
کرد یا نه و پادشاه پروس که منتخب کننده براندبورک است انکه
حمایت خواهد کرد و کدام منتخب کننده طرف دولت فرانسه
می باشد و در کلیه منتخب کننده ها چند نفر می باشند دولت
سوئد با دولت فرانسه متفق خواهد شد یا از روس حمایت
خواهد کرد ایلچی فرانسه پولتیک سفیرانه بکار برده بر قوتهای
جریه و مالیه اقای خودش بیفزود و گفت عدد لشکر پادشاه
فرانسه دویست هزار قشون منتظم و عایدی خزانه او در سال
دویست میلیون فرانک است بواسطه اثر کاغذهای پونیاطوسکی و
سحرلکاب

1052 و تحریکات بونوال و ایلچی فرانسه صدر اعظم فردای همان روز
به کونت کالوکن و برنس اژن صدر اعظم ایلی دول متحده روس
و اطریش کاغذی در رد حرکت لشکر روس بپای تخت لهستان
و مخالف با مصالحه بودن ان حرکت بنوشت (۱۲ ماه دسامبر
سنه ۱۷۳۳ مطابق سنه ۱۱۴۶) کالوکن شرح مبسوطی در جواب صدر اعظم
بنوشت خلاصه ان این بود که ازادی لهستان بواسطه طرف
داران پادشاه سابق انجا استانیس لاس درخطر بود و کشتیهای
جنگی فرانسه در دانزیک اقامت نموده و از سوی (ورشو) را
تهدید می نمودند دولت روس بدون هیچ ملاحظه شخصی و بدون
اینکه خیال تصرفی در لهستان داشته باشد و موافق مفهوم مصالحه
نامه لشکر فرستاد تا ازادی لهستان را حفظ نموده از او گوست
که موافق قاعده و قانون از برای پادشاهی انتخاب شده است
حمایت نماید

در تمام مدت انسال سفیر فرانسه ویل نو و وکیل پونیاتوسکی کوشش
میکردند که بابعالی را به جنگ روسیه بکشانند و دول بحریه سعی میکردند
که اختلافات دولتین را اصلاح نموده مانع وقوع جنگ بشوند و ویلنو
میکوشید که بابعالی را با دول روس و اطریش به جنگ دراندازد
به حمایت استانیس لاس وادارد و بونوال بدون اینکه
از ایلچی فرانسه مشورت نماید میخواست در میان بابعالی و دولت
فرانسه یک اتفاق حمله و دفاعی برقرار کند مشارالیه که علی الاتصال در
کوشش نویسنده خود را بدربار فرانسه و دو نفر از اهل سوئد را

بدربار دولت مزبوره فرستاده کاغذی نوشت و به اتفاق و اتحاد
باب‌عالی بشرط بخشیدن بقیهٔ دین شارل دوازدهم تکلیف نمود
در انوقت حکومت قرامانی را به بُونوال واگذار کرده بودند سالی
بیست و پنج کیسه از انجا بشار الیه میرسید و کنیفر نایب الحکومه از
خودش در انجا گذاشته بود بواسطه اشتهار آوازه تقرب بونوال
سه نفر از فرانسه مسلمان شده خدمت باب‌عالی را قبول کردند و بونوال
را در دستهای خمپاره چیان صاحب منصب نمود سفیر جمهوری وندیک
سیمون کاناترینی سعی کرد تا مصالحه باب‌عالی را با جمهوری مزبور از برای
مدت ابدی قرار داد و این مصالحه تا آخر بود که در میان طرفین مباد له
شد (در ماه مه سنهٔ ١٧٣٣ مطابق سنهٔ ١١٤٦)

چون ایرانیان در طرف گرجستان عثمانیان را بطور
سخت عاجز کرده بودند باب‌عالی باز اقدام کرد برانکه شاید دربار روس
را راضی کند برانکه اجازه بدهد تا خان تاتارستان از خاک
قموق و قیطاق که باب‌عالی میخواست انها را در تحت خودش برقرار
بدارد بجنگ ایرانیان برود هر دو سفیران مقیم روسیه نیپلوف
و ویس نیاکوف شرح الفت و موافقت دولتین روس
و ایران را در یک یادداشتی به باب‌عالی دادند در کونفرانس ثانی
صدر اعظم اصرار کرد در انکه قموق و قیطاق و شمخال و اسمائی از
زمان تسخیر حاجی ترخان رعایای عثمانی میباشند ایستاده کی ویس
نیاکوف در اظهار اینکه اجازهٔ گذشتن از خاک طوایف مذکوره حالا
مانند دو سال قبل از این ابداً داده نخواهد شد در یک کونفرانس که صدر اعظم
با المان

با المان سفیر مقیم امپراطور منعقد کرده بود بشار الیه اظهار داشت که
که در بیست فرسخی قلعهٔ سرحدیه کزوادسن و ده فرسخی دربند از
خاک آسمائی که در این اوقات از باب‌عالی منصب وزارت
باو داده شده است یک راهی هست که بهیچوجه داخل خاک
روسیه نمیشود یک ماه بعد از ان صدر اعظم باز به سفیر مقیم روسیه
اذن ملاقات داد و این ملاقات نه از برای این بود که شاید
جهة خان تاتارستان شاید اجازه لشکرکشی حاصل کند بلکه میخواست
که ملت چنان خیال بکنند که زمان برهم خوردن مصالحه هنوز
نزدیک نیست در یورش سابق خان تاتارستان که نوا
نواشوف فرمانده قلعهٔ کزوادسن اظهار ممانعت کرده بود
همینکه تاتارها داخل خاک کاباردا شدند قزاقها نیز به خاک اتراک
تاختن کردند و با طوایف نوغز بجنگ در آمدند انوقت معلوم شد
که دولتین روس و ایران با هم متفق میباشند
صدر اعظم به وزیر دولت روس نوشت موافق فتوای فقها تکلیف
خلیفه این است که مسلمانانی که از او استدعای مدد مینمایند معاونت کند
لهذا باید به اهالی داغستان مدد برساند و در همانوقت صدر اعظم
به کونت کنیگزگ که بجای پرنس اژن نشسته بود نوشت که پادشاهی
باب‌عالی در داغستان و رفتار دولت روس اسباب اشتعال نایرهٔ
جنگ و جدال خواهد شد کونت اوسترمان در جواب مطولی که نوشت اظهار
داشت که ایران هرگز ادعاوی پادشاهی داغستان نزا نکرده و ادعای
باب‌عالی در این باب زیاده از حد غیر مأمول بود زیرا که هفت سال قبل از این بعضی از قبایل

 آن حدود را از ابراهیم پاشای صدر اعظم استدعای حمایت کردند صدر
مشار الیه قبول نمود و سرحدات را مصالحه نامه ها معین مینمایند نه اتحاد مذهبی
خاک عثمانی تا بولایت شیروان کشیده شده است حقی در داغستان
ندارد و نمی توان به دیده بی اعتنائی نظر نمود که اهالی انولایات نزد خان
تاتارستان آمده اظهار قبول خدمت و ارادت نمایند
سفرای مقیم انگلیس و هولاند بخواهش صدر اعظم به همقطارهای خودشان
که مقیم دربار پطر بودند در این خصوص نوشتند و به همین طورها جواب از
انها فرستاده شد و ایشان در باب عالی از روی نصیحت و خیرخواهی گفتند
یورش خان تاتارستان را موقوف و متروک بدارد
لیکن صدر اعظم شفاها بسفیر مقیم دولت روس اعلان کرد که باب عالی هرگز
ملل داغستان را رعیت روس نخواهد دانست و خان تاتارستان بی اینکه
به ایشان آزاری برساند از خاک انها عبور خواهد نمود باب عالی چنان تصور
میکرد که جنگ دولت ایران در ان زودیها ختم خواهد شد و بحمایت دولت
سوئد اطمینان داشت فرستاده پادشاه لهستان که به آستانه نکی جوان رجوع
شد باب عالی با وجود اظهارات سفرای مقیم هر دو امپراطور و سفرای دول
بحریه مشار الیه را به ادرنه تبعید نمود
از کینوکل سفیر انگلیس سفرای مقیم امپراطورها و فرستاده هولاند بدربار
لندن اظهار شکایت کردند دوک دو نوکاستل در ابتدا از او حمایت
کرد بعد او را برداشته فاوکنر را بجای وی بگذاشت راگوگزی در جزیره
رودوستو بمرض طاعون مرد غزل علی حکیم زاده تقرب بونوال را
مغشوش کرد خمپاره چیان او را نیز طاعون تلف کرد در انوقت لشکر روس
در تحت

 در تحت فرمان کونت دمنش بحرکت درآمد و این ژنرال بسفیر مقیم نوشت
که از برای منع رفتن خان تاتارستان بطرف داغستان او نیز
شروع به عمل می نماید صدر اعظم از شنیدن این خبر (۲۱ دسامبر
سنه ۱۷۳۵ مطابق سنه ۱۱۴۸) زیاده از حد متوحش شد و سفرای هولاند
و انگلیس را نزد خود بخواند بعد سفیر مقیم روس را از برای
مکالمه و کونفرانس نزد خود دعوت نمود و گفت جمعی از لشکر
روس در مدخل قرم در اورقاپو (پرکوپ) خود را نشان
داده اند و گروه دیگر در چهار فرسخی ازوف جمع میشوند و خان
تاتارستان حالا به کومیش که نزدیک به دربند میباشد رسیده است
سفیر مقیم در جواب گفت صدر اعظم خودش میتواند تحقیق کرده
بداند که از قزاقها بهیچ وجه زیانی بتاتارهای نوغز وارد نیامده است
و تدارکات دفاعی که در چرکس دیده شده است از برای
دفع خان تاتارستان است که به اظهارات و ممانعت های
لسانی فرمانداران سرحدات روس اعتنا نکرده بزور اسلحه
داخل روس شده است دولت روس با باب عالی و دولت
ایران مصالحه ابدی کرده است و در جنگ این دو دولت
با یکدیگر نمیخواهد بهیچ وجه مداخله داشته باشد پس به این ملاحظه
نمی تواند اذن بدهد که خان تاتارستان از خاک او لشکرکشی
نماید و باز مجدداً بطور وضوح اظهار میدارم که حرکت خان تاتارستان
قبول و امضا نخواهم کرد و دو ماه بعد از ان ملاحظاتی را که دربار
دولت او در خصوص شکایتهای واقعه در ان کرده بود بباب عالی بداد در ان

۱۰۵۷ ملاحظات نوشته شده بود که اجتماع لشکر از بابت احتیاط و پیش بینی جهة منع
یورش خان تاتارستان بود وقتی که تالمان سفیر مقیم امپراطور از
برای ادای تهنیت و تبریک نزد صدر اعظم سید محمد پاشا رفته بود شکا
یت های صدر مشار الیه را از رفتارهای دولت روسیه گوش داد و
و یک ماه بعد از ان خبر رسید که روسها آزوف را محاصره کرده اند
صدر اعظم از سفرای دول بحریه و سفیر مقیم امپراطور استمداد نمود که
که اقلاً یک دلیلی جهة ترضیه خاطر خود پیش تحصیل اندکی بعد از ان
کاغذی از کونت اوسترمان وزیر دولت روس به جهة صدر اعظم
رسید شکایت های ان دولت را از بیست سال قبل تا به انوقت
همه را نوشته بود و تهدید وقوع جنگ را می نمود ولیکن از اصلاح
کار هم روگردان نبود و تکلیف کرده بود که اگر باب عالی میل به اصلاح
دارد وکلای مختار خود را به سرحد روانه دارد
وقتی که خبر رسید روس برج پاشا و برج ینکیچرلکان را که در جلو آزوف
ساخته شده بودند گرفته اند و شهر مزبور را با لشکری عظیم محاصره و حا
کرده اند توپخانه و آزوقه انها از رودخانه دون (تن) میرسد
فوراً در دیوان اسلامبول به جنگ دولت روس مصمم شدند (۲۸ ماه
مه سنه ۱۷۳۶) سفیر مقیم دولت روس اظهار داشت که خان تاتارستان داخل
کوبان شد و باب عالی تدارک های بزرگ از برای جنگ میدید دولت روس
مجبور بود بر اینکه لشکرهای خود را در قرم حاضر نموده از حمله تاتار ایمن باشد
و در همانوقت کاغذ مرشال منش را که بخان تاتارستان نوشته بود
تسلیم کرد از طرف باب عالی بسفیر مقیم روس اطلاع دادند که باید همراه لشکر
عثمانی بدون

عثمانی بدون انکه محبوس باشد برود در بیست هشتم ماه مه در دیوان عامه بموجب ۱۰۵۸
فتوا با آداب معمولی اعلان کردند وقت طلوع آفتاب صدر اعظم و وزرا
بازار ال ادر باب عالی جمع شدند دوازده نفر مشایخ مساجد سلطانی به تلاوت
سوره فتح و نصرت مشغول بودند پس از اتمام صدر اعظم و مفتی و افندیها
که در تالار جمع بودند صداها را بگفتن آمین و امین بلند کردند و هر یک از
شیخها علم دم اسب را پیش رفته تبرک نمودند و کیحایک ان را بدوش گرفته
در پای پله تالار دیوان نصب نمود و یازده بره قربانی کردند شش روز
بعد از ان اصناف اردو بازار از سان گذشتند و سلطان از کوشک
الای که در زاویه سرای واقع است تماشا میکرد فردای ان روز ینکیچری
آقاسی باتفاق دو نه اطاق (اوده) ینکیچری به اردوی صحرای
داود پاشا رفت روز دیگر سه هزار نفر جبه جی و چهار صد نفر عرابه چی سان
دادند و در پنجم ماه ژوئن سه هزار نفر توپچی از سان گذشتند و در روز
هفتم صدر اعظم رفته به اردو ملحق شد
از جمله سفرای خارجه فقط سفرا امپراطور اطریش جهة تماشای
سان و دفیله دعوت شده بود تا دلیل بر دوستی مخصوص باب عالی با دولت
مشار الیها باشد مدت هشت روز که صدر اعظم در اردو توقف داشت سفرای
دول خارجه بدیدن او رفته از درگاه خداوندی تمنای فتح و ظفر از برای او نمودند
و سلطان نیز همین دعا را در حق او بعمل آورد و صدر اعظم در روز شنبه شانزدهم
ماه مه سنه ۱۷۳۶ مطابق سنه ۱۱۴۹ از اردو حرکت کرد و پانزده روز بعد از رفتن قشون
سلطان احمد سیم وفات کرد عقیده اغلب بر این است که مسمومش کردند
زیرا که در انوقت که آتش جنگ در دولت روس روشن شده در سرحدات

۱۵۱ ایران شعله ور می شد سلطان احمد از برای شورش و انقلاب ها و
و دست آویز خوبی بود از برای اینکه در جنگ دولت روس بر قوتهای
خود بتوانند بیفزایند لازم بود که با دولت ایران مصالحه نمایند بعض
از وقایع جنگ این رافضی ها را که اسباب خفت بود مورخین عثمانی در
پرده سکوت پنهان نمودند و امید میداشتند که بواسطه سکوت ایشان
شکست های بزرگ و زیان های کلی که از لشکرهای این جماعت رافضه
به عساکر عثمانی از اطلاع مورخین پنهان و مخفی بماند لیکن مهدی ایرانی
و هانوی انگلیس و راپورت های سفرای دول خارجه از تمام آن
وقایع ما را مطلع ساختند تاریخ نفیس راغب افندی که بسفارت
ایران مأمور شده بعد بمنصب صدارت رسید احوالات نادر را با همه مکالمات
و مذاکرات صلح تا زمان انعقاد مصالحه مرقوم داشته است لیکن از فتوحات
نادر چه جنگ بزرگ کرکوک و از فتح نمایان قره باغ هیچ چه یاد نکرده است
طغیان حاکم بلوچستان و شورش طوایف بختیاری طهماسقلیخان را
از تعاقب فتوحات خود باز داشته از سرحد عثمانی بطرف ولایات جنوبی
بکشانید حاکم بغداد متارکه با نادر کرد و تا یک سال باب عالی را از صدمات او آسوده
نمود (۱۹ ماه دسامبر سنه ۱۷۳۳ مطابق سنه ۱۱۴۶) عبدالکریم افندی جانشین
قاضی عسکر کرکوک وقتیکه نعش توپال عثمان را به اسلامبول رسانید دو کاغذ
از طرف نادر به صدر اعظم برد یکی را به ترکی دیگری را به فارسی نوشته بودند
و در آن کاغذها نوشته بود که عثمانیان و ترکمانان از یک اصلند و جنگجوی حوس
بخت اتحاد اصل را منحوست اسباب انعقاد مصالحه قرار بدهد عبدالکریم
سال دیگر در اواسط ماه به اصفهان رفت و کاغذی از برای نادر داشت

دران کاغذ

در آن کاغذ نوشته شده بود کوپرلی عبدالله پاشای سرعسکر وکالت ۱۰۶۰
تامه از برای انعقاد مصالحه دارد نادر مأموری همراه افندی نزد
سرعسکر دیاربکر فرستاد که از برای اساس مصالحه ولایات واقعه
در ساحل رهت رود ارس را واگذار نماید و خودش در همانوقت بطرف
همدان و اردبیل برفت عبدالله پاشا در جواب نادر سخنان نزدیک
به اصلاح بیان کرد لیکن سرخای خان شیروانی به شنیدن آن
حرف ها تمکین ننمود و گفت من شیروان را بضرب شمشیر لکزی ها
گرفته ام و حاکم بغداد حق مداخله در این کار ندارد نادر سردار خودش
طهماسقلیخان را بر سر سرخای مأمور نمود سرخای شکست خورده
به خاک قموق ها فرار کرد و در آنجا از لکزی های جار و تله
قشونی مرتب نمود و از حکام گنجه و تفلیس نیز مدد خواست و متعدد
جنگ جدال گردید لیکن مجدداً از طهماسقلیخان شکست خورده
نزد قاضی قموق فرار کرد و قلعه قاغمز (خاچمس) که
که از ابنیه جدیده او بود فاتحین گرفته خراب کردند نادر
سرخای فراری مدت ده روز در خاک قموق تعاقب نمود چون
به آق طاش رسید به او خبر دادند که لکزی ها پل رود سمور را
که از آن گذشته بود خراب کرده اند و در بالای کوه
سنگر بسته نشسته اند نادر حکم کرد پل تازه بر بالای رودخانه
کشیدند و از آنجا عبور کرده به سنگرهای جماعت لکزی
حمله کرد و همه ایشان را از قلل آن جبال متفرق و متواری
نمود پس از آن از رود ارس گذشته شماخی را بگرفت و گنجه را

۱۰۶۱ محاصره نمود سه ماه رنج بی حاصل کشید جمعی بواسطهٔ اثر نقب ها از طرفین
هلاک شدند شماخی جدید را بفاصله چهار فرسنگ از شماخی قدیم در
جائی که استحکام طبیعی داشت و مابین رودخانه کر و شماخی کهنه واقع
بود حکم کرد بسازند چون هزار سوار از اکراد وان به او ملحق شدند
سردار خودش را جهة مواظبت گنجه و ایروان گذاشت و از
قله کوه های پر از برف بر سر قارص برفت تیمور پاشا با لشکرها
محافظت قارص بود نادر در اغری بالا در اچیبه سن اردوی خود را
بنهاد و از انجا بر سر ایروان برفت و لشکر او تا بایزید تاختن
کرده فرمانده انجا را اسیر کردند و بنظر نادر رسانیدند عبد الله
کوپریلی با هشتاد هزار لشکر بجنگ ایرانیان که زیاده بر هفتاد
هزار قشون نداشتند حرکت کرد و در نزدیکی باغ آورد در پای
کوه اردوی خود را بزد و نادر بفاصله دو فرسنگ از اردوی اتراک
در اخی کندی بنهاد یک صحرای وسیعی در میان هر دو لشکر واقع
بود اتراک شکست عظیمی خوردند و تمام لشکر انها معدوم منهدم
شده همه اردوی ایشان نهب و کسب ایرانیان گردید سرهای
حاکم دیاربکر و سرعسکر را آورده در پیش پای نادر غلتان ساختند
در تواریخ عثمانی چیزی از این مصیبت مذکور نیست جز اینکه نوشته اند
که چون تیمور پاشا باعث بعضی بدبختی های لشکر عثمانی شده بود
مورد سیاست گردیده سرش را از تن جدا کردند
بعد از فلاکتی که بعساکر عثمانی در آرپاچای روی داد گنجه و
تفلیس و ایروان بدست نادر افتادند و احمد پاشا حاکم بغداد که از
طرف

۱۰۶۲ از طرف بابعالی سرعسکر نامیده شد و اختیار کامل جهة انعقاد مصالحه
به او دادند مشار الیه حسین اقا را با تکالیف صلح به اردوی ایرانیان فرستاد
نادر در داغستان و گرجستان مشغول فتوحات بود در داغستان خاص
فولاد را اشمخال کرده و علی میرزا را در کاریتیل و کاخت حاکم نمود چون خان
خونیم حکومت داغستان را به الیدار و خانی شیروان را به سرخای
و دربند را به احمد اسمالی داده بود آن سه نفر در ضدیت خاص فولاد
با هم متحد شده بودند نادر جهة انتظام ان صفحات بر ایشان بتاخت
و همه را مطیع ساخت و دختر اسمالی را عقد کرده داخل حرم سرای
خود نمود و سرخای از برای خود جز در فرار ندید
در اینوقت حسین اقا فرستاده احمد پاشا به اتفاق
میرزا محمد خزینه دار نادر به ارزنة الروم رفته بودند و در جواب
راپورتی که به اسلامبول فرستاده شده بود نوشتند گنجعلی پاشا
با خان تاتارستان قاپلان گرای خان مامورند که عمل مصالحه
را به انجام برسانند گنجعلی پاشا با حسین آقا و میرزا محمد به تفلیس
رفتند چون نادر با لگزی های جار و تله مشغول جنگ بود
گنجعلی پاشا را در گنجه به مهمانداری عبد الباقی خان توقیف دادند
(۲۲ نوامبر سنه ۱۷۳۵ مطابق سنه ۱۱۴۸) پاشای مشار الیه در گنجه متوقف
بود تا زمانی که نادر از تارتو و دربند به صحرای مغان وارد شد در
ان صحرا در محل اختلاط رودخانهای کر و ارس دوازده هزار عمله مشغول
ترتیب دادن یک اردوی باشکوهی بودند و نادر میخواست در انجا
به ایرانیان تماشای تغیر سلطنت را بدهد ان حرامی دربدر خوش بخت

۱۰۶۳ احترام تسخرامیزی از ملت ایران وانمود کرده بسرداران لشکر ایران
حکم کرد که بدون هیچ نوع ملاحظه هر که را صلاح میدانند برای پادشاهی
ایران انتخاب نمایند و او خود چون از صدمات لشکرکشی و زحمات
حکومتی خسته شده است میخواهد کوشه اختیار نموده مشغول استراحت
شود (اول ماه فوریه سنه ۱۷۳۶ مطابق سنه ۱۱۴۹) همه سران سپاه و بزرکان
درکاه باتفاق او را پادشاه ایران خواندند و او از قبول کردن تاج
شاهی اظهار اباء و امتناع نمود این بازی و مسخره تا یک ماه طول
کشید انوقت بطور اکراه این مطلب را قبول کرد که بر تخت سلطنت
ایران جلوس نماید مشروط بر اینکه ایرانیان اتحاد مذهب را
قبول نمایند و اهل تسنن که چهار ائین حق را اختیار کرده اند و پیرو
مذاهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی میباشند مذهب جعفری خامس
ان مذاهب حقه باشد در همان وقت که این انقلابات وقوع مییافت
کفتکوی مصالحه نیز با وکیل مختار عثمانی کنجعلی پاشا که از اردوی مغان آمده
بود در میان بود نادرشاه کفت در جزو شروط مصالحه بنویسید
که باید حجاج ایران امیر الحاج از خود داشته باشند و مذهب جعفری را
حق و صحیح بدانند و بابعالی باید همیشه یک نفر شارژ دافر (کارپرداز) در
اصفهان داشته باشد و اسرای طرفین بدون دادن اسیربها استرداد
شوند کنجعلی پاشا با این تکلیفات مرخص شد و عبد الباقی خان نیز جهة
اعلان جلوس نادرشاه بتخت پادشاهی ایران و وکالت مختاری
از برای ختم عمل مصالحه مأمور اسلامبول شد ملاباشی ایران سید ابوالقاسم
و امام نادرشاه ملا علی اکبر را همراه عبد الباقی خان روانه داشتند و ایشان بعد از
تاج کذاری

تاج کذاری نادرشاه بطرف اسلامبول روانه شدند و در اوایل ماه ژوئیه ۱۰۶۴
سنه ۱۷۳۶ مطابق سنه ۱۱۴۹ بپای تخت مزبور رسیدند بابعالی رئیس افندی اسمعیل
با راغب محمد که چندین بار بسفارت ایران مأمور شده بود معین نمود که با ایشان
کفتکو نمایند چون بعضی از شرایط مقرره نادرشاه راجع بمسایل
مذهبی بود چهار نفر از فقهای درجه اول را بانها ملحق کردند یکی قاضی
بزرک اناطولی لیلی احمد افندی بود و یکی دیکر صاحب همان
رتبه مسیح زاده عبد الله افندی بود و دو نفر دیکر رئیس دفتر
فتاوی که رتبه قضاوت مکه را داشت عبد الله افندی و قاضی
قدیم اسلامبول احمد افندی بودند و کنجعلی پاشا که همراه سفارت
ایران آمده بود مأمور شد که در مجلس کونفرانس که در خانه
محسن زاده در نزدیکی باغچه قاپو منعقد بود حضور داشته باشد در
مجلس اول بخواندن کاغذهائیکه جهة سلطان و صدر اعظم
و مفتی نوشته شده بودند اکتفا کردند و قرار بران دادند که در
خصوص مطالب مرقومه تا فردا الازمه مشورت را بعمل بیاورند در مجلس
ثانی مطالب مذهبی را که در خصوص امضای مذهب جعفری و تعیین امیر
امیر الحاج مخصوص بودند از مطالب دولتی و پولتیکی که در خصوص استرداد
اسرا و مأمور کردن کارپرداز و امثال ان که پذیرفتن انها اشکالی نداشت جدا
کردند در مجلس کونفرانس اول سفرای ایران از خدمات نادرشاه در برانداختن
مذهب رفض و تشیع تمجید کرده تعریف نمود که چکونه تمام ملت ایران
نادرشاه را بپادشاهی ایران اختیار کردند و اظهار اطمینان مینمود در
اینکه بابعالی فقرات مرقومه فوق را قبول خواهد کرد و وکلای مختار عثمانی

۱۰۶۵ که مطالب مذهبی را از دولتی جدا کرده بودند رفتن قافلهٔ حاج ایران را
از راه لحا و نجف اشرف امضا داشتند و فردای آن روز باز
دید ایلچی ایران رفته در انجا نیز از بابت کارها گفتگو نمودند و در کونفرانس
دویم سفیر ایران اهل مجلس را در انتظار گذاشت وچون بیاید شکایت کرد
از اینکه در حق او بطوریکه شایسته بود رفتار نموده اند پس از آنکه موجب
دلایل و براهین او راضی و خوشدل نمودند قرار براین داده شد
که از طرف دولتین همیشه یک نفر کارپرداز (شارژ دافر) در پای تخت
طرفین مقیم باشد از کونفرانس سیم که گفت وگو در خصوص اطلاق اسرا
بود ایلچی ایران که مرد دانشمندی بود اظهار تاریخ دانی کرده گفت
گفت سبب اعلان جنگ کردن معتصم خلیفه با دولت امپراطوران
بوزنطیه (یونان) اطلاق یک نفر زن اسیره بود که بخدمت خلیفه
شاکی شده استخلاص خود را خواسته بود در مجلس مقیم سپتامبر باز
باز در همین خصوص گفت وشنید میکردند ایلچی ایران گفت فقرهٔ
اطلاق اسرا در نظر نادرشاه مانند مسألهٔ ننگ وناموس است اگر اطلاق
همهٔ انها ممکن نشود باید اقلاً چندهزار نفری از آن بدبخت ها را اطلاق
مطلق العنان آزاد نمود و در کونفرانس پنجم که در سیزدهم سپتامبر وقوع یافت
وکلای مختار عثمانی سعی نمودند برانکه سفیر ایران از صرافت مطالب مذهبی منصرف
نمایند و اظهار داشتند که قبول کردن طریقت جعفری را از برای مذهب پنجم به
عقیدهٔ باطنی ایشان زیان میرساند لیکن سفیر در این باب اصرار نمود وکلای
وکلای مختار بیاز دید ایلچی ایران رفتند به او حالی کردند که از برای باب العالی
محال است که بتواند که یک مذهب پنجم در دین و این قرار بدهد لهذا در کونفرانس
ششم

ششم که در هفدهم سپتامبر وقوع یافت قرار تحریر سه مطلب اول را ۱۰۶۶
با کاغذی که از قول سلطان باید نوشته شود بدادند و مقرر شد که یک نفر
سفیر از طرف سلطان نزد شاه رفته تفصیل حالات را بیان نماید در کونفرانس
هفتم سفیر ایران مصالحه را بطریق مذکور قبول کرد بشرط امضا داشتن نادر
شاه در کونفرانس هشتم مصالحه نامه را پاک نویس کرده بدیوان دادند
و حکم مرخص کردن اسرای ایران صادر گردید (۲۴ ماه سپتامبر) چون
سفیر و دو نفر فقهای ایران که همراه او بودند اصرار کردند که باید سفیر مامور
ایران شان وزارت داشته باشد لهذا مصطفی بیک پسر قره مصطفی
پاشا را جهة این کار انتخاب کردند و سه دم اسب را که علامت وزارت
بود به او دادند دو نفر از فقهای عثمانی عبدالله و خلیل را جهة معاونت
او همراه سفارت مامور نمودند به اولی رتبهٔ قاضی بزرگ اناطولی و
و دومی را رتبهٔ ملائی ادرنه را بدادند
شانزده روز بعد از قبول شدن قرار داد مصالحه سفیر ایران با دو نفر فقها که
همراه او آمده بودند به مجلس دیوان دعوت شدند که مصالحه نامه امضا شد
بطور رسمانه به او داده شود خرقه های خز به انها پوشاندند و عبدالباقی خان مورد
التفات مخصوص شده سلطان یک جلد قرآن مجید بخط عثمان به او بخشید و
و به سید ابوالقاسم و ملا علی اکبر کتابهای دیگر داده شدند و سلطان که انشا
خوش مینوشت اسم خود را با اشعار دیگر در پشت انها مرقوم داشته بود در مصالحه
نامه بعد از تمقدمه که بذکر ایات قرانی و احادیث نبوی مزین شده بود پادشاهی
نادر در کل ممالک ایران اقرار و اعتراف شده بود بعد از آن باب عالی متقبل شد
بود که اولا احکام صادر نماید که قافلهٔ حاج ایران را با لشکر و مستحفظ از راه لحا و نجف

۱۰۶۷ ابا امنیت و آسایش به مکهٔ معظمه برسانند مشروط بر اینکه رئیس اینها لقبی غیر از
امیر الحاج داشته باشد ثانیاً یک نفر حاجب (قاپوچی) همیشه از طرف
بابعالی در دربار ایران مقیم خواهد بود و هم چنین یکنفر کارپرداز از طرف
دولت ایران در بابعالی متوقف خواهد بود و عوض شدن اینها هر سه سال
یک مرتبه وقوع خواهد یافت ثالثاً اسرا باید آزاد شوند متعهد میشوند
که اینها را جستجو کنند در هر جا که هستند پیدا کرده مرخص نمایند
فقرهٔ چهارم بطور ضمیمه و الحاقی نوشته شده بود و سرحدات طرفین
بطوری که در مصالحهٔ سلطان مراد چهارم معین شده بود برقرار باشد قواعد
سب و رفض که عهود صفویه معمول و متداول شده بود منسوخ و متروک
باشد و بعد از این ایرانیان نیز سنی و با عثمانیان هم مذهب باشند و اسامی
خلفای اربعه و صحابهٔ عشره را به احترام مذکور بدارند و هر دو ملت به بیعت تحت الشجره
معترف بوده اسامی تمامی اهل بیت رسالت را به احترام ذکر نمایند و هر دو ملت
ایرانی و عثمانی بعد از این خود را برادر دانسته با یکدیگر بخوبی و نیکی سلوک نمایند
این قرار دادهای نیکو از برای تجار طرفین مایهٔ سرور و خوشحالی بود زیرا که بعد از
ادای حقوق گمرک در ممالک یکدیگر در کمال امنیت و آسایش مشغول تجارت و کاسبی
میشوند از زوار کربلا و نجف و امامان و مقدسینی که در بغداد مدفونند اگر مال التجاره با خود
نداشته باشند دیناری به اسم مخارج گرفته نمیشود و قرار یافت طرفین را هیچیک از دو دولت
قبول ننموده هر وقت بخواهند تسلیم ننمایند مصالحه در آخر به این عبارات ختم شده بود
در امضای این مصالحه‌نامه نام خدا و پیغمبر و قیامت را به شهادت میطلبیم و
وعده مینمائیم برسم و قانون سلاطین قدیم از شرایط این مصالحه نه ما و نه اولادمان
هیچیک تخلف نورزیم هر یک از طرفین که شکستن این عهد اقدام نماید گناه عهدشکنی بعهدهٔ او
راجع باشد

۱۰۶۱ راجع باشد

باب شصت و هفتم

وضع و استعداد بابعالی در مقابل اروپا مکاتبه در میان صدر اعظم و پالمانتین
ورود روسها به قرم قاپودان پاشا جانم خوجا برقرار شدن نجیکاوا
بغدان تحزب اکرن معاهدهٔ تجارتی با سوید مکاتبه فی مابین
صدر اعظم و کنیکزک مجلس مکالمه (کونکر) در نمیروف شروع
کردن روسها به جنگ به اتفاق دولت اطریش جماعت کلمانتین
تسخیر نیبا وقایع جنگی در بغدان و افلاق عزل صدر اعظم معاهدهٔ بارالکو
کزی قبولاندن ایلچی فرانسه واسطه واقع شدنش را گرفتن اوزیجاو و دبا
وتمندر را و اوزنوا حرکات قشونی در ساحل دن بستر و قرم و کوتسی
خراب کردن استحکامات اوکساکو و بندر مراجعت صدر اعظم به
به اسلامبول اقدام بگفت و گوی مصالحه حرکات اوگوست پادشاه
لهستان و متفقین آن مملکت صدر اعظم شدن اوسن محمد بجای یکن
قرار دادن دولت سوید به بابعالی ناپب پروسی ساتز جنگ
بزرک کروزکا محاصرهٔ بلغراد گرفته شدن خوصم دخول روسها به بغدان
مکاتبه مابین والیس و صدر اعظم فرستادن نی پرک به اردوی
عثمانیان مقدمات و مصالحهٔ بلغراد

بابعالی مصالحهٔ دولت ایران را به اکراه قبول نمود و برخلاف

۱۰۶۹ میل خاطر خویش خود را مجبور بجنگ روس و بعد از آن به مقاومت با قوتهای
دولت اطریش دید در جنگ دولت ایران با کمال شدت و غضب
اقدام داشتند زیرا که در انجا علاوه بر ملاحظات دولتی عداوت مذهبی نیز در
میان بود عثمانیان ایرانیان را که شیعه و رافضی می پندارند از کفار و علویان
بدتر میدانند و خوش داشتند که از آن مملکت شهرها و ولایتها مسخر نموده
تصرف در اورند و از طرف اروپا امید این نوع فتوحات از برای انها باقی نمانده
بود از زمانی که علی فاتح موره در میدان جنگ پطروارادن امیدهای عزیز
عثمانیان را در خصوص استرداد شهرهای اوفان و تمشوار بدل بنا امیدی دیده و از
وقتی که کمرهای سخت دربند و صحراهای خراب مکدر باد کوبه را در تصرف داشتند
یعنی دروازه‌های قفقاز و قلعه هائی که بنزد پیش قراولان سواحل بحر
خزر در سرحدات قدیمه عثمانی بودند امید فتح و ظفر از اطراف
رودخانه‌های دانوب و دون از خاطرها بدر رفته بود نظم لشکرهای دول
اروپا و تدابیر جنگی و لشکرکشی انها در نظر وزرای عثمانی شروع کرده بود
بر اینکه عظم و جلوه حاصل نماید بعضی از صدر اعظمها مانند ابراهیم پاشای
صلح طلب که در دوازده سال اخر سلطنت سلطان احمد سیم
صدارت داشت و توپال عثمان پاشا و در همین اوقات که علی حکیم
زاده صدر اعظم بود پولتیک اروپا را ادراک مینمودند بغیر والیان
افلاق و بغدان که ما بین اتراک و اروپا واسطه طبیعی بودند راگوزی و بونوال در
اسلامبول علم معاملات دول را (دیپلوماسی) که در اروپا متداول بود با مواظبت تمام
تعلیم مینمودند وکلای دول بحریه که در دو مصالحه باب عالی با دولت اطریش واسطه واقع
شده بودند نفوذ مخصوصی در روابط دیوان عثمانی با دربارهای اروپا داشتند و از اوقاتی که

ایلچی

۱۰۷۰ ایلچی فرانسه نوایر حرب را که میخواست در میان عثمانی و روس مشتعل
شود منطقی ساخته قرار معاهده تقسیم ولایات شمال و غربی ایران را
با اندو دولت بامداد رای دولت فرانسه در شوراهای باب عالی ممنوع شد
جنگهای دائمی لوئی چهاردهم و عداوت خانواده بوربون (سلسله
پادشاهان فرانسه) با امپراطوران اطریش بر قدر و قرب ایلچی فرانسه در باب عالی
می افزود راگوزی و بونوال با ایلچی فرانسه و مامورین سوئد باب عالی را علی
الاتصال بجنگ روس و اطریش تحریک مینمودند لیکن از طرف دیگر
باب عالی بواسطه سفیر مقیم امپراطور و سفرای دول بحریه از وضع کارهای اروپا
و اغراض دول بخوبی اطلاع داشت و بزودی از جا در نرفته بجنگ اقدام نمی‌نمود
صدر اعظمها که سابق بر این بسهولت دیده نمیشدند حالا در هر ساعت والی با سفرای
دول اروپا در مکالمه و گفتگو بودند و سلحدار محمد که تازه از خدمات سرای بیرون
آمده بمسند صدارت نشسته بود و از روابط بزرگ دول خارجه
اطلاعات صحیح نداشت رفتار و سلوکش بسیار خوب بود و میل
مفرطی به تحصیل اطلاعات از اعمال دولتی داشت و صداقت و عدالت
را بسیار دوست میداشت لیکن در شش سال اخر سلطنت سلطان
محمود صدر اعظمها در کارهای دولت اختیار و اقتدار بنهایت
سابق را نداشتند و آلت دست قزلار آغا بودند که همه کارهای دولتی
را در پس پرده حرم اداره مینمود و اسمعیل صدر اعظم آخری که گاهی
از شبها در پیش بعضی از محارم سلطان از بی اختیاری خود و تسلط
بی نهایت قزلار آغا شکایت مینمود بانیواسطه در فراهم آوردن اسباب
اضمحلال خود عجله کرد و اگر حمایت سلطان والده مانع نمیشد سرش را میبریدند

۱۰۷۱ مع هذا دو میلیون (چهار کرور) غروش از او جریمه گرفتند و به جزیره
شیوس تبعیدش نمودند حرارت جنگجوئی و چالاکی قزلر آغا بواسطه سن
زیاد که در اینوقت زیاده بر هفتاد سال از عمرش رفته بود سردی و سستی
پیدا کرده بود و میل داشت باقی ایام اقتدا خود را به استراحت و آرامی
بگذارند اگر دولت روس اظهار دشمنی کرده ازوف را محاصره مینمود قزلر آغا هرگز
بجنگ و جدال رای و اجازه نمیداد و این حرکت روسها باب عالی را مجبور کرد در اینکه
با نادر شاه با شروط نامساعدی مصالحه نموده ولایاتی را که بموجب عهدنامه بقسم
و بضرب شمشیر تسخیر و تصرف نموده بود واگذار کند و در حالتی که با دولت
روس مشغول دفاع بود همه خیالاتش را برآن مصروف میداشت
که جنگ روسیه را بزودی ختم نموده جنگ و جدالی را که با دولت ایرانیس
میخواهد وقوع یابد علاج و چاره کند

دوازده روز قبل از برافراشتن علم های دم
اسب صدر اعظم ایلچی مقیم امپراطوری تالمان را خواسته کاغذی
از برای رئیس شورای جنگ کونت کنیک سک بداد و در
آن کاغذ بی گناهی خان تاتارستان را وانمود کرده تقصیرات را
بدولت روسیه راجع می نمود تالمان صدر اعظم را ملتفت
کرد بر اینکه در مصالحه پروت سرحدات کابارتا و داغستان معین
نشده است سفیر جدید انگلیس فاوکنر و ایلچی هولاند کالکون قبل از آنکه
صدر اعظم از اردوی داود پاشا حرکت کند اذن ملاقات حاصل کردند
و او را وادار ساختند بر اینکه یادداشتی بطور ملایمت و صلح طلبی بدول نجره
نوشته میانجی شدن دول متحابه را از برای برقرار کردن صلح خواهش نماید در همان
وقت

۱۷۲ وقت ایلچی های انگلیس و هولاند کاغذی در اصلاح کار به کونت اوسترمان
وزیر روسیه نوشتند لیکن جواب او با خیال آنها موافقت نداشت و
و راجع بیادداشتی که به صدر اعظم فرستاده و در حقیقت اعلان جنگ
بود نموده بود سفیر مقیم روس را حبس نموده با همه قسم رعایت و احترام
تا سرحد با خود ببرند لیکن اجازه نداد که بولایت خود برود و کرمدتی بعد از
صدر اعظم پانزده روز بعد که از اردوی داود پاشا رفته بود
تالمان اطلاع داد که علیحضرت کاغذهای اختیار کامل جهة او در خصوص
واسطه صلح شدن در میان باب عالی و دولت روسیه خواهند رسید و کماه
بعد از آن تالمان بصدر اعظم خبر داد که کاغذهای مزبوره باو رسیده
در یک کاغذ نیم بصدر اعظم در خصوص تصدیق پادشاهی اوگوست در لهستان
و قبول کردن وزیر اوستادینکی نوشت صدر اعظم جواب او را اول
از باب طاغی نوشته میانجی شدن دولت اطریش را قبول نمود و نیز اظهار
داشت که باب عالی در یک داشتی حالت صلح طلبی خود را به امپراطور
و پادشاهان فرانسه و انگلیس و سوئد و جمهوری های هولاند و ونیک
اظهار داشت و قبل از همه چیز میخواهد بداند که اینهدان آن دو فقره که باید از برای
اساس مصالحه قبول بشوند و در دفعه ثانی نوشت که کاغذ ایلچی امپراطور
بتوسط نجیب سوردی سادینک باو رسید در قبول کردن
اوگوست به پادشاهی لهستان اشکالی دارد می آورد و تالمان
با وجود قبول شدن میانجی گری دولت اطریش دارد و احضار نشدن ازان
بابت مشارالیه اظهار تعجب مینمود سه روز بعد از آن بصدر اعظم در خصوص
سفیر فوق العاده شدن خودش با اختیار کامل از برای واسطه صلح شدن

بنوشت و در همان روز کاغذ دیگر بصدر اعظم نوشته از قبول شدن ۱۰۷۲
پادشاه لهستان و پذیرفتن ستادنیکی اظهار تشکر نمود در بیستم ماه
ستامبر تالمان با قائم‌مقام ملاقات رسمانه نمود و صدر اعظم در خصوص
منصب جدیده که مشار الیه داده شده بود تبریک و تهنیت نوشت
تالمان در جواب نوشت مدت سه ماه است که او این خدمت
مأمور است و تا حال نتوانسته است سخنان خود را بشنواند و باب عالی میخواهد
در دو فقره اساس مصالحه که خسارات گذشته و اطمینان آینده میباشد
مقصود خود را بیان نماید صدر اعظم اعتراض کرد که منتظر رسیدن
وکلای مختار روسیه که از آمدن آنها هیچ اثری ظاهر نیست میباشد
و از سفرای انگلیس و هولاند که در اجتماع‌نامه وکیل امپراطور اعلان
شده بودند هیچ خبری مذکور نیست

قبل از آنکه در خصوص مصالحه بیش از این گفت و گو نمائیم لازم است
که انظار خود را بطرف میدان جنگ برگردانیم لشکر روس در زارست زنگا
دو فرسخی دن‌پیر جمع شده مرکب بودند از دوازده فوج در آکون
و پانزده فوج پیاده و ده فوج لاندوهر و ده اسکادرون (دسته)
سواره هوزار و چهار قزاق دون و چهار هزار قزاق اکران و سه هزار
زاپوروک که کلاً پنجاه هزار نفر و دو هشت هزار عراده میشدند لشکرهای مزبور در ساحل
چپ رودخانه بحرکت درآمدند و در تحت فرمان ژنرال اسپترال و کوتل
ویزباشی با تاتارهای قالقا برخورده بجنگ و جدال درآمدند بعد از آن لشکرها از سالما
را دولینا و چرتا را دولینا گذشته بطرف سرحد تاتاریش رفتند و از آنجا بعد از شش
ساعت حرکت برودخانه کوچک قونیچار رسیده و فدای لنزور قلعه بارشال
منش

منش بمقابل سنگرهای اوزقاپو رسید که به اعتقاد همه ممتنع التسخیر بودند ۱۰۷۲
در تمام عرض لسان الارض که شبه جزیره قرم را بخشکی وصل مینماید
خندقی کنده بودند که هفت ورست روسی طول و دوازده توآز عرض
و هفت توآز عمق آن بود و خاک زیران از لب خندق تا بالای
خاک ریز هفتاد قدم ارتفاع داشت و هفت برج سنگی حامی سنگرها و منزله
استحکامات خارجه قلعه و شهر اوزقاپو بودند و در پشت این استحکامات
هزار نفر ینکچری یک و صد هزار تاتار را از برای دفاع حاضر بودند سنگرها
به یورش گرفته شدند و بیدق‌های روس را در بالای
برجها و بارهای قرم در روزی که علم‌های اسب در اسلامبول
بطرف روسیه نصب می‌شدند برافراشته شدند (۱۸ ماه مه
سنه ۱۷۳۶ مطابق سنه ۱۱۴۹) دو روز بعد از آن شهر اوزقاپو تسلیم شد
از آنجا مرشال منش ده هزار پیاده با سیصد نفر قزاق در تحت
فرمان ژنرال لئون تیو به تسخیر قلعه قیل بوروون که در قلهٔ تپه
که در مدخل رودخانه دن‌پیر و برابر جزیره بوزن واقع است
مأمور نمود و خودش به طرف کوزلو که معتبرترین محل تجارت
قرم بود برفت در آنجا غنایم فراوان نصیب لشکریان گردید
یک ماه بعد از گرفته شدن اوزقاپو مرشال منش مقابل دروازه
دروازه‌های باغچه‌سرای که پای تخت قدیم خانان قرم بود برسید و بعد از
جنگ سختی شهر مزبور طعمه آتش و آهن دشمنان گردید دو هزار خانه با سرای
وسیع سلاطین قرم در زیر شعله‌های آتش خراب و ویران شدند کتابخانه
نفیس سلیم گرای خان با کتابخانه ژزویت‌ها به همان بلا مبتلا شدند

۱۰۷۵ شهر آق مسجد که تعلق به سلطان قالقا و جمعی از میرزاهای معتبر داشت بصدمهٔ
حریق گرفتار گردید هزار و هشتصد خانهٔ آن شهر را تل خاکستر کردند مرشال منش
خیال داشت از انجا بر سر کفه که صدر اعظم شهرهای تاتارستان است
برود لیکن بواسطهٔ ناخوشی که در میان قشون شیوع داشت و ممانعت
پرنس دهس هومبورک به اورقاپو مراجعت نمود و در انجا خبر
فتح قیل بورون بتوسط لئونتیو به او رسید همچنانکه خبر تسخیر ازوف بتوسط
لاسی به او رسیده بود سوختن شهرها و خراب شدن صحراها در ولایت
ها صفای قرم علامات عبور مرشال منش بودند و فاتح مشار الیه بعد از
برداشتن سنگرهای قلعه و پراندن باروهای شهر اورقاپو از شبه جزیره
قرم بیرون رفت (ماه ژولیه سنه ۱۷۳۶ مطابق سنه ۱۱۴۹) خان تاتارستان
قرم قاپلان گرای خان که در دفع دشمنان مملکت خود کمال بی
غیرتی را ظاهر ساخته بود معزول گردید و قالقا فتح گرای بجای او
منصوب شد نور الدین ارسلان گرای را قالقا و محمد گرای را نور الدین
مولف تاریخ خوانین تاتار که سبعهٔ سیاره نامیده شده است و ما
احوالات خوانین را از آن رو نقل کرده ایم در آخر کتاب کاغذ
یکی از مشایخ معتبر تاتارستان را مرقوم میدارد که هفت سبب از
از برای مصیبت های واردهٔ بتاتارستان مذکور می نماید
اولا عملهای که بوقت و موقع از برای تعمیر سنگرها و قلعهٔ اورقاپو جمع شده
بودند مدت هفتاد روز در فرح کرمان بی کار به ماندند ثانیا وقتیکه
قاپودان پاشا در گوس لونگرا انداخته خواست به خان مدد بدهد خان
قبول نکرد ثالثا در جنگ اول تاتار با قشون پیش جنگ روس

سلطان

۱۷۶ سلطان قالقا حمله کرده صفوف دشمن را از هم بشکافت و نزد خان
فرستاده چند عراده توپ بجهت تا شکست روسها را کامل نماید خان
از دادن توپ مضایقه نمود رابعا در سنگر قندیل جق یک گلولهٔ توپ
نزدیک کالسکهٔ خان بر زمین افتاد و خان والاشان فورا قلعه را گذاشته
بدر رفت خان علامت و بهانهٔ فرار سایرین گردید خامسا اطمینان داشتند
از اینکه قشون روس از نایابی آب و علف بزودی مراجعت خواهد
کرد سادسا وقتیکه قشون روس به سنگرها یورش بردند تاتارها فورا
جای خود را رها کرده تا چتر لیک فرار کردند سابعا تاتارها از گلولهٔ توپ
بقدری واهمه داشتند که اگر یک گلولهٔ توپ به میان انها می افتاد
چهار پنج فرسخ فرار میکردند

در وقتیکه ازوف و قیل بورون مسخر روس ها می شدند حکمران قالموقها
دوندوک اومبو به تاتارهای کوبان شکست داده ایشان را
به اطاعت و رعیتی گزارین مجبور نمود سلطان انها با دویست نفر
از میرزاها به گزارین اظهار خدمت و چاکری نمودند و پانزده هزار نفر از سواران
انها جزو قشون قالموق گردیدند

بابعالی فقط به عزل خان تاتارستان اکتفا ننمود و قاپودان
پاشا جانم خوجا و بعضی دیگر از صاحب منصب ها معزول گردیدند در وقتیکه
خواستند دوباره شروع به جنگ نمایند چهار هزار نفر ینکچری و اصناف
و توپچی و توپ عرابه چی به کفه فرستاده شدند و هزار و پانصد نفر بوسنوی
را فرستادند که بقشون ملحق شوند و این جماعت از رعایای ولایت بوسنی گرفته
شده بودند و قرار رعایای انجا که بیست و نه هزار و نهصد و سی نفر میباشند هر بیست نفر

[illegible]

۱۷۷ یک نفر سرباز تمام اسباب بدهند حالا که جنگ وجدال از برای این سال
به آخر رسیده بود شاهین محمد پاشا فرمان ده بندر را رتبه سرعسکری داده به کفه
فرستادند وقشونی که از مصر آمده بود بجز است نی قلعه (قلعه نو) مامور کردند
با پاشایان اناطولی وقرمانی کنجعلی پاشا و ممش پاشا حکم شد که در اول بهار
به لشکرهای سلطانی ملحق شوند جانم خواجه از برای سیم بار قاپودان پاشا
شد وبا وجود کبر سن از چابکی وچالاکی او چیزی کم نشده بود و مشار الیه با عثمان
کجیا یک مقتدر بطور وضوح عداوت میورزید از دست رفتن آزوف را
به بی اعتنائی جانم خواجه راجع کرده معزولش نمودند وهزار کیسه جریمه
جهة مصارف جنگ از او دریافت کردند و علی پاشا را بجای او کداشتند
در فصل زمستان از برای بجا آوردن مشورت وقرارداد جنگ آینده
خان جدید تاتارستان وحاکم خوضیم قول چاق پاشا ووالی بغداد ان عیکا برادر
مترجم دولتی به اسلامبول احضار شدند عیکا که ۹ سال قبل از این بحکومت
بغدادان برقرار شده بود پس از شش سال حاکم افلاق شد در اوایل
ظهور جنگ مشار الیه را باز بحکمرانی بغدادان فرستادند چون در این اوقات
بواسطه اشتعال نوایر جنگ حکومت را خطرناک میدید توسط برادرش
پیشکشی قبول کرد که حکومت او را به میثل راکویزا واگذار نمایند لیکن کجیا یک
قبول نکرد وصلاح دولت را در حکومت عیکا دانست ودر این کار نظرش خطار قیبه
بود واینکه قاصدی نزد مادرش نش فرستاده او را بمحاصره اوکزاکو واداشته
بود ممکن است که جهة رفع صدمات جنگ از ولایت بغدادان بوده است
خان جدید تاتارستان بعد از اتمام مشاورات صدر اعظم بقرم مراجعت
نمود وهر وقت او فتح وظفر وغنیمت را به اردوی تاتارها باز آورد سلطان تاتارهای بوجاق
به اکرن

۱۰۷۸ به اکرن تاخته نه هزار لشکر روس را که میخواستند راه را برا او
مسدود نمایند شکسته ومغلوب ساخت ودر همه جا شعله شمشیر را
در تلافی حریقهای قرم بکار برده سی هزار نفر از اهالی آنجا
به اسیری برد
باب عالی در انتخاب دولت اطریش باختیار کردن دولت
فرانسه جهة واسطه صلح متردد بود تالمان سفیر مقیم امپراطور در این کار با دو
بحریه اتفاق داشت وسفیر فرانسه با بونوال وسفرای سوئد به انتخاب
کردن دولت فرانسه تحریک میکردند چند روز بعد از آنکه تالمان به اردوی
باباطاغی رفته بود به فرستاده های سوئد اذن ملاقات سلطان داده
شد ومعاهده تجارتی با دولت سوئد به انعقاد رسید ودولت مشار الیها
باینواسطه معاهده کشتی رانی خود را با حکومت های بربرستان معتبر و
مستحکم نمود واز همان وقت نفوذ مخصوصی در پولتیک عثمانی حاصل نمود
ابراهیم جدید الاسلام مجارستانی نزد نایب السلطنه کیئو فرستاده
شد تا مصالحه دولت لهستان را تجدید نماید
در آخر سال تالمان از اسلامبول به اردوی باباطاغی نزد صدر اعظم
برفت ودر اواسط ماه ژانویه به آنجا رسید وکاغذی از رئیس شورای
جنگ به صدر اعظم بداد در آن کاغذ شکایت های دولت واتفاق واتحاد
روس واطریش را وا نمود کرده واجب بودن وقوع مصالحه را در این زمان
اظهار داشته بود صدر اعظم درجواب گفت امیدوار است که این اتحاد
از برای ضرر وزیان دیگران نباشد دوستی دولتین یک مطاع نفیس
کمیابی است که دولت روس قدر وقیمت آن را میخواهد بداند مع هذا

بابعالی بواسطهٔ مجتبی که با دربار امپراطوری دار دوساطت او را از برای ۱۰۷۹
برقرار کردن صلح قبول خواهد نمود کحیابک که در اردو راتق و فاتق
همه کارها بود پس از انقضای جشن های بایرام (عید) به تالمان دن
ملاقات داد و فردای آن روز جوابی را که در فوق ذکر کردیم به این سفیر
بداد بعد از چند ماه دیگر مجدداً تالمان با کحیابک به مجلس مکالمه نشستند
دران مجلس کحیابک بایک صداقتی که مورخ دولتی بطور سخت ملامت
مینماید اظهار داشت که بابعالی به قدری بدوستی امپراطوریان
دارد که اگر لشکرهای امپراطوری بواسطهٔ اتحادی که با روسیه
دارند داخل خاک عثمانی شوند حمل به اعلان جنگ نخواهد نمود صدر
صدراعظم و کحیابک هردو اطلاع دادند که بابعالی موافق خواهش
روسیه حاضر است که مصالحهٔ کارلویکز را تجدید نماید مشروط براینکه
آزوف را رد بکنند تالمان در جواب گفت اختیار رد
کردن آزوف به او داده نشده است باید مطالبهٔ احکام مجدد
بابعالی تکلیف انعقاد یک مجلس مکالمه با وکلای دول در سوروکا
که در ساحل دنیستر واقع است بنمایند یک یادداشت جدیدی
که از برای رئیس شورای جنگ وزیر اعظم اطریش فرستاده شده
بود صدراعظم به این مضمون اظهار داشت می گفت از برای ناموس
دولت روس هم این قدر کافی است که بابعالی ادعای خسارات وارده بقرم
را ننماید و به هیچ طور دیگر وقوع مصالحه ممکن نخواهد شد وزیر اطریش در جواب
بطور وضوح نوشته بود که مصالح ملکی و فواید دولت اطریش به هیچوجه
از دولت روس نمیتواند جدا باشد و از حالا اعلان مینماید که دولت اطریش
فقط

فقط مثل واسطهٔ صلح دراین کار اقدام نمی نمایند بلکه مانند متفقین و ۲۸۰
متحدین دولت روس که در منافع و خسارات جنگ با آن
دولت شراکت دارند دخالت میکنند و در جواب کاغذ دویم صدراعظم
وزیر دولت اطریش اظهار تاسف کرده بود از اینکه بابعالی در استرداد
آزوف که در اصل مال دولت روس بود اصرار دارد
سفرای دول بحریه که مدت مدیدی نخواسته بودند در عمل وساطت مداخله نمایند
زیراکه بابعالی در طلب وساطت انها شتاب بود ولیکن دراینوقت نامه هائی
که از برای این کار لازم بودند به انها رسانده شدند و مخصوصاً
صدراعظم ایشان را برفتن اردو دعوت نمود
در یک کاغذی که سفیر مقیم روسیه ویش نیاکوف به والی افلاق
نوشته بود اصرار داشت در اینکه بابعالی در انعقاد مجلس مکالمه
وکلا عجله نماید و بابعالی چون دید که مجال تضییع وقت نیست رئیس
افندی مصطفی را با روزنامه امینی محمد افندی و منشی اسرار
صدارت راغب افندی و منشی یا کاتب سپاهیان محمد سعید
افندی پسر محمد چرکس که سابقاً به سفارت فرانسه رفته بود و وکالت
مختاری بداد هفتصد نفر تفنگچی با چهار اطاق (اوُدا)
ینکیچریک از برای قراولی وکلای مختار معین شدند و صدراعظم
اردوی خود را از باباطاغی به ایزاکچی نقل نمود تالمان از برای
تعیین مکان مکالمه در خاک عثمانی ایراد گرفت و پس از بعضی گفتگو
شنید تالمان از برای محل مجلس مکالمه نیمیرو را که در ساحل
چپ رودخانهٔ بوک بفاصلهٔ مناسبی از سرحد عثمانی

۱۰۸۱ درخاک لهستان معین نمود و صدر اعظم ملاحظات سفیر امپراطور را در انتخاب محل مزبور قبول نمود و دراین خصوص کاغذی به ستمان قره اقها رزونکی نوشت (۹ ماه ژانویه سنه ۱۷۳۷ مطابق سنه ۱۱۵۰) دراین وقت دولتین روس و اطریش باهم قرار دادند که متفقاً به جنگ باب عالی اقدام نمایند لهذا وزیر اطریش دریادداشت سیم تا اول ماه مه بباب عالی مهلت داده بود که اگر تا انوقت اصلاح نشود شروع بجنگ و جدال خواهند نمود کاغذ مزبور که در باباطاغی قبل از حرکت سفرای بحریه از اسلامبول به تالمان رسیده بود نخواست که صدر اعظم از ان مطلب باخبر باشد و کاغذرا به صدر اعظم نشان نداد همین قدر گفت که جواب رئیس و شورای جنگ به او رسید لیکن شمعی برروی ان افتاده بوزانید و حال بدر یار خودش نوشته است که نسخه دیگران کاغذرا بفرستند این حرکت سفیر اطریش را مورد مواخذه سخت نمود زیراکه دولت متارالیها از مضمون آن کاغذ به همه دربارهای دول اروپا اطلاع داده بود سفرای دول بحریه در دوازدهم ماه مه از اسلامبول حرکت کردند و تالمان دو روز پیش از دول بحریه پس از ده روز در باباطاغی به ملاقات صدر اعظم پذیرفته شدند همین که ماه مه ختم شد دستورالعمل تازه از برای تالمان برسید و به او نوشته بودند خراب کردن استحکامات قلعه ویدن را با تسلیم کردن مخارج تدارکات جنگ و توسیع سرحدات اطریش را مطالبه نماید و رئیس شورای جنگ نوشته بود که چون باب عالی ایام ماه مه را به اقدامات بی فایده به آخر رساند

درباره

۱۰۸۱ دربار امپراطوری نمی توانند و معاونتی راکه دولت روس معجلاً از او مطالبه میکند مضایقه نماید با این احوال امپراطور اطریش وگزارین روسیه شمشیر بدست طالب صلح میباشند که بطور عادلانه منعقد شود رئیس شورای جنگ دراین کاغذ به وزیر روسیه تقلید کرده اعلان جنگ نموده بود و ضعف و خفت دلایلی که وزرای روس و اطریش در کاغذهای خود نوشته بودند زود بنظر می آمد رسم این دو دربار متفقه براین شده بود که باب عالی را غافل بگیرند و در پی نی که همیشه اظهار صلح طلبی می نمایند اقدام بجنگ بکنند و دولت اطریش بگرفتن شهر و قلعه نیا شروع درجنگ نمود هم چنانکه روس ها همین کاررا در گرفتن آزوف کرده بودند رئیس شورای جنگ در دستورالعمل تالمان حدود فتوحات اطریش رامعین کرده بود میخواستند چند قلعه و شهر در ایالت بوسنی منخر بکنند و بعد از ان موافق حالت حالیه فتوحاتی که کرده اند مصالحه نمایند و قبل از وقوع این کار میل به گفت و گوی مصالحه نداشتند و دولت اطریش دوازده میلیون (دوکا) خسارت تدارکات جنگ را مطالبه میکرد تالمان با وکلای مختار عثمانی مدت چهل روز در سوزوکا ماندند تا انکه خبر رسیدن وکلای مختار روس به کپوئو به انها برسید و یک ماه هم در خاک لهستان معطل شدند تا وقتیکه شروع به انعقاد مجلس مکالمه شد وکلای دولت روسیه شافی رفوف و نپلوژف و ولنس کی بودند و وکلای مختار امپراطور کونت اوستن سفیر دولت اطریش در پطرزبورق

۱۰۸۲ تالمان سفیر مقیم اسلامبول بودند نعمان منشی سفارت وغیکا مترجم دولت
به وکلای عثمانی الحاق شدند درابراز اختیارنامه ها معلوم شد که دولت
عثمانی روسیه را مقصر میکرد که محض خیال وگمان اقدام به جنگ نموده است
ودول بحریه را بدون اجازه و امضای گزارین ازبرای وساطت دعوت
نموده اند وگفت وگو در خصوص شروطی بود که موافق آنها باید مصالحه منعقد
شود وکلای روس می گفتند که در کاغذ کونت اوسترمان معلوم شده است
که کدام طرف باعث فراهم آمدن اسباب جنگ وجدال شده اند و
انتخاب دول انگلیس وهولاند ازبرای وساطت صلح لازم بود
که از دولت روسیه مصلحت بشود و در خصوص تعین سرحدات
گفتند در اختیارنامهٔ وکلای عثمانی چیزی نوشته نشده است
وکلای اطریش ایراد کردند که به امپراطور نسبت واسطهٔ صلح میدهند
وحال آنکه وزیر دولت اطریش مخصوصا نوشته بود که بعد از انقضای
ماه مه در نفع وضرر جنگ شراکت خواهد داشت
دریک کونفرانس باتالمان رئیس بطور تلخ شکایت کرد از اینکه
لشکرهای اطریش داخل خاک عثمانی شده بودند واین کار را
ازدست کاری دربار امپراطوری دور میدانست
درانوقت ازبرای وکلای عثمانی اختیارنامه های دیگر آوردند در
انجا نیز وکلای دولت اطریش ایراد گرفتند که مهر وامضای سلطان را
ندارد و عثمانیان وعده دادند که خط شریف سلطان را در آن باب بیاورند
علی العجاله تا رسیدن خط شریف اختیارنامهٔ آنها را قبول کردند وزرای
مختار امپراطوری اشعارنامه نوشته ازبرای سفرای دول بحریه که در اردوی صدراعظم
بودند

۱۰۸۳ بودند وسایر سفرا که در اسلامبول توقف داشتند فرستاد ۳ ماه او
سنه ۱۷۳۷ مطابق سنه ۱۱۵۰) وسواد کاغذهائی را که تا این زمان در میان صدر
اعظم ووزیر اطریش مبادله شده بود به انتشارنامه ها الحاق نمود پنج روز
بعد از آن سفرا با یکدیگر مشغول دید وبازدید شدند وهر که بعد آمده بود
بدیدن پیش آمده ها میرفت بعد از آن یک خانهٔ چوبی از برای مجلس
اجتماع ساختند در دوازدهم ماه اوت خبر کشتن کهیا عثمان که تا آنوقت روح
همهٔ پولتیک های عثمانی بود با خبر عزل صدر اعظم رسید وسبب وقوع این دو امر بزرگ
مصلحت بینی قزلر آغا بود زیرا که ملت به جهة نتایج بد جنگ اظهار رنجش
کرده می لندیدند آن دو بدبخت را جهة اسکات مردم معزول ومقتول نمودند
وخاتم صدارت را به محسن زاده عبدالله پاشای پیر دادند مشارالیه را
سی وسه سال قبل از این که شورشیان احمد سیم را به تخت نشاندند دفتردار
بعد از آن مدارج دیگر طی کرد تا در ماموریت مصر سرباغی معروف قیطاس
بک را به اعالی فرستاد پس از آنکه در بعضی از ولایات حکومت
کرده بود قاپوچی باشی باشد واز آن منصب برخاسته بمسند صدارت نشست
وکلای مختار در نمیرو در شانزدهم ماه اوت مجلس کونفرانس نشستند
در مجلس اول بمبادلهٔ اختیارنامه ها اکتفا کردند
در مجلس کونفرانس دویم روس ها از تاتارها واتراک ازقزاقها اظهار
شکایت کردند ووکلای مختار ترک اصرار کردند که باید اساس مصالحه را معین
نمود وروس ها این مقدمات را لازم ندانسته قبول نمیکردند ووکلای
اطریش میانجی گری را متروک داشته خواستند با روس ها در مصالحه

۱۰۸۴ و جنگ شریک و متفق باشند فردای آن روز عثمانیان با کمال تعجب
پنج فقره خواهش های وکلای روس را اصغا نموده اولا باطل بودن همه مصالحه
نامه ها که قبل از این مصالحه وقوع یافته اند ثانیا واگذاشتن همه کوبان
و تاتارستان را بدولت روسیه ثالثا حکومتهای مستقله شدن
ایالات افلاق و بغدان در تحت حمایت دولت روسیه رابعا دادن
لقب امپراطوری بپادشاهان روس خامسا ازاد بودن کشتی رانی در دریای
سیاه و بوغاز اسلامبول و بوغاز قالی پولی (بلس پون) و دیای سفید
از شنیدن مطالبه قرم و کوبان و ایالات افلاق و بغدان وکلای مختار اطریش
نیز زیاده از حد متعجب شدند و در کونفرانس دیگر مامورین روس مطالبه
خود را ایضاح نمودند و آنرا که از بابت ناحق و بی جا بودن آن خواهش ها
به صدد در آمدند و وقتی که وکلای اطریش ادعا کردند که باید سرحدات اطریش
از طرف افلاق و بغدان تا دمبوویزا و از طرف سروی تا لوم وسعت
داده شود و قلعه ویدن نیز در آن جزوها باشد عثمانیان سخت تر و غیر تمندانه
تر به صدا در آمدند و روس ها قبول کردند که سرحد اطریش به دمبوویزا
کشیده شود و وکلای اطریش سخن آخر خود را به اینجا ختم کردند که دربار اطریش
مضایقه ندارد که بعضی از اراضی متصرفات افلاق و بغدان خود را واگذار
نماید مشروط بر اینکه سرحدات او از طرف بوسنی به الحاق مبهای کرنوتی
وسعت حاصل نماید چون اختیار وکلای عثمانی به اندازه نبود که ادعاهای
بی اندازه روس و اطریش را قبول نمایند گفتند باید این مطالب
به صدر اعظم اظهار شود و راغب افندی جهة دادن راپورت این کار به اردوی
صدر اعظم

صدر اعظم رفت و تا رسیدن جواب صدر اعظم مجالس کونفرانس را موقوف
داشتند لیکن رئیس افندی با آتامان و منشی سفارت اوکاهی از او فات صحبت
میداشت بطور صریح به ایشان گفت که باب عالی هرگز مصالحه را
بدادن اراضی چندان رضا نخواهد کرد حرف های وکلای ترک در این مورد بقدری
تازگی داشت که هیچوقت شنیده نشده بود ایشان جهة اثبات حقوق خود
نه تنها به قرآن و احادیث متوسل می شدند بلکه از انجیل و کروسیوس نیز
استمداد می نمودند و میگفتند تدابیر دولتی باید موافق قوانین شرع یا از روی
عقل باشد لیکن رفتار شما با انجیل و کروسیوس هر دو منافات دارد و وکلای
اطریش و روس در جواب گفتند عثمانیان نیز بر خلاف قانون خود رفتار می نمایند
که میخواهند با عیسوی ها مصالحه کنند زیرا که تکلیف شرعی مسلمان این است که
یا اسلام را بقبولانند یا بضرب شمشیر گردن کافر را بزنند عثمانیان گفتند این حکم
در حق بت پرستان و رافضی ها جاری است از اهل کتاب که تابعین انجیل
میباشند به گرفتن جزیه قناعت می نمایند و اگر صلح بخواهند پذیرفته می شود
و باب عالی اگر طالب جنگ باشند حاضر است و اگر مایل صلح باشند قبول
مینماید آنوقت جنگ فهاکس را مذاکره کردند که زیاده بر دویست هزار
مرد که اسلحه سنگین داشتند بدست نوکرهای سپاهیان معدوم و نابود
شدند و صد و ده هزار عیسوی در زیر استخوان های خود صحرا کروست را پوشانیدند
و در خصوص خسارت مصارف جنگ جواب دادند که خزاین پادشاهان
بزرگ از برای صرف شدن است باب عالی هیچوقت در خصوص وجوهی که از
برای سفرهای آلمان و مصارف سفرای تجربه خرج کرده بود اظهاری نکرد

ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible]

آیا موافق قاعده است که امپراطور قسمی را که در این نزدیکی با در جلوس ۱۰۸۶
محمود در خصوص صلح و دوستی خورده بود بی سبب برخلاف آن رفتار نماید منشی
سفارت امپراطوری که مخاطب رئیس افندی واقع شده بود در جواب معذرت
خواست و گفت اجزاء سفارت نوکرهای آقای خود شان میباشند
و به کسانی که باعث و سبب جنگ شده بودند نفرین کرد وانوقت گفت
شما دولت روس را مشوش نموده مجبور کردید که در مقام دفاع برآید و
امپراطور لابد شد که موافق اتحاد و اتفاقی که با روسیه داشت رفتار
نماید پس باعث جنگ شمائید و باید بدبختی های جنگ عاید شما بشود عثمانیان
صداها را بلند کرده گفتند باشد خداوند جزای بدکاران را بدهد و نیکان
را از بدان جدا کرده شمشیر عدالتش را به گردن گردنکشان زند از هر دو
طرف صداها را به گفتن آمین آمین بلند کردند و هر دو طرف خدا را
به تنبیه و تادیب یکدیگر دعوت می نمودند مدت دو ماه که از برای رسیدن
جواب آخرین صدر اعظم مقرر شده بود به انجام رسید و خبری از صدر اعظم نرسید
و مجلس کونگره «مجمع وکلای مختار» برهم خورد و وکلای مختار روس و اطریش
بدربارهای خود مراجعت کردند و عثمانیان به اردوی صدر اعظم رفتند و با اینکه
نصیحت ایلچی فرانسه را از روی میل استماع نمود مشارالیه لاریا مترجم سفارت
را نزد او فرستاده سفارش کرده بود که جنگ کردن با روس اصلح است
از اینکه خواهش خطرناک کشتی رانی ایشان را بطور آزادی در دریای سیاه
قبول نماید قبل از شروع شدن مجلس وکلا در نیمیرو سید محمد صدر اعظم
و بعد از او محسن زاده به کاردینال فلری صدر اعظم پادشاه

از

فرانسه کاغذ نوشته واسطه صلح شدن دولت فرانسه را خواهش
کرده بودند و کاردینال در جواب صدر اعظم میانجی شدن را قبول نمود
و منشی دولتی دستور العمل از برای سفیر فرانسه فرستاد مشروط براینکه امپراطور
واسطه شدن دولت فرانسه را قبول نماید (۱۷ ماه اکتوبر سنه ۱۷۳۷ مطابق سنه ۱۱۵۰)
یادداشت های ایلچیان دول اروپا را از برهم خوردن مجلس کونگره مطلع ساخت
لشکرهای روس در این سال دو ماه قبل از افتتاح مجلس کونگره
شروع به جنگ نمودند مارشال منش با هفتاد هزار قشون ششصد عراده توپ
در نوزدهم ماه ژوئیه از امتداد رودخانه بوک به حرکت در آمد و به طرف
اوکزاکو رفته مابین دریا و مدخل رودخانه دنیپر اردو برزد چون در آن حوالی
علف جهت اسبها و چوب از برای سبد بافتن یافت نمی شد
بنه سنگین را پس فرستادند و شروع در محاصره نمودند پانزده هزار نفر از
قشون ساخلو بیرون آمده به طرف راست محاصرین که قزاق ها در آنجا بودند
بعد از دو ساعت جنگ و جدال عقب رفتند پنجهزار عمله که پنجهزار سرباز
معاون آنها بودند در اول شب مشغول بساختن پنج باطری با سنگر از برای توپها
و چند خاکریز مابین دریا و لیمان شدند زمین از بس سخت بود و شب کوتاه که
تا صبح بیش از یک ردوت «قلعه چه» یا طابیه نتوانستند به اتمام برسانند
به تمام لشکر حکم شد که در زیر اسلحه حاضر باشند نصف آنها را اطراف شهر مامور
کردند و نصف دیگر را در اردو در تحت فرمان پرنس هس هومبورگ گذاشتند
روس ها از پشت باغ ها و زمین های پست خود شان را بفاصله یک
تیر تفنگ از قلعه رسانیدند روز سیم محاصره در وقت صبح آتش به شهر

۱۰۸۸ درافتاد و گلوله های خمپاره بر شدت حریق می افزودند و لشکر روس
که تا کنار خندق آمده بودند مدت دو ساعت هدف گلوله های محصورین
واقع شدند بالاخره تاب نیاورده با کمال اغتشاش رو به فرار
نهادند اگر سرعسکر آن موقع را غنیمت دانسته با لشکر ساخلو ایشان را تعاقب مینمود
ممکن بود که لشکر روس را از دور شهر دوانده انها را مجبور به ترک محاصره نماید در اثنای
حریق شهر به محاصرین مدد نمود در ساعت نه یکی از انبارهای بزرگ باروط
آتش گرفته به هوا پرید شش هزار نفر در زیر خرابه های یک قسمت شهر مدفون
شدند و سرعسکر از نگاهداری شهر مأیوس شده بیدق سفید را کفیت بلند
کردند و چاوش باشی را فرستاد تا قرار شروط تسلیم شدن را بدهد در اوقت
جماعتی از هوزار و قزاق های ساحل دون از طرف دریا داخل شهر شدند
اسلحه قشون ساخلو را گرفته خودشان را به اردو فرستادند از
بیست هزار نفر ساخلو شهر یحیی پاشا داماد صدر اعظم سابق ابراهیم پاشا
و سرعسکر مصطفی پاشا وزیر دو دمی و فرمانده قلعه و سی نفر از بزرگان شهر
و شصت نفر صاحبمنصب از درجه پست و سه هزار و صد و هفتاد و چهار نفر سرباز
و هزار و دویست نفر زن و پنجاه و چهار نفر یونانی با چند صد نفری از سر
بازهای مرخص شده باقی مانده بودند صد عراده توپ با سیصد بیدق و نه علم دم
اسب و شصت گرز فرماندهی نصیب فاتحین گردید از دست رفتن اوکزاکوف سبب
سیاست کهیا عثمانی و عزل صدر اعظم و خان تاتارستان شد منگلی گرای
به اردوی سلطانی احضار شده از برای دویم بار به تخت پادشاهی تاتا
رستان نشانده شد و فتح گرای پسر دولت گرای را به مزرعه که در روم
ایلی داشت تبعید نمودند خان جدید برادر خود سلامت گرای را

قالغا

۱۰۸۹ قالغا و صالح گرای پسر سعادت گرای را نور الدین نامید
ژنرال لاسی با چهل هزار لشکر به مملکت قرم درآمد و یک دسته
سفاین جنگی در تحت فرمان امیرال سیم بر دال در قره دنگیز مشغول قراولی
و کروش بود لاسی از پیچه به لسان الارض ارابات رفت چون گولدان
نارما پسر همان طوایف قالموق با چهار هزار قزاق به او ملحق شد خان
تاتارستان را تا قره صوبازار و باغچه سرای و آق مسجد که از شهرهای
سیم مملکت قرم محسوب میشود تعاقب نمود شش هزار خانه و سی و شش مسجد و دو
کلیسا با پنجاه آسیاب طعمه شعله های آتش شدند بعد از آن ژنرال
روسیه از نهر شنقار دوباره عبور کرد وقتی که لاسی و منش لشکرهای
خود را به اردوی قشلاقی بردند ترک ها و تاتارها موقع را از برای غافل گرفتن
اوکزاکو مناسب دانستند زیرا که قشون ساخلو انجا که هشت هزار نفر بودند
به پنجهزار رسیده بود و از انها هم هزار نفر ناخوش بودند بیست هزار
ترک و بیست هزار تاتار شهر را محاصره کردند شش هزار ترک طابیه های
کنار دریا را متصرف شدند ژنرال اشتوفلن انها را از انجا بیرون کرد و سه هزار
نفر از ایشان را بکشت بعد از وقوع این شکست ها و شیوع فرار
کردن سربازها عثمانیان مجبور به ترک کردن محاصره شدند بیست هزار نفر
لشکر عثمانی در این یورش تلف شدند ده هزار نفر از انها بواسطه ناخوشی
بمردند و این یورش عثمانیان به افتخار روس ها به انجام رسید
همین که ماه مه به آخر رسید دو لشکر از دولت اطریش
بحرکت درآمدند یکی از انها در تحت فرمان دوک دلرن و فلدمرشال
سکندورف بطرف ایالت سردی رفتند و لشکر دیگر به سرداری

۱۰۹۰ فلد مرشال پرنس هیلد بورغوزان بجانب بوسنی روانه شدند
و یک جماعت دیگر در تحت فرمان والیس مامور تاختن ایالت افلاق
بودند در لشکر سکندروف فلد مرشالها فیلیپی و خون هولر بارژنرالها
شه متو و ورم براند فرماندهان قسمت های مخصوص بودند لشکر اینها
مرکب بود از هفت نفر نایب فلد مرشال و ده نفر ماژور ژنرال و
دویست و چهل و نه ابیکادرون (دسته) سواره و نود باتالیان
پیاده و هشتاد باتالیان نارنجک انداز (گرنادیه) و علاوه براینها
پنجاه هزار چریک بی نظام هم داشتند شه متو که از سایرین قدیم
تر و به منصب فلد مرشالی مستحق تر بود منصب مزبور را به او ندادند و به
دیگران که دوک دلرن واسطه بوده اند لیکن امپراطور خودش به او
وعده داد که عنقریب منصب او را ترقی بدهد و فرمانده‌یی
یک قسمت از قشون را از تحت فرمان دو نفر فلد مرشالهای
جدید خارج کرده به شه متو سپرد و این مطلب اسباب یک مخالفت
بزرگ در میان رؤسای لشکر شد و نتیجه خوبی از برای لشکرکشی
حاصل نمود در دوازدهم ماه ژوئیه لشکر بزرگ در تحت فرمان
دوک دلرن و سکندروف از سرحد تجاوز نموده داخل خاک
عثمانی شد در همان روز دشمنی و کینه جوئی دولت اطریش
در ایالات سروی و ترانسیلوانی و بغدان و افلاق بروز
و ظهور یافت از نزدیک شدن لشکر اطریش اتراک قلعه های چندرا
خالی کرده رفتند پانزده روز بعد از گذشتن از سرحد عثمانی
به یحیی پاشا فرمانده نیشا حکم تسلیم کردن قلعه را فرستادند مشارالیه توسط هفت نفر

صاحب منصب ترک کلیدهای سه دروازه شهر را فرستاده
تسلیم نمود صدوسی عراده توپ و پنجاه خمپاره با ذخایر بسیار
کیب اطریشی ها شد و نیز به فرماندهان لشکر اطریش خبر داده شد که
قلعه ویدن بیش از چهار هزار نفر قشون ساخلو ندارد آلبانی های کلامنتن
از ارناوت هائی بودند که سیصد سال قبل از این در عهد سلطان مراد
ثانی از البانی سروی کوچانیده در ناحیه که به کلامنت موسوم است ساکن کرده
بودند این جماعت به حمایت اطریشی ها برخواسته از عثمانیان یاغی شدند
خون هولر بسر ویدن رفت و عثمانیان لشکر تازه به شهر رسانده
بر عدد ساخلو افزودند در این وقت لشکر امپراطور بواسطه نیافتن
نان و علف بسیار ضعیف شده بودند پیش قراول اینها که مرکب از شش
فوج سواره بود در معبر با تلاقی به کهیا حسین آقا برخوردند کهیای مشارالیه جمع کثیری از
سواران اطریش را بقتل رسانید بقیة السیف فرار کرده تا به پل تیموک
عقب رفتند مرشال سکندروف از نیسا گذشته ملنقه موسی پاشا را
که نزدیک فوروشیمه بود و پیروت را که در نزدیکی شهر کوئی بود
و صاریب رود را متصرف شد لیکن ساخلوهای قلیلی را که در اینجاها
گذاشته بود اتراک بیرون کردند و ملنقه ها را تصرف درآوردند
هژده روز بعد از ان لشکر عثمانی بسرداری محمد پاشا حاکم
قرامانی بطرف تیموک حرکت کردند سنجاق بیک قره حصار
تونس محمد پاشا و وکیل شمشا سید محمد آقا و ممش پاشا همراه
او بودند فلد مرشال خون هولر با چهار هزار لشکر در اردو وژو
واز اردو زده بود که مواظب ویدن بوده حراست انبارهای

۱۰۹۲ بزرگ ذخایر و حمایت قوافلی که به نیسا میروند بنماید لشکر عثمانی که
چهار برابر اطریشی ها بودند از تیموک گذشتند و سوارهٔ انها
با همه رشادتی که داشتند نتوانستند صفوف جنگ سربازهای
اطریش را بشکافند با انکه سپاهیان از عقب لشکر امپراطوری
به میان اردو در آمده مشغول غارت و یغما شدند و جنگ و جدل
تا غروب افتاب طول کشید انوقت عثمانیان برگشته دوباره از تیموک
عبور نمودند لیکن فلدمرشال فردای انروز در وقت صبح بطرف پریه
پلنقه عقب رفت از طرف سرحد بوسنی کولونل (سرهنگ) لانتولوش
قلعهٔ نی بازار را متصرف بود و سکندروف عوض انکه به شهر
نیسا که عثمانیان در حال گرفتن بودند مدد برساند اوقات خود را
در محاصرهٔ اوزیجا به بیهوده صرف نمود چون شهر اوزیجا ظاهراً شهر
مکهٔ معظمه خیلی شبیه است در نزد مسلمانان زیاد اهمیت دارد
در هر حال اوزیجا تسلیم شد لیکن ده روز بعد اران همهٔ
اهالی سرحد بوسنی طعمهٔ شمشیر ده هزار نفر لشکر عثمانی شدند و
بیست و نه هزار نفر کلمانتن و بوسنویان را بقتل رسانیدند سیصد نفر
ارناوت که از آن قتل عام نجات یافته بودند با زنان و کودکان همراه گشتن
خودشان سونو نام بطرف بلغراد رفتند و در ولایت سیرمیوم
قریه های هرکوفزونیکنزه را در ساحل رودخانه ساوا آباد کردند
لشکرهای اطریش از همه طرف به ولایت بوسنی حمله نمودند لیکن امید
فتح و ظفر به جهة مخالفت رؤسای لشکر مانند ولایت سرودی مبدل به
یاس گردید و پرنس هیلد بورغوزان با بان فروات گونت استرهارپی

باهم

۱۰۹۳ باهم مخالفت ورزیدند هیلد بورغوزان به محاصرهٔ بانیالوکا رفت و در
کرادیسکا اردو زد و بان فروات با فرماندهان کوپرانیچا و واراسدین
در مقابل قلعهٔ نوزن و کرزن هفتاد و دو ژنرال دیگر با بیست هزار
لشکر در حوالی کهنه اونستیر و ویس قرار گرفتند که در سرحد غربی
بوسنی واقع است و بیست هزار نفر دیگر از طرف مقابل انها در برابر قلعهٔ
سیورنیک جا گرفتند و کولونل لانتولوش با گروهی از لشکریان که از
نی بازار تا اوزیجا و الیوونشانده بود راه مراودهٔ بوسنی را با سروی
مسدود کرده بود حکمران بوسنی صدراعظم سابق علی پاشای حکیم
زاده قلعه داران و کاپیتان ها و اقایان ولایت را در تراونیک
جمع کرد و سی و دو قضاوت خانه های ایالت را به دفاع دشمنان
عمومی دعوت نمود اخبار غلبهٔ اول عثمانیان از اونستیر و
ویس انتشار یافت در صحرای بله کحیا چاوش عثمانیان یک جماعت
قشون اطریش را شکست داده یک ژنرال را (درتیپ) کشت
و یک کولونل (سرهنگ) را اسیر نمود قشون ساخلو او
ستیر و ویس دلیرانه دفاع کرد بخصوص زنها که در شادت و جلادت
خودشان را معروف آفاق نمودند آن شیران ماده زره
در بر و کلاه خود بر سر بالای دیوارهای حصار مانند مردان
مرد مشغول نبرد بودند هفت هزار نفر پیش قراولان لشکر فلد
مارشال هیلد بورغوزان که مامور محاصرهٔ بانیالوکا بودند در سه ستون
پیش میرفتند قاضی شهر علی بوسنوی قشون ساخلو را دل داده
باستقبال لشکر محاصر بیرون برد عثمانیان غالب آمدند و در شدت رود خورد

۱۰۹۴ ژنرال موفلنک و صالح کحیای بوسنوی به هم دیگر رسیدند و حمله کرده
زخم کاری به هم وارد آوردند و هر دو در پهلوی یکدیگر بیفتادند ژنرال
که در میان خاک و خون میغلتید از کحیا که در خون خود غرق بود پرسید
عدد لشکر ساخلو چه قدر بود کحیا در جواب گفت ای کافر حالا دیگر قلعه
و قشون قلعه از برای من و تو چه فایده دارد بمیر و برو به جهنم از شنیدن
خبر این فتح پاشای حاکم که تا آن زمان در صحرای زِرکزا توقف داشت
شش فرسخ پیشتر رفته به صحرای پور در زیزا رسید اهالی نوی و بهاکز
و شش شهر دیگر از برای جنگ و جهاد دعوت شدند و اگرچه شنیدند
که شهرهای بوسنی و گزتن را محاصره کرده اند استخلاص بانیالوکا را
صلح دانستند محاصرین نه باطری (دسته) توپ بطرف قلعهٔ مزبوره
بسته بودند در بیست و چهار ساعت هزار و هشتصد گلوله به شهر
انداختند چون تکلیف به تسلیم شدن نمودند قشون ساخلو به شلیک
توپ جواب تکلیف را بدادند علی پاشا با قشون های چریک
ولایتی از برای استخلاص شهر بوقت و موقع برسید و بر
محاصرین تاخته همه را از اطراف شهر بدوانید دوازده عراده
توپ و نه خمپارهٔ سنگ انداز دو هزار و سیصد باب
چادر و پانزده هزار چلیک باروط و اسلحهٔ بسیار غنیمت
فاتحین گردیدند بعد از این فتح به معالجهٔ زخمداران و تعمیر خرابی های
قلعه و تلافی خدمات اشخاصی که مصدر جلادت و رشادت شده بودند
مشغول گردیدند نایب الحکومهٔ بانیالوکا را بیگلربیگی کردند قاضی بانیالوکا علی بوسنوی به رتبه
یکی از شش ملّای اوّل ترقی کرد و قاضی قرافریا قاضی بزرگ روم ایلی شده و قاضی بوسنه پیش برو

بایل زاده

بایل زاده عبدالله که قضاوت اردو را نیز میکرد قاضی بزرگ آق حصار شد
به ابراهیم سنجاق بیک تربینیا سنجاق بیگی کلیس را دادند و آلای بیک احمد
سنجاق بیک بوسنی شد و زعامت ها به آقایان اوستر و ویس و بیها
کس و نوی وغیره واگذاشته شد کحیا یعقوب را قاپوچی کردند و به منشی
نایب الحکومه (متسلّم) که مژدهٔ فتح جهة سلطان برده بود یک علم
دُم اسب دادند (پادشاهی بیک دُمی شد) بواسطهٔ استخلاص
بانیالوکا سایر قلاع محصوره نیز مستخلص شدند و محاصرین ترک محاصره کرده
رفتند دو روز بعد از عقب رفتن دشمن علی پاشای حاکم حرکت
کرده بطرف سرای که پای تخت ایالت بود برفت تا در اتمام کارهای
قلعهٔ جدیده عجله نماید چو به سرای رسید حکم کرد کحیا یعقوب و کحیا چاوش
محمد با سنجاق بیک هرسک باستخلاص نبی بازار بروند کاپیتان محمد
که نتوانسته بود اوزیجا را مستخلص کند به قشون ساخلو انجا برخورد که
در تحت حمایت یک دسته از قشون آلمان میرفتند کاپیتان مزبور بر آن
تاخته سلمان و علیوی همه را اسیر کرده نزدی پاشا برد حاکم
مشارالیه فرمود تا سر فرمان ده قلعه کاپیتان اسمعیل و نایب
مصطفی را که به تسلیم کردن قلعه راضی شده بودند در حضور سربازهای
آلمان از تن جدا کردند و به هر یک از سربازان آلمان یک دوکا انعام
داده مرخص نمود کاپیتان محمد اطراف اوزیجا را تاراج و ویران کرد و
مخصوصاً غیظ و غضب خودش را در حق رعایای یاغی بکار برد و به جهة
حفظ قلعهٔ سوگول که در کنار رود دنیا واقع بود و گولوبل کردن عزم گرفتن
انجا را داشت علی پاشای حکیم زاده به صحرای اوسماجا رفت و لشکر

۱۰۹۶ هائی که در تحت فرمان دو نفر از بیک ها از قلعهٔ اسورنیک بیرون آمده
بودند در والیو و به قشون دشمن رسیدند لازمهٔ قتل و غارت و خرابی را دران
حدود بجا آورده با سه هزار اسیر مراجعت کردند والیو ولس گرفته
شد و به یک زاده محمد اقای اسورنیک بواسطهٔ این فتح منصب بکلربکی
داده شد و علی پاشای حکیم زاده با لشکر خود به سرای رفت
در این وقت قایم مقام قدیم احمد کوپرلی که حاکم روم ایلی بود با هشتاد
هزار لشکر از طرف درو کومان و صاریب رود پیش رفت و لشکر
امپراطوری را از شهر کوتی و موسی پاشا پلنقه بیرون کرده از انجا بدوانید
زیرا که سکندروف که مشغول محاصرهٔ اوزیجا بود بهیچوجه مانع حرکات
او نگردید و اورا از رفتن بر سر نیسا و استرداد آن شهر باز نداشت
باجمله دو کزال فرمانده نیسا به حکم و پیغام اول شهر را تسلیم نمود بشرط
برانکه تقصیرات یونانیان و راسیان را عفو نمایند بعد از چندی
سرفرمانده مزبور به تقصیر تسلیم کردن نیسا بریده شد و این اخرین
فتح کوپرلی آخر و دهم شخص معروف این سلسله بود که در نجابت و بلند
همتی فطری و مصدر کارهای شدن معروف بودند

پیش از رسیدن خبر استرداد نیسا یک طغرا خط شریف
در تهنیت و تعریف اوس محمد پاشا (عوض محمد) صادر شده با یک
قبضه کارد جواهرنشان با چهار ثوب خرقهٔ افتخار و پنجاه هزار اکو وجه
نقد جهة انعام اشخاصی که در جنگ بارشادت و جلادت ظاهر ساخته
بودند نزد پاشای مشار الیه که حاکم ویدن بود از طرف باب عالی بیاورند
پاشای مزبور کهیای خود حسین اقا را با سلیمان اقا به استرداد کراژوا

کرا

که لشکر اطریش در ابتدای جنگ گرفته بودند مامور نمود زیرا که اطریشی ها ۱۰۹۷
از رود آلت عبور کرده تا به بوکارست تاخته بودند عثمانیان لشکر
دشمن را از کراژوا بیرون کرده تا چهار فرسنخ انهارا با شدت
تمام تعاقب کرده بدوانیدند ژنرال ژیلانی که مجدداً با سواران هوزار
و دراگون به ایالت افلاق تاختن کرده بود شکست خورده با زحمت بسیار
خودرا به ترانسیلوانی رسانید یکدسته قشون که مرکب از هشتصد نفر و
در تحت فرمان نایب سرهنک اورستی بودند به نعدان حمله کردند
و برحسب حکم پاشای بندر پرنس غیکا ایشانرا از نعدان بیرون
کرد محمد حاکم ویدن کهیای خود حسین پاشا در ویدن بجای خود گذاشت
و به اتفاق وزیر ممش پاشا بر سر اورشوا رفت که اطریشی ها انجارا
مستحکم نموده متصرف شده بودند چون به راذویجا رسید یک نفر
قاپوجی از طرف سلطان رسیده یک طغر دستخط التفات
با انعامات شایسته در ازای خدمات او بیاورد لشکر دشمن
در پلنقهٔ بزرگ که در پنج فرسنخی فتح اسلام واقع بود جای خود را
مستحکم کرده توقف داشتند و لشکر بزرگ اطریش بفاصلهٔ
یک فرسنخ و نیم در کرا بوازار دو زده بودند اطریشی ها بطرف
کهنه اورشوا عقب رفتند اتراک پلنقهٔ بزرگ را گرفتند و تا برابر
قلعهٔ سنت الیزابت تاختند و فروند کشتی جنکی اطریش را در دانوب
گرفتند و توپهای انهارا ضبط کرده خودشان را اتش زده
سوزانیدند در این وقت لشکرکشی این سال به افتخار عثمانیان
ختم شد و صدر اعظم از صحرای کارتال حرکت کرده بطرف اسلامبول روانه

شد تا در ایام زمستان مواظب انجام تدارکات جنگ سنهٔ آتیه
باشد در حاجی اوغلی بازاری خبر تسخیر شهر فتح اسلام بتوسط لشکر
عثمانی برسید صدر اعظم چندروزی در ادرنه جهة پرداختن مواجب
قشون توقف نمود و در نزدیکی داود پاشا سلطان به استقبال سنجاق
شریف بیامد (۸ ماه دسامبر سنهٔ ۱۷۳۷ مطابق سنهٔ ۱۱۵۰) صدر اعظم
به اتفاق همهٔ بزرگان دولت و دربار به سرای سلطانی رفت پس
از آنکه با قایم مقام یگن محمد پاشا قدری حرف زد سلیحدار سلطان مهر
خاتم صدارت را از او بگرفت و به قایم مقام بداد زیرا که میل خاطر قزلر آغا براین بود
یگن محمد مرد تند خوی متکبر لجوج با عزمی بود و واسطهٔ صلح
خواستن صدر اعظم های سابق را بشدت ملامت مینمود و واسطه قرار
دادن دولت فرانسه را حمل به ضعف دربار امپراطوری نمود لهذا به سفیر
فرانسه که از برای دادن کاغذ صدر اعظم فرانسه اذن ملاقات
خواسته بود بار نداد سفیر فرانسه خواست بتوسط راگوکزی که صدر اعظم
با احترامات پرنس ترانسیلوانی از او پذیرائی کرده بود سبب
اذن ملاقات ندادن صدر اعظم را بفهمد ممکن نشد بالاخره حدس زد
برانکه صدر اعظم میخواهد با روسها مصالحهٔ علاحده مخصوص نموده باشد
و در حقیقة یحیی پاشا حاکم اوکزاکو که بعد از گرفتار شدن به پطربرده
شده بود به صدر اعظم تکالیف صلح و سازش را که کونت اوسترمان صدر اعظم
روسیه نموده بود برساند یگن محمد سه خط سرحدی از برای وزیر روسیه معین نمود
خط اوّل از امتداد رودخانهٔ بوک بود تا مدخل رودخانهٔ دن سر و خط دوم
از دن سیر بود تا رودخانهٔ دون و خط سیم از دون بود تا به کوبان

دیوان سلطانی چون مصالحهٔ بی واسطه را با روسها صلاح ندانست ۱۰۹۹
لهذا صدر اعظم خواهش سفیر فرانسه را پذیرفته او را به ملاقات خود
بار داد و گفت بتوسط دولت فرانسه طرح مصالحه ریخته شود بعد از
آن بی اطلاع سفیر فرانسه معاهدهٔ با راگوکزی منعقد کرده او را به پرنسی
ترانسیلوانی و ریاست مجارها قبول کرد مشروط برآنکه سالی
چهل هزار غروش بطور هدیهٔ اختیاری بدیوان بدهد سفیر فرانسه ویل نو
موافق اطلاعاتی که از سن زاندورف صدر اعظم امپراطور به
او رسیده بود اعلان کرد که از برای مداخلهٔ در عمل مصالحه حاضر است
لیکن باید مکالمهٔ صلح شامل تمام مطالب بافایده باشد و وزرای
دول بحریه را از این کار خارج نمایند ویل نو موافق دستورالعمل
دربار فرانسه میبایست استرداد قلعه های قیل بورون و اوکزاکو
و آزوف را در توسط خودش اساس مصالحه قرار بدهد لیکن
یک یادداشت محرمانه که از دون به او رسید مشارالیه را در
منظور حقیقی دولت روس به تردید انداخت صدر اعظم
در دفعهٔ دیگر که با سفیر فرانسه ملاقات کرد به او گفت سلطان
شمشیر جنگ را در غلاف نخواهد کرد مگر در وقتی که اوکزاکوف
و قیل بورون و آزوف و بلغراد و تمسوار استرداد شود
و پرنسی راگوکزی را در ترانسیلوانی امضا نمایند در یک گفتگوی
محرمانه که میان سعید افندی پسر سفیر آخر عثمانی که به فرانسه رفته بود
با ویل نو مشارالیه را به این خیال انداخت که شروط مصالحهٔ
پاساروویکز را قبول نموده به مضای بابعالی خراب کردن

۱۱۰۰ استحکامات اوکزاکو و قیل بورون را اساس مصالحه قرار بدهد
در این وقت رسیدن نوشته پاشای اوکزاکو که در نزد روس
ها محبوس بود سفیر فرانسه را از اقدامات خود باز داشت زیرا
که دربار روس وعدهٔ پس دادن اوکزاکو و قیل بورون را داده
بود و چون صدر اعظم از طرف روس ها اطمینان پیدا کرده بود
خود را از وساطت دولت فرانسه مستغنی می پنداشت مع هذا جواب
کاغذ وزیر اعظم دولت فرانسه را با کمال دوستی و مهربانی نوشت
زیرا که صدر اعظم اگرچه وساطت دولت فرانسه را قبول میکرد
مگر در صورت ناچاری لیکن وساطت دول بحریه را در هیچ صورت
تمکین نداشت نوشتهٔ پاشای اوکزاکو یحیی پاشا که هنوز اسیر
روس ها بود کاغذی از کونت اوسترمان وزیر اعظم روسیه جهة صدر اعظم
داشت که نوشته بود به یحیی پاشا وکالت مختاری بدهند و رئیس
افندی را نیز بدربار پطربورغ بفرستند تا عمل مصالحه انجام داده شود صدر اعظم
در جواب نوشت یکنفر اسیر را جهة وکالت مختاری نمی توان اختیار
نمود لیکن کزارین دکاترین ثانی، هرکه را بخواهند از برای قرار مصالحه به اسلامبول
بفرستند عمل را با او ختم خواهند نمود کونت اوسترمان پس از آنکه دول بحریه را
به اظهار واسطه شدن و داشته بود هیچ فروگذاشت نمیکرد از اینکه در میان امپراطور
اطریش و کزارین ناامنی و بی اعتمادی پدید آورد و همچنین در میان دربار های
فرانسه و وین اغتشاش پدید آورد کزارین از تزویرات وزیر اعظم
باخبر شده بی اطلاع اوسترمان بتوسط امپراطور اطریش به سفیر فرانسه
در اسلامبول پیغام داد که مصالحهٔ جداگانه را ابداً امضا نخواهد داشت

۱۱۰۱ و توسط دولت فرانسه را در کمال خوبی قبول می نماید در هر حال کوشش
های ویل نو در مقابل پولیتیک یکن محمد و چار موانع و اشکالات می شد
زیرا که میل صدر اعظم بر این بود که با هر یک از دول روس و اطریش
مصالحهٔ جداگانه منعقد نماید و چون بونوال ورا کوکزی به او یقین کرده بودند
که فتح بلاد و امصار در مملکت اطریش آسانتر از ولایات روس
است به صلح دولت روس راغب تر بود وزرای دول انگلیس
و هولاند به صدر اعظم نوشتند که باید محل اجتماع وکلا را در کونگره
مطالبه کند که تعیین نمایند صدر اعظم بعد از شش روز جواب داد
که ایشان باید اختیار نامهٔ خودشان را با تکالیفی که از برای وقوع
صلح دارند اظهار بدارند ویل نو باز در وقتی که صدر اعظم منجوا ست
از برای جنگ حرکت نماید به او اظهار داشت که مصالحهٔ پاساروویچ
و بلگراد را تجدید نموده قیل بورون و اوکزاکو را بدولت عثمانی رد
نمایند و ازوف به روس ها واگذاشته شود مترجم دولتی نزد سفیر
فرانسه رفته به او اطلاع داد که اختیار امضا کردن فقرات مذکوره
به او داده شده است صدر اعظم مصالحه را یقیناً قبول خواهد کرد لیکن
ویل نو موافق دستور العمل دربار اطریش که تا آنوقت به او داده شده
بود نمی توانست به تعهدات زبانی صدر اعظم مطمئن شده امضای خود را
بدست انها بدهد در آن مدت ها صدر اعظم از اسلامبول بیرون رفت
و کیهای او احمد به جهة خدماتی که در جنگ آخر کرده شان وزارت یافته
بود بطور قایم مقامی در پای تخت باید سنجاق شریف را سلطان در حضور مفتی و
در سرای سلطانی بدست یکن بداد و خرقهٔ خز او پوشانید و کمربند جواهر بکمرش بستند و جیقه را

1102 سلطان بدست خود بر عمامهٔ او نصب نمود و دوازده روز بعد از آن سلطان
صدر اعظم را تا نهارگاه مشایعت کرد و در انجا از برای صرف نهار توقف
فرمود و وقتی که یکن وارد ادرنه می شد ینکچریکان و قشون منتظم در دو صف
با صداهای وجد و سرور از او پذیرائی کردند در این وقت از دربار وین اخبار
کامل با کاغذی از طرف سن ژاندورف جهة سفیر فرانسه رسید که
مقدمات صلح را بطوری که در فوق ذکر شد امضا بدارد مشار الیه منشی
سفارت خود پی سونل را به اردوی ادرنه فرستاد و مترجم سفارت
فرانسه دلاریا پیش از او در ادرنه بود پی سونل چهار فقره مقدمات صلح را
که سفیر فرانسه امضا کرده بود به مترجم مذکور اطلاع داد و مشار الیه گفت
از برای خوشنودی صدر اعظم باید فقرهٔ استرداد قیل بورون و اوگزاکو را پیش از
فقرات دیگر بنظر صدر اعظم رساند و صدر اعظم قرار داد که منشی سفارت را در کمال
اختفا و پنهانی در کوشک کوچک تپه با لباس تبدیل بنظر او برسانند نتیجهٔ
این ملاقات که رئیس افندی و منشی دویم راغب افندی حضور داشتند این شد
که صدر اعظم گفت در این مقدمات هیچ حرفی از ضمانت صلح و ترضیهٔ راگوگزی
ذکر شده است و او وقوع این دو مطلب را از وساطت دولت فرانسه متوقع است
و اظهار داشت که از برای رضایت بابعالی حق پرنسی راگوگزی را اعتراف نموده
و جهة اطمینان از مصالحه اوگزاکو را رد نمایند یا استحکامات آزوف را خراب کنند
(۲۰ ماه مه سنه ۱۷۳۸ مطابق سنه ۱۱۵۱) ویل نو جواب کاغذ آخری صدر اعظم را که کار دنبال فلری
صدر اعظم فرانسه نوشته بود به او برساند وزیر فرانسه در آن کاغذ بصدر اعظم مخصوصاً اطلاع میداد
که موافق اخبار عثمانی قندهار نادرشاه به فرستادهٔ دولت روس خیلی بهتر و بیشتر از فرستادهٔ
اظهار لطف و مهربانی کرده بود و در خیال این است که تکلیف میانجی شدن

1103 را نیز بنماید کار دنبال مشار الیه در همان کاغذ وعدهٔ کفالت و ضمانت
دولت فرانسه را در خصوص مصالحه داده بود و پی سونل سعی میکرد
تا به صدر اعظم بفهماند که ضمانت دولت فرانسه از برای بابعالی بهتر و
محکم تر از خراب کردن استحکامات آزوف می باشد مع ذا صدر اعظم
به سفیر فرانسه موافق اعلان زبانی که کرده بود در خصوص پرنسی راگوگزی
و خراب کردن استحکامات آزوف کاغذی نوشت و سفیر فرانسه
در جواب او نوشت که نه امپراطور به پرنسی راگوگزی در ایالت ترانسیلوانی
راضی خواهد شد و نه دولت روس به خراب کردن استحکامات
آزوف تمکین خواهد کرد   در مکالمه که صدر اعظم و رئیس افندی
با پی سونل و دلاریا در میان داشتند یکن خواست بداند که آیا ویل نو
احتمال میدهد که دولت فرانسه در حق راگوگزی اقدامی به یکی
کردن خواهد نمود یا نه و اگر مصالحهٔ پاسارووتز تجدید شود
ممکن است که بعضی از اراضی مانند قسمتی از افلاق که در تصرف امپراطور
می باشد به بابعالی واگذار شود یا نه با اینکه دربار امپراطوری جهة
اساس مصالحه حالت حالیهٔ متصرفات را قرار داده بود صدر اعظم
به اسلام نوشته از انجا دستور العمل خواهش نمود جواب او را
به جماعت علما رجوع کردند   در یک یادداشتی بتاریخ هیجدهم ماه
ژوئن به ویل نو نوشت که با امپراطور موافق اساس مذکور در فوق
به ضمانت دولت فرانسه مصالحه می نماید بشرطی که راگوگزی
را خوشنود نمایند و با روسیه نیز مصالحهٔ پروط را تجدید کنند
مشروط بر اینکه دولت مشار الیها استحکامات آزوف را خراب کنند

در بین مکالمات صلح لشکرهای امپراطوری
به حرکت درآمدند سکندروف که در سال قبل بواسطهٔ حرص
وطمع وحرکات غلط به لشکر اطریش شکست‌ها وارد آورده
بود در وین بحالت حبس بود و هیلدبورغوزان که در بوسنی مورد
شکست‌های پی در پی شده بود از تقرب به کلّی بر افتاده عزتی
نداشت در این سال از برای دوک دلرن که سردار کل بود
فلدمرشال کونت کننکزک را در فرمان دیشر وسهیم قرار
دادند سه نفر مرشال‌ها را که اولیویه والیس ونی پرک وکرنس
هیلدبورغوزان را جهت فرماندهی پیاده وسه نفر فلدمرشال
دیگر را جهت فرماندهی سواره معین کرده در تحت فرمان کونت کننکزک
قرار دادند واین مرشال‌ها هشت نفر نایب مرشال سواره
ونه نفر نایب مرشال پیاده وسی وپنج نفر ژنرال با دوازده هزار سوار
وبیست هزار پیاده در تحت فرمان خود داشتند ودر اواخر ماه آوریل
در بوسنی شروع به جنگ ودشمنی نمودند حاکم نی فور انجا علی حکیم زاده جماعتی
از لشکر را بر سر ساباکز فرستاده بود واهالی ولایت را از نوکر وغیر نوکر همه را
جهت دفاع وجهاد دعوت نمود اهالی سورنیک توزلا وکلادنیا تماما حاضر
شدند انها را در تحت فرمان محمد پاشای سورنیک ومصطفی
افندی توزلا قرار داد وایشان پلنقهٔ پرنوار اکه ساخلوان فرار کرده بود خراب
کردند وپلنقهٔ بلینا را غفلتا بگرفتند وبا غنایم بسیار به سورنیک
مراجعت نمودند در این وقت علی پاشا به خیال استرداد اوزیجا وتنبیه اهالی
کلمانت والبانی در افتاد بخصوص اهالی کوت واوسترو ونیس

که پلنقه

که پلنقه‌های نیی بازار وبوسور وسانیجا واوک اوار اخراب کرده بودند
دیوان بوسنی قرار داد که این یورش به عهدهٔ حاکم قدیم دوکاژن
محمود پاشا وسنجاق بیک اسکوتاری خداوردی عارف
پاشا ونایب الحکومه هرسک مراد بیک رجوع شود علی حکیم زاده
به رای ومیل باب عالی رجوع نماید در این وقت یاغیان
کلمانت وکوکز مجبور به اطاعت شدند ابراهیم پاشای بگلربگی و
کاپیتان سورنیک محمد با یازده هزار نفر از دلیران سرحدی بر سر اوزیجا
حمله بردند وانجا را گرفته پلنقه‌های کزاتزاک وسیت نیز از او ویران کردند
واهالی کلمانت را تنبیه نموده قلعهٔ رودنیک را که مسکن اصلی انها بود
خراب کردند حاکم ویدن حاجی محمد پاشا با بیست هزار لشکر بعزم
محاصرهٔ مهادیا که کولونل بکولومینی فرمانده انجا بود حرکت کرد حکام
قرامانی وقارص وتیرهالا تمش پاشا وتوسی محمد پاشا ومرتضی پاشا
در تحت فرمان حاجی بودند جزیرهٔ اورسوا وقلعهٔ الیزابیت را محاصره
کردند در نزدیکی مهادیا محمد پاشا بالشکر اطریش دراویخت در آن جنگ
با انکه از لشکر اطریش زیاده بر هزار نفر کشته شدند بر اتراک غلبه کردند و
ایشان را تا اطراف اردوی خودشان تعاقب کردند ودر اردو هزار
ودویست سر بریده علیویان را با هفت عراده توپ غنیمت گرفتند چون
از لشکر اطریش سه برابر عثمانیان ادم کشته شده بود هر دو طرف نسبتهٔ فتح را
بخودشان میدادند در این وقت مهادیا موافق شروطی که بکولومینی قلعه را تسلیم
کرده بود تسلیم شد دو هزار نفر لشکر بیک با احمال واثقال از قلعه بیرون آمده رفتند
بعد از انکه مهادیا مسخر دشمن شد محاصرهٔ اورسوا والیزابت را موقوف ومتروک داشتند

۱۱۰۶ دوک دلرن میخواست خودش بر سر قلعهٔ مهادیا برود ولیکن شنید که عثمانیان
از رودخانهٔ درو گذشته بعزم جنگ او پیش می آیند لشکر امپراطوری
در نزدیکی قریهٔ توپلیرا ایستادند یک قسمت لشکر اطریش که پیش رفته
بودند باعجله تمام برگشته خبر آوردند که صدر اعظم شخصه در اورسوا
می باشد یکن محمد پاشای صدر اعظم چون شنید اطریشی ها در لوگوس
و کارانزب می باشند فوراً از آنجا بیرون آمده روز چهارم
به ویدن رسید در درهٔ موسی خبر فتح جنگ اول را که در اطراف
مهادیا واقع شده بود شنید و قلعهٔ سمندر را مجدداً با طاعت
دولت عثمانی در آورد ولیکن چون خبر شکست عثمانیان و از دست
رفتن مهادیا و ترک محاصرهٔ اورسوا به او رسید زیاده از حد متغیر
شد و حاجی محمد پاشای ویدن را معزول کرده گنجعلی پاشا را
بجای او گذاشت و مأمور استرداد مهادیا نمود بر حسب قانون
دولت جماعت ینگچریکان جز در رکاب سلطان و تحت فرمان
صدر اعظم در زیر حکم هیچ سرعسکری به جنگ نمیرفتند لیکن به اصرار رئیس افندی
مصطفی و قاضی اردو حسن افندی حسن آقای ینگچریکان راضی شد که با گنجعلی
پاشا بروند با جمله مهادیا مجدداً بزور اسلحهٔ عثمانیان گرفته شد و صدر اعظم
جزیرهٔ اورسوا و قلعهٔ الزابت را محاصره نمود روزها هزارها
گلوله به قلعه و جزیره باریده می شد و شب ها شیخ اردو در پای علم
شریف عبادت میکرد و درویش در همان مکان جمع شده هفتاد
هزار مرتبه سورهٔ بگو خدا یکی است و ابدی است زائیده نشده است
و هیچ موجودی به او شباهت ندارد تلاوت میکردند منظور سورهٔ مبارکه اخلاص است

پس از

پس از چهار هفته اورسوا تسلیم شد و محصورین احمال و اثقال خود را ۱۱۰۷
برداشته از آنجا بیرون رفتند (۵ ماه اوت ۱۷۳۸ مطابق ۱۱۵۱)
صدر اعظم بعد از آنکه خودش اورسوا را بازدید نمود صلاح
در آن دانست که به ویدن و نیسا مراجعت نماید زیرا که میگفتند
قشون المان در نزدیکی سمندر اپل هایسا زند که از رود دانوب
بگذرند لهذا صدر اعظم حفظ و حراست قلعهٔ فتح اسلام و اورسوا را
بهلوس محمد پاشا (کویا طاوس محمد پاشا) که به رتبهٔ پاشای سه دمی
و نشان وزارت ترقی داده بود و به وزیر محمود پاشا سنجاق بک
دوکاژن واگذار کرده خود از راه ویدن به نیسا رفت در آنجا یک
قاپوچی باشی یک طغرا خط شریف با خرقه و خفتان های افتخار و یک
جیقهٔ پر جهة صدر اعظم و نشان طلا و نقره از برای صاحبمنصبها
و اعیان و سربازان بیاورد چون خبر عبور لشکر دشمن از رود دانوب
حقیقة نداشت موقع را بسیار مناسب دانستند که بعضی از عساکر را
جهة تاخت و تاز بطرف بلغراد مأمور نمایند حاکم دیاربکر عبدی پاشا
زاده علی پاشا را مأمور این خدمت کردند شار الیه از نیسا بطرف
بلغراد بتاخت و در مقابل شهر مزبور به ششصد نفر هوزار برخورد
صد نفر از آنها کشته شدند باقی رو بفرار نهادند علی پاشا آتش
به محلات خارج بلغراد زده کلیساها و خانه ها را بسوخت و با اسرای بسیار
از آنجا مراجعت نمود و در این بین خبر رسید که عثمانیان به اردوی روسها
حمله کرده ظفر یافته اند صفاگرای سلطان سرعسکر بوجاق به ولی
پاشای بیگلربیکی ملحق شده متفقاً به مقابلهٔ لشکر روس که از باین

۱۱۰۸ رودخانه های کوچک مَولوتَشیش و بیلَوشیش بطرف دن پیشرو حرکت
میکردند برفتند بیست هزار تاتار و همانقدر عثمانی حمله شدیده به روس ها نمودند
و بسیاری از انهارا بکشتند لیکن بقدری که ناخوشی و نایابی علف از لشکر
مرشال مُنش مرد و مرکب تلف کرد از اتش و اتش مسلمانان نکردند
قاپودان پاشا سلیمان از قره دنگیز خبر داد که یک دسته سفاین
جنگی روس در دریای آزوف از بندر چلچه بیرون امده برابر قالی بُورُون
لنگر انداختند و خیال داشتند در قرم به ساحل در ایند چون کشتی های
جنگی عثمانی را در آبهای سالباش بدیدند و دانستند که تاب مقاومت
انهارا ندارند کشتی های خود را جهة سوزاندن به ساحل در آوردند
خان قرم منگلی گرای اطلاع داد لشکر روس را که در تحت فرمان ژنرال
لاسی میخواستند سنگرهای اُورْ قاپور اخراب نمایند شکست داد و
چنان به شدت و حدت انهارا التعاقب کرد که از هفده هزار نفر لشکر
روس هزار نفر بزحمت بسیار جان بدر بردند لیکن خان تاتارستان
لاف تاتارانه میزد زیرا که لاسی خان تاتارستان را در یک جنگ
سختی که باهم کردند شکست داده باکمال ازادی و اسایش به اکرَن
رفت در ساحل رود دانوب حاجی محمد فرمانده ویدّن با
تونس محمد حاکم قارص و محمود سنجاق بک دو کارْنْ پلنقه های
جدید را که در بالای اُورْسُوا ساخته بودند بگرفت و دربانات تا
پانک سُواپیش رفت و انجارا محاصره نمود در ایالت بوسنی اهالی
انجا باز رشادت و جلادت خود را اظهار ساختند با ان حروات با جماعتی
از لشکریان دُبیزا و کُستنیَ دا عازم قلعهٔ گوستار اذشد و خیال کرد که

چون روز جمعه مسلمانان در مساجد مشغول عبادت می باشند در ان ۱۱۰۹
روز به سهولت می تواند شهر را مسخر نماید لیکن موذن از بالای
منار لشکر دشمن را بدید و به مسلمانان اطلاع داد تا از جهة دفع دشمنان
بیرون رفتند سه هزار نفر از لشکر حروات خواستند اوستروَ
ویس را غفلتاً مسخر نمایند لیکن با دری که قفل خود را اشیر میداد و بیدار
بود شهر را مستخلص ساخت پلنقهٔ در بندر اکه در سال قبل از تصرف
اتراک بدر برده بودند در این وقت دوباره مسخر کردند اتراک
شهر نُوی غفلتاً به قریهٔ کلو بوفر تاختن کرده زنان و کودکان و
حیوانات هرچه بود در ربودند و در قلعهٔ گورگو و بجا نیز همین عمل
را معمول داشتند و با غنایم بسیار به شهر خود مراجعت کردند
حاکم بوسنی علی حکیم زاده به تاتارهائی که در تحت فرمان قهمد گرای
سلطان بودند و سنجاق بک سالونیک ملحق شده بطرف
رود خانهٔ اُونا رفت که بان حروات را از گذشتن رودخانه
مانع شود بعضی از لشکریانش تا دبیزا تاخته جماعتی از قشون دشمن را که
که به یکی از قرای حوالی بانیالوکا تاخته بودند تعاقب کردند و انهارا
به مسافات بعیده دوانیدند در وقتی که اخبار این فتوحات کوچک
به اسلامبول رسیده بود خبر تازه نیز که هیچوجه منتظر ان نبودند از طرف
روس ها برسید و آن این بود که روس ها استحکامات قلعه های
اوکزاکو و قیل بُورُون را خراب کرده از پی کار خود رفته بودند اندک زمانی
پس از این واقعه به فرمان ده بندر حکم شده بود آن دو قلعه را مسخر نماید
لیکن پاشایانی که از برای این کار مقرر و تعین شده بودند به صدر اعظم

1110 عریضه عرض کردند که با قلت عدد لشکر جمعی آنها و نایابی آذوقه مشکل
است از عهدهٔ فتح قلعه های مذکوره بتوانند برآیند لیکن بعد از
فرستادن عریضه خبر رفتن روس ها و خراب کردن استحکامات
قلعه ها منتشر گردید و پاشاها چاپاران دیگر از دنبال چاپار اوّل
فرستادند تا او را برگردانند لیکن ایشان دو روز بعد از
رسیدن اخبار رفتن روس ها به اردوی صدر اعظم
برسیدند لیکن محمد از متعذر شدن پاشاها زیاده از حد متغیر
شده بود موقع تنبیه آنها را در این وقت مناسب ندانست
یورش این سال از برای عثمانیان با فتح و افتخار به انجام رسید
سرعسکر صدر اعظم با اعتبار فتح و نصرت بطرف پای تخت روانه
گردید در ۲ ماه اوکتوبر سنه ۱۷۳۸ (مطابق سنه ۱۱۵۱) در نزدیکی قریهٔ احمد خلیفه به
سلیحدار برخورد که حامل یک طغرا خط شریف بود و بصدر اعظم
در خصوص زود رفتن به پای تخت عجله و تاکید شده بود در بیست و چهارم
ماه اوکتوبر صدر اعظم به داود پاشا رسید و سنجاق شریف را به سلطان
تسلیم نمود چون در تمام ایام جنگ گفت وگوی مصالحه متروک
نشده با اعمال لشکرکشی متوازیا حرکت میکرد در آخر هر یورشی لازم است
ملتفت کوشش ها و اقداماتی که در همان وقت از برای برقرار کردن مصالحه
شده است بشویم وقتی که دوک دلرن از برای سرداری کل لشکرهای
اطریش از وین میخواست بیرون برود به او دستور العمل مخصوص داده شد
که اگر سفیر فرانسه کار صلح را بجائی رسانده است که جز امضا کردن معطلی
دیگر ندارد وکالت و اختیار دارد که بی حضور وکلای خارجه در چادر صدر اعظم مصالحه

را امضا

1111 را امضا نماید و الا مشغول جنگ باشد و اختیاری که به دوک
دلرن داده شده بود مخصوص امپراطور اطریش بود و به هیچ وجه
ذکری از کزارین روسیه نشده بود سفیر فرانسه خیال کرد که دولت
اطریش مانند اوسترمان وزیر روسیه خیال دارد مصالحه را تنها
و بی شارکت غیر نماید اشکالات و رنجش ذیل نو سفیر فرانسه از
رسیدن کاغذ اوسترمان وزیر روسیه زیادتر شد مضامین کاغذ
وزیر مزبور که با اطمینان نامه های وین اختلاف داشت وسعت دادن
به اراضی آزوف و تقسیم کردن ناحیهٔ واقعه مابین کوبان و آزوف
و آزادی تجارت و شراکت ایران را در مصالحه مطالبه می نمود و در
همان وقت کاغذی از مرشال منش به صدر اعظم رسید که از برای
گفتگوی مصالحه اختیار کامل به او داده شده است این
اختلافات از اقوال روسیه از این بود که کونت اوسترمان موافق
خیالات خود با باب عالی سخن می گفت و کزارین با اطریش موافق عقاید
بیرون حرف میزد صدر اعظم در جواب اوسترمان نوشت باب عالی
چندان در قید پس گرفتن اوکزاکوف و قیل بورون نیست لیکن خراب
کردن استحکامات آزوف را مطالبه می نماید وساطت دولت
فرانسه را باب عالی و هر دو دربار امپراطوران اطریش و روس
قبول کرده بودند و از دول بحریه در باب وساطت عذر خواسته میانجی گری
نادرشاه را بطور صریح رد نمودند سفرای سوید به تحریک و تقویت بو
نوال با باب عالی گفت وگوی اتفاق و اتحاد حمله و دفاعی میکردند
مشروط به بخشیدن قرض شارل دوازدهم و دادن وجه امدادی

۱۱۱۲ به دولت سوئد این مطلب تا بحال شنیده نشده بود و هیچیک
از دولت های علوی این کار را نکرده بودند تدابیر حریصانه
راکوگزی در اینکه جمعیت وکلای یاغیان او را به تخت پرنسی ترانسیلوانی
می خواستند بنشانند بجائی رسید صداقت اعیان و ملل ثلثه ولایت
مانع اقدامات یاغیان شدند راکوگزی تا مدت یکماه
نتوانست از یکن محمد متکبر اذن ملاقات حاصل نماید و حال آنکه مدتی
بعد از آن از برای راکوگزی مطالبهٔ تلافی ضرر و خسارت میکرد
بونوال که با نظر دقیقی که داشت بی هوده بودن
وعده های راکوگزی را از بابت حمایت یاغیان از پیش اطلاع
میداد و صدر اعظم به جهة این حرف ها بونوال را معضوب
نمود و صدر مشار الیه از شدت خود پسندی هر رای و عقیدهٔ که با رای
او مخالف بود حمل به حماقت و شومی می نمود قدر بونوال را صدر اعظم
سابق علی پاشای حکیم زاده از همه بهتر میدانست
از ابتدای این یورش تا زمانیکه اُورسوا التسلیم اراک
شد هیچ اقدامی درباب مصالحه از طرف اطریش نشده بود و بعد از
تسلیم شدن اُورسوا صدر اعظم به فورستامبرک خولیش و منوب کنیگزک
اطمینان داده بود که از برای برقرار کردن صلح حاضر است و کونت
کنیگزک فوراً به صدر اعظم نوشت که دربار امپراطوری بوساطت و کفالت
دولت فرانسه آمادهٔ انعقاد مصالحه می باشد و صدر اعظم به آن
کاغذ جوابی نداد و در زمانی که به اسلامبول مراجعت کرده و دنیا هیل منشی سفارت
کاغذی از دوک دُلرن به او داد که میخواهد با صدر اعظم ملاقات نموده قرار مصالحه را
گسیخته

مستقیما با صدر اعظم بدهد و صدر اعظم در جواب نوشت که از برای ۱۱۱۳
مکالمه با دوک مشار الیه بدون مداخلهٔ خارجه حاضر است بعد از ده روز
طَیْلَ دوباره آمده کاغذی از فلد مرشال کنیگزک آورد که از ناخوش
شدن و رفتن دوک بزرگ توسکان و گذاشته شدن خودش
بجای دوک مشار الیه با اختیار کامل از برای عمل مصالحه خبر میداد و از
صدر اعظم اذن ملاقات میخواست و اگر ملاقات صدر اعظم ممکن نشود
وکلای مختار عثمانی در موراوا و وکلای مختار اطریش در ژاگودینا حاضر
شده قرار صلح را بدهند کبر و نخوت یکن ملاقات فلد مرشال و مکالمهٔ با او را
موافق شان خود ندانسته رد نمود و در وقتی که به اسلامبول آمد یاد داشت ها
در جواب سخن آخر بابعالی از دول روس و اطریش برسید روس ها
در پس ندادن قلعهٔ آزوف ایستادگی داشتند زیرا که انجار را از
برای مؤدب داشتن تاتارها لازم میدانستند و دولت اطریش
بعضی تعدیلات در متصرفات حالیه مطالبه میکرد بابعالی اسعد افندی
قاضی اردو و رئیس افندی مصطفی و منشی دویم راغب افندی و سعید
افندی را وکالت مختاری داده از برای مکالمهٔ معین نمودند و ایشان
در دولمه باغچه با ویل نو سفیر فرانسه به مکالمه (کونفرانس) نشستند
در ابتدا وکلای عثمانی زیاد اظهار رنجش کردند از اینکه وزرای اطریش سهو
نموده در اختیار نامه ها بجای اسم سلطان محمود سلطان احمد را نوشته
بودند وکلای عثمانی گفتند که بابعالی میخواهد در تلافی اُوزیکا و قیل
بوروُن شهرهای بلغراد و تمسوار را مسخر نماید و آزادی مجارها و ترانسیلوانیا را
نیز مطالبه نمودند زیرا که اگرچه راکوکزی در همان روزها وفات کرده

همین وزیری [illegible]

1114 کزاکی بجای او نشسته بود لیکن بابعالی مدعی بود براینکه بستگی ان دولت
به بابعالی بیش از پرنس های انهاست چون بونوال جهة انعقاد معاهده
اعانه نقدیه با دولت سوئد مانع پیشرفت مکالمات صلح شده بود
مورد غضب صدر اعظم شد واورا از بابعالی تبعید نمود عثمانیان
بطور لجاجت در باب استرداد آزوف اصرار نمودند وبونوال
که از طرف دولت روس این اختیار را نداشت ودر باب
رد کردن یا خراب نمودن استحکامات آوزتشوا که دربار اطریش مطالبه
میکرد نمی توانست گفتگو نماید لهذا کونفرانس برهم خورد وصدر اعظم
به وزرای روس واطریش نوشت که به سفرای واسطه بیش از اینها
اختیار بدهند ودر همان وقت ایلچی نادرشاه را که جهة
وساطت امده بود مرخص کرده اذن مراجعت بداد

دروقتی که دول بحریه با دولت ایران سعی میکردند که افتخار وساطت
صلح را از چنگ دولت فرانسه در ببرند ودولت سوئد مشغول تیز کردن اتش
جنگ بود اوگوست پادشاه لهستان وملت متفقه ان مملکت
از برای رد نفوذ یکدیگر در دربار اسلامبول سعی وکوشش مینمودند از
ابتدای جنگ وخصومت ستادنیکی ایلچی مقیم لهستان که پنج سال بود
در اسلامبول توقف داشت بعد از اعلان جلوس اوگوست سیم بدولت
لهستان مراجعت نمود لیکن دراینوقت ژوزف زالوسکی از طرف
هتمان دزدوسکی به سرحد آمده حامل کاغذی بود که هتمان مشارالیه در
ان کاغذ متعهد شده بود مصالحه کارلوویس را برقرار نماید بشروط براینکه
تاخت وتاز تاتارها را ضمانت وکفالت نمایند به نعمان پاشا فرمان ده

بندر حکم رسید که مامور هتمان را به اسلامبول روانه دارد لیکن نعمان 1115
پاشا اورا مرخص کرده به لهستان پس فرستاده بود وامدن زالوسکی
در حقیقة از برای جواب ماموریت جدید الاسلام مجار ابراهیم رئیس
چاپخانه اسلامبول بود که چون موافق میل صدر اعظم از عهده ماموریت
برنیامده بود مغضوب گردید وتبعید شد به کاغذی که زالوسکی اورده بود
بابعالی بعد از هشت ماه جواب نوشت مضمون جواب این بود که
بابعالی عذر لهستان را در خصوص اینکه لشکرهای روس بزور از خاک
لهستان عبور کردند قبول میکند لیکن به خان تاتارستان هم اگر در وقت
تعاقب دشمن از سرحد لهستان تجاوز کرده باشد نباید ایراد گرفت
واگر لهستانیان در رساندن آذوقه وکارهای دیگر در حمایت لشکرهای
روس مداومت نمایند نباید بدشان بیاید از اینکه عثمانیان دشمنان
خود را در هرجا بیابند برایشان حمله نمایند درهمان وقت پادشاه
لهستان یکی از محارم خود را نزد والی بغداد فرستاد که به بابعالی
واسطه صلح شدن اورا با دولت روسیه تکلیف نماید در جواب
او نوشتند که بابعالی بدولت فرانسه قول داده است وواسطه شدن
ان دولت را قبول نموده است صدر اعظم بطرف ملت متفقه لهستان
بیشتر از جانب داری پادشاه آن مملکت مایل بود ودل خود را خوش
میداشت از اینکه ملت متفقه وعده صد هزار لشکر امدادی به بابعالی میداد
فرستاده ملت متفقه بدربار اسلامبول امده از بابعالی خواهش داشت که ولایات
لهستان را که غصب کرده اند استرداد نماید وازادی سابق انها را برقرار
کند ودر همانوقت صورت یک عهد نامه حمله ودفاعی را که مشتمل بر شش شرط

۱۱۱۶ بود اظهار داشت اولاً آنکه بابعالی تصدیق نماید عهدنامهٔ حملهٔ و دفاعی را
که همهٔ والیان و اعیان لهستان آن را امضا و ممهور به مهر خودشان
نموده باشند ثانیاً بعد از این بابعالی با لهستان بطوری متفق و متحد
میشود که تفریق پذیر نباشد ثالثاً به عساکر عثمانی در خاک لهستان مانند
قشون دولت متفقه از بابت ازوقه و ملزومات دیگر امداد و اعانت
میشود رابعاً بابعالی از طرف خودش جمهوری لهستان را مانند
ملت متفقه به لشکر و وجه نقد مدد مینماید و قرار استرداد وجه نقد بطوری
داده میشود که بابعالی در سر وعده محتاج به انتظار وصول مالیات نباشد
خامساً در این سال بابعالی از طرف خوضم و ستودزوکا پنجاه هزار تاتار
از برای حمایت لهستان معین مینماید و به خان تاتارستان و سرعسکر بوجاق
مقرر میدارد که از دولت دولهستان بطور سخت حمایت نمایند سادساً اگر جمهوری
لهستان دولت سوئد را وادار دارد که داخل این اتحاد بشود بابعالی نظر به
سابقهٔ دوستی که با آن دولت دارد اتحاد و اتفاق او را قبول خواهد نمود
سابعاً بابعالی تا وقتی که ولایات مغصوبهٔ لهستان استرداد نشده اند
امداد خود را از لهستان باز نخواهد گرفت و جمهوری لهستان از برای
ادای تشکر این محبت بعضی محل های کوچک را به بابعالی واگذار مینماید
و لشکر لهستان غنایمی را که از دشمن می آورد با عساکر عثمانی تقسیم مینماید
ثامناً اگر لشکرهای عثمانی در زمان حرکت به زراعات و باغات زیان
وارد بیاورند جمهوری لهستان به ملاحظهٔ دوستی و اتحاد مطالبهٔ عوض خسارت را
نخواهد کرد صدر اعظم گفت اگر این هشت فقره بقاعده نوشته شود
همهٔ اعیان و ولات لهستان آن را امضا بدارند بابعالی اجرای

آن را

آن را قبول خواهد کرد ۱۱۱۷

خیالات جنگجوئی صدر اعظم در شخص خان تاتارستان که به
اسلامبول آمده بود به مدعی بزرگی برخورد و خان مشار الیه مخصوصاً جهة
وا داشتن دولت به مصالحه روسیه آمده بود زیرا که صلاح کار دولت را
در مصالحه میدانست در یک مجلس مکالمه که با رئیس افندی و راغب
افندی منعقد شده بود خان تاتارستان دلایلی که صلح را بغایت واجب
و لازم نموده واگذاشتن آزوف را سهل میکرد بیان نمود مع هذا صدر
اعظم در حاضر کردن لوازم حربیه تغافل نمی ورزید صاحبان مقاطعات
مدت العمر مجبور شدند مانند سنهٔ ماضیه هر کدام یک مرد مسلح تمام
اسباب بدهند و از خزانه وجهی که جهة سرعسکر ویدین لازم بود در اوده
فرستادند بعضی از قاپوچیان بطور سورجی (جدید بکیر) مامور روم ایلی
شدند مدت قلیلی که ایام توقف خان تاتارستان در اسلامبول طول
کشید مایهٔ تقویت صلح طلبان که مدعیان یگن محمد بودند گردید و صدر
مشار الیه به دلازیا مترجم سفارت فرانسه میگفت که او بیش از
همه وقت مصمم است که مدعیان خود را بگذارد تا مثل سگ های
کوچک مشغول عوعو باشند و قدری از طرف اطمینان سلطان
و قزلر آقا واقع بودن لاف زنی کرد و حال آنکه قزلر آقا مشغول
برانداختن او بود زیرا که شنیده بود یگن از برای خرابی او قسم
یاد کرده است سه روز بعد از جشن عید بایرام صدر اعظم
و مفتی از تالار گلستان سرای به تالار ردای مقدس
میرفتند سلحدار آمده خاتم صدارت را از یگن بگرفت

١١١٨ و بوستانچی باشی اورا به پشت دیوار سرای از طرف دریا بجائی
که همیشه چند فروند کشتی جهت حمل مقصّرین در انجا حاضر بود برد و صدر
معزول را در یک قایق تختهٔ نشانده به محل تبعید روانه داشت مفتی
با قاپودان پاشا سلیمان و رئیس افندی مصطفی و ینیکچری اقاسی
حسن و دفتردار اوّل یوسف و کهیای ینی یدکچی محمد و سایر
اقایان و خواجه کان به حضور سلطان احضار شدند و سلطان بایشان
اطلاع داد که خاتم صدارت به حاکم ویدّن الحاج محمد پاشا داده شد
و وزیر احمد از برای قایم مقامی معیّن گردید باید تا رسیدن قایم مقام
از ویدّن قاپودان پاشا مواظب انجام کارهای او باشد صدر اعظم
جدید در رشادت و دلیری معروف بود ولکن محمد چون اورا رقیب
خطرناک میدانست ترک محاصرهٔ اُوزی شوارا بهانه کرده اورا از سر
عسکری معزول و شان وزارت را نیز ازوی مسلوب داشت تا
وقتی که باز بحکم سلطان مجبور شده اورا در وزارت برقرار نمود مشار الیه
در یاکوّدینا از پدری که اولاد بسیار داشت متولد شد در ابتدا کهیای
وزیر پیربکیر پاشا (بکر) بود و بعد نایب مباشر اموال میریّه و بعد ازان
چاوش باشی و پس ازان حاکم ویدّن شده بود چهار روز بعد از تعیین
صدارت قایم مقام به اسلامبول رسید و علم های دم اسب را نصب کردند
(۲۸ ماه مرس سنه ۱۷۳۹ مطابق سنه ۱۱۵۲) بعد از دفیله کردن لشکرها
و اصناف اردو بازار سنجاق شریف با رسوم معمولی به صدر اعظم داده شد در روز
اول سال قمری قایم مقام از اردوی داود پاشا بیرون رفت و صدر اعظم
در ادرنه به لشکرها رسید به تکالیف سرعسکری پرداخت در نزدیکی صوفیا

ممش

ممش پاشا حاکم قرامانی به استقبال آمده بود صدر اعظم از میان صفوف ١١١٩
ینیکچریکان و جبه چیان وارد شهر شد و قایم مقام به اسلامبول مراجعت
نمود تا لشکرهای جدید را حاضر سازد به سرعسکرهای کهنه و ویدّن
و بندر قاپوچی ها ملحق کردند که از جانب باب عالی مامور مواظبت ادارهٔ
لشکری باشند بخواهش سرعسکر صدر اعظم دویست و پنجاه
هزار غروش از خزانهٔ سلطانی جهة او فرستاده شد نعمان پاشای بینی
کهنه که در صدارت سابق معزول و به جزیرهٔ شیوس تبعید شده
بود به توسط منکلی گرای خان تاتارستان که حامی او بود دوباره
در منصب وزارت منصوب گردید وزیر محمد پاشا حاکم قدیم
اُوکزاکوف که بجهة اهمال در امداد بندر یکّن اورا معزول کرده
بودمجددا برقرار شد و مامور دفاع ینی قلعهٔ قرم گردید و ازانجا
باتفاق قاطرچی زاده که با پانصد نفر لوند مامور ساخلو بندر بود
از برای حفظ و حراست سرحد بغدان برفت

در اسیای صغیر احمد پاشا به صاری علی باغی که سابقا با احمد
بک کهیای حالیه جنک کرده بود ظفر یافت و سر اورا به اسلامبول فرستاد
ایلچی های نادر شاه که مرخص شده رو به اصفهان میرفتند مصطفی پاشا به سفارت
ایران مامور شده باتفاق دو نفر علما عبد الله و خلیل که رتبهٔ قاضی بزرک بانها
داده شده بود همراه سفرای ایران روانه شده بودند در نیکومدی به ازنا حکم توقف
رسید یک معاهده با سفرای سوئد کرده شد دولت سوئد متعهد شد که یک فروند
کشتی جنگی با سی هزار قبضه تفنگ به باب عالی بدهد مشروط بر اینکه قرض شارل
دوازدهم را ببخشند در بغداد ساتلیر نام که منصب نایبی داشت کاغذی

۱۱۲۰ از طرف پادشاه پروس جهة خان تاتارستان داشت وارد
گردید و مقصود از ان کاغذ این بود که خان تقویت نماید تا سالی
چند راس اسب خریداری کرده چند نفر مردان بلند بالای
قوی اندام جهة فوج گرِنادِیِر (نارنجک انداز) اجیر کند پادشاه
پروس در نزد بابعالی اظهار منت گذاری میکرد از انکه نه در این
سال و نه در سال گذشته در حق امپراطور اطریش مدد و معاونتی ننمود
فرمان ده خوتِیم الیاس پاشا فرستادهٔ پادشاه پروس را نزد فرمان ده
بندر فرستاد و مشار الیه کاغذهای او را بتوسط سرعسکر بسارابی اسمعیل
گرای خان به خان تاتارستان برسانید و صدر اعظم به خان مشار الیه سفارش
کرد که ماموریت فرستادهٔ پادشاه پروس را بطور دلخواه او انجام بدهد معهذا
زیاده بر دو نفر مرد بلند اندام نتوانست به برلن ببرد

صدر اعظم بعد از چهل روز توقف در صوفیا بطرف نیسا حرکت کرد
در نزدیکی قلعهٔ بانا فرمان ده انجا علی پاشا حاکم روم ایلی والای بک‌ها
(سرهنک‌ها) و تمام سوارهٔ زعامتی به استقبال امدند از قرار راپورت انهاد
اخبار توتَنس (طاوس) محمد پاشا حاکم ویدن لشکرهای دشمن در پانکزووا
مشغول حرکت بودند بعد از انعقاد شورای جنگ رای‌ها بران قرار گرفت
که لشکر دشمن را استقبال نمایند لشکر اطریش مرکب بود از
پنجاه و شش هزار مرد بغیر توپخانه و جماعات هوزار و ر اسکن و سایر
قشونهای سبک و لشکر صدر اعظم زیاده بر صد هزار نفر بودند تلک
مرشال‌ها پرنس هیلذ بورغوزان و کونت نی پرگ با ژنرال
های سواره سُوهِر و ستیرُم در تحت فرمان فلد مرشال والیس

واقع بودند چون خبر رسید که پیش قراولان عثمانی در تحت فرمان ۱۱۲۱
وزیر علی پاشا به حصار جیق رسیده اند والیس مصمم شد که فورا بر
انها حمله نماید و خیال میکرد که صدر اعظم بعد از سه روز به سمندرا خواهد
رسید لهذا اثنی بزرگ را در انطرف رودخانهٔ دانوب گذاشته خود
از رودخانه عبور نمود از قریهٔ دوپون (دوپل) چهار راه به حصار
جیق میرود در دو سال قبل که سکندروف از انجا میخواست برود
لشکر خود را به چهار ستون تقسیم کرد و هر ستون را از یک راه
حرکت داد لیکن والیس تمام قشون خود را که سواره بودند در یک
ستون قرار داده در یک راه پستی روانه داشت و حال انکه
در شب پیش به شورای جنگ وین نوشته بود که مشکل است
در جنگ عثمانیان با سوارهٔ تنها بتوان نتیجهٔ خوب حاصل نمود فوج
زره پوش ژان پالفی همینکه از راه پست به بالا بر امدند عثمانیان بر
ایشان حمله کردند و لشکر صدر اعظم در بالای بلندی که در انطرف کوه
حصار جیق واقع بود نمودار شدند (۲۲ ماه ژولیه سنه ۱۷۳۹ مطابق سنه ۱۱۵۲)
فوج پالفی که در اول صبح طرف حملهٔ اتراک واقع شده لازمهٔ غیرت و رشادت را
ظاهر ساخت لیکن فوج ساوُءا را که از پیش برداشته به میان تنگه تپاندند
اغتشاش در صفوف فوج های کاراَفا و سَوهِر و هَوهان زولِرن
و شازل پالفی در انداخت شش عدد طبل و ده عدد بیرق
بدست عثمانیان افتاد زره پوشان پالفی طعمهٔ شمشیر اتراک شدند و هرچه
از بالای بلندی به پائین ریخته شد از دست بیست هزار ینگچریک که صف
جنگ بسته بودند جان بدر نبرد ژنرال ویتوف و ژنرال کِرِش نو

۱۱۲۲ و ژنرال کارافا با پرنس والدِک و پرنس هِس رَنفِلس در میدان
جنک کشته شدند اکر عثمانیان از طرف راست و چپ حرکت کرده تنکنا
احاطه میکردند تمام لشکر امپراطوری معدوم و منهدم میشدند لیکن
به همین اکتفا کردند که جانب راست لشکر را در کنار دانوب و جانب
چپ را در رزستانی که آنهمه صدمه در انجا به لشکر اطریش وارد
اورده بودند نشاندند از لشکر امپراطور پنجهزار و هفتصد و بیست و
دو نفر کشته و چهار هزار و پانصد و سی و شش نفر زخمدار شدند
و مدت جنک و جدال از پنج ساعتی صبح (پیش از طلوع آفتاب) تا وقت
غروب طول کشید   چون شب شد پرنس هیلدبورغوزان کفت باید
نی بزرک را که در آن طرف رود دانوب بی کار مانده است به این طرف آورد
و فردا به اتراک حمله نمود لیکن سوهِر و ستیرُم این کار را اصلاح ندانستند
زیرا که سوران همه خسته و وامانده و اسبان از شدت بی قوتی و نایابی علف
قوت حمله و دفاع نخواهند داشت   وقتی که آتش جنک در التهاب بود
پالاوی سینی فرمانده سفاین جنکی دانوب در معرض توپهای باطریهای
عثمانیان واقع شده بود بقدر پانصد تیر توپ در میان رد و بدل شد
کلوله های چهل تیر به کشتیها خوردند و فرمانده مزبور فردای آن روز به بلغراد
مراجعت نمود   صبح روز بیست و سیم عثمانیان قرین حیرت و تعجب
شدند زیرا که لشکر اطریش را در جای خودشان نیافتند صدر اعظم با چهار پنج
هزار ینکچری یک پیش رفت و عقب ماند لشکر عیسوی را دید که صف جنک
بسته اند حمله کردن به آنها را خوش نداشته به حصار جیق مراجعت نمود
شکست های لشکر اطریش همه بسبب نالایقی و لجوجی والیس بود

اکر

اکر با همه لشکر به جنک اقدام مینمود و نی بزرک را در لشکرکشی با خود ۱۱۲۳
شریک میکرد البته شکست نمیخورد   صدر اعظم با حضور خودش
عساکر عثمانی را به هیجان آورد وزرای باب عالی دفتردار مصطفی
و راغب افندی نشنجی و تذکره چی باشی دویم هاشم در کمال مراقبت
و مواظبت قورخانه به توپها میرساندند صدر اعظم هشتاد کیسه
پول سفید (آقچه) به دلاورانی که سر از دشمن می آوردند بداد چون
پول تمام شد نوشته به انها میداد و دفتردار عاطف باشه نفر
رؤسای اطاق دفتر و روزنامه چی و محاسبه چی و موقوفات چی
از طرف خودشان غیرتمندی بخرج داده از برای سرهای بریده دشمن
دوکاها به سراوران میدادند صبحی مورخ دولتی که حاضر و ناظر بود غیرتمندی
انهارا تصدیق نموده جنک حصار جیق را نظیر جنک مُهاکز محسوب میدارد
سه روز بعد از جنک حصار جیق بطرف بالای رود
دانوب حرکت کرده عازم بلغراد شد و روز بیست و پنجم ژوئیه
از صحراهای وِرچان کذشته سنکرهای خلیل پاشا را در
یکطرف کذاشت و آتش به محلات خارج بلغراد در زده
در همان روز حکم به بردن ماریچ نمود   در آن اوقات سرعسکر
طاوس محمد پاشا از اُورسوا بیرون آمده در ساحل رود تمیش
دو فرسخی اردوی صدر اعظم توقف نمود   در روز دویم محاصره
بلغراد صدر به فرمانده قلعه حکم تسلیم شدن فرستاد و وعده
کرد ایشان را سلامت به اُفان برساند قشون ساخلو جواب
تسلیم شدن را به شنلیک توپها دادند   قشون امپراطوری در تخت

۱۱۲۴ فرمان والیس وتی پزگ و پرنس لوب کویس صف جنگ بربسته
بطرف عثمانیان حرکت کردند لیکن بعد ازان توقف نموده منتظر حمله
اتراک شدند پانصد نفر سوارهٔ عثمانی به یکی از مربع های افواج اطریش
حمله برده داخل مربع شدند و تا نفر آخر کشته گردیدند طاوس محمد
که مامور بود با شانزده هزار قشونی که داشت داخل بانات شده
تا ترانسیلوانی بتازد وارد وی اورا اطریشی ها غارت کرده بودند مُرد
سیاست شده سرش را بر باد داد و یکی دیگر از تقصیرات او این
بود که به پل اختراعی مظفر زاده عبدالله که از قایق های مسی ترتیب
داده بود و علی پاشای حکیم به عراده ها حمل کرده جهة او فرستاده بود
اعتنا نکرد　برحسب امر بالعالی حکیم زاده در بهار این سال به ولایات
اطراف کوبرتانیزا و ایزیم که مابین رودخانهای کولیبا و اونا
واقع بودند و شست سال میشد که عثمانیان به انجا قدم ننهاده بودند
تاختن کرده همه را خراب و ویران ساخت از سرای که حرکت کرد
بطرف نوی راند و از اونا گذشته قلعهٔ دِزرَن را محاصره کرد
و تمام ولایت را تا کوستانیزا و نووَدوَل همه را خراب کرده
قتل و غارت نمود شش هزار تاتار ابادیهای کنیزاوا و دُبیزا
و دِستنواز را در انطرف رود اونا به باد غارت داده خراب
کردند ابراهیم پاشا پسر علی پاشا و محمود پاشا پسر صالح پاشا جمعیت بسیاری
از بلوک و بلاد و قصبات و قرا جمع کرده بولایات اطراف گوتانی
ولیکا و اودوینا تاختند و تا وارچا همه را اتش زدند به علی پاشای
حاکم دریزاونیک حکم رسید که به اردوی صدر اعظم برود لهذا حرکت

۱۱۲۵ کرده برفت و چادرهای خود را در برابر قلعهٔ بلغراد برپا کرد
در پسارابی و بغدان عساکر عثمانی بطوریکه در بوسنی
و سِروی به لشکرهای اطریش غلبه کرده بودند به روس ها فایق نیامدند
هفتاد هزار لشکر روس که سه هزار نفر از انها قزاق بودند با وجود اظهار
جمهوری لهستان از خاک لهستان عبور کرده به کنار رود دِنِ
پیستِر رفتند قزاق ها در سورُکا و موهیلو و ابادیهای دیگر
اتش زدند در شش فرسخی خوصیم مرشال مُنِش با بیست هزار
لشکر جنگی از رودخانهٔ دِن پیستِر عبور کرد و کانتمیر که روس ها
اورا والی بغدان نامیده بودند اهالی ولایت را بر پرنس غیکا
بشورانید و قزاق ها در سبعیت و درندگی خود را کمتر از اقین جان
ترک وانمود نمیکردند　سرعسکر بندر ولی پاشا و سرعسکر اوکزاکو
کنجعلی پاشا در جلو خوصیم قرار گرفته بودند ولی پاشا میخواست در
پشت دیوارهای سنگر ساخته مشغول دفاع شوند لیکن قشون
جنگ صحرائی را ترجیح داده نصیحت سرعسکر را قبول نکردند و رفته در
بلندیهای ستاوچان بنیاد دند ژنرال سرومانزوف بحکم مرشال
مُنش با هشت هزار نفر حمله کرده همه را متفرق ساخت کنجعلی پاشا با حالت
تند و تیزی که داشت بوستانچی های خود را مامور قتل و غارت نمود اتراک
شکست سخت خورده بطرف بندر فرار کردند الیاس پاشا فرمان ده خوصیم
بزحمت بسیار با چند نفری خود را به قلعه در انداخت از ده هزار نفر مردان
جنگی که ساخلو قلعه بودند زیاده بر هفتصد نفر ینکیچریک و اقای انها کسی باقی
نمانده بود انها نیز قلعه را تسلیم کرده برفتند مُنش بطرف یاسی

۱۱۲۶ پای تخت بغداد روانه شد پرنس غیکا با بولوک باشی (بلوک)
با اینکه هشت هزار لشکر داشتند شهر را گذاشته رفتند مرشال منش
بی وقوفی کرده با اعیان شهر بدرفتاری و سختی نمود خلیفه کشیش ها که انجیل را
با صلیب نزد مرشال آورده بود تا زیارت کند مرشال صلیب را
پس کرد و لب های خود را بر روی کتاب مقدس گذاشته بوسید
خلیفه در خطابهٔ خودش نص انجیل را ذکر کرد که میفرماید خداوند بیرون
رفتن و داخل شدن تو هر دو را مبارک کند ژنرال هائی که حضور
داشتند از شنیدن ایهٔ مذکوره به خنده در آمدند منش از
اعیان شهر بیست هزار دوکا نقد و بیست هزار لشکر مطالبه
کرد قزاق ها صحراها را خراب کردند و روس ها در پاسی ازدحام
نموده کلیسا ها و مناسترهای تارکین و تارکه های دنیا را
غارت و ملوث کردند منش بطرف بندر روانه شد
لشکر او در کوه های کوذروی ـ باش لوی دچار موانع
عظیمه شدند وقتی که غیکا از آمدن روس ها به بغداد به صدر اعظم
اطلاع داد به آتماجا پاشا بیکلربیکی بندر که در نزد سرعسکر بود حکم رسید
که با رئیس لوندها قاطرجی اوغلی و زوانلی و ژکونی و والی بولی
به مدد حصاری احمد پاشا بروند از اهالی سواحل دانوب دوازده هزار
نفر جهت دفاع ایبرائل و کیلیا و اسمعیل دعوت شدند
حال باید به ذکر مصالحهٔ عجیب اندوهناکی که از برای دولت اطریش
واقع شد بپردازیم وکلای مختار دولت مزبوره در این صلح بقدری سستگی
و بی مبالاتی و زود مصمم شدن را ظاهر ساختند که در بار وین نظیر آن را

یاد ندارد در آغاز جنگ این سال رئیس شورای جنگ وین مَن ۱۱۲۷
زان دُوزف به سفیر فرانسه اختیار داد که یک قسمت از املاک
اطریش را کم تا رودخانهٔ آلت بدولت عثمانی واگذار کند مشروط
بر اینکه اُوزهُسوا و مهادیا را استرداد نمایند یا آنکه استحکامات
آنها را اخراب نمایند چون با بعالی مذاکرهٔ این شرط آخر را اجازه نداد
مگر در صورتی که دولت روس به خراب کردن استحکامات ازوف
راضی شود چون روسیه به این مطلب تمکین نکرد مجددا بر سر جنگ و خصومت
رفتند ویل نوُ لیس از آنکه سفارت فوق العاده و اختیارات کاملهٔ
مخصوصهٔ خود را در باب انعقاد صلح بطور رسمانه اظهار کرد از دنبال
اردوی صدر اعظم روانه گردید و در زمانی که عثمانیان بلغراد را محاصره
کردند مشار الیه در نیسا بود (۲۷ ماه ژولیه) در بیست و هشتم ماه مزبور صدر
اعظم به کونت والیس پیغام کرد دو نفر صاحبمنصب بطور گرو و رهن نزد
او بفرستد فلد مرشال فورا کونت گروُض را که کاپیتان فوج شوُ
لان بوُرک بود نزد صدر اعظم فرستاد و صدر اعظم به کونت
مشار الیه گفت اگر مرشال والیس اختیار کافی داشته باشد میتوان فورا
به مذاکرهٔ مصالحه شروع نمود دستور العمل این کار از وین جهت والیس فرستاده
شد که از روی اساس مذکور در فوق گفتگوی مصالحه را بکند و از اراضی
راضی به واگذاشتن نشود مگر پا به پا و قدم به قدم آن هم در صورت لاعلاجی
و از حالت بلغراد که نوشته بودند دیگر طاقت مقاومت ندارد راپورت
صحیح بفرستد و کونت نی پرگ را در عمل مصالحه با خود شریک نماید
والیس مجددا کونت گروُض را به اردوی صدر اعظم فرستاد و کاغذ

۱۱۲۸ به صدر اعظم نوشته گرَوض را در گفتگوی عمل مصالحه مختار نمود که
بوساطت ایلچی دولت فرانسه وسفرای دول بحریه شروع در عمل
نماید وبه او در همه قسم واگذاشتن ها اختیار داده بود بجز تسلیم
کردن بلغراد عوض حاجی محمد پاشای صدر اعظم فورا در جواب با عبارات
متکبرانه گفت مکالمهٔ صلح باید به تسلیم کردن بلغراد شروع بشود (۱۳ ماه اوت سنه ۱۷۳۹
مطابق سنه ۱۱۵۲) گرَوض با رسیم به اردوی صدر اعظم آمد و کاغذی از والیس
آورد که ده روز متارکهٔ جنگ خواهش کرده بود و نیز اظهار داشته بود که
والیس نمی تواند مکالمهٔ صلح را به واگذاشتن بلغراد شروع نماید لیکن
متعهد میشود که این فقره را قبول کند وبنظر امپراطور برساند مقدمات
کار بطورهای بد در آمد یشد و والیس از دستور العمل خود انحراف
میورزید اهمیت کار عظیم تر شد زیرا که گرَوض بعد از دادن کاغذ در
حضور شواشیم مترجم دربار امپراطور وباوجود اظهارات مترجم مذکور تسلیم
کردن بلغراد را شفاها ولسانا به صدر اعظم وعده وعرضه نمود واز
اظهارات مترجم دولت ممنوع نشد مطلب را تکرار کرد والیس در
راپورتی که بدربار امپراطور نوشته بود نی پرک را از برای
گفتگوی مصالحه معین کرده بود وگمان میکرد که دربار وین کونت
نی پرک را بشخص او ترجیح خواهد داد در دستور العمل والیس نوشته شده
بود که همهٔ کاغذها ویادداشت های محرمانه را بنظر نی پرک برساند که با اطلاع
باشد وبا او در ادارهٔ کارهای مصالحه مشارکت نماید والیس برخلاف
دستور العمل دربار وین بهیچوجه نی پرک را از کارها مطلع نساخت
بعد از آنکه از وین دو کاغذ به نی پرک رسید واو را از مقصود حقیقی

دربار امپراطوری دربارهٔ والیس مطلع ساخت وسردار مذکور اورا ۱۱۲۹
به اردوی عثمانیان فرستاد آنوقت خواهش کرد که با ویلنو
سفیر فرانسه مستقیما مکالمه نماید والیس دو کاغذ دیگر جهت صدر اعظم
فرستاد در یکی دعوت کردن سفیر فرانسه را به اردوی عثمانیان
ودر دیگری یک تذکره از برای آمدن نی پرک به اردو مطالبه کرده
بود حامل آن کاغذها دولازیا مترجم سفارت فرانسه بود که از طرف
مَن زاند ونرق رئیس شورای جنگ به سفیر فرانسه حامل سفارش
بود که نی پرگ مستقیما گفتگو نماید یکی از عملهٔ پوست کاغذی در خفیه از
طرف رئیس شورای جنگ به نی پرک داد ودر آن کاغذ مشار الیه
اجازه داده شده بود که درصورت لزوم بلغراد را به عثمانیان تسلیم
نماید اگرچه با تمام استحکامات آن باشد (۱۸ ماه اوت سنه ۱۷۳۹ مطابق
سنه ۱۱۵۲) والیس بالاخره نی پرک را به اردوی صدر اعظم فرستاد و
کونت گرَوض را با مترجم درباری شواشیم ومترجم اول شورای جنگ
مونرهاذ همراه او روانه داشت سردار کل (والیس) به کونت نی پرک
در عمل مصالحه اختیار ناقص مغشوشی داده بود زیرا که در اختیارنامهٔ او نه تنها
از سفرای دول بحریه که بکلی موقوف شده بودند اسم برده بود بلکه اتحاد تغییر
ناپذیر دولت اطریش را با روسیه نیز مذکور داشته بود نی پرک نه از این نوشته
ونه از کاغذهای سابق ونه از وعده تسلیم کردن بلغراد بصدر اعظم توسط گرَوس هیچکدام
اطلاع نداشت با این بی اطلاعی از اردوی لشکر اطریش که در سونرذوک بود دیروز
آمده به بلغراد رفت که از آنجا به اردوی صدر اعظم برود وقتی که در بلغراد
بود متحمل زحمت نشد که دیوارهای قلعه را بازدید نماید وبه بیند راه وخندقها

1130 فرمان ده قلعه سوُکوُ خبر داده بود در کی واقعند واین اهمال تقصیر زرکی بود
زیراکه شُمِتّوُ در روز قبل ازان بازدید کرده در هیچ جای دیوار خارج قلعه
رخنه وشکافی نیافت ودر هیچ مکان اثاری از قشون دشمن ندید واین نوع
اظهارات فرمان ده بی غیرت قلعه سوُکوُ در راپورتهای مخصوص خود دنی
پزک در راپورت محرمانه به امپراطور نوشتند که محال است بلغراد بتواند تاب
مقاومت بیاورد لهذا دوک بزرک توُسکان وبار تنش تن تلخیص چی
به تسلیم کردن بلغراد راضی شدند
مترجم باب عالی ورئیس افندی از نی پزک بطور خوب پذیرائی
کردند واورا با دو نفر مترجم ها درجای مناسب منزل دادند ودو چادر از برای
انها مابین چادر صدر اعظم وچادر رئیس افندی بزدند ایلچی فرانسه بامنشی
سفارت پی سوُنِل ومترجم سفارت دلاریا ازاو دیدن کرده
تهنیت بگفت واورا از همهٔ کفت وکوهای کذشته مطلع ساخت وکفت
صدر بشنیدن هیچ تکلیفی قبل از تسلیم نمودن بلغراد تمکین نمینماید لهذا
نی پزک در تسلیم کردن بلغراد خود را ماذون دانست بشروط
برانیکه استحکامات ان را خراب نمایند صدر اعظم که تسلیم کردن
بلغراد را کولونل کروَس بدون هیچ شرطی به او قول داده بود جواب داد
که او را نسبت بکریک خدا ویک قول وکوش به مکالمات صلح نخواهد داد
تا کلیدهای بلغراد را التسلیم ننمایند درانوقت بشیر خزنه دار از اسلامبول
آمده حامل خط شریفی بود که دلیران عثمانی را از فتح حصار حیق تمجید میکرد و
به انجام فتوحات دیکر ترغیب مینمود (۲۰ ماه اوُ) عمل محاصرهٔ بلغراد را به
شدت تمام مشغول پیش بردن شدند ومارپیچ عثمانیان پیش روی قلعه را

احاطه کرده بودند وصدر چادر خود ش را که در پشت سنکر ینکچریکان 1131
زده بودند ترک نمیکرد ووزرای دیکر به نوبت مواظب قراولی شب بودند
دفتردار ومحاسبه چی مامور شدند که یک پلی از قایق بالای رودخانهٔ
ساو بیندازند در چند روز ان کار به اتمام رسید وباین واسطه توانستند
از بلغراد به جزیرهٔ زیژن واز انجا با سهولت به سِمْلَن بروند اطریشی ها از
سفاین رود دانوب پنج کشتی بزرک را در حوالی ویدین نیز اخود شان
آتش زده بودند معهذا سرعسکر ممش پاشا وقتی که خواست سنکرهای
جزیرهٔ کوچک دانوب را متصرف شود از عهده بر نیاید نی پزک چون
دید عسکر عثمانی بواسطهٔ انعامی که سلطان از اسلامبول جهة آنها
فرستاده بود به هیجان آمده اند شروط اساس مصالحه را که از برای
امضا کردن ان حاضر بود به سفیر فرانسه داد دران اساس اتفاق
اطریشی ها از سوا وسروی وبلغراد بشرط انهدام استحکامات ان با سابا
کُز به عثمانیان واکذار شده بود وسرحد دولت را از رودخانه های ساو
ودانوب قرار میداد فردای ان روز چون نی پزک از معطل کردن وزرای
عثمانی دلتنک شده بود اذن مراجعت خواست صدر اعظم فورا حکم به
شروع کردن کونفرانس نمود در کونفرانس اول ودویم (۲۵ ماه اوُ)
نی پزک تسلیم بلغراد را بشرط خراب کردن استحکامات جدیده آن
اکتفا نمود وعثمانیان بدون شرط مذکور بلغراد را مطالبه میکردند ونی پزک
باز اذن مراجعت خواست صدر اعظم اجازه نداد وتکلیف کرد که در چادر
سفیر فرانسه بماند ویلنوُ سفیر فرانسه بجهة ملایم کردن وکلای مختار عثمانی
حاکم بوسنی علی پاشای حکیم زاده را به طرف داری واسطه ها کشانید

١١٣٢ و در همان وقت از وضع و حالت عمل مصالحه به سَن زانْدَ ونرف
مکتوبا اطلاع داد لیکن نَی پزگ همهٔ راپورت های خود را نوشته
بود و به یک خیال تصور ناشدنی بدربار وینَ نمی فرستاد و میخواست
بعد از اتمام عمل همهٔ راپورتها را یکمرتبه بدهد فقط در وقتی که صدر
اعظم از فرمان ده بلغرادیخ خواهش کرده بود نَی پزگ موقع را مناسب
دانسته بعضی اطلاعات از برای سُوکُو فرمان ده قلعه و والکیس
سردار کُل بنوشت و نیز به انها نوشت که جواب از برای او ننویسند
زیرا که احتمال دارد اتراک کاغذها را گرفته بخوانند (٢٨ ماه او) فردای
آن روز مجلس مکالمه وکُونفرانس سیم منعقد شد صدر خود به
مجلس نیامد و حکیم زاده را بجای خویش گذاشت و چون به مکالمه
در آمدند حکیم زاده بلغراد را با حالت حالیه و تمام اراضی ان مطالبه نمود
و نَی پزگ اصرار کرد که این نوع تسلیم نمودن از حدود اختیار او
خارج است ویلْ نُوْ میانهٔ کار را گرفته گفت قرار را به خراب کردن
استحکامات جدیده بدهند حکیم زاده علی پرسید که از خراب
کردن استحکامات جدیده آیا خرابی به بناهای قدیمه وارد خواهد
آمد یا نه ولشکرهای عثمانی تمکین به دیدن انجام ان کار خواهند
کرد یا خیر ویلْ نُوْ با نَی پزگ بیرون رفتند و بعد از ساعتی باز
آمده گفتند از خراب کردن استحکامات جدیده بناهای قدیمه
نیز رو به خرابی خواهند گذاشت در هر حالت به قبول کردن مقدمات
مذکوره حاضر نشدند روز دیگر چون ویلْ نُوْ لایحهٔ مصالحه را با نسخهٔ رئیس
افندی مقابله کرد معلوم شد و زیر ترک آوُزْسُوای کهنه و مهادیا و

بنی یلنقه را که در گفتگوها ابدا ذکر نشده بود اضافه کرده است این ١١٣٣
فقره اسباب مباحثات سخت شد که تا شام طول کشید فردای
آن روز نَی پزگ تکلیف کرد قطعه زمینی را که در مقابل آوُزْسُوا
واقع است به اتراک واگذار کنند و اتراک از برای تصرف
اوزْسُوای کهنه تکلیف کردند که مجرای رودخانهٔ کُوزْ نا را
برگردانند در اول ماه سپتامبر سفیر فرانسه و نَی پزگ با چاوش
باشی و یک نفر قاپوچی سواره تا چادر صدر اعظم رفتند
صدر اعظم بالای صُفه مابین حاکم روم ایلی و حاکم بوسنی نشسته
بود سفیر فرانسه و نَی پزگ روبروی او نشستند و در پهلوی
انها بالای بالش ها دفتردار عارف و ینیچری یک اقاسی حسن
و چهار نفر وکلای مختار ترک بنشستند وکلای مزبور شروط مقدمات
صلح را بطوریکه در فوق بیان شد ختم کردند و صدر اعظم امضا داشته مهر
نمود و ایلچی فرانسه امضای خود را در سندی که وساطت او و کفالت
پادشاه فرانسه نوشته شده بود مرقوم داشت دو روز بعد از ان صدر
اعظم وارد بلغراد شد و فرمانده جدید انجا شِمِتَوْ در دروازهٔ امپراطور به
صدر اعظم مراتب تبریک و تهنیت را بجا آورد علی پاشای حکیم زاده از
برای فرمان دهی کُل و سرعسکری معین گردید در هفتم سپتامبر علی پاشای حکیم زاده
باشِمِتَوْ قرار دادند که استحکامات خارجه در شش ماه خراب بشوند و ان قرار
نامه را سفیر فرانسه و نَی پزگ هر دو امضا داشتند
نَی پزگ اظهار داشته بود که سند صلح را امضا نخواهد کرد تا
وقتی که قرار مصالحهٔ دولت روسیه داده شود و وکیل مختار دولت مزبور

۱۱۳۴ کانیونی در نزد سفیر فرانسه بود گرفته شدن خوضیم و تصرف
یاسی اتراک را قدری ملایم کرده بود در خصوص خراب کردن استحکامات
آزوف باهم کنار آمده بودند لیکن اتراک میخواستند که اراضی اطراف
شهرلم یزرع بماند و کانیونی این مطلب را بشرط امضا کردن دولت
قبول نمود زیراکه از حدود دستور العمل او خارج بود و در باب
سرحدات گفتند قرار ان در نیسا باید داده شود زیراکه دفاتر و اسناد
دولتی در انجا میباشند رئیس افندی ایراد گرفت که باشان صدر
اعظم مخالفت دارد که سند صلح را بدون شرط امضا بدارد و وکیل
مختار روس به قید شرط امضا کند بنجهزار دوکا به او دادند که تا رسیدن
امضای دولت روس ساکت باشد و سند صلح را در نزد سفیر
فرانسه بگذارد یکی از فقرات ان سند روسیه را به خراب کردن
استحکامات آزوف و اباد نکردن اراضی اطراف ان مجبور مینمود
و در تلافی این کار دولت مشار الیها در ساختن قلعهٔ دیگر در ساحل رود
کوبان ازاد و مختار بود لیکن در دریاهای آزوف و قره دنگیز مأذون
نبود که دسته‌ها سفاین جنگی داشته باشد یا در ان سواحل کارخانهٔ کشتی
سازی ایجاد نماید یا قرار بدهد و هر دو کا باز تا ئی باید ازاد باشند در باب
لقب امپراطوری که میخواستند کزارهای روس را ملقب نمایند گفتگوی
ان را بوقت دیگر گذاشتند و از برای تعیین سرحدات قرار شد مامورین
معین نموده از پی انجام آن کار بفرستند در مصالحه‌نامه مدتی از برای
صلح قرار نداده بودند و مثل مصالحهٔ سابق ابدی می پنداشتند مصالحهٔ
دولت اطریش را بیست و هفت سال مدت قرار داده بودند در بیست و سه فقره

مطالب

مطالب آن که به امضای نی پزک انجام یافته بود مشتمل بود به تغییر ۱۱۳۴
دادن سرحدات و فراموش کردن تقصیرات اعیان افلاق
و بغدان و رعایت حقوق ثالوثیان و اجازه داشتن ایشان در
ساختن کلیسای خودشان و بجا آوردن بعضی کفالت‌ها در حق
کزاکی رئیس یاغیان مجار که بجای سراکوکزی نشسته بود و ازاد
بودن تبعید شدگان مجار در اوردن زنهای خودشان به خاک عثمانی
و کفالت باب عالی در باب دزدان دریائی بربرستان و دول
سینییو اسناد مصالحه را که شب تا صبح در اتمام انها کوشیده
بودند در ساعت شش از وقت صبح قبل از انکه خوانده بشوند امضا
نمودند (۱۸ ماه سپتامبر) و بتوسط سفیر فرانسه مبادله کردند و صدر
اعظم بعد از امضا فورا اردوی خود را حرکت داد و در نیسا
سند تعیین سرحدات روسیه که مشتمل بر سه فقره بود به امضا رسید
و اساس ان سند با مصالحه‌نامهٔ سنهٔ ۱۷۰۵ مطابق بود (سنهٔ ۱۱۱۷) و نقطهٔ
انفصال خاک دولتین را از طرف دِن بیر غربی از مابین رود خانهٔ
بزدا و میوس مطابق قرارنامهٔ سنهٔ ۱۷۰۰ قرار دادند صدر اعظم
در بیست و هشتم ماه اکتوبر وارد اسلامبول شد و سنجاق شریف را
که بواسطهٔ فتوحات این یورش بر تقدیس و تبریکش افزوده بود
با اداب معمولی بدست سلطان بداد چند روز بعد از ورود صدر
اعظم کاتب اسرار شورای جنگ مؤمأر از وین رسیده امضای
امپراطور را بیاورد و قبل از مبادلهٔ اسناد اشکالات جدیده
درکار پیدا اشد مفهوم لاتینی فقرهٔ سیم با مفهوم ترکی فرق

۱۱۳۵ داشت دربار امپراطوری خواهش کرده بودند سند ترکی را مطابق
مفهوم سند لاتینی تصحیح نمایند و قرار مخصوصی در طرز خراب کردن
راه های لشکری افلاق معین شود و آزادی ساختن قلاع جدیده را
اطمینان بدهند و این سند در یک مجلس کونفرانس رسمانه (مکالمه)
که در جبه خانه منعقد شده بود با حضور و کفالت ایلچی فرانسه امضا شد
(۵ ماه نوامبر) و در آن مجلس علاوه بر هفت نفر وکلای عثمانی که در
بلغراد بودند قاپودان پاشا و ینکچری آقاسی و چند نفر دیگر از آقایان
حضور داشتند به سفیر فرانسه یک ثوب خرقهٔ افتخار با یک اسب
که جل و اسباب آن قیمتی بود داده شد علاوه بر اینها سی نفر از اسرای
آلمان را که به حبس بارو مبتلا بودند بر حسب خواهش ایلچی مشارالیه باو
تسلیم کردند مونمارتن کاتب اسرار اعلان نامه از دربار وین به
بابعالی داد که از تغییر ناپذیرفتن اتفاق و اتحاد حمله و دفاعی دولتین
اطریش و روس اطلاع میداد شانزده روز بعد از آن سفیر مقیم سابق
روسیه در بابعالی ویش نیاکوف با وجود ممانعت های پرنس الکش
وارد شد و امضای مصالحه نامه را با وعدهٔ تخلیهٔ خوتین باورد مع هذا
کونت اوستنرمان به سفیر فرانسه اظهار داشته بود که در خصوص
قرارداد نیسا وسعت دادن به سرحد عثمانی تا کمانکا و سالیوا
اراضی قزاق ها و تاتار ها به هم مخلوط میشوند و رجوع کردن به مصالحه نامهٔ
سابق مایهٔ مبهم گذاشتن عمل میشود و در خصوص قلعه های جدید الاحداث سخنی
گفته نشده است و در مفهوم سند لاتینی روس و مضمون سند ترکی تفاوت
هست و فقرهٔ استرداد خوتین لازم بود با عبارات محترم تر از این درج

کرد این

کرد این نوشته باشند و بهتر آن بود که بابعالی لقب امپراطریسی ۱۱۳۶
به او داده باشد وزرای عثمانی قرار لقب را به وقت دیگر حواله کردند
و قرار دادند رفع سایر اشکالات را بنمایند مبادلهٔ تصدیق نامه ها با
تشریفاتی که در مبادلهٔ تصدیق نامهٔ اطریش بجا آورده شده بود بعمل
آمد و چون ماه روزه بود ضیافت نهار بجا آورده نشد (۲۸ ماه نوامبر
سنه ۱۷۳۹ مطابق سنه ۱۱۵۲) مصالحه نامهٔ جدیدهٔ روس که موافق میل
کونت اوستنرمان تصحیح شد رفع ابهامات و اختلافات را در خصوص
سرحدات بنمود و از خراب کردن استحکامات آزوف بهانه و عذر را
رفع کرد و قرار شد که در مدت سه ماه خراب نمایند و نیز مقرر شد که خوتین را
با نقاطی که در بغدان متصرفند تخلیه نمایند و دولتین معاهدتین تقصیرات
رعایای خود را از بابت یاغی گریهای گذشته عفو نمایند این تصدیق نامه
نیز در تالار جبه خانه به امضا رسید و فردای آن روز سفیر مقیم تغییر ناپذیرفتن
اتفاق و اتحاد حمله و دفاعی روس را با اطریش بدربار بابعالی اعلان کرد
بابعالی جهت تعیین سرحدات اطریش ناظر قدیم سپاهیان سعید و موقوفاتچی محمد افندی را
مامور کرد و از برای سرحدات روس موقوفاتچی برامی و کاتب قدیم کهیا بیک
خطی افندی را معین نمود هفت نفر وکلای مختار عثمانی و صدر اعظم با حکام
روم ایلی و بوسنی و دفتردار و رئیس افندی و قاضی اردو و منشی دویم دولت
راغب افندی بجهت مصالحهٔ بلغراد مورد التفات شده به احترامات بزرگ و اعتبارات
بلند ترقی کردند و گرفتن بلغراد به همهٔ حکام مملکت و بعضی از پادشاهان اسلام
با فتحنامه هائی که از تحریرات فصیحانهٔ منشی دویم دولت راغب افندی بود اعلام
شد اما امپراطور اطریش در یادداشت های تغییرآمیز رنجش خاطر

۱۱۳۷ خود را ظاهر ساخته وکلای مختار خود را مورد غضب و سیاست خود نمود
و هر دوی انها به استحقاق سیاست امپراطوری اقرار و اعتراف کردند
مصالحهٔ بلغراد از برای دولت عثمانی یکی از با افتخارترین مصالحه ها واقع شد
و از برای دولت اطریش نظیر مصالحهٔ پروط از برای دولت روس بود
یقین است که این بدبختی ها از نتایج شکست حصار جق بود و سبب آن
شکست بیشتر از بابت خبط ها و نالایقی های سردار کل والیس بود نه از
هنرهای رزمی صدر اعظم در هر حال مصالحهٔ بلغراد ثمر بی ثباتی و عجله کونت
نی پزگ و حاصل وقوف ویل نو و در حقیقه مهارت کاملهٔ وکلای مختار
عثمانی بود که در علم مکالمات و معاملات دولتی کمال ربط و استادی را
داشتند

سرحدات مابین اطریش و بابعالی بحالت مصالحهٔ بلغراد
در سر رودخانه های اونا و کرنا برقرار ماند جز اینکه بعضی اصلاحات
نا قابل بعمل آوردند

۱۱۳۸

باب شست و هشتم

ویل نو بونوال معاهده با دولت سوئد معاهدهٔ تجارتی
با ناپل و فرانسه فوت منگلی گرای کتابخانهٔ سلطان شورش
در اسلامبول عزل صدر اعظم اشکالات در اجرای مصالحه
با درباران هر دو امپراطور گونت اولفلد سفارت ترک در وین
کشتن غیکا معاهده با اطریش و روس سفارت ایران روزمان
زوف فرستاده بابعالی به ناپل و فرانسه عزل صدر اعظم فوت
یکنفر سلطان خانم نادرشاه در مقابل بغداد عزل صدر اعظم تعین
سرحد بوسنی مرابطه با روسیه و فرانسه و سوئد و لهستان و پروس بونوال
از عهده بر نیامدن نادرشاه در محاصره بغداد تهدید قتل در حق تشریفاتچی
باشی فرستادن راغب به مصر و قصریه لی به ارزنة الروم حرکت کردن سر
عسکر به جنگ ایران ماموریت قصریه لی ترک محاصرهٔ قارص
سفارت هندوستان یادداشت در خصوص وساطت با انکلیس و
بونوال جنگ بزرگ ایروان مردن یکن محمد پاشای صدر اعظم
اماده کردن ملزومات حربیه و گفتگوی مصالحه عزل مفتی پیری زاده
فوت قزلر آقا تغییر دادن وزرا ابنیه و عمارات عزل صدر اعظم
اسعد حسن پاشا قتل یکنفر عیسوی که نشر انوار دینیه مینمود مفتش بزرگ شاهزاده
ایران کوشش فرانسه مردن بونوال تجدید مصالحه روسیه امتداد مصالحه اطریش بمدت لایتناهی

۱۱۳۹ از مصالحهٔ بلغراد که به وساطت وکفالت دولت فرانسه با شرایط بافایده
وقوع یافت سرحد دولت هلال مجدداً قوّت واستحکام حاصل کردند واین مصالحه
در تواریخ علم معاملات دول ازبرای دولت هلال (عثمانی) ودولت فرانسه
علامت یک عهد با اهمیّتی است که هیچوقت قبل ازان وبعدازاین که دولت
فرانسه درکارهای بابعالی نفوذ پیدا کرده بود هرگز باین خوبی احساس نتایج بافایده
نشده بود سفارت ویل نو درمراودات دولت فرانسه با دیوان
اسلامبول ازجملهٔ سفارتهائی است که صفحهٔ تاریخ را از درخشنده گی های
خود روشن ومنوّر میسازد اگرصد سال قبل ازاین دولت انکلیس اوّل دولتی
بود که درمیان بابعالی ولهستانیان واسطهٔ صلح شده بود درمصالحهٔ بلغراد دولت
فرانسه اوّل دولتی است که درمیان بابعالی ویکی از دول اروپا ضمانت و
کفالت صلح را موافق قانون حقوق اشخاص بنمود ویل نو با لقب نبیل سفیر
فوق العاده مدیر ومستشار همهٔ کارهای دربارهای اروپا بادربار اسلامبول واقع
شده بود درپهلوی او بونوال مداخلهٔ تمام درامور خارجه میکرد مشار الیه
بواسطهٔ تندی رفتار وصدق گفتار طرف نفرت صدراعظم یکن محمد
پاشا واقع شده بود وبه بهانهٔ اینکه خمپاره چیان بطور بی نظامی در
خصوص حقوق خودشان عریضه خدمت سلطان داده بودند بو
نوال را به کاستمونی تبعید کرده بود واگر حمایت قزلر اقا نمی شد
سرش به بریدن میرفت بعد از عزل یکن محمد ونصب عوض محمد
پاشا بونوال باز برسر کارهای سابق خود مراجعت نمود وبه رتق
وفتق امور مشغول گردید چون با ویل نو مخالفت داشت مشار الیه
دراغلب موارد مانع اجرای خیالات او می شد لیکن درکارهائی که با

ویل نو ومنظورات او موافقت داشت زودتر پیشرفت حاصل ۱۱۴۰
نموده انجام میگرفت چنانکه درمعاهدهٔ دولت سوئد با بابعالی بطور
اتفاق افتاد ویل نو باتفاق بونوال بقدریکه درقوه داشتند کوشیدند
تاان معاهده را برقرار کردند هپکن وکارلسون وزرای دولت سوئد
اصرار داشتند که عهدنامهٔ سوئد قبل ازمبادلهٔ مصالحه نامهٔ دولت
روس به امضای صدراعظم برسد تا بتوانند به سفیر مقیم روسیه از
این اتفاق واتحاد اطلاع بدهند لیکن صدراعظم بملاحظهٔ اینکه مبادا ازاین
بابت بهانه در تعویق خراب کردن استحکامات آزوف وتسلیم
کردن خوتین بدست روسها بیفتد عهدنامه را امضا ننمود ودر روزی
که خبر تسلیم کردن خوتین به اسلامبول رسید درهمان روز صدراعظم
عهدنامه را که مشتمل بر نه شرط بود امضا نمود ازجملهٔ آن شروط یکی رابطهٔ
تجارتی ودوستی بود ویکی هم عهد ومیثاق حملهٔ ودفاعی بود که اگر دولت
روس به یکی ازانها حمله کند به یکدیگر مدد ومعاونت نمایند (۲۰ زانویه
سنه ۱۷۴۰ مطابق سنه ۱۱۵۲) واین اوّلین اتفاق حملهٔ ودفاعی بود که درمیان بابعالی
ویکی از دول اروپا وقوع یافت زیراکه معاهدهٔ سلطان سلیمان بزرگ
با پادشاه فرانسه جز عهد دوستی وتجارتی چیز دیگر نبود سفیر مقیم
روسیه بتوسط مترجم بابعالی رنجش خاطر اولیای دولت روسیه را ازوقوع
معاهدهٔ مذکوره به صدراعظم اعلان نمود وبه رئیس افندی که از شدت حرص و
طمعش اطلاع داشت چهارصد کیسه آقچه (کیسه پانصد غروش است) وعده کرد
که مانع امضای معاهده شود رئیس افندی درجواب گفت من پول را بسیار
دوست میدارم لیکن ازبرای خوشنود کردن خاطر روسها دراین خصوص هیچ راهی

۱۱۴۱ نمیتوانم پیدا نمایم کانیونی سفیر روس بیست و پنجهزار سرویل وجه
نقد با نشان سن آندره از برای گونت دو ویل نو سفیر فرانسه داد و
ماموریت او این بود که در دربار اسلامبول قرار بدهد پادشاه روسیه را
ملقب به لقب امپراطوری بدانند و تشریفات سفارتهای بزرگ را
معین نمایند و معاهده دولت سوئد را وا بزنند ویل نو چون از میل
مفرط رئیس افندی و مترجم دولتی به زر و نقره مسکوک اطلاع داشت
سعی کرد تا ایشان را از تطمیع روس ها باز دارد معاهده ناپل را
سفرای انجا به دادن پول و توسط بونوال به انجام رسانیدند با
اینکه دولت فرانسه و دول بحریه به دیده حسد آن کار را ملاحظه
میکردند چون سفرای ناپل قبل از گرفتن عهدنامه ترکی سند معاهده
خود شان را امضا نموده تسلیم کرده بودند ویل نو به هر وسیله که
توانست سند ترکی را بدست آورد و وادا اشت فقره ضمانت
بابعالی را در خصوص دزدان دریائی بربرستان و دادن عوض
خسارات را از عهدنامه ترکی محو کردند و عهدنامه که مشتمل
بر بیست و یک فقره بود در خانه صدراعظم و یک ملاقات رسمی
مبادله شد (۱۴ ماه آوریل سنه ۱۷۴۰ مطابق سنه ۱۱۵۳) پس انعقاد چند
مجلس از برای مکالمه و کونفرانس عهدنامه های بابعالی و دول فرانسه را
تجدید کرده یک عهدنامه بزرگی از برای دوستی و تجارت که مشتمل بر هشتاد و
چهار فقره بود نوشته شد (۳۰ ماه مه) این معاهده تا زمان لشکرکشی فرانسه ها به مصر
برقرار بود و در انوقت برهم خورد بعد از ان باز مصالحه کردند و عهد دوستی و
تجارت را بقرار سابق تجدید نمودند

دمازه

۱۱۴۲ خان تاتارستان قرم منگلی گرای خان اندک زمانی بعد از مصالحه
بلغراد وفات کرد برادر او سلیم گرای را که قالقا (ولیعهد) بود بجای او گذاشتند
چون مصالحه بلغراد برقرار گردید جشن ها و عیش های پی در پی گرفته شد و سلطان
به تماشای کتابخانه که نزدیک به مسجد ایا صوفی ساخته بود برفت ده نفر مدرس
و قاری از برای تدریس و قرائت مجموعه بزرگ احادیث که از تالیفات
بخارائی بود (گویا صحیح بخاری باشد) در انجا قرار داده بود چون چند نفر از
سلطان خانم ها به حد بلوغ رسیده بودند از برای ایشان عروسی کردند صفیه
به ازدواج حاکم جدّه بکیر پاشا (بکر) در آمد رالیه انوقت در جزو وزرای
اسلامبول برقرار بود صالحه را به حاکم بلغراد وزیر علی پاشا دادند و
عایشه را به ازدواج احمد پاشا محصل مالیات ایالت موریه در اوردند
عیش و سرور این مواصلت ها بواسطه شورشی که روی داد خالی از اندوه
و کدورت نشد جمعی از اجامر و اوباش و اراذل و اسافل ناس بواسطه گرانی
نرخ اجناس که از بابت جنگ ها و شدت و سختی سرمای زمستان روی داده بود
به تنگ آمده در بازار کهنه فروشان جمع شدند و از انجا به بازار مسگرها ریختند
و چندین دکان را غارت کردند صدراعظم که بخانه ییلاقی خودش واقعه در
کنار نهر آب های شیرین رفته بود بتوسط تفنگچی احمد پاشا از ان کار اطلاع
یافت فورا با نوکران و بستگان خود که همه را مسلح کرده بود به اسلامبول
در آمد و ینکیچری آقاسی حسن نیز چند صد نفری از اصناف را که در دفتر
ینکیچریان نویسانده بود مسلح نمود و سرهنگ قراولان که در جلو مسجد بایزید ایستاده
بود به شورشیان خطاب ها میکرد و آن بی سروپاها چون دیدند جمعی از رفقای انها را
شمشیری کردند تماما فرار کرده متفرق شدند و سلطان را که در انوقت به

۱۱۴۳ ساحل شرقی بوغاز رفته مشغول تفرج بود معجلا به سرای رجعت دادند
فردای آن روز وزرا و آقایانی که غیرت به کار برده آن فتنه را بزودی
رفع کرده بودند همه به خلاع افتخار مخلع شدند و یک خط شریف صادر شد
که هرکس در بازارها مایهٔ اغتشاش و مانع داد و ستد شود بقتلش
برسانند (۷ ماه ژوئن سنه ۱۷۳۰ مطابق سنه ۱۱۵۳) چون شورشیان اغلب
از اهالی آلبانی و بی سروپایانی بودند که در پای تخت جمع شده بودند بطور
سخت در مقام تفتیش برآمدند و هرکس که ده سال پیش از این تاریخ
در اسلامبول ساکن نبوده است ماخوذ داشته به وطن و محل تولدش
میفرستادند هشت روز بعد از آن نزدیک بود که یک فتنهٔ دیگر حادث بشود یکی
از ینکچریک‌ها که به یک نفر یهودی ماهوت فروش مقروض بود طلبکار خود را
تعاقب کرده بود که گرفته اذیت نماید یهودی فرار میکرد و از بیم جان فریاد زده
میگفت این یکی از یاغیان و شورشیان است ینکچریک آقاسی که در آن
حوالی بود یک نفر محضر (یساول) فرستاد به بیند چه خبر است در یک لحظه
تمام بازار پر از شورش و غوغا شد و اهل بازار چماق بدست ینکچریک مذکور را
تعاقب نمودند و آن بدبخت فرار کرده از آن مهلکه خلاص شد و غوغا فرو نشست لیکن
صدر اعظم که موافق راپورت چاوش باشی چند روز قبل از آن به سلطان عرض کرده
بود که در پای تخت کمال امنیت حاصل است معزول گردید و منصب او را قزلر آقای مختار
مقتدر به نشانچی احمد پاشا واگذار کرد و چاوش باشی نیز معزول شده به
مهمانداری و استقبال سفیر ایران فرستاده شد و صدر اعظم معزول اول
به حکومت جده بعد به فرماندهی خانیه (کاینه) مامور گردید یک طغرا خط شریف
سبب عزل صدر اعظم را به آقایان ینکچریکان و سپاهیان و سلحداران و جبه‌چیان

بیدکان

و توپچیان و توپ عرابه‌چیان اعلان نمود و به همه تکلیف کرد که به ۱۱۴۴
اتفاق صدر اعظم جدید مواظب امنیت و آسایش پای تخت باشند
این اعلان که بعد از این یکی از رسوم دولتی شد منحصر به قوت لشکری
پای تخت بود دخلی به سایر طبقات نوکر و حکام و علما و اعیان و رعایا
نداشت صدر اعظم جدید پسر جعفر پاشا و از بستگان صدیق و ارادت
کیش کخیا عثمان بود که بعد از گرفته شدن اوکزاکو و نیسا بقتل رسید
و پس از کشته شدن عثمان به حمایت بکر پاشا داخل کار شد و به تقویت
پاشای مزبور به سرداری و قاپوچی باشیگری دولت رسید در جنگ روسیه
و دعوای صاری اوغلی یاغی رشادت و لیاقت خود را ظاهر ساخت
و قائم مقام شد بعد از اندک زمانی وزیر تحت قبه گردید در این وقت
نشانچی وزیر بود که خاتم صدارت به او داده شد یک شب پیش از
آنکه خاتم صدارت به احمد پاشا داده شود یک فروند کشتی جنگی که قرار
شده بود دولت سوئد از برای ادا شدن قروض شارل دوازدهم
تسلیم نماید وارد لنگرگاه اسلامبول گردید و صدر اعظم از قرار معلوم
بواسطهٔ رشوهٔ روسیه به سفرای سوئد پیغام فرستاد که باب عالی
میل ندارد کشتی جنگی را در عوض قرض دولت سوئد قبول نماید
با این احوال سفرای مقیم روس کانیونی و ویشنیاکوف
در قبولاندن لقب امپراطوری جهة پادشاه روس از عهده بر نیامدند و
عهدنامهٔ دولت سوئد به امضا رسیده مبادله شد وزرای روس در
این خصوص رنجش خاطر خود را اظهار داشتند و از برای تسکین خاطر آنها
رتبهٔ سفیر باب عالی را که مامور پطر بود موافق خواهش آنها قرار دادند و تعیین

۱۱۴۵ سرحدات اطراف اوکز اکو و ازاد کردن اسرای روس را قبول کردند
از رسیدن خبر ماموریت کونت رومانزوف به سفارت فوق العاده
و تعیین پرنس رپ نن و نپلوژف جهة امضا کردن سند تعیین
سرحدات تشویش خاطر بابعالی از تعویق خراب کردن استحکامات
قلعهٔ آزوف برطرف شد به علی پاشا رتبهٔ بیکلربکی روم ایلی داده
مامور سفارت وین کردند و در آخر ماه مه در یک ملاقات رسمانه
اعتماد نامه ها را به او تسلیم نمودند تعیین سفیر امپراطوری به جهة
روی دادن بعضی موانع در اجرای مصالحه نامه و اظهار شکایتهای
چند از دربار وین به تعویق افتاده بود خراب کردن استحکامات
بلغراد را موقوف کرده بودند و اسناد بعضی خرابی ها به اتراک
داده مطالبهٔ عوض خسارات را مینمودند اولیای بابعالی بواسطه
نصایح عاقلانهٔ ویل نو در صدد ترضیهٔ خاطر اولیای دربار امپراطوری برامدند
و مصمم شدند براینکه یازده قریه را که در کهنه اورسوا اخراب کرده بودند
از نو بسازند و مرتکبین خرابی را تنبیه نموده پاشای اورسوا را معزول کنند
شمتو کاغذی به ویل نو نوشت که اظهار شکایت نماید ازاینکه اتراک
موافق مصالحه نامه نهری را که باید ازبرای برگرداندن مجرای رودخانهٔ
کزرنا حفر نمایند نهر مزبور را در درهٔ مهادیا کنده اند که سه یا چهار
فرسخ از بالای کهنه اورسوا به مدخل رود بلا برسانند و نیز تکلیف
کرده بود که بابعالی از کهنه اورسوا چشم پوشیده متحمل زحمت کندن
نهر نشود و امپراطور مطالبهٔ عوض خسارات را ننماید ویل نو صلاح
بابعالی را در قبول کردن فقرهٔ اخیره دانست زیراکه مهندس های ترک

بطور

بطور صریح میگفتند که ما نمی توانیم مجرای آبهای تمام رودخانه را ۱۱۴۶
برگردانیم و نمیتوانیم اطمینان بدهیم که از نهر جدید صدمه به قرای اطراف
وارد نیاید صدر اعظم آوس یا عوض محمد در تغییر دادن مجرای رودخانه
اصرار و لجاجت میکرد لهذا آن عمل را راجع به تصدیق مامورین چند نمودند
که رفته حقیقة کار را معلوم نمایند کونت اولفلد ازبرای سفارت
و رفتن به اسلامبول معین شد لیکن رئیس افندی راضی به مبادلهٔ سفرای
دولتین نمی شد مگر در وقتی که اولیای دولت اطریش بلغراد را بالکلی
تخلیه نمایند کونت سن زاندورف در اینخصوص به ویل نو
نوشت که امپراطور از واگذاشتن سیرمیوم مضایقه ندارد بشروط
براینکه بابعالی قطعه زمینی را که در بین رودخانه های درینا و اونا
واقع است و به اسکلاونی نزدیکتر و چسبیده تر از سروی میباشد
بدولت اطریش واگذار نماید چون مضمون کاغذ شمتو با مضامین این
کاغذ مخالفت داشت ویل نو خیال کرد که بهتر آن است صبر نماید تا ببیند
مامورین تعیین سرحدات در این خصوص چه قرار خواهند داد در مجلس مکالمهٔ
مامورین سرحدات با نایب فلدمرشال گاداکنی عثمانیان در تغییر دادن
مجرای رودخانهٔ کزرنا اصرار داشتند و حال انکه انجام آن کار از جملهٔ
محالات بود و ادعای کوهی را که در مقابل کهنه اورسوا واقع بود میکردند با انکه
موافق مصالحه نامه خط سرحد از دامنهٔ کوه مزبور معین شده بود و مطالبهٔ جزیرهٔ
ولیک اورسوا را مینمود و حال انکه جزیرهٔ مزبوره به بانات نزدیکتر
از سروی بود و موافق صلحنامه حق دولت اطریش محسوب میشد صدر اعظم
به تحریک سفیر فرانسه ویل نو به حکام بوسنی و سروی حکم کرد مواظب عمل تعیین

۱۱۴۷ سرحدات بوده آن کار را معجلاً به اتمام برسانند سفیر امپراطوری کونت
اُدُلفِلْد در ماه ثولیه با تبعهٔ بسیار به اسلامبول رسید احتراماتی را که
متوقع بود در حق او بعمل نیاوردند از سفرای دول خارجه یدک جهة
ورود پای تخت خواهش کرده بود هیچیک خواهش او را قبول نکرده
یدک نفرستادند و چاوش باشی که در زمان ورود سفیر فرانسه
با فاصلهٔ زیاد از جلو سفیر حرکت میکرد در پهلوی راست ایلچی امپراطور
قرار گرفت ایلچی مشار الیه هرچند ممانعت نمود فایده نکرد بعد از آن
رفته در طرف راست چاوش باشی قرار گرفت آن وقت
چاوش باشی جای خود را گذاشته به عقب رفت و از
پشت سر سفیر روانه شد

سفیر عثمانی با نهصد و بیست و دو نفر تبعه به وِیَن رسید و قبل از
ورود پای تخت اطریش متعهد شد که به هر طور با سفرای سابق عثمانی رفتار
شده است او نیز تمکین نماید مع هذا در هر لحظه اشکالی تازه از برای تشریفات
وارد آورد و در ملاقات امپراطور بوسیدن جبّهٔ امپراطوری و گذاشتن
نامه هائی را که حامل بود بالای میزی که در پهلوی تخت امپراطور بود قبول نمیکرد
بالاخره وساطت ایلچی فرانسه مرسیر میرپوا مقیم وین لازم شد که سفیر مشار الیه
به بعضی فروتنی ها تمکین نماید در بیست و چهارم ماه اوت سنه ۱۷۴۰ مطابق سنه ۱۱۵۳
به ملاقات امپراطور باریافت و هدایای نفیس گران بها تقدیم نمود

در این وقت معارضه های گفتگوی سرحدیه سفیر امپراطور را در اسلامبول
دچار اشکالات کرده بود اتراک در ادعای بی قاعدهٔ خودشان از بابت تصرف
کوه های ماوراءالنهر اُوسر سُوا اصرار میکردند و اراضی این شهر را با جزیرهٔ رود

دانوب که نزدیک بلغراد بود مطالبه میکردند سفیر امپراطور میگفت ۱۱۴۸
باب عالی هرچه را که صلاح حال خود میداند میخواهد بجای شروط مصالحه بگذارد
و حق با او بود رئیس افندی میخواست که مامورین تعیین سرحدات کار
خود را به اتمام برسانند و این سه فقره را بگذارند به آخر که در یک مجلس
کونفرانس قرار آن داده شود لیکن سفیر امپراطور که خود را ذیحق میدانست
به این مطلب تمکین نکرد و حکم آخر صدر اعظم این شد که مامورین سرحد جزیرهٔ
رودخانهٔ دانوب را کنار بگذارند و از رودخانهٔ ساو تا به رودخانهٔ
بزرگ عمل خود را به انجام برسانند و همینکه به اُوزن سُوا رسیدند
اگر آب های رود کِزِرنا موافق قرار داد مصالحه نامه تماما به نهر جدید
برگردانده شده است فبها والّا باید کهنه اُوزن سُوا به امپراطور اطریش
واگذاشته شود

تغییر دادن رود کِزِرنا از یک نهری که پانزدهم قسمت آبهای
آن را نمی توانست متحمل بشود مهندسین ترک را به معرض ریشخند و تمسخر
درانداخت این خیال از مِنز اُوسی (عوض) محمد پاشای صدر اعظم تراوش
کرد و رئیس افندی مصطفی از بابت تملق و به جهة مداخل بردن از مخارج
حفر نهر جدید آن خیال را تصدیق و تمجید نموده پاپی اجرای آن عمل گردید دو
هزار دوکا وجه نقد با یک قطعه الماس بزرگ که اُولفِلْد سفیر امپراطور
جهة موقوف داشتن آن عمل به رئیس افندی تعارف کرد اطفای حرارت
طامعهٔ او را ننمود و چون خبر حفر نهر جدید به اسلامبول رسید آن عمل را
بسیار عظیم و جسیم پنداشته به همهٔ سفرای دول خارجه اطلاع دادند
و صدر اعظم جدید با اینکه بی فایده بودن آن کار را میدانست مانع اقدام آن

1149 نشد زیرا که میخواست به آن بهانه رئیس افندی را که دشمن میداشت
خراب نماید کونت اولفلد سفیر اطریش به سبب فوت شارل ششم
امپراطور اطریش که در بیستم ماه اکتوبر روی داد دچار اشکالات جدیده
گردید و اعتمادنامه های تازه از طرف ملکه مجارستان و بوهِم جهة او آوردند
لیکن در انوقت او را سفیر امپراطور ندانسته ایلچی سرد ایال میخواندند و باب
عالی میخواست این لقب را هم از او مضایقه نماید و مقصودش از این کار
دفع الوقت بود تا به بیند رفتار دول اروپا با دختر امپراطور چه قسم
خواهد شد او نیز با ایشان موافقت نماید در هر حال اولفلد سفیر ملکه
با صدر اعظم در خصوص تعیین سرحدات به مکالمه و کونفرانس نشستند
سفیر مزبور از قطعه زمینی که در مقابل اورشوا واقع است قبول کرد
که هشتاد الی نود ذرع عرضا واگذار کند و به وسعت دادن سرحد سروی
تا رودخانه درینا تمکین نمود (۱۳ ماه ژانویه سنه ۱۷۴۱ مطابق سنه ۱۱۵۴) صدر
اعظم با سفیر فرانسه که بعد از فوت امپراطور دستور العمل از دربار او
نداشت شاوره کرد و سخن آخر را براین قرار داد که از محل حفر
مجرای کزنر ناخطی موازی رود درینا کشیده بشود تا به نهر کوچکی که افلاق را
از بانات جدا میکند و آن را از طرف اورشوا سرحد قرار بدهند و سرحد
بوسنی به حالت مصالحه کارلوویس باقی بماند و کونت اولفلد در باب
عمل خودش قناعت کند براینکه اعتمادنامه های خود را به صدر اعظم بدهد
و صدر اعظم مکتوبا به او اطمینان بدهد که جواب انها را سفیر مقیم بابعالی در
وین مستقیما به دربار انجا تسلیم نماید و به کونت مشار الیه در زمان مرخصی بحضور
سلطان بار داده خواهد شد سفیر اطریش اظهار داشت که اگر راضی شود براینکه

مترجم گوید نوفیم یکی از ولایات [illegible] متعلقه به دولت [illegible] در لغت ترکی جایزه بروزن [illegible] ترجمه شده است

مترجم گوید مریم ترز دختر امپراطور شارل ششم که ملکه مجارستان و چك بود هنوز به تخت امپراطوری جلوس نکرده بود شرح ان در تاریخ امپراطوران اطریش مذکور است

قطعه زمین

1150 قطعه زمین جلو اورشوا را جهة وسعت سرحد بوسنی تا رودخانه درینا
واگذار نماید باید از طرف بابعالی بعضی فواید خواهش شده عاید بانات
بشود والا راضی نخواهد شد صدر اعظم که با رئیس افندی و مترجم دولتی
کینهٔ دیرینه داشت هر دو را مغضوب نمود و گفت این ها از ایلچی فرانسه
رشوه گرفته اند و عمل مصالحهٔ اطریش را نمیگذارند تمام بشود رئیس افندی
به کوتاهیه تبعید شد و مترجم دولتی را به زندان فرستادند چون سفرای
فرانسه و اطریش در باب استخلاص او وساطت کردند بابعالی
در سیاست او عجله نمود و مترجم مزبور را در پیش کوشک سرای
سر از تنش جدا کردند مترجم مذکور که اسمش غیکا و برادر والی بغدان بود در حق
بدقلبی و کینه جوئی او کمتر از حرص و طمعش نبود اتلاف قراجه مترجم اول
هولاندی را قسم خورده بود و بطریق معزول یونانیان را در خانهٔ خودش
پنهان کرده بود ژان کالیماشی را بجای او مترجم دولت قرار دادند
فردای آن روز دیوان بزرگی منعقد شد رؤسای علما و لشکریان در آن
دیوان حاضر شدند و اصلاح اختلافات سرحدیه را با امپراطور اطریش موافق
یک عهدنامهٔ مخصوص تصدیق نموده صلاح دانستند اخبار حرکت لشکرهای
پادشاه پروس بطرف سیلزی اولیای دربار اطریش را به قبول
کردن خواهش های بابعالی اگرچه ناحق و ناروا بودند مجبور کرده بود رئیس افندی
جدید گرفتاری ملکه را مغتنم شمرده بطور تحکم لسان الارض را که تا رودخانه
اونا کشیده شده است با واگذاشتن کهنه اورشوا بدون اینکه زمینی
به آن ملحق شود مطالبه کرد یک معاهدهٔ مشتمل بر چهار فقره در میان
دولتین امضا شد (۲ ماه مرس سنه ۱۷۴۱ مطابق سنه ۱۱۵۴) که قرار سرحد را موافق مصالحه

۱۱۵۱ کاتزلوین برقرار میکرد و جزیرهٔ ذیژن را در رودخانهٔ ساو با جزیره‌های
کوچک رود دانوب که پاویزا و قزل اوا و هزارجق بودند با نصف
جزیرهٔ ولیک اوستروا به بابعالی واگذار مینمود
لیکن کارگذاران بابعالی در مصارعهٔ روس‌ها از بابت علم
معاملات دول مغلوب ایشان شده از عهده بر نیامدند پرنس رپ
نن خراب کردن استحکامات قلعهٔ ازوف را به تعویق انداخت
تا وقتی که دایرهٔ قلعهٔ جدید که موافق فقرهٔ سیم مصالحه نامه میبایست
در مقابل جزیرهٔ چرکس ساخته شود ترسیم شد انوقت پرنس مشار الیه
خواست که قلعهٔ مزبوره در چرکس که به آزوف هشت فرسخ مسافت
دارد ساخته نشود بلکه وصل به شهر مزبور و یا چهار فرسخ دورتر از انجا
ساخته شود در یک مجلس مکالمه که با وزرای روس کانتمیر
و ویش نیاکوف اجلاس شد عثمانیان مطلب را منحصر کردند بر
اینکه جز خراب کردن استحکامات ازوف به شنیدن مطلب
دیگر تمکین ننمایند و بخواهش‌های روسیه در دادن لقب امپراطوری
به پادشاهان روس و اطلاق اسرا و محل قلعهٔ جدیده ابدا جوابی نگویند
(۲۴ ماه نوامبر) در هر حال از بابت راهی که باید سفرای طرفین طی
نمایند و مبلغ مخارج ایشان باهم کنار آمدند اگرچه از طرفین توقعات بیجا در اینباب
کرده بودند لیکن صدر اعظم مخارج کونت رومانزوف سفیر فوق العادهٔ
گزارین را اندکی از مبلغ مخارج سفیر اطریش کمتر قرار داد تا علامت
تقدم امپراطور اطریش بر گزارین روسیه باشد فوت گزارین روسیه
و اغتشاشات داخلهٔ آن دولت قدری اسباب نقص حالت و شکست شان

رومانزوف شد مع ذالک پس از چند مجلس مکالمه که در خصوص ۱۱۵۲
تشریفات در میان استیفا نو وقوع یافت مشار الیه در بیست و هشتم
ماه مرتس وارد اسلامبول گردید ویلنو سفیر فرانسه که بعد از عزل
و تبعید رئیس افندی و قتل مترجم دولتی که اسبابهای عمدهٔ پولیتیک
او بودند خیلی از نفوذ و اعتبار او کاسته شده بود لهذا از رسیدن
عوض خودش مرکی دکاستلان بسیار خوش حال شد و به اتفاق
او سعی کرد تا رفع موانع انجام مصالحهٔ روسیه را بنمود بابعالی مدلل
میکرد که قبول کردن لقب امپراطوری از برای پادشاه روسیه محض
رضاجوئی و تلطف شخصی است لیکن خراب کردن استحکامات آزوف
شرط اول مصالحه است که باید بجا اورده شود ویلنو از دلایل روسیه
حمایت میکرد وقتی که میخواست برود در یک ملاقات رسمانه امضای ضمانت مصالحه را
تسلیم نمود (۱۶ ماه آوریل سنه ۱۷۴۱ مطابق سنه ۱۱۵۴) و نیز از برای تعهد ضمانت معاهدهٔ
که با دولت اطریش وقوع یافته بود ان عهدنامه را نیز امضا کرد و اینکه تا بحال
عهدنامهٔ مزبوره را امضا نکرده بود جهة آن بود که لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه
مری ترزرا تاکنون ملکهٔ مجارستان محسوب نمیداشت در یک مجلس
کونفرانس که رومانزوف و رئیس افندی باهم مکالمه کردند رئیس افندی
اظهار داشت که لقب امپراطوری به گزارین روسیه داده نمیشود مگر در
صورتی که سواحل دریای آزوف که مابین رودخانهٔ بغ دا و میوس واقع است
اباد نشود و استحکامات قلعهٔ ازوف خراب شود و قلعهٔ جدیده بفاصلهٔ
مقرون بقاعده از قلعهٔ ازوف ساخته شود در آخر طرفین باهم کنار امدند
و استحکامات ازوف را خراب کردند و بابعالی لقب امپراطوری را جهة گزاد

۱۱۵۳ روسیه امضا و تصدیق نمود بعد از معاهدهٔ دویم ماه مرس خطوط سرحد
باب العالی با اطریش از امتداد رودخانه های ساو و داو و ناو میانه بانات
و سروی و مابین افلاق و ترانسیلوانی معین شد در میان روما نزوف
و رئیس افندی نیز سندی مبادله شد راغب افندی در اسلامبول
اختلافاتی که با روسیه در میان بود اصلاح کرد خراب کردن استحکامات
آزوف بطور قطعی قبول شد و ساختن قلعهٔ جدید بفاصلهٔ سی و دو یا بیست
از شهر آزوف قرار داده شد سلطنت روسیه را در بارهٔ طایفهٔ زاپو
رُوگ و لقب امپراطوری را از برای پادشاهان روس امضا و
تصدیق کردند مدت دو سال کامل طول کشید تا بواسطهٔ معاهدات
مخصوصه مصالحهٔ بلغراد بانجام رسید و اجرا یافت و این مصالحه بقدری
که از برای دول روس و اطریش زیان داشت از برای باب العالی با فایده
بود عثمانیان در فنون معاملات دولتی زود ترقی کردند و بر استادان خود شان
که دول عیسوی باشند غالب آمدند صدر اعظم آن عهد مردی بود با خیالات
بلند و میل مفرط براستی و درستی داشت زیاد مواظب رعایت سفرای
خارجهٔ اروپائی و اغلب اوقات ایشان را ضیافت مینمود و رئیس افندی را
که سابقا سفارتهای او را مذکور داشته ایم مردی بود با اطلاع و بسیار باشرم
و با صدر اعظم در کمال صداقت حرکت میکرد و بی طمعی کسی نمیتوانست به مرض
تهمت در آورد از اینها گذشته عثمانیان نصایح وزرای سوئد و ناپل را
قبول میکردند و محرک باطنی آنها بونوال بود در هر حال وزرای سوئد که از تغییر پولتیک
دولت خود شان خبر نداشتند و بعد از فوت امپراطور شارل ششم در حق دختر
مرئی ترز بطور دشمنی حرکت میکردند از طرف دربار دولت سوئد مورد مؤاخذه

و ملامت شدند بونوال که میخواست رعایای پروتستانی مذهب ناحیه های ۱۱۵۴
ذوریش و برن را بخاک عثمانی بیاورد از عهده بر نیامد
صدارت احمد پاشا اغلب مصروف رعایت احترام
سفرای دول اروپا و مواظب اظهار محبت و مهربانی در حق ایشان
بود و باب عالی چون از حالت تهدید آمیز نادر شاه مشوش بود میخواست
با دولت های اروپا پایهٔ صلح و دوستی را استحکام نماید تا بتواند تمام
قوتهای قشونی خود را به مقابلهٔ پادشاه ایران وادارد و به همین جهة
همهٔ اختلافات مصالحهٔ بلغراد را با دول روس و اطریش رفع کرد
تا از طرف انها مطمئن باشد رسیدن سفیر ایران با تبعهٔ بسیار و پنجهزار
سوار جهة قراولی سفارت اثر عمیقی در قلوب اهل اسلامبول نمود سفارت
مزبوره با آن جمعیت و سوار از بغداد حرکت کرد و از حکومت های
مختلفهٔ دیار بکر و رقه و حلب و آدانا و اناطولی عبور کرده به اسلامبول
رسید دفتر امینی قدیم خلیل افندی تا قز باغچه به استقبال و مهمانداری
سفیر فرستاده شده بود چون در خصوص بعضی تشریفات در میان
او و ایلچی بعضی معارضه ها روی داد ایلچی از او مفارقت کرد و با او همراهی
ننمود بعد از انکه در اسکوتاری ضیافت با احتشامی از او بجا آورده شد
با دو نفر از خوانین و آقو غوز علی خان که در سال قبل از طرف نادر باسلام
بول رفته بود در قایق نشسته بطرف ایوب رفت چون به ساحل در امد چاوش
باشی را با تمام چاوشان و ژنرال های سواره و صاحب منصبان دیگر در برابر خود
دید در ملاقات صدر اعظم خرقهٔ افتخار را اظهار کرد که نمی تواند از دست صدر
اعظم قبول نماید و خلعت صدر اعظم را و از دم هدایا پنج روز بعد از ان (۳۰) ماه

۱۱۵۵ سنه ۱۷۴۱ مطابق سنه ۱۱۵۴) به ملاقات رسمی سلطان باریافت سلطان در
ان مورد در تالار دیوان حشمت وطمطراقی فوق العاده قرار داده بود ایلچی ایران را
درجای نشانجی وزیر واداشتند مشار الیه از مشاهده جلال وجبروت سلطان آن
که وزرا اطرافش را احاطه کرده بودند حواسش مغشوش شد واز عهده ادای نطق
خود برنیامد همین قدر توانست بگوید پادشاه من ودنباله کلام را نتوانست
بیان نماید تشریفات متداوله دربار عثمانی در این نوبت با دقت ومواظبت
تمام بعمل آورده شد وسفارت ایران هزار ودویست نفر تبعه وچهار هزار نفر
قراول ومستحفظ داشت نظیر آن سفارت تا آن زمان دیده نشده بود
وتا این زمان نیز دیده نشده است

اندک زمانی پس از آن صدر اعظم در نزدیکی آب های شیرین ضیافت بزرگی
از ایلچی ایران ودر آن ضیافت زینت ها وتجملات وقراولان خاصه خود را جلوه
داد در یک ضیافت دیگر که قاپودان پاشا کرده بود حضرات علما وامام اول سرای
صاحب افندی وقاضی اردوی سلطان اسعد افندی وقاضی قدیم اناطولی
نیلی افندی وسفیر قدیم ایران عبد الله افندی ومهماندار سفارت ایران خلیل افندی
ورئیس افندی راغب حضور داشتند ودر خصوص مطالب خان سفیر که عمده
آن امضا وتصدیق مذهب جعفری که از اختراعات نادر بود وپنجم مذاهب اربعه
دانستن آن بود چون جرئت نمیکردند بطور صریح آن مسئله را رد نمایند گفتند
هرچه حکم شریعت است از آن قرار رفتار خواهند کرد وچون شخص سفیر
اختیار کافی نداشت وخیال نادرشاه در خصوص جنگ وصلح تمیز داده نمیشد
صلاح در آن دیدند که قبل از همه کار سفیری نزد پادشاه ایران بفرستند لهذا
تلخیص چی باشی اموال میریه را با نیف افندی فاضل با ناظم گمرک اسلامبول

نظیف

نظیف مصطفی افندی بسفارت ایران مامور نمودند ۱۱۵۶

اصرار نادرشاه در برحق دانستن مذهب جعفری وتعیین امیر الحاج
مخصوص جهة قافله حاج ایرانی اخلاص مذهبی سلطان را که حامی حرمین الشریفین
بود به هیجان در آورد ویک عدد آویز گران بها که مرکب از هشت قطعه الماس
بزرگ وچهارده عدد یاقوتهای زرد وکبود (سفیر) وسی وهفت عدد الماس
بریلیان که یک خورشید از جواهر در وسط آن قرار داده بودند همراه صره سالیانه
که به مکه ومدینه فرستاده می شد ارسال داشت

اندکی پس از فرستاده شدن صره سلطان هبة الله را عروسی
کرده به علی بک پسر کل احمد پاشا دادند اهالی پای تخت علاوه بر جشن
این عروسی جشن هائی را که جهة سفرای فوق العاده اطریش وروس
وهمچنین جهة مهمانی ایلچی های فرانسه وانکلیس وهولاوسوئد وناپل
برپا کرده بودند تماشا نمودند وپس از انقضای جشن های مذکوره
حشمت وعظمت مهمانی های صدر اعظم وینیچریک آغاسی را
تماشا کردند که سلطان محض افتخار وسرافرازی آنها به سرای ایشان
تشریف فرما شد لیکن حریق ها ویانغین های چند که در ماه های
نوامبر ودسامبر سنه ۱۷۴۰ ودر اوایل ماه ژانویه سنه ۱۷۴۱ اتفاق
افتادند قلوب اهالی پای تخت را قرین تشویش واضطراب ساختند
در بیست وپنجم اوکتوبر سنه ۱۷۴۰ مطابق سنه ۱۱۵۳ در هزار گراد دو سنگ
بزرگ از آسمان بر زمین افتادند وبر خوف وتشویش مردم افزودند
وزن یکی از آنها نوزده حقه ویکی دیگر دو حقه بود علمای طبیعی ومنجمین
ترک در خصوص افتادن سنگ ها وتاثیرات آنها در عالم کون و

١١٥٧ فا دا ازروی دقت تحقیق نموده کفتند چون آن علایم سماوی از طرف
شمال برزمین افتاده اند دلیلند براینکه دونفر از پادشاهان ممالک شمالی
وفات خواهند کرد زیرا که از قرار تشخیص ایشان ان سنک ها از ستاره هائی
که مربع دُب اصغر را تشکیل داده اند افتاده بودند از اتفاقات عجیبه
غیب کوئی منجم ها حقیقه پیدا کرد پنج روز قبل از افتادن سنک های آسمانی
شارل ششم امپراطور المان یا اطریش وفات کرد و سه روز بعد از آن
امپراطریس روسیه آن رحلت نمود لیکن میل خاطر بابعالی بر آن بود که
این حوادث شوم در طرف مشرق روی داده باشد زیرا که تهدیدات
نادرشاه بابعالی را مجبور به آماده کردن لوازم حربیه و لشکر کشی کرده بود نعمان پاشا
حاکم قدیم بندر به حکومت اناطولی و سرعسکری نامیده شد ولی پاشا حاکم قدیم اناطولی
به ارزنة الروم فرستاده شد چته چی پاشا یعنی فرمانده جماعت مخبران عبدالله پاشا در
حکومت وان برقرار کردید در اینوقت موقع را مناسب دانسته کنجعلی پاشا را بقتل
رسانیدند پاشای مزبور که در جنک های ایران و مجارستان سرعسکری کرده و بطور
سفارت نزد نادرشاه رفته بود در جنک اُوزی سُوا از مدد کردن به صدر اعظم مضایقه
نمود و بابعالی چون موقع را مناسب ندانست ظاهرا از آن کناه بزرک اغماض کرد
لیکن فراموش ننمود و تا این زمان که کنجعلی خود آن تقصیر را فراموش کرده بود بابعالی
او را از حکومت اُوکزاکو که ممکن بود در انجا جان خود را حفظ نماید به فرماندهی یکی
از ولایات آسیا مامور نمود مشار الیه چون به ادرنه رسید بوستانچی باشی چهل نفر از
بوستانچی ها را فرستاد تا او را کرفته بقتلش رسانیدند یحیی پاشا حاکم اُوکزاکو
که اسیر روس ها شده به پطربورق رفته بود همراه ژنرال رُومانزُوف مراجعت کرد
سنجاق بورسا را به اسم آرپالق (بهای جو) به او واکذار کردند رسیدن فرستادهٔ

دولت روس به اسلامبول و مرخص شدن ایلچی های امپراطور اطریش و پادشاه ١١٥٨
فرانسه اثر عظیمی در قلوب اهالی پای تخت نمود با این احوال سیپورچیان سفیر روسیه
در زمان ورود پای تخت اجازهٔ نواختن شیپور داده نشد و حال انکه به شیپور
چیان سفیر امپراطوری این اجازه داده شده بود بابعالی محمد سعید را
از برای سفارت دولت فرانسه معین کرد پدر مشار الیه محمد چلبی نیز از برای همین
کار سابقا به دربار فرانسه رفته بود و همچنین حسین بک را بسفارت ناپل مامور نمود مشار الیه
با دو کشتی جنکی ناپل به محل ماموریت خود برفت
سلطان که سخا و کرم مقدسانهٔ خود را در باب مکه و مدینه بروز داده بود در حق
بیت المقدس نیز همان عمل را بجا آورد و روپوش سنک موزیا را که
حضرت ابراهیم ع در بالای آن میخواست از برای خدا قربانی کند و حضرت
خاتم الانبیا سلام الله علیه در شب معراج از بالای آن بر پشت براق بر جست
و حضرت جبرئیل بر بالای آن سنک نازل شد و جای پای او بر روی آن
نقش بست با پارچهٔ زری تجدید نمود تا از نظر ناظرن ناپاک و لمس
دست های ملوث محفوظ بماند و نیز دو جلد قران از برای ان مکان شریف
وقف کرد تا او از قاریان کلام الله مجید با صورت کرو بیانی که همیشه در
حول و حوش آن حاضرند مخلوط شود رئیس افندی مصطفی که از عمل خود
معزول شده بود با عاطف دفتردار حکم شد به زیارت مکه بروند چون مترجم دولتی الکساندر
غیکا چنانچه ذکر کردیم بقتل رسید برادرش کرکوار که والی بغداد بود نتوانست
در انجا خودداری نماید والی افلاق قسطنطین موروکُوردا تُو بجای او برفت
او نیز معزول شده میشل راکُوبیزا پس از ده سال که معضوب بود بحکومت
انجا منصوب کردید خان تاتارستان قرم سلیم کرای به اسلامبول احضار شد

1159 تارای خود را در باب کارهای ایران اظهار بدارد زیرا که فرمان دهان سرحدات
وهیف افندی ایلچی ایران خبر داده بودند که نادرشاه پس از مراجعت از هندوستان
بدون اینکه به اصفهان برود از برای تنبیه اهالی داغستان و سیاست طوایف لکزی
به سرحدات شمالی ایران یورش برده بود

در اینوقت دو نفر رند مردم فریب پیدا شده خوش باوری مورخ
دولتی و ساده دلی او را غنیمت دانستند یکی از انها ادعا کرد که پسر
امپراطور اطریش شارل ششم میباشد و گفت امپراطور مشار الیه وقتی که در
بارسلون بود با دختر جلودار خود هلن نام همبستر شد از ان مواصلت
هلن آبستن شده او را بزائید و در شهر رم در نزد کشیش های ان شهر
تربیت شده بزرگ شد و در زمانی که با بعضی از کشیش ها گفتگوی مذهبی میکرد در حق
بودن دین اسلام در قلب او اثر کرد و از دین عیسوی متنفر گردیده از راه الجزایر
خود را به بابعالی رسانید تا متدین بدین اسلام شده در استانه بابعالی سر
ارادت و بندگی را فرود آورد چون مترجم دولتی سند تولد او را تصدیق کرد به یک ثوب
خرقه مخلع شد و در عمارت رئیس افندی منزل از برای او معین کردند حسن نام کاپیتان یکی
از کشتی های عثمانی نقل کرد که او را در طرف قرم مامور خدمتی کرده بودند در مراجعت دچار
طوفان شدیدی شد در حوالی جزیره ماران که در برابر مدخل رودخانه دانوب واقع است
به سنگ خورده بشکست و اهل کشتی که بیست و پنج نفر بودند به جزیره ماران رفته با تخته پاره های
کشتی کومه ها جهت خود ساخته در میان انها ساکن شدند و از گوشت ماهی های بزرگ که مکرر جان
انها را به معرض خطر در انداخت تغذیه میکردند چون دیگر گوشت ها نیافتند به خوردن
یکدیگر پرداختند چهار نفر از انها باقی مانده بود که یک کشتی پیدا شد و انها را نجات داد
حسن در سینه و شانه های خود جای زخم های سنگ های بزرگی را نشان میداد و میگفت چهارصد حقه که

لانها

نهصد لیور فرانسه باشد وزن آن بود (شش لیور تقریبا کمی تر زبر است 1160

حریق های مهیب باز خیالات اهل اسلامبول را مغشوش و پریشان کرد و اخبار
هول انگیز که از طرف سرحدات ایران میرسید مهیج خوف و هراس بودند و ملت بطور
وضوح و اشکارا بنای لندیدن را گذاشته بودند قزلر آغا از ترس اینکه مبادا شورشی
واقع شود صدراعظم الحاج احمد پاشا را معزول کرد و خاتم صدارت را دوباره به علی پاشای
حکیم زاده دادند خانه حاجی احمد پاشا از برای خودش ماند و اموال او را که صد و پنجاه کیسه
پول سفید قیمت کرده بودند از او نگرفتند لیکن در یک یانقین بزرگ جمیع املاک او بسوخت

صدراعظم جدید بقاعده متداوله تغییرات بزرگ در اشخاص ادارات
بداد دو نفر از وزرای با اقتدار قدیم که رئیس افندی مصطفی و دفتردار عاطف
افندی بودند و معزول شده بزیارت مکه مجبور شده بودند مراجعت کردند عاطف
باز بر سر اداره مالیه رفت لیکن در مدت قلیلی عمرش به اخر رسید و به عالم
دیگر شتافت میگفتند حکیم زاده خیال داشت وزرای تخت قبه را که حاجی
احمد پاشا جهت ازدیاد اقتدار خود از پای تخت دور کرده بود بر سر کار و عملی که
داشتند دعوت نماید حکیم زاده بواسطه ارتکاب چند قتل عادلانه سختی
خودش را جهت حفظ امنیت و آسایش عامه ظاهر ساخت یکی از دزدان
دریائی را فرمود تا از ستون کشتی خودش حلق آویز کردند یاپالکجیه
قارهیلی را که مرد سفاک درنده بود و شخصی را که با او ادعا داشت
به سگ بانان خود حکم کرد تا او را در پای محکمه عدالت گرفته هلاک
کردند او را به اسلامبول احضار کردند در کمال جسارت و بدون خوف
و واهمه حاضر گردید و بحکم صدراعظم بقتل رسید سلطان در مقابل مسجد
ایا صوفی مطبخی جهت فقرا ساخت و وقف و تخصیص آن با کمال تشریفات وقوع

یافت یکماه بعد از ان در ماه فوریه سنه ۱۷۴۳ مطابق سنه ۱۱۵۶ چون سلطان ۱۶۱۱
عاصمه به حد بلوغ رسیده بود جشن عروسی او را برپا کرده به نامزدش یعقوب
پاشا حاکم آدانا بدادند قزلر آغا که در این عروسی طوی بیکی بود ریاست
عزای سلطان خدیجه دختر سلطان محمد چهارم نیز بعهدهٔ او محول شد

در اینوقت افق حدود شرقی را انقلاب و تاریکی فرو میگرفت
احمد پاشا حاکم بغداد که به دوستی نادرشاه متهم بود خبر داد که ان پادشاه چون
بواسطه شان و رتبهٔ پست ایلچی هائی که بدربار او فرستاده شده بود رنجیده بخشیدن
ازادی کامل از برای تجارت و حق فرستادن روپوش از برای
خانهٔ کعبه و حق داشتن مذهب جعفری و تعیین مقام مخصوص در خانه که
جهة پیروان این مذهب پنجم را مطالبه مینماید و اگر خواهش های او رد
شود به اعلان جنگ اقدام خواهد کرد چون خبر تهدیدات نادری به بابعالی
رسید فوراً سرمایه ها جهة حکام ارزنة الروم و بغداد فرستادند تا جماعت
لوندرا مسلح نمایند اندکی پس از آن باز احمد پاشا به بابعالی نوشت
نظر علیخان و میرزا رکی ملقب به غیر مشهور آمده به او اطلاع دادند که
نادرشاه به طرف ارزنة الروم و دیار بکر حرکت میکند و مصمم است بغداد را
اگر تسلیم نشود بزور بگیرد بعد از رسیدن این خبر دیوان فوق العاده منعقد
کرده دیدند از جنگ احتراز نمی توان کرد لهذا علی حاکم دیار بکر را از برای
جنگ ایران سرعسکر نامیدند با اینکه عداوت عظیمی در میان او و حاکم بغداد
وقوع داشت قلیل زمانی پس از ان اطلاع دادند که نادرشاه به پشت
دیوارهای بغداد در آمده اطراف و نواحی را بچاپید و مزرعه هائی را که تعلق
به شهر بغداد داشتند ضبط نمود از این خبر ولولهٔ سخت به اسلامبول در افتاد و کر

جوش وخروش مغزها افزود هنگامه طلبان رقعه ها نوشتند و در بازار سراجها ۱۱۶۲
انداخته مردم را به شورش دعوت نمودند و زیر ینکیچری آقاسی بر موظبت خود
افزود اجماع مردمان بیکار و تماشاچیان را در قهوه خانه ها ممانعت نمود موافق
راپورت صدراعظم قاپودان پاشا را معزول کردند زیرا که در آماده کردن مهمات
و ملزومات یک فروند کالرزیا اهمال ورزیده بود یحیی پاشا حاکم مصر را بجای
او منصوب نمودند در بین این کارها دو نفر از طرف اسمائی خان آمده خبر
آوردند که آقای آنها در بهار گذشته در دره های آیدز و گرلی به اوقات مختلف
بر لشکرهای نادرشاه ظفر یافت خوشنودیهای ظفر یافتن بر لشکر ایران
دوامی نکرد زیرا که اخبار تاختن نادر بر سر اوان وخراب کردن ابادیهای
چند اسباب حزن و اندوه را فراهم آورد (در ماه اوت سنه ۱۷۴۳ مطابق
سنه ۱۱۵۶) و نیز دانسته شد که سرخای خان با پادشاه ایران راه و
رابطهٔ باطنی دارد در هر حال از برای احمد خان اسمائی که ادعای غلبه بر لشکر
نادری کرده بود علم و خفتان با حکم خانی قیطاق فرستاده شد محمد آقا کیای حاکم
بغداد که نزد نادرشاه رفته بود به اتفاق مصطفی خان که از طرف نادر حامل نوشته های
تازه بود مراجعت کرد مطالب پادشاه ایران همانها بودند که سابقا ذکر کردیم و نیز
اظهار داشته بود که اگر بابعالی خواهشهای او را رد نماید موصل و کرکوک را محاصره
خواهد کرد احمد خان حاکم بغداد جهة رفع کینه و عداوت به معتبر خان وزیر اول صدر
اعظم نوشت که از بابعالی خواهش کرده است دو نفر از فقهای معروف را جهة
حل اشکالات مذهب پنجم که مذهب جعفری باشد معین نمایند

در اینوقت بابعالی حکومت رقه را به صدراعظم سابق احمد پاشا واگذار
کرده و پاشای آیدز اسعد پاشا را امیر الحاج نمود و صفی میرزای مجهول را که ادعای

١١٦٣ پسری شاه سلطان حسین را میکرد مجددا در میدان پولیتیک به جلوه گری در آوردند و او را وارث حقیقی تاج و تخت ایران دانستند و مورخ دولتی صبحی محمد افندی یادداشتی در ذی حق بودن آن شاهزادهٔ جعلی بنوشت و رئیس افندی انتشار نامهٔ در این باب بزبان فارسی نوشت که در ایران منتشر نمایند مهماندار و مامورین جهة دربار او معین کردند و به دفتردار حکم شد اسباب سلطنت او را در کمال تجمل مرتب نماید سنهٔ ١٧٤٣ مطابق سنهٔ ١١٥٦ در همان اوقات اخبار منتشر شد که ایرانیان کرکوک را گرفته بغداد و بصره را محاصره کرده اند به جهة منع شوریدن ملت خاتم صدارت را دوباره از علی حکیم زاده بگرفتند (٢٠ ماه سبتامبر سنهٔ ١٧٤٣ مطابق سنهٔ ١١٥٦)

علی حکیم زاده در ایام صدارت ثانوی مردم را کمتر از اوقات صدارت اول به خود راه میداد لیکن در مراودهٔ سفرای دربارهای اروپا که مقیم اسلامبول بودند بوا محظوظت مخصوصه داشت بعد از رفتن سفیر امپراطوری بدربار اطریش کاتب اسرار سفارت هانری دپانکلن بالقب و رتبهٔ رزیدان در اسلامبول بماند و موافق دستور العمل آخر که از دربار وین به او رسیده بود اعتماد نامه های خود را در زمانیکه به حضور سلطان باریافت به سلطان تسلیم نمود و پیش از این ایلچی های درجهٔ سیم اعتماد نامه های خود را به صدر اعظم میدادند و این مطلب یکی از التفاتهای بزرک بود که در حق فرستادهٔ امپراطور بعمل آمد و در وقت مشرف شدن به حضور سلطان بجای خرقهٔ سنجاب یا خفتان فقط خرقهٔ خز به او پوشانیدند پیش از این هم سه چهار نفر از سفرای اطریش بواسطهٔ تقاضای وقت اعتماد نامه های خود را مستقیما به سلطان داده بودند حکیم زاده در باب سرحدات بوسنی بطور سخت ایستادگی نمود و سرحدات اطریش از طرف

مترجم گوید از ذیل این عبارت [illegible] درجات سفرا و ایلچی درجه سیم [illegible]

دولتی.

بوسنی هنوز معین نشده بود و اتمام این کار بواسطهٔ حمایت صدر اعظم از بوسنویها ١١٦٤ دچار اشکالات عظیمه شد تا آنکه بعد از عزل حکیم زاده بواسطهٔ معاهدهٔ که در میان رئیس افندی راغب و سفیر مقیم اطریش وقوع یافت آن عمل اصلاح شده به انجام رسید (١٨ ماه ژانویه سنهٔ ١٧٤٤ مطابق سنهٔ ١١٥٧) و بجهة رفع نزاع لفظی قرار براین داده شد زمینی که از خاک سیرواذ در خط سرحدیهٔ امپراطوری واقع است بعد از این تاریخ سومیرا نامیده نشود و در تلافی این کار جزیرهٔ سوهانیز و شبه جزیرهٔ ستروغ به ایالت بوسنی واگذارشته شد مشروط بر اینکه خندقی پر آب این محل اخری را از خاک خروات جدا و منفصل نماید

ویش نیاکوف سفیر مقیم روسیه اظهار شکایت کرد از اینکه تاتارها به قزاق طایفهٔ زاپوروگ که در معدن نمک کار میکردند و معدن مزبور موافق مصالحه نامه تعلق بروسیه دارد تاختن کرده در صدد اذیت و ممانعت برآمده بودند کاغذها به خان تاتارستان و احکام به عهدهٔ سر عسکر بوجاق از طرف سلطان صادر شد که از قزاقها همه قسم ترضیه به عمل بیاورند و بعد از این درصدد آزار آنها بر نیایند در سال بعد بابعالی از بابت جمع شدن قشون روس در سرحدات اظهار تشویش نمود سفیر روسیه از نشان دادن یادداشت هائی که از دربار پطر رسیده بودند و دلیل بودند بر اینکه دولت روس نخواهد و میل دارد که دوستی دولت عثمانی را حفظ و حراست نماید

بی اعتمادی و عدم اطمینان بابعالی در حق همسایه های شمالی خود بواسطهٔ اهتمامات کاستلان سفیر مقیم دولت فرانسه بود که معاهدهٔ دولت روسیه را با نادرشاه به دربار اسلامبول اطلاع داد و از دولت سوئد در نزد وزرای عثمانی حمایت میکرد و مبلغ وجهی به اسم امدادیه از بابعالی جهة دولت سوئد دریافت نماید کاستلان در دربار

۱۱۶۵ دولت عثمانی زیاد با اعتبار شده بود و مهربانی های مخصوص در حق او بعمل
می آمد اول کسی که از سفرای اروپا بعضی از عمارات سرای سلطانی را تماشا
کرد او بود و این التفات جهة ان بود که دولت فرانسه در حق سفیر عثمانی خیلی
مهربانی کرده بود و او را به تماشای عمارات قصر دولتی ورسالی برده بودند
در اینوقت سفیر مزبور از دربار فرانسه مراجعت کرده از برای سلطان و صدر اعظم
هدایای چند آورده بود سفیر عثمانی که در میان کشتی های جنگی فرانسه وارد اسلامبول
شد بیست و دو نفر هم توپچی با خود آورده بود توپچی های مزبور را داخل جمباره
چیان جمبی بونوال کردند و دولت فرانسه اول دولتی است که در تکمیل
توپخانهٔ عثمانی اعانت نمود سلطان یکی از خدمهٔ اطاق خود را به پاریس
فرستاد تا نواختن و زدن ساز ارغنون را (اُورْگ) بیاموزد مشارالیه پس از
انکه در آن صنعت مهارتی پیدا کرد به اسلامبول مراجعت نمود لیکن اتراک بطوری که
صنعت چاپ را پسندیدند و طالب شدند به نواختن و اموختن ارغنون مایل نشدند صنعت چاپ
بیست و پنج سال پیش از این به اسلامبول آورده شد ابراهیم جدید الاسلام مجارستانی که رئیس
این کار بود با پسرش که موسوم به اسم خودش بود و بونوال اسبابهائی بودند که ایلچی فرانسه از برای
تباعد بابعالی از دولت روسیه و نزدیک کردن به دولت سوئد بکار می برد و میخواست
بابعالی را وادار در اینکه مجدداً وجهی به رسم اعانت از برای دولت سوئد بفرستد
وقتی که در میان دولتین سوئد و روس مصالحه واقع شد ایلچی سوئد اظهار امتناع کرد
از اینکه ویش نیاکوف سفیر مقیم روسیه در خصوص معاهدهٔ بابعالی و دولت سوئد گفته بود
که دولت مشارالیها در تحت حمایت بابعالی واقع است و دربار دولت روسیه سفیر
خود ویش نیاکوف را مورد ملامت نمود سفیر سابق نایل برفت و شواليه
مادُود بطور سفارت فوق العاده به دربار اسلامبول بیامد دولت لهستان

درایام صدارت علی حکیم زاده سفیری از رتبهٔ وسط که نامش بِنُو بود باتفاق ۱۱۶۶
ژیوس تین یانی مترجم به بابعالی فرستاد مشارالیه مامور بود که اولاً از بابت
راه دادن به قشون روسیه که برخلاف قانون بی طرفی بود از بابعالی معذرت
خواسته خواهش عفو و اغماض نماید ثانیاً از بابت خرابی هائی که تاتارها وارد آورده اند
مطالبهٔ عوض خسارت بکند ثالثاً یک قسمتی از ولایت قزاق زاپورُوگ را
جهة اینکه جزو مملکت لهستان شود مطالبه کرده دریافت دارد لیکن در میان
سفیر و اجزاء سفارت اتفاق و اتحاد نبود سفیر بالبیاری از اتباع او هوا
خواهان و طالبان پادشاهی اِستانیس لاس بودند و مترجم سفارت با چند نفر
دیگر از ارادت کیشان اُوگوست سیم بودند و پُول نام که کاتب اسرار سفارت
بود با پوتوکی محرم اسرار بود و پوتوکی به صدر اعظم نوشته بود که ماموریت
سفیر لهستان مخصوصاً از برای رفع مرافعهٔ اراضی زاپوروگ میباشد
که بابعالی و دولت روسیه با یکدیگر تقسیم کرده اند بنو سفیر لهستان
در هشتم ماه ژانویه سنه ۱۷۴۳ مطابق سنه ۱۱۵۶ وارد اسلامبول شده بود
و اعتماد نامه های او را قبل از وقوع جنگ کِزاسلُو به او داده بودند و مضامین
انها دلالت بر حمایت و طرفداری شارل هفتم مینمود و عوض کردن
اعتماد نامه های مزبور را فراموش کرده بودند پادشاه لهستان که الکتر
دُساکس یعنی منتخب کنندهٔ ساکس بود پس از انکه به مصالحه برسلو
اقرار کرد و تصدیق نمود فرستادهٔ او نمی بایست بطورهائی که منافی
آن اقرار و تصدیق نبود سخن بگوید پوتوکی با عجله تمام اعتماد نامه های
دیگر از برای بِنُو فرستاد لیکن مشارالیه اعتماد نامه هائی را که
حامل بود تسلیم کرده بود بِنُو به بهانهٔ اینکه مترجم سفارت زبان ترکی را

١١٤٧ خوب نمیدانند در زمان ملاقات صدراعظم مترجم سی سیلیانی را با خود برده
بود و در خدمت صدراعظم دلایلی را که کاستلان سفیر فرانسه و پوتوکی
و بونوال به او اموخته بودند بیان کرد و پس از انکه ایلچی سخن های خود را اتمام
کرد صدراعظم در جواب گفت (چه معامله میتوان کرد با یک دولتی که قبل از
قرار دادن هر مطلبی باید اوّل سی هزار سر را در زیر یک کلاه جمع نمود)
در هر حال بابعالی در جواب رسالهٔ دولت لهستان همین قدر نوشت
عذر دولت لهستان پذیرفته شد و از بابت راه دادن به قشون دولت
روسیه عفو و اغماض بعمل امد و در خصوص مطالب دیگر بابعالی منتظر رسیدن
سفارت بزرگ است که در پنجم ماه مه سنه ١٧٤٣ مطابق سنه ١١٥٦ از
آمدن او اطلاع داده بودند لهذا ذیوس تین یانی بطور شارژدافر
(کارپرداز) در اسلامبول بماند و سفیر لهستان خود رفته دو نفر مامور در اسلامبول
بگذاشت تا با بونوال وکیل پادشاه لهستان که در وین پای تخت اطریش مقیم
بود در روابط تحریری داشته باشند

نایب السلطنهٔ کیوذ با غیکا والی معزول بغدان و کارلسون
سفیر دولت سوئد بقدر قوّه سعی میکردند که در میان بابعالی و فردریک
دویم روابط دوستی و وداد را برقرار نمایند فردریک جلوس خود و فوت
پدرش را به والی بغدان مکتوباً اطلاع داده بود و مشارالیه در جواب از بابت فوت
فردریک اوّل و جلوس پسرش فردریک دویم تعزیت و تهنیت نوشت (ژانویه سنه ١٧٤١
مطابق سنه ١١٥٤) اندکی بعد از ان کونت سوال ژنرال پروسی داخل خدمت نایب السلطنهٔ
کیوذ شد و مجبور بود در اینکه با دربار پروس مکاتبهٔ پنهانی داشته باشد و والی
بغدان نیز از طرف خود دستش ماریینی نام را از برای همین کار به کیوذ

فرستاد لیکن یک نفر دیگر غلیزن نام در پاسی پای تخت بغدان جهة ١١٤٨
رساندن مکتوبات نشانده شده بود و مشارالیه غفلة و بدون مرض افتاده
بمرد بعضی خیال مسموم شدن کردند در هر حال مراودات پروس با دولت
عثمانی به این واسطه علی رغم کوشش های بونوال مقطوع گردید و سعی های
بونوال از برای برقرار کردن این کار فایده نبخشید مشارالیه علی الاتصال
اوقات خود را مصروف خیالات پولیتیکی میکرد همه قسم تدابیر را مینمود
که معاهدهٔ دولت سوئد را با بابعالی تجدید نماید و مهاجرین پروتستان را
به مملکت عثمانی بیاورد و یک فوج مهندس ترتیب بدهد و میخواست
جماعتی را از خارج جهة مساحی اراضی بدولت عثمانی بیاورد و این خیال را بست و
بیخیال قبل از این یکی از صاحبمنصبهای فرانسه کرده بود بجائی نرسید در هر حال
حمایت شخص مجهول آوارهٔ را که مکیفت جزیرهٔ گورسیس را اخراج کذار بابعالی نماید قبول نکرد

صدراعظم جدید اسعد حسن پاشا که از سربازی ینکیچریک به اقائی ان جماعت
رسیده بود و قزلار آقا او را جهة شخص اولی دولت انتخاب کرد تا بتواند مهار سفینهٔ
دولت را در آن ایام طوفان و انقلاب نکاهداری نماید و همهٔ اهتمامات او مصروف
تدابیری بود که بتواند از عهدهٔ جنگ نادرشاه برآید محمد آقا کهیای حاکم بغداد در نزدیکی
آن شهر بیست هزار لشکر ایرانی را دید که تمام محصولات آن حدود را غارت
کرده بودند قدری دورتر از انجا به خلیفة الخلفا سردار لشکر ایران برخورد که با بیست
هزار لشکر دیگر بر سر حلّه میرفت و کهیای مزبور را به بغداد روانه داشت و حاکم بغداد
محمد آقا را دوباره به اردوی کرکوک که نادرشاه با صد هزار لشکر ایرانی و صد
هزار نفر از طوایف اعراب و اکراد در انجا اقامت داشت فرستاد
نادرشاه دو پل بر روی دجلهٔ کوچک و رودخانهٔ زاب انداخته برج ها و قلعه ها

1169 جهة حفظ وحراست آن پل ها باساخت نادر تمام محصولات اطراف و
جوانب را ضبط کرده بود و به این واسطه یک قحطی هولناکی در بغداد
احساس می شد نادرشاه محمد آقا را مرخص کرد و به او اطمینان داد که هیچ جهه
خیال جنگ ندارد و مقصود او فقط در همین است که برحق بودن مذهب
جعفری را تصدیق نمایند پس از عزل علی حکیم زاده به احمد پاشا حاکم بغداد
حکم شد که دیگر بعد از این با ایرانیان از در مکالمه و گفتگو در نیاید و عبدالله بیک
میراخور مامور شد تا فتوای علما را در رد مذهب جعفری و مشروع بودن جنگ
ایرانیان را از برای حسین پاشا حاکم موصل ببرد و نیز میراخور مزبور حامل
بیست هزار غروش وجه نقد جهة حاکم دیار بکر بود که به مصرف گرفتن قشون
برساند چون جواب بابعالی به نادرشاه رسید از کرکوک حرکت کرده بر سر موصل رفت
و علم های خود را در طرف شرقی شهر در سر قبر یونس پیغمبر ع برافراشت (۱۳ ماه اوت سنه ۱۷۴۳ مطابق سنه ۱۱۵۶)
چهارده سنگر (باطری) که دارای صد و شصت عراده توپ و دویست و سی عدد خمپاره
بودند قلعه را صاعقه باران کردند چهارده نقب که آتش های خود را پس زدند به ایرانیان
صدمه وارد آوردند قشون ساخلو قلعه که سی هزار نفر بودند دوازده یورش محاصرین را دلیرانه
متحمل شدند و در آن جنگ ها حاکم حلب و لشکر او جلادت و رشادت خود را جلوه دادند
نادرشاه چون دید کار محاصره از پیش نمی رود و یاس عمل از جلادت لشکرش می کاهد ترک
محاصره کرده از دور موصل برخواست و سبب عمدهٔ ترک محاصره آن بود که نادرشاه
شنید بابعالی صفی میرزای جعلی را دست آویز کرده جهة پادشاهی ایران
از ارزنة الروم به قارص روانه داشته است بالجمله سرعسکرهای موصل و بغداد
هر یک با صد هزار نفر از دو طرف در صدد آزار لشکر ایران برآمده انهار را خته میکردند
تا در تنگهٔ مین جنگ کردند و شکست بر لشکر نادر وارد آوردند پس از آنکه خبر غلبهٔ لشکر

عثمانی به اسلامبول رسید صدر اعظم در اشخاص ادارات تغییر و تبدیل بعمل 1170
آورد و این کار را در حق اتباع بزرگ دولت نیز اجرا داشت خان تاتارستان
قرم سلامت گرای را معزول کرده سلیم گرای پسر قاپلان گرای را بجای او منصوب
نمود و این بار دویم بود که مشارالیه بر تخت خانی جلوس کرد و سلامت گرای برخصی
حاصل کرده مزرعهٔ که در حوالی قاپی پولی داشت برفت در داغستان خوانین
قیطاق و قموق و قاضی قموق را که در زمان یورش نادرشاه به آن حدود در سر
اطاعت پیش آورده بودند بابعالی ایشان را از شان و منصبی که داشتند معزول
خوانده خانی قاضی قموق را به محمد بیک پسر سرخای خان حکمران قدیم شروان
واگذار کردند در روز عید که همهٔ چاکران دولت به حضور سلطان مشرف بودند
صاحبمنصبان جبه چی و توپچی و توپ عرابه چی برخلاف معمول پیش از صاحبمنصبان
ینکیچریک بدست بوس سلطان اقدام نموده مشرف شدند و این حرکت احتمال
داشت سبب رنجش ینکیچریان و موجب احداث فتنه و شورش بشود سلطان
بغایت متغیر شده عارف محمد افندی تشریفاتچی باشی را که مانع این کار نشده
بود حکم کرد بقتل برسانند صدر اعظم با رئیس افندی و ینکیچری آقاسی سلطان را
از صرافت کشتن او انداخته از برای تبعید ابدی به جزیره [illegible] فرستادند
در مدینهٔ منوره جمعی از سربازان ساخلو در حرم محترم که نزاع و استعمال اسلحه
ممنوع است باهم نزاع کرده تفنگ بطرف یکدیگر انداختند و یک پارچه جواهر نفیس ممتاز
که سلطان تازه نیاز انجا کرده بود بضرب گلولهٔ یکی از تفنگ ها ضایع و بی مصرف شد
به شریف و قاضی و شیخ مکه حکم شد آن جسورها را تنبیه و سیاست نمایند پس از وقوع
این اغتشاش حاکم جده را نیز معزول کردند وزیر ابوبکر پاشا را که در آنوقت مامور جمع کردن مالیات
ایالت منوره بود و مدت بیست سال در جده حکمرانی کرده بود باز بحکومت آنجا برقرار

١١٧١ کردند یحیی پاشا حاکم قدیم مصر که قاپودان پاشا شده بود از برای مواظبت ساختن استحکامات
دفاعی قلعهٔ بلغراد به انجا فرستاده شد و پیری مصطفی پاشا بجای او قاپودان پاشا گردید
در مصر فتنه و اغتشاش برپا شده عثمان بک امیر الحاج قافلهٔ مصر را دشمنان او از قاهره
بیرون کردند سعید محمد به قاهره فرستاده شد تا اموال عثمان بک را از طرف دیوان
ضبط نماید و خراج جزیة الراس را در میان عیسوی ها و قبطی ها و یهودی ها التقسیم نماید
و پس ازان به اسکندریه رفته حملهٔ کشتی های سلطانی را سان به بیند باب العالی بجهة تحمل
مخارج جنک ایران احتیاج خود را از برای تحصیل پول زیاده از حد احساس مینمود
و از زمان صدارت علی حکیم زاده همیشه در خیال پر کردن صندوق های خزانهٔ
دولت بود لهذا صدر اعظم سابق قاباقولاغ را که ده سال بود در رتیمو مشغول
حکومت بود بقتل رسانده اموالش را خالصهٔ دیوان کردند جانب علی که سابقا
به سفارت اطریش رفته بود و بعد از ان به ریاست جبه خانه مامور شده
پس ازان به ریاست دفتر رسیده بود فوت شد و از میراث او پانصد کیسه پول
سفید (آقچه) ضبط دیوان شد جای چاووش باشی را که سی روزی اسم داشت به بیت
بیت المال عبدی آقا دادند و منصب مداخل خیز عبدی اقا به ملاجق زاده علی آقا
داماد یا برادر زن رئیس افندی راغب منتقل گردید منصب دفترداری به سعد الله که
پیر دولتمند هشتاد ساله بود و زحمت انتظار مردنش چندان طول نمی کشید داده شد
کتخدا بک محمد آقا بجای یحیی پاشا بحکومت مصر رفت قبطاس علی پاشا را به جزیرهٔ
شیوس تبعید کردند چهارصد کیسه پول سفید مجبورا به بیت المال تسلیم نمود رواج دوکاهای
هولاند و مجار رو و ندیک تنزل کرد سفیر هولاند هر چند در اینباب کوشش نمود بجائی نرسید
رئیس افندی راغب چندان طول نکشید که به حکومت مصر رفت و سبب دور کردن
او از دربار بجهة دوستی و اتحادش با احمد پاشا حاکم بغداد بود و نیز بواسطهٔ علم و اطلاعی که

داشت بر او حسد می بردند زیرا که خودش سواد خواندن را هم نداشت الحاج ١١٧٢
مصطفی پاشا دوباره در منصب رئیس افندی برقرار گردید صدر اعظم خود را از حضور
قصریه لی نیز که ندیم و مقرب سلطان بود مستخلص ساخت و او را بدفترداری اردوی
ارزنة الروم فرستاد و قزلر اقا را از بابت دور کردن قصریه لی ساکت و ملایم نمود زیرا
که باشا را الیه رفیق و دوست بود

قزلر آغا و خزینه دار و امام پیری افندی که حکمرانی دولت را در میان
همدیگر تقسیم کرده بودند ترسیدند که اگر صدر اعظم به لشکرکشی ایران برود احتمال
دارد اختیار تمام کارهای دولت را به قبضهٔ اقتدار خود در آورد لهذا
او را از رفتن مانع شدند و چون لازم بود به سه نفر سرعسکرها که معین شده بودند
بزودی مدد برسانند بخصوص از برای شهر قارص که بسبب وجود صفی میرزای
جعلی همهٔ خیالات متوجه انجا بود لهذا مصمم شدند که معجلا مدد به انجا برسانند
ازانطرف نادرشاه با سه قشون به حرکت در آمد یکی از انها در تحت فرمان
یک نفر از خوانین بطرف قارص رفت و قشون دیگر بسرداری شاهرخ
میرزا پسر نادرشاه به ایروان رفت و قشون سیم که نادرشاه بشخصه حرکت میداد
همراه خود به تبریز برد و سه قشون عثمانی با سه نفر سرعسکرها بطرف قارص و دیاربکر
و بغداد روانه شدند حمال زاده احمد پاشا حاکم رقه مجبور شد که جای خود را به صدر اعظم
سابق احمد پاشا واگذار نماید بجای علی پاشا سرعسکر دیاربکر که فوت شده بود حسین
حاکم حلب را برگزاشتند و احمد پاشا حاکم بغداد را نیز سرعسکر کردند عبد الجلیل زاده
حسین را بحکومت و حراست موصل فرستادند و خانوادهٔ مشار الیه بطور وراثت
در حکومت انجا برقرار ماندند و حکومت آیدین به وزیر محمد داده شد و الی افلاق که بواسطهٔ
بواسطهٔ ظلم و ستم بسیار معزول شد مشار الیه مالیات سرانهٔ حیوانات شاخدار را

۱۱۷۳ که دیوان بخشیده بود مطالبه کرد و یک ربع مالیات را بر تمام مبلغ آن افزود
قسطنطین سُوُرَز گورداتو دوازده هزار کیسه اقچه داده از برای مدت سه سال بحکومت
افلاق برفت سه هفته قبل از آن قاپودان پاشا موافق رسم معمول با دستهای
سفاین جنگی بدریای سفید (آق دنکیز) برفت چون عمل تعمیرات قلعهٔ
اوکزاکو با قاپودان پاشا بود در اینوقت به فرمان ده قلعه رجوع شد با بنوسطه
همه کشتی هائیکه بزرگی آنها از درجهٔ سیم بود به قره دنکیز فرستادند صدر اعظم
به دستور العمل بونوال سفرای دول بحریه را نزد خود دعوت نمود که در رعایت قانون
بی طرفی قراری بدهند تا اگر دولت های انگلیس و فرانسه باهم جنگ نمایند در قاعدهٔ
بی طرفی خللی وارد نیاید لهذا در نقشهٔ بحریه خطّی از خلیج آتن تا به خلیج سیذر را
کشیده قرار دادند در بازنان در اینطرف خط کشتی رانی ننمایند و ایلچی انگلیس مجبور
شده نوشته سپرد که همه قسم عداوت و دشمنی میان سفاین انگلیس و فرانسه و هولاند
و اطریش در دریا هائیکه تحت سلطنت سلطان عثمانی واقعند موقوف و متروک باشد
و این اوّل کاری بود که بابعالی از برای رعایت قاعدهٔ بی طرفی برقرار کرد که با قانون
حقوق اشخاص کمال موافقت را داشت

در اینوقت نادرشاه با وجود نقض ترک محاصرهٔ موصل و سرتنگی تن بابعالی
پیغام کرد که جز با شخص احمد پاشا حاکم بغداد با کس دیگر از بابت مصالحه گفتگو نخواهد کرد
و بابعالی مجبور شد بر اینکه خواهش او را تمکین نماید لهذا اختیارنامهٔ کامل با صد کیسه اقچه
(پول سفید) برسم انعام با یک ثوب خفتان و یک ثوب خرقه که خلعت افتخار بود بجهة
احمد پاشا فرستاد نویسندهٔ احمد با دو نفر فرستادهٔ نادر مذاکره کرد معلوم شد که نادر
شاه از تعیین رکن پنجم در مکّهٔ معظمه جهة ملت جعفری در گذشته است لیکن واگذاشتن
حکومت ایالات هویزه و سپردن کردن صفی میرزا و اطلاق اسرا و معاف بودن

زوّار ایرانی از همه قسم تکالیف که بر روی هم رفته نفری به بیست و پنج غروش ۱۱۷۴
میرسید مطالبه میکرد نادرشاه از طرف خودش به معاونت علما و فقهای بلخ و بخارا
و کربلا و حلّه که واداشته بود اجماعا صحت و حقانیت مذهب جعفری را التصدیق و
امضا نمایند مستظهر بود و به امید اینکه شاید فقهای ترک را نیز روبه خود نماید اعلانی نامه
در این خصوص نوشته انتشار داد و خودش بزیارت قبر امام ابوحنیفه و روضات منورهٔ
شهدای نجف و کربلا علی و حسین علیهما السلام مشرف شد و چون گنبد کربلا را تذهیب
کرده بود از هر جائیکه عبور میکرد فرستاد های احمد پاشا حاکم بغداد او را تبریک و تهنیت
میگفتند در بهار سال دیگر نادرشاه چون دید از این اقدامات نتیجهٔ حاصل
نشد و حمایت کردن بابعالی را در حق صفی میرزای جعلی و از اتفاق و اتحاد
او با خوانین داغستان اُسمائی و سرخای باخبر گردید جنگ را مصمم شد
در همان بین با طهمورث خان والی کاخت به اتفاق علیخان قلیچی (یا علیجان)
در گرجستان شکست عظیمی به یوسف پاشا حکمران آخسقه بداد ند در عوض
این خدمت حکمرانی کارتیل را به طهمورس خان و کاخت را به پسرش ایراکلی
(هراکلیوس) واگذار کرد مدت پنجاه سال که عمر ایراکلی طول کشید
در حکومت کاخت برقرار بود

نادرشاه بعزم محاصرهٔ قارص که در کنار بحیرهٔ به همین اسم واقع است و از برای
دولت عثمانی محکم ترین سد هاست از طرف ایران و نخبه و زبدهٔ لشکر عثمانی را در
انجا جمع کرده بودند حرکت کرد پادشاه ایران چون به شهر مزبور رسید در طرف
جنوب بالای بلندی که تا شهر دو فرسخ فاصله داشت اردوی خود را بنید اخت
جنگ بزرگی در میان طرفین واقع شد که پنج ساعت طول کشید بالاخره ایرانیان
ظفر یافته عثمانیان را عقب دوانیدند (۳۱ ماه مه سنه ۱۷۴۴ مطابق سنه ۱۱۵۷) دو روز بعد از ان

۱۱۷۵ نادرشاه اردوی خود را در کنار رودخانه نزدیک به قریهٔ گنبد در حوالی
راه بزرگ ارزنةالروم بفاصلهٔ یک فرسخ و نیم از شهر قارص بینداخت در آنجا
قلعهٔ از آجر بنا کرد تا عمله‌هائی را که مامور برگرداندن آب ساکنین قارص بودند حفظ
وحراست نمایند لیکن سرعسکر آن عمل را مانع گردیده نگذاشت به انجام برسد
ونیز خیال نادرشاه را در خصوص عبور از تنگهٔ قریهٔ قمصور و داخل شدن به وادی
باطل ساخت پس از یکماه حرکت و جنگ‌های پی در پی نادرشاه در قمصور
وقریهٔ ازاق گوئی اردوی خود را تقریبا در برابر اردوی اتراک مستحکم نمود
ودر آنجا لشکر خود را از برای جنگ آماده کرده به دوازده قشون تقسیم کرد
جنگ هولناکی در میان طرفین وقوع یافت و هشت ساعت طول کشید
دو نفر خان و دو نفر پاشا کشته شدند و چندین هزار نعش در میدان جنگ
برروی هم افتادند (۲۴ ماه اوت سنه ۱۷۴۳ مطابق سنه ۱۱۵۱) مع هذا نادرشاه از اظهار
تکالیف مصالحه مضایقه نمیکرد و میخواست سرعسکر را به گفتگوی مصالحه وادار
نماید و سرعسکر با اینکه از طرف باب عالی اجازهٔ این کار را نداشت بوسطهٔ ترسیدن لشکر
وتزویرات دفتردار حیله گر قیصریه‌لی مجبور شد بر اینکه تکالیف نادرشاه را بشنود لهذا
قیصریه‌لی را با مرتضی پاشا و علی افندی انتخاب کرده به اردوی پادشاه ایران
فرستاد قیصریه‌لی که ندیم قدیم سلطان بود به نادرشاه چنان فهماند که باید قرار مصالحه
با شخص سلطان داده شود و خود از برای انجام اینکار بطرف اسلامبول روانه شد لیکن خبر
حرکت او پیش از خودش به اسلامبول رسیده بود در بین راه ماموری با یک طغرا خط شریف که
اورا از این حرکت بطور سخت ملامت مینمود برسید و مشارالیه را در ساسون حبس نمود
ونادرشاه بعد از شنیدن این خبر بوسطهٔ ساختن برجها و قلعه‌چه‌ها (سرده‌دوت)
کار را بر محصورین تنگ کرد و عثمانیان در دفاع محاصرین لازمهٔ غیرت و جلادت را بروز

میدادند

میدادند در کوه جاسوس که محل لازم الاعتنا بود مرتضی پاشا بیکلربیکی تبریز با الای ۱۱۷۶
با نایب سرتیپ چهارم ینکچریکان و داوطلبان آدانا قرار داشتند در باستیان
کارخانهٔ مفتول آهن و دروازهٔ بهرام پاشا سلیم پاشا حاکم طربوزان با سنجاق بک‌های
انکوریه و ینی‌شهر و ینقتد و کوتاهیه مامور حراست بودند و در محلهٔ بزرگ خارج شهر حاکم
ارزنةالروم ولی پاشا با سه نفر پاشای دیگر تا باستیان جانب چپ مواظبت داشتند
سرعسکر احمد پاشا در این باستیان اقامت داشت و چریک ولایتی را با دستهای
جماعت دیوانه تا کنار رودخانه نشانده بود و موسی پاشا ما بین جانب راست
ولی پاشا و پل چوبی قرار گرفته بود چاوش باشی اردو فرمان ده توپخانه بود
که در جلو مسجد محلهٔ بیرون گذاشته بودند و تپهٔ اطراف رودخانه به حراست
سنجاق بک‌های علائیه و قرا حصار و ایچیل و بیرق دار احمد پاشا
وقشون جدید طایفهٔ دال قلیج واگذار شده بود نایب سرتیپ اول
ینکچریکان با همهٔ ینکچریکان جمعی خود در سنگرهای باستیان تیمور پاشا
ونقاطی که تا کنار رودخانه واقعند قرار گرفته بودند و در بالای باستیان
نزدیک به دروازه از جائی که کمر کوه بطور عمودی بلند میشود عبدالله پاشا
بیکلربیکی قرامانی با سنجاق بک‌های اماسیه و یورک نشسته بودند
سرعسکر در چادر خودش که جلو قلعه زده بودند توقف نکرده در خانهٔ
که نزدیک پل بود اقامت کرده بود نادرشاه قلعه را به تنگی محاصره در انداخت
ویک سنگر در بالای بلندی که به باستیان تیمور پاشا مشرف بود بساخت و در خیال
یک یورش بزرگ بود اتراک در وقت طلوع صبح حملهٔ سخت کرده ایرانیان را عقب
دواندند و بعضی احمال و اثقال را بانه‌عر آده توپ صحرائی گرفته به بردند سه هفته
بعد از آن ایرانیان قلعه را از نقطهٔ دیگر هدف گلولهٔ توپها کرده لاینقطع مشغول توپ

۱۱۷۷ اندازی بودند تا زمانی که سرمای سرمای سخت زمستان ایشان را مجبور به ترک کردن محاصره نمود (۹ ماه اکتوبر سنه ۱۷۴۳ مطابق سنه ۱۱۵۱)

در اوقات محاصره قارص فرستاده مغول بزرگ ناصر الدین محمد پادشاه هندوستان وارد اسلامبول شد فرستاده مزبور که اسمش سید عطاءالله و یکی از تجار قدیم بخارا بود و بیست و دو سال قبل از این به اسلامبول آمده بود ابراهیم پاشای صدر اعظم کاغذی دوستانه جهة آقای او نوشته بتوسط مشارالیه ارسال داشته بود کاغذهائی را که در این نوبت عطاءالله حامل بود کاغذ پادشاه جدید هندوستان و مطلبی جز اظهار مودت و دوستی نداشت لیکن کاغذهای وزرای هند از ظلم و خرابی های نادرشاه تفصیلات غم انگیز نوشته بودند و استدعای مدد و معاونت در ضدیت آن فاتح بی رحم داشتند با سید عطاءالله ملاقات رسمانه بعمل آمد و باب العالی تذکره چی باشی بیت المال سالم را که تذکره چهارصد نفر شعرای معاصرین را نوشته بود همراه او به سفارت هندوستان مامور سلطان جوابی از برای کاغذ پادشاه هندوستان نوشت و صدر اعظم جواب کاغذ وزرای هند را که نظام الملک و قمرالدین لقب داشتند به ایلچی تسلیم نمود و مفتی و قزلر آغا و ینکیچری آغاسی نیز جواب کاغذهای خودشان را نوشتند و مضامین همه کاغذها جز اظهار دوستی مطلب دیگر نداشت گویا مراوده پادشاه هندوستان با باب العالی از نتایج خیالات بونوال بوده است زیرا که در یاد داشت مرقومه سه سال قبل از این که جهة ایلچی فرانسه فرستاده است نوشته است که از برای دفع نادرشاه لازم است که در میان سلطان و مغول بزرگ هندوستان مراوده و اتفاق باشد

رئیس افندی مصطفی به این خیال افتاد که نزاع پادشاهان دول اروپا را که با هم جنگ داشتند و وادارد تا دولت عثمانی را واسطه صلح قرار بدهند بونوال هرچند کوشید که او را از این صرفت

منصرف نماید ممکن نشد زیرا که میدانست دول اروپا این مطلب را قبول نخواهند کرد و دولت عثمانی آنقدر لشکر بری و بحری ندارد که مایه قوت و اعتبار قول او باشند مع هذا به همه دربارهای دول اروپ یادداشت ها ۱۱۷۸
در این خصوص فرستاده شد و همه متحیر بودند که به چه نحو بار رئیس افندی طرف واقع بشوند و پس از آنکه مدتها در دادن جواب اهمال کردند بالاخره جوابی بطور طفره بدادند فقط دولت ناپل واسطه شدن دولت عثمانی را قبول نمود (سنه ۱۷۴۵ مطابق سنه ۱۱۵۸) و ونذیک را که دولت عثمانی در جزو دول بحریه محسوبش نمیداشت بتوسط سفیر مقیم خود وعده دوستی ابدی به باب العالی میداد جواب دربار دولت فرانسه رسیده بود و از دربار اطریش اطلاعی نداده بودند باب العالی در ادای تهنیت تاج گذاری امپراطور جدید فرانسوای اول خود داری نمود بالاخره جواب دولت اطریش نیز برسید در یادداشتی که دولت مشارالیها فرستاد پس از اظهار شکایت از دشمنان خودش نوشته بود که از مصالحه مضایقه ندارد لیکن بهیچوجه سخنی از بابت واسطه صلح به میان نیاورده بود از اینوقت در کلیسیای ازمیر به امپراطور فرانسوای اول قرار دعا گفتن را گذاشتند

پانکلر سفیر مقیم اطریش که از برای اعلان جلوس امپراطور جدید از رتبه سیم به درجه وسط ترقی کرده بود و واسطه کشیش های جزیره ستیوس که از سلسله فرانسیس کن بودند شده اجازه حاصل کرد که کلیسیای خودشان را التعمیر نمایند و نیز جهة جماعت ثلاثیون اذن گرفت که بر وسعت کلیسیای خود در محله پرا بیفزایند لیکن توسط سلسله ژزویت را که میخواستند

۱۱۷۹ در جزیرهٔ سیرا اقامت نمایند قبول نکرد زیرا که بواسطهٔ توسّط های بسیار
نمیخواست اعتبار خود را در دربار عثمانی سست نماید زیرا که انوقت
بار سیم بود که در صدد اذیت کاتولیک های ارامنه برآمده بودند
و او میل نداشت که در کارهای مذهبی خیلی مزاحم بابعالی بشود مانکر
که مرد زیرک با احتیاطی بود دو حامی و معاون با قدرت از برای
امپراطریس مری طرز و مذهب کاتولیک در دربار عثمانی تحصیل
کرد یکی قزلار اقای پیر و یکی دیگر پیری زاده امام اول سرای بود امین دفتر
رئیس افندی را با خزینه دار او بدادن رشوه بستهٔ بجود کرده بود و را
باطل کردن دشمنی های بونوال را نیز بدست اورده محرم اسرار آن
پولیتیک دان بزرگ را بدادن پول مغشوش کرده از همهٔ کارها و تدابیر
او مطلع می شد چون ویش نیاکوف سفیر مقیم روسیه بطور فجئه وفات
کرد پانکر به کارهای متعلقهٔ به او رسیدگی میکرد

اگر امام اول سرای حامی امپراطریس اطریش بود قاضی بزرگ اسعد
افندی از پادشاه پروس طرفداری مینمود قاضی مشار الیه بسفیر دولت
سوید محرک شد که پادشاه پروس را وادارد که عروسی خواهر خودش را با ولیعهد
دولت سوید به بابعالی اعلان نماید ایلچی سوید اگرچه به اعتبار بونوال
حسد می برد لیکن با همهٔ قوّت و توانائی خودش به او مدد میکرد که شاید بابعالی را
به دوستی دول شمالی اروپا که پروتستانی مذهبند بکشاند و میگفتند هم مذهبان
ایشان در معرض عداوت کاتولیک ها واقعند و این ملت قسم
خورده اند که امت محمد و تابعین لوطر را معدوم الاثر نمایند از طرف
دیگر بونوال به اتفاق سفیر فرانسه سعی میکردند بابعالی را به دشمنی

دولت اطریش وادارند و در مجارستان احداث فتنه و شورش نمایند لیکن ۱۱۸۰
جلوس دوک بزرگ توسکان به تخت امپراطوری تمام این خیالات را باطل کرد

اندکی بعد از ترک محاصرهٔ قارص احمد پاشا را از سرعسکری معزول
و صدر اعظم قدیم یکین محمد پاشا را بجای او منصوب نمودند و به عبدالله
پاشا فرمان دهٔ پیش جنگ مخبران لقب وزیری داده مامور کردند که
باتفاق احمد خان اردلانی بخاک ایران تاختن نماید از برای این کار دوازده
هزار نفر از جماعت لوند در تحت فرمان او قرار داده هزار و هفتصد
کیسه وجه نقد به مشار الیه تسلیم نمودند و پنجاه هزار غروش نیز جهة احمد
پاشا حاکم بغداد فرستادند همه چریک های جماعت البانی که
بسته به دولت عثمانی بودند به لشکر یکین محمد پاشا ملحق شدند
ابراهیم اقای ینکچریکان را رتبهٔ وزارت و حکومت ارزنة الروم داده شد
و پیری زادهٔ عالم را مفتی کردند حاکم رقه حموی زاده احمد پاشا را بجهة ظلم
و تعدی بی اندازه اش معزول کردند و فرمان عزل او را که عبدالله بک سلحدار
اول آورده بود جماعت لوند که چریک های ولایتی بودند فرمان سلطان را رد
کرده قبول ننمودند و حموی زاده گفت رسم جماعت لوند همین است
و سلطان از شنیدن این نافرمانی متغیر شده به پاشای یاغی
نفرین کرد حموی زاده در همان روزها بمرد مرگ او را از اثر
نفرین سلطان دانستند

در اینوقت خان تاتارستان قرم سلیم گرای خان که میخواست به
لشکرهای مامور ایران ملحق شود با ده هزار تاتار با کیوق لاوا از راه دریا
بطرف سواحل آسیا حرکت کرد بادهای مخالف در انخدود مشار الیه را

۱۱۸۱ دربندرهای قره سُون و اُونیا از حرکت مانع شدند ده هزار نفر دیگر از تاتارها که پنجهزار نفر در تحت فرمان قالقا سلیم گرای و پنجهزار نفر در تحت اطاعت نور الدین قاسم گرای بودند بعزم یورش ایران حرکت کردند در سوک دره شاهزاده های تاتار مصمم شدند که بلنکرگاه سلطانیه داخل شوند در انجا انعام و احسان سلطانی در حق ایشان و صاحبمنصبان بزرگ تاتار مبذول گردید قلیل زمانی پس از ان از سرحد ایران خبر رسید که محمد قلیخان حاکم ایرانی بکری با برادران خود و دو هزار خانوار ترک وطن کرده بطرف خوی و بلباس برفتند (باید سلماس باشد) و قاسم خان افشار با مرتضی قلیخان خوئی و محمد طاهر خان دنبلی با هفتهزار نفر کُرد در اطراف وان نشسته اند و سلیم اقا با تاتارها بعد از گردش کردن در ولایت بایزید از آغری عبور کرده ماکو را بتصرف در آوردند و عبد الله پاشا سرتیپ مخبران از موصل حرکت کرده داخل خاک ایران شد و تا ساووج بولاق (ساوجبلاغ) و سردشت تاختن نمود از بابت بشارت این فتوحات هنوز درست شکر خداوندی را بجا نیاورده بودند که اخبار غم انگیز مایهٔ انکسار قلوب و انقباض خاطرها گردید سرعسکر یگین محمد پاشا با تمام لشکر خود که صد هزار نفر بودند بطرف اردوی مستحکم نادر شاه که در شش فرسنگی ایروان و حوالی قاق آورد نزدیک به مراد تپه افتاده بود حرکت کرد در این مکان بود که دوازده سال قبل از این توپال عثمان پاشای صدر اعظم شکست خورده کشته شد (مترجم گوید توپال عثمان پاشا در جنک موصل کشته شد و انوقت نادرشاه هنوز طهماسبقلیخان بود و در این حدود کوپرلی عبد الله پاشای سرعسکر شکست خورد و سرش را در پیش پای

نادرشاه غلطان شد ذکر اسم توپال عثمان در این مقام سهو چاپ و غلط است) ۱۱۸۲ یگین پاشا که به کثرت عدد لشکر خود مغرور بود خاطر خود را خوش میداشت از اینکه دشمن را معدوم و نابود خواهد کرد (دهم ماه اوت سنه ۱۷۴۵ مطابق سنه ۱۱۵۸) بالجمله طرفین با شدّت تمام مشغول جنک شدند و تا وقت ظهر غالب و مغلوب از هیچ طرف معلوم نبود در انوقت پانزده هزار نفر قشون آسیائی از میدان جنک رو به فرار نهادند مع هذا سرعسکر تا مدّت چهار روز در مقابل ایرانیان خود داری نمود و شوریده های لشکر را ممانعت میکرد بعد از چهار روز روح از جسدش مفارقت کرد بعضی گفتند از غصه هلاک شد و برخی را عقیده آن بود که بضرب گلوله یکی از شورشیان بمرد زیاده بر بیست هزار نفر از لشکر عثمانی تلف شدند و نادرشاه مانند دوازده سال قبل از این با فتح و فیروزی از مراد تپه پائین آمد و سرعسکری لشکر عثمانی به صدر اعظم سابق حاجی احمد پاشا حاکم حلب داده شد و حکومت حلب را به صدر اعظم قدیم علی حکیم زاده دادند کحیا بک خلیل افندی که مرد ادیبی بود از وزارت داخله بحکومت قرامانی رفت و پس از اندک وقتی حکومت انجا را به خلیل محمد پاشا واگذاشته خود به حکمرانی آیدین رفت و رئیس افندی حاجی مصطفی کحیا بک و وزیر داخله شد

فوراً پس از مردن یگین محمد پاشا حضور خان از جانب نادرشاه دو کاغذ به سرعسکر حاجی احمد پاشا نوشت و تکالیف تازه از برای انعقاد مصالحه مذکور داشته از مذهب جعفری و رکن پنجم مکه چیزی اظهار نکرد و در این تکالیف نادرشاه واگذاشتن وان و کردستان و بغداد و بصره و نجف و کربلا را مطالبه مینمود نتیجهٔ آن کاغذها این شد که در آماده کردن

۱۱۸۳ ملزومات حربیه در تمام ممالک عثمانی عجله کردند چهل هزار دوکا جهة خان
تاتارستان فرستاده شد که انعام سک بانان را داده قشون یورش
آینده را حاضر نماید یکی از خوانین داغستان که خود را از اولاد چنگیز
میدانند در سنهٔ ماضیه شمخال قموق نامیده شده بود در این سال بالعکس
اقتدار او را منحصر به خانی جغتای کرده حکمرانی قموق را به خاص پولاد
خان پسر عادل گرای خان تاتار واگذار کرد و برادر خاص پولاد سعادت
گرای را شمخال داغستان نامید (۲ ماه اوت سنه ۱۷۴۵ مطابق سنه ۱۱۵۸)
در اینوقت سرعسکر قارص حاجی احمد پاشا معزول و علی پاشای حکیم زاده
بجای او منصوب گردید به حاکم مصر حکم فرستاده شد سه هزار نفر از
هفت جماعت لشکری قاهره معین کرده به ایران بفرستند و حال آنکه
تا اینوقت یک نفر از انها در حدود ایران دیده نشده بود ولیکن راغب
پاشا حاکم مصر به اصرار زیاد بابعالی را راضی کرد که وجه نقد گرفته عوض
چریک مصر را از محل دیگر آماده نمایند دیوان دو هزار و صد و شصت
کیسه جهة مخارج این کار معین کرده بود و راغب به همه جهة دویست کیسه فرستاد
و دیوان با وجود رنجش خاطری که داشت لابد اقناعت نمود به حکام ولایات
آسیا و اروپا تکلیف شد با هر قدر لشکر که می توانند حاضر کنند بحرکت در آیند
از ممالک آسیا سنجاق بک های خداوندکاریه و کارازی و بک شهری و قره
شهر و قره حصار و انگوریه و سلطانیه و اماسیه و چوروم و ایچیل و علائیه و
قوجه ایلی و ادانا و از ولایات اروپا سنجاق بک های اسکوتاری و اوخری و
والونا و دلوینو و ایلباسان و دوکاژین و پزرن و اسکوب
و یانینا و سلانیک و هرسک و کلیس و اسورنیک و بوسنا از اروپا

بر اردوی سرعسکر جمع شدند عدد قشون های مخصوص انها با جماعت لوند ۱۱۸۴
به هشتاد هزار نفر میرسید علاوه بر انها وزیر سلیم پاشا حاکم سیواس و
ولی پاشا حاکم طرابوزان و محمد چلبیک پاشا حاکم قرامانی و ابراهیم پاشا حاکم
ارزنة الروم هر یک با هزار الی هزار و دویست نفر نوکرهای مخصوص
خودشان و سوارهای سپاهی و سلیحدار به سرعسکر ملحق گردیدند
و قشونهای زعامتی و تیماری اناطولی و قرامانی و حلب و مرعش وغیره
نیز در اردو حاضر شدند احکام سخت جهة تنبیه و سیاست لوندهائی
که در جنگ ایروان بی غیرتی خود را اظهار ساخته فرار کرده بودند و اسباب
شکست لشکر و زیان و خسران کشور را فراهم آورده بودند صادر شد
جزیرهٔ قبرس مجدداً حکومت مخصوصی قرار داده شده به عبدالله بک
سلیحدار اول واگذار گردید صد و بیست هزار قروش مالیات انجا را
که مخصوص صدر اعظم بود برگردانده از مقاطعات آزاس و کلیس
به او عوض دادند در اینوقت فتحعلی خان سفیر پادشاه ایران که چند
ماه در بغداد توقف کرده بود وارد اسکوتاری شد ناظر جبه خانه
و ناظر مطبخ سلطانی در انجا او را تهنیت گفتند و در اسلامبول
عمارت راغب پاشا را منزل او قرار دادند و بموجب یک طغرا
خط شریف حکم شد تکالیف ایلچی ایران را در مجلس دیوان بشنوند
و گفتگو نمایند (اول ماه فوریه سنه ۱۷۴۶ مطابق سنه ۱۱۵۹) نادرشاه از مطالبه
رکن پنجم در مکهٔ معظمه از برای تابعین مذهب جعفری در گذشته بود ولیکن در
مساجد مذاهب اربعهٔ اهل تسنن از برای ایرانیان جعفری مذهب اجازهٔ
دخول میخواست از اینها گذشته واگذاشتن کربلا و نجف و ولایات عراق و

۱۱۸۵ اذربایجان را مطالبه کرد مجلس دیوان در جواب اظهار داشت که بواسطهٔ
ترک نادرشاه دعاوی خود را در خصوص مذهب جعفری و مسجد پنجم میتوان
صلح را ازبابت مذهب منعقد شده ملاحظه نمود لیکن محال است که دولت
عثمانی ذرّهٔ از خاک عثمانی را واگذار نماید و پادشاه ایران ولایاتی را که از عراق
و آذربایجان مطالبه مینماید بابعالی خالصا و مخلصا به او اجازه میدهد که بدون
واگذاشتن رسمانه تصاحب و تصرّف نماید (۴ ماه فوریه سنه ۱۷۴۶ مطابق سنه ۱۱۵۹)
و قرار براین دادند که یک نفر سفیر از طرف بابعالی به ایران برود و نظیف افندی
مهماندار فتحعلی خان را از برای این کار معیّن کردند نامه سلطان را جهة نادرشاه
و کاغذهای صدراعظم و مفتی را از برای شاهرخ میرزا و رئیس الفقهای
ایران به او سپردند و جواب نامهٔ پادشاه ایران و کاغذ شاهرخ
میرزا را که به صدراعظم نوشته بود به فتحعلی خان دادند در همهٔ
آن مکتوبات اظهار شده بود که شرط عمدهٔ مصالحه ترک گفتگوی
مذهب و مسجد پنجم است و بابعالی تکلیف کرد که از برای اساس
مصالحه و تعیین سرحدات مصالحهٔ سلطان مراد چهارم
قرار داده شود

کاغذی که مفتی پیری زاده به زبان عربی نوشت آخرین عمل رسمانهٔ
او بود زیرا که ضعف مزاج او را بهانه کرده گفتند از عهدهٔ تحمل زحمات
آن کار برنمی آید لهذا طبیب مخصوص سلطان حیاتی زاده محمد امیر را بجای
او مفتی کردند و سبب حقیقی عزل پیری زاده سلب اعتبارات او
از سرای سلطانی بود نه ضعف بنیه و مزاج حیاتی زاده نیز طولی نکشید
که معزول شد و محمد سعید قاضی قدیم ازمیر را بجای او گذاشتند

لنزاده

مشارالیه از ملائی ادرنه به ملائی مکّه ترقّی کرده بود و حال به منصب مفتی نایل گردید ۱۱۸۶
مصطفی قاپودان پاشا را بدون اینکه بتوانند ایرادی به او وارد بیاورند
خانه نشین کردند و محمود قاپوچی باشی را که ملقّب به سوغان یمز بود
(یعنی پیاز نخور) بجای او گذاشتند

بعد از مردن بشیر قزلر آغاسی مسلط مقتدر تغییرات بزرگ
در کارها روی داد مشارالیه پس از نود و شش سال عمر از جهان فانی
به عالم جاودانی شتافت مدّت سی سال در سرای سلطانی
و دولت عثمانی باکمال اقتدار حکمرانی کرده بود و او یکی از غلامان
حبشی بود که به مبلغ سی غروش یا سی ریال خریده شد پس از
فوتش بیست میلیون و هژده هزار کیسه وجه نقد و صد و شصت
دست یراق طلا و هشتصد دستگاه ساعت جواهرنشان به
میراث گذاشته بود مسجد آغا در اسلامبول و مدرسهٔ ایجادش
و یک مدرسهٔ مقدمات و یک کتابخانه در ایوب از بناهای
او است و یک مدرسهٔ دیگر نزدیک به خانهٔ صدراعظم ساخته
بود که در انجا دفنش کردند در اواخر ایام حیاتش قوای او از
قوّت افتاده بودند و چون سلطان نیز علیل المزاج بود صدراعظم
از افزودن بر اقتدار خود کوتاهی نمیکرد و بعد از فوت قزلر آغا اقتدار
اقتدار حاصل کرده بود که فوراً همهٔ اشخاصی را که از ایجاد
شده های او بودند از عمل خارج کرد بشیر در وقت مردن
از سلطان استدعا کرده بود که پس از فوت او آغای سرای کهنه
نصیر را بجای او بگذارد و بانواسطه امید میداشت که از تحت

مترجم گوید ... [illegible] ... ایران رو بعج دیو

١١٨٧ لحد و تنگنای قبر باز در سرای سلطانی حکمرانی کرده باشد لیکن اختیار کارها
بدست صدر اعظم افتاده بود نصیر را با دو نفر از محارم اسرار سلطان کباجی
علی و یعقوب آغا را به مصر تبعید کرد و منصب قزلار آغاسی بموافق ترتیب
مناصب خواجه های حرم به خزینه دار که او نیز بشیر نام داشت واگذاشته
شد و این خواجه اخرین است از سی و هشت نفر خواجه های بزرگ
حرم که رسمی احمد افندی شرح حال انهارا در یک کتاب مخصوص موسوم
به تتمیمهٔ بزرگان مرقوم داشته است این بشیر خوش نویس نامی
بوده شعر را دوست میداشت و در حق فضلائی که تالیفات خود را
به اسم او مصدر و معنون مینمودند احسانات بزرگ بعمل می اورد صدر
اعظم کحیا بک را نیز که از ایجاد شده های قزلار اغا بود از دربار دور کرد
و با لقب وزیری به حکومت طرابلس شام فرستاد بعد اورا معزول
کرده ناظر جبه خانه الحاج محمد پاشا را که مرد با معرفتی بود لیکن عیب کینه جوئی
و انتقام کشی را داشته از رفقای قدیم صدر اعظم محسوب میشد بجای او
فرستاد بهجت افندی که مدت پانزده سال نویسندهٔ دفتردار بود
دفتردار شد و نظم و درستی را دران کار بکار انداخت و مانند
جبه‌چیان را به قاپوچی باشی حاجی صالح دادند و اورا معزول کرده
عبدی اقا داماد صدر اعظم را بجای او منصوب نمودند قاپوچی
باشی قدیم را مامور تعمیر قنوات مکهٔ معظمه نمودند چهل هزار غروش
جهة صرف تعمیرات و پانزده هزار غروش از بابت مخارج سفر
به او بدادند مصطفی اقا سرتیپ جبه‌چی به مصر مامور شد که
سدّ ما بین ابوقیر و معدیه را که رو به خرابی گذاشته بود تجدید

در زمان [illegible] مصطفی آغا سرتیپ [illegible] جبه‌چی [illegible] غلط است

١١٨٨ نماید دریا چندین قریه را فرو گرفته در نزدیکی اراقیل به نهری که آبهای نیل را
به اسکندریه میرساند خرابی وارد آورده بود و میخواست شلتوک زارها
با صحاری اطراف آنها تا به بلندی فاڤوُم غرق نماید به راغب پاشا
حکمران مصر دستور العمل داده شد که همهٔ هم خود را مصروف حفظ و
حراست سواحل شمالی ولایت بدارد و سدی را که لازم است به اتمام
برساند سابقا بک های هفت جماعت لشکری مصریه عریضه به بابعالی
فرستاده اطلاع داده بودند که باید سد را در ده اَوْن عرض و دو اَوْن
ارتفاع تجدید نمود اعتنائی به ان عرایض نشد حال که دریا پانصد و پنجاه
(اَوْن از ذرع ایران قدری زیادتر است) خراب کرده بود نمیدانستند
چه بکنند بالاخره ساختن شش هزار ذرع سد جدید را اصلح دانستند
و همه قسم اسباب از برای اتمام ان کار در تحت اداره سرتیپ جبه‌چیان
فراهم آوردند در اسلامبول نیز کارهای بزرگ بعمل آورده شدند
مصطفی سرتیپ توپخانه بواسطهٔ ساختن کارخانهٔ ریخته گری توپ
در پای تخت دولت که هنوز هم برقرار است شایستهٔ ان شد که
ساختن سدّ دریا را نیز به او رجوع نمایند یک انبار جدید چوب به
جبه خانه افزودند و بام آن را با سُرب پوشانیدند و در تپهٔ ساحل اروپائی
بوغاز که به بوغازکسن موسوم است (یعنی گلوبُر) بجای مسجد حافظ کمال
زاده که از چوب ساخته بودند و آتش گرفته تل خاکستر شد مسجدی از
سنگ بنا کردند در ساحل شرقی بوغاز قلعهٔ توقات را که از بناهای سلیمان
بود تعمیر کرده کوشک ها و حوض ها و ابنیهٔ دیگر بران افزودند چشمهٔ باصفائی
که در ساحل لنگرگاه کوچک آمسکوئن ساختند مایهٔ تعجب اهالی

۱۱۸۹ و تعریف و توصیف مورخ دولتی گردید صاحب ذوقان عصر مانند نوری
وایزی و عبد الرزاق مدیحه های بی نمک و مادهٔ تاریخ های بی مزه در خصوص
آن بنا بنظم در آوردند

در میان همه این کارها و یک ماه بعد از فوت قزلر آغای متقدر
صدر اعظم را علی الغفله و ناگاه از مسند صدارت بزیر انداختند با وجود
همهٔ احتیاط ها خط شریفی که صادر کرده بود در هیچ کاری جز امور متعلقهٔ
به اماکن مشرفهٔ مکه و مدینه به قزلر اغای جدید رجوع ننمایند مشار الیه در عداوت
این کار بریاست فرقهٔ سرای مفتی را با خود همدست کرده کحیا بک الحاج
محمد را به مسند صدارت بر آوردند حاجی محمد پاشا ملقب به ترپاکی
پسر یکی از درا ویش بکتاشی اسلامبول بوده خود نیز در اوایل درویش
بود در جنگ آخر روسیه کحیا عثمان اوراشکر نویس قشون
اردو نوشت و بعد از جنگ روسیه باز به حمایت کحیا عثمان
موقوفاتچی شد پس از ان مامور تعیین سرحدات سروی شده
متدرجا بریاست سان ینکچریکان و نظارت جبه خانه و
وزارت داخله نایل شده از ان منصب به صدر اعظمی
دولت ترقی کرد ناظر مجلس شورا محمد سعید پسر محمد چلبی که به سفارت
دول سوء دورو سیه و فرانسه رفته بود در جای او بوزارت داخله منصوب
گردید ادارهٔ امور خارجه به مصطفی افندی که ده سال قبل مامور
سفارت وین شده بعد در مجمع وکلای دول در نیمیرف یکی از
وکلای مختار دولت عثمانی بود و مصالحه نامهٔ بلغراد را او امضا نمود
واگذاشته شد صدر اعظم سابق به جزیرهٔ رودس تبعید شد و یک طغرا

نظام نو

خط شریف صدارت صدر جدید را اعلان کرد نظارت مجلس دیوان ۱۱۹۰
به بکر بک که سابقا نیز دارای آن کار بود محول گردید مصطفی بک سلیحدار
سلطان پسر بالتاجی صدر اعظم که بواسطهٔ جنگ پطر کبیر و مصالحهٔ
پروط معروف و مشهور است بعد از کشتن پدرش مدت ده
سال سلیحدار سلطان بود شان پاشای سه دمی و حکومت ایالت
موره به او داده شد و علی بک کحیای خزینه را بجای او سلیحدار
کردند بوستانجی باشی و قاپوچی باشی و تقریبا تمام وزرائی که در ممالک
عثمانی حکومت داشتند همه را عوض کردند مناصب عمدهٔ دیوان
موافق میل ادارهٔ جدیده در میان اشخاصی که انتخاب کرده بودند تقسیم
شد و روسای بزرگ از قبیل صدر اعظم و کحیا بک و رئیس افندی
بواسطهٔ مراوده که سابقا با وزرای مختار دول اروپا پیدا کرده بودند
در پولیتیک اروپا مهارتی حاصل کرده بودند و صدر اعظم که مرد با تربیت
و معرفت بود در این صدد بر نیامد که مردم را از خود بترساند در اغاز
صدارت او کسی را بقتل نرسانیدند جز یک نفر یهودی که نویسنده
صدر اعظم سابق بود یهودی مزبور اسمش ابراهیم و اصلش از اگرام بود
که سابقا بواسطهٔ دعوت کردن مردم به دین عیسوی ماخوذ شده بود و بقبول
کردن دین اسلام جان خود را از کشته شدن نجات داد در اینوقت ادعا میکرد
که من محمد خاتم پیغمبرانم و از برای اعلان برحق بودن دین عیسی و تثلیث مقدسه
و مذهب یهود دوباره زنده شده ام مفتی فتوای قتل ان کافر بی دین را بداد
و بقتلش رسانیدند

پس از انقضای جشن بایرام (عید) تغیرات جدیده در مناصب بزرگ

1191 روی داد حیاتی زاده محمد میش از هفت ماه مفتی نبود بواسطهٔ کبر زیاد و حرص
بی اندازهٔ که از برای منصب و جاه داشت همهٔ اهل دیوان را با خود دشمن
کرده بود پس از عزل بسته کان او را که قاضی بزرک روم ایلی و رئیس السادات
وطبیب خاصهٔ سلطان بودند معزول کردند

ولی پاشا حاکم آیدین جهت تنبیه لوندهای یاغی آسیا مفتش بزرک
نامیده شد مشارالیه به انعدام و انهدام یاغیان اکتفا نکرد و از هر مکانی
که عبور میکرد انجارا نیز خراب و ویران مینمود چون به قریهٔ قمر دق در
نزدیکی قیصریه برسید سکته کرده فورا بمرد ایزی که بیمعنی ترین مورخها است
میگوید نفرین فقرا او را هلاک کرد و رعایای بیچاره را از صدمات
آن ظالم نجات داد علی حکیم زاده صدر اعظم سابق که به ملاحظه
سیاست مدن در تنبیه طوایف لوند اهتمامات کامله بعمل آورده
بود خط شریفی در تهنیت او صادر شد و سلطان اسبهای نامی
با یک خرقهٔ افتخار جهت او ارسال داشت وزرائی که در حلب
و رقه و دمشق و بیت المقدس و وان و قبرس و ویدن و
بندر حکومت داشتند برقرار بماندند قاپودان پاشا سوغان
یمز محمود که بواسطهٔ غدغن های احمقانه در خصوص استعمال پیاز همهٔ
قشون و عملهٔ دریائی را برخود شورانیده بود به جزیرهٔ مدللو تبعید شد سلحدار
اول سلطان شهسوار زاده مرتضی بک بجای او کذاشته شد اندکی
در بعضی حکومت ها تغییرات داده شد و حاکم روم ایلی یحیی پاشا جهت
اطفاء شورش ینکچریکان به نیا مامور کردید

سوغان یمز
یعنی پیاز نخور

در اینوقت به اسلامبول خبر رسید که نظیف افندی در اردوی

کردان که مابین قزوین و طهران واقع است به حضور نادرشاه باریافت 1192
(۴ ماه سپتامبر سنه ۱۷۴۶ مطابق سنه ۱۱۵۹) دران روز نادرشاه بالای تختی
از جواهر قرار کرفته از جواهر های غارتی هندوستان خود را زینت داده
بود بعد از انکه سفیر عثمانی خطابهٔ خود را اتمام کرد نادرشاه موافق رسم
تعارف ایرانی از او پرسید مغز سلطان صحیح و سالم است یا نه (دماغ
سلطان چاق است) بعد از ان نظیف افندی را نزدیک تخت خود بخواند
و زیاده از حد دربارهٔ سلطان محمود اظهار مودت داشت و کفت کمال
میل خاطر او بر این است که به جای این جنک ها و خصومت ها یک دوستی
خالص با صفائی در میان دولتین برقرار باشد بعد از پنج مجلس مکالمه که
سفیر عثمانی با مجار خان و ملاباشی کفت و کو کردند مصالحه نامه امضا شد
مصالحهٔ سلطان مراد چهارم را اساس صلح قرار داده سرحدات را از
آن رو معین نمودند و سه شرط بران افزودند اولا قوافل حاج ایرانی مانند رعایای
دولت عثمانی از حمایت امیر الحاج محظوظ و بهره بر باشند ثانیا همیشه از
طرف دولتین در دربار یکدیکر فرستادهٔ مقیم باشد و در هر سه سال عوض شوند
ثالثا اسرای طرفین را اطلاق نمایند (۱۶ دسامبر سنه ۱۷۴۶ مطابق سنه ۱۱۵۹)

بعد از انکه مصالحهٔ مذکوره را در اسلامبول در یک دیوان رسمی اعلان
کرده انتشار دادند مشغول انجام تدارک یک سفارت بزرک شدند که به ایران
بفرستند قصریه لی را که اندک زمانی پس از فوت قزلر اقاسی بیر به اسلامبول
آمده مورد التفات سلطانی شده بود از برای این سفارت معین کردند و سلطان جهت
افزودن شان فرستادهٔ خود او را حاکم سیواس و رئیس روزنامهٔ دفتر اول مهرداری
(شانلری) فرمود و از برای ازدیاد شوکت و وقار سفارت به حکام و سنجاق

۱۱۹۳ بکان سیواس و قرامانی و آدانا و حلب و مرعش و رقه و ارزنة الروم و دیار
بکر حکم شد که هر یک چند نفر سوار از زعامت داران و دوازده نفر از تیمارلو
همراه سفارت روانه نمایند لهذا چهارصد سوار آراسته از تیول داران
بزرگ و کوچک در خدمت سفیر بطرف ایران روانه شدند به احمد
پاشا حاکم بغداد فرموده شد که سفیرین ایران و عثمانی را مبادله نماید سفیر
نادرشاه مصطفی خان لقب خلیفة الخلفائی داشت چون آوازه در
افتاده بود که سفیر ایران در جزو هدایای نفیسه یک تخت طلای جواهر
نشان با قماش های زری نوظهور اعلا با چهار قطار فیل جهة سلطان
می آورد بابعالی جهة حفظ مراتب شان و شوکت قدیمهٔ خود حکم کرد
در اناطولی نود راس اسبهای اصیل نجیب ترکی تحصیل نمایند
و یکی از افاضل مدرسین عثمانی نعمان افندی را از اجزاء سفارت
قرار داد که قاضی اردوی سفارت باشد و شاعر معروف رحمی تخلص را
که اصلا از قرم بود بطور مورخ با سفارت روانه داشت و از امتعهٔ
نفیسهٔ نادر الوجود از برای هدیهٔ پادشاه ایران جمع و حاضر نموده به تحویل
سفیر بدادند قصریه لی پس از آنکه از برای مرخصی به حضور سلطان مشرف شد
با امضای مصالحه و پنج طغرا اعتمادنامه بطرف ایران روانه گردید

در همان اوقات بواسطهٔ آمدن خان تاتارستان قرم سلیم گرای خان
که تا آن زمان پای تخت دولت را ندیده بود جشن های بزرگ در اسلامبول
برپا کردند هدایای بسیار به خان تاتارستان و به سلطان مسعود گرای ولیعهد
خزینه دار و به شیرین بک محمود داده شد و بزرگان دولت در تعظیم و
تکریم سلیم گرای برقابت یکدیگر اصرار و مبالغه بعمل می آوردند وقتی که

خان عزیمت رفتن نمود سلطان تشریف فرمای تماشا شد ۱۱۹۴
تا به بیند او را با چه جلال روانه مینمایند صدر اعظم با وزرا و ژنرال ها
تا دروازهٔ شهر او را مشایعت کردند و رئیس افندی تا مزرعه دروازه این
با او برفت تقریبا در همان اوقات صفی میرزا پسر جعلی شاه سلطان
حسین را که با جلال پادشاهی و لشکر نامتناهی از برای تسخیر تاج و تخت
ایران فرستاده بودند مخذول و منکوب و ناامید مراجعت نمود در آغاز
جنگ بابعالی او را با اثاث سلطنت جهة دفع نادرشاه برانگیخت
لیکن همینکه غاصب تاج و تخت ایران بابعالی را به قبول کردن مصالحهٔ
شرم آمیزی مجبور کرد شاهزادهٔ جعلی را در تحت الحفظ به قره حصار بردند
چون شهر مزبور قلعهٔ نداشت زندان صفی میرزا را التغییر داده به قلعهٔ
سامسون که جای محکمی بود نقل کردند و خان ایرانی میرزا سام خان را اول به طرابوزان
فرستاده بعد به توقات و از آنجا به سینوپ برده حبس کردند

آقای ینگیچریکان ابراهیم پاشا به حکومت آیدین رفت و بوستانجی باشی را
معزول کردند و موافق قانون ترتیب مناصب قول کهیا ینگیچریک آقاسی
و خاصکی آقا بوستانجی باشی شدند کهیا بک و چاوش باشی را با دفتر امینی محمد
که بواسطهٔ اطلاعاتیکه از پولتیک اروپا داشت و صدر اعظم به او حسد می برد
معزول کردند مشار الیه مجبور شد به شغل سابق خود که مدیر محاسبات بود قناعت کند
جای او را به اسعد عبدی آقای چاوش باشی دادند و مصطفی مهردار صدر اعظم
قدیم چورلی علی پاشا که در جنگ بطرز وارادن کشته شد چاوش باشی
گردید مفتی سابق پیری زاده محمد افندی و داماد او عثمان ملا پس از مراجعت
مکه مامور شدند که در قاتی پولی توقف نموده وظایف خود را در آنجا دریافت

١١٩٥ دارند در این سال نور الدین شیخ المشایخ که به تقوی و تقدس اشتهار داشت
و سلطان به او احترام کامل می ورزید در سن نود و سه وفات کرد وفات او مردان
شیخ نقش بندی را که در همان اوقات وفات کرده بود به خاطرها در انداخت مشار الیه
موسوم به تجار زاده مصطفی رضا افندی کتاب مجموعهٔ تقدس را از فارسی به ترکی ترجمه
نمود و چهار دیوان در مدح حضرت خاتم الانبیا سلام الله علیه تصنیف کرد

در زمانی که مصالحهٔ دولت ایران میخواست انجام بگیرد کاستلان
سفیر فرانسه باتفاق بونوال کوشش میکردند که بابعالی را با دولت فرانسه
به یک اتفاق و اتحاد حمله و دفاعی وا دارند در سنه مجلس مکالمه که بطور
خفیه و پنهانی منعقد شده بود کاستلان ایلچی فرانسه صورت معاهده مشتمل
بر شش فقره به وزیر عثمانی عرضه داشت اولاً آنکه وکلای مختار بابعالی
در مجلس وکلای مختار دول اروپ که از برای برقرار کردن صلح اروپا
جمع خواهند شد حاضر بشوند ثانیاً دولت فرانسه و بابعالی متعهد میشوند که دوک
بزرگ توسکان را مجبور نمایند بر اینکه از امپراطوری المان استعفا نماید
ثالثاً آنکه سلطان ولایاتی را که از مجارستان مسخر کرده بود متصرف شود رابعاً
آنکه جنگ متروک نشود تا وقتی که دوک بزرگ از امپراطوری المان استعفا کند
خامساً در معاهدهٔ دولت فرانسه متفقین ان دولت نیز مندرج خواهند بود سادساً
آنکه هیچیک از دولتین متعاهدتین نمیتوانند بی اطلاع یکدیگر و بطور جداگانه با
دوک بزرگ توسکان یا با ملکهٔ مجارستان انعقاد مصالحه نمایند خبر مصالحه
که در درسدن مابین ماری ترز ملکهٔ مجارستان و امپراطریس المان و پادشاه
پروس فردریک ثانی وقوع یافت معاهدهٔ دولت فرانسه را با بابعالی
متروک داشت و مصالحهٔ مزبوره در بیستم ماه ژوئیه سنه ١٧٤٦ مطابق سنه ١١٥٩ وقوع یافت

و ایلچی فرانسه در سال بعد با وجود حمایت کحیا بک و مفتی حیاتی زاده که حامیان ١١٩٦
صدیق دولت فرانسه بودند کوشش های سفیر فرانسه از برای انعقاد
معاهدهٔ مزبوره بی فایده شد کحیا بک محمد سعید افندی که مرد محجوبی بود چندان
پاپی آن کار نشد و مفتی را معزول کردند و رئیس افندی با وجود شدت طمع
از عاقبت خطرناک ان کار اندیشیده احتراز نمود از انها گذشته وزرای
عثمانی یقین داشتند که دولت فرانسه در جنگ اطریش خیال ایستادگی
و مداومت ندارد و بابعالی مجبور خواهد شد که به تنهائی متحمل تمام صدمات
جنگ بشود کوشش های بونوال در محکم کردن علایق دوستی بابعالی
با دولت پروس بجائی نرسید اگر چه بتوسط کارلسون میتوانست
به کونت پودویل حالی نماید که بابعالی زیاد مایل است روابط دوستی را که سابقا
با پادشاه مرحوم فردریک گیلیوم اول داشت با پادشاه حالیه تجدید نماید معاهدهٔ
دولت اسپانیول بواسطهٔ حکمی که پاپ از برای جهاد داده بود و پادشاه اسپانیول
به آن وسیله هر سال مبالغ خطیر مداخل میکرد ممکن الوقوع نشد بونوال همیشه با
امپراطور المان اظهار عداوت سخت مینمود زیرا که بیست و چهار هزار پانصد
فلورن که از امپراطور ادعا میکرد پذیرفته و قبول نشد و پسر طبیعی او
(حرامزاده) کونت دلاتور هر چند تاوان و غرامت کتابها و اثاث البیتی
که از پدرش غصب کرده بودند مطالبه نمود فایده نبخشید بونوال از حالت
حالیهٔ خود در آن وقت بسیار ناخوشنود بود زیرا که مواجب و مرسومش با اشکال
زیاد وصول می شد و رئیس افندی در رسانیدن حقوق او اهمال میورزید زیرا که خبر
داشت و میدانست که از چندین دولت به او وظیفه میرسد لهذا مشار الیه در باطن بخیال
رجعت بدولت فرانسه افتاد و با ایلچی فرانسه دزالر که بجای کاستلان

۱۱۹۷ بسفارت مقیمی اسلامبول معین شده بود در این خصوص مکالمه کرد و مشار الیه
اورا از طرف دان ژانسون صدر اعظم فرانسه مامور کرد که باب
عالی را به جنگ دولت اطریش وادار نماید دهوس پیتال سفیر
فرانسه مقیم ناپل نیز کاغذی در این خصوص به او بنوشت و نوشته که اورا
به رجعت دولت فرانسه اجازه میداد نیز به او برسید لیکن ان نوشته را
پی سوپل کرفته و خوانده بود در هر حال بونوال فردای ان روز از شدت
مرض نقرس بمرد و زیاده برده کیسه پول سفید قرض داشت (تقریبا
صد تومان) (۲۳ ماه مه سنه ۱۷۴۷ مطابق سنه ۱۱۶۰) پسر خوانده یا پسر طبیعی
او جدید الاسلام سیلانی سلیمان اقا بجای او رئیس خمپاره چیان شد
همچنانکه ابراهیم پسر ابراهیم رئیس چاپخانهٔ اسلامبول بجای پدرش
منصوب کردیده رئیس چاپخانه شده بود

بونوال میخواست وزیر جدید سور د کارلسون را در سفیر مقیمی اسلامبول
برقرار بگذارد مع هذا کارلسون بدربار دولت خودش احضار شد و سیل
سنگ شارژ دافر شده بجای وی بیاید بعد از ان لقب سفیر مقیمی به او
دادند در الوقت ایلچی انگلیس در اسلامبول پورتر بود و مشار الیه کتابی
در احوالات دولت عثمانی تالیف کرده بود که بقدر کتابی که بوزینللو کاتب
اسرار سفارت وندیک در اسلامبول تالیف کرده بود اعتبار و مرغوبیت
داشت در همین اوقات بونزوسکی از سلسلهٔ ژزوییتها باشش نفر
تبعه وارد شده به اسم دولت لهستان برقرار شدن داعیان مذهب
عیسی را در مملکت تاتارستان خواهش نمود و نیز اجازه خواست که مریضخانه
و دار الشفائی در جزیرهٔ سیراب بسازند با او بطور احترام ملاقات کردند

وفرامینی که

و فرامینی که خواسته بود به او دادند بعد از کاغذی که دو سال پیش از این صدر ۱۱۹۸
اعظم در خصوص تدارک دیدن دولت روس از برای لشکرکشی به اگرن جهة هتمان
پوتوکی نوشته بود دیگر با دولت مزبوره مراودهٔ دولتی از طرف باب عالی بمیان نیامد
اعتقاد دیوان عثمانی این بود که پذیرائی بزرکی که از خان تاتارستان
بعمل آورده بود در دولت روسیه موثر واقع خواهد شد و رعایت جانب
باب عالی را که حالا با دولت ایران مصالحه کرده است بهتر ملاحظه خواهد نمود
خان تاتارستان اظهار شکایت کرد از اینکه روس ها میخواهند طوایف
کاباز تا و زاپوروک را به رعیتی خود مجبور نمایند و حال انکه در مصالحهٔ
آخری قرار براین شد که آن دو طایفه ازاد باشند سفیر مقیم روسیه
نپلوژف این مطلب را بدربار دولت خود اطلاع داد و تکلیف کرد که
همیشه یک نفر قونسول از طرف دولت روسیه نزد خان تاتارستان مقیم باشد
لیکن به او جواب دادند که تاتارها ملت وحشی میباشند و با قونسول فرانسه کمال بدرفتاری را
بعمل اورده اند باید در این خصوص صبر کرد تا خان به قرم مراجعت نماید دو ماه بعد
نپلوژف کفتکوی تجدید مصالحهٔ روسیه را نمود با اینکه مصالحهٔ ابدی محتاج به تجدید
نبود لیکن مقصود سفیر روسیه این بود که بجای اسم ایوان در مصالحه نامه اسم
امپراطریس کاترین نوشته شود و رئیس افندی چون دید در این کار از برای او
فایده و مداخل هست با کمال میل تمکین کرد و مصالحهٔ ابدی را تجدید کرده در مصالحه
نامهٔ مخصوص به اسم امپراطریس نوشتند (۱۰ ماه اوریل سنه ۱۷۴۷ مطابق سنه ۱۱۶۰)

[illegible]

در روزی که مقرر شده بود بارون پانکلن سفیر فوق العادهٔ اطریش بطور
رسمانه بحضور سلطان مشرف شده جلوس فرانسوای اول را به تخت امپراطوری
اعلان نماید رئیس افندی به لقب پادشاهی بیت المقدس که امپراطور جدید ملقب

۱۱۹۹ کرده بودند ایراد گرفت و در حقیقه این لقب از عهد سلطان سلیمان بزرگ
در نوشته های دولتی متروک شده بود و این لفظ که اسباب تغیر وزیر امور
خارجهٔ عثمانی شد فی الواقع سهوی و خطای دفتر مهرداری (شانسلری)
اطریش باعث شده بود رئیس افندی که بطور سخت در این باب ایراد گرفته
بود از پانکلر پرسید اگر سلطان لقب پادشاهی مجارستان را به اسم خود
الحاق کند زیرا که سابقا ان مملکت را در تصرف داشته است شما ایرادی وارد
خواهید آورد یا نه پانکلر جوابی بطور طعزه براد لیکن مجبور شده آن لقب را از
اسم امپراطور محو نمود و پادشاه ناپل نیز همین کار را سابقا کرده بود بعد از رفع
اشکالات مزبوره سفیر امپراطور دو سفارت را بجا آورد یکی انکه عهد دوستی
بابعالی را با فرانسوا دوک بزرگ توسکان منعقد کرد و یکی دیگر تطویل مدت مصالحهٔ
بلغراد بود خیال مصالحهٔ ابدی در ابتدا از طرف رئیس افندی ناشی شد مشار الیه
همیشه از برای مداخل و منافع خودش بعضی معاملات دولتی را بمیان می انداخت
بعد از ان اشکالات چند ایجاد میکرد که جز بدادن زر طور دیگر رفع ان اشکالات
ممکن نبود در معاهدهٔ دوستی توسکان از قرار دستور العمل ایلچی فرانه وبونوال ایراد گرفت
که موافق تاریخ فلورانس گوم دمدیسی واضع سلسلهٔ سن اتئین میباشد و این سلسله مانند
شوالیه های مالت همیشه با مسلمانها در جنگ میباشند و به اینواسطه عهد دوستی در
بابعالی و دوشیهٔ توسکان منعقد نخواهد شد پانکلر در جواب گفت اگر دشمنی های قدیم را
باید ملاحظه کرد پس چرا بابعالی با دول اروپا عهد دوستی می بندد و حال انکه قران
بکشتن همهٔ کفار حکم کرده است هر پادشاهی باید عقیدهٔ خودش را با خیر و فایدهٔ عمومی
تطبیق نماید البته عقیدهٔ بابعالی نیز همین خواهد بود پس از ان رئیس افندی در لفظ
ابدی ایراد گرفت که خلاف قانون شرع است و حال انکه مصالحهٔ دولت روسیه را

ابدی

ابدی قرار داده بودند در حقیقه محرک این ایرادات حیاتی زاده و مفتی آق محمود ۱۲۰۰
زاده زین العابدین بودند و بواسطهٔ اراداتی که بدولت فرانسه داشتند و میخواستند
بابعالی را به جنگ امپراطور وادار نمایند این ایرادات را در کارهای ان دولت
وارد می آوردند پس از عزل آن دو نفر رئیس افندی در کارهای خود ازاد و
مختار گردید و راضی شد که در مصالحه نامهٔ اطریشی امپراطریس را وارث بی شریک
امپراطوری المان بنویسند و در مصالحه نامهٔ ترکی لقب پادشاهی بیت
المقدس را از القاب سلطان محو نمایند و در عوض این کار شش هزار
دوکا از وکیل امپراطریس بگرفت هزار و پانصد دوکا با یک انگشتر قیمتی
در مصالحهٔ بلغراد گرفته بود و برغم همهٔ کوشش های دولت فرانسه سلطان
مصالحهٔ ابدی را با دولت اطریش و توسکان امضا نمود (۲۵ ماه مه سنه ۱۷۴۷
مطابق سنه ۱۱۶۰) و این کار عمدهٔ سیم بود از بابت اعادهٔ صلح که در مدت
هفت ماه پس از گفت وگوها بوقوع انجامید

باب شست و نهم

تالار ردای مقدس عزل صدراعظم دادن خاتم صدارت به سید عبدالله
مردن نادرشاه مراجعت قصریه لی سفیر فوق العاده از ایران قتل
ملوک ها تعیین حکام دِ ذالقر خطی مصطفی سفیر مقیم وین عروسی ها
ابنیه شورش در اسلامبول و بغداد سفارت ایران و ناپل مردن خان
قرم تعیین وزرا مفتی اسعد مردن نیلی و امام کارد گران و قصریه لی و پیری
زاده و رئیس افندی مصطفی بدعت عبدالوهاب بدوی در دین اسلام
اخبار موحشه عربستان عزل والی افلاق و مفتی و صدراعظم رسیدن سفارت
هندوستان وقایع ایران عقیده بابعالی در خصوص مصالحه اِکس لاشاپل
حرکات وزرای اروپا در اسلامبول اغتشاش داخله وقایع بحریه عزل
صدراعظم قتل قزلراغا وقوع زلزله طوفان شدید شوریدن
یونانیان تغییر دادن مترجم های بابعالی و والیان افلاق و بغدان سفرای
فرانسه و سوئد دو فرستاده دانمارک و ندیک و راقوز مرابطه با پهستان
نزاع در سرودی جدید و کابازنا وقایع گرجستان و عراق فوت شیخ
یوسف وفات سلطان محمود اول

چون سلطان محمود بواسطه صلح از طرف همسایه های خود اطمینان حاصل کرد
بدون هیچ نوع ملاحظه و خودداری اوقات خود را مصروف ساختن ابنیه و عمارات که فطرتا
به آن کار مایل بود مینمود از بدبختی همه بناهای او بی معنی و بی فایده بودند بغیر قلعه جدید

که در جزیره آچو جهة مودب داشتن طوایف تاتار کوبان و حفظ دوستی
دولت روسیه که در همان اوان از تاخت و تاز طوایف مذکوره اظهار
شکایت کرده بود نعمت و نورس افندی ماده تاریخ های منظومه در اتمام
عمارت تابستانی بشیک طاش به نظم در آورده بودند و انجا را به قصر خسرو
نوشیروان در کنار دجله و قصر خسرو پرویز در مداین و قصر شیرین دل ربا
در اورفنت و به عمارات پادشاه عرب نعمان در عراق و به عمارات
پادشاهان حمیر در حضرموت و یمن تشبیه کرده بودند مورخ دولتی تخت نقره خاص را
که در کوشک سنان پاشا بعد از تعمیر کردن کوشک مزبور گذاشته بودند با
عبارات منشیانه خود ترجیح به تخت طاوس کیکاوس پادشاه ایران داده بود
صفحه های تاریخ او که در تعریف تالار اشیاء مقدسه سرای مرقوم داشته است خیلی
منشیانه نوشته شده است عباء سیاه حضرت ختمی مآب که بردع نام دارد با علم
مقدس و کمان و شمشیر آن حضرت در تالار مزبور مانند جواهرات گران بها
محفوظ و نگاه داشته شده اند هر یک از رداء و علم مقدس را در میان چهل بوقچه
پیچیده در میان صندوقی از نقره گذاشته اند سلطان محمود اول هفتاد هزار درهم
از برای ساختن یک صندوق نقره جدید بداد و بیست هزار درهم از برای زینت
و نقاشی تالار اشیاء مقدسه خرج نمود و تن دیوار و سقف را آبی لاجوردی کردند

از ابتدای قرن هژدهم عیسوی که اوان سلطنت احمد
سیم و محمود اول بود از یمن تاثیرات مدنیت اروپا یک حالت
رحم و اغماض در دربار اسلامبول پیدا شده بود که جانشینان
خلفا شمشیر های خود را کمتر بخون رعایا و چاکران آلوده میکردند در
ازمنه ماضیه شاهزاده جعلی ایران را پس از آنکه دیگر فایده از وجود او مترتب

۱۲۰۳ نبود بلاشبهه بقتلش میرسانیدند لیکن در اینوقت بحرکت دادن از قلعهٔ
سامسون وبردن بجزیرهٔ سَرَوْذ اکتفا کردند رعایای بغداد از والی خود عثمان
مَوْرَوْکُوزْ دالتوشاکی شدند او را معزول وعیکا والی سابق برادر مترجم
مقتول را بجای او منصوب نمودند اندکی بعد صدر اعظم نیز معزول شد صدر
مذکور الحاج محمد که در دولت مصدر خدمات بزرگ بوده در مصالحه بلغراد
دخالت داشت و در مدت شش ماه که صدارت کرد مصالحهٔ دولت ایران و روس
واطریش وتوسکان را معتبر نمود با همهٔ عقل وکفایت وکاردانی نتوانست
عادت ذمیمهٔ استعمال تریاک را موقوف ومتروک بدارد سوء خلق او
او را به بدرفتاری با علما وادار کرد و در میان مردم بالقب تریاکی معروف
بود بالجمله خط شریفی که صدارت سعید عبد الله را اعلان میکرد صدر معزول را از بابت
بدرفتاری با علما ملامت مینمود از این وقت ببعد هر وقت سلطان صدر اعظم را معزول
میکرد اگر از اهل شمشیر بود در خط شریف سختی وبدرفتاری او را سبب قرار میداد و اگر
اهل قلم بود بی اطلاعی از رسوم جنگ را بهانه میکرد

صدر اعظم جدید سعید عبد الله پسر حسین پاشا کیخیای صدر اعظم حسین کوپریلی بود
که علی چورلی او را به حکومت مصر فرستاد و در انجا سیاست شده بقتل رسید پسرش
در زمانی که هنوز امیر آخور بود آتش طغیان صاری بک اوغلی را منطفی ساخت وبعد از ان
به حکومت قبرس ورقه وآیدین اشتغال داشت او را به اسلامبول احضار کرده خاتم
صدارت را به او دادند وصدر سابق به جزیرهٔ سَرَوْذ تبعید شد مفتی سابق
حیاتی زاده حکیم در دمشق بُرد و رئیس افندی مصطفی در عزل صدر اعظم الحاج محمد
او نیز معزول گردید و در حقیقه حسد کیخیا بک وحرص وطمع خارج از اندازهٔ خودش اسباب
عزلش را آماده کردند از اموال مرتضی پاشا که وصایت وولایت اولادش به او راجع بود بیش از

بالغ بر

پانصد کیسه به بیت المال نداد وبا دفتردار بنای معارضه ومنازعه را گذاشت ۱۲۰۴
لهذا او را به وطنش کاستمونی تبعید کردند بعد از ان اجازه حاصل کرد که رفته
در ادرنه توقف نماید نایلی عبد الله که شاعر ممتاز وخوش نویس بی نظیر بود
به ریاست نویسنده های مهرداری دولت (شانسری) منصوب شد وایزی
مورخ دولتی را تشریفاتچی باشی کردند

صدر اعظم جدید سعید عبد الله علی الرسم همهٔ وزرا وامرائی
که صاحبان کارهای عمده بودند تغییر داد وقریب دوازده نفر از حکام
ولایات را عوض کرد حکم اول که از طرف صدارت صادر شد
در منع آشکار فروختن شراب در میخانه های غلطه وپرا بود ایزی شاعر
در این خصوص میگوید (دختر رز را که پیغمبر مادر خبائث نامید دیگر جرئت
نکرد بی پرده وحجاب خود را اظهار سازد وباده خواران مجددا مجبور شدند
که جام بلور باده را با فنجان چینی قهوه تبدیل نمایند) وقتی که در همان اوقات
آتش به محلهٔ پزاماتیا که یکی از محلات اسلامبول ودارای میخانه بسیار است
درافتاد شعرا گفتند این آتش از اثر آه های سوزانی است که از گلوهای
آتش گرفتهٔ باده خواران متصاعد شده است

حریق بزرگ ان بود که در سرحد ایران میخواست مشتعل شود آوازه درافتاده
بود که ایروانیان به نادر شاه یاغی شده اند اندکی پس از ان خبر قتل آن
غاصب مسند مغرور برسید امیر خان برادرزادهٔ جلیل خان کرمانشاهان رئیس
توپخانهٔ نادرشاه وقور حسین خان وعلیقلی خان برادرزادهٔ نادر بطور آشکارا
از نادر یاغی شدند وقوجه بک کشیکچی باشی وصالح بک جزایرچی باشی را که فرماندهان
قراولان خاصه بودند با خود متفق کردند وهمینکه نادر از مشهد بیرون

۱۲۰۵ رفته عازم قوچان شد سه نفر پسران خود رضا قلی میرزا را که تازه کور کرده
بود با نصر الله میرزا و ولیعهد شاه رخ میرزا که از دختر شاه طهماسب متولد
شده بود به قلعهٔ کلات فرستاد و با سرداران افغان و اوزبک قرار
داده بود که ایرانیان را به قتل برسانند دو نفر فرمان دهان قراولان مخصوص
جهة منع اجرای خیال وحشیانه که در حق ایرانیان داشت شب داخل سراپرده
شده سر پر شر و شورش را از تن جدا کردند (۲۳ ماه ژوئن سنه ۱۷۴۷ مطابق
سنه ۱۱۶۰) فردای آن روز نظر علیخان را لشکریان بقتل رسانیدند و مجار خان
و ملاباشی فرار کردند مهرداران نادر شاه نعش او را بالای شتری انداخته بطرف مشهد روانه شدند
در بین راه به جمعی از اکراد برخوردند و مجبور شده نعش را در میان چالهٔ انداختند و خاک بر
آن ریختند در اسلامبول قتل نادر شاه را از آثار لطف الهی دانستند که مرتبه سیم از برای
حفظ و حراست سلطان ظاهر و باهر فرمود و دشمنان بزرگ او را متوالیا از میان برداشت
و مورخ دولتی از روی اعتقاد بیان مینماید که چون شارل ششم و کوار بن آن برادرزاده پطر
کبیر داخل قبر شدند موافق مضمون آیهٔ قرآنی لا تثنی الا و قد تُثلّث میبایست پادشاه سیم نیز
که جسارت ورزیده با سلطان عثمانی به جنگ درآمده بود داخل قبر شود در روزی که
نادر شاه را کشتند سفارت بزرگ عثمانی که حامل هدایای گران بها بود داخل سرحد ایران
شد نعمان مدرس که از جملهٔ اجزاء سفارت بود از روی اطمینان میگوید به زیر افتادن
و بضرب شمشیر کشته شدن نادر شاه حتمی بود زیرا که از جملهٔ هدایای سلطان که جهة او
فرستاده بود یک قبضه شمشیر جواهر نشان بود همینکه خبر کشته شدن نادر شاه
شایع شد سام میرزا که در آذربایجان ادعای پسری شاه سلطان حسین را میکرد مدعی سلطنت
ایران شد و به اردبیل رفته شمشیر شاهی را بر کمر بست ابراهیم خان سرکردهٔ اوزبک با چند هزار
سوار حرکت کرده معجلاً روانه شد که هدایای سلطان را از چنگ سفیر بدر آرد و او را

به طهران ببرد ایرانیان سعی میکردند سفیر را در باب کشته شدن نادر شاه ۱۲۰۶
فریب داده او را از سرحد دور نمایند لیکن عثمانیان فریب نخوردند و قصره لی
به حمایت هزار سوار زعامتی که همراه داشت از دست اندازی طوایف
اوزبک و اکراد و افشار خود را حفظ نموده به سننج رسید و از انجا به بغداد
رفت در بیست و پنجم ماه اوبموجب یک طغرا خط شریف دیوانی منعقد شد و در شورا قرار
براین دادند که در سرحد رعایت شروط مصالحه را بعمل بیاورند قلیل زمانی بعد از ان خبر رسید که
احمد پاشا حاکم بغداد بمرض سکته وفات کرد صدر اعظم قدیم احمد پاشا را به حکومت بغداد فرستاده
قصره لی را حاکم بصره کردند و سلیحدار دویم مصطفی بک مامور شد که میراث حاکم بغداد را جمع کرده با
هدایائی که جهة پادشاه ایران فرستاده شده بود به اسلامبول برساند سفیر دویم رجب پاشا و فردا
سفارت مصطفی بک و قاضی نعمان افندی ورامی مورخ همه برفتن اسلامبول دعوت شدند
ترقی منصب نعمان افندی بدرجهٔ تمنای او بالا رفت و بعضی اظهار داشت
که در عوض خدمات گذشتهٔ او میبایست اقلاً قضاوت بغداد را به
او بدهند لیکن بعد از ان او را یکی از هشت نفر مدرس های مدرسهٔ سلیمانیه
قرار دادند و پس از آن قاضی مانسه شد و زمانی که دارای منصب مزبور
بود کتاب معروف به نصایح دل پذیر را تالیف کرد
خیالات هنوز مشغول واقعهٔ نادر شاه بود که خبر انطفای شورش مصر رسید
و حاکم آن مملکت راغب پاشا سرهای بک های مملوک های یاغی را فرستاد تا در جلو
بابعالی بیندازند مدتهاست عادت کرده اند بر اینکه مصر را ولایت فراعنه و مملوک ها را
مانند جبار آن جهة اجرای ظلم و ستم گماشتهٔ بران ولایت ملاحظه نمایند و مکرر
قتل و خون ریزی آن جماعت را مذکور داشته ایم بیست سال قبل از این قیطاس
بک یاغی شده سواحل نیل را خراب کرد و از ان زمان به بعد حکام مصر اسباب

۱۲۰۷ کار بک های مملوک بود نزد راغب پاشا مدت سه سال بطیع میل خاطر بکها بود
در اینوقت موقع را مناسب و لازم دانست که درصدد اجرای خط شریف
سلطان برآمده در انعدام مملوک ها بکوشد رؤسای آن جماعت ایشان بودند
شیخ البلد ابراهیم بزرگ امیر الحاج خلیل بک حاکم دامیط علی بک خزینه‌دار
چولاق محمد بک پولاد بک فرمان ده بحیرا کوچک عمر بک نخوت و بی ادبی امیر الحاج
حاکم را وادا داشت به انجام خیالی که همیشه آماده اجرای ان بود برآید بالجمله ابراهیم
بعد از کشتن یک نفر تاجر مغربی و غصب اموال او قافله حاج را نخواست
حرکت بدهد مگر در وقتی که صد و بیست کیسه و نقد قبول کرده به او بدهند
راغب پاشا مصمم شد که بک های یاغی را در مجلس دیوان منعدم
نماید و تدارک این کار را باید دفتردار و خزینه‌دار و بک های دامیط و
بحیرا بضرب شمشیر پاره پاره کردند (دهم ماه او سنه ۱۷۴۷ مطابق سنه ۱۱۶۰)
راغب پاشا با علم شریف پیغمبر بدروازه عزب ها رفت و امیر الحاج جدید
با قیچه لی بک در مهجار قرار گرفت ابراهیم چاوش قاف طاغ دروازه
ینکچریکان را متصرف شد و رضوان کیا بک مسجد حسن و محله سبیل
المؤمنین را ضبط نمود و هفت جماعت لشکری قسم خوردند که در پای علم
سلطانی از روی صدق و ارادت جان فشانی نمایند در اینوقت ابراهیم
بک و کوچک عمر بک زیاده بر شش هزار مملوک را مسلح کرده مناصب
اول مصر را در میان رؤسای آن جماعت تقسیم کرده بودند علاوه بر هفت
جماعت لشکری مصطفی بک حاکم سابق جیرجه و خلیل بک حاکم ثغر و دفتردار قائم
عبازه محمد بک از جمله حامیان حکومت بودند و هر دو طرف در محله سبیل المؤمنین
مستعد قتال و جدال شدند راغب پاشا از برای ترغیب و تشویق قشون منظم که سه

هزار نفر بودند وعده شش هزار اسپر بر مواجب انها بیفزاید و به مملوک ها ۱۲۰۸
که خانه های خود را سنگر کرده بودند حمله نمود از چهار ساعت بعد از ظهر تا دو
ساعت پس از غروب آفتاب جنگ در میان طرفین قایم بود چهار نفر
از بک ها که ابراهیم بک بزرگ و عمر بک کوچک و سلیمان بک با فرمانده
سابق بحیرا حسن بک چون هوا تاریک شد بطرف مصر علیا فرار کردند
در همان شب حاکم مصر رئیس متفرقه ها و آقای عزبان را که زیاد اظهار
خدمت کرده بودند خفتان افتخار پوشانیده شان و رتبه بیکی به آنها داد
آقای ینکچریکان و نایب پولیس و بک ها تا صبح بیدار مانده از برای حفظ
امنیت در محلات شهر گردش میکردند فردای آن روز که جمعه بود مسجد را
باز کردند و حاکم علی از رسم از برای سوراخ کردن سد رود نیل که نتوانداز مجرای
خود خارج شود حاضر شد لیکن تشریفات زیاد از برای خود قرار نداد در سیدن
سرهای یاغیان مصر به اسلامبول بقدر یک کشتی کوچکی که از طرف دو کی
بزرگ توشکان وار دلنگرگاه شده حامل صدو نفر اسرای سلطان
بود مایه سرور و خوشحالی اهالی نگردید اسرای مزبور را دو مدو به حضور
سلطان بردند پنج هزار غروش به انها انعام داد قزلر اغا و صدر اعظم نیز هر یک
هزار غروش بدادند کیا بک یکن علی نیز همینقدر تسلیم نمود مشار الیه را بعد از چند
روز سلطان منصب وزارت داد اندکی بعد از آن محصل مالیات ایالت موره
گردن ناظر جبه خانه یوسف افندی کیا بک شد (وزیر داخله) محصل سابق مالیات
موره وزیر سلیحدار مصطفی بک بحکومت نگرپون رفت و مالیات
سنجاق های قوزلی و ایلی را برسم اربالق (بهای جو) به او واگذار کردند و
وزیر احمد پسر صدر اعظم عثمان پاشا که از حکومت نگرپون معزول شده بود

۱۲۰۹ | مامور تحصیل مالیات ایالت آیدین گردید شرحی که مورخ دولتی در این مورد
بیان مینماید تفاوت حاکم و فرمان ده یک سنجاق را معین میکند متصرف حقیقی
تمام اراضی یک سنجاق حاکم انجاست که والی میگویند اگر سنجاق را بطور اربالیق
یعنی بهای جو به یکی از بزرگان دولت بدهند و او خود به انجا نرفته نایبی از طرف خود
بفرستد نایب الحکومه را متسلم گویند و این نوع واگذاشتن ها و احسانها اغلب
درباره فرمان دهان قلعه ها و سرحدات بعمل می آید که ایشان را محافظ مینامند
دقتی که بابعالی عمل جمع کردن تمام مالیات یک ولایت را بعهده یک رجوع
کند ان شخص را محصل مینامند و ان اراضی را مالکانه میگویند

شش ماه بعد از انعقاد صلح ابدی در میان امپراطور اطریش و بابعالی
سفیر دولت فرانسه دِ ذالَر در عوض کاستِلان وارد اسلامبول گردید و
با تشریفات شایسته به حضور سلطان مشرف شد بارون توت که در زمان
سفارت ویل نُو واوقات جنگ بابعالی با دولت اطریش کاغذ چند
اعظم را در امضای وساطت دولت فرانسه از طرف ویل نُو به دربار
وِیِنسا برده بود در اینوقت با شصت نفر تجار فرانسه در جزو اتباع
سفارت وارد اسلامبول شد مشارالیه اصلا از اهل مجارستان
و نوکری دولت فرانسه را قبول کرده صاحب منصب مهندس شده بود
و از آن وقت تا بحال در دربار فرانسه توقف داشت در بار فرانسه
از بابت زیرکی و کاردانی مشارالیه از بابت روابط دولت عثمانی و مجارهای
تبعید شده کمال اطمینان را داشت لیکن از کوشش پناه آوردگان مجار و
و شکایتهای سفیر دولت لهستان از دولت روس که ازادی ملت لهستان را
مغشوش کرده بودند فایده حاصل نشد دِ ذالَر تا مدتی در هیچ کار اقدامی نکرد و مشغول

کسب اطلاعات بود و کار اول ایلچی فرانسه این بود که یادداشتی به صدر ۱۲۱۰
اعظم داده خواهش کرده بود دولت عثمانی مانع شود از اینکه سی هزار لشکر
روس از خاک المان عبور کرده از برای حمایت دولت اطریش به مملکت
فلاندر (نَدِرلانده) برود لیکن بابعالی در این باب ساکت مانده هیچ جه
اظهاری ننمود و باطنا خوش وقت بود از اینکه دولت روسیه قوتهای
لشکری خود را از سرحدات عثمانی دور کرده به ممالک بعیده بفرستد و
میل داشت که با دول روس و اطریش مراتب صلح و دوستی را ملاحظه
و رعایت نماید و از معاهده نهانی امپراطریس آن با امپراطور المان خبر
نداشت که هر دو دولت متعهد و متفق شده بودند در اینکه اگر دولت
عثمانی بخواهد به یکی از آنها حمله نماید هر دو دولت در وقت واحد اعلان جنگ
نموده قوتهای خود را متفقا بدفع او وا دارند و این معاهده تا اینوقت پنهان
مانده بود در این وقت واضح گردید در هر حال اقدامات ایلچی فرانسه در خصوص
منع عبور لشکر روسیه از خاک المان و دعوت کردن بابعالی به اتفاق
و اتحاد با دول فرانسه و پروس و سوِد به ضدیت دولتین روس
و اطریش مثمر ثمری نشد مع هذا بابعالی در خصوص کشتی های قاپودان
پاشا که دریازنان مالتی گرفته بودند به ایلچی فرانسه اظهار مطلب نمود اجمال
ان تفصیل این است که چون مصطفی قاپودان پاشای سابق و حاکم
حالیه جزیره رُودُس الحاج محمد پاشا صدر اعظم معزول را که به حکومت ولایت
ایچیل رانده شده بود در میگری به ساحل در آورد صد و هشتاد نفر اسرای
عیسوی که در کالِرها بودند به حمایت دوازده نفر از اهالی ناپل بندهای خود را
پاره کرده به سربازهای جدید که عدد انیز خیلی کمتر از عیسویها بودند غالب شدند

۱۲۱۱ وکشتی را بتصرف درآورده به جزیرهٔ مالتا بردند چون بابعالی خیال کرد که
بتوسط ایلچی فرانسه احتمال دارد که شوالیه های مالتا کشتی مزبور را رد نمایند
لهذا مطلب را به مشارالیه اظهار داشت در اینوقت پانکلر وزیر امپراطوری
بطور سفیر فوق العاده مصالحه نامهٔ صلح ابدی را که به امضا رسیده بود مبادله
نمود و مبلغ پنجهزار دوکا که نسبت به طمع رئیس افندی سابق وجه بسیار قلیلی بود و
شش هزار دوکا فقط از برای شخص خودش مطالبه مینمود جهت پیش کش
صدر اعظم و هدیهٔ رئیس افندی و منشی صدارت و مترجم دولت تسلیم کرد
ایلچی نایل در عهد رئیس افندی سابق صد هزار غروش از بهای عهدنامه اخذ
به رئیس افندی داده یک حلقه انگشتر که هفت هزار و پانصد غروش
ارزش داشت به صدر اعظم پیش کش کرد بارون پانکلر بابعالی را
راضی کرد براینکه یک نفر کارپرداز ترک به اتفاق مترجم امپراطوری
کانسپانز مومارز واینپولیت مامور توسکانی نزد حکام بربرستان رفته
ایشان را به انعقاد عهد دوستی و تجارت با ایالت توسکان وادار نماید سنقر
علی آقا از برای انجام این کار معین شد و والیان الجزایر و تونس و طرابلس
به میل دربار اسلامبول رفتار نمودند و عهدنامه ها در مدت شش ماه
به امضا رسیدند صدر اعظم جهة اظهار دوستی و اخلاص خود درباره دولت اطریش
خطی مصطفی افندی را به منصب نشانجی ترقی داده از برای سفارت دربار وین معین نمود
سفیر مشارالیه که یکی از کنیزان حرم سلطانی را بحبالهٔ نکاح درآورده بود و بعد از مصالحهٔ
دولت روس مامور تعیین سرحدات شده بود در اینوقت با هدایائی که دویست و
پنجاه الی سیصد کیسه ارزش داشت و صد نفر اتباع مامور سفارت دولت اطریش
گردید که تاج گذاری امپراطور را تهنیت بگوید مشارالیه دو برابر مبلغی که از برای

مخارج

مخارج سفرای عثمانی معین بود مطالبه کرد زیرا که خود را به نزد امپراطور و زوجهٔ ۱۲۱۲
او امپراطریس مریزی طرز ملکهٔ مجارستان و بوهم هر دو مامور میدانست
و در این باب اصرار کرد تا دوازده دوکا بر مخارج معینه بیفزودند و مشارالیه
حامل بیست و دو پارچه هدایا از برای امپراطریس و دو برابر آن جهة
شخص امپراطور بود قبل از دعوت شدن بحضور امپراطور مکتوباً متعهد
شد که چهار فقرهٔ ذیل را در اداب تشریفات ملاحظه و رعایت نماید
اولاً صورت اسامی اتباع سفارت را با حالت هدایا و ترتیب اتباع ازبابت
شان و سواد خطابه را که در حضور امپراطور بیان خواهد کرد بدهد ثانیاً همه اتباع
او باید در حیاط اول از اسب ها پیاده شوند و به حیاط دویم سواره داخل شوند
مگر منشی سفارت و کحیایک ثالثاً سه مرتبه در حضور امپراطور تعظیم نماید
اول در وقت داخل شدن به تالار بار دویم در وسط تالار سیم در برابر
تخت امپراطور و کاغذهای خود را بالای میزی که به تخت وصل است
بگذارد آنوقت عقب رفته صورت اسامی هدایا را بر روی میز بگذارد و هدایا را
بالای پله های تخت بچینند رابعاً دامن بالاپوش امپراطور را ببوسد و بطرف
عقب حرکت کرده باز سه مرتبه تعظیم نماید و از تالار باز خارج شود بدون اینکه
حامل اسلحه باشد یا کسی از یونانیان و یهودیان و جدید الاسلامان همراه او
باشند سفیر مشارالیه بتماشای عمارات معروف اطراف وین رفت
در قصر شن برن با امپراطریس و آرشی دوک ژوزف که در آن وقت
هشت ساله بود صحبت داشت و کشیش فرانسوا که در آنوقت در امتحانات
شیمیائی هم کار و معین امپراطور بود و پس از آن رئیس مدرسهٔ شرقیه
شد در آن زمان ارشیدوک را به خواندن شرح سفارت کفش تن

۱۲۱۳ به اسلامبول و تفصیل پذیرائی او وا داشته بود خطی مصطفی سفرنامهٔ
سفارت وین را مرقوم داشته است و ایزی مورخ دولتی همان سفرنامه را
به تاریخ خود الحاق کرده است پانکلر چون تکالیف سفارت فوق العاده را
به انجام رساند و از حضور سلطان اذن مراجعت حاصل کرد بطور سفیر
مقیم در اسلامبول بماند و این اول سفیر است از امپراطور که با این
دو لقب به دربار بابعالی ماموریت حاصل کرده بود چون از بابت کفالت
مصالحه از برای دربار اسلامبول اطمینان حاصل شد مجددا به ساختن عمارات
و انعقاد جشن ها که ده سال بود متروک داشته بودند مشغول گردیدند سلطان
زبیده دختر سلطان احمد را که در اینوقت نوزده سال از عمرش گذشته بود
نامزد سلیمان پاشا حاکم اناطولی کردند فاطمه خانم دختر سلطان صالحه زوجهٔ
وزیر مصطفی پاشا به ازدواج ابراهیم بک برادر یحیی پاشا حاکم روم ایلی درآمد
و جشن بزرگی در این عروسی برپا کردند چون نامزد سلطان زبیده چند روز
قبل از وقوع عروسی وفات کرد سلطان خانم مشار الیها پس از انقضای
مدت یکسال به آغوش وزیر نعمان پاشا درآمد علاوه بر چند کوشک جدید
سلطان فرمود یک حوض بسیار وسیع در بشیک طاش بساختند و در
ساحل اروپائی بوغاز مسجد جدیدی بجای مسجد قدیم بنا کردند و یک کوشک
بسیار عالی در نزدیکی دولمه باغچه بساختند و یک مسجد دیگر در حوالی برستان کهنه
بنا کردند و سلطان پس از قربانی صد راس گوسفند سنگ اول انجا را بدست
خود کار گذاشت ایزی مورخ دولتی شش صفحهٔ ورقی در تاریخ خود از جشن و مهمانی
صدر اعظم که در دولمه باغچه از برای سلطان منعقد کرده بود تعریف نوشته است
و صدر اعظم در آن مهمانی بیست و پنج هزار دوکا به سلطان پیشکش کرد و دوازده هزار

دوکا به صاحبمنصبان دربار سلطان تقسیم نمود مقصود حقیقی صدر اعظم ۱۲۱۴
در این کار آن بود که او را از مسند صدارت حرکت ندهند به همین جهات
در شورشی که سه ماه قبل اتفاق افتاد و نتیجهٔ معمولی شورش ها عزل صدر
اعظم بود او را معزول نکردند و نیز در دویم ماه ژولیه جمعی از اکراد به خیال
غارت کردن بازار برستان هجوم آور شده فریاد بر آوردند که میخواهند
دکاکین را خراب نمایند ینکچریک آقاسی سربازان قراولخانه های مسجد بایزید
و بازار قاپو و مرجان را حاضر کرد و کسبهٔ محله را نیز به خود ملحق نموده بر اکراد
غارتگر حمله کرد و به فتوای مفتی و امضای حکومتی به یونانیان و ارامنه اجازه
داده شد که در دفع اشرار بکوشند و در قتل بدکاران کسی از ایشان حق
مؤاخذه و باز خواست نخواهد داشت به این طریق شورشیان بازار را
از پا درآوردند و مضمحل ساختند عوض این خدمت در بشیک طاش
یک خرقهٔ التفات به صدر اعظم داده شد هزار و پانصد غروش به سربازان
سه قراولخانه و پانصد غروش به سربازهای گزمه تقسیم کردند و دو هزار و
پانصد غروش به کسبهٔ بازار عوض خسارت دادند یونانیان و ارامنه نیز نقدا
به ولایت خودشان رجعت دادند زیرا که آن جماعت متفرقی بود در اسلامبول
جمع می شدند و همیشه کوله بار در دوش و منتظر رسیدن کشتی های حامل امتعه
بودند و به کسبهٔ دیگر مجال خریداری نمیدادند اختیار بازار و نرخ بازار بدست
آنها افتاده بود و بدیگران مجال نمیدادند که متاع را از صاحبان خریداری نمایند
یک شورش خطرناکی در بغداد از میان ینکچریکان بروز کرد حاکم بغداد حاجی احمد
پاشا را بیرون کردند و دویست هزار غروش مواجب پس افتاده را از دیوان
مطالبه مینمودند و قیصریه لی را از برای حکومت بغداد میخواستند سنجاق چیل را

1215 به حاجی احمد پاشا و موصل را به صدر اعظم معزول تریاکی محمد پاشا داده عبدالجلیل را
به بصره فرستادند و قیصریه لی را حاکم بغداد کردند امیر اعراب که پدر زن حاکم سابق
احمد پاشای متوفا بود از بیرون کردن شوهر نبیرهٔ خود حاجی احمد پاشا متغیر شده بغداد را
محاصره کرد فورا به حاکم مرعش احکام فرستاده شد که با همهٔ زعامتیان به بغداد
رفته خرابی قلعه را که از محاصره های نادرشاه وارد آمده است تعمیر نماید

علیقلی خان برادرزادهٔ نادرشاه که به تخت پادشاهی ایران جلوس
کرد بلافاصله عبدالکریم خان کرمانشاهانی را از برای اعلان جلوس
خود به سفارت اسلامبول مامور نمود مشارالیه را یکماه بعد از ورود با
تشریفات معموله به حضور سلطان بردند نامه را که حامل بود بداد و
کاغذهای صدر اعظم را نیز بخودش تسلیم نمود و آن کاغذها از طرف
اعتمادالدوله ابراهیم میرزا برادرشاه و ملاباشی نوشته شده بودند (اول ماه
سنه ۱۷۴۸ مطابق سنه ۱۱۶۲) پس از دو ماه توقف با جواب نامهٔ سلطان و کاغذهای
صدر اعظم و مفتی مراجعت نمود علیقلی خان را از بابت جلوس تهنیت گفته در
رعایت شروط مصالحهٔ نادرشاه اطمینان داده بودند در این وقت عداوتی که
در میان علیقلی خان و برادرش ابراهیم میرزا وقوع داشت منجر به جنگ و خصومت
گردید ابراهیم میرزا به حمایت جمعی از اوزبک ها و افاغنه و امداد ارسلان خان
در صحرای مابین سلطانیه و زنجان با علیقلی خان جنگ کرد و او را شکست داده
اسیرش نمود و چشم هایش را بر کنده به تخت شاهی جلوس کرد همینکه لقب
شاهی را بر خود گرفت مجبور شد که با حامی خود ارسلان خان به جنگ در آید
مابین قزوین و تبریز طرفین بهم رسیده جنگ کردند ارسلان خان مغلوب و
مقتول گردید و برادرش صاری خان را گرفته در تبریز کشتند همان وقت در

مشهد خراسان شاهرخ میرزا پسر نادرشاه که از دختر شاه سلطان حسین 1216
پاشاه طهماسب متولد شده در حیات پدر از برای ولیعهدی معین گردیده بود
ادعای شاهی کرده حقوق خود را بزور اسلحه مطالبه مینمود ابراهیم خان که
ولایات غربی ایران را در تصرف داشت خواست در این وقت
مصطفی خان و مهدی خان را از برای سفارت به اسلامبول بفرستد
بابعالی که سفیر علی قلیخان را سابقا پذیرفته رجعت داده بود سفرای
ابراهیم خان را قبول نکرد زیرا که شاهرخ و ابراهیم هر دو ادعای شاهی
میکردند و معلوم نبود در آخر کدام یک پادشاه ایران خواهد شد و نیز اظهار
داشت که آمدن سفرا بی فایده است و شروط مصالحهٔ نادری ملاحظه و رعایت
خواهد شد با این احوال صدر اعظم از برای هر یک از دو نفر سفرای ابراهیم
خان یک دستگاه ساعت جواهر نشان فرستاد و از طرف سلطان
نیز دو هزار دوکا به اولی و هزار دوکا به دویمی انعام داده شد و در مدت
توقف ایشان در بغداد مخارج آنها را متحمل شدند بابعالی در پذیرفتن
فرستادهٔ حکمران جدید طرابلس افریقیه محمد پاشا که دَنی لقب دارد و
بجای ابراهیم پاشا والی سابق نشسته بود زیاد اظهار اهتمام نمود فرستادهٔ
مزبور در یکی از کشتی های دولت سوئد به اسلامبول وارد گردید و از برای
سلطان و صدر اعظم و قزلر آغا و قاپودان پاشا پیشکش ها و هدایا آورده بود
و سلطان از برای پاشای مزبور که از اتباع خودش بود چهار عراده توپ که در اسلامبول
تازه ریخته شده بودند با چند عدد خمپاره و هزار اون کرباس جهت پردهٔ کشتی
و هزار قنطار مفتول آهن و هزار قنطار آهن جهت مصارف جبه خانهٔ طرابلس
به پاشای والی بخشش کرد در آن زمان بابعالی در عمل کشتی سازی

۱۲۱۷ تفوق عظیم بر سایرین داشت در همین اوقات دو کشتی بزرگ که در
جبه‌خانه به اتمام رسیده بودند بدریا انداخته شدند قاپودان پاشا اسعد
مصطفی که در منصب خود برقرار شده بود به خرقهٔ افتخار مخلع شد و سلطان
ازبابت جنگ آخر دریائی که در دریای جزایر بحر سفید وقوع یافته بود اظهار
رضایت و خوشوقتی فرمود سرپاله کشتی امیرالی از درجهٔ سیم که در حوالی
ناپولی مشغول قراولی بود در بندر جزیرهٔ گوش ترلیک به دو کشتی مالتی‌ها
برخورد که یک فروند کشتی ستونی ساحل پای دامیط را گرفته بودند مالتی‌ها
چون شب شد فرار کرده به بندر کاراتوا که در نزدیکی جزیرهٔ همین واقع است
برفتند ابراهیم کاپیتان کشتی ستان شیئو که در آن حوالی توقف داشت
بر آنها حمله کرد و کشتی‌ها را با نوزده نفر از مالتی‌ها که زنده بودند اسیر نمود و ایشان را
بطور غلامی به محبس پاروزنی فرستادند و همین کاپیتان در زمستان
گذشته یکی از دزدان دریائی معروف مالتی را که پولو نام داشت با
کشتی او در نزدیکی جزیرهٔ دکرمانلی (آسیابی) ماخوذ داشت و به اسلامبول
برد و در وقتی که دسته‌های سفاین عثمانی میخواستند از لنگرگاه بدریا در آیند
در ذمت مشارالیه را از ستون کشتی قاپودانا به چوب پرده حلق آویز نمودند

اغتشاشاتی که در قرم از بابت فرار قالقای معزول شاهین
گرای خان به مملکت لهستان و تحریکات مشارالیه میخواست
وقوع یابد از مراجعت قالقای مذکور (یعنی ولیعهد) به میل خاطر
خود رفع گردید و چون خان تاتارستان از شاهین گرای توسط نمود
اول به تبعید او به جزیرهٔ رودس اکتفا نمودند بعد اجازه دادند
که در جزیرهٔ شیوس اقامت نماید برادر او محمودگرای

اذن

اذن حاصل کرد که در یانبولی در املاک اولاد چنگیز توقف نماید پنجاه بعد ۱۲۱۸
از آن خان تاتارستان قرم سلیم گرای پسر قاپلان گرای وفات
کرد ارسلان گرای قالقای قدیم پسر دولت گرای که در ویزه منزوی
بود از برای خانی تاتارستان اختیار شد امیرآخور بزرگ طوراق
محمد بیک فرمان خانی را جهت او برد و بموجب یک طغرا خط شریف
مقرر شد که خان جدید رفتن باسلامبول و زیارت سلطان را
بوقت دیگر بگذارد و متعجلاً روانه قرم شود تنخواه معموله را خاصکی در آنجا
باو برساند

اعظم و اهم همهٔ تغییرات که در سلسلهٔ وزرا و حکام داده شد تبدیل حکومت‌های
والی‌های افلاق و بغدان بود غیکا والی بغدان که تابحال سه مرتبه در
ایالت مزبور حکمرانی کرده بود از برای دویم بار بحکومت افلاق رفت
و قسطنطین والی افلاق که تابحال چهار مرتبه تخت پرنسی افلاق نشسته
بود از برای سیم بار مامور حکمرانی بغدان گردید طبیب معزول
سلطانی محمد سعید باز بر سر عمل خود برقرار شد و جانشین او احمد در
تلافی این زیان قاضی اسلامبول گردید جزیرهٔ قبرس که از املاک
خاصهٔ سلطانی محسوب بود مجدداً بصدراعظم واگذاشته شد در قاهرهٔ
مصر هواداران بیکهای مملوک راغب پاشای حاکم را که در خیال انعدام
بیکهای مزبور بود معزول کردند و باب عالی با همهٔ غیظ و غضبی که از این بابت داشت
مجبور باغماض شد و صدراعظم سابق احمد پاشا که در اینوقت حاکم ایچیل بود بحکومت
مصر رفت و کوسه علی پاشا فرمانده رتیمو حاکم ایچیل شد راغب پاشا باسلامبول دعوت
شد و بمنصب نشانجی از جملهٔ وزرای تحت قبه گردید بحاکم چلدر حاجی احمد پاشا رتبهٔ وزارت

١٢١٩ داده شد و به کتخدا نعمان پاشا سنجاقهای سالونیک و قواله را برسم آرپالق (بهای جو)
واگذار کردند و قاپودان پاشای قدیم شهوارزاده مصطفی که سنجاقهای مزبوره را
داشت بفرماندهی کاینه (خاینه) برفت و کوپریلی زاده حاجی احمد پاشا که در آنجا
بود به ینی‌بالا مامور گردید اعرابی که اطراف بغداد را گرفته بودند کتخدای حاکم قدیم
که در اینوقت حاکم آدانا بود جهة فرماندهی میخواستند بابعالی پس از گرفتن
هزار و هشتصد کیسه پیشکش و چهل هشت هزار غروش که بخزانه دولتی دادنی بود
مشارالیه را پاشای سه دُمی کرده بحکومت بصره فرستاد عباس زاده محمد قاپوچی
به بصره رفت تا رفع اغتشاش اعراب آنجا را نماید و عبدالجلیل زاده که تا اینوقت
حاکم بصره بود حکم شد به آدانا برود حاکم بغداد احمد قتربیلی که از عهدهٔ رفع اغتشاش
ینیچریکان برنیامد با اینکه سرکتخدای خود را که با سلیمان کتخدای حاکم سابق رابطه و سازش
داشت بباب‌عالی فرستاده بود مجبور بخانه‌نشینی شد تا کاری جهة او معین نمایند
و صدراعظم سابق تریاکی محمد پاشای تندخوی کارکن که حاکم موصل بود
بحکومت بغداد رفت و حکومت موصل را بحاکم سابق روم ایلی که
سنجاق آیدین را بطور مالکانه قبول نکرده بود بدادند و راغب پاشا
مامور وصول مالیات ولایت مزبوره گردید راغب در میان وزرا بواسطه
علم و اطلاعی که داشت ممتاز بود و همچنین اسعد افندی پسر اسمعیل
مفتی قدیم بواسطه همین امتیاز بجای آق محمودزاده پیر مفتی شد
مشارالیه با انوار علوم و فضایل سایر علما را در ظلمت گمنامی پنهان کرده
بود کتاب بسیار معتبری در علوم ادبیه تصنیف کرده امتحان الجواهر
نامیده است و از برای بسیاری از مدایح شرح نوشته است
که بسیار معتبر و مطلوبند یکی را کتاب عندلیب و یکی را یادکار خوانندها
نامیده

١٢٢٠ نامیده است مؤلف لغت ترکی و عربی و فارسی است که از چاپخانهٔ
اسلامبول بیرون آمده است اشعار عربی و ترکی نیز از او باقی مانده اند
در این ایام از فوت قاضی بزرگ روم ایلی ینیلی احمد افندی زیان بزرگ
بعالم علم و فضل وارد آمد مشارالیه پسر میرزا محمد فاضل است که در عهد
سلطان محمد چهارم قاضی اسلامبول بود و در سن هفتاد سال وفات
کرد کتاب ابن الجوزی مورخ را که در نسب پیغمبر صلوات الله نوشته است
او ترجمه کرد و اسم آن کتاب نجابت مختاران میباشد کتاب لغت عرب
متعلق بتاریخ وصاف ایرانی را که رئیس افندی ابوبکر شیروانی شروع
بنوشتن کرد و ناتمام بود که وفات نمود او باتمام رسانید و معماهای
ابن العربی را حل کرد دو ماه قبل از او اعظم مشایخ صوفیه عبدالله افندی
که معروف بامام کاردگران بود وفات کرد تقریباً در همان اوقات
امام اول سلطان حافظ مصطفی که صاحب آواز خوش بود رحلت
نمود از جملهٔ وزرا اسحق پاشا حاکم چلدر بمرد و پسرش احمد پاشا را بجای
او گذاشتند صدراعظم قدیم حسن پاشا که حاکم دیاربکر بود نیز وفات کرد حاکم
موصل یحیی پاشا بجای او منصوب شد و ابراهیم پاشا حاکم مرعش را
بموصل و قتربیلی را بمرعش فرستادند کسوف و خسوف کاملی که بفاصلهٔ
پانزده روز وقوع یافت منجمین را بقدری که اجتماع شمس و قمر و عطارد
در برج میزان مضطرب کرده بود و شورش گرد غیب گوئیهای شوم
که از وقوع طوفانهای عظیم و بارانهای سیل خیز خبر میدادند چنان
بنظرها آمد که در اسلامبول بروز و ظهور خواهند کرد زیرا که یک طوفان
عظیمی واقع شد و طغیان آبها دره‌های بوغاز را غرق کرده پلهای

۱۲۲۱ آبهای شیرین را خراب کرد و در اعتدال خریفی بعضی حوادث روی داد
که مقدمات عزل یا مرگ بعضی از بزرگان دولت دانستند و فی الواقع
در این سال کحیا بیک یوسف وفات کرد عبدی پاشا را بجای او گذاشتند
و صدر اعظم قدیم محسن زاده عبد الله پاشا حاکم آخری بوسنی و وزیر احمد
پاشای قصریه‌لی که مکرر از او گفتگو کردیم و یادگارهای نیکو از ابنیهٔ خیریه
باقی بگذاشت وفات کردند قصریه‌لی مسجد قورو چشمه را تجدید و یک چشمهٔ
سنگی در قاسم پاشا بساخت و تکیهٔ شیخ مراد درویش را که نزدیک
بایوب در محلهٔ نشانجیلر واقع بود وسیع و بزرگ کرد و یک مدرسهٔ بزرگ
با یک کتابخانهٔ ممتاز در شهر کاستوریا که وطن و مولدش بود احداث
کرد مترجم گوید (لقب احمد پاشای مذکور در اصل کاستوریالی بوده است
و از برای سهولت تلفظ اختصار داده قصریه‌لی یا کسریه‌لی گفتند) علوم و
معارف مبتلا به عزای خیرخواهی عالم‌تر و فاضلتر از قصریه‌لی شدند که پیرزادهٔ
مفتی بود استادان مشار الیه در جوانی طاهر شاعر و احمد ملقب باسحق خواجه‌سی
بودند در اوایل ایام صدر اعظم‌ها و القابان ورامی شد بعد درجات
دیگر را بترتیب طی کرده بامامت سلطان نایل گردید و در آن منصب
با کمال مواظبت در کارهای دولتی مداخله میکرد و مخصوصا از طرفداران
امپراطریس اطریش بود که مریطرز نام داشت چون از منصب مفتی معزول
شد بزیارت مکهٔ معظمه رفت و پس از مراجعت چندی در قلعهٔ پوله
توقف کرد و در شهر رودوستو بعالم دیگر رحلت کرد چندین هزار
حواشی بر کتابهائی که خوانده بود نوشته است و از ترجمه کردن مقدمات
ابن خلدون عرب اسم خود را تا ابد باقی گذاشت (سون تکیوی که از علما
و

۱۲۲۲ و ادبای بزرگ فرانسه است که کتب بسیار تالیف کرده است
و ابن خلدون را نظیر او دانسته مونتسکیوی عرب نامیدند) در همین
اوقات رئیس السادات بولوی زاده اسعد محمد افندی در سن
هفتاد سال وفات کرد و اسعد محمد سعید فاضل بجای او گذاشته
شد قاضی مکه حاجی احمد قازآبادی را که رحلت کرد ثانی سرخازی و ابن حجر
میدانستند مشار الیه رسالهٔ داء السل برجبه‌لی و استعارات سمرقندی را
با چهار رساله در علوم لغت و ادب شرح نوشت و مردن رئیس افندی
اخری الحاج مصطفی صدر عظیمی مجمع علوم و فضایل وارد آورد مشار الیه
در گول که در حوالی کاستمونی واقع است متولد گردید چون داماد طاووقجی
باشی یعنی رئیس مرغ فروشان اسلام بود بعد از مردن پدر زنش منصب
مزبور را باو دادند لیکن مشار الیه اغلب اوقات خود را به تحصیل
علوم مصروف میداشت چون در علم و عمل مهارتی پیدا کرد داخل خدمات
ادارهٔ مالیه شد و در جلوس سلطان محمود اول با منصب دفتردار
دویم بسفارت وین مامور شد تا جلوس سلطان را اعلان نماید و در آنجا
پولتیک اروپا را کاملا تحصیل کرد و بعد از آن در کارهای دولتی از
روی بصیرت و اطمینان اقدام مینمود پس از مراجعت از وین
با منصب نیابت مهرداری (شانسلیه) همراه رئیس افندی
اسمعیل مامور اردوی باباطاغی گردید پس از اندک زمانی خود رئیس
افندی شده در گفتگوی مصالحه با دولت اطریش وکیل مختار
دولت عثمانی شده مصالحه نامهٔ بلغراد با مضای او ممضا شد
و انجام یافت و در تغییر دادن بعضی از الفاظ مصالحه نامه که در سال

۱۲۲۳ بعد در بار امپراطور اصرار نمود و سبب قتل مترجم دولتی گردیده و رئیس افندی معزول شده بزیارت مکه رفت و پس از آنکه رغب بحکومت مصر مأمور شد حاجی مصطفی دوباره بر سر عمل سابق خود برفت و در این ریاست ثانی خواست دولت عثمانی را واسطهٔ صلح دول اروپا قرار بدهد و در جنگ دول انگلیس و فرانسه آزادی و بیطرفی دریاهای عثمانی را معین نمود و با دول سُوِد و ناپل و توسکان عهد دوستی و تجارت منعقد کرد و معاهدهٔ دولت فرانسه را تجدید کرد و امتداد مدت صلح روسیه را دائمی و ابدی قرار داد چون دوباره معزولش کردند در ادرنه مدتی خانه‌نشین بود بعد باسلامبول دعوت شده رئیس اطاق اول روزنامهٔ دفتر گردیده و در خانهٔ ییلاقی خود که در قیه‌لر و ساحل اروپائی بوغاز واقع بود وفات کرد (سنه ۱۲۴۹ مطابق سنه ۱۱۶۳) در بلغراد مدارس و مساجد بساخت و در وطن خودش گوُل مدرسه‌ها و کتابخانه احداث کرد در اسلامبول و مکه و مدینه چشمه‌ها و مدرسه‌های بسیار ایجاد نمود و مبلغ زیادی معین کرد که هر ساله بمکهٔ معظمه بفرستند بسیار هوشمند و فصیح البیان و طلیق اللسان و وسیع الخیال بوده در شوخی و مزاح مهارت کامل داشت و در زبانهای عربیه و فارسی و ترکیه که از برای همهٔ فضلا دانستن آنها از لوازم است ربط و اطلاع کافی داشت و صحبتهای او با ادبا در نظم و نثر مایهٔ حیرت همه بود و زبان عربیه را به تندی و تسلط تکلم میکرد از کبر و نخوت عاری و بری بود لیکن باخذ دراهم و دنانیر حرص بی‌اندازه داشت و هر سال مبالغ گزاف از دول اروپا باو داده میشد لیکن هرچه

باو

باو داده میشد ذخیره نمیکرد و از برای درک لذائذ جسمانی نیز خرج نمینمود همه را بمصرف عمارات خیریه و ابنیه‌ئی که فوائد عامه داشتند میرسانید و پولهای عیسویان را از برای تربیت و مدنیت عثمانیان خرج میکرد

در قرن هیجدهم هیچ تخم بدعت و اصلاح در مذهب اسلام و عیسوی پاشیده نشد اصلاحات دولتی عثمانی در اواخر قرن هیجدهم بمیان آمد لیکن بدعت مذهبی در اواسط قرن مزبور در عربستان که وطن پیغمبر صلعم و مرکز اسلام بود بروز و ظهور یافت و عبدالوهاب پیشوای بدویان مردم را بپیروی مذهب تازه دعوت نمود بیست سال قبل از آنکه نیبور سیاح معروف از عبدالوهاب و خیالات تازهٔ مذهبی او باهالی اروپا خبری بدهد در تاریخ عثمانی از این رفض شوم که شایستهٔ طعن و لعن است بطور اختصار اشارتی شده بود بدون اینکه تفصیلی از آن مذهب بیان شده باشد لیکن در این اوقات سیاح مشهور آلمان بورخارد راپورتها و اخبار نیبور را در خصوص عبدالوهاب و مذهبش تصدیق و تصحیح نمود و بیانات این مسافر تلافی سکوت مورخین عثمانی را مینماید و موافق روایات او مختصری از حالت بدویان و عبدالوهاب پیشوای ایشان که خود را تصحیح کنندهٔ مذهب اسلام میداند بیان مینمائیم مسکن آزادی در صحرات و عرب بدوی آزادی و بی‌اطاعتی وحشیانه را در رسوم و عادات و حالات خود عجین و مخلوط کرده است معایب و محاسن او از قراریست که هزاران سال قبل از این بوده است در همهٔ معاملات رفتارهای خود حریص و تند و در وغگو و مذورات

۱۲۲۵ لیکن رشید وسخی و ملایم وحق شناس وباوفا ومخصوصاً مهماندوست است
وبقولیکه داده است صدیق است اگرچه بدشمن خود داده باشد قانع ومنصف
وبااقتصاد وپرهیزکار است رفیق چابک زنده دل وخوشحالت وبذله‌گو
میباشد فصیح وباذوق وصاحب طبع شعر است درحفظ شان وشرافت
خود بسیار دقیق است ودرحمایت ناموس حرم از دادن جان و
باختن سر اندیشه ندارد درشستن لکهٔ تحقیر ورسوائی بجون مدعی خاضر وآماده
تا سر بهٔ خود را ببینهٔ کسی که یکی از اقوام او را کشته است وزونکند آلوده نخواهد
شد معهذا قانون تکلیف ومهمان نوازی در غرت بدوی بقدری تأثیرات
که آتش میل وشوق خونریزیرا از التهاب واشتعال میاندازد ودرآن
وقت نجابت بدوی برلجاجت او غالب میکرد درروایاتیکه از سخاوت
ومهمان نوازی حاتم طائی ورشادت معدی کرب زلق انداز وقدرت
شاعرانهٔ انطار نقل کرده اند نظیر آنها حالا هم دیده میشوند بدویها شنیدن
آواز وحکایات را در شبهای ماهتاب دوست میدارد زنان
ومردان جوان نزد هم جمع شده شعریرا که خوانندهٔ اول خوانده است
متفقاً بهمان آهنگ میخوانند ودست میزنند ومیرقصند وبه نهای خود را
بانواع مختلفه میجنبانند ومیپیچانند دو سه نفر از دخترهای جوان نقاب بصورت
انداخته رقص کنان جلو جوانها میروند وحیا مانع میشود از اینکه آنهارا باسم
نام ببرند واین نغماتی که در شبها میخوانند همان آهنگهاست که در وقت
جنگ میخوانند در زمان عیش وشادمانی فقط صدای لی لی زنها
در آن صحرای وسیع بلند میشود ونیز وقتیکه یکنفر از اهل قبیله وفات
کند صدای زنها بفریاد لی لی بلند میشود منزل عرب بدوی در میان

۱۲۲۶ چادر است که اسامی اجزاء مختلفهٔ آن از اصطلاحات شعرا
اخذ شده است واثاث البیت او مرکب است از یک زین شتری ویک
جلد مشک ویک عدد دیگ سه پایه دار ولباس او منحصر است بیک
پیراهن پشمی ویک عبای محرمات که یک خط آن تیره رنگ وخط
دیگرش سفید است وشبیه بپوست گورخر میباشد واسلحهٔ او مرکب است
از یک نیزه ویک شمشیر ویک زره ویک کلاه خود وبعضی از قبایل
اسلحهٔ آتشی نیز استعمال مینمایند وخوراک بدویها شیر شترات نان و
روغن وخرما ودنبلان صحرا دولت عرب بدوی در شترات وآب
که پنج نژاد وصوی آنرا انجیب میدانند وعدد پنج را در اغلب مواضع
استعمال مینماید مثلاً قصاص خونرا تا نژاد پنجم جایز میدانند از برای
حمایت واطاعت نیز پنج درجه قرار داده اند وپنج الخشت دست را
اعراب اشاره بدرجات حکام وفرماندهان خود میدانند شیخ پیر وقدیمی
وبزرگ قبیله است عاقد که در وقت جنگ فرمانده قبیله است بواسطه
اقتداری که دارد اختیار شیخ را تعدیل مینماید قاضی در مرافعات عده موافق
مفهوم قانون حکم میکند وصی کسی است که از برای حفظ حمایت ضعفا
وصغار معین میشود دخیل کسی است که جهة حفظ جان ومال خود بشخص دیگر
پناه میبرد دزد را بجهة اینکه از چشیدن نان ونمک ورساندن
دست بدامن کسی که او را گرفته است نتواند حق آزادی وحمایت حاصل
نماید او را در غارهای زیرزمینی حبس مینمایند لیکن اگر دزد بتواند بروی
یک مرد آزادی تف بیندازد حق حمایت در نزد او پیدا میکند
ودزد را حرامی مینامند واین اسم بر سه چیز دیگر نیز که بدوی

۱۲۲۷ باید از آن اجتناب کند شامل است و آن سه چیز خوک است و خمر است
و خون اجتناب از این سه چیز و پنج وقت نماز در ایام رمضان و عید
فطر تکالیف مذهبی هر وی بودند تا زمانیکه به عقاید عبد الوهاب برو ز
کرد و تابع تکالیف او شدند
عبد الوهاب از طایفهٔ وهابیه بود که شعبهٔ از قبیلهٔ بزرگ بنی تمیم میباشد
مشار الیه در مذهب اسلام بمنزلهٔ کالوَن بود در مذهب عیسوی و میخواست
اسلام را بنا دکه اول برگردانیده تقدس و تعصب سست شده مسلمانان را
بهیجان درآورد و از برای اینکه خود را آماده اینکار نماید سفرهای طولانی
کرد و مدتها بتحصیل علوم دینیه مشغول شد و پایهٔ آئین جدید خود را طوری
قرار داد که با اصول مذهب اسلام چندان اختلاف نداشت فقهای مصر
و شام نتوانستند مدعی و مانع کار او بشوند محمد ابن سعود از طایفهٔ مصالح که
شعبهٔ از قبیلهٔ ولدعلی میباشد حامی عبد الوهاب واقع شد مشار الیه که صاحب
درعیه بود مذهب عبد الوهاب را قبول کرد و دختر او را بحبالهٔ نکاح درآورد
و واضع مذهب و حکومت وهابیه شد عبد الوهاب مردم را بمذهب خود دعوت
میکرد و محمد ابن سعود با پسرش آفش و نبیره اش سعود بضرب شمشیر
مذهب او را در عربستان رواج میدادند و هرکس تمکین نمیکرد در انعدام
او میکوشیدند همچنانکه محمد رسول الله صم بضرب شمشیر مذهب اسلام را
رواج داده بود عبد الوهاب نیز در اینکار پیروی او را میخواست
کرده باشد عبد الوهاب احترامات زیاده از اندازه را از برای پیغمبر
و قبور ائمه و اولیا منع میکرد و زینت های قبور بزرگان دین را غارت
کرده قبرها را خراب مینمود و این جسارت و بی ادبی تا قبور پیغمبر صم
و بنایر

[illegible]

۱۲۲۸ و بنای او نیز سرایت کرد دادن صدقاتی که در قرآن مقررات و
اجتناب از استعمال زینت و تجمل و احتراز از شرب مسکرات و اجرای
عدالت و شوق جهاد مسلمانان اول اسلام رفته رفته بطور وضوح ممنوع
و متروک شده بود عبد الوهاب از روی غیرت و عصبیت در منع ارتکاب
لذاید نهی شده مانند لذت لواط که اتراک زیاد بآن میل دارند و شرب
شراب و تنباکو و تریاک و استعمال تسبیح مواظبت سخت داشت
محمد ابن سعود ریاست شرعی و عرفی پیروان مذهب وهابیه را در تمام
عربستان ضبط کرد تعلیمات مذهبی ابن سعود که در زمان تسخیر مکهٔ معظمه انتشار
میداد از این قرار بود که نجات انسان در پنج چیز میباشد اولاً
شناختن خداوند و اقرار بوحدانیت خدا و رسالت محمد صم ثانیاً
عبادت کردن در پنجوقت از روز ثالثاً دادن صدقات مقرره (که خمس
اموال میباشد) رابعاً روزهٔ ماه رمضان خامساً زیارت مکهٔ معظمه
و عقاید مذهبی شامل است بر شش فقره اولاً معتقد بودن بخدا ثانیاً
بملائکه های خدا ثالثاً بکتابهای خدا رابعاً به پیغمبران خدا خامساً بصفات
خداوندی سادساً بقیامت و روز معاد اعمال حسنه در این فرمایش
مندرجند (خدا را بنده کن مثل اینکه او را می بینی اگر تو خدا را نبینی خدا
ترا میبیند) راه سیم نجات که شناختن پیغمبر است از همه بیشتر اهمیت
دارد زیرا که رفع احترامات خارج از اندازه را در حق پیغمبرها مینماید
محمد صم پسر عبد الله پیغمبر خدا بنی آدم است و میرنده و رسالت او منحصر
بیک ملت مخصوص نیست بلکه از برای همهٔ مردمان روی زمین است
مذهب او ناسخ همهٔ مذاهب است و هیچ پیغمبری بعد از او نخواهد آمد

۱۲۲۹ زیرا که خاتم پیغمبرانست در تمام این مطالب بدعت و رفض پیدا
نیست و دین اسلام را بصافی و سادکی اصلی راجع مینماید که مقصود
حقیقی عبدالوهاب بوده است لیکن با این نظم جدید مذهب اسلام
محروم کننده و مطیع عصبیت ایام جاهلیت میشود در تکالیف شناختن
پیغمبر و بجا آوردن عبادت یومیه در پنجوقت و دادن خمس و داشتن
روزه و زیارت مکهٔ معظمه را مانند معتقد بودن بقرآن و ملائکه و پیغمبر
بطور سخت مجبور مینماید و اگر کسی در ادای آنها تکاهل بورزد باید مورد سیاست
بزرک بشود و با تابعین سایر مذاهب باید اعلان جنک کرد و آنها را معدوم
و منهدم ساخت تا وقتیکه باطاعت در آینه

اخبار بروز مذهب وهابیه و صفات و سلوک تابعین اول و اثر غریبی
در حالت خدام سرای سلطان و اجزار دیوان و اهالی پای تخت
نمود و انقلابات دیکر عربستان اکرچه باین اهمیت نبودند لیکن مزید بر علت
و مایهٔ پریشانی خیال میشدند و در اینمورد سبب پولتیکی هدیهٔ نفیسی را که سلطان
بمکهٔ معظمه فرستاد میتوان فهمید حاکم بصره سلیمان پاشا اطلاع داد که عراب
شوریده از قبیلهٔ بنی منتفق که در خورنق با عراب بنی لام حویزه ملحق شده
بجنک درآمده بودند در آرجایا مغلوب شدند و هزار نفر از آنها بقتل
رسیدند برهان محرک شورشیان و پرسش کلبعلی از جملهٔ مقتولین واقع شدند
و اطراف بصره از وجود اعراب یاغی تنقیه شد و با امداد قبیلهٔ صدیق و مطیع نواظر
که درکنار دریا مینشینند برقُرند دریای معروف که موسوم به کابه بود دست یافته از پای
درآوردند و کنام او را آتش زده بسوزانیدند لیکن قلیل زمانی بعد از آن حاکم بغداد صدر
اعظم قدیم محمد پاشا خبر داد که سلیمان پاشا بتحریک اعراب بضدیت او برخاسته میخواهد بغداد را

۱۲۳۰ محاصره نماید بالعاله فوراً حاکم سیواس ساوه لی زاده را سرعسکر بغداد نامید
بیکهای اکراد دیاربکر و موصل و حلب و رقه و والی ماردین و حاکم مرعش را در تحت
فرمان او قرار داده و سلیمان پاشا مدعی خلاف کفته پاشای بغداد شده و صداقت
بی نفاق خود را عرضه داشته متعذر کردید براینکه محتلی ماکولات و مجاعت او را بر بیرون
رفتن از بصره مجبور نمود مصطفی بیک سلیحدار دویم بموجب یکطغرا فرمان جهة تحقیق
صدق عرایض او مأمور کردید و فرامین دیکر بعهدهٔ حاکم جده که شیخ الحرم مکه نیز
بود و حاکم مصر احمد پاشا که سابقاً صدر اعظم بود و شریف مکه مسعود بن سعید
صادر شده و بایشان امر کرد که بایکدیکر اتفاق و اتحاد داشته از روی غیرت و حمیت
دینی در دفع اهل بدعت و رفض که محمد ابن عبدالوهاب اَغْنِی در نجد رئیس ایشان
و مخرب پایهٔ دین اسلامست بکوشند پیدا شدن کنج در موصل مایهٔ تخفیف
کدورت این اخبار موحشه کردید حاکم موصل اطلاع داد چند نفر عمله که مشغول حفر
زمین بودند از اتفاق بدو کوزه برخوردند که مملو از سکهای طلای خلفای عباسی
بودند و سکهای بزرک و کوچک روی هم رفته سه هزار و چهارصد و پنجاه و چهار عدد
و چهار هزار و نهصد و هشتاد درهم وزن داشتند و از قرار ده دوکا یازده درهم کل
آن مبلغ چهار هزار و پانصد و بیست و سه دوکا میشد لیکن حکومت سبب شد برینکه
اغراقات در آن باب کفته خزاین ملتی را از آن پولهای موهومی پر کردند در هر حال
چند مدتی خیالات از طرف عربستان منصرف کردیده بود و سلطان بجهة رفع
عقاید جدیدهٔ اهل بدعت و محو آثار اقوال آنها از قلوب مسلمین یک نیاز بسیار
نفیسی از برای خانهٔ کعبه معین کرد چون مذهب وهابیه منکر زینت اماکن شریفه
بود لازم شد بر زینت مکه که قبلهٔ همهٔ مسلمانانست افزوده شود و دیدهای
مسلمانان پاک اعتقاد از درخشندکی جواهر کرانبهای آنخانهٔ مقدس کسب

1221 نور و روشنی نماید کهیای خزانه و نویسندهٔ قزلر آغا مأمور شدند که رو
پوشش تازهٔ خانهٔ مکه را ببرند سلطان جواهرهای نفیس را با آنها سپرد
که در خانهٔ مقدس نصب نمایند تا صفا و بهار درخشند که آنها با نمونه
آنخانهٔ که در آسمان از یاقوت سرخ ساخته شده است برابری نماید
در این اوقات سلطان محمود یک کتابخانهٔ جدید در اسلامبول و یک
بمسجد سلطان محمد ثانی بساخت و ده نفر قاری در آن مسجد قرار داد تا احادیث
بخاری را بطالبان آنها بیان نمایند و نیز در آن اوقات بعضی تغییرات
در وزرا داده شد عبدی آغا که تازه کهیا نامیده شده بود (وزیر داخله)
سنجاق تیرنالا را باو دادند و امیر آخور بزرگ طوراق محمد بیک که صاحب
سه دم اب شده بود حاکم قرامانی گردید قسطنطین والی بغدان معزول
شده بجزیرهٔ تندوس تبعید شد و سبب حقیقی آن بود که در رسیدن
عید پیشکش لایق باهالی سرای نداده بود جای او را بقسطنطین راکوویزا پسر
میشل راکوویزای پیر دادند که دو مرتبه بر کرسی حکمرانی افلاق و سه مرتبه بر تخت
پرنسی بغدان جلوس کرده بود یکی از کارهای عمدهٔ آن زمان عزل مفتی فاضل
اسعد افندی بود که صدر اعظم او را از اینکار معزول نمود و اندکی بعد از
آن صدر اعظم نیز معزول شد زیرا که عقاید عامه نتوانست از تقصیر عزل مفتی
فاضل چشم پوشی و اغماض نماید وقتیکه این صدر اعظم بمسند صدارت
نشانده شد خط شریف سلطان اهمال صدر اعظم سابق را در خصوص محافظت
و استحکام قلاع سرحدیه اعلان کرده تقصیر قرار داده بود و امتیاز صدارت بعد
عبدالله افندی که در ایام ادارهٔ او بقتل کسی فرمان داده نشد بجز چند نفر که احکام و فرامین سلطانی
را بتقلب ساخته بودند صدر اعظم جدید محمد امین معروف بدوات دار بود زیرا که در عهد احمد سیم

افرمه

1232 در خدمت ابراهیم پاشای صدر اعظم دارای همین منصب بود و دختر کهیا محمد پاشا را
در حیطهٔ ازدواج داشت بعد از آن متدرجاً بریاست دفترهای مالیه و نظارت جبه خانه و
شهر و محاسبات ترقی کرد در اینوقت وزارت داخله را گذاشته بمنصب دویم شخص دولت
یعنی صدارت نایل گردید پدر او آشچی زاده (طباخ زاده) محمد پاشا در شورش اعراب
بصره و خورنق مصدر خدمات عمده شده بود منصب مفتی بقاضی بزرگ روم ایلی
محمد سعید داده شد

ده روز قبل از عزل صدر اعظم خسوف کلی واقع شد که چهار ساعت طول کشید
و اثر آن واقعهٔ شوم را عزل صدر اعظم دانستند که بمنزلهٔ ماه دولت است
و از سلطان که آفتاب دولت است نور جلال و روشنائی عزت و اقتدار را
کسب مینماید پنج روز بعد از آن مردم بواسطه کسوف آفتاب بتشویش و اضطراب
در افتادند زیرا که اثر آن علامت آسمانی را راجع بسلطان میدانستند انقلاب
خلق در این باب بجائی رسید که به پولیس شهر حکم شد که در کمال دقت مواظب امنیت
شهر باشد چند نفر از منجمین را که بجهة اعلان تاثیرات این علایم سماوی مردم را مشوش
میکردند خفه کردند و در همان وقت بمنجم درباری قدغن کردند که بعد از این
از برای این نوع علایم تاثیراتی که اسباب تشویش مردم میشوند قرار ندهند
و منتشر ننمایند لیکن عقاید باطلهٔ عوام در وقوع یک یانغین (حریق) بزرگ که
چهار هفته بعد از آن در اسلامبول وقوع یافت آثار نکبت و شئامت را
مشاهده مینمود و وقوع آن را از نتایج تاثیرات کواکب محسوب میداشت
در مدت سه ساعت ششهزار و ششصد و شصت و هفت خانه طعمهٔ
آتش شدند که از آنجمله خانهٔ آغای ینیچریگان بود و سلطان فوراً هشتاد
کیسه آقچه (کیسهٔ پانصد غروش است) فرستاد تا عمارت جدیدی بنا کرد

۱۲۳۳ بزودی بالا بردند (۳ ماه فوریه سنه ۱۷۵۰ مطابق سنه ۱۱۶۳) هیجده روز بعد از آن
شعله های آتش خانهٔ سعید مفتی را با همه اشیاء نفیسه که داشت تل خاکستر کردند و
ینیچریکان که با مفتی عداوت داشتند ازین حادثه خوشحال شدند و در
این واقعه احتمال غرض وعدم موظبت نیز داده شد در آتش گرفتن
بازار اسلحه فروشان که دو ماه بعد اتفاق افتاد و اهل بازار را دچار دهشت
و وحشت عظیم نمود احتمالات بزرگ داده شد همینکه صدای هیاهوی مردم
بلند شد سلطان فرمود جماعتی از لشکریان را که بقدر کفاف باشند برده در
هر دو کوچه که منتهی ببازار اسلحه فروشان میشوند وا بدارند تا مردم را از داخل شدن
ببازار و غارت انبارهای بزرگ اسلحه مانع شوند و آن انبارها قابل آن بودند که
چهل هزار مرد را مسلح نمایند در هر حال بملاحظهٔ امنیت شهر طوری موظبت و
مراقبت کردند که تمام آن انبارها طعمهٔ شعله های آتش شدند در این حادثه انعامی بر
ینیچریکان تقسیم کردند و از برای اسکات مردم آقای ینیچریکان قوجه مصطفی را
که خیلی بدرفتاری کرده بود معزول نمودند و نام او را بلقب آتش انگیز بدنام
کردند و منصب او را به قول کحیا اسعد احمد آقا دادند آباد کردن آن همه خرابه ها
که وارد آمده بود کفایت خوشنودی خاطر سلطان را نکرد و حکم کرد مشغول
ساختن سه قنات توپخانه باشند و یک عمارت سلطانه در دروازهٔ توپ
(توپ قاپوسی) بنا کرد در مکتوبی که از اقلام نویسندگان حریص ناشی شد محمود را
بر اسکندر ذوالقرنین و خضر نبی ع مستحفظ چشمهٔ حیوان ترجیح دادند محمود به همه قسم
ابنیه و عمارات میل مفرط داشت لیکن هدایای سفرای دول اروپا را از همه چیز زیادتر دوست
میداشت درهمین اوقات از دربار اطریش هدایای بسیار نفیس جهت او فرستاده شده بود
و فرستادهای تونس و الجزایر تفنگها و طپانچها با پوستهای ببر و پلنگ و شیرها و پلنگهای

زنده

۱۲۳۴ زنده و تسبیح های مرجان و فرشها و کنیزان و غلامان حبشی و خواجه های سیاه
برسم هدیه و پیشکش تقدیم کردند سلیم طرابوزانی که از طرف دولت عثمانی نزد
مغول بزرگ ناصرالدین محمد شاه پادشاه هندوستان بسفارت رفته بود هنگام
مراجعت درین راه وفات کرد یوسف نویسندهٔ او کاغذها و هدایای نفیسهٔ پادشاه
هندوستان و وزیر او نظام الملک را آورده تقدیم نمود و این نوع اقدامات
طرفین از بابت فرستادن سفرا و دادن هدایا محض رعایت عالم مودت
و دوستی بود نه بواسطهٔ ملاحظات پولتیکی زیرا که بعد از کشته شدن نادر
شاه و اغتشاش ایران که هفت نفر ادعای پادشاهی آن دولت بدبخت را
میکردند سلطان باتفاق و اتحاد پادشاه هندوستان محتاج نبود و مملکت
ایران میدان جنگ هفت نفر مدعی واقع شده بود طهماس و پسرش
هراکلیوس (باید طهمورث خان و پسرش اریکلی خان باشند) که حکمران
تفلیس و کاخت بودند با خان طایفهٔ جوانشیر و صاریجه لی پناه جهت تصرف
گرجستان در جنگ بودند باشلی محمد خان افشار از قزنی برسر اروان رفته
آنجا را محاصره نمود لیکن خوانین ولایت باعانت حکمرانان گرجستان طهمورث
و هراکلیوس او را عقب دواندند که از آرپاچای رفت و قتل و غارت قرلی را
مشاهده نموده و از آرپاچای بشوره گول رفته اراضی و ولایت طوایف ایرلو و
طاشانلار را غارت نمود خان ارومیه جهت قصاص خون برادرش تبریز را محاصره
کرد و آزاد خان افغان ارومیه را بگرفت و میخواست اردلان و کرد را متصرف شود
در مرکز مملکت علیقلی خان برادرزادهٔ نادر بالقب عادلشاهی ادعای پادشاهی
داشت و عبدالکریم را از برای سفارت باسلامبول فرستاده بود بعد در دست
برادرش ابراهیم گرفتار گردیده کور شد و ابراهیم را لشکر شاهرخ که پسر و ولیعهد

۱۲۳۵ نادر بود مضمحل و منهدم ساختند سید محمد دخترزادهٔ شاه سلیمان صفوی شاهرخ
شاه خروج کرده او را بگرفت و چشمهایش را برکند یوسفعلیخان بحمایت
شاهرخ برخواسته سید مشار الیه را با زجر تمام سیاست کرد و شاهرخ نابینا را
بتخت شاهی نشاندند اهالی خراسان دو فرقه شدند بعضی طالب شاهرخ بودند
و گروهی اسمعیل میرزا دخترزاده شاه سلطان حسین را میخواستند صالح خان
و علیقلیخان و ابراهیمخان و شاهرخ و سید محمد و جمع دیگر که بعد ازین مذکور
خواهد شد بر اسمعیل میرزا بشوریدند و همهٔ این اشخاص ادعای شاهی و حکمرانی
داشتند در حین این اغتشاش خطرناک اهالی تبریز عریضه به بابعالی عرض کرده
التماس نمودند که ایشان را برعیتی قبول نماید و مصطفی خان ایلچی سابق نادر
شاه که از بغداد اذن مراجعت حاصل نمود باسلامبول نوشت و لشکر
خواست تا ممالک کرمانشاهان و همدان و اصفهان و قزوین مسخر کرده از طرف
بابعالی در آن ولایات حکمرانی کند و مالیاتی که بشاه داده میشد به بابعالی
تسلیم نماید لیکن باب عالی که رسم صلح طلبی را پیش گرفته بود اعتنا بتکلیف
اهالی تبریز نکرده خواهشهای مصطفی خان را قبول ننمود
از جمله تغییراتی که در مناصب بزرگ روی داد یکی عزل قاپودان پاشا شهوارزادهٔ
مصطفی بود ابوبکر پاشا که دولتمندترین وزرا بود بجای او منصوب شد و یکی دیگر
عزل مفتی بود که مرتضی افندیرا بجای او گذاشتند سلطان در خط شریفی که بمفتی
جدید مرقوم داشت و مفتی سابق را از بابت دادن مناصب باشخاص نالایق
ملامت میفرمود در صدر خط شریف آیهٔ شریفهٔ قرآن را که ترجمهٔ آن ازین قرار است
مرقوم داشت (بگو آیا هیچ تفاوتی نباید گذاشت در میان آنها که علمی دارند با آنهائی
که هیچ ندانند)

نص ... شریفه
... قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون

سفرای دول اروپا در نزد بابعالی همان اشخاصی بودند که در مصالحهٔ روسیه ۱۲۳۶
حضور داشتند جز سفیر هولاند و بای وندیک که عوض شده بودند مصالحهٔ اکس
لاشاپل دول اروپا را امن و آرام کرده بود بدون آنکه تغییری در پولیتیک
دول جنگجو وارد آورده باشد وزرای هریک از آنها وقایع را از برای
دولت خودشان در دربار عثمانی باشکال خوش و با فایده وانمود میکردند
بابعالی که تحریک رئیس افندی مصطفی واسطه شدنش را تکلیف کرده بود و دول
جنگجو تمکین نکرده بودند از مداومت جنگ و جدال در میان کفار خود را تسلی
میداد و مورخ دولتی در مورد مصالحهٔ اکس لاشاپل میگوید (خداوند سگها را
بر خوکها مسلط کرد وقتیکه کینه کفار گذشته بشود از برای اسلام فایده هست و همهٔ
کفار ملت واحده میباشند خداوند آنها را بخرابی و ویرانی مبتلا نماید) با اینکه
دزالرز ایلچی سفیر دولت فرانسه و رل سنگ فرستاده سوئد ازین عقیدهٔ
مسلمانان اطلاع داشتند با کمال اهتمام کوشش میکردند که بابعالی را با دولت
پروس متحد و متفق نمایند لیکن مجبور شدند از اینکار مأیوس شده مذاکرهٔ
آنرا متروک بدارند زیرا که بابعالی در یک یادداشت مکتوبه اظهار داشت که بهیچوجه طالب
معاهده با دولت پروس نیست وساطت دولت فرانسه در مالتا جهة استرداد
کشتی عثمانی که غلامان یاغی ضبط کرده بجزیرهٔ مزبوره برده بودند مقتضی شد براینکه
از دربار عثمانی کاغذی دوستانه به کونت پوی زیو نوشته شود (سنه ۱۷۵۰ مطابق
سنه ۱۱۶۳) ایلچی فرانسه بجهة پیشرفت خیالات خود و قبولاندن تکالیفی که میکرد اسعد
افندی مفتی و سلیمان آقا خزینه دار قزلر آغا را که در دربار صاحب اقتدار و اعتبار
بودند حامی خود قرار داده بود و در حرم سلیمان آغا یکی از زنان خاصه و محبوبهٔ او
با زن ایلچی فرانسه دوست بود و گاهی در سفارت مزبوره صرف غذا مینمود و در نزد

۱۲۳۷ سلیمان آقا واسطهٔ کارهای سفیر فرانسه او بود یک نفر طبیب فرانسوی بلیت
نام از طرف پادشاه فرانسه کاغذی با یک صندوقچهٔ جواهر که دوازده هزار دوکا
قیمت داشت جهة سلطان بیاورد و خواهش بدون مشارکت و مداخلهٔ ایلچی فرانسه
عهد تجارت و دوستی از طرف دولتین فرانسه و پروس با بابعالی منعقد نماید لیکن
از عهدهٔ انجام اینکار بر نیامد دزالز و نیل سنگ علی الاتصال سعی میکردند که بابعالی را
باتفاق و اتحاد با سوئد و قصد روسیه برعیت کردن دولت سوئد ملتفت نمایند
و دولت عثمانی را وادارند بر اینکه در کارهای دول شمالیهٔ اروپا مداخله نماید و سفرای
انگلیس و اطریش برخلاف ایشان به بابعالی میفهماندند که بدون بروز و ظهور جنگ
و خصومت مداخلهٔ او در کارهای دول شمالیه امکان ندارد لهذا رئیس افندی به
ایلچی سوئد اظهار داشت که دولت سوئد بهر نحوی که صلاح میداند با دولت روسیه
سازش نماید در سال قبل کونت تسن (وزیر سوئد) عروسی شاهزادهٔ
ولیعهد را بصدر اعظم اطلاع داد جواب دوستانهٔ باو نوشته شد بقرار تازه
دولت ناپل دستور العمل داده شده بود که خود را در تحت حمایت سفیر فرانسه
قرار بدهد بعد از انعقاد معاهدهٔ دوستی با بابعالی دولت ناپل میخواهد بابعالی را
بتعهد و ضمانت عمل بربرستان وادارد مخارج این معامله یک کرور عز و شش (نیم میلیون)
بر آورد کردند و این مبلغ خیلی کمتر از ضرر و خسارتی بود که هر ساله دزدان افریقیه بسفاین دولت
ناپل وارد میآوردند مراودهٔ دولت لهستان در سال قبل با بابعالی منحصر بیک کاغذی
بود که پادشاه لهستان بصدر اعظم نوشته از قالقای سابق تاتارستان
چنانچه مذکور داشتیم توسط کرده بود. چشمان قزاقها در حمایت سرعسکر تاتار
بوجاق کاغذی به پادشاه پروس نوشت و این کاغذ بهانه بود از برای
اینکه با دولت مزبوره راه مراوده پیدا نماید مأمورین فرانسه

۱۲۳۸ سعی میکردند آتش عداوتی را که خانوادهٔ کزار توفیس که از برای خود روشن
کرده بودند تیزتر کنند و محرک شورش اعیان لهستان شده پرنس دکونتی را
که یکی از پرنسهای فرانسه بود بپادشاهی لهستان انتخاب نمایند نپلوئرف
سفیر مقیم روسیه مجدداً در نزد بابعالی اقرار کرد که دولت روسیه طالب
نیست که بقدر ذرهٔ از خاک مملکت سوئد متصرف شود لیکن موافق فقرهٔ هفتم
مصالحهٔ آبو نمیتواند تمکین کند بر اینکه دولت سوئد وضع و ترتیب حکمرانی
خود را تغییر بدهد در خصوص کار تاتارستان بنابر خواهش سلیمگرای خان در
وقتیکه باسلامبول رفته بود صدر اعظم بوزیر امپراطوری (شانسلیر) کونت
بستوژف در خصوص مأمور پنهانی که از طرف دولت روسیه جهة شوراندن
ملت به کاباردنا رفته بود مکتوبی نوشته ارسال داشت نپلوئرف وزیر مقیم روسیه
در اسلامبول وفات کرد و پانکلر دوباره در دربار عثمانی وکیل کارهای دولت
روسیه شد و از بابت دولت اطریش با وکلای الجزایر و تونس در گفتگو
بود که شهرهای نیوپورت و اوستاند را در جزو معاهدهٔ سنهٔ ماضیه از طرف
امپراطور اطریش و دوک بزرگ توسکان قرار بدهد شهرهای تریست و فیوم
و زنک و بوکاری در جزو همین معامله واقع بودند صدر اعظم در اینباب
بردی و اوجاق ها الجزایر و طونس و طرابلس مکتوبات نوشت و اعیان بربرستان
خواهش صدر را قبول کرده دو بندر مزبور را در معاهدهٔ مذکوره داخل نمودند
در این عمل که بخوبی و سهولت انجام یافت برئیس افندی دو هزار دوکا و به
شنفتر علی مأمور هزار دوکا و بقاپودان پاشا هزار دوکا و به کایمانش ترجم
پانصد دوکا از طرف دولت اطریش داده شد و پانکلر قونسول خانهای
امپراطور را در مشرق دایر نمود حسن افندی دفتردار اجاق طرابلس

١٢٣٩ یعنی وزیر مالیهٔ آنجا با هدایای قابل به وین رفته بود از طرف امپراطور هدایای
گرانبها باو داده شد در هیچ عهدی وزرای دولخارجه در دادن پیشکش
و هدایا به بابعالی مثل این زمان اسراف نکرده بودند و قبولاندن خواهشهای
خودرا از صدر اعظم و رئیس افندی و مترجم دولتی بطور قاعده حزیداری
مینمودند و رسم شده بود که هر وقت سلطان جشن میگرفت یا ازبرای
سلطان جشنی برپا میکردند سفرای خارجه دستهای گل و میوه های تر بشهٔ
برای میفرستادند و هدایای هر کس که ممتازتر بود از طرف سلطان
یا قزلر آغا مورد تمجید و تهنیت میشد و از این بابت افتخار و اعتبار حاصل
مینمود
اگر سفرای دولخارجه مایل میل و رأی سلطان یا قزلر آغا بودند کبر و عزو ینیچریکان
در وقتیکه مورد التفات سلطان میشدند بدرجهٔ اعلا میرسید و از ذکر بعضی
مطالب میتوان معرفتی از رسوم و عادات ولایت حاصل نمود در زمانیکه
سلطان سلیمان قانونگر سربازخانهٔ ینیچریکان را تبریک مینمود قرار داد که هر وقت
سلطان از جلو سربازخانهٔ قدیم که در برابر مسجد شاهزادها واقع عبور نماید باید سرهنگ
فوج شصت و یکم یکجام شربت بحضور سلطان ببرد و وکیل خرج همان فوج یک
جام شربت بقزلر آغا بدهد سلطان همیشه جام خودرا پر از دوکا کرده بسرهنگ
رد میکرد سلطان محمود اول رئیس افندیرا حامل خط شریفی کرده با تعارفات
تشریفات نزد صاحبمنصبان ینیچریک فرستاد و ایشان همه در دربخانهٔ آقای ینیچریکان
جمع بودند و در آن خط شریف مرقوم شده بود که هر وقت سلطان از دربخانهٔ
ینیچریک آغاسی بگذرد باید قول کحیا جام شربتی حاضر کند و آقا از او گرفته
بسلطان بدهد و ازبرای قزلر آغاسی ساقارچی باشی شربت آورده ساقوچی باشی

بدست او

بدست او بدهد موافق یک حکم دیگر قرار شد که ازبرای صدر اعظم کحیا یری　١٢٤٠
شربت آورده قول کحیا باو تقدیم نماید همهٔ چاوشها و وکیل خرجهای ینیچریکان رئیس
افندیرا که حامل خط شریف بود تا مسجد سلطان سلیمان استقبال کردند و نایب
سرتیپهای ینیچریک با رئیسان در درب خانهٔ ینیچریک آقاسی ازاو پذیرائی
کردند و با او بطالار دیوان ینیچریک آقاسی رفتند و در آنجا خط شریف خوانده
شد بعد از آن امام ینیچریکان بقاعدهٔ معمولهٔ مجلس را بذکر دعای خیر ختم نمود
تعریف و توصیفی که سلطان در این خط شریف از ینیچریکان کرده است با لعن و نفرینهائی
که شصت سال بعد سلطان حالیه در یک طغرا خط شریف مرقوم داشته است
منافات کلیه باهم دارند مضمون خط شریف محمود اول از اینقرار است (جماعت
ینیچریکان بابعالی من مبارزان دین مبین میباشند که دعاهای ظل اللهی و انظار
اولیای خدا بر سر آنها شامل است هر نوع سعی و کوشش که در باب ترقی شان
و رتبهٔ آنها بعمل آورده شود مایهٔ آسایش فوزی و دائمی است نوکرهای من از صاحبمنصب
و سرباز در اوقات صلح و جنگ غیرت و رشادت با فایدهٔ خودرا ظاهر
ساختند و لایق خوشنودی خاطر ملوکانهٔ من گردیده جاذب مهربانیهای خاص
بزرگ من شدند الطاف و عنایات پی در پی من مواظب ترقی شان و رتبهٔ
آنها خواهد شد) اندک زمانی پس از آن در یک یافتن بزرگ (حریق) که در
مدت ده ساعت سه هزار خانه تل خاکستر شدند یک قسمت سربازخانهٔ قدیم
ینیچریکان نیز بسوخت در آنوقت ینیچریکان یکصد و نه اَوطه نشین (هم منزل) منقسم
بودند و اهالی یک اوطه را یکقوج میگفتند و باصطلاح معمولی خودشان مرکب
بودند از صد جماعت و شصت و یک بُولُوک و سی و چهار سکبان و چهار صُولاق
در سربازخانهٔ کهنه بیش از بیست و شش اوطه نشین منزل نداشتند و صد و هفتاد

١٢٤١ سه اوطه در سربازخانهٔ جدید بودند در هر حال لازم بود که از برای تجدید
اطاقهای سوخته وجهی حاضر نمایند تا اسباب رنجش و شورش لشکری فراهم نیاید
در حریق سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] نود و سه اوطه یا اطاق سوخته بودند تا مدت پنجسال کرفتاریهای
مجال تجدید و تعمیر نداد آنوقت بهر دسته که کمپانی میکویند هزار و نهصد و سه غروش و
نیم انعام دادند و بجماعات سکبانها هزار و صد و شصت و شش غروش دادند
که کلاً دویست و هفتاد و یک کیسه اقچه شد که هشتاد کیسه آنرا از خزانه تحویل
دادند و باقی را وزرا در میان خود تقسیم نموده کارسازی کردند مخارج اینده هذا
که از روی حساب سابق برآورد کردند چهارصد و چهل و یک کیسه آقچه (پول سفید) شد
زیرا که در این نوبت چهل و یک کمپانی (دسته) و صد و بیست و یک جماعت
اوطه نشین و سکبان بودند و سلطان از برای هر بولوک پانصد و شصت و شش
غروش و نیم اضافه کرد و باین واسطه به ینیچریکان ششصد و هشتاد و نه کیسه
پول سفید رسید تمام مبلغ را در مسجد سلطان سلیمان کذاشتند تا بمصرف تعمیر
و تجدید سربازخانه برسانند سلطان محمود حکم کرد سربازخانهٔ جبه چیان را نیز
از روی طرح تازهٔ بنا نمایند علاوهٔ بر این در ساحل بوغاز در کوچوک صو
(آب کوچک) فرمود یک قصری جهة تفرج کاه بنا کردند که طول هر یک از
دیوارهای آن صد و چهل و هشت اَوْن بود عمارت قندیل لی را که در مکان
اباصفائی واقع است تعمیر کرده تجدید نمودند باید دانست که سلطان اجر
اشخاصی را که از روی صدق و راستی بدولت خدمت میکردند فراموش
نمینمود خان تاتارستان قرم ارسلان گرای خان که سنکرهای قلعهٔ اَوْزِ قاپو را
تعمیر کرده در قلعهٔ آراباث بقدر کفایت ساخلو کذاشته بود و در فرستادن لشکری که از
کفه حضار شده بود کمال سعی و اهتمام را بکار برده بود یکثوب خرقهٔ افتخار با هزار و دوکا وجه نقد و یک

اُون [illegible]

کاغذ

١٢٤٢ کاغذی که همه اظهار تمجید و خوشنودی بود از برای او نفرستاد ساختن استحکامات
قلعهٔ بلغراد که فوراً بعد از فتح آنجا شروع شده بود با تمام رسید و در بالای دروازه
که باسلامبول میرود یادداشتی مرقوم داشته در تمجید محمود اول مبالغه و افراط
کردند و او را مجدد اساس دولت عثمانی نوشتند
در زمانی که مورخین و مادهٔ تاریخ نگاران افتخار استحکام اساس دولت را بسلطان
نسبت میدادند انقلابات داخله از هر طرف ارکان دولت را متزلزل میداشتند
در بصره فرمانده وقت بحاکم سوزیده اطراف ولایت را باتفاق اعراب بنی منتفق
خراب کرد و حاکم در قلعهٔ مناوی محصور شده مجبوراً در زورق کوچکی نشست و بطرف
بوشهر فرار کرد کاپیتانهای سفاینی که در آن نقطه اقامت داشتند او را بگرفتند (ماه ژانویه
سنه ۱۷۵۱ مطابق سنه ۱۱۶۵) در بوسنی تقدم و تفوق بریکدیکر عبد الرحمن افندی و درویش
قاپودان نزاع و جدال برخواستند و در بوسنا سرای احداث فتنه و خونریزی شده
ینیچریکان در آنکار مداخله کردند باب عالی مجبور شده مامورهای متعدد فرستاد تا آن
آشوب را رفع کردند در قرامانی که بی حاکم مانده بود و منتظر بودند که جانشین طوراق محمد
پاشا که بفرماندهی کل سفاین عثمانی رفته بود بیاید بلوک باشی جماعت لوند ولایت را
غارت کرد و در سنجاق قیصریه قریهٔ ایلیچ را خراب کرد و بیست و شش نفر مرد و بیست و
نه نفر زن و چهل و سه نفر اطفال را که بغاری پناه برده بودند آتش در دهنهٔ غار افروخته
همه را هلاک کرده بود سکنهٔ نه قریه از ناحیهٔ بالا باطراف هزارگراد و لوله انداخته
رُوجُوق را گرفته بودند از طرف عدالت آنها را تعاقب کرده بیست و پنج نفر از مقصرین را
که محرک فتنه بودند گرفته بزندان انداختند سایرین مجبور شده التزام سپردند که اگر فتنه
برپا شود صد و سی هزار غروش برسم ترجمان تسلیم نمایند
از برای رفع ظلم و تعدی که بیشتر بتحریک حکام و مباشرین وقوع مییافت احکام

۱۲۴۳ به اناطولی و روم ایلی فرستاده بمأمورین و حکام و مباشرین و ناظرین ابنیهٔ
خیریه همه قسم ظلم و جور را بشرط سیاسات و تنبیه سخت قدغن کردند صدر اعظم
در وقت تعیین خراج حقیقی مالیات هوائی را که بمیل و دلخواه مباشرین
و مأمورین بود موقوف داشت تا نتوانند بظلم و ستم از رعایای مظلوم
پولهای ناحق دریافت دارند با وجود این قدغن های سخت دلی احمد سیماوی
در اناطولی بغارت و خرابی ولایت مشغول بود تا اینکه قره عثمان اوغلی حاجی مصطفی
صاحب سنجاق خداوندکاریه و قرازی در ناحیهٔ آلاشهر براو تاخته ایرش نمود
و سر او را با سرهای هشت نفر از تابعهای او از تن جدا کرد در ناحیهٔ ملاطیه قلندر
اوغلی از طایفهٔ الحاصلی میخواست رسم همنام خودش را که در عهد احمد اول
خروج کرده بود تجدید نماید مشار الیه با چند هزار نفر از لوندهای فراری جارت
ورزیده بمقابلهٔ حاکم مرعش رشوازاده سلیمان پاشا برفت و از مساعدت
بخت دولت شکست خورد سر او با سرهای یاران معتبرش در برابر آستانهٔ
باب سرای سلطان غلطان شدند راغب پاشا در حکومت رقه بتدبیر
خائنانه که در مصر جهة انهدام مملوکها بکار برده بود در انهدام بشار انکابا شی
از طایفهٔ ملیتس بزرگ بکار برد مشار الیه مخصوصاً ساکنین رقه و قبایل
ترکمانی را که در آن نواحی یورت داشتند مورد اذیت و آزار دایمی
مینمود راغب بطور دوستانه او را بمهمانی دعوت مینمود
چون بیامد حکم کرد تا گردنش را زدند در سنجاق آماسیه جمعی صباحی
لوند با اکراد طایفهٔ چوزم متفق شده آهن و آتش را در آن ولایت
بکار بردند و همهٔ آنها بقتل رسیدند در عربستان شریف سعید وفات
کرد سنه ۱۷۵۲ مطابق سنه ۱۱۶۶ جای او را ببرادر کوچک ترش مساعد دادند
تا مو

۱۲۴۴ تا موظف خدمات حرم و حراست قوافل حاج از آسیب تاخت و
تاز اعراب باشد بخصوص قبایل بنی حرب که ما بین مکه و مدینهٔ مطهره
مینشینند سایر شرفا بریاست محمد شریف بطور سخت مدعی او شدند و
اعراب طایف بحمایت آنها برخواستند و نزدیک بود حرم محترم بخون
منازعین ملوث و آلوده شود لیکن صدر اعظم قدیم اسعد محمد که در اینوقت
حاکم جده بود بحکم با بعلی آن فتنه و آشوب را رفع نمود بکاپیتنهای
سفاین در خصوص دزدان دریائی که دریا را از کثرت راهزنی مغشوش
و ناامن کرده بودند احکام سخت صادر شد آلک بیز قاپودان در بریدگی
مینا یک فروند گالر بزرگ که پنج صف پارو زن داشت از دزدان مالتی
بگرفت و مالتیها نزدیک بود در حوالی ایپسارا سفینهٔ مزبور را از عثمانیان
پس بگیرند لیکن نتوانستند از عهده برآیند در همانوقت یک کشتی دریائی
با نه عراده توپ و سیزده نفر اسیر بدست عثمانیان افتاد و با این کشتیهای
ماخوذی با افتخار وارد لنگرگاه اسلامبول شدند همین قاپودان در بندر
تیلوز بیلدسته کوچکی از سفاین دزدان مالتی برخورد که مرکب از چهار
فروند کشتیهای بزرگ و کوچک بودند و پولو نام دزد دریائی مالتی ریاست
آنها را داشت قاپودان عثمانی بر آنها ظفر یافته یکی از سفاین سارقین را آتش
زد و با سه فروند دیگر وارد لنگرگاه اسلامبول گردید (ماه نوامبر سنه ۱۷۵۱
مطابق سنه ۱۱۶۵) دو ماه بعد از آن یکفروند کشتی اعلا در جبه خانه با تمام
رسید که پنجاه و پنج اون (تقریباً پنجاه و پنج ذرع) طول آن بود آن کشتی را
زینت دریا نامیده بدریا در انداختند شعرا در این مورد ماده های تاریخ
و مدیحه ها گفتند فقط یکی از آنها که از نتایج طبع تذکره چی باشی ایش نعمان

۱۲۴۵ افندی قابل آن شد که در تاریخ دولتی نوشته شود از قرار راپورت
و اعلان قاپودان پاشا طوراق محمد کشتیهای جنگی دولت جمهوری
وندیک کشتی کاپتان مینای طرابلس را تا به بندر لیپانت تعاقب کرده
بودند لهذا ایلچی مقیم وندیک که بای میگویند گفته شد بقونسول پاترس
بنویسد با کشتی مزبور کاری نداشته باشند دولت جمهوری اطاعت کرده
رضایت خاطر باب عالی را بجا آورد

تغییراتی که در اعیان دولت بجهت وفات یا علتهای دیگر وارد آمدند از
این قرار است حاکم جده الحاج عثمان چون وفات کرد جای او را که چندی
خالی مانده بود کچیا مصطفی بخواهش شریف مکه با اسم قایم مقامی در آنجا
گذاشته شد و مشار الیه را مامور کردند مبلغ زیادی را که عثمان بخزانه مقروض
بود وصول کرده تحویل نماید میر علم خلیل آقا که هجده مرتبه آقای سپاهیان
و سلحداران شده از اخذ حقوق نوکرهای غایب هزار و سیصد هشتاد
آقچه مداخل یومیه از برای خودش درست کرده بود در سن نود و نه سال
وفات کرد دیگری را بجای او گذاشتند صدر اعظم سابق الحاج محمد پاشای
تریاکی که حاکم بغداد بود در روزی که خانه اش در اسلامبول طعمه شعله های
آتش شد و کشتی که حامل اموال او بود در مدخل بوغاز بحر سفید (دارداِنل)
غرق گردید خودش نیز در رتیمو وفات کرد رحمی که از اهالی قرم و شعرای معروف
بود در سنه ۱۱۴۳ مطابق سنه ۱۷۳۱ بمرض طاعون بمرد مفتی سابق علی محمود افندی
زاده اسعد محمد زین العابدین الحسینی در سن هشتاد و پنج سال وفات کرد
و سلطان عایشه خواهر بزرگ سلطان باستعمال سم عمرش باخر رسید
زیرا که در براندختن قزلار آغا لازمه اهتمام را بعمل آورده بود ینیچری آغاسی احمد

۱۲۴۴ احمد وزیر شده بحکومت صیدا رفت لهذا در درجات مناصب همه
صاحب منصبان ینیچری یک علی الترتیب ترقی حاصل گردید اهالی حلب که مستدعی
عزل حاکم خودشان بودند استدعای آنها قبول شد قاپودان پاشا طوراق
محمد بجای ابوبکر پاشا که عازم زیارت مکه بود بحکومت جده برفت محمد سعید سفیر
قدیم فرانسه که نشانچی شده بعد دو مرتبه بوزارت داخله برقرار گردیده
به گالیپولی تبعید شده بود اذن حاصل کرد که باسلامبول مراجعت نماید
دفتردار قدیم بهجت محمد شاعر که سابقا مورد تهمت شده معزول و محبوس
گردیده بود اذن داده شد که باسلامبول مراجعت کند دشمن او محمد
افندی که اسباب عزل و حبس او را فراهم آورده بود خود نیز معزول
و بجزیره تندوس تبعید گردید منصب کچیائی او به لطیفی مصطفی که مرد
دانشمند لطیفی بود و دو مرتبه بسفارت نزد نادرشاه رفته بود داده
شد حریقهای پی در پی خیالات مردم را مشوش کرده بود زیرا که ینیچریان
از بابت وجهی که از حقوق آنها جهة تجدید سربازخانه نگاهداشته شده بود متغیر
بودند احتمال میرفت که بخیال تغییر دادن سلطان افتاده باشند قزلار آغا بشیر
که مانند همنام سابق خود در حرم و در دیوان صاحب اختیار کل بود
صدر اعظم را بلاکردان انیکار قرار داده معزول و به رتیمو تبعید شد
نمود و امیرآخور بزرگ را بجای او منصوب کرد خط شریفی که در خصوص عزل امیر محمد صادق
شد و روز دیگر در مجلس دیوان قرائت شد بد سلوکی و بی اعتنائی او را در حق ینیچریان و
آقایشان سبب عزل او قرار داده بود لیکن از طرف دیگر علما از بابت کبر و نخوت قزلار
آغا و بستگان او زیاد غضوب و متغیر شده بودند یکی از چوخادارهای او جسارت ورزیده
در اسکوتاری بضرب تازیانه صورت یکی از قاضیها را بریده و مجروح کرده بود اولیای دولت

[illegible] مصطفی [illegible] لقب لطیفی [illegible]

۱۲۴۷ بدادن هدایا و انعامات ملاراسا کت کردند لیکن اندک زمانی بعد از آن نوکرهای
قزلرآغا بخانهٔ ملای شاکی وارد شده او را خفه کردند و در میان مردم شهرت دادند
که خانه بر سرش خراب شده او را کشته است پس از وقوع این حادثه علما جز تحریک
شورش هیچ خیال دیگر نداشتند و مفتی بطور خوش خاطرنشان سلطان کرد که راه
نجات منحصر در دور کردن و تبعید قزلرآغا میباشد و تدبیر اینکار را نیز بسلطان بیاموخت
و سلطان بقاعدهٔ پادشاهان مقتدر راز خود را پنهان داشته با قزلرآغا منتهای
التفات را بعمل میآورد و باتفاق او عازم یکی از عمارات ساحل بوغاز شد همینکه
سلطان از قایق پیروزرفت به بوستانچی باشی که چهار قایق را در دست داشت
فرمود که با قزلرآغا به برج دختر بروند خیال سلطان این بود که خواجهٔ مقرب خود را
بمصر تبعید نماید لیکن چون دید علما به تبعید دلخوش نخواهند شد فرمان قتلش را بداد
بشیر که سیاه جوان باقوتی بود همینکه دید میران غضب با شمشیرهای آخته میخواهند
بر او تاختن کنند کارد از کمر برکشیده و در صدد دفاع برآمد لیکن قاتلین مجالش
نداده فوراً بخاک هلاکش در انداختند و باین تدبیر شورشی را که روز دیگر نابود
بروز نماید رفع کردند و سر قزلرآغا را با سر نوکر مقرب او سلیمان از کوشک آلای
بیاویختند تا ینیچریکان به بینند اموال بشیر را پنج ملیون (ده کرور) غروش
معین کردند که قدری از آن بمصرف بنای یک مدرسه رسیده بود و بعضی از
خادمان او را به تبعید تنبیه کردند و سلحدار و طبیب در تقرب سلطان جای
بشیر بدبخت را بگرفتند و چوخادار که بتقاضی اسکوتاری تازیانه زده بود
بفاصلهٔ بیست و چهار ساعت سرش از تن جدا شد محمد کاتب اسرار سلیمان
که نوکر مقرب قزلرآغا بوده تا او بقتل رسیده بود شکنجه کردند تا دفاین آقای
خود را بروز داده بنماید و بعد از شکنجه او را در جائی که سلیمان را بابت لاپچی بسته قزلرآغا
بقتل

بقتل رسانده بودند بکشتند در میان کاغذهای قزلرآغا نوشتههای ذمهٔ ۱۲۴۸
بسیاری از اشخاصیکه مستدعی کار و منصب شده بودند بدست آمد از آنجمله نوشتهٔ
هشتاد کیسه پول سفید باسم نکیز افندی داماد مصطفی رئیس افندی متوفی بود که از
برای ادارهٔ امور خارجه داده بود صدراعظم معزول بفرماندهی کرتیمو رفت
و سلطان که از همهٔ تشویشها فارغ شده بود در عید بایرام بمسجد رفت و با اینکه زلزلهٔ
هولناکی تقریباً تمام حفصه را ویران کرده به ادرنه خرابی بسیار وارد آورده بود
و مردم باین واسطه هول و هراس عظیمی داشتند حادثهٔ روی نداد (۱۷۵۲
مطابق ۱۱۶۶)
خطر تهدیدات کنندهٔ ینیچریکان و رنجیدن علما بواسطهٔ کشتن قزلرآغا و نوکر
مقرب او و حسن تدبیر و کفایت صدراعظم رفع شد و مشارالیه همهٔ رسوم
سنهٔ اوله جشن بایرام را مثل اینکه هیچ واقعه و حادثهٔ روی نداده باشد
در کمال وقار و تمکین بجا آورد وقتیکه سلطان را بیک شیلان با احتشامی
دعوت نمود حکم کرد اسامی بزرگان دربار را که تازه معین شده بودند با اسامی اشخاصی
که در شغل و عمل خود برقرار بودند انتشار دادند و در آنجا جز اسامی وزرا و کاتبان
اسرار و رؤسای دفتر (شانشلری) واقیان و رؤسای سان و حکام ولایات
و سنجاقبکان اسامی دیگر مذکور نشده بود رئیس افندی نیلی و چاوش باشی
محمد را که صدراعظم اندکی بعد از آن بوطن خودش بوسنی فرستاده بود تا
عمل آنجا را منتظم نماید با سه نفر دفترداران در کار خود برقرار شدند فقط نشانچی محمد
سعید را خانهنشین کردند و جای او را به ممش که سابقاً وزیر داخله بود بدادند
خطی مصطفی سفیر آخر عثمانی در وین رئیس اطاق اول دفتر محاسبات شد
و رسمی احمد را رئیس کارخانهٔ باروطسازی و ایزی مورخ دولتی را تشریفاتچی باشی کرد

۱۲۴۹ حکام ولایات عموماً در حکومت های خود برقرار بماندند از جملهٔ آنها الحاج ابراهیم پاشا
حاکم ارزنةالروم و علی پاشا حاکم طرابوزان از صدر اعظم های سابق بودند و چندین نفر
از پسران صدر اعظم ها بودند از آنجمله کوپریلی زاده احمد پاشا حاکم بوسنی و محمد پاشا
حاکم روم ایلی پسر توپال عثمان بود که در جنگ نادرشاه در کرکوک کشته
شد و محسن زاده محمد پاشا حاکم اوکزاکو بود امنیت و آسایش که از تغییر نیافتن
ادارات دولتی حاصل شده بود در اسلامبول بواسطهٔ فتنه و شورش رعایای
یونانی اغتشاش پیدا کرد چهار هزار نفر از آنها غفلتاً خانهٔ پاتریارش رئیس
مذهب خود را احاطه کرده فحاشی و رسوائی مینمودند و در خصوص کیفر کشیش
متعصب کوه آطوس (کیش طاغی) که تبعید شده بود پاتریارش را ملامت
کرده با افتضاح تمام عزل او را مطالبه میکردند صدر اعظم که از این طرف
کان اغتشاش بخاطرش نمیرسید پیش بندی آنکار را نکرده بود لابد خواهش
شورشیان را بعمل آورد ولیکن بعد از آن چند نفر از محرکین فتنه و شورش را
گرفته حکم کرد تا از برابر در بخانهٔ پاتریارش اخلق بیاویختند و همین سیاست عمل
یونانیان نظم گرفت زیرا که شورش آنها بضدیت پاتریارش و سایر رؤسای
مذهبی و غیر مذهبی خودشان بود و هیچ ربطی بعمل حکومتی دولت عثمانی نداشت
یک سال قبل از این شورش امیر محمد پاشای صدر اعظم مترجم
دولتی کالیماشی را با پاتریارش علی الغفله بگرفت زیرا که اهالی جزیره که واگذار بصدر اعظم
بود از ظلم و ستم صدارت خدمت سلطان عارض شده مترجم و پاتریارش را
شاهد و مصدق خود قرار داده بودند امیر بخواست آن هر دو را حلق آویز نماید لیکن
بعد تغییر عزیمت داده یکی را به تندوس و دیگری را بیک تکیه در کوه آطوس
تبعید نمود مترجمی دولت به پسر دویم والی افلاق ماطیاس غیکا داده شد فقط بیست و
رها

۱۲۵۰ سه سال در آنوقت از عمر او رفته بود پدرش او را در تحت تربیت نوکاکی مترجم قدیم
سوردی قرار داد و وکالت خودش را در نزد بابعالی بیکیفرژاکواکی نام واگذار
کرد پدر ماطیاس که دولت کیسه پول سفید از برای منصب پسرش خرج کرده
بود بفاصلهٔ یک سال در بوکارست برد و در تکیه و مریض خانهٔ سن پانتالیون
که از بناهای خودش بود و از برای مرضای طاعونی بنا کرده بود بخاک سپرده شد
اعیان ولایت وزرا و وکلا به بابعالی فرستاده پسر بزرگ او اسکارلات غیکا را
مستدعی شدند که در جای پدرش والی افلاق نماید و نیز عریضهٔ بصدر اعظم
عرض کرده خواهش کردند باتراک غدغن شود در افلاق مسکن اختیار ننمایند
و والی آنها را زود بزود عوض نکنند و منافع آن کار را از برای ملت قلمداد
کردند و خواهش کردند که از تجدید امضای حکومت والی در هر سال
اجتناب نمایند وکلا هنوز در راه بودند شنیدند که حکومت به غیکای
کوچک داده شده است و کالیماشی پیر از محل تبعید احضار شده در منصب مترجمی
برقرار گردیده است والی جدید در اندک مدتی قلوب ملت را از خود برنجانید پدرش
دو مالیات برنشش و هم مالیات که در ولایت رسم شده بود بیفزود دیکی
باسم مخارج عید ویکی دیگر متمم مالیات بود ماطیاس جوان بر مالیات بیفزود
و وکلائی را که از برای خواستن برادر بزرگش آمده بودند تعاقب نمود شکایتهای
پی در پی که از اعیان میرسید بابعالی را مجبور کرد بر اینکه مأموری به بوکارست بفرستد
بعد از رسیدن مأمور اهل ولایت جمع شده خلیفهٔ مذهب خودشان را باتفاق
اعیان ولایت نزد مأمور بردند و شکایتهای صحیح خود را عرضه داشتند و
مشارالیه شرح حالات را باسلامبول اطلاع داد و از بابعالی به ماطیاس غیکا
حکم رسید که به یاسی پای تخت ایالت بغدان برود و قسطنطین راگوزا والی

١٢٥١ بغدان به بوکارِشت پای تخت ایالت افلاق نقل نماید و اعیان افلاق را
که بلا واسطه به بابعالی اظهار شکایت کرده بودند نفی و طرد کردند
جهة حفظ امنیت و آسایش پای تخت کیخای صدر اعظم بطریق
ارامنه و یونانیان اطلاع داد که کشیشها و اساقفه که در اسلامبول توقف
دارند باید در مدت هشت روز بمحل پیشوائی و محکمهٔ خود بروند و یک حکم دیگر
بقاضی امر کرد که همهٔ صاحبان زعامت و تیمار را بر سر محل خود روانه دارد
و نیز وزیر داخله (کیخای صدر اعظم) عنعن کرد که از دو سال باینطرف
همهٔ ارامنه و یونانیانی که خود را بخانهای صدر اعظم با در انداخته
اسم قاپوچی و تخت روانچی بر آنها نهاده شده است از اسلامبول
بیرون بروند و الا بقتل برسند
همهٔ فناریان که در حکومت افلاق و بغدان طمع داشتند دوستی دزاگُر
سفیر فرانسه را که در آنوقت نفوذی در دیوان عثمانی پیدا کرده بود طالب
بودند حریصترین آنها رُودُولف کانتاکوزن بسفیر فرانسه وعده داد که اگر
حکومت افلاق را باو بدهند سالی ده هزار دوکا بسلطان مالیات
داده بابات متنوارا نیز بتصرف او بدهد سفیر دولت فرانسه باز
میخواست بابعالی را باتفاق و اتحاد با دولت فرانسه و پروس بکشاند
اندکی بعد از آن کاغذی از طرف لوئی پانزدهم بصدر اعظم داد که در
طرفداری دولت سوِد نوشته شده بود و پادشاه خیلی عیسوی
(یعنی پادشاه فرانسه) اظهار داشته بود اگر دولت روسیه بخواهد به
سوِد حمله نماید او در مقام حمایت برخواهد آمد دزاگُر باتفاق سفیر دولت
سوِد و سِلْ سْتُنک از مأمور دولت دانمارک که کُهلَر نام داشت حمایت
بلاد

میکردند و میخواستند بابعالی را با انعقاد عهد دوستی با دولت مشار الیهما راضی ١٢٥٢
نماید و نیز سفیر فرانسه به بابعالی تکلیف کرد که با دولت فرانسه در حمایت
لهستان متفق شود زیرا که دولت روسیه دو مرتبه آنجا را تهدید بمجزا کردن
نمود و حالا چنان مینماید که میخواهد شهر دانزیک را برباید (١١٥٣ سنه مطابق
١٧٤٠ سنه) صدر اعظم بدون اینکه تکلیف مزبور را قبول نماید از سفیر فرانسه
خواهش کرد که جواب طفره آمیز او را رد خواهش و تکلیف محسوب نماید
سِلْ سْتُنک ایلچی سوِد فوت فِردِریک اول پادشاه سوِد و حکمران
هِس را که لانْدگراو لقب دارد و با جلوس پرنس دُهُولْستَن به بابعالی اعلان
نمود و کاغذی را که پادشاه جدید بسلطان نوشته بود بصدر اعظم تسلیم کرد
و در همانوقت نیز اطلاع داد که فِردریک ثانی مصمم است بر اینکه تغییر
در وضع و شکل حکمرانی دولت سوِد وارد نیاورد و از این اعلان از
برای دولت روس اطمینان حاصل گردید (١٧٥١ سنه مطابق ١١٦٥ سنه)
قلیل زمانی قبل از آن وزیر اول دولت سوِد کُونْت دُتِسَن بصدر اعظم
نوشته از اقدامات بابعالی در نزد دولت روسیه از بابت دولت سوِد
اظهار تشکر کرده بود و یادداشتی نیز فرستاده برائت ذمهٔ پادشاه
خود شرا از اسنادی که روسها باو داده میگفتند میخواهد اسباب
برهم زدن مصالحه را در شمال اروپا فراهم بیاورد ثابت کرده بود
مسیو دُهُپکن که مدتها در اسلامبول از طرف دولت سوِد وزیر و سفیر
بود بجای کُونْت دُتِسَن وزیر اول دولت سوِد شد با اینکه در دربار
عثمانی خیلی نفوذ داشت نتوانست بابعالی را راضی کند بر اینکه میرآخور پادشاه
دانمارک دُگُهلَر را بوزیر مختاری آن دولت تصدیق نماید اگرچه دولت دانمارک

۱۲۵۳ چهار سال قبل از این مصالحه نامهٔ با ایالات بربرستان منعقد کرده بود
معهذا صدراعظم نخواست فرستادهٔ دانمارک را بطور رسمانه قبول رئیس
افندی که مسلمان متعصبی بود از مفتی سؤال کرد آیا شریعت اذن میدهد که با
دول کفار معاهدات جدیده منعقد نمایند مرتضی افندی جواب داد (خیر مگر در
صورتیکه نفع سلطان و دولت در آن معاهده باشد) درآنوقت مارکی
کونت لودولف وزیر مختار ناپل با کاتب اسرار خود شیشوزریه که از اهل ژنو
(جنویز پای تخت سویس) بود میخواست در اسلامبول موجب یکنوع
رسوائی بشود شیشوزریه که محرم بونوال صاحبمنصب فرانسه و کاتب اسرار
سفارت ناپل بود ثابت شد که دوست صدیق صمیمی سفیر اطریش بوده اسرار
دولت خودش و دولت فرانسه را باو بروز میداد و درباره رئیس خودش
در باطن خلافها و خیانتها بکار میبرد او را بزور و قهر در کشتی نشانده بایطالیا رجعت
دادند (سنه ۱۱۵۵ مطابق ۱۷۴۲) و هم این شخص ده سال قبل از این بخاطر بونوال
انداخته بود که چند هزار نفر از پروتستانهای سویس را حرکت داده در بعضی
از ولایات مملکت عثمانی ساکن سازند

اشکالات بزرگ درمیان جمهوری وندیک و ایالت راغوز وقوع یافته بود
زیرا که بحکم مجلس سنا از سفاینی که در خلیج وندیک (آدریاتیک) حرکت میکردند
یک حقی مطالبه میشد مارکو برزوکوله شکایت ایالت راغوز را بباب عالی عرضه کرد
صدراعظم بحاکم بوسنی امر کرد که از تفصیل آنکار اطلاع حاصل کرده در
صدد اصلاح آن برآید بواسطهٔ توسط دولت عثمانی مأمور وندیک و وکیل
ایالت راغوز عهدنامهٔ نوشته امضا داشتند که ایالت مزبوره در هر
سال یک جام نقره بامیرالبحر جمهوری که در خلیج وندیک فرمانده است

تسلم

۱۲۵۳ تسلیم نماید که قیمت آن بیست دوکا باشد و سفاین ایالت جمهوری راغوز
مأذون باشند که در خلیج مزبور تحصیل مرجان نمایند و رعایای وندیک
از جنگلهای راغوز درخت نشکنند و هیزم نبرند مصالحهٔ که درمیان
جمهوریهای وندیک و راغوز صد و هفتاد و دو سال قبل از این در جزیرهٔ
سوسا روا منعقد شده بود باین طریق تجدید شد

در آن اوقات مراودهٔ باب عالی با لهستان منحصر بیک مبادلهٔ مراسله
بود که فیمابین صدراعظم و پوتوکی سردار کل حکومت ورشو وقوع یافته
بود یکی از آن مراسلات در خصوص شبانان لهستان بود که گلههای خود را
از برای چرانیدن بمراتع بغدان میبردند و یکی دیگر درباب طایفهٔ مینوری بود
که صد سال میشد در بغدان متوطن شده بودند و متحمل هر نوع خفت و بدرفتاری
میشدند برحسب فرمایش صدراعظم والی بغدان در جواب پوتوکی نوشته
که از طرف صدارت باو حکم شده است رعایت شروط معاهده را بطور
سخت بجا بیاورد درآن اوقات پوتوکی بتوسط مأمورهای خود در قرم و
اسلامبول همه قسم اخبار بضدیت خانوادهٔ گزار تورنیکی و روسیه انتشار
میدادند و آنها را دشمنهای بزرگ آزادی لهستان وانمود میکردند
خان تاتارستان حلیم گرای خان فوراً سفیری بمجمع وکلای ورشو فرستاد
و از طرف بابعالی ایشان را از قصد نهانی دول خارجه در حق آزادی لهستان اطلاع داد
محمد آقا فرستادهٔ تاتار در خصوص با هفت نفر از اعیان لهستان در مجلس مکالمه بگفتگو
نشست و ایشان بحرفهای بیهودهٔ او را مشغول داشتند سفیر اطریش فرمان اول را از دربار بابعالی
بعهدهٔ والیان افلاق و بغدان صادر کرد که بعد از این فراریان اطریش را بدولت مشار الیها رد
نمایند و نیز اجازه گرفت که مسکوکات اطریش و تفنگ داخل ایالات مذکوره نمایند صدراعظم

۱۲۵۵ از قبول کردن مطالب مذکوره امید داشت که سفیر اطریش دولت روسیه را
درخصوص دو قلعهٔ که میخواهد مابین کیئوئُو و اُوکزاکُوب بسازد ملامت خواهد کرد یکی
از آن قلعه ها را بفاصلهٔ یک فرسخ و یکی دیگر را بفاصلهٔ هفده فرسخ از سرحد بنا گذاشته
شده بودند و چون یک یادداشتی هم از اینجانب بسفیر انگلیس پُورتر داده
شده بود دربار روسیه ساختن قلعهای مزبور را متروک داشت مباحثهٔ
دیگر درمیان بابعالی و دولت روسیه بمیان آمد اُوبرِسکوف که بجای وِیش
نیاکوف مقیم دربار اسلامبول شده بود در ابتدا اظهار شکایت کرد از
اینکه دو نفر پسران خان تاتارستان برخلاف شروط مصالحه خواسته
بودند روس ها را از کابارتا بیرون نمایند و خواهش کرد که مأمورین از جانب
طرفین بآنجا مأمور شده مطلب را تحقیق و هر دو خان زاده از آنجا احضار شوند
همینکه رضایت خاطر دولت روسیه از اینجانب بعمل آمد خان تاتارستان
اظهار شکایت کرد از اینکه از طایفهٔ عبازه قازیق که از قدیم همیشه رعایای
خانان قرم بوده اند شش قبیله را روسها برده اند اُوبرِسکوف در جواب
اینمطلب اظهار بی اطلاعی نمود و مدعی شد براینکه مأمورین تعیین عوض خسارت
غارت پزکوب که تقصیر تاتارها بوده است بعد از پنج مجلس کونفرانس مکالمه
مجبور شده بودند براینکه از هم جدا شوند چون خان تاتارستان درخصوص قبایل
عبازه بطور سخت ایستادگی نمود از بابعالی حکم شد رعایت عمل سرحد را موافق
مضمون مصالحه نامه بعمل بیاورد
حال باید بذکر وقایع بزرگ که در سرحد ایران بوقوع میرسند بپردازیم و انقلابات آن مملکت را قبل از
معین شدن پادشاه بطور اختصار بیان نمائیم آزاد خان افغان چنانچه مذکور شد ارومیه را متصرف
در آورد و بعد از آن سرداران خود موسی خان و احمد خان را بسر ایروان فرستاد و طهمورث خان والی تفلیس

مقصود از این فرسخ و نیم فرسخ ... هزار ذرع

۱۲۵۶ راه را بر آنها بست آزاد خان بامداد سرداران خود شتافت و در قریهٔ تریش
کوی با طهمورث مصاف داده شکست خورد لشکر گرجی او را تا ارومیه تعاقب
کرد و از تمام لشکرش که دوازده هزار نفر بودند زیاده بر یک ثلث باقی نماند
(هشتم ماه مه ۱۷۵۱ مطابق ۱۱۶۴) بر هشت نفر که از برای تاج و تخت ایران
در جنگ و جدال بودند یکنفر دیگر افزوده شد که خود را حسین میرزا نامیده ادعای
پسری شاه طهماسب را میکرد و میگفت در زمانیکه افاغنه بقتل شاهزادهای
صفویه اقدام کردند او فرار کرده بروسیه رفت بعد از آن مراجعت کرده
بمشهد و از آنجا بکربلا رفت در آنجا فرمانده قراولان خاصهٔ نادرشاه و مهدی
و میرزا ابراهیم و بزرگان دیگر شاهزاده بودن او را تصدیق کردند مصطفی
خان ایلچی آخر نادرشاه که در بغداد توقف کرده بود دراینخصوص کاغذی
بصدراعظم نوشت و صدراعظم در جواب او اظهار داشت که شروط آخرین
مصالحهٔ دولت ایران باو اجازه نمیدهند که در کارهای ایران مداخله نماید
و بسلیمان پاشا حاکم بغداد حکم کرد حسین میرزا را از بغداد دور کند متعهدا فرموده
تا بود هزار دوکا باو انعام بدهند و نیز از برای اطمینان خاطر ایرانیان حکم کرده
تا بود عساکر عثمانی را پاشایان بصره و بغداد از سرحد ایران دور کرده در این
طرف سرحد توقیف بدهند بابعالی چنانکه سابقاً عرایض اهالی اصفهان را که بتوسط
حاکم بغداد عرض کرده و نپذیرفته بود دراینوقت عرایض و استدعای اهالی آذربایجان را
که رضا خان پسر فتح خان که در آنوقت دیوان بیگی تبریز بود حامل شده بارزنة الروم
آورده بود رد کرد و قبول ننمود با اینکه خوانین و اعیان تبریز و ارومیه و قره
داغ و اردبیل و مراغه و دنبلی متفقاً عریضه را عرض کرده بتوسط حاکم ارزنة الروم
باسلامبول فرستاده بودند هدایای گرانبهائی را که سلطان بسفارت قیصریه لی

١٢٥٧ جهة نادرشاه فرستاده بود تا اینزمان در بغداد حفظ کرده بودند که به پادشاه
جدید ایران بدهند و باین واسطه مصالحهٔ دولتین را برقرار بدارند لیکن
عدد مدعیان تاج وتخت ایران روز بروز در تزاید بود و مملکت ایران آن بآن
بیشتر رو بخرابی میگذاشت از انتظام عمل پادشاهی آندولت یأس حاصل
شد لهذا بحکام بغداد و موصل و دیاربکر و سیواس و شهرزور و ملاطیه و مرعش
و ماردین و بولی وغیره فرامین و احکام صادر شد که هر یک از ایشان هدایای
مزبوره را باوقات اول و مستحفظ از ولایت خود صحیح و سالم گذرانده بولایت
دیگر برسانند تا دست بدست بی عیب و نقص بخزینهٔ اسلامبول برسانند
و احکام دیگر بعهدهٔ حاکم بغداد و سلیحدار محمد آقا صادر شد که چون مصطفی خان
ایلچی آخر نادرشاه از برای رفتن باسلامبول زیاد اصرار مینماید اجازهٔ رفتن به هند
و موظب باشند که صدمهٔ باو وارد نیاید در وقتیکه مشارالیه میخواست بطرف اسلامبول
روانه شود باو خبر دادند که دو نفر برادرش را بحکم کریم زند غاصب اصفهان گرفته
حبس کرده اند و بقدر هزار نفر از دوستان و یاران او خود را بقلعهٔ رپی درانداخته
متحصن شده اند و دو نفر از خوانین و قاضیهای لرستان باتفاق بیست و پنج نفر
از بزرگان ولایت با لشکرها بکرمانشاهان رفته نزد حسین میرزا جمع شده اند و تماماً
منتظر رسیدن او میباشند از رسیدن این اخبار مصطفی تغییر عزیمت داد و عزم
کرد که بیاران خود ملحق شود در همانوقت بحاکم بغداد حکم رسید که از سرحد ایران
تجاوز ننماید و موظب سلامتی حسین میرزا و مصطفی خان نیز باشد یک خط
شریف دیگر بحاکم بغداد امر کرد هدایائی را که جهت نادرشاه فرستاده شده بود
در بغداد نگاه بدارد که اگر بعد از این مقتضی شود به شاه آیندهٔ ایران اهدا
شود باتعاقب از قوتهای مختلفهٔ مدعیان تاج وتخت ایران مفصلاً اطلاع
داشته

١٢٥٨ داشت احمد خان افغان قندهار را مستحکم کرده بلوچها را مطیع خود
نموده بود شاهرخ میرزای کور ناتوان در مشهد متوقف بود علیمردانخان رئیس
طایفهٔ بختیاری در عراق باسم اسمعیل میرزا خواهرزادهٔ شاه سلطانحسین که جوانی
بود نوزده ساله علم اقتدار برافراشته بود ولیکن چون سردار علیمردان از کریم
زند رئیس طایفهٔ زندیه شکست خورد مشارالیه فرار کرده جای خود را بکریم
زند بگذاشت فرمانده‌ان حویزه و لرستان و شوشتر و دزفول و دُراق که خوانین
موروثی آن ولایت بودند هر یک خود را حاکم متقدر دانسته بکسی اطاعت
نداشتند در قزوین الواط شهر صاحبان تسلط و اختیار بودند طهران را میرزا
نظام در تصرف داشت ترکمانان قره گوزلو همدان را ضبط کرده بودند کرمانشاه
در اطاعت ابدالخان خراسانی بود که از طرف نادرشاه حکومت آنجا را داشت
آزاد خان افغان که ارومیه و آذربایجان را مسخر کرده بود با طهمورث خان والی
گرجستان در جنگ بود سه دارا او خواست بزنجان و سلطانیه تاخت کند
از صوفی یار خان پسر قوربستو خان شکست کامل خورد
در گرجستان طهمورث خان والی تفلیس و پسرش هراکلیوس
حاکم با حاجی چلبی لگزی حکمران شکی در جنگ بودند بعضی از خوانین دیگر
لگزی مثل خان قراجه طاغ کورقاسم و خان گنجه شاه وردی که رئیس
طایفهٔ جوانشیر بود و با حاجی چلبی عداوت داشتند در دفع او با طهمورث
خان متحد شدند در زمانی که طغیان رود خانهٔ کُر لشکر گرج را در بردع از
عبور مانع بود طهمورث از خوانین لگزی با وجود آنکه با او سر صداقت
داشتند بدگمان شده ایشان را بگرفت بعد از آن گنجه را محاصره نمود حاجی
چلبی با شش هزار لشکر بتندی از رود کر گذشته در اوچ تپه قزلبش گرج حمله

برده ایشانرا مغلوب کرده از آنجا بدوانید سنه ۱۷۵۲ مطابق سنه ۱۱۶۶ بعد از آن 1259
از تراکمهٔ گرجستان طوایف ترچی (آهنکر) و حسنلو باطاعت او درآمدند
لیکن دو ماه بعد از آن طهمورث خان از گرجستان با لشکرهائی که از تفلیس
وکاخت فراهم آورده بود حرکت کرد و ده هزار نفر از چرکسها
بر آنها افزوده با حاجی چلبی مصاف داد و او را مغلوب ساخت در اینوقت
او نیز خواست یکی از شاهزادهای مجهول صفوی را دست آویز کرده بپادشاهی
ایران بردارد چون چرکسها اسباب خرابی ولایت بودند طهمورث خان
ایشانرا مرخص کرد و طوایف تراکمهٔ قازاق و برچلو را باطاعت درآورد
و ایشانرا مجبور کرد باینکه هرچه خراب کرده اند تعمیر نمایند والی جوان
ایالت ایمرت که پدرش در سال قبل فوت شده بود دو نفر عموها و مادرش
او را از ولایت بیرون کرده بودند به آخسقه رفته از پاشای آنجا استدعای
اعانت و یاری مینمود در بهار سال بعد اریکلی خان (هراکلیوس)
مجدداً لکزیها را در سرحد قازاق و برچه لو شکست داد و لکزیها ناحیهٔ آخسقه را
غارت کرده خراب نمودند و پاشای آنجا مجبور شد صد و بیست جفت
شلوار و شصت جفت چکمه و هفت راس اسب داده دوازده نفر اسیرا
استرداد نماید حاجی چلبی که از همهٔ لکزیها بزرگتر و توانا تر بود در ولایت
طهمورث خان و هراکلیوس مشغول تاخت و تاز بود تا زمانی که آزاد
خان افغان در عراق بود اسلحه انفترا اقتدار حاصل کرد که جسارت
ورزیده خود خیال پادشاهی درافتاد چون با طهمورث و پسرش
هراکلیوس کمال دوستی و مودتش را داشت حاجی چلبی صلاح
کار خود را در آن دید که با والیان گرجستان سازش نماید لهذا نزد

ایشان

ایشان رفته با دوستان ایشان دوست و با دشمنان ایشان دشمن 1260
گردید قبل از آنکه آزاد خان در عراق باعلی درجهٔ اقتدار برسد بعضی
وقایع عظیمه در آنجا وقوع یافت از آنجمله علیمراد خان رئیس طایفهٔ
بختیاری و کریمخان زند در اصفهان باسم اسمعیل میرزای صغیر در سر
ریاست و حکمرانی باهم نزاع کردند علیمردانخان بحمایت اسمعیل خان
حاکم لرستان که با او خویش بود و فرماندهان حویزه و شوشتر و ایلات
زنگنه و کلهر قوتی تازه پیدا کرده عازم اصفهان شد کریمخان برادر خود
محمد خان را سردار کرده با دوازده هزار لشکر بکرمانشاهان
فرستاد ایشان در نزدیکی قریهٔ حاجی آباد که در حوالی کرمانشاه واقع است
احمال و اثقال خود را گذاشته با هفت هزار سوار بر سر اردوی علیمردانخان
شبیخون بردند علیمردان بطور مردانه از آنها پذیرائی نمود محمد خان سردار
با دو برادرش و سه هزار نفر از لشکر او در میدان جنگ کشته شدند
علیمردان از این فتح نمایان غرور حاصل کرده بر سر قلعهٔ پری که مابین
اصفهان و همدان واقع است و کریمخان خزاین خود را در آنجا گذاشته
بود برفت و قلعهٔ مزبوره را محاصره کرده مسخر نمود و پس از آن بر سر اصفهان
رفت کریمخان زند باستقبال او شتافته مصاف داد جنگ عظیمی واقع
شد که دو روز طول کشید اغلب لشکرهای لرستانی از زیر بیرق علیمردان
در رفتند و شکست بر مشارالیه وارد آمده با اسمعیل خان بطرف بغداد فرار
کردند و حاکم بغداد ایشانرا در نزد مصطفی خان ایلچی نادرشاه منزل داد
در اینوقت کریمخان قلعهٔ پری را دوباره مسخر نمود و چون از مهربانیهای مصطفی
خان ایلچی دربارهٔ علیمردانخان و اسمعیلخان اطلاع یافت ساوه را که مسکن

۱۲۶۱ مصطفی خان ایلچی و اموالش در آنجا مضبوط بود خراب کرد و دو نفر پسران
او را گرفته محبوساً باصفهان فرستاده قاضی لرستان و دو نفر از خوانین
این خبر ملالت اثر را در بغداد بمصطفی خان رساندند مشار الیه با حسین میرزای
جعلی معجلاً بایران مراجعت کرد بامید اینکه آن شاهزادهٔ دروغی را بتخت
شاهی بنشاند و آزاد خان افغان را بحمایت خود دعوت کرد آزاد خان
کریمخان را مغلوب و قلعهٔ پری را محاصره نمود کریم زند خواست بمحمد حسینخان
رئیس ایل ترکمانان قاجار ملحق شود خان مشار الیه در استراباد در ساحل
دریای خزر توقف داشت کریم زند تاب مقاومت با لشکر آزاد خان
نیاورده از اصفهان فرار کرد و در شیراز نیز جای توقف نیافته میخواست
دورتر برود رستمخان خشتی صاحب قریهٔ خشت که در کوهستان گرمسیر
فارس واقعست او را دلداری داده گفت در درهٔ کن منتظر رسیدن
دشمن باشد آزاد خان در آنجا شکست عظیم خورده مجبوراً مانند علیمردان
که در اینوقت بضرب کارد یکنفر فدائی کشته شده بود بطرف بغداد فرار
کرد بعد از آن مانند رعایای مطیع نزد کریمخان رفته تعظیم نمود و یکی از دوستان
صدیق او واقع گردید در اینوقت دشمن هولناک و رقیب بزرگ کریم
خان محمد حسنخان قاجار واضع سلسلهٔ پادشاهان حالیهٔ ایران واقع بود
از برای درست شناختن ده دوازده نفر که بعد از نادرشاه در سر
حکمرانی ایران با یکدیگر نزاع داشتند باید اسامی آنها را با ایل و طایفه‌شان
ملحق کرد تا جلالت و عظمت شان سابق آنها که عهد دولت صفویه مذکور
شده است معلوم باشد و دانسته شود که بعد از انقراض دولت سلسلهٔ
مذکوره هر یک از آن امرا خیال داشتند که زمام اختیار دولت و مملکت را
بدست

مترجم سهو کرده [illegible] بغلط [illegible] محمد حسنخان را [illegible] خان زند [illegible] همه جا تغییر داده [illegible] صحیح [illegible]

بدست خود درآورند شاهرخ میرزا و اسمعیل میرزا و حسین میرزا و صفی میرزا
که براست یا بدروغ خود را خواهرزاده‌های سلاطین وا می‌نمودند میخواستند
بحکم وراثت تاج و تخت صفویه را تصاحب نمایند و سایر مدعیان پادشاهی ایران همه
رؤسای طوایف بودند آحمدخان در قندهار و آزاد خان در آذربایجان از طایفهٔ
افغان بودند و این طایفه سلسلهٔ صفویه را منقرض و منهدم نمودند علیمردان در لرستان
رئیس طایفهٔ بختیاری بود و کریمخان رایت زندیه را داشت و نادرشاهی از
طایفهٔ افشار بودند و محمد حسنخان رئیس دو فرمانده قاجاریه بود مختصر اینکه صفویه و
افغان در سر تاج و تخت ایران در نزاع بودند و طرفین از طوایف ترک قاجاریه
و افشار را و از ایلات ایران زندیه و بختیاری را بامداد خود دعوت میکردند
با اینکه مناصب و مشاغلی را که قزلار آغاسی بشیر داده بود امضا داشته
تصدیق کرده بودند باز پس از چندی در بعضی از وزارتها پاره‌ای تغییرات وارد
آوردند عمده‌ترین آنها تغییر دادن کیایک بود (وزیر داخله) کیابیک مزبور
لطیف مصطفی افندی بود که سابقاً نزد نادرشاه بسفارت رفته بود ناظر
جبه خانه مصطفی بیک بجای او گذاشته شد او را نیز معزول کرده بکیر افندی جریص
داماد رئیس افندی متوفی مصطفی را کیایک کردند بقاپودان پاشا محمد پیر
سلیمان دوم تسلیم لیاقات شد (یعنی وزیر پاشای سه دمی گردید) دو نفر
قاضیهای بزرگ و قاضی اسلامبول را تغییر دادند رئیس اطاق غلام بچه‌های
(پاژهای) خزینه را که سلطان از سرای بیرون کرده بود بحکومت تیرها لاو تنا
شد چون صدر اعظم قدیم کور احمد پاشا فوت شد عبد الله پاشا که سابقاً خاتم
صدارت را دارا شده در اینوقت حاکم مصر بود بجای او برفت و حکومت
مصر بصدر اعظم قدیم محمد پاشا داده شد مفتی عالم فاضل اسعد افندی که بواسطهٔ تألیفات

١٢٦٣ وتصنیفات زیاد و ساختن ابنیهٔ خیریه معروف بود در دهم ماه اوت سنه ١٧٥٣
مطابق سنه ١١٦٦ از اینجهان بجهان دیگر شتافت در آنوقت صدر اعظم در محلهٔ خاج
اورطاقچی لر نزدیک بابوب تکیهٔ جهة درویش سلسلهٔ نقشبندی مساحت
وشیخ مرادزاده محمد را که تازه از شام آمده بود پیر و مرشد آنجا قرار داد شیخ مشار الیه
در غلطه در محل انبار سرب مسجدی بنا کرد و اعتقاد ایشان براین است وقتیکه
بنی امیه اسلامبول را محاصره کردند و مدت محاصره هفت سال طول کشید در
آن مکان مسجدی از برای مسلمانان ساختند و آن اول مسجدی بود که در اسلامبول
ساخته شد و همین شیخ سابقاً در سفر مکه قبر عبداله مدد پیغمبر صلوات اله علیه را یافته
بود و سلطان مقبرهٔ از برای آن ساخته و روپوش گرانبها با لامپها و چراغ
جهة آنجا مقرر کرده بود سلطان که در تکالیف تقدس و تقوی مراقبت
داشت با حضور خودش قرائت احادیث بخاری را به را تشویق میکرد و در کارهائی
که از برای دولت و ملت منفعت داشت میل و رغبت بسیار اظهار مینمود
و در جشنهای بزرگ که در زمان انداختن کشتی های جدید بدریا برپا میکرد
حاضر میشد و نیز از برای امتحان تلومبه های جدید که از برای انطفای آتش
حریقها بسیار لازم بودند حضور بهم میرسانید صدر اعظم در مواظبت و مراقبت
کارها اصرار بی نهایت داشت و در حفظ نظم مملکت درباره احدی اغماض نمیکرد
سنجاق بیک آذیر را جهة یک عمل راهزنی فرمانداد تا خفه کردند در همه شعبات
ادارات دولتی دقت خود را بجا میآورد و مصطفی پاشای مشار الیه کارهای
جبه خانه و ریخته گری را جزو بجزو رسیدگی مینمود از برای کتابخانهٔ جدید که سلطان
در غلطه ساخته بود کتابهای بسیار از سرای کهنهٔ سلطانی در آورده بآنجا
فرستادند آقای سرای کهنه که با لتاچیان و صاحبمنصبان سرای غلطه از دنبال
او

١٢٦٤ او روان بودند کتابها را پذیرائی نمود سلیحدار سلطانی و خواجهٔ معلم کتابخانهٔ
تازه و سه نفر خواجه های اطاق پاژها (غلام بچه ها) و شیخ قرائت قرآن و ناظر ابنیهٔ
خیریهٔ مکه و مدینه و مدیر و نویسندهٔ کتابخانه و سی نفر خلیفه های معلمین با همهٔ پاژها (غلام
بچها) در تالار بزرگ عمارت جمع شدند پس از آنکه ده آیه از قرآن مجید قرائت شد
یکی از حضار تفسیر سورهٔ اول قرآن را موافق تفسیر بیضاوی بیان نمود شش روز
بعد از آن سلطان از برای شنیدن تلاوت و قرائت کتاب پیغمبر بآنجا رفت
و این آخرین عمل رسمانهٔ سلطان محمود بود که در اول جلوسش کتابخانهای
مسجد ایاصوفیه و والده را بنا کرده بود چندی بود که مزاج سلطان تکسر حاصل
کرده بود و دو زلزله که در مدت یکسال در اسلامبول وادرنه وقوع یافت
در نظر مردم مانند آثار شوم جلوه کرد در سال قبل از صدمات زلزله
بعمارات و مساجد زیانهای کلی وارد آمده بود و حالا در شب دویم تا سیم
ماه سپتامبر چهارده مرتبه زمین پای تخت بتزلزل درآمد دیوارهای قلعه
خرابه پیدا کردند و یکی از برجهای هفت قله خراب شد مسجدهای ایاصوفیه
و سلطان محمد شکافته شدند و پنجاه الی شصت نفر در زیر آوار رزم شدند حکم شد
در مساجد نمازهای جماعت مشغول شوند عثمانیان متعصب و پیروان اقوال
و آثار باطله منتظر فوت یکی از علما یا وزرا بودند در هر حال شیخ بزرگ یوسف
افندی معلم صدر اعظم سابق علی چورلی در چهاردهم اکتبر سنه ١٧٥٤
مطابق سنه ١١٦٨ وفات کرد مشار الیه کتاب بزرگ شرح و تفسیر
مجمع الاحادیث را در مدت بیست و هشت سال تمام کرد وقتیکه کتاب
کتاب مزبور را بنظر سلطان محمود رسانید هزار دوکا باو انعام داد و بعد
از چندی آن کتاب را در کتابخانهٔ که در مسجد سلطان محمد ثانی

۱۲۶۵ ساخته شده بود بگذاشت ودر آن روز تشریفات بزرگ قرار داده شیخ را سلطان
نزد خود دعوت کرده شش هزار غروش مجدداً باو انعام داد شیخ یوسف
علاوه بر کتاب مزبور حواشی بتفسیر بیضاوی نوشته بیست رساله در احادیث
وبیست وهفت رساله های دیگر در علوم مختلفه تالیف کرده بود واشعار نغزی بزبان
ترکی وفارسی گفته حلیمی تخلص مینمود مدت شصت سال عمر خود را مصروف
تدریس وقرائت ووعظ در مساجد نمود ودر سن هشتاد ودو سال بجهان
جاودانی انتقال کرد دو ماه بعد از آن حالتهای مردم از فوت سلطان قرین
حیرت ووحشت گردید باوجود شدت مرض مصمم شد که از برای نماز جمعه
بمسجد برود سلحدار وسایر آقایان دربار بازحمت بسیار اورا بر اسب نشانده
از اطراف نگاهش داشتند هنگام مراجعت از مسجد در زیر درب بیرونی
سرای جان بجان آفرین تسلیم نمود فوراً توپهای سرای ومؤذنها از بالای
مناره های مساجد جلوس سلطان عثمانی سیم پسر سلطان مصطفی دوم را
با هاله پای تخت اعلان کردند محمود اولین سلطان از سلاطین عثمانی است
که باین اسم موسوم شد ومدت بیست وچهار سال سلطنت کرد در ایام دولت
باسعادت او که در کلیه خوش وآرام بود مصالحه با افتخار بلغراد وقوع یافت
وکتابخانها در پای تخت بنا شدند از شانزده نفر صدر اعظم ها که در ایام دولت
او صدارت کردند دوازده نفر آنها از انتخابات قزلار آغا بشیر بودند که تا سن
نود سال با کمال اقتدار وجلال حکمرانی کرده بود وچهار نفر صدر اعظم های
آخری را قزلار آغا بشیر ثانی که در سن بیست وهشت بقتل رسید معین کرده
بود از جملهٔ صدر اعظم های عهد سلطان محمود اول یکی توپال عثمان پاشای دلیر
بود که در جنگ نادرشاه کشته شد ویکی دیگر علی حکیمزاده است که دو مرتبه با کمال عقل وکفایت زمام
اختیار

۱۲۶۶ اختیار دولت را بدست گرفت نفوذ کامل پولیتیک عثمانی در دول خارجه بتوسط
اشخاصی بروز کرد که در سفارتهای دربار دول اروپا تربیت شده بودند ودر کنگرهای
مصالحه ومأموریت های تعیین سرحدات مخصوصاً از تعلیمات بونوال دانش
وبینش حاصل کرده بودند از آنجمله موقوفاتچی محمد تریاکی بود که یکسال صدارت
دولت را داشت ویکی دیگر مصطفی افندی ایلچی وین بود که میخواست دولت عثمانی را
واسطهٔ صلح دول اروپا قرار بدهد ومحمد رجب پاشا بود که اسباب صلح دول روسیه
واطریش وایرانرا فراهم آورد ومحمد سعید که بدول فرانسه وسوئد ودر روسیه
بسفارت رفته بود بعد از آن وزیر داخله شد ونایلی عبدالله که در اینوقت رئیس
افندی بود واین سه شخص در ایام سلطنت بعد برتبهٔ صدارت رسیدند
ودر جائی را که همیشه در مشاورات رای آنها مسموع بود واتفاق آنها
مایهٔ انعقاد مصالحهٔ بلغراد با دولتین اطریش وروس گردید وتجدید معاهده
با دولت فرانسه واتفاق با دولت سوئد ومصالحه با نادرشاه را فراهم
آورد وعهد دوستی را با دولتهای ناپل وتوسکان بربست ایام دولت سلطان
محمود اول یکی از دوره های با رونق وبهای دولت عثمانی محسوب میشود در آن وقت
سفارتها ومصالحه ها دولت عثمانی را وسعت داده سرحدات
آنرا عقب تر بردند واز برای اثبات همت سلطان در ترقی مدنیت
کتابخانهای او دلایل واضحه میباشند وبواسطهٔ اینها مطلب
مورخ اروپائی میتواند تمجیدات مورخ عثمانی را در حق محمود اول تصدیق
نماید عثمانیان عهد او را مانند اسمش که بمعنی ستوده است ساعد
ومحمود محسوب میدارند

۱۳۶۷

باب هفتادم

جلوس سلطان عثمان سیم   عزل مفتی و صدر اعظم   پوشیده شدن صفحهٔ
دریا از یخ   علی حکیم زاده و بعد از او نایلی را صدر اعظم کردن   بی ادبی رئیس افندی
یافتن   قتل صدر اعظم نایلی   فرستاده های اطریش و روسیه و لهستان
و انگلیس   مصلحت بین دولت پروس   مسجد نور عثمانی   تبدیل صدر اعظم
وفات سلطان عثمان   جلوس سلطان مصطفی سیم   معاهده با دولت دانمارک
عزل مفتی و قاپودان پاشا و قزلر آغا   قتل قزلر آغا   میل و هوس سلطان مصطفی
از دواج خواهر او با راغب   رجعت تبعید شدگان و رسولان   وفات علی
حکیمزاده   وفات نایلی   تولد سلطان هیبت اله   خان قرم   و بوده با (ویان)
تغییر دادن مترجم باب عالی و رئیس افندی   حفر یک نهر در نیکومدی   پولتیک
مصطفی   انتظام امور عربستان و مصر   وفات حلیمی و عاصم   ابنیه و عمارات
شق های جنگی   وفات علما   و القصاف ثانی بوسویه   در ایران اغتشاش داخله
معاهدهٔ دوستی با پروس   تولد سلطان خانمها   وفات اشخاص معروف
تبدیل مفتی و قاپودان پاشا بار دویم   کتابخانهٔ راغب و وفات او   ملاحظهٔ
علوم ادبیهٔ عثمانی در قرن هژدهم   راغب صدر اعظم آخرین

سلطان عثمان که از ظلمت نهانخانهای حرم در سن پنجاه سال بیرون
آمد

آمد از محاسن صوری که جاذب محبت و مهربانی ملت میباشد عاری و ۱۳۶۸
بری بود صورتش پهن و متورم و سرش میان شانها که یکی از دیگری بلند
تر بود فرو رفته بود دیدن چهره اش مایهٔ نفرت بیننده میشد آثار تند خوئی
و بد خلقی از بشره اش هویدا بود با این احوال سفاک و خونخوار نبود حبس
طولانی و دوری دور و دراز او از مجمع و محفل ادارات زندگانی و دیر
رسیدنش بمعرکهٔ گیرودار دنیا نائرهٔ اغراض شخصی او را که همهٔ پادشاهان
در ابطال اعمال سلطانی که بلافاصله قبل از او پادشاه بوده است
دارند تند تر و سخت تر کرده بود همیشه از برای انکار اعمال برادر مرحومش
مستعد بود معهذا اصلاح کار خود را انقدرها ملتفت شده بود که منصب
صدر اعظم و مفتی را امضا بدارد   مادرش را که مادر سلطان محمود
نبود بر حسب عادت از سرای کهنه بسرای تازه نقل کردند و در روز
نهم جلوس بمسجد ایوب رفته شمشیر ربست (۲۲ ماه دسامبر ۱۷۵۴ مطابق
سنه ۱۱۶۸ چون ببرای مراجعت کرد مالیات یا پیشکش جلوس را که صاحبان
زعامت و عمال موجب بگیر تسلیم مینمودند بموجب یک طغرا خط شریف
ببخشید   انعام جلوس را که دو هزار و سیصد و نود و چهار کیسه پول سفینه
میشد بلشکریان بداد   فرستادها جهة اعلان جلوس تازه به دولت همجوار
شمالی فرستاده شد   علی آقای قاپوچی به لهستان رفت   درویش افندی
مهردار قدیم عزت علی پاشا بوده بعد ناظر سان سلیحداران شده بود بدولت
روسیه مامور گردید و تذکره چی باشی دویم قدیم خلیل افندی به وین پایتخت
اطریش فرستاده شد اول حکمی که سلطان عثمان خودش کرد حکم
بستن میخانها و تبغرج نرفتن زنها در تفرجگاههای عمومی و تعیین لباس

۱۲۶۹ رعایای غیر مسلمان عثمانی بود چون بستن مهمانخانه‌ها و میخانه‌ها اسباب ضرر
وزیان ینیچری آقاسی و بوستانچی باشی و توپچی باشی و والی غلطه بود
سبب رنجش ایشان گردید و زنها که در روزهای یکشنبه و پنجشنبه
و جمعه نمیتوانستند بکوچه‌ها در آیند زیرا که سلطان در آن ایام بجهة تماشا و تفرج
بیرون میرفت چنان مینماید که عثمان میخواست تلافی پنجاه سال محبوس
بودن خود را از این جماعت بلکه از همهٔ شهر برآورد در آینمورد قیود
بعضی از رسوم سرای سلطانی را بپایان کرد وقتیکه سلطان میخواست
داخل حرم بشود چکمه‌هائی که میخهای نقره بر آنها کوبیده شده بود بپا میکرد
تا صدای آنها در روی تخته سنگهای دالانها به پیچید تا برده‌ها و بنده‌ها
از آمدن سلطان با خبر شده در اطاقها و زاویه‌ها پنهان شوند زیرا که دیدن
پانصد نفر زن بیکبار میتواند اسباب زحمت یکنفر که آقای همهٔ آنها است
بشود و واحدی از آنها نمیتوانستند جسارت ورزیده بدون اذن مخصوص
خود را در نظر سلطان جلوه بدهند مگر در وقتی که بخدمت سلطان دعوت
شوند در خصوص لباس رعایای غیر مسلمان سلطان عثمان قاعده‌های قدیم را
تجدید کرد و سایر قدغنهای سلطان دوامی نکرد و مانند بعضی احکام تعاقب
مثل عوام که میگویند دوام احکام در اسلامبول از صبح است تا وقت ظهر متروک
شد شراب را در خفیه میفروختند و زنها بقاعدهٔ متداوله بیرون میرفتند
و از برای سلطان تنبیه آنهائی که در قانون لباس تخلف میورزیدند
باقی ماند سلطان عثمان خوانندها و نوازنده‌ها را با اشخاصیکه در
نزد سلطان محمود محرمیت داشتند از سرای بیرون کرد بعضی را
بسرای کهنه و برخی را بمصر فرستادند آغاهای سرای مجبور

۱۰ افتن

۱۲۷۰ برفتن شدند مفتی را معزول کردند و پنج هفته بعد از آن خاتم صدارت را
از صدر اعظم استرداد نمودند و صحاف عبدالله که پیرترین علما بود
مفتی شد و خاتم صدارت را از برای علی حکیم زاده که حاکم کوتاهیه
بود فرستادند و او را بآمدن پای تخت دعوت نمودند که از برای
سیم بار بمسند صدارت بنشیند در این سال زمستان بقدری
سرد و سخت شد که آب دریا در لنگرگاه از یخ پوشیده شد بطوری
که از ساحل دفتردار تا سودلیجه پیاده از روی یخ میرفتند از آن زمان
فتح اسلامبول تا اینوقت این امر عجیب روی نداده بود مگر در ایام
سلطنت سلطان عثمان ثانی و در عهد امپراطوران بوزنطیه (بیزانتن)
بوغاز اسلامبول چندین مرتبه از یخ پوشیده شد بطوریکه از اروپا بآسیا
پیاده از روی یخ میرفتند در عهد امپراطور آرکادیوس موجهای
دریا تا مدت بیست روز منجمد ماندند در زمان قسطنطین کوپرونیم در دریا پارچهای
عظیم از یخ در حرکت بودند و ده سال بعد از آن دریا تا صد قدم بساحل
مانده یخ کرد و چون دهنهٔ لنگرگاه‌ها باز شد از صدمهٔ یخهای متحرک دیوارهای
قلعه متزلزل شدند در عهد امپراطوری رومانوس در وقتیکه اتراک
از برای اولین بار بدولت بوزنطیه تاختن کردند بوغاز اسلامبول
بطور سخت منجمد شده بود و در زمان امپراطوری دوکاس در وقتیکه
معاهدهٔ اول مابین یونانیان و عثمانیان وقوع یافت همین امر عجیب در
دولت امپراطوران بوزنطیه از برای هفتم بار که موافق اخبار تاریخی آخرین
بار محسوب میشود روی داد

صدر اعظم پیر علی حکیم زاده از سردی زمستان اندیشه نکرده از

۱۲۷۱ از طرابوزان که در آنجا خاتم صدارت باو رسیده بود بیرون رفت و فوراً بعضی تغییرات
در کارهای دولتی بداد که اعظم آنها عزل رئیس ادارهٔ گمرک اسحق و قاپودان
پاشا محمد بود که قره باغی سلیمان را بجای او گذاشت و ابوبکر پاشای پیر را که صدر اعظم
سابق از بابت حسد از پای تخت رانده بود بملاحظه سن زیاد و دولت بیاد
و اصرار زنش سلطان صفیه اذن داده شد که باسلامبول مراجعت نماید
چلبی مصطفی طبیب درباری مغضوب گردید زیرا که مربّاها و ریچالهای او در ذایقهٔ
سلطان خوش طعم و لذیذ واقع نشدند و صادق امیر آخور بزرگ نیز
چون اسب سلطان رم کرده بود مورد غضب سلطانی گردید علما رنجیده خاطر شدند
از اینکه سلطان طبابت دربار را بیکی از اطبای غیر مسلمان واگذار کرد لیکن
صدر اعظم تلافی اینکار را بجا آورده ولی الدین عالم فاضل را منصب کهیاپگی
(وزیر داخلهٔ) داد دفتردار قدیم که عمل خواجهٔ (معلّی) را که داشته پیکر پیکا مبدل
شده بود دوباره داخل سرای گردیده یکی از اوطه باشی‌ها (رئیس اطاق
یا حجره) شد بر قاپودان پاشای جدید وقتیکه در کوشک ساحل خواست
از خدمت سلطان مرخص بشود لوذ کیسه آقچه (پول سفید) انعام داده شد
کاپیتان جعفر با یک فروندگالرکه از مال خودش ترتیب داده بود با
فروند کشتیهای مالتی بجنگ درآمد یکی از آنها را غرق کرد و یکی فرار نموده
یکی دیگر را اسیر نمود سلطان همان کشتی را به کاپیتان مزبور بخشید
در این اوقات بعضی از اشخاص معروف وفات کردند از آنجمله یکی وزیر
داخلهٔ آخری نظیف مصطفی خویش رئیس افندی معروف صاری عبد الله
و از سلسلهٔ دراویش بیرامی بود و یکی دیگر مفتی قدیم قره خلیل زاده
محمد سعید مترجم یک قسمتی از تاریخ عینی عرب بود و یکی دیگر تشریفاتچی باشی
ایاز

ایزی افندی مورّخ بود که وصف مورّخ دولتی نثر او را بر نظمش ترجیح ۱۲۷۲
داده است و همچنین بیگلربکی مرعش عبد الله پاشا و دفتردار معروف
بهجت افندی بودند منصب بهجت افندی را بحکیم افندی دادند و عاکف تشریفاتچی
باشی شد و پس از چندی انوری را بجای ایزی مورّخ دولتی کردند که تاریخ
سلطنت عثمان سیم و مصطفی سیم و عبد الحمید اول را نوشت و تاریخ
واصف که در اسلامبول چاپ شده است تاریخ مختصر لیست علی حکیم زاده
که مجال ملاحظهٔ حالت کارها را هنوز نکرده بود پس از پنجاه و سه روز
صدارت و بعد از وقوع یک حریق بزرگ از صدارت معزول گردیده و در اجرای
اینکار حریق را بهانه کردند سبب حقیقی اینکار مخالفت سلیحدار مقرب سلطان
با صدر اعظم بود ضیائی پسر علی حکیم زاده که سیرت نویس او میباشد
سه جهة از برای عزل پدرش نوشته است که از ذکر آنها میزان از عقاید
عثمانیان اگرچه صاحبان معرفت هم باشند بدست میآید اوّلاً علی حکیم زاده
آشنایان زیاد قدیم احاطه کرده بودند بخصوص از اهالی بوسنی و مجبور بود
با آنها کار یا وعدهٔ کار بدهد ثانیاً دشمنان او در نزد سلطان او را متهم میکردند
ثالثاً روزی که خاتم صدارت باو داده شد زایچهٔ طالع او در تحت تأثیر
بیست و دویم درجهٔ سرطان و قمر در ربع سیم بیرجوز بوده نظرهای سایر
کواکب مساعد نبودند و در شب پیش خسوفی اتفاق افتاد و این علامات
شوم از برای صدور که بمنزلهٔ قمر دولت میباشند میمنت ندارد علی حکیم
زاده را بمنزل ماهی گیران سرای بردند چنانکه علی الرسم صدور
اعظم های معزول را آنجا میبردند مشار الیه را به برج دختر که برج لیاندر
نیز میگویند بردند انتخاب مکان مزبور از برای حکیم زاده بنظرها شوم آمد

۱۲۷۳ زیراکه قزلرآغای جوان بشیر را در آن برج بقتل رسانیدند خاصکی تاب
بوستانچی باشی که قراول حکیم زاده بود از او التماس کرد در انجام عملی
که بآن مأمور است معذورش بدارد زیراکه اعراب میگویند المأمور
معذور علی حکیم زاده گفت در آنچه بمن وارد میآید کسی را گناهی
خبر سلیحدار که عنقریب بقتل خواهد رسید سخن حکیم زاده عیب
گوئی بنظرها جلوه کرد زیراکه سلیحدار بهمانطور که گفته شده بود سیاست
شده بقتل رسید در هرحال فردای آنروز حکیم زاده را انجشید فقط
به فاماگوستا تبعیدش نمودند سلطان خاتم صدارت را از برای
نایلی عبدالله فرستاد که از آغاز جوانی در دفترخانهٔ سلطانی تربیت شده
بود و دو مرتبه در زمانیکه رئیس افندی مصطفی طاوقچی (مرغ
فروش) معزول شده بود بمنصب رئیس افندی نایل گردیده بود
بعد از آن تشریفاتچی باشی شده دفاتر تشریفات را منتظم و مرتب
کرده بود و در این وقت دفتردار اول بود که خاتم صدارت
دولت را جهة او بردند مشارالیه مرد دانشمندی بود که در علوم
ادب و کارهای دولت اطلاع کامل داشت شرح وقایع
مصالحهٔ آخر که با نادرشاه وقوع یافت و ایزی تمامًا را در تاریخ خود
مرقوم داشته است از قلم او ناشی شده است و میتواند با مقدمات
راغب پاشا که در مصالحهٔ اول این غاصب تاج و تخت ایران نوشته
شده است برابری نماید پس از عزل صدراعظم سلیحدار مقرب برتبهٔ وزارت
ترقی کرده نشانچی سلطان شده حق نشستن در تحت قبه را حاصل نمود و نیز وصاف
عبدالله از منصب مفتی معزول شد و داماد زاده فیض الله بجای او منصوب گردید مفتی پیر

ا

۱۲۷۴ در اغتشاش کارهای اعیان بغداد شراکت کرده میخواست والی معزول را بجای والی
منصوب نصب نماید لیکن در اثر ایلچی فرانسه مانع شد والی معزول با اعیان
فضول تبعید کردند اختلاف و اغتشاشی از جنس دیگر در میان کشیش های
اسلامبول ظاهر شد بطریق یونانیان که پاتریارکش میانه میگفت از برای
بجا آوردن غسل تعمید باید تمام بدن مغسول بآب فرو برده شود و پیسقوپوسها
منکر این عقیده بودند اولیای دولت جهة رفع این نزاع و اختلاف پیسقوپوسها را
بمحل قضاوت خودشان روانه داشتند چون خان تاتارستان قرم وفات
کرد ولیعهد او که قالقا لقب دارد بجای او جلوس نمود در صدارت نایلی سلطان
فرمود تا مسجدی تازه بجای مسجد کهنهٔ چادرزنان (فرشان) بسازند لیکن صدارت
نایلی آنقدر طول نکشید که تمام شدن آن مسجد را ببینند زیراکه پس از انقضای
مدت نود روز در وقتیکه محمد سعید ایلچی سابق عثمانی در فرانسه میخواست بمنصب کخیایی
منصوب شود صدراعظم را معزول کردند این صدراعظم نیز مانند صدراعظم سابق
بتوسط علی سلیحدار که در اینوقت وزیر نشانچی از مسند صدارت برانداخته شد و در
همانروز عبدی رئیس افندی که مسلمان صادق بیطمعی بود و از گرفتن رشوه و تعارف
احتراز و اجتناب داشت لیکن بسیار درشت و غلیظ و ناهموار و بی ادب
بود نیز معزول گردید و بقلاع بوغاز بحر سفید تبعید شد از تحقیقات واصف
مورخ دولتی معلوم میشود که عثمانیان در آن زمان در عالم هنبت بچه پایه و رتبه
رسیده بودند مورخ مشارالیه میگوید (عبدی مردی بود که خمیره اش از سنگها
و کمرهای قدیم مخمر شده بود از رسم مراوده اهل عالم دور و در کارها
بسختی و ضخیحی مشهور بود) بعد از عزل عبدی قزلرآغا بشیر نیز بواسطهٔ پیری و زیادی
سن معزول شده بمصر تبعید گردید و خواجهٔ دویم خزینه دار احمد بجای

۱۲۷۵ او منصوب شد　سلطان عثمان خوش داشت که با لباس مبدل
در شهر سیر کند و با مردمان پست و اراذل صحبت بدارد یک روزی
در اسکوتاری بجماعتی برخورد که در زیر سایهٔ درخت ها نشسته بودند و صحبت
میداشتند سلطان بنزدیک آنها رفت نایب پیرمعزولی که در میان
آن جماعت و از دوستان علی حکیمزاده سلطان را بشناخت و در
درمین صحبت خواست با علی حکیم زاده بسر التفات و از محل تبعید
نجاتش دهد چون سلطان برفت نایب مشار الیه تفصیل صحبت
سلطان را جهت ضیائی پسر حکیمزاده حکایت کرد و مشار الیه باو آموخت
که در ملاقات ثانی با سلطان چه قسم گفتگو نماید و نایب در دفعهٔ ثانی
که با عثمان بصحبت نشست چنان خوب از عهده برآمد که حکیمزاده از محل
تبعید احضار شد و دوباره بحکومت مصر مامور گردید و آورندهٔ این
مژده پسر دیگر حکیم زاده میرآخور قدیم غلطه بیک بود　سلطان عثمان
قرار حکمرانی خودش را بسته بصحبت رعایای پست حقیر و محدود بقانون
کسوه و قیافه مردم کرده بود در همین اوقات حکم تازه صادر کرده
بود که بموجب فرمان قرآن مجید زنها باید خود را بیارایند الا
از برای شوهر خودشان لهذا باید بالاپوش تنگ که از الوان مختلف
باشد اجتناب کنند و یقهٔ لباس خود را بلند نمایند　بموجب
یک حکم دیگر عذغن کرد آنهائی که منصب وزارت ندارند اسبهای
خودشان را نباید با نعلهای نقره نعل نمایند و نیز زین پوشهای آنها
نباید از قماش های زری باشد یک حریق بزرگ که در شب دویم
جشن بایرام وقوع یافت دو هزار خانه را تل خاکستر کرد و این تفقهٔ

حریق شدیدتر بود که سه ماه بعد از آن اتفاق افتاد و چندین ۱۲۷۶
محله را خراب کرده بباب عالی سرایت کرد و خانهٔ صدر اعظم را آتش
زده درب خانهٔ دفتردار را بسوزانید و سلطان بموجب یک طغرا دست
خط از صدر اعظم اظهار رضایت و امتنان نمود زیرا که در خاموش
کردن آتش کمال چابکی و چالاکی را بکار برده بود معهذا چهار هفته بعدو
معزول کرده حکم کرد گردن او را در زیر طاق درب مرکزی سرای
بزدند دو ساعت بعد از آن سلطان عثمان از کشتن وزیر مقرب
خود پشیمان شد با اینکه همیشه او را از اهمال کردن در اجرای احکام
سلطانی و گفتن دروغ و گرفتن رشوه ملامت میکرد　نشانچی علی که
از خانوادهٔ مجهولی بود بطور بالتاچی داخل سرای گردید چون خوش
آواز بود او را در جزو پاژهای (غلام بچه) اطاق سیم برقرار کردند
بعدها منظور نظر عنایت سلطانی واقع شده متدرجاً بمناصب سلحداری
و وزیری ترقی کرد و پس از آنکه دو صدر اعظم را از مسند صدارت
برانداخت خود متصدی ادارهٔ کل امور دولتی گردید پس از عزل
و قتل او محمد سعید پاشا پسر محمد چلبی که سابقاً بسفارت دولت فرانسه
رفته بود و در اینوقت منصب کیچا یکی (وزارت داخله) داشت
صدر اعظم شد وزارت داخله را اول به کامل احمد و پس به حمزه
حامد دادند که کاتب سهرار صدر اعظم بود

حکیمزاده علی پاشا در حکومت مصر دچار اشکالات
شده زیرا که بیکهای مملوک مدتها بود تسلط پیدا کرده بحکام اطاعت
و اعتنا نداشتند و باین واسطه فرستادن غله به مکهٔ معظمه و مالیات

۱۲۷۷ باسلامبول اغلب اوقات معوّق میماند بیجیاترین آنها ابراهیم
کیحیا بود که در سال قبل وفات کرده بود و پیش از مردن خود عبد الرحمن
ایدائی را بجانشینی خویش معین کرده بود و مشار الیه بعد از فرار
عثمان بیک از قاهره به مکه تبعید شده بود عبد الرحمن در حکومت
مصر علی بیک و عثمان بیک و رضوان بیک رئیس جماعت عبازه را
با خود شریک کرده بود عبد الرحمن با رضوان جنگ کرد و رضوان
شکست کامل خورده با پنج نفر از بک ها که حامیان او بودند فرار
کرد سایرین را تبعید نمودند بیت و چهار نفر از بک ها و رؤسای
هفت جماعت لشکری و مفتی مذاهب اربعه با تشریفات معموله
از علی پاشا پذیرائی کردند مشار الیه علی الرسم بزیارت قبر امام شافعی رفت
و بقدری که ممکن بود غله بمکه و مدینه و مالیات باسلامبول فرستاد و
روپوش خانهٔ کعبه را تجدید کرد در طرف سرحدات اطریش و
ایران در بغداد و ارزنة الروم اغتشاش و انقلاب رو یداده بود
احمد پاشای کوپریلی جهة استخلاص از صدمات ینیچریکان شوریده
فرار کرده بود و عبد الله پاشای ارزنة الروم چند نفر از یاغیان آگرفته و در امجبور
شده منهدم ساخت از علاء الدین موشی قلعهٔ مرجک را گرفته خراب کرد
و دو قلعهٔ لوح بک ملاذ کرد را نیز ویران نمود و با مهراب محمودی و خان کرد
حکاری همینطور رفتار کرد و پادشاهی مزبور از اهالی موش و بطلیس التزام
گرفت که اگر یاغیان و برهان خان حاکم معزول بطلیس در آن ولایت پیدا شوند بزور
اسلحه در مقام دفع ایشان برآیند معهذا پسر علاء الدین از ناحیه های تاتوان و جا
چیغان همه ساله از هزار الی دو هزار غروش جریمه گرفته در قلعهٔ شلک میگذاشت و اشتر
داغ

و آهن را در ولایات اخلاط و عادلجواز بکار میبرد در الجزایر حکمران هفتاد ۱۲۷۸
ساله آنجا را در وقتی که مشغول پرداختن حقوق لشکر بود بضرب کارد بقتل
رسانیدند قاتل او را که میخواست بجایش بنشیند علی سردار لشکر شمشیری کرد و هم
او را لشکریان جهة حکمرانی الجزایر که دئی لقب دارد انتخاب کردند و باب عالی
انتخاب آنها را امضا و تصدیق نمود در سال اوّل سلطنت عثمان سیم اهالی پای
تخت آمدن سفرای دول ثلاثهٔ اطریش و روس و لهستان را بدیدند که در جواب
بابعالی از برای ادای تهنیت جلوس آمده بودند از طرف امپراطور اطریش بارون شوایشم
جهة گفتن تهنیت و ماندن بجای بارون پانکلر ماموریت داشت با اعتماد نامهای سفیر
مزبور هیچ جه هدیه و ارمغان جهة سلطان فرستاده نشده بود و این مطلب در جلوس های
تازه تا بحال دیده و شنیده نشده است (۱۷ ماه ژولیه ۱۷۵۵ مطابق ۱۱۶۹) سفیر مزبور
خطابهٔ خود را مانند همقطار سابق خود بزبان ایطالیائی بیان نمود
خلیل فرستادهٔ دولت عثمانی در وین اول از مهردار دولت (شانسلیه) دیدن
کرد و بعد از آن بدیدن رئیس شورای جنگ رفت و این فقره دلیل بود بر میل باطنی
دولتین از برای حفظ مراتب صلح و دوستی و صفا چون شوایشم حامل دو اعتماد
نامه بود یکی از طرف ماریطرز ملکهٔ ممالک مجارستان و بوهم (مملکت چه) دیگری از طرف
فرانسوا امپراطور اطریش و دوک بزرگ توسکان لهذا مترجم پیر دولتی بجای
صدر و کارسوم یا تعارف معموله دولیت دوکا مطالبه کرد در طرابلس
افریقیه کوشمو قنسول امپراطور بواسطهٔ یک سند مخصوص معاهدهٔ دوستی
با علی پاشا جانشین محمد پاشا تجدید کرد
یکنفر ایرانی جوان که هژده سال از عمرش گذشته بود و بدون اسناد عالی
پسری نادر شاه را میکرد از بغداد بر سملق فرار کرد و بابعالی هیچ جه اعتنا

بقرار او نکرد لیکن بموجب شرط هژدهم مصالحه نامهٔ بلغراد ادعای اخراج
و استرداد هشتاد و پنج خانوار را که از بوسنی به خُرُواتی فرار کرده بودند
میسر نمود و اثری بر مطالبهٔ او مترتب نمیشد موافق گفتهٔ مترجم باب عالی اهمیت
اینکار کمتر از قلعهٔ که روسها در سروی جدید ساخته بودند نبود شکایات های
باب عالی از دربار دولت روسیه بفرستادهٔ فوق العادهٔ آن دولت
دُولگورُوکی که جهة ادای تهنیت جلوس عثمان آمده بود اظهار شد
درویش محمد که بدولت روسیه فرستاده شده بود سفرنامهٔ سفارت
خود را در مراجعت بیاورد و مورخ دولتی واصف در تاریخ خود درج
نمود محمد که مانند همنامش بسفارت فرانسه مأمور شده بود از مجالس
بال (مجلس رقص) و تماشا خانه های اُوپرا تعریف و تعجب مینماید
و میگوید تماشا خانها بازیهای شب میباشند و عروسی هائی هستند
که عاشقها اختراع کرده اند تا راز دل خود را بدون وساطت و مداخلهٔ
هیچ ثالثی بمعشوقهٔ خود عرضه بدارند و تعجب میکند که ملکه یا امپراطریس
داخل رقص شده با حرکات شیرین لطیف دلربا از هر طرف متمایز
شود کونت پُتُزکِی از دولت لهستان بسفارت آمده بود کومُرُوسکی
که چند سال قبل از این با فرستادهٔ دولت لهستان باسلامبول آمده
داخل اتباع سفیر جدید بود چون همیشه پیش از فرستادن سفیر فوق العاده
یکنفر سفیر کوچک فرستاده میشد در این نوبت سردار کل دولت
لهستان بِرانیکی یکنفر کُولُونِل (سرهنگ) نزد صدر اعظم فرستاد
و باو دستور العمل داد که باب عالی را بضدیت دولت ساکس تحریک
کند و دربار عثمانی را از بابت امنیت لهستان اطمینان بدهد که هرگز

بعد

بعد از رسیدن سرهنگ مزبور ایلچی فرانسه دُوِرژِن نیز وارد شد ۱۲۸۰
و قرار براین بود که مشارالیه با فرستادهٔ لهستانی متفقاً مشغول کار
باشند عبدی رئیس افندی با آنکه درشتی و ضمختی او را مورخ دولتی
ملامت کرده است از وِرژِن ایلچی فرانسه بهتر از پُورتِر ایلچی انگلیس رفتار
و پذیرائی نمود وقتیکه پُورتِر در حضور سلطان کاغذ پادشاه انگلیس را
که در تهنیت جلوس عثمان نوشته بود بدست او داد مشارالیه کاغذ سلطان را
بر پیشانی او گذاشت و یکنفر صاحب منصب از عقب بر سر او زور آورده
بود که خم کرده کاغذ سلطان را ببوسد و حکم کرد کرسی را که جهت نشستن او
حاضر کرده بودند برداشتند و بعد از جلوس صدر اعظم ایلچی انگلیس
مجبور بایستادن شد کونت لُودُولف کارپرداز دولت ناپل را شأن
سفارت دادند تا ادای تهنیت جلوس سلطان را بجا آورد لیکن
دولت ناپل پیوسته با حکمرانان بربرستان در جنگ بود وزیر
مقیم دولت سُوِد دِسِل سَنگ قبل از آنکه کاغذهای تبریک جلوس
عثمان از طرف پادشاه سوید باو برسد در یک یادداشتی که بصدر اعظم
داد از اقدامات تازهٔ فرستادهٔ دولت پروس در خصوص انعقاد
معاهدهٔ دوستی با باب عالی بشدت تمام حمایت و وساطت کرده بود
در این نوبت نیز از برای انعقاد معاهدهٔ دوستی با پادشاه پروس
رجوع بحکم شرع و اجازهٔ مفتی نمودند و مفتی آن عمل را تصدیق کرد لکن
رئیس افندی مدعی تصدیق و اجازهٔ مفتی شد و فرستادهٔ پادشاه
پروس را با جواب کاغذ سلطان اذن مراجعت دادند و بوسطهٔ یک یادداشتی
بوزیر دولت سود فهمانند که عهد دوستی پادشاه پروس را بیکسال مساعدتر از این باید راجع

۱۲۸۱ کرد خواست خداوند این است
اوّلین کاری که باتشریفات در ایام صدارت محمد سعید وقوع یافت در موقع تمام
شدن مسجدی بود که سلطان محمود هفت سال قبل از این بنا کرده بود حال
که با تمام رسید اسم آنرا نور عثمانی نهادند و در روزی که سلطان عثمان از
برای ادای نماز جمعه خواست بآنجا برود بوزرا و مفتی و ملاهای بزرگ و رؤسای
اطاقها (اوطه باشیان) خرقه‌های افتخار بپوشانید بصدر اعظم و قزلرآغا
و مفتی خرقه‌های خز داد و بملاهای بزرگ و سایرین خرقه‌های قاقم التفات
کرد مشایخ مسجد سلطانی و سایر علما بخرقه‌های سنجاب مخلع شدند و به
ژنرال‌ها و رؤسای مهرداری بالاپوشهای پشمی و خفتانها دادند در روز
جمعهٔ دیگر سلطان پس از آنکه در مسجد سلطان احمد نماز جمعه را بجا آورد از
دروازهٔ شهر راه خود را کردانید بمحلی که یک فروند کشتی مصری که به
ریک نشسته بود برفت تا در استخلاص کشتی مزبور حضور داشته باشد
دوازده روز بعد از آن یک شب پیش از عید مولود حضرت عیسی ع نصف شب
دو ساعت بعد از کرهٔ بزرکی از آتش در هوا پیدا شده بطرف زمین حرکت
میکرد بعد از زمانی بسه قسمت منقسم شده صدای عظیمی کرد و منعدم کردید
این علامت سماوی را مقدمهٔ شومی از برای مرک عثمان او نیز آنرا دینی
دانستند که از خانوادهٔ بزرک آن ولایت محسوب میشد سرا و را در پیش
درب سرای جنیه آویختند و اموالش را خالصهٔ دیوان کردند دولت بی
اندازهٔ او ضبط خزانهٔ دولتی شد رئیس افندی بزرک عبدی و کیهایک
سابق یکن محمد که در عهد صدر اعظم سابق بقالی پولی تبعید شده بودند بآمدن پای تخت
مأذون شدند محمد سعید پس از ششماه صدارت معزول شد به بهانهٔ اینکه میخواهد مالیات تازهٔ بر رعایا

تحمیل نماید و بجای او مصطفی را که سابقاً در عهد محمود اوّل منصب مهرداری داشت ۱۲۸۲
و اسباب خرابی قزلرآغای مقتدر سلیمان آغا را فراهم آورده بود که کشته شد
صدر اعظم جدید که در ایالت مورِه تحویلدار کل مالیات بود یکماه بعد وارد
پای تخت کردید و سه هفته پس از آمدن او حریق بزرکی در اسلامبول وقوع
و خرابی این حادثه کمتر از یا نیفتی بود که چهار هفته بعد از آن بروز کرد و مدت دو
روز مشغول خرابی پای تخت بود دو هزار خانه سوخته شد چهارصد و هشتاد آسیاب
و هفتاد حمام و یک کاروانسرای و دویست مسجد و قریب هزار باب دکان
تل خاکستر شدند صدر اعظم با اینکه مشغول عمارت خرابیهای حادثهٔ مذکوره بود با
باکمال اهتمام مواظب ساختن و تمام کردن قلعهٔ بود که قاپودان پاشا در بندر
عزیهٔ جزیرهٔ مدِلِّی (اومی تیلین) بنا کرده پایهای آنرا ریخته بود قلعهٔ مزبوره بشکل مخمّس متساوی
الاضلاع و طول دورهٔ آن دوازده هزار آرش بود در مدت ششماه با تمام رسید
صدر اعظمی مصطفی باعث تغییرات چند در مناصب اشخاص معتبر کردید داماد
زادهٔ فیض‌الله مفتی معزول و درّی زادهٔ عالم فاضل بجای او منصوب شد پیری زادهٔ امام سرای
سلطانی را قاضی بزرک روم ایلی کردند و ملاعثمان را در قضاوت بزرک اناطلی
برقرار نمودند چاوش باشی و سلحدار اوّل و امیرآخور بزرک پاشاهای
سه دمی شدند (یعنی وزیر) و صدر اعظم که در عهد عثمان سیم صدر ششم
بود مجبور شد که خاتم صدارت را براغب پاشای فاضل تسلیم نماید احتمال
میرود که با وجود تلوّن مزاج سلطان عثمان راغب پاشا نیز با همهٔ کفایت و دانش
بیش از یک سال در منصب صدارت نمیتوانست برقرار بماند اگر مرک
عثمان دولت عثمانی را از وجود پادشاهی که نمیتوانست هیچکس و هیچ
چیز را با دوام و ثبات ببیند مستخلص نمینمود صدارت راغب پاشا

۱۲۸۳ پنجسال دیگر طول کشید و قوت و شوکت دولت را از برای یک مدتی
برقرار نمود این وزیر در تواریخ عثمانی دارای مقام بلندی است پایتخت
و ولایات را از روی کفایت و عدالت امن و آسوده داشت و در مقابل
دول خارجه پولتیکهای شایسته که از روی مهارت و معرفت بودند
بکار برد و از اربابان علم و ادب حمایت و رعایت نمود لیکن قبل
از آنکه محاسن اعمال این مرد بزرگ را که توانست از عهدهٔ حکومت
ملت ترک برآید باید اسامی اشخاص بزرگی را که پیش از عثمان داخل
قبر شدند بیان نمائیم سه ماه پیش از جلوس او یحیی پاشا حاکم سابق
اوکزاکو که پس از استخلاص از اسیری روسها به سنجاق تیرحالا
رفته بود وفات کرد و در مدت سه سال که ایام سلطنت عثمان طول
کشید دو نفر قاپودان پاشاهای قدیم بمردند طوراق محمد در رتیمو که تبعید
شده بود و مصطفی پسروته محمد پاشا در آوخری که نیز محل تبعید او
بود وفات کردند و از دنبال آنها راسم خوشنویس معروف که چهل
قرآن نوشته بود و در هر ماهی هفتاد هزار بار سورهٔ فاتحه را تلاوت
میکرد بسرای آخرت شتافت سه ماه پس از آن رضا افندی
نقیب الاشراف که تاریخ معروف غازان خان را از فارسی بترکی
جهت دوست خود خان تاتارستان ترجمه کرده بود وفات کرد در سرای
سلطانی پسر عمو و دختر عموی سلطان با ما در هشتاد ساله اش سلطان
والدهٔ شهسوار که اصلا از ملت روسیه بود وفات کردند و آصف
مورخ از تقدس این خاتون بسیار تعریف نوشته است و او را نظیر
رابعهٔ ادویه که یکی از زنهای مقدسهٔ اسلام است قرار داده است

دروفت

۱۲۸۴ در وفات زبیده دختر سلطان احمد سیم مردم قرین حسرت و اندوه
بسیار شدند و در وفات سلطان محمد که امیدواری بسیار باو داشتند
اشکهای گرم ریختند چون مشهور شد که او را مسموع کرده اند مهر و محبت
عامه بیشتر بهیجان آمد زیاده بر پنجهزار نفر جنازهٔ او را تا بمدفن پدرش
مشایعت کردند عثمان سیم بعد از شاهزاده محمد طولی نکشید که از زندگانی دست
کشیده و بعالم دیگر خرامید همینکه سرتیپهای ینیچریکان بر وفات او یقین کردند جسد
او را بمسجد والده برده در پهلوی برادرش محمد خان دفن کردند صدر اعظم
و مفتی و قاپودان پاشا و قاضیهای بزرگ روم ایلی و اناطولی و قاضی
اسلامبول در تجهیز تکفین و تدفین او حاضر بودند (سنه ۱۷۵۷ مطابق سنه ۱۱۷۱)
مصطفی که سلطان سیم است باین اسم پسر سلطان احمد سیم
و چند روزی از برادرش محمد که فوت شد جوانتر بود در سنه ۱۷۱۶ مطابق
سنه ۱۱۲۹ در سالی که کفار بانات تمسوار را مسخر کردند متولد شد از آغاز دولت
عثمانی سلطانی که بمصطفی موسوم بود از برای دولت و ملت شوم و از میمنت
محروم بود مصطفی پسر ایلدرم بایزید در جنگ انگوریه مفقود الاثر شد و
ایلدرم اسیر تیمور خان شد و دوزمه مصطفی (اعمی مصطفی) ادعای پسری
بایزید را کرد و از برای تاج و تخت با سلطان محمد اول بجنگ درآمد و بعد از
شکست اولوباد از یکی از برجهای شهر ادرنه از حلق آویخته شد و کوچک مصطفی
مرشد دراویش یاغی آسیای صغیر پس از دیدن قتل مریدان خود در بالای
داری که بشکل صلیب بود کشته شد مصطفی برادر کوچک سلطان مراد
دویم را بخیانت الیاس ساقی او گرفته از حلق بیاویختند مصطفی
پسر سلطان محمد دویم که حاکم قرامانی و سردار لشکر آنجا بود در آغاز

١٢٨٥ جوانی کویا بفرمان پدرش مسموم شده بهلاکت رسید مصطفی پسر سلیمان
بزرک بزرک بعد اوت نامادری خودش بزه کلان کشته شد مصطفی
پسر سلیم دویم در جلوس مراد سیم با پنج برادر دیکر خفه شدند مصطفی
پسر مراد سیم که قابل تر از نوزده نفر برادران خود بود از دنبال پدر
بقبرستان رفت بعد ازاین هشت نفر مصطفی نام که سلطان زاده
بودند و بعضی ادعای سلطنت داشتند و همه ببختی هلاک شدند
مصطفی اول از تاریکیهای سرای بدر آمده بر تخت نشست و بعد
از وقوع یکشورش دوباره بظلمت خانهای سرای مراجعت
نمود سلطان مصطفی دویم که متحمل رسوائی مصالحه کارلوویز شد
از تخت و تاج محروم کردیده و از زندانهای سرای ببرای دیکر
شتافت و سلطان مصطفی سیم که سلطان زادهٔ یازدهم است
باین اسم و سلطان بیست و ششم است از آل عثمان از تخت زیر
افکنده نشد لیکن بعد از فوت صدر اعظم جلیل القدر او راغب
محمد پاشا سلطنت او را رونق و بهائی باقی نماند کار خوبی که در
ابتدای سلطنت ازاین سلطان بروز کرد و از برای دولت
خیلی فایده داشت امضا داشتن صدارت راغب پاشا بود خط
شریفی با خاتم تازهٔ صدارت که باسم خود ساخته بود از برای
راغب پاشا فرستاده و او را بمشغول بودن و منتظم داشتن
امور دولتی تکلیف نمود از چهار عدد مهر که در جلوس هر سلطانی
باسم او میسازند یکی که بشکل مربع است در نزد سلطان میماند
و سه عدد دیکر که مستدیر الشکل بودند یکی را بصدر اعظم و یکی را
بخانم

بخانم حرم و یکی را برئیس اطاق اول سرای میدادند در روز دویم جلوس ١٢٨٦
جدید قرار است که صدر اعظم پنجاه قاب چینی مملو از کلها و میوه ها در وقت
صبح برسم مبارکباد خدمت سلطان میفرستد و در وقت ظهر سلطان
یکطغرا خط شریف که بخط خود مرقوم داشته است جهة صدر اعظم میفرستد
همهٔ وزرا بحضور علما در تالار بار از برای زیارت خط شریف حاضر میشوند
حامل خط شریف آنرا در پارچه از برنجک پیچیده بالای سر خود میکیرد و
داخل مجلس میشود صدر اعظم با وزرا تا وسط تالار استقبال مینمایند صدر
اعظم خط شریف را کرفته میبوسد و بر پیشانی خود کذاشته بعد از آن بدست
رئیس افندی میدهد که جهة اهل مجلس قرائت نماید بعد از آن صدر اعظم یک
خرقهٔ خز بحامل خط شریف میدهد و او دامن صدر اعظم را میبوسد پس از
آن اهل مجلس بصدر اعظم تبریک و تهنیت کفته بمنازل خود میروند و صدر اعظم
داخل اطاق خود شده عریضهٔ در کمال خضوع و خشوع و بندکی در تشکر
الطاف و عنایات سلطانی عرض کرده خدمت سلطان میفرستد بحامل
عریضه خلعت فاخری با چند صد عدد دوکا برسم انعام داده میشود سلطان
مصطفی سیم نه روز بعد از جلوس از برای بستن شمشیر پیغمبر ص برکمر بمسجد
ایوب رفت و پس از انجام آن کار نصف مالیاتی را که در اول جلوس
از صاحبان وظایف و احکام مناصب بزرک که ندادن آن مایهٔ بطلان حکم
و عزل است دریافت میشود بخشید و مصطفی سیم آخرین سلطانست از سلاطین
عثمانی که بعد از جلوس انعام بلشکریان بداد جانشینهای خود او را ازاین رسم
که مایهٔ شورشها و انقلابات بود آسوده و معاف کردند یک اعلان نامهٔ جلوس
پادشاهان دول عیسوی را از جلوس جدید مطلع ساخت فقط بدول لهستان

۱۱۸۷ وروسیه واطریش سفرای مخصوص فرستاده شد رسمی افندی مورخ
جدید الاسلام یونانی واز اشخاص بزرگ دولتی بود و مکرر در این تاریخ
مذکور خواهد شد بدربار وین رفت دولتهای روس و اطریش بفرستادهٔ
اعتماد نامهای تازه از برای سفرای خودشان که در اسلامبول مقیم بودند
اکتفا کردند و دولتین مشارالیهما دو سال بعد از آن سفرای فوق العاده جهة اظهار
دوستی بدربار اسلامبول فرستادند تهنیت نامهای دول ناپل وسوئد
بتوسط سفرای آنها خدمت سلطان داده شد سفرای فرانسه و انگلیس
وندیک نیز تهنیت نامه های دولت خودشان را تسلیم نمودند سفیر دولت
دانمارک مسیو گهلر بعد از آنکه دو سال در اسلامبول معطل ماند و باکوشش
بسیار عهد تجارت و دوستی وکشتی رانی را با بابعالی منعقد کرد در این
وقت با امضای پادشاه خود باسلامبول مراجعت کرد و از طرف
پادشاه دانمارک تهنیت نامهٔ باتحف وهدایای نفیسهٔ بسیار که در دو کشتی
دانمارک در دریای بالتیک حمل کرده بودند بیاورد و گهلر از برای
حصول مقصود خود حمایت عثمان ملا امام سلطان و قاضی بزرگ اناطولی
بصد کیسه آقچه (پول سفید) خریداری کرده بود شواشیم سفیر اطریش
ماموری از باب عالی گرفت که بالجزایر رفته دُکرُنش نام قونسول
اطریش را آزادی بدهد مشارالیه را که قونسول تونس بود و لشکر
الجزایر غفلتاً بر آنجا حمله کرده اسیرش نموده بودند در مجارستان بعضی تغیرات
روی داده بود رئیس یاغیان انجا کزاکه برد و کونت دزه بجای او
نشست و بعد از سیزده ماه او نیز بجهان دیگر شتافت میلیک که از
اهل ترانسیلوانی بود جای او را گرفت چند ماهی قبل از فوت کزاکه

بها

۱۱۸۸ یکی از مجارها که توت نام داشت و در لشکر سوارهٔ فرانسه منصب یگاذ
(ده باشی) داشت برد پسر او یادداشت های معروف بیادکار
گذاشت از زمانی که دولتین فرانسه و اطریش متفق و متحد شده
بودند وضع وزرای دول اروپا در نزد بابعالی تغییر پیدا کرده بود سنه ۱۷۵۶
مطابق سنه ۱۱۷۰ و اتفاق دولت انگلیس با دولت پروس که هشت ما
بعد وقوع یافت همین اثر را بخشید (سنه ۱۷۵۷ مطابق سنه ۱۱۷۱) وسایس وحیله
بازیهای وزرای انگلیس سستی حاصل نمیکرد پورتر سفیر انگلیس سعی
میکرد که بابعالی را بضدیت اطریش و فرانسه برانگیزاند و طبیب
صدراعظم راغب پاشا را که ایپ سیلانتی نام داشت در اینکار
معاون او بود دولت سوئد که با دولت فرانسه اتفاق داشت
اظهار داشت که پادشاه سوئد باوجود علایق تنگ خویشی که باپادشاه
پروس دارد بهیچوجه مداخله در این جنگ که وقوع یافته است
نخواهد نمود و شرایط صلح را رعایت خواهد کرد آوبرسکوف سفیر
دولت روسیه در هشتم ماه ژانویه یادداشتی به بابعالی داد
و خواست اطلاع بدهد که کزارین خیال دارد یک قسمتی از لشکرهای
خود را بمدد دولتهای اطریش ولهستان بفرستد و این لشکر با
اجازهٔ دولت لهستان از ولایات شمالی دولت مزبوره
حرکت خواهند کرد صدر ایرادی از برای اجرای این خیال
بمیان نیاورد در سال دیگر آوبرسکوف از تاخت وتاز
تاتارهای نوغز اظهار شکایت کرد راغب پاشا در جواب
گفت خان تاتارستان مامور شده است ایشان را به تحت

١٢٨٩ اطاعت درآورد و به پاشاهای آزوف و بندر و خوتین و صوفیا
حکم شده است که او را در اینکار مدد و معاونت نمایند راغب
پاشا در وقتیکه رئیس افندی بود دولت را بانعقاد معاهدهٔ دوستی
با دولت پروس تحریک و تشویق مینمود لیکن در آنزمان معاهدهٔ مزبوره
دولت عثمانی قبول نکرد و در اینوقت که راغب پاشا اختیار کلیهٔ کارها
داشت خواهش دولت پروس را در اینباب با کمال میل قبول
نمود هودان کارپرداز دولت پروس که به رکسن معروف است
بعد از آن باز میرفت که یک مامور دیگر وارن نام از طرف دولت
پروس در آنجا بود هودان از برای انعقاد عهد دوستی از طرف
پادشاه پروس اختیار کامل داشت و علاوه براین از طرف پادشاه
پروس حامل کاغذ تبریک و تهنیت جلوس جهة سلطان مصطفی بود
با این احوال و با کمال میل صدر اعظم وکیل مختار پادشاه پروس
نتوانست یک جواب صریحی حاصل نماید و باو اجازهٔ رفتن باسلامبول
داده نشد مگر درصورتیکه با اختفا و پنهانی برود سفرای مقیم فرانسه
و اطریش نه تنها کوشش بی فایده در پیدا کردن او بجا آوردند
و ممکن نشد بالاخره یکی از نوکرهای او که اصلاً از اهل ساکسون
بود خیانت کرده محل اختفای او را نشان داد تا تلافی بدرفتاری
که با او کرده بود بعمل آورده باشد وقتیکه مترجم دولت
اطریش از پیدا شدن محل اختفای وکیل دولت پروس
بصدر اعظم اطلاع داد راغب پاشا از روی کمال اطمینان
آن مطلب را بدروغ صرف نسبت داد راغب اول
صدر

صدر اعظم است که بطور جد از برای موقوف داشتن حمایت ١٢٩٠
نامهائی که سفرای دول اروپا جهة مترجمهای خود میگرفتند و بعد
از آن ایشان برعایای غیرمسلمان عثمانی میفروختند و نیز
حکمی را که باروپائیها منع کرده بود با دختران رعایای غیرمسلمان
یعنی عیسوی دولت مزاوجت نکنند و اموال غیرمنقول ایشانرا نخرند
(یعنی در خاک عثمانی) تجدید نمودند و بوالی غلطه حکم شد صورت اسامی
اشخاصی را که برخلاف این دو حکم رفتار کرده اند بفرستند
چون راغب پاشا ده ماه قبل از جلوس مصطفی سیم بصدارت
نایل شد لازم است عطف نظری بآن ایام بشود تا از کارهائی
که باداره او ربط دارند اطلاعی بدست بیاید در ابتدا حکم
کرد سربازخانهٔ جدیدهای نیکیچریک را باختند و جای دفتردار
معزول احمد افندی را به حکیمی افندی که از تبعید مراجعت کرده بود
بداد و دری زادهٔ مفتی را نیز براندخت و داماد زادهٔ فیض الله
بجای او گذاشت قایم مقام اسلامبول علی پاشا بجده فرستاده شد
بحکیم زادهٔ حاکم معزول مصر حکم شد در هرجای از آسیای صغیر
که او را خوش آید توقف نماید سعدالدین پاشا حاکم مصر شد
عونی ادارهٔ امور خارجه را با بوبکر افندی پردولتمند واگذار
کرد مشارالیه بحیله بازی زیاد و دادن پول بسیار این منصب را
بچنگ آورد راغب پاشا چون ضعف سلطان و تلون مزاج
او را میدانست و اقتدار قزلرآغا احمد ابوکوف را میدید در تغییر
و تبدیل وزرا و حکام در عهد عثمان سیم خودداری میکرد و در کار خود اطمینان

1291 نداشت در اواخر ایام ناخوشی عثمان سیم قزلرآغا قایم مقام اسلامبول
علی پاشا پسر گل احمد پاشا را جهة صدر اعظمی انتخاب کرده بود راغب پاشا
برای دعوت کرده پیغام دادند که ازبرای کار بسیار عمدهٔ دانستن
رای او لازم است و درحقیقت خیال داشتند او را بسرای آورده
خاتم صدارت را ازاو دریافت بدارند کاتب اسرار قزلرآغا راغب را
ازقصد دشمن او مطلع ساخت و نیز باو خبر داد که سلطان شب را بسحر نخواهد
کرد راغب پاشا فوراً تنها و بالباس تبدیل از خانهٔ خود بیرون رفت
در همانساعت کیحای بالتاچیان بخانهٔ راغب وارد شد که او را عنفاً
بحضور سلطان ببرد چون او را در خانه نیافت از غیبت او مضطرب
گردید و قزلرآغا کیحای خود را به پیدا کردن صدر اعظم مأمور نمود
ابراهیم کیحا در تمام شهر هرچند تفحص کرد صدر اعظم را نیافت
همینکه تاریکی شب شهر را فرو گرفت و خبر فوت سلطان در همه جا منتشر
گردید راغب پاشا در بابعالی حاضر شد و سلطان جدید صدارت
او را امضا و تصدیق کرده بود هشت روز بعد از آن احمد ابوکوف
از قزلرآغائی معزول و جای او به بشیر محرم اسرار مصطفی سیم
داده شد کاتب اسرار ابوکوف را ازسرای دور کردند زیرا
که بشیر قزلرآغای جدید از بداندیشیهای آخر ابوکوف و سایر
وقایع اتفاقیه اطلاع داشت با همهٔ دوستیها که با راغب پاشا داشت
نتوانست بکاتب اسرار ابوکوف که به ولینعمت خود خیانت
کرده بود اطمینان پیدا کند حمزه آغا را سلحدار کردند و قاپودان پاشا
که بحمایت ابوکوف ازبرای صدارت معین شده بود معزول گردید
امو

1292 اموالش را ضبط کردند و خودش را به بستانهٔ نهیو تبعید کردند
چاوش باشی و بوستانچی باشی و قاپوچی باشی و چند نفر از وزرا نیز
معزول شدند و قزلرآغای معزول احمد ابوکوف را در جزای کبر و نخوت
و خیاناتش بقتل رسانیدند مشارالیه بواسطهٔ کمال اقتداریکه داشت
امیرالحاج اسعد پاشا را با کسی که مأمور رسانیدن آزوقهٔ قافلهٔ حاج بود معزول
کرد و دو نفر از اراذل را که بستگان او بودند بجای ایشان گذاشت طایفهٔ
بنی حرب در تلافی عزل امیرالحاج قافلهٔ حاج را در سی فرسخی معن تاراج
کردند چون اینخبر یکماه قبل از فوت عثمان سیم باسلامبول رسید
در پردهٔ خفا پنهان داشتند لیکن عنقریب آن اخبار انتشار یافت
و چاپاری که رسم بود همیشه از شام میآید و مژدهٔ سلامتی و ورود
حاجیان را بکه میآورد نیامد مردم باضطراب افتاده بنای لندیدن را
گذاشتند مصطفی سیم جهة اسکات ملت و رفع رنجش مردم حکم کرد
سر ابوکوف را بریده بر نیزه نصب کردند و مضمون این عبارت را
نوشته از نیزه بیاویختند (این است سزای کسی که باعث صدمهٔ زوار
مسلمانان میشود) حکم قتل ابوکوف در یک شورائی که علمای بزرگ و مفتی
و قاضی بزرگ روم ایلی محمد صالح و قاضی بزرگ اناطولی عارف اسمعیل
و قاضی اسلامبول و رئیس السادات و امرای لشکر حضور داشتند
داده شد بعد از آن سه تیپ جماعت مجزان خرجچی عبدالله پاشا را
امیرالحاج کردند و یکطغرا خط شریف را که در خصوص ملاحظه و رسیدگی دفتر مقاطعات
حرمین مرقوم شده بود قرائت کردند مدتها بود که کمال بی نظمی در این عمل پیدا
شده بود و مقاطعات را بلاعوض به بالتاچیها و چوخادارها و امثال آنها

۱۲۹۳ واگذار میکردند صدر اعظم حکم کرد بعد از این املاک مقاطعه بهر کس بیشتر اجاره
داده شود و دفاتر آنها را در دفترخانهٔ دولتی تصحیح و رسید که نماینه پس از قتل قزلر آغاسی
معزول محمی اوترکمان آقاسی را که بواسطهٔ غرور حمایتهای او ترکمانان ظلم و ستم وارد آورده بود بقتل
رسانیدند چندی بعد حکم قتل سید پاشا امیر الحاج سابق نیز صادر شد زیرا که گفتند بتحریک او اعراب
قافلهٔ حاج را غارت کردند راغب پاشا چون در کار خود استقلال پیدا کرد از مخالفت سلطان
اجتناب و احتراز مینمود زیرا که مصطفی سیم میل داشت که خود شخصاً در همهٔ کارها مداخله نماید سلطان در
ابتدا احکام سلاطین سابق را در منع تجمل رعایای غیر مسلمان تجدید نمود پیسقوپوس یونانیان و ارامنه
و رهبان بزرگ نزد چاوش باشی دعوت شدند و بآنها بطور سخت سفارش و تاکید شد که مواظب باشند
و نگذارند هم مذهبان ایشان خلاف احکام شریعت اسلام رفتار نمایند و لباسهای فاخر بپوشند از اینها گذشته
مصطفی خود را بسیار خیرخواه و کریم و رحیم وانمود کرد در آغاز سلطنت خود رئیس افندی را مأمور
کرد که بسفرای دول اروپا که از برای تبریک و تهنیت گوئی جلوس او آمده بودند بگوید که بهترین وسیلهٔ
تحصیل الطاف سلطانه آزاد کردن اسرای اسلام است و مبلغ زیادی از برای ادای دین اشخاصیکه بجهة
قرض محبوس شده بودند بداد تا از حبس نجات یافتند پس از تماشای جبه خانه و انبارهای کشتی سازی بیست
هزار غروش طلا بصدر اعظم داد که در میان کاپیتانها و عملهٔ کشتی تقسیم نماید و علی الاتصال از برای سیاحت
کارها در حرکت بود و از نقطهٔ بنقطهٔ دیگر میرفت گاهی سواره و گاهی در قایق حرکت میکرد یکروز در پایتخت
سواره با جلال شاهانه سیر میکرد یکروز دیگر تنها با لباس تبدیل در محلات شهر راه میرفت چنان معلوم
میشد که مهر و محبت برادرزاده‌اش خانم سلطان زن حکمران و مرالی در قلب او رسوخ کامل حاصل کرده بود
شاهزاده خانم مشار الیها در کمال و جمال و هوشمندی مثل و مانند نداشت سلطان هر روز نزد او میرفت و با او
در کارهای دولتی مداخله میداد و خواهشهای او را قبول میکرد بیگرا افندی که زنش از کنیزهای سرای سلطان
محمود بود بتوسط او رئیس افندی شد و پس از آن بوزارت داخله نایل گردید لیکن این روابط خدمتکاری و
محرمیتهای زنانه اسباب خرابی کار او شد وقتیکه زن او را ابراک دعوت کرده بعضی شایعات نفیسهٔ عهد سلطان

محمود

محمود را که پیدا نبود از او پرسید که در کجا پنهان کرده اند آن زن شوهرت یا نخوت بروز داد لهذا از ۱۲۹۲
درجهٔ اعتبار ساقط شد و بعد از دو ماه یکبار از ادارهٔ کارهای خارجه معزول شد و عبدی افندی مسلمان لجوج
نادان بد ادب بجای او منصوب گردید عنقریب او را نیز معزول کرده محمد امیر کاتب اسرار صدر اعظم را بجای او
گذاشتند و آصف مورخ اوصاف حمیدهٔ بسیار باو نسبت میدهد آنکه پس از عزل رئیس افندی داماد زاده
مفتی را نیز بار دویم از منصب اول شریعت معزول کردند صالح محمد را بجای او نشاندند سلطان شوهر
خواهر خود زینب را از شدت کوچکی سینک مصطفی یعنی مگس مصطفی میگفتند و در همهٔ ولایات آسیا
حکومت کرده بود باسلامبول احضار کرد منصب نشانچی را باو داد و خواهر خود عایشه را که چهل و سه سال
از عمرش رفته بود بوزیر سلحدار محمد پاشا سنجاق بک تیرحالا بداد و پیش از پنجهزار دوکا که بقیمت جهازی بود
که سلیمان بزرگ از برای سلطان خانمها قرار داده بود باو بداد و یک خواهر دیگر خود سلطان صالحه را که
بیوهٔ یحیی پاشا حاکم اوکراکو بود و مدتها گرفتار اسیری روسها مانده پس از استخلاص وفات کرده بود محض اظهار
مرحمت بازدواج صدر اعظم راغب پاشا درآورد صدر اعظم مشار الیه از نظمی که در مقاطعهٔ املاک مدنیه و نظم
بکار برده بود در اینوقت بهره و ثمر رسید هشت هزار کیسه اقچه از آن بابت تحویل خزانه شد مصطفی سیم
خدمات صدر اعظم را زیاد منظور میداشت یکثوب قاپانچهٔ زری که آستر آن خز بود بصدر اعظم بداد این اعتنا
از عهد احمد سیم تا بحال در حق کسی دیده نشده بود بسیاری از بزرگان دولت را اجازه دادند که از محل تبعید
باسلامبول مراجعت نمایند از الجمله رئیس افندی سابق عبدی و دفتردار قدیم حلیمی و کهیای سابق ولی الدین
بودند بعضی تغییرات در وزرا و عمال بزرگ داده شد سلطان چند بار از عمارت ییلاقی قره آغاج بدین
قنوات بیوک دره و بلغراد رفت و مبلغهای زیاد از برای تعمیر خرابه های کلی که از زلزله بشهرهای ادرنه وارد
آمده بود بداد و بجهة تلافی ضررهای این مخارج صرفه جوئیهای بزرگ در مصارف سرای غلطه بکار برد و یک
اوطه (اطاق) بالتاچی را که سالی ششصد الی هشتصد کیسه پول سفید خرج آنها بود بکلی موقوف داشت در عهد
این سلطان مجدداً دوکاهای سوکوتا یعنی زنجیری سکه زدند و اینمطلب دلیل بود بر آبستنی یکی از سلطان خانمها
زیرا که احمد سیم آبستنی کثیر الوقوع زنهای خود را باینطور بروز میداد حاکم سیواس صاری علی زاده فیض الله

۱۲۹۵ جماعتی از لوندها را که ولایات ارزنةالروم و چوروم را خراب و ملوث کرده بودند منهدم ساخت در
ازای این خدمت دم سیم اب باو داده شد و بالتفات صدر اعظم وزیر داخله محمد آخته و امیر آخور بزرگ حسن
آقا نیز باین امتیاز ممتاز شدند در زمانی که صدر اعظم حاکم رقه بود حسین آقا حکومت ماردین را داشت و از
آنحدود با اطلاع بود در اینوقت که اهل رقه بعنف حاکم خود را از شهر رانده بودند مشار الیه بحکومت رقه
مأمور شد در اینوقت رسمی احمد و عثمان افندی از سفارت وین و ورشو مراجعت کردند و راپورتها از آن دو پای
تخت نوشته بودند سفرنامهٔ رسمی افندی او را بر همهٔ سفرای عثمانی که مأمور وین شده بودند ترجیح میدهد و دلیل آن
براینکه مشار الیه بطور کامل از کارهای دولت اطریش اطلاع حاصل کرده بود در چهاردهم ماه مه سنه ۱۷۵۹ مطابق سنه ۱۱۷۲
علی حکیمزاده وفات کرد مشار الیه بزرگترین وزرا بود که سه مرتبه بمسند صدارت جلوس کرد مشار الیه در شب
پانزدهم شعبان سنه ۱۱۰۰ هجری که راس مائهٔ یازدهم بود متولد شد و عقیدهٔ عامه این بود که او از برای ارتکاب
کارهای بزرگ عهد خودش بدنیا آمده بود علی در ایام حکمرانی سخت و شدید العمل بود و از ریختن خونها هیچ پروا
و پرهیز نداشت و در حق فقرا جوانمرد و نیکوکار بود بی ساخته و درویشانه حرکت میکرد طبع شعر داشت مدیح صوفیانه
گفته است در حکومتهای تبریز و مصر و بوسنا سرای سختی و سفاکی بسیار بکار برده است در جنگهای بوسنی سردار
اسپراطور المان را شکستها داد و بهاب عمدهٔ مصالح بغداد او شد مورخ دولتی در اینمورد عبارت معروف عرب را که گفته‌اند
لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار در شان او مرقوم داشته است چندماهی قبل از مردنش کهیای آخرین خود ولی الدین معروف را
بقتل رسانید باعتقاد او سوء سلوک و بدادبهای کهیای مزبور سبب عزل او در دفعهٔ آخر صدارتش شده بود چون اعنب
پاشا ولی الدین را از محل تبعیدش مرخص کرد مشار الیه نزد علی پاشا که در کوتاهیه حکومت داشت رفت با بیانیکه باز در خدمت علی
پاشا بدرجات عالیه ترقی نماید همینکه تقریر علی کوئی که در دره اگینم طاش چهار فرسخی کوتاهیه رسید با قاپی قدیم خود پیغام فرستاد
که تا شانزده نفر از آقایان در بخانه خود را بقتل رسانند از جاکه رسیده است یکقدم پیشتر نخواهد آمد حکیمزاده از دقیقه شنیده
بود و لی الدین گفته است که او را تابع خیالات خود خواهد کرد زیاده از حد مشار الیه را دشمن میداشت در اینوقت که پیغام او را
شنید کاپیتان (سلطان) قاواولان خود را فرستاد تا سر ولی الدین را از تن جدا کرد بعد از آن سر او را به بابعالی فرستاد شبل
اینکه سر کنیفر باغی طاغی را فرستاده باشد این حرکت او بقول مصنف مورخ موجب ملامت عامه شد و بقول جنیلانی سر علی حکیمزاده

او را

۱۲۹۶ سورث تحسین عمومی گردید
حکیمزاده وصیت کرده بود دو نفر پسرهای کوچک او را در موقعش خفه نمایند
صدر اعظم راغب پاشا وصیت آن مسلمان خوش اعتقاد را بجا آورد   از عربستان
خبر رسید که اعراب بقافلهٔ حاج مجدداً حمله کردند لیکن بر ایشان ظفر نیافتند و حاجیان
صحیح و سالم بمکهٔ معظمه مشرف شدند در حوالی مدینه نزدیک بجده بامیر الحاج عبدالله
خبر دادند که جیدبن مهندیا ذشیخ اعراب بنی حرب خیال دارد راه را بر قافلهٔ حاج ببندد
عبدالله با شیخ بنی حرب بحرب درآمد شیخ مشار الیه با دو نفر پسران او در میدان جنگ کشته
شدند هزاع عموی شیخ مقتول بجای او نشست و قسم خورد که بعد از این راه را بر قافلهٔ حاج
نبندد و بهدیهٔ معموله که حاجیان میدهند قناعت کند اهل مکه از این بشارت زیاده
از حد مسرور شدند و چهار نفر مفتی‌های مذاهب اربعه حکم کردند که بعد از این در
خطبه‌های روز جمعه لقب غازی را بر القاب سلطان بیفزایند   شکست
اعراب بنی حرب شیخ اعراب بنی صحار را مانع نشد از اینکه از عبدالرحمن پاشا
که مأمور رسانیدن آذوقهٔ حاج بود مطالبهٔ هدیه نکند و عبدالرحمن بواسطهٔ اقدام اعراب
بیغما و تاراج خود را از این مطلب معاف میپنداشت چون اعراب را از صلح
و سازش دور دید دست باستعمال اسلحه بازید و در صحرای سرغ بر ایشان حمله
کرد و در مدت نیم ساعت همهٔ آنها را مغلوب و متفرق ساخت و عبدالله
پاشا بتدریج محرکین قبایل ثلثهٔ صحار و عنیزه و بنی هان را بگرفت و سرهای ایشان را
باسلامبول فرستاد   حاکم دمشق و طرابلس شام بجهة امیر الحاجی و
چسته‌چی باشی بودن (رئیس جماعت محجزان) از خزانهٔ سلطانی
اعانت نقدیه در حق آنها بعمل آمد   و رسانیدن آب کاروان حاج که بعهدهٔ
بالتاچیان راجع بود به خاصکی آقای بوستانچیان رجوع شد از جملهٔ

١٢٩٧ زوار بیت اله در این سال یکی هم رئیس افندی و صدر اعظم سابق عبداله
شاعر نایلی تخلص بود لیکن بکبر رسیده و در چند فرسخی جده وفات کرد خبر فوت او با خبر
مرگ حاکم رشید موصل عبدالجلیل زاده حسن پاشا که در مقابل نادر شاه
مقاومت کرده بود یک مرتبه باسلامبول رسید سلطان حکومت موصل را
بطور وراثت بنوادهٔ او واگذار کرد و بعد از حسن پسرش محمد امین
بجای او حاکم شد اندوه این اخبار بواسطهٔ تولد سلطان خانم
هبة اله که فرزند اول سلطان بود از خاطرها محو شد حکم هفت شبانه
روز جشن و چراغانی در اینمورد بدادند و این نوع جشنها مخصوص تولد
اولاد ذکور بود (١٢ مارس سنه ١٧٥٩ مطابق سنه ١١٧٣) همهٔ ولایات ممالک
عثمانی نیز حکم گرفتن جشنها در اینمورد داده شد عیشهای بزرگ پای تخت
بر وجد و سرور ملت و آثار از دیاد آن هر روز احساس میشد در این
وقت لازم شد که چند انبار جدید از برای گندم و آرد در پای تخت
بسازند چهل سال قبل روزی هشت هزار کیلو گندم از برای خوراک
اهالی پایتخت لازم بود در عهد احمد سیم لازم شد که هفت یا هشت
انبار گندم بر آنها افزوده شود چون کفایت نمیکرد سلطان مصطفی
سیم فرمود سه انبار وسیع جدید که صد هزار کیلو گندم بتوان ذخیره کرد
کرد بسازند (سه کیلو تقریباً یک من تبریز است)
درخصوص قانون کسوتی مصطفی پیروی برادرش عثمان را
نمود در تجمل لباسها و رفتن زنها بمیدانها و محلهای عمومی
ایراد گرفتن او کمتر از عثمان نبود لهذا حکم عثمان را در این خصوص
تجدید کرد و از برای مواظبت اجرای حکم در محلات اسلامبول و خارج
شهر

١٢٩٨ شهر علی الاتصال گردش میکرد و همیشه در سر راه خود بیک نفر آلای
بک از اهل چوروم برمیخورد که بواسطهٔ توجیه ناحق زعامات معزول
شده بود و برقرار شدن در عمل سابق را از سلطان استدعا
مینمود چون اصرار و مواظبت او در اذیت سلطان از اندازه
گذشت بالاخره سلطان متغیر شده فرمود تا گردنش را بزدند پسر
او را نیز که باعمال قبیحه مقصر و گناه کار میدانستند به پدر ملحق کردند
در اوقاتی سلطان مصطفی مواظب قانون لباس و کسوة بود و حکام
قتل جاری میکرد راغب پاشا تدابیر مهمهٔ در حکومتها و اداره ها بکار
میبرد حلیم گرای خان تاتارستان قرم را بجهة ضعف و بی حالتی معزول
کردند زیرا که تاتارهای نوغز در همان اوقات بایالت بغدان تاختن
کرده ناحیه های چند را غارت نموده بودند باب عالی میخواست ارسلان
گرای را که در جزیرهٔ رودس بود از برای خانی تاتارستان معین نماید
چون مشارالیه قبول نکرد و نوغزها کریم گرای را جهت خانی بخواستند
لهذا مشارالیه بحکمرانی تاتارستان برقرار گردید مشروط بر اینکه تاتارها
عوض خساراتی را که ببغدان وارد آورده اند از عهده برآیند والیان
بغدان و افلاق را عوض کردند نیکولا موروکورداتو که از برای بار پنجم
بتخت پرنسی (حکمرانی) افلاق نشسته رعایا را از دادن مالیات ماها
معاف و آسوده کرده بود بامید اینکه جمعیت زیادتر بشود زیرا که در شمارهٔ
آخری بیش از سی و چهار هزار خانه وار به تعداد در آمده بود
و در وقتیکه میخواست فایدهٔ از این تدابیر بردارد او را معزول
کرد بزندان یدی قله در انداختند و بکشتن تهدید نمودند و از این

۱۲۹۹ مهلکه نجات یافت جز بدادن سیصد کیسه پول سفید و بتبعید شدن
بجزیرهٔ می تیلن (مِدِلّی) و عزل او بعد از عزل عارف افندی
طبیب سلطان که با او مکاتبه داشت وقوع یافت سلطان مصطفی
در یکی از گردش های خود بیک نفر کالاراس (قاصد
والی افلاق) برخورد که از بوکارست میآمد سلطان او را بحرف
و کاغذ های او را ماخوذ داشت در آن میان کاغذی از عارف
افندی در آمد که از والی مشارالیه تمنای انعام کرده از کافی نبودن
مواجب و مرسوم بالعالی شکایت کرده بود طبیب مزبور فوراً معزول
شد و رافع افندی را بجای او گذاشتند و اسکارلا توغیکا را بجای والی
افلاق فرستادند که در آنوقت والی بغدان بود و مترجم پر دولت
کالیماشی بحکومت بغدان فرستاده شد و منصب مترجمی دولت را
به گرگوار غیکا پسر مترجم قدیم دولت که بقتل رسیده بود بدادند
مشارالیه پسر عموی والی جدید افلاق بود ایپسالانتی طبیب
صدر اعظم در اینکار با او مدعی بود لیکن در این نوبت مدیرات او
بجائی نرسید اقتدار راغب در منصب صدارت بقدری بود که سلطان
به نفر دامادهای خود که شوهرهای خواهران او بودند حکم شد بولایاتی
که حکومت آنجا را داشتند بروند محسن زاده به کوتاهیه و سینک
یاکمس مصطفی پاشا بحلب رفتند و حاکم مناستر بتوسط زنش مهلت
گرفت که بعد از دو ماه برود و تبعید آنها جهة این بود که راغب از حضور
آنها در پای تخت خوش نداشت و راضی نبود در اینوقت سلطان برادر
زادهٔ عزیز خود رقیه خانم را با زدواج لعالی زاده نوری بک در آورد مشارالیه

۱۳۰۰ مباشر موقوفات مکه و مدینه بود تازه داماد مشارالیه در موقعی که هر سال انتصابات
تغییر میدادند منصب رئیس افندی عبدی را خواهش کرد زیرا که عبدی
بریاست اطاق روزنامه مامور شده بود راغب پاشا که راغب نبود
براینکه سلطان یکنفر از مقربان خود را از برای عمل خارجه معین کرده باو بدهد
محمد امین را که سابقاً نیز دارای منصب رئیس افندی بوده است جهت
اینکار انتخاب کرد و بخیال اینکه سلطان در دادن حکم منصب مزبور بداماد
تازه عجله خواهد فرمود بمحمد امین حکم فرستاد که بر سر شغل جدید خود برود معهذا
سلطان میخواست که نوری بک در سر آنکار باشد و میل خاطر خود را بصدر
اعظم اطلاع داد راغب در اجرای خیال خودش ایستاده گی کرد و در
میان سلطان و صدر اعظم او از این بابت گفتگوها بمیان آمد و سلطان
از بابت ضعفی که در سلطنت داشت چون دید شوهر برادر زادهٔ عزیزش را
که زیاد دوست میداشت نمیتواند منصبی را که مایل است باو بدهد زیاده
از حد برنجید و در جواب خواهش راغب پاشا نوشت (اگر نوری
بک نمیتواند رئیس افندی باشد محمد امین هم بر سر اینکار نباید گذاشته
شود در هر حال هرچه دلت میخواهد بکن) لهذا از رتق و فتق امور خارجه بدلاور
آقازاده عمر افندی رجوع شد اسم مشارالیه که ذیل نویس سیرت نامهٔ
صدر اعظم ها بود مکرر در این تاریخ ذکر شده است بعد از رسیدن بمنصب
رئیس افندی بیش از چهل روز زنده نبود چون وفات کرد صدر اعظم
احمدجی عبدالله را بجای او گذاشت
عروسی رقیه خانم با شیرینی خوران سلطان هبةالله دختر سلطان
در یک وقت اتفاق افتاد شاهزاده خانم مشارالیها را که نقشه پاشاه

١٢٠١ ازعمرش کذشته بود نامزد سلحدار حمزه پاشا صاحب سه دم اب
ومحصل جمع کردن مالیات ایالت موره بود کردند مفتی صالح افندی که در
اینه وامرخیر حضور داشت پانزده روز بعد معزول کردید وخرقهٔ سعید
شیخ الاسلام راجته عارزم اسمعیل افندی که شایسته آنکار بود دادند
ومشارالیه فوراً ولی الدین قاضی بزرک راکه حالتش باولی الدین
مقتول کمال منافات را داشت ازمحل تبعید احضار نمود سلطان
که حامی علوم و فقها بود در ماه رُزُوَنْ مجلسی ازبرای مباحثهٔ علما ترتیب
داد بعلمائی که درحضور سلطان اذن سخن کفتن داده شد این پنج نفر
بودند که ناظر فتاوی ابوبکر افندی وخواجه (معلم) سرای سلطانی حاج
محمد ومفتش مفتی ادریس افندی و دو نفر از مدرس ها مصطفی واسمعیل
افندی باشند آیهٔ شریفه را که در قرآن مجید در سورهٔ چهارم وآیهٔ سی و
دویم واقع است عنوان کردند مضمون آیهٔ شریفه ازاین قرارست
(ای شما که ایمان آورده اید درحفظ میزان عدالت محکم باشید)
(مترجم کوید آیهٔ شریفه در سورهٔ چهارم وآیهٔ سی و دویم واقع نیست
باید سهو مؤلف یا غلط چاپ باشد وآیه شریفه در سورهٔ پنجم که سورهٔ
مائده است آیهٔ یازدهم میباشد وعبارات کلام مجید ازاینقرارست
یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالقِسْطِ وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ
قَوْمٍ عَلَی اَنْ لا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَاتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ
بِما تَعْمَلُونَ) چون ادریس ومصطفی درتفسیر آیهٔ شریفه تفوق خود را برسایرین
ظاهر ساختند سلطان بهریک ازایشان صد دوکا انعام داد راغب
پاشا سلطان را که میل ورغبت مفرط برسیدن کارها داشت باین

١٢٠٢ اعمال وساختن ابنیه وعمارات مشغول میداشت که خودش در
انجام امور بزرک دولتی آسوده وآزاد باشد چون عمارت ادرنه
باهتمام یوسف پاشا کیخایک قدیم باتمام رسید ومشارالیه باسلامبول
مراجعت نمود راغب پاشا مجبور شد که ازبرای مشغول داشتن
سلطان فکر کار تازهٔ بکند زیراکه اکر بیکار بماند درکردشهائی
که میکند ازبرای اجرای عدالت مرتکب سیاستهای سخت
خواهد شد چنانچه درهمان ایام دراکو نام کارکذار والی افلاق را
فرمود ازبرابر درب خانه اش که در محلهٔ فنار واقع بود ازحلق بیاویختند
زیراکه مشارالیه دونفر کنیز ترک خود را چوب زده بود بجهة اینکه
دوخانهٔ اورا در ترابیا آتش زده بودند راغب پاشا خیال
وصل کردن دریای سیاه را بخلیج نیکومدی تجدید نمود سه مرتبه سلاطین
عثمانی عزم بیهوده درانجام اینکار کرده بودند ودو مرتبه پادشاهان
بیتینی (بوتینیا سنجاق خداوندکاریه) باین عمل اقدام نمودند ودرعهد
تراژان امپراطور روم نیز خواستند باین عمل مبادرت نمایند
درعهد سلطان سلیمان قانونی سنان معمار بتسطیح آنجا مأمور کردید
ومسافتی راکه مابین دریاچه سابانجا وخلیج نیکومدی واقع است تسطیح
کرد ودرعهد مراد سیم سنان صدر اعظم سه هزار عمله ازبرای اینکار
معین کرد چون سه روز کار کردند وزمین را کندند سلطان فرمود هیزم
وسوخت اسلامبول تابحال بدون ارتکاب این نوع زحمات
رسیده است بازهم خواهد رسید وکار کردن را موقوف داشت سلطان
محمد چهارم حکم کرد دراینکار لازمهٔ دقت را بعمل آورده نفع وضرر

۱۳۰۳ آزابنجنه هندی اغلو مهندس پس از تحقیقات لازمه اظهار داشت
که در اجرای این عمل از برای کندن جنگلها دچار اشکالات عظیمه
خواهند شد و بعد از کنده شدن نهر بر قرار و مزارع و مراتع بیشمار
خسارات کلیه وارد خواهد آمد در این وقت راغب پاشا بهمین خیال
افتاد و خواست دریاچه ساپانجا و خلیج نیکومدی را بیکدیگر وصل کند آسان شدن
رساندن هیزم و سوخت پایتخت و تسهیل عمل کشتی سازی را فایده اینکار قرار
داده بود مشروط براینکه یک جبه خانه در کنار دریاچه ساخته شود معمار دولتی
و منجم دربار با دو نفر بنا و دو نفر از اشخاصیکه از علم متعلق بآبها اطلاع دارند
مأمور شدند که ملاحظه محل و اراضی آنجا را بکنند و ایشان پس از مراجعت
اظهار داشتند که از بحیره ساپانجا تا خلیج نیکومدی در مسافت بیست و دو
هزار ذرع بجهة مسطح بودن زمین اشکالی وارد نمیآید آنوقت وزرای
امور داخله و خارجه و جبه چی باشی و جدید الاسلام احمد کریتی مأمور
انجام این عمل شدند و سلطان شش هزار کیسه پول سفید (آقچه) جهة
مصارف این کار حاضر نمود سفرای انگلیس و فرانسه برغم همدیگر
در تعریف و تشویق اینکار میکوشیدند تا سبب خوشنودی سلطان
شود ایلچی انگلیس کاغذ پلین لاتینی را گفت بترکی ترجمه کردند و سفیر فرانسه
داماد برادر زن خود را به بابعالی فرستاد اگر این مرد در بدر دریاد
داشتهای خود بی اطلاعی مهندس یونانی را استهزا و تمسخر مینماید
از بی اطلاعی و نادانی خودش در علم جغرافی که از نادانی
آن مهندس در علم هندسه خیلی بالاتر است خبر ندارد زیرا که
در تحریرات خودش از اتصال رود سقاریا با دریاچه نیس

حرف میزند و حال آنکه مقصود وصل کردن دریاچه ساپانجا به ۱۳۰۳
خلیج نیکومدی بود کحیای صدر اعظم با رییس افندی و ژنرال جبه
چیان و مهندس یونانی که مأمور آن کار بودند خبر آوردند که بعد از
کاویدن اول آب بیرون آمد و تلاکین ولایت از خرابیهائیکه
باملاک و مزارع وارد خواهد آمد قرین تشویش و اضطراب شده اند
از این گذشته فصل زمستان نزدیک شده است و کار کردن
ممکن نیست لهذا چشم از انجام آن عمل پوشیدند و اتصال دریای
سیاه بخلیج نیکومدی بعد از شش مرتبه اقدام موقوف و متروک
گردید و گویا اینکار بی مداخله مهندسین اروپا هرگز انجام پذیر نشود چون
سلطان از خیال کارهای بزرگ صرف نظر کرد و کار خود را
منحصر کرد براینکه از صبح تا شب با لباسهای مختلف در شهر گردش کند
یک روز صبح بسیار زود بدرب مرکزی سرای رفت و از
چهل نفر قراولان آنجا یکنفر را حاضر و در سر خدمت نیافت زیاده
از حد متغیر شد و به بوستانچی که همیشه در گردشها همراه او فرمود ببر باز
خانه جبه چیان که بآنجا نزدیک بود برود و ببیند قراولهای مقرری چه
شده اند بوستانچی بعد از مراجعت عرض کرد سر تیپ جبه چیان و نایب
او هنوز لب باز خانه نیامده بودند آنوقت سلطان غضب آلود
شده بجبه چیانی که حاضر بودند فرمود قراولان غایب را بزندان یدی
قله بردند و سرتیپ و نایب سرتیپ را معزول کرد یک
روز دیگر سلطان مانند هر روز با لباس تبدیل از جلو مطبخ سرای
عبور میکرد به یک نفر برخورد که لباس بسیار مندرس در بر

۱۳۰۵ داشت از او پرسید که هستی و چند وقت است در سرای خدمت
میکنی آمزد عرض کرد من طباخم و از عهد سلطان احمد داخل خدمت
سرای شده ام سلطان تیول معتبری باو داد که چندر وز قبل
یکی از پاژهای اطاق چارم داده بود و او جای ناقابلی خیال کرد
قبول نکرده بود

در اینوقت صدر اعظم شریف مکه را معزول و پاشایان
امیرالحاج و ذخیره رسان حجاج را تهدید بعزل مینمود مسعود بن سعید
که مدت هفت سال شریف مکه بود با امیرالحاج مصر کشمکش حسین
در نزدیکی حرم کعبه جنک کرد و مصریان عزل او را از باب عالی مستدعی
شدند باب عالی استدعای آنهارا قبول نمود بن سعیدرا معزول و برادرش
جعفررا بجای او منصوب نمود و درهمانوقت بر مرسومات جرده چی
چلیک محمد افزوده باو حکم کرد که با تمام قوتهای خود از امیرالحاج
و جبه چی (ذخیره چی) حمایت نماید شریف معزول مکه که بحمایت
یک قسمت بزرک از اهل مکه و چهار نفر مفتیهای مذاهب اربعه
اطمینان عریضهٔ به باب عالی فرستاد بی تقصیری خود را ظاهر ساخته
از ظلمی که در حق او شده بود شکایت کرد و همهٔ تقصیرات را بعهدهٔ
امیرالحاج مصری راجع ساخت دو شورای بزرک در پایتخت جهة این
مطلب منعقد کردند و در آنجا به برقرار شدن مسعود بن سعد در شریفی مکه و عوض
شدن امیرالحاج قافلهٔ شام عبداله پاشا و ترقی دادن چلیک محمد از منصب
جرده چی بامیرالحاجی حکم نمودند متسلم یا نایب الحکومهٔ حالیهٔ حماد حمص جرده چی شده
بجای عبداله پاشا رفت و عبداله پاشا بحکومت دیاربکر و حاکم دیاربکر بحکمرانی حلب

برقرار شدند و نشانجی مصطفی حاکم حلب با سالی سی و ششهزار غروش وجه معاش ۱۳۰۶
از آنجا برفت

مدت سه سال بود که مالیات مصر بقاعده نمیرسید و بعلاوه نزاع بک های
مملوک و هوای طغیان ایشان مکرر باعث تعویق فرستادن غلهٔ مکه شده
بود صدر اعظم جهت رفع این بی نظمی ها امیرآخور بزرک را با عباس
افندی که یکی از علمای بزرک بود مأمور مصر کرد و موافق فرمان سلطان
اختیار در انتظام عمل مصر بایشان داده شد و بآنها سپردند که
قرار درستی در عمل مالیات بدهند که بعد از این از روی قاعده و بدون تخلف باسلامبول
برسد و قرار غلهٔ مکه را طوری بدهند که بدون تعویق فرستاده شود و عمل میراث
رضوان کیحای هتوانی را که وعدهٔ وصول و ایصال آن رسیده است ختم نمایند
مأمورهای مزبور چون بمصر رسیدند از مأموریت خود بشیخ قبیلهٔ بنی بکر و علمای
مسجد ازهر اطلاع دادند اسناد ذمهٔ بایشان داده شد که مبلغ سیصد و هشتاد
کیسه پول سفید باقی ماندهٔ وجوه مکه را بکارکذاران دولت تسلیم نمایند و بعد از
پرداختن دویست اردب کندم بمشایخ بنی بکر و مسجد ازهر نود هزار کیسه پول سفید
که از بابت میراث رضوان کیحا دعقب افتادهٔ مالیات دوساله باقیات
تمام و کمال و تسلیم نمایند و بعلاوه مقدار برنجی را که از بابت هذه السنه داخل
میباشند با دو هزار قنطار طناب زفتی و صد قنطار طناب علفی و ده قنطار
مفتول آهن بجبه خانهٔ مبارکهٔ اسلامبول تسلیم نمایند چون کارها از قرار مذکور
منتظم شد مامورین باسلامبول مراجعت نمودند

در شام یکی از آن زلزله های مهیب که مکرر در آن ولایت اتفاق
افتاده است وقوع یافت شهرهای دمشق و صیدا را به تزلزل درآورد و ده مناره

۱۳۰۷ مرمر سفید مسجد نبی امیه را خراب کرد مصطفی بک پسر فضلعلی پاشا با پنجاه
هزار غروش وجه نقد بآنجا فرستاده شد تا خرابیهای وارد شده را
مرمت نماید و ده هزار غروش نیز جهة تعمیر خرابیهای صیدا داده شد
در اسلامبول نزدیک بچشمهٔ لاله مکانی را جهت ساختن مسجد جدیدی که
سلطان مصطفی میخواست از روی نمونهٔ مسجد سلطان سلیم بسازد معین کردند
(۳۱ ماه مارس سنهٔ ۱۷۶۰ مطابق سنهٔ ۱۱۷۳) در این سال دو نفر از مردمان
معروف رحلت کردند یکی حلیمی دفتردار بود که مردم از ظلم و ستم او شاکی
شدند و بدست میران غضب کشته شد و یکی دیگر عازم اسمعیل مفتی که صاحب
یکدیوان و مؤلف یک ترسل و یک تاریخ است بود مشارالیه را از علمای
درجهٔ اول میدانستند واصف مورخ دولتی میگوید اشعار عازم را میتوان
نظیر سبعهٔ معلقه و هشتمین آنها محسوب داشت و در نثر و علم انشا او را قرینهٔ
خوارزمی و بدیع الزمان میدانست و در عبارت پردازی با وصاف و خواجه
جهان لاف برابری میزد

اگر سلطان عثمان از کارهای سلطان پیش از خودش اظهار نفرت نمود مصطفی
سیم در کارها پیروی محمود اول را میکرد و مانند او از خودنمائی و ساختن
عمارات خوشش میآمد یکدانه زمرد شش گوشه که چهار صد قیراط وزن داشت
بمدینهٔ مشرفه پیشکش نمود و قناتی که آبهای ینبوع را بمکه میاورد و حکم کرد تنقیه
و تعمیر کردند و در ساختن مسجد لالهٔ اهتمام را بعمل آورد و در اسکوتاری مسجد
مادرش مهرماه را باتمام رسانید و در آنمورد ماده تاریخها گفته شد و یکی از
آنها از طبع صدر اعظم راغب پاشا تراویده بود و راغب پاشا کوشیده است
که در هر موردی بچه نحو فایده ازبرای عامه تحصیل نماید سوارهای سلطان
نیز

نیز اسباب میل سربازها بمشق استعمال اسلحه و بهیجان آوردن ۱۳۰۸
غیرت رزم آزمائی لشکر و ملت میشد بواسطهٔ تشویق او نقب چیان در صحرای آبهای
شیرین مشغول مشق نقب کندن و بهوا پراندن آن بودند و در پای تخت اغلب اوقات
سربازها در حضور سلطان مشق میکردند و فرمانها بهمهٔ ولایات فرستاده شده
که سوارهای زعامتی همیشه مشق شمشیر و تیراندازی و نیزه بازی بکنند زیرا که پیغمبر
سفارش این کار را بهمهٔ مسلمانان فرموده است راغب پاشا همیشه سلطان را
بتماشای بازیهای جنگی دعوت میکرد تا خیالات مبارزت و جنگجوئی
او را تقویت نماید مصطفی سیم در همهٔ کارها اول از صدر اعظم خودش
راغب مشورت میکرد و بعد از آن اقدام مینمود و چهل و نه فقره یادداشت
که راغب ازبرای سلطان نوشته است عثمانیان آنها را نمونهٔ نفیسی ازبرای
انشا و عبارات درباری میدانند نصف آن یادداشتها در راپورت
کارهای بزرگ دولتی و مصالحه نامها و اعلانهای جنگ و سفرا و حق توجیهات
حکومتها و امثال آنها نوشته شده است و در نصف دیگر آن یادداشتها
از عیدها و تشریفات و تبرکات و سلامتی وجود سلطان بعد از اقدام
ببعضی معالجات و ازبابت بعضی لیالی متبرکهٔ رمضان و عیدهای مشهور ببایرام
نوشته شده اند اینک چند سطر ازبابت نمونهٔ تحریرات راغب که در
تهنیت عید بهار (عید نوروز عجم) ازبرای سلطان نوشته است ترجمه مینمائیم
(که خداوند قادر توانا یعنی آن خداوندی که فکر هیچ خردمند به کنهٔ
ذات او نمیتواند برسد و بحکم او بهار گشوده شده باغها و درختها را
که از صدمات یخهای زمستان نجات یافته اند با سبزهای تازه میپوشاند
جسم مبارک را باعلی درجهٔ مراتب تلألؤ و درخشندگی برساند که با اشعات انوار

۱۳۰۹ خود همهٔ ظلمتها را بشکافد و مانند آفتاب آسمان خورشید دولت نیز در حرکات خود عظمت و جلالت و اقتدار و توانائی خود را برهمهٔ عالم بنماید و خداوند قادر توانا وجود اعلیحضرت شما را با انوار بزرگی و رفعت احاطه فرماید و روزهای اعلیحضرت شما را در رأس السرطان ابدی نگاه بدارد تا بتوانید بکارهای مردم رسیدگی کرده قوتهای ملل را ابراهش واداراید و شما را مانند سایهٔ خودش در روی زمین حفظ فرماید و در ایام خلافت ابدی شما محصول بی نهایتی از برای امیدواری عالم انسانیت حاصل کند و گلهای افتخار علی الاتصال در گلستان سلطنت شما شکفته شود و زند کانی شما را پیوسته تر و تازه نگاه بدارد و ایام سلطنت اعلیحضرت شما مانند روزهای بهار نکوئی بخش باشد و رونق آن بر رونق عید تابستان ترجیح داشته باشد بمحمد و آله آمین یارب العالمین

یک کسوف کلی که دو ساعت طول کشید (۵ ماه محرم سنهٔ ۱۲۶۱ مطابق سنهٔ ۱۱۲۳) مانند کسوف ایام سلطان محمود در میان مردم مایهٔ هزار حرف و احتمالات شد عیب گویان بعوام الناس میآموختند که بر کسوف آفتاب هیچ اثری مترتب نیست زیراکه در زمان فوت ابراهیم فرزند رسول خدا روی آفتاب تیره شد و پیغمبر باصحاب فرمود که (ماه و آفتاب دو صنعت عجیب صانع کل میباشند که نور خودشان را از مردن یک نفر پوشیده و پنهان نمیسازند) از اینها گذشته این علامت آسمانی مقدمهٔ عزل و قتل جمعی از صاحبان اعمال بزرگ نتوانست بشود زیراکه از این قبیل کارها همیشه در دربار دولت وقوع مییابند و باین واسطه سیاست

۱۳۱۰ عبدالرحمن بیک که دوست و اسباب کار حلیم پاشا دفتردار مقتول بود اسباب تعجب نشد در همهٔ ممالک دولت جمعی از مردمان معروف بعالم دیگر رحلت کردند در تاتارستان قرم قالقا یعنی ولیعهد خان وفات کرد سرعسکر کوبان بخت گرای زاده سعادت گرای بجای او منصوب شد و برادر کوچکش سرعسکری کوبان برفت شیخ عبدالله کاشغری در اسلامبول وفات کرد بعضی قصاید و رسالات از او باند در بیت المقدس خواجهٔ قدیم سرای محمد آق کرمانی که در اینوقت قاضی مکه بود وفات کرد مشار الیه از قرار توصیف وصف مورخ در علم ادب ثانی جرجانی و در فیلوفی تفتازانی دویم بود در دیار بکر عبدالله پاشای چته چی که در زمان امیر حاجی خدمت بزرگ بحاجیان کرده اعراب حرامی را مغلوب و متفرق کرده بود وفات کرد مشار الیه در علم ادب و صنعت خط نیز با بهره بود کتابی موسوم بترتیب آرایش از او باقی باند در حلب صدر اعظم قدیم اسعد عبدالله پاشا پسر فراری حسن معروف وفات کرد مشار الیه در وقتیکه چاوشباشی بکر پاشا دولتمند که در اینوقت ناظر مطبخ سلطانی است بجای او منصوب شده و بکر پاشا که درجات رئیس افندی و کیخابکی را طی کرده بود شکایت کرد از اینکه بالبیاری از اجزاء دیوان در یکدرجه باقی مانده است راغب پاشا شکایت او را تصدیق کرده منصب وزارت و حکومت حلب را باو داد و نظارت مطبخ سلطانی با براهیم داده شد که درجهٔ کیخابکی (وزارت داخله) را طی کرده بود مفتی قدیم وصاف عبدالله که سابقاً همراه مصطفی نزد نادرشاه

۱۳۱۱ بسفارت رفته بود نیز وفات کرد مشار الیه همهٔ ایران را سیاحت
کرده مدت ها در اصفهان و قندهار و سمرقند توقف کرده بود و چون
تاریخ وصاف را که نمونهٔ فصاحت ایران بود زیاد دوست داشته
محبت مینمود تخلص خود را وصاف کرده بود و تا سال صدم
که از عمرش گذشته بود علی الاتصال بمطالعه و تحصیل اشتغال
داشت کتابهای بسیار را بنوشتن حواشی نفیسه مزین نمود کتابرا
که در علم بیان نوشته شده معنون بعنوان افتخار بود ذیل نوشته
پانصد بیت نظم کرده عنوان حرمی نامید و قطعه های بسیار
در خط نستعلیق بیادگار گذاشت مشار الیه شاگرد مفتی فاضل
قره خلیل بود که پسرش عبد الرحیم ملا با مصطفی راشد پسر ولی الدین
دریک وقت مردند و مصطفی بک پسر رامی پاشای صدر
اعظم نیز با آنها رحلت نمود دفتردار دویم صالح افندی
که مرد زیرک فصیح هوشمندی بود در سنهٔ ۱۲۶۰ مطابق سنهٔ ۱۱۴۲
وفات کرد یک مجموعهٔ از لطیفه ها و شوخی ها و سخنان شیرین
و حکایات نظماً و نثراً بیادگار گذاشت و از نوشتن نسخهٔ
تاریخ وصاف که نمونهٔ اعلای فصاحت فارسیانست در عبارت
پردازی مهارتی حاصل کرده بود مقدمات ابن خلدون عرب
که فرنگیها او را نظیر منتسکیو که از شعرا و ادبای
معروف فرانسه است میدانند و تاریخ وصاف را که
بنوبت ایران مینامند و او نیز یکی از ادبا و فضلای
بزرگ فرانسه بوده است که در ادبیات عرب و عجم نمونهای

۱۳۱۲ بلا اعتراض بوده اند عثمانیان آنها را در علم پولتیک و انشا
اسباب تربیت وزرا و منشیان قرار داده مقدمات ابن خلدون را پیری
زادهٔ مفتی بترکی ترجمه کرده بود و خواندن تاریخ وصاف بواسطهٔ
لغتی که رسمی زاده از برای آن کتاب ترتیب داده بود و شرحی که
رئیس افندی ابوبکر فاضل شروع کرده قاضی بزرگ نیلی باتمام
رسانیده بود سهولت حاصل کرده بود و نایلی صدر اعظم در وقتی
که رئیس افندی بود با جانشین خود عونی تاریخ وصاف را بتمامه بخواند
و دفتردار صالح چندین بار نسخهٔ آن کتاب را بنوشت و مفتی عبد الله تخلص بهتر
و با طمطراق تر از تخلص مداح عظمت و جلالت غازان خان نیافته وصاف
تخلص کرد

دولت وسیعهٔ عثمانی هیچوقت خالی از انقلاب نبود در اینوقت نسبت
بآنچه سابقاً بود و آنچه بعد از این شد آسوده و آرام بنظر میآید معهذا بعضی
انقلابات و اغتشاشات در چلدر و قرامانی و بوسنی و ادارهٔ قاپودان
پاشائی رویداد حاکم چلدر الحاج وزیر احمد پاشا که آخسقه را مانند
حکومت موروثی متصرف بود بواسطهٔ رابطهٔ که جماعت لگزیه پیدا کرده
بود معزول شد و ابراهیم پاشای دیاربکر بجای او منصوب گردید مشارالیه
وقتیکه از آخسقه بیرون رفت خواست فرار کند عبد الصمد قاپوچی
او را تعاقب کرده بگرفت و سرش را بباب عالی فرستاد مسجد
آخسقه و کتابخانهٔ آنجا از بناهای احمد آخسقهٔ بود یک قسمت
نفیس آن کتابخانه را که مرکب از سیصد جلد کتابهای خطی ممتاز
منتخب بودند روسها از بابت غنیمت جنگ حمل کرده بموزهٔ شرقی

۱۳۱۳ پطر پای تخت دولت بردند وضع و حالت حاکم قرامانی چرده چپه
عبد الرحمن فرمانده قدیم پیش قراولان قافلهٔ حاج خالی از مزبور و
اهالی قونیه شکایت نامهای مکرر از بابت ظلم و ستم او به بابعالی
نوشتند بابعالی تنگ آمده یکنفر قاپوچی با حکم عزل او و از شأن
وزارت به قونیه فرستاد مشارالیه عوض اینکه اطاعت کنند
قاپوچی را بکرفت و با جمعی از بی سر و پایان بطرف اسلامبول حرکت
کرد و در بولی توقف کرده با دربار اسلامبول مشغول مکاتبه شد و بعد
از آن آسوده و بدون موانع بوطن خودش لاراندا برفت باعتقاد
مورخ دولتی همهٔ این بازی ها را صدر اعظم تحریک کرده بود که سلطانرا
بترساند تا بمیل و خواهش او رفتار کند در هر حال عبد الرحمن دو
باره بمحل حکومت خود برفت محمد پاشا حاکم بوسنی بواسطه شکایتهای
دائمی اهالی بوسنی و ظلم و ستم بی پایان او معزول کردید و شأن
وزارت را از او سلب کردند اسرای عیسوی که در سفاین دولت
عثمانی مجبور بخدمت بودند در وقتیکه کشتیها در استانشیو لنکر انداخته
بودند و قاپودان پاشا در مسجد مشغول نماز جمعه بود بشوریدند و کشتی امیر البحر را
حرکت داده بطرف مالتا روانه شدند بیدق آن کشتی از مکه جهت
سلطان فرستاده شده بود در چهار کوشهٔ آن اسامی چهار نفر خلفای
اول را نوشته بودند و در وسط آن شکل ذو الفقار علی ع را درآورده بودند
و در اطراف آن سورهٔ فتح را بخط خوش دوخته بودند شورشیان کشتی مزبور را با بیدق
مذکور داخل لنکرگاه مالتا کردند و بعد بتوسط ورژن سفیر فرانسه کشتی امیرالی عثمانی را
باسلامبول پس فرستادند سلطان از این تغافل قاپودان پاشا زیاده از حد
متغیر

۱۳۱۴ متغیر شده فرمود تا مشارالیه را با قاپودان بک بمیران غضب سپردند
و سرهای ایشان در میدان جلوسرای علطان شد غدغن های سلطان
در خصوص اسراف لباس روز بروز سخت تر میشد احکام سابق را تجدید کرد و فرمود
هر کس از درجات پست پوستین سنجاب و قاقم بپوشد به سیاست
چوب تنبیه شود و صدر اعظم اول کسی است که فرمایش سلطانرا اطاعت
نمود و خانوادهٔ خود را از استعمال لباسهای ممنوعه محروم داشت غدغن دیگر
در باب اسرافات اقمشهٔ لطیفه و نذیک شد که بزرگان و اعیان
در مواقع اعیاد و امثال آن بجای اقمشهٔ بافتهٔ اسلامبول پیشکش میکردند
در هر حال اسراف پوستین و استعمال تریاک در این عهد زیاد متداول
شده بود فاضل آق کرمانی که اسمش را مذکور داشته ایم بدیدن یکی از
دراویش بکتاشی رفت که قهوهٔ حوزده تریاک بنوشد درویش مشارالیه
از پیش باو خبر داد که اسراف در تریاک او را بزودی از اینجهان
بجهان دیگر خواهد فرستاد و نخواهد گذاشت بزیارت مکهٔ معظمه مشرف
شود غیب کوئی درویش وقوع پیدا کرد راجی بک که از اجزا و قردار
بوده ادارهٔ امور مسجد محمد پاشا باو راجع بود باین عادت شوم ابتلا داشت
و خدمت مذهبی او این بود که هر وقت سلطان بمسجد تشریف فرما میشد حامل
عودسوز شده از جلو سلطان میرفت و آصف مورخ در توصیف او میکوید
(جسد او از اثر تریاک و بنک باریکتر از خط اقلیدس شده صوتش مانند صدای
دزغ بود و در حرکت بطیئ تر از اشکال مومی مصر مجسم بید جسم او مانند
تشریح استخوانی بود که حاجب ماورا میشد) یک روز که در جلو سلطان
حامل عودسوز بود قوت از او سلب شده بحس حرکت بیفتاد عثمانرا

۱۳۱۵ براو رحم آمده رئیس سان جبه چاپانش کرد و این التفات مایهٔ تازهٔ از برای
تشویق تریاکیان شد نزدیک بمسجد سلیمانیه میدان وسیعی هست که بازارِ
تریاکیان مینامند هر روز در زمان غروب آفتاب جمع کثیری از خورنده‌های
تریاک و بنگ در آنجا جمع میشوند در آن جماعت دیده میشود که مردمان لاغر
رنگ پریدهٔ گردن کشیده که حرکات آنها متردد و متمایل است چشمهای
ایشان بی نور و تقریباً بحرکت دادن اعضای خود قادر نمیباشند همهٔ آنها
الکن و مانند مرده‌های از قبر بیرون جسته بنظر میآیند همهٔ آنها در یک دالان چوبی
بالای صفه‌ها مینشینند و هر کس هر قدر تریاک را که عادت دارد با یک استکان
آب سرد مینوشد قوی ترین آنها چهار پارچه که هر یک بقدر زیتونی میشود
میبلعند پس از یک ساعت اثر تریاک در وجود آنها مؤثر شده ایشان را
بعالم حیرت میکشانند و در آن عالم حیرت و بیخودی سیرها میکنند خیالات
بیهودهٔ آنها مجسم بنظرشان آمده از شعله‌های عبور میکنند و از بالای هوا
راه میروند و در دریاهای لذایذ شناوری میکنند درهای آسمان بر روی
آنها گشوده میشوند خود را در بهشت برین همنشین غلمان و حور العین دیده در
آغوش حوریان بلورین سرین لذایذی را درک میکنند که هیچکس اندازهٔ
لذت آن را تا کنون ندانسته است این است بهشت هائی که پیر کوهسار
(حسن صباح) مریدان مهیب خود فدائیان را بزور چرس و بنگ و تریاک
در آنجاها سیر میداد و باین واسطه غیرت و رشادت آنها را طوری بهیجان
میآورد که از کشته شدن اندیشه و پروا نداشتند

چون نزدیک است صدارت راغب پاشا را بآخر برسانیم
مناسب آنست که بیانی از روابط باب عالی با دولتهای اروپا بنمائیم و مهم‌ترین
عمل

۱۳۱۶ عمل پولتیکی راغب را که انعقاد معاهدهٔ دوستی از برای اولین بار
با دولت پروس میباشد وانمود کنیم نه این است که این معاهدهٔ تغییری
در حالت و رفتار دولت عثمانی وارد آورده باشد بلکه میخواهیم از حالت
دولتخواهی راغب توصیف کرده باشیم که اگر زنده میماند کارهای دولت را بطور
کامل منظم و مرتب میکرد این معاهده را که سی سال بود دولت پروس
میخواست از قوه بفعل بیاورد و ممکن نمیشد و راغب آن را بعمل آورد دوراندیشی
آن وزیر دانا را در نطقه‌ها واضح مینماید که در آخر این معاهدهٔ دوستی را
منجر بیک اتفاق حمله و دفاعی میکرد که فِردریک پادشاه پروس
بشدت تمام طالب آن بود و دولت انگلیس زیاده از حد در تقویت
آن عمل میکوشید لیکن اجل براغب مهلت نداد که این خیالات
وسیعه را بانجام برساند رکزن وکیل مختار دولت پروس که
اول نویسندهٔ هوبتش تاجر پروسی بود بعد از آن در لشکر اطریش
بیدقدار سواره بود بعد از چندی در تحت اسم رِکزَن داخل نوکری
دولت پروس شد و چنانچه سابقاً ذکر کردیم در جلوس عثمان از
طرف فردریک پادشاه پروس با کاغذ تهنیت و تبریک باسلامبول
رفته و وکالت مختاری جهة انعقاد عهد دوستی با دولت عثمانی
داشت لیکن اقدامات و کوششهای او در این کار بجائی نرسید
و در دفعهٔ ثانی در خفا و نهانی از برای همینکار باسلامبول برفت
و کسی از حضور او در آن پایتخت اطلاع نیافت جز ایلچیهای
فرانسه و اطریش که نصفه اطلاعی از اینکار پیدا کردند مشارالیه
عمل معاهدهٔ دوستی را بانجام رساند عهدنامهٔ مشتمل بر هشت فقره

١٣١٧ بزبان ترکی و ایطالیائی نوشته شد که با معاهدات جدیدهٔ دول ناپل و
سُوِد و دانمارک نداشت حقوق گمرک را از برای امتعه سه درصد قرار
دادند و رعایت حقوق سفرا و قونسولها و حکومت آنها در مرافعات
رعایای پروس و راجع داشتن مرافعهٔ مسلمان و رعیت پروس را
بقضاوت اسلامبول اگر مبلغ متنازع فیه زیاده بر چهار هزار آقچه
باشد و آزادی همهٔ رعایای پروس و بنده نشدن آنها مگر در حالتی
که با عثمانیان اسلحه در دست و بطور وضوح در جنگ باشد همهٔ اینها
در عهدنامه قید شدند و فقرات دیگر را از برای عهدنامهٔ آینده گذاشتند
بعد از امضای عهدنامهٔ رِکزِن بطور وزیر مختاری دولت پروس در
یک دیوان پادشاه نفات عهدنامهٔ امضا شده را دریافت نمود (٢ ماه
اوریل ١٧٦١ مطابق ١١٧٥) و چهار ماه بعد از آن بطور سفیر فوق العاده
عهدنامهٔ امضا شده را مبادله نمود اینکار را که رِکزِن با زحمت بسیار
بانجام رساند پُورتِر وزیر مختار دولت انگلیس زیاده از حد یاوری
و حمایت نمود و ژِریاکو مُورُزِزُو پدر زن مترجم دولتی غیکا را با اپ سیلانتی
طبیب صدر اعظم در اینکار معاون خود قرار داده بود دِراکو وکیل
والی بغدان و علی آقا کاتب اسرار صدر اعظم نیز با او در اینباب همدست
بودند دراکو چنانکه مذکور داشتیم بجهة چوب زدن بدو نفر زن از حلق آویخته
شد و علی آقا را بجهة اینکه خیلی از کار پردازان حمایت میکرد و ذیغرض
بود بجزیرهٔ قبرس تبعید شد گویا اینده نفر از مبلغ هشتاد هزار غروش
که بدولت پروس برات کرده بود قسمت بزرگش را از برای خودشان
برداشته بودند اُوبرِسکوف وزیر مقیم روسیه با مترجم سفارت اطریش

١٣١٨ بدربارهای خود تکلیف دادن صد هزار دوکا کردند که عهدنامهٔ پروس را
قبل از امضا شدن مردود نمایند لیکن پیش از آنکه دربارهای
وِیَن از برای اینکار مصمم شوند عهدنامهای عثمانی و پروس مبادله شد
اگرچه چاپار دولت پروس را که حامل عهدنامهٔ ترکی بود یک نفر ینیچری که
همراه او بود بکشت و ادعا کرد که نهصد غروش از رِکزِن طلب دارد
شاشُوسکی ایلچی فوق العادهٔ روسیه که حامل کاغذهای تهنیت جلوس
مصطفی شده بود یک سال بعد از آن باز بیامد و از جسارتها و
سختیهای عثمان فرستادهٔ باب عالی شکایت کرد که خواسته بود اعتمادنامهای خود را حتماً بدست امپراطریس بدهد (١٧٦١ مطابق ١١٧٥)
از طرف دولت لهستان یکنفر کشیش از سلسلهٔ فرانسیس کَن بیامد و
مأمور بود که باتفاق ایلچی های فرانسه و ناپل و وِنِدیک و اطریش خواهش
کند که اماکن مقدسهٔ بیت المقدس را بکشیشهای سلسلهٔ مذکوره واگذار
نمایند چون درهمین اوقات یونانیان در اینخصوص خط شریفی از سلطان
مصطفی صادر کرده بودند سفرای دول مذکورهٔ خودشان تصدیق
کردند که موقع اینکار نیست و این خواهش را باید بوقت دیگر حواله
کرد و در اینوقت کمال بد و قوف بود که کسی بخواهد مداخله در عمل مذهبی
نماید زیرا که بدعت و اعتزال باشدت تمام اسباب اذیت و آزار ارامنهٔ کاتولیک را
فراهم آورده بود زیرا که بکلیسیای جماعت ژِزُوِیت و دُومی نیکَن و کاپوسَن راکه در
حمایت ایلچی فرانسه بودند بزور داخل شدند و ملوث کردند و پنجاه نفر ارامنهٔ کاتولیک را
که بآنجا پناه برده بودند بیرون کشیده بحبس یا پارو فرستادند شکایتهای ایلچی
فرانسه درخصوص سیاست و قتل لَن شُون تاجر فرانسوی بجائی نرسید زیرا که تاجر

۱۳۱۹ مزبور در فتنهٔ والی معزول بغداد که به لمنوس تبعید شده بود مداخله
داشت و در جواب ایلچی فرانسه گفتند ما رعیت فرانسه را نکشتیم
وکسی را که در احداث فتنه و شورش با اعیان بغداد اتفاق و اتحاد
داشت از میان برداشتیم معهذا ایلچی فرانسه کشتی اسیرای عثمانی را که همراهی
شوریده با تاتار برده بودند گرفته استرداد نمود ژوبرژ ایلچی انگلیس اعتمادنامهٔ
تازه ابراز کرده جلوس ژورژ سیم پادشاه انگلیس را اعلان نمود
لودولف ایلچی ناپل دو کاغذ از پادشاه ناپل تسلیم نمود یکی در امضای معاهدهٔ
دوستی بود که با دولت ناپل منعقد شده بود و یکی دیگر در خصوص انعقاد
عهد دوستی با دولت اسپانیول بود که فایدهٔ نبخشید سفیر امپراطوری که
معاهدهٔ دولت پروس را نتوانسته بود مانع شود فرمانی از برای شبانان
ترانسیلوانی صادر کرد که در ایام تابستان اجازهٔ رفتن به اطلاق و چراندن گلههای
خود را داشته باشند لیکن از گفتگوی معاهدهٔ حمله و دفاعی که با دولت پروس و بابعالی
در میان بود بهیچوجه اطلاع نداشت لیکن بارون پانگلر که بجای سفیر مزبور آمد بعد
از فوت رغب پاشا از آن معاهده اطلاع پیدا کرد

بسرور و شادی سلطان که از تولد دختر دویم او شاه
سلطان حاصل شده بود تولد شاهزادهٔ ولیعهد سلیم بیفزود بجهة جشن
این ولادتهای با سعادت حکم شد شهر و بندر را چراغان کردند و
زندانیان را مرخص نمودند و از ارامنهٔ کاتولیک نیز که بحبس
پار و گرفتار شده بودند نیز آزاد کردند لیکن این جشنها
فوت سلطان هبة الله و مردن بعضی از اشخاص معروف مکدر و ملالت
آمیز نمود از آن جمله سعید محمد بود که دو مرتبه به سفارت سوئد دو
بار

۱۳۲۰ بار بسالت دولت فرانسه مأمور شده بعد بمناصب نشانجی و دفتردار و کهیا
بکی نایل شده پنجاه و نیم دارای خاتم صدارت بود بعد از آن بحکومت های قونیه
و قاهره و اوادانا برفت و یکی دیگر دامادزاده پسر مفتی ابوالخیر احمد بود که خودش
هم دو مرتبه دارای منصب اول شریعت شده بود از جملهٔ شعرا
که ماده تاریخهای بسیار جهة ابنیه و عمارات عامه گفته بودند و اسامی
آنها سابقاً مذکور شده است یکی نورس تخلص بود که با حشمت
افندی شاعر جهة هجوی که گفته بودند تبعید شده بودند دیوانی از نورس
بیادگار مانده که بر دیوانهای شعرای آن عهد ترجیح دارد حاکم بغداد سلیمان
پاشا در سن شصت و شش سال وفات کرد مشار الیه از مملوکهای
احمد پاشا بود که در جنگها و صلح های نادرشاه معروف و مشهور است
اگرچه حکومت بغداد بعد از احمد بمحمد پاشا داده شده بود لیکن سلیمان
بحمایت اکراد و اعراب حکومت بغداد را ضبط کرد و بعد امضای
آنرا از بابعالی صادر نمود خط شریفی که در اینباب صادر شد
و حکومت بغداد را که سلیمان پاشا بزور از تصرف حاکمی که معین
کرده بودند در آورده بود به نیمضمون بود (صداقت و ارادتهای
دائی که مشاهده شد رنجشهای گذشته را از خاطر محو نمود و مجدداً
الطاف و عنایات ما را شامل نمود) سلیمان پاشا مبارز رشیدی
بود که همیشه بحملههای بیخبر و بردن شبخون دشمنان را مخوف و متزلزل
میداشت و بهمین جهة اعراب او را ابو السنان و بلار آلیل مینامیدند
در همین سنه ۱۷۶۱ مطابق سنه ۱۱۷۵ بکیر پاشا حاکم قاهره داماد طاوقچی
(مرغ فروش) رئیس افندی معروف وفات کرد بکیر خود نیز

١٣٢٣ بدولت مندی معروف بود و بدادن پول وزیر داخله و بعد از آن
وزیر امور خارجه شد با اینکه طاوقچی بعد از مردن پدر زنش مبلغ زیادی
وجه نقد داده بود در روز وفاتش بزار کیسه طلا در خانهٔ او موجود
بود که پانصد هزار غروش میشود و مایهٔ دولت بی پایان گیرپاشا از میراث
طاوقچی بود اندکی بعد از فوت بکیرپاشا عباس افندی فاضل پدر حشمت
افندی شاعر وفات کرد و همچنین امیر آخور بزرگ مصطفی که مأمور تعمیر قنوات
بود و مصطفی سلحدار پسر صدر اعظم بالتاجی محمد شوهر که با پطر کبیر مصالحهٔ
پروت را امضا کرده بود وفات کردند فوت پسر بالتاجی در لمنی که
به تبعید شده بود وقوع یافت چون عموم مردم گرفتار ملالت و اندوه
فوت های مذکوره بودند بسیات حضرهٔ امینی که در امانت صره خیانت
کرده بعضی ظلم و ستمها را نیز مرتکب شده بود و باین واسطه سرش را
بریدند و همچنین از حلق او یختن یکنفر غلام را بالباسی که در تن داشت بجهة
اینکه اطفال آقای خود را کشته بود کسی ملتفت نشد یا اعتنا نکرد
از جملهٔ تغییراتی که در حیان مناصب بزرگ داده شد باید
کیحابک و رئیس افندی و مفتی و قاپودان پاشا را مذکور داشت با وجود
حمایت صدر اعظم حمزه را از وزارت داخله (کیحابکی) که از برای
بار پنجم متصدی آن عمل شده بود معزول کردند و باعث عزل
او یکی از اهل سرای سلطانی بود که صدر اعظم نتوانست جرئت
نموده در صدد ممانعت برآید و وزارت داخله را برئیس افندی
کاشف محمد ملقب بشاطرزاده بدادند و همهٔ نویسنده های دولتی از
رتبهٔ که داشتند یک درجه بالا رفتند الحاج محمد رئیس افندی شد

١٣٢٤ وتذکره چی باشی کوچک بجای او رفت و نویسندهٔ اوّل اطاق تحریر
بجای او برقرار شد بعد از فوت عاصم مفتی فاضل که در تاریخ نگاری دولت
بچلبی زاده معروف بود منصب مفتی را بولی الدین دادند لیکن طولی نکشید
که بواسطهٔ سوء خلقی که داشت آن منصب بزرگ را از او گرفته بقاضی بزرگ
روم ایلی بگیرزاده احمد افندی که از قضاوت معزول شده بود واگذار
حکومت آوکزاکور را سلطان بمیل خاطر خود به قاپودان پاشا تکلیف کرد
مشار الیه با اصرار صدر اعظم و دادن پنجاه هزار غروش جهة مخارج
راه قبول نکرد سلطان از این استحقار او متغیر شده و نمود تا اسم
حسن را از جزو وزرا خارج کردند و به رتیمو بتبعید نمودند فرمان دهی کل
سفاین دولت به کیحا محمد پاشا داده شد قلیل زمانی بعد از آن مشار الیه را
بحکومت مصر فرستادند و امیر البحری را به کوچوک مصطفی پاشا دادند حمزه
محمد کرج مرتبه بمنصب کیحابکی صدر اعظم برقرار شده بود نیابت بگیربک نشانچی را
باو دادند اندک زمانی بعد از آن باشان وزارت حاکم سالونیک
شد از برای عبدی پاشا پسر وزیر علی فرمانده بغداد که در شورش جماعت
یاماق سخت ایستاده قوت نفس بروز داده بود خلعت زردوز که علامت
این منصب بود فرستاده شد لیکن صدر اعظم به توهم اینکه شاید بودن عبدی
در آنجا اسباب اغتشاش تازه شود مشار الیه را به سیلیستره مأمور کرد قاپودان
پاشای سابق محمد پاشا بجای او رفت از یک کسوف شمس که وقوع
یافت کمتر از طوفانی که دو روز قبل روی داده بود متوحش شدند یکی از
مناره های مسجد سلطان بایزید را صاعقه زد بدون اینکه زیانی برآن وارد
بیاورد یک سال قبل در وقتیکه راغب پاشا ننک اول پایه کتابخا

۱۱۲۵ خودرا بکار میکذاشت آتشهای آسمانی بمناره های مسجد سلطان وسلطان ولده
خرابیهای کلی وارد آوردند همینکه بعد از هژده ماه کتابخانهٔ مزبور بامدرسه
که بآن وصل بود باتمام رسید راغب پاشا کتابهائی را که باز حمت
بسیار در خانهٔ خود جمع کرده بود به کتابخانهٔ جدید نقل نمود و مدرسهٔ را
که از برای تدریس چلبیها از جوانان معین کرده بود در آنجا حاضر
کرد هنوز زینتهای کتابخانه باتمام نرسیده بود که قبهٔ طاق خراب شد
وغیب گوئیهای شوم که در اینباب گفته شده بود اثر خود را بخشید و چهار
روز بعد از آن راغب پاشا وفات کرد و در آنوقت شصت و پنجسال
از عمر او گذشته بود قبر او که در پهلوی کتابخانهٔ جدید واقع است
خیال را بعلوم ادبیهٔ عثمانی ملتفت میکند زیرا که یکی از مربیها و مشوقهای
این علم صدر مشار الیه بود تالیفات این عهد اگر چه زیاد است
لکن امتیازی ندارد سابقاً بمناسبت مقام ذکری از اسامی
فقها و شعرا و مورخین کرده ایم حال ملاحظهٔ مختصری بحالت کلیهٔ علوم
از زمان مصالحهٔ کارلویتس تا وقوع صلح کنارجه مینمائیم در این
دوره مانند دوره های سابق علوم حکمت الهیه و فقه از بابت زیادی
عدد و مرغوبیت بر علوم دیگر امتیاز دارند لیکن سایر تالیفات از قبیل
کتب مذهبی و تفسیرات و عقاید دینیه چندان شان و رجحان
ندارند که تاریخ نگار بنگارش آنها بپردازد بعد از مجموعهٔ عبدالرحیم
مفتی که ده هزار فتوی جمع کرده بود باید کتاب نتایج الفتاوی دری
زاده اسعد محمد عارف افندی را مذکور داشت که جامع هزار و
هشتصد فتوا است بعد از آن مجموعهٔ مفتی علی را باید ذکر کرد که حاوی فتواهای
سفتر

۱۳۲۶ مفتی عطاءالله انکوریه و ناظر دفاتر فتاوی فقهی محمد افندی حاجی زاده
مصطفی افندی و حالی زاده نمونه ها از برای تحریرات شرعی کذاشتند
که از تحریرات بالیدرزاده اخذ کرده بودند و این نمونه ها از برای قضاة
و اهل شریعت مانند ترسلهای انشا از برای منشیان خزانه و دفتر
خانه و نویسنده های حکام و ولایات نمونه و سرمشق میباشند سابقاً از
تحریرات صدر اعظم ها رامی و راغب ذکری کرده ایم و از نوشتهای
نبی شاعر و دفتردار عارف یادی کرده ایم حال از خزینة الاشار حیاتی
زاده کاتب دار التحریر و عثمانزادهٔ ملا احمد تایب و حاجی چلبی و راغب
یاد آوری مینمائیم علم ادب اتراک بواسطه کتب ادبیه عرب که مقامات
حریری و همدانی و کتاب ابن صیدون و شوخیهای عبید زاکانی و تتبعات
ادبیهٔ سمرقندی باشند بر ثروت علمی خود بیفزود تایب احمد عثمان زاده
و مفتی سید فیض الله مجموعهٔ در بذله ها و لطیفه ها نوشتند درویش حسن ادرنهٔ
و شعرا قدسی و نبی و ملا ابراهیم حنیف افندی مثلهای بسیار نوشته اند
راضی عبد اللطیف افندی مجموعهٔ در قصص و حکایات باسم صدر اعظم
ابراهیم پاشا نوشت نایب احمد باسم صدر اعظم مشار الیه کتابی
موسوم به ثمر صحبتهای شبانه در نصیحت سلاطین و مفتی فیض الله نیز کتابی
از همان قبیل تصنیف نمود مفتی سعد کتاب صواعق الفصحا را نوشت و مفتی وصاف
کتاب عنوان النجابه را تصنیف کرد سیرت نویس وزرا عثمانزاده کتاب معروف
عرب را که بتوصیف الانسانیه موسوم است مختصر کرد و یک کتاب دیگر را که نصایح الملوک
نام داشت نیز خلاصه کرد در حقیقه کتاب سفینة العلوم راغب پاشا یکی از کتابهای
نفیس ادبیهٔ آن دوره محسوب میشود اهل علم صرف بترجمه کردن چند کتاب از علم

١٣٢٧ بنحو عرب اکتفا کردند جمع قلیلی از مؤلفین بعلم صرف و خطابهٔ فارسی اوقات صرف
نمودند و در علوم نجوم و حساب و منطق چیزی که قابل ذکر باشد ننوشتند از شعرای
آن عصر چلبی زاده عاصم و بنی و راسم و راغب و نورس و نظمی زاده و صبحی
و طالب و نقشی دیوانهارا ترتیب دادند و بعضی دیگر از شعرا اشعار عرفای ایرا
مانند صائب و عرفی و شوکت ترجمه نمودند و شرح نوشتند و قصاید سعدیرا
نیز تفسیر کردند و هیچیک از آن قصاید بقدر قصیدهٔ که صدر اعظم کوپریلی
زاده در مدح مفتی فیض الله گفته بود زحمت نداشت کتابهای اتحاد اسبابی و قایع
و بلبل و ساقی نامه و کتاب طلا و کتاب السعاده از جملهٔ قصاید محسوب میشوند که باسم
اشخاص نوشته شده اند همینطور است کتاب پندنامهٔ فارسی که چندنفر آنرا ترجمه
کرده اند در کتاب گل صد برگ احادیث حضرت نبوی را بنظم در آورده اند
در کتاب راز عاشقان وقایع عشق بازی نوشته شده است نبی و وهبی و رمزی
باشعار کتاب پندنامه تقلید کردند سابقاً از مورخین عثمانی و از مترجمین تاریخهای فارسی
میرخوند و خوندمیر و ابن جوزی و ابن عینی و ابن خلدون و ابن خلکان ذکری کرده‌ام
در این عهد نیز کتابها در سیرت نامهٔ شعرا و مفتی‌ها و وزرا و قاپودان پاشاها و خوشنویسان
و خوانندها ظاهر شدند سفرنامه‌های زوار و حاجیان از وضع و حالت ناحیه‌های
مکه و مدینه و دمشق و بیت المقدس و تبریز صحبت میدارند و اطلاع میدهند و بعضی
کتب شعرا و منشیان را در یک جلد جمع کرده کلیات نامیدند مانند دیوانهای
نبی و وهبی و انشارهای نایب عثمان زاده و ثابت و شیخ اسمعیل
حقی افندی اشرف عبد الرحمن افندی کتاب عیون العلوم را با اجمال
تاریخ ادبیه و تفکرات حکیمانه در باب ملل ثلثهٔ ایرانیان و اعراب و
اتراک تالیف کرد و آن کتاب در تاریخ ادبیهٔ این سه ملت بسیار نفیس
و گرانبها

و گرانبها میباشد آثار جدیدهٔ پسر الحاج ابراهیم حنیف افندی در نوشتن ١٣٢٥
ذیل لغت بزرگ حاجی خلیفه خدمت بزرگی که بعالم علم ادب شده است
و تتمهٔ این کتاب در سال وفات صدر اعظم راغب پاشا باتمام رسید
از فوت این وزیر جلیل القدر که در سال شصت و سیم قرن هژدهم اتفاق
افتاد یکی از قوی ترین ارکان دولت عثمانی انهدام یافت در مدت ششصد سال
که شش قرن است همیشه عدد شصت و سه که حد کامل سبعه سنین عمر
انسانی است در دولت عثمانی وقت و زمان وقوع یک واقعهٔ مهمی بوده است
در سال هزار و دویست و شصت و سه عیسوی مطابق ٦٦٢ هجری اتراک
از برای اولین بار در تاتارستان دُوبرُوز ساکن شدند و در ١٣٦٣ عیسوی مطابق
٧٦٥ هجری مجارها از برای اولین بار با سِرْوِیها متفق شدند و از عثمانیان
شکست بزرگ معروف باشان وارد آمد در ١٤٦٣ مطابق ٨٦٨ هجری ولایت سروی را
اتراک گرفتند و پادشاه آنجارا سر بریدند و افواج دریا امواج عثمانی از لسان الارض
اِکزا میلون گذشته با ایالت مُورِه تاختن کردند در ١٥٦٣ عیسوی مطابق ٩٧١
هجری سیل عظیم مهیبی آمد که خانهارا بر کند و تاریخ عثمانی نظر آن سیل را که جان
سلیمان بزرگ در معرض خطر واقع شده بود نشان نداده در ١٦٦٣ مطابق ١٠٧٤
هجری عثمانیان مجارستانرا مسخر کردند و در ١٧٦٣ مطابق ١١٧٧ راغب پاشای
صدر اعظم وفات کرد شکی نیست در اینکه راغب پاشا افتخارات نُوگولی
تحصیل نکرد و شان و رتبهٔ دو نفر کوپریلی های اول را حاصل نمود معهذا ثابت
است که یک لحظه اوقات را در او صاف او مصروف بداریم زیرا که او عالمتر
و فاضلتر از دویست نفر صدر اعظمها بود که تا این زمان در دولت عثمانی
صدارت کرده اند و این آخرین شخص بزرگی که در این تاریخ اسم او مذکور

۱۲۲۶ میشود سیرت نامه نویس وزرا و مورخ دولتی او رساله سلطان الشعرا و رئیس الوزرا
نوشته اند این وزیر بی‌نظیر پسر یکی از نویسنده‌های خزانه بود در سن بیست
پنجسال که در جنگهای ایران حضور داشت مأمور شد که وضع و حالت ولایات
ایروان و تفلیس را مرقوم بدارد بعد از آن دفتردار ایروان شد و در خدمت
سرعسکر کارهای دفترامینی و رئیس افندی باو رجوع میشد علی حکیمزاده و
احمد پاشا تدابیر و اداره کردن او را در امور ملکی پسندیده بودند و احمد
پاشا در صله یکی از قصاید راغب که در مدح پاشای مشارالیه گفته بود بیست
هزار غروش بداد راغب پس از آنکه هفت سال از پای تخت غیبت
کرده بود باز بآنجا رجعت نمود و رئیس دفتر مالیات جزیه و سرانه و بعضی
شعبه دیگر اداره مالیه شد چون کاتب دارالتحریر صدراعظم بود در گفتگوهای
مصالحه ایران و مجلس وکلای نیمیرو و مصالحه بلغراد دخالت داشت پس از
آن بمنصب رئیس افندی و حکومتهای قاهره و آیدین و حلب نایل
شده بالاخره دارای خاتم صدارت گردید و مدت شش سال
در آن منصب بزرگ برقرار بود در ایام حکومت حلب یک
پل تازه و یک برج جدید در آن شهر بساخت و در مدت
صدارتش یک کتابخانه و مدرسه‌ها بنا کرد و پایتخت را از ساختن چشمها و عمارتهای
دیگر مزین نمود لیکن آثار با دوام او حاصلهای ذوقی و تألیفاتی است که باقی
گذاشته است اگرچه تألیفات و تصنیفات او عدداً کمتر
از تألیفات لطفی پاشا صدراعظم سلیمان بزرگ میباشند لیکن
از بابت مرغوبیت مطلب و شیرینی عبارت خیلی ترجیح و تفوق بر تألیفات
لطفی پاشا دارند دو تاریخ ایرانی را که یکی تاریخ عمومی میرخوند و یکی تاریخ تاتاریه عبدالرزاق

وزیر فاضل

وزیر فاضل دانشمند بود ترجمه کرد و هر دو ناتمام ماندند گویا مقصودش از آن کار
مشق انشاء عبارت پردازی بوده است و نیز تاریخ پیغمبر را به تحریک علی حکیم زاده
شروع به نوشتن کرد لیکن بانجام نرسانید و میخواست در این کار با وهبی رقابت
نماید سابقاً از تقریرات و تحریرات او در گفتگوی مصالحه نادرشاه و نوشتن
راپورت و فتحنامه بغداد ذکر کرده‌ایم در اول دیوان او مدیحه حاکم بغداد
نوشته شده است بعد از آن مدیحه‌های اسعد و عاصم مفتی مرقوم است و اشعار
بسیار در توصیف چادر و مسجد علی حکیم زاده و تولد سلطان خانمها هبة الله و شاه
سلطان گفته است و شرحها از برای غزلهای معروف شعرای ایرانی شوکت
و صائب نوشته است و اشعار ترکی نبی را معنی کرده است و صد و پنجاه غزل
در مطالب عمده حکمت سرائیده است و اکمل و اشرف تألیفات او مجموعه ایست
که در آنجا بهترین عبارات منظومه و منثوره عرب را جمع کرده است راغب شاعر
پاشا بواسطه این زحمات رتبه مؤلف معتبر را در میان فضلا و ادبای معاصر
عثمانی حاصل کرده است و شایسته توصیفات واصف مورخ میباشد که در فراست
و بصیرت ثانی ابن ایاس و در نظم و نثر هم پایه ابونواس میداند بیانات تاریخی
او را قرینه تحریرات ویسی و شیرینی نوشته‌های او را مانند نرگسی محسوب میدارد
و در حکمت و فیلسوفی او را اکثر از افلاطون و ارسطو نمی شمارد و او را اکمل حکمای
عصر خود میدانند مورخین اروپا بدون اینکه در این تعریفات شراکت نمایند راغب را
پولیتیک دان بزرگ دولت سلاطین عثمانی میدانند شک نیست در اینکه این وزیر
بزرگ شخص کامل نبوده است زیرا که صداقت و راستی را رعایت نمیکرد
و اضح نکردن حقیقت و گفتن دروغ را دوست میداشت لیکن صاحب بصیرت
بزرگ بود و از قوت و قدرت خود اطلاع داشت و همه کارها را راجع به خود

داشته در اندان سفینهٔ دولت از روی تسلط و جسارت حرکت میکرد راغب پاشا
حالت تواضع و احترام را همیشه رعایت میکرد وقتی که با دولت پروس عهد دوستی
بربست و بواسطهٔ مکاتبه خواست با آن دولت اتفاق و اتحاد حمله و دفاعی
قرار بدهد و یقین بود که این مطلب منجر به بر هم خوردن مصالحهٔ دولت اطریش میشد
و بابعالی در پیش بینی دشمنی آتیه ابدی بودن مصالحهٔ بلغراد را مخالف قانون
شرع اظهار مینمود و به سفرائی که در محلهٔ پرا ساکن بودند اعلان میکرد که دولت
اطریش مصالحهٔ بلغراد را که از برای مدت بیست و هفت سال منعقد شده
بود ندو نزدیک است وعده منقضی شود باید تجدید نماید خیالات وسیعهٔ
راغب که میخواست دولت عثمانی را مجدداً به اتفاق و اتحاد دولت پروس
و زیان دولت اطریش بزرگ و فسیح سازد با او داخل قبر شده بزیر خاک رفت
احتمال میرود که خیالات راغب در مقابل میل سلطان مثمر ثمر نشد زیرا که سلطان
محبت مفرطی به دولت اطریش داشت و دور نبود که راغب را در سر این کار مورد
غضب و سیاست نموده اقدام به ارتکاب جنگ و جدال که بهیچوجه مایل نبود
نماید در هر حال یقین است که راغب با پادشاه پروس فردریک دویم هم
خیال و هم عقیده بوده است چون در میدان جنگ هنر و شجاعت خود را
نتوانست ظاهر سازد در صفات صدر اعظمی کامل نبوده است زیرا که بعقیدهٔ عثمانیان
شخص صدر اعظم باید صاحب السیف و القلم باشد چون در فضل و دانش از همهٔ
وزرای سابق و لاحق آینده افضل بود در تشویق و حمایت اهل فضل و هنر رغبت
کامل داشت فضلا و شعرا و خوش نویسان را معزز میداشت نویسنده ها
و منشی های فصیح قابل را محترم میداشت و آنها را اسباب افتخار و زینت ملت
میدانست و مهمتر بزرگ این اشخاص شخص خودش بود راغب بدون اینکه صدر اعظم

کامل و مرد تمام عیاری باشد آخرین صدر اعظم دولت عثمانی و قوی ترین
و آخرین رکن و پشت بندان دولت وسیعه
محسوب میشود

باب هشت و دویم

صدارت کردن حمزه حامد مدت شش ماه تغیرات وفات ازدواج صدر اعظم
و قاپودان پاشا با سلطان خانم ها اغتشاش در بغداد و یانینا و قبرس معزول
شدن خان تاتارستان اغتشاش در گرجستان عزل و سیاست صدر اعظم
سفارتهای پروس و روسیه و لهستان و اطریش و توسکان صدر اعظم شدن
محسن زاده تولد سلطان زاده ها تربیت مباحثه و منازعه زلزله و اغتشاش
در قبرس و شیوش و گرجستان و مصر و عربستان کارهای قنانی سفاین
دیوان وفات عزل خان تاتارستان و مفتی حریق در محلهٔ پرا اغتشاش
در مصر و مدینه دخترعه و مؤنث نکرد سلطنت کردن مصطفی بشخصه برقرار ماندن
صدر اعظم به حمایت زنش شوهر کردن شاه سلطان مردن کهیا بک محمد کاشف
و قزلر آغا و سایرین مبادلهٔ یادداشت ها در میان بابعالی و وزرای فرانسه
و روس عزل صدر اعظم اعلان جنگ خان تاتار و صدر اعظم و مفتی و قاپودان
پاشا و مترجم بابعالی را عوض مینمایند گرفتن سرباز جدید و انتشار نامه یادداشت های
اطریش و ونذیک و هولاند و فرانسه و انگلیس و پروس به بابعالی رفتن سنجاق

حامد حمزه پسر یکی از بازارگانهای دوه لی حصار بود که در سنجاق

نیقد واقع است و خودش در اسلام بول متولد شده در زمانیکه راغب محمد پاشا کاتب
اسرار صدر اعظم بود در پیش او کار میکرد و مدت ده سال مشغول همین کار بود چون رئیس او را
به سند صدارت نشاندند مشار الیه نیز در جای رئیس خود کاتب اسرار صدارت گردید بعد از آن
رئیس افندی شده سه مرتبه منصب کحیا بکی نایل گردید و در آن میان ها درجات دفتر
امینی و روزنامه چی و چاوش باشی را طی کرد بعد از آن نشانچی سلطان شده
وزارت تخت قبه را باو دادند و در تمام ایام صدارت راغب پاشا مانند سی سال
قبل از این طرف اطمینان صدر مشار الیه واقع بود و حامد حمزه نیز بجهة صداقت و
لیاقتی که در این مدت مدیده پیدا کرده بود شایستگی اطمینان شخص صدارت را داشت
چون پس از فوت صدر اعظم بطور موقتی مواظب کارهای صدارت بود خاتم صدارت را
بخودش سپردند همینکه خزاین راغب پاشا را که در ایام صدارتش جمع کرده بود و دو هزار
کیسه آقچه می شد ضبط کردند ناظر و نوکر محروم او علی ایرانی را که در انعقاد معاهده
پروس خیلی کوشیده بود و یک قسمتی از مبلغ یک کرور که فردریک ثانی پادشاه پروس که
هدا داده این کار صرف کرد بدست علی رسیده بود به بهانه اینکه در زمان محصلی وصول
مالیات جزیره قبرس مرتکب ظلم و ستم شده بود بقتل رسانیدند و صراف اورا
نیز که در مداخل او شراکت داشته است بخشیدند صدر اعظمی حمزه حامد بجهة رعایت
حرمت وصیت راغب پاشا بود که او را از برای جانشینی خود معین کرده بود چون
دیدند آن وزیر در رتق و فتق عمل صدارت مانند کارهای کوچکی که به او رجوع می شدند
به خوبی انجام میداد از عهده بر نمی آید بعد از چند ماه معزولش کردند و او صدر اعظم
اول است از جمله هفده نفر صدر اعظمها که در مدت ده سال بقیه ایام سلطنت
مصطفی سیم عزل و نصب شدند

بعد از انقضای جشن عید روزه تغییر و تبدیلی که در حکومت و مناصب قضاة

و جمعی منصب های لشکری مهم شسته شد وارد بیاورند بیاوردند از جمله تغییرات که در مناصب دیوانی داده شد
یکی عزل عبدی دفتردار بود که سابقاً نیز بجهة غلظت و بی ادبی که داشت از وزارت
امور خارجه عزل کرده بودند راقم محمد افندی ناظر جبه خانه را به جای او گذاشتند و وزیر
چاوش باشی ملا بحق زاده علی آقا را معزول نموده رئیس افندی قدیم زجانی محمد را بجای
او منصوب کردند در قریه انجیرکوی قهوه خانه ها را به جهة وقوع اغتشاش خراب کردند
حکم های سخت در حق کسانیکه دوکانها را ایراد شیدند و سوهان میزدند صادر شد این حکم
و بعضی حریق ها از وقایع ایام صدارت حمزه حامد پاشا شدند که بعد از ششماه صدارت
معزول شد با هر مصطفی پاشا را بجای او گذاشتند که قبل از این هم دو مرتبه منصب
اول دولت را باو داده بودند حمزه حامد دولت خود را نگاهداری کرده به حکومت
قندیه رفت بعد از آن محصل مالیات موره شده از آنجا مامور اداره جزیره کرت
شد و پس از آن به فرماندهی جده مامور گردیده و پس از شش سال در وقتی که به زیارت
مکه مشرف میشد وفات کرد

تدابیر اول و قدغن های سخت صدر اعظم جدید از برای رفع ظلم و جبر و دزدی
و بی نظمی با فایده بنظر می آمدند قره باغی سلیمان پاشا بواسطه شدت پیری از عهده
نظم جمع کثیری از بی سر و پایان که در میان سفاین جمع شده بودند بر نمی آمد با نهایت
لایق در جزیره رودس به خانه نشینی رفت و فرماندهی کل سفاین دولت به عهده قایم مقام
کوچک محمد پاشا رجوع شد و کحیای قره باغی که در جزایر بحر سفید مرتکب ظلم و جبر شده
بود عوض اینکه به تعاقب دزدان بحری فرستاده شود بعد از تحقیق بقتل رسیدند کحیای بک
صدر اعظم که کاشف محمد بک بود معزول و رجائی محمد بجای او وزیر داخله شد علی بک
پسر صدر اعظم قدیم اوقس پاشا را (عوض پاشا) چاوش باشی کردند و دفتردار معزول
عبدی مجدداً رئیس افندی شد و هم نام او حاکم قدیم بلغراد که به جهة سختی های او در حق

یاماق های بغداد از منصب وزارت معزول شده بود مجدداً سه دم اسب را
بوا دو داده در وزارت برقرارش کردند صدر اعظم وقتی که از حلب به اسلامبول میرفت
در آدانا با صالح آقای بیگلربیگی که کیخای جبه‌جی عبدالله پاشا بود ملاقات کرد و اظهار تعجب
نمود از اینکه مدتهاست آوازهٔ فتوحات او را در حق اعراب یاغی که دشمنان
قافلهٔ حاج بودند نمی‌شنود صالح در جواب گفت حالت ما مانند شمشیری است که
از عدم استعمال زنگ زده و موریانه خورده میشود انوقت صدر اعظم دم سیم را با او داده
حاکم جده اش کرد و احمد پسر دیگر صدر اعظم قدیم عوض پاشا را نیز صاحب سه
دم اسب کرده بحکومت سلانیک فرستاد تقدیرات خداوندی تغییرات
دیگر در کارها وارد آورد در قندیه در جزیرهٔ رتیمو احمد پاشا ملقب به سو باصالان
و کامل که یکی از وزرای بزرگ دولت بود وفات کرد و کوچک مصطفی پاشا نشانجی
ملقب به سینگ شوهر سلطان زینب نیز رحلت نمود یکی از دخترهای سلطان
یعنی موسوم به مهرو ماه در سن سه سال فوت شد و او را در پهلوی خواهرش هبة الله
بخاک سپردند که در مسجد لاللی واقع است و از برای این مسجد که در این اوقات باتمام
رسیده بود چهار میلیون غروش (هشت کرور) خرج کرده بودند سلطان نخبه
افندی وجه دختر یک دانه خود شاه سلطان را بصدر اعظم و بیوهٔ راغب پاشا سلطان
صالحه را به قاپودان پاشا محمد عروسی کرده بداد زیرا که صدر اعظم چهل هزار دوکا
نقد و بقدر صد و بیست هزار غروش اجناس و اقمشه و هشتاد هزار غروش اثاث البیت
جهت دختر سلطان تقدیم نمود و بعد از انقضای عیش نامزد کردن دختر سلطان از برای
صدر اعظم جشن هفته سوران پسرهای سلطان منعقد شد صدر اعظم در صدد تنبیه و سیاست
بیگلربیگی سلیمان پاشا حاکم یانینا بر آمد زیرا که با رعایا به ظلم و جبر رفتار مینمود سرش را
بدست میران غضب از تن جدا کردند چاپارزاده احمد پاشا از برای دفع عجلی از

[illegible]

لوند که اطراف بغداد را مغشوش کرده بودند حرکت کرد صد و پنجاه نفر از آن بی سر و پاها
بضرب شمشیر تیز کشته شدند بقیة السیف بطرف قرامانی فرار کردند و حکم انعدام
آنها به عهدهٔ حاکم قرامانی صادر شد در این سال یاماقها در بغداد به تحریک عمر آقا
کیخای سلیمان پاشا حاکم سابق آنجا به علی پاشا حاکم لاحق که از بستگان راغب
پاشای صدر اعظم بود بشوریدند و او را از شهر بیرون کردند علی پاشا بزور پول و
دادن وعده های نیکو دروازهٔ شهر را بروی خود باز کرد لیکن پس از ورود
شهر نقاب تزویر را خیلی زود از چهره برانداخت و در صدد تلافی و انتقام گرفتن
برآمد همه قشون بغداد در دفع او متفق شدند و قسم خوردند عمر آقا را برتبهٔ وزارت
برسانند در ساعت مقرره ندای دعوت جنگ در تمام کوچه های شهر بلند شد
و توپ ها را بطرف قلعه بربستند علی پاشا چون دید تاب مقاومت ندارند
فرار کرده در یکی از خانه های شهر پنهان شد و پس از چند روز شورشیان او را
یافته بقتل رسانیدند شورشیان در خانهٔ شهر جمع شده به خیالات شوم
در افتادند و خواستند بغداد را بتصرف ایرانیان بدهند بالاخره
عریضه به باب عالی عرض کرده عمر آقا را از برای حکومت بغداد خواهش
کردند با وجود بی قاعده بودن خواهش آنها باب عالی مجبوراً تمکین نمود
و عمر آقا وزیر و حاکم بغداد شد

اسمعیل پاشا حاکم سابق یانینا که بواسطهٔ ارتکاب ظلم
سه دم اسب را از او پس گرفته بودند بعد از چندی دوباره وزیر
و پاشای سه دمی شد چون با اهالی والونا خصومت ورزیده
جنگ کرد بضرب گلوله ای از یاغیان کشته شد در جزیرهٔ
ازشین چهار نفر صراف که گویا از ارامنه بودند بقتل رسیدند زیرا که

ورثهٔ رئیس السادات آنجا که در یک شورشی کشته شده بودند
مدعی شدند بر اینکه محرک قتل و شورش آن چهار نفر بوده‌اند
رئیس افندی عبدی چون بمرض سکته مبتلا شد
جای او را به منشی اسرار صدر اعظم محمد امین بدادند و بعد از آن احمد
رسمی را که از ماموریت برلن پای تخت پروس مراجعت کرده
بود در آن منصب برقرار کردند و محمد امین دفتردار نیز معزول شده
عونی افندی بجای او منصوب گردید به وزرائی که شوهرهای سلطانهای خانم
بودند مانند محسن زاده محمد پاشا حاکم روم ایلی و سلحدار محمد پاشا
حاکم اناطولی از طرف سلطان حکم شد به محل حکمرانی خود بروند
قهوه‌چی باشی قدیم نقشی مصطفی که در وزارت خانه و سرای برد
کار آمد با سخاوتی بود وفات کرد و احمد پاشا حاکم مصر نیز
رحلت کرده قاپودان پاشای قدیم حسن پاشا به حکومت
مصر رفت خان تاتارستان قرم کریم گرای را که در حقیقة طایفهٔ
نوغز انتخاب کرده بودند و بابعالی در امضای آن مجبور شده بود
معزول کردند و خان سابق سلیم گرای خان از جزیرهٔ شیوس
به اسلامبول خواسته شد تا در خانی تاتارستان برقرار شود
کریم گرای اهل ولایت را جهة تعویق افتادن ادای پنجاه هزار
غروش وجه اعانت نقدیه که بابعالی همه ساله تسلیم مینمود شورانده
بود و میخواست از حمایت طایفهٔ نوغز در باب عزل خودش
اطمینان حاصل نماید او را با عبدی قاپوچی که در آن حدود
مصدر ظلم و اجحاف شده بود معزول کردند و سر عبدی را در زندان یدی قله

از تن جدا نمودند بقیهٔ یاغیان جزیرهٔ قبرس که محصل وصول مالیات چیل دولت
عثمان را کشته بودند بعمل آورده نشد زیرا که خیال بابعالی در آن وقت متوجه بحران
اغتشاشات این مملکتها را مجبور به ذکر وقایع آنجا خواهند نمود زیرا که
در مدت چند سال یکی از سبب‌های جنگ دولت روسیه شدند پس باید
در ابتدا اصل مسئله و کنه مطلب را که هنوز بطور وضوح اظهار نشده است بیان
نمائیم مالیاتی که اهالی ایبیرت به اسم آچق باشی به بابعالی میدادند مرکب
بود از سیصد کیسه پول سفید (آقچه) و نفری چند از غلام و کنیز که عدد
آنها را پاشای اخسقه یا آخالچق که حاکم چیلدر بود معین مینمود چندی بود
که اهالی ولایت مزبوره به حکم شریعت عیسوی و به اعتقاد مورخ دولتی به
تحریک دولت روسیه از دادن مالیات غلام و کنیز ابا و امتناع داشتند
حاجی احمد پاشا حاکم اخسقه که مسجدی به طرح ایاصوفیه بنا کرده بود به اتفاق
جماعتی از لکزیه بر سر ایبیرت رفت و اهالی آنجا را مجبور به دادن مالیات
معمولی کرد (۱۷۶۸ مطابق ۱۱۸۲) بعد از آن پرنس سلیمان به اخسقه رفته
از طرف اهالی ایبیرت از بابت بدرفتاری قشون [illegible] خلو بغدادی و
توقاتی اظهار شکایت نمود پس از آنکه قرار کارها داده شد کخیای پاشای
اخسقه با سه هزار نفر از اتراک مامور شدند که با پرنس مشار الیه به ایبیرت بروند
چون اتراک در بین راه با پرنس بدرفتاری کردند مشار الیه باطناً به رعایای
خود اطلاع داد تا غفلةً بر اتراک بتازند و کخیا را گرفته از بالای کمر بلندی
بزیر انداختند و این شکست اسباب عزل و قتل حاکم را فراهم آورد جانشین او
ابراهیم پاشا بحکم بابعالی مامور شد که نزاع پرنس سلیمان و برادرش را مغتنم شمرده با زور
اسلحه از برادر سلیمان حمایت نماید (ماه نوامبر ۱۷۶۹ مطابق ۱۱۸۳) ابراهیم پاشا با سیزده

هزار لشکر بر سر امیر ثروت رفت و قشون آجیق باش را شکست داد و اکراد
درمیان طوایف لوند و اکراد و ینیچریکان در سر خراب کردن ولایات و
به اطاعت اهالی آنجا اکتفا کردن نزاع درنمیگرفت به سهولت میتوانست
انجا را مسخر نماید لشکرها علم های خودشان را از دست دادند زیاده از
هشتصد نفر اکراد درمیان پرتگاه های پر از برف تلف شدند پاشا مجبوراً
بطرف آخسقه مراجعت نمود و شرح لشکرکشی خود را به باب عالی اطلاع داد
حسن پاشا را بجای او فرستاده حاکم چلدر و سرعسکر گرجستانش کردند و بواسطه
اغتشاشات مذکوره صدر اعظم مصطفی پاشا نیز معزول شد خاتم
صدارت را بحاکم روم ایلی محسن زاده و تا آمدن او محمد پاشا شوهر
سلطان زینب قایم مقام شده مشغول رتق و فتق کارها شد
یک ماه بعد از ورود صدر اعظم به پای تخت کلهچی عثمان قاپوچی با
یک نفر خاصکی به دیلو مامور شده سر مصطفی را که در ایام صدارتش تن های بسیاری
را بی سر کرده بود از تن جدا کردند و در آستانهٔ درب سرای بینداختند فردای
آن روز پسر دوازده سالهٔ او مسموم شده یا بمرض طاعون درگذشت در
عزل مصطفی بیوهٔ راغب پاشا خیلی کوشش کرده بود و در همان وقت میخواست
اسباب قتل او را فراهم بیاورد لیکن لنذیدن ملت که میکشد کسی که سه مرتبه
به درجهٔ صدارت رسیده بعد از سلطان عثمان سه ساعت بشخصه حکمرانی کرده
باشد نمی باید سرش بریده شود در آن وقت مانع اجرای آن عمل شد وصف مورخ
دولتی نوشته است دولت بی پایان مصطفی و فساد حال خزانه و دروغ گوئی های او بجد منت
سلطان سبب قتل او شدند لیکن جاوید ذیل نویس سیرت نامهٔ صدر اعظم ها در سبب قتل او
نوشته است هر کشنده کشته میشود چنانکه مصطفی پاشا سلطانزاده حمزه ایلفرمان بایزید ثانی به کشتن داد

وخود نیز کشته شد مقصود جاوید از این تمثیل اشاره کردن به واقعهٔ سلطان
نعمان برادر سلطان مصطفی سیم میباشد که از هر بابت شایستهٔ پادشاهی و
سزاوار تاج و تخت سلطنت و مایهٔ امیدواری ملت بود چون مصطفی بدیدهٔ
رقابت در او نظر میکرد و از وجود او مشوش بود موافق عقیدهٔ عمومی و رای و تهدید
وزرای خارجه به صوابدید باهر مصطفی به کشتن او اقدام نمود در هر حال هر یک از
سلاطین و صدر اعظم هائی که موسوم به اسم مصطفی بوده اند عاقبت کار آنها
شوم و مصیبت آمیز شده است سر باهر مصطفی را در تکیهٔ درویش نقش بندی که
خودش در حوالی مسجد ایوب ساخته بود به خاک سپردند

حال باید حالت پولتیک خارجه باب عالی و روابط دولتی او را با دول اروپا
بعد از فوت راغب پاشا در ایام صدارت حمزه حامد و باهر مصطفی بیان
نمائیم راغب پاشا در اواخر ایام مرض حمزه حامد را که در میان کارهای دولتی
موافق سلیقهٔ خود بار آورده تربیت کرده بود جهة جانشینی خود و صدارت دولت
معین کرد و مشارالیه در مدت ششماه که صدارت او طول کشید از راهی که
راغب از برای پولتیک دولت مقرر کرده بود خارج نشد راغب پاشا شش ماه قبل از
فوت شدن گفتگوی معاهدهٔ حمله و دفاعی دولت عثمانی را به میان آورد و این
مسئله را در شورای بزرگ سرای با وجود کوشش های مفتی امضا نداشتند و بعد از
آن شورا راغب پاشا یادداشتی در خصوص کمال نفرت سلطان از تحمل مخارجات
جنگ به رکزن وکیل مختار دولت پروس بداد حمزه حامد بعد از فوت راغب
احمد رسمی را با هدایای قیمتی به سفارت دربار برلن فرستاد تا از تکالیف
ماموریت رکزن اطلاع حاصل نماید احمد رسمی که بعد از مراجعت از سفارت
دربار وین رئیس دفتر محاسبات ادرنه شده بود در این مورد به رتبه نشانجی

ترقی کرد در اعتماد نامه های این فرستادهٔ فوق العاده که سفیر درجه دویم بود
القاب فردریک دویم را پادشاه پروس و مرگراف براندِبورگ و
حاجب امپراطور روم و دوک دُسیلزی نوشته بودند و به احمد رسمی سفارش شده بود
که در زمان عبور از خاک لهستان به دولت جمهوری انجا از حمایت بابعالی اطمینان
بدهد و در خصوص تشریفات ایرادی وارد نیاورده اتباع سفارت را از ارتکاب
بی نظمی ممانعت نماید و اعتماد نامه های خود را با هدایائی که حامل است در زمان
پذیرائی تسلیم نماید و با دربار برلن در خصوص تکلیف بابعالی در صورتیکه پادشاه
لهستان فوت شود گفتگو کند زیرا که بابعالی مصمم بود بر اینکه مداخله دول روس و
اطریش در عمل لهستان بهیچوجه تمکین نماید و تکالیفی که در باب معاهدهٔ حمله و دفاعی شود
راجع به بابعالی کند و اظهار نماید که عقیدهٔ سلطان بر این است که معاهدهٔ جدیده
دولت پروس با روسیه زیانی از برای دوستی طرفین نخواهد داشت احمد رسمی
روزنامه وقایع سفارت خود را از قرار سفارش بابعالی مفصلا بنوشت
و صورت آن وقایع که از همه این قبیل روزنامه ها مفصل تر است در تاریخ
دولتی واصف دوازده ورق صفحه نوشته شده است شرح اهتمامات
فوق العادهٔ فردریک دویم در کارهای جنگ و مشق سربازهای او خالی از
مزه و شوخی نیست لیکن در باطن مانند روزنامه که در زمان سفارت وین
در خصوص اهل انس و اهل خوش گذرانی بودن اهالی انجا نوشته است از حقیقة
و راستی دور نیست اگرچه دُلُون مستشار پروسی و پطر سُون منشی را به برلن
ملحق کرده بودند لیکن دو نفر از حامیان بزرک او علی آیرانی و ملازاده عثمان
افندی بعد از مردن راغب پاشا از دنبال او بعالم دیگر روانه شدند
ردُوکمش کان مامور پادشاه پروس در نزد خان تاتارستان قریم چون تاثیر

تحریک غضب خان مشار الیه شد از خدمت خان مشار الیه به نوکری دولت
لهستان برفت همهٔ اقدامات و کوشش های رکزن در باب انعقاد معاهدهٔ حمله
و دفاعی در میان بابعالی و پادشاه پروس بجائی نرسید و مشار الیه از
عهدهٔ انجام آن کار بر نیامد اولا عدم میل سلطان به این معاهده و ثانیا ممانعت
سفرای فرانسه و اطریش کوشش های وکیل پادشاه پروس را بیفایده کردند
چون دولت روسیه بواسطهٔ عبارت نامربوطی که رکزن در حق دولت
مشار الیها گفته بود رجعت دادن او را مطالبه مینمود لهذا او را عوض کرده ماژور
زِرژلن را بجای او فرستادند

اندکی پس از عبور احمد رسمی از خاک لهستان پادشاه انجا اُوگوست
سیم وفات کرد پسقبوس بزرک وِلادیس لوس الکساندر پونیاتوسکی
بینسکی آن واقعه را به سلطان و صدر اعظم اعلان نمود سردار تاج شاهی لهستان
برانیکی که اضداد دول روسیه و پروس بود به تقاضای اقتدار منصبی که داشت
بلاواسطه با صدر اعظم بنای مراوده را گذاشت و به کولونل ارستان کیویس
اختیار کل داده بطور سفیر مقیمی به اسلامبول فرستاد و کاغذ ثانی او در تبریک
و تهنیت صدارت مصطفی پاشا نوشته شد صدر اعظم جواب پسقبوس را در رد
پادشاه لهستان بطور مهربانی نوشت و نیز اظهار داشت که سلطان میل دارد به
حفظ آزادی دولت لهستان بدون اینکه هیچ یک از دول خارجه در آن کار مداخله
داشته باشند و در کاغذ دیگر که به سردار برانیکی نوشت از رفتارهای دوستانه که
با احمد رسمی بعمل آمده بود اظهار رضایت میکرد و در کاغذ دیگر از بابت تبریک
و تهنیت که گفته بود و از بابت رعایت مراتب دوستی دولتین هم جوار و حفظ
شرایط مصالحهٔ کارلوویس که ژنرال مشار الیه اطمینان داده بود اظهار امتنان

مینمود از طرف دیگر سفیر دولت روسیه و وزیر مقیم دولت پروس یاد
داشتی متفقاً به بابعالی داده آزادی انتخاب پادشاه لهستان را با همه قسم
اطمینان از بابت مداخله نکردن دول فرانسه و اطریش در اینکار مطالبه
کرده بودند در اینوقت لشکرهای روس مجمع وکلا را در گرودانز بر هم زده
بطرف ورشو پای تخت لهستان حرکت کردند انوقت دوستان وطن
بسوی بابعالی توجه کردند و عریضهٔ باسم چهارده نفر از رؤسا نوشته
با کاغذی از جانب ژنرال برانیکی ارسال داشتند فرستادهٔ مقیم لهستان
یادداشتی به آن کاغذها الحاق کرده خطرهای تصرف دولت روسیه را
بطور تسلط در مملکت لهستان وانمود کرد سابقاً نیز از حیله‌ها و تزاویر دول
پروس و روس به بابعالی خبر داده از نتایج شوم آن کارها از برای بابعالی
اشاره کرده بود و بابعالی در خلاف بودن دخول لشکر روسیه به لهستان
اعلان نامه جهت سفرای روس و پروس و فرانسه و اطریش فرستاد و این عدم
رضایت بابعالی را به سردار کل لهستان نیز اعلان کردند و سردار مشار الیه
اظهار تشکر خدمت صدر اعظم کرده بحالت روسها که مشغول محاصرهٔ شهر
ورشو بودند از اثر خواندن آن اعلان اظهار توجع مینمود بابعالی را که وزرای
روس و پروس بر خلاف این اقدامات بخواهشند و ابلا رند در حقیقه
میل نداشت که از برای انتخاب پادشاه لهستان خود را داخل جنگ و جدال
نماید و صدر اعظم کاغذی به رؤسای ملت که عریضه به بابعالی فرستاده
بودند نوشت و نصایح عاقلانه و شفقانه نمود و غیب گوئیهای
پولیتیکی از بابت خطرهای اختلافات داخله بیان کرد و همان نفاق
و مخالفت داخله را اسباب باز شدن راه تاج و تخت لهستان بروی

پرنسها

پرنسهای خارجه دانست ایلچی فرانسه یادداشت مخصوصی داده خواست
بابعالی را از ورود لشکر روس به لهستان بترساند و این عمل را در نظرها
مثل بر هم خوردن مصالحه جلوه میداد بابعالی در جواب یادداشت مزبور
گفت تا بحال همیشه لشکرهای خارجه داخل مملکت لهستان شده‌اند بدون
اینکه در شرایط مصالحه نقصی وارد آمده باشد یا جمهوری لهستان در صدد
منع دخول عساکر خارجه بر آمده باشد و حالت حالیه در زمان مصالحهٔ کار
لُویُس پیش بینی نشده بود و لایق شان بابعالی نیست که از برای این مطلب
در مقام گفتگو بر آید در یک کاغذیکه ایلچی فرانسه به سردار لهستان نوشت
حالت بابعالی را مشکوک و مبهم وانمود کرد و لشکرهای عثمانی در انوقت
از برای حفظ سرحدات دولت در دِنْیِپِر (اوزی صوئی) و دِنِ
یستر (طورله صوئی) جمع شده بودند در این حالت دیدند که بابعالی
فرستادهٔ پونیاتوسکی پادشاه جدید الانتخاب لهستان را که روسکان قونسول
قدیم پادشاه پروس در نزد خان تاتارستان بود پذیرائی نمود که حامل
اعلان انتخاب پادشاه مزبور بود و به اغوا و اشارات دول روس
و پروس کوشش داد و عذر فرستادهٔ سردار لهستان را خواسته
تکلیف به مراجعت کرد زیرا که میخواست از فرستادهٔ پادشاه جدید لهستان
پونیاتوسکی که الکساندرو ویس نام داشت و در سرحد منتظر اجازهٔ بابعالی
بود که باسلامبول برود پذیرائی نماید با اینکه عذر توقف فرستادهٔ سردار
لهستان خواسته شده بود صدر اعظم کاغذی به سردار نوشته در انجا
اظهار داشت که فرستادهٔ او خودش خواهش مراجعت کرد و نیز
خواهش کرد که از تفصیل انتخاب آخری به بابعالی اطلاع بدهد (ماه او

۱۱۸۶ سنه مطابق سنه ۱۷۷۲) پس از مراجعت فرستادهٔ سردار لهستان از انگلند و
وئیس ایلچی پادشاه لهستان را پذیرفته شد بدون اینکه این پذیرائی دلیل باشد
بر قبول کردن پونیاتوسکی از برای پادشاهی لهستان و در این خصوص
به سفرای فرانسه و اطریش اطمینان دادند بالجمله الکساندر وئیس پس از آنکه
یک سال در سرحد بغدان در انتظار اجازه بابعالی معطل مانده بود بابعالی
به تحریک دول روس و پروس پادشاهی پونیاتوسکی را قبول
کرده از سفیر او پذیرائی نمود و در حق او تشریفاتی را که درباره سفرای
فوق العاده روس و اطریش و لهستان معمول بود بعمل آوردند و در هر حال
با او در کمال برودت ملاقات کردند و از زمانیکه با صدر اعظم ملاقات
وداع را بعمل آورد مخارج یومیه او را مقطوع کرده ندادند تا زودتر حرکت
کرده برود و رزوشکان نتوانست اجازه حاصل کرده به طور کارپردازی در
اسلام بول بماند زیرا که حیله ها و تزاویر او در دربار خان قرم هنوز تازگی
داشته فراموش نشده بود

پرنس دلگوروکی از طرف امپراطور پطر سیم مامور سفارت
اسلام بول شده بود که خبر جلوس امپراطور مزبور را برساند مشارالیه هنوز
به سرحد نرسیده پرنس دلگوروکی از جانب کاترین دویم مامور اعلان جلوس
امپراطریس مشارالیها گردید عثمان افندی که ده سال قبل از این از برای
اعلان جلوس عثمان سیم به پطربورغ مامور شده بود در آنوقت از برای ادای
تهنیت جلوس امپراطریس کاترین مامور پای تخت مزبور گردید پطر سیم از ترک
داشتن اتفاق و اتحاد دولت اطریش و متحد شدن با پادشاه پروس
عمل معاهدهٔ پروس را با بابعالی آسان کرده بود لیکن مردن پطر سیم در عقب

پاشای

پاشای صدر اعظم مانع عظیمی از برای اجرای این عمل شدند و پطر سیم گویا به تحریک
پادشاه پروس به بابعالی تکلیف کرده بود که بانات تمسوار را متصرف شود
وقتی که اتحاد پادشاهان روس و پروس را به راغب پاشا خبر دادند آن عمل
را به ترکی یول سز گفت یعنی بی راه و از این یک کلمه میتوان فهمید که
میدان پیش بینی پولتیک راغب چه قدر وسعت داشته است
وزیر مختار پادشاه پروس به بابعالی اطمینان داده بود که استحکام اتحاد
دولت پروس با روسیه زیانی از برای دولت عثمانی نخواهد داشت و با وزیر
مقیم روسیه اوبرسکوف متحد شده یادداشت های پی در پی در ضدیت
وطن دوستان لهستانی به بابعالی میداد و در یکی از آن یادداشت ها نوشته
بود که اگر در فیصل امور اکثریت آرا را به جای اتفاق عمومی قرار بدهند بدعتی
خواهد شد که نظام قوانین مملکت لهستان را به کلی خراب خواهد کرد و در همان وقت
از انتشار اخبار دروغ میخواست بابعالی را به تشویش در اندازد و میگفت دولت
اطریش در مجارستان به بنای سربازخانه و در وین به ساختن قایق های
جنگی مشغول میباشد و سعی میکرد که اخبار ایلچی فرانسه را آشوب بی
اصل وانمود نماید بروونیار که بجای بارون پانکلر وزیر مقیم اطریش بود
بقدری که در قوه داشت در اطمینان خاطر بابعالی بکوشید و اشکالاتی
که در اواخر صدارت راغب جهة انعقاد صلح ابدی به میان آمده بود
کم کم بنای محو شدن را گذاشتند و تجدید مصالحه بلغراد دیگر لزومی نداشت
و در جواب گفت اعتماد نامه های جدید که بارون پانکلر در زمان اعلان
تاج گذاری ژوزف دویم امپراطور اطریش آورده بود سلطان لفظ
ابدی را در صلح و دوستی طرفین بیان فرمود آنوقت پانکلر چند فرمان

از باب عالی صادر نمود که یکی از انها در رعایت کاتولیک های جزیرهٔ شیوس
بود و مایهٔ ازدیاد عداوت یونانیان با کاتولیک های جزیرهٔ مزبوره شد
یونانیان جزیره بطور سخت مدعی و مانع اجرای احکام مرقومه در فرمان شدند
امپراطور ژوزف دویم تمکین نکرد برانیکه در مورد جلوس و تاج گذاری
تحف و هدایا جهة سلطان عثمانی بفرستد و برحسب قانون حقوق اشخاص
رفتار کرده گفت چون پادشاهان در رتبه و شان تفاوتی با یکدیگر ندارند و
سلاطین عثمانی هیچوقت در مورد جلوس تحف و هدایا از برای امپراطوران
نفرستاده اند با این احوال هدیه فرستادن ها از قاعده خارج خواهد بود از
اینکار حالت امپراطور را در مقابل باب عالی میتوان فهمید در این کار و در اغلب
کارهای دیگر راه های تازه پیش گرفت ورود بروینار که ایلچی معمولی بود با
تشریفات متداوله بعمل آمد (۲۴ ماه [illegible] سنه ۱۷۶۶ مطابق [illegible]) و به ایلچی
مشارالیه حکم شده بود که در روز ملاقات در وقتی که اعتمادنامهٔ امپراطور را
تسلیم مینماید وکالت نامهٔ آرشیدوک لئوپولد دوک بزرگ توسکانا را تسلیم کند
لیکن باب عالی که از این اعتمادنامه ها پیش از آنکه تسلیم شوند اطلاع داشت
قدری رنجش پیدا کرد از اینکه امپراطریس هم لقب دوشس بزرگ توسکان را
به خود میداد و هم قرار داده بود که مملکت توسکان بعد از فوت دوک بزرگ جزو دولت
اطریش بشود لهذا اعتمادنامه را موافق دلایلی که در یک طغرا یادداشت شرح داده
شده است قبول نکرد و یادداشت مزبور را به ایلچی مشارالیه تسلیم کردند و در آنجا
نوشته شده است که اول معاهدهٔ باب عالی با دوکیهٔ توسکان بواسطهٔ
خواهش امپراطریس و شوهرش که به امپراطوری روم انتخاب شد وقوع
یافت و دولت عثمانی را با دوکیهٔ توسکان معامله و مراودهٔ مستقیمی در میان
نداشت

نداشت و امپراطریس و پسرش هر دو نمیتوانند حکمران توسکان باشند
سفیر اطریش در جواب این مطلب گفت امپراطور فرانسوا ولایت توسکان را
به پسر خودش ارشیدوک لئوپولد واگذار کرد لیکن لقب گراندوک از برای شعبهٔ
که دارای تاج و تخت امپراطوری میباشند باقی و برقرار است بعد از چهار
ماه گفتگو قرار براین شد که اعتمادنامه های امپراطریس و ارشیدوک را
وزرای خودشان در یک ملاقات رسمانه به صدراعظم تسلیم نمایند سلطان
جواب امپراطریس و صدراعظم جواب وزیر او پرنس دکونیس را بداد
و در جواب ترکی دبوتا وزیر ارشیدوک چیزی گفته نشد و بروینار در
خطابهٔ حضور سلطان حرفی از بابت تجدید معاهدهٔ توسکان ذکر نکرد
در آنوقت ابراهیم پسر رئیس جدید الاسلام چاپخانه در میان مترجم
دولتی و مامورین اروپا واسطه بود مترجم دولتی غیکا چون والی بغدان شد
قراجه پسر مترجم اول هولاند بجای او برقرار شد و بجای سفیر انگلیس که
گرانویل نام داشت موری بیامد و چون گوه پر فرستادهٔ انمارک
در بار دولت مذکوره احضار شد کارهای خود را به شارژ دافر هورن
واگذار کرد کونت لودولف فرستادهٔ دولت ناپل همیشه در خصوص
معاهدهٔ اسپانیول مذاکره مینمود کارر فرستادهٔ وندیک عمل خود را
به روزینی راجع داشت ددم در آنوقت ایلچی هولاند بود پادشاه فاس
و مراکش ماموری فرستاده خواهشی در بارهٔ زایرین مکه به عمل آورد
یک نفر فرستادهٔ احمد پادشاه قندهار کاغذی آورده یک مسجد
مخصوصی در مکه جهة حاجیان افغان که سنی بودند خواهش داشت
پسر خان لکزی ها از ساحل دریای سیاه جهة اظهار نیکو بندگی

به خدمت سلطان آمد بی نام ونشان های بسیار در ایام سلطنت مصطفی
به امید تحصیل مال در دولت عثمانی جمع شده بودند از آن جمله دو نفر خیالات
را بیشتر متوجه خودشان کردند یکی از آنها در بلغراد خود را آفرین اولاد
استوارت (یکی از سلسله های پادشاه انگلیس است) قلمداد کرده در آن
شهر در دین اسلام وفات کرد ویکی دیگر پیر روبر نام که اصلاً از ملت
فرانسه ودر خدمت دولت پورتقال سرهنگ مهندس بوده است
میخواست در جای بونوال برقرار شود ممکن نشد واز هنرهای بونوال جز رندی
و برگشتن از مذهب بهره دیگر نداشت

یک ماه بعد از گذشتن صدر اعظم باهر مصطفی جانشین او پسر محسن زاده
عبدالله پاشا وارد اسلامبول شد مشارالیه بیست وهشت سال قبل
از این به منصب اول دولت نایل شده بود در اول نوکری داخل جماعت
قاپوچی ها شد بعد از چندی خودش را قاپوچی باشی کردند ونه سال
پس از آن به حکومت مرعش رفت و هژده سال دیگر را متوالیاً به حکومت
هژده ولایت فرستادند بعد به منصب صدارت ترقی کرده
سه سال در آن منصب برقرار ماند بعد از آن معزول شده سه
سال بی کار بود تا باز به مسند صدارت جلوس کرد و سه سال
دیگر در آن مسند نشست و جنگ عثمانی وروس را به مصالحه
کنارجه ختم کرد در صدارت اول وثانی او آثار نکبت و بد
بختی از برای دولت ظاهر شد در صدارت اول او کرجستان
و مصر و عربستان مغشوش شدند و در صدارت ثانی جنگ
بدبختانه روس در گرفت و تفوق اسلحه روسیه بر حربیه عثمانی ظاهر گردید

پس از

پس از جلوس محسن زاده پاشا به مسند صدارت اول
گفتگوئی که با سفیر مقیم روسیه به میان آمد بواسطه خان تاتارستان سلیم گرای
بود مشارالیه از بابت قلعه هائی که روسیه در کبارتا ساخته بودند اظهار
شکایت کرد صدر اعظم او را به اسلامبول دعوت کرد تا در این خصوص
باهم مشورت نمایند چون به پای تخت وارد شده مراتب ارادت
خود را در خدمت سلطان ظاهر ساخت احترامات بزرگ در حق او بعمل
آوردند وهدایای نفیسه به او بدادند لیکن خان مشارالیه از وضع پولتیک
باب عالی که میخواست به هر تدبیری که ممکن باشد از جنگ روس ها احتراز
نماید خوشنود نشد از این گذشته صدارت محسن زاده به فال بد شروع
شد زیرا که ده روز بعد از ورود او به اسلامبول حریق اول در توپخانه ظاهر شد
و فردای آن روز یا نقیض دیگر در حوالی مسجد شاهزاده جهانگیر روز کرد
از برای اینکه میزانی از اداره خوب و سخت صدر اعظم بدست بیاید
همینقدر مذکور میداریم که چون شکایات بسیار از ظلم چاپارزاده احمد پاشا
حاکم آسیای صغیر به عرض صدر اعظم رسید حکم کرد تا گردن حاکم مزبور را
زدند و از تنگ نفسی او همینقدر میگوئیم سیلحدار حمزه پاشا را که حمزه حامد
معزول و تنزل کرده بود برقرار کرده سه دم اسب را مجدداً باو بداد
به رئیس افندی محمد امیر که به فصاحت بیان و طلاقت لسان و شیرینی
صحبت معروف بود مالیات موره را بطور آرپالق (بهای جو) واگذار
کرد منشی قدیمی رئیس سان بیکجی لکان حماقی زاده عمر افندی
منشی باشی دیوان نامیده شد احمد حاکم حلب را پاشای سه دمی و وزیر
تخت قبه نمود از طرف دیگر استوارا کی کارپرداز حکمران آفلاق

که گناه حیله بازی و دروغ گوئی و تقصیر ابراز اسرار دولتی درحق او ثابت شد ماخوذ و محبوسش کرده بعد از چند روز از چوب دارش بیاویختند صالح پاشا حاکم جدّه پس از امن کردن مکّه و مدینه از دست اندازی اعراب راه زن از ناسازکاری هوای مکّه که قاتل جمع کثیری از زوّار است وفات کرد مکّی زاده حسین پاشای وزیر بعد از متحمل شدن چند جنگ پی درپی با اعراب بنی سحار و کغنادی بالاخره در جنگ حوالی غازه که مسکن او بود کشته شد حاکم افندی مورّخ که تاریخش از زمان اغتشاش عربستان شروع شده است نویسنده و رئیس سان چه چیان شد تشریفات چی باشی عاکف افندی را نشانچی کردند و جای او را به وحدتی ابوبکر افندی دادند

سلطان که فرزندانش شاه زاده سلیم و شاه سلطان خانم بودند خداوند در یک سال یک دختر و یک پسر دیگر عنایت کرد دختر را بیک خان نام نهادند در وقت تولد پسر اوّل سلطان شهر را چراغان کرده اطاق های سرای را زینت دادند (۱۴ ماه ژانویه ۱۷۶۶ مطابق ۱۱۸۰) و در تولد پسر ثانی که در نوزدهم ژانویه ۱۷۶۷ مطابق ۱۱۸۱ واقع شد فقط به شلیک توپ اکتفا کردند بزرگان و ارکان دولت تهنیت گفتند و خرقهٔ افتخار پوشیدند

در ایام ماه روزه یک مجلسی از علما در حضور سلطان ترتیب دادند صد و بیست و شش نفر مدرّس و ملّا مدت نوزده روز در آن مجلس مباحثه کردند و مخصوصاً در سورهٔ دویم قرآن در سر آیه که مشهورترین آیات است و مسلمانان آنرا بهترین طلسمات دانسته آیهٔ کرسی آسمانی

مینامند در ابتدای آیه میفرمایند (کافران قسی القلب مانند مردمانی هستند که هیچ نمی بینند اگرچه فضا از درخشیدن برق روشن باشد و انها گوشهای خود را با انگشتان خویش می بندند از ترس اینکه مبادا صاعقه رخنه پیدا نماید و ایشان از قهر خداوند کور و کر و لال شوند) مترجم گوید موافق درخصوص آیات شریفه خطا رفته است و معانی مذکورهٔ فوق ربطی به آیات مبارکه آیة الکرسی ندارد و با آیات سیزدهم و چهاردهم تا هفدهم سورهٔ بقره بیشتر مناسبت دارد که فرموده شده است مَثَلُهُم كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُم فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) این آیهٔ آخری سبب شد برانیکه لبید شاعر معروف عرب قصیدهٔ خود را که از جملهٔ سبعه معلقه بود از دیوار کعبه برکند و به نبوّت محمد صلواة الله علیه و کلام خدا بودن قرآن اقرار کرد درحقیقه این آیات و آیات آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و آیهٔ طوفان و سورهٔ زلزله و سورهٔ قیامت از الهامات و وحی هائی هستند که نه تنها در قرآن بلکه در همه عقاید مذهبی رتبه و درجهٔ اعلا دارند

در اینوقت ساکنین اسلامبول از وقوع زلزلهٔ بسیار شدید دچار وحشت و اضطراب عظیم شدند (۲۲ آوریل ۱۷۶۶ مطابق ۱۱۸۰)

چون وقوع زلزله در روز سیم عید قربان اتفاق افتاد و مخصوصاً به مسجد سلطان
محمد فاتح خرابی کلّی وارد آمد بر صاحبان عقاید فاسده و فال بد زنان
یقین شد که ابنیه و عمارات و دیوار های شهر بجای گوسفند در درگاه
خدا از برای قربانی تقدیم شدند و چون اقتدار دولت عثمانی در ممالک
اروپا بتوسط سلطان محمد فاتح و بعد از تسخیر اسلامبول وقوع یافته بود حال
که در پایه های و بنا های آن مسجد تزلزل و خلل وارد آمد میباید بنای دولت
عثمانی در اروپا مانند مسجد فاتح متزلزل شده از صفحهٔ دنیا محو شود خرج تعمیر
خرابی ها را بیست و دو هزار کیسه آقچه که یازده میلیون غروش میشود برآورد
کردند و سلطان مصمّم شد از برای تعمیر دیوار ها و سایر ابنیهٔ پای تخت همان قدرها
وجه نقد مصروف بدارد چون مداخل موقوفات مسجد فاتح از برای ساختن
خرابی های انجا کافی نبود هرچه از مداخل موقوفات کم آمد سلطان از خزانه
تسلیم نمود و هاشم علی را جهة رسیدگی عمل تعمیرات معیّن فرمود و هشت
نفر دیگر جهة سرکاری تعمیرات بنا ها و بازار ها و دیوار های شهر
و باروط خانه و بازار زین سازان و سرای سلطانی و سرباز
خانهٔ ینیچریکان و کارخانهٔ ریخته گری مامور شدند علاوه بر مسجد
فاتح بر چند مساجد دیگر نیز خرابی کلّی وارد آمده بود و در همه محلات دیوار ها
یا خراب شده بودند یا از جای خود حرکت کرده مستعد خراب شدن
بودند و عقیدهٔ عوام بر این بود که این خرابی ها و بدبختی ها علامات انعدام
لشکر و انقراض دولت میباشند
تطیرات مذکوره بنظر ها چنان آمد که میخواهند حقیقة پیدا کنند
شورش ها و جنگ ها در جزیرهٔ قبرس و گرجستان و عربستان و مصر ظاهر
شدند

شدند در جزیرهٔ قبرس خلیل فرمانده قلعهٔ قرین به ضدیّت چیل عثمان محصّل مالیات
جزیره برخاست و محصّل جدید که سلیمان آقای که مامور اصلاح نزاع طرفین نیز بود
خلیل نیز بور در قلعهٔ نیکوزیا محاصره نمود انوقت بابعالی به جعفر بیک که یکی از
دریابکی ها بود حکم کرد که با چهار فروند سفاین در تحت فرمان داشت به بیکلربیکی که
کور احمد پاشا ملحق شده رفع اغتشاش جزیرهٔ قبرس را بنماید نوکر های دریائی
جعفر بیش از طغیان به جزیره زیان و اذیّت وارد آوردند ملل ترک و یونانی
و فرنگی که در جزیره بودند همه مشوّش و مضطرب شدند کور احمد پاشا با سیزده
فروند کشتی که حامل قشون بودند برسید و به جزیرهٔ در آمد و خلیل از محاصرهٔ نیکوزیا
دست برداشته در دژ کرمانلیگ (آسیا تبان) متحصّن شده و بالاخره مغلوب
و اسیر گردیده سر او با سرهای یارانش و فتحنامه به بابعالی فرستاده شد و کور
احمد پاشا را در عوض این خدمت منصب وزارت بدادند یک حریقی که در بندر
اسلامبول بروز کرد باعث عزل قاپودان پاشا شد و محمد پاشا حاکم رودایلی را
قاپودان پاشا کردند در ماه ژانویه ۱۷۶۶ سنه مطابق ۱۱۸۰ خانه های بسیار طعمه
شعله های آتش شدند و خرابی های حریق تا بدرب سرای سلطانی رسید
خبر های بد از طرف گرجستان میرسیدند حسن پاشا حاکم چیلدر بر سر قوریل قشون
بود اهالی قلعه بوری را که در مقام مقاومت برآمده بودند اسیر و قتیل کرده بود
دادیان اودیش و حاکم منگرلی از در اطاعت در آمدند و متقبّل شدند که
آذوقه به اردو برسانند بعد از ان قلعهٔ ساتجور را مسخّر کرده و به طهمورث پسر
عموی سلیمان که بدولت روس التجا برده مدد خواسته بود سپرد (۱۷۶۵ سنه
مطابق ۱۱۷۹ سنه) و سر عسکر زمستان را در منگرلی توقّف کرده در فصل بهار یورش
سوریرا که پناه گاه آخرین سلیمان بود به تسلیم شدن شارالیه بعد از بیست روز

محاصره ختم کرد و قلعه را بوالی جدید طهورث بسپرد در شهر کوتاتیس اعیان
ایمیرت جمع شده با وکلای مختار عثمانی عهد نامهٔ اطاعت طهورث والی
جدید را امضا نمودند حاجی علی بک محصّل مالیات جانیق با چهار هزار نفر از
لشکرهای جانیق و طرابوزان در کوتاتیس به طورسا خلو بماند و سر عسکر به اخسقه
مراجعت کرد حکومت آخسقه را اولیای باب عالی با منصب وزارت به چلبیک
ابراهیم پاشا واگذار نمود

در مصر شیخ البلد را که همیشه دشمن حکّام عثمانی بود معزول کرده عماره
علی را که از مقربان کحیا ابراهیم سابق بود از طرف باب عالی بجای او گذاشتند
مشار الیه در ایام حکومت راغب پاشا به جهة کشتن دشمن خودش چرکس ابراهیم
از دامیاط فرار کرده به شام رفت و به شیخ طاهر پناه برد که فرمان ده عکه بود
چون به قاهره برگشت با حمزه پاشا حاکم عثمانی بنای مخالفت را گذاشت و حکم
تبعید خصم خودش کشکش حسین بک مملوک را که در آنوقت در مصر علیا با صالح بک در
جنگ بود صادر نمود حاکم مصر که در داد آن حکم مجبور بود در خفیه کس نزد حسین بک
فرستاده او را مطلع ساخت و گفت اعتنا به فرمان نکرده به قاهره مراجعت نماید
حسین به قاهره آمده اموال خود را مطالبه نمود دشمنان علی بک که صالح بک
و سایرین بودند با پانزده کاشف و دو هزار نفر مملوک با زور از دروازهٔ قاهره
داخل شده به حسین کشکش ملحق شدند علی هرچند خواست خصم خود را به وسیلهٔ
زهر و سم از میان بردارد ممکن نشد و چون از مقابلهٔ خصم عاجز بود خود را کنار
کشید و با یک نفر خزینه دار و هشت نفر نوکر از قاهره بیرون رفت و در مکانی
که طاق طلا نام داشت (قبة الذهب) توقف نمود دو هزار نفر او را محاصره
کردند و خانه اش را از طرف دولت مهر کردند و سه هزار و ششصد کیسه آقچه از بابت

بقایای

بقایای مالیات سه ساله مصر مطالبه نمودند و اموال او که در سی میلیون
(شصت کرور) معیّن شده بود ضبط دیوان گردید و خودش مجدداً به شام
رفته پناه به شیخ طاهر برد بعد از آن حسین بک حسن را بقتل رسانید و سایر
رؤسای جدّه را تبعید کرد حمزه سلیحدار معزول شد و راقم محمد به حکومت
مصر رفت و به او حکم شد که بطور سخت مواظبت نموده مالیات را
موافق التزامی که سپرده اند و مشایخ قبیله های بنی عشریه و بنی بکریه مهر
کرده نقد به خزانه برسانند و غلهٔ مدینه و مکه را عاید سازد شهر مدینه در
آنوقت بواسطهٔ عداوت و عناد اعراب بنی علی و بنی صفر در اغتشاش
و انقلاب بود اعراب حوالی مدینه از دیدن قلعهٔ جدیده شهر که مانع
تاخت و تاز آنها بود بغایت متغیّر شده بودند سعد شریف مکّه با حاکم جدّه
در اصلاح نزاع طرفین خیلی کوشیدند و مفتی مذهب حنفی با مفتی مذهب
شافعی و چهارصد نفر از وکلای و مامورین از مکّه به مدینه رفتند که آن نزاع را
اصلاح نمایند و قراری در دیهٔ خونهای ریخته شده و غرامت حیوانات
غارت شده بدهند با حضور علما رفع نزاع طرفین شد و قرار بر این دادند
برج و باروی شهر را که مایهٔ تغیّر اعراب خارج بود خراب نمایند
چون اعراب بادیه مجدداً در صدد آزار اهل مدینه بر آمدند لهذا
از خراب کردن قلعه احتراز نمودند و به حاکم جدّه و شریف مکّه
حکم شد که مجدداً در صدد اصلاح نزاع طرفین برآیند اهل مدینه ثابت
کردند که تقصیر از طرف ایشان نبوده است و قرار بر این شد که اعراب
خارج با اسلحه داخل بازار مدینه نشوند

در اینوقت سلطان در تعمیر خرابی های بزرگ

زلزله و راه انداختن قنوات و کارهای کشتی سازی و جبه خانه اهتمامات
تمام بعمل می آورد یک فروند کشتی جنگی که با تمام رسیده بود در حضور سلطان
به دریا انداخته شد قاپودان پاشای جدید محمد پاشا که داماد سلطان
و شوهر بیوهٔ راغب پاشا و از طرف سلطان به لقب ملکی
(فرشته) ملقب شده بود در خدمت سلطان حاضر بود یک ماه بعد از آن
که پنجروز بعد از عید قربان بود قاپودان پاشا با سفاین جنگی از لنگرگاه
بیرون رفت چندروز در دولمه باغچه در حوالی قر بازب روس توقف
کرد تا تمام سفاین به او ملحق شدند و دو روز در نزدیکی قلعهٔ یدی قلعه
اقامت نمود و از انجا به دریای جزایر بحر سفید داخل شد که علاوه
بر پاک کردن آن جزایر از وجود دزدان دریائی مالیات آنها را
نیز جمع نماید در اینوقت شد که سه نفر از دریازنان مالتی در آبهای
جزیرهٔ قبرس پیدا شدند یکی از آنها در بالای کریت به جعفر بک برخورد
خود و نود و نه نفر اتباع او با یک نفر از شوالیه های مالتا اسیر
اتراک شدند و یکی دیگر که کشتی تندرو داشت به ابراهیم بک کاپیتان
جزیرهٔ کورون دچار شد که در حوالی مینا به او حمله کرد و بعد از
دو ساعت جنگ کشتی او گرفته شد لیکن اهل کشتی فرار کردند
و به خشکی در آمدند یکی از دریازنان روس که در آبهای
لاتاکیا یک سفینهٔ عرب را که بیست و چهار نفر در حمل داشت
اسیر کرده به جزیرهٔ مالتا میرفت در بین راه به کشتی الحاج حسین
کریتی دچار شد حاج مشار الیه حمله کرد و کشتی خود را به کشتی روسها
وصل کرده به میان آنها در آمد و کشتی را با هر که و هر چه در او
بود.

بود متصرف شده و با خود به بندر اسکندریه برد حاکم مصر او را به خلعت
افتخار مخلع ساخت)

(چون در کارها به رسوم عاقلانهٔ
عهود ماضیه رجوع میکردند سلطان حکم کرده بود که اجزاء
دیوان اقلاً هفته یک روز در مجلس دیوان جمع شوند مدتهای
مدیده بود که وزرای تخت قبه را از اسلامبول دور کرده بودند و به اینواسطه
مجلس دیوان موقوف شده بود و اجزاء شورا جمع نشدند مگر در اوقات
دادن حقوق لشکر و پذیرائی سفرا و در این مواقع نیز جمع شدن آنها از برای مصلحت و
مشورت نبود بلکه از برای زینت مجلس و تماشای مردم بود چنانچه در همین اوقات
ایشان را جهة پذیرائی فرستاده پادشاه فاس مولا عبدالله بن اسماعیل جمع
کرده بودند پنج سال قبل از این در عهد صدارت پادشاه افریقائی مزبور شمشیرها
و زین های جواهرنشان جهة سلطان فرستاده مصالح و اسباب کشتی سازی
خواهش کرده بود و دولت با میل و رغبت تمام خواهش او را بجا آورده بود و فرستادهٔ
حالیه جواب کاغذی را که سلطان مصطفی در خصوص رها کردن کشتی های
ایالت راقوزی به پادشاه مملکت مراکش نوشته بود نیز حامل بود

در این اوقات جمعی از بزرگان دولت از دنیا رحلت
کردند لهذا بر تغیراتی که بعد از ماه روزه در مناصب داده می شد افزود
وزیر محمد پاشا حاکم قارص را در یک شورشی
که روی داد بکشتند ریش سفیدان و پیران ولایت شورش را آرام کردند و حصاری
زاده محمد پاشا حاکم وان به امن کردن ایالت قارص مامور گردید در آیدین بیدق
یاغیگری را ایلان لی موسی در قلعه آگردور برافراشت وزیر عبدالرحمن

پاشا محصل مالیات آیدین مجبور شده به ازمنق فرار کرد شیخ افندی
واسطهٔ اصلاح شد وزیر عبد الرحمن از تقصیر یاغی در گذشت مشروط بر
اینکه دیگر به قلعهٔ اگردور نرود لیکن اندکی پس از آن وزیر مزبور وفات
کرد و ایلان لی عهد خود را شکسته به قلعهٔ اگردور برفت در این سال مفتی
قدیم ابوبکر زاده احمد افندی که در علم و فضل معروف و به مهمان نوازی
مشهور بود و احمد محمد افندی پسر نیلی معروف که سابقاً قاضی
اسلام بول بود وفات کردند

خان تاتارستان سلیم گرای خان را معزول
کردند و ارسلان گرای که دوازده سال پیش از این بر خلاف
میل باب عالی از خانی معزول شده به جزیرهٔ رودس فرستاده شده
بود باز به خانی منصوب گردید لیکن خان مشار الیه در کوشان
وفات کرد و مقصود گرای به خانی قرم برقرار شد در همین اوقات
مفتی دری زاده که بر خیالات جنگ راغب باشد مدعی شد
بدولت روس میل و ارادتی با فراط داشت معزول گردید
ولی الدین که بجای او مفتی شد بر خلاف او با دولت روس عداوت
داشته دولت عثمانی را به جنگ دولت مشار الیها ترغیب مینمود عقاید
باطلهٔ عوام در حریق واقعه در محلهٔ پرا و سوختن خانه های سفرای روس
و ناپل و کلیساهای سلسلهٔ فرانیس کن جنگ آتیهٔ دولت روس را غیب
گوئی کردند سفارت خانهٔ دولت فرانسه را عمله های کشتی فرانسه
که در لنگرگاه بود اهتمام نموده از سوختن حفظ و حراست کردند
یک سال میگذشت که عبازه علی بک که مورخ دولتی

به بولوت

به بولوت قاپان نوشته است از ترس کش کش حسین فرار کرده به غازه رفته
بود و راقم محمد پاشای حاکم موافق التزام شایخ بطور سخت مواظبت مینمود ایام
امنیت و آسایش چندان طول نکشید علی بولوت قاپان (ابربا) از غازه
به مصر علیا رفت و لشگری از مغربی و فلاح و اعراب بادیه جمع کرده بر سر
قاهره رفت در آنوقت سه نفر از وزرا در قاهره حضور داشتند و مملوک ها
که از حضور انها و حکومت عثمانی متنفر بودند از حاکم روگردان شدند
عزت احمد که سابقاً در اسلام بول کهیا بک بود میان انها را اصلاح
کرد و حسین کش کش با سوار بسیاری از ممالیک که پنجنفر از بک ها با آنها
بودند از برای مقابلهٔ لشکر بلوت قاپان بیرون رفت حسین کش
کش کهیای خود موم چی علی را از پیش روانه کرد مشار الیه را در کمین گاهی
با جمعیتی که داشت معدوم و منهدم کردند در دو منزلی قاهره هر دو لشکر به
یکدیگر رسیدند علی بک با صالح بک که متفق بودند صف قتال برآراستند
و با قشون دشمن درآویختند کش کش حسین شکست خورد تمام توپخانه و اردوی
بتصرف خصم درآمد شهر قاهره با علی بک از در صلح آمد و مشار الیه
متعهد شد که زیاده بر هشت هزار نفر از لشکر خود داخل شهر ننماید
علی و صالح بطور افتخار داخل شهر شدند

و علی بک جهة اظهار خدمت نزد راقم محمد پاشای حاکم رفت
و حاکم منصب شیخ البلدی را به او بداد و همین عمل اسباب
بزرگی و اقتدار بلوت قاپان شد و مشار الیه در ظاهر
اظهار اطاعت و هزار و پانصد کیسه آقچه که از بابت مالیات
به اسلام بول فرستاده میشد حاضر نمود لیکن در سال دیگر نقاب

جسارت از چهره برانداخت و سکه را به اسم خود زد باب عالی که
نمی توانست او را به اطاعت درآورد حاکم را معزول کرد و ضعف و پیری
او را سبب این کار قرار داده فرمان ده رقه محمد دواتدار حاکم مصر شد

رفع اغتشاش مدینه سهل تر از انتظام عمل قاهره واقع شد
و نزاع اهل شهر با اعراب خارج که بواسطهٔ بسته شدن دو دروازه روی داده
بود به اصلاح انجامید رئیس مسلط مقتدر کبابی صالح را گردن زدند زیرا که
بستن دروازه ها او حکم کرده و چند نفر از هواخواهان او را نیز که برخلاف
قرارداد سابق در کوچه های مدینه با اسلحه حرکت میکردند بکشتند و
پنجاه نفر از برای حفظ نظم شهر مقدس معین کرده دو هزار دوکا در حق انها
برقرار کردند

اغتشاش ایالات شمال و شرق و جنوب و غرب
کمتر از ولایات جنوبیهٔ دولت نبود و انقلابات گرجستان و مونتنگرو
(قره داغ) نیز خالی از اهمیت نبودند ابراهیم پاشا حاکم آخسقه را از شهر بیرون
کرده بودند و باب عالی نعمان پاشای طرابوزان را بجای او فرستاده بود و سپاه
بر سر یاغیان رفته چندین بار ایشان را شکست داد و در حقیقه ولایتی را
که با و واگذار کرده بودند بضرب شمشیر مسخر نمود کهیای حاکم آخسقه که چیلدر
نیز میگویند به جنگ سلیمان فرمان ده قوریل رفته چادرهای خود را
در مقابل بغداد کوچک زده بود سلیمان در انجا نزد او برفت و از حرکات
سابق معذرت خواسته تقصیرات را به عهدهٔ حاکم سابق چیلدر احمد پاشا
راجع نمود و متعهد شد که بعد از این در همه باب مطیع دولت عثمانی
باشد و کشیشی را که به اتفاق مامورین روس محرک یاغیگری گرجی ها بود تسلیم
نماید

نماید و استحکامات قلعه سوویرا را خراب نماید یا آنکه ساخلوی از
لشکر ترک در انجا بگذارد و قلعه را به انها بسپارد و بعد از این مانع
فروختن غلام و کنیز نشود عهود مزبوره مورد تحسین دربار اسلامبول
شد قلعهٔ سوویرا را خراب کردند و کشیش فتنه انگیز را در حصن کیف
محبوس نمودند و سلیمان مجدداً بموجب فرمان حکمران گرجستان شد
یک نفر کشیش دیگر که او نیز از اخلاص کیشان روسیه بود در
مونتنگرو مردم را بشورانید و ادعای پیغمبری کرده خبر داد که
لشکرهای روسیه عنقریب به امداد خواهند رسید و از ننگ ذلت
تا به اسکوتاری ادعای استقلال و حکمرانی نمود سلحدار محمد پاشا حاکم بوسنی
و محمد پاشا حاکم روم ایلی با همه لشکرهای زعامتی خود بر سر مونتنگرو
برفتند و دو سه مرتبه کشیش مزبور را که ایتین کوچک نام داشت شکست
دادند لیکن این جنگها در صحرا واقع شده بود و پاشاهای
مشارالیه جرئت نمیکردند به مرکز کوهستان که سابقا کوپریلی زاده
روسیه نعمان پاشا از مناستر تینی که در انجا واقع است مجبور شده
کوس رجعت فرو کوفت مع هذا حاکم بوسنی در نوشتن و فرستادن فتحنامه با
آب و تابی از بابت فتوحات خود مضایقه ننمود
دوام صدر اعظم محسن زاده در منصب صدارت اولاً از برای خاطر
زنش خواهر عزیز سلطان بود که بر وجود سلطان تسلط کامل داشت ثانیاً
جهة آن بود که در همهٔ امور مطیع اوامر و میل خاطر سلطان بود
و سلطان در حقیقه بعد از فوت راغب پاشا بدون توسط وزرا و صدور
سلطنت میکرد و اقتدار قزلر آغاسی بعد از قتل بشیر بکلی موقوف شده

بود و حالا بعد از شش ماه صدارت راغب پاشا اختیاری بنهایت
صدر اعظمها در مقابل میل و فرمایش سلطان معدوم و منهدم بود و زمام اختیار
دولت را سلطان مصطفی سیم منجوابت درید اقتدار خود داشته باشد
باهر مصطفی چون منجوابت بر خیالات خود رفتار نماید معزول و مقبول گردید
و محسن زاده در مقامات خطرناک جهت حفظ جان خود موافق فرمایش
سلطان و میل خاطر نشش رفتار نمود تا آنکه نتیجه عمل اشتعال نوایر
جنگ با دولت روسیه شد مواصلت با سرای سلطانی و ازدواج
یکی از شاهزاده خانمها در اینوقت از اوزانی بود که هیچ وقت در برابر
روی دولت باین خوبی سنجیده نشده بود و این فقره در نظر سلطان مصطفی
طلسمی بود که اگر شخص را از عزل و تبعید حراست نمی نمود اقلاً از قتل و کشتن
حفظ میکرد راغب پاشا صدر اعظمی بود که توانست سه نفر داماد های
سلطان را از اسلامبول دور کند بدون اینکه شاهزاده خانم
ها که زوجه های ایشان بودند بتوانند در مقام تلافی برآیند
لیکن باهر مصطفی همینکه قاپودان پاشا شوهر صالحه سلطان بوه را غب
پاشا را معزول کرده به حکومت یکی از ولایات فرستاد سلطان
خانم زوجهٔ او او را از نگرفت تا وقتی که باهر مصطفی را معزول کرده
به کشتن رسانید سلطان مصطفی عروسی و مزاوجت را دوست
نمیداشت برادرزادهٔ محبوب عزیزش خانم سلطان را به یکی
از بزرگان دولت بشوهر داد نهل است که دختر خود هبة الله
را که هنوز در گاهواره بود نیز نامزد کرد و عقد بست و پیش از آنکه
به سن بلوغ رسیده وفات کرد شاه سلطان را به ارزنجان
صدر اعظم

صدر اعظم حسن پاشا در آورد چون معزولش کرد به جمع کردن
مالیات ایالت موره و پس از آن به حکومت جدّه و حبشه فرستاد
تا در وقتی که به زیارت مکه میرفت در بین راه وفات کرد در این
وقت سلطان به خیال شوهر دادن دختر بزرگ خود شاه سلطان
بود که منجو است به نشان جی وزیر محمد امیر بدهد در روز جمعه غرهٔ ماه
ژانویه سنهٔ ۱۷۶۸ مطابق سنهٔ ۱۱۸۲ نامزد کردند مبادلهٔ هدایای عروسی و فرستا
دستمال بعمل آمد

در بیست و چهارم ماه مه در همان سنه دختر تازه از برای سلطان
متولد شد اسمش را خدیجه گذاشتند دو نفر از سلحداران
و امیراخوران سرای حسین آقا و خلیل در مدت سه ماه به منصب
وزارت ترقی کردند حسین آقا در اول حاکم قرامانی شد و بعد
به حکم رانی آناطولی رفت و خلیل مامور سرحد داری خوتم
شد و سنجاق های بوزوق و یانینا را بطور اربالق
یعنی بهای جو به او دادند پس از انقضای اندک مدتی
یکی حسین به فرماندهی بندر مامور شد و فرمان فرمائی
صدر اعظم منتهی شد براینکه قدغن کرد دیگر در اسلامبول حمام
جدید نسازند چراکه مردم از کمی هیزم و آب شکایت داشتند

سلطان به جهت حسد و بخل شاهانه که در داشت در لباس تبدیل
به باب عالی میرفت و در آنجا با صدر اعظم و کهیابک و رئیس افندی
شورای خلوت و پنهانی داشت در یک صبحی که روز شوری بود کهیابک
کاشف ناگاه به مرض طاعون مرد و از این حادثه میراث زیادی بتصرف

سلطان درآمد و سلطان با وجود طمع معروفش اظهار داشت
که راضی بود بقدر اموال کهیابک از مال او بگیرند و بر عمر کهیابک بیفزایند
الحق مشار الیه از جملهٔ نوکرهای قابل با اطلاع کارکن دولت بود لیکن
بسیار خسیس و مال دوست بود میگویند هرگز صدقه به فقرا نمیداد
در همان اوقات عونی دفتردار نیز مرد رئیس افندی چهره میرزا
زادهٔ عمر کهیابک شد و چاوش باشی عثمان را رئیس افندی
وعده اه بک را مجدداً چاوش باشی کردند در روز عروسی شاه
سلطان خانم ناظر میرشاه زاده‌ها ابوبکر بیر که در خدمت عمر خود را
صرف کرده بود مرد فوت قاضی بزرگ محسن زاده احمد افندی
به جهة اینکه برادر صدر اعظم بود اشتهار یافت فوت ناگهانی
قزلر اغاسی اسباب حرف و گفتگوی بسیار شد زیراکه سبب فوت
مشار الیه نادانی و بی اطلاعی طبیب او بود که اجازهٔ طبابت و تصدیق
دکتری در دست نداشت فقط به جهة سفارش امام ابراهیم کریتی به او
رجوع کرده بودند امام مشار الیه را از دفتر علما خارج کرده با طبیب مزبور
از پای تخت تبعید نمودند و سلطان حکمی صادر فرمود که هرکس بدون تصدیق
دکتری و اجازهٔ دولتی مرتکب عمل طبابت شود سرش بدست میر
غضب بریده خواهد شد سلطان در باب علم معالجه اهتمام میفرمودند
و بر حسب فرمان او صبحی طبیب به اتفاق هبنر نت مترجم سلطانی
کتاب آرای بواش هاف را ترجمه کردند سه روز بعد از
فوت قزلر آغاسی گنج محمد پاشا که پدرش هنوز زنده بود و چهل
سال می شد که در شیک طاش منزوی شده به ادارهٔ بناهای خیریه

کمار

که از پدرش مانده بودند اشتغال داشت منصب وزارت دادند
و در همین اوان طبیب سلطان کاتبی زاده محمد رفیع افندی نیز مرد محمد امین
که یکی از مدرسهای سلیمانیه و از اجزای معتبر مدرسه طب بود بجای
او گذاشته شد و این منصب داده نمی شد مگر به یکی از علما لیکن چون
در سرای فهمیده بودند که علما نقدریکه در سایر علوم ربط دارند در علم
معالجه ندارند و در داخلهٔ سرای معالجهٔ اطبای فرنگ را ترجیح
میدادند و چون این اشخاص در خدمت سلطان و اهالی سرای
به جهة رجوع معالجه یکنوع محرمیت پیدا میکردند وزرای مختار
دول اروپا طالب دوستی انها می شدند و رفته رفته عمل انها
به وکالت و جاسوسی منجر می شد چنانچه در همین اوقات
کاسیاو نام ناپلی که طبیب سلطان بود از برای یک عمل دو
دولتی مامور در بار ناپل شد بعد از آن غوبینش نام المان به
جای او آمد چون عزیزترین و محبوب ترین زنهای سلطان
را معالجه کرده بود سلطان کمال اطمینان و التفات را در بارهٔ او داشت
یک روز که طبیب مزبور در حرم بود سلطان شکایت بسیار از روس‌ها
کرده گفت مدتهاست که به جهة گرجستان و لهستان که روس‌ها
بر خلاف شروط مصالحه رفتار مینمایند میخواهم به دولت مزبوره
اعلان جنگ نمایم لیکن بعضی از علمای من که دولت روس به انها
رشوه میدهد مرا از این کار منع میکردند از انجمله دری زادهٔ مفتی بود که از
منصب مزبور معزولش کردم امیدوارم که دولت اطریش مزاحم حرکات
من نشود زیراکه حالا با دولت روس دوست نیست و دولت انگلستان

۱۳۶۴ علی الاتصال خواهش میکنید که آزادی او را از تطاول دول نصاریه
نجات بدهند (۲۱ ماه دسامبر سنهٔ ۱۷۶۷ مطابق سنهٔ ۱۱۸۱) و این حرف
هیچ تازه نبود و دلیل بود بر عزمهای خفیهٔ دولت که تا آنوقت بواسطه
رفتارهای خوب ظاهری کسی نتوانست از آن خیال آگاهی حاصل
نماید طبیب مزبور به جهت اینکه حقیقهٔ آن مطلب را بطوریکه لازم است
فهمیده باشد با تقرب مخصوص سلطان کوچوک مصطفی طرح صحبت
دور و درازی درانداخت و کوچوک مصطفی او را در عقایدی که از حرف
های سلطان پیدا کرده بود مطمئن گردانید بالجمله رئیس مهتر خان یعنی
رئیس انبار چادرهای سلطانی را (خیام باشی) احضار کردند
و حالت چادرهای سلطان را تحقیق کرده حکم نمودند که از برای ختنه
سوران سلیم شاهزادهٔ ولیعهد چند صد باب چادر آماده نمایند لیکن
غوبیس طبیب که میدانست در سرای سلطانی حرفی از بابت ختنه
سوران شاهزاده در میان نیست فهمید که این تدارکها از برای
کار بزرگی دیده میشوند به این واسطه بر وفق بیانات ایلچی دولت افرنز
اول کسی است که به وسیلهٔ طبیب الآن از خیالات بابعالی در ضدیت
روسیه باخبر شد در هر حال سلطان تا مدت نه ماه خیالات
خود را در مجالس شورا مطرح کرده اسباب مکالمه نمود تا در
آخر بعد از مکالمههای بسیار و مبادلهٔ یادداشتهای دولتی
عزم جنگ و لشکرکشی واضح و آشکار شد
تخم جنگ و جدال با دولت روسیه از ابتدای سنهٔ ۱۷۶۸ مطابق
سنهٔ ۱۱۸۱ پاشیده شده بود و آغاز این مطلب از زمانی است که گفتگوی لشکرکشیدن

دولت روس

۱۳۶۵ دولت روس به خاک لهستان درمیان آمد و آنوقت بابعالی از این
حرکت روس اظهار شکایت کرد و سفیر مقیم روس ادعا کرد که
مقصود دولت روسیه از رعایت اهل بدعت حمایت آزادی
مظلومین می باشد وقتی که مترجم دولتی بسبب رفتن لشکر روس را
بر سر شهر ورشو از سفیر مقیم روسیه سؤال کرد مشار الیه مکتوباً
جواب داد که از سبب این کار اطلاعی ندارد لیکن گویا این نوع حرکت
بجهة عمل نیامدن شروط مصالحه است که دولت فرانسه به حیله
و تزویر مانع اجرای آن می باشد و نیز اظهار داشت که بعد
ازین باشا جماعتی از بی‌سر و پایان دربدر آند که قابل اعتنا نیستند
اهل عالم چه خواهند گفت وقتی که ببینند دولتین روس و پروس
از بدعتهای علیوی تقویت میکنند و دولت عثمانی با تاتارها به حمایت
کاتولیکها میروند در یک مجلس که مکالمه با سفرای روس و پروس منعقد
شده بود در مسئلهٔ لهستان مذاکره کردند و وزرای دولتین مزبوره از
طرف پادشاه خودشان خیالات وارد آوردن خلل و نقصان
را در آزادی لهستان بطور سخت رد نمودند (ماه مارس سنهٔ ۱۷۶۷ مطابق سنهٔ ۱۱۸۱)
جنگی که بعد از آن درمیان [illegible] روس و متفقین روی داد و باذن
[illegible] به ولایت بغدان فرار کرد بیشتر مایهٔ رنجش بابعالی گردید
و ساختن یک قلعهٔ جدیده در سرحدی جدید بر رنجشها بیفزود
و شکایتهای غصب ناحیهٔ کابارتا و تحریک اهل بغدان و
شوراندن ایالت مونتنگرو مزید بر علت شدند سفیر مقیم
روس در یک یادداشتی خواست نماید و بفهماند که در اول سال

۱۳۶۶ یک لازارت یعنی قرانتین ساخته شده است و قلعه بنا کرده
اند و محل مزبور در اینطرف رود دن نیستر (طوربه صولی) واقع
است و تا آکرا کو هشتاد فرسنگ و به بندر بنجاه فرسنگ مسافت
دارد و شکایت هائی که از بابت تجاوز از سرحد می شود به جهت
نشناختن خط حقیقی سرحد میباشد زیرا که خط سرحد در طرف غرب
از حدود تشلنی که تعلق به بابعالی دارد شروع می شود و از انجا
به طرف شرق بحده تا به ساحل شرقی رود خانه کوچک کردبا
که به رود دنگرک ریخته می شود و سیر و دو خاک کابارتا از حدود
این رود کوچک تجاوز نمیکنند و ساخلو قلعه مؤسند وک
جز منع اهالی آن نواحی از سرقت و تاخت و تاز و رفع مقاصد
شوم تجار ایران ماموریت دیگر ندارند و سنگرهای ساحل
رود ترک در خاک کابارتا واقع نیستند و در خصوص حمایت گرجستان
که به دولت روس اسناد میدهند ولایت گرجستان از
بابت وضع مکان و قلعه های محکمی که دارد محتاج به حمایت خارجه
نمیباشد و دولت روس در خیال آبادی ولایت خود است و خیلی احتراز
دارد از اینکه با بابعالی راه معارضه و مناقشه پیدا نماید و سفیر روسیه
اوبرسکوف اصرار کرد که بابعالی اذن بدهد دولت روسیه
قونسول جدیدی به قرم بفرستند و بابعالی اجازه این کار را مشروط
به خراب کردن قلعه اوبنال قرار داد و سفیر روس در جواب گفت
اختیار قبول کردن آن شرط از دولت باو داده نشده است
و در خصوص گشتن روس که از برای تحریک بغدانیان فرستاده شده بود
سفیر

سفیر مشارالیه گفت راپورت این مطلب را بدربار دولت
فرستاده منتظر جواب میباشم لیکن جواب دربار پطرزبورغ
زخم هائی را که به کبر و نخوت عثمانی وارد آمده بود زهرآلود کرد زیرا که
در جواب گفته بودند که فراریان بغدانی از جمله رعایای بدبختی هستند
که کوشش دارند خود را از ظلم و ستم ولات و حکام عثمانی نجات بدهند
و این مطلب منحصر به بغدان نیست بلکه تمام رعایای دولت عثمانی
به این بلا مبتلا میباشند کارها در این حالت بودند تا زمانی که
سلطان مصطفی از برای جنگ مصمم شده راز دل خود را در حضور غوتس
طبیب المانی ابراز نمود کارهائی که بعد از ان اتفاق افتادند و یادداشت
هائی که مبادله شدند ماده را غلیظ تر کردند اوبرسکوف میگفت از
حمایت روسیه درباره اهالی مونتنگرو و تحریک رعایای بغدانی
به فرار و جلای وطن اطلاعی ندارد و همچنین از حرکت لشکر روس
بطرف درنشو خبر ندارد و به این بهانه ها در گفتن جواب اهمال
میکرد تا خبر آن از دربار دولت روسیه برسد و فرستاده دولت
پروس که با او هم آواز بود به همین آهنگ ها زمزمه میکرد و همین
حرفها را میگفت ترجمان دولتی را علی الاتصال نزد سفرای روس
و پروس میفرستادند و ایشان صداقت و نادانی رئیس افندی را
اسباب بازی و مشغولیت از برای خود قرار داده به حرفهای
بیمعنی او را فریب میدادند
سفیر پروس اقسام فسانه ها را در اخبار جعلی
جمع شدن قشون در مجارستان اختراع میکرد و بابعالی در این خصوص پیغام ها

وگفتگوهای شد با سفیر مقیم اطریش بمیان آورد صبر و تمکین دولت عثمانی
چنان معلوم میشود که بعد از آمدن فتح نفر نجبای لهستانی که متفقین بار فرستاده
بودند به اشتهار رسیده بود و مقصود از فرستادن نجبای مزبور آن بود که باب عالی را
از حالت جمهوری لهستان مطلع ساخته مطالبی که الکساندر وویس تا آنوقت
پنهان داشته بروز نداده بود اظهار نمایند و از تعیین سفرا از برای دربار
وین و پاریس و برلن و درسد و مادرید و سایر پای تخت های دول
اروپا اطلاع بدهند همینکه بیالا و سولاس را روس ها متصرف شدند
باب عالی به سفیر روس اظهار داشت که نظر به اقتضای همسایگی مجبور است
که از لهستان حمایت نماید و تاتارها را به استعمال اسلحه دعوت کند (۱۹
ماه ژانویه سنه ۱۷۶۹ مطابق سنه ۱۱۸۲) ایلچی روس در جواب این مطلب گفت
اگر باب عالی خان تاتارستان را به رفتن لهستان مامور نماید او نیز خود را آماده
بیرون رفتن از اسلامبول خواهد کرد و چون روس ها و تاتارها در بالتا باهم
در آویختند مفتی فتوای جنگ را بداد لیکن مدت شش هفته آن فتوا را
پنهان داشته بروز ندادند زیرا که مفتی آن فتوا را به اکراه داد و قاضی عسکر
عثمان ملا به اصرار و ابرام از مفتی گرفته بود و پس از شش هفته فتوای مزبور آشکار
داده شد

در بین این انقلابات صدر اعظم محسن زاده به

یک ناگاه در روز رکاب معزول شد و آن روزی است که وزرا از برای
اظهار تشکر از بابت ادای حقوق لشکر به خدمت سلطان مشرف میشوند
و سبب این عزل عدم کفایت محسن زاده را در پیش بردن کارهای
عمده قرار دادند و محسن زاده خود به مورخ دولتی و آصف اظهار داشت

که در اردوی

که در اردوی زمستانی شومناک در یک مکالمه مخفی به خدمت سلطان
عرض کرد که پیش از اعلان جنگ میباید استحکامات قلاع سرحدیه را تکمیل کرد
تا دشمن آنها را در حالت کامله دفاع ببیند چون این مطلب با تنگی حوصله و عجله سلطان
منافات داشت خوشش نیامد و این فقره را بعضی از راپورتهای سفرا موافقت
دارد و ایشان نوشته اند که سلطان در ابتدا از صدر اعظم خوشنود بود زیرا که به جنگ
روسیه رای میداد لیکن در شورای آخر که محسن زاده با علما هم رای و متفق شده
رفتن سلطان را به اردو نه صلاح میدانست مورد غضب سلطانی گردید (۲۸ ماه
اوت سنه ۱۷۶۸ مطابق سنه ۱۱۸۱) محسن زاده را به جزیره تندوس تبعید کردند لیکن آن بیچاره
از برای جان خود ترسان و لرزان بود زیرا که قاپوچی که همراه او مامور گشت همان بود
که سر باهر مصطفی را از جزیره مدللو به پای تخت آورده بود خاتم صدارت را
به حاکم اغلی سلحدار قدیم حمزه پاشا دادند که در آنوقت به سن چهل سال تازه رسیده بود
مشار الیه پسر یکی از زعامتی های دولتمند قره حصار بود که در سن پانزده سال
از برای عمل قنادی و ترقی پزی داخل خدمت سرای شد بعد از آن ترقی کرده
داخل بارگاه و خدمه اطاق ها گردید و در زمان جلوس مصطفی سیم سلحدار بود
که نامزد سلطان هبة الله دختر سلطان کردند چون از سرای بیرون
رفت پاشا شد و منصب وزارت محصل مالیات موره شد
و در این ده سال آخر متوالیا به حکومت ده ولایت برفت بعد از
پانزده روز که منصب صدارت به اسم او شده بود به اسلامبول
رسیده و در ابتدا اکرم و جوانمردی خود را بروز داد و فورا رئیس افندی عثمان را
که از ایجاد کرده های صدر اعظم سابق بود معزول کرد و رجائی افندی را بجای
او گذاشت که سابقا نیز دارای این منصب شده بود خط شریفی که در وقت

صدارت حمزه پاشا صادر شد در سبب عزل محسن زاده اهمال او را
در کارهای عمده دادن مشاغل و مناصب را به محمی های خودش مرقوم
داشته بودند در یک شورای بزرگ مسئلهٔ جنگ روسیه را میان
آورده از آن باب مشغول گفت و شنید شدند چون دولت روسیه
بواسطهٔ حمله کردن به خاک لهستان آزادی آن مملکت را برهم زده بود
و میخواهد رسم تازه در آن ولایت قرار بدهد و به اهل مذهب تازه تاختن کرده
فراریان ایشان را تا به خاک عثمانی تعاقب کرده بود و با لشکرها به بالتا
که ملک موروثی خانه دادهٔ خان است حمله کرده بود و مرتکب بی حسابی
های چند دیگر شده مصالحه را برهم زده بود جنگ او را مشروع
و به قانون حق و حساب مقرون دانستند و چون صدراعظم جدید
که تازه زمام ادارهٔ امور دولت را به دست گرفته بود هنوز با سفیر
مقیم روسیه ملاقات نکرده است قرار بر این شد که سفیر روس را
بخواهد و به او بگوید بر قرار ماندن صلح منحصر است بر اینکه دولت
روسیه به ضمانت دول اربعهٔ دانمارک و پروس و انگلیس
و سوئد که با او متفق میباشند متعهد شود که بعد از این مداخله در
انتخاب پادشاه لهستان ننماید و در مباحثات مذهبی که اسباب
اختلاف اهالی این ولایت است خود را داخل نسازد و لشکرهای
خود را از لهستان بیرون برده بهیچوجه عیب و نقص در آزادی لهستان
وارد نیاورد پس از آنکه یک نفر چاپار از روسیه برد اوبرسکوف
سفیر مقیم آن دولت در اواخر ماه سپتامبر رسید مشارالیه یک مجلس
مکالمه بطور خفیه و پنهانی مطالبه نمود لیکن پس از هشت روز او را به یک
مجلس

مجلس شورای عمومی دعوت کردند سفیر مشارالیه با همه اتباع سفارت
به مجلس دعوت رفت تا در آن سور صدراعظم تازه را تبریک و تهنیت
بگوید چون داخل مجلس وزرا شد چندان اعتنائی در حق او بعمل نیاوردند
و صدراعظم که در روی صفه نشسته پاهای خود را دراز کرده بود حرکتی نکرد
و تواضعی بعمل نیاورد و از روی سختی و درشتی قبل از آنکه خطابه خود را به اتمام
برساند به او گفت (مطلب در سر مجلس مکالمه و گو نقرالش مبت
با رئیس افندی بقدر کفایت بعمل آمده است) آن وقت کاغذی از بغل
خود بیرون آورد که اوبرسکوف چهار سال قبل از این نوشته متعهد
شده بود که لشکر روس از لهستان بیرون بروند و زیاده بر هفت
هزار نفر در آن مملکت توقف ننمایند در آن وقت معلوم شد که سی هزار
نفر لشکر روس در لهستان میباشند و اوبرسکوف بیست
پنجهزار نفر را اقرار کرد و صدراعظم از روی تغیر گفت (ای خائن بد
عهد که به نفاق و خیانت خود اعتراف داری از خدا و خلق شرم
نمیکنند از رذالت و شناعت هائی که بتوسط لشکر خود تا الآن
در مملکت هائی که مال شما نیست به عمل می‌آورید آیا توپ های شما قصر
و عمارت خان تاتارستان را خراب نکردند) بعد از آن به او حکم کردند
که آنچه را در مجلس شورا تحقیق شده است امضا نموده مهر کند
و مشارالیه ابا و انکار نموده گفت اختیار کافی از برای این کار ندارد
لهذا به او اعلان جنگ کردند سفیر مقیم در جواب گفت (دولت
روسیه طالب جنگ نیست لیکن چون به او اعلان نمایید
دشمنی را بطور سخت بعمل خواهد آورد) مترجم دولتی ترجمه عبارات

سفیر را به این طور کرد که دولت روسیه در دوستی خود تغیر نابذیر است لیکن اگر جنگ بخواهند قضیه بر عکس خواهد شد سفیر مقیم سه مرتبه اصرار کرد که عبارات او را درست ترجمه نکنند به جائی نرسید و او را به تالار فرستاده های خارجه بردند و صدر اعظم تفصیل مجلس را به خدمت سلطان عرض کرده اطلاع داد مترجم دولتی از برای گرفتن استضانزد اُذبرِسکوُف رفت و هرچه در این باب اصرار کرد به جائی نرسید محضر آقال رئیس آنامازُورِی فرادل های ینکچری نیک را از نزد سفیر مقیم بر داشت و نوکرهای او را نارسیدن حکم مجدد ماخوذ داشتند و اسب های او را به محلّه پیرالیس فرستادند مترجم باب عالی باتشریفاتچی باشی به اُذبرِسکوُف اطلاع دادند که باید برحسب فرمان سلطان به قلعهٔ یدی قُلّه برود و مترجم اول نیز همراه او باشد سفیر گفت هرچه بر سر او بیاید تمکین دارد و از این زمان خود را از منصب خود خلع مینماید و چند نفر از نوکرهای خود را خواهش کرد که در نزد او بمانند یک نفر نویسنده با دو نفر مترجم و هفت نوکر همراه او به یدی قُلّه فرستادند هشت روز بعد از آن خان جدیدی از برای تاتارستان معین کردند که غیرت و رشادت خود را بهتر از خان سابق ظاهر سازد مقصود گرای خان را معزول و کریم گرای را که زیاده از حد طرف نفرت و عداوت روس ها واقع بود بجای او برقرار کردند و شمشیر

و کمربند

و کمربند و کمان و ترکش و قلپاق و جیقهٔ پر مرغ ماهی خوار که علامات خانی قرم بود به او بدادند ۱۸ ماه اکتوبر سنه ۱۷۶۸ مطابق سنه ۱۱۸۲ یکی از افتخارات جدیدهٔ خان جدید این بود که در زمان ورود او به سرای سلطانی چهل نیزه سر از یاغیان ایالت مُوُنتِ نِگرُوُ نزد او رسانیدند محمد پاشا حاکم بوسنی همراه سرهای مزبور عریضه هم از قول همه اهالی مُوُنتِ نِگرُوُ فرستاده بود که اظهار بندگی و چاکری به پادشاه بزرگی که عساکرش مرگ و خرابی را به ولایت ایشان داخل کرده بود میمودند و به قبر پیغمبر و خون ریخته شده حضرت عیسی قسم میخوردند که اگر ائتین و واسیلی که محرکین شورش بودند جسارت ورزیده خود را ظاهر نمایند گرفته به کارگذاران دولت تسلیم کنند و استدعا داشتند که ایشان را از جملهٔ رعایای صدیق باب عالی محسوب بدارند صدر اعظم شش هفته بعد از جلوس به مسند صدارت بواسطهٔ اقتدار خان جدید معزول و به قالی پولی تبعید شده پس از سه سال وفات کرد از جملهٔ صفات خوب او این بود که سخاوت به افراط داشت در عزل او بقدری عجله شد که سفیر ناپل هنوز پیشکش و تهنیت معمولی را بجا نیاورده بود سلطان که زیاده از حد صرفه جو بود از تقصیر خراجی و سخاوت او نمیتوانست بگذرد و بی کفایتی او که در حکومت مصر ظاهر شده بود بانی تحریک عداوت خان تازهٔ تاتارستان شد مع هذا خط شریفی که در سبب عزل او صادر شد ابدا اسمی از این معایب برده نشده بود و سلطان ضعف مزاج او را سبب قرار داده خواست

چندی مشغول تقویت مزاج شود بای لیق چی زاده محمد پاشا (یعنی
پسر دستمال فروش) به مسند صدارت نشانده شد
بیست و چهار سال قبل از این مشار الیه با پدرش از برای
تجارت به هندوستان رفته بود و شش سال بعد از مراجعت به
ملازمی حاصل کرد و پس از آن درجات نویسندگی صدر اعظم و رئیس
افندی و نشانچی و قایم مقامی و حکومت آیدین را طی کرد و پس از آنکه
بایزید شاه سلطان خانم شد به حکومت حلب رفت و از آنجا باز
به دربار باب عالی دعوت شده مجددا به مناصب قایم مقامی و نشانچی
نایل گردید و خویشی او با سلطان به درجه صدارتش رسانید چند
روز بعد از آن ولی الدین مفتی بانی کتابخانه مسجد سلطان بایزید وفات
کرد پسرش محمد امین بواسطه بعضی کتابهای معتبر با اعتبار آن کتابخانه
بیفزود و منصب اول شریعت را به عثمان ملا پسر مفتی قدیم پیری
زاده بدادند سلطان را از سخنان عبرت آمیز او که در ضدیت روسیه
گفته بود خوشش آمده بود عثمان ملا همینکه مفتی شد فورا عبدالله را قاضی عسکر
نامید به امر ارخان جدید تاتارستان الکساندر غیکا والی افلاق را معزول
کردند زیرا که به رئیس کلیسای یونانیان ممانعت نکرده بود که به اتفاق
یک نفر نایب سرهنگ روسیه جانبان و هواخواهان از برای دولت
روسیه جمع نماید و والی قدیم بغدان گرگور غیکا را والی افلاق نمودند
فراجه مترجم قدیم که مانند موروکورداتو در اصل طبیب بود
و رفته رفته واضع یک سلسله از پرنس باشد در سن هشتاد سال وفات
کرد و سوزو که قبل از او منصب مترجمی داشت واضع یک سلسله دیگر از والیان

وپرنس های

وپرنس های افلاق و بغدان شد که هفت سال قبل از این در اسلام
بول از حلقش بیاویختند در روز ابلاغ جنگ ابراهیم افندی پسر
رئیس چاپخانه که از جدید الاسلام های مجار و بیست سال بود
که کاتب اسرار مترجم دولتی بود به گمان اینکه با سفیر روس راه و رابطه
نهانی دارد معزولش کردند بعد از آن تغیراتی که بعادت معموله در تعیین
هر صدارت جدیده بعمل آورده می شد باز بجا آورده شد صارم افندی
دختر دار به جهته سوء خلق و بی تربیتی جای خود را به چاوش باشی عاطف
زاده عمر افندی تسلیم کرد و یوزری احمد افندی چاوش باشی شد
قاپودان پاشا محمد که از گردش جزایر بحر سفید مراجعت کرد منصب
قایم مقامی و محصلی مالیات موقوفه به او رجوع شد امر الی قوت
های بحری را به ابراهیم پسر عثمان پاشا دادند و در حاضر کردن لوازم حربیه با کمال
اهتمام سعی میکردند دو لیست فرمان به همه ممالک و ولایات دولت
فرستاده شد که تمام حکام و والای بک های رعایتیان در ماه مرتس
(اوایل بهار) در ادرنه حاضر شوند علاوه بر صاحبان زعامت و تیمار
در روم ایلی قشونی از جماعت یوروک و اولاد فاتحان آماده نمودند چهارده
اوطه (اطاق) از ینکچریان و سی اوطه از جبه جیان و چهار اوطه توپچی
و دو اوطه توپ عرابه چی بطرف سرحد لهستان فرستاده شده پنجاه عراده
توپ صحرائی و پنجاه عراده توپ بزرگ محاصره با پنجاه عراده خمپاره در جلو
کارخانه ریخته گری حاضر کردند که در کشتی ها حمل و به فراد نگیز فرستاده شوند
(در ماه دسامبر سنه ۱۷۶۸ مطابق سنه ۱۱۸۲) شش هزار کیسه پول سفید (آقچه)
به روم ایلی فرستادند چهار هزار نفر از سپاهیان آسیائی از نوع عسور گردند

چهل هزار لشکر در بغدان جمع شده بودند هفت هزار و هفتصد و
هفتاد و دو راس چارپا جهت حمل و نقل ازوقه به کشتی ها حمل کردند در جبه
خانهٔ بحریه دو فروند کشتی جنگی به دریا در انداختند اسم یکی را فتح و دیگری را
نصرت نهادند هفت میلیون و نیم غروش و پانزده کرور از برای دفتردار
حاضر کردند و نیم میلیون غروش جهت رساندن گوشت قشون به قصاب
باشی تحویل نمودند و دو میلیون غروش به خان تاتارستان تسلیم کردند
اعلان نامهٔ بابعالی به مترجم های دولت های اروپا داده شد و صدراعظم
جواب کاغذهای بسیار متفقین لهستان را نوشت و جواب مزبور
در بین راه با سه کاغذ دیگر رؤسای متفقین تقاطع کرد پوتوکی
نایب السلطنهٔ کیوود با چند نفر دیگر از بزرگان از تعرض روس ها
به آزادی لهستان اظهار شکایت کرده بودند و نیز اظهار داشتند
که از برای اطاعت اوامر و احکام بابعالی حاضر میباشند و اجازه
خواسته بودند که یک نفر سفیر به دربار اسلامبول روانه بدارند
صدراعظم جواب کاغذ پوتوکی را نوشت لیکن فرستادن سفیر را
اجازه نداد و گفت چون لشکرهای عثمانی در حرکت میباشند ممکن است
سفیر را به بندر ازاکچی یا خوتین روانه بدارند و تا آن وقت اگر کار
لازمی باشد به حاکم خوتین یا به خان تاتارستان اظهار بدارند رؤسای
متفقین لهستان کاغذی به خان تاتارستان نوشته فرستاده بودند
لیکن بعد از آن عریضه به بابعالی عرض کرده اظهار داشته بودند که خان
تاتارستان دستورالعملی در باب جمهوری لهستان ندارد و مامور جنگ
روس ها میباشد ممکن است که مخصوصا از طرف لهستان آمده متفقین
لهستانی

لهستانی را امداد نماید دیوان عثمانی خیالات خود را متوجه حفظ دوستی
اطریش کرده بود که آن دولت را شاید بتواند از اتحاد و اتفاق با دولت
روس منحرف نماید چون آوازه در افتاده بود که دول اربعهٔ روس و پروس
و انگلیس و اطریش باهم متفق شده‌اند اولیای بابعالی از این بابت
مشوش شده خواستند به یک بهانه از سفیر اطریش در این خصوص
استمزاجی حاصل نمایند لهذا مقصود دولت اطریش را از او سؤال کرده
در همان وقت به او اطلاع داد که اگر دولت اطریش میل دارد ایالت
سیلزی را از پادشاه پروس استرداد نماید و تاج و تخت لهستان را
به پادشاه ساکس بدهد بابعالی بقدری که ممکن است و در قوه دارد از مدد
و معاونت مضایقه نخواهد کرد سفیر اطریش بعد از ادای تشکر اظهار داشت
که دولت اطریش از قول خود تخلف نخواهد و سیلزی را که به پادشاه پروس
داده است پس نخواهد گرفت و چون پادشاهی پونیاتوفسکی را دولتین
امضا داشته است خلاف امضای خود را به عمل نخواهد آورد و نیز واسطه
شدن خود را در اصلاح نزاع روسیه تکلیف نمود بعد از آن محمد امین صدراعظم
کاغذی در کمال دوستی به پرنس کونیتس نوشته همهٔ شکایت هائی را که از
دولت روس داشتند در انجا مرقوم داشت و اظهار داشت که از عهد
نوشیروان تاکنون همیشه پادشاه اطریش که وارث تاج و تخت مجارستان
نیز میباشد تنها شایستهٔ لقب امپراطوری بوده و کذا این روسیه این لقب را
به ناحق غصب کرده است باوجود همهٔ این تملقات باز صدراعظم و رئیس
افندی و سوزو مترجم دولتی خود را از اینکه پولیتیک دولت اطریش را
از راه راست منحرف نمایند خوش دل میداشتند و بسیار عجیب است

که صدر اعظم در این کاغذ آخری میخواست مصالحهٔ دولت اطریش را ابدی نماید و حال آنکه بیست و یک سال قبل از این مدت مصالحه را الی غیر النهایه قرار داده‌اند و سفرای اطریش همیشه در ملفظهٔ این عبارت اصرار و ابرام لازمه را بجا آورده بودند و در خصوص گفتگوهای دیگر که با دربار امپراطوری در میان بود باب‌العالی هیچ‌چه اشکالات بمیان نمی‌آورد چنانکه در احقاق حق و رفتار عادلانه شکایتها و ایرادهائیکه در خصوص سرحدات و تحدید بنای یک مناسترِ ذکیه بمیان آمده فرمانها به بلغراد و بوسنی فرستاده شدند در کارهای لهستان سفیر دولت اطریش موافق دستور العمل دربار دولت خود بطور سخت اظهار بی‌طرفی نمود و به هیچ‌چه اعتنا به کاغذهای رودسای جمهوری لهستان ننمود کارپرداز متفقین لهستانی که بطور پنهانی به اسلام‌بول فرستاده شده بود بواسطهٔ لاف و گزافهای خود خرسش در حق متفقین جمهوری بیش از فایده ونقص شد مع هذا اشکایتهای او در باب طمع پاشای خوتیم خلیل پاشا موثر واقع شدند و پاشای مشار الیه مغضوب گردید از جملهٔ دولتهائیکه در باب حفظ مراتب صلح و دوستی در این مورد کفیل داده‌اند دولت جمهوری دیندیک بود و همچنین ونیکن کارپرداز هولاندی از طرف دولت خود در حفظ مراتب صلح و دوستی به باب‌العالی اطمینان داد سفیر دانمارک نیز از طرف دولت خود از این نوع اظهارات بعمل آورد لیکن چون هنوز اعتمادنامه‌های خود را ننموده بود باب‌العالی اظهارات او را نپذیرفت سلزینگ فرستادهٔ دولت سوئد در خصوص نتایج اتحاد دولتین عثمانی و سوئد که باب‌العالی استمداد

مینمود خودداری میکرد و از خیالات توسط نیز که دول انگلیس و فرانسه و پرس و اطریش اقدام داشتند او اجتناب مینمود و باب‌العالی میخواست حرفی از بابت وساطت بشنود در آنوقت ایلچی فرانسه در دربار عثمانی سوالیته دُسَن پرِنیت بود و توفت که در قشون سوار پادشاه فرانسه لوئی پانزدهم منصب بریگادیر (ده باشی) داشت به اسم مامور دولت فرانسه نزد خان تاتارستان قرم رفت تا او را در آماده کردن لوازم جربیه معاونت نماید در آن زمان رودسای مصر بقدری به باب‌العالی بی‌اعتنا بودند که در باب اسلام‌بول نتوانست از خلیل بیک شیخ البلد و محمد چاووش از بابت اجحافی که به تجار فرانسه نموده جریمه گرفته بودند ترضیه جهة ایلچی فرانسه حاصل نماید و تجار مذکوره را که در قاهره تجارت داشتند جریمه کرده سی و شش هزار اکو از آنها گرفته بودند زیرا که سه نفر از آنها محض بازی و تماشا سه تیر توپ در حوالی شهر انداخته بودند بیرون کردن این خلیل بیک را از مصر و رفتن او با اتباع خود به غازه سابقا بیان شده مشار الیه در فصل بهار با لشکری آراسته از غازه به دامیط رفت و از اهالی آنجا بیست هزار اکو جریمه بگرفت (اکو نقره سه فرنک و طلاش شش فرنک است) لشکرعلی بیک اول در منصوره به فتح کردند لیکن بعد از آن مغلوب و مقتول گردیدند سرهای رودسا به اسلام‌بول فرستاده شد به ایلچی انگلیس لورد مونتگی دو کاغذ از طرف پادشاه خود رسیده بود یکی به جهة سلطان

ویکی ازبرای صدر اعظم بود در کاغذ سلطان ژُرژ پادشاه انگلیس
واسطه شدن خودش را تکلیف کرده بود و در کاغذ صدارت تبریک
وتهنیت مرقوم داشته بود سفیر مشار الیه میخواست در ملاقات عامه
کاغذ سلطان را تسلیم نماید لیکن سلطان مصمم شده بود بر اینکه با سفیر
هیچ دولتی ملاقات نکند مگر از برای اعتماد نامه های جدیده یا از برای اعلان
جلوس پادشاه تازه با بواسطه لورد موُرّی مجبور شده کاغذهای
خود را به صدر اعظم بداد سلطان و صدر اعظم در جواب تشکر تنهائی را
که از دولت روس داشتند نوشتند وعجالتاً از قبول کردن وساطت
دول ابا وامتناع نمودند واظهار داشتند که این نوع تکالیف بعد از وقوع
جنگ اول باید بمیان بیاید ونیز سفیر مزبور در یک یادداشتی قبول
نکردن دولت انگلیس اتفاق روسیه را در ضدیت باب عالی بر خرج داد
واظهار امیدواری کرد از اینکه توسط پادشاه او را در اصلاح این نزاع
قبول نمایند چون درخصوص این مطلب جواب صریح شنیدند واسطه
مرخص کردن اُوبرِسکوف ایلچی دولت روسیه شد بفرود کنت
پروس قبل از انکه باب عالی بدولت روسیه ابلاغ جنگ نماید یک
یادداشتی در منع بروز دشمنی با روسیه به باب عالی داده بود و دو یاد
داشت دیگر درخصوص واسطه شدن فردریک دوئیم به باب عالی
بداد و مرخص کردن اُوبرِسکوف را خواهش نمود فایدهٔ از آن اقدامات
حاصل نشد سفیر مجبوس خود به باب عالی اظهار داشت که بعد از هژده
سال خدمات خوب وصادقانه چه قدر از انصاف وعدالت
دور است که او را با هژده نفر اتباع او در زندان تنگ تاریک

پُر رطوبت مجبوس نمایند با اینکه مزاج او در زندان از حالت به
صحت خارج شده است بعد از آن برات چهل و دو هزار ریال دولار را
که در بار روسیه جهة او فرستاده مطالبه کرد و بعد را از دولت
عثمانی از اظهار این عدالت واحقاق حق تشکرات لائقه را
بجا آوردیم مترجم باب عالی پس از انکه قبول نشدن مرخصی
اُوبرِسکوف را به مترجم های سفارت های انگلیس وپروس
اعلان کرد خیالات صلح طلبی دولت روسیه را که آن دو مترجم
به او اطمینان داده بودند واظهار داشته بودند که دولت مشار الیها
جهة احتراز از صدمات جنگ وخون ریزی واسطه شدن
دول انگلیس وپروس را طالب شده بود به اولیای باب عالی
عرض کرد و مترجم های مذکور اظهار داشتند که سبب وقوع
این جنگ وجدال تحریکات ایلچی فرانسه میباشد و دولت
فرانسه باخان تاتارستان قرم همیشه مشغول فراهم آوردن اسباب
فتنه وفساد هستند وحامد کار پرداز خان قرم از زن قونسول
فرانسه دیدن کرده بود و مترجم های فرانسه را به رفتن قرم
دعوت کرده بودند در بیست وهفتم ماه ژانویه ۱۷۶۹
مطابق سنهٔ ۱۱۸۲ علم های دُم اسب را در سرای سلطانی
به جلوه گری در آوردند در اواسط ماه مرس اصناف
اردو بازار سان داده و قبله کردند و شش روز پس از آن
علم شریف پیغمبری را جهة تحریک تعصب مسلمانان در محلات شهر
بگردانیدند در روز پیش ایلچی امپراطور اطریش مسیو دُبُوُنیان با اتباع زیاد در زن

خود ش و زن تیشنا مترجم سفارت و چهار نفر دختران خود و دو نفر
زنان خدمتکار را برای تماشای تشریفات علم در محلهٔ مناستیر
به خانهٔ که در برابر دروازهٔ توپ واقع بود برفتند و تا وارد خانه شدند
امام محله حاضر شده خواست ایشان را از خانه بیرون کند و میگفت
اهل محله نمیخواهند کفار در میان ایشان باشد و عوام الناس در درب
خانه ازدحام کرده فحش میگفتند و تهدید میکردند یک دسته سرباز
آنها را با شمشیر تپانچه تعاقب کردند و از میان قبرستان گذرانده به دروازهٔ
شهر رساندند نصف اتباع و کسان سفیر بیچاره فرار کرده خود را به محلهٔ پرا
رساندند و سفیر مشار الیه آن شب را در خانهٔ یکی از ارامنه که در دروازه
وصل بود با بقیهٔ همراهان خود بسر برد چون نایب سرتیپ ینکچریکان ماموری
از طرف پولیس نزد او فرستاده بود از تشویش بیرون آمد عوض اینکه
خود را در همان شب به محلهٔ پرا برساند یا آنکه فردای آن روز در تحت حمایت قراولان
دروازه خود را پوشیده و پنهان بدارد آن جماعت حریص تماشا به یک دکان دلاکی
که در آن نزدیکی واقع بود برفتند در جلو حجرهٔ دکان دو نفر ینکچریکان سفارت و چند نفر
از جماعت یاماق که مامور حراست سفیر بودند صف کشیده بایستادند چون
مردم دانستند که عیسوی ها در آن دکان میباشند جمعی از زنان و مردان
و مردان هرزه بنای داد و فریاد را گذاشتند و فحش به کافر ها میگفتند و تشریفات
علم در کار گذاشتن بود جماعتی از مقدسین و آنهائیکه مندیل سبز بر
سر نهاده خود را منسوب به پیغمبر محسوب میداشتند با جماعتی از اجامر و
اوباش و حمالان و خربندگان که عمامهٔ سبز داشتند جمع شدند و فریاد میکردند
که دیگر بکشید کافران را والا در روز قیامت روی های شما سیاه میشود عداوت

عیسویان در قلوب مسلمانان طوری بهیجان آمد که بحد جنون رسید و اثر کینهٔ
آنها نه تنها بخانهٔ که سفیر در آن بود وارد آمد بلکه همهٔ خانه ها و دکاکین که در آن
کوچه تعلق به جدین حضرت عیسی داشت معرض خطر و صدمه در افتادند دکاکین را
غارت کردند و زیاده بر صد نفر کشته و صد نفر زخم دار شدند اشرار بخانهٔ
که سفیر اطریش پناه برده بود پی برده خانه را احاطه کردند پنجره های
آهنی و درها را شکسته بخانه ریختند زنها و مردها را که در آنجا یافتند بضرب
مشت و چوب بیرون کردند معجر از سر زنان برگرفته زینت و جواهرات
ایشان را ضبط کردند گیسوان زنها را گرفته در خاک میکشیدند مامورهای
پولیس با زحمت بسیار آنها را از دست اشرار نجات داده بخانهٔ یکی از
ارامنه درانداختند غیظ عوام بشدتی بود که هرکس اسلحه نداشت میلهای
آهنی پنجره را با دندان میگزیدند فقط فردای آن روز توانستند که آن
تماشاچیان نادان را با مستحفظ های بسیار بمحلهٔ پرا و خانه های
خودشان برسانند بالجمله در ساعت نحسی که زحل با قمر در برج سرطان
اقتران داشت علم مقدس را از پای تخت بیرون بردند و منجمین
با احمد رسمی گفتند نتیجهٔ این جنگ شوم خواهد بود و این نوع بی اعتنائی
در سعد و نحس ساعات از طرف سلطانی که به نجوم زیاد معتقد بود غرابت
داشت این سلطان وقتیکه احمد رسمی را از برای سفارت به برلن پای تخت
دولت پروس مامور کرد باو سفارش نمود که سه نفر منجم از برلن
با خود بیاورد   دو روز بعد از وقوع این حادثه که مرقوم داشتیم
سفیر اطریش از برای ملاقات و وداع باردوی صدر اعظم رفت و از

صدماتیکه باو وارد آمده بود بهیچ‌وجه ذکری نکرده مطالبهٔ ترضیه ننمود
صدر اعظم ازین اغماض و معقولیت سفیر زیاد ممنون و خوشوقت گردید.
و در جواب سفیر صلح ابدی را بطوری تلفظ کرد که سفیر مشار الیه در
راپورت خود نوشته است که گویا میخواست سخن خود را مجسم نماید
سه روز بعد از آن و بلافاصله قبل از آنکه برود صدر اعظم جواب کاغذ
پرنس دُکُونِتس را نوشته از ابدی بودن مدت مصالحه اطمینان
داد و باب عالی جهة محو نمودن بی‌احترامی که در حق سفیر امپراطور بعمل آمده
بود بهمه قسم تکریم و تسلیم تن در نمیداد و صدر اعظم با عجلهٔ تمام از
بَرُوِنیار جهة صبر و سکوت و وقار او در این باب خیلی اظهار
امتنان نمود و یکخرقهٔ خز که دو هزار قروش ارزش داشت بجهة او
بفرستاد و یک پارچه جواهر که بهمان قیمت میارزید به زن او هدیه کرد و رفتار
او را درین مورد مانند رفتار اولیا و مقدسین اظهار داشت لیکن پرنس
دُکُونِتس در باب سکوت او در حادثه که روی داده بود و در خصوص مطلع
ساختن باب عالی از اصل و مأخذ ملاحظات پولتیک که از طرف دولت
باو اطلاع داده شده بود و میبایست پنهان بماند ملامتهای سخت باو نوشت
بیچاره بَرُوِنیار تاب آن صدمات پی در پی را نیاورد و به یک مرگ ناگهانی
جانش از نا ملایمات زندگانی خلاص شد و طُوغُوت بجای او بیامد در هر حال
بدرفتاری و بی‌احترامی که در حق بَرُوِنیار بعمل آمد هرگز در روابط دولتی
باب عالی با وزرای دول اروپا شنیده نشده بود و در این تاریخ نوشته شده است که
بعضی از مترجمین سفارت را چوب زده‌اند و یا از حلق آویخته‌اند و در حق برخی از سفرا مشت

و سیلی بکار برده‌اند و به حبس و زندان مبتلا کرده‌اند لیکن تا اینوقت هرگز از طرف
لشکر و ملت این رفتار وحشیانه بعمل نیامده بود و اتراک رعایت حقوق اشخاص را خوب
بخاطر سپرده‌اند و میگویند (سفرا را بهیچ‌وجه نباید اذیت و آزار کرد) و این حرکت
از نتایج تعصب مذهبی بود که بواسطهٔ علم مقدس بهیجان آمده بود از بدبختی این بار آخر نبود که
سفرا و زنان ایشان مورد طعن و ضرب و دشنام عوام الناس شدند همه آثار و علامات
نتایج شوم از مقدمات این جنگ ظاهر و هویدا بود

باب هشتاد و دویم

شورش و فوت کریم کرای　شکست حملهٔ خصم　صدر اعظم و توپ‌توپکی در خندق　فوت علما
و بزرگان دولت　صدارت مولداوانجی　قتل و سیاست مترجم دولت و والی
بغدان و صدر اعظم　ذلت خصم　فوت مفتی　شورش مناویان　سوختن سفاین
در چشمه　محاصرهٔ لمنوس　جنگ بزرگ کاکل　گرفته شدن اسمعیل و کیلیا　تدبیر
نصفه　تسخیر بندر وابرای عزل خان و صدر اعظم　اقدامات دول اطریش
و پروس　تکلیف کردن سلطان مصطفی تقسیم لهستان را　معاهدهٔ نقدیه با اطریش
اعلان در خیرخواهی متفقین　اردوی قشلاقی　تهات حربیه　مسخر کردن
روسها قرم را　مأموریت عثمان افندی　عزل صدر اعظم　اردوی
عمومی در شمنا　خان تاتارستان مقصود کرای　رئیس افندی عبدالرزاق
متارکه　وکیل مختاری طوغوت و شیخ یاسین‌چی　مجلس مکالمهٔ کلا در فوکشان
امتداد مدت متارکه　مجلس مکالمه در بوکارشت و برهم خوردن آن　صاحب کرای
علی بک و شیخ طاهر　تهیه یک جنگ جدید　جنگهای بوجاق و قره سو　عقب
رفتن روسها از سیلیستره او وارنا　جنگ کنارجه　فوت سلطان　جلوس عبدالحمید

ضعف سلطان حمید تغییر وزرا پولاونسکی مغلوب شدن اتراک در قوزلیجه
و بازارجیق مصالحهٔ کنارجه ملاحظات درین مصالحه

جنگی را که سلطان دو سال بود درخیال داشت اقلاشش ماه قبل ازآنکه وقوع بیابد
اعلان نمود و صدر اعظم محسن زاده عرض کرده بود که در اعلان جنگ عجله نکنند
تا زمانیکه حالت دفاع تکمیل شود در سرحدات درحقیقت کمال نادانی و
جهالت بود که درفصل پائیز اعلان جنگ کنند و موافق عادت عثمانیان
در اول بهار شروع بجنگ نمایند این خطارا وصف مورخ دولتی واحمد
رسمی که نخبهٔ ملاحظات این جنگ را نوشته است ملامت کرده اند در تحریرات
احمد رسمی اگر زیاد غرض ورزی نشده بود خیلی طرف اعتقاد و اعتماد واقع میشد
حدت و شدت حالت جنگجوئی سلطان مایهٔ دلخوشی متفقین باروخان
تاتارستان بود زیراکه بواسطهٔ حرص غارت و تاراج نمیتوانست منتظر
رسیدن وقت و موقع باشد تا در تلافی سوزاندن عمارت بالتا بولایت
سروی جدید تاختن کند در اواخر ماه ژانویه سنه ۱۷۶۹ مطابق سنه ۱۱۸۳
کریم گرای خان با صد هزار سوار بحرکت درآمد و از رودخانهٔ بوق
گذشته لشکر خود را به سه قسمت منقسم کرد قسمت اول را بسرداری
نورالدین پاشا مامور دونک کرد و قسمت دویم در تحت فرمان
قالغا از امتداد رود دنیپر گرفته تا آنطرف اوریل رفتند
و قسمت سیم بسرداری خان که طوایف یدیسون و بوجاق در آن
میان بودند بطرف سروی جدید روانه گردید و ولایتی را که عبور نمود

درسافه

در مسافت هفتاد و پنج الی هشتاد فرسنگ خراب و ویران ساخت چندین
هزار بدبخت را قتل کرده چند هزار دیگر را باسیری بردند و زیاده برصد
قریه را خراب کرده آتش در همهٔ انبارها زدند و همه قریه هائی را که
تعلق بقلعهٔ جدید الاحداث میثائل گورود و آرخانگل گورود
و الیزابت گورود داشتند ویران نمودند مدت چهارده روز
خان تاتارستان در ولایت جنوبی روسیه با طبل و علم گردش کرده
هرکه و هرچه در سرراهش واقع بود همه را کشت و سوزاند و خراب کرد
و تا محلهٔ خارج ابزوم که در ساحل رود دونک واقع است برفت
و یکماه بعد از آنکه از بالتا بیرون رفته بود به کوشان رسید
از ابتدای این یورش خرابی الکینه یکی از پرنس های قفقازی که برادر
حکمران طوایف لگزیه بود نزد خان آمد و تکلیف کرد که سی هزار نفر
از لشکر لگزیه در این جنگ حاضر نماید مشروط براینکه هرناحیه را که ایشان
از وجود روسها تخلیه نمایند در زمان وقوع صلح با و واگذار شود توت
که در این یورش حضور داشت و در سفرهٔ خان دعوت شده با غذای
او شراکت میکرد شرح این یورش را نوشته است خوراک خان مرکب
بود از گوشتی که در زیر زین کوبیده شده بود و دوغ ترشی که از شیر
مادیان بعمل میآوردند و ران دودزدهٔ اسب و خاویار و امثال آنها
و توت چون مهمان بود از برای شرب او شراب توکی در جامی
از طلا حاضر مینمودند و لباس خان پوستینی بود که روی آن از پوست
گرگهای سفید لاپونی و جوف آن از پوست سنجابهای سیبری بود

و منزل خان در میان چادر بود که از روی مزاح و شوخی خانهٔ تاتار می‌نامید
جوف چادر خان از قماش قرمز بود و در دور چادر او دوازده چادر از برای صاحب‌منصب‌های
قراولان او میزدند و در اطراف این سیزده چادر دیواری بارتفاع پنج پا
میکشیدند و خان از بالای یک تپهٔ خاکی تمام قشون خود را که در هیئت
ستون مرتب شده بود میتوانست به بیند علم خان را در مرکز آنها نگاه
میداشتند چهل اسکادرون که مرکب از چهارصد سوار بودند در جلو خان
حرکت میکردند علم بزرگ خان با دو بیدق سبز کوچک و با بیدق‌های
قزاقان عنادی با هم حرکت میکردند و این طایفه چون در عهد پطر کبیر
خود را باتفاق رئیس خود ایغناس نام از اطاعت روسیه خارج کرده
عناد ورزیدند لهذا ایشان را عنادی نامیدند و این طایفه در اینوقت
قزاقان طایفهٔ زاپوروک را تحریک کرده بر اینکه از اطاعت فرمان‌دهٔ
قلعهٔ الیزابت سر به پیچند تاتارها در این یورش هنر بزرگ خود را در
یغماگری و غارتگری ظاهر ساختند به هر نفری از ایشان از پنج الی شش اسیر
و بیست و چهار نفر اطفال و شصت الی هشتاد راس میش قسمت رسید اطفال را
در میان کیسه ریخته سرهای آنها را جهت تنفس بیرون میگذاشتند و بقاش زین می‌بستند
دخترها را جلو خود نشانده مادرها را به ترک میکشیدند پدرها و پسرها را با اسبهای
یدکی سوار میکردند گاوها و گوسفندها را سوارها جلو انداخته میراندند و
مستحفظین آنها مردمان هشیاری بودند که دیده برهم نمی‌نهادند و نظم خان
در باب سلوک و رفتار تاتارها بسیار سخت بود از طوایف نوغی شکل
صلیب که در جلو یک کلیسیا واقع بود بی احترامی کرده بودند خان بهر یک از

آنها

آنها صد چوب زد بعض دیگر یک قریهٔ لهستانی را بدون اذن چاپیده بودند
حکم کرد آنها را بدم‌های اسب‌های خودشان بستند و اسبها در کوه و صحرا
در آمده آنها را هلاک کردند یکماه بعد از آنکه به قرم مراجعت نمود بدست یکنفر
طبیب یونانی سیراپولو نام که از طرف والی افلاق مأموریت داشت
مسموم شده هلاک گردید و هر چند توت از بدخیالی و خیانت طبیب مزبور
خان مشار الیه را باخبر گردانید متنبه نشد و فایده نبخشید وقتی که فهمید زمان
مردن نزدیک شده بهت امر کرد تا موزیکان‌چیان او حاضر شده مشغول
نواختن شدند و در حینی که نوای اندوه و عزا میزدند روح خان از بدن بیرون
رفته بجائی که مقرر بود برسید و خبر فوت او در سیلیوری به صدر اعظم داده
شد و برحسب خواهش شیرین بک‌ها و میرزاهای تاتار منصب خانی را به دولت
گرای پسر سلامت گرای که شاهزادهٔ بی‌هنر بی‌غیرتی بود بدادند و او را
به خانی تاتارستان قرم برقرار کردند
امپراطریس کاطرین ثانی در ایام زمستان خود را آماده
کرده بود برای اینکه با شدت و حدت تمام در فصل بهار شروع به جنگ نماید
یک جماعت لشکری که مرکب از شصت و پنجهزار نفر بود و نه هزار نفر آنها قزاق بودند
و بسرداری پرنس الکساندر میشالوویچ گالیزینی در ولایت پودولی
جمع شدند و یک قشون دیگر که مرکب بود از سی هزار سرباز منتظم و ده
هزار قزاق و بیست هزار قالموق در تحت فرمان ژنرال کونت پیر الکساندر
ویچ رومانزوف مأمور شدند که سرحدات روسیه را که
مابین رود دنیپر و دریای آزوف واقعند حراست نموده و مطلب
آباد کردن قلعه‌های آزوف و طغان دوغ نیز باشد که

که موافق شروط مصالحهٔ بلغراد خراب کرده بودند و یک قشون دیگر
که مرکب از دو الی یازده هزار نفر بودند بسرداری ژنرال دیمارزن مامور
اضمحلال جماعت متفقین لهستان شدند مدم ژنرال ماشورو از طرف کاباردا
کوبان پیشرفت و ژنرال توتلبان بر سر تفلیس راندند تا از انجا به
ارزنة الروم و طرابوزان بتازد و والی کارتیل و منگرلی و قوریل
و امیرت که پادشاهی روسیه را قبول کرده مطیع آن دولت شده
بود در این یورش با ژنرال مزبور همراهی داشت مبلغی وجه نقد با توپخانه
و لوازم حربیه با چند نفر صاحبمنصب به موننتنگرو (قره داغ)
فرستاده شد تا از یاغیان انجا تقویت نمایند دولت عثمانی
را از قرار مذکور قوتهائی که بر عسکر او تفوق داشتند از طرف
شمال و شرق و غرب تخویف و تهدید مینمودند در وقتی که صدر اعظم
از اسلامبول حرکت کرده بطرف رود دانوب پیرفت پرنس
کالیزن جهة یورش خوچم در نزدیکی قالوس از رود دنیستر عبور
کرد یکن حسن جبه‌چی که فرمانده خوچم بود یقین است قلعه را تسلیم
مینمود لیکن حسن پاشای آخسقه که در انوقت سنجاق
ساکونیک را داشت به امداد قلعه برسید و بیست هزار
قشون در تحت فرمان داشت
در روز عید پاک یونانیان (قزل یومورطه) قشون روس بعد از
ظهر در تحت فرمان ژنرال اولیس یورش به قلعه بردند لکن از پیش نبردند
زیرا که فرمانده قلعه در عوض جبه‌چی حسن قهرمان پاشا شده بود ینیچریکان
قلعه حسن را کشته قهرمان را از برای ریاست خود انتخاب کرده بودند

و قهرمان

و قهرمان بواسطهٔ رشادت و جلادتی که داشت خود را شایستهٔ انتخاب
آنها نمود بابعالی وزیر حسن پاشای آخسقه را بجای جبه‌چی یکن معین کرده بود
لیکن سا خلو قلعهٔ خوچم فرماندهی قلعه را باشان صدارت از برای قهرمان
خواهش کرد بابعالی نیز قبول نمود و یاست او را به وقت دیگر گذاشت
سه روز بعد از ان کالیزن دست از محاصرهٔ خوچم برداشته از دنیستر
به قالوس مراجعت نمود و پرنس پروزوروسکی پاشای تکه عبازه
را که با چند هزار سوار از آناطولی آمده بود به آن طرف رود پروط دوانید
اسیر و بیدق و غنیمت از او بگرفت یک سرهنگ قزاق و یک نفر آتامان
گرز نقرهٔ فرمان دهی را از دست پاشا بگرفتند انهزام روس
از پیش خوچم و عقب رفتن انها از دنیستر در اسلامبول اشتهار یافت
و در نظر عثمانیان مانند افتخار عظمی جلوه نمود و سلطان به آن واسطه
خود را شایستهٔ لقب غازی دانست و بعد از ان در خطبه لقب مزبور را با اسم
او الحاق میکردند وقتی که صدر اعظم اردوی خود را در ادرنه زد منشی
اسرار خان متوفای تاتارستان برمی عمر را که اغلب در کاغذ
های خان عبارات بی ادبانه مرقوم میداشت در بوسنی به قلعهٔ
بیهاک تبعید کرد و سه نفر طبیب که در اردو گردش میکردند و کار معینی
نداشتند و در نزد ایشان سموم قتاله یافته شد ایشان را
جاسوسان روس و کشنده های به سم دانسته بقتل رسانیدند
در سان لشکرهای منتظم ده هزار نفر ینیکچری یک
و سیزده هزار نفر جبه‌چی و همانقدر توپچی و هشتصد نفر عرابه‌چی
از سان گذشتند در اینجا رئیس سان های ینیچریکان و

مورّخ قدیم دولت محمد صبحی پسر خلیل فهمی که مراتب دیگر نوکری را
نیز طی کرده بود وفات کرد مشار الیه در زمانیکه مورّخ دولت
بود تاریخ های سامی و شاکر را که در اسلامبول چاپ شده
بودند در یک جلد جمع کرد همچنانکه واصف مورخ تالیفات حاکم
و چشمی زاده و مرتضی را در یک جلد جمع نمود در قسمت اوّل تاریخ
واصف مورّخ که در اسلامبول و قاهره در دو مجلّد چاپ کرده
اند وقایع جنگ حالیّه را تا مصالحهٔ کنارجه مرقوم داشته است
و پیش از او انوری مورّخ نیز در تاریخ خود ذکر کرده است

در اوّل ماه مه اردوی صدر اعظم به ایزاکچی رسیده
بود در انجا زیاده بر بیست روز توقف کردند تا آزوقه و ملزومات
اردو را تکمیل نمایند باانجمله صدر اعظم که بهیچوجه از رموز جنگ اطلاع
نداشت و تجربهٔ در این کار حاصل نکرده بود مجلس شورائی
منعقد کرد و سرداران لشکر را حاضر نموده گفت

(به اعتقاد شما از کدام طرف باید حرکت کرد
من از مسئلهٔ جنگ و جدال اطلاعی ندارم شما بدون ملاحظه
و اغماض هر راهی را که خیر دولت در آن است و از برای
حرکت لشکر اصلح میدانید معیّن نمائید) از شنیدن این کلام
حیرت و دهشت حاضرین را فرو گرفت و همه به یکدیگر نگاه کرده
ساکت ماندند بالاخره رئیس بزرگ اطاق محاسبات شهدی
عثمان افندی به سخن در آمده خطبهٔ مفصّلی بیان کرد و بعد از ان
اظهار داشت که چون دشمن محاصرهٔ خوصم را از پیش نبرد و منهزم باز گشت

نمود

نمود احتمال دارد که از طرف بندر پیش باید صدر اعظم سخن او را بریده
گفت (بس است بس است دیگران هم نوبهٔ حرف زدن دارند)
بعضی از حاضرین گفتند چون بندر و اوزی کاف بواسطهٔ استحکام قلعه
محفوظ میباشند باید بطرف خوصم حرکت کرد و عقیدهٔ بعضی این شد که
اوّل از رود دانوب بگذرند بعد از ان به هر طرفی که اصلح باشد حرکت
نمایند صدر اعظم این رای آخر را قبول کرد و مترجم دولتی یادداشتی
جهت صدر اعظم نوشته بهترین راهی را که به خوصم میتوان آمد و شد نمود
معین کرده بود در اوّل ماه ژوئن رود خانه را از بالای جسری که در مقابل
ایزاکچی در کارتال ساخته بودند بگذشتند و بعد از چهار روز اردو در
خندپ زده شد که تا یاسی پنج فرسنگ و تا خوصم پانزده فرسنگ
مسافت دارد و معنی خندپ خان دپه بوده است یعنی تپهٔ خان
زیرا که سلطان محمد چهارم در میان صحرا کا این یک فرسخ
یک تپهٔ خاکی بساختند و در اطراف دامنهٔ آن انبارهای
وسیع زیر زمینی ترتیب دادند که از برای گذاشتن ملزومات و
ذخایر موجود باشد

پوتوکی ایلچی متفقین لهستان باردوی خندپ ملحق شد مشار الیه
چندی در نزد خان تاتارستان مانده منتظر رسیدن صدر اعظم بود
مشار الیه که در دیوان با تشریفات پذیرائی شده بود در خطبهٔ خود از
آزادی لهستان سخن گفته سفارش حمایت آنرا به صدر اعظم نمود صدر
اعظم در جواب سخنانی بیان کرد که واصف مورّخ نیز از ان
سخنها متعجب است صدر اعظم متفقین لهستان را در خصوص اهمال

ونخوتی که داشتند ملامت کرد و گفت (اما من از ماموریتی که دارم غفلت
نخواهم ورزید چه حالا و چه بعد از این چه در تابستان و چه در زمستان
از جستجوی دشمن کوتاهی نخواهم کرد و در هر جا باشد او را پیدا کرده
باشمشیر ظفر تاثیر خود درهم خواهم شکست من داماد و پسر اعلیحضرت
پادشاه عالمم که دنیا را منتظم نگاه داشته است من سردار و ثانی
او بوده در لشکرکشی اسکندر دویم میباشم و بر فتح و نصرت یقین و اطمینان
دارم و حرکات من سریع تر از برق خاطف است اگر دوستی تو
از روی صدق و صفاست به جمهوری لهستان اطلاع بده لهستانیانی
را که با دشمن یار نیستند منتخب نمایند و تو خود را با اعوان و انصار
آماده کن که از دنبال محمد پاشای روم ایلی که به سرداری
لهستان نامیده شده است از رود دنیستر عبور نمائی)
صدر اعظم در شورای رفتن بطرف بندر با این بصیرت و انتباه
حرف نزد نایابی آزوقه و کثرت حشرات که لشکر را اذیت میکرد
از برای رفتن بطرف شهر بندر بور اردو را مجبور نمود و پس از آنکه چند
صد عراده جوبه اردو رسانده شد لشکر را حرکت داده به یاصی تپه
رفتند در آنجا نیز آزوقه قلیلی بدست آوردند و انبوهی گردباد
های پشه و خرزنبور کمتر از منزل سابق نبود صدر اعظم ناخوش شده
بود و اطبا هر روز منتظر مرگ او بودند لیکن خودش میگفت اسم من
امین است و با جبرئیل که پیک بشارت آورنده خدا است هم
نامم ستاره اقبال پادشاه او را ترک نخواهد کرد) بموجب
فتواهای محکم رفتن بر سر لهستان و آنجا را بعد از این از ولایات
دشمن

دشمن محسوب داشتن و خراب کردن آن مملکت و اسیر کردن اهالی
آنجا بحکم شرع جایز شد و این عقیده و عزیمت را به پوتوکی و ترجمان های
دول اروپا که در اردو حضور داشتند اعلان کردند جمهوری لهستانی وعده کرده
بود آزوقه هشت هزار لشکر را برساند و دهنده این وعده به اسم جمهوری
شخص پوتوکی سفیر جمهوریان بود و چون مجلس شورا برهم خورد پوتوکی یادداشت
جدیدی به مجلس بداد از آنکه موقع گذاشته بود خواندن یادداشت را
بوقت دیگر حواله کردند قاپلان گرای زاده پسر خان تاتارستان قرم به یک
فرقه سنجاب مخلع شد و قاضی عسکر را که فتاوی اربعه را قرائت کرده
بود قاضی بزرگ آناطولی نامیدند بابعالی به همه وزرای دول اروپا که
در اسلام بول مقیم بودند اشتهارنامه که به ضدیت لهستان نوشته
شده بود اعلان کرد دفتردار شهر بندر احمد افندی را به جهة
نرساندن آزوقه لشکر معزول و محبوس کردند فرمانده بندر صاری
زاده محمد پاشا چون وفات کرد حاجی علی پسر گل احمد پاشا را بجای
او گذاشتند صدر اعظم خان تاتارستان را نزد خود دعوت نمود تا در
انتخاب یکنفر سرعسکر جهة ایالت بغداد با او مشورت نماید
و ده روز بعد از آن خان بشهر یاسی با هشتاد و شش هزار غروش
وجه نقد به گوشان مراجعت نمود
در اینوقت خبر رسید که روسها از رود دن
یستر عبور کرده در این نوبت از جنگل بوکوینا پیچیده به کرزنوس
رفته‌اند و از آنجا به پشت دیوارهای خوتین درآمدند بعد از رسیدن
این خبر کاتب اسرار صدر اعظم را به گوشان نزد خان تاتارستان

فرستادند که او را راضی کنند براینکه خود به مدد قلعه محصوره شده برود خان
اولاً واگذاشتن انبارهای خندپ را خواهش کرد و ثانیاً کفت باید
اتراک متعهد شوند که یاسی را از همه قسم حمله های غافل محفوظ بدارند
انوقت کاتب افندی را اذن مراجعت داده خود بطرف خوتیم حرکت
کرد مولدوانجی علی پاشا را صدراعظم سردار کل قشون مامور خوتیم نمود و
پنج هزار دوکا وجه نقد با مقداری نشان به او داد که در میان لشکر
تقسیم نماید و نیز ده هزار غروش از برای عبازه پاشای مرعش فرستاد
به او و مولدوانجی حکم کرد که هر دو در تحت فرمان خان تاتارستان
باشند فرمان دهی بندر به عبازه واگذار شده سرعسکری سروی
جدید را به مولدوانجی دادند همه این قرارها که داده شد خان بطرف
خندپ مراجعت نمود در یک جنگی که در باشکیو یزی روی داد سواره
ترک هر چند سعی کرد مرتع های لشکر روس را خراب نماید از
عهده بر نیامد خان تاتارستان با بیست و پنج سوار بر سر پرنس
پروزوروسکی حمله برد لیکن بر او ظفر نیافت و همچنین قشون ساخلو
خوتیم بیرون آمده بر محاصرین حمله بردند لیکن کاری از پیش نبردند
خان تاتارستان سرعسکر خوتیم مولدوانجی را با بیکلربیکی مرعش
و جانیقلی علی بک را با سی هزار عسکر به خود ملحق نمود
پرنس گالیزینی در اثنا وقوع یک جنگ بزرگ
قوتهائی را که در تحت فرمان پرنس پروزوروسکی و ژنرال رزن
کانف بودند در اردوی محصون خود جمع نمود و بانیواسطه سرعسکر
با اهل قلعه راه پیدا کرد و اردوی خود را در جای اردوی پروزوروسکی

زد.

زدو کالیزی مجبور شده محاصره را ترک کرد و دوباره از رود دن نیستر گذشته عقب
رفت وقتی که صدراعظم به خندپ رسید قهرمان پاشا فرمان
ده خوتیم از برای اظهار ارادت و بندگی به خدمت صدراعظم رفت
و امیدوار بود که بواسطه جراحت خوتیم و عقب دواندن لشکر روس بعضی
گرفتن منصب وزارت و فرماندهی قلعه خوتیم بطرزی که مذکور شد فراموش
گردیده مورد تحسین و التفات خواهد شد لیکن چون چوبدار قهرمان در پشت
جادر صدراعظم صاحب منصبهای خانه صدارت را دید که بر سر آقای
او ریخته با او در آویخته اند سفره چی یک ضرب تپانچه او را هلاک کرد لیکن
خودش با آقایش فوراً به هزار ضرب سوراخ سوراخ شده بر زمین افتاد
ماموری که از برای تعیین اموال پاشای مقتول مقرر شده بود چون خواست
اموال را ضبط کند از هر طرف بدبخت هائیکه غارت و تاراج شده قهرمان
بودند هجوم آورده عارض شدند و صدراعظم حکم کرد اموال انها را رد کردند
عبازه پاشا که قاپوچی باشی علی حکیم زاده صدراعظم بود در شبه باغیان
سیواس جلادت و رشادت خود را ظاهر ساخته بود در انوقت رتبه وزارت
با دم سیم اسب به او دادند که پاشای سه دمی شد مصطفی بک
امیراخور که مبالغی وجه نقد جهت اردو آورده بود خط شریفی
ابراز کرد که منصب کهیائی را به او داده بودند حسن
پاشای اخسقه که قهرمان ده خوتیم شده بود
در این محاصره آخر بضرب گلوله کشته شده بود
علی پاشا در تلافی خون او فوجی از سواره
روس را در بالای پل بضرب شمشیر ریز ریز کرد

قلعهٔ خوتیم بواسطهٔ کوشش های سرعسکر محمد مولدوانجی و عبازه محمد پاشا و
چاپق لی بک از جنگ روس ها مستخلص شد و این روسها یا دیگران
بی کفایتی این صدر اعظم و کفایت و قابلیت مولدوانجی را به دربار
اسلام بول فهمانده بودند و در خصوص نتایج بمعنی این یورش تقصیرات را
عهدهٔ مترجم باب عالی و والی معزول بغداد کائیماشی که خود را به دولت
روس فروخته به عثمانیان خیانت میکرد راجع داشتند سرهای خائنان مذکور
فوراً از تن جدا شد در آنوقت سلحدار دویم فیضی بک که او نیز پسر گل
احمد پاشا بود با خط شریفی که حکم عزل و تبعید صدر اعظم به دیمتوکا مرقوم
شده بود برسید صدر اعظم به چادر کهیا بک رفت و کهیا بک در حالتی که مستی
خودش و میراخور بزرگ همراه او بودند خبر عزل و تبعید به صدر اعظم اعلان
کرد مشارالیه را به ادرنه بردند و در آنجا سرش را بریدند و به اسلام بول
فرستادند سر مزبور را در پیش درب سرای انداختند این عبارت را نوشته در پهلوی
سر بریده گذاشته بودند (این است سر صدر اعظم معزول محمد امین پاشا که بواسطه
کبر و نخوت گمراه شده به دشمن حمله نکرد و وقت نفیس را به حرکات بیفایده ضایع
کرد و به خان تاتارستان مددی را که در مقابل قلعهٔ خوتیم خواسته
بود نفرستاد و به مترجم دولتی که سابقاً به سزای خود رسانده
شد اعتقاد و اعتماد کاملی پیدا کرده بود و قتل او به موجب فتوای
مفتی به عمل آورده شد) و در پهلوی سر والی بغداد که در میان
دو پای او جای داده بودند این عبارت خوانده می شد
(این است سر بریدهٔ کائیماشی مُعون والی بغداد که مبلغ صد کیسه پول نقد
که از برای خریداری آزوقه به او داده شده بود خفیةً خود ضبط کرد و به دولت خیانت

نموده

نموده با دشمنان دولت سازش داشت) و در پهلوی سر مترجم دولت که
در پشت نعش گذاشته شده بود نوشته بودند (این است لاشهٔ کثیف نیکولا
دراکو زاده مترجم دولت که در عوض خیانت هائی که به دولت کرد و رابطهٔ
که باطناً با والی بغداد داشت به سزای خود رسید و سرش بریده شد)
قتل این سه نفر باعث تحریک توجه عامه و اسباب گفتگوی مردم گردید
صدر اعظم امین محمد را نه در سیرت نامهٔ وزرا و نه در تاریخ دولتی بطوری که
در هجونامهٔ تلخ موسوم به نخبة الملاحظات مذمت و تحقیر کرده اند مذکور داشته
اند لیکن تحریرات رسمانه مثل راپورت های سفرا کمال بی اطلاعی و بی ربطی او را
از فنون لشکرکشی تصدیق کرده اند و بیست و پنج میلیون غروش را که از برای
ابتیاع آزوقهٔ قشون به او داده شده بود و او از میانه در ربوده خود ضبط
کرده بود شهادت میدهند مبلغ مذکور بعلاوهٔ ده میلیون غروش از مال
خاصهٔ امین محمد که در خزانهٔ او موجود بود ضبط کردند و این پول از پدرش یوسف
به او رسیده بود که همراه او پنج مرتبه بزیارت مکه و سفر هندوستان رفته
بود یوسف که در خدمت سالم سفیر دولت عثمانی به هندوستان رفته
بود بعد از فوت سالم با جواب های مغول بزرگ پادشاه هندوستان به اسلام
بول مراجعت نموده و در ادارهٔ شانسلری (مهرداری) توانست به سهولت
منصبی از برای پسر خود که خطی بغایت خوش و صورتی به نهایت زیبا داشت
حاصل نماید و بواسطه وجاهت منظر و لطافت پیکر شایستهٔ ازدواج
دختر سلطان شاه سلطان خانم گردید امین محمد که در تحریرات نظم و نثر صاحب
هنر و قابلیت بود کتاب گلستان خیالی که از تصنیفات او میباشد در این
مطلب شاهد است و از این بابت تفوق او بر سایر وزرا اظهار میشود

زیرا که در تواریخ و سیرت نامه ها جز داخل شدن آنها به وزارت و
صدارت و خارج شدن از آن رتبه چیز دیگر مرقوم نشده است مشار الیه
که طرف کمال اطمینان سلطان و به شرافت منتهای تقرب ها و مشرف بود
جان و مال و عزت و آبرو را فدای حرص و طمع خود کرده اید و نادانی
و بی وقوفی او از فنون جنگ نیز ممدّ خرابی او شد در مجالس شورا چنانچه
مذکور داشتیم او خود به بی اطلاعی از جنگ اعتراف داشت و در این
اواخر زیاد اصرار داشت که سلطان او را از اداره کارها معاف دارد
سلطان قبول نکرد تا رسید به او آنچه به صدر اعظم های بدبخت نصیب
شده بود در همین سال شاهزاده خانم مهرماه در سن هشت سال بمرض آبله
درگذشت قاضی عسکر عبدالله افندی که در این اوقات قاضی بزرگ
اناطولی شده بود به قبر فرو رفت و در عالم علم و فضل و تحریرات نظم
و نثر نام خود را به یادگار گذاشت مشار الیه حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی
نوشته است و بعضی اشعار نیز از او مانده است که عبدی تخلص کرده است
حاکم بندر گلّ احمد زاده حاجی علی پاشا وفات کرد مشار الیه
در سرای تربیت شده در عهد عثمان سیم به منصب سلحداری و امیر
آخوری بزرگ نایل گردید و در خدمت سلطان مصطفی سیم خوانکار
برادرزاده عزیز سلطان نوری خانم شد چون از حکومت روم
ایلی معزول و مغضوباً به استانکوی تبعید نمودند بعد از انجا احضار
شده به حکومت ولایت ایچیل رفت و از انجا مامور حکمرانی
جدّه شد چون با شریف مکه نزاع کرد بدون اینکه از دیوان
حکمی بشود عازم مصر شد بعد به حکومت آیدین و آدنا رفته از انجا
مامور

مامور حکمرانی اناطولی شد و در انجا طوایف یاغی لوند را سیاست
کرده مطیع ساخت صدر اعظم یاهر مصطفی او را به دیار بکر و از انجا
به حکومت حلب فرستاد و بعد از آن باز به ایچیل مراجعت کرده
از انجا به حکومت سیواس رفت و در آغاز جنگ روسیه در سرحدی
جدید سر عسکر شد و بعد از آن به فرمان دهی بندر رفت و در انجا
وفات کرد مردی بود بسیار خوش صورت و با هوش و دانش
وافر و زیاد طالب عدل و انصاف بوده سخاوت طبع و جوانمردی
داشت و آصف مورّخ دولتی که مدت سه سال همراه او بود
دیوان عرفی ایرانی و مقامات حریری عرب را با هم بخواندند
بجای امین محمد در منصب صدارت
علی مولدوانچی برقرار گردید و این لقب نه از برای آن است که
مورخین اروپائی خیال کرده او را از اهل مولداوی (بغدان)
دانسته اند بلکه از برای آن است که چون در عهد عثمان سیم وقتی که
هنوز بوستانچی بود از برای تعاقب دزدان راه زن به مولداوی
(بغدان) فرستاده شد مشار الیه زنان فاحشه مولداوی را که در
این یورش اسیر کرده بود با اطفال آنها بفروخت لهذا او را مولدوانچی
یعنی اسیر مولداوی فروش لقب دادند بعد از آن ماموریت علی
متدرجاً به منصب خاصکی و بوستانچی باشی نایل شد بعد از آن به
رتبه حکومت روم ایلی و شان وزارت ترقی کرده مامور وصول
مالیات آیدین گردید فرمان دهی کل قشون بغدان و خدمات
با او در استخلاص قلعه خوتیم او را از برای جانشینی امین محمد معین کرد

عقب رفتن گالیزینی به آن طرف رود دِن یِستر غیرت لشکر را بهیجان
آورد مولدوانچی موقع را مناسب دانسته عزم کرد که به ولایت
پُودُولی بتازد لهذا در خوصم پلی بر رود خانه بسته عبور نمودند لیکن گالیزینی
چهار هزار نفر را که درکنار رود خانه دِن یِستر در ساحل چپ متحصن شده بودند
متفرق ساخت و روس ها در عزیمت آتش زدن پل از عهده بر نیامده منهزم
گردیدند هشت روز بعد از آن صدر اعظم چون دید عدد لشکرهای او به
هشتاد هزار رسیده است از رود خانه عبور کرد و به حکام آناطولی و دیار
بکر و روم ایلی و خان تاتارستان فرمان داد تا از طرف کامین یک
به روس ها حمله برند و خود با جماعت دیگر از طرف جنگل عازم بردن
حمله گردید چهار قلعه چه (ردُوت) و شش عراده توپ و دو عراده
قورخانه بدست تاتار افتاد و هشتصد نفر را گردن زدند مع هذا
مولدوانچی با ضرر زیان به اردوی خود مراجعت نمود و همچنین پرنس
سردار روسیه که در آن وقت به قلعهٔ خوصم یورش برده بود بسیاری
از قشونش تلف شدند و کاری از پیش نبرده به اردو برگشت صدر اعظم
دوازده هزار نفر از دالی و طلبان رشید که ایشان را اینجه قلیچ (شمشیر باریک)
مینامیدند به آن طرف رود خانه دِن یِستر فرستاد لیکن در وقت شب
رود خانه غفلتاً طغیان کرده پل را ببرد بسیاری از اتراک در زیر
شمشیر یا در میان موج های آب تلف شدند و باقی متفرق گردیدند
فقط چند نفری توانستند خود را به اردو برسانند مورخ دولت عثمانی
میگوید (جمع کثیری از کفار به آتش های جهنم فرو برده شدند و بعضی از
مسلمانان پاک از سرچشمهٔ بهشت آب خوشگوار نوشیدند) قول کجیا

وتورناچی

و تورناچی باشی از جمله مسلمانان مذکور بودند از این حادثه وحشت و خوف
به میان قشون سخلو خوصم در افتاد وزیر عبازه پاشا که بیش از
چند نفری در نزد او باقی نمانده بودند بالاخره مجبور بفرار شد و روس ها
قلعه را متصرف شدند و دو روز بعد از آن صدر اعظم مجبور شده مراجعت
نمود در وقتی که باتفاق خان تاتارستان به خذیب رسید محمد امین سلحدار
سلطان با علامات خوشنودی خاطر پادشاه از چاکرانی که خدمت
و رشادت خود را در دو عبور اوّل از رود دِن یِستر ظاهر ساخته بودند وارد
گردید صدر اعظم فوراً مجلسی منعقد کرده در خصوص از دست رفتن خوصم گفتگو
نمود خان تاتارستان جز تقدیر خداوندی که تدبیر پذیر نیست سبب دیگر
از برای این کار بیان ننمود و صدر اعظم عقیدهٔ او را قبول نمود از برای
دفاع بغدان هزار نفر بامداد عبازه محمد پاشا فرستادند و ایشان در
سورُوکا به او پیوستند قول آقای بندر مامور حفظ معبر رود خانهٔ موزیلا
شد به حاکم آناطولی فیض الله حکم رسید توپخانه را که به ایزکچی میرفت
محافظت نماید و بعد از آن به بیگلربیگی قرامانی فرمان داده شد که از
برای دفاع بغدان به عبازه پاشا ملحق شود عبازه پاشا با والی
افلاق مامور شدند برانیکه تمام رعایا و اعیان بغدان را که با دشمن ساخته
اند معدوم و منهدم سازند بعد از آن صدر اعظم بطرف ایزکچی رفت
و چهار روز جهة دادن حقوق قشون و گذراندن توپ خانه سنگین در
لوتوشتا توقف نمود بعد از آن علی بک محصّل مالیات جانیق را
با لشکرش بر سر رود خانهٔ پروط فرستاد تا قشون را از متفرق شدن
مانع شود زیرا که سربازها بواسطهٔ عدم آزوقه و شدت سرما بطرف

روددا نوب هجوم آورشده در بیرون رفتن از خاک بغدان عجله داشتند
حاکم های روم ایلی و آناطولی را از منصب وزارت معزول کردند
زیرا که عمده تقصیرات مراجعت اردو را به انها راجع میکردند
و بواسطهٔ عزل انها رنجش خاطر لشکر و ملت را ساکت نمودند
لیکن تغیّر خاطرها مجدداً به هیجان آمد وقتی که محمد پاشا سرعسکر
بغدان و خزینه دار علی پاشا که در یاسی و در کالاگز هر دو از لشکر
روس شکست خورده بودند شان وزارت و ستهٔ دوم اهب داده شد
پرنس رومانزوف که بجای گالیزینی سردار کل قشون روسیه
شده بود در یاسی (پای تخت بغدان) ارادت و چاکری اعیان
ولایت را به اسم امپراطریس کاطرین دویم به پذیرفت
همچنانکه ژنرال توتلبان و ژنرال مدم اطاعت و ارادت
ملل ارامنه گرجی و چرکسی و کابارتائی و عبازه کوچک را
پذیرفته بودند فابریس یوس نایب سرهنک که از طرف ژنرال
ستافلن مامور بود در کالاگز و والی بغدان قسطنطین مورو
کورداتو را دربود و شارلیه در یاسی بعالم دیگر شتافت

نایب سرهنک کارازن فقط با چهار صد نفر
به راهنمائی رئیس مناستر از جیش دکاستاکوزن که از اعیان
بغدان

بغدان بود و در خدمت روس ها منصب ژنرالی به او داده بودند به دار الحکومه
پرنس غیکا در آمدند پرنس مزبور مدت دو روز پنهان شد لیکن او را پیدا کرده
بگرفتند شهر را غارت کردند و اتراک را بضرب شمشیر ریزریز کردند کشیش ها بستر
مدال روسیه در گردن و دو تپانچه به هر دو دست گرفته روس ها را به منزل اتراک
هدایت میکرد در تمام شهر بوکارشت نعره جنگ روس ها که میگفتند
(آن او آن یعنی پیش) بلند بود و کشیش ها به جهة وقوع این وقایع فتوای حلال بودن
خون و مال و عیال و اطفال بغدانیان و افلاقیانی را که به دشمن پیوسته بودند
بداد و همین فتوا پشت سبب شد براینکه بغدانیان و افلاقیان خود را بروس ها
به بندند چنانچه مورّخ دولتی نیز این مطلب را التصدیق کرده است و اعیان
ولایت در بوکارشت علامات پرنسی را به مامورین روس داده
به امپراطریس بیعت کردند مانند خلفای مذهب و قسم صداقت خوردند
و وکلای خود را به پطرزبورغ فرستادند و ژنرال بوار مشغول تعیین حساب
و مالیات ولایت شد (نوامبر سنه ۱۷۶۹ مطابق سنه ۱۱۸۳) صدر اعظم
از ایزاکچی بیرون رفت که زودی خود را به قشلاق بابا طاغی برساند در انجا
کجایک تاریخچی ابراهیم پاشازاده را حاکم بندر نامیدند و رسمی احمد افندی
وزیر داخله شد ناظر انبارهای ایزاکچی قابوجی علی آقا و ناظر انبارهای
اسمعیل اسکندر اوغلی مصطفی آقا بر سر محافظین و ساقچیان یک قافله ذخایر
و مهمات روسیه تاخته همه را بضرب شمشیر ریزریز کردند بعد از ان داخل
گالاکز شدند و عبد پاشای فرمانده ابرائیل که به مدد انها میرفت
به لشکر روس دچار شده به جنک در آمد و ایشان را مجبور کرد
براینکه گالاکز را خالی کرده تماماً بیرون شدند انوقت آتش در آن شهر

درزد و عبدی پاشا در عوض این خدمت سرعسکر بغدان شد کچیای او را
پسکلربکی و منشی او را خواجهٔ دیوان سلطانی کردند و خاتم صدارت را از صدر اعظم
که پیش از چهار ماه متصرف بود بگرفتند

صدر اعظم جدید خلیل پاشا پسر صدر اعظم عوض محمد بود که دوازده سال
قبل از وقوع مصالحه بلغراد متولد شد در کارهای کشوری و لشکری به هیچ جه ربط
و تجربه و امتحانی نداشت و از استعداد و قابلیت فطری نیز محروم بود همهٔ
رتبه ها و مناصب سابقه را پدرش به او داده بود و با واسطه التفات سلطان
باو رسیده بود نالایقی را در سرعسکری خوصم ظاهر ساخت و صدر اعظم سابق — خود
او را از آن عمل معزول نمود همینکه صدر اعظم شد در اغلب مناصب دولتی تغییر
و تبدیل وارد آورده عمده ترین آنها عزل کهیابک (وزیر داخله) نسیمی احمد و چا
وش باشی احمد افندی و خان تاتارستان دولت گرای خان بود که در
مدت پانزده ماه ایام حکمرانی خود پول زیاد از دولت گرفت و بقدر ذره
خدمت ننمود بخصوص بعد از شکستن پل رودخانهٔ دنیستر به احدی امداد نکرد
و هر یک از لشکریان که توانسته پول بدهند از معبر رد کرد و
و باقی را گذاشت تا در میان موج های آب غرق شدند و روسها
را در تصرف ایالات افلاق و بغدان به هیچ جه در صدد منع و دفع بر نیامد
او را بجزیرهٔ قبرس تبعید کردند و قاپلان گرای پسر سلیم گرای را بجای او
گذاشتند

عبدی پاشا سرعسکر بغدان مطلع شد که روسها قوتهای خود را در
فوکشان و اسمعیل و ابرائیل جمع کرده میخواهند گلک را مسخر نمایند
و ژیورژو (یرکوگی) را متصرف شوند و کیل روسچوق

چلبی

چلبی الحاج سلیمان آقا را به خود ملحق کرده راست بر سر بوگارشت رفت
چون نزدیک فوکشان رسید خطابه بلشکر کرده سفارش نمود که قبل از آنکه
به دشمن شکست کامل وارد بیاید در خیال گرفتن اسیر و بریدن سر نباشد
و بعد از اتمام جنگ مشغول اخذ غنایم شوند و پس از آن حرکتی به عقب کرد تا
ژیورژو را حراست نماید در انجا ژنرال ستافلن به او حمله کرده سه هزار نفر از
لشکر پاشا کشته شدند و منهزم گردید روسها آتش در شهر ژیورژو زده با قجار
به بوگارشت مراجعت کرده وارد شدند بواسطه خیانت کیشیش های بغدانی
سلاتینا در ساحل رودخانهٔ آلت بتصرف روسها درآمد و کراژدا پایتخت
افلاق کوچک در این بار چون پاین صداقت ورزیده از محمد پاشا حاکم ویدین
حمایت کرد به تسخیر روسها در نیامد لیکن این وقایع در فصل زمستان قبل از آنکه
علم های صدر اعظم در ماه آوریل در باباطاغی نصب شوند اتفاق افتاد بیست و
چهار روز بعد از آن علم های مزبور در ساحل شرقی باباطاغی نصب گردیدند و
لشکرها در تحت فرمان کهیابک و رئیس اردو جمع شدند در روز اول سال
قمری که بیست و هفتم ماه آوریل بود حرکت کردند بطرف ایزاکچی رسیدند آقای
ینیکچریگان سلیمان پاشا را معزول کردند زیرا که از هزار نفر ینیکچری
که برای … مامور کرده بودند بیش از سیصد نفر نفرستاده بود و در باباطاغی
از اهالی آنجا آورده بجای ینیکچریان کشته شده بر سر خدمت
گذاشته بود حاکم آیدین قاپوقران محمد را ینیکچری آقاسی کردند و سرعسکر
قرم نیز نامیدند قاپودان پاشا ابراهیم پاشا را به تکرپوتن نفی — (قاپو قران یعنی شکنندهٔ در)
کردند که محل تولد او بود و امیرالی بزرگ را به حسام الدین نبیرهٔ جانم
خواجهٔ معروف دادند و او را معجلاً به ایالت موره فرستادند بواسطه

مردن قاضی بزرگ پاشماقچی زاده (پیر کفش فروش) و مفتی پیری زاده عثمان افندی تغییرات بزرگ در مراتب ملاها وارد آمد پیری زاده بسیار فصیح و بلیغ بود و در محاورات و مباحثات کسی بر او نمی توانست غلبه نماید غزلها و قصیده ها از او مانده اند و صاحب تخلص میکرد و صحبت فقهای بزرگ عصر خود را دوست میداشت و اغلب اوقات با قپیچی ملّا اعبد و کلندوی که از برای زیاده بر صد کتاب لغت و ادب و حکمت شرح و تفسیر نوشته است بسر می برد و در کارهای دولتی نیز مداخله میکرد دولت را او به این جنگ واداشت و فتاوی قبیحه که خون و مال و عیال لهستانیان و افلاقیان و بغدانیان را حلال کرده بود از نتایج پولیتیک او میباشند و بسبب مداخله که در جنگها میکرد طرف نفرت و عداوت علما واقع شده بود و در ایام حیات او ملاها تنفر و اکراه خاطر خود را اظهار ساختند زیرا که به جهة حرص دنیوی نه از بابت تعصب مذهبی میخواست مسئله را که در عهد ظالمهای سابق سلیم اول و مراد چهارم طرح شده بود تجدید کرده اجرا بدارد و آن مسئله این بود (آیا کشتن تمام ملت عیسوی که در مملکت عثمانی میباشند به صلاح اقرب نیست)

صدور این حکم بواسطهٔ عداوت ملت و دولت روسیه بود لیکن خداوند را شکر که بعد از این صدور این نوع احکام را نخواهند دید منصب شیخ الاسلامی به اسعد محمد سعید که سه مرتبه به رتبهٔ قاضی بزرگ آناطولی نایل شده بود دادند به صدر اعظم در آن وقت بواسطهٔ فوت برادر عزیزش علی بک که سپاهی آقاسی بود خیلی صدمه

وارد آمد و کاتب زاده احمد آقای قاپوچی را بجای برادر خود منصوب نمود و نیز در همان وقت شیخ اردو بقائی ولی افندی وفات کرد شیخ حافظ مصطفی را بجای او فرستادند تا از برکت دعای او فتح و نصرت نصیب عساکر عثمانی بشود

در او قاتیکه از برای قتل بغدانیان و افلاقیان حکم شرعی صادر میشد روسها اهالی مناره را به شورش و یاغیگری تحریک میکردند مامورین چند در لباس کشیش نزد پاپانیوتی بناکی رفته در خصوص استخلاص مناویان از قید اطاعت عثمانیان شورت کردند و این ملت بتوسط وکلای دولت روس مستدعی حمایت شدند و استدعای ایشان قبول و پذیرفته شد و کونت اورلوف فرمانده لشکر مامور به تسخیر ایالت موره به ایشان اطمینان داد و فرستاده های او در کالاماتا از برای مورد حسن تیکالی فرمان ده کل منا مدالهای طلا با حکم صاحب منصبی بردند به پسقوس ملوارنا که انوقت در کالاماتا بود اطمینان داده که بدون تعویق و درنگ دستهٔ سفاین جنگی با جماعتی از لشکر روس خواهند رسید بالجمله یکدسته سفاین جنگی روسیه که مرکب از دوازده فروند کشتی جنگی و دوازده کشتی دیگر از جنس فرکاتة و چند سفاین مختلفه دیگر در آخر سال اول جنگ از کرونشتاد بیرون رفته عازم جزایر بحر سفید شدند آوازهٔ این کار به اسلامبول رسید لیکن وزرا و بزرگان دولت نخواستند امکان آن عمل را باور کنند و نمی توانستند خیال بکنند که از بحر سفید به دریای بالتیک راهی موجود باشد چون خبر آمدن روسها به دریای بحر سفید در انتهر اسلامبول حقیقه پیدا کرد باب عالی در نزد ایلچی وندیک اظهار شکایت کرد از اینکه دولت جمهوری راضی شد از اینکه سفاین جنگی روس از دریا آمده از خلیج وندیک عبور نمایند انوقت خط شریفی به عهدهٔ فرمانده اناتولی صادر محسن زاده محمد پاشا صادر شده با پنجاه هزار اردو بش جهة او فرستادند که قشونی جدید از برای دفاع موره حاضر نماید به نایب الحکومهٔ دوکاژین خداوردی زاده احمد بک که لشکری

از وجوه خاصه خود حاضر کرده بود منصب بکلربکی داده در تحت فرمان مصطفی پاشا
حاکم لپانت مقرر کردند در اواخر ماه فوریه امیرال اسپیری توو با چهار فروند کشتی
جنگی که هر یک شصت عراده توپ داشتند و سه فروند فرکات که حامل لوازم
حربیه و مصالح بسیار از برای کشتی سازی بودند به سواحل ایالت موره در آمد و نزد دنی
چهار سفینه از جنس قلیوته ساخت به اتمام رسانید که مشغول آذوقه آوردن شدند
کونت اورلوف از برای منظم داشتن پنجاه هزار یاغیان مناوی پانصد نفر روس را
به ساحل فرستاد و این عدد از برای آن کار کافی نبود و این مردم در میزیسترا
منتهای بی رحمی و وحشیگری را بعمل آوردند چهارصد نفر ترک را خفه کردند اطفال را
از بالای مناره ها بر زمین انداخته نرم نمودند اورلوف به محاصره کورون مشغول شد
چون قوتش کفایت آن کار را نمیکرد لابد ترک محاصره نمود و برادر مشار الیه الکسی
با یک دسته دیگر از سفاین جنگی به ناوارن رسید و یک دسته قشون بر سر پاترااس
فرستاد دریا زنان دولسینیو که به امداد قلعه مزبوره رسیده بودند قشون
روس را عقب دوانیدند و هر که از مناوی ها در قلعه یافته شد بقتل رسانید بعد از آن
روسها با پانزده هزار نفر از یونانیان یاغی بر سر تریپولیتزا رفتند و بقدری از فتح و غلبه
خودشان اطمینان داشتند که زنهای ایشان با جوالهای از دنبال شوهر
خودشان میرفتند که از غنایم اتراک پر نمایند نعمت زاده تیرهالا و مدرس
عثمان بک لاریسائی و علی چاتالجه و بک زاده انشدن با عجله زیاد چند
هزار مرد حاضر کردند و سر عسکر پاشا آنها را در تحت فرمان نایب الحکومه
طرابلس قرار داد و خود با لشکر خاصه خود معجلا به حرکت در آمد یاغیان شکست
خوردند و رفتارهای بی رحمانه که در حق اهالی آمده مایه عداوتی شد که نتیجه آن
بعد ظاهر گردید در تریپولی همه یونانیان را قتل کرده اجساد آنها را سوزاندند

در پاتراس

در پاترااس نیز همین عمل را تجدید کردند چهارصد نفر لوند که
قلعه را به غفلت گرفته بودند همه وحشیگری ها و بی رحمی هائی را که
اهالی بوزنطیه در ابتدای غلبه اتراک نقل کرده اند تجدید
نمودند زنان و اطفالی را که شمشیری نکرده بودند بزیر زنجیر
کشیدند

ناوارن که پرنس دولگوروکی و هانی بال
مغربی که در خدمت دولت روس منصب بریگادیه داشت
تسلیم شد مع هذا مناوی ها اتراک را قتل کردند و قلعه و شهر را
آتش زدند الکسی اورلوف اعلان نامه در خصوص فتوحات
یونانیان یاغی نوشته سایر یونانیان را به رها قید طاعت
اتراک و ملحق شدن به برادران دینی خود دعوت نمود
تا دین و آزادی خود را حراست و حمایت نمایند و از فتوحات

روس ها در افلاق و بغدان نیز با آنها
اطلاع میداد بعد از آن شهرهای
کورون و مودون را محاصره نمود
لیکن مجبور شده دست از محاصره برداشت
و روس ها بالاخره
بکشتی ها در آمده

برفتند و سرعسکر خود را فاتح جدید ایالت مُوره محسوب داشت

بعد از این فتوحات زیان و خسارت عظیمی به دولت عثمانی روی داد و سفاین جنگی آن دولت در چشمه آتش گرفته بسوخت روس ها در سه قسمت مرتب شده در تحت فرمان اسپیریتیوو و الکسی آورلوف و الفنستون واقع بودند و همهٔ سفاین ایشان که مرکب بود از نه فروند کشتی جنگی و هفت فروند سفاین دیگر از جنس فرگات به قوتهای بحری عثمانی که مرکب از سی فروند سفاین مختلفهٔ کوچک بود حمله کردند سفاین عثمانی در تحت فرمان قاپودان پاشا حسام الدین و کاپیتان حسن الجزایری واقع بودند هر دو کشتی امیرالی از طرف روسیه و عثمانی به هم دیگر حمله کردند و هر دو بهم وصل شدند که داخل یکدیگر شوند هر دو کشتی آتش گرفتند اسپیریتیوو و تئودور اورلوف را همینکه به میان قایق ها در آورده نجات دادند دو کشتی های آنها به زور آتش باروت با هفتصد نفر عمله به هوا پریدند قاپودان پاشا حسام الدین و کاپیتان کشتی امیرالی حسن الجزایری و نایب امیرال با چند نفر عملهٔ کشتی شناور نجات یافتند پرده چی بگیر که به چوب پردهٔ کشتی چسپیده از دریا نجات یافته بود سی سال بعد از وقوع این حادثه که فرمان ده کشتی امیرالی بود وقایع این جنگ را در بندر برژرود با کراهت نجات یافتن

خودش

خودش از برای امیرال انگلیس سیر سیدنی اسمیط و مؤلف این تاریخ نقل کرده در شب بعد روس ها سفاین عثمانی را در بندر چشمه آتش زده بسوزانیدند و به همین واسطه به کونت اورلوف لقب چشمنسکی دادند و امپراطریس فرمود در عمارت تزارسکوزلو یک طاق نصرت از برای او بنا کنند جنگ چشمه که در تاریخ های جنگ دریائی معروف و مشهور است در حوالی راس میکال وقوع یافت که یونانیان قدیم در آنجا بقیهٔ سفاین ایران را منهدم کرده بودند و آن مکان همان جائی است که امیلیوس در آنجا به سفاین پادشاه شام آنتیوخوس شکست داد و این شکست که در بندر چشمه وقوع یافت مصالحهٔ اندوه ناک کنارجه را جهت باب عالی آماده نمود

سه ماه قبل از این بدبختی دو یانقین (حریق) در اسلامبول بروز یکی در محلهٔ قاسم پاشا وقوع یافت انبار سراجی و زین سازی را با همهٔ مصالح که در آنجا جمع کرده بودند بسوزانید و یکی دیگر در دروازهٔ توپ قاپو ظاهر شده زیاده بر پانصد باب خانه را تل خاکستر گردانید کمی بعد از آن باز حریق دیگر وقوع یافته هزار و دویست خانه آتش گرفته خاکستر شدند لازمهٔ این همه فلاکت و بدبختی بیم و تشویش بروز و ظهور بعضی شورش و انقلاب داشت سه روز بعد از انهدام سفاین در بندر چشمه شورش هولناکی در ازمیر اتفاق افتاد اتراک بر سر یونانیان و رعایای عیسوی ریخته بدون اینکه بر زنان و پیران و اطفال ابقا نمایند هشتصد نفر را بکشتند قاپودان پاشا معزول و جای او به جعفر بیگ داده شد پای تخت عثمانی از شاهد

کشتی های دولت روس به تزلزل در افتاد صدر اعظم سابق مولدوانجی
به اتفاق توت سرهنگ فرانسه معجلاً به قلاع بوغاز بحر سفید
(داردانیل) رسید تا آنها را استحکام نمایند ماموری که همراه توت
روانه کردند مصطفی بک نبیرهٔ قاپودان پاشای معروف جانم
خواجه بود قاپودان پاشا حسام الدین از شدت ناامیدی یا
از غصهٔ تلف شدن کشتی دبی اتفاقی سلطان وفات کرد و
پسرش در فرماندهی همان کشتی که در دست او بود برقرار ماند
و امیرالی بزرگ را به حسن الجزایری که در جنگ چشمه رشادت
و جلادت خود را ظاهر ساخته بود بدادند مولدوانجی از برای
استحکام قلعهٔ داردانل دیوارهای خارج آن را شروع
به سفید کردن نمود لیکن توت به ساختن چهار سنگر جدید فرمان
داد که دو در ساحل اروپا و دو در ساحل آسیا واقع بودند و
آتش های آنها از دو تپهٔ مقابل یکدیگر با هم تقاطع میکردند
بیست فروند کشتی جنگی روس به قلعهٔ اول داردانل توپ اندازی بی فایده
کردند لیکن بیست زورق عثمانی که آذوقه در حمل داشتند بدست الفنستون
که مدخل داردانل را در نزدیکی تندوس بسته بود بیفتادند کونت
اورلوف جزیرهٔ لمنوس را محاصره کرد و پس از شصت روز مجادله قشون سالو
به تسلیم شدن راضی گردید معاهده نامهٔ تسلیم کردن جزیرهٔ لمنوس در هشت شرط نوشته
شده به امضا رسیده بود و شش نفر از برای اطمینان به روس ها گرو داده بودند در آن بین قاپودان
پاشای جدید با بیست فروند کشتی به لمنوس رسید و معاهده را که
بی رضایت او واقع شده بود امضا نداشت و هر دو لشکر بحری به یکدیگر حمله کردند

و در بندر مودون با هم آویختند هر دو طرف نسبت فتح و نصرت را
به خود میدادند لیکن حق با عثمانیان بود زیرا که روس ها میدان جنگ را
به اتراک گذاشته برفتند و حسن قاپودان پاشا شش نفر گروگان را از روس ها
مطالبه کرده بگرفت

حال باید از چالش صفحهٔ دریا عطف نظر کرده میدان جنگ بغدان
را تماشا نمائیم خان تاتارستان با عبازه پاشا حاکم اسمعیل و سعید حسن
پاشا سنجاق بک چوروم و قاپوچی باشی داغستانی علی که در تحت فرمان او
واقع بود بطرف بغدان پیش رفت ما از رودخانه پروط عبور نماید و در خندق
عبدی پاشا سرعسکر بغدان به او ملحق شد لیکن سرکرده های عثمانی همه معبرهای
رودخانه را با سنگرهای روسیه بسته یافتند و لشکرهای روس در آنطرف
رودخانه در فالچی قرار گرفته بودند رومانزوف به اتراک که در برابر خندق
در پشت رودخانه کوچک تالماصو افتاده بودند حمله کرد و ایشان را متفرق
ساخت در این وقت صدر اعظم به صوابدید ینیکچری آقاسی محمد پاشا
از رود دانوب عبور کرد و از ویدن به ایزاکچی رفت در وقتی که
ینیکچری آقاسی از کارتال بیرون رفته بطرف ساحل دریاچه پیش رفت
لشکرهای خان تاتارستان و عبدی پاشا که از جلو روس ها فرار
کرده می آمدند به او برخوردند و لشکر او را نیز با خود بکشانیدند صدر اعظم این
شکست را به تقدیرات خداوند راجع داشته هر یک سرکردهٔ
مغلوب را امیدوار نمود

قول کحیا که از نوکرهای پیر صدیق مجرب بود و صلاح
در آن دیده بود که در کارتال جای خود را استحکام کرده بمانند در عوض ینیدهای

خوب او که صدر اعظم نپسندید و از رودخانه گذشته شکست خورد معزول
گردید در این یورش قاضی اردو نعمت الله و کحیا بک سعید ابراهیم و دفتردار
عصمت اسمعیل و رئیس افندی رجائی محمد و چاوش باشی ابراهیم عرب گیر
و دفترامینی ولی افندی و رئیس دویم دو اطاق مالیه رسمی احمد و ثانی
احمد و هر دو تذکره چی باشی ابراهیم و مصطفی و منشی صدر اعظم حاجی عبدالرزاق
و بیلیک چی مصطفی و کاتب کحیا بک سعید محمد و تشریفات چی باشی
وحدتی ابو بکر افندی با سی هزار عسکر در نزد صدر اعظم بودند (٢٦ ژوئیه
سنه ١٧٧٠ مطابق سنه ١١٨٤)

دو روز بعد از آن در یک شورای جنگی رای ها بر آن قرار گرفت
که به مقابلهٔ دشمن حرکت نمایند سرداری پیش جنگ را به عهدهٔ عبدی
پاشا رجوع کردند و فرماندهی جانب راست را به عبازه پاشا
و جانب چپ را به حسن پاشای آدانا واگذار کردند و در همه نقاط
سنگرها بنا شدند و ابراهیم وزیر داخله در تاریکی شب با روشنائی
مشعل مواظب کار سنگر سازان بود لهذا القب مشعل چی از برای
او باقی ماند کونت رومانزوف صدر اعظم را در پیش رودخانه تاتار
را در پشت سر داشت و خان تاتارستان صد هزار لشکر در تحت فرمان
داشت ژنرال بوار و ژنرال پلم ژاینکو و ژنرال بروس قسمت های
ثلثهٔ قشون جمعی خود را به شکل مربع ترتیب داده متفقاً به اردوی صدر
اعظم حمله کردند و اردو را با صد و پنجاه عراده توپ متصرف شدند و غنایم
موفوره بدست آوردند زیرا که سربازان ترک با وجود ممانعت روسا
مبلغ خطیری اموال و اشیاء به انطرف رودخانه با خود برده بودند و در
ساعت

ساعت نه و نیم پیش از ظهر یعنی دو ساعت و نیم بظهر مانده فتح و نصرت
نصیب روس ها گردید در این جنگ از اتراک دو هزار نفر و از روس ها تقریباً
هزار نفر کشته شدند از جمله غنایم که نصیب روس ها شد دو صندوق مملو از
نشانهای جلادت بود که جهة سربازان دلیر عثمانی آورده بودند و هر یک از
آن نشانها مرکب از شش پر نقره بود که زینت کلاه های صاحب منصبان روس
شدند این شد نتیجه جنگی که روس ها فتح کاغول و عثمانیان شکست کارتال
مینامند (غرّه ماه اوت سنه ١٧٧٠ مطابق سنه ١١٨٤) بعد از شکست کارتال صدر اعظم
یک شورای جنگی منعقد کرد در انجا رای جمعی از حاضرین بر این شد که در این طرف رود
خانهٔ دانوب متحصن شوند لیکن زیادتی رای ها آن خیال را رد کردند و
گفتند به لشکر عثمانی همان حادثه روی خواهد داد که در زانتا روی داده
بود لهذا صدر اعظم در وقت شب از رودخانه در حوالی ایزاکچی عبور
نمود عبدی پاشا و عبازه پاشا با تذکره چی باشی اوّل و رئیس
افندی در همان شب با سی هزار لشکر بطرف اسمعیل فرار کردند و
خان تاتارستان در نزد صدر اعظم متعهد شد که قلعهٔ اسمعیل را حراست
نماید و زنان و اطفال اهالی انجا را به کیلیا و آق کرمان بفرستد
عیال و اطفال تاتار طایفه یدیصان که با امپراطریس روسیه بیعت
کرده باز باطاعت دولت عثمانی در آمده بودند در انطرف رود دانوب
بطور رهن و گرو یورت گرفته متوقف بودند به خان تاتارستان آزوقه
و پول داده شد تا از عهدهٔ عهد های خود بر آید در اینوقت لشکرهائی که به شهر
اسمعیل فرستاده بودند قاصدان باردو فرستاده اجازه میخواستند که دوباره
از رود دانوب بانطرف بروند و انجام اینکار در اینوقت ممکن نبود زیرا که قایق جهة عبور

از رود خانه نداشتند

در آن مین ها رومانزوف ژنرال رپنن را با پانزده هزار لشکر بر سر
اسمعیل مامور نمود حضور آن قشون از برای مراجعت اتراک بطرف کیلیا
کفایت نمود بعد از ان ینیچری آقاسی و سرتیپ توپ عرابه چیان را
معزول کردند و به محاسبه چی حکم رسید که از آناطولی بطرف تولچا که
روسها تهدید به تسخیر مینمودند برود و استحکامات قلعه را به حالت دفاع
درآورده اهالی را مطمئن نماید بالجمله در میان آن همه خوف و تشویش یک
خبر خوش از قرم رسید سرعسکر به اعانت نور الدین که محافظت لسان الارض
تامنح و شتنقار در عهدهٔ او بود حمله روسها را از پرکوپ (اورقاپو)
رد کرده عقب نشانده بودند لیکن مدت این خوشحالی بسیار کوتاه و قصیر
بود خبر رسید که یک طوفان شدیدی پل ایزاکچی را خراب کرده به برکو
وکیلیا تصرف دشمنان درآمد مصطفی بیکلربیکی محافظت انجارا بعهده گرفته
بود و از برای اینکار هشتاد هزار غروش به او داده بودند لیکن مشار الیه بعد از ده روز
محاصره قلعه را به روسها تسلیم نموده هشتاد هزار غروش را از او پس گرفتند و نیز خزینه
دار عبدی پاشا نیز مبلغی از برای همین کار داده شده بود لیکن بخودش
واگذار کردند در شورای جنگ صدر اعظم تدبیری از برای رفع و تلافی این شکستها
مطالبه کرد بعضی گفتند فراریان را باید تنبیه کرده حقوق آنها را قطع نمود و بعض دیگر
سبب و باعث این بدبختیها را طوایف لوند و اکراد و سایر داوطلبان
میدانستند که در زیر علم جمع شده در ابتدای عمل رو به فرار می نهند و اسباب
شکست قشون را فراهم می آورند پس بهتر آن است که مخارج آنها را که مبلغ
گزافی میشود در میان قشون منتظم تقسیم نمایند تا غیرت و رشادت

ایشان را

ایشان را به هیجان درآورد بعد از آن در خصوص لازم بودن محافظت
اوکزاکو و آق کرمان گفتگو کردند و از واجب بودن حراست مدخل های
دن یستر و رود خانهٔ دانوب حرف زدند همهٔ حاضرین لزوم این مطلب را
تصدیق کردند لیکن همینکه پرسیدند کدام یک از شما به انجام رساندن اینکار
اقدام مینماید همه ساکت شدند بالاخره آن بار گران را بر دوش کدیکلو
ایوبی احمد نهاده فقط نیم کیسه به او جهة مخارج بدادند مشار الیه بعد از دو روز
مراجعت کرده گفت مدخل سونا را یک فرو گرفته است و محال است بتوان
در انجا سنگری ساخت لهذا اقرار شد که او در بلنقهٔ مدخل رود خانهٔ دانوب
توقف نموده منتظر رسیدن قشون عبدی پاشا باشد که انوقت در تولچا بود
روسها که خواستند با شش هزار نفر اوکزاکو را علی الغفله بگیرند بتوسط خان
تاتارستان که فراریان کارتال و اسمعیل را به خود ملحق کرده بود منهزم شده
عقب رفتند هر چند بی نظمی و اغتشاش در میان قشون عثمانی زیاد بود
لیکن صدر اعظم و سلطان جرئت نمیکردند از روی صلابت و سختی که موجب
سلامتی بود رفتار کرده رفع آن عیب بزرگ را بنمایند و متوسل به
تدابیر شوم ضعفا شده رضامندی های دروغ اظهار میداشتند و انعام
های بیجا به سربازهای نالایق تقسیم میکردند در ایزاکچی صدر اعظم ده هزار
غروش به زخمی های جنگ کارتال بداد مع هذا بی نظمی قشون
ترقی مهیبی داشت در جنگ کاکل قشون دیار بکر که اغلب انها
از اکراد بودند در میان جنگ از صف خارج شده بطرف
وطن و خانه های خود روانه گردیدند و از برای اینکه صدر اعظم
تا رسیدن قشون زمستانی شهانماند یک طغرا خط شریف به عهدهٔ او

همهٔ حکومت های روم ایلی صادر شد که هر کس قابل حمل واستعمال اسلحه میباشد بطرف ایزاکچی روانه نمایند عزت احمد افندی کهیا بک سابق که از مقربان سلطان بود و همیشه مایل بود بر اینکه رفع آزار از هم جنس های خود نماید خط شریف مزبور را با هزار کیسه وجه نقد حامل شده به روم ایلی برفت ناظر انبارهای ایزاکچی قاپوچی علی آقای داغستانی که در شکست اسمیعیل جلادت خود را اظاهر ساخته وزرا و امرا را نجات داده بود برتبهٔ پاشای سه دمی ترقی کرده وزیر ایزاکچی شد و عبدی پاشا حاکم روم ایلی را مواظب حراست ماچین کردند و سنجاق بک ایچیل عبازه پاشای وزیر مأمور محافظت هیرزوا گردیده صارم ابراهیم پاشا حاکم سیلیسترا که طرف رشک وحسادت صدر اعظم واقع شده بود به مرض خناق وفات کرد

در اوقاتیکه وقایع مذکورهٔ فوق وقوع مییافت کونت پانین مشغول محاصرهٔ شهر بندر بود و کار این محاصره که از اواخر ماه ژولیه شروع شده بود بواسطهٔ رشادت مدافعین انجا خیلی به سختی و صعوبت پیش میرفت سرعسکر رشید دلیر وزیر محمد پاشا که به مرض طاعون درگذشت جای او را به وزیر محمد امین پسر عبد الجلیل دادند و پس از مدت دو ماه محاصره حکم یورش در تحت فرمان نایب سرتیبان المگ تن ورتن کان داده شد (۲۷ ماه سپتامبر سنه ۱۷۷۰ مطابق سنه ۱۱۸۴) بهادری ودلاوری های کونت موسن پوشکن وکاماان کو، رونق وجلوهٔ تازهٔ در این مورد ظاهر ساختند پرو تاسکو همینقدر مأمور بود که از طرف دروازهٔ چپ خود را نماید لیکن خان

حملهٔ شد وتیزی کرد که نام خود را در میان نامداران معروف ومشهور ساخت وکونت پانین در هر جا که کار سرباز روس مشکل وخطرناک می شد خود حاضر میگردید و خود از باروی قلعه بالا رفت جنگ وجدال طرفین مدت ده ساعت در کمال بی رحمی وخونریزی طول کشید روس ها خون های زیادی را که از برادران آنها در برابر این قلعهٔ شوم ریخته شده بود تلافی میکردند زنان وکودکان بضرب شمشیر کشته میشدند یا در زیر آوار خانه های آتش گرفته به هلاکت میرسیدند وبعضی از زنان را شوهران وپدران ایشان سر می بریدند وشکم می دریدند که پردهٔ ناموس آنها در دست گاوران (کبران) پاره ودریده نشود با اینکه مرض طاعون وآتش وآهن جمع کثیری را هلاک کرده بودند باز روس ها پنجهزار وپانصد نفر اسیر گرفته بودند سرعسکر محمد افندی ودو پاشای دو دمی از آن جمله بودند سیصد وپنجاه عرادهٔ توپ وسی هزار گلوله با سی هزار لیور باروت (شش لیور یکمن تبریز است) نصیب روس ها شد لیکن زیان این فتح از برای روس ها بقدری زیاد بود که موافق گفتهٔ وصف مورخ امپراطریس کاترین به کونت پانین پیغام نمود که نگرفتن این شهر بهتر از آن بود که این همه مردم کشته شوند قریب هفتصد نفر از اسرا که با تاتارهای یدی صان خویشی داشتند به آنها داده شد که از رودخانهٔ بوق گذرانده به اوگزاکو بردند بعد از گرفته شدن بندر از شهر اسمیعیل دفتردار بندر طبیب افندی را با کاتب اول اطاق محاسبه پیری افندی به آرد ونزد صدر اعظم فرستادند رئیس اطاق محاسبات آناطولی لطیف افندی به استقبال طبیب...

افندی و پیری افندی فرستاده شد تا سبب آمدن ایشان بفهمد
جهة ظاهری آمدن پیری افندی اصلاح عمل سرعسکر اسیر بود و
سرهنگ روسی که با او آمده بود کاغذی از طرف فلد مرشال
رومانزوف داشت که تکلیف صلح مینمود مشروط براینکه هیچ یک از
دول واسطهٔ صلح نباشند چون صدر اعظم اختیار گفتگوی مصالحه را
نداشت کاغذ سردار کل روسیه را به اسلامبول فرستاد و
به رومانزوف بتوسط سرهنگی که حامل کاغذ شده بود پیغام
داد که جواب کاغذ او مکتوباً از بابعالی خواهد رسید مسعود گرای
که در زمان خانی دولت گرای خان اجازهٔ غارت کردن ایالت
افلاق را خواسته بود و به او نداده بودند در اینوقت خواهش
خود را تجدید نمود و بموجب یک طغرا خط شریف به او حکم شد بر سر
بوکارست پای تخت افلاق برود و هر چه از طایفهٔ تاتار یدی صان
که در این طرف رودخانهٔ دانوب مانده اند در این یورش همراه
خود ببرد چون شهرهای اسمعیل و کیلیا مسخر روسها شده بود از ناظر
جزیره اینلاکه در مجمع النهرین سیرط و دانوب و در برابر ماچین واقع است
جای دیگر باقی نمانده بود که مسخر نمایند دفع شهر را بعهدهٔ عبد الرزاق منشی
صدر اعظم واگذار کرده بودند که خیلی از کارها با اطلاع و زیاده از حد جیت و چالاک
بود [illegible] در این ماه اکتوبر روسها شروع در محاصره نمودند وزیر جانیق لی سلیمان پاشا
چندین بار از دروازه آب بیرون رفته حملههای با غلبه بر محاصرین کرد و سرها
و اسیرها همراه پسرش به اردوی صدر اعظم فرستاد فرمانده ماچین وزیر عبدی
پاشا بعضی امداد لشکری به قلعه در انداخت لیکن برفرض طاعون فرمانده ابرائیل را

مانند

مانند فرمانده بندر را از زحمت زندگانی خلاص کرد و به سرعسکر
اینواکچی حکم رسید که خود را مستعجلاً به مدد محصورین ابرائیل برساند روس
ها که دروازهٔ آب را منصرف شده بودند بواسطهٔ دو سنگر جدیدی که از راه
ماچین ساختند بطور بد در معرض خطر واقع شدند مع هذا یک یورش
به قلعه بردند و مدافعین بطور سخت ایشان را عقب دوانیدند در هر حال
با وجود استحکامات جدیده که عبد الرزاق ساخته بود بعد از هژده روز
محاصره قلعه تسلیم شد و عبد الرزاق افندی در کمال عجله به اسلامبول
رفت و بدی حالت خط دانوب و اردوی سلطانی را که زیاده بر سی
هزار نفر جمعیت نداشت بعرض رسانید موسم جنگ و جدال
در مسخر شدن قلاع عثمانی در خطوط رودخانههای دن لیستر و دانوب
به انتها رسید و چون از دقت در اینواکچی بقدری ناباب بود که به تقیهٔ
لشکر مغلوک دولتی هم چیزی نمیرسید صدر اعظم مصمم شد که بزودی
خود را به قشلاق باباطاغی برساند و در این حالت صد هزار غروش
به سرعسکر اینواکچی داغستانی علی پاشا تحویل نمود سلطان
که بواسطهٔ آن همه شکست و خرابی ها غمگین و اندوهناک بود حاکم سیلیستر
اعبازه پاشا را که زیاده بر ششصد کیسه وجه نقد را تلف کرده بود مجدداً
از منصب در ارزت معزول و به گستندل تبعیدش فرمود
محمد ینکچری آغاسی که نالایقی خود را ظاهر ساخت او را معزول
و ینکچری آغاسی ادرنه سلیمان آغا را بجای او منصوب کردند در تمام
مدت این یورش و جنگ خان تاتارستان قرم قاپلان گرای
خان بهیچوجه مدد با فایده به لشکر عثمانی نرسانید و در اینوقت به

به بابعالی نوشت اگر از برای یورشس آینده نتوانند هزار کیسه آقچه (پول) تهیه
به او برسانند بهتر آن است که او را از خانی تاتارستان معاف بدارند
سلطان که در این کار متحیر مانده بود از عثمان افندی بینی شهری که اذن دخول
به اطاق های داخله داشت در این خصوص مشورت نمود مشار الیه گفت
علاج این کار آسان است فورا قلم و کاغذ برداشته هزار کیسه از بابت
مالیات سه شماری کفه حواله کرد از اداره کفه جواب دادند که تمام
این مالیات زیاده بر هفده کیسه نمیشود و آن را هم به قالغا (ولیعهد خان)
پرداخته اند و اعتبار آن شیرخود پسند نادان در نظر سلطان خیلی تنزل
پیدا کرد لیکن همین وقایع منجر به عزل قالغان گرای شده خان سابق سلیم گرای را
بجای او گذاشتند و عزت محمد بجای اسعد ابراهیم وزیر داخله شد
و صدر اعظم نیز با نشان وزارت از برای خانه نشینی به فیلیپوپولی رفت و خاتم
صدارت را به حاکم بوسنی سلحدار محمد بدادند قبل از آنکه جواب
سلطان را از برای کاغذ ترزه ماتروف بیان نمائیم میباید اول از مجالس
مکالمات دولتی که در خصوص عمل وساطت در اسلامبول منعقد کردند بیان
نمائیم بسیاری از اغراض در این فقره باهم تقاطع میکردند و چندین دولت
در تحصیل عمل وساطت با یکدیگر رقابت بهورزیدند و دولت روسیه
باسطوت و ثباتی که داشت به این امر تمکین ننمود دو پادشاه بزرگ
فردریک و ژوزف (پادشاه پروس و امپراطور اطریش) خود را
دخیل این کار کردند و دو نفر از رجال و پولیتیک دان های بزرگ اطریش
که یکی پرنس دکونیتس و یکی بارون دتوغوت بود در این امر مداخله داشتند
و توانستند عمل را منجر به وقوع یک معاهده اعانت نقدیه در میان بابعالی و امپراطور

نمایند بالاخره در میان آن همه تدابیر و تدابیر پولتیک حقه و تنگ
و پرنفاق و منیت سلطان مصطفی ظاهر شد چنانچه سابقا مذکور داشتیم
وزرای انگلیس و پروس فوراً پس از اعلان جنگ گفتگوی وساطت را
به میان آورده بودند و نیز میخواستند طوری بکنند که بابعالی از دول
فرانسه و اطریش بدخیال نشود و مرخص کردن ایلچی روس را هم از بابعالی
خواهش نمودند و در وقتی که صدر اعظم محمد امین از برای رفتن به جنگ
حرکت میکرد باز خواهش خود را در خصوص مرخص کردن سفیر روس
تجدید کردند لیکن همه این خواهش ها و تمناها بی حاصل شده فایده نبخشید
ملاقات ثانی پادشاه پروس و امپراطور اطریش در نیشتاد محرک
اول وساطت جنگ از روی حقیقه و جد واقع شد و در یک مکالمه
مفصلی که پادشاه پروس و پرنس دکونیتس با هم نمودند پادشاه
مشار الیه دلایل کونیتس را از برای وا داشتن دولت روس به
قبول کردن مصالحه ظاهرا پسند نمود فردریک و ژوزف در
خصوص توسط جنگ اتفاق داشتند لیکن در طریقه توسط رای
آنها مختلف بود و هر یک از ایشان به وزرای مختار خودشان
دستور العملی موافق مقصود و منظوری که داشتند بدادند زگلن از
طرف پادشاه پروس و بارون توغوت از جانب امپراطور
اطریش مامور به انجام این کار شدند
ملاقات فردریک با ژوزف و مسافرت امپراطور ژوزف
خیالات و قیودات سلطان مصطفی را به اعلی درجه باعث
جوشش و هیجان گردیدند و سفیر عثمانی اسمی احمد که مامور برلن پای تخت

پروس بود حالت رزم جوئی و با عزمی فردریک را از روی
منتهای صدق و راستی مرقوم داشته بود و در خصوص عقیدهٔ مذهبی
اهل برلن نوشته است (ایشان ماموریت محمّد را به پیغمبری نمایند
و از اظهار اینکه میل دارند داخل مذهب اسلام بشوند خجالت
نمی کشند) و از حالات و صفات امپراطور ژوزف خبر این
راپورت که حاکم بلغراد نوشته است و در تاریخ عثمانی ضبط
کرده اند با بعالی چیز دیگر نمیدانست و راپورت مزبور این است
(امپراطور المان که از اوجاع کبد و سپرز همیشه دچار درد و الم است
از کارها کناره کرده از وین دور شده است و در ولایات ونک
و پروس و مجارستان جهة مشغول کردن خودش میخواهد گردش
و مسافرت نماید امپراطریس والدهٔ امپراطور میگوید اطمینان دارد
از اینکه بی صبری طبیعی پسرش که به حرکت و تموّج زیبق شباهت
دارد بواسطهٔ امراض آلاتی است لهذا او را به سفر و حرکت واداشت
که تسکینی از برای دردهای او حاصل بشود قرب جوار و همسایگی لهستان
دولت اطریش را مصمّم کرد بر اینکه در سرحد آن مملکت لشکرها را حاضر
نماید) سلطان همهٔ ابنیهٔ پولتیک خود را در روی این پایه به کار گذاشت و
و موافق آنچه که حاکم بلغراد در خصوص بی قراری امپراطور و جمع شدن لشکرها
حاکم بلغراد به او می نوشت تکلیف غریبی کرد که تا آن روز ابراز نشده
بود پس از آنکه سفرای پروس و اطریش هر یک از طرف خودشان
واسطهٔ صلح شدن دولت خود را اظهار داشتند رئیس افندی در یک
مجلس مکالمه که با توغوت سفیر امپراطور در وقت شب منعقد کرده بودند
یک اتفاق

یک اتفاق و اتحاد محکمی در میان دولتین اطریش و عثمانی بر ضدیت
دولت روس تکلیف نمود در این نوبت تکلیف اتفاق و اتحاد از
برای ضرر و خسارت دولت پروس نبود بلکه از برای زیان
و خسران مملکت لهستان بود و رئیس افندی گفت (اگر روسها
از این مملکت رانده بشوند اختیار آن تماماً با امپراطور میشود یا
یک پادشاهی به میل خاطر خود در آنجا میگذارد یا این مملکت
را با دولت عثمانی تقسیم مینماید) این تکلیف معاهدهٔ تقسیم لهستان
در میان اتراک و اطریش ده ماه برایام توقف پرنس هانری دو
پروس در پطرف تقدم دارد و اوّل معاهده غصب کردن و بیغما بردن
لهستان که دو سال بعد وقوع یافت در آن تاریخ گفتگو شد از اینقرار
متفقین لهستانی در برابر ماه و ستاره تعظیم و تکریم بجا می آوردند و مفتی بموجب
یک فتوا خون لهستانیان را مباح میکرد و غارت و نهب همسایه را
که به حمایت عثمانیان اطمینان داشت جایز میدانست و بابعالی
موافق پولتیک تازهٔ ما خیال میکرد که شونیاتسکی پادشاه لهستان
تابع دولت عثمانی شده با تفاق آن دولت با اطریش جنگ خواهد
کرد این پولتیک و خیال تقسیم کردن مملکت لهستان از تدابیر و تراوش
شخص سلطان مصطفی که مستقلاً سلطنت میکرد ناشی شده است صدراعظم
و رئیس افندی ابدا جرئت نمیکردند یک کلمه از بابت پولتیک سخن
بگویند و سلطان مصطفی میخواست مملکت بدبخت لهستان را ایچنانکه
سابقاً دولت ایران را عثمانیان با روسها تقسیم کرده
بودند این است آن چیزیکه محرّک واقع شد و عزیمتهای سوم را

حلال و مشروع کرد تا در آینده در حق خود دولت عثمانی همین عزیمت
به عمل آورده شوند در هر حال توغوت در جواب اسمعیل رئیس افندی
گفت که حالا وقت آن نیست که در سر این خیالات وسیعه که مایهٔ
ریخته شدن خون های بسیار است معطل شویم و مقصود دولت
اطریش از واسطهٔ صلح شدن این است که مانع ریخته شدن خونها
شود و دربار وین جواب سفیر خود را در این مسئله پسند کرده
تصدیق نمود توغوت و زنزلن متفق سعی کردند در اینکه قایم مقام
را وادارند چیزی به دربار انها نوشته واسطه صلح شدن را
خواهش نماید و نیز با تفاق یکدیگر در خرابی نیکولا قراجه مترجم دولت
که در باطن خود را به روس ها و انکلیس ها فروخته دولت عثمانی را
از قبول کردن وساطت صلح ممانعت میکرد بکوشیدند
رئیس افندی حالیه و عثمان رئیس افندی سابق
که شب ها با توغوت و زنزلن مجالس مکالمه داشتند گفتند اگر قایم
مقام را بواسطهٔ یک یادداشت مکتوبی محرک شوند از نوشتن
بدربار های برلن و وین در خصوص خواهش وساطت صلح مضایقه
نخواهد کرد زنزلن فوراً این مطلب را قبول کرد و توغوت زیر
این بار نرفت مگر بعد از مضایقهٔ بسیار و ترسیدن قبول
نکردن او باعث پیش رفتن کار موری ایلچی انکلیس شود که
آنی از این کار غفلت نمی ورزید و این یادداشت مکتوبی
از برای بابعالی لازم بود و قایم مقام در طرز نوشتن کاغذهای
پرنس کونیش و فن کانس تن مدد میکرد و با اینکه دادن کاغذهای مذکوره

خیلی خودداری کرده باز تمنای واسطهٔ صلح شدن آن دو دولت را
موافق خود شان و از قرار یادداشت هائی که سفرای ایشان سپرده
بودند بعمل آورده بود و قبول کردن بابعالی واسطه شدن ایشان را
اظهار داشته بود گویا اگر حادثهٔ چشمه اتفاق نمی افتاد و سفاین جنگی
عثمانی سوخته نمی شدند بابعالی به این آسانی ها ملایم نمی شد و کاغذ
مزبور را هرگز نمی نوشت در اینوقت که کاغذ رومانزوف سردار
کل روسیه بعد از گرفتن شهر بندر برسید توغوت و زنزلن با رئیس
افندی و نشانچی شبها مکرر به مجلس مکالمه و مشاوره نشستند و نتیجه مشاورات
این شد که بابعالی در جواب رومانزوف قبول مصالحه را بوساطت
دولتین اطریش و پروس راجع نمود و خود را آمادهٔ مرخص کردن
اوبرسکوف ایلچی محبوس دولت روس وا نمود کرد لیکن
اجرای آن مطلب به تعویق انداخته شد تا خبر قبول شدن
انها از دولت روسیه برسد
و فرستادن جواب کاغذ سردار روس در یک دیوان مخصوص بافتوای
مفتی وقوع یافت
در اینوقت ایلچی انکلیس در بدگمان کردن و سلب اطمینان بابعالی از دولتین روس
و اطریش از هیچ تدبیر و تزویری فرو گذاشت نمیکرد و میخواست علی التحقیق کار وساطت
صلح را به دربار دولت انکلیس راجع نماید و یادداشت های پی در پی از برای استخلاص
ایلچی روس به بابعالی میداد و بعد از انهزام روس ها از محاصرهٔ خوتین طرح تازهٔ در باب وساطت صلح
طراحی کرده در تحریر مطالب خود تملقات و ریش خند های بی مزه به کار برده بود و
رئیس افندی از تحریرات او بقدری متنفر شد که انهارا به باروُن توغوت نشان

داد و در جواب ایلچی انکلیس گفته شد (بسیار عزیب است که دولت انکلیس میخواهد از یک طرف واسطهٔ صلح بشود و از طرف دیگر با کشتیهای جنگی خود به قوت کشتیهای دولت روس می افزاید باید اندیشه کرد از اینکه تکلیف واسطهٔ صلح شدن او پرده نباشد که بر روی عداوت و دشمنیهای خود بخواهد بکشد باید دولت انکلیس از روی صدق و راستی و بدون پیچ و خم مکنون خاطر خود را بیان کند تا باب عالی تکلیف خود را با دولت انکلیس بفهمد و بداند که با آن دولت در چه مقام باید باشد) در وقتی که سلطان تقسیم کردن لهستان را به دولت اطریش تکلیف میکرد در همان وقت میخواست در دفع روسها با دولت فرانسه عهد اتفاق و اتحاد به بندد و دولت فرانسه متعهد می شد که اگر سالی سه چهار میلیون اعانت نقدیه نماید از دوازده الی چهارده کشتی به مدد باب عالی بفرستد و متقبل می شد که اگر باب عالی با دولت اسپانیول نیز عهد دوستی به بندد از ان دولت نیز مدد به باب عالی برسد باب عالی این مطلب را که شکل اتفاق و اتحاد بحری و انمود می شد قبول نکرد و رئیس افندی در این خصوص با توغوت مشورت نمود لیکن قایم مقام کاغذی به دوک د شوازل صدر اعظم فرانسه نوشته پانزده فروند کشتی جنگی با مقداری باروط و چند نفر توپچی خواهش کرد که در عوض خسارت انها وجه نقد تسلیم نماید و ایلچی فرانسه وعده داد که در انجام خواهش تقدری که قوه دارد تقویت نماید توسط در گفتگوی این معاملات دولتی مسئلهٔ امنیت و آسایش شخصی تجار و ترجمان فرانسه از میان رفت هیچ ترضیه از بابت پانصد چوب که در صیدا به دو نفر ترجمانهای فرانسه زده بودند حاصل نشد و دولت

فرانسه

فرانسه جهة اسکات شکایات ملت خود سالی پانصد فرانک مستمری در حق انها قرار کرد با اینکه دولت عثمانی در ان مقدمه هیچ ترضیه از دولت فرانسه بعمل نیاورده بود از ان دولت خواهش کرد امتعه تجار ترک را که در سفاین فرانسه حمل میشوند از حمله روسها محفوظ بدارند (پرنس کونیس) چون از مسئله اتحاد بحری باب عالی با فرانسه اطلاع یافت خیالی که شبیه به ان مطلب بود پیش گرفت (مدت دو ماه) در میان توغوت و رئیس افندی مسئله معاهده اعانتی شب ها و بطور پنهانی در مجالس کونفرانس گفتگو میشد و نشانچی نیز در ان مجالس حضور داشت تا انکه یک معاهدهٔ در پنج فقره به اطلاع (توغوت) و دو نفر وزرای عثمانی و قاضی بزرگ اناطولی محمد امین قرار داده شد (۶ ماه ژولیه ۱۷۷۱ سنه مطابق سنه ۱۱۸۵) قایم مقام نیز ان معاهده را به اضار کرد و در انجا نوشت که این معاهده موجب یک خط همایون شریف سلطانی قرار داده شد سه روز بعد از ان معاهده مزبوره به امضا رسید و بعد از ان در خانه ییلاقی صدر اعظم که در (چیقاران) واقع بود مبادله کردند باب عالی متعهد شده بود که در مدت یکسال به چهار قسط بیست هزار کیسه پول سفید که یازده میلیون و دویست و پنجاه هزار فلورن میشود بطور وجه اعانتی به دولت اطریش بدهد و افلاق کوچک را به ان دولت واگذار نماید و تجار اطریش را از تکالیف تقشیه معاف بدارد و از تاخت و تاز بربرستانیان ایمن کند و دولت اطریش وعده میداد که مصالحه را با روس بر قرار نماید و هر جا را که روس مسخر کرده انها را استرداد کند و ازادی لهستان را بر قرار بدارد یک کاغذ که پرنس کونیس و یکی دیگر که قایم مقام مرقوم داشته بود هر دو معاهدهٔ مذکوره را پسندیده بودند و توغوت بر تبهٔ ایلچی وسط ترقی داده شد (از زمانیکه) توغوت عمل معاهده اعانتی را میان اورد لازم بود از انکه در خصوص وساطت صلح دیگر سخنی نگوید و (زرلکن) سفیر پادشاه پروس که به بعضی رازهای خفیه پی برد اما حقیقت معامله باب عالی را با اطریش نتوانست درست بفهمد و با شدت تمام در وفا کردن بقولی که داده شده بود اصرار نمود و به باب عالی اطمینان میداد که دولت روسیه از ابتدای جنگ وساطت صلح را با پادشاه پروس تکلیف کرد و پادشاه مشار الیه که با امپراطور اتفاق داشت مصمم بود بر انکه حقوق باب عالی را به زور اسلحه ثابت نماید بعد از نوشته شدن یک کاغذ تازه از طرف صدر اعظم و رسیدن موسم جنگ و جدال دولت روس وساطت دول

خارجه را قبول نکرده مرخص کردن «اوبرسکوف» ایلچی خود را مطالبه نمود و چون این مسئله شرط اول روس
بود و توغوت در زمان وقوع معاهده خفیه خیلی اصرار نمود که «اوبرسکوف» را مرخص کردند و
مشار الیه بطرف بلغراد رفت و از راه «دمی توکا» احتراز نمود که لشکرهای عثمانی او را ببینند و از دیدن
او تغییرات خاطر انها به هیجان در نیاید در اواخر ایام جنگ واصف مورخ دولتی که اسیر روس ها شده
بود مرخص شده باسلامبول امد و امپراطریس کاغذی بدون امضا به او داده بود و در ان کاغذ اصرار
داشت که بابعالی مستقیما و بدون وساطت غیر اقدام به مصالحه نماید زیرا که میانجی گری دشمنان
طرفین که اسباب نزاع دولتین شدند و در طول کشیدن ایام جنگ فواید مخصوصه از برای خود
ملاحظه مینمایند میخواهند بواسطه امتداد ایام عداوت و دشمنی هر دو ملت را از منافع کشیده صلح و دوستی
محروم بدارند موافق یادداشتی که صدراعظم در حاشیه این کاغذ نوشته بود امپراطریس
از ترس انکه مبادا این کاغذ بدست فرانسه ها که اتش جنگ را افروخته بودند بیفتد و مضامین انرا
موافق خیالات شوم خودشان ترجمه نمایند در ان کاغذ نه مهر خود را زده بود و نه امضای خود را نوشته بود
در مراودت زبانی دولت روس بدولت اطریش اطلاع داده بود که در خصوص ازادی تاتارستان قریم و
استقلال والیان افلاق و بغدان و داشتن ایشان لشکرهای مخصوص و قلعه و استحکامات دیگر اصرار و ایستادگی
خواهد داشت در همانوقت پادشاه پروس به امپراطور اطریش اطلاع داد که او در خیال تصرف کردن بعضی
از ولایات لهستان است و مخصوصا ولایت «پومرلی» را میخواهد ضبط کند و اگر دولت اطریش نیز میخواهد تقسیمی
از لهستان ببرد حاضر است که در انجام این کار او را تقویت نماید و در همان اوقات دربار دولت روس
در خفیه از قصد و نیت خود در باب تقسیم دولت عثمانی به دربار دولت اطریش اطلاع میداد و میخواست
افلاق و بغدان جزو مملکت روس قرار داده ایالات «دالماسی» و «بوسنی» به اطریش واگذار کنند
در ان اثنا که بابعالی به دربار اطریش تکلیف بیهوده تقسیم لهستان را مینمود صدراعظم
با وکلای مختار متفقین لهستان «پوتوکی» و «کرازنسکی» که از برای اظهار ارادت و چاکری به اردوی خود
رفته بودند در نهایت بی اعتنائی رفتار مینمود و چون انها را انفلاکت و احتیاج گرفتار کرده بودند

ایلچی فرانسه یادداشتی به بابعالی نوشته و از برای ایشان اعانت نقدی خواهش کرد که بر شش هزار دوکا که
دولت فرانسه بطور ماهانه میداد افزوده شود و نیز ایلچی فرانسه از خواهش ایشان در خصوص ملایم کردن عبارات
اعلان نامه که بر ضدیت لهستان نوشته شد تقویت نمود و بابعالی هم اعلان اخری انطلب را اصلاح نموده
اظهار داشت که تقصیر انکار بعهده صدراعظم سابق بود که بقتل رسید و ان اعلان به «لارژوکی» نجیب لهستانی
داده شد که با یکنفر مامور دیگر به بابعالی امده بود تا حالت خراب وطن خود را عرضه بدارد در اخر سال «پوتوکی» و «کارنسکی»
با یک کاغذی از رقایم مقام جهت رؤسای متفقین و یکی دیگر از برای «اوژینسکی» هتمان قزاق لیتوانی
مراجعت کرده برفتند از بابت فرستاده های سایر دول اروپا همینقدر میگوئیم که بایلی سفیر ونیز
«ژیوستینیانی» عوض شد و «ونیر» بجای او امد فرستاده دولت سوئد «دسین لینگ» بدربار دولت
خود رفته برادرش بجای او مامور شد «گوزل» وکیل دولت دانمارک به جهت مرافعه که با یهودی «مولینا» نو
داشت پذیرفته نشده بود بعد از چهار سال معطلی که رفع مرافعه شده بود پذیرائی حاصل کرد «دوژیر»
کارپرداز هولاند تکلیف وساطت صلح نمود صدراعظم جدید سلحدار
محمد پاشا که در انوقت شصت سال از عمرش رفته بود پسر یکی از کاپیتان های کشتی بود در ابتدای
جوانی داخل پاژهای سرای شده و متدرجا به درجات سفره چی و رکابدار و چوقه دار و سلحدار ترقی کرد
اندکی بعد از جلوس سلطان مصطفی سیم سلطان عائشه را به ازدواج او دادند و این وصلت او را مستولی
بحکومت های سیلیستره و اوکراکو و روم ایلی و اناطولی و سیواس و کوتاهیه و سلانیک و مرعش
و بوسنی نایل گردانید پس از انکه یاغیان «موئنت نگرو» را باطاعت در اورده بود به اردوی سلطانی
رفت و در انجا خاتم صدارت را باو دادند نتیجه شورای جنگ که با خان تاتارستان منعقد
گرد این شد که زمستان را در «باباطاغی» بمانند (۲۴ ماه دسامبر سنه ۱۷۷۰ مطابق سنه ۱۱۸۴) و خان
مشار الیه اردوی خود را در قریه «قنقنبور» که تا باباطاغی دو فرسخ فاصله دارد میانداخت علاوه بر شش صد
الی هفتصد کیسه وجه نقد که در اسلامبول به او داده شده بود روزی هفت کیسه از خزانه قشونی به او
میدادند منشی اسرار صدراعظم عبدالرزاق که نوکر صدیق کارامدی بود وارد اردو شده دو خط

[illegible]

شریفه از طرف سلطان اورد که اصلاح عمل توپخانه و تدبیر منظم کردن سپاهیان و به تحت قاعده
دراوردن ایشان مرقوم شده بود ان دستخطها را در یک دیوانی که همه ژنرالهای (سر تیپها)
قشون منتظم و سه نفر روسای اطاقها حضور داشتند قرائت کردند و همه حاضرین تجدید عهد کردند
که در انجنگ باکمال غیرت و صداقت و رشادت ایستادگی و مقاومت نمایند چهل فروند سفاین
از برای حمل و نقل ده هزار نفر ینگیچری یک جهه حفظ و حراست دهنه های رودخانه دانوب و سونا
در پوریج حاضر کردند امداد قشونی از برای مانولاکی که سرعسکر حکمرانی افلاق برقرار کرده بود و
در کراژوا خود داری و مقاومت کرده بود فرستاده شد پانزده هزار کیسه جهه فرمانده ویدین
ارسال داشتند و ده هزار کیسه از برای دفتردار انشهر فرستادند تا استحکامات قلعه انجا را تمام
برساند به صدر اعظم سابق محسن زاده محمد پاشا که در جنگ اخر دشمنان را از ایالت موره بیرون
کرده بود حکم رسید که بوبدین (بروسه) برود سرتیپ توپخانه به اسلامبول دعوت شد که باتفاق
بارون دوتوت اندازه دهن توپها را معین نموده قرار ریختن گلوله ها و ساختن قنداقهای توپ
ها را بدهند در زمانیکه تدارکات مزبوره جهه لشکرکشی اینده دیده میشد سلطان زاده بایزید برادر سلطان
در اسلامبول به مرض سکته وفات کرد گفتگوی مسموم شدن شاهزاده در السنه و افواه بود و شک و
حسد سلطان در حق ان شاهزاده از این اقوال تقویت مینمود و بخل و حسد سلطان درباره برادرش
به حدی بود که روزی بیک نفر بوستانچی برخورد که بی اذن بدیدن بایزید رفته از احوالات پرسیدن
به او خبر میداد سلطان فرمود کردن ان نوکر فضول را بزدند در این اثنا سرعسکر افلاق سلیحدار محمد پاشا
در برگوکی بضرب شمشیر ینگیچریکان شوریده کشته شد زیرا که انجماعت از وقت مراجعت
از خوتین و شدت و صلابتی که پاشای مشار الیه داشت کینه او را در دل داشتند اقای اردو
و اقای برگوکی که به حمایت سرعسکر در امده بودند نیز کشته شدند وقتی که بعد از ان اردو را
به شمنا نقل کردند سلیمان ینگیچری اقاسی باغیان و محرکین شورش را جستجو کرده بدست اورد
و در چاه میانداخت و به اینواسطه لقب قویوجی (چاه کن) به او دادند و سابقا همین لقب به صدر اعظم

مراد چهارم که بسیار بیرحم بود داده شده بود مدتهای مدیده میشد که رشته انتظام قدیم
لشکر عثمانی از هم گسیخته شده بود ماموریتی که حامل دو هزار حکم مالکانه یعنی املاکی که به تملیک
سپاهیان میدهند بود دادند و میخواستند دو هزار نفر سپاهی و سلیحدار منتظم بگیرند با زحمت
بسیار دویست نفر پیدا کردند که راضی باین امر شدند عمل زیاد کردن قدر سکه های عثمانی جهه مصرف خزانه
دولت مانند گرفتن عسکر جدید بجائی نرسید دوکای عثمانی که زر محبوب لقب داشت از صد و
ده به صد و پنجاه اسپر ترقی کرد و فندقلی از صد و پنجاه و پنج به صد و هشت اسپر بالا رفت
ماموری که از برای معمول داشتن این حکم بهار دو فرستاده شده بود از بدبختی نعشش از
چند عدد دوکا وجه نقدی در خزانه قشون نبود لازم شد که مجددا چهار صد کیسه وجه نقد بخارا نار دو
بفرستند تا از رواج این بدعت شوم کسر و نقصان عمل را التعدیل نمایند و باین تدبیر واخوردنی
خود را تشخیص میکردند ۲۲ فوریه سنه ۱۷۷۱ مطابق سنه ۱۱۸۵
بجای سلیحدار
که در برگوکی بقتل رسید صدر اعظم کهیابک را رتبه پاشائی سه دمی داده به اردو فرستاد و
ورسمی احمد را که مولف منتخبات وقایع این جنگ است بجای او برقرار کرد اقای سلیحداران و
تشریفاتچی باشی را تبعید کردند و مورخ دولتی تشریفاتچی شد و دادن این دو منصب به
یکنفر خیلی مناسب بود زیرا که عمل تشریفات یکی از مطالب عمده است که باید در تاریخ
خوانده شود هدیه را که سلطان بعد از پرداختن مواجب قشون جهه صدر اعظم و امرای لشکر
میفرستاد رضایت خاطر خود را از رفتار قشون اظهار نموده باشد نیز تشریفات ملفا میمند
قلعه برگوکی منزله اسلکه جلو شهر بوکارست محسوب میشود که در
ساحل چپ رودخانه دانوب واقع است در اوایل لشکرکشی اخر روسها انقلعه را گرفتند
لیکن فورا به خالی کردن ان مجبور شدند چون شوریدن ینگیچریکان کار را بنظر ها سهل و
اسان وانمود میکرد به ژنرال داولیس حکم رسید که برگوکی را دوباره مسخر نماید اتراک
که هفت هزار نفر بودند و در تحت فرمان سرعسکر جدید عزت محمد مشغول دفاع شدند لیکن همینکه

استحکامات جلورا روسها گرفتند قلعه تسلیم شد ژنرال وَیس مَن از طرف خودش با هفتصد و
پنجاه نفر در معبر آسیابها که تا قلعه تولجا یکفرسنگ مسافت دارد نمودار شد فیروز علی زاده محمد
پاشا با سامسونچی باشی خلیل آقا در آنجا فرار کرده بودند بعد از زد و خورد جزئی آن قلعه کوچک تسلیم
شد بعد از آن ویس مَن با هزار و ششصد نفر بر سر ازاقچی رفت انبارها را آتش زد قلعه را بهوا برانداخت
به اسمعیل مراجعت کرد (۲۰ ماه اوریل) تمام این فتوحات روسیه پیش از آنکه صدراعظم رسید و
موسم جنگ و جدال را اعلان نماید وقوع یافته بود زیرا که علمهای دم اسب را در آخر ماه اوریل در
باباطاغی بلند کردند اردو هنوز برقرار نشده بود که صالح آقای قاپوجی باشی با پانصد کیسه وجه نقد جهة
مواجب قشون و نامه خط شریف که سلطان رنجش خاطر خود را از زمان گرفته شدن یرگوکی و
تولجا و شوریدن ینکیچریها اظهار کرده بود وارد شد صدراعظم که میخواست اردو را منتظم کند
اول غدغن کرد همه پسرهای امرد را از اردو بیرون نمایند و این غدغن در دیوان اسباب نزاع و
گفتگوی غریبی شد که مورخ دولتی از آن نقل کرده است و دلیل است بر فساد اعمال و اخلاق و
مفقود شدن همه قسم نظم و قانون از میان قشون عثمانی چون صدراعظم خود آقاسی بیت سلیحداران
را در باب اینکه بر خلاف غدغن مذکور رفتار کرده بود مورد عتاب و توبیخ عظیم نمود تذکره چی باشی
میب افندی بسخن در آمده گفت (این چه سخن است وقتیکه سلطان استعمال جواهرآلات را نظر به
سختی غدغن میکنند وزرا و بزرگان از استعمال کاردهای کوچک جواهرنشان که بکمر می بندند
اجتناب نمینمایند و این فقره در حق آنها اغماض میشود ولی مرا مانع میشود از اینکه یک پسر هشت ساله
را نگاهداری بکنم که اسباب حفظ نظر و تعویذ سلامتی وجود من میشود ولی مرا منع میکنند از اینکه عمامهٔ
بر سران طفل روحانی خودم به پیچم و در چادر خودم حفظش نمایم تا آنکه او را از پیش خودم دوانده
فدای میل و شهوت دیگران نمایم) حاضرین مجلس همه ساکت ماندند و احدی در مقام رد
کردن قول آنمرد محترم بر نیامدند و آنهائیکه در افکار پیرو سلیقهٔ او بودند باطنا مشعوف شدند
اقدام اول صدراعظم در ابتدای جنگ پیش رفت کامل حاصل نمود و با دوازده هزار نفر قلعهٔ

یرگوکی را قبل از آنکه ژنرال رَپ نَن خود را بامداد قلعه برساند مسخر نمود قشون ساخلو قلعه به گاله
که پنج روز قبل از این اتراک در آنجا فتحی کرده بودند بدون اینکه بتوانند آن محل را متصرف شوند
ژنرال وَیس مَن با هفت باطالیان و شش عراده توپ بشهر (تولجا) که هشت هزار نفر ترک
در آنجا بودند حمله کرد در سه فرسخی این قلعه پنج تپه واقعست که قریب صد خانوار از قزاقهای
(رودخانه دَن) در آنجا ساکن بوده به عثمانیان باج و خراج میدادند اتراک ایشانرا از آنجا رانده
مساکن ایشانرا خراب کردند و توپهای قلعهٔ (تولجا) را میخکوب کرده برفتند در این اوقات
صدراعظم در اردوی باباطاغی بی حرکت نشسته بود و لشکرهای او با وجود غدغنهای سخت
فوج فوج فرار میکردند محسن زاده محمد پاشا فرمانده ویدن رشادت و جلادتی را که سال
قبل در ایالت موره ظاهر ساخته بود در سواحل رودخانه دانوب بکار برد و تا اطراف
کالافات رفته بر سر قلعه کاله حمله کرد ژنرال اِسّن با بیست هزار لشکر روسی و بغدانی خواست
به قلعه یرگوکی حمله نماید لیکن با پانصد نفر از لشکرش کشته و دو هزار نفر زخمدار شدند هفت عراده
توپ با قورخانه بدست اتراک افتاد و ژنرال مشارالیه منهزما رفت محسن زاده با قشونی که قایم
مقام احمد پاشا به امداد او آورد خود را فرمانده سی هزار لشکر دید و تمام این لشکر سواره بودند و از
جهة یورش (بوکارست) پیاده لازم داشت لهذا در اردوی یرگوکی معطل و منتظر ماند
لشکر مزبور که رنجیده خاطر شده بودند در پیش آقای اردو از نرسیدن لشکر پیاده اظهار شکایت
نمودند آقا در جواب ایشان گفت (همه شما ینکیچری میباشید پیاده بشوید و اسبها را فدا
نمائید تا با هم بطرف قلعه حمله و یورش بریم) چندین روز در سر این حرف مباحثه کردند و عزت
محمد پاشای سرعسکر با احمد پاشای قایم مقام موافقت نداشتند و نتیجه منافقت ایشان این شد
که بوکارست را نتوانستند مسخر نمایند و ژنرال گودویس (که ماگدادویچ میگویند) اتراک را از
دَمبُو و یزا بدوانید و دو هزار نفر از آنها کشته چهارده عراده توپ بگرفت و ایشان فرار
کنان به یرگوکی رفتند و ژنرال میرُولادویچ هفت هزار نفر لشکر ترک را در ماچین

شکست داد و ژنرال وَیس مَن دو هزار نفر را در مقابله قلعه توُلجا مغلوب کرده قلعه مزبوره را
به هوا پراند و یورش ساحل دانوب بانیطور ختم شد
بدبختی اتراک در قرم نیز بحد کمال بود و حکمرانی ایشان در ان مملکت بطور ابدی
مقطوع و منهدم گردید خان تاتارستان مدت مدیدی در اردوی باباطاغی متوقف و در
رفتن به حمایت و حراست استحکامات اُوُزقاپو که طرف تهدید روس واقع بود تردید داشت
چون از باباطاغی حرکت کرده بباغچه سرای رفت و در انجا بدرک لذائذ استراحت مشغول گردید
ناگاه باو خبر دادند که سی هزار روس و شصت هزار تاتار به مقابل سنگرهای اُوُزقاپو رسیده
اند خان والاشان مجبور شده از ایوان بزم با هشتاد هزار تاتار و هفت هزار ترک بطرف
میدان رزم شتافت لیکن روسها خطوط استحکامات لسان الارض را یورش
بگرفتند (۲۴ ماه ژوئن سنه ۱۷۷۱ مطابق سنه ۱۱۸۵) و خان لابد و لاعلاج مراجعت نمود پس
دوازده هزار تاتار که خان در عقب گذاشته بود کوشیدند که شاید بتوانند قشون پرنس
دُولگُوروکی را به سواش برگردانند لیکن تاتارهای مزبور شکست خوردند و
اُوُزقاپو مسخر روسها گردید از شنیدن خبر گرفته شدن تامان و رفتن روسها بطرف
کفه خان مبهوت شده از توزلا بیرون رفت و حیران و سرگردان بطرف پای تخت
خود باغچه سرای فرار کرد چند نفر از خانوادهٔ او در کوه قره طاغ سنگر و محکمهٔ ساخته اماده
دفاع بودند خان ایشانرا بحال خود گذاشته با قلیل نفری از نوکرها به کشتی نشست و محللا
به اسلامبول رفت اغتشاش و پریشانی همه جا سرایت کرد مردم از همه جا بطرف اناطولی
فرار کردند حراست ینی قلعه که به عهدهٔ عبازه پاشا محول شده بود بقدری پریشان
خیال شد که لشکر خود را بساحل درنیاورده دوباره به سینوپ برگشت و بعد از ان در
سزای این بیغیرتی بقتل رسید در ان اثنا سر عسکر قرم که قشون ساخلو کفه چاپارهای
پی در پی فرستاده اورا بمدد خود دعوت میکردند همینکه شنید تاتارها به پرنس دُولگُو

روکی فاتح قرم بیعت کرده اند و او ازادی شبه جزیره قرم را در تحت حمایت و ریاست امپراطریس
به انها وعده داده است اردوی خود را از کنار قاصو حرکت داده برفت و روسها بطور فاتحین
وارد کفه و کرچ و ینی قلعه شدند قلعه نو گوزلو و سوتاک تسلیم شدند و سر عسکر شکست خورد
(۲ ماه ژولیه) تاتارهای ادی کو و یدی صان که در سال قبل بتحت حمایت دولت روس
رفته بودند و بعضی از انها باز بطرف عثمانیان برگشته بودند در این دفعه تلافی نموده راه تسخیر
تاتارستان قرم را جهة دُولگُوروکی صاف و هموار نمودند چهل و هشت نفر وکلا با دو نفر از پسرهای
خان که باسلامبول فرار کرده بودند در پطربورغ قسم صداقت و ارادت بخوردند و پرنس
دُولگُوروکی شیرین بک را عجالتا به خانی تاتارستان برقرار کرد تا از طرف امپراطریس خبر
برسد و اولاد چنگیزخان از تحت اطاعت اولاد عثمان بطور ابدی خارج شدند و دولت روس
ازادی تاتارستان قرم را جهرا اعلان نمود روسها از برای تسخیر اُوُکزاکُو و قیل بوروُن بان
خوش بختی واقع نشدند دو پاشای دلیر غیرتمند خزینه دار علی پاشا و عبدالله پاشا که فرمان دهان
ان دو قلعه بودند حملههای قشون روس را رد کرده ایشانرا منهزم ساختند و باب عالی ایشانرا مورد
التفات خود فرموده دویست و پنجاه کیسه جهة اماده کردن ازوقه اُوُکزاکُو بفرستاد خان
فراری در بیوک دره به ساحل در امده به خانه مراد افندی رفت عثمان افندی نشانچی
که با سفرای پروس و اطریش در مکالمه و گفتگو بود نزد خان فرستاده شد که از حالت حقیقی
کارها اطلاع حاصل نماید عثمان افندی با عقل محدود و حواس مغشوش و صفات ذمیمهٔ
خودپسندی و زیادگوئی و داشتن اطمینان کامل به اطلاعات خود از کارهای دولتی از
جملهٔ اشخاصی بود که چون خداوند عالم بخواهد بپادشاهی غضب کند دولت اورا منهدم
سازد او را طرف التفات و اطمینان ان پادشاه قرار میدهد خان تاتارستان و حامی
او عثمان افندی تسخیر تاتارستان را در خدمت سلطان مانند یکی از ضربتهای قضا و قدر
جلوه دادند سر عبازه پاشا را در جلو درب سرای از برای تماشای مردم بینداختند

لیکن سلطان از برای سرعسکر عبد الجلیل زاده محمد پاشا حاکم دیار بکر که بدست دشمنان اسیر شده
بود خلعت و انعام فرستاد عثمان افندی شوریدن قالموقهای ازوکا را که در سواحل رود
اتیل یورت دارند یکی از تسلیهای بزرگ از برای فقدان تاتارستان محسوب داشت قالموق
یا قلماقهای مزبور قید اطاعت روسیه را از اعناق خود فرو ریخته از رودخانه های ژرک
و ژیناز عبور کردند و از میان اهل قره قلپاق راهی برای خود باز کرده بکذشتند تا یورت تازه
جهة خود پیدا نمایند عثمان افندی رسیدن هشتاد نفر قزاق عنادی و یکنفر میرزا از تاتارهای
بدی صان را یکی از اسباب عمدهٔ امیدواری محسوب داشت و امدن قرا هنا و میرزای
جهة ان بود که باب عالی تخت گرای را جهة خانی دشت قپچاق معین نماید مملکت تاتارستان
قرم بطور قطع و یقین از دست رفته بود و باب عالی خیال داشت خان تازه معین نماید که در
قپچاق و کوبان و کاباردا و چرکس و لکزی و قموق و قیطاق و سایر ملل داغستان حکمرانی
نماید سلیمان پاشا حاکم چیلدر با پرنس هراکلیوس (اریکلی خان) بتوسط داماد او
گفتگوی سازش میکرد و میخواست او را مجدداً به اطاعت دولت عثمانی در اورد و پرنس
مشار الیه ظاهراً از روگردان شدن خود اظهار پشیمانی نموده وعده میداد که دوباره به تبعیت
دولت عثمانی در اید در مملکت شام تخت اتراک از خواب بیدار شد علی بک رئیس متعبدین
مملوکها بواسطه خیانت داماد مقربش ابو شب مجبور رمانده از دمشق فرار کرد و بقاهره رفت
و از فرار کردن علی بک به حاکم دمشق عثمان پاشا خیلی ملامت کردند زیرا که در انوقت
میتوانست به اسانی و سهولت مشار الیه را ماخوذ بدارد چون از این کار غفلت ورزیده بود
او را معزول و نعمان پاشا حاکم سابق خوصم را بجای او منصوب نمودند در ینوقت منشی
اسرار صدر اعظم عبد الرزاق افندی با واصف افندی از اردو رسیدند و تکلیف
مصالحه را بدون مهر و امضای امپراطریس بیاوردند عبد الرزاق حالت خراب اردو
و فرار کردن قشون را بطور تحت بیان نمود عثمان افندی سخن او را قطع کرد و او را ملامت
نمود

نمود که حرمت حضور سلطان را فراموش کرده جسورانه در مقام عرض بر امد لیکن در همان روز
وقت عصر سلطان به عبد الرزاق گفت (افندی بجهة تصدیق قول تو ان ارازل بدبخت
در انیوقت فرار کرده اند و بطرف اسلامبول میدوند) و انها فراریان باباطاغی بودند که
صدر اعظم بعد از انکه روسها تولچا را منهزم کردند به انجا رفته بود که از انجا به حاجی بازار اوغلی
برود و از ین نقطه خیال داشت از برای قشلاق به اورنه روانه شود لیکن سکنه و داد طلبان
بشورش در امدند و باو گفتند (تو مملکت قرم را از دست دادی میخواهی ولایت ما را هم
بدشمن بسپاری) سلطان از رکاب اسرار پرسید چه باید کرد مشار الیه عرض کرد باید خط
شریفی صادر شود که اردو در حاجی بازار اوغلی بماند فوراً حکم مزبور صادر شد و عبدی پاشا
سرعسکر شده به قره صو رفت و داغستانی علی پاشا مامور شد که به کستنجه برود در همانوقت
صدر اعظم را معزول کردند　　　صدر اعظم جدید محسن زاده
که در وقت اعلان کردن جنگ سلطان او را معزول کرده بود زیرا که این وزیر میخواست
اعلان جنگ را به تعویق بیندازد لیکن در انیوقت چون قابلیت و استعداد خود را در
دفاع ولایت (موره) ظاهر ساخته بود اداره کشور و یورش لشکر را بعهدهٔ او محول کردند
مشار الیه در اغاز صدارت مشغول اصلاح کارها و سخت گرفتن انتظام عمل قشون گردید و
صاحب منصبهائی که در زمان غافل ریختن دشمن به اردوی باباطاغی فرار کرده بودند همه را
سر برید وقتی که از روسچوق به شمنا رسید واصف افندی را در انجا دید چون از کمالات
او اطلاع داشت رتبه خواجه کی دیوان امپراطوری (سلطانی) را باو داد و در کمتر از یازده
روز ده هزار لشکر از قضا و تهای جثمان بازاری و شمنا و سلوا و اسکی جمعه جمع کرده حاضر
نمود و چون دید که لازم است اذوقه را از حاجی بازار اوغلی به شمنا نقل نماید فوراً پیست
پنجهزار غروش از برای عامل انشهر فرستاد که اذوقه لازمه را حاضر کند و هزار نفر سرباز
بوشنی را نزد سرعسکر روسچوق عزت محمد پاشا فرستاد شمنا که به شملا معروف است

در مرکز و وسط (هموس) (کوه بالخان) واقع است و از بابت مکان یکی از قلعه‌های بسیار محکم محسوب میشود که حامی سکنه‌های بالخان است در اواخر قرن چهاردهم عیسوی علی آقا صدر اعظم چهارم دولت عثمانی انجا را مسخر کرد لیکن نه بزور اسلحه بلکه بواسطه معاهده که با اهالی انجا منعقد نمود در اوان قرن هفدهم عیسوی خلیل کچیاتک شهر را بزرگ کرده بر استحکامات ان بیفزود و مسجدی در انجا بساخت و بعد از چندی قاپودان باشی حسن الجزیره که بعد صدر اعظم شد به تقلید خلیل مسجدی بنا کرد و قبر حسن یکی از اثار معروفه ان شهر محسوب میشود

در انجا محسن زاده هفتاد هزار غروش در میان اهالی مهرداری که در جنگ آخر خراب و مغلوک شده بودند برسم انعام تقسیم نمود منصب بزرگی که در انوقت داده شد منصب خانی تاتارستان بود تاتارها بخت گرای پسر کریم گرای را از برای خانی میخواستند لیکن باب عالی مقصود گرای را جهة خانی انتخاب کرد و او بخت گرای را در قالقائی (ولیعهدی) و برادر او محمد گرای را در نور الدینی برقرار نمود در اردوی همایون با تشریفات معمولی از خان جدید پذیرائی کردند پانزده هزار غروش به او انعام دادند و سی و پنجهزار غروش از برای ماهانه و مصارف تاتارهائیکه بدور او جمع شده بودند معین نمودند مع هذا تاتارهای مزبور تمام دهات و قریه‌های اطراف را چاپیدند

چون پیری و علیلی رئیس افندی محمد رجائی را از کار انداخته بود لهذا [illegible] صدیق کارکن را که غیرت و صداقت و دانائی او امتحان شده بود بجای رجائی گذاشتند مشار الیه پسر مصطفی رئیس افندی معروف است که یکی از امضا کنندگان مصالحه بلغراد بود چون از راغب پاشای صدر اعظم منصب تذکره‌چی باشی جهة عبدالرزاق میخواستند در جواب گفت (روابط دوستی خودم را با پدر او که در مصالحه بلغراد با هم بودیم فراموش نکرده‌ام و از هنرها و کارآمدی عبدالرزاق نیز اطلاع دارم لیکن قد و اندامش خیلی کوتاه و قصیر است و در ریاست‌ها برازندگی قد و اندام نصف شروط پیش رفت کار میباشد و من محرک مضحکه‌ها و مسخره‌های مردم اگر چنین بوزینه کریه منظر کلفت کوتاه مربع را که با پاچه‌های کوتاه حرکت میکند بر سر عملهای

دیوان بگذارم از برای این کارها اشخاص با هیبت و وقار لازم است) از این عبارت که دلیلند بر اهمیت قد و اندام در نظر اتراک چنان معلوم میشود صدر اعظم میخواست ابواب ترقی را بطور ابدی بر روی پسر هم کار خود بسته بدارد با این احوال عبدالرزاق بعد از فوت راغب پاشا وزرا تذکره‌چی باشی شد بعد از ان کاتب اسرار صدر اعظم محمد پاشا گردید و در انوقت بمنصب رئیس افندی نایل شد خلیل پاشا حاکم بلغراد از برای دویم بار در دریای قره دکیز سر عسکر نامیده شد که بر سر قرم برود فرمانده سابق (نیکوپولی) قایم مقام احمد پاشا را بحکومت ویدین فرستادند و محمد پاشا از حکومت ویدین به بلغراد رفت دفتردار الحاج اسمعیل که از غصه خرابی اداره مالیه وفات کرد تذکره‌چی باشی دفتر را بجای او گذاشتند قایم مقام احمد پاشا که هم به دیانت و تقوی و هم حریص بودن بنوشیدن شراب معروف بود در راه ویدین وفات کرد جماعت لشکری به مشار الیه گاهی لقب سرخوش (مست) و گاه لقب مقدس میدادند سر عسکر روسچوق عزت محمد پاشا حاکم (ویدین) شد و به وزیر داغستانی علی پاشا حکومت سیلیسترا و سر عسکری روسچوق را دادند فرمانده ستیو بیگلربیگی البانی سلیمان که هزار نفر پیاده و ششصد نفر سوار از وجوه خاصه خود حاضر کرده بود و نایب الحکومه کوتاهیه که فراریان جماعت لوند را که به اطاعت در آورده بود و بیگلربیگی جده به اصرار شریف مکه و امیر الحاج پاشای سه دمی شدند و ارسلان بک پسر صدر اعظم سابق توپال عثمان پاشا را پاشای دو دمی کردند

حال باید رشته کلام را از انجا که گسیخته شده بود بهم بپیوندیم یعنی از زمان وقوع معاهده خفیه اعانت نقدی با دولت اطریش گرفته حالت دولتین جنگجو را تا انقضای متارکه که مقدمات مصالحه بود بیان نمائیم به معاهده خفیه اعانت نقدی اول ایلچی انگلیس (موری) در دفعه اول که پول نقد به بلغراد حمل کردند پی برد و این دیپلوماتیک دان هوشیار به زور دادن پول توانست یک نسخه از ان عهدنامه خفیه بدست بیاورد و از

انعهدنامه بدربارهای برلن و پطربورغ اطلاع داد (فردریک) پادشاه پروس خیلی عجله
داشت که این جنگ باخر رسد زیرا که میلیونهای الوگه متقبل شده بود و همه ساله بدولت
روس میداد بر دوش او ثقالت پیدا کرده بود لهذا از مکشوف شدن این راز متاثر و
مضطرب نشد زیرا که باین واسطه امیدوار بود که دولت روس زودتر تن بمصالحه در دهد
و امپراطریس کاطرین از این خبر مضطرب شده در تجدید معاهده اعانت نقدی با دولت
پروس اصرار نمود و بتوسط کونت پانن یک یادداشتی بسفیر امپراطور داد و در ان
یادداشت به امپراطور اطلاع داد که از سر شرط اول ان دو شرط که از برای اساس مصالحه
معین کرده است و ان ازادی افلاق و بغدان و تاتارستان میباشد میگذرد (۱۷ ماه
دسامبر سنه ۱۷۷۱ مطابق سنه ۱۱۸۵) در همانوقت (زرژلن) سفیر پادشاه پروس بقایم مقام
یادداشتی داده نوشته بود که بابعالی وکیل مختاری را که امپراطریس کاطرین میفرستد
بپذیرد و ماموری نیز معین کند که در یکی از شهرهای بغدان با وکیل مختار امپراطریس در خصوص
اساس مصالحهٔ اتیه گفتگو نماید بابعالی در جواب گفت اگر وکیل روسیه با وعده
امپراطریس از گذشتن او از مطالبه ازادی افلاق و بغدان و با اختیارات کافیه جهة
مکالمه با وکلای دو دولت واسطه میاید یقین بداند که از او بطور خوب پذیرائی خواهد شد
لیکن در این اوقات قبول کردن دولت اطریش تکالیف دول روس و پروس را در
خصوص تقسیم مملکت لهستان وضع و حالت او را درباره دولتین روس و پروس و
همچنین در حق بابعالی بکلی تغییر داده بود دستورالعملهای پرنس (کونیس) صدر اعظم
اطریش با صورت معاهده خفیهٔ اعانت نقدیه در زمانی که پرنس هانری در پروس
در پطربورغ بود بدربارهای تخت داده شد و در همانوقت این کلام معروف امپراطریس
کاطرین که گفت (در لهستان زحمتی جز خم شدن از برای گرفتن وجود ندارد) محرک وقوع ماده
تقسیم لهستان شد از این گذشته سابقا در وقتی که از طرف ایالت (زیپس) تعیین حدود

نمودند

مینمودند دولت اطریش سیزده ابادی لهستان را جزو ایالت مذکوره محسوب داشته از لهستان
مطالبه میکرد بعد از ان یک معاهده مخفی در میان دولتین روس و پروس منعقد شد که یک
قسمتی از لهستان به فردریک ثانی پادشاه پروس واگذار شود مشروط بر اینکه اگر دولت
اطریش بخواهد بدولت روس حمله نماید پادشاه پروس با لشکر خود بدولت اطریش بتازد
همینکه بعد از ان دولتین روس و پروس بدولت اطریش تکلیف کردند که از غارت مملکت
لهستان قسمتی هم او ببرد او نیز این تکلیف را قبول نمود قرار دادند که با بابعالی سخن از انعقاد
مجلس جماعت وکلای دول و متارکه جنگ بگویند و به بارون د توغوث (در این خصوص
از دربار اطریش دستورالعمل فرستاده شد) توغوت و (زرژلن) یادداشتی متفقا به بابعالی
دادند و در ان یادداشت نوشتند جنگهای بری و بحری را باید متارکه و موقوف داشت تا توسط
خیرخواهانه دو دولت دوست قراری در کار مصالحه بدهند امپراطریس کاطرین که بهیچوجه زیر بار
توسط دول نمیخواست برود در اینوقت بتوسط سفیر خود پرنس (کالیزن) که در وین توقف
داشت به پرنس (کونیس) اظهار داشت که مساعی جمیله دولتین پروس و اطریش را
قبول خواهد کرد و دادن یادداشت مذکور قلیل زمانی بعد از این اظهار امپراطریس وقوع
یافت و ان دو سفیر میل و خواهش بابعالی را در خصوص شروط متارکه جنگ نوشته
به کونت (د رومانزوف) سردار روسیه (فلدمرشال) بدادند در همانوقت کاغذی
هم از طرف صدر اعظم به سردار کل قشون روسیه رسید که نوشته بود در خصوص شروط متارکه
جنگ به او اختیار کامل داده شده است بابعالی همه تکالیف روسیه را در خصوص شروط
متارکه قبول کرده بود الا یک فقره که کونت (رومانزوف) میخواست مدت متارکه را
تا زمان برقرار بودن مجلس مکالمه وکلا (کونگره) قرار بدهد و بابعالی میل داشت مدت متارکه در
سه ماه قرار داده شود خواه مجلس مکالمه برقرار باشد خواه نباشد بابعالی خواجه دیوان
عبدالکریم را از برای قرارداد عمل متارکه معین نمود و (رومانزوف) (مسیو د سیمولن) را جهة ان

کار انتخاب کرد اول شروع کردند به اصلاح بعضی اشکالات کشتی رانی دریای سیاه و تعیین مدت
متارکه که میانجیت سفرای دول واسطه قرار داده شد و متارکه بموجب ده شرط قبول و امضا گردید
۱۰ ماه ژوئن ۱۷۷۲ سنه مطابق سنه ۱۱۸۶ ایالات و ولایات افلاق و بغدان و بسارابی و قرم و کوبان و
دریای سیاه و جزایر بحر سفید در متارکه نامه مندرج بودند در جزیره پاروس که دسته های سفاین
روس اقامت داشتند امیرال روسیه در ماه مرتس اعلان کرد که با وجود محاصره بوغاز داردانل
کشتی های بی طرف اجازه دارند که با امتعه و مال التجاره در راههای ازمیر و آن حوالی حرکت کنند مشروط
بر آنکه اسلحه و آذوقه و قورخانه حمل ننمایند و این متارکه شش هفته بعد از متارکه پرگوکی در میان
امیرال روس کونت اسپیریدوف و وکیل مختار عثمانی مصطفی بک نبیره قاپودان پاشای معروف
جانم خواجه به امضا رسیده بود نیز مشتمل بر ده فقره بود در اوقاتی که مکالمه
متارکه در میان بود کونت دُسَن پریست سفیر فرانسه متحمل همه قسم زحمات شد که شاید بتواند
متفقین لهستان را در آنجا مندرج نماید لیکن حرارت باب عالی درباره آنها بکلی سرد شده بود و در زمانیکه
توغوت با رئیس افندی و عثمان افندی مکالمه پنهانی در میان داشت خواست مقصود و خیال
باب عالی را در خصوص معاهده نقدیه که حالا دیگر در خیال اجرای آن نبودند درباره لهستان بسنجد و
اطمینان حاصل کرد که با وضع و حالت حالیه کار دولت عثمانی در قید معاهده مزبوره نیست و بهیچ وجه
اعتنا بعمل لهستان ندارد وزرای عثمانی اظهار داشتند که از بابت مطالبه سه میلیون غروش که
داده شده است سخنی در میان نیست اگر مصالحه روسیه بطوری قرار گرفت که بغدان و تاتارستان
باز به تحت حکومت دولت عثمانی درآمد باب عالی خود را مجبور خواهد دانست هفت میلیون دیگر را
که باقی مانده است تسلیم نماید و سایر شروط معاهده را با دادن افلاق کوچک و ضمانت دزدی های
بربرستان بجا بیاورد این کونفرانس با مطالبی که ذکر شدند با شدت تمام در پرده خفا مستور
ماندند زیرا که رئیس افندی اسمعیل رائف و عثمان افندی هرگز جرئت نمیکردند که در نزد علما
ذکری از معاهده نقدی و دادن سه میلیون غروش بنمایند زیرا که فتوی قتل ایشان فورا داده

میشد و نیز در تاریخ دولتی ابدا اشاره باین مطالب نشده است در هر حال این نوع مخفی داشتن مکالمات
و معاملات دولتی را بارون دُتوغوت رسم کرد و سفرای اروپائی پیروی کردند اندک زمانی بعد از آنکه بطور
شارژ دافری وارد شده بود خواهش مذاکره خلوتی نمود و از و قبول کردند مجلس کونفرانس اغلب
دو ساعت از شب گذشته شروع میشد و تا نصف شب طول میکشید رئیس افندی اسمعیل رائف که به تریاک
عادت داشت حوصله اش تنگ میشد و مقداری زیاد از تریاک میخورد و بی اختیار بخواب میرفت
و عمل مکالمه موقوف میشد لیکن عثمان افندی از زیاد گفتن خستگی و کسالت حاصل نمیکرد وقتی که قرار
شد که وکلای مختار از برای مجلس مکالمه صلح معین نمایند عثمان افندی نخواست که تنها بزیر بار مسئولیت
برود و اظهار داشت که به محل اجتماع وکلای دول بی حضور اسمعیل رائف که تا بحال در کارها با او
رفاقت و همراهی داشت نخواهد رفت اسمعیل افندی اسم خود را در ماموریت نویسانده
و چنان وانمود کرد که از دنبال عثمان حرکت خواهد کرد لیکن در اسلامبول ماند وکلای
مختار دولت عثمانی در مجلس کونگر مجمع وکلای مختار دول منحصر شد به عثمان افندی و شیخ ایاز
صوفی یاسین جی زاده که برتبه قضاوت اسلامبول ترقی داده شد و از طرف دولت
روس کونت گرگوار اورلوف و آنتوان الکسی مکالیوتیس اوبرسکوف مستشار مامور کار
شدند توغوت که سابقا بطور ایلچی وسط پذیرائی شده بود در این مورد بخواهشات
با تشریفاتی که از برای این کار معمول بود وارد شود لیکن قائم مقام او را با ژرولن
بطور رسمانه با شان وزیر مختاری داخل مجلس (کونگر) نمود و بایشان هر دو
خلعت های خرقه خز داده شد و این امتیاز اندک زمانی بعد از این بملاحظه یک
پولتیکی در حق دو نفر سفرای دولت سوئد بعمل آمد زیرا که باب عالی میخواست باین
واسطه بفهماند که با سفرای جلیل الشان دول اروپا که بدربار او مامور میشوند و صاحب
رتبه بزرگ میباشند ملاحظه اعتبار و امتیاز خواهد شد علاوه برین از برای هر یک از
وزرای مختار دول واسطه سی مثقال عنبر و صد درهم عود که در میان کیسه های

ابریشم سرخ گذاشته بودند با انواع میوه‌ها و شربت‌ها بفرستادند زِرژلَن
با عثمان افندی و یاسین چی زاده برفتند و توغوت دو روز بعد روانه شده در کنار
رود (دانوب) برفیق خود ملحق گردید سیو (دُرِیْنِش) در اسلامبول بطور سارژ
دافری (کارپردازی) باند هوش و ادراک عثمان افندی را سابقاً مذکور داشته‌ایم
از یک قصه که توغوت مکرر از برای مولفان تاریخ حکایت مینمود میزان از
شعور و دانش پولتیکی یاسین چی زاده که میبایست با اشخاص دانشمند هوشیار
مانند اوُرْلوف و اوُبرسکوف سر و کله بزند بدست میاید در تمام عرض
راه یاسین چی زاده وزیر مختار بطور جد مشغول مطالعه یک کتابی بود که از انکار غفلت
نمیکرد توغوت که در عربی و ترکی خیلی باسواد بود از شیخ پرسید این کتاب چیست
و در چه فن نوشته شده است که با این شدت غرق مطالعه آن شده اید شیخ در جواب
گفت چون باب عالی مرا از جانب خودش در یک کار بزرگی وکیل کرده است و
سلطان مرا مفتخر فرموده طرف اطمینان و اعتماد خود قرار داده است میخواهم قوانین
دول اروپا را درست به خاطر بسپارم و مستعد باشم برا اینکه در مقابل تذویرات
و تدبیرات فرستادهای دانشمند روس با فتح و غلبه مباحثه و گفتگو نمایم توغوت
خیال کرد که شیخ مشغول خواندن ترجمه کتاب گروسیوس یا ماکیاول
را که در تاریخ و پولتیک تالیفات دارند میباشد و چون نیک نظر کرد نسخه از
ترجمه انجیل را دید که شیخ وزیر مختار جهت غالب آمدن بر وکلای روس مطالعه
مینماید و سلطان که خیالاتش صحیح‌تر از شیخ وکیل الدوله بود که بتوسط طبیب
خود از سیو دُرِینش خواهش کرد که به هربرت مترجم سفارت
اطریش که خلاصه آرای (نوارباو) حکیم را ترجمه کرده بود کتاب فردریک دویم پادشاه
پروس را که در علم و صنعت جنگ نوشته است بترکی ترجمه نماید لیکن سفارت

اطریش از بابت کثرت مشغله و کار از انجام خواهش سلطان معذرت خواست
توغوت و زِرژلَن در بیست و ششم ماه ژوئیه در شمنا به اردوی صدر
اعظم وارد شدند و در یک ملاقات رسمانه کاغذهای دربار دولت خودشان را
تسلیم کردند و صدر اعظم با ایشان اظهار تشکر نمود وکلای مختار دولت روسیه
تحمل زیاد بخرج داده تمام کبر و نخوت فتح و فیروزی را وا نمود کردند عثمان افندی
لباس مختصری در بر کرده از اتباع خودش بواسطه عصائی که گوی طلا بر
سر داشت امتیاز داده میشد وزرای اطریش و پروس بسیار
تعجب کردند از آنکه ایشان را بر مجلس مکالمه اول دعوت نکردند توغوت خواست در
این خصوص با وزرای مختار روس گفتگو نماید ایشان تعجب بسیار و اظهار بی اطلاعی
کامل از این کار نمودند و گفتند چونکه دولت روسیه توسط دول را نه طالب شده بود
و نه خواهش کرده بود فقط محض ملاحظه خاطرخواهی تمکین کرده بود این وضع و حالت
از برای وزرای دولتین بسیار اسباب کدورت و دلتنگی واقع شد در هر حال وکلای
مختار عثمانی نیز از این بابت اظهار حیرت میکردند و تفصیل گفتگوی مجلس را از وکلای
دولتین واسطه پنهان نمیداشتند و طالب رای ایشان میشدند در مجلس اول
قرار بر این داده شد که مدت متارکه تا بیست و یکم ماه سپتامبر طول بکشد و در
کونفرانس دویم وکلای مختار روس سه شرط را اساس همه معاملات قرار
دادند اولاً باید همه اسباب مخالفت را از میان دولتین خارج کرد ثانیاً باب عالی
چون اسباب جنگ را فراهم آورده است از عهده تلافی خسارت جنگ باید بر آید
ثالثاً وضع و ترتیبی در کار قرار داده شود که فواید آن عاید هر دو دولت باشد و از برای
آنها نتیجهٔ لازمه شرط اول آزادی تاتارستان است و از شرط ثانی آزادی کشتی
رانی و فواید تجارتی از برای ملت روس است اتراک بطور سخت خواهش آزادی

تاتارستان را زاد کرده و گفتند قانون اسلام ایشان را از قبول کردن این شرط
منع و نهی مینماید و اظهار داشتند که پادشاهی همهٔ سنی ها شرعاً تعلق به سلطان
دارد و انیکه به ممالک هندوستان و بخارا و مراکش چندان مداخله نمی نماید از باب
بعد مسافت است لیکن اگر سلطان باین مطلب تمکین نماید بحقوق خلافت
خیانت کرده است توغوت که روس ها احترام او را خیلی ملاحظه میکردند
غفلتاً دچار اشکالات عظیمه شد لیکن بطور استادی وفن پولتیک خود
مستخلص نمود مشار الیه اظهار داشت که در اختیار نامه او حکم شده است
دخیل مکالمات صلح نشود مگر در صورتی که اختیار وکلای روس با اختیار
او مطابقت داشته باشد و در اعتبار نامهٔ روس ها یک کلمه از بابت
توسط دولتین اطریش و پروس نوشته نشده است توغوت
تکلیف کونت اورلوف را که میخواست در خصوص راه ندادن او به
مجلس وکلای مختار نوشته باو بدهد قبول نکرد و همچنین تصدیق و شهادت نامه را که
عثمان افندی در این خصوص میخواست باو بدهد رد نمود مع هذا عثمان افندی
یادداشتی از برای توغوت فرستاد و در انجا سبب راه ندادن وزرای دولتین
واسطه را نوشته بود (وزرای مختار روس اظهار داشته بودند که چون در اختیار نامه
انها حرفی از بابت توسط و مداخلهٔ دولت های اطریش و پروس گفته نشده است
پذیرفتن این دو وزیر مختار را که محض اظهار لطف و خیرخواهی امده اند مخالف حقوق
عامه و امتیازات سفرا میدانیم) عثمان افندی در باب مسئله ازادی
تاتارستان بقدری حرف زد که سیر شد گاهی انقدر فریاد میکرد که صدای
وکلای مختار روس خاموش میشد و گاهی مامورین روس را از پستی حالت و سستی
سخنان خود متنفر میساخت و مامورین روس که اهل سفارت (دیپلومات) و مردمان

با ادبی بودند عقیده حقیقی خود را در حق ان مرد ظاهر نمی ساختند فقط میگفتند
(عثمان افندی بلاشک صاحب هوش و زکاوت عظیمی است
لیکن این هوش و زکاوت طوری است که ما هرگز نظیر ان را ندیده ایم)
وکلای مختار روس بسبب لجاج و عناد حسم کار ترک خودشان را در
خصوص مسئله قرم مکتوباً ازاو خواهش نمودند عثمان افندی سخن اخر باب العالی را
با عبارات طویل نامربوط نوشته تسلیم نمود و عثمان افندی در ان نوشته به
ازادی تاتارستان راضی شده بود مشروط بر انیکه تابع سلطان باشند و
دادن منصب خانی و تعیین قضات با سلطان باشد اگرچه باب العالی تا ان
وقت بهیچ جه خسارت جنگ را قبول نکرده بود لیکن در یادداشتی که
داده شد تاتارستان (بساارابی) را نیز محض احسان و الرام ازاد نوشتند
وزرای مختار روس در یک یادداشتی به وزرای مختار اطریش و پروس
جواب گفتند که ما بهیچوجه ازادی تاتارستان را مشروط بر انیکه دادن
منصب خانی با سلطان باشد بهیچوجه نمی توانیم قبول نمائیم زیرا که تا
امضای حکومت حکمران یک ملت در دست یک پادشاه خارج است ان ملت
ازاد نمیتواند بود و به این یادداشت یک مطالبهٔ مولدی الحاق شده بود که
وزرای عثمانی بدانند که بهیچوجه قید و شرط در گفتگوی این مطلب مقبول و مسموع نخواهد
شد زیرا که امپراطریس ازادی تاتارستان را کاملاً مطالبه مینماید باعث
این سختی در عمل تاتارستان کونت اورلوف بود که با ژنرال (رومانزوف)
مخالفت داشت و نمیخواست عمل مصالحه بانجام برسد زیرا که اگر طرفین دوباره
شروع به جنگ نمایند برادر او الکسی فرمانده دسته های سفاین جزایر بحر سفید
خواهد بود و برادر کوچکش (تئودور) امیرالی کشتی های دریای سیاه را خواهد کرد

وسرداری لشکر قرم باووا کذار خواهد شد وباطنا خود را خوش دل میداشت
از انیکه چون بدولت عثمانی ازاین نقطه حمله شود او را مضمحل کرده به اطاعت
درخواهند آورد و مطیع شدن دولت مشار الیها بدست اولاد اورلوف (اورلوف) وقوع خواهد یافت بعد از اعاده وکلای
مختار عثمانی در یک کاغذی که رومانزوف به صدر اعظم نوشت ادعای
وکلای روس را درخصوص مطالبی که مخالف مذهب اسلام بود نپسندید
و نیز از عثمان افندی اظهار شکایت کرد زیرا که امتداد مدت متارکه را که
(زروالن) تکلیف کرده بود از پیش خود و بدون اطلاع غیر رد کرده قبول ننمود
صدر اعظم واصف افندی خواجهٔ دیوان را با یک کاغذ نزد سردار کل فرستاده خواهش
کرد که مدت متارکه را تا شش ماه امتداد بدهند همینکه واصف از خدمت صدر
اعظم مرخص شده از چادر بیرون رفت کحیا بک رسمی احمد افندی را در بیرون چادر دید
که منتظر او بود و با شدت تمام به او سفارش میکرد هر چه در قوه دارد بکوشد و عمل
متارکه را اگر بدادن وجه زیاد و مدت ده روز هم باشد انجام بدهد زیرا که بعد از
مراجعت عثمان افندی دو ثلث لشکر فرار کرده اند و یک ثلث دیگر منتظر وقت
و موقعند که فرار کنند واصف افندی در مدت هفت ساعت از (شمنا) به
(روسچوق) رفت و در انجا داغستانی علی پاشا یک عدد کلک پیدا کرده
واصف را از رودخانهٔ دانوب بگذرانید و واصف به علی پاشا سفارش کرد
که بلشکر خود قدغن کند که بهیچوجه اقدام به جنگ و خصومت ننمایند و ترک این
کار را از لوازم بدانند علی پاشا بر خلاف رسمی احمد از این سخن اظهار افسوس و اندوه
نمود و گفت قشون بسیار دارد که همه از برای جنگ و ستیز بی صبر و طاقت
شده اند و خیلی مشکل است بتواند مانع میل و شوق رزم جوئی انها بشود اگر صدر اعظم

اذن

اذن بدهد از رود دانوب گذشته تا کیووو خواهند راند (در یرگوکی)
فرمانده روس واصف را در کالسکه نشاند مشار الیه در سه ساعت
به وکلای مختار که مراجعت کرده به اسلامبول میرفتند رسید و
نزدیک کالسکهٔ عثمان افندی رفته سبب ماموریت خود را باو
به او بگفت و عثمان افندی نخواست باور کند که سردار روسیه قادر
بر امتداد مدت متارکه باشد و نمی توانست بداند که این امتداد
مدت متارکه فایده ای خواهد داشت واصف که از خوی زشت و
خلق بد عثمان اطلاع داشت از رد کردن قول او اجتناب نمود و با حالت
مطیعانه از او پرسید که از پی ماموریت خود برود یا انکه مراجعت کند عثمان افندی
از ملاحظه ادب او خوشوقت شده حکم کرد مراجعت نماید و در بین راه از
یاسین چی زاده اظهار شکایت کرد و گفت خر مرغ جمع کردن از برای
هیچ کاری خوب نیست اگر حرف مرا باور نمیکنی نگاه کن به بین واصف نظر کرد
و مرغ بسیاری در میان قفس ها در جلو مجلس (کونگر) بدید و زیاد خجالت کشید
بعد از یک ساعت عثمان افندی واصف را نزد وکلای مختار اطریش و
پروس معرفی نمود و ماموریت او را نیز بیان کرد و از سفیر اطریش پرسید
که به اعتقاد او رومانزوف میتواند مدت متارکه را امتداد بدهد یا نه
تو غوت بنا بر خودداری و وقوف معمولی که داشت در جواب گفت (چون به
رومانزوف از طرف دربار خودش اختیار کامل داده شده است
از برای من محال است بتوانم بگویم اختیار امتداد متارکه را ندارد) انوقت
زگرلن به عثمان گفت افندی تو تا کی به خودت و لجاجت خودت اطمینان
خواهی داشت چه طور جرئت میکنی که تقصیرات را به عهدهٔ خود

گرفته مامور باب عالی را از این راه برگردانی اگر متارکه قبول نشود ماموریت این
شخص انجام گرفته است و اگر قبول نشود اقلاً از وضع و حالت قشون
دشمن میتواند اطلاع پیدا کند» رنگ عثمان از این سخن تغییر کرده و به واصف
گفت افندی حالا که این طور است و سفرا میل دارند تو میتوانی بروی
و الّا اسباب اتلاف من خواهی شد» سردار کل با واصف بطور خوش
ملاقات نمود و در عصر همان روز با او و اُوبْرِسْکُوف به گفتگو نشستند و بعداً
بعضی مکالمات که مناسب وقت و مقام بود کُونْت رُومانْزُوف مدت
چهل روز از برای متارکه قبول کرد تا جواب متارکه که هفت الی هشت
ماه که از دربار امپراطریس خواهش شده است برسد و گفت اگر میخواهند
سندی هم از برای این قرار میدهد و از واصف پرسید که با و اختیاری
جهة دادن سند متارکه داده شده است یا نه واصف متعهد شد که تا
ده روز سند مزبور را به سردار برساند اُوبْرِسْکُوف به او گفت
ده روز کافی نیست بهتر آنست که دوازده روز وعده قرار بدهند
واصف همان ده روز را وعده قرار داده برفت و روز دوم که «رُوسْچُوق»
رسید سرعسکر داغستانی علی پاشا با او ملاقات کرد و با اضطراب تمام از او
پرسید که کار بکجا قرار گرفت واصف گفت اماده باش که چهار یا پنج
روز دیگر جهة حمله و یورش باید از رود دانوب عبور نمائی سرعسکر در حالتی که از
شدت واهمه رنگ رو را باخته و از تب اضطراب لرزان بود گفت افندی
این امریست محال زیرا که بوشناقی ها به مرض اسهال مبتلا شده مانند
مگس میمیرند و سایر قشون مانند پرنده های گذری فرار کرده به اوطان
خود میروند صندوقها و انبارها همه خالی شده اند از برای خدا به صدر اعظم بگو

«زودی

زودی جهة ما پول و آذوقه بفرستند و الا «رُوسْچُوق» از دست
رفته است واصف گفت انشاء الله اگر خدا بخواهد عرض میکنیم
لیکن چه طور است که جناب شما بر این زودی حالت های تهدید و تخویف
را به عجز و اضطرار تبدیل کرده اید سرعسکر گفت حالت من در زمان
رفتن شما بهتر از حالا بود لیکن از ترس عثمان افندی که در همه جا
شهرت میداد سردار کل قدرت ندارد که پنج روز بر مدت متارکه بیفزاید
و لشکرهای روس از کثرت ناخوشی تماماً منهدم شده اند و ما میتوانیم اول
داخل بخوصم بشویم چون عثمان افندی بطرف اسلامبول میرفت
لازم بود که از او احتیاط بکنند در هزارگراد «بکیر بک» برادر پاتل
پاشای سرعسکر در وقت شب نزد واصف رفت تا از اخبار مطلع شود
زیرا که حرف های عثمان افندی او را نیز به شدت مشوش کرده بود و مشار الیه
مصمم بود که به رُوسْچُوق رفته از رودخانه بگذرد یا در همانجا مشغول دفاع
شود واصف افندی شب وارد اردوی صدر اعظم شد و در وقت
طلوع آفتاب با کحیا بک و رئیس افندی به چادر سنجاق شریف رفتند و بعد
از آن واصف به چادر صدر اعظم برفت و تفصیل ماموریت خود و حکایت
بکیر بک را بیان صدر اعظم از حرکات و رفتار خواجه دیوان خیلی مسرور
شده هر چه سکه طلا با خود داشت به واصف بداد و او را عابدچی
یعنی نویسنده دوم مهرداری کرد واصف منصب مزبور را قبول نکرد
و گفت نوری افندی که در سر این کار است در خدمت پیر شده است
و از شنیدن خبر معزولی زیاده از حد اندوهناک خواهد شد و التفات
صدر اعظم در مواقع آتیه ممکن است در حق او بروز و ظهور نماید صدر اعظم فوراً

بک تتول معتبری به او داده کاغذ سردار در مجلس دیوان خوانده شد
امضای تعهد و اصف را معجلاً از برای سردار فرستادند زیرا که شنیده
بودند با قصد تعدی یکچریکان فراری فرمان ده چالیق قتواق را کشته از کوه
بالخان گذشته اند عثمان افندی در میان مجلس ایستاده گفت من
هرگز باور نمیکردم که این کار را بتوان کرد ناریجی افندی که با او مخالفت
داشت گفت اینها همه از نتایج اعمال تو است با حالت لجاجت
که تو داری و مطالب را در همه موارد و مواقع رد مینمائی خداوند قادر
متعال تو را در زیر بار خجالت و شرمندگی خواهد گذاشت بعد از این حرف
مجلس متفرق شد در هفدهم ماه اوکتوبر سنه ۱۷۷۲
مطابق سنه ۱۱۸۶ خبر قبول شدن متارکه از دربار امپراطریس به اردوی
صدر اعظم برسید و نیز اطلاع داده شد که (اوبرسکوف) از برای
مکالمات جدیده مامور شده است و جهة محل کونگره (مجلس اجتماع
وکلا) شهر بوکارست را معین کرده اند بعد از رسیدن خبر امتداد
مدت متارکه صدر اعظم وکلای قابل از برای مجلس جدید برقرار
و ایشان رئیس افندی قابل دانا عبدالرزاق و رئیس دفتر
محاسبات سلیمان پاشا و رئیس دفتر سلحداران عطاءالله بک بودند
بک لیکجی (مهردار وزارت خارجه) اسعد محمد خیری افندی را جهة نویسندگی
وکلای مختار و واصف افندی را با دو نفر از منشی های صدر اعظم منشی
مجلس کونفرانس قرار دادند امور وزارت خارجه را موقتاً به وزیر تذکره
ابراهیم منیب افندی رجوع کردند وزرای مختار اطریش و پروس را که
در مجالس منعقدی در فوکشان بقدر سی هزار غروش جهة انها خرج شد

و دیناری فایده از وجود ایشان عاید باب عالی نگردید در این دفعه خبر نکردند و دعوت
ننمودند رئیس افندی که از طرف صدر اعظم وکالت مختاری داشت با سایر
مامورین مرخص شده از راه (روسچوق) و (ژرکوکی) رفتند همینکه به (بوکارست)
رسیدند اول (اوبرسکوف) به دیدن ایشان رفت و بعد رئیس افندی احمد حمید
افندی از پسر سردار کل (فلدمرشال) دیدن کرد و اسبی با همه جل و
اسباب نفیس به پسر فلدمرشال پیشکش نمود و به سردارزاده نیز پوستین
های اعلا از خز و سنجاب جهت پسر رئیس افندی فرستاد مجلس مکالمات
در (بوکارست) بازنشد خیری افندی با واصف نوشتن مکالمات
مجالس را متعهد شدند و بعد از مبادله اختیارنامه ها فوراً
بگفتگوی مسئله متارکه جنگ مشغول شدند وکلای دولت
عثمانی ابتدا مدت را تا هفت الی هشت ماه مطالبه مینمودند
و مامورین روس بیش از چهار ماه قبول نمیکردند و فقط از
برای ولایات دور دست مانند گرجستان و چرکسیه تا پنج
ماه اجازه میدادند و شرایط این کار را به همین طور قرار داده
طرفین امضا نمودند چون نسخه معاهده مزبوره بنظر صدر اعظم رسید
بسیار مشعوف شد از اینکه جنگ و جدال تا زمان اعتدال بهار موقوف
و متروک است و اسلحه جنگ را از تیغ فراموشی یاد نخواهند کرد در (کونفرانس)
دویم (اوبرسکوف) مسئله عوض خسارت را طرح کرد بدون اینکه ادنی
فقره آزادی تاتارستان حرفی بگوید رئیس افندی گفت باب عالی ادعای
عوض خساراتی را که در ایام صلح از غارت و خرابی (مالتا) وارد آمده
بود مینمود و مناسب نیست که ما از بابت مصارف جنگ گفتگو نمائیم زیرا که رسم

دولت ها براین است که لوازم حربیه راسه سال پیش تدارک میکنند
و بابعالی را در اغتشاش لهستان به غفلت انداختند بعد از ان اطمینان
هائی که سفیر مقیم روسیه از بابت برقرار ماندن صلح میداد و میگفت
کارها به حالت اول قرار خواهند گرفت بابعالی را از اماده کردن
ملزومات جنگ و حاضر کردن ازوقه مانع گردید پس مسئولیت به دولت
روسیه راجع میشود بواسطه امیدواری هائیکه در برقرار ماندن صلح میداد
و تلافی خسارت جنگ به این قاعده به عهدهٔ دولت روس است پس از مباحثات
بسیار (اوبرسکوف) بطوری که در گوششان رفتار میکرد تحمل نموده
بر سر مسئله دیگر رفت در هر هفته دو مجلس مکالمه بطور رسمانه منعقد می شد
و در ان بین ها اجلاس ها میکردند و مباحثات سخت مینمودند لیکن نتیجه حاصل
نمی شد بالاخره (اوبرسکوف) خواهش های دولت روس را که مشتمل بر ده
فقره بود مکتوبا به وکلای دولت عثمانی بداد و موافق ان نوشته قروض
اهالی بغدان و افلاق را باید مهلت داده شود همه قلاعی که از بابعالی گرفته
شده اند باید استرداد شوند خرید و فروش غلام و کنیز گرجی باید متروک و ممنوع
باشد تقدم رتبهٔ ایلچی روس در مواقع ملاقات مترجمین و نوکرهای سفارت
روس از دادن همه قسم مالیات و تکالیف معاف باشند جدیدالاسلام ها را
بعد از چند مرتبه سؤال و جواب اگر نخواهند دین اسلام را ترک کنند انها
نباید در این کار مجبور نمود هر دو کاباردتائی باید بدولت روس واگذار
شوند اسرای طرفین بدون دادن اسیربها باید مبادله شوند خان تاتارستان را
باید تاتارها از روی ازادی و به میل خاطر خودشان انتخاب نمایند مصالحه
نامهٔ سابق به کلی از درجهٔ اعتبار ساقط است تا بر اعتبار مصالحهٔ لاحق افزوده

شود

شود پس از انکه در سر این ده فقره گفتگو های طولانی کردند بالاخره قبول
شد و به امضای طرفین رسید انوقت (اوبرسکوف) کم کم مسئله ازا
ازادی تاتارستان را اساس حقیقی مصالحه قرار داده به امضای منفر شد
که اسم سلطان مانند سابق در دعاها و خطبه کور شود و هر کس را که تاتارها
از برای خانی اختیار کردند به اسم سلطان برسند حکمرانی نشانده شود
و هر یک از علمای تاتار که شایسته قضاوت باشند قاضی بزرگ قضاو
انها را بدون عذر و تعویق تسلیم نماید دیگر حرفی و اختلافی در میانه باقی نمانده
بود مگر از برای دو قلعه قرم که قلعه های (کرچ) و (ینی قلعه) باشند روس ها
ان دو قلعه را مطالبه میکردند و رئیس افندی بیکعث اختیار دادن انها را
ندارد از برای رسم نخوردن عمل مصالحه قرار بر این دادند که چهل روز
منتظر بمانند تا فرمایش اخر دربار طرفین برسد

بعد از انقضای مدت مزبوره در کونفرانس بیت و مقیم (پانزدهم ماه
فوریه ۱۷۷۳ مطابق ۱۱۸۷ سنه) اعلان نامه مشتمل بر بعث فقره که حرف اخر
دولت روسیه بود تسلیم کرد و اظهار داشت که اگر بابعالی این بعث
فقره را قبول نماید دولت روسیه وجه خسارت جنگ را مطالبه
نخواهد کرد اولا واگذاشتن قلعه های (کرچ) و (ینی قلعه) به دولت رو
روسیه جهة اطمینان از ازادی تاتارستان ثانیا ازادی کشتی
رانی در دریای سیاه و دریای سفید جهة کشتی های جنگی و سفاین تجارتی روسیه ثالثا واگذاشتن
قلعه های محکم قرم را به تاتارها را اعتبار قرار کردن دیگر کوانعیکا والی افلاق را که در
انوقت اسیر روس ها بود در حکومت موروثی خودش با یک بالبانی که نماند

ایالت (اقوز) در هر سال یک مرتبه داده شود حاسا و اگذاشتن قبل (بوروبل
به روس ها و خراب کردن استحکامات (اوکراکو) ساو ساداون لقب
پادشاه به امپراطوران روس بابعالی اشتباه حمایت مذهب یونانیان
در دولت عثمانی رئیس افندی جواب داد که بابعالی هیچ یک از این فقرات
را قبول نمیتواند نماید بهتر آن است که مال ها و جان ها در راه دین و دولت فدا و
نثار شوند و زیر بار این تکالیف نروند (اوبرسکوف) اصرار کرد که رد و قبول
فقرات مذکوره را به بابعالی راجع نمایند لهذا عطاء الله به اردوی صدر اعظم
رفت و تکالیف روسیه را از برای رؤسای دیوان و سرداران لشکر
بیان نمود همه رایها متفق شدند در اینکه مقصود اصلی روس ها گرفتن
قلعه های (کرچ و ینی قلعه) است و نخ های دیگر همه حشو و زاید میباشند از اینها
گذشته مسئله کشتی رانی ممکن است که کار را به اصلاح بکشاید و آزادی تاتا
رستان بدتر از حالت حالیه نخواهد بود و با وقت و فرصت میتوان
کارها را به قرار سابق واداد نمود ممکن است پنجاه هزار کیسه خسارت جنگ را
که روس ها مطالبه مینمایند حاضر کرد و این تکالیف را قبول نمود اگر ده سال
دیگر جنگ طول بکشد ممکن نمیشود توان مصالحه صرفه داری با روس ها منعقد
کرد) این رایها را مانند سند صحیح معتبر پاک نویس کرده با عطاء الله به اسلامبول
فرستادند در چند شورای پی در پی دادن خسارت جنگ و واگذاشتن
قلعه ها جهه کفالت آزادی تاتارستان و آزادی کشتی رانی و دادن
قلعه های دیگر را که روس ها مطالبه میکردند بواسطه داود فرما عثمان
افندی رد کرده قبول نمودند و عطاء الله با این جواب نامقبول به (بوکارست
مراجعت نمود لیکن باطنا صدر اعظم سفارش کرده بود که عمل مصالحه را بر هم نزنند

دولانی

و در رای مختار یک مجلس دیگر با هم نشستند مدت سه ساعت
مباحثات سخت در میان هیچ یک از طرفین تقد ذره از مقال خود پس
نیز رفتند بالاخره (اوبرسکوف) اعلان کرد که اگر این هفت فقره
تماما قبول نشوند او اذن ندارد که در مجالس کونفرانس آتیه حاضر شود فردای
آن روز رئیس افندی با واصف و تکلیک چی نزد (اوبرسکوف) رفتند
و بعد از چند ساعت مباحثه و مکالمه اوبرسکوف به ایشان فهماند که اگر بابعالی
این هفت فقره را قبول کند دولت روس مانع نخواهد شد از اینکه در داخل
رود خانه (تامان) قلعه جدیدی بسازند از اینها گذشته ایام مجالس کونگره به انتها
رسیده است می ترسد اگر زیاده بر (بوکارست) بماند بعضی وقایع را که مایه
اکراه طبع و انزجار خاطر اند مجبورا مشاهده نماید به رئیس افندی سلطان
در خفیه سندی به خط خودش سپرده بود که هشتاد (میلیون) غروش
به روس ها بدهد تا از مطالبه قلعه (کرچ و ینی قلعه) دست بردارند
(اوبرسکوف) در جواب گفت (با اینکه خزانه دولت
روس را شما از بابت وجه نقد خالی و مغشوش می پندارید
اگر این چهار شرط را که آزادی تاتارستان و واگذاشتن
قلعه های کرچ و ینی قلعه و خراب کردن استحکامات (اوکراکو
و آزادی کشتی رانی و تجارت میباشند بابعالی قبول کند یقین دارم
که دربار دولت روس در تسلیم کردن این وجه به بابعالی دقیقه خودداری
نخواهد کرد) رئیس افندی و خیری و واصف از شنیدن این سخن
لال شدند و در همان وقت از اصلاح کار و وقوع مصالحه مایوس شدند در ملاقات
دیگر وکیل مختار عثمانی در شدت حرارت مکالمه رئیس افندی از مصالحه

پروطه مذاکره کرد و گفت (وقتی که در کنار شما پطر کبیر در میان جنگل کارش
به بریدن پوست درخت کشیده بود باب عالی از کشتن و یا زنده
گرفتن او چشم پوشید و به استرداد ازوف قناعت کرد و چون
از مهلکه نجات یافت دیدید در انجام قرار داد خود تا ان اهمال ورزید و
و ناند دیدید که باب عالی مجدد استعداد جنگ شده است به وعده
خود وفا نگردید و از انوقت شما سزاوار شدید بر اینکه شما را دروغگو بدانند
(اوبرسکوف) در جواب گفت (سردار شما بالتاجی محمد صدر اعظم بسیار
باهوش عاقل بود و عواقب امور را ملاحظه میکرد و میدانست لشکر روس از
جان گذشته اند اگر فدائی وار به لشکر عثمانی حمله کنند احتمال دارد فتوحات
او را مبدل بشکست بزرگ نمایند) رئیس افندی خواهش کرد که فردای آن
روز مجلس آخر را در منزل او قرار بدهند از ان مجلس نیز فایده حاصل نشد
و زمان مفارقت وزرای مختار معین گردید و باهم مکتوب باقرار دادند فقراتی را
که سابقا طرفین قبول کرده بودند در پای آنها امضای خود را بنویسند و درصورتی
که قبول نشوند اسناد این فقرات را در بوکرش مبادله نمایند در بیست و دوم ماه مارس
سنه ۱۷۷۳ مطابق سنه ۱۱۸۷ که فردای روز اتمام ایام متارکه بود رئیس افندی با اتباع
خود از بوکارست بیرون رفت و باب عالی در یک اعلان نامه مفصلی سبب
برهم خوردن مجلس اجتماع وکلای مختار را بیان نمود در مجالس شورا که قبل از
رسیدن رئیس افندی در اسلامبول منعقد شده بود در مسئله واگذاشتن قلعه
های کرچ و ینی قلعه گفتگو بسیار شد و میل سلطان در انعقاد صلح بهرچه بود
علما با هیچ شرطی راضی به واگذاشتن آن دو قلعه نمی شدند و فقدان آن دو
قلعه در قلوب ایشان متأثر تر از آزادی تاتارستان بود اقتدار این علما

ولی قدرتی

ولی قدرتی سلطان را با آنکه میخواست با مقتدرتری باشد از صحبت یکنفر
ملا یا علمای دیگر که برادر رئیس افندی بود و مورخ دولتی در تاریخ خود نقل کرده است
میتوان فهمید یکی از دو نفر قاضی عسکر ها محمد ملا که اسم کار خودش منقلب (برادر
چه میکند من از پادشاه شنیدم که میفرمود بهتر این است که وکلای مختار
مکالمه را به وقوع مصالحه منتهی نمایند اگر رئیس افندی این کار را بکند خدمت بزرگی
بدولت کرده است بعد از آن مردم زمزمه کردند که سلطان وزیر مختار را
بیکی از جزایر تبعید خواهد کرد این حرف ها بگوش رئیس افندی رسید و نتیجه
کار ها معکوس شد زیرا که وکیل مختار ترسید که از عیال و اطفالش جدا
شود لهذا از اسم خوردن مجلس مکالمه را بر مفارقت عیال و اطفال
ترجیح داد و به انعقاد صلح اقدام نکرد باب عالی در این سال که گرفتار
بدبختی ها بود بواسطه بعضی اخبار خوش که از قرم و مصر رسید اندک
تسلی حاصل کرد تاتار ها صاحب گرای را از رای خانی و برادرش
شاهین گرای را جهة قالقائی و بهادر گرای را به نورالدینی انتخاب کردند
در یک عریضه که صد و پنجاه نفر اعیان قرم مهر کرده بودند و شکایت نمودند
از اینکه نوشته اعلان بزور از ایشان اخذ شده بود در سال بعد شکایت
تاتار ها به درجه اعلی رسید زیرا که یک نفر ژنرال با حکم پادشاه روس
وارد شد و ده هزار نفر تاتار را به زیر بیرق دعوت کرد که به جنگ دولت
سوئد بروند سرداران تاتار در جواب گفتند که آنها مجبور به جنگ نیستند مگر از برای
دفاع مملکت خودشان در این جنگ دولت روس با صد بلا روبهای
خود به دولت عثمانی توسری زده بود از طرف شمال و جنوب و شرق و مغرب
از ساحل رود دانوب گرفته تا قرم و کوبان و گرجستان و (موره) و دریای

سپاه و جزایر سفید و دریای (موره) و شام و مصر گرفتار صدمه و
زحمت بود و سابقاً از شیخ البلد متقدم مصر علی بیک خیانت کردن داماد او
ابوشنب را در شام در حق مشار الیه مذکور داشته ایم علی بیک بواسطه یک
فرمان جعلی جسارت کرده شریف مکه را معزول نموده ممنوع را منصرف و بنادر
ازبرای گرفتن گمرک به جده گذاشته بود و کاغذهای بسیار بزبان عربی
و بطرز قرآن مشحون به آیات و احادیث در مذمت سلطنت آل عثمان
نوشته در بنادر شامات و مصر منتشر کرده بود و خیال داشت خودش مستقل در این
ممالک حکمرانی نماید گرفتن دریابانان روس چند فروند کشتی را در حوالی دمیاط
اسباب مراوده شیخ البلد مصر با فرمانده دسته های سفاین
جنگی روسیه در دریای سفید شده در میان ایشان یکنوع اتفاق
و اتحادی حاصل گردید و روس ها بفرستادن لشکر و دادن لوازم
جربه در صدد مدد او بر آمدند چون علی بیک در جلو دروازه قاهره از دشمن
و رقیب خود ابوشنب یا ابوشل شکست خورد بطرف شام فرار کرده نزد
حامی خود شیخ طاهر رفت و شیخ مشار الیه که در عکه سر از چنبر اطاعت دولت عثمانی
بیرون کرده بود مقتدر شایسته بود و از جزار پاشا که در ایام بابه ستمکاری
معروف و در دفاع عکه و مقاومت با ناپلیان بزرگ مشهور آفاق شد
شیخ طاهر به اتفاق علی بیک به صیدا رفتند که عثمان پاشا حاکم
دمشق با اتباع طایفه (دروز) که با او متفق بودند آنجا را محاصره کرده
بود و شیخ طاهر با فرمانده سفاین روسیه بنای مراوده را گذاشت
و حمایت این یاغی سواحل شامات از دفعه به کشتی های روسیه دادند
و شش صد گلیه و صد تفنگ فرمانده سفاین گرفته از طرف دریا حامی حرکات ایشدند

قشون شیخ طاهر مرکب بود از شش هزار سواره صافد و متوالی و هشتصد
نفر مملوک های علی بیک و هزار نفر پیاده بربرستانی و از طرف اتراک ده هزار
سوار و بیست هزار چریک حاضر بودند چون شیخ طاهر نزدیک شد محاصره را
ترک کرده به مقابله او شتافتند و در ارض صیدا در سواحل بحریه در جائیکه یک فروند
کشتی جنگی روسیه بنای حمله را گذاشته بود به جنگ در آمدند طایفه دروز فرار کردند
و روس ها بیروت را گلوله باران کرده سیصد خانه را آتش زدند علی بیک
در ماه اوریل بواسطه کاغذهای فریب آمیز با پانصد نفر مملوک و هزار و پانصد سوار
صافدی که در تحت فرمان پسر احمد عثمان بودند بدون اینکه منتظر رسیدن
مددی که روس ها وعده کرده بودند بشود حرکت کرد علی و طاهر بسر نابلوس
و یافه رفتند تا اهالی آنجا را تنبیه نمایند اهالی یافه در مقام دفاع بر آمدند
و شهر را تا سال دیگر در ماه فوریه تسلیم نمودند در مقابل صالحیه چهار صد نفر
سالدات روس به علی و طاهر ملحق شدند در انجا مراد بک جوان که
ابوشل زن و حنینه علی بیک را در عوض سرش وعده کرده بود به او بدبها هزار
مملوک منتظر رسیدن علی بیک بود مراد جوان ازبرای رسیدن به مراد خود
علی بیک را اسیر کرد و جای در ابوشل برد سه روز بعد از آن علی بیک
بواسطه زخم هائی که داشت یا از اثر زهر مرد از جمله اسرا چهار نفر صاحبمنصبان
روس بودند که سربازان ایشان را با شمشیرهای تیز ریز ریز کرده بودند
ابوشل سر علی بیک را با چهار نفر صاحب منصبان روس جهة اثبات
صداقت خود به اسلامبول فرستاد و قتل علی بیک را مفتی مشروع داشت
و علمای دیگر با او در این باب مدعی شدند بعد بواسطه کوشش های
محمد علا قاضی مکتش نمودند قاضی مشار الیه در همه حال رضایت خاطر سلطان را

رعایت میکردند و به حمایت او خود را به منصب اول شریعت رسانده
بشیخ طاهر در میان حصار عکه به یاغی گری خود باقی بود و در این کار لجاجت
می ورزید لیکن مانند جانشین خود شخص ظالم و خونی نبود
مجلس مکالمه در بوکارست بر خلاف خیال صلح طلب سلطان و وزرای
او بسبب افراط صدر اعظم و رئیس افندی عبدالرزاق بهم خورد و فقط
لجاجت علما که میخواستند قلعه های کرچ و ینی قلعه بروس ها واگذار
نشود اسباب این کار شد خطرات های متعدد و تعاقب فوری جنگ
را از روی غیرت و رشادت حکم نفیر نمود و وزرای باب عالی در اردو به
هم چشمی یکدیگر لشکرها مرتب میکردند و تدارک آنها را از خود متحمل
می شدند صدر اعظم هزار نفر تفنگچی حاضر کرد و دفتردار دویست
نفر آماده نمود و رئیس افندی و چاووش باشی و آقایان سپاهی و سلحدار هر
یک صد و پنجاه نفر مسلح و مهیا کردند و آقایان جبه چی و توپچی و توپ عرابه
هر یک صد نفر حاضر ساختند و دسته کشتی های جنگی به دو قسمت منقسم
شدند یک دسته در تحت فرمان قپودان پاشا حسن که سرعسکر بوغاز بحر سفید
شده بود بدار دانل رفت و مولداوانچی به جهت ناخوشی از آنجا به شهر
رودوستو (ملقب بطاغی) فرستاده شد و دسته دیگر که مرکب
بود از چهار فروند کشتی های جنگی که هر یک از آنها الی شش عراده توپ
داشتند و هر یک چهار صد نفر لوند حمل شده بودند و یازده فروند کشتی از
جنس کاراول که هر یک از سی الی چهل عراده توپ داشت و دویست نفر
سرباز داشتند و پنج فروند شنک با چهل فروند کشتی های کوچک در تحت
فرمان کلیچی عثمان پاشا به دریای سیاه رفتند و مأموریت این کشتی ها از

برای استرداد و پس گرفتن قرم بود و لیکن به هیچ وجه در این کار اقدامی به عمل نیامد زیرا
که در مأمور کردن دولت گرای که سرعسکر نامیده شده بود هم رای و متفق نبودند و عثمان
افندی باز در اندیشه انجام خیال سابق خود بود که به هیچ وجه لشکرها عازم یورش کوبان نشوند
فصل تابستان بهمین حرفها بآخر رسید و قرم را لشکر روس مخشد و بر سر کوبان فرستادند حاجی علی پاشا
و دولت گرای در اطراف بوزان فقط عسکر استطاعت و دیگر کاری صانع نمودند با تعالی در باره
گرای و مقصود گرای متغیر بود زیرا که اطمینان مخرج تخت گرای خطا رفته بود و مقصود گرای به
جهت آنکه دولت گرای را بر او ترجیح داده بودند از اردوی صدر اعظم خفیه رنجیده بود و اینکه مطلع شوند
مرفوع شده بود فوراً پس از بهم خوردن مجلس اجتماع وکلا از حرکات روس ها معلوم شد که میخواهند
از مابین سلستره و شهر سواد و ترزلکی بالتاوو عازم فوباهس تا از آنجا از نیکیچار رود دانوب عبور
نمایند لهذا صدر اعظم حکم کرد سرعسکر سلستره عثمان پاشا و سرعسکر بازارجق عبدی پاشا و بگلر
بگی جرکس پاشا که مأمور محافظت بابا طاغی بود بطور سخت مواظب محل های مذکوره باشند لیکن
اغلب لشکرهای ایشان متفرق شده بودند و اهالی آن نواحی از دیدن روس ها بقدری متوحش
شدند که تماما فرار کرده تا بازارجق رسیدند روس ها تا قره صو تاختند و قره کرمان را نهب
کردند و اسمعیل حصن را گرفتند تمام آبادی های واقعه فیما بین بابا طاغی و بازارجق در
معرض خرابی های هولناک جنگ واقع شده جهل و ننگ آبادی تبدیل به یک صحرای
وحشت انگیزی شد تخت گرای ممتاز در قره صو مابین بابا طاغی و بازارجق قشلاق کرد بعضی از
قسمت های لشکر روس را که در قریه های آن ناحیه منتشر شده بودند منهدم ساخت و چند
عراده را که تعلق به تاتارهای (دوبروژه) داشت از جنگ و سهادر او رد صدر اعظم بعد از
آنکه بعضی تغییر و تبدیل در مناصب داد از اردوی (شمنی) در اواسط ماه به حرکت کرد و منصب
قضاوت دور اکه قاضی آن متوفی شده بود به قاضی غلطه مصطفی احمد افندی بداد و باب
سر تب اول حکیم یکان بجهت شکایات آقاپاشا از گند و تعفن دهان او معزول گردید

لیکن سبب حقیقی انکار حسد بردن اقارب دولت فراوان و نفوذ و تسلط سر قپو معزول بود نایب بزرگ
دویم (یکن) محمد پاشا را حاجی اوگلی شناخته فتح اول این یورش که از برای عثمانیان با اقبال و از برای
روسها قرین ادبار بود بعضی عثمانیان گردید که در (روتیچوق) به روسها شکست داده سه عراده توپ
و قایق ها و کلاک های بسیار با هزار نفر اسیر از ایشان بگرفتند از جمله اسرا برادر کوچک پرنس (رپنین)
سفیر اخیر روسها در (درشو) بود که از برای علامت فتح و افتخار وارد اسلامبول کرده به قلعه یدی قله در
انداختند در عوض این خدمت یک قبضه شمشیر و خنجر فاخر فرستاده شد و به بیکلربیکی و سایر صاحب منصبان
خلعت افتخار با نشانهای امتیاز دادند که بر عمامه های خود نصب نمایند سر عسکر قره صو عبدی پاشا را
عزل کردند و حاکم سیواس که (میر نوری) نقل شد نعمان پاشا فرمان ده (وارنا) که ضعف دهم او
معروف عامه بود حاکم روم ایلی و سر عسکر قره صو شد و فرمان دهی (وارنا) به بیکلربیکی سید احمد پاشا
واگذار گردید نعمان پاشا در رفتن به محل مأموریت خود قدری اهمال ورزید و تخت گرای از نزدیک
بودن خطر به صدر اعظم اطلاع داد لیکن قبل از آنکه قراری در کار داده شود (ژنرال وئیس من)
در قره صو عسکر لشکر ترک که در تحت فرمان تخت گرای و محمد (?) پاشا و چرکس حسن پاشا بودند
تاخته ایشان را تا بازارجیق تعقیب و دوانید و شانزده عراده توپ از ایشان بگرفت (ژنرال وئیس
من) از قره صو بطرف سلیستره حرکت کرده و در همان وقت (رومانزوف) در نزدیکی بالیا که
شش فرسنگ در زیر سلیستره واقع است از رود دانوب عبور نمود فرمان ده جانب راست قشون
روس ژنرال (استوپچین) و فرمان ده جانب چپ ژنرال (پوتمکین) بودند و (فلدمار
شال) سردار کل در مرکز قرار گرفته بود اتراک اردوی عثمان پاشا سر عسکر سلیستره ابتدا قراولهای
(استوپچین) که در تحت فرمان ژنرال (وئیس من) بودند حمله کردند لیکن حمله آنها را رد کرده تعقیب
دوانیدند و عثمان پاشا بطرف سلیستره پس رفت آن وقت خط شریفی به عهده سر عسکر قره
صو نعمان پاشا و ابراهیم پاشا فرمان ده پیش قراول صادر شد مضمون خط شریف از این
قرار بود (اگر سنجاقی بی زنده باشی سوارهای متفرق شده را جمع کن و بیاری سلیستره اشتاب)

(۲۴ ماه ژانویه سنه ۱۷۷۳ مطابق سنه ۱۱۸۷)

مارشال رومانزوف تمام کوششهای خود را متوجه تسخیر سلیستره نمود لیکن
از عهده بر نیامد در این یورش هشتصد نفر از لشکر او کشته و هزار نفر زخمدار شدند
و رومانزوف محاصره را ترک نمود عقب رفت حرکات سر عسکر عثمان پاشا
و فرمانده سلیستره در این یورش یکی از لشکرکشی های با رونق و بهای عثمانیان
محسوب میشود که رومانزوف را مجبور بمراجعت نمود در تاریخ هرلی (?) شرح این تفصیل
مرقوم شده است و محمود که در این جنگ حاضر بود شروح تر و مفصل تر
نوشته است و بواسطه این فتح بزرگ سر عسکر را ملقب به غازی نمودند
و ده هزار غروش انعام با یک خرقه خز و یک قبضه شمشیر جواهر دار فرستادند و به آحاد و افراد قشون
هفت هزار عدد نشان داده شد که در میان ایشان تقسیم شود وقتی که رومانزوف از سلیستره
مراجعت کرد نعمان پاشا در کنار جبر بود و میتوانست قشون روس را در زمان عبور از رود دانوب
منهدم و معدوم نماید رومانزوف ژنرال (وئیس من) را مأمور کرد که بر اد (?) حمله نماید ینیچریهای
به قلعه که ژنرال ایشان را الیه از فوج ساخته بود حمله کردند و داخل قلعه شدند لیکن قشون پس
قراول جای ایشان را پر کرده اتراک شکست خوردند و پنج عراده توپ
بدست دشمنان افتاد و روسها در عوض این فتح از وجود ژنرال رشید دلیر (وئیس
من) که در این جنگ کشته شد محروم ماندند از (دوبجوق) ترکها ی صدیق صدر اعظم
باو خبر دادند که در میان علی داغستانی و قشون اونقار نزاع واقع
است لهذا سرعسکر داغستانی را نزد خود احضار کرد تا بنفس نفیس ماده
کار دوبجوق به دست (?) ساف دار داد و بعد نشسته و اسمعیل بی شهری را به سر عسکری
دوبجوق مأمور نمود بعد از شکست نعمان پاشا در جوالی کنارجه داغستانی
علی پاشا را ترکیب به قره صو در حاجی کوئی که اشغال شد ینیچریها آقاسی را معزول

در محافظت بوغاز بحر سفید (داردانل) مامور نموده و غازی حسن پاشا را از انجا به
اردوی صدر اعظم دعوت کردند به فرمان ده ویلان نیز منصب سرعسکری داده
و در ینوقت پنج نفر سردار و عسکر بری و دو نفر امیرال و سردار بحری در مملکت عثمانی ایجاد کرده
بودند که کلاهفت نفر سردار بودند سرداران بری در سیلیسترا و هزارجق و قره صو
و روسچوق و ویدین ماموریت داشتند و تماما در تحت فرمان صدر اعظم واقع بودند
سردار ویدن حکم رسید که الی الان به کالا برود قشون متفرقه آن ناحیه را
جمع نموده در یورش یرکوکی مطیع اوامر سردار روسچوق باشد در مناصب
بزرگ لشکری در سواحل بحر اسود ارباب الی غیر النهایه افزودند به اینطور که وکیل روسچوق اسعد حسن را
که توقع سرعسکری داشت فرمان ده روسچوق و پاشای سه دمی کردند به سرعسکر قره صو
که مغلوب شده بود چاوش باشی الحاج اکشیر آقا را با سه هزار نفر داوطلبان کمک ربه
ملحق کردند چون در همانوقت ژنرال سوارو اقدامات را که جهت پس
گرفتن شهر بسوا از روسها بخواهند بعمل بیاورند باطل کرده عسکر را
از قره صو عقب برانید و عثمانی علی پاشا را سرعسکر توسنی نمودند و روم ایلی ۲ ورهگران
را در تحت فرمان عثمان پاشا سرعسکر سیلیسترا قرار دادند و حسن پاشا فرمانده سیلیسترا
بود و با دو هزار قشون ادرنه اکوز رفت هزار و ششصد کیسه جهت مصارف
قشلاق لشکر بار دو فرستادند لیکن دوما توقف میخواست قبل از انکه
روسها باردوی قشلاق بروند یک حمله قاطعی بر ساحل راست رودخانه دانا
بنماید پرنس (دولگوروکی) در نزدیکی شهر بسوا از رودخانه بگذشت و ژنرال
انغوز از بابا طاغی بطرف قره صو پیش رفت و هر دو ژنرال در قره مراد بهم ملحق شدند
بر سر قره صو رفتند اتراک مغلوب شدند دو نفر مامورین بالجاه حاکم آنا طولی عرب پاشا

و چاوش

و چاوش باشی اکشیر آقا را اسیر کردند بعد از آن روسها بر سر بازارجق رفتند
ساکنین انجا بعضی بطرف شومنا و بعضی بطرف بالچان فرار کردند از همه بابت
پانزده عراده توپهای بد و معیوب با مهمات غنیمت گرفتند زنان و پیرانی که سلامت
خود را در فرار ندیده در شهر مانده بودند گرفتار صدمه و عذاب شدند اکثر آنها را
کشتند و بعضی را در میان گل و لای کشیدند سر بازهای وحشی روسها سرهای
اطفال را به دیوار زده نرم میکردند و در انجا انرژ و دولگوروکی بهم رسیدند
اولی از طرف چپ حرکت کرده بر سر واتنا رفت و دومی بطرف شومنا رو آورد
شد صدر اعظم که تا آن وقت در شومنا بی حرکت مانده بود مصمم شد برای اینکه سرکرده قابلی
مامور کند که لشکرهای متفرق شده را جمع کرده خطاهای سرعسکر را اصلاح نماید رئیس افندی
عبد الرزاق غیرتمند آن کار مشکل را بعهده گرفت و معجلا به قوزلیجه رفته واصف
مورخ و مفتی فیلیبوپولی ناصح افندی را با خود برد وقتیکه ایشان به نزدیکی
بازارجق رسیدند روسها چنان با عجله و اضطراب فرار کردند که واصف مورخ
دیگهای حاوی غذای آنها را در روی آتش با گوشتهای نیم پخته که مانده دید در آنجا
به رئیس افندی گفتند که یک قسمت دیگر لشکر روس در تحت فرمان انرژ
مشغول محاصره وارنا میباشند روسها از سه طرف شهر زور حمله و یورش
بردند دریابگی چی عثمان سرعسکر دریای سیاه ششصد نفر از لشکر بحری بدفاع استحکامات
فرستاده و با کشتیهای خود بدخل مکه عیسویان را مسدود ساخت ژنرال دیوزد
از طرف راست و پرنس انهالت برانبورگ از طرف چپ یورش بردند
چون نه نردبان داشتند و نه سبد نهرنا مراجعت کردند سیصد نفر از آنها
کشته شدند ترکها نه آنها را با صد عراده توپخانه عثمانیان گرفتند و خودشان از

طرف باستیان و کوئذ به عجله بیرون شهر فرار کردند زیاده بر هزار و پانصد
نفر از رومها در میدان جنگ کشته شدند دو کلو رو کی به طرف قره صو
بابا طاغی فرار کردند و کوئذ از انجا از ساحل دریا و راه بالچیق و کاوارنا
و منکالیا بطرف اسمعیل رفت

خبر شکست قره صو و اضطراب وزارت دربار اسلامبول بزودی چون
چند روز بود که سلطان مبتلای مرض شده بود کسی جرئت نمیکرد خبر شکست
قشون را به او عرض نماید بالاخره مفتی محمد ملا مشغول شد که حقیقت وقایع را بسلطان
اطلاع بدهد مفتی مشار الیه که رئیس السادات بود دو ماه و نیم می شد که بواسطه اتفاق
رای وزرا و اطاعت اوامر سلطان در منصب اول شریعت برقرار شده بود
پیر زاده مفتی جنگ طلب که برخلاف عقیده علما طالب جنگ بود نمیتوانست
در منصب خود برقرار بماند و همینکه سلطان و وزرا مایل بمصالحه شدند علما جهت
حفظ شان خلافت و امنیت مملکت راضی نشدند که هیچ قلعه بدشمن واگذاشته
شود عقیده عمومی این بود که منصب مفتی بدری زاده که شایسته
این کار بود و دو مرتبه باین منصب نایل شده بود داده شود لیکن چون
مشار الیه خیلی ثبات رای داشت وزرا صلاح ندانستند و محمد ملا را که برخلاف
عقیده علما مشروع بودن قتل علی بیک بلوک مصری را فتوی داده بود مفتی کردند
در اینوقت که مفتی متملق تفصیل شکست قره صو را بحضور سلطان بیان کرد و
مصطفی که بواسطه مرض تنگ حوصله بود از شنیدن این خبر متغیر شده
فریاد کرد (لازم نیست که طریقه جنگ سر عسکرهای مرا بیان نمائی
عنقریب خودم از برای جنگ به ادرنه خواهم رفت) در همان

اثناء

فرستاد قایم مقام و رئیس افندی را سپدار کرده نزد او آوردند و عزیمت رفتن
خود را بایشان اظهار داشت و ایشان عرض کردند این کار را باید در یک
شورای بزرگ معین و معلوم سلطان حکم کرد فردای آن شب مجلس شورا
را منعقد کردند علما و وزرا در این نوبت همرای شده گفتند حرکت سلطان در
اینوقت مناسب نیست و تا صحت یافتن مزاج سلطان توقف را اصلح
دانستند در این پنهانی شیخ یاسین چی زاده که مرد ساده لوحی بود لیکن
صداقت و درستکاری داشت و باین واسطه در حضرت سلطان کمال
تقرب را داشت و در مجلس مکالمه فوکشان و کسبل مختار دویم بود
وفات کرد و سلطان مصطفی یک ماه بعد از آن رحلت کرد زحمت مرض
او شش هفته طول کشید اصل مرض ضیق النفس بود و اطبا باستسقاء و ورم قلب
تشخیص داده بودند در بیست و چهارم ماه دسامبر ظهر روز جمعه در زمانی که
مؤذنها مسلمین را باداء نماز و عبادت دعوت میکردند بجهان دیگر رحلت
نمود مصطفی پر حرم و قسی القلب نبود لیکن پادشاه بد بختی شد بعلوم غیبی و نهانی
و تسخیر ارواح مغربیها و نجوم کاذبه مصریها میل و اعتقاد داشت و اهل این علوم
باطله او را معتقد کرده بودند براینکه دارای عقل کامل است و در صنعت اداره
دولت بر همه کس تفوق و برتری دارد بتوسط سفیر خود رسمی احمد از پادشاه پروس
فردریک ثانی یک نفر منجم طالع بین خواهش کرد سفیری مخصوص نزد
پادشاه مملکت فاس و مراکش (اعراب مغربی) فرستاد و یک نفر
که در شناختن سعد و نحس اوقات مهارت کامل داشته باشد مطالبه و خواهش
نمود از اینها گذشته مصطفی بخواندن احکام و قوانین شرعیه بسیار راغب بود

درسهای ماه روزه چیاسیت علما درحضور او از آیات قرآن و احادیث
بحث و گفتگو نمایند مانند داود و سلیمان که یکی زره میساخت و دیگری زنبیل
میبافت سلطانهای عثمانی یک حرفتی میآموختند سلطان مصطفی حرفت صحافی
را انتخاب کرده بود در اسکوتاری مسجدی جهت خیرات ها در پیش ساخت
و بعضی ابنیهٔ خیریه نیز بان ملحق کرد به مسجد لاله زار بعضی مدارس اعلی
و مطبخی جهة فقرا الحاق نمود و مسجد سلطان محمد فاتح را که از زلزله خرابی بسیار وارد
آورده بود تعمیر کرد و در جلو دروازه تاره محله جدیدی بنا کرد که دوازده هزار
اَدُون (یک متر و نوزده صد یک متر) طول و شش هزار اَدُون عرض داشت
همه این آبادیها را بواسطه خرابیهائی که در دولت و مملکت وارد آورد از نظرها
محو و سبب این همه خرابی و خسارت جهة ان بود که سلطان بدون اینکه
دارای استعداد و قابلیت شخصی باشد خواست بی مداخله وزرا و عقلا
پادشاهی کند و جنگ دولت روس که علما صلاح نمیدانستند اقدام و اصرار
نمود در خصوص مسموم کردن برادرش که تشویش رقابت داشت و را او تنهائی
سفرا و سیرت نامه با هر مصطفی پاشای صدر اعظم به او نسبت داده اند شیخ جحی در
دست نیست که بتوان حکم صریح نمود بی آنکه نسبت برادرکشی به او داده شود پادشاهی
او مانند سلطنت دو نفر سلطان که باو هم نام بودند از برای دولت و مملکت
شوم و منحوس بود و جانشین سیم او مصطفی چهارم که پای بر روی نعش عم خود
نهاده به تخت سلطنت عروج نمود بحکم برادرش محمود او را خفه کردند
سلطان عبدالحمید که در زمان فوت پدرش سلطان احمد پنج ساله
بود مدت چهل و سه سال بعد از فوت پدر در محبس قفس بسر برده بود و از

کبرها

کسب هنرها و تحصیل تجارب و شناختن مردم بکلی محروم ماند اطلاعی نداشت مگر بعضی که ۱۴۷۹
در تواریخ دولت عثمانی نوشته بود خوانده و از نادانی و نافهمی ترکی یک نمونه حقیقی
حقیقی محسوب میشد از اوصاف حمیده عاری و با دستهای ضعیف از قوه
نگاهداری زمام سلطنت بری بود بعد از بجا آمدن رسوم معموله جلوس
و اظهار بندگی و چاکری کردن اعیان و ارکان دولت صدر اعظم
و بزرگان دولت بموجب یک طغرا خط شریف در مناصب خود
برقرار شدند و خاتم جدید بتوسط قاپوچی باشی از برای صدر اعظم
به اردو فرستاده شد و شش روز بعد از جلوس جهة بستن شمشیر سلطانی
به مسجد ایوب تشریف فرما شدند چون خزینه دولت بواسطه مصارف
جنگ خالی بود ازبرای اولین بار انعام جلوس به قشون داده نشد اگرچه
میراثهای چند مبلغهای زیاد داخل خزانه دولت کرده بودند به [illegible]
یا ابوشبل از میراث علی بیک مصری به خزانه اسلامبول فرستاده چهار هزار کیسه آقچه
بودند از میراث صدر اعظم سابق مولد و اوغلی هزار و پانصد کیسه
به خزانه رسید در اموال عمر پاشا و چاوش باشی اسپراقا که در قوه
صدر و غیره اسیر روسها شده بودند دو هزار کیسه وجه نقد که از خزانه
جهة خرجهای اردو به او داده بودند یافته شد شیخ طاهر عکه سالی هفت هزار
کیسه بدولت داد که حکومت عکه و صیدا را بطور موروثی به او و اولادش واگذار
نمایند مکی جی عمر پاشا سرعسکر قرا داغ بیر که در وارنا فوت شد دولت
بسیار باقی گذاشت خیالات همه مردم مختلف بود و نمیدانستند از دو نفر
شوهرهای خواهرهای سلطان قایم مقام ملک محمد پاشا مقرب تر خواهد شد
یا باصح زاده صدر اعظم سلطان عاصمه زن صدر اعظم و سلطان زینب زن قائم مقام

۱۴۸۰ با سلطان عبدالحمید از یکمادر متولد شده بودند و نه تنها بود ان دو خواهر
با همدیگر خصومت میورزیدند اسمعیل رئیس افندی که از برای برقرار
ماندن در منصب خود وجه زیاد پیشکش داده بود خیلی سعی کرد تا در
میان انها و خواهر اصلاح شد و سلطان زینب خواهر بزرگ خود عاصمه
مبلغی غروش پیشکش بداد و سلطان عاصمه بجهت انکه طرف میل
و تقرب سلطان واقع شده بود به سلطان زینب ترجیح پیدا کرد و این
جلوس هم مانند جلوسهای گذشته در مناصب تغییرات پیدا شد اهم
ان تغییرات عزل شریف زاده ملا محمد از منصب فتوا و نصب دری
زاده بجای او بود که از برای سیم بار منصب اول شریعت نایل گردید لیکن عمر با
او منع شد از انکه مدتی در انکار بر قرار ماند و یحیی افندی پسر صدر اعظم
سابق عوض محمد پاشا شیخ الاسلام نامیده شد قائمقام ملک محمد پاشا را فرمانده کل
سفاین جنگی دولت کردند زیرا که صدر اعظم میخواست او را از نزدیکی سلطان
دور نماید اقای ینیچریکان سلیمان پاشا را که از شدت سختی و صلابت ملقب
به قویوجی (چاه‌کن) کرده بودند از برای منصب قائمقامی دعوت نمودند
و پس از چند روز منصب مزبور را به عمیه اقه پاشا که از اردوی
صدر اعظم امده بود بداند نشانچی باشی ابراهیم و چاوش باشی عبدالکریم
که هر دو ایجاد کرده رئیس افندی اسمعیل بودند معزول شدند لاله‌لی
محمد افندی را در ابتدا چاوش باشی و پس از چند روز وزیر داخله کردند
پسر قاپوقولاق صدر اعظم قدیم بیگ سلیمان که رئیس دفتر محاسبات بود
به سفارت وین از برای اعلان جلوس جدید مامور شد اخرین طبیب دربار را
معزول و در جزو ملاهای بزرگ بر قرار کردند و محمد را رئیس الاطبای عبدالحمید نمودند

منجم

منجم باشی خلیل افندی در همان روزها وفات کرد منجم دوم به جای او ۱۴۸۱
گماشته شد و موسی زاده افندی که ثانی ابومعشر منجی بود به منصب
منجم دوم ترقی کرد مترجم دولت اسکارلات قراجه معزول و اپ
سیلانی که به دیانت و امانت معروف بود بجای او رفت

سلطان ده روز بعد از جلوس از برای تماشای
مشق توپچیان و خمپاره چیان به ابهای شیرین رفت شاگردهای توپخانه در جلدی
و چالاکی بر سایرین تفوق داشتند و سلطان به جهت اظهار خشنودی خاطر
خود یک کیسه دوکا به توپچیان انعام داد دو هفته بعد از ان عبدالحمید بسرای
غلطه رفت و مدت شش ساعت به تماشای اسب تازی و جرید بازی بازها
(غلام بچه‌ها) مشغول شد و حکم کرد هفته دو روز مجلس دیوان منعقد باشد عبدالحمید
در اظهار میل خاطر خود از برای حکمرانی به همین قدرها اکتفا و قناعت میکرد
سفاهت و جنون و ناقابلی خود را در جواب کاغذ ایلچی پروس که در همین روزها
از برای انعقاد صلح نوشته بود ظاهر ساخت و ایلچی شارلیه خیلی امیدوار بود بر اینکه
تکلیف او را که روسها تمکین کرده بودند اتراک بزودی امضا خواهند نمود و دیوان
تکلیف روسها فقط به واگذاشتن قیل بورون قناعت کرده بودند و صدر
اعظم با تمام وزرای باب عالی این تکلیف را قبول کرده به عرض سلطان رسانید
که حکم ان را بفرماید سلطان در جواب نوشت (من خیال ندارم باین قسم
مطالب و تکالیف جواب بگویم نمیدانم چه جواب باید گفت) قایم مقام
و رئیس افندی مصمم شدند که جوابی موافق قانون شرع بگویند و چون سلطان
جوابی نگفت تکلیف ژدلن سفیر پروس را نزد صدر اعظم فرستادند و صدر
اعظم مطلب را به رومانزوف سردار کل روسیه اظهار داشت سردار در جواب

۱۲۸۲ کفت از اینمطلب بهیچ وجه خبر و اطلاع ندارد آنکه بعد از آن رئیس افندی
رکاب سلطانی اسمعیل رائف افندی از اداره خدمات مهرداری
(نشانجی) به ریاست کتابخانه؟ فرستاده شد و رجائی محمد را از برای
سیم بار رئیس افندی کردند و دفتردار عثمان افندی به حکومت طرابزان
تبعید شد و مشارالیه با زحمت بسیار انجا را به استانبول تبدیل نمود در همان وقت
قزلر آغا را که میخواست در امور دولتی مداخله کند معزول کرده به مصر
تبعید نمودند و از وقتیکه بشیر قزلر آغای سکز سنقدر در عهد سلطان محمود
اول به ریاست رسید دیگر حدی از قزلر آغاها به امور دولتی راه مداخله
پیدا نکرده بودند رجائی افندی بقدری بیهوش بود که هر وقت مطلبی را
عنوان میکرد هنوز به خبر نرسیده مبدا را فراموش میکرد و بعد از چهار هفته
او را به منصب چاوش باشی تنزل دادند و اسمعیل رائف باز بر سر کار خود رفت
بنا بر خواهش مشارالیه نشانجی وزیر را به او ملحق کردند که در مطالب دولتی
شفقا گفتگو نمایند در انوقت اداره دولت بدست این دو نفر و قائمقام
افتاده بود از مردن سلطان زینب زن قائمقام سابق مبلغ یازده
هزار کیسه آقچه (پول سفید) عاید خزانه سلطانی شد امیراخور بزرگ
مامور گردید این مبلغ را به اردوی صدراعظم و سرعسکرهای ینکی پلی و روسچوق
برساند یکقسمت از قشون در باباطاغی در تحت فرمان رئیس افندی اردو
عبدالرزاق قرار داده شده بود و صدراعظم در شمنی توقف داشت در انجا
یکنفر صاحبمنصب روس با کاغذهای تهنیت جلوس جدید به اردو وارد شد
و پیغامات صلح آمیز بیاورد علاوه براین رومانزوف سفرای اطریش
و پروس نوشته بود چون از طرف امپراطریس مجددا اختیار مکالمه صلح به او

داده اند

داده اند و به او صدراعظم نوشته است که از برای اساس مصالحه آتیه فقراتی ۱۲۸۳
را که در زمان برهم خوردن مجلس مکالمه بوکارست وکلای طرفین
قبول کرده امضا نموده بودند قبول نماید توغوت و ذذلن که در اظهار
خیرخواهی خسته شدنی نبودند و سردارکل با آونیز سکوف ظاهرا
اظهار اطمینان مینمودند تکلیف کردند که چند نفر مترجم به اردوی صدراعظم
بفرستند صدراعظم از این تکلیف طفره زد و عنقریب به نزدیک شدن زمان
یورش جدیدی شد یکی از نجبای لهستانی با دو نفر صاحبمنصب آمدند و خبر
آوردند که پولاوسکی در راه است و به اردو میاید صدراعظم او را
به اسلامبول روانه داشت و در انجا بحرفهای او اعتنا نکردند و سفیر فرانسه که
تا انوقت همیشه حامی لهستانیان بود از ملاقات انها اجتناب ورزید
پرنس داد ذیویل از ایالت داقزادن خروجش را به اسلامبول
اطلاع داد و این وکلا امید بفایده داشته از اینکه بابعالی انها را
فرستاده جمهوری لهستان محسوب میدارد مانند مرشال کرزدنی که از پول
دولت ساکس با هدیه پیشکش امده بود با انها نیز بهمان طور رفتار نماید و در وقتیکه
شروع بجنگ شده بود سفارت او را امضا بدارد بعد از این وقتیکه اردوی
عثمانی بواسطه صلح موقوف شد پولاوسکی فرار کرده به اورنه رفت و او را
از انجا به دوقوز کوشتو که از برای مفسدین مجارستانی و لهستانی محل
تبعید قرار داده بودند تبعید کردند و پولاوسکی مانند داکوکزای و غیره
عمر خود را نخواست به بیکاری و بطالت بگذراند لهذا از محل تبعید خود مهاجرت
کرده از برای جنگ رشتیز به امریکا رفت توغوت و ذذلن چندان
محتاج نشدند که بابعالی را وادارند براینکه اعتنا بحرفهای نجبای لهستانی نکند

۱۴۸۴ زیرا که سلطان و صدر اعظم و قشون و وزرا همی این جنگ را طالب صلح بودند
فقط علما بجاجت ورزیده راضی نمیشدند که قلعه‌های کیراچ و ینی قلعه که
تعلق بمسلمان دارد واگذاشته شوند و این مسئله را خلاف قانون شرع میدانستند
لهذا شروع به پرسش نجم شد   در اواسط ماه
آوریل علمای مذهب را با تشریفاتیکه تا آن وقت معمول نبود در اردوی اورنه
نصب کردند مدایح در ولادت پیغمبر و بعضی از احادیث بخارائی خوانده شد
رئیس افندی عبدالرزاق با قشون جمعی خود مأمور شد که بطرف رشیرسوا حرکت
کند ترهیبی لی احمد آقا با منصب وزارت به اورنه مأمور شد تا فراریان
اردو را مأخوذ بدارد محمد پاشای اسپناقچی از آسیا با شش هزار نفر از
بوغاز گذشت و به اردو پا رفت عثمان پاشا مأمور مکالمه مجلس کوکسان
از استانبول خبر داد که قشون روس را در وقتیکه میخواستند از کشتی‌ها
در بوغه دوقن بساحل در آیند عقب دوانید و سیصد نفر از انها تلف شدند
و این اقدام دویم ژنرال اوزلوف بود که از این نقطه حمله نماید اقدام اول در
سال گذشته بود که از برای روسها خیلی شوم تر از اینوقت اتفاق افتاد
هفت عراده توپ و صد قنطر باروت و حمال و اثقال بسیار بدست
اتراک افتادند و دو هزار نفر از قشون روس کشته شد از خونخواریهای فتح
بوغه دوقن هنوز درست محظوظ نشده بودند که اخبار شکستهای پی درپی سواحل
رودخانه دانوب متوالیا رسید ژنرال کمنسکی در بازارجق پیش قراولان
رئیس افندی را عقب دوانید و در کوشانلو به سواد و ملحق شد
و فردای از روز شانزدهم ماه ژون سنه ۱۷۷۴ مطابق سنه ۱۱۸۸ در قوزلیجه به اردوی
قشون عثمانی که بیست و پنج هزار نفر بودند حمله کرد و سنگرهای اردو را از پیش برداشت

بیست

۱۴۸۵ بیست و نه عراده توپ گرفتند و توراخل باقای قاپوچی باشی را اسیر کردند
رئیس افندی که با بخت کرانجان به مدد قوزلیجه میشتافتند به ینگچریکان برخورد
که تماما از اردوی قوزلیجه فرار کرده بودند و با ایشان گفت همقطارها چرا
از جهاد کفار روگردان شده اید انها جواب دادند که ما زخمی‌های خود را
میبریم رئیس افندی گفت چند نفری از برای اینکار کافی بود لازم نیست
که با یک نفر زخمی پنجاه نفر باشم برشاری روند برگردید و من با شما میروم
گفتند تو خوشت میاید که حرف بزنی تو سواره و ما پیاده اگر حادثه روبدهد
تو فرار میکنی و ما میمانیم رئیس افندی گفت اگر بهانه شما همین است من
پیاده با شما برمیگردم یک تیر تفنگ حرفها را تمام کرد ینگچریکان بطرف
رئیس افندی شلیک کردند و او رکاب اسب خود زد و فرار نمود تا جان
خود را خلاص کند چند نفر از نوکرهای او در آن شلیک کشته شدند کمینمت
از قشون عبدالله پاشا که در جنگ قوزلیجه زخم برداشته بود از پیش دشمن
فرار کرده از کوه بالکان گذشته و به قارن اباد رفته در همه جا شکست قشون را
انتشار دادند در همان وقت از طرف سرعسکر داغستانی علی پاشا
خبر رسید که لشکر روس بطرف شمنا حرکت کرده است و در اینوقت
به ینی بازار رسیده اند و در اردوی صدر اعظم بیش از هشت هزار نفر
قشون باقی نمانده بود بنابرا مصمم شدند که در پشت سنگرها مشغول دفاع
شوند علی پاشای داغستانی که بار و دوازده بود فرمانده پیش قراولان شد
و رئیس افندی که سوار جمعی او در جنگ قوزلیجه قبل از همه رو بفرار نهاده بودند خواست
غیرت قشون و اهل شمنا را بحرکت در آورد قرار بر این شده بود که قشون و اهل شهر
متفقا در مقام دفاع برآیند و زنان و اطفال را از شهر خارج نمایند و حکم سخت

۱۲۸۶ در بین فراریان صادر شد راشد افندی منشی کهیابک خواست زن خود را
از قلعه که محل خطر بود بیرون برد لهذا لباس مردانه به او پوشانیده
تا دروازه قلعه با خود برد حرکت و رفتار آنها دروازه بانان را
به شک انداخت فوراً آن منشی را گرفته بمیان اطاق کشیدند تا در
لباس مردانه زن بودن اورا واضح نمایند همینکه این مجهول
معلوم شد شمشیرها فوراً کشیده منشی را با زنش پاره پاره کردند آن
امرد بدبخت همینکه مرگ را در پیش چشم خود شاهد نمود از برای استخلاص جان فریاد کرد
که من نوکر رئیس افندی میباشم و این زن یکی از کنیزان اوست قاتلین پس از
قتل آنها دو نفر به قتل رئیس افندی مصمم شده بطرف منزل او رفتند و عبدالرزاق زود
مطلع گردیده فرار کرد و خود را بچادر علم شریف در انداخت قاتلین منزل عبدالرزاق
را هرچه داشت غارت کردند و چون دانستند بچادر علم شریف پناه برده است
خواستند از آنجا بیرون کشند در اینوقت صدراعظم هزار نفر ارناووت در برابر
چادر علم شریف واداشته بود شورشیان چون چنان دیدند مراجعت نمودند و رئیس
افندی به حمایت سردارهای بزرگ متخلص شده بطرف اسلامبول رفت چون خبر
وقایع مذکوره به اسلامبول رسید حکمی بجهت رئیس افندی فرستادند که در شهر گونی بست
چون مشارالیه وارد شده بود دیهانی بخانه ییلاقی خود رفت و سلطان باین جهت
خواست او را بکشد واسطه‌های معتبر بار جهت بسیار قتل را به حبس کوتاهیه تبدیل
کردند و عاشر افندی برادر عبدالرزاق به بورسا تبعید شد در اواخر که
اتراک باین بی نظمیها مشغول بودند کامنسکی از ینی بازار بطرف شمنا حرکت
کرده تا قلعه شمنا بفاصله تیررس توپ برسید صدراعظم در پشت سنگرها
توقف کرده بماند و نخواست جائی برود و کامنسکی مصمم شد که راه اسلامبول را براو

ببندد

سد و نماید لهذا مدت سه روز قشون جانب چپ خود در ملیند بهاتگیه از طرف
ینی بازار به شمنا مشرف میباشند منضبط کرد یک قسمت از قشون
روس که در تحت فرمان ژنرال سابروزوشکی بود دسکان پاشی قدیم
یوسف پاشا را که در بالکان مأمور دفاع و حراست گذار چالی قراق بود شکست
دادند کامنسکی هفت روز بعد از رسیدن مقابل شمنا قشون خود را به سه
اردو تقسیم کرد که سابق واقعه اینها پولاهنی (راه ینی بازار به شمنا) و غار آن
لرها (راه شمنا به باراوادی) بسته بودند ژنرال هیلو دادویچ با دو فوج از این راهی
که از شمنا سرازیر شده برودخانه قمچی ریخته میشود بگذشت و در چهاردهم
ماه ژولیه صدراعظم را لشکر روس در شمنا از همه طرف احاطه کرد
و این بار اول بود که روسها برودخانه قمچی رسیده بودند و رود
خانه مزبور در قرن چهاردهم عیسوی یکی از سرحدات مملکت امپراطور
بوزنطیه محسوب میشد و در دره‌های کوه هموس (بالکان) می پیچید
فوراً بعد از جنگ قزلجه رومانزوف و آدولوف به وزیر
مختار دول پروس ژرژکین نوشته بودند که براق خبر مخصوص صدراعظم عثمانی
سردار کل قشون روسیه خود را او واداشته دیگر بر آنکه از برای مقدمات صلح تکلیف
نماید که در خصوص مارستان خواهشی که مخالف قانون اسلام باشد اظهار نشود و در
عوض ضرر و خسارت همه شهرها و قلعه‌های مفتوحه که استرداد میشوند قبل بودن
و آذکرا اکو و گرجی و بی تلقیم بدولت روس واگذار شوند معهذا صدراعظم این اساس را
از برای وقوع مصالحه و از دو قبول نمود لیکن وقتی که روسها به مقابل شمنا رسیدند
و عساکر عثمانی از همه طرف فرار کرده رفتند و وضع کارها به کلی مغشوش و پریشان شد
صدراعظم فوراً یک نفر مترجم را که در اردو مهمان لشکر رئیس بانی سواره برد

خواهش کردند نزد او بفرستند که کاغذ آخر سردار کل را ترجمه نماید زیرا که مترجم باب عالی که از اجزاء
اردو بود با اغلب منشیها و نویسندهای دولت فرار کرده بعضی بقازان آباد و برخی به
ادرنه رفته بودند حالا دیگر اوقت نبود که بتکالیف سردار کل بخواهند استهزا کنند همچنانکه
بسیاری از اشخاص به ترجمه کردن آنها اعتنا نداشتند و در اینوقت تا کاغذها را
دیدند ماموری نزد سردار فرستاده خواهش متارکه نمودند (۲۱ ژوئیه سنه ۱۷۷۴ مطابق سنه ۱۱۸۸)
و فورا اشخاص دیگر که از اجزای مهرداری (اداره قلم) که فرار کرده بودند معین نمودند
معین تازه منشی مخصوص صدر اعظم نجیف افندی را ایلچی (شانسلیه با مهردار)
کردند و بری افندی که از اولاد اشته شده و شهری افندی داماد حلیمی به نویسندگی
کمیاک برقرار گردید در جواب صدر اعظم تکلیف متارکه را سردار قبول کرده بود
لکن نوشته بود که وزیر مختار معین کرده از برای قرار مصالحه بفرستند و صدر اعظم
مینب را که بعد از رئیس عبد الرزاق افندی شده بود احضار کرد که وکالت
مختاری باو داده نزد سردار بفرستد لکن رئیس افندی سخت ایستاده تنها رفتن را
قبول نکرد لهذا اکمیاک رسمی افندی را رتبه نشانجی داده وکیل مختار اول نمودند
و رئیس افندی وکیل دویم شد همینکه اهل دیوان حاضر شدند و از مطالب و وقایع
اطلاع حاصل نمودند رفتن وکلای عثمانی را با وجود قبول نشدن ارکه امضاء شکسته شدند
و بانعقاد مصالحه بهر شرطی که باشد متفق رای دادند از قاضی اردو مفتی زاده
احمد در خصوص شروع بردن رای اهل شورا سئوال کردند در جواب گفت اگر
مصالحه را با شروطی که سابقا رئیس افندی عبد الرزاق قرار داده بود منعقد
نماید موافق شرع خواهد بود وکیلین مختارین عثمانی بالاتفاق بطرف کینارجه
روانه شدند و رئیس سابق نیشانجی که لاله لی مصطفی با عریضه که همه وزراء مهر سردارهای
را

شکر مهر و امضاء نمودند با شرحی از حالت حالیه کار را به خدمت سلطان
فرستاده شد تا مطالب را در پیش رکاب سلطانی عرضه بدارد در شانزدهم
ماه ژوئیه وزرای مختار داخله و خارجه عثمانی با پرنس رپنین وزیر مختار روسیه
مدت چهار ساعت در کنفرانس مکالمه کردند و فردای از روز هفدهم هم
ماه ژوئیه سنه ۱۷۷۴ مطابق سنه ۱۱۸۸ مصالحه برقرار شد لکن وکیل مختار امپراطریس
در روز بیست و یکم ماه ژوئیه مصالحه نامه را مهر و امضاء نمود و مقصودش این بود
که لکه بزرگ خفت و ذلت را که در مصالحه پرود با پطر کبیر بر عارض امپراطریس
دولت روسیه در بیست و یکم ماه ژوئیه گذاشته شده بود به آب افتخار و اعتبار
این مصالحه در همین روز شسته و پاک شود و منظور دویم وقوف از انعقاد مصالحه
در کینارجه جهت آن بود که ژنرال رشید دلیروکیش هم در اینجا بدست اتراک کشته
شده میخواست تلافی خون او و همراهانش را در هم اینجا با عزت و افتخار بعمل آورده باشد
مصالحه کینارجه مشتمل بر بیست و هشت فقره بود و دو فقره مخفی نیز با آن افزوده بودند
یکی این بود که دولت عثمانی چهار میلیون روبل به دولت روس بدهد و یکی دیگر
برودی تخلیه دریای جزایر بحر سفید از سفاین روسها بود وزیر داخله رسمی
احمد در کتاب خود که خلاصه ملاحظات این جنگ میباشد در فقره وجه نقد همین قدر
گفته است که در ابتدا به وکلای مختار اذن قبول کردن بیست هزار روبل داده
شده بعد از آن تا چهل هزار اجازه بدادند در همه سواد و شروطی که
انتشار داده شد همه فقراتی را که در مجالس مکالمه فوکشان و بوکارشت
مطالبه شده بود تخصیص دادند مثل آزادی تاتارهای قرم و بسارابی و نوغای
گویا آن شروط برایکه در تحت اطاعت قانون شریعت اسلام باشند

پس دادن ولایاتی که از تاتارستان گرفته شده اند جز لنگرگاه های کرچ و ینی قلعه
رد کردن روسها ولایاتی را که در بغدان و افلاق و بسارابی و گرجستان و منگرلی
و جزایر بحر سفید تسخیر کرده اند بغیر از دو کابارتا و آزوف و قیل برون ازادی
و اطلاق اسرا ازادی کشتی رانی در دریای سیاه و دریای سفید فواید [illegible]
های بزرگ در عالم تجارت امنیت و اسایش مسافرین بخصوص زوار
بیت المقدس با سفرا و قونسولها و ترجمین باید در کمال احترام رفتار نمود حکام
ایالات افلاق و بغدان مرافق ده فقره که شروط و معهود شده اند بطور عادلانه حکومت
نمایند سلاطین روسیه را بلقب پادشاه ملقب بدارند اجازه ساختن یک
باب کلیسای یونانی در محله پرا داده شود امپراطریس روسیه از مذهب کلیساهای
یونانی حق حمایت داشته باشد از تمام مصالحه نامها که در میان دو سلطنت بسته
شده اند فقط مصالحه آزوف که در سنه ۱۷۰۰ مطابق سنه ۱۱۱۲ در خصوص تعیین
سرحدات است بحالت خود باقی و برقرار است سایر مصالحه نامها بخصوص
مصالحه بلغراد همه باطل و از درجه اعتبار ساقط باشند و بعد از این مصالحه
کنارجه اساس و قاعده داده و رابطه دولت روسیه و ممالک سلطان خواهد بود
و از بابت لهستان که سبب اصلی مصالحه بود (گویا سهو باشد زیرا که سبب اصلی منازعه بود) هیچوجه
سخنی گفته نشد

چون با آخر دوره ششم این تاریخ که بمصالحه کنارجه یا کنارجه ختم شد
و وزیر مختار اول دولت عثمانی در آن باب تحقیقات معتبره مذکور داشته است
بر سبیل وقت و موقع آن است که ملاحظات ذیل را عرضه بداریم اگرچه
مصالحه کارلوویس قوت مملکت ستانی عثمانی را در ممالک اروپا به طور ابدی
مبدل

مبدل بضعف و ناتوانی نمود لیکن باز در همین دوره دیدیم که دولت عثمانی
در طرف آسیا موافق عهدنامه تقسیم دولت ایران بعضی ولایات بطور
موقتی از آن دولت تسخیر نمود و در پروط و بلغراد مصالحه هائی که از برای او افتخار
و امتیاز داشتند منعقد کرد از بیست نفر سلطان که در این سلطنت کرده اند
سلطنت اولی و آخری به بدبختی ختم شد و شورش لشکری مصطفی ثانی را از
تخت بزیر انداخت و شکستهای ملال انگیز که پی در پی به مصطفی ثالث وارد آمد
دولت روس را بقدری مسلط و معتقد کرد که مصالحه کنارجه
بامر و فرمان او نوشته شد عثمان سیم و عبد الحمید اول مانند سایه از جسم
سلطنت بنظر می آمدند لیکن در عهد احمد سیم و محمود اول کارهای خوب و بزرگ و ترقی و فتوح
معقولیت و مدنیت منتشر شده رواج گرفت دو نفر صدراعظم ها ابراهیم که باسم
احمد سیم حکمرانی میکرد و راغب که آخرین پشت بند عمارت متزلزل دولت
بود و نور درخشنده در میان تاریکی و ظلمتی که میخواست دولت عثمانی را فرو
بگیرد ساطع و باهر ساختند دانشها و هنرهای وزرای عالی مانند رئیس افندی
مصطفی که در سفارت وین پای تخت اطریش علم پولتیک را تحصیل کرده
بود و صدراعظم محمد سعید که در ماموریتهای پای تختهای روسیه و سوئد
به تحصیل شناختن رموز امور دولتی شروع کرده بود و در بعضی موارد کوششهای
خوش کتابخانه مجمعهای دولت مانند ها اکوکرهی و بونوال و اقدامات
سفرای بادانش و بینش اروپا مانند ویل نوو و پودنز و اوبوسکوت
و پانکلیر و توغوت و راه انداختن چاپخانه بدستیاری محمد چلبی که
سفارت دولت فرانسه مامور شده بود و اعتنا ابراهیم جدید الاسلام مجاری

در رواج این صنعت و اصلاح اعمال قلعه سازی و توپ ریزی بتوسط پرنس
مجارستانی بارون توت و اتفاق و اتحاد با دولت سوئد و وساطت
دولت فرانسه در معاهده تقسیم مملکت ایران در میان باب عالی و دولت روسیه
و تحریک دولت فرانسه باب عالی را در حمایت لهستان بجنگ روسیه
و تکلیف کردن سلطان مصطفی تقسیم این مملکت را بدولت اطریش و معاهده
اعانت نقدی که در میان باب عالی و دولت اطریش منعقد شد از برای اثبات نفوذ تدابیر
دولتی اروپا در باب عالی دلایل قویه میباشند و این نفوذ از قرن هیجدهم عیسوی روز
بروز در ترقی و تزاید میباشد و میخواهد رفع اغتشاش ادارات نماید و از برای اصلاح
امور تخمهای تازه میکارد که بعد ازین به اسم نظام جدید نمو کرده ریشه های خود را
مستحکم خواهد نمود لیکن عظیمترین صدمه که باین بنا وارد آمد و از آنجا خوف پایه
و اساس متزلزل نمود از طرف دیگر از مصالحه کینارجه که دولت روس را
بباب عالی مسلط ساخت و استیلای او را مستحکم نمود یک نسبت شرعی مقرون
به عقل در میان بود و بدان سبب سلسله علما که مجمع صحیح استنباط عثمانی میباشند راضی
به انعقاد این مصالحه نمی شدند زیرا که تمام معایب و نواقص که بدولت عثمانی از طرف
خارجه وارد آمد همه ازین مصالحه ناشی شدند و این نواقص خارجه چون بمعایب
بزرگ ادارات داخله ملحق و منضم شدند از اسباب خرابی کلی دولت را در
انسیا فراهم میاوردند لابد و لاعلاج در ممالک اروپا موجود نمودند مسئولیت
این مصالحه شوم بر عهده صدر اعظم محسن زاده پیش شد که بواسطه بی اطلاعی او از قواعد
لشکرکشی و میل مفرطی که بمصالحه داشت او را بارتکاب خطاهای شوم غم انگیز
واداشت و رسمی احمد جدیدالاسلام یونانی را که در گرفتن رشوه معروف عموم مردم بود

دلیل

وکیل مختار اول نامیده مامور انعقاد مصالحه نمود و محسن زاده بعد از وقوع مصالحه
بیش از پانزده روز زنده نماند و در راه اسلامبول در قارن اباد غفلتا وفات
کرد عقیده عمومی بر این است که مسمومش نمودند اگر این عقیده حقیقت نداشته
باشد مردن او از برای وزرای اسلامبول خیلی بجا و بموقع بوده است زیرا که اگر
باسلامبول وارد میشد و در باب مصالحه از او مواخذه میکردند او میتوانست
تقصیر و ننگ این کار را موافق استدعای جمهور وزرا راجع بایشان نماید یک عبرت
بزرگی از برای اموختن سیاست و یک قصاص شرعی در خرابی آداب و رفتار
عمومی که در این واقعه میتوان ملاحظه کرد این است که آثار شومی و نحوست
از ابتدا در این جنگ ظاهر و هویدا بود زیرا که در زمان بردن علم شریف بلشکرگاه
معموله بحلات اسلامبول عوام الناس انچه لازمه آزار و اذیت و بی احترامی
در حق وزیر مختار یکی از دولتهای بزرگ که دوست باب عالی بود بعمل اوردند
و علما خون و مال و عیال بغدانیان و افلاقیان و لهستانیان را موجب فتوی
بر سربازان حریص وحشی درنده غارتگر حلال و مباح نمودند نتیجه و حاصل این بی انصافی
و بی رحمی این بود که تابعین قرآن مجید ضعیف و ساجدین عیسی ابن مریم غیور و
قوی گردیده برایشان تسلط و تفوق یافتند و از ملل علیوی انکه بیش از همه دولت
عثمانی را دشمن میداشت حامی افلاق و بغدان و همه ساکنین عیسوی واقع شد
مصالحه کینارجه بواسطه شرایط و اغتشاشهایی که در نصیب و سرنوشت دولت عثمانی
بکار برده شد بمصالحه های کارلوویتس و ادرنه حد وسط را دارد فرقش با
اولی این است که در آن مصالحه دولت روسیه با دول اطریش و لهستان و
وندیک متفق بود و دول انگلیس و هولاند واسطه صلح بودند و در این مصالحه

دولت روسیه بطور تحکم و بدون ملاحظه وساطت هیچ یک از دول را قبول
نمود و تا حال که دوره ما باشد (یعنی زمان حیات مولف) در آن قانون بطور
سخت ایستادگی کرده تغییر نداده است اگر در عبارت کراه نشکوز لنو
به یادگار انحباز رومانزوف ساده نیکی و اورلوف چشمکی سنگهای
مخروطی و مجسمه های با نام قسطنطنیم قد بکار گذاشته اند لازم بود که از برای کاطارن
دویم و مردانی که ارکان دولت روس بوده اند و در قبولاندن اساس مصالحه کنارجه ایستادگی
کرده و تکلیری بعزیمت خود وارد نیاورده اند آثار یادبود بسیار بیادگار این
انحباز برقرار نمایند زیرا که در کنارجه فتح و ظفر عظیمی جهة انکه نهانها حاصل شد اگر در مصالحه
کارلوئیس موجباتی تاخت و تاز ازاک بعقب برگشت در مصالحه کنف
از آزاد کردن ماتارستان و گرفتن قلعه های کرچ و ینی قلعه (قلعه نو)
که قلاع سرحدیه بودند پهلوهای دولت عثمانی را مکشوف و در معرض ضربت
های قوی ترین و مهیب ترین دشمنان او واداشت از آن روز است که
ناتوانی عظیم که علاج پذیر نباشد بمزاج دولت عثمانی روی
شد و این مرض مهلک اسباب هلاکت او را ادوار با
فراهم خواهد آورد مصالحه کنارجه تخمهای نکبتی که معاهده
را متضمن بود و از وقت سلطنت سلطانهای ... و اجباره
از بالا بریخته شد و هرچه در معبران واقع
باشد در محل خطر است

خداوند یگانه بی مانند را شاکر و ستایش مینمایم که اینک جلد سیم تاریخ دولت
عثمانی که اخرین جلدان تاریخ نفیس و از تالیفات مسیو هامر آلمانی میباشد

دلو

و مسیو (دوهلر) بزبان فرانسه ترجمه کرده بود این چاکر آستان عدالت
بنیان را از برای ترجمه ان بزبان فارسی انتخاب نموده بودند بسلامتی وجود
مبارک اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله اعظم مالک رقاب امم شاهنشاه
عرب و عجم امپراطور بزرگ ترک و دیلم السلطان ابن السلطان ابن السلطان
والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله
ملکه و ابد الله عیشه و اید الله جیشه در غره ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ باتمام رسید
از وقتی که مامور این خدمت شدم تا این زمان که بپایان آمد سالهای دراز
طول کشید اولا بزرگ بودن کار و کوچک بودن کارگر یک سبب بود ثانیا
موانع روحانی و جسمانی زیاده از اندازه تاب و توانائی این بنده موجود بودند ثالثا
معین و یاوری در ترجمه تاریخ بزرگ که تقریبا صد هزار بیت میشود نداشتم
مترجم و منشی و نسخه نویس و پاک نویس خودم بودم و مهما امکن بعبارات فارسی
ساده روان نوشتم که از ملل داخله و خارجه هرکس بزبان فارسی آشنا باشد
بتواند بفهمد و محظوظ شود چون تاریخ دولت عثمانی را مفصلا یا مختصرا در
ایران ندارند در ترجمه بخلاصه و اختصار نکوشیدم و بهر تفصیلی که مولف
نوشته بود ترجمه کردم تا در چاکری دولت و خدمت دانشمندان دانش
تاریخ و ادب قصوری نورزیده باشم فی الواقع این تاریخ از برای ادبای
ایران در اینوقت گوهر یکدانه است نظیر و شبیه ندارد از کرم عمیم مطالعه کنندگان
مستدعیم که اگر خطائی ببینند بنظر خطاپوشی در نگرند و عفو فرمایند
و انا العبد الاقل الاحقر زکی ابن المقیم العلی آبادی
المازندرانی زیرال اجودان مخصوص همایونی غره ربیع المولود ۱۳۱۲

بسمه تبارک و تعالی شانه العزیز

چون دهامر صاحب منصب معروف المان تاریخ دولت عثمانی را از آغاز ایجاد
آن دولت تا سلطنت سلطان حمید اول تالیف کرده است و این بنده بمقتضای
برحسب امر قدر قدر اعلیحضرت اقدس همایونی آن تاریخ مفصل را ترجمه نمود
خواست بقیه وقایع آن دولت را تا عهد شاهنشاهی هنر در تحصیل کرده ترجمه نماید تا زحمتی
را که در این کار متحمل شده است تکمیل کرده باشد لهذا وقایع ایام سلطنت پنج نفر
سلاطین دیگر را که اسامی انها از این قرار است سلطان عبد الحمید اول و
سلطان سلیم ثالث سلطان مصطفی رابع و سلطان محمود ثانی و
سلطان عبد المجید اول از تاریخ هانوتی ماهیر
فرانسوی که از ادبا و مؤلفین معروف است ترجمه
نمود مؤلف مشار الیه اگرچه تاریخ
دولت عثمانی را مختصر نوشته است
لیکن معظم وقایع دولت را
فراموش نکرده مذکور
داشته است
امیدوار است
که انشاءالله
مرطبوع طبع مبارک اقدس شود

عبد الحمید آخرین پسر احمد سیم وقتی که به تخت سلطنت جلوس کرد قریب
پنجاه سال از عمر او گذشته بود مدت چهل و چهار سال که در زندان شاهزادها
محبوس بود به تراشیدن خلال و ساختن قوطی ها و تریاک دانهای صدفی
اشتغال داشت اول حکمی که بعد از جلوس صادر نمود این بود که به برادرزاده
خود سلیم که مانند خودش در محبس شاهزادهها محبوس بود آزادی کامل بداد
و اظهار داشت که میخواهد در حق او پدری نماید این احسان و جوانمردی قلوب
لشکریان را به اخلاص و ارادت او جذب کرد و همه انها از صمیم دل انعام جلوس
پیشکش کرده از مطالبه آن درگذشتند

از سواحل بحر خزر گرفته تا دریای آدریاتیک و خلیج و فلیک ممالک
اسلام در معرض حملات لشکرهای روس واقع بودند و ولایات جزیره و عربستان
و مصر و فلسطین و کرجستان و اپیش (ولایت ارناووق) واضح و آشکارا دم
از استقلال و خودسری میزدند پاشای یانینا پایه حکمرانی خود را تا ایالت متعدده

(۳) مستحکم کرده مدتهای مدیده مقتدراً حرکت میکرد و از همه طرف شورش و
یاغیگری بطور جسورانه و واضح رو نمود بالعکس بدل آنکه منع و سیاستی درکار باشد
عبدالحمید از برای رفع این خطرها و دفع دشمنان دین و دولت ملت را
بجهاد دعوت نمود سیصد هزار نفر از مسلمانان غیور در سواحل رودخانه دانوب
جبهه جنگ و جهاد حاضر شدند و صدراعظم مُسنّو اوغلی به سرداری عسکر
انها برقرار گردید لیکن همه کوششهای این سردار فوری نتوانستند مانع شوند از اینکه
ژنرال رومانزوف از رودخانه دانوب گذشته در ساحل ترکی جای خود را
مستحکم نماید جماعات مختلفه لشکر صدراعظم زیاد از هم دور افتاده نمی‌توانستند
بیکدیگر مدد برسانند رومانزوف با قلیل لشکری که داشت با کمال جسارت و تفوق
از میان انها عبور کرده در پشت سرشان به نقباد و راه مراوده عثمانیان را با قلعه وارنا
که تمام ذخایر و انبارهای قشونی در انجا بود به کلی مقطوع و مسدود ساخت
مسلمانان از آن حرکت مبهوت و حیران شده در همه جا بر روسای خود بشوریدند
و از همه طرف بنای فرار و تفرقه را گذاشتند از آن لشکر بزرگ در نزد صدراعظم
جز دوازده هزار نفر هیچ یک کسی باقی نماند و ایشان قسم خوردند که تا نفر
آخر در حفظ و حراست علم مبارک حضرت رسول سلام الله علیه کوشیده نگذارند
بدست کفار بیفتد رومانزوف هنوز از این وقایع مطلع نشده بود که نایب
صدراعظم به اردوی او رفت و گفتگوی مصالحه را بمیان آورده اختیار
نامه‌های خود را نمود قرار مصالحه در همان روز ختم شد و مقدمات آن در اردوی
کینارجه به امضای طرفین رسید (۲۱) ماه ژولیه سنه ۱۷۷۴ مطابق سنه ۱۱۸۸
مُسنّو اوغلی خواهر سلطان را در حباله نکاح داشت شاهزاده خانم مشارالیها

غیظ

(۴) غیظ و غضب سلطان را درباره شوهر خود فرو نشاند و نفی اظهار داشت که صدراعظم
بواسطه نداشتن سرباز نتوانست دشمن را مغلوب نماید و فرار کردن قشون دلیلی است
واضح بر اینکه حضرت پیغمبر علیه السلام به این جنگ راضی نبود و مصالحه کیناجی امضا شد
در این مصالحه دیوان آزادی تاتارستان قرم و تقسیم مملکت لهستان را تصدیق
کرد و قلعه‌های آزوف و کرچ و قیل بورن را با همه اراضی سرحدی جدید
به روسها واگذار کرد و کاترین ثانی در عوض انها ولایات و ایالات کواحل
دانوب را با جزایری که در بحر سفید مسخر کرده بود بدولت عثمانی رد نمود
این مصالحه که اتراک را از مدد لشکرهای تاتار محروم میکرد و راه اسلامبول را
بر روی سفاین روسیه باز مینمود نتوانست مدت زیادی برقرار بماند و تا رسیدن
وقت و موقع برهم زدن آن باب عالی مشغول سیاست و تنبیه خائنان و مفسدان گردید
پرنس غیکا والی بغدان به سازش با روسها متهم شده بود لهذا یک نفر
قاپوچی به دفع او فرستاده شد و ماموریت قاپوچی مزبور در ظاهر جز اظهار مهربانی مطلب
دیگر نبود و در این مورد موافق رسم مامور مشارالیه را سلحدار سلطان نامیدند والی بدبخت را
از این خطر با خبر کرده بودند مع هذا بی قراول و مستحفظ به دیدن سلحدار رفت مشارالیه
در کمال دوستی و مهربانی با او ملاقات کرد یکی از غلامها قهوه به مجلس آورد پس از آن
دست از عقب ضربت کاردی به والی بنواخت که بسیار چالاک و زورمند بود خواست
از پنجره به بیرون بپرد قاتلان او را گرفته به اتمام کارش پرداختند
در باب قتل عام یونانیان ایالت موره در مجلس دیوان گفتگوهای زیادی
مفصل و مطول به میان آمد بالاخره قرار بر این شد کسانی را که در یاغیگری دخالت
و شراکت داشته اند به قتل برسانند قاپودان پاشا مامور انجام این کار شد و در جزا

(۵) دروازه هر شهری کله منارها از سرهای مقتولین برپا نمود

این کشتار و خون ریزی نتوانست مانع شود از اینکه یونانیان بلغارستان دسته دسته و فوج فوج از رودخانه دانوب گذشته در تحت حمایت کطرین ثانی در امتیازاتی که آن گزارین از برای اهالی بغدان و افلاق قرار داده بود شریک و سهیم شوند

خیالات گزارین روسیه در آن وقت مخصوصا متوجه مملکت تاتارستان قرم بود تاتارها دیگر علاقه با باب عالی نداشتند و حالا لازم بود که آنها را به تحت رعیتی روسیه درآورند این نتیجه هم طولی نکشید که حاصل گردید تاتارها را به طور ریخته بدولت گرای خان که هواخواه دولت عثمانی بود دشورانیدند مشارالیه مجبور شده به پناه دولت سلطانی برفت کطرین واداشت تا صاین گرای خان را در عوض دولت گرای جهة خانی تاتارستان انتخاب کردند و مشارالیه خود را در تحت حمایت یعنی در تحت اطاعت گزارین قرار داد باب عالی خواست به استعمال اسلحه اصلاح این اغتشاشات را نماید لیکن سفیر دولت روسیه که در اسلامبول بود با مشت های پر زر های مسکوک را نثار کرد تا زمانیکه کارها به طور دوستانه اصلاح شد

گزارین خیالات خود را تعاقب نمود و به بهانه اینکه تاتارها به محض اوجبال شوریدن دارند شست هزار قشون روس را داخل مملکت تاتارستان قرم کرد و صاین گرای را وادار داشت که حقوق خانی خود را به گزارین واگذار کرد و در عوض این کار قرار شد که سالی هشتصد هزار روبل بطور وظیفه به او داده شود کطرین به این معامله شخصی اکتفا ننموده امضای باب عالی را در این فقره لازم داشت آن را هم به دادن پول و نثار کردن زر از اولیای دولت عثمانی حاصل نمود

بااینکه

(۶) بااینکه باب عالی واگذاشتن حقوق خانی را امضا کرده بود معهذا صاین گرای خان در اسلامبول سر خود را در سر اینکار بر باد داد

انقلابات حالات انسانی کار سلطان عثمانی را بجائی رسانده بود که از گزارهای روسیه بقدری خوفناک بود که امپراطوران آخرین سلسله پالئولوگ از اولین سلاطین سلسله عثمانی ترسناک و اندیشه مند بودند اندک حرکت این دشمنان مهیب اسلامبول و سرای را دچار اضطراب و تشویش مینمود در اواخر سنه ۱۷۸۶ مطابق سنه ۱۲۰۳ کطرین ثانی در مملکت تاتارستان قرم که از برای تسخیر آن حیله و تزویر را پیش از ضربت توپ و شمشیر به کار برده بود مشغول سیاحت گردید زینت و تجملات دربارهای پادشاهان شرق در همه جا با اردوی او همراه بود جمع کثیری از ملل مختلفه از برای اظهار خدمت و چاپلوسی در اردوی او حاضر شده بودند حتی امپراطور اطریش یوسف ثانی با جلال امپراطورانه نزد او برفت و چاکران هردو دربار در پای صنم واحد به اظهار چاکری و بندگی پرداختند دویست هزار نفر در آن اردو از دنبال امپراطریس و ملکه بزرگ خودشان در حرکت بودند حضور سردارها و ژنرال هائیکه به فتح و نصرت معروف بودند و طاق نصرتی که در بالای آن از روی تملق نوشته شده بود (راه اسلامبول) به نظر باب عالی اعلان جنگ و دشمنی آمد و به اندازه که از این کار ترس و بیم داشت در حاضر کردن لوازم حربیه جد و جهد خود را به کار برد کارخانه توپ ریزی و مدرسه توپخانه و سایر بناها که با اهتمام صاحب منصب معروف بارون توت ایجاد شده بود محل توجه و اهتمام فوق العاده گردیدند جبه خانها از عمله های کارکن پر شدند و قلعه ها را به حالت مقاومت و دفاع درآوردند

(۷) گطرین ثانی دراین کارهای دولت عثمانی خبریک اکرام و احترام فوق العاده
ازبرای قدرت و عظمت خود چیز دیگر ملاحظه نمود و به سلطان عبدالحمید اطلاع داد
که به هیچوجه خیال جنگ و دشمنی با او ندارد و حال انکه درهمان وقت با امپراطور
اطریش یوسف ثانی در ضدیت دولت عثمانی عهد اتحاد و اتفاق بسته بود
لیکن حوادث ناگهانی درانوقت مانع اجرای آن خیال شد و کذا این ازبرهم خوردن
مصالحه در آن اوقات بیش ازبرهم زدن آن تشویش داشت

چون دولتین انگلیس و پروس به سلطان وعده مدد و معاونت دادند
سلطان مصمم شد که دراقدام به جنگ تقدم بگیرد لهذا سفیر دولت روس را
مجددا به محبس قلعه یدی قله رجعت دادند

به پاشای اُکُزاکو حکم شد که به اظهار جنگ و دشمنی شروع نماید و قاپودان
پاشا با سفاین جنگی به دریای سیاه مامور شد تا محاصرین قلعه قیل بورون را
معاونت کند و جماعتی از لشکرها نیز به سواحل رودخانه دانوب فرستاده شدند

در محاصره قیل بورون خوب اقدام نکردند و در آخر شکست بزرگی
به عثمانیان وارد آمد لیکن لشکرهای مامور سواحل دانوب بوقت و موقع شهر و قلعه
بلغراد رسیدند و توانستند امپراطور یوسف ثانی را که بدون اعلان جنگ بر سر
بلغراد رفته بود مانع شوند و از تسخیر انجا مایوس و ناامیدش نمایند

صدراعظم یوسف پاشا سرعسکر لشکرهای سواحل دانوب چون چند ماه
قبل از رسیدن به منصب صدارت که درهمین اوقات اتفاق افتاد در بازار
اسلامبول به کسب برنج فروشی مشغول بود لهذا از فنون لشکرکشی و رموز سرداری بهره
و نصیبی نداشت معهذا دراین کارها به حریف و خصم خود امپراطور یوسف ثانی

ترجیح

ترجیح و تفوق داشت و دراین جنگ و خصومت که هردو سردار از روی بی وقوفی در کشمکش
و کوشش بودند برنج فروش بازار کمتر از امپراطور تاجدار بی قابلیتی خود را ظاهر ساخت

امپراطور یوسف ثانی عوض اینکه به لشکرهای ترک که در سواحل رودخانه
دانوب متفرق بودند حمله نماید مملکت خود را از لشکر خالی گذاشته بولایت بغدان برفت
و صدراعظم یوسف پاشا که میبایست امپراطور را از ملحق شدن به روسها مانع شود
به تاخت و تاز بانات اطریش رفت و امپراطور بدون دوافع به روسها ملحق گردید و چون
شنید صدراعظم در بانات مشغول قتل و غارت است دوباره با بعضی از لشکر اطریش
به مملکت خود مراجعت کرد و نزدیک بود در دست سرعسکر اسیر و گرفتار شود چون بعد
این خطاها ملتفت شد که شایسته سرداری نمیباشد لهذا آن عمل را ترک کرد و ژنرال
معروف لَوْدُوْن را آورده سرداری قشون را با او واگذار کرد

لشکر اطریش به اتفاق روسها به محاصره خُوْتِیْم رفتند مدافعین شهر چندان
مقاومت نکرده دروازه ها را بر روی دشمن باز کردند و پرنس پُوْتِمْکِن به محاصره
شهر و قلعه اُوْکْزاکُوْ رفت این شهر معتبر جز دیوارهای کهنه خراب استحکامات
دیگر نداشت در اغلب جاها پناهی از برای حفظ جان خود نداشتند با این احوال مدت
چهار ماه دلیرانه کوشیدند و مردانه مقاومت کردند

در ماه سنه ۱۷۸۸ مطابق سنه ۱۲۰۱ سفاین جنگی بزرگ عثمانی در تحت
فرمان حسن پاشا جهت امداد اُکُزاکُو در لیمان حاضر شدند
سفاین روس که مرکب از باطری های متحرک و زورقهای توپ انداز بودند
در تحت فرمان کُوْنْتْ دُناسُوْ که از جنگ جویان معروف بود قرار داشتند
کُوْنْتْ مشارالیه فطرتا جنگ را دوست میداشت در اقصی بلاد اروپا اکثر

(۹) جنگ خطرناکی سراغ میکرد از برای تحصیل نام و ننگ به انجا رفت
حسن پاشای پیر که دلیری و جسارت عدیل و نظیر نداشت در میان ساحل رودخانه
دِنْ یِپِرْ با خصم خود که در انجا منتظر رسیدن او بود در آویخت لیکن کشتی های بزرک او
بواسطه قلت عمق رودخانه نمیتوانستند حرکت نمایند اغلب کشتی های او به این جهت شکسته
و سوخته شدند جنگ ثانی حسن پاشا از اول بدبخت تر شد و لیمان رودخانه دِنْ یِپِر
مزار کشتی های جنگی دولت عثمانی واقع گردید
بعد از وقوع این حادثه در مسخر شدن اوکزاکوف شبهه باقی نماند در ماه ششم
دسامبر روسها یورش برده داخل شد مدافعین و ساکنین همه را قتل کردند
نیکولا موروسوکوردا توْ در این جنگ از هواخواهان عثمانیان بود با جمعی از
عساکر داخل ترانسیلوانی شده مصدر بعضی فتوحات گردید و به لشکر اطریش غلبه کرد
و در آخر از ژنرال کلِرفِلْتْ شکست خورد و دیوان در سزای افتخار سرداری عسکر
ترک سر از تنش جدا نمود
یورش ۱۷۸۹ مطابق سنه ۱۲۰۳ امیخواست شروع شود که سلطان عبد الحمید
وفات کرد در انوقت شست و چهار سال از عمر او گذشته بود
این سلطان صلح طلب علوم و معارف را دوست میداشت چاپخانه
اسلامبول را که موقوف و متروک شده بود مجدد راه انداخت چند نفر از اهل اروپا را
در داخل کردن ترقیات مدنیت اروپا به مملکت عثمانی تحریک و تشویق نمود رفتار
کریمانه او در حق برادرزاده اش سلیم نام او را در صفحه تاریخ به نیکنامی ثبت کرد در ایام سلطنت
او کوششهای کطرین ثانی جهة باز کردن راه اسلامبول بر روی خود و شش تقریبا انجام گرفت
دانش و بینش روسها و مهارت سردارهای ان دولت در فنون جنگ زیاده از حد
درین کار

(۱۰) درین کار ممد و معاون او بودند و مسلمانان برخلاف روسها چیزی از فوائد
مدنیت اروپا اخذ نکردند و هر روز از قوت و شوکت انها کاسته شد اقداماتی که از برای
اموختن فنون لشکرکشی و صف آرائی اروپ بجا آوردند نتیج نتیجه نشد زیرا که در یک دولت
منتظمه همه اجزا به یکدیگر رابطه و بستگی دارند در میان یک کل که همه اجزاء آن مغشوش
و بی ترتیب است مرتب و منتظم کردن یک جزء از جمله محالات است صدق این مسئله
از سلطنت های آتیه ثابت و واضح خواهد شد

جلوس سلطان سلیم سیم — شکست اتراک در سواحل دانوب — مصالحه با اطریش — مسخر کردن روسها شهر اسمعیل را — قتل قاپودان پاشا — پیش رفت کار روسها در بلغارستان — مصالحه سنه ۱۷۹۲ (سنه ۱۲۰۷) — اقدام سلطان سلیم بایجاد نظام جدید — یاغی شدن پاسبان اوغلی — یورش فرانسه ها به مصر — اغاز خوشبختی محمد علی پاشا — تسلط جماعت وهابی در عربستان — انجام نگرفتن نظام جدید سلیم — یاغی شدن اهالی سروی و پاشای ینینا — معاهده عثمانیان با ناپلیان بزرگ — داخل شدن انگلیسها قهرا به بوغاز بحر سفید — منازعه در میان عسکر قدیم و لشکر جدید — شورش سنه ۱۸۰۷ (سنه ۱۲۲۲) — عزل سلطان سلیم — جلوس مصطفی چهارم — فتنه بیرقدار — فوت سلیم — صفات او

درزمانیکه سلطان سلیم سیم بجای عم خود سلطان عبد الحمید اول جلوس کرد
مدت بیست و هفت سال از عمر او گذشته بود ملت عثمانی که در سلطنت های سابق
بواسطه شکست های پی در پی خفیف و خجلت زده بودند از جلوس یک سلطان جوان
به احیای قوت و شوکت فوت شده دولت عثمانی امیدوار شدند

(۱۱) سلطان جدید با جد و جهد تمام مشغول آماده کردن اسباب دفاع گردید و در اندک زمانی یک لشکر مستعد در سواحل رودخانه دانوب حاضر کرد

قاپودان پاشا که بواسطه انعدام سفاین جنگی از امیرالبحری محروم مانده بود ریاست یک جماعت قشون بری به عهده او واگذار شد و مشارالیه با آن لشکر داخل ایالت بغدان شد و در فوکشانی شکست خورده مغلوب گردید

دو ماه بعد از آن به صدر اعظم در ریمنیک شکست عظیمی وارد آمد چهل هزار نفر از لشکر او تلف شدند و تمام توپخانه بدست دشمنان افتاد مسلمانان که بواسطه شکست های دایمی کسالت طبع و بی غیرتی حاصل کرده بودند دیگر رغبت نکردند که با قشون بانظام در مقام مقابله و مقاتله برایند پرنس دکوبورک ایالت فلاق را بی مانع و دافع به تصرف در آورد و شهر بلغراد بعد از سه هفته محصور شدن تسلیم گردید فقط شهر اسمعیل از برای عثمانیان باقی مانده بود آن را هم ژنرال سواروف مهیب در کمین بود که مسخر نماید

در این بین ها امپراطور یوسف ثانی وفات کرد و جانشین او لئوپلد بواسطه وحشتی که از ترقی شورش ملت فرانسه داشت به برقرار ماندن حالت حالیه متصرفات طرفین مصالحه کرد

کزارین روسیه تنهائی فتوحات خود را تعاقب نمود و دلیری های حسن پاشای پیر در مقابل مهارت و رشادت ژنرالهای روس مثمر ثمری نشدند

در دریای سیاه عثمانیان خوشبخت تر از سواحل رود دانوب نبودند ژنرال سواروف مانند پهلوانان جنگ کرد و افتخار قصابان را حاصل نمود شهر اسمعیل به حمله و یورش گرفته بدبختی اتراک را تکمیل کرد جنگ و جدال ده ساعت طول کشید لیکن

لیکن

(۱۲) لیکن قتل عام تا سه روز برقرار بود مغلوبین مانند شیران خسته با قربانیهای وابسته بر زیان میافتادند پنجاه هزار نعش های مسلمانان به رودخانه دانوب انداخته شدند و سواروف به طور اختصار از برای پوتامکن نوشت (علم دولت روس در بالای قلعه شقه گشائی میکند)

سلطان که از شنیدن این حادثه شرمنده و خجل شده به جستجوی کسی افتاد که در رفع این خجالت فدا و قربانی نماید از بدبختی حسن پاشا را جهه این کار آسیا فرسوده پیر دلیر جنگی در عوض شکستی که مجبوراً باو وارد آمد و نتوانسته بود رشادت خود را بجای بی وقوفی صاحبمنصبان و بی نظامی سربازان و نایابی آذوقه و نداشتن قورخانه به کار برد سر خود را به طناب میران غضب تسلیم نمود و سر خود را مانند خون خود که بارها در میدان جنگ به دشمنان داده بود بدست سیافان سلطانی بداد میگویند در زمان مردن در حق سلطان که به قتل او فرمان داده بود دعا کرد در حقیقه دشمنان حسن پاشا که در سرای سلطانی تشریف داشتند نگذاشتند از قورخانه باو برسد تا آنکه مجبوراً شکست خورد و اسباب قتلش را فراهم آوردند و در دولت عثمانی همان یک نفر باقی مانده بود که میتوانست در میدان لشکر و دیوان کشور سبب نجات دولت شود

یوسف پاشا که در ریمنیک شکست خورده بود از محل تبعید خود احضار شده دوباره به فرمان دهی و سرعسکری لشکرها برفت و مجدداً ژنرال های قشون روس را دوداشت تا مجدداً باو شکست دادند

پرنس رپنن که با بیست و پنج هزار لشکر از رود دانوب گذشته شصت هزار عسکر عثمانی را ماچین متفرق کرده تا بلغارستان پیش رفت یوسف پاشا که نزدیک است راه لشکر او را مانند عسکر هستو اوغلی مقطوع نماید و قلعه وارنا در معرض تهدید روس ها واقع شده است و مصالحه کنارجی منو است

(۱۳)

باشروطی سخت تر از اول تجدید شود در انوقت خطرهای دیگر که از جنس مخصوص بودند دولتین انگلیس و پروس را مجبور کردند که خود را بمیان اندخته مابین روس و عثمانی واسطه صلاح شوند

سنه ۱۷۹۱ عیسوی که مقارن سنه ۱۲۰۶ هجری باشد در شرف تمام شدن بود

و شورش ملت فرانسه تمام پادشاهان اروپا را که تا این زمان بدریدن یکدیگر مشغول بودند در ضدیت ملت فرانسه باهم متفق و متحد نمود کطرین ثانی را نیز آواز غرش آن طوفان که از دور بگوش او میرسید قرین تشویش و واهمه نمود لهذا مصالحه یاسی را در سنه ۱۷۹۲ مطابق سنه ۱۲۰۷ هجری امضا کرد

تهدید نمود و یک جهان هول و هراس و عداوت ان پادشاهان را

اوکزاکو را به روس ها دادند و واگذاشتن مملکت قرم بطور رسمی امضا شد رودخانه دِنِیستر سرحد دولتین قرار داده شد و کطرین در مدخل رودخانه مزبور به دریا شهر اودِسا را بنا کرد

انوقت سلطان مشغول شد برانکه در اصول و قواعد قشون دولت خود تغیرات حسنه وارد بیاورد مدرسه بحریه که از بناهای بارون دُتوت مجددا دایر گردید و معلمین فرانسه به تربیت شاگردها مشغول شدند و چند فروند کشتی موافق نمونه و اندازه که در بندر تولون معمول و متداول است ساخته شد و در رود حاضر شدن سربازخانه ها و مریض خانه مثل این بود که سحر و جادو بکار برده شده باشد مصالح کارخانه های ریخته گری و اسلحه سازی که از علل اروپا استقراض شده بود موجود بودند و توپچی ها را یک نفر جدید الاسلام انگلیس که ماڤوش کامبل نام داشت به طرز توپچی های اروپا مشق و تعلیم میداد در حاشیه کتاب نوشته است انگلیس مزبور را

که فرمهی

کتاب نوشته است انگلیس مزبور را که خدمت های بزرگ به دولت عثمانی کرده بود داتراک انگلیز مصطفی مینامیدند و آن بیچاره در آخر به حالت گدائی در اسلامبول وفات کرد)

از بدبختی هیچ فایده از اقدامات سلطان حاصل و مترتب نشد و میل و فرمایش سلطان را نمی توانستند بجای رجال و اشخاصی که شایسته انجام خیالات سلطان بودند و قحط شده بودند کارها را از پیش ببرند

مصالحه با روس ها از برای دولت عثمانی زیاده از حد وجوب داشت زیراکه در اغلب نقاط مملکت شورش و اغتشاش بروز و ظهور کرده بود جماعت بسیاری از راه زنان و حرامیان که از بقیه عساکر شکست خورده سواحل رود دانوب بودند ادرنه را که پای تخت ثانی دولت بود متصرف شدند پاسبا وان اوغلی معروف که پاشای ویدن بود دم از استقلال زد و تا ساحل رودخانه دانوب با فتح و فیروزی پیش رفت ممالک مصر و عربستان هنوز به تحت اطاعت سلطان در نیامده بودند

لشکرهای چند که بدفع پاشای ویدن فرستاده شدند همه مغلوب گردیدند بعد از آن بابعالی سردارهای دیگر را به مقابله و مدافعه او مامور نمودند از انجمله علی پاشای یانینا بود که خود نیز به آماده کردن اسباب یاغی گری و استقلال اشتغال داشت پاساوان اوغلی جسور بی باک بر همه دشمنان خود غالب آمد و اهالی اسلامبول را به وحشت و اضطراب در انداخت و پس از چند سال کشش و کوشش راضی شد براینکه به حکومت مستقله ویدن قناعت کند و بابعالی دیگر بخیال گرفتن او نیفتاد

(١٥) در سنه ١٧٩٨ مطابق سنه ١٢١٣ جماعتی از لشکرهای دولت فرانسه بسرداری
ناپلئون بناپارت به مصر رفتند و پس از تسخیر اسکندریه به طرف قاهره
حرکت کردند دسواران مملوک که بدفع انها رفته بودند از پیش برداشته شدند
سلطان چون دانست که فرانسه ها از برای خطر او به انتظام مملکت مصر
اقدام نکرده اند بدولت جمهوری اعلان جنگ نمود و با دول انگلیس و روس
عهد اتفاق و اتحاد را امضا کرد

همه میدانند که یورش مصر در سنه ١٨٠١ مطابق سنه ١٢١٦ با چگونه ختم شد
و دو ماه بعد از آن سفیر باب عالی در پاریس عهدنامه را که روابط قدیمه دولتین
عثمانی و فرانسه را برقرار میکرد امضا نمود

جماعت مملوک که از صدمات لشکر فرانسه ضعیف و مغلوب شده بودند
بعد از مراجعت فرانسه ها طولی نکشید که با عثمانیان در سر حکمرانی مصر به نزاع
برخواستند خسرو پاشا که بعد ازین در دولت مصدر کارهای بزرگ
خواهد شد به حکومت مصر مامور گردید مشار الیه محمد علی را که یکی از منتصبان
او بود و در آتیه اشتهاری بالاتر ازین حاصل خواهد کرد بدفع مملوکها روانه
گردید محمد علی عوض اینکه با مملوک ها از در جنگ و نزاع در آید با ایشان
سازش کرده متحد شد و به قاهره مراجعت کرده خسرو پاشا را از انجا بدر نمودند
و اسباب عداوت آن دو شخص که ما بعد ازین انها را در سنه ١٨٣٩ مطابق
سنه ١٢٥٥ هجری برابر یکدیگر خواهیم دید از انجا میان آمد

اوقاتی را که وقایع مذکوره در مصر به وقوع میرسید جماعت رهبانان
وهابی که سابقاً ذکری از انها کرده ایم بدون مانع و دافع در عربستان تابع شدند

وشهرها

(١٦) و شهرهای مقدس را تسخیر کرده خزاین انها را غارت و تاراج نمودند

سلیم در تجدید رسوم و قواعد دولت خود امیدهائی که از برای ترقی
حالت ملت داشت هیچ چه میدید که بخواهد حقیقت حاصل نماید و کوششهای
او باعث عجله ایجاد انقلاب می شدند که مایه انهدام تاج و تخت و زندگانی
او بودند بعضی از حکام ولایات بجای اینکه تغیرات ملت را که از جهت
های سلطان حاصل شده بود تسکین دهند از کمال جهالت و نادانی طوری
حرکت کردند که غیظ و غضب مردم را بهیجان آورده خود شان قربانی
اول واقع شدند ینگچریکان در بغداد پاشای انجا را که میخواست لباس جدید
با ایشان بپوشاند از حلق بیاویختند و از برای خود شان رؤسای تازه
که از هواخواهان و حامیان متعصب رسوم و لباس قدیم بودند انتخاب
کردند اهالی سروی که مدتها بود در زیر ربقه اطاعت اندام انها از
شدت غیظ و غیرت لرزان و متهیج بود موقع را مناسب دیده سر از
اطاعت به پیچیدند و روس ها از ایشان حمایت کردند با اینکه دولت
مشار الیها در همان اوقات با باب عالی عهد اتفاق و اتحاد منعقد کرده
بود باز در تحریک علمای او غفلت نکرد علی تپه لن پاشای یانیه و صاحب
اختیار ایالت ولایت ارناود از اطاعت دولت سلطان رو
گردان شد و مانند پاسوان اوغلی اسباب در ویدن که به حالت تمرد
باقی بود با اینکه سلطان حکومت مستقله انجا را به خود شناخته واگذار کرده
بود ولایت یونان نیز باطناً در هیجان بود

در عربستان مسلمانان پاک اعتقاد از اجرای یکی از اعمال واجبه محترمه

(۱۷) مذهب اسلام محروم مانده بودند و وهابی ها اماکن مشرفه را در تصرف داشتند
محمد علی پاشا در مصر با اینکه از فرمایش های سلطان کمال اطاعت و احترام
را بعمل می آورد از محکم کردن پایه اقتدار خود غفلت نمی ورزید و باب عالی
هر چند قاپوچی را با ماموریت های مخفی به مصر میفرستاد فایده حاصل نمیشد
بهمه این اغتشاشات دفعة اشکالاتی از جنس دیگر افزوده شده بود زیرا
حرکتی که از طرف بوناپارت به ممالک اروپا حلول کرد وضع همه
دول را نا امن و بی اعتبار کرده بود و باب عالی که از وقایع اروپا اطلاع درستی
نداشت میدید که در روابط او با سایر دول روز بروز اشکالات تازه
پیدا میشود بطوری که آثار را احساس میکرد و موثر آنرا نمیتوانست پیدا کند در
سنه ۱۸۰۴ مطابق سنه ۱۲۱۹ که مرشال برن تعیین شده جهة اعلان جلوس ناپلئون
اول به اسلامبول برفت از باب عالی جواب مبهم به او داده
شد لیکن بعد از جنگ اوسترلیتس باب عالی احتراز را ترک کرده
به مغلوب کننده روس ها لقب پادشاهی را داد
در ماه اوت سنه ۱۸۰۶ مطابق سنه ۱۲۲۱ ژنرال سباستیانی جهة سفارت
مقیمی وارد اسلامبول گردید با تشریفات و احترامات بزرگ
از او پذیرائی کردند مقصود حقیقی از سفارت او این بود که در میان
باب عالی و دولت اغتشاش وارد نیاورد و از واداشتن باب عالی
به معزول کردن والیان افلاق و بغدان که در تحت حمایت
دولت روس بودند به مقصود خود نایل گردید
چون امپراطور الکساندر از اینکار که مخالف شروط مصالحه بود اطلاع
یافت هر دو ایالت را متصرف شد عساکر عثمانی را بیرون کرد

در ابتدای

(۱۸) در ابتدای سنه ۱۸۰۷ مطابق سنه ۱۲۲۲ انگلیس یک حرکت جسورانه کرد تا سلطان را
مجبور نماید در اینکه با دول متفقه در ضدیت دولت فرانسه متحد شود یک
دسته سفاین جنگی انگلیس قهرا داخل بوغاز بحر سفید شده در پشت دیوارهای
اسلامبول لنگر انداخت از حضور سفاین مزبوره اهالی سرای قرین
انقلاب و اضطراب گردیدند و تمام اجزاء دیوان رای دادند بر اینکه
باید بزودی خواهش دولت انگلیس را به عمل آورد واهمه آن مشیران
بی جرئت در شخص سلطان نیز اثر کرد و یکی از مقربان خود را نزد ایلچی فرانسه
فرستاد و او را به بیرون رفتن از اسلامبول تکلیف نمود
ژنرال سباستیانی تکلیف سلطان را قبول ننمود در جواب گفت
که از حضور سفاین دولت انگلیس بهیچ وجه واهمه و تشویش ندارد چون اطمینان
داشت از اینکه مقصود امیرال دوک و ارث ترساندن باب عالی است
نه خراب کردن شهر اسلامبول لهذا اظهار اطمینان از استحکام دیوارهای کهنه
و مندرس آن پای تخت نموده تکلیف که دفاع شهر را به او واگذار کنند
تکلیف او را در کمال عجله قبول کردند و ملت اسلام تماما مشغول کار شدند و در کمتر
از پنج روز سیصد عراده توپ در بالای دیوارها قسطنطین و طلوی دوز
آماده آتش فشانی و صاعقه باری گردیدند
امیرال انگلیس میتوانست از ویران کردن آن خرابه های محترم خاطر خود را
خوشنود نماید لیکن این اجازه را از دولت به او نداده بودند و چون مقصودش از این
اقدامات حاصل نشد مراجعت کرده برفت اعتقاد اتراک بر این شد که امیرال مشارالیه
از حالت رزم جوئی آنها ترسیده فرار کرد

(۱۹) روس‌ها ایالات سواحل دانوب را متصرف بودند و روم ایلی را
نیز تهدید به تصرف میکردند کشتی های جنگی دریای بالتیک را در دریای
جزایر بحر سفید به قراولی واداشته بیرقهای عثمانی را از انجا دوانده بودند و بوغاز
بحر سفید را نیز که قاپودان پاشا با کشتی های خود در انجا لنگر انداخته توقف داشت
می پائیدند　سلطان یقین حاصل کرده بود برانیکه از برای مقاومت با دشمن مهیب
خودش سربازهای مشق کرده لازم است که لباس انها به طرز لباس سربازهای
اروپا باشد لهذا در ایجاد کردن یک قشون منظم اصرار و عجله نمود و آن جماعت را
نظام جدید نام نهاده چند باتالیان از انها را به قلاع بوغاز دریای سیاه که
جماعت یاماق در انجا ساخلو بودند مامور کردند و تعصب این جماعت
از برای لباس و رسوم و عادات قدیمه معروف بود

یک منازعه در میان جماعت یاماق و نظام جدید که با یکدیگر رقابت داشتند
محال بود که وقوع نیابد و قائم مقام اسباب آن نزاع را فراهم آورد و یکی از
صاحب منصب های وزیر نزد جماعت یاماق رفت تا انها را به قبول
کردن لباس کفار راضی نماید مشارالیه را گرفته سنگ وزینی به گردنش بستند
و به میان بوغاز انداختند بعد از این قتل جنگ و خون ریزی سخت در میان
یاماق ها و نظام جدید در گرفت جماعت یاماق که عدد از یادتر و شخصا جنگ آزموده‌تر
بودند رقیب های بضرب شمشیر ریز ریز نمودند و بعد از ان حرکت کرده به اسلامبول
رفتند در انجا جمعی از توپچی ها و سربازهای بحری به انها ملحق شدند و جمعیت انها
قوتی پیدا کرد تا آن وقت ینیچریها بی طرف بودند کبابچی اوغلی رئیس
جماعت یاماق در میدان اسب دوانی ایشان را به اتفاق و اتحاد خود

دعوت

(۲۰) خود دعوت نمود و به ایشان گفت که از برای حفظ قانون و رسوم قدیمه با اتفاق بشوید
تا وزرا را که در خیال تخریب آن میباشند تنبیه نمائیم و پس از آن خطابه را پایان کرد
(در این اتفاق مقدس با ما متحد بشوید لیکن قبل از همه چیز دانسته باشید که ما در میان
خودمان راه نمیدهیم مگر اشخاص بی عیب را و معصوم میباشیم که اقدامات خودمان را
بارتکاب هیچ نوع ظلم و بی جا مغشوش و ملوث ننمائیم حب وطن ما را مسلح
کرده برانگیخته است هر مسلمانی که داخل صفوف ما شد اگر به خیال ظلم و غارت
بیفتد فوراً او را به قتل میرسانیم) بعد از شنیدن این سخنان صداهای
وجد و سرور از همه طرف بلند شد و ینیچریکان صفوف خود را باز کرده یاغیان را
داخل نمودند کبابچی اوغلی که در این وقت ریاست یک لشکر حقیقی را
داشت خواست با قاعده رفتار نماید لهذا فتوای این مسئله را از مفتی خواست
(سلطان که بواسطه اعمال و قوانین خود بر خلاف احکام قران رفتار میکند
شایسته داشتن تاج و تخت هست یا نه
مفتی جواب مسئله را نفی نوشت و در آخر ضمانت کار را
بعهده خدا راجع داشته نوشت والله اعلم بالصواب
انوقت رئیس یاغیان اظهار داشت که موافق شریعت مطهره و
میل خاطر مسلمانان پاک سلیم از سلطنت معزول است و مصطفی پسر عبدالحمید بجای او
پادشاه دولت عثمانی میباشد　لازم بود که این حکم ملتی
بعرض سلیم که هنوز صاحب اختیار سرای بوده مصطفی را در تحت اختیار خود داشت رسانده
شود چون این رسالت خالی از خطر نبود خود مفتی حامل این پیغام شده نزد سلطان
رفت و مطلب را بعرض رسانید و نیز یاد آور کرد که همه قسم ایستادگی و مقاومت بی حاصل خواهد بود
سلیم سخنان مفتی را در کمال سکوت اصغا نموده در جواب مفتی گفت

(۲۱) بتقدیرات خداوندی راضی است و تمکین دارد انوقت به مجلس مصطفی رفت تا نام
سلطنت و پادشاهی را بدست اقتدار و اختیار او تسلیم نماید در آن حالت خطابهٔ
بمصطفی کرده است که مورخین مضامین آن را ثبت و ضبط کرده اند لکن سلطان
جدید در بیرون رفتن از مکانیکه مدت هژده سال می شد در میان آن مشغول پوسیدن
بود بقدری عجله داشت که از خطابهٔ سلیم چیزی نفهمید و نشنید
این شورش در بیست و یکم ماه ژولیه سنه ۱۸۰۷ مطابق سنه ۱۲۲۲ اتفاق افتاد
روز دیگر شلیکهای توپ خبر عوض شدن پادشاه دولت را
به آواز بلند مسموع سمع اهالی مملکت کردند و مردم بر سر کارهای معمولی خود رفتند
ینکیچریکان و توپچیان به سربازخانهای خود داخل شدند و یاماقها را انعامی داده
به قلعه هائی در کنار بوغاز ساخلو بودند و کباب چی اوغلی از برای فرماندهی
آنها معین گردید لشکر جدید که نظام را جز در اسم در چیز دیگر نداشتند مرخص شدند
و عنقریب آثاری از اقدامات عجولانهٔ سلیم بدبخت باقی نماند نسبت
لشکر ساحل دانوب که عناصر جنبش را در مقابل داشت بشوا
از تاثیرات وقایع اسلامبول متأثر نشود و وزیر ابراهیم پاشا که سردار آن
لشکر بود نفهمید چه باید کرد و در وقتی که ناپولئون از طرف لهستان به روس
زور آور شده بود و ایشان اغلب قشون خود را از سواحل رود
دانوب برداشته بودند موقع را از دست داد و به قشون قلیل ضعیفی
که از روس در انجا باقی مانده بود حمله نکرد تا معدوم و
منهدم سازد و ایالات سواحل دانوب را استرداد نماید
یک قسمت از قشون ابراهیم او را گذاشته رفته بودند خواست قسمت
دیگر را در حمایت سلیم بشوراند لیکن خودش در این کار فدای اول واقعه شد

طول نکشید

طول نکشید که ریاست آن لشکر به عهده قاپوچی قدیم مصطفی پیرق دار که از (۲۲)
اخلاص کیشان سلطان سلیم بود راجع گردید مشار الیه معجلاً باروسها متارکه
کرده به طرف ادرنه رفت مقصودش این بود مصطفی را از تخت به زیر انداز
اقدام کردن بانکار جسارت بسیار و احتیاط زیاد لازم داشت
و پیرق دار بدون اینکه کسی بتواند گمانی ببرد آن کار را انجام داد و متهم بودن
وزرا با اهمال و بی اهتمامی انها در کارها و اطمینان مصطفی از طرف پیرق دار
که همیشه ارادت و صداقت به خرج او میداد پیرق دار را به حاصل کردن مقصود
خود نایل گردانید و از برای اینکه در کار مانعی پیدا نشود لازم بود که کبابچی
اوغلی از میان برداشته شود این رئیس جماعت یاماق بواسطهٔ
جسارت و جلادتی که در شورش قبل ظاهر ساخت طرف محبت
ملت و اطمینان سربازان خود واقع و بهیچوجه اظهار حرص و طمع
نکرده در قریه فنارکی که نزدیک به دریای سیاه واقع است
ساکن شده احکام سلطان را بی چون و چرا اطاعت میکرد اخلاص کامل
او نسبت به سلطان مایه تشویش بدخیالان بود یک نفر حرامی راه زن
که حاجی علی نام داشت مامور قتل کباب چی زاده گردید مشار الیه صد سوار از لشکر پیرق دار
انتخاب کرده به طرف قریهٔ فنارکی رفت و در وقت شب علی الغفله بحرمخانه
کباب چی وارد شده او را گرفت آن بدبخت هر چند التماس کرده مهلت
خواست که عبادتی بجا آورد ممکن نشد حاجی حرامی باو گفت حالا
وقت عبادت نیست و زمان مردن است کارد خود را به سینه کبابچی اوغلی فرو کرد و
سرش را نزد پیرق دار فرستاد مصطفی خبر کشته شدن کبابچی اوغلی و حرکت پیرق دار را
در یک وقت شنید و پیرق دار در رفتن عجله میکرد و هر روز مسافت قلیلی طی مینمود و کیفیت چون

(۲۳) مصالحه وقوع یافته است سنجاق شریف را میبرد تا به خزینهٔ سرای بسپارد وقتی
که به پای تخت نزدیک شد یکی از محارم خود را بخدمت سلطان فرستاد
تا مراتب ارادت و صداقت او را عرضه داشته استدعا کند جماعت
یاماق را که اسم عثمانی را ملوث کرده اند اخراج فرماید
مصطفی سبک مغز خوش باور که بی ترحمی و خودپسندی درجه یک
بودند فورا یاماقها را اخراج کرده صاحب منصبهای معتبر ایشان را به قتل رسانید
و اموال همه صاحبکاران را که طرف نفرت پرق دار واقع بودند ضبط و غضب نمود
فردای آن روز سلطان باردو رفت و پیرق دار مشهای
احترامات ظاهری را در پذیرائی سلطان بجا آورد و سلطان بکمال مرحمت
و مهربانی را که همه از روی ریا بود و اصل و حقیقه نداشت در حق پرق دار
اظهار فرمود همه کارها ختم شده به نظر
می آمد و پرق دار میگفت همین که رفع سربازها بشود بطرف ایالات کوچ دانوب
روانه خواهد شد لیکن باطنا از برای انجام مقاصد خود و دوباره به تخت نشاندن
سلیم مشغول کار بودند مصطفی که اطمینان
کامل حاصل کرده بود باز به عیش و نوش و گردش و تفرج که سالهای
بسیار از درک لذائذ آنها محروم شده بود به پرداخت
در بیست و هشتم ماه ژوئیه سنه ۱۸۰۸
مطابق سنه ۱۲۲۳ سلطان مصطفی در وقت صبح از سرای بیرون
رفت تا آن روز را در یکی از کوشکهای ساحل بوغاز بسر برد پرق دار که از غیبت
سلطان مطلع شد قشون خود را مسلح کرده سنجاق شریف را برداشته بطرف سرای روانه گردید
و از کوچهای پای تخت با صداهای وجد و سرور اهالی عبور کرد مردم چنان می پنداشتند که عمل مصالحه ختم شده است

ینیچری

(۲۴) ینیچریکان که قراولان درب بیرونی سرای بودند از دیدن سنجاق شریف
سرها را جهة احترام فرود آوردند و ستون قشون از دنبال علم بدون مانع
به حیاط اول داخل شدند و بوستانجی باشی از دیدن آن ستون هولناک
که از آمدن آن با و اطلاعی نداده بودند مضطرب شده درهای حیاط دویم را
ببست و گفت بدون حکم سلطان مصطفی این در باز نخواهد شد
پرق دار با کمال تغیّر و تهدید گفت ما مصطفی را نمی شناسیم
پادشاه ما سلطان سلیم است آمده ایم که او را از دست دشمنانش نجات
داده دوباره به تخت بنشانیم
حاضرین از شنیدن سخنان تهدید آمیز پرق دار مخوف و مبهوت
شده میخواستند در را باز نمایند در آن وقت سلطان مصطفی حاضر شد جمعیت
مصطفی از حرکت پرق دار خبردار شده معجلا بطرف سرای آمده
که بود و چون از بی احتیاطی یا بی اعتنائی پرق دار درهای خارج سرای را
مسدود نکرده بودند داخل سرای گردید
همینکه از خواهش پرق دار اطلاع یافت باو پیغام دادند که صبر نماید تا سلیم را
نزد او بیاورند و فراموش کرد که سلیم در چنین موقعی بکشتن او اقدام نکرده بود
و به قزلر آغاسی حکم کرد تا سلیم را خفه کرده نعش او را بیاورد
سلیم در وقتی که مشغول بجا آوردن نماز عصر بود قاپوچی ها
رسیدند و رئیس سیاهان بدهولا طناب را به گردن سلیم در انداخت
آن سلطان بدبخت که قوت فوق العاده داشت از سر نماز
برخاسته قاتلان از دور خود دور ساخت و مشغول دفاع گردید
در آن بین مشتی به قزلر آغا نواخت و او را به زیر پای خود در انداخت

(۲۵) آن سیاه بزرگ مقام را نیافته مانند سگ بر جست و خایه‌های
آن جوان زورمند را بدندان گرفت و رها نکرد تا بی هوش و توش بر زمین افتاد
سیاهان دیگر بر سرش ریخته به اتمام کارش پرداختند
نعش آن بدبخت را نزد سلطان مصطفی بردند و او در کمال آرامی
گفت (حالا در را باز کنید و نعش سلیم را که بیرق دار مطالبه می‌نماید باو تسلیم نمائید
در را باز کردند و نعش از شکل برگشتهٔ سلطان سلیم را
پیش بیرق دار انداختند مشار الیه بی‌طاقت شده خود را بر روی جسد سلطان
انداخت و گریست و پاهای او را با کمال احترام بوسیده برپای خاست
و از روی کمال تشدد و تغیر فریاد بر آورده گفت (مصطفی را بگیرید و قاتل
سلیم را سیاست نمائید ما کسی را جز سلطان محمود پادشاه عثمانیان نمیدانیم
غلام بچه‌ها و خواجه‌ها به سربازهای بیرق دار مخلوط شده از دنبال
مصطفی بدویدند و او را گرفته به زندانی که سلیم را خفه کرده بودند کشیدند و جمع دیگر
به جستجوی محمود پسر عبدالحمید اول افتاده او را در زیر بوریاهای چندی که بر روی هم گذاشته
بودند یافتند که پنهان شده بود
بیرق دار چون چشمش به آقای جدید خود افتاد او را پادشاه خطاب کرد و
خود را در برابر او بخاک انداخت محمود معجلاً او را بلند کرده نجات دهنده خود
نامید و منصب صدر اعظمی را باو تفویض کرد
این شد نتیجهٔ شورشی که در تاریخ
عثمانی نظیر آن دیده نشده بود تغیر دادن سلطان تا این
وقت به اتفاق علما و ینیچریان و ملت وقوع می‌یافت و در این
نوبت یک قشون تمام با وجود مخالفت مفتی و عدم اتفاق ینیچریان و ملت

(۲۶) داخل پای تخت شده سلطان را تغییر دادند

تکفین و تدفین سلطان سلیم ثالث با تشریفات بزرگ

تمام اهالی پای تخت در این مصیبت ماتم زده و اندوهگین بودند در تمام ولایات
و ممالک حالت ملت بهمین طور است جز حالت حالیه چیز دیگر در خیال ندارد
گذشته را فراموش کرده به آینده اعتنا ندارد و از یک انتها به انتهای دیگر
بسهولت تمام میرود یکی از مورخین میگوید از برای هیچ یک از سلاطین
بعد از وفاتش بقدر سلطان سلیم افسوس نخوردند و هیچ سلطانی در ایام حیاتش
مثل او محل تحقیر و اهانت واقع نشد سلیم قصد کرده بود که
که در تجدید تربیت و ترقی ملت و دولت خود پا روی پای پطر کبیر بگذارد لیکن آن
مجدد ملت روسیه نه از خستگی میترسید و نه از زحمات سفر اندیشه داشت
و نه از صدمات زندگانی اردو متزجر می شد خود بنفسه داخل خدمات عملهٔ
بحری و سربازان بری گردید تا کار را آموخته پس از آن کار فرمائی فرماید با همهٔ
اقسام مردم مخالطه و آمیزش میکرد تا از خلق و خوی و صفات و مایحتاج آنها
مطلع شود با هوسهای بزرگ متولد شده بود و در سختی و مشقت بزرگ شده
هوش و ذکای عجیبی داشت معایبی که مایهٔ ایراد و ملامت او میباشند از قبیل حدت
و شدت و بیرحمی او در زمان تغیر اسباب انجام خیالات او و مایهٔ
واهمه مدعی میگردیدند سلیم فطرتاً صاحب استعدادات
حسنه بود لیکن مردم را نمی شناخت و از هوا و هوسهائیکه انسان را بهیجان
می آورند معرفتی نداشت در محبس بار آمده از همه ریاضات احتراز داشت
و از سفرها و زندگانی قشون اجتناب مینمود بواسطه کثرت حیا نمی توانست در نظر عمال
خود مهیب باشد از علوم و معارف خیلی کم بهره مند بود تا بتواند به خیال خود راه برود یا محرک ملت بشود در اطوار

(۲۷) مقاصد خود وا ماند و در زیر سنگینی گرزی که بلند کرده بود درهم شد

جلوس محمود ثانی — قتل زنهای مصطفی چهارم — تشکیلات پرقدار — شورش
جدید در اسلامبول — مردان پرقدار — قتل مصطفی چهارم — ختم
شورش سنه ۱۸۰۸ — مصالحه با دولت انگلیس — جنگ بدبختانه با
دولت روس — ملاحظه حالت مصر — مصالحه سنه ۱۸۱۲ با روسیه
نتیجهٔ شوم این مصالحه از برای ناپولئون — وضع و حالت مملکت یونان
شورش بغداد و افلاق — الکساندر ایپسیلانتی جنگ آزادی
یا شورش عمومی ولایات یونان — قتل اسقفوس بزرگ اسلامبول و اسقفوس های
آسیای صغیر — قتل عام در ولایات — قتل علی تپلن — جنگ در ایالت
موره — فتوحات یونانیان — به ساحل درآمدن لشکر مصر در موره
دفاع بهادرانه میسولونگی — قتل عام ینیچریکان — خرابی حالت
یونانیان — به میان افتادن دول اروپا — جنگ ناوارن — اعلان
جنگ کردن روسیه — استعداد تجدید نظام — فتوحات روس
در بلغارستان — تسخیر وارنا — جنگ سنه ۱۸۲۹ — تسخیر سیلستری
گذشتن روسها از کوه های بالکان — ورود آنها به ادرنه — طالب
صلح شدن سلطان — مصالحه ادرنه — مسخر کردن فرانسه
الجزایر را — حالت ولایت شام — جنگ محمد علی پاشا — شکست خوردن عثمانیان
قبول کردن سلطان مدد امپراطور روس را — مصالحه خونکار اسکله سی — جنگ دیگر
دیگر با محمد علی پاشا — شکست اتراک — فوت سلطان محمود — حالت قواعد موضوعه

محمود ثانی

(۲۸) محمود ثانی را وقتی که شورش پرقدار از زندان بیرون آورده
به تخت نشانید بیست و سه سال از عمرش گذشته بود در ابتدای جلوس او
موافق معمول سرهای سپاه از تن ها جدا شدند سی و سه سر که از آن
جمله یکی هم سر قزلر آغا بود در روز اول جلوس در باب سرای انداخته شدند و از
نفرات جماعت با باقی هر که را یافتند بکشتند صد و هشتاد و چهار نفر
زنهای مصطفی را در میان کیسه ها گذاشته سرهای آنها را بدوختند و زنده به دریا
در انداختند — بعضی از مورخین نوشته اند که کادین ها یا خواتونهای
مصطفی چهارم چون خبر قتل سلیم را شنیدند اظهار وجد و شعف نموده بودند لیکن آنها را
فراموش کردند به ما بگویند پسر یگانهٔ مصطفی که زیاده بر چند ماه از عمرش نرفته چه گناه
کرده بود که او را نیز پس از چند روز خفه کردند
این خواتون های بدبخت را جهة آن کشتند که قانون عثمانی اجازه نمیداد
که آنها را آزاد نمایند و در حرم از برای زنهای سلطان جا و منزل لازم بود
حاشیه (سلیم سیم زنها را دوست نمیداشت و از برای درک
لذاید شهوانی پسران ساده را بر ایشان ترجیح میداد محمد چهارم نیز جهة لوطی
بودن با این گناه که مخالف حکم شریعت و قرارداد طبیعت است از فراز
کاخ برروی خاک افکنده شد گویا قصهٔ خوشحالی زنهای مصطفی از کشته
شدن سلیم از این رو اختراع کرده باشند لیکن آن بدبخت ها منزوی
در یک وقتی که تمام سرای دچار تشویش و واهمه بودند چگونه می توانستند
مشغول عیش و خوشحالی بشوند و حال آنکه میان کشته شدن سلیم سیم
و گرفتاری مصطفی تقریبا بیش از یک ربع ساعت فاصله نشد و بعد از
وقوع این حوادث قادین های بیچاره جز نالیدن به حال زار خودشان خیال دیگر نداشتند

(۲۹) زیرا که بعد از فوت یا عزل هر سلطانی زنهای بسیاری در حرم کشته می شدند
و یکی از مورخین میگوید در عرض یک سال دیده می شد که چندین صد نفر از آن جانها را
در سرای می کشتند هنگام جلوس محمود ثانی در سرای کهنه که محل تبعید یا زندان
زنهای سلاطین سابق است هشتصد نفر زن موجود بودند که بعضی از آنها
سلطان خانم و بعض دیگر اوده لیق بودند از الجمله ست و دو نفر زنهای
مصطفی سیم هنوز حیات داشتند و در آن سرای جای جهة زندانیان تازه
آماده نبود)
پرق دار که فواید فنون صف آرائی و ترتیبات
قشون اروپا را دانسته بود اقدامات جسورانه سلیم بدبخت را پیش گرفت و خود را
از برای تغییر وضع و حالت دولت عثمانی برانگیخته فدائی دانست لکن
عدم ارتباط و بی شناسی تنظیمات جدیده او مانع حقیقه پیدا کردن
اقدامات او شدند در کارها خلل وارد آوردند و به عقاید باطله عوامانه
دست اندازی کرد و طرف نفرت و عداوت عمومی واقع شد
پرق دار مغرور که به بخت خود می نازید اعتنائی به علامات شورش
که از هر طرف ظاهر می شد ننمود و به اذیت و آزار ملت مشغول بود و مردم
بطور وضوح اعلان کردند که در ایام عید رمضان کار خودشان را با پرق دار
که به اصطلاح خودشان سک گاوور (کبر) میگفتند یکسره نمایند
در چهاردهم ماه نوامبر که روز عید بود جمع کثیری از طرف
سربازخانه ینکیچریکان رفتند اعیان علما نیز در انجا حاضر شده بودند قرار براین داده شد
سربازهائی را که وزیر کافر از سرحد دانوب با خود آورده بود و حالا در شهر متفرق شده اند
به قتل برسانند پس از آن بشخص خودش بپردازند
اتفاق علما و ینکیچریکان چنان سرعتی در حرکت ایجاد کرد که سربازان

پرقدار فرصت نیافتند که خود را آماده دفاع نمایند لهذا به خیال استخلاص جان خود (۳۰)
افتاده هر یک از طرفی بدر رفتند
بعضی از اجامر شهر بطرف خانه وزیر رفتند و طاقهای چوبی سربازها را
که در اطراف خانه ساخته شده بودند آتش زدند
طول نکشید که آتش به خانه پرق دار در گرفت و جماعت ینکیچریکان
که در انوقت برسیدند دور خانه را احاطه کردند که نگذارند مددی از خارج
بانجا برسد
آثار و علامات یک مرگ عدیم الاحتراز برای پرق دار ظاهر و هویدا بود
اگر در آن وقت نوکرها و قراولهای خود را جمع کرده بطرف بیرون حمله میکرد
احتمال نجات و خلاص از برای او بود لکن این مرد عجیب این عزیمت را اختیار
نکرد بعضی جواهرالات با چند کیسه زر مسکوک جمع کرده با زن محبوبه خود به برجی که
از سنگ و گچ ساخته شده بود برفت و خیال میکرد در انجا از صدمات
آتش محفوظ خواهد بود
اگر مردن پرق دار زودتر معلوم شده بود احتمال داشت آتش فتنه شورش نیز
زودتر منطفی شود لکن شهرت دادند که پاشا رئیسه خود را نجات داده بیرون رفته است
و عنقریب با لشکر بسیار مراجعت خواهد کرد بواسطه این اخبار ینکیچریکان به سربازخانه
رفته در زیر اسلحه ماندند
محمود دلش نمی آمد که از وجود این صدر اعظم که چراغ آتش مایه تشویش
خاطر سلطان بود مستخلص شود لکن تیر رسید ینکیچریکان نخواهند
مصطفی را دوباره به تخت سلطنت بنشانند لهذا به حمایت
پرق دار که ممات و حیاتش معلوم نبود بر خائنت و به قتل ینکیچریکه

(۳۱) برخائنت و به قشونیکه در طاعت او برقرار مانده بودند حکم حمله داد
تقریباً چهار هزار نفر در تحت فرمان کادی پاشا از زوال قدیم نظام جدید خانهٔ
سرای بیرون رفتند و جماعتی را که به خانهٔ بیرقدار احاطه کرده بودند متفرق ساختند
لیکن از شدت شعله های آتش نتوانستند نزدیک آن خانه بروند
کادی یا قاضی پاشا از آنجا بطرف داخلهٔ شهر روانه شد و
هر جمعیتی که میخواست راه را برا او سد نماید از پیش برمیداشت و محلات را که ظاهراً
آسوده و آرام بنظر آسوده و آرام می آمدند در پشت سر خود آسوده کذاشته پیش
میرفت لیکن بیرحمی سربازان او که به پیران و زنان و کودکان نیز ابقا نمیکرد
آتش شورش را که میخواست انطفا یابد دوباره مشتعل کرد ناله های زار مجروحین
با صداهای غیظ و غضب ملت مخلوط شده در محلات شهر پیچیدند ینکیچریکان
که تا آنوقت متحیر بودند بطرف قشون کادی پاشا حمله کردند و ساکنین
شهر از خانهای خود چیز و زین بر سر سربازها انداخته ایشان را مجروح کردند
هجوم عام سربازهای سلطان را تا زیر دیوارهای سرای عقب دوانیدند
کادی پاشا در وقتی که
عقب میرفت به خانه های کسانی که در صدد دفع او برآمده
بودند آتش زد طولی نکشید که یک محله اسلامبول که از همهٔ محلات
آن شهر زیادتر جمعیت داشت تماماً آتش گرفت
محمود که از بالای برج آن منظرهٔ هولناک را تماشا میکرد
حکم کرد طرفین دست از جنگ برداشته برفع آتش که دشمن عمومی است بپردازند
از همه کس زودتر ینکیچری آقاسی بفرمایش سلطان اطاعت کرد و در صدد
خاموش کردن آتش برآمده حکم کرد خانه های چندی را خراب کردند تا

فاصله

(۳۲) فاصلهٔ در میان آتش و خانهای دیگر حاصل شود لیکن حدت و شدت حریق باندازه
نبود که این تدابیر بتوانند از عهدهٔ سد طریق او برآیند لهذا سیلهای آتش
راه خود را طی کردند تا بحوالی معبد سلطان بایزید رسیدند و وسعت بنا و استحکام
دیوارهای بلند سنگی و طاقهای مرتفع راه سیر آتش را بجاهای دیگر سد ساختند
و شهر اسلامبول را از خرابی کامل حفظ و حراست نمودند
مردمان محلات که از پیش آتش گریزان بودند بطرف میدان سرای
هجوم آور شدند و فریادهای فحش و نفرین در حق بانیان حریق از میان
آنها بلند بود بطوری که شخص سلطان را نیز مستثنی نمیکردند
این فریادها و عربده ها سلطان را وادار ساخت بر اینکه خود را
از شر وجود برادرش مصطفی مستخلص نماید
مصطفی را به دست میر آن غضب دادند و او مانند همهٔ مردمان بیرحم
بیهوده کار بطور بیغیرتان کشته شد و مرگ او هیچ جا اسباب تاسف نشد
و همهٔ مردم قتل او را سیاست عادلانهٔ خداوندی محسوب داشتند
بعد از آنکه شعله های آتش خانهٔ صدراعظم را خراب و ویران کرد
چند نفر از اجامر راهی پیدا کرده داخل خانه شدند و در میان تل خاکستر صدراعظم را
با زن محبوبه و خواجهٔ معتبرش در پهلوی چند کیسه پر از زرهای مسکوک افتاده و خفه
شده یافتند ینکیچریکان که از این مطلب با خبر شدند و معجلاً خانهٔ صدراعظم
رفتند چون دشمن مهیب خود را به این حالت دیدند زیاده
از حد مشعوف گردیدند زیرا که تا آن وقت مشوش بودند از اینکه
شاید بیرقدار با لشکرها مراجعت نموده ایشان را مورد تنبیه و سیاست
نماید نعش بیرقدار را به میدان آت دوانده کشیدند و در آنجا بر بالای منجنیقی چوبین ...

(۳۳) نصب کرده تا سه روز جهت عبرت ناظرین بگذاشتند
محمود که از آل و اولاد امجاد عثمان جز خودش کس دیگر باقی
نمانده بود دیگر تشویشی از عثمانیان نداشت و انچه را که از ملاحظهٔ نعش پیر قرار
در قلوب اهالی سرای اثر کرده بود مغتنم شمرده پاشا را بآشتی و اصلاح با ینکچریان
دعوت نمود و از برای خوشنود کردن خاطرها کادی پاشا را فدا کرد و نعش او
مدت یکماه در جلو درب سرای انداخته شده بود
ینکچریکان ازاین التفات سلطان متاثر شده کمان بخدمت ساد و
فرمانبرداری و جاکری خود را عرضه داشتند و باین وسطه امنیت و آرامی حاصل شد
شورش سنه ۱۸۰۸ مطابق سنه ۱۲۲۳ هجری ختم شد
در پنجم ماه ژانویه سنه ۱۸۰۹ مطابق سنه ۱۲۲۴ مصالحهٔ دولت انگلیس با وجود
اظهارات ایلچی فرانسه بمضار رسید ناپولئون در مصالحه تیلسیت
دولت عثمانی را بعد از انکه یک جنگ بدبختانه کشانیده بود فدای فواید خود
ساخت و عثمانیان از روی حق و انصاف بدقولی پادشاه فرانسه را که
حمایت او بر خواسته بودند ملامت کردند جنگ روسیه و منع شورش اهالی
صربی سلطان را مشغول نمود لهذا همه مسلمانان را به جهاد دعوت نمود و حاضر کرد
لشکرهای چند فرمان داد و حکم کرد تا انبارهای وسیع بزرگ
آماده نمایند لکن در اجرای این احکام دچار موانع و اشکالات ممتنع الدفع
شدند زیرا که جنگ های اخری خزینهٔ دولت را خالی کرده بودند
و رؤسای لشکر نادان تر و بی کفایت تر از رؤسای سابق
بودند و خیالات یاغیگری به همهٔ دلها در افتاده بودند و از برای تحصیل بدبختی
فرماندهی لشکر را به یوسف پاشای پیر دادند که در بعلبک زمان الکلبیز با قلیلی

از

(۳۴) از قشون فرانسه باو شکست داده لشکرهای او را متفرق ساخت و بعد از رفتن
فرانسه ها از مملکت مصر در جنگ مملوک ها بدبخت تر از جنگ با فرانسه ها واقع
شد سردار شارالیه چون یقین داشت که اگر جنگ روبرو کند
البته شکست خواهد خورد مصمم شد که از جای خود حرکت نکند و مکان خود را
در برابر سیلیستری مستحکم کرده در همانجا بماند و میدان را به روسها واگذاشت
تا فتوحات خود را در بلغارستان انبساط دادند
یورش سنه ۱۸۱۰ مطابق سنه ۱۲۲۵
از برای عثمانیان بدبخت تر از سال گذشته واقع شد و اعلان نامه های سلطان
در برانگیختن رشادت های فوق العادهٔ عثمانیان که سابقاً از انها بروز میکرد
مفید فایده نشدند یوسف مدت یک سال اوقات خود را مصروف
استحکامات شملا نمود و شهرهای معتبر بلغارستان را بحال خود واگذاشت
تا روسها اغلب انها را مسخر که متصرف شدند
علی پاشای معروف حاکم یانینا در این وقت پایه آزادی
و استقلال خود را در اپیر (ولایت ارناوود) استحکام میداد و انگلیس ها را
در اقداماتیکه میکردند مدد مینمود بامید اینکه انها نیز در کارهای او تقویت و حمایت نمایند
فتح کردن روسها جزایر یونان را از تاریخ کوشش های علی پاشا بود که بامداد کشتی های جنگی دو
کوششهای علی پاشا بود که با امداد کشتی های جنگ دولت انگلیس وقوع یافت
در اوایل سنه ۱۸۱۱ مطابق سنه ۱۲۲۶ در مصر وقایع عظیمه روی داد سلطان
به محمد علی پاشا حکم کرد به طرف وهابیها که اماکن مشرفه را متصرف شده مقبرهٔ منوره
مدینه را غارت کرده بودند حرکت نماید محمد علی پاشا آماده رفتن باین یورش شد لکن
خواست که قبل از حرکت خیال خود را از طرف مملوک ها آسوده نماید لهذا اسپاهی

(۳۵) از آن جماعت را که برحسب دعوت پاشا به قاهره رفته بودند به قتل رسانیدند و به حکام
ولایات احکام فرستاده شده بود که هر که از آن جماعت به دعوت پاشا اطاعت
نکرده در انجاها مانده هم در همان روز معین بقتل برسانند و باین تدبیر آن طایفه رشید
معروف در یک روز تماماً مقتول و معدوم گردیدند
محمد علی پاشا مکه و مدینه را از لوث وجود وهابی‌ها تنقیه و تطهیر نمود
لیکن در همان اوقات که مشارالیه به حکم سلطان با وهابی‌ها مشغول جنگ بود سلطان
اسباب عزل او را از حکومت مصر فراهم می‌آورد فرمان حکومت مصر را
به اسم لطیف پاشا نوشته او را به مصر فرستادند لیکن وزیر محمد علی پاشا به آن
فرمان اسناد غلط بودن داد و سر لطیف پاشای بدبخت را به تهمت خیانت
از تن جدا کردند و خبر حکومت و سیاست لطیف پاشا توسط یک چاپار به محمد علی
پاشا رسید ناپولئون در آنوقت جماعتی از پادشاهان اروپا را
از دنبال خود حرکت میداد لیکن بعد از مصالحهٔ تیلسیت عداوت و دشمنی
او در قلوب عثمانیان جای تعجبات محبانه را گرفته بود محمود منتظر فرصت و
موقع بود که در صدد تلافی تهدیدات بی‌حرمتانهٔ او برآید طولی نکشید که این موقع
بدست آمد در اوایل سنهٔ ۱۸۱۲ مطابق سنهٔ ۱۲۲۷ ناپولئون
از مصایب مملکت فرانسه و از خطرهای جنگ اسپانیول و از سستی عهدهایی که
بسته بود و از کینه و رنجش ملت‌ها و از عداوت پادشاه‌هایی که مورد ذلت
و خفت کرده بود چشم پوشیده مصمم گردید بر اینکه با نهصد فرسخ
(فرسخ فرانسه که لیو میگویند) دور از سرحدات مملکت
فرانسه با چهارصد هزار لشکر که از ولایات مختلفه بودند در یک مملکتی که تقریباً
صحرا و خالی از آبادی بود خود را به مهلکه در اندازد ممکن بود که در آن ولایات بعضی

فتوحات رو بدهد

فتوحات رو بدهد لیکن ممکن نبود ولایتی را مستخر کرده تصرف نمایند
بعضی فتوحات که حاصل دانش‌های او در علوم جنگ و صف
آرائی و نتایج رشادت لشکرها بودند دروازه‌های مسکو را بروی
او باز کردند لیکن این فتوحات مایهٔ ضعف ناپلئون می‌شدند
و روس‌ها در ولایات خود عقب رفته لشکرهای خود را جمع کرده
بر قوت‌های خود می‌افزودند ناپلئون چنان پنداشت که امپراطور
الکساندر از اندیشهٔ مستخر شدن مملکتش در اضطراب و تشویش است تکلیف
مصالحه نمود لیکن با شروطی که مناسب حال هیچ والی از خود مأیوسی نبود
یک گفتگوی فریب‌آمیزی از برای عمل مصالحه بمیان آوردند و ناپلئون وقت‌های
نفیس را در گفت و شنیدن سخنان بیهوده ضایع کرد تا زمستان نزدیک شد
و لشکرها از آذوقه تنگدست شد آثار و علامات سرمای سخت ظاهر و هویدا بود لابد
عزم مراجعت کردند
این جهت بدبختانه مصیبتی بود که ملت فرانسه نظیر آن را تا آنوقت
ندیده بود در هر حال با آنکه توپخانه را در روزهای اول حرکت رها کرده بودند و
در هر شب هزارها سربازها در جائیکه توقف میکردند از سرما و گرسنگی تلف میشدند و
نعشهای آنها از برای علامت جای توقف بجا میماندند باز جماعات مختلفه قشون
با نظم حرکت میکردند و با دشمنان بسیار که آنها را تعاقب کرده بودند مقاومت
کرده بر ایشان فایق میامدند لیکن در معبر بوزینا لخت فرانسه‌ها بکلی واژگون
شد تومان‌های لشکر روس (دتیو تیوتن) که در سرحدات عثمانی [illegible]
بودند به جلوگیری فرانسه‌ها پیش آمدند و ایشان از آن موانع رد نشدند مگر با تلف
کردن سربازی بی‌شمار و قزاق‌های دریای سیاه که از دنبال تومان‌های لشکر روس رفته

[illegible]

دانوب حرکت کرده بودند مستحفظینی را که سرباز و لشکری شروع کرده بودند
انها ختم کرده تکمیل نمودند و هرچه از قشون فرانسه باقی مانده از نظم و ترتیب لشکری خارج شدند
وقتی که امپراطور روسیه از عزیمت یورش ناپلئون اطلاع یافت
در مصالحه دولت عثمانی عجله کرده بباب عالی تکلیف صلح نمود و د
شمنان دولت فرانسه کوتاهی نکرده در این موقع تهدیدات
خفت آمیز ناپلئون و رفتار او را نسبت به دولت اسپانیول و پرتوگال
او را در حق باب عالی به خاطر سلطان آوردند امپراطور الکساندر در
جهت اینکه تمام لشکرهای خود را بتواند به کار برد تمام ایالات سواحل دانوب
را به دولت عثمانی رد کرد و اهالی سروی را به میل خاطر سلطان وا
گذاشته عهد کرد حمایتی از انها ننماید این شروط در نظر باب عالی
با صرفه تر از شروطی آمد که گزارش روسیه در مدت پنج سال با توسط
دولت فرانسه تکلیف مینمود و باب عالی با وجود ممانعت های آندرئوسی
ایلچی ناپلئون تکالیف امپراطور را قبول کرد و مصالحه امضا شد
این مصالحه که لشکرهای دانوب را از برای امپراطور حاضر جنگ مینمود
قشون فرانسه در آن وقت در بدترین حالات بودند و از برای سلطان ممکن
شد که تمام قوتهای خود را مأمور تنبیه اهالی سروی نماید بلاهای جنگ مجدداً بر سر
آن بدبختها نازل شد جرج پاشای و [illegible] از اردوی سروها [illegible]
گرفت قلعه و شهر بلغراد به تصرف عثمانیان در آمد [illegible] شرق [illegible]
و الی اهالی سروی چون حکمرانی خود را ضایع و باطل دید به مملکت روسیه
برفت و باقی مانده لشکر او در جنگل ها فراری و متواری شدند
چندی بود که در حالت و وضع دنیا این تغییرات و تبدیلات مشاهده می شد

[illegible]

و سیاحان که در ان مملکت عبور و مرور مینمودند از ملاحظه وضع و حالت تازه
انجا حیرت و تعجب حاصل نکردند این تعجب و حیرت انها از دیدن خرابه های
مرده نبود بلکه از این بود که نسل پهلوانان قدیم را از زیر زنگ عبودیت و بندگی
شروع بدیدن و شناختن کرده بودند مثل آنکه نمونه آئینه قدیمه را از زیر
زنگ خرابه های قرون و عهود مشاهده میکردند
شورش ملت فرانسه اشعات انوار خود را بر صفحه زمین
قدیم آزادی تابیده بود و خانواده های بزرگ اولاد خود را
جهت تحصیل به مدارس حکومت ملی فرانسه فرستاده بودند آن جوانان
که با خیالات تازه مراجعت کردند بذر اول تربیت و معرفت
را در میان هم وطنان خود بپاشیدند و عناصر قوت تحرکیه
را که می بایست دوباره ایجاد کردن ملت به طور حسن [illegible]
و معاونت نمایند آماده و مهیا نمودند
یک چندی در ایام امپراطوری دولت فرانسه اجرای خیالات خود را
توقف داده و پس از رفتن ناپلئون عزیمت انها یک اوج تازه
گرفت و مردمان با معرفت دانشمند که هادی و راهنمای ملت بودند
احساس کردند که ابتدا اول آداب و اخلاق ملی او باشه و ناهموار عامه را
که در زیر بار فقر و فاقه هنوز از برای آزادی آماده و پخته نشده اند تغییر داد
تا در روزی که زنجیرهای قید و بندگی از گردن های ایشان برداشته
میشود در حرارت و حدت حرکت اول مرتکب اعمال وحشیانه نشوند که
مایه رسوائی و بدنامی اقدامات ایشان بشود و این ملت را که در جزایر
ولایات متفرق بودند اتفاق و اتحادی بدهند لازم بود که آنها را

داخل خیرخواهی عمومی کرده کوشش های آنها را مخلوط و مرکب نمود
درآن وقت بود که جماعت هتِرِیست ایجاد شدند و مقصود از
تشکیل آن جماعت این بود که مدنیت را با انجیل انتشار بدهند و
در همه نقاط و ولایات یونان قواعد پولتیک و مذهب را با هم
مردم بیاموزند مکینه های چاپ فیرمن دیدو که با تسیای صغیر
آورده شده بودند کتاب های قدیم یونان را به زبان عامه چاپ
کرده در میان ملت یونان منتشر ساختند و از خواندن آن کتاب ها آتش های غیرت و
پهلوانی و اراده های قدیم را در قلوب مردم باشتعال و التهاب درآمد و چند نفر مردان نامی
از میان بیرون آمدند که شایسته ازمنه خوش قدیم بودند

باب عالی عنقریب از جوش و خروشی که در میان یونانیان پیدا
شده بود اطلاع یافت و در آنوقت جمعیت اتراک در ولایات یونان بقدر
خمس جمعیت یونانیان میشد لیکن پرده اندیشی که بر روی اعمال جماعت
هتِریست کشیده شده بود مانع از انکشاف مقاصد پولتیکی آنها شد
لیکن طولی نکشید که با اسرار ضمائر آنها پی بردند و تدابیری که در رفع این کار
به کار بردند اسباب التهاب آتش فتنه گردید

علی تپلن مدت ها بود که دم از استقلال زده به دولت عثمانی اطاعت
نداشت و بر حسب قوت و اقتدار از برای باب عالی مدعی مهیبی بود لهذا
او را دشمن دولت (فرمان لی) اعلان کرده تدارکات عظیمه جهت دفع
او آماده نمودند علی تپلن در موقع این خطر به خیال جمع کردن اعوان و انصار
افتاده بهتر از همه کس اطلاع داشت که یونانیان تا چه پایه در گسیختن
زنجیر اطاعت بی صبر و طاقت میباشند و این قانون قیصر را که گفته است
باز

با زر میتوان مردها را خرید و با مردها میتوان زرها را تحصیل نمود خوب در نظر
داشت لهذا اخوان خود را در میان مردم پاشید و مامورین به ایالات
پلوپونیز (موره) و تسالی (لیوادیا) یا قارلی ایلی) و طراس
(روم ایلی) و بلغارستان و ایالات سواحل دانوب فرستاده با رؤسای
هتِرِیست از همه مراوده پیدا کرده ایشان را با انگیزه آن وحشی که از
آزادی سخن بگفت یا دیده حقارت نظر نکردند وعده مدد
و معاونت یونانیان را به برداشتن اسلحه دعوت کردند

علامات شورش در ماه مه ۱۸۲۲ مطابق سنه ۱۲۳۷ در بسیار از ایالات بغدان بروز کرد و الکساندر
ایپسیلانتی پسر یکی از اعیان با جماعتی از قشون داوطلب به یاسی
پای تخت بغدان وارد شد و رایه آن قشون را در بیسا نهانی با اغماض
چشم پوشی روسیه مرتب کرده بود و علمی در نظر یونانیان به جلوه گری در آورد
که پرده آن سه رنگ داشت در یکطرف پرده شکل مرغ ققنوس بود که از
میان خاکستر خود ش مجدداً تولید میشود و از طرف دیگر علامت صلیب
بود با رمز قسطنطین و در بالای آن پرده نوشته بود (آزادی زنده باد)

ایپسیلانتی در اعلان خود به یونانیان وعده حمایت دولت روسیه
را میداد و لشکرهای روس که در پروت اقامت داشتند این حرفها را معروف
به راست در انظار جلوه میدادند امپراطور روس سخنان یونانی جوان را که در
گفتن آنها اصرار داشت انکار مینمود و جماعت هتِریست از هر طرف به زیر
بیرق آزادی هجوم آور گردیدند

در افلاق نیز تئودور ولادیمیرسکو علم یاغیگری و شورش را
برافراشت آنوقت تمام مملکت یونان به علاماتیکه از ایالات سواحل

دانوب ظاهر شده بود پی‌روی کردند

در موره اسقف بزرگ ژرمانوس اعلان جنگ کرده بدستی
شمشیر و بدست دیگر صلیب را گرفته شهر کالاوریتا را متصرف شد
و آنجا را محل اجتماع لشکرهای یاغی قرار داد

از ظاهر شدن کولوکوترونی تمام ایالت موره اظهار
یاغیگری و آزادی کردند

اهالی اتول (سنجاق اینه بختی) نیز متابعت عامه را کردند و
اهالی سولیوت که همه در جنگ‌هائی که با علی پاشا روی داد جنگ دیده
و رزم آزموده شده بودند دوباره با شدت تمام آماده جنگ شدند

اهالی اِب (نگریپون که عثمانیان اغری بوز گویند) اظهار
یاغیگری کردند و یونانیان آتیک شهرهای آتن و مگار را متصرف شدند

اهالی جزایر بحر سفید یک دسته سفاین جنگی حاضر کردند که عنقریب جنگ‌های
قوی و هولناک واقع خواهد شد یک جوان یونانی بوبولینا (?) نام سه فروند
کشتی از خود مرتب نموده فرماندهی آنها را بعهده گرفت و از جزیره [illegible] تا
به شهر پاتراس (?) با افتخار سیر نمود

باب عالی آن وقت فهمید که مقصود خارج کردن ممالک
ترکی اروپا از تحت حکمرانی او می‌باشد لهذا او نیز به مسلمانان
اعلان جهاد نمود قبایل و عشایر آسیائی دعوت باب عالی
را اجابت کرده مانند سیل‌های جاری که از فراز به
نشیب آید به ایالات سواحل دانوب حمله کردند

حرکات ایپسیلانتی در این مورد به طورهای مختلف ترجمه شدند

بعضی

بعضی نسبت خیانت باو دادند و بعضی گفتند باو خیانت کردند این هر دو اسناد
خطاست ایپسیلانتی دارای رشادت و جلادت و صداقت
و هیجان نفس بود لیکن این صفات در مقابل کار بزرگی که او پیش گرفته بود
کافی نبودند زیرا نتوانست روسای مختلفه آن حدود را به زیر بیدق
خود جمع نماید لیکن در میان آنها و اعیان بعد از مخالفت واقع
شد و هر یک از سرداران که شور آزادی در سر داشتند خود را پهلوانی
نامی پنداشته نمی‌خواستند به شیخ نظم و ترتیبی تن در دهند هزار و دویست
نفر از اینها بی‌جهت و فایده خود را به کشتن دادند و سایرین رو به فرار
نهادند ایپسیلانتی به اتفاق اینها پناه به دولت
اطریش برد در آنجا او را گرفته بزندان انداختند

در همان وقت آتاناس رئیس یاغیان اتول با سیصد نفر از
مردان جنگی در ساحل رود پروت با جمعی از جماعت باشی بوزوق دراو جنگید
و تماماً کشته شدند

در آن زمان که ایالات سواحل دانوب مسخر عثمانیان می‌شدند یونانیان
موریاه در تحت فرمان کولوکوترونی (?) ذاتو مصدر فتوحات نامی می‌شدند
چند قلعه معتبر را تسخیر کردند رئیس مزبور بعد از حصول فتوحاتیکه در [illegible]
و اودیسه حاصل کرده بود داخل هوسید شد و در همه جا فتح و ظفر با او بود

سفاین یونانیان که هر یک از قایق‌های خفیف بودند جسارت کرده
با کشتی‌های جنگی عثمانیان در بندر لوکحنک (?) در آمدند و بر ایشان فایق آمده تا جزیره سنیوس (?)
تعاقب کردند و از آنجا مجبوراً به بوغاز بحر سفید پناه بردند

می که در این وقت مرتکب این فتوحات بزرگ می‌شدند چند سال قبل

از این که پشت خود را در زیر چوب خم کرده بود چنان به نظر می آمد که تا ابد در
زیر زنجیر غلامی و بندگی گرفتار خواهد بود
در مقدونیا کوهستانیان پلپونز و اوسسا یاغی شده صلیب را
بر بالای بعضی از مساجد نصب کردند لیکن معلوم بود که از برای این ولایت و
ولایات طراس (روم ایلی) و بلغارستان ساعت آزادی زنگ خود را نزده بود
انتشار این اخبار اهالی پای تخت را با اضطراب و تشویش در
انداخت و مسلمانان را از برای مکافات خود لرزه بر اندام افتاد
دیوان خیال کرد که از ارتکاب سیاست های سخت اسلحه از دست
شورشیان بر زمین خواهد افتاد و علامت کشتارهای مهیب
را که یادگاران هنوز در قلوب عیسویان شرق باقی است ظاهر کرد
در روز عید قرل پورطه (پاک) پطریق (رئیس مذهب یونانیان) اسلامبول
به گمان انکه یاغیان را دوست میدارد در حلق کلیسای خودش با چند نفر از
از اعاظم اهل کلیسا از حلق بیاویختند و چندین نفر از پرنس های فناری را
با بعضی از تجار دولتمند پای تخت و اغلبی از روسای رهبانان و اساقفه
انسیای صغیر را به قتل رسانیدند در آورنه سه پطریق انجا نیز کشته شد
قتل عام و همه قسم رسوائی ها در همه ولایات به عمل آورده شدند اتراک به هر که
و هر چه یونانی و متعلقات او بود دست بی اعتدالی را دراز کردند چندین کلیسا
را که یونانیان با عرق جبین های خودشان ساخته بودند خراب کردند یونانیان نیز
در برابر دشمنان زیاد خود اسلحه برداشتند انها را هم کشتند و هم غارت کردند
زیرا که در میان انها و هلن های ایالت موره اتحاد اصلی و مذهبی بود
تمام ملل اروپا در ارتکاب این اعمال وحشیانه صداها را به ناله و نفرین بلند کردند

دول

مصلحت کار یونانیان متبدل به مسئله عالم انسانیت و مدنیت گردید
علمای اسلام نیز به طور وضوح اظهارات سخت دول اروپا
را تصدیق می کردند و بعضی فتوائی نوشته منتشر ساخت در
آن فتوا نوشته بود (بدبختی های اتراک از آثار غضب عدالت
خداوند متعال است که مسلمانان را به جهت ظلمهای مفرط که در حق رعایای بی اسلحه و
زنان و کودکان مرتکب شده اند تنبیه و سیاست می فرماید)
باب عالی خیال کرد که از کشتن وزیر علی سندرلی که باعث فتنه ها بود دول اروپا
را ساکت و راضی خواهد کرد لیکن این تلافی و ترضیه که در عمل آمده بود نه توانست
مثمر ثمری شود یا سیصد هزار نفر عیسوی را که کشته شده بودند زنده نماید
قتل عام با وجود احکام سلطانی که در منع این کار صادر شده بود و نمی توانست
به هیچ وجه بر انهدام رعایای آرام بی فتنه راضی شود تا چندین ماه طول کشید
در ازمیر در پیش چشم قونسولهای دول اروپ عثمانیها فوج فوج از رعایا
کشتن بعضی می کردند اعیان شهر و اطراف را که پاشا جهت قرارداد امنیت مردم
دعوت کرده بودند و به قدر سیصد نفر می شدند همه را در عمارت سرکارخانه کشتند
یک فروند کشتی ستاردنی را که بعضی از خانواده یونانیها را حمل کرده
بود به حکم حکومت ما خوذ داشته که چرا یونانیان را بی حکم حمل نموده اند کاپیتان کشتی
را با کشتی بانان او به مجلس فرستادند و از آنجا پیرحل آورده به کشتن گاه روانه داشتند
سیدادوند قونسول ژنرالی دولت فرانسه جمع کثیری از اهل تجها
را که جز یونانی بودن گناه دیگری نداشتند در خانه خود پناه داده بود و نزدیک بود
در سر این کار به اتلاف برسد اتراک چندین روز خانه او را محاصره کردند و سفارتخانه
مجبور به دفاع شد اگر از ترس و آتش گرفتن شهر اندیشه نمی کردند خانه قونسول را

دولت فرانسه را از دیوانه های زنجیر گسیخته آتش میزنند

پس از بیرون رفتن سفیر دولت روسیه که بحکم ... از طرف اسلامبول حکم مراجعت از برای او فرستاده بودند قدری خاموش شده بود چون دید از طرف امپراطور روس اعلان جنگ نشده اطمینان پیدا کرده همه قوت های خود را به دفع یاغیان مامور نمود

عمر پاشا با چهل هزار لشکر فوراً داخل طرموپیل (دربندهای روم ایلی) گردید و طولی نکشید که طیبه و آتن را بتصرف درآورد و خورشید پاشا با جمع دیگر از عساکر مامور شد که پلوپونیز را به تنگنای محاصره در اندازد

دیمیتریوس ایپسیلانتی برادر کوچک الکساندر در کل جماعت هلن نامیده شد کانستانتین کورنکوس حاکم مونمواسیا و ناوارن را گرفت اندکی پس از مسلمانان در کاشاندرا و طرموپیل مغلوب شدند و کولوکوترونی به غلبه و یورش شهر تریپولیتزا را مسخر کرده آنجا را پای تخت حکومت و مرکز کارها قرار دادند

یک دسته سفاین جنگی در ثانی با قشون بری که در حمل داشت از اسلامبول بیرون رفت لیکن آن قشون به غارت و تخریب سواحل بسواد قناعت کرده مراجعت نمود و به بوغاز بحر سفید داخل شده جزیرت ... خورشید پاشا در یانینا علی پاشای پیر را به تنگنا انداخته بود و آن پیر ذلیل در مقابل هشت هزار لشکر که او را محاصره کرده بودند مقاومت مینمود چون غیر حیله هیچ پهلوان دیگر حریف او نمی توانست بشود خورشید بنا را به تزویر گذاشت و با وعده های نیکو داده به عفو و اغماض سلطان امیدوارش کرد

تا تسلیم

تسلیم شود علی سوء ظن و عدم اعتماد را که عادت طبیعی او بود یک لحظه فراموش کرده و از سنگرها بیرون آمد فوراً امیران غضبش بسپرده سر از تنش جدا کردند و اموال که خزاین او را ضبط کرده بود آثاری در بالای قبرش کرده که حالا هم در اسلامبول نزدیک به دروازه سیلیوری آن آثار دیده میشود

در اینجا دوره دیگر شروع میشود هشت هزار قشون خورشید پاشا با لشکرهای ساحل دانوب مامور میدان یورش و ... عسکری خواهند شد و تمام قوت های بحری دولت به سواحل مملکت یونانیان خواهند رفت

جماعت هلن در ایام زمستان موقع را غنیمت شمرده طوایف مختلفه را که در زیر فرمان فرمان دهان مختلف بودند ملت واحده قرار داده در دهم ماه ژانویه سنه ۱۸۲۲ اسطالی سنه ۱۲۳۸ یک قانون حکومتی در آستروس انتشار داده شد و ماوروکورداتو را جهة حکمرانی یا ریاست اداره حکومت انتخاب کردند

اول از طرف سفاین دولت عثمانی اقدام بجنگ شده و بعد از بعضی کوشش های بی فایده قپودان پاشا از طرف اولیای حکم رسید که بجزیره ساقز رود و اهالی آنجا را قتل عام نماید

اگر بگوییم وقایعی را که در آن جزیره روی دادند و در اروپا مایه اضطراب و هیجان عظیم شدند تماماً بیان نماییم زیاد طولانی خواهد شد همین قدر اکتفا کرده میگوییم از جمعیت آنجا که زیاده بر صد هزار نفر بود کمتر از شش هزار نفر باقی مانده بودند

دسته های سفاین عثمانی پس از انجام عمل قتل عام تازه از جزیره

سیتو دور شده بودند که سفاین یونانیان بایشان رسیدند و جنگ درگرفت
و حرب بولانکی روی داد قسطنطین کاناری سه فروند کشتی های قاپودان
پاشا را آتش زده پاشای مشار الیه در میان دریای آب با شعله های آتش
سوخته شد باقی سفاین عثمانی متفرق شدند

در بین این کارها اختلاف در میان روسای یونانیان ظاهر شد و در اردوی
اتهانحیم شباهت به اردوی آقاممنون و نزاع پهلوانان آن اردو پیدا کرد و
ادیسیوس رئیس رشید دلاور از اردو مفارقت نمود رفتن ادیسیوس که گشتن
از بصر تن موتیل را باراک آسان نموده دراما علی [illegible] عسکر لشکر عثمانی داخل
مرکز ایالت موره شده شهر کرنت را تسخیر نمود

در هر حال غیظ و غضب ادیسیوس که در این وقت از برای
یونانیان به منزله آشیل پهلوان قدیم یونان بود زیاد طول نکشید
در ولایات پارناس و اوانا گردش کرده دوستانان [illegible]
جمع کرده لشکری ترتیب داد و بعد از گذشتن ده روز دراما علی
راه برا او ده او را با اردوی خورشید پاشا مسدود ساخت و به روسای
حکومت جدیده نوشت این از برای شما سی هزار ترک فرستادم [illegible]
آشتی بدهند هر طور دلتان میخواهد با انها رفتار کنید اما من شما وعده میدهم که دیگر
هیچ ترکی را نگذارم باین طرف بیایند و خورشید پاشا را نیز به عهده میگیرم
وقتیکه این کاغذ به روسای اردو رسید دراما علی نزدیک بود تمام ولایت
تسخیر کند لکن بعد از رسیدن کاغذ مخالفت و توقف شده دلها از جا حرکت کردند و
غیرت ها به جنبش درآمدند و همه دست به استعمال اسلحه دراز کردند و دراماعلی
را متفقا مغلوب نمودند

در دریا قاپودان پاشای جدید هر چند کوشش کرد که آذوقه به
قلعه ناپولی برساند ممکن نشد و در بالای اسپار شکست خورد

از شنیدن این اخبار قشون خورشید پاشا متفرق شدند و در سنه ۱۸۲۲
مطابق سنه ۱۲۳۸ از برای یونانیان بافتخار رنگ جنگ بزرگ در [illegible] شد
قسطنطین کاناری خود را با راک رسانیده دو فروند از کشتی های آنها را آتش زده دیگرها
متفرق شدند و حکمرانی دریا بدست یونانیان افتاد

رسیدن فصل زمستان هر دو طرف را مجبور به متارکه نمود تا چند ماه
آسوده باشند لکن از هر دو طرف مشغول تهیه و آماده کردن اسباب جنگ بودند

یک اعلان سلطان مسلمانان را از پانزده ساله تا پنجاه ساله به برداشتن
اسلحه و اقدام به جهاد دعوت نمود و کشتی های خفیف به
سیا حاضر شدند که در تحت فرمان خسرو پاشا به دریا
درآیند پاشای مشار الیه حاکم قدیم مصر بود و حالا میل
خاطر سلطانی مقتضی شد که منصب امیرالبحری به او داده شود

حکومت یونان در مقابل تهیه های بی پایان دشمن خود هشت هزار نفر
قشون منظم ترتیب داد و هر که از خارج به امداد او می آمدند اقدامات انها را
میکردند [illegible] بی فایده نشوند

از ان ده تازه عساکر عثمانی یکی از منصب های قدیم بحری بود که حرکاتش
از روی قاعده نبود و قوه های زیاد خود را متفرق کرده در مقابل جمع قلیلی
که همه متحد و متفق بودند نمی توانست مقاومت نماید گولوکوترونی
یکی از ستون های ان قشون را به تنگنائی در انداخته تماما را بقتل رسانید [illegible]
غفلتا بر قشون [illegible] حمله آورده تاخته بسیاری را بکشت و خود نیز کشته شد اگر [illegible]

باز بتصرف یونانیان درآمد و شهر آتن مستخلص شد و کشتی های عثمانی که همیشه شکست
میخوردند به بوغاز بحر سفید پناه بردند

در آغاز سنهٔ ۱۸۲۴ مطابق سنهٔ ۱۲۴۰ درویش پاشا را والی ایالات یانیه شد
نامیدند و با چهل هزار لشکر از برای تسخیر آن ولایات حرکت کرد

خسرو قاپودان پاشا نیز در همان وقت از بوغاز بحر سفید بیرون رفت
و به طرف جزیره کوچک ایپسارا که در روبروی نیسو واقع است روانه
شد که با اهالی آنجا نیز بانچه با اهل سقز رفتار نماید یعنی قتل عام کند اهالی جزیره
اهالی جزیره پس از یک مقاومت سخت هولناک از عهده کثرت عدو بر نیامدند
و به تسلیم شدن مجبور گردیدند اغلب آنها را کشتند پانصد نفر سر و چهار هزار جفت
گوش های بریده را به اسلامبول فرستادند و مسلمانان از دیدن آن غنایم خون
آلود شعوف و شادمان گردیدند

لیکن آن شادمانی ها در قلیل زمانی مبدل به وحشت و اضطراب
گردید سفاین یونانیان بعد از رفتن خسرو به ایپسارا
رسیدند و به قشونی که خسرو جهت ساخلو گذاشته بود غفلة
تاختند همه را از دم شمشیر تیز گذرانیدند

درویش پاشا در آنوقت در تسالی شکست خورده با بقایای لشکرش
به لاریس رفت و عمر پاشا که مامور در لپانت به یکدیگر فتحی ننمود همین
بلیه مبتلا شد و خیلی خوشوقت بود که توپخانه را گذاشته جان خود را در برده بود

خسرو پس از یورش ایپسارا به قلیچ کوش رفته منتظر رسیدن
سفاین مصر بود که به حسب امر سلطان حمایت به امداد عثمانیان بیایند
و ابراهیم پاشا با سفاین جنگی محمد علی پاشا برسید قاپودان پاشا فرماندهی کل سفاین شد

به او واگذار کرده با اسلامبول رفت و در آنجا جهة قلع ملت یونانی
با افتخاری از او به عمل آوردند در این مورد اولیای دولت از برای فریب دادن ملت
نیز خواستند بازیهای یکتدرا ایام سلطنت مراد سیم را پیش بکشند لیکن ملت
بطوری از کارها با اطلاع بود که از این بازیها فریب نمیخورد

ابراهیم پاشا با وجود تفوق عددی در بالای قندیه از هیراسمولیس
شکست خورد و بطرف مودون رفته منتظر رسیدن بحریه ماند

از برای این فتح که یونانیان این سنه را ختم کردند در تمام ولایات یونان عید
گرفته و عیش کردند

در سنهٔ ۱۸۲۵ مطابق سنهٔ ۱۲۴۱ جنگ برقرار بود و طرفین گاهی غالب و منهزم و گاهی مغلوب

چون به ابراهیم پاشا مددی را که منتظر بود رسید در اراضی مودون به ساحل
درآمد و ناوارن را متصرف شده به کنولوکو تریپولیچه دو مرتبه در جنگ
شکست داد و در آخر شهر و قلعه تری پولیت ذا را نیز تسخیر کرد

فرمانده جدید لشکر ترک رشید پاشا
در همان وقت به طرف ولایت اتولی حرکت کرد لیکن
شهر کوچک میسولونگی پیش رفتن او را مانع گردید لهذا رشید
پاشا مشغول محاصره آنجا شد

یونانیان در این جنگ بزرگ بسیار ضعیف شده بودند و مخالفت های
دائمی که در اردوی آنها روی میداد اغلب اوقات مانع بود از اینکه بتوانند فایده
از فتوحات خود حاصل نمایند لیکن در مقام خطر مخالفت را فراموش کرده در دفع
دشمن اتفاق میکردند

سلطان که از فتوحات ابراهیم پاشا متعجب شده بود رشید را به حکم کرد

بقیه

یسنجر مسلسول لوملکی مشغول شوند تا آنکه رشید پاشا شش ماه شود که در محاصره آنجا
کوشتهای بیفایده مینماید قپودان پاشا نیز با سفاین دولت عثمانی به مقابل شهر بوزر
وارد شد هر سه سردار با هم مشورت کرده یورش سختی به قلعه بردند لیکن بازمانده تلف
در ماه ژانویه ۱۸۲۶ مطابق سنه ۱۲۴۲ ابراهیم پاشا به مدد عثمانیان و مصریان
رسید حمله های سخت کردند و دوازده مرتبه یورش بردند و در آن یورشها
محاصره و محصورها مانند شیران غیور از کشش و کوشش نیاسودند یونانیان
به خیال تخلیه شهر نیفتادند مگر در وقتی که کار از گرسنگی به جائی رسید که
دیگر طاقت تحمل نداشتند آن وقت مصمم شدند بر اینکه از میان
صفوف دشمن راهی باز کرده بیرون بروند لهذا قریب ده هزار نفر
از قلعه بیرون آمدند و مانند سیلی که از بالا به زیر آید حمله کردند و به هر مانعی
رسیدند از پیش برداشتند تقریبا هزار و دویست نفر از آنها توانستند
خود را نجات داده به شهر سالون برسانند زنها و اطفال و بچه‌ها و پیرمردان
که نتوانسته بودند با آن دو هزار نفر همراهی نمایند در باستیان بوترا از پس
متحصن شدند و در زیر باستیان نقب قرار دادند بعد از رسیدن اتراک شدند
همینکه اتراک به میان باستیان در آمدند یونانیان نقب را آتش زدند
خودشان را با قریب دو هزار نفر از دشمنان به هوا پراندند
خیالات ارادی در وجود ملی که سابق بر این اتراک را بود
به واسطه ملامت و عدم جرئت شبیه به حرکت ملکی گوش نکردند انطور اثر کرده
اخبار فتوحات ابراهیم پاشا و رسیدن سرها و گوشهای بریده
به اسلامبول مسلمانان پای تخت را از شدت وجد و ذوق به هیجان
در آورده بود لیکن سلطان که مسید است که این فتوحات به چه صعوبت

و گرانی حاصل شده اند اغماض مینکرد و خود را فریب نمیداد از مقاومت
هولناک یونانیان به ترسید و تفوق دلیری یونانیان را بر رشادت بی ثمر
سربازان عثمانی دانست تا به چه پایه است و از برای علاج این مرض کهنه
مزمن مصمم شد بر اینکه لشکر عثمانی را به تحت قانون صف آرائی قشون اروپا
در آورد تا بتوانند با همسایه های خود که همه جنگی و رزم آزموده شده بودند و
به تدابیر علوم نظامی قوتهای لشکر خود را دو برابر مینمودند مقاومت نمایند یکی از
مورخین عثمانی میگوید سلطان دید وقت آن رسیده است این جنگلهای خار را
که به دامن جامه سلطنت او در آویخته مانع حرکاتش میشوند از بیخ و بن براندازد
یعنی جماعت ینیچریگان را از میان برداشته همه را معدوم و منهدم نماید
پس از آنکه از طرف بزرگان دولت و صاحبمنصبان عمده ینیچریگان اتفاق
در اجرای این کار اطمینان حاصل کرد به انعقاد یک شورای بزرگ عمومی
فرمان داد و در آن شورا به تجدید تمام وضع و رسوم متداوله قشون رای
دادند

منشی صدارت در آن مجلس صورت حکم سلطانی را قرائت کرد مضامین
آن تقریبا از این قرار بود (از آغاز ایجاد این دولت همیشه سلاطین عثمانی
در رعایت و اطاعت حکم جهاد با کفار لازمه مواظبت و خلوص نیت را
به عمل آوردند و همیشه در تحریک غیرت و رشادت مسلمانان لازمه کوشش را
بجا آوردند تا آنکه آوازه رشادت و جلادت لشکرهای ما در عالم پر شد
و مدتهای مدیده گذشت که هر وقت دشمنها با باطالیانهای
ما روبرو و مقابل شدند طعمه شمشیرهای آبدار ایشان گردیدند
و مبارزان اسلام که از اموال ملل متفرقه غنایم نامحصور بدست آورده بودند

حق آن را داشتند که در میدان افتخار به جلوه گری در آیند
(ینیچریکان مدت های مدیدی از پهلوانانی بودند که مؤید به تاییدات آسمانی
محسوب میشدند لیکن مدت صد سال میشود که سوهان فتنه و فساد طوق
نظم و اطاعت آنها را کم کم از هم فرو ریخت و دشمنان فرصت یافته در صدد
اذیت ما بر آمدند و ضعف ما را غنیمت دانسته جسارت پیدا کردند و دستهای
ملوث خود را بطرف بیضهٔ ناموس اسلام دراز کردند
(ای امت محمد در مقام تلافی بر آئید و شما ای نوکرهای این دولت
ابد آیت که مسلمانان پاک اعتقاد و حامیان دین مبین میباشید بیائید
بسوی ما تا کوشش های خود را با هم متفق سازیم و لشکر جدیدی ترتیب بدهیم
تا ضربت های آنها که از روی علم زده میشوند بتوانند جبه خانه های جدید الاختراع
دول اروپا را خراب نمایند
(عناصر قوت و زور را امروز نمی توان بدست آورد مگر به تحصیل علم و
عمل صنایع حربیه که معرفت آنها جهت غلبه بر دشمنان که لشکرهای منتظم
ترتیب داده اند از لوازم است و خدا در قرآن میفرماید از برای مغلوب
کردن کفار هر تدبیری که در قوهٔ شما هست بکار ببرید و از این نص فرمان
خداوندی واجب بودن تحصیل علم جنگ به ثبوت میرسد و بر جهة
انجام این حکم شریعت است که دولت مصمم شده است براینکه یک
قشون جدیدی از میان جماعت ینیچریکان انتخاب نموده ترتیب بدهد
و قواعد نظم و ترتیب آنها را معین نماید)
در ذیل این حکم اسلحه و لباس و ملزومات و
تکلیفات دیگر نوشته شده است و ما به همین اکتفا کردیم

این حکم را که حاوی مطالب عالیهٔ صحیحه و اقوال غیر صحیح بود
همه شنیدند و تصدیق نمودند و التزام مهر کردند متعهد شدند که انجام خیالات سلطانی
لازمهٔ اهتمام را بعمل بیاورند
در روز دوازدهم ماه ژوئیه سنه ۱۸۲۶ مطابق سنه ۱۲۴۲ معلم هائی که از مصر آمده بودند
در میدان اسب دوانی مشغول کار شدند و اول به صاحب منصب ها مشق نظامی یاد دادند
در همان وقت صدر اعظم اعلانی در شروع بودن تدابیر جدید قشونی نوشته
انتشار داد و در حق اشخاصی که بخواهند در مقام ملامت و مذمت این کار بر آیند اظهار
تهدیدات سخت نمود
این تهدیدات دور از احتیاط مستقیما به جماعت ینیچریکان راجع بود
که قانون جدید ایشان را در معرض تحقیر ملت عثمانی در انداخته بود و آن تهدیدات
به حالت وزرا نیز شامل می شد زیرا که گفتار آنها با کردارشان موافق نبود
در شب پانزدهم ماه ژوئن ینیچریکانی که در محلات دور ساکن بودند در
میدان اسب دوانی که بعضی از آن جماعت در انجا سربازخانه داشتند جمع
شدند و به حالت جنگ وارد و توقف کردند یک دسته از آن جماعت
به خانهٔ ینیچری آقاسی مامور شد درها و پنجره های خانه را به ضرب
تفنگ بشکستند و یک دستهٔ دیگر به خانهٔ صدر اعظم حمله کردند از کمال
خوشبختی صدر مشار الیه در آن شب به خانهٔ ییلاقی خود رفته بود
شورش ینیچریکان را از پیش فهمیده بودند و
و تدارک دفع آن فتنه و رفع آن غوغا به طور کامل دیده شده بود

توپچی ها با توپهائی که داشتند و سربازان بحری و نقب زنان

و سپاهیان و سایر جماعت لشکری بطرف سرای سلطانی که محل اجتماع
عمومی قرار داده شده بود حرکت کردند جارچیان و منادیان محکمه‌ها در کوچه‌ها
و محلات شهر گردش کرده مسلمانان را به حمایت پادشاه خودشان و سنجاق
شریف دعوت کردند از شنیدن آواز منادیان مسلمانان از خانه‌های خود
بیرون آمده فوج فوج بطرف سرای سلطانی روانه گردیده به دور سنجاق شریف
جمع شدند سلطان خطابهٔ غیرت انگیزی به حامیان صدیق خود خطاب فرموده
حکم کرد ایشان را مسلح کردند بالای بام درب سرای سلطانی برفت تا از انجا به تماشای
وقایع خون ریزی آن روز مشغول

ینیچریکان از مشاهده سنجاق شریف مشوش شدند و
جمعی را بر سر راه‌ها فرستادند تا مردم را از جمع شدن به دور آن علامت محترمه
ممانعت نمایند لیکن طولی نکشید که مجبور شده همهٔ قوتهای خود را در میدان اسب
دوانی جمع کردند و راه‌هائی که از میدان بخارج بود همه را مسدود نمودند

در همانوقت لشکرهای سلطانی بطرف یاغیان حمله کردند و ایشان
بطور سخت در مقام دفاع بر نیامدند و طولی نکشید به سربازخانهٔ خودشان که
در انتهای میدان اسب دوانی در پشت ستون هرمان قسطنطین
هفتم واقع بود پناه بردند

یکی از توپچی‌ها با یک عدد مهتاب توپ
به دکانچه‌هائی که در پشت سربازخانه واقع بودند آتش زد طولی نکشید که آتش
آنها به سربازخانه سرایت کرد و با ساچمه‌های توپ که به سربازخانه
توپ اندازی می شد به التهاب شعله‌های آتش می افزودند اغلب
یاغیان در زیر خرابه‌های سربازخانه یا بواسطهٔ شعله‌های آتش هلاک شدند
و هرکه

و هرکه از انها خواست جانی از ان مهلکه بیرون ببرد کشته شد و
نعش‌های انها را در پای چنار معروف که از برای شورشیان در اوقات
یاغیگری به منزلهٔ چوب دار بود بر روی هم ریخته تل کردند

از مشاهدهٔ آن حالت نفرت انگیز محمد شاعر درخت چنار را
مخاطب داشته قطعهٔ بالبداهه گفت که مفهوم مضامین آن تقریباً از این قرار است
(سابقاً نوکرهای پادشاه را از شاخه‌های تو بیاویختند و تو امروز میوه
های خود را بر روی نعشهای دشمنان او افکنده چون میوه‌های تو رسیده
بودند همه به پای تو فرو ریختند تو در حقیقه درخت وفاق میباشی

عدد کشته‌های ینیچریک را در روز اول میتوان ده هزار
نفر تخمین کرد لیکن فردای آن روز و روزهای چند دیگر مشغول قتل آن جماعت بودند

تمام جماعات آن لشکر معدوم و منهدم شدند و یک حکم
سلطانی اسم ینیچریک را مستوجب لعنت و نفرین و فنا منزا فرمود

مورخین اسلام سبب این مسئله را که سابقاً هر وقت
ینیچریکان اقدام به شورش میکردند ملت نیز با آنها موافقت مینمودند در
این نوبت همه به ضدیت آنها بر خواستند از برای ما بیان کرده‌اند

از قراریکه ایشان گفته‌اند جمع کثیری از اجامر و اوباش
خود را داخل جماعت اورتا کرده بودند و مقصود حقیقی انها از اینکار آن بود که
همهٔ اعمال بدرایی و اهمهٔ سیاست و تشویش تبعه مرتکب شوند بعضی از انها دکاکین
واقعهٔ در ساحل دریا را متصرف می شدند و متاع دهاتی فقیر را که از برای
فروش می آوردند تقریباً به مفت از دست انها میگرفتند و به قیمت گران
به اهل شهر می فروختند و بعض دیگر از کشتیهائی که آذوقه حمل کرده بودند وارد

اسلام بول می شدند استقبال میکردند و به بهانهٔ حراست و حمایت داخل
کشتی شده علامت خود را به جلو کشتی نقش میکردند و بهمین واسطه در منافع متاع
کشتی ادعای شراکت میکردند و میگرفتند و یکنفر حمال ینیچریک اگر متاعی حمل
میکرد نقد قیمه آن متاع اجرت حمالی مطالبه مینمود اگر کسی نجاری از خارج آورده
خانه دستور العمل میداد بسازند نجار آن ینیچریک آن ها را بیرون کرده خانه را
به میل خاطر خود شان میساختند و مطالبه وجه مینمودند و در عوض اینکه مشغول حراست
شهر بوده مواظب امنیت ساکنین باشند به طمع غارت اموال و ارتکاب
بعضی اعمال خانه ها را آتش میزدند و مقصود خود را بعمل می آوردند

واضح است لشکری که به این شدت جسور و بی نظم باشد طرف
نفرت و عداوت رعایای فقیر بی آزار که جزو اعظم جمعیت شهر میباشند
واقع خواهد شد و این ها نیستند مگر نتایج پولتیک های با نفاق پر حیله

دانستن این مسئله که آیا انعدام لشکر ینیچریک از برای دولت
عثمانی فایده داشت یا مایهٔ ضرر و زیان بود عوام الناس که از ظلم و بی نظامی
ینیچریکان بستوه آمده بودند در ابتدا از این اقدام سلطان محمود خوش حال
شدند لیکن طولی نکشید ملتفت شدند بر اینکه قوت و قدرت و اسباب
حفظ و کفالت انها به همین یک ضربت معدوم و منهدم شده است

بعضی از عقلای منتخب که از غضب و دل سختی سلطان دیدهٔ
بصیرت شان مغشوش شده بود این عمل را یکی از نتایج هوش و زکاوت سلطان
شمرده مایهٔ نجات دولت دانستند چنان بنظر می آمد که چون محمود موانع اجرای خیالات
خود را از میان برداشت خیال کرد که باکمال سهولت و تسلط در راه تازهٔ که
جهة خود باز کرده است حرکت خواهد کرد لیکن شبههٔ نیست که ایشان این

خیال را

خیال را نکردند که در هر جا قوت است مقاومت نیز هست و رفع آن قوت البته
مایهٔ ضعف دولت خواهد شد ینیچریکان با ایجاد این دولت معاصر و هم
عهد بودند و ایشان در دولت عثمانی فقط قوت لشکری محسوب نمی شدند بلکه
یک حالت میمنت و مبارکی بوجود انها علاقه گرفته بود یکی از مرشدهای
محترم سلسلهٔ دراویش ایشان را در آغاز کار تبریک و تقدیس نمود بعد از
انکه دست ها را از برای دعا و طلب قوت و برکت بر بالای سر آنها
بلند کرد آستین خرقه خود را بجهة علامت تبریک و یادگاری دعاهای خیر که
در حق انها کرده بود به ایشان بداد مدت چهار صد سال ینیچریکان مظهر قوت
و قدرت اسلام بودند مذهب و افتخار اسم ینیچریک را مبارک و محترم
کرده بودند از انهدام و انعدام آنها آفرین شرارهٔ آتش غیرت و جنگجوئی عثمانیها
افسرده و خاموش گردد و ظهور پریشانی دولت را که علاج پذیر نبود پیش انداخت

در ولایت موره و علی الاتصال جنگ در کار بود و فایدهٔ جز تبدیل
آن ایالت آباد به یک صحرای ویران خراب چیز دیگر حاصل نمی شد

در ماه ژوئیه سنه ۱۸۲۶ مطابق سنه ۱۲۴۲ ابراهیم پاشا از یونانیان
شکست خورده معجلاً به ژونی سا میکارفت یونانیان در این مبارزت ها
ضعف کلی پیدا کرده دیگر قوه جنگ صحرائی نداشتند در اواخر ماه ادرشید
پاشا بر سر آتن رفت و توپ ها را به طرف آکروپول نسبت داد و فابویه
پاشا خسرو در سامس از یونانیان شکست خورده به اسلام بول رفت
و در انجا سلطان او را به ژنرالی قشون پیاده برقرار نمود

ملل اروپا عقاید خود را در حمایت یونانیان بشدت
تمام واضح مینمودند و اولیای دول اگر بیش از این در مقابل میل

ملت متقاومت میکردند خود شان در معرض خطر واقع می شدند
در اوایل سنهٔ ۱۸۲۶ مطابق سنهٔ ۱۲۴۳ سفرای دول فرانسه و انگلیس و روس
باب عالی را به ترک عداوت و دشمنی یونانیان تکلیف نمودند لیکن فایدهٔ
از این اقدام حاصل نشد لهذا در ششم ماه ژولیه میان دول ثلثهٔ
مذکوره معاهدهٔ در لندن منعقد شد و قرار براین دادند اگر دولت عثمانی
وساطت ایشان را قبول ننماید به حمایت یونانیان اقدام نمایند

شهر آتن بعد از یک سال محاصره تسلیم عثمانیان شده
بود و عمل جماعت هلن مغشوش و مضمحل بنظر می آمد لیکن در همانوقت
خبر معاهدهٔ لندن در ایالت موره به یونانیان داده شد و حکومت یونان
مجله کرده حمایت دول ثلثه را قبول نمود و باب عالی ابداً به اظهارات
دول ثلثه اعتنا نکرده مشغول جدال و قتال بود

در انوقت حکومت مصر تقریباً یگانه متحمل همه تحمیلات جنگ بود
در نهم ماه سپتامبر دسته های سفاین جنگی محمد علی پاشا وارد ناوارن شدند
چند روز بعد از ان امیرال انگلیس کودرنگتون به مقابل همان لنگرگاه آمده
منتظر رسیدن قوتهای بحری دول فرانسه و روس شد در همانوقت امیرال
رینی با کشتی های جنگی فرانسه به امیرالبحر انگلیس ملحق گردید و هر دو امیرال
به ابراهیم پاشا از تصمیم عزم دول ثلثه در لندن اطلاع دادند و سردار مصری
متقبل شد که تا حکم تازهٔ به او نرسد اقدام به کاری ننماید هر دو امیرال
بقول ابراهیم پاشا مطمئن شده با سفاین خود از انجا دور شدند لیکن دو فروند
فرگات جهة ملاحظهٔ حرکات ابراهیم پاشا در آن حوالی بگذاشتند و همین که امیرالها
از ان نواحی دور شدند دو دسته از سفاین مصری از ناوارن بیرون

رهشد

رهشد فرگاتهای قراول فوراً از ان خلاف عهد و نقض قرارداد ابراهیم
پاشا به امیرالهای انگلیس و فرانسه اطلاع دادند و ایشان کشتی های کوچک دولت
روس را نیز به خود ملحق کرده با عجله تمام مراجعت کردند و قرار براین دادند که با قوتهای
بحریهٔ دول متفقه داخل لنگرگاه ناوارن بشوند و حکم آخر دول متحده را که در لندن
تعیین شده بود به ابراهیم پاشا بقبولانند

در بیستم ماه اکتوبر دسته های سفاین هر سه دولت که مرکب از
بیست و شش فروند کشتی های جنگی بودند داخل لنگرگاه ناوارن شدند قوتهای
بحریهٔ مسلمانان صفوف خود را در سه خط قرار داده بودند و بدون اینکه سبب معلوم
شود از طرفین به توپ اندازی مشغول شدند جنگ هولناکی واقع شد متجاوز از
سه ساعت کشتی های جنگی مصر با کمال رشادت و جلادت در مقابل قوتهای
بحریهٔ اروپا مقاومت کردند لیکن صدای آتش گرفتن انبارهای سفاین اسلام متوالی
و متواتر شده و در ساعت هفت بعد از ظهر از ان همه قوتهای بحری مسلمانان
جز چند فروند کشتی های شکسته چیز دیگر در روی دریا دیده نمی شد

خبر این حادثه سلطان را دچار اضطراب
عظیمی نمود مع هذا تمکین به تصدیق ازادی یونانیان نکرد و در صدد مطالبهٔ
عوض خسارت قوتهای بحریهٔ خود برآمد و مسلمانان را مجدداً به جهاد دعوت
کرده با شدت تمام مشغول حاضر کردن ملزومات یورش آتیه گردید

با اینکه یونانیان را سلطان جز رعایای
شوریدهٔ یاغی طور دیگر بنظر نمی آورد مع هذا در انوقت به انها یک
وعدهٔ امنیت عمومی بداد و در ابتدای سنهٔ ۱۸۲۸ مطابق سنهٔ ۱۲۴۴ چهار
نفر کیشش یونانی به ایالت موره رفتند کاپودیستریا رئیس جدید حکومت

یونان از ایشان پذیرائی نموده آن کشیش ها از طرف پتقبوس بزرک اسلام بول حامل حکمی بودند که جماعت هلن را به قبول کردن عفو سلطانی دعوت مینمود امتیازات بزرک با یک حکومت پدرانه به ایشان وعده میداد چون قبول کردن این امتیازات ایشان را از رتبهٔ بلند ملتی که به حمایت دول اروپا حاصل کرده بودند تنزّل میداد لهذا امتیازات سلطان رد کرده قبول ننمودند

چند روز بعد از آن از اعلان جنک دولت روسیّه به دولت عثمانی اطلاع یافتند و این فقره اسباب آسایش جماعت هلن را آماده کرد زیرا که سلطان مجبور شد که تمام قوّت های خود را متوجّه دفع آن دشمن قوی مهیب نماید و تمام یونانیان از شنیدن این خبر مشعوف و خورسند گردیدند

در اعلانیکه امپراطور روس انتشار داده بود از این جنک اظهار اکراه کرده بسکفت حکم مذهبی و حمایت هم مذهبان مظلوم او را به این کار مجبور کرده اند و از این حرکت الحاقی اظهار کمال اندوه و بی طمعی را مینمود هیچ یک از دولت های دیگر نمی توانستند جسارت در زنده مذهب و انسانیّت را اسباب حمله دیورش قرار بدهند کویا این عمل مخصوص دولت روس بوده است که میبایست سرمشق این کار را بدهد و اشیاء مقدّسه را که در انظار ملل محترم بوده اند در سواد ملوّث نموده خیالات حرص و آز خود را انجام بدهد دول اروپا اقوال دولت روس را باور کرده اعتنا به اعمال او نکردند و این فقره مدّتها طول کشید زیرا که دیدهٔ بصیرت اروپا نابینا شده بود و دیر به دیر به بعضی از آثار کارهای دولت روسیّه که در زیر پردهٔ تزویر پنهان کرده بود ملتفت میشدند

سلطان از اعلان امپراطور و داخل شدن لشکرهای روس به ایالت نعدان به یکمرتبه اطلاع حاصل نمود و او نیز فوراً اعلان جنک کرد و سعی نمود که شاید بتواند غیرت و تعصّب قدیم مسلمانان را به هیجان در آورد لیکن صفحهٔ ممالک عثمانی از وجود ینیکچریکان خالی مانده کرد و خاک کسالت و خستکی چهرهٔ غیرت و رشادت اتراک فرو نشسته بود در زیر سنجاق شریف جمع نشدند مکر چند نفری از سربازان جدید که از قانون قدیم اطلاعی نداشتند و نظام جدید را نیز درست نیاموخته بودند و کروهی از بی سر و پایان هرزه کرد که قابل جنک و جدال نبودند و غیر غارت و تاراج خیال دیکر نداشتند

بموجب یک حکم سلطانی به پتقبوس اسلام بول امر شد دعائی بزبان یونانی متداول ترتیب داده از خدای عیسویان غلبهٔ اتراک را بر روس که با پتقبوس هم مذهب بودند استدعا نماید اکر ظلم ها و بی ناموسی ها و قتل های را که وقوع یافته اند یادکار آنها در دل های یونانیان باقی است تصور نمائید و اکر بخاطر بیاورند این مملکت که از برای حفظ آن یونانیان را مجبور بدعا مینمایند تعلّق به یونانیان داشته است

و این پتقبوس پیر که مجبور به دعا کردن میکنند هم کار سابق خود را دید که با لباس پتقبوسی از حلق بیاویختند و در میان کل و لای کوچه ها بکشیدند خواهند دانست که دعای آن مظلوم ها از برای اقبال و سعادت سلطان تا چه پایه از روی اخلاص و صمیم قلب بوده است

یک حکم دیکر از طرف سلطان به یونانیان غدغن کرد که بعد از این اسم قسطنطین را از خود سلب نموده ترک بدارند آیا خیال میکردند که میتوانند یونانیان را مجبور کنند بر اینکه

نداانند سیزده نفر امپراطور به اسم قسطنطین داشته اند یا آنکه بتوانند یونانیان را وادارند به فراموش کردن اینکه استانبول مسلمانان کونستانتینوپولی عیسوی بوده است

چون جمع کثیری از یونانیان دارای اسم قسطنطین و تصغیر آن قسطندی بودند عدد تبدیل اسامی از اندازه خارج می شد لیکن یک نفر کشیش اظهار داشت که بگذارند سلطان اسم قسطنطین را محو و متروک نماید زیرا که دارندگان این اسم همه امپراطوران ظالم استمکار بوده اند و ما در تاریخ یونان اسامی با افتخار تر از این بسیار داریم قول کشیش را پسندید قبول کردند و اسم قسطنطین را به اسامی هرمودیوس و میل تیادو و سیمون و آریس تید تبدیل کردند

سلطان حکم کرد که قتل های غیر شرعی و رشوه گرفتن در محاکمات موقوف و متروک باشد لیکن در مملکتی که رشوه گرفتن شیوع دارد احکام حکومت را نشنیده انگاشته به دیگران تقلید مینمایند

خانواده دوزوغلو (خوک زاده) از ارامنه دولتمند بودند و عمل ضرابخانه و صرافخانه دولت به آنها رجوع بود گویا بواسطه اغتشاش اداره و بی اهتمامی وزرا مانند همکاران سابق خود منافع زیاد از این کار برده اند و هیچ ایرادی به کار آنها وارد نیاوردند لیکن چون دیدند آن قربانیها خوب فربه شده اند به ذبح آنها اقدام کردند بدون اینکه تقصیری وارد بیاورند یا از روی قانون شرعی و عرفی ترتیبی در اینکار قرار دهند آن بخت برگشتگان را کشتند و تمام اموال آنها را ضبط کردند و صدر اعظم که حکم به قتل آنها کرد در شب پیش با کمال لطف و مهربانی با آنها ملاقات کرده بود خانواده

بکمراد غلو که از ارامنه کاتولیکی مذهب بودند و برادران دوزوغلو را مورد تهمت نموده در صدد اعدام آنها برآمده بودند مباشر ضرابخانه شدند و در قلیل زمانی دولت بی پایان جمع کردند و طولی نکشید که به بلای همکاران سابق خود مبتلا گردیدند و خزینه سلطانی از دولت و ثروت آنها معمور و معتبر گردید

یک نفر از دولتمندان یهود صراف خانه بزرگی در اسلامبول راه انداخته بود و هیچوقت زیر بار خدمات دولتی نرفته بود مشارالیه که یونانیان صادی نام داشت مرد نیکوکار خیرخواهی بود که در حق همه کس نیکی میکرد و طرف احترام عمومی واقع بود آیات قرانی که از نیکوکاران تعریف میکند به کار نیامده دولت فراوان خیرات و حسنات او را محو کرد و چون دولت از برای جنگ امپراطور روس و یونانیان به پول احتیاج داشت لهذا حکم قتل و ضبط تمام اموال آن مرد نیکوکار صادر شد

این قتل ها و قتل های بسیار دیگر بلافاصله بعد از صدور خط شریفی واقع شدند که سلطان حمایت خود را در حق همه رعایا بطور مساوات اظهار داشته بود

روس ها در این مدت قلعه های سواحل دانوب را مسخر کرده بطرف بلغارستان پیش میرفتند و قشون اتراک را از جلو خود میدوانیدند در بیستم ماه ژولیه در مدخل کوه بالکان به مقابل قلعه شملا رسیدند چون نتوانستند آنجا را به سهولت بربایند لهذا مشغول محاصره شدند یک دسته قشون روس که از عقب می آمدند قلعه سیلیستری را محاصره کردند و یک دسته دیگر به محاصره وارنا رفتند طولی نکشید که به کونت ورانزوف تسلیم شد

خبر گرفته شدن وارنا در اسلام بول تاثیر عظیمی کرد و ملت در جوش و خروش اول اسناد خیانت به یوسف پاشا حاکم انجا بدادند سلطان نیز تصدیق انها را کرده حکم قتل و ضبط اموال پاشا را بداد و صدراعظم محمد سلیم را نیز از منصب و مال محروم نمود زیرا که در این حوادث بهیچوجه هنری از خود ظاهر نساخته بود در هر حال سلطان بقتل او اقدام نکرد و جای او را به قاپودان پاشا محمد که قطعهٔ درخت و قواق را گفته بود و مناسبت محل اثبات بی ثباتی امور بشری شود بدادند

در طرف آسیا فتوحات لشکر روس کمتر از اروپا نبود ژنرال پاسکویچ شهرهای آخال سیک و قارص و بایزید را مسخر کرده بود و به اینواسطه تسخیر ولایت ارمنیه را بر خود آسان کرده بود و دولت روس از برای مراودهٔ با این ولایت مجبور بود که راهی از طرف قفقاز به انجا باز نماید و از برای این کار لابد بود که با کوهستانیان در تنگه های عمیق و قله های سخت در آویزد و بی معاونت لشکر نمی توانست احمال و اثقال را به انطرف کوه برساند حتی چاپار حامل احکام را مجبور بود که با مدد و معاونت سر نیزه های سالدات خودش از ان مکان ها بگذراند حالت دولت روسیه در ولایت گرجستان نیز خالی از اشکالات نبود زیرا که اطراف او را ملت های جنگجوی مختلفه احاطه داشتند که به هیچ قانونی مراودهٔ انها موافقت نداشت در یک جا پرنس های مقتدر حکومت میکردند در جای دیگر بطور ریاست و مالکانه رفتار مینمودند بعض دیگر به قاعدهٔ جمهوری عمل مینمودند معهذا با مهارت پولتیک و ادارهٔ عاقلانه رفع همهٔ این اشکالات را نمود مسلمان و عیسوی با منتهای میل به تحت اطاعت او در آمدند و هنوز هم با کمال صداقت

تا انوقت همهٔ کارها از برای لشکر روس مساعد و موافق بودند لیکن در اینوقت نایابی آزوقه و بلای مهیب طاعون و سرمای سخت زمستان در اروپا مانع فتوحات لشکر روس شد و ایشان را مجبور کرد بر اینکه محاصرهٔ شملا را ترک کرده دوباره از رودخانهٔ دانوب به آن طرف بروند

در ایالت موره ابراهیم پاشا بعد از انعدام قوت های بحریه به کاری اقدام نکرده بود لیکن تری پولیزا را در تصرف داشت و عثمانیان تنها آتن را همیشه متصرف بودند

در آخر ماه اوت ابراهیم پاشا را پدرش به مصر احضار کرد و او مصمم شد بر اینکه یونان را تخلیه نماید و یک قسمت از قشون فرانسه جهه حفظ آزادی دولت جدید یونان وارد ناوارن گردید مقصود دولت فرانسه از این یورش بواسطهٔ بیرون کردن اتراک به عمل آمد و سفرای دول از روی قانون حقوق ملل مشغول تعیین قرار و مدار وجود پولتیکی جماعت هلن شدند

سلطان در عزم خود سخت ایستاده بهیچوجه تمکین نکرده بر اینکه با یاغیان در مقام سازش برآید و به فرستادن وکلای مختار از طرف خود به مجالس کونفرانس (مکالمه) راضی نشد

در اوایل سنه ۱۸۲۹ مطابق سنه ۱۲۴۵ یک نفر مامور فرانسه به اسلامبول وارد شد و به سلطان از عزمیت جزمیهٔ اروپا اطلاع داد و باب عالی را به تصدیق آزادی حکومت یونان تکلیف نمود باب عالی بطور طفره جوابی داده مشغول آماده کردن ملزومات دفاع گردید

دولت روسیه نیز در حفظ فتوحاتی که کرده بود و تحصیل
فتوحات جدیده به هیچ وجه اهمال نمی ورزید در بیست و پنجم ماه فوریه سنه ١٨٢٩
مطابق سنه ١٢۴۵ سفاین جنگی باستوپول قلعه سیزبولی را که نقطه مهمه
لشکری و تا اسلام بول چهل و پنج فرسنک فرانسوی مسافه داشت
مسخر نمودند

از شنیدن این خبر سلطان محمود دچار اضطراب
عظیمی گردید و به فکر استحکام پای تخت خود افتاد که دیوارهای خراب
مندرس آن تاب مقاومت حمله و یورش های ناگهانی را نداشت
رشید پاشا صدر اعظم و سر عسکر لشکرهای سواحل دانوب
شده بود در ماه مه از یک دسته قشون روس در پراوادی شکست خورد
و از این شکست میبایست فهمیده باشد که از لشکر کشی و ترتیب صفوف
جنک اطلاع و ربطی ندارد از این نتیجه بد تجربه حاصل نکرد و در یازدهم ماه ژوئن
در تنگه های کولیجا شکست عظیمی بخورد

تسخیر سیلیستری اندکی بعد از این فتح روی داد و ژنرال
دیبیچ آماده گذشتن از تنگه های کوه بالخان گردید و این حرکت جسورانه
در کمال خوبی انجام گرفت و سلسله کوه هموس را از سه نقطه بالا رفتند
رشید پاشا که در شمله متحصن شده منتظر رسیدن روس ها بود وقتی که
شنید روسها قلاع سلیم نو و کارناباث و یورگاس را
گرفته راه اسلام بول را بر روی او بسته اند زیاده از حد متعجب
شد

ژنرال دیبیچ اعلان نامه انتشار داده ساکنین ایالت
طراس را

۶٩ طراس را (روم ایلی) از بابت مال و جان و آزادی مذهب ایمن
گردانید این اعلان مایه اطمینان خاطر ملت شد و از همین وقت
حالت جنک تغییر کرد و تعصب مذهبی و ملتی از میانه برطرف
شد

ژنرال روسی فتوحات خود را تعاقب کرده در بیستم
ماه ژوئن به پشت دیوارهای شهر ادرنه پای تخت ثانی دولت
عثمانی رسید و فردای آن روز بطور دوستی نه بطور دشمنی وارد
شهر گردید
ژنرال دیبیچ یک دسته قشون از ادرنه بشهر انوس فرستاد تا با بتوسطه با قوتهای
بحری روسیه که بوغاز بحر سفید را (داردانل) محاصره کرده بودند رابطه و مراوده
حاصل نماید
امیرال گریغ در آن وقت شهر سیدیا را که تا اسلام بول بیست فرسنک فرانسوی مسافت
دارد بگرفت و در مدخل بوغاز اسلامبول (بسفور) متوقف شد
دیوان که بحرکت عموم مسلمانان از برای منع پیش آمدن روسها امیدوار بود
از شنیدن اخبار ادرنه و تمکین و رضایت ملت دچار وحشت و واهمه
گردید و سلطان مجبور شده بفرستاده وکلای مختار نزد فاتحین
و خواهش کردن مصالحه راضی شد
حاصل مجالس کونفرانس و مکالمات وکلا منجر
به مصالحه معروفه ادرنه گردید که در چهاردهم ماه سبتامبر سنه ١٨٢٩
مطابق سنه ١٢۴۵ بامضا رسید
رودخانه پروط مجدداً سرحد دولتین قرار داده شد لیکن ایالات

٧٠ افلاق و بغدان و سروی در تحت حمایت امپراطور روس واقع
گردیدند و سلطنت سلطان عثمانی در آن ایالات اسمی شد برسم
دولت روس همهٔ ولایاتی را که در اروپا متصرف کرده بود دولت عثمانی
رد نمود بجز جزیرهٔ رودخانهٔ دانوب که بآن واسطه میتوانست مدخل
شعبهای آن رودخانه را در دست داشته باشد در طرف آسیا همهٔ سواحل
چرکس را با بعضی از قلاع سرحد ارمنیه که لازم داشت در تصرف
خود نگاهداشت فواید عمدهٔ تجارتی از برای آنهائی که در تحت حمایت
دولت روسیه واقع بودند منظور شد و عنقریب دیده خواهد شد
که مقصود دولت روس از این عمل چه بوده است در مادهٔ نهم
مصالحه نامه فقرهٔ عوض خسارت جنگ و عوض خسارت تجارتی
رعایای روس را مرقوم داشتند در خصوص یونان هرچه بحضور
اولیای دولت سلطان و عدم رضایت او قرارداده شده بود
امضا شد علاوه براینها باب عالی بدولت روس حق داد که همه
قسم نقض عهد را علامت دشمنی و عداوت محسوب داشته فوراً در
صدد تلافی برآید

امپراطور روس بواسطهٔ یک اعلان نامهٔ مصالحهٔ ادرنه را
بممالک اروپا اطلاع داد عوالم مذهبی و انسانیت هم آواز شده بر
سرائیدن مدح فتوحات دولت روس با وجود کمال اکراه
و نفرتی که بجنگ داشت و غلبهٔ او بر وحشیها و بربرها مشغول
شدند ساحل چپ رودخانهٔ دانوب را روسها به بهانهٔ منع
آمدن طاعون که بلای جان انسان میدانستند تخلیه نکردند صد و
پنجاه

پنجاه فرسنگ اراضی سواحل را بمملکت خود ملحق کرده گفتند ٧١
از برای منع تجارت برده فروشی است که زیاده از حد مکروه طبع عیسویان
و هیچکس باخود نگفت که حالت غلام و کنیز در ممالک عثمانی خیلی بهتر
از حالت رعایای روس است که سرف مینامند و هیچ نسبتی بحالت
غلام و کنیزان سیاه ندارد که مهاجرین اروپا در ممالک مغصوبه بکار
وا داشته اند سیلیستری و ایالات سواحل دانوب بعد از ادای
وجه خسارات جنگ که سلطان یقین آنرا بجا نمردی و همت[2] امپراطور اعلیحضرت[2]
عوض خسارت جنگ را در مبلغ خارج از اندازهٔ صد میلیون فرنک
(دویست کرور) و عوض خسارت تجارتی را در پانزده ملیون فرنک
تعیین نمود

از تکلیف کردن شرایط باین مشکلی معلوم است که دولت
روس میخواست باب عالی نتواند از عهدهٔ ادای آن برآید و طولی
نکشید که معلوم شد مقصود داین و طلبکار وصول کردن وجه نبود بلکه
منظور تصاحب املاک مدیون و بده کار بود

فقرهٔ هشتم مصالحه نامه امتیازات تجار روس را معین
میکرد یک قراری در کار آنها داد که همهٔ ادارهٔ دولتی
عثمانی را مغشوش و بی نظم کرد حکام و مقاطعه کاران که از اخذ
منافع وجوهی که پیش داده بودند محروم ماندند زیاده از حد
رنجیده و غضبناک شدند حرکات زور آمیز روی
دادند و یک هیجان عمومی حاصل شد مقصود دولت روسیه
این بود که بر عدد محمی های خود بیفزاید از تجار روس جماعت

۷۲ قلیلی در مملکت عثمانی توقف داشتند معهذا طولی نکشید در آنوقت نصف مال التجارهٔ که از مملکت عثمانی خارج میشد باسم تبعهٔ دولت روس بود زیرا که حمایت دولت روس مردمرا از ادای همه قسم حقوق سلطانی و خراج دولتی معاف کرده بود وبهمین جهت رعایای معتبر سعی میکردند که به تحت حمایت دولت روس داخل شوند

اختلافات باب عالی با ایالت سروی تمام شده نبود لیکن پرنس میلوش موافق سلیقهٔ خود دشمنی آنقلی را ختم نمود و اتراک را از ایالت سروی بکلی اخراج کرد

باید دانست که شرایط متعلقهٔ با ایالات سواحل رودخانهٔ دانوب حیاتی تازه بآن ولایت بدبخت داد زیرا که مدتها بود در زیر بار ستمهای دولت عثمانی مضمحل شده بودند

سلطان محمود تا از صدمات جنگی که دولت او را نزدیک بانقراض کرده بود خلاصی حاصل کرد مجبور شد براینکه در مقابل خطرهای دیگر مقاومت نماید ملت آلبانی یاغی شدند وحاکم اسکوتاری مصطفی پاشا عوض اینکه در صدد دفع و رفع ایشان برآید خود نیز از دولت روگردان شده رایت یاغیگری قبول کرد و در همانوقت از میان عیسویان ایالت سقدونیا نیز شورش و انقلاب ظاهر گردید و ملت اسلامبول در رد نظام جدید که سلطان در برقرار کردن آن جد و جهد داشت بواسطهٔ اتفاق در فتنهٔ جویها و بروز حریقها رنجش خاطر خود را ظاهر میساختند

۷۳ وزیر رشید پاشا با بیست هزار لشکر بدفع پاشای اسکوتاری مأمور شد و زیاده بر یک سال معطل شده از استعمال اسلحه و گفتگوی مصالحه کاری از پیش نبرد

در ماه مه سنهٔ ۱۸۳۰ مطابق سنهٔ ۱۲۴۶ سلطان واگذاشتن ولایات اِتولی و آتیک و نگرپون را بحکومت یونان اعلان نمود و نیز اظهار داشت که از برای تعیین سرحدات حکومت جدیده بهر طور که دول متفقه قرار بدهند امضا خواهد نمود

در ماه ژوئن یک جماعت از قشون فرانسه در الجزیره بیاحل درآمدند و باوجود اقدامات بیموقع باب عالی در اصلاح عمل آنجا فرانسه در پنجم ماه ژولیه الجزیره را مسخر کردند اگرچه سلطنت سلطان در آن ایالت اسمی بود بی رسم لیکن همه ساله یک خراجی بسلطان میدادند و وعدهٔ ادای آن نزدیک شده بود و سلطان گمان میکرد که آن مبلغ در ادای دین روسها او را مدد خواهد کرد

سلطان از الجزایر مایوس شد از پاشای مصر خراج مصر را که هژده ماه عقب افتاده بود مطالبه کرد محمد علی پاشا در جواب انهدام سفاین مصر را با چهارسال متحمل مصارف جنگ شدن که خیلی از خراج مطلوبه زیادتر بود بخرج داد این جواب که جای رد و ایراد نداشت سوء ظن باب عالی را در خصوص خیالات محمد علی پاشا مقرون بیقین نمود و واضح شد که عنقریب یک نزاع و جدالی در میان سلطان و خراجگذار او ظاهر خواهد شد

محمد علی پاشا در پیش بینی اینکار بر عدد قشون بری خود بیفزود و دو ازجهة

٧٤ صاحبمنصبان اروپائی آورده بفرماندهی و تربیت قشون خود واداشت
قوتهای بحری او تا این زمان مرکب از کشتیهائی بودند که از دول
اروپا خریداری میکرد در اینوقت یکنفر مهندس فرانسوی
مسیو سریزی نام جبه خانهٔ بزرگی در اسکندریه جهة او ایجاد کرد
در اندک زمانی سی فروند کشتی های جنگی حاضر و آماده نمود

مملکت شام که مابین مصر و ممالک عثمانی اتفاق
افتاده بود لابد بود ازاینکه میدان چالش سلطان و نایب السلطنهٔ
او واقع شود

این ولایت را که رومیهای قدیم یکی از حاصل خیز ترین
ولایات روی زمین محسوب میداشتند مدتها بود که طعمهٔ پاشاهای
ترک و طوایف غارتگران که بی نظمی و اغتشاش آنها را بآنجا
میکشانید واقع شده بود عبدالله پاشای عکه مدت دوازده سال
میشد که بدولت اطاعت نمیکرد و با پاشایان دیگر نیز که همسایه های
او بودند جنگ میکرد و رعایای مظلوم را در زیر بار ظلم و ستم و جریمه
معذب میداشت حکومتهای طرابلس و حلب و دمشق نیز بهمین طورها اداره
میشدند و مملکت شام که سابقاً جمعیت زیاد داشت در اینوقت که سنه ١٨٣١ مطابق
سنه ١٢٤٧ میباشد زیاده بر سه کرور سکنه ندارد

محمد علی پاشا از عبدالله پاشای عکه شاکی بود لهذا با او اعلان جنگ
نمود در ماه اکتبر ابراهیم پاشا وارد شام شد و اهل ولایت از او مانند نجات
دهندهٔ خود پذیرائی کردند و او عکه را محاصره نمود

سلطان ازاین حرکت زیاده از حد متغیر شده بمحمد علی پاشا حکم کرد
لشکر

٧٥ لشکرهای خود را از شام خارج نماید محمد علی پاشا در جواب سلطان
پاشالیق های عکه و دمشق را عوض خساراتی که متحمل شده بود مطالبه کرد باب عالی
خواهش او را رد کرد و خواهش جزیرهٔ قندیه را که خرجش اندکی از دخلش زیادتر
بود باو واگذار نماید و سلطان در همانوقت حکم کرد قشون معتبری در شام حاضر نمایند

در اول بایرام (عید) که زمان عزل و نصب حکام و پاشایان ولایات
بود اسامی پاشاهای ولایات را معین کرده انتشار دادند لیکن از پاشای مملکت
مصر اسمی نبردند و باینواسطه خواستند از پاشای مصر تهدیدی بعمل آورده باشند
لیکن محمد علی پاشا در جواب اینمطلب قشون جدیدی بامداد پسر خود
ازبرای اتمام محاصرهٔ عکه بفرستاد

باب عالی آنوقت مصمم شد براینکه یکضرب دستی نماید و ازبرای
افزودن برعظم اعلان جنگ اول محمد علی پاشا و پسرش را مورد لعن و
طعن مذهبی نمود و بموجب فتوا ایشانرا از مذهب و شریعت خارج
کرده خاین و دشمن مسلمانان محسوب داشت حسین پاشا سردار لشکرهای
بری ازبرای حکومت مصر و شهرهای مقدس معین گردید (مقصود از شهرهای
مقدس مکه و مدینه میباشد)

شریف مکه که از اولاد پیغمبر بود در جواب لعنت نامهٔ مفتی فتوائی در
حمایت محمد علی پاشا و پسرش نوشت و در آن فتوا سلطانرا مرتد و مخرب
دین اسلام محسوب داشت

ابراهیم پاشا در آنوقت مشغول محاصرهٔ عکه بود در آخر یک یورش
سخت برده قلعه را مسخر کرد و عبدالله پاشا را در تحت الحفظ نزد محمد علی
پاشا فرستاد

ابراهیم پاشا بعد از تسخیر عکّه بر سر دمشق رفت شهر مزبور دروازهای
خود را بر روی او باز کرد پیش جنگ لشکر عثمانی در حمص در کنار رودخانهٔ
اُورُنت توقف داشت ابراهیم پاشا آنها را شکست داده متفرّق کرد
و دو روز بعد از آن وارد حلب شد انبارهای تدارکات قشون
عثمانی را که در آنجا بودند ضبط کرد حسین پاشا تنگه های کوه آلاطاق را
(تُورُوس) بر روی او بسته بود فتح بیلانْ او را از وجود لشکر
عثمانی آسوده کرد و گرفتن انطاکیه تسخیر مملکت شام را با تمام رسانید

لشکر عثمانی بکلّی منهدم شد اجزار دیوان تماماً منافق و بی‌اتفاق بودند
و خزانهٔ دولت خالی از وجه مانده بود معهذا سلطان محمود بتکالیف
تابع خود محمد علی پاشا اعتنا نکرد و مشغول فراهم آوردن یک لشکر
جدید شد و از قحطی و نایابی نوکر قابل رشید پاشای ابله را از برای
سرداری معین نمود

ابراهیم پاشا با پانزده هزار لشکر در قونیه توقف داشت
رشید پاشا با لشکرهای زیاد بر سر او رفت و شکست کامل خورده خود نیز بدست
ابراهیم افتاد

آنوقت یک امر عجیبی رویداد ابراهیم پاشا از برای رعایت احترامات ظاهری سلطان
خود را در تحت فرمان رشید پاشا وا داد زیرا که مشار الیه از طرف سلطان منصب صدر اعظمی داشت
و در آن حالت رشید مجبور شده حکم کرد تا بقیة السیف عساکر عثمانی را تعاقب نمایند

دیوان عثمانی که در نهایت پریشانی بود بدولت انگلیس ملتجی شد دولت مشار الیها
در وقتیکه ژنرال مُورَاوِیف از طرف امپراطور روس باسلامبول وارد شده مدد قشون روس را
تکلیف مینمود معاونت و یاری سلطان را قبول نکرد

سلطان که از همراهی بخت و یاری رعایای خود مأیوس مانده
بود تکلیف امپراطور را قبول نمود و سی هزار لشکر روس را کشتیهایی
سِباسْتُوپُول در ساحل شرقی بوغاز بخشکی در آوردند

اگر ابراهیم پاشا فتوحات خود را تعاقب کرده بر سر اسلامبول
رفته بود حضور لشکر روس اقدامات او را در انظار اتراک مشروع
و صحیح جلوه میداد زیرا که مشار الیه بطور وضوح میگفت که مصمم است براینکه
سلطان را از تحت حمایت دشمنان خود مستخلص نماید لیکن در کوتاهیه توقف
نمود منتظر رسیدن احکام پدرش محمد علی پاشا شد

دولتین فرانسه و انگلیس از عمل دساطت در زمانیکه همهٔ فواید
آنکار جهة ایشان آماده بود احتراز کردند و وقتی ملتفت اهمیت آن کار شدند
که امپراطور روس تصاحب کرده بود معهذا بواسطهٔ اظهارات ایشان
در اسکندریه ابراهیم پاشا از تعاقب فتوحات خود ممنوع شد

حضور لشکر روس مانع نشد از اینکه سلطان حرف آخر محمد علی
پاشا را قبول کند پاشائی شام و آدانا با امیر الحاجی و حکومت مکّه و مدینه
باو داده شد

وقتیکه مصریها از خاک عثمانی مراجعت میکردند کُونْت
اُورْلُوفْ از طرف امپراطور از برای سفارت و سرداری کلّ قشون روسیه
وارد اسلامبول شد چند روز بعد از آن یک معاهدهٔ خفیه که در یک ورق
نوشته شده بود در میان باب عالی و دولت روس در خونکار اسکله‌سی
بامضا رسید روسها آن عهدنامه را بنظر اولیای بابعالی از برای آن نرسانیدند
که بخواهند گفتگوئی دربارهٔ آن نمایند بلکه از برای آن بود که بدون سؤال و جواب قبول

٧٨ کردامضا دارند مقصود حقیقی از سفارت کُونْت اُورْلوُفْ آن بود که این عهد
نامه را از دستهای ناتوان دولت عثمانی برباید

امپراطور روس بواسطهٔ این عهدنامه حامی منحصر سلطان واقع شده
بود و هر نوع توسل از طرف سلطان بدولتهای دیگر او را مقصر بتقصیر
نقض عهد خواهد کرد علاوهٔ براین بابعالی متعهد شده بود که راه بوغاز بحر سفید را
(داردانل) برروی دولتهائی که با امپراطور روس در جنگ باشند
به بندد

ایالات ساحل دانوب اسماً بسلطان واگذار شد لیکن امپراطور
قرارکارهای آن ایالات را بطوری داد که گویا از تصرف خودش بیرون
رفته باشد ایالت سیلیستری را که روسها بواسطهٔ آن ساحل راست رودخانهٔ
دانوب را در تصرف داشتند نمیخواستند رد نمایند معهذا همیشه اظهار قناعت
و بی طمعی نیز میکردند

دولتین فرانسه و انگلیس از معاهدهٔ خونکار اسکله سی متوحش شده
وحق داشتند لیکن کُونْت نسلرُود اظهار داشت که آن عمل از برای اروپا هیچ
اهمیت ندارد و بدون اطلاع او وقوع یافته است و امپراطور گفت از اینقرار
مطلع نشد مگر بطور اخبار یومیه و عذر کُونْت اُورْلوُف این شد که اصرار و
ابرام سلطان او را بانعقاد این معاهده مجبور کرد و از دست او بدر
برد

بابعالی جرئت نکرد اقرار کند براینکه سلطان در تحت حمایت
امپراطور روس واقع شده است ترسید او را در نظر ملت رسوا و بدنام
نماید و در جواب یادداشتهای دول اروپا پیروی روسها را کرد

٧٩ پس از اندک زمانی دولت فرانسه از مضامین حقیقی عهدنامهٔ مزبوره اطلاع
حاصل نمود و یادداشتی بدربار پطربورق فرستاده در آنجا اظهار داشت که دولت
فرانسه در مملکت شرقی طوری رفتار خواهد کرد که گویا عهدنامهٔ خونکار اسکله سی
هرگز وجود نداشته است

صدراعظم دولت روس (آرشی شانسلیه) رجب هم
امپراطور در جواب دربار فرانسه نوشت که دولت روس در اسلامبول
بطوری رفتار خواهد کرد که گویا یادداشت دولت فرانسه هرگز وجود نداشته است

یکچندی خیال کردند که دولتین انگلیس و فرانسه آن عهدنامه را
بضرب توپ رد خواهند کرد تدارکات عظیمه دیده شد و دستهای سفاین
جنگی هردو دولت در مدخل بوغاز بحر سفید جمع شدند لیکن طولی نکشید که از
هم جدا شدند بدون اینکه بکاری اقدام کنند یا فایدهٔ حاصل نمایند

سلطان که از گرفتاریهای تابع خود محمد علی پاشا و دوست
خود امپراطور روسیه فراغتی حاصل کرد مشغول آسوده کردن ولایات
شوریدهٔ خود گردید و از قبول کردن همهٔ خواهشهای آنها این کار را بانجام
رسانید

معاهدهٔ کوتاهیه که بواسطهٔ آن منازعهٔ سنهٔ ۱۸۳۳ مطابق سنهٔ ۱۲۴۹
کوتاه شده بود درحقیقت یک متارکهٔ بود که دول اروپا تکلیف کرده بودند
و واضح بود که سلطان دیر یا زود درصدد استرداد مملکت شام
برخواهد آمد و محمد علی پاشا درخیال تصرف دایمی آنجا خواهد بود و این حالت
که مایهٔ ضرر وخسران طرفین بود ممکن التحمل نبود
در سنهٔ ۱۸۳۵ مطابق سنهٔ ۱۲۵۱ سلطان دریک یادداشتی که بدربار دولت

٨٠ انگلیس واو حالت حالیهٔ خود را باین مضمون اظهار داشته بود (بابعالی باقتضای
ضرورتهای لازمه مجبور شد برانیکه لشکری از عثمانی در مقابل لشکر مصر وادارد
و محالست که جنک و نزاع درمیان آن دو لشکر بروز نکند

از آنطرف محمد علی پاشا اظهار داشت که حالت حالیه اسباب حزابی
مملکت مصر است و تهدید کرد برانیکه اگر ولایاتی را که بموجب معاهدهٔ کوتاهیه در
تصرف دارد بطور وراثت باو واگذار نکنند دم از استقلال و آزادی
خواهد زد

سفرای دول در اصلاح عمل سلطان باخراج گذار خود دسش کوششهای
بیفایده کردند در ماه مه سنه ۱۸۳۹ مطابق سنه ۱۲۵۵ مجدداً محمد علی پاشا و پسرش را خاین
وانمود کرده از همهٔ امتیازات و مناصبی که بابعالی از روی اطمینان باو
داده بود معزول و محروم ساختند حافظ پاشا سرعسکر لشکر عثمانی بحکومت مصریه
شد و مأمور گردید که اقدام بجنگ نماید قوتهای بحری دولت عثمانی نیز از بوغاز بحر سفید
بیرون رفته بطرف سواحل شام روانه شدند تا معادل حرکات حافظ پاشا باشند

لشکر ترک دوبرابر قشون مصری بودند لیکن مصریها از بابت نظم و ترتیب و تعلیم و
قوت قلب و اطمینان بدانش و رشادت رؤسای خود بر اتراک تفوق داشتند و تقریباً همه
همهٔ صاحبمنصبهای آنها از اهل اروپا بودند

ابراهیم پاشا در حلب بود وقتیکه خبر ورود لشکر ترک را بشام و اقدامات حافظ پاشا را
ازبرای شوراندن اهل ولایت بشنید مشارالیه که دعوت و تحریکات دشمنی که در نظرش
خیلی ذلیل و حقیر میآمد عادت تحمل نداشت باینکه مصمم شده بود تا ممکن است اقدام
بجنگ نماید از جای خود حرکت کرد و بطرف انطاب که عثمانیان
در تصرف داشتند رفت

حافظ پاشا با لشکر بی شماری که داشت نمیدانست چه بکند لهذا آنها را ٨١
بچند جماعت منقسم نمود و خود با نخبهٔ و زبدهٔ لشکر در نصیبین متحصن گردید
و حال آنکه در علم تحصن بیش از علم جنگ صحرائی بی بهره و نصیب بود دشمن
خود را گذاشت تا از پشت سر او در آمد و شکست کامل باو داد بطوریکه
هرچه از لشکر او باقی مانده بودند از هر طرف متفرق و گریزان شدند

دو ساعت بعد از آن ابراهیم پاشا این کاغذ را از برای پدر
خود بنوشت

این کاغذ را از چادر حافظ پاشا که مشحون تجملات و اثاث البیت است
از برای شما مینویسم توپخانه با تمام احمال و اثقال و غنایم بسیار و اسرای
بیشمار بتصرف ما در آمده اند من خواستم لشکر دشمن را تعاقب کنم لیکن در هیچ جا
آنها نیافتم ما از یکطرفی که دشمنان ملتفت و منتظر نبودند بایشان حمله کردیم
و ایشان چنان بسرعت فرار کردند که ما نتوانستیم بآنها برسیم

مرگ سلطان محمود را از صدمهٔ خبر ملالت اثر شکست نصیبین مستخلص
کرد در آنوقت سلطان در یکی از خانهای ییلاقی واقعه در کوه ژآن (کوه عول)
توقف داشت وقتیکه در اول ماه ژولیه بعمارتی که سلطان خواسته بود تنها
در آنجا بسر برد داخل شدند سلطان را مرده یافتند و همان روز جسد او را
در میدان قدیم در پای ستون سنگ سماق که در ازمنهٔ قدیمه جهة تبریک و
تقدیس آفتاب برپا شده بود دفن کردند

در آنوقت از عمر سلطان محمود پنجاه و چهار سال میگذشت
و سی و یک سال سلطنت کرده بود

چون سلطان محمود در مجلس سختی زندگانی کرده بود و در نظر خبر دارانی

۸۲ زندان نظر انداز دیگر نداشت واز برای وسعت دادن خیالات وکسب
معارف بجز صحبتهای معلم سیاهی که داشت اسباب دیگر جهة او موجود
بنود معهذا عوض اوقات خود را در روزهای دراز محبس مانند دیگران بساختن قوطیها
وحاشیه دوزی پاپوشها صرف کند بخواندن ونوشتن کتابها مصروف میداشت این
مشغولیت عاقلانه دایرهٔ خیالات او را وسعت داده بود لیکن شوانسته بود معرفتها را
که از برای شخص او که میخواست مجدد نظام و قوانین ملت خود واقع بشود لازم ودرکار
بود حاصل نماید کار بزرگی را که او اقدام کرد یک قابلیت استعداد و تسلط فوق العاده
لازم داشت او خواست یک ملت نادان زمختی را که از ملل خارجه بکمال نفرت را
داشت مجبور کند برانکه رسوم و عادات حتی لباس ملتی را که ایشان کافه
میدانستند قبول نماید وبدون اینکه ملت را بواسطه تربیت وتحصیل معرفت
آماده اینکار کرده باشد یا بجهة لشکرکشیها وفتوحات بزرگ در وجود ملت تسلطی
پیدا کرده باشد که بهرچه امر کند بدون عذرا طاعت نمایند شروع در اینکار
کرد لهذا همهٔ اقدامات او بیحاصل شدند زیرا که همه ناقص و بیموقع بودند معهذا
از مدح وستودن عزم ثابت وهمت بزرگ او باوجود همه قسم موانع که در
اجرای خیالات خیرخواهانهٔ که داشت خودداری منود اعمال عادلانهٔ بسیار
از او دیده شد واگر بعضی از بهترین وخوبترین نوکرهای خود را فدا کرد
بواسطهٔ حیله وتذویر بعض دیگر بود که آنها را شایستهٔ اعتبار واطمینان
خود میپنداشت همیشه مشغول کار بود ومثل مصطفی سیم میتوانست
به وزرای خود بگوید (حالا که هیچیک از شماها از عهدهٔ کار نمیتوانید
برآیید لابه من خودم باید کار بکنم) استعداد فطری او شایستهٔ دقت
ونظر بود اگر علوم وصنایع مدد کرده بودند مرد بزرگی میشد

۸۳ خداوند متعال در عوض یک نفر از آن وزرای بزرگ
که میتوانستند خیالات بزرگ یک سلطنت را بانجام برسانند متملقین وچاپلوسهای
بسیار به محمود داده بود حاد افندی که یکی از نویسندهای معروف
دولت است اغراقات عجیب وغریب در تعریف سلطان محمود
خیال کرده است از آن جمله میگوید
محمود یک اسکندر مهیبی است که کمترین اشارهٔ چهرهٔ او سه صد هزار یاجوج
میشود و یک حرکت دست او نظایر وامثال شدادرا زم میسازد
قوت هوش او بقدریست که منطقیهای بسیار بزرگ در برابر او از شدت
تعجب وتحیر سر حقارت وبندگی را فرود میآورند
درمیان پادشاهان شبیه ونظیر ندارد پهلوانان جهت لشکرکشیها
وفضلا بواسطهٔ خطابها او را دوست میدارند
خطش در خوبی فوق العاده مانند معجزه وکرامت است
که میباید در جوف قبه های افلاک از کمربند جوزا آویخته شود انشاء آت
شیرین فریدون منشی در پهلوی عبارات او بیمزه وخنک بنظر
میآیند
سخا وبخشش او بقدریست که آب دریا در پهلوی همتش یک
قاشق ومعادن عالم یکقبضه بنظر میآیند
در انداختن تیر کمان نظیر وشبیه ندارد ورشادت
او بالاتر از تعریف وتوصیف است تفسیر وشرح کتاب فضایل او را
مثکه ریزه خور خوان شیلان اد باهستم سهل است استادان
بزرگ این علم نیز نمیتوانند از عهده برآیند پس مثکه از عهدهٔ

٨٤ اینکار نمیتوانم برآیم باید بقول شاعر پیروی نمایم که گفته است
تکلیف بنده جز دعا کردن چیز دیگر نیست
الله این پادشاه راکه زینت تخت عدالت است
حفظ فرماید و بمضروبات فتوحات او حدی جز حدود اعداد هندسی که
لاتیناهی میباشد قرار ندهد آمین

اگر از برای دانستن سبب تنزل دولت عثمانی بخواهند
تواریخ عثمانی را مطالعه کنند خواهند دانست که اسباب اینکار در
عهد سلطان سلیمان بزرگ فراهم آورده شد زیرا که حبس کردن شاهزاده‌ها
در محبس قفس جنب آسایش سلطانی که تخت نشسته بود مایهٔ اینکار شد
و سلطان سلیمان در آماده کردن اسباب ضعف و تنزّل دولت عثمانی
بسیار شبیه است بامپراطور قسطنطین که اسباب ضعف و خرابی دولت
امپراطوران و قیاصرهٔ روم را فراهم آورد بالجمله حبس سلطان
زاده‌ها در عهد سلیمان برقرار شد سلاطینی که بعد از آن تخت نشستند
همه جبون و متوهم بودند و در زمان جلوس برادرها را بقتل
میرسانیدند خواجه‌ها و خصی‌های خود را بمیان شورا در انداختند اغتشاش
و بی نظامی بادارها سرایت کرد و مالیاتهای بیقاعده در هر آن اسباب زجر
ملت را تجدید کرد مهار سفینهٔ دولت از دستی بدست دیگر میرفت و ندرتاً بدست
یک ناخدای با تجربه میافتاد زیرا که انتخاب اشخاص از روی هوا و هوس سلطان
بود نه از روی شایستگی و معرفت و شخص سلطان خود را خوشبخت میپنداشت
وقتی میدید سفینهٔ پادشاهی او در میان دریای پرطوفان دولت بیک لنگر گاهی رسید
اختیار سلطان که در اصل بطور تسلط و اختیار بود هرچه کهنه شد نقصان پیدا کرد
ودراین

و در این اوقات بروز نمیکرد مگر در حق وزرا و پاشایان سلطان سلسلهٔ علما را محترم (٨٥)
میدارد اگر وقتی به مال یا جان یکی از انها طمع کند باید تدبیری کرده او را از سلسلهٔ
علما خارج نماید و در جزو عمّال و مباشرین به او کار بدهد و تا این تغییر را در حالت
ایشان به کار نبرد نمی تواند انها را اشکار خود کند
ملت اقتدار و اختیار سلطنت را حق دانسته در اطاعت آن مطیع و منقاد است
و آن را بدون هیچ نوع ملاحظه از صوادر اسمانی محسوب میدارد لیکن همینکه اعمال
و افعال سلطنت لغو و بیهوده باشند از توجهات آسمانی خارج میشود و سلطان
مقتدر که صاحب اختیار تقدیرات ملت و رعیت بود مورد قتل و سیاست
میشود زیرا که در انحالت او را از الطاف خداوندی محروم می شمارند اگرچه
پس از کشته شدن جسد ایشان را با احترامات شایسته دفن مینمایند
مصطفی اول و عثمان ثانی و ابراهیم و محمد چهارم و مصطفی دویم و احمد
سیم نمونه‌های بزرگی هستند از اختیاری که یک ملت مطیع منقاد میتواند بخود
بدهد حالت عثمانلوی مهیب به همان سهولت که از اطاعت به یاغی گری مبدّل
میشود از یاغی گری نیز به اطاعت بر میگردد و بهیچ جه ملاحظه در کار ها ندارد و در
حالتی که سر سلطان سابق را در دست دارد خود را به قدمهای سلطان لاحق می اندازد
در هر حال بسیار نادر است که کار یاغیگری ملت به کشتن سلطان منجر شود
و اغلب اوقات سلطانهای معزول در بیغوله‌های سرای بحکم سلطان جدید در دست
خواجه‌های سیاه بقتل میرسند سلیم را به حکم مصطفی کشتند و مصطفی
به حکم برادرش محمود بقتل رسید
اغلب اوقات ملت مدّعی وزرا میشود و سرهای انهارا مطالبه
میکند و سلطان از برای حفظ سر خود معجّلاً خواهش ملت را به عمل می آورد

(۸۶) درحقیقه وجود وزرا از برای این است که درچنین مواقع بلاگردان شخص سلطان بشوند وعقیدهٔ سلطان نیز در حق انها به همین طور است که مذکور شد

بی وقوفی سلاطین ووزرای ایشان واغتشاش عمل ادارهٔ دولت وقحطی دراهم ودنانیر وحیله بازی های سرای محال است که اسباب اغتشاش نظم وترتیب لشکر نشوند دولت عثمانی از هر طرف رخنه پیدا کرده است و عنقریب بهترین محافظ او حسد دشمنان او درحق یکدیگر خواهد بود

حالت دولت عثمانی بعد از سلطان سلیمان مختصر اهمین است که بیان شد اگر همهٔ صفحات آن را ملاحظه نمایند به سهولت خواهند دانست که تمام وضعها قرارداد اول خود را بکلی از دست داده اند ونتیجه حقیقی این اغتشاس یک بی حکومتی عامه شده است

جلوس سلطان عبد المجید صدر اعظمی خسرو پاشا روگردان شدن قوت بحریهٔ عثمانی وساطت دول اروپا خط شریف کل خانه اطاعت محمد علی پاشا وضع دولت عثمانی

وقایع عهد سلطان عبد المجید هنوز به صفحهٔ تاریخ درنیامده اند لیکن کارهائی که در اوایل جلوس او اتفاق افتاده اند خیلی اهمیت دارند ونمی توان از ذکر آنها صرف نظر نمود

سلطان جدید در زمان جلوس خود خسرو پاشا را جهة صدر اعظمی انتخاب کرد وبه ختم عمل محمد علی پاشا بطور اصلاح اظهار میل نمود

خسرو پاشا اگرچه با محمد علی پاشا عداوت شخصی داشت لیکن بمقتضای

عقل طالب صلح بود ودر خدمت سلطان محمود از برای انجام کار صلح بضدیت (۸۷)
احمد قاپودان پاشا وسرعسکر حافظ پاشا که طالب جنگ بودند زیاد کوشش کرده بود

احمد پاشا به سلطان محمود تکلیف کرده بود خسرو را به تقصیر تسلیم شدن به امپراطور روس بفرماید تا خفه کنند وحال آنکه پیدا است خسرو به حکم سلطان تسلیم شده بود وقتی که به قاپودان پاشا احمد از طرف دشمن او صدر اعظم جدید حکم رسید که با کشتی های جنگی وارد جبه خانه اسلامبول شود احمد در جواب گفت اطاعت حکم یک خائنی را که دولت را فروخت وسلطان محمود را مسموم کرد نخواهد نمود واز همهٔ تقصیرات او اطلاع دارد وبجهة اینکه او را از ارتکاب تقصیرات جدیده مانع گردد میرود تا با نایب السلطنهٔ مصر متفق شود

این جواب در اسلامبول اضطراب عظیمی احداث کرد

فوراً اهل شورا جمع شدند ورایها بر آن قرار گرفت که ماموری با نشانهای افتخار نزد قاپودان پاشا بفرستند تا او را به رفتن اسلامبول راضی نماید احمد پاشا از عزیمت خود نکول نکرد وبعد از چند روز وارد بندر اسکندریه شد

محمد علی پاشا به بابعالی اطلاع داد که کشتی های جنگی عثمانی را رد خواهد کرد مشروط بر اینکه حکومت او را در ولایاتی که حکمرانی دارد بطور موروثی قرار بدهند وخسرو پاشا را از صدارت معزول نمایند

دیوان از شدت پریشانی میخواست تکالیف مزبوره را قبول نماید لیکن دول اروپا به قدم مداخله وتوسط پیش آمدند

در بیست هشتم ماه ژولیه سنه ۱۸۳۹ مطابق سنه ۱۲۵۵ سفرای پنج دولت بزرگ به بابعالی اطلاع دادند که دربارهای دول خمسه در مسئله

(۸۸) شرقیه باهم متفق شده اند باید بابعالی بدون اطلاع و همراهی انها در هیچ کاری اقدام ننماید

این اتفاق و اتحاد که در میان دول مستحکم شده بود دوامی نکرد دولت روس قبول نکرد که در مجالس مکالمات وین شراکت کند و از برقرار ماندن هیئت کاملهٔ مملکت عثمانی کفالت نماید دولت فرانسه نیز از انکلیس ها جدا شد و دربار اطریش هرچند سعی کرد که دول متحده را باز بر سر سازش بیاورد ممکن نشد

در ماه نوامبر سنه ۱۸۳۹ مطابق سنه ۱۲۵۵ خط شریف گل خانه را در اسلامبول باحضور سلطان جوان و اعیان دولت و رؤسای ملت انتشار دادند خط شریف مزبور خیلی متضمن لطف و احسان بود و حکم شده بود که باید همه در برابر احکام شرع و قانون مساوی بوده فرقی نداشته باشند و به جان و مال و ناموس رعایا امنیت و اطمینان داده بود و ضبط کردن اموال مردم را موقوف نموده در گرفتن مالیات و سرباز جدید نظم و ترتیب بقاعدهٔ وعده میداد و خرید و فروش مناصب و مشاغل را بطور سخت قدغن میکرد

مقصود از انتشار خط شریف گل خانه جذب خیرخواهی دول اروپا بود که در انهدام بنای عظیمی که محمد علی پاشا بلند کرده بود تردید داشت هیچیک از انتظاماتی که در خط شریف مرقوم شده بود نه در حال و نه در آتیه ممکن الاجرا نبودند و به همین جهة به ولایات و ایالات فرستاده نشد و در جزو کاغذهای مردهٔ باطله بماند در ممالک شرقیه به آن خط شریف اعتنائی نشد لیکن در دول غربیه در دست حامیان دولت عثمانی اسباب معتبری بود

و بابعالی

و بابعالی ازاین بابت به مقصود خود نایل گردید (۸۹)

در ماه مه سنه ۱۸۴۰ مطابق سنه ۱۲۵۶ شکیب افندی وکیل مختار دولت عثمانی وارد لندن گردید و یادداشت ذیل را به وکلای مختار دول بداد

(اینجانب تکلیف خود را در این میداند که جنابان وکلای مختار را ملتفت کند براینکه دولت عثمانی در حالت بحران عظیمی واقع است شبهه و تردیدی که از مجالس کونفرانس لندن حاصل است بقدری اسباب تشویش و وحشت شده است که اندازه ندارد و بهیچوجه عذر تعویق رسیدگی مسئله را که مدت ده ماه است به تدابیر عاقلانهٔ پنج دولت بزرگ راجع شده است نمیتوان خواست)

در پانزدهم ماه ژولیه سنه ۱۸۴۰ مطابق سنه ۱۲۵۶ یک معاهدهٔ مابین دول اطریش و روس و انکلیس و پروس در لندن در حمایت دولت عثمانی به امضای وکلای دول مزبوره برسید دولت فرانسه محمد علی پاشا را بحالت خود واگذاشت و با دول دیگر نیز در ضدیت او شراکت نکرد

محمد علی پاشا چون تکالیف دول اربعه را در مدتی که معین کرده بودند قبول ننمود از طرف بابعالی اورا از پاشائی مصر معزول و از برای سیم بار اورا از مذهب اسلام خارج و مرتد و ملعون شمردند و عزت محمد پاشای وزیر را حاکم مصر نامیدند

محمد علی پاشا از ترس مغشوش شدن حکومت مصر چشم از نکاهداری شام پوشید و انکلیس ها را از گرفتن بیروت و عکه ممانعت نکرد و به پسرش قدغن کرد منازعه را سخت نکرده در مقام مقاومت بی فایده برنیاید

ابراهیم پاشا سواحل شام را خالی کرده لشکرهای خود را در دمشق جمع

(۹۰) نمود که هم به مصر و هم به آسیای صغیر نزدیک باشد
در بیست و دویم ماه نوامبر سفاین جنگی انگلیس در برابر اسکندریه حاضر شدند گفتگوهای تازه در میان محمد علی پاشا و دول متفقه شروع شد
در ششم ماه دسامبر محمد علی پاشا بدون قرار دادن هیچ شرط و عهدی مطیع و منقاد گردید و دول متفقه واسطه شدند که حکومت مصر بطور وراثت به او واگذار شود
باب عالی اول از قبول کردن این مطلب اظهار ابا و امتناع نمود لیکن در اخر خواهش امپراطور روس را قبول کرد و در دوازدهم ماه ژانویه سنه ۱۸۴۱ مطابق سنه ۱۲۵۷ سلطان سند حکومت مصر را بطور وراثت و نسلا بعد نسل از برای محمد علی پاشا امضا نمود
در اواخر همین سال ولایات شام و عربستان دچار فتنه و اختلال گردیدند و بسیاری از ولایات ترکی اروپائی (روم ایلی) سر به شورش برداشتند و از همه سخت تر این بود که عداوت مسلمانان و عیسویان در همه ممالک عثمانی بروز و ظهور نمود
یکی از وکلای محترم مجلس ملتی فرانسه کونت دانژویل در ان اوقات میگفت
(اخباری که از همه نقاط ممالک عثمانی به ما میرسند بسیار غم انگیز ند خطر تلف کل خانه جز و کاغذهای مرده باطله شد خزینه سلطان خالی است و پول کاغذی که از برای یورش شام ایجاد شده بود دیگر قدر و قیمتی ندارد و این راه نیز به روی دولت عثمانی بسته شد عداوت مسلمانان و عیسویان شدید تر از اول بروز کرده است عیسویان که عددا زیادتر میباشند آیا مغلوب خواهند شد از همه قراین خارجه خلاف آن بنظر می آید احتمال دارد که در یک آینده دور یا نزدیک نسل اتراک به ممالک آسیا رانده شوند من نمیدانم خطا رفته ام یا صواب لیکن بنظر من چنان می آید که بجائی سکرت یک دولت بزرگی حاضر و ناظریم خداوند متعال صلح عمومی را برهم زند)
تمام شد تاریخ هانری ماتیو ترجمه چاکر بمیقدار زکی